

تاریخ منتظم ناصری

جلد دوم

محمد حسن صنیع الدوّله اعتماد السلطنه

به تصحیح

محمد اسماعیل رضوانی

دیباچه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العظمة لله، ويختص به الملك والبقاء، ويتوحد بالعز والكثيريات، يحكم ما يريد، ويفعل ماشاء، دانت له الأرض والسماء، علاسلطانه، وبهر برهانه، وجل ثنائه، وتقدست اسمائه، عرشه عظيم، ومه قديم، والصلة على نبيه الكريم، سيد قسيم، وفائد بسيم، ثم السلام على الاوصياء والائمة وشفاء الأمة (ما رأيت عذبات البان ربيع صبا واطرب العيس حادى العيس بالنعم)^۱.

اما بعد: در اوایل سال گلشته که شروع به نگارش جلد دویم منتظم ناصری نمود، جازم و مصتم بود که رشته سنت این تاریخ تا بهنده الله مُسلسل و پیوست نگاشته شود، آب یا آتش، خواب یا آرامش مانع حصول مطلب و وصول به مقصد نگردد، و به همین قصد و نیت خامه من نوشته و تخم این اندیشه من کشت بلکه یکشته ها را من دروید و راهرا من برید تا رسید به اول دولت سلسله علیه قاجار، اولیای نعم نگارنده و آباء و اجداد این بیمقدان لازالت شمویں معالیهم ساطعة لی رابعة النهار در اینجا شکر ایادی و نعمت، و موابق حقوق بلانهاست دست و دامن بگرفت و از روی ارادت و شیکفت گفت: این نه

۱. مادری که باد صبا شاخه های درخت بان را به حرکت درمی آورد و سار بان سرو دخوان با نسبه های خوبه شعر را به نشاط برمی انگیزد.

آن مقام است که در آن سرسری نگری و به سرعت از آن گذری، لمحه‌ای پا و خلع نعلین کن که اینک بالواد المقدس طوی، قرنی که پیش است ولادت هر مولودی از آن تورا و پیشینیان تورا بلکه آحاد و افراد اهل مملکت را سعادتیست جاوید و هر آنسی از آن ساعتی است سعید. کلیه وقایع آن معتبر و سوانح مهمه آن روشنی بخش دیده اولی التهی و الفکر، فتوحات آن مفتح کنوز و اقبال، وغزوات آن اسباب نیل و حصول امانی و آمال، اخبار آن بدایع اخبار، و آثار آن نواذر آثار. پس در نگارش این قرن که به منزله ذکر خاص است پس از عام، سیاق کلام را اختصاصی باید، وتاریخ این سلسله ابدپیوند را جلدی مخصوص شاید، تالآلی را از صدف امتیاز و معانی را از الفاظ ممتاز باشد چون راهی که انصاف نماید پیمود نیست و حرفي که عقل گوید شنودنی.

جلد ثانی منتظم ناصری را به سال هزار و صد و نود و سه که سال ارتحال گریمخان و کلیل است ختم کردم و عززناه بثالث^۱ گویان از ابتدای استیلای کلی و خلبة تمام و تمام سلاطین باتسکین قاجاره و پادشاهان معدلت آگین این دودمان با فخامت و فخان بر ممالک محرومۀ ایران صانها اللہ من طوارق الزمان را برای جلد سیم گذاشتم و در آن جلد که اگر توفيق رفیق شود نیز سال به سال نگاشته خواهد شد. با وجود فتح عرصه و مجال چه جای ایجاز و اجمال است (این رشته عمر است و دراز اولیست) می‌بین این ملوک مُنظم و خسروان با کرامت و همیم که هر یک بجای خود عمدۀ و اهمّ می‌باشد در جلد سیم کتاب منتظم ناصری مفصل و مبسوط، منقطع و مسروح درج و ثبت صحيفه بقا و خلود و ضبط اوراق شرافت و ایود می‌شود، امید که

۱. هبارت «و عززناه بثالث» تلیمی است با آبه شریفة «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ مَكْذُوبَهَا عَزَّزَنَا بِثَالِثٍ...» (سوره یس آیه ۱۱). البته صحیح این بود که با عنین هبارت قرآن را می‌آورد «فعززنا بثالث» یا هم می‌نوشت «لعززناهاما بثالث» یعنی دو جلد اول و دوم را با جلد سوم به عزت و حرمت رساندیم. «لعززناه بثالث» در اینجا معنی ندارد مگر اینکه بگوئیم ضمیر (ه) راجع است به جلد ثانی در آن صورت جلد اول چرا باید از عزت برکنار بماند؟ تردید ندارم که مؤلف در ایجاد این تلمیح مبتکر نیست و از مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام تقليد کرده، زیرا آن مرحوم نیز چنین سهوی مرنک شده است. (ر. ک. به منشأت قائم مقام چاپ ۱۲۸۰، ص ۲۱ س ۷).

به بسط آن بساط که سرمایه مرت و انبساط است متوفی گردد و این خدمات ناچیز و مختصر هدیه و چیز در پیشگاه حضور باهرالنور ولیتعمت اقدس همایون ما شاهنشاه جمیع اکل ممالک محروسه ایران شهریار تاجدار السلطان بن السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه مقبول شود و موقع قبول یابد انشاء الله تعالی.



[سنة ٦٥٧ - سنة ١٢٥٨ مسيحي]

آمیا - رفتن هزارالذین کیکاووس و رکن الذین قلیع ارسلان پس از پیشگاه این پادشاه به بلاد خود (آسیای صغیر) بازگشتند. وفات بدرالذین لؤلؤ صاحب موصل که ملقب به ملک رحیم بود، و زیاده از هشتاد سال داشت و بعد از فوت او پسرش ملک صالح نعمالفرمای موصل شد و پسر دیگری علاءالذین منجوار را تملک نمود، و بدرالذین لؤلؤ تقریباً چهل و سه سال در موصل بالاستقلال حکمرانی داشت و بعد از آنکه هلاکوخان بخداد را گرفت بدرالذین اظهار تعیت به او کرد و هدايا داد و در آذربایجان به خدمتش شافت. آمدن ملک ناصر یوسف صاحب شام با هاکر خود به همراهی ملک منصور صاحب حماة و قشون حماة به طرف کرک، و اقامت گردن در حوالی برگه زیزا و محاصره نمودن ملک مفیث صاحب کرک را به سبب اینکه از بحریه حمایت کرده بود. و آمدن فرستادگان ملک مفیث به خدمت ملک ناصر به تضرع و طلب صلح و قبول گرفته نزد ملک ناصر فرستد، و بجا آوردن ملک مفیث از بحریه هرگه نزد او باشد گرفته نزد ملک ناصر فرستد، و بجا آوردن ملک مفیث این شرط را و بازگشتن ملک ناصر به دمشق و دستور العمل دادن به ملک منصور صاحب حماة و فرستادن او را به بلاد خود. تولد ملک مظفر محمود بن ملک منصور که از نژاد تقی الذین همر بن شاهنشاه ابن ایوب بود، و بعضی ولادت او را در محرم سال بعد نوشته‌اند. هزیمت هلاکوخان به صوب شام و آمدن به بلاد شرقی فرات و گرفتن حران و بلاد جزیره را و فرستادن سوت پسر خود را به شام، و رسیدن سوت به حلب در عشر آخر ذیحجه، و جنگ کردن با ملک معظم

نوران شاه بن سلطان صلاح الدین که از جانب پسر برادر خود ملک ناصر یوسف حکومت حلب را داشت، و شکست دادن لشکر مغول عساکر ملک معظم را، و رفتن به طرف اعزاز و گرفتن این بلد را بطور امان، استلای قیدوخان نبیره اوکتای قاآن بر بلاد ایغور به امداد برکه خان صاحب دشت قیچاق، توجه لشکر مغول به استلای قلاع شبانکاره به اغوای اتابک ابوبکر بن سعد و خراب شدن شهر زنج بعد از کشته شدن مظفرالدین محمد شبانکاری.

افریقا – در اوایل ذیحجه اینسال قطز (قدون) آغازاده خود^۱ ملک منصور نورالدین علی بن المعز ایک سلطان مصر را گرفته از حکمرانی خلم کرد و خود به سلطنت مصر جلوس نمود. وقوع زلزله سخت در مصر.



[سنة ٦٥٨ - سنة ١٢٥٩ ميلادي]

آسیا و افریقا – استلای عساکر هلاکوخان به حلب روز نهم ماه صفر، و کشته شدن جمیع کشیر از مُسلمین، که از جمله مقتولین اسدالدین بن ملک زاده^۲ بن صلاح الدین بود و معاصره کردن قلعه حلب را که بعد از یکماه نیز آن را گرفتند، مسخر کردن لشکر مغول حماة را بطور امان، و رفتن ملک ناصر صاحب دمشق با ملک ظاهر برادرش و ملک صالح بن شیرکوه صاحب چمنص و ملک منصور صاحب حماة و شهاب الدین قیمری به طرف مصر و پذیرفتن قطز سلطان مصر که ملقب به ملک مظفر بود به خوبی ایشان را، سوای ملک ناصر که از ترس به مصر نرفت و متوجه تیه بشی اسرائیل شد و آخرالامر مغول او را گرفته نزد هلاکوخان آوردند، و هلاکوخان وعده کرد مملکت او را به اوره نماید. و مستولی شدن مغول بر دمشق و سایر بلاد شام تا غزه، دادن هلاکوخان نیابت حلب را به عمادالدین قزوینی و حکمرانی چمنص را به موسی بن ابراهیم بن شیرکوه معروف به ملک اشرف که

۱. در تعبیر به آغازاده تسامحی دیده می شود عبارت ابوالقدا این است: «قبض سيف الدين نظر على ولد استاذه الملك منصور نورالدين ...»

۲. ابوالقدا: زاهر

سابق بر این صاحب چنچ بود و ملک ناصر در سنّة ششصد و چهل و شش این ولایت را ازو گرفته در عرض تل باشر را به او داده بود. استیلای مغول بر میافارقین بعد از دو سال محاصره وزد و خورد و کشن ملک کامل محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن الملک العادل این بکر بن آیوب صاحب میافارقین. گرفتن لشکر مغول بعلبک و عجلون و سایر قلاع شام را. حمله بردن مسلمانان دمشق بر نصاری به سبب اینکه شراب در مسجد جامع می بردنده و بعضی تعدیات دیگر می نمودند و خراب کردن کلیسای مریم را که از کلیاهای بزرگ بود، معادوت هلاکوخان از بلاد شام به طرف شرق. از وقایع عمدۀ این‌سال آنکه چون مغول در بلاد شام قوت و استیلا یافتد قطز سلطان مصر لشکر به شام کشیده هساکر مغول را در عین الحالوت شکست داد و منهزم کرد و کثبا را که نایب هلاکوخان بود در شام بکشت، و ملک اشرف صاحب چنچ را که با مغول همراه بود عنو نموده حکمرانی او را در چنچ و مضائق تصدیق کرد و ملک منصور را کما کان صاحب حماه و بارین نمود بعد از آن وارد دمشق شده بعضی تنظیمات بعمل آورد و به حلب آمد و امیر علم الدین سجر حلبی را نیابت سلطنت دمشق و ملک سعید بن بدرالدین بن لؤلؤ صاحب موصل را نیابت سلطنت حلب داد و پس از فراغ از کار شام روانه مصر گردید و در این حال بپرس بندقداری صالحی با انص غلام نعم الدین رومی صالحی و هارونی و علم الدین ضفن اهلی اتفاق بر قتل ملک مظفر قطز کردند و چون قطز به تصیر یکفرسخی صالحیه رسید^۱ خرگوشی جلو اسب او درآمد در عقب خرگوش راند و از ملازمان خود دور شد، بپرس و انص بر او حمله کرده سایرین نیز کمک نموده او را کشند و این در هفدهم ذیقده بود و ملت سلطنت قطز یازده ماه و سیزده روز، بعد از آن بپرس بندقداری به مصر آمد و به سلطنت جلوس کرد و ابتدا ملقب به ملک قاهر شد بعد این لقب را شوم دانسته تغییر داد و ملک ظاهر لقب یافت و مذنی سلطنت او طول کشید، و چون قطز کشته شد سجر حلبی که از جانب او در دمشق نیابت سلطنت داشت از مردم بیعت گرفته مستقلًا سلطان این ولایت گردید و خود را ملک المجاهد نامید و سگه به اسم خود

۱. عبارت ابوالفالدا این است: «فَلِمَا وَهَلَلَ الْقَبْرُ بِطَرْفِ الرَّمْلِ وَبَيْنِ الْمَالِحَيْةِ مَرْجَلَةً»

زد. معاودت قشون مغول به شام و متصرف شدن حلب را در اواخر اینسال، بنای شهر خانبالغ به امر قبلی ف آن، سلطنت الغوابن بایدو ابن جنتای بن چنگیز خان در ماوراء النهر، وفات ابو عبد الله خزاعی بقولی، وفات شیخ العالم سیف الدین باخرزی.

(مغولستان از آسیا) — فوت منگو ق آن در اول پائیز اینسال و تعزیه شدن ممالک و سیمه چنگیز خان بعد از درگذشت منگو ق آن و برقرار شدن قبلی ف آن برادر منگو ق آن به مشورت اهیان به جای او، اما عمدۀ استقلال این پادشاه در چین و سمت تاتارستان بود و هلاکو خان از رود جیحون به اینطرف را نملک نمود.

[سنة ٩٥٩ - سنة ١٢٦٠ مسيحي]

آسیا و افریقا — شکست دادن قشون چمنص لشکر مغول را و کشن بسیاری از آنها را، فرستادن ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر قشونی به دمشق به سرداری علاء الدین بندق دار به جنگ سنجر حلبي سلطان دمشق، و شکست دادن قشون مصر سنجر حلبي را، و فرار گردن او به طرف بعلبک و دستگیر شدن او که مغلولی روانه مصر شد، و دمشق و سایر بلاد شام به تصرف و تبعیت سلطان مصر درآمد و علاء الدین ایدکین بندقدار صالحی در دمشق متعالد مهام امور گردید. کشته شدن ملک ناصر یوسف بن ملک هزیز محمد بن ملک ظاهر غازی ابن سلطان ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب و برادرش ملک ظاهر و جمعی دیگر از همراهان او به حکم هلاکو خان که از شکست قشون مغول در شام متغیر بود و ملک ناصر سابقاً صاحب حلب و در این وقت با جمعی در اردوی هلاکو خان بود که کشته شد. از وقایع اینسال یکی آنکه جماعتی از اهراپ به مصر رفتند و شخصی سیاه چرده با آنها بود موسوم به احمد و معروف شد که این شخص پسر الظاهر بالله محمد بن الناصر از خلفای عباسی است و عمّ المستنصر بالله می باشد، ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده پس از استقما و ثبوت او را المستنصر بالله ابوالقاسم لقب دادند و به خلافت برداشتند و سلطان مصر تجملات برای او فرار داد و در رمضان اینسال سلطان مصر و این خلیفه متفقاً متوجه شام شدند و از شام المستنصر بالله به امید غلبه بر بغداد از ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر جدا شده رو

به طرف بغداد نهاد و ملک ظاهر به مصر بازگشت و قبل از آنکه المستنصر به بغداد رسد به دست لشکر مغول مقتول گردید، و المستنصر اول خلیفه ایست از بنی عباس که در مصر خلافت کرد. عزل کردن ملک ظاهر بپرس نجم الدین بن صدرالذین بن سناه الذوله را از قضاوت شام و دادن این منصب را به شمس الدین بن خلکان که در صحبت او از مصر به شام آمده بود و نجم الدین مذکور از جانب هلاکوخان قضاوت شام را داشت. القراض سلطنت اتابکیه موصل و غلبة مغول بر این ولایت. وفات شیخ فریدالذین شکرکنج.

[سنة ٦٦٠ - سنة ١٢٦١ مسجع]

آسیا و افریقا – در اوخر ذیحجه ایسال ملک ظاهر بپرس سلطان مصر مجلس منعقد کرده شخصی از اولاد بنی عباس موسوم به احمد را که سال قبل به مصر آمده بعد بعده از ثبوت نسب او به خلافت برداشت و با او بیعت کرد بعض گفته‌اند احمد مشاریه احمد بن حسن بن ابی بکر بن الامیر ابی علی القس بن الامیر حسن بن الرشد بن المسترشد بن المستظر است و برخی اورا احمد بن ابی بکر علی بن ابی بکر احمد بن الامام المسترشد الفضل بن المستظر نوشتند.^۱ وفات شیخ عزالذین عبدالعزیز بن عبدالسلام الدمشقی که در مذهب شافعی امام و صاحب مصنفات جلیله در مذهب بود، و شیخ عزالذین در مصر وفات نمود. وفات صاحب کمالالذین عمر بن عبدالعزیز معروف به ابن عدیم که ریاست اصحاب ابوحنیفه به

۱. سیاق عبارات طریقی است که خواننده گمان می‌کند که مؤلف سهوا یک واقعه را در دو سال بیان داشته. متأسفانه لحن تاریخ ابوالفدا نیز چنین است. حقیقت این است که در سال ۶۵۹ موجودی به نام (ابوالقاسم احمد بن الظاهر بالله...) ظاهر شده و در سال ۶۶۰ موجود دیگری به نام (ابوالعباس احمد بن حسن بن ابی بکر...) که نسب هردو به خلفای عباسی می‌رسیده، نحسین را به خلافت برداشته و (المستنصر بالله) لقب دادند که در همان سال به قتل رسید. و دومن (الحاکم بالمرالله) لقب یافت که از خلافت جز نامی نداشت، به گفته ابوالفدا «واشترک له الدعا في الخطبة لا غير ذلك» وفات وی در همین کتاب ذیل وقایع سال ۷۰۱ آمده است. خلفای عباسی در مصر فصلی است در تاریخ اسلام که از ۶۵۹ آغاز می‌شود و به ۹۲۳ خاتمه می‌یابد، فهرست اسامی آنان در نسب‌نامه خلفا و شهرباران تألیف زاما و ترجمه دکتر مشکور ص ۱ آمده است.

او منتهی می شد و مرد شاعر فاضلی بود و تاریخی برای حلب نوشته و مصنفات ممتاز دیگر نیز دارد.

[سنه ۹۶۱ - سنه ۱۲۹۲ میسعی]

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر بیجرس سلطان مصر به شام و گرفتن ملک مغیث ایوبی صاحب کرک را بعد از آنکه به مادر او اطمینان داده بود که صدمه به پسر او نزند و پس از گرفتن ملک مغیث او را مغلولاً به مصر فرستاد. گویند در مصر زوجة ملک ظاهر ملک مغیث را بکشت و ملک ظاهر کرک را تصاحب کرده آن ناحیه را نظم داد و به مصر بازگشت. وفات ملک اشرف صاحب چنصل که بعد از فوت او مملکت او از مضافات مصر شد. رفتن ابا قاخان بن هلاکخان به فرمان پدر از راه در پند به دشت قبچاق و چنگ کردن با برکه خان و منهزم شدن ازو و بازگشتن. وفات سلیمان بن خلیل عقلانی و فضل الله نورانی و عزیز نسفی.

مکتبه تاریخی اسلام

[سنه ۹۶۲ - سنه ۱۲۹۳ میسعی]

آسیا - وفات الغوصاصح الوس جنتای که پس از فوت او مبارکشاه مجدد سلطنت یافت. وفات شیخ شرف الدین عبدالعزیز بن محمد بن عبدالمحسن الانصاری معروف به شیخ الشیوخ در حماة و شیخ مللاف الدین مردی فاضل و متدین و صاحب نظم و نثر رایق و بزرگوار بوده است.

اروپا - صاحب تاریخ ابوالفدا گوبد در این سال اشکری سلطان قسطنطیه هزارالدین کیکاووس بن کیخسرو بن کیقباد حکمران و پادشاه آری میثرا بگرفت. تبیین آنکه فیما بین عزالدین کیکاووس و برادرش رکن الدین قلیع ارسلان نقاری واقع شده کیکاووس گریخته به قسطنطیه آمد و اشکری او را و امرائی را که با او بودند بخوبی پذیرفت، و رکن الدین قلیع ارسلان به سلطنت آری میثرا (آسیای صغیر) باقی ماند. در این سال امرا و همراهان عزالدین کیکاووس قصد کردند اشکری را هلاک

نموده ببر قسطنطینیه غلبه کنند، اشکری خبر شده عزالدین را گرفته در یکی از قلاع بند نهاد و همراهان او را گرد گرد.

[سنه ١٢٦٣ - سنه ١٢٦٤ مسيحي]

آسپا - فوت هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در نوزدهم ربیع الآخر در حوالی مراغه و تقریباً مدت سلطنت هلاکوخان ده سال بوده. جلوس اباخان بن هلاکوخان و نملک نمودن ممالکی را که در تصرف هلاکوخان بود و آن عبارتست از خراسان، و عراق عجم، و عراق عرب، و آذربایجان، و خوزستان، و فارس، و دیار بکر، و آسیای صغیر و غیرها. سلطنت بر ای خان در اوس جفتای به حکم قبلای فآن که مبارکشاه ملازم بر ای خان گشت.

اروپا - (آلمان) - ظهور ستاره دنباله دار که اسباب وحشت عامه گردید.
(انگلیس) - شکایت و شوش مردم به پادشاه هانزی سیم و حبس نمودن او.
(روس) - فوت الکساندر پادشاه بعد از مراجعت از قیحاق.

البریقا - گرفتن ملک ظاهر سلطان مصر سنقر رومی را، وفات قاضی القضاة مصر بدرالدین یوسف بن حسن ابن علی الشنجاري.

[سنه ١٢٦٤ هجري - سنه ١٢٦٥ مسيحي]

آسپا و الفریقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر با عساکر زیاد به شام و تجهیز و سوق قشون به ساحل طرابلس و تسخیر بعضی قلاع، و محاصره کردن ملک ظاهر سفید را که بعد از جنگ و خونریزی بطور ایمان صفرد را گرفته ولی پس از گرفتن تمام اهالی را بکشت. آمدن ملک ظاهر بعد از فتح صفرد به دمشق و فرستادن عساکری جزار به سرداری ملک منصور صاحب حماة به بلاد ارمن که این قشون فتوحات زیاد کرده با غنایم کثیره بازگشته است، و ملک ظاهر از دمشق به حماة و از حماة به فامیه آمده در اینجا عساکر منصره خود را که از بلاد ارمن می آمدند ملاقات کرد و از راه کرک روانه مصر شده چون به حوالی برکه زیزرا رسید اسب

او را زمین زده رانش بشکست لهذا او را در معتمه‌ای نشانده به قلمه جبل بردند. در هنگامیکه ملک ظاهر از دمشق به ملاقات عساکر خود که از بلاد ارمن بازگشته بودند می‌رفت به قارا که میان دمشق و یعنی است رسید در اینجا حکم کرد اهالی قارا را غارت گند و رؤسای آنها را بکشند زیرا که آنها نصاری بودند و مسلمانان را دزدیده و اسیر کرده در خفیه به فرنگیها می‌فروختند. خلاصه در این غارت، اطفال نصاری را ملک ظاهر اسیر کرده به غلامی برد و آنها در میان اتراک در دیار مصر تربیت شده بعضی از آنها بعدها در قشون صاحب منصب شدند و برخی به رتبه امارت رسیدند. وفات ناصرالذین محمود دهلوی و پس از فوت او غیاثالذین بیلیم که از امرای او بود والغ خان لقب داشت پادشاه شد. فوت برگه خان صاحب دشت قبچاق که از اولاد جویی خان بود و برقرار شدن پرسش منگوتیمور به جای او، و بعضی وفات برگه خان را در سال بعد نوشت و منگوتیمور را پسرعم او دانسته‌اند.

اروپا – (انگلیس) – خلبة ادوارد پسر پادشاه بریتانیا.

[سنة ٦٦٥ هجري - سنة ١٢٦٦ مسيحي]

آسما و افریقا – آمدن ملک منصور صاحب حماة به مصر به خدمت ملک ظاهر سلطان مصر و خواهش کردن ازو مرسمی به جهت رفتن به اسکندریه و سیاحت کردن این بلد را و قبول نمودن ملک ظاهر این خواهش را وامر کردن به اهل اسکندریه که کمال اکرام و احترام را به ملک منصور بنمایند، بنابراین ملک منصور به اسکندریه آمده با احترام تمام این بلد را سیاحت کرد و به خدمت ملک ظاهر معاودت نمود، ملک ظاهر او را خلعت و دستور العمل داد و او به محل حکمرانی خود بازگشت. آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به شام به جهت انتظام امور صند و وصول او به دمشق که پنج روز در این شهر اقامت نموده معاودت به مصر کرد. وفات تاجالذین قسطلانی و نجمالذین عبدالفقار قزوینی. وفات سلطان مغرب عمر القیسی بقولی.

اروپا - (انگلیس) - وعده یک پارلمانت آزاد هانزی نیم پادشاه را دوباره در سلطنت مستقل می سازد. (سُری) - شهر استکهلم حصار محکم یافته و پایی تخت سلکت می شود.

[سنة ٩٦٦ هجري = سنة ١٢٩٧ مسيحي]

آسها والرقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به شام با مساکر زیاد و فتح کردن یافا را که به دست فرنگیها بود در عشر وسط جمادی الآخره و رفتن به انتاکیه و گرفتن این شهر را قهرأ در چهارم رمضان، و این شهر نیز به تصرف فرنگیها بود و هنایم زیاد به واسطه فتح انتاکیه به چنگ عساکر ملک ظاهر افتاد و بعد از فتح انتاکیه فرنگیها که در قلعه بفرام بودند فرار نمودند و ملک ظاهر فرستاده این قلعه را نیز تصاحب کرد. مصالحه ملک ظاهر با هیشوم صاحب سیس لر بلاد ارمن به اینکه صاحب سیس منقر اشتر را که مغول در فتح حلب گرفته بودند از آنها خواسته تسلیم ملک ظاهر نماید نیز بهمنا و در بسک و مرزبان و رعبان و شیع الحدید را واگذار به ملک ظاهر کند، هیشوم این شروط را به عمل آورد مگر بهمنا را واگذار نکرد و ملک ظاهر لیفون پسر هیشوم را که در چنگ سنه شصده و شصت و چهار به چند مساکر ملک ظاهر افتاده و دستگیر شده بود رها کرد و این مصالحه در ماه شوال واقع شد و ملک ظاهر به مصر بازگشته در ذیحجه به این دیار رسید. اتفاق کردن معین الدین پروانه^۱ با مغولی که در آسیای صغیر بودند به گشتن رکن الدین قلیع ارسلان بن کیخسرو بن کیقباد بن کیخسرو بن قلیع ارسلان بن مسعود و خفه کردن مغول رکن الدین مذکور را و برقرار نمودن معین الدین غیاث الدین پسر رکن الدین را به جای او در حالتکه چهارساله بود. وفات ابوشامه دمشقی موئخ شام و بعض فوت ابوشامه را در حوادث سال قبل نوشتند. وفات امام حمید الدین ضریر.

۱. ابوالندا: معین الدین سلیمان الہروانی

[سنة ٦٦٧ هجري - سنة ١٢٦٨ مسيحي]

آسیا و افریقا — آمدن ملک ناصر از مصر به شام و خیمه زدن در خربه اللصوص و بازگشتن از این محل به مصر بطور مخفی که تا در میان اهالی مصر نمودار نشد کسی از معاودت او به مصر خبر نداشت ولی باز به شام برگشت، گرفتن ملک ظاهر بلاطنس را از عزّالدین صاحب صهیون. حجّ ملک ظاهر، وفات بابا افضل الدین کاشی، و ابن دقیق هید از خفته. زلزله در شهر سیس در ارمنیه صغری که بسیاری از مردم را هلاک گرد.

[سنة ٦٦٨ هجري - سنة ١٢٦٩ مسيحي]

آسیا و افریقا — آمدن ملک ظاهر از مگه به شام و رفتن به قاهره. فرستادن ملک ظاهر لشکری به بلاد اسماعیلیه و مسخر کردن این قشون مصیاف را در اواسط ماه ربّع، کشته شدن ابو دبوس آخر ملوک بنی عبدالمؤمن و انقراض دولت این طایفه از ملوک مغرب و غلبة بنی مرین بر این مملکت چنانچه شرح آن بباید. جنگ ابا قاخان و براق خان در حدود هرات و غلبه ابا قاخان، وفات احمد بن دائم از مشایخ حدیث.

اروپا — ابوالفدا گوید در اینسال مابین اشکری صاحب قسطنطیه و منگوتیمور بن طغان پادشاه تاتار شمالی نقار حاصل شد، منگوتیمور لشکری به قسطنطیه فرستاده بلاد اشکری را گرفتار خسارات نمودند، و این لشکر از قلعه‌ای که هزّالدین کیکاووس بن کیخسرو پادشاه آسیای صغیر در آن محبوس بود گذشتند و هزّالدین را از آن قلعه بیرون آورده نزد منگوتیمور برداشتند، منگوتیمور مقدم هزّالدین را معزّز داشته و او با منگوتیمور بود تا در سنّة شتمد و هفتاد و هفت درگذشت و پسرش مسعود بن هزّالدین به آسیای صغیر رانده سلطان این بلاد شد چنانچه ذکر آن بباید.

[سنة ٦٦٩ هجري - سنة ١٢٧٠ مسيحي]

آسیا و افریقا — آمدن ملک ظاهر سلطان مصر از این مملکت به شام و فروع

آمدن به حسن اکراد در نهم شعبان و محاصره کردن این قلعه را و گرفتن آنرا بطور امان و رفتن به حسن هکار و تصرف کردن این قلعه را نیز بطور امان در سلطنه رمضان و مسلم نمودن قلعه علیقه و بلاد آن را که از بلاد اسماعیلیه بود. نیز آمدن ملک ظاهر به دمشق و رفتن از اینجا به حسن قرین و گرفتن آنرا بطور امان در ماه ذیقده و منهدم ساختن حصن قرین را و معاودت نمودن به مصر. ترتیب دادن ملک ظاهر زیاده از ده سفیه برای جنگ قبرس و شکستن آن سفاین در لنگرگاه یمسوس^۱ و اسیر شدن اشخاص که در این کشتیها بودند و ملک ظاهر چون این بشید مجلداً حکم داده دو مساوی آن سفاین در قلیل مدته باختند. وفات هیثم بن قسططین صاحب سپس و برقرار شدن پرسش لیپون به جای او. وفات قاضی شمس الدین بن البارزی قاضی القضاة حماه. حکومت یافتن ینگی افول به فرمان تیدوخان در مأوراء التهر و مسموم شدن براق خان. وفات جمال الدین احمد جوزقانی و عبد الحق مرینی. غرق دمشق از طفیان آب انها.

اروپا - (فرانسه) - سنت لوئی پادشاه فرانسه به قصد جهاد با مسلمین افریقا به آن سمت حرکت نمود و در این سفر ادواره ولیمهد انگلیس را با خود همراه بود و در بیست و پنجم ماه او سنت لوئی در حوالی تونس به مرض طاعون درگذشت.

سنة ٦٧٠ هجري = سنة ١٢٧١ مسيحي

آسیا و افریقا - آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به شام و هزل کردن جمال الدین اقوش نجیس را از نیابت سلطنت در دمشق و برقرار کردن علاء الدین ایدکین فخری الاستدار را به جای او. تاختن مغول بر عیتات و روج و قمیطون^۲ در نزدیکی فامبه و بازگشتن آنها و طلبیدن ملک ظاهر قشونی از مصر و حاضر شدن آن قشون به صحابت بدralدین البیسری و فرستادن ملک ظاهر آنها را به حلب و هود ملک ظاهر به مصر. آمدن ملک ظاهر مجلداً به شام. وفات سيف الدین احمد بن

۱. ابرالقدا: یمسوس

۲. ابرالقدا: قمیطون

مظفرالدین هشمان بن منکرس صاحب صحیون که پس از فوت او دو پسر او سابق‌الذین و فخرالذین صحیون را به ملک ظاهر واگذار کردند و خود به خدمتش شناختند و او به آنها کمال احسان و اکرام را نمود. چنگ مغول با عساکر و اهالی بیرون و آمدن ملک ظاهر به طرف مغول و شکست دادن آنها را در حوالی فرات و بازگشتن به مصر. گرفتن عساکر ملک ظاهر با تیمانده از قلاع اسماعیلیه را که کهف و منیقه و قدمویں باشد. گرفتن ملک ظاهر شیخ خضر را که در نزد او مرتبش منبع داشت و در مصر و شام تسلط کاملی به میانیده و مشارالیه در محلی در قلعه جبل مکرماً محبوس بود تا در گلشت. وفات شیخ صلاح‌الذین زرگوب روم. فوت حسن صبقلی. رفتن مارکوپلو از اهل ونیز به قصد تجارت به طرف مغولستان، این مسافر بیست و چهار سال تمام در اغلب نقاط آسیا گردش کرده هفده سال متولیاً فقط در چین در خدمت قبایل قاتان نوکر بوده و مارکوپلو اول مسافر فرنگ است که راه به این نقطه یافته (کتاب سفرنامه مارکوپلو نزد نگارنده موجود است).

اروپا - (فرانسه) - فلیپ سیم به جای سنت لوش پادشاه فرانسه می‌شود.

[سنة ٦٧١ هجري = سنة ١٢٧٢ مسيحي]

آسیا - کشته شدن نیکی لغول صاحب الوس جفتای و حکومت یاقتن توپتچی‌خان به جای او به فرمان قیدوخان. خروج کردن سترشاہ بر محمد قلهاتی که به فرمان اتابک فارس حاکم هرمز بود و کشتن او محمد را و مستولی شدن بر هرمز و این اولین شخص از ملوک هرمز است. وفات ابرالدین ابهری. وقوع زلزله در تبریز.

اروپا - (الگلیس) - وفات هانری پادشاه انگلیس و جلوس ادوارد اول به جای او

[سنة ٦٧٢ هجري = سنة ١٢٧٣ مسيحي]

آسیا - مصتم شدن لشکر مغول در ثانی تسخیر بلاد شام را. تولد ملک المؤمن

عسادالذین ابوالفدا اسماعیل بن علی بن محمد بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب صاحب حماة در خانه ابن الزنجیلی در دمشق در ماه جمادی الاولی، و در اینوقت پدر ابوالفدا با اهل و کسان خود به جهت وصول اخبار مغول از حماة به دمشق آمده بود و ابوالفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب تقویم البلدان و سایر مؤلفات و مصنفات جلیله و از اجله ارباب نصل و علم و از ملوک هالم بزرگوار بوده است و بسیاری از وقایع مدرجه در این کتاب از تاریخ ابوالفدا ترجمه و نقل شده است. وفات شیخ جمال الدین ابوعبدالله محمد بن عبد الله بن مالک طائی الجیانی السحوری صاحب مصنفات مشهوره در نعرو لفت. وفات امیر مبارز الدین القوش المنصوري مملوک ملکه منصور صاحب حماة و نایب السلطنه او در این ولایت امیر مبارز الدین از امرای بزرگ ها قل شجاع و قیچاقی الجنس بوده است. وفات حکیم امجد شیخ علامه خواجه نصیر الدین طوسی در یکشنبه هیجدهم ذیحجه و اسم حکیم بزرگوار محمد بن محمد الحسین^۱ و مصنفات جلیله او از مجسطی و تذکره در هیئت وغیرها مشهور می باشد، همچنین رصد و زیبی که در مراغه برای هلاکوخان بست معروفت است. تولد خواجه رحمة الله عليه در یازدهم ماه جمادی الاولی سنۀ پانصد و نود و پنج بوده است، مدفن خواجه در بغداد در روضه منوره کاظمیین علیهم السلام است. وفات جلال الدین محمد بن علی مولوی رومی صاحب مثنوی معروف و دیوان غزلیات و قصاید وغیرها در قونیه. وفات مؤید الدین فلانسی و امامی هروی شاعر. وقوع زلزله در شام.

افریقا — آمدن ملک ظاهر سلطان مصر با عساکر خود از این مملکت به شام. تملک یعقوب بن عبد الحق بن محبوب بن حمامه العربی شهربسته را و بنو مرین ملوک بلاد مغرب می باشند که بعد از بنی عبد المؤمن به جای آنها سلطنت یافتند و آخر سلطان بنی عبد المؤمن ابویبوس بود چنانکه پیش ذکر کرده ایم و بنو مرین از قبایل و طوایف اعراب مغرب معروف به حمامه می باشند و جای آنها در ناحیه قبلى از اقلیم تازه بوده این قبیله از اطاعت بنی عبد المؤمن معروف به موحدین خارج شده، در فتوح این سلسله بعد از زد و خورد شهر فاس را از موحدین گرفته و کم کم

متصرفات خود را وسعت دادند و اول کسی که از بنویمین درجه اشتهر یافت ابویکر بن عبدالحق بن محبوب بن حمامه العربی بوده که بعد از تسلک فاس به طرف مراکش راند و کار را بر بنی عبدالعزیز ساخت کرد و بر این منوال من گذشت تا در سال شصده و پنجاه و سه در گذشت و برادرش یعقوب بن عبدالحق به جای او برقرار گردیده ابودیوس را در مراکش محاصره کرد و مراکش را گرفت و در این سال سلطنت را مالک شد و شوکتی داشت و حکمرانی می کرد تا وفات نمود و سال فوت او در تواریخ معین نشده بعد از او پسرش یوسف سلطنت یافت و کنیه یوسف ابو یعقوب بوده و ذکر او بعدها باید.

[سنة ٦٧٣ هجري = سنة ١٢٧٤ مسيحي]

آسپا و البريقا – برقرار شدن یوسف شاه در یزد به حکومت، و او آخرين اتابکان یزد است. وفات منصور بن سلیم از حفاظ و ابوالحسن علی بن ابیسعید مقرب موزع مشهور و خواجه عمام از شعرای فارس و گرمان. آمدن ملک ظاهر سلطان مصر به بلاد سیس از ارمنستان و عود او با خنایم بسیار به دمشق، و در معاودت بود که سال بسرامد و در این سفر عساکر ملک ظاهر بیست هزار نفر از اهالی بلاد سیس را بکشند، لهذا ارامنه با مغول در دفع سلطان مصر متفق شدند.

اروپا – (انگلیس) – ادوارد اول ممالک گال را که جزو انگلستانست به تصرف درمی آورد. (زم) – اباقا آن سفرا به دربار گیرگوار پاپ می فرستد که به توسط پاپ سلاطین عیسوی با او متحده شده بر ضم ملک ظاهر بیهود سلطان مصر متفق و متحده شوند.

[سنة ٦٧٤ هجري = سنة ١٢٧٥ مسيحي]

آسپا و البريقا – آمدن لشکر مغول به سرداری اقطاعی به بیره و توجه ملک ظاهر سلطان مصر از ظاهر دمشق به طرف بیره و چون لشکر مغول خبر آمدن ملک ظاهر را شنیدند از بیره کوچ کردند لهذا ملک ظاهر به حلب آمد و از آنجا به مصر رفت

و در مصر لشکر به سرداری آقاستن فارقانی و به همراهی عزّالدین ایک الافرم به نوبه فرستاده در آنجا نهب و قتل کردند و با خنایم بازگشتند. مزاوجت ملک الشعید برکة بن الظاهر بیهیس با دختر امیر سیف الدین قلاوون الصالحی مسمّاً به غازیه خواتون. معاودت ملک ظاهر به شام در آخر اینسال، وفات محمود زنجانی از مشاهیر. وفات ناج الدین علی بن حبیب مورخ مشهور در بغداد.

[سنه ۶۷۵ هجری = سنه ۱۲۷۶ میسیح]

آسیا و افریقا — وفات توفیق‌مور خان صاحب الوس جفتای و برقرار شدن دواصعن خان به حکومت به جای او به حکم قیدو خان. وفات شیخ صدرالدین قونیوی و نجم الدین عمر کاتبی، وفات سید احمد بدوى از مشاهیر. رسیدن ملک ظاهر سلطان مصر در ماه محرم به ظاهر دمشق و رفتن به حلب و از آنجا به نهر ازرق و بعد به ایسلستان و تلائی او در اینجا با عساکر مغول و شکست دادن به آنها و کشته شدن تناون سردار مغول و بسیاری از سرکردگان آنها و دستگیر شدن جماعتن از ایشان و از جمله گرفتاران این جنگ سیف الدین قتعق و سیف الدین ارسلان بودند که ذکر آنها باید. رفن ملک ظاهر به فیساریه واستیلا کردن بر این بلد، و در این وقت حکمران آسیای صغیر معین الدین پروانه بود، خلاصه پس از هفت روز اقامت در فیساریه ملک ظاهر به جهت کمی آذوقه به حارم رفت و یکماه در آنجا بماند. آمدن ایاق آن با عساکر خود به ایسلستان و جنگ ملک ظاهر با ایاق آن و کشتن معین الدین پروانه حاکم آسیای صغیر را که مرد مدبری بود و موسم به سلیمان (پروانه در فارسی به معنی حاجب است). وفات شهاب محمد بن یوسف بن زایده التلخفری الشاعر.

[سنه ۶۷۶ هجری = سنه ۱۲۷۷ میسیح]

آسیا — در اینسال محمد بن قرامان از امرای آسیای صغیر شخص مجہولی را غیاث الدین سیاوش سلجوقی نامید و او بر قونیه و بعضی از بلاد آسیای صغیر دست یافت و با سپاه مغول مغاربات کرد و او اولین شخص از ملوک قرامان است.

وفات شیخ الاسلام معین الدین لودی.

الریقا – در پنجم محرم این‌سال ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر که در اوآخر سال گذشته از حازم حرکت کرده بود به دمشق رسیده در قصر ابلق منزل گرفت و در بیست و هفتم محرم در دمشق درگذشت نایب و مملوک او تسلیک معروف به غزانه‌دار^۱ وفات او را مخفی داشت در نزدیک جامع دمشق جسد او را مدفون نمود و با عساکر روانه مصر شد و محفه را با خود می‌برد به عنوان اینکه ملک ظاهر ناخوش و در این معقه می‌باشد همینکه به مصر رسید مطلب را آشکار و برگاه بن بیبرس را به جای پدر جلوس داده ملقب به ملک سعید نمود مدت ملک ظاهر هفده سال و دو ماه و ده روز بود و از ملوک بزرگ شجاع عاقل که مصر و شام هردو را در تحت نظر ف درآورده و فتوحات کرده و سُنه به نام خود می‌زد و نقش سُنه او بیبرس صالحی بود، بعد از جلوس ملک سعید باز تسلیک کماکان نایب السلطنه و کارها انتظام داشت اما طولی نکشید که او درگذشت و شمس الدین فارقانی نایب سلطنت یافت، بعد از آن ملک سعید از منهج صواب عدول کرده قصد او نسبت به امرا بد، و نیت امرا نیز درباره او فاسد شد و بر این منوال بود تا سال بس رآمد.

[سنة ٦٧٧ هجري = سنة ١٢٧٨ مسيحي]

آسیا – وفات عزالدین کیکاووس بن کیخسرو که نزد منگوئیمور پادشاه مغول بود و شرح حال عزالدین پیش داده شده است و پسری داشت عزالدین موسوم به مسعود، اباقا آن سیوس و ارزن الرزوم و ارزنگان را به او داد و او در این بلاد استقرار یافت بعد سلطنت آسیای صغیر به اسم او شد اما زیاد پریشان حال گردیده و او آخر شخص است از سلاجقة روم که سلطان نامیده شده است. وفات ابو عیسی جدولی از کبار نحویین، فوت نجم الدین دمشقی معروف به ابن اسرائیل.

الريقا - آمدن ملک سعید سلطان مصر با عساکریه شام و رفتن امیر سيف الدين قلاون صالحی و صاحب حماه به امر ملک سعید به بلاد سیس و قتل و هارت کردن و بازگشتن با خنایم، و اتفاق کردن امرا در خلم ملک سعید به جهت سوء تدبیری که داشت و رفتن ملک سعید به مصر به قلعه جبل و رفتن عساکر بر اثر او و در این حال سال پسرآمد.

[سنة ٦٧٨ هجري - سنة ١٢٧٩ مسيحي]

آسبا و الفرقا - طغیان امرای مصر و معاصره نمودن آنها ملک سعید بن ملک ظاهر سلطان مصر را در قلعه الجبل و رضا شدن ملک سعید به لینکه از سلطنت خلم باشد و گرک را به او واگذارند و چنین کردند و این در ماه ربیع الاول اتفاق افتاد و بعد از خلم او برادرش سلامش را که هفت ساله بود به سلطنت برداشتند و ملک عادل لقب دادند و امیر سيف الدين قلاون صالحی رئیس قشون شد و امیر سيف الدين سنقر اشقر را به دمشق فرستاده نایب السلطنه شام کرد بعد در بیست و دو یم رجب سلامش نیز از سلطنت مخلوع و ملک منصور قلاون صالحی به سلطنت جلوس نمود و بنای عدل را گذاشت امور را در کمال خوبی منظم کرد. در بیست و چهارم ذیقده اینسال سنقر اشقر از ربهه اطاعت سلطان مصر خارج و امرا و عسکر با او بیمت کرده سلطان شام گردید و ملقب به ملک کامل شمس الدين سنقر شد. هم در اینسال ملک سعید بعد از وصول به گرک در میدان گوی بازی از اسب به زمین افتاده تپ کرد و پس از چند روز درگذشت و بعد از او برادرش نجم الدين خضر را به جای او برقرار و ملقب به ملک مسعود گردند و او صاحب گرک شد. وفات شمس الدين محمد بن محمود اصفهانی صاحب کتاب شارع محصول. وفات شیخ نعییب الدین علی برغش شیرازی.

[سنة ٦٧٩ هجري - سنة ١٢٨٠ مسيحي]

آسبا و الفرقا - فرستادن قلاون سلطان مصر لشکری با علم الدين سنجر حلبي

که سابقاً در دمشق سلطنت کرده بود و با بدرالذین بکتابش و بدرالذین ایدمری از سرکرده‌های مصر به شام و منهزم کردن این عساکر قشون سنقر اشتر را در ظاهر دمشق در نوزدهم ماه صفر، و فرار نمودن سنقر به رحبه و نامه نوشتن به ابا قاخان و او را به طبع مملکت شام آنداختن، و رفتن سنقر از رحبه به صهیون و استیلا یافتن بر این بلد و بربرزه و بلاطش و شتر و بکاس و عکار و شیزر و فامه و این اماکن او را شد. استقرار حسام‌الذین لاچین مملوک قلاوون در نیابت سلطنت شام، وصول لشکر مغول به حوالی بلاد شام و آن نواحی، وفات اقیش الشمیس نایب السلطنه حلب و دادن ملک منصور قلاوون نیابت سلطنت این ولایت را به علم‌الذین سنجربالبasherدی. و لیعهد کردن قلاوون سلطان مصر پسر خود ملک صالح علاء‌الذین را. آمدن قلاوون از مصر به غزه و چون مغول به حلب آمد، نهب و خرابی کرده و بازگشته بودند قلاوون به مصر معاودت نمود. جنگ مسلمانان با فرنگیها در مرقب و قتل و اسر مسلمین، عزیمت قلاوون در اول ذیحجه از مصر به طرف شام. وفات تقی‌الذین منصور بن فلاح یعنی صاحب معنی در نعو، وفات ابوالقاسم نجم‌الذین حلی شیعی.

اروپا – (ایطالیا) – فوت نیکلای سیم پاپ و جلوس مارتین چهارم به جای او.

[سنة ٦٨٠ = سنة ١٢٨١ میسیح]

آسیا و افریقا – چون سال نو شد ملک منصور قلاوون سلطان مصر در روحاء بود پس از چندی به بیسان رفت و از آنجا به دمشق آمد. استقرار صلح فیما بین قلاوون و ملک خضر بن ملک ظاهر صاحب کرک. جنگ سخت ملک منصور قلاوون با لشکر مغول که به سرداری منکوتیمور بن هلاکوخان از جانب ابا قاخان مأمور شده بودند و این جنگ در ظاهر چنین در روز پنجشنبه چهاردهم ماه ربیع اتفاق افتاد و مغول منهزم شدند و بسیاری از آنها کشته شد و در این وقت ابا قاخان مشغول محاصره رحبه بود چون خبر شکست قشون خود را شنید از آنجا کوچ و چون فراریها برفت، مراجعت قلاوون مظفر و منصور به مصر و رسیدن هدایای صاحب یعنی مظفر شمس‌الذین یوسف بن عمر بن علی بن رسول نزد او و طلبیدن امان و امان دادن.

وفات منکوتیمور بن هلاکوخان در جزیره این عمر، گویند منکوتیمور از غصه شکستی که خورد مرد. وفات علاءالدین عطاملک بن محمد الجوینی صاحب دیوان به بغداد در عراق عجم و بعد از عطاملک پسر برادرش هارون بن محمد الجوینی والی بغداد شد. تجهیز دادن قبلی فآن کشی زیادی به قصد تسخیر راپن که باد مخالف و انقلاب دریا او را از وصول به مقصد بازداشت و از راه خشکی نشکن و ماقین را تا حوالی بنگاله هند به حیطه تصرف درآورد، هم در اینسال قبلی فآن شروع به تریم شهر پکن نمود. استیلای رکن الدین خواری بر قندهان وفات احمد بن یوسف کرابیسی مفسر، فوت آبش خواتون ملکه فارس و زوال دولت اتابکان این سلکت. وفات مولق الدین کواشی.

[سنة ٦٨١ هجري - سنة ١٢٨٢ مسيحي]

آسماء والرقها — وفات ابا قاخان بن هلاکوخان در ماه محرم در شهر همدان، و بعضی گویند اورا مسموم گردند. مدت ملک ابا قاخان هفده سال و کسری بود. برقرار شدن برادرش سلطان احمد به جای او به سعی صاحب دیوان و اسم سلطان احمد بیکدار بوده، چون به سلطنت جلوس کرد و متذمین به دین اسلام شد معروف به سلطان احمد گردید. وفات منکوتیمور بن طنان باتو این جویس خان پادشاه نواحی شمالی تاتار و برقرار شدن برادرش تدان منکو این طنان و بعضی این حوادث را به سال قبل نسبت داده‌اند.^۱ فرمادن سلطان احمد سفارتی به ریاست قطب الدین محمد شیرازی به مصر نزد قلاون برای اعلام جلوس خود و صلح مابین مغول و مصر و شام و بین اهتئانی سلطان مصر به این سفارت و حاصل نشدن مقصود، و شیخ قطب الدین مشارالیه در آن وقت قاضی سیواس بود. دادن قلاون نیابت سلطنت حلب را به مملوک خود قراسنقر شمس الدین. وفات قاضی فاضل محقق شمس الدین احمد بن محمد بن ابوبکر بن خلکان البرمکی که در مصر و شام قضایت گرده و صاحب مصنفات جلیله است از قبیل وفیات الاعیان وغیره و

۱. ابوالفدا: طنان بن باتو بن دوش خان

۲. ابوالفدا: وقیل، اَنْ ذَلِكَ كَانَ فِي سَنَةِ ثَمَانين

تولد ابن خلکان در روز پنجم شنبه یازدهم ربیع الآخر سال شصده و هشت در شهر اربل بوده، وفات عبدالسلام مالکی، و عبد الرحمن خشمنی، و شیخ عبدالله حربی.

[سنه ٩٨٦ هجری = سنه ١٢٨٣ میسیحی]

آسپا – خروج ارغون خان بن ابا قاخان در خراسان و لشکر کشیدن سلطان احمد به جنگ او و هزیمت ارغون و اسیر شدن او به دست عساکر سلطان احمد که پس از گرفتاری خواتین از سلطان احمد درخواست کردند که ارغون را رها کنند و خراسان را به او واگذارد، سلطان احمد قبول نکرد و از آنجا که مغول از سلطان احمد به جهت اینکه قبول دین اسلام کرده بود و سایرین را نیز الزام بر این دین نمود رنجش داشتند این فقره را بهانه نموده بر قتل او اتفاق کردند و ارغون را از حبس بیرون آورده و سلطان احمد چون از ماجرا خبر شد بگریخت ولی او را گرفته بکشند و ارغون خان بن ابا قاخان را به سلطنت برداشتند و این در جمادی الاولی اینسال بود. کشن لرغون خان غیاث الدین کیخسرو بن رکن الدین پادشاه آری میستر را که طلف بود و پروانه او را سلطان نموده و بعد از او ارغون خان سلطنت این مملکت را به مسعود بن عزّالدین کیکاووس مفوض داشت، و سلطنت به اسم او بود تا سال هفتاد و هشت و پریشانی او چنانکه پیش ذکر کردیم زیاده شد، از قرار معروف به واسطه کثیر طلبکار و به تنگ آمدن از دست مغول ستم خورد. دادن ارغون خان وزارت خود را به سعد الدوّله یهودی و بالا گرفتن کار او، گوبنده سعد الدوّله در ابتدای امر خود در بازار صناعه موصل دلآل بوده است. استقرار دادن ارغون خان دو پسر خود خازان و خربنده را به خراسان و امیر نوروز را که از امرای گبار بود اتابک آنها نمود. سیل عظیم و غرق دمشق و هلاکت جمعی کثیر، و در این حادثه ملک منصور قلاوون در دمشق بود بعد از آن به مصر رفت. وفات بومعبد الله بلیسانی کازرونی.

اروبا – (رومیة الصغری) – فوت اشکری پادشاه قسطنطینیه که موسوم به میخانیل (میشل) بود جلوس پسرش ماندوس ملقب به دوقس بجای او.

[سنة ٦٨٣ هجري - سنة ١٢٨٤ مسيحي]

آسیا - وفات ملک منصور ناصرالدین احمد بن ملک مظفر محمود آیوبی صاحب حماة روز یازدهم شوال و تولد ملک منصور در بیست و هشتم ربیع الاول سال شصده و سی و دو بوده است و مدت ملکش چهل و یکسال و پنج ماه و چهار روز استقرار ملک مظفر محمود بن ملک منصور در ملک حماة به تصدیق و تشریف ملک منصور قلاون. وفات ناصرالدین اسکندرانی و ابن صانع دمشقی. شهادت خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان به حکم ارگون خان.

اروپا - (انگلیس) - سلکت گال به نصرت انگلیس درآمد و از این تاریخ به بعد به ولیوهای دولت انگلیس پرنس دوگال لقب داده می شود.

[سنة ٦٨٤ هجري - سنة ١٢٨٥ مسيحي]

آسیا و افریقا - فتح کردن ملک منصور سيف الدین قلاون حصن مرقب را. تولد ملک ناصر محمد بن قلاون. خروج عثمان بیک بن ارطغرل بن سلیمانشاه بر سلامین آسیای صغیر معروف به سلاجقة روم. وفات برهان الدین حنفی (نسفی)، و ابن شداد حلبي، و شرف الدین صمیمی و شارح رضی شارع کافیه و شهاب الدین احمد قیروانی از علمای مصر.

اروپا - (فرانسه) - فوت فلیپ سیم پادشاه فرانسه و جلوس فلیپ چهارم بعای او.

[سنة ٦٨٥ هجري - سنة ١٢٨٦ مسيحي]

آسیا - فوت سلطان غیاث الدین بلبن صاحب دهلي و برقرار شدن پرسش بقراخان در بنگاله به سلطنت و پسر دیگرش کیقباد سلطنت دهلي یافت. وفات قاضی بیضاوی، و جمال الدین مالکی. شیوع استعمال باروط.

اروپا - (فرانسه) - وضع و تعییل مالیات به نمک.

البریقا — فرستادن قلاوون سلطان مصر لشکری به کرک به سرداری طرینطای منصوری که نیابت سلطنت داشت و مسخر کردن او کرک را بطور امان و رفتن جمال‌الذین خضر و بدرالذین سلامش پسران ملک ظاهر بیرون نزد قلاوون و اکرام کردن او به آنها، و مدت طوبی بر اینحال بودند تا کراحتی از آنها برای قلاوون حاصل شده ایشان را حبس کرد و در حبس بودند تا قلاوون درگذشت، بعد از آن، آن دو به قسطنطینیه رفتند. وفات رکن‌الذین اباجی حاجب.

[سنة ٦٨٦ هجري = سنة ١٢٨٧ مسيحي]

آسیا — وفات رضی‌الذین استرآبادی نحوی، و اوحد‌الذین بلیانی، و قطب‌الذین قسطنطیلی، وفات بدرالذین محمد بن جمال‌الذین مالک بزرگ نعاوه.

اروپا — ایجاد عینک در این اقیم، و در بعضی از کتب تاریخ ایجاد عینک را به سال شصده و چهل و هشت هجری نسبت داده‌اند.

البریقا — فتح کردن مساکن قلاوون قلعه صهیون را و رفتن امیر شمس‌الذین سنقر اشقر صاحب صهیون به مصر نزد قلاوون و اکرام کردن قلاوون نسبت به او. فرستادن قلاوون لشکری به توبه به اعلم‌الذین سنجر مسروقی معروف به خیاط، و جنگ نمودن این لشکر در این مملکت و بازگشتن با غنایم. فوت بدرالذین تتلیک الایدمیری.

[سنة ٦٨٧ هجري = سنة ١٢٨٨ مسيحي]

آسیا — وفات سلطان علاء‌الذین کیقباد پادشاه دهلي و برقرار شدن جلال‌الذین فیروزشاه ملقب به شایسته خان به چای او. وفات ابراهیم عصار حصاری. شکست فرنگیان از عثمان‌هزاری.

اروپا — (دانمارک) — شروع به جنگی که بیست سال امتداد یافت مابین این دولت و دولت نروژ. (رم) — جلوس نیکلای چهارم در رم به مسند پایی.

افریقا – وفات ملک صالح علاء الدین علی بن ملک منصور قلاوون که رتبه ولیعهدی داشت و پسری از او باقیماند موسوم به موسی بن علی.

[سنة ٦٨٨ هجري = سنة ١٢٨٩ مسيحي]

آسپا و افریقا – فتح کردن ملک منصور سلطان مصر طرابلس شام را به قهر و غلبه و انتزاع نمودن آن را از دست فرنگیها بعد از آنکه تقریباً صد و هشتاد و پنجاه در تصرف آنها بود، و در فتح این شهر جمع کثیری از فرنگیها کشته شدند و پس از غلبه ملک منصور حکم به هدم شهر نمود. در تواریخ فرنگ وغیره نوشته‌اند ملک منصور قلاوون چون این شهر را حرق و هدم نمود شهر دیگر در نزدیکی شهر اولی بن‌اکرد و آنرا نیز طرابلس نامید ولی ابوالفدا که خود بشخصه در این جنگ حاضر بوده و شرح آن را در تاریخ خود نگاشته از بنای شهر ثانی ذکری نمی‌نماید. نوت قبلی‌فآن پادشاه چین و ناتار و جلوس پرسش شهون به جای او و این به عقیده ابوالفدا می‌باشد. بعض فوت قبلی‌فآن را در سال ششم و نود نوشته گویند نهیره او تیمور فآن جانشین او گشت. اما در تواریخ فرنگ فوت قبلی‌فآن در ضمن حوادث سال ششم و نود و چهار نوشته شده. استیلای هشمان بن ارطغرل اول سلطان عثمانی از ملوک روم (آسیای صغیر) برقرار. وفات ابوالعباس مصری و شیخ فخر الدین عراقی.

[سنة ٦٨٩ هجري = سنة ١٢٩٠ مسيحي]

اروپا – (برتوفال) – پادشاه پرتوفال در شهر لیز بن پای تخت خود ایجاد و احداث مدرسه می‌نماید.

افریقا – وفات سلطان ملک منصور سيف الدین قلاوون صالحی^۱ در ششم ذیقده و ملک منصور به عزم جنگ علی از مصر بیرون آمده بود که مریض شده و

۱. ابوالندا: السلطان الملك المنصور سيف الدين والدين قلاوون الصالحي

در گذشت. مدت ملکش یازده سال و سه ماه و چند روز بود. جلوس پسرش ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور فلاوون در هشتم ذیقعده، و گرفتن حسام الدین طرنتای را که نایب السلطنه بود و دادن نیابت سلطنت را به پدرالدین بیدرا وزارت را به شمس الدین محمد بن السعوی.

[سنّة ٦٩٠ هجري - سنّة ١٢٩١ مسيحي]

آسیا - فوت ارغون خان بن ابا قاخان و جلوس برادرش گیخاتوخان به جای او، مدت ملک ارغون خان تقریباً هفت سال بود، و چون گیخاتوخان پادشاه شد بنای فق و فجور را گذاشته با اینای مفول عمل ناممکن من کرد لهذا قلوب از او کدر شد، به قتل رسیدن سعدالدوله یهودی، وفات عفیف الدین هجیل بلیانی و تاج الدین فراری و شاطئی از مشاهیر، تمام شدن عمارت حلب.

الفريقا - رفتن ملک اشرف سلطان مصر و شام با عساکر ایندو مملکت به تسخیر هنگا و محاصره نسودن این بلد را، و گرفتن آن را به غلبه از فرنگیها بعد از مشقت بسیار در هفدهم ماه جمادی الآخره، وبعد از نفع عگا صیدا و صور و بیروت و بعض قلاع و حصون دیگر یعنی تمام بلاد ساحلیه به تصرف عساکر ملک اشرف درآمد، دادن ملک اشرف نیابت سلطنت شام را به علم الدین سنجر شجاعی،

[سنّة ٦٩١ هجري - سنّة ١٢٩١ مسيحي]

آسیا والفریقا - ظفر بالعن سلطان جلال الدین خلیجی بر سهاد مفول که قصد هند داشتند. وفات شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی رحمة الله عليه وبعض وفات شیخ را در سال شصدهم و نود و شش نویشه اند. آمدن ملک اشرف از مصر به شام و رفتن از حلب به تسخیر قلعه الزوم، و آن قلعه ای بوده در جانب فرات در کمال حصانت و روز یازدهم رجب ملک اشرف این قلعه را به غلبه گرفت. عزل کردن ملک اشرف علم الدین سنجر شجاعی را از نیابت سلطنت دمشق و برقرار کردن هزارالدین ایک حموی را به جای او. همچنین عزل کردن ملک اشرف قراستقر منصوری را از نیابت

سلطنت حلب و برقرار کردن سيف الدين ہلیان معروف به طباخی را بجای او

[سنة ٩٩٦ هجري = سنة ١٢٩٤ مسيحي]

آسپا — رفتن ملک افضل نورالدین علی بن ملک مظفر محمود پدر ملک مؤید ابوالفدا از حلب به دمشق و وفات کردن در اوایل ذیحجه، ظهیر آتش در حوالی مدینه منوره، زلزله در شام.

اروپا — در بیان مابین یکثیر ملاع انگلیس و یکثیر ملاع فرانسه نزاع شده همان مختصر نزاع اسباب جنگ و محاربه مابین ملتین انگلیس و فرانسه شد.

افریقا — ولات قاضی محبیں الدین بن عبدالقاهر ادیب مصر وفات ابراهیم عقلانی و مسکین اسکندرانی.

[سنة ٩٩٣ هجري = سنة ١٢٩٣ مسيحي]

آسپا و افریقا — انقراض دولت اتابکان کوچک در لرستان، ظهور درهم و دینار از گاهه مرربع در بعضی امکنه به جهت ضرورت، کشته شدن ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور سيف الدين قلاوون به دست بعض از امرای مصر در اوایل محرم. جلوس ملک ناصر بن ملک منصور قلاوون به جای او،

[سنة ٩٩٤ هجري = سنة ١٢٩٤ مسيحي]

آسپا — کشته شدن گیخاتوخان به دست امرای مغول به جهت رنجش که از فسق و فجور او داشتند در حوالی مغان در آخر ربیع الآخر و برقرار شدن بایدو به جای او و جلوس غازان خان در خراسان در ماه جمادی الاولی و چون غازان خان شنید که بایدو به سلطنت جلوس کرده لشکری از مغول جمع نمود و متوجه قتال بایدو گردید، چون فشین نزدیک شدند غازان دانست که استعداد جنگ با بایدو را ندارد لهذا کار به مصالحه الجامیه و غازان به خراسان برگشت و امیر نوروز که اتابک غازان بود

نzd بایدو مانده در باطن مردم را به طرف غازان استمالت می‌داد، و غازان در صدد تجهیز قشون بود که مجدداً به جنگ بایدو آید، چون امیر نوروز خاطر جمع شد که قلوب به طرف غازان مایل است به او نامه نوشته اظهار داشت که حالا وقت حرکت به طرف بایدو می‌باشد. غازان حرکت کرده در حوالی همدان فتنی تلاقی کرده ملازمان بایدو او را گذاشته به طرف غازان رفتند بایدو که این بدبند فرار کرد عساکر غازان او را عقب کرده در نزدیکی شهر همدان بکشند و این در ماه ذیحجه بود و مدت ملک بایدو هشت ماه و پس از کشته شدن بایدو غازان خان مستقل در سلطنت گردید و امیر نوروز را نایب خود فرار داد و برادر خود خربنده را والی خراسان نمود. اسلام مغول (بعضی از مؤذین نوشته‌اند غازان خان در بیلاق لار با قریب صدهزار نفر مغول به دست شیخ ابراهیم حموی اسلام اختیار نمود).

اخبار ملوک یعن وفات صاحب یمن

صاحب یمن ملک مظفر شمس الدین یوسف بن ملک منصور عمر بن علی بن رسول در اینسال در قلعه تعز وفات کرد و مدت حکمرانی او تقریباً چهل و هفت سال بود، و پسر ملک مظفر ملک اشرف عمر بن یوسف بعد از پدر به سریر حکمرانی نشست و برادر ملک اشرف مذکور ملک مؤید داود در وقت فوت پدرش در شهر بود زیرا که پدرش شحر را به او داده و او را به این ناحیه فرستاده ملک اشرف بجای پدر به حکمرانی نشست. ملک مؤید داود به عدن و این ناحیه استیلا یافت برادرش ملک اشرف لشکری فرستاده با او جنگ گردند و بر او غله نموده او را گرفتند و نزد ملک اشرف برداشتند ملک اشرف او را بند و قید نهاد و ملک اشرف وقتی به حکمرانی نایبل شد هفتاد سال داشت و پس از ده ماه حکمرانی درگذشت بعد از او ارکان دولت ملک مؤید داود را از حبس بیرون آورده به سلطنت برداشتند، ابوالفدا گوید ملک داود تاکنون که سال هفتاد و هیجده میباشد به سلطنت یعن برقرار است.

افریقا – در نهم محرم اینسال امیر زین الدین کتبغا المنصوري از امرای مصر ملک ناصر را در یک قلعه جاداده از انتشار معجوب داشت و خود به سریر سلطنت

جلویس کرد و خود را ملک عادل نامید و در مصر و شام به اسم او خطبه خواندند و حسام الدین لاجین از جانب کتبغا نایاب سلطنت یافت. کم شدن آب رود نيل به درجه زیادی که نتیجه این کم آبی غلا شد و بعد از غلا و بای شدید مردم را هلاک نمود.

[سنة ٦٩٥ هجري = سنة ١٢٩٥ مسيحي]

آسپا و الفریقا — کشته شدن سلطان جلال الدین خلیج در حدوده اگر به دست داماد خود او و سلطنت علاء الدین در دهلي. وفات عثمان ساوجی، و مجدد مگر شیرازی. مگرانی و غلای مفرط در شام. وفات سراج الدین وراق ادیب مصر. آمدن ملک عادل کتبغا از مصر به شام و عزل کردن عزال الدین ایک حموی را از نایاب سلطنت شام و برقرار کردن سيف الدين عزلومسلوک خود را به جای او.

اروپا — (انگلیس) — پارلمانت انگلیس که چندی بود ایجاد و برقرار شده در اینسال قوت کامل گرفت.

[سنة ٦٩٦ هجري = سنة ١٢٩٦ مسيحي]

آسپا — القراض دولت اتابکان از فروع کاکویه. وفات یاقوت بن عبد الله مستحصی خطاط. کشته شدن امیرنوروز به حکم هازان خان و بعضی کشته شدن امیرنوروز را از وقایع سال بعد دانسته‌اند.

الفریقا — رفتن کتبغا از دمشق به طرف مصر و شوریدن امرا بر او در نهر عوجا و خلیج کردن او را از سلطنت و برقرار شدن حسام الدین لاجین به جای او به سلطنت و امان طلبیدن کتبغا از لاجین و درخواست نمودن که محلی را به او واگذار کند که در آن محل آسوده بسربرد بنابراین صرخد را به او داده و او به این ناحیه رفت و لاجین ملقب به ملک منصور حسام الدین لاجین المنصوری شد و به مصر رفت و سيف الدین قبچق منصوری را نایاب السلطنه شام کرده به این مملکت فرستاد.

[سنّة ۶۹۷ هجری = سنّة ۱۲۹۷ میسیحی]

آسماء و افریقا – طرح عمارت شنب خازان در تبریز. وفات سالم بن واصل حموی قاضی القضاۃ حماۃ صاحب مصنفات جلیله و ظهیر الدین محمدعلی کا زرونی سورخ بنداد. توجیہ قتلغ خواجه ابن دواخان با دویست هزار سوار به طرف هند و چنگ کردن علاء الدین خلبیں با او و ظفر یافتن. کشته شدن صدرجهان زنجانی وزیر خازالدین. فرستادن حسام الدین لاچین ملقب به ملک منصور لشکر جزاری به بلاد سپس که قتل و نهب زیادی در این بلاد کرده به حلب بازگشتند و در اینجا باز تجهیز عسکر نموده در ثانی به بلاد سپس ورود نمودند و بلاد ارمن که در جنوبی نهر جیحان بود از قبیل حموری و قل حسدون و کورا و نفیر و حجر شفلان و سرفند کار و مرعش که همه از حضون منهجه بود مستر و مسلم عساکر مصر و شام شده و نهر جیحان حدفاصل ما بین ارمن و بلاد اسلام گردید. گرفتن حسام الدین لاچین شمس الدین فراسنقر نایب السلطنه را و بند کردن و برقرار نمودن منکو توپ حسامی مملوک خود را به جای او به نیابت سلطنت و این شخص چندان کبر و حمق به خرج داد که قلوب عساکر و غیره از او و لاچین کند و بیزار گردید. وفات عز الدین ایک موصی نایب فتوحات و غیرها و برقرار شدن سیف الدین کرد امیر آخر به جای او

اروپا – (انگلیس) – ادواره اول پادشاه انگلیس مملکت انگلستان را متصرف شده ضمیمه انگلیس می نماید.

[سنّة ۶۹۸ هجری = سنّة ۱۲۹۸ میسیحی]

آسماء – وفات صلاح الدین بلفاری، و ادیب فضل الله صاحب معجم، و منهج سراج جوزجانی. کشن جمنی از ممالیک حسام الدین لاچین سلطان مصر و شام او را و رسیدن ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاوون که در کرک بود دوباره به سلطنت به اتفاق امرا در ماه جمادی الاولی. دادن ملک ناصر نیابت سلطنت شام را به جمال الدین اقوش افرم. وفات صاحب حماۃ سلطان ملک مظفر تقی الدین محمود

بن ملک منصور ناصرالدین محمد بن ملک نقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ایوب که در پانزدهم محروم سنه ششصد و پنجاه و هفت متولد شده بود و پس از فوت ملک مظفر حکمرانی حماه از خانواده آل ایوب خارج شد و ملک ناصر نیابت سلطنت حماه را به قراسنقر الجوکندار داد. فرستادن سيف الدین بلیان طباخی قشونی به ماردین و قتل و نهب این قشون در این محل که همین قره بهانه برای خازان خان شد و قصد این بلاد نمود. آمدن منک ناصر با عساکر مصری به بلاد غزه و در اینجا بود تا سال به آخر رسید. وفات شمس الدین از سردارهای که در بلاد سیس نتوحات نموده بود.

[سنة ٦٩٩ هجري = سنة ١٢٩٩ مسيحي]

آسما و الفرقها – کشته شدن کیقاد سلجوقی به فرمان خازان خان و زوال دولت سلاجقه معروف به سلاجقة روم که در آسیای صغیر سلطنت داشتند. جلوس ابوالملوک عثمان بیک جد سلاطین عثمانی و رسیدن او به سلطنت برسا. وفات شیخ نور الدین عبدالصمد نظری و ابومحمد مرجانی. آمدن خازان خان با عساکر خود به حلب و حماه و فرود آمدن به مجمع المروج، و آمدن ملک ناصر با سپاه مصر و شام به این محل، و وقوع جنگ عظیم فیما بین و شکست ملک ناصر و استیلای خازان خان بر دمشق و قتل و نهب مقول در سایر بلاد این نواحی. استرداد ارمن به لاد طرف جنوبی نهر جیحان را از نصرف گماشتگان ملک ناصر و غلبة ارمن به جهت ضعفی بود که از مقول هارض عساکر مصر و شام شده بود.

[سنة ٧٠٠ هجري = سنة ١٣٠٠ مسيحي]

آسما و الفرقها – جنگ قیدونخان و دواخان با لشکر تیمورقا آن که هزار هزار سوار بودند و ظفر پافن قیدونخان و دواخان. وفات شیخ تاج الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد گیلانی و نور الدین عبد الرحمن کسری و ابوالرضاء رتن هندی و پهند بهای جامی. ظهور دولت آل قرامان بعد از انقراض اتابکان در بوگ و در بورستان. حمله آوردن مقول بر شام و مراجعت آنها. وفات سيف الدین بلیان طباخی که نایب حلب بود.

[سنه ۷۰۱ هجری = سنه ۱۳۰۱ میسحی]

آسیا و افریقا — وفات حافظ‌الدین عبدالله نسفی حنفی، وضع تاریخ ایلخان، ابطال ابن‌تیمہ نماز رغائب را در دمشق، هزیمت مغول از جنگ سخت علاء‌الدین پادشاه هند، وفات ابویوسفی از شرفاء حجاز، وفات ابوالعباس احمد ملقب به العاکم بامراالله خلیفه مصر که خلافت و نسب او را در سال ششم و شصت ذکر نموده‌ایم، خلافت پسرش سلیمان بن احمد به جای او که ملقب به المستکفی بالله شد، رفتن عساکر مصر و شام به بلاد سیس و قتل و نهب و حرق آنها در آن بلاد، وفات قبچی بن اردنو بن جویی خان بن چنگیزخان صاحب غزنه و بامیان وغیره‌ها و اختلاف فیعاًبین اولاد او.

[سنه ۷۰۲ هجری = سنه ۱۳۰۲ میسحی]

آسیا و افریقا — فوت قیدونخان و برقرار شدن پسرش خسیرخان به جای او، فوت تیمور فیآن و برقرار شدن حنانخان به جای او که چکونخان لقب یافت، وفات تقی‌الدین دقیق العید قاضی القضاة شافعیه در مصر، و بدرا‌الدین دمشقی و ابن‌هارون طائی، زلزله عظیم در مصر و شام، فتح قلمه کیه به دست عثمان غازی، وفات تقی‌الدین از شافعیه، گرفتن و انتزاع نمودن عساکر ملک ناصر جزیره ارواد واقعه در بحر الروم را که جلو انطرطوس و تزدیک به ساحل بود از فرنگیها، شکست خوردن لشکر شازان از عساکر مصر و شام در حرب دمشق، وفات زین‌الدین کتبنا المنصوری نایب‌السلطنة به حماه و زین‌الدین همانست که پیش شرح استیلا و سلطنت او را نگاشته‌ایم، دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نایب‌سلطنت حماه را به سیف‌الدین قبیح، وفات فارس‌الدین البی الظاهری نایب‌السلطنة چفص.

اروپا — فرمان پاپ که خطاب به پادشاه فرانسه بود در مجلس پارلمانت فرانسه سوخته شد و این اول وهن و شکستی است که به شوکت و افتخار پاپ وارد آمد، غیر از مجلس پارلمانت گه امیان مملکت و دولت در آنجا جلوس من کردند مجلس

دیگری نیز تشکیل یافت که اجزای این مجلس مرگ از سه طایفه بود، یکی علمای دین، دیگر نجای سلطنت، دیگری مسؤولین رهیت. (ایطالیا) – فلاویوس اویا نام از اهالی ایطالیا اختراع قطب نما نموده به واسطه آن حرکت سفاهن سهل شد.

[سنة ٧٠٣ هجري = سنة ١٣٠٣ مسيحي]

آسیا و افریقا – وفات غازان خان در همدان^۱ و برقرار شدن برادرش الجایتو^۲ سلطان به جای او مدت ملک غازان محمودخان هشت سال و ده ماه بوده. وفات ابراهیم رئی و شهاب الدین شاهیری از نعات یعن. وفات مؤسسه خواتون دختر ملک مظفر محمود صاحب حماة صاحب و بالی مدرسه خواتونیه در حماة. ناخوشی. عام و مرگ اسبان. وفات عزالدین ایپک حموی نایب چنگ، گرفتن عساکر ملک ناصر سلطان مصر و شام تل حسدون را از بلاد حسیس بطور امان و خراب کردن آن.

اروپا – جنگهای سخت فیما بین فرانسه و انگلیس، منازعه قلم و کتبی پاپ با پادشاه فرانسه و لعنت و نکفیر نمودن او را.

[سنة ٧٠٤ هجري = سنة ١٣٠٤ مسيحي]

آسیا و افریقا – ظفر یافتن غازی ملک والی پنجاب از امرای علاء الدین خلجنی بر سپاه مغول. وفات شمس الدین حکمران دهلي که از بقایای سلاطین هند و از موالی طبقه غوریه بود و چون شمس الدین درگذشت دولت این طبقه و طایفه به ملوك خلیج منتهی شد. وفات علم الدین هراقی مفسر، و شرف الدین عهد المؤمن دمیاطی از حفاظ، بعضی فوت شرف الدین را در سال بعد نوشتند. آمدن سفیری از جانب ابویعقوب یوسف بن یعقوب المرینی پادشاه مغرب با هدیه وافر نزد

۱. ابوالفضل: تولی فازان بن ارغون... بتواسی الرزی

۲. ابوالفضل: لمامات فازان ملک اخوه خربند ابن ارغون... وتلقب الجنبو سلطان!!

ملک ناصر سلطان مصر و شام که از جمله هدایا تقریباً پانصد رأس اسپ مرین مستاز با برآق طلا بود. وفات جماز بن شیخه حکمران مدینه منوره و برقرار شدن پرسش منصور بن جماز به جای او.

اروپا - میشل دو پم پادشاه مملکت روس شهر چسته را پای تخت خود قرار می دهد.

[سنّة ٧٠٥ هجرى = سنّة ١٣٠٥ مسيحى]

آسیا و افریقا - انهزام مساکر سلطان خدای بنده از جنگ گیلان. سلطنت فخرالدین غوری بعد از موت رکن الدین. وفات شرف الدین فزاری. رفتن مساکر حلب به قصد و هارت بلاد سیس و کشته شدن اکثر آنها که برگشته اند به حلب مگر قلیلی. طلب کردن تقی اللہین احمد بن تیمیه را از دمشق به مصر و منعقد کردن مجلسی از علماء برای کشف مقاید او و محبوس نمودن او به سبب فساد عقیده ای که داشت و معتقد به تجسم بود.

اروپا - پادشاه فرانسه کیلمان پنجم را تقویت نموده به درجه پاپی من رساند و پاپها چندی در شهر لیون فرانسه توقف خواهند کرد.

[سنّة ٧٠٦ هجرى = سنّة ١٣٠٦ مسيحى]

آسیا و افریقا - انقراض دولت آل برآق در کرمان به وفات شاه جهان صاحب کرمان و سلطنت غیاث الدین بعد از فخرالدین. وفات دواخان صاحب الوس جفتای و برقرار شدن کیچک خان پسرش به جای او و انتزاع نمودن مغولستان را از فرزندان قیدو. وفات نصیر الدین شیرازی. کشته شدن ابویعقوب یوسف بن یعقوب بن عبد الحق مرینی در محاصره تلمسان و جلوس پسرش ابوسالم بن یوسف به جای او و لشکر کشیدن ابن عم او ابوثابت عامر بن عبدالله بر سر او و فرار ابوسالم و کشته شدن او که بعد از او ابوثابت به سلطنت جلوس کرد. وفات امیر بدرا الدین بکتاش فخری معروف به امیرسلاج.

اروبا – (فرانسه) – تغییر عیار مسکوکات و زیادی بار در سگه‌ها سبب شوش رعیت به پادشاه شده بطوریکه پادشاه مجبراً به یک معبدی پناه برد.

[سنة ٧٠٧ هجري - سنة ١٣٠٧ مسيحي]

آسیا و افريقيا – کشته شدن کيچک خان پادشاه الوس جفتای و سلطنت باليقون خان به جای او، اظهار سلطان خدابنده شعار مذهب امامتیه یعنی تشیع را به تعلیم شیخ جمال الدین مطهر، وفات شیخ فخر الدین عراقی و شمس الدین عبدالکافی شافعی، و شهاب الدین غازی، کشنن برلنج سرکرده عساکر مغول که در آسیای صنیع بودند هیتوم بن لیفون بن هیتوم صاحب بلاد سیس را، و تصرف نمودن این مملکت را و بلاد اوشین بن لیفون را که برادر هیتوم بود^۱. و چون برلنج هیتوم را بکشت برادرش الناق بن لیفون نزد سلطان محمد خدابنده آمده عرض نظرم کرد سلطان محمد حکم کرد برلنج را بکشند، وفات رکن الدین بیبرس عجمی صالحی معروف به الجالق که [یکی] از بعریه و آخر شخص این طبقه بود، وفات ابوثابت عامر بن عبد الله بن یوسف ابی یعقوب^۲ عبد الحق بن محبوب بن حمامه سلطان مغرب در آخر این سال در طنجه، و مدت سلطنت ابوعامر یکسال و سه ماه و چند روز بود و بعض یکسال و نیم گفته‌اند. به حال پس از ابوثابت پسرعم او علی بن یوسف به جای او جلوس کرد لکن وزیر و بعضی از عساکر بعد از دوروز او را خلیع کرده با سلیمان بن عبد الله بن یوسف بن یعقوب بن عبد الحق بیعت نمودند و او را به سلطنت برداشتند و او بخوبی منتقله این امر مهم گردید.

اروبا – (انگلیس) – نوت ادوارد اول پادشاه و جلوس ادوارد دویم پرسش به جای او.

۱. عبارت روشن نیست، معنا بطور خلاصه با توجه به نوشتة ابوالفدا این است: برلنج هیتوم را کشت و ناحیه سیس را و بلاد (اوشن بن لیفون) را که برادر هیتومن بود تصرف کرد.
۲. ابوالفدا: ابوثابت عامر بن عبد الله بن یوسف ابی یعقوب بن یعقوب بن عبد الحق ...

[سنه ۷۰۸ هجری - سنه ۱۳۰۸ مسیحی]

آسیا و افریقا - گشته شدن بالیقونخان و پادشاه شدن انس بوقاخان در تاتار که چندان طولی نکشیده یعنی پکال بعد کپک (کپک) خان در این مملکت به سلطنت جلوس کرد. وفات ابویحمن نحوسی، توجه ملک ناصر محمد بن قلاوون الفصالعی سلطان مصر و شام از مصر به حجاز و اقامت کردن در کرک به جهت اینکه بیبرس جاشنکیر و سلار مسلط بر کارها شده و از برای ملک ناصر جز اسر نماینده بود و چون او در کرک بماند بیبرس جاشنکیر به سلطنت نشست و سلار نایب السلطنه شد و بیبرس ملقب به ملک مظفر دکن الدین بیبرس منصوری شد و جلوس او در شب بیست و سیم ماه شوال این‌سال بود. وفات امیر خضر بن ملک ظاهر بیبرس در قاهره.

اروپا - (فرانسه) - کیلمان پنجم پاپ در شهر آوین یون از شهرهای فرانسه اقامت می‌جوید و بعد از او هفت نفر پاپ در این شهر سکنی گرفتند. غلبة فرنگیها بر جزیره رودس و انتزاع نمودن آن را از پادشاه قسطنطینیه.

[سنه ۷۰۹ هجری - سنه ۱۳۰۹ مسیحی]

آسیا و افریقا - نایل شدن امیر مظفر به حکمرانی یزد، و آگ مظفر از ملوک عراق و فارس به او منسوبند. رفتن ملک نایب کافور خواجه سرا معشوق علاء الدین خلجی به فرمان او به دکن و فتح کردن این شهر را. وفات شیخ شرف‌الذین پانی پشی، و شیخ صدرالدین بن بهاء الدین زکریاء مولانا، و منهاج الدین ساوجی. توجه ملک ناصر سلطان محلوع مصر و شام از کرک به دمشق به جهت مهلی که از هساکر دمشق احساس نموده بود و اطاعت نمودن اهالی و قشون شام از او و توجه او از شام به مصر و انقباد امرا و هساکر مصر نیز از ملک ناصر، و خلع بیبرس الجاشنکیر و برقرار شدن ملک ناصر به سلطنت و این دفعه سیم بود که این سلطان به سرپر سلطنت جلوس کرد. مزاوجت سلطان محمد خدابنده با دختر ملک منصور هازی بن قرارالسلطان صاحب ماردین. طرح عمارت سلطانیه به امر سلطان محمد

خدابنده.

اروبا - انهزام عساکر اسپانیول از نصر بن محمد در جنگ غرناطه از بلاد اندلس.

[سنة ٧١٠ هجري = سنة ١٣١٠ مسيحي]

آسیا و افریقا - وفات قطب الدین علامه محمد بن مسعود شیرازی در تبریز، تولد قطب الدین در شیراز^۱ و در علوم متعدده از قبیل ریاضی و منطق و فنون حکمت و طب وغیره فاضلی متاخر و صاحب مصنفات جلیله بود و هفتاد و شش سال و هفت ماه زندگانی کرد. وفات کمال الدین چلبی، و نجم الدین احمد بن رفعه شامی در مصر، و عبداللطیف مصری، و شمس الدین ابوعباس سروجی صاحب غایه، دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام حکمرانی حماة و معربه و بارین و آبه ملک مؤید الدین ابوالفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب تقویم البلدان، و خارج شدن حماة از تحت حکمرانی حکمرانان آل ایوب در بیست و دو تیم ذیقده سنه شصده و نود و هشت بود در روز وفات ملک مظفر صاحب حماة، و تا هیجدهم جمادی الاولی این سال خارج بود تا در این روز به ابوالفدا مقرر^۲ شد و باز در تحت حکمرانی این سلسله آمد. وفات ابوالربيع سلیمان بن عبد الله بن ایوب یعقوب یوسف حکمران مغرب در نیمه این سال و برقرار شدن عتم پدرش ابوسعید عثمان بن ایوب یعقوب بن عبد الحق در ماه ربیع به جای او

۱. ابوالفدا: و کان مولده بمدینه شیراز که مسلم غلط است.

۲. هبارت نارسات، من خواهد بگو بذ حکومت حماة از ۲۲ ذیقده ۹۹۸ (روز وفات ملک مظفر) تا ۱۸ جمادی الاولی ۷۱۰ از دست حکمرانان آل ایوب خارج بود. هنین همارات ابوالفدا لین است: «و کان خروج حماة من الیت التقوی الایرانی عند موت السلطان الملك المظفر صاحب حماة في يوم الخميس الثاني والعشرين من ذی القعده من سنة ثمان و تسین و سنتان و عدها في التاريخ التقليدي وهو ثمان عشر جمادی الاولی سنة عشر و سبعمائة، فيكون مدة خروجهما من الیت التقوی الى ان صادر اليه احدى عشرة سنة وخمسة اشهر وسبعة وعشرين يوماً» از این پس تاریخچه حماة را از آغاز تا زمان حکومت خودش شرح داده است.

[سنه ۷۱۱ هجری - سنه ۱۳۱۱ مسیحی]

آسیا و افریقا - اتمام بنای سلطانیه که به امر سلطان محمد خدابنده عمارت شد، وفات ابن حمزه خطیب غزنایی و قاضی جلال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب و شعبان اردبیلی از مشاهیر. کشته شدن سعد الدین ساوجی وزیر، وفات توق تقاخان بن منکوتسر بن طغان پادشاه بلاد تاتار شمالی و برقرار شدن ازبک بن طغرلشاه بن منکوتسر به جای او، آمدن سفرا از بلاد سیس نزد حکام بلاد شام با هدایا، ابوالفدا گوید در اینسال رکن الدین بیبرس دادار منصوری صاحب تاریخ مستمی به زبدة الفکر فی تاریخ الهجره از جانب ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت داشت، و نایب السلطنه شام جمال الدین اقوش بود، و صاحب ماردین ملک منصور نجم الدین غازی بن ملک مظفر قراصلان از بنی ارتق، و صاحب یمن ملک المؤید شرف الدین داود بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول، و پادشاه عراقین و کرمان و خراسان و دیاربکر و روم (آسیای صغیر) و آذربایجان و غیرها خربنده (سلطان محمد خدابنده) این ارگون بن ابااقاخان، و حکمران ترکستان به 'ماوراء النهر قبچی، و خاقان چین سرقین بن منغلای بن قبلای قاآن، و حکمران بلاد تاتار شمالی ازبک بن طغرلشاه (طغریشاه) و حکمران غزنین و بامیان منطقه‌ای بن قبچی بن اردتو بن جویس بن چنگیزخان، و ملک مغرب ابوسعید عثمان بن یعقوب بن عبد الحق مرینی، و حکمران غزنایه در اندلس ابوالجیوش نصر بن محمد بن الاحمر، و صاحب تونس ابوالباقا خالد بن زکریا بن یعین بن ابی حفص، و سلطان قسطنطینیه اندر و نیقوس، و حکمران سیس اوشین بن لیفون بن هیتم بود.

[سنه ۷۱۲ هجری - سنه ۱۳۱۲ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات نجم الدین غازی صاحب ماردین و برقرار شدن پسرش الائیس الملک العادل عصادالذین علی بن غازی به جای او که مدت ملکش زیاده از سیزده روز نبود و بعد از و برادرش شمس الدین صالح جای او بگرفت و ملقب به ملک صالح گردید. دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حلب را به

سیف‌الذین سودی الجعیدار (جامعه دل) الاشتری الناصری، دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام حماه و معزه و بارین را به ملکیت به ابوالفدا عمار الدین اسماعیل بن علی، محاصره کردن سلطان محمد خدابندۀ رجبه شام را و چون از استیلا مایوس شد دست از محاصره کشیده بازگشت. آمدن ملک ناصر سلطان مصر و شام، از مصر به شام و رفتن به مکه مقطمه و حجج گذاردن، در این‌سال دو مرتبه خسوف تمر انفاق التقاد پکمرتبه در ماه صفر و مرتبه دیگر در ماه شعبان، وفات بهاء‌الذین احمد بن جلال‌الذین مولوی معنوی صاحب مثنوی معروف.

اروپا – (فرانسه) – پادشاه فرانسه به واسطه کمی مسکوکات و داشتن مخارج زیاد در صند قلب و نیش مسکوکات برآمده دو نفر از اهالی فلانس را در این خیانت و تقلب با خود شریک و همیست می‌کند اهالی مملکت به پادشاه شویده و بعد از تعهد که مسکوکات قلب ناصره را تهدیل به مسکوکات سره نماید آسوده من شویله.

[سنة ٧١٣ هجري = سنة ١٣١٣ مسيحي]

آسیا و آفریقا – وفات همام‌الذین تبریزی از شاگردان خواجه نصیر‌الذین طوسی علیه الرحمة، وفات امیر مظفر حکمران بزد و حکمرانی پسرش امیر بارزان‌الذین در میبد، آمدن ملک ناصر سلطان مصر و شام از حجاز به دمشق، خارج شدن معزه از تحت حکمرانی ابوالفدا صاحب حماه و مضاف شدن آن به حلب، برقرار کردن ملک ناصر ابوالفیث ابن این نسی را به حکمرانی مکه مقطمه به واسطه سوق عسکر به این شهر شریف، وفات نصرالدوله شهریار که شانزده سال ایالت مازندران او را بود و بمقتضی وفات نصرالدوله را در سال بعد نوشته‌اند بهرحال قبل از او پسرش ناج‌الدوله بیست و سه سال حکمرانی در این ایالت نموده، و اول شخص این طبقه حسام‌الذین اردشیر ملقب به ابوالملوک بود که در مازندران خروج و دوازده سال حکومت کرده در شصده و چهل و هفت در گذشت بعد از او پسرش شمس‌الملوک حکمرانی مازندران یافت و در سال شصده و شصت و پنج متفوں او را بکشتند بعد از او علاء‌الدوله برادرش حکمرانی بیالت وده سال حکومت کرد و بعد ازو

نایج الدوله یزدجرد بن شهریار بن اردشیر برادرزاده علاء الدوله حکمران شد چنانکه ذکر نمودیم.

[سنه ۷۱۴ هجری = سنه ۱۳۱۴ میسحی]

آسیا و آفریقا — وفات امیر سيف الدین سودی نایب السلطنه حلب و دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حلب را به امیر علاء الدین الطنبغا حاجیب، جلوس رکن الدوله شاه کیخسرو پسر نصرة الدوله شهریار به حکمرانی و سلطنت مازندران، جمع کردن حمیضه بن ابی نعی چماعتی را و آمدن به قتال برادر خود ابوالغیث بن ابی نعی حکمران مگه و وقوع قتال و گرفتن حمیضه برادر خود ابوالغیث را و کشتن و غلبه کردن او بر مگه بعد از معاودت حاج از این شهر شریف، وقوع زلزله در تبریز، وفات شیخ سلیمان ترکمانی.

اروپا — (فرانسه) — فوت فلیپ پادشاه فرانسه و جلوس لوی دهم پسرش به جای او، فوت کلیمان پنجم پاپ در شهر آوینیون از شهرهای فرانسه.

[سنه ۷۱۵ هجری = سنه ۱۳۱۵ میسحی]

آسیا و آفریقا — فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام لشکری به سرداری سيف الدین تکرز به فتح ملطیه و فرستادن فرمان برای ابوالقدا صاحب حماة که او نیز با لشکر این ولایت قشون سيف الدین را همراهی کند و آمدن این جمله به ملطیه و حاکم ملطیه جمال الدين خضر بود از خانواده امرای آسیای صغیر که پدر و جد او نیز حکمرانی این ولایت کرده بودند، خلاصه او در بر روی ایشان گشود و امان خواست سيف الدین تکرز او را امان داد ولی لشکر که میل به غارت داشتند بدون اشاره و میل سرکرد گان ملطیه را غارت کردند و مردم را اسیر نمودند و بسیاری از آبادی این شهر بعد از غارت علمه حریق و خراب شد، استعانت رمیثه بن ابی نعی از ملک ناصر و فرستادن این سلطان قشونی به همراهی او به مگه و غلبه رمیثه بر برادر خود حمیضه که در مکه حکمرانی می نمود و فرار حمیضه و استقرار رمیثه در

حکمرانی مگه. وفات سیدرکن‌الذین که در مقول و مقول از اجله فضله و متاخرین بود، نزاع مابین ابوسعید ملک مغرب و پسرش عمر که ابتدا عمر بر پدر غالب و در کار حکمرانی استقلالی به مرسانید لکن بعدها باز ابوسعید بر پسر خود هلب نموده در سلطنت مستقل شد. اتمام بنای قیساریه. وفات ظهیرالدین برگش شیرازی.

اروپا – (فرانسه) – اتفاق غریب در دربار این دولت بدین تفصیل که مارگریت زوجة لوی دهم پادشاه فرانسه و بلاتر زوجة شارل برادرش مؤمن به زنا و عمل خلاف شده و اهالی پاریس معاشقین ایندو ملکه را زنده پوست کردند.

[سنة ٧١٦ هجري = سنة ١٣١٦ مسيحي]

آسیا – وفات الجایتو سلطان معروف به سلطان محمد خدابنده (خربند) ابن ارغون خان در بیست و هفتم رمضان در شهر سلطانیه که تازه بنا نموده بود، جلوس سلطان محمد در اوخر ذی‌حججه سنّة هفتصد و سه بوده و چون درگذشت پسرش سلطان ابوسعید بهادرخان که ده ساله بود به جای او جلوس کرد و زمام مهام سلطنت به دست امیر چوپان ابن‌الملک تناون از امرای مغول افتاد. وفات ناصرالدین بیضاوی صاحب تفسیر، وفات سلطان علاء‌الدین خلجی صاحب دهلي و استیلای ملک نایب گافر در این دولت که سلطنت را بنام شهاب‌الذین عمر کرد. ظهور ملوک الطوایف در آسیای صغیر، وفات نجم‌الذین سلیمان از اکابر حنابله، گثت باران و سیل‌های عظیمه در حلب و حماة و یمن و غرق بعض اماکن.

اروپا – (فرانسه) – فوت لوی دهم پادشاه فرانسه و چون اولاد ذکر نداشت بعد از فوت او فلیپ پنجم برادرش به جای او جلوس کرد.

[سنة ٧١٧ هجري = سنة ١٣١٧ مسيحي]

آسیا – آمدن سلطان ابوسعید با سویچ و سایر امرا از خراسان به سلطانیه، خراب کردن سیل اکثر همارات و اینه بعلبک را، تاراج کردن و خراب نمودن هساگر

حلب و غیره آمد را. کشن مبارکشاه خلیجی ملک نایب کافور را و خلع کردن شهاب الدین عمر را از سلطنت دهلی و جلوس کردن مبارکشاه به سریر سلطنت این مملکت. وفات سراج الدین مقتولی.

اروپا - (اندلس) - انهدام عیسیویان در جنگ با عساکر اسلام.

[سنة ٧١٨ هجري = سنة ١٣٩٨ مسيحي]

آسیا و آفریقا - رفتن ابوالفدا صاحب حماة به اجازه ملک ناصر سلطان مصر و شام به میاحت اسکندریه و دریافت ابوالفدا مواطف ملک ناصر را. خلاه عظیم در بلاد جزیره. کشته شدن خواجه رشید الدین صاحب جامع التواریخ به فرمان امیر چوپان. فرستادن مبارکشاه خلیجی معشوق خود خسروخان را به تسخیر کر بایک. فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام امیر بدرالدین ابن ترکمانی را در هنگام توجه حاج به مگه و بدرالدین چون به مگه رسید به حکم ملک ناصر رمیته^۱ صاحب مگه را گرفته مغلولاً به مصر فرستاد و تقصیر رمیته^۲ این بود که در باطن با حمیضة برادر خود ساخته بود خلاصه بدرالدین در مگه به حکمرانی مستقر گردید. منتزع شدن مملکت تونس از لحیانی و رفتن او به مصر، و لحیانی ابوز کریا یعنی الحفصی است که ذکر او و سایر حفصیین را در شرح سال ششصد و پنجاه و دو نموده ایم.

[سنة ٧١٩ هجري = سنة ١٣٩٩ مسيحي]

آسیا و آفریقا - سق ملک ناصر سلطان مصر و شام و در این سق ابوالفدا صاحب حماة در صحبت ملک ناصر بود. وفات شرف الدین هبدالله وضاف شیرازی ابن ادیب فضل الله و از مصنفات و مؤلفات شرف الدین تاریخ وضاف مشهور است. وفات فخرالسادات حسین بن عالم الحسینی.

اروپا - (روس) - والی مسکو به قبچاق سفر کرده خواهر خان مغول را به حباله نکاح درمی آورد و به این واسطه اقتدار کاملی در تمام مملکت روس پیدا می کند.

(اندلس) - ابوالغدا گوید در اینسال چند نفر از سلاطین ممالک اسپانیا و آن نواحی اتفاق کرده با جمع کثیری از قشون به قتال ابن احمد پادشاه فرناناطه آمدند، و بزرگ آن سلاطین پادشاه قشتیله و موسوم به جوان بود ابن احمد اظهار کرد که مبلغ معتقد به سلاطین مشارالیهم بطور استمرار بدهد و دست از قتال پکشند آنها قبول نکردند و ناچار مسلمین باهم اتفاق محکمی نموده از فرناناطه خارج شدند و با عساکر فرنگ چنگ سختی کردند جوان پادشاه قشتیله و جمیع کثیر کشته شدند و مسلمین بسیاری از قشون فرنگ را در تعاقب اسیر کرده و فنیمت وافری به چنگ آنها افتاد.

[سنة ٧٢٠ هجري = سنة ١٣٢٠ مسيحي]

آسیا و آفریقا - عطا نمودن ملک ناصر سلطان مصر و شام شعار سلطنت به ابوالغدا صاحب حماة و خواندن او را سلطان، نهب و غارت عساکر شام در بلاد سیس، وفات اوشین بن لیفون صاحب سیس بعد از آنکه ولایت او را عساکر شام غارت و خراب کرده بودند و چون او درگذشت طفل صغیری داشت، ارگان آن طفل را به جای اوشین پادشاه خوانده خود به تدبیر ملک قیام نمودند. کشته شدن حمیضه بن ابی نعمی بدست ملازمان ملک ناصر، غفو کردن ملک ناصر رمیثه بن ابی نعمی را و فرستادن او را به مکه و مقتر کردن که نصف منال مکه او را باشد و نصف دیگر برادرش عطیفه را، فرستادن سلطان ابوسعید مجدد اسماعیل سلامی را با هدايا و تحف به سفارت به مصر، وفات شیخ محمود شبستری، و شرف الدین طوبیل، حبس ابن تیمه در حصار دمشق.

اروپا - (روس) - پادشاه حقیقی و اصلی روس میشل دو قیم به تمہیدی دعوت به اردوی خان قبچاق شده مقتول می شود. والی مسکو که قربات سیی با خان قبچاق به مرمانیده در تمام ممالک روس بلا منازع به سلطنت مستقله نایل می گردد.

[سنه ۷۲۱ هجری = سنه ۱۳۴۱ میسی]

آسیا — وفات ملک مؤید هزبرالذین داود بن مظفر یوسف بن عمر بن علی بن رسول صاحب یمن، و چون او در گذشت ارگان دولت پسرش علی را ملک المجاهد سيف الاسلام لقب داده به جای پدر به حکمرانی یمن برقرار کردند و بعدها یعنی در سال بعد ملک منصور ایوب عمّ او خروج کرده او را بگرفت و بند نهاد و یمن را تسلک نمود و خود را زین الدین لقب داد اما بعد از سه ماه جماعتی از عساکر یمن سيف الاسلام را از حبس بیرون آورده و ملک منصور ایوب را حبس کردند و سيف الاسلام دوباره به سلطنت یمن برقرار شد ولی امر این مملکت مضطرب و غیرمنظمه گردید. وفات قاضی جمال الدین احمد یعنی از علمای یمن. فرستادن تمریاش بن چوپان که در آسیای صغیر استیلا یافته بود سفیری با هدایا به مصر. داخل شدن تمریاش مذکور با قشون به بلاد سیس و قتل و نهب در این بلاد و معاودت او. کشتن خسروخان آنای خود مبارکشاه سلطان دهلی را و نامیدن خود را خسروشاه که بعد از ششماده فازی ملک حاکم پنجاب لشکر به دهلی کشید و خسروشاه را بکشت و به سلطنت جلوس کرده غیاث الدین محمد تغلقشاه لقب یافت. وفات النگ خان حکمران ماوراء التهر و برقرار شدن ترمیش بن خان به جای او. وفات شیخ نجم الدین اصفهانی، و نقی الدین همدانی، و نزاری قمستانی.

[سنه ۷۲۲ هجری = سنه ۱۳۴۲ میسی]

آسیا و آفریقا — گرفتن عساکر شام ایاس را که از بلاد سیس بوده است به غله، آمدن اتماش ناصری به سفارت از جانب ملک ناصر سلطان مصر نزد سلطان ابوسعید مغول به جهت عهد موذت. لشکر کشیدن الغ خان بن تغلقشاه به فرمان پدر بودنکل و ظفر یافتن او. وفات رضی الدین ابراهیم طبری از علمای مگه معظمه و پهلوان محمود خوارزمی هارف شامر متخلص به قتالی مشهود به پوربای ولی (بای به معنی بزرگست). تولد ملاصدع تفتازانی که از نسلای مشهور گشت در قریه رجال تفتازان من اعمال نسا.

اروپا – (فرانسه) – فوت فلیپ پنجم پادشاه فرانسه و جلوس برادرش شارل چهارم به جای او. (روس) – لتوحات پادشاه روس در ناحیه فنلاند.

[سنة ٧٢٣ هجري = سنة ١٣٤٣ مسيحي]

آسیا – خشکالی سخت در شام یعنی از دمشق تا حلب. وفات نجم الدین احمد معروف به ابن صقری قاضی القضاة شافعی به دمشق و برقرار شدن جمال الدین معروف به زرھی به جای او. فرستادن سلطان ابوسعید و امیر چوپان سفرا به مصر. وفات وجیه‌الذین عثمان سیاح سنایی و تاج الدین علی شاه وزیر سلطان ابوسعید و بعضی فوت علی شاه را در سال بعد نوشته‌اند، وفات عبدالرزاق مؤمن.

[سنة ٧٢٤ هجري = سنة ١٣٤٤ مسيحي]

آسیا و آفریقا – وفات علاء‌الذین عطار دمشق. ابتدای دولت بنی عمار در طرابلس غرب. محاکمه تمرتاش بن چوپان که در بعضی از بلاد آسیای صغیر استیلا یافته بود در ایصال منال دیوانی و توجه چوپان به بلادی که تمرتاش در تصرف داشت و گرفتن پسر خود را و برقرار کردن دیگری را به جای او و معاودت نمودن. انتزاع نمودن صاحب‌الدملوہ ملقب به ملک ظاهر این عه ملک‌المجاهد علی بن داود یمن را سوای حسن تعز از ابن عتم خود که فقط حسن تعز برای ملک‌المجاهد ماند. فرستادن سلطان ابوسعید هدایا و سفرا به مصر به ریاست امیر طفان.

[سنة ٧٢٥ هجري = سنة ١٣٤٥ مسيحي]

آسیا و آفریقا – زلات تخلق شاه سلطان هندوستان و برقرار شدن پسرش الغ خان به جای او که ملقب به سلطان تغلق شد. وفات ناصرالدین بغرانخان صاحب بنگاله که بعد از فوت او امرای دهلي در بنگاله حکومت یافتند. وفات شیخ نظام اولیا و امیر خسرو دهلوی و نورالدین یمنی و عز‌الذین شافعی و سید رکن‌الذین استرآبادی. غرق بغداد از طفیان آب دجله. وقوع زلزله در همدان. حرکت گردش ابن بطوطه از

اهمالی طنجه به قصد مسافرت و سیاحت آسیا که اهلب نقاط این اقلیم را سیر و گردش نمود (کتاب مسافرت و سفرنامه ابن بطوطه موسوم به تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار نزد مؤلف موجود است).

(سنة ٧٢٦ هجري = سنة ١٣٤٥ مسيحي)

آسیا و آفریقا — فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام سيف الدين اتماش را به سفارت نزد سلطان ابوسعید با هدایای قیمتی و فرستادن امیر چوپان سفیری به مصر. کشته شدن نجم الدین صاحب حصن کیفا به دست برادرش و تسلیک برادر نجم الدین حسن کیفا را و نجم الدین و برادرش از نژاد تورانشاه بن ملک صالح ایوب بن الكامل بن العادل بن ایوب بودند. وفات سلطان عثمان بیک جد سلاطین آل عثمان پس از شصت و نه سال مردیست و هشت [سال] حکمرانی و مدلون شدن او در برقسا و برقرار شدن اورخان پسرش به جای او و سلطان عثمان بیک قبل از وفات برقسا را مفتح ساخت. وفات شیخ جمال الدین مطهر حلى شیعی، و قطب الدین توئی، و شمس الدین حنبیل

اروپا — (انگلیس) — ایزابل خواهر پادشاه فرانسه که زوجة ادوارد دویم پادشاه انگلیس بود به جهت العقاد مصالحة مابین دو سلطان یعنی پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه به پاریس آمد، اما در باطن مقصد این ملکه از این مسافرت عثباتی با یکی از عشاق و رقیقی خود بود. (روس) — زوری سیم که پادشاه مستقل روس شده بود دعوت به قیچاق شده به حکم خان قیچاق پسر میشل دویم به خونخواهی پدرش اورا به قتل من رساند.

(سنة ٧٢٧ هجري = سنة ١٣٤٦ مسيحي)

آسیا — چون سلطان ابوسعید وقتیکه جلوس کرد به من بلوغ نرسیده تدبیر ملک با امیر چوپان بود همینکه سلطان ابوسعید درخور سلطنت شد دید امیر چوپان حکم و راهی به او نمی دهد لهذا خاطر او از امیر مذکور مکذور شد، در این سال امیر چوپان

با عساکر به خراسان رفته پسر او خواجه دمشق که نسبت به اهالی حرم سلطان ابوسعید معاملتش بخلاف داشت به حکم سلطان کشته شد، امیر چوپان به تلافی با لشکر متوجه چدال سلطان ابوسعید شد ولی هنگام تلاشی لشکر از او تبرآ نموده به سلطان ابوسعید پیوستند چوپان به طرف هرات گرفت و در آن نواحی کشته شد، لشکر کشیدن ترمیم‌خان بن خان به هند و باج گرفتن از سلطان محمد تغلق و بازگشتن، وفات سعد الدین قتلخ خواجه قزوینی، وضع قوانین هشمنیه به تدبیر ملاه الدین پاشا.

اروپا - (انگلیس) - ابتدای نسخ پارچه‌های پشمین در این سلکت، زوجه پادشاه انگلیس که به قصد معین به پاریس رفته بود با معموق خود و دستهای از قشون فرانسه به سلکت انگلیس تاخته شوهر خود را از پای تخت مندازد.

[سنة ٧٢٨ هجري = سنة ١٣٢٧ مسيحي]

آسیا والریها - وصول سفرای سلطان ابوسعید به مصر و پذیرفتن ملک ناصر سلطان مصر و شام آنها را در حوالی اهرام و اخبار نمودن آنها اعدام امیر چوپان واستقلال سلطان ابوسعید را واژدیاد مردم این دو پادشاه، آمدن تمرناش بن چوپان که بر بعض بلاد آناتولی استهلاه یافته بود به مصر به جهت استعانت از ملک ناصر و جنگ با سلطان ابوسعید و از آنجا که مهد مؤذن ملک ناصر با سلطان ابوسعید مستحکم بود تمرناش را بگرفت و بکشت، تجدید بام کعبه مقطمه، وفات تقى الدين بن نعيم در حبس، کشته شدن ترمیم‌خان بن خان که بعد از اودون در اولیس جفتای پادشاه شدند، دواتیمیورخان در حبه و جیکسونخان در ماوراء التهر، ملقب شدن اورخان بن هشمان خان به سلطان وفتح کردن بعض از بلاد آناتولی را، وفات رکن الدوله شاه کیخرو حکمران مازندران و برقرار شدن شرف السلوک به جای او

اروپا - (انگلیس) - پارلمنت انگلیس ادوارد دویم را از سلطنت خلع کرده بلکه او را به قتل من رساند، ادوارد سیم پرش به جای او منصوب می‌شود، اما سلطنت از روی حقیقت با مشرق و رفیق عادر این پادشاه است.

[سنه ۷۲۹ هجری = سنه ۱۳۲۸ میسیحی]

آسیا — وفات طغیرل خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن اوزبک خان پسرش به جای او و اولوس اوزبک به این شخص منسوب است. وفات علاء الدین تزوینی قاضی القضاة دمشق که در علوم عقلیه و نقییه فاضل و متبحر و دارای مصنفات مفیده بود، سکه زدن اورخان بن عثمان که در بلاد اناطولی استیلا یافته بود و تا این سال در این بلاد سکه سلاجقه معروف به سلاجقة روم که فی الحقيقة سلاطین آسیای صغیر بودند رایج بود، پس ابتدای سکه سلاطین عثمانی در این سال است. نیز در این سال اورخان قرارداد که لباس قشون زرد و سرخ باشد، وفات غیاث الدین گرت و سلطنت شمس الدین گرت در هرات، هم در این سال صاحب سیس که طفل صغیری بود به سن رشد رسیده صاحب گرگ را که در آن نواحی خلبه و قدرتی به مرسانیده بود بکشت و خود بشخصه صاحب استقلال گردید.

اروپا — (فرانسه) — فوت شارل چهارم پادشاه فرانسه و چون این پادشاه اولاد ذکر نداشت فلیپ ششم از بنی اعمام او از خانواده والوا به سلطنت فرانسه جلویی کرد. (روس) — پسر میشل دو تیم با نهایت تقویتی که از طرف خوانین قبچاق به او شده بود بعد از مراجعت به چتیز پایی تخت خود هرچه مغلوب در آن شهر بود به قتل رسانید، انتشار این خبر در اردوی خان قبچاق سبب شد که ایوان نامی را از خانواده گلات مسکو منتخب نموده با قشون زیادی به چتیز فرستاد که آن شهر را آتش زده هرچه سکنه داشت به قتل رسانیدند و آن ایوان را ایوان اول نامیده پادشاه روس گردانیدند.

[سنه ۷۳۰ هجری = سنه ۱۳۲۹ میسیحی]

آسیا و افریقا — کشته شدن جنکسونخان صاحب ماوراء النهر و ظهور فتنه و فساد در آن نواحی و چندی نگذشت که غزان سلطان خان در ماوراء النهر حکمرانی یافت. وفات زین الدین نائی و نجم الدین طبری، وضع طایفة ینچگری در دولت آل عثمان که در اناطولی استقلالی حاصل نموده بودند، وفات قاضی علاء الدین علی ابن الاشیر

کاتب اسرار در مصر و برقرار شدن قاضی معین الدین بن عهد الله بهجای او. وفات وزیر عالم زاہد ابوالقاسم محمد بن الوزیر الازدی الغزناطی در قاهره. وفات شهاب الدین احمد بن ابیطالب الصالحی العجازی ابن شحنة الصالحیه. وفات قاضی القضاة فخر الدین عثمان بن کمال الدین محمد بن البارزی الحموی الجهمی قاضی حلب که شمس الدین محمد بن نقیب را از طرابلس آورده بهجای او قاضی القضاة کردند و در طرابلس شمس الدین محمد بن المجد عیسی الیعلی قضاوت یافت و چیزی نگلشت که درگذشت. احداث نمودن امیر سیف الدین مظلومی الناصری مدرسه حنفیه و مکتب ایقان در قاهره. وفات امیر عالم سیف الدین ابوبکر محمد بن صلاح الدین ابن صاحب الکرک و سیف الدین فاضلی شاعر بود. وفات امام نجم الدین ابوحامد قاضی مکه. وفات شیخ ابراهیم الهدمه صاحب کرامات. آمدن سفرا از فرنگ به مصر و طلب کردن بعضی بلاد که سلطان مصر و شام در جواب آنها گفت اگر رسم نبود که بر سفرا حرج نیست هر آینه شما را من کشتم. بنا کردن امیر سیف الدین توصون الناصری جامعی در قاهره در نزدیکی جامع طولون. وفات امیر علاء الدین قلبوس ابن الامیر علاء الدین طبرس به دمشق. وفات امیر کولیجار المحمدی.

اروپا - (انگلیس) - ادوارد سیم معاشر مادر خود را به دار کشیده و مادر را محبوس ساخت که تا زنده بود مستخلص نشد یعنی تا بیست و هشت سال که مدت حیات او بود پیوسته در حبس بسر برداخته بود.

[سنّة ٧٣١ هجري - سنّة ١٣٣٠ مسيحي]

آسیا و افریقا - طفیان اتباع شریف مکه و کشتن ایدمر امیر حاج مصری را و جماعتی از حاجاج را و چون ملک ناصر سلطان مصر و شام این بشید دسته قشونی به مکه فرستاد که مرتكبین را سیاست کنند. وفات امیر کبیر شهاب الدین طغاف بن مقدم الجیوش سنترا الاشقر. وفات کمال الدین محمد بن شیخ ناج الدین القسطلانی از صلحاء به مصر. وفات قاضی القضاة هزار الدین محمد ابن قاضی القضاة تقی الدین سلیمان بن حمزه الحنبلی به دمشق. وصل شدن نهر ساجور به نهر قویق و آمدن به

حلب با مخارج و زحمت زیاد به تولیت امیر فخر الدین طماز، وفات نایب السلطنه حلب سيف الدين ارغون ناصری. وفات قاضی فقیه ادیب ضیاء الدین علی بن سلیم بن ربیعه الاذر من الشافعی صاحب اشعار بسیار در رمله. وفات امیر سيف الدین طرشی الناصری در مصر، و این امیر نوی و نه مرتبه امارت حاج نموده بود. وفات شیخ علاء الدین ابن صاحب جزیره ملک المُجاهد اسحق ابن صاحب الموصل لؤلؤ به مصر. معاودت امیر علاء الدین الطیبغا به نیابت حلب. آمدن امیر رمیثه ابن ابی نصی الحسنی به مکه معظمه و استقرار او در حکمرانی این ساحت شریفه. وفات ابو دبیوس مغربی به مصر. وزیدن بادهای شدید در دمشق در ماه شعبان که بعد از آن تگرگی بارید که هریک به قدر فندق بود. وفات خواجه حسن دهلوی شاعر در دولت آباد هند.

[سنة ٧٣٢ هجری = سنة ١٣٣٩ مسيحي]

آسیا و افریقا – جلوس ملک معزالدین حسین کرت به حکمرانی هرات و غزنی سبل عظیم در چنچ که جمعی را هلاک نمود. وفات ملک المؤید اسماعیل ابن ملک افضل علی صاحب حماة مؤلف تاریخ معروف به تاریخ ابوالفدا که بسیاری از وقایع مسطوره در این کتاب نقل از آن تاریخ شده و ابوالفدا را مصنفات جلیله دیگر نیز هست. گویند در میان ملوک بعد از مأمون کسی به نصیلت ابوالفدا نبوده، برقرار شدن ملک افضل ناصر الدین محمد بن ملک مؤید بجهای پدرش ابوالفدا به حکمرانی حماة و ملک الفضل در این وقت بیست ساله بود. وفات خطیب مکه بهاء الدین محمد بن الخطیب تقی الدین عبدالله بن الشیخ المحب الطبری از فصحا صاحب نظم و نثر، سوار شدن ملک افضل حموی در مصر به شعار سلطنت. وفات شیخ فرا^۱ شهاب الدین احمد بن محمد بن یحیی بن ابی العزم سلط سلموسی البابلسی الدمشقی، طغیان آب فرات و رسانیدن آن به رحبة و ضرر رسانیدن به حاصل وزراحت که بعدها سبب تسییر غله و سختی مردم گردید، زیاد شدن آب

۱. ابوالفدا: شیخ القراء شهاب الدین احمد بن محمد بن یحیی بن ابی العزم سلط سلموسی النابلسی ثم الدمشقی

رود نيل قبل از نهروز و غرق شدن بعض اماكن و حصول ضرر زياد. وفات ياقوت شاذلي و شمس الدين بخاري و برهان الدين خضرى.

[سنة ٧٣٣ هجري = سنة ١٣٣٢ مسيحي]

آسيا والريها – ظهرت آگ مظفر در فارس. وفات محمد محدث بغداد تقي الدين محمود بن علی بن محمود بن مقبل الدقوقی که مرد بسیار نصیبی بود. وفات شیخ کمال الدين عمر بن الیاس المراغی از علماء و عباد در دمشق. وفات شیخ راستگن و ابراهیم امام هبة الله تركستانی لر حنفیه، و احمد الشیری المؤرخ. حکومت امیر بدرالذین لؤلؤ القندشی در حلب و سوه سلوک او. وفات قاضی القضاۃ بدرالذین محمد بن جماعة الكثانی الحموی به مصر، و بدرالذین لر کبار قضاۃ و صاحب مصنفات حسنہ است. وفات امیر شهاب الدين احمد بن بدرالذین حسن بن المروانی حاکم بعلبک. وفات شهاب الدين احمد بن عبد الوکاب الشافعی در قاهره، و شهاب الدين از ائمه تاریخ و صاحب فضائل کثیر بوده و تأویلی تألیف کرده است در سن جلد. وفات ابوالحسن واسطی از مشاهیر عباد.

[سنة ٧٣٤ هجري = سنة ١٣٣٣ مسيحي]

آسيا والريها – خروج جامانرا در سند و دست یالتن او بر این سلکت و او اول شخص از ملوک جامیه است که در سند حکمرانی کرده‌الله. سیل عظیم در مدینة منوره. وفات ابن سیدالناس لر حفاظ. وفات شرف‌الملوک ابن شاه کیخسر و حکمران مازندران و برقرار شدن برادرش فخر‌الدوله حسن که آخر شخص ملوک باوند است بهجای او. وفات شیخ عمارالذین عمر‌النابلسی قاضی و خطیب قدس شریف. وفات امیر شهاب الدين قرطای المنصوري حاکم طرابلس. وفات قاضی القضاۃ نجم الدين ابوالقاسم عمر ابن الصاحب کمال الدين العقیلی الحنفی معروف به ابن عدیم در حماة و ابن عدیم در فتوح ادب و خط و شعر حظی وافر داشته و بسیار مرد بزرگواری بوده است. حکومت جمال الدين القوش نایب کرک در طرابلس. خراب کردن سیل در ظاهر دمشق بعضی مساکن را و چون فی الفور

تخفیف کرد چندان مفسری نرسانید. وفات شمس‌الذین محمد بن عثمان الاصفهانی معروف به ابن‌عجمی‌الحنفی، رفتن امیر‌بارز‌الذین با پسرش شاه‌منظفر به دربار سلطان ابوسعید و بذل عواطف سلطان ابوسعید نسبت به آنها، رفتن سلطان ابوسعید به قشلاق بغداد، درآمدن مهنا ابن‌عیسی امیر‌عرب در تحت اطاعت ملک ناصر سلطان مصر و شام بعد از آنکه سالها یاغی بود. هم در این‌حال اورخان بن عثمان خان که در اناعولی استقلال کلی به‌مرسانیده بود شهر نیسه را به غلبه از یونانیها انتزاع نمود.

[سنة ٧٣٥ هجري - سنة ١٣٣٤ مسيحي]

آسماء – وفات شیخ صفی‌الذین اربیلی حد سلاطین صفویه که اسم او می‌شد اسحق بن جبرئیل بوده. وفات فخرالذین هاده بن‌ناکنی، و عزالذین کاشی و سراج‌الذین فخری شاهر، عزل اقویش کرکی لز حکومت طرابلس و محبوس شدن او و حکومت سيف‌الذین طینال الناصری در طرابلس. نهب و کسر عساکر حلب در بلاد سیس که چون اهل ایاس از این واقعه آگاه شدند جمیع مسلمانان را که در آنجا بودند در یکی از خانات کرده آتش زدند. یانقین در حماه که دویست و پنجاه دهان بسوخت. وفات حسام‌الذین مهنا بن‌عیسی امیر اعراب در حوالی سلمه و از مادر حسام‌الذین مریضخانه بسیار خوبی است که در سرمهین بنای گرده.

[سنة ٧٣٦ هجري - سنة ١٣٣٥ مسيحي]

آسماء – وفات سلطان ابوسعید بهادرخان ابن سلطان محمد خداونده بعد از دوازده سال سلطنت و مدفون شدن او در سلطانیه، جلوس ارپاخان به‌جای او. ضعف دولت اولاد هلاکونخان در ایران، گشته شدن خواجه غیاث‌الذین وزیر به‌دست موسی خان، بنای مسجد جامع در بورسه، بنای قلعه جعیر که از زمان هلاکونخان خراب بود به مبادرت امیر سيف‌الذین ابوبکر البانیری.^۱ توجه امیر مزالذین

۱. ابوالفدا: ابوبکر البانیری

از دمروالتوئی نایب بهمنی به معاصره قلعه درنده که آنرا در سال بعد بطور امان فتح کرده، وفات مهنا ابن شیخ ابراهیم بن القدوة مهنا الفوھی در نوعه و مهنتای مذکور از عرفه و زماد بود، خطبه خواندن در هرات به اسم ملک معز الدین حسین کرت و سگه زدن به نام او استقلال مسعودشاه الجعو در فارس، وفات شیخ علاءالدین سمنانی و کمال الدین عبدالرزاق کاش،

[سنه ۷۳۷ هجری = سنه ۱۳۳۶ میسیح]

آسیا والریقا – جلوس طغاتیمورخان در چرجان به تخت سلطنت، خروج عبدالرزاق سربداری و استیلای او بر سبزوار و اسفراین و عبدالرزاق اول شخص است از ملوک سربداری، وفات ابن نصوح شیرازی شاعر، و ابن حسام خوافی شاعر، ظهیر دولت ایلخانیه در عراق و استیلای امیر شیخ حسن بزرگ جلایری بر آذربایجان و بغداد، تولد قطب الدین شاه محمد بن امیر محمد بن مظفر از آل مظفر، وفات امیر حسن جمال الدین بن ملک الامر اعلاء الدین طلبغا در حلب، رفتن عساکر مصر و شام به بلاد ارمن و تسليم کردن سلطان ارمن بلاد واقعه در شرقی نهر جیحان را به آنها و معاودت عساکر مزبوره بعد از تعیین و نصب حکام در بلاد مزبور، وفات محمد بن عبدالله المجد المرشدی در مصر در فریه ملکی خود و محمد مذکور از کبار زماد و بدله و اتفاق او بسیار بود.

اروپا – شهید مقدمه جنگ مابین فرانسه و انگلیس،

[سنه ۷۳۸ هجری = سنه ۱۳۳۷ میسیح]

آسیا والریقا – وفات شیخ اوحدی اصفهانی، وفات قاضی شهاب الدین محمد بن المجد عبدالله قاضی القضاۃ دمشق و برقرار شدن قاضی جلال الدین محمد القزوینی به جای او وفات شیخ شهاب الدین احمد بن البرهان ابراهیم بن داود در حلب و شیخ شهاب الدین از اجله فضلاء و صاحب مصنفات است، اخراج خلیفه ابوالربيع سلیمان المستکنی خلیفة مصر را از قاهره و جادادن او را هنفاً در قوس،

وفات علامه شیخ الاسلام زین الدین محمد بن الکنانی مقتدای شاگردیه در مصر، توسعی اسوق در حلب، وفات قاضی القضاة شرف الدین ابوالقاسم هبة الله ابن قاضی القضاة نجم الدین ابی محمد عبدالرحیم الحبوبی الشافعی از اجله علماء و صاحب مصنفات کثیره جلیله، وفات ابوحنصہ دمشقی و ابوبکر قطان، تولد امیر تمیزه گورکانی.

اروپا – اعلان جنگ مابین انگلیس و فرانسه، ادوارد سیم پادشاه انگلیس در فرامین خود خود را پادشاه فرانسه نیز میخواند.

[سنّة ٧٣٩ هجری = سنّة ١٣٣٨ میسحی]

آسیا و افریقا – کشنن ملک فخرالذین سلاح دار قدرخان حاکم بنگاله را و خطبه به نام خود خواندن و ملک فخرالذین اول شخص از ملوک بنگاله است، وفات شمس الدین خوزی، زلزله عظیم در طرابلس، وفات قاضی القضاة فخرالذین هشمان بن زین الدین علی بن هشمان معروف به ابن خطیب در مصر، و فخرالذین از اجله علماء و فضلاء بوده است، عزل ملک الامرا علاء الدین الطینبا از حکومت حلب و برقرار شدن امیر سیف الدین طرقای به جای او، وفات قاضی القضاة جلال الدین محمد بن عبد الرحمن التزوینی قاضی دمشق از متخرین در علم معانی و بیان صاحب مصنفات جامعه متفته، وفات ابراهیم بن عیسی بن عبد السلام از کبار عتاد و زمداد در مرعه النعمان، وفات حسین بن داود بن یعقوب الفرمی در فوجه و حسین در این بلاد داعی تشیع بود، حکومت امیر سیف الدین ابوبکر البانیری در رحیمه شام و سیف الدین همانست که قلعه جعبر را بساخت.

اروپا – عساکر انگلیس که به نصیحت سخیر مملکت فرانسه آمده بودند توب با خود داشتند و این اول توب بود که در جنگهای فرنگ استعمال شد.

[سنّة ٧٤٠ هجری = سنّة ١٣٣٩ میسحی]

آسیا و افریقا – جنگ امیر شیخ حسن ابلکانی معروف به شیخ حسن بزرگ با

امير شيخ حسن چوپاني مشهور به شيخ حسن کوچك و غله شيخ حسن کوچك که نبريز را بگرفت و لشکر به ديار بكر گشيد. وفات قطب الدين يحيى بوزجانی و ابوبكر سکلومی و ربیعی فوشنجی. وفات شيخ علم الدين ابی محمد القاسم بن محمد بن یوسف البرزالی محدث دمشقی صاحب تصانیف در حدیث وتاریخ. وفات خلیفة مصری ابوالزیع سليمان المستکنی بالله در قوص و مدت خلافت این خلیفه سی و نه سال و چیزیکه از خلافت داشت همین بود که خطبه به اسم او می خواندند. یاقین در دمشق که بعضی از مواضع بسوخت و عیسیو بان اقرار گردند که آنها علت حریق شده‌اند. گرفتن ملک ناصر تنکر نایب السلطنه شام را و هلاک نسودن او را به مصر و این واقعه شباهت تمام به واقعه جعفر برمکی داشت. حکومت طنیبا حاجب صالحی در دمشق، موافقت فیما بین امیرحسین چوپانی و امیر مبارزالدین محمد مظفر و آمدن ایشان با عساکر به اصطخر فارس و فرار امیر مسعود شاه حکمران فارس به طرف کازرون و از آنجا به بغداد و ورود امیرحسین و امیر مبارزالدین به شیراز صلحًا و بعد از ورود به شیراز امیرحسین کرمان را به امیر مبارزالدین داد و امیر مشارالیه در ماه محرم سال بعد روانه کرمان شد و قطب الدين نیکروز حاکم کرمان به طرف هرات گریخت و کرمان به تصرف امیر مبارزالدین درآمد.

۱

[سنه ۷۴۱ هجری = سنه ۱۳۶۰ میلادی]

آسیا و افریقا — وفات ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاون صالحی که ملاوه بر مصر و شام در بغداد و عراق و دیار بکر و موصل و آسیای صغیر خطبه به اسم او می خواندند و سکه بنام او می زدند. استقرار پسرش ملک منصور ابوبکر به جای او. وفات عبدالمجید بن عبد الله النحوی اللنوی الكاتب المعروضی الشاعر المنشی. وفات امیر علاء الدین مغلطای غزی حاکم ایاس. وفات شیخ محمد بن احمد بن تمام زاهد در دمشق. وفات امیر صلاح الدين یوسف بن ملک اوحد از اکابر امراء دمشق و از بقایای بنی شیرکوه. توجه امیر مبارزالدین از کرمان به محاصره بم، گویند بعد از پنجسال محاصره این قلعه به تصرف امیر

مبارزالدین محمد مظفر درآمد و قلعه به را اخى شجاع الدین متصرف بود، وفات خواجه‌ی کرمانی از شمرا، وفات شمس شهروردی.

[سنة ٧٤٢ هجري - سنة ١٣٦١ مسيحي]

آسیا و افریقا – فوت راجه کشمیر و برقرار شدن شهیر به جای او به سلطنت، و شهیر اهلین شخص است از ملوک اسلام که در کشمیر سلطنت نموده‌اند. انهزام شیخ حسن بزرگ ایلخانی از شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ نجخوان. بیعت کردن ملک منصور سلطان مصر و شام با ابوالعباس احمد بن المستکنی بالله ابوالربيع سلیمان، والمستکنی ابوالعباس را جانشین خود فرار آده بود ولی در عهد ملک ناصر کسی با او بیعت نکرده بود. خلع کردن قوصون ناصری ملک منصور بن ملک ناصر را از سلطنت مصر و شام و فرستادن او را به قوس که در آنجا حاکم قوص به فرمان قوصون او را بکشت. برقرار کردن قوصون ملک اشرف کجک برادر منصور را که هشت ساله بود به جای او به سلطنت. آمدن سلطان ناصر احمد بن ملک ناصر از کرک به مصر و کشتن والی قوص را به قصاص برادرش منصور و خلع کردن ملک اشرف را و جلوس کردن به سریر سلطنت مصر و شام، هزل ملک افضل صاحب حماة و انقرافی دولت آگ ایوب در این ناحیه. وفات ملک افضل صاحب معزول حماة بیهیہ دمشق. وفات پدرالدین محمد بن قاضی جلال الدین قزوینی خطیب دمشق. آمدن ملغ زیاد به مصر و شام ولی چندان اصراری، از این غایله حاصل نشد. آمدن سلطان ناصر احمد از مصر به کرک و مستحکم نمودن کرک را برای اینکه در این محل اقامت نماید، وفات برهان الدین متفاقی از نواحی. نقار فیما بن امیر پهرچین چوپانی و امیر مبارزالدین محمد مظفر و رفتن امیر پهرحسین چوپانی به تبریز به استعانت از شیخ حسن کوچک که برخلاف مظنوں شیخ او را در سلطانیه مسموم گرد.

اروپا – (روس) – فوت ایوان پادشاه روس و نصب سیمین پسرش به جای او به امدادی خان قبه‌چاق.

[سنہ ۷۶۳ھجری = سنہ ۱۳۴۲ مسیحی]

آسیا - جنگ ملک معزالدین حسین کرت با وجیه الدین سربداری و غلبہ ملک معزالدین، حکمرانی شمس الدین بھنگرہ در بنگالہ، وفات وجیه الدین فرجستانی، و عبد اللہ فرغانی از مشاهیر، شوریدن عساکر شام بر سلطان ناصر احمد و خلم او و سلطنت برادرش ملک صالح اسماعیل، وفات شیخ تاج الدین عبدالباقي الیمانی الادب صاحب نظم و نثر و تصانیف کثیرہ، وفات سید برهان الدین عبد اللہ عبری و فخر الدین عثمان شارح کنز.

[سنہ ۷۶۴ھجری = سنہ ۱۳۴۳ مسیحی]

آسیا و افریقا - وفات شیخ حسن چوپانی و حکمرانی برادرش ملک اشرف به جای او، استیلای امیر شیخ ابواسحق انجو بر شیراز که سگہ و خطبه را به نام خود کرد، هزیمت والی دیول از الفخ خان پادشاه هند، قتل و غارت طایفہ ترکمان در بلاد سیس، پاره کردن و شستن کتاب فصوص الحكم معین الدین عربی در مدرسه عصر ویه حلب برای اینکه طلاب آن را مطالعه نکنند، وفات شیخ شهاب الدین احمد بن مرحل النحوی العرائی الاصل، المصری المسكن، وفات سلیمان بن مهنا امیر عرب، وفات علامہ شمس الدین محمد بن هادی در دمشق و شمس الدین بحرز اخیری بود در علم، زلزلہ عظیم در حلب که به بلاد این نواحی خیلی مضرت رسانید بخصوص در منبع و قلعہ راوندان، وفات طرغای حاکم طرابلس، وفات کمال الدین عمر بن شهاب الدین محمد بن العجمی الحلبی که از علمای عجم کمتر کسی به فضیلت او بوده، وفات ابراهیم بن علی واسطی، وفات تقی الدین سبکی مصری،

[سنہ ۷۶۵ھجری = سنہ ۱۳۴۴ مسیحی]

آسیا و افریقا - کشته شدن وجیه الدین مسعود سربداری در رستمدار، وفات مجذ الدین محمد فیروز آبادی صاحب قاموس، و شیخ امین الدین کازرونی و

نجم الدین فقازی، وفات امیرالدین ابوحیان محمد نحوی در قاهره، و محمد مظفر خلخالی شارح تلخیص، لشکر کشیدن امیر شیخ ابواسحق انجو از شیراز به کرمان و بازگشتن او بدون استیلا و نیل مقصود. وفات شیخ نجم الدین قحفیزی از فضلای علوم هربته در دمشق. وفات امیر علاءالدین ایدغدی الزراق اتابک عسکر حلب. سیل عظیم در طرابلس که خلق کثیری را بکشت.

اروپا – (ایطالبا) – ژاکلندی اول ساعت ساز فرنگی ساعت زنگ دار اختراع نموده و در یکی از برجهای عمارت پادونصب کرد.

[سنة ٧٤٦ هجري = سنة ١٣٦٥ مسيحي]

آسیا و افریقا – پادشاه شدن تغلق تیمورخان در حبه مغولستان. کشته شدن قزانخان سلطان الوس جفتای در جنگ امیر قورگون^۱ در ترکستان. انهدام طاق کسری. نهب و غلا در ایران به واسطه اختلاف و مخالفت خوانین مغول که بعد از سلطان ابوسعید هریک داعیه سلطنت داشتند. وفات سلطان ملک صالح اسماعیل بن ملک محمد بن قلاوون سلطان مصر و شام و سلطنت برادرش ملک کامل شعبان به جای او. معزول شدن سیف بن فضل بن عیسی از امارات عرب و برقرار شدن احمد بن مهتا به جای او. کشتن اهالی ارمن پادشاه خود کنداستبل فرنگی را. تمک طایفة ترکمان قلعه و آبادی کابان را و کابان محکمترین قلاع سیس بود. وفات ابوالملکارم شافعی.

اروپا – (اسپانیول) – چند زوج گوستنده از گوستندهای مخصوص انگلیس که پشم و کرک آنها مشهور بخوبی بود پادشاه انگلیس به رسم هدیه به جهت پادشاه کاستیل می فرستد زاد و ولد این چند گوستنده در مملکت اسپانیا در مدت قلیلی سرچشمہ منفعت و مکنت و یکی از شعب تجارت این مملکت می شود.

۱. امیر قورگون: نسخه بدل (مؤلف)

[سنه ۷۴۷ هجری = سنه ۱۳۶۶ میسحی]

آسیا و افریقا — وفات اوزبک خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن پرسش جانی بیک خان به جای او بروز وبا در بلاد ازبک که کم کم سرایت به قرم کرده در این محل طوری شدت نمود که روزی هزار نفر می مردند و تقریباً در بروز این ناخوشی هشتاد و پنج هزار نفر در قرم مردند. نیز بروز وبا و غلاد در جزیره قبرس، جنگ امیر قزغن با قزان سلطان خان که امیر قزغن او را بکشت و خود حکمران ماوراء النهر گردید. وفات صدرالشرعیه بخاری. بنای قلعه کجور به دست جلال الدین از ملوک گیلان. اتفاق نایب السلطنه شام یلغا با امرای مصر و خلع گردن ملک کامل شعبان را و برقرار نمودن برادرش سلطان ملک مظفر امیر حاج را به جای او به سلطنت. هم در اینسال افتشاش و خدمات خوانین مغول و اختلاف آنها در نواحی ایران کما کان بود. و شیخ ابواسحق انجو خرابی کلی به عراق رسانید.

اروپا — اغلب شهرهای معتبر فرانسه را قشون انگلیس متصرف می شوند و تا حوالی پاریس می تازند به همه جهت عساکر انگلیس شش عزاده نوب همراه داشتند. ولیعهد انگلیس که پانزده ساله بود در حضور پدر بروز رشادت می دهد چهار آیینه و خود و لباس خود را در وقت جنگ سیاه زنگ می کند و از آن به بعد او را شاهزاده سیاه پوش می گویند.

[سنه ۷۴۸ هجری = سنه ۱۳۶۷ میسحی]

آسیا و افریقا — جلوس علاء الدین حسین کانکری بهمنی در کلبر که و علاء الدین اول شخص می باشد از ملوک بهمنیه که آنها را سلاطین کلبر که دکن و سلاطین بندر نیز گویند. حال خوانین مغول نیز در اینسال تقریباً مثل سال قبل بود. فتنه در شیزر لیما بین عرب و اکراد. قتل عساکر حلب در ارمن. کشته شدن سلطان ملک مظفر امیر حاج این ملک ناصر بن قلاوون سلطان مصر و شام به دست امرای مصری و برقرار شدن برادرش سلطان ملک ناصر حسن به جای او. غلاد در مصر و

دمشق و حلب که شدت آن در دمشق بیشتر بود.

[سنه ۷۸۹ هجری = سنه ۱۳۶۸ مسیحی]

آسیا و افریقا — وفات نورالدین طوسی و شمس الدین محمود اصفهانی، و با و طاعون شدید در بلاد مصر و شام. وفات قاضی زین الدین همر بلطفیانی در صند به ناخوشی وبا، وفات شیخ ناصرالدین عطار در طرابلس نیز به ناخوشی وبا و ناصرالدین واقف جامع معروف طرابلس می باشد. وفات امیر احمد بن مهنا امیر عرب، وفات قاضی القضاة نورالدین محمد بن صانع در حلب. وفات شیخ صالح زین الدین عبدالرحمن بن هبة الله المعری معروف به امام زجاجیه از اهل قرآن و فقه و حدیث، گویند بعد از وفات از زین الدین مذکور کرامات به ظهور رسید. وفات قاضی شهاب الدین احمد بن فضل الله المعری در دمشق به ناخوشی طاعون و فضایل قاضی شهاب الدین وید طولای او در انشاء معروف است.

اروپا — طاعون سختی که در مصر بروز گرده بود مدت دو سال در اغلب بلاد و ممالک فرنگ مثل ایطالیا و فرانسه و انگلیس سرایت گرده و شیوع یافته جمعیت زیادی در این سه مملکت هلاک می شوند.

[سنه ۷۵۰ هجری = سنه ۱۳۶۹ مسیحی]

آسیا — کشته شدن فخرالدوله حسن باوندی صاحب طبرستان و زواله دولت باوندیه و غلبه افراسیاب چلاوی بر طبرستان به این معنی که فخرالدوله حسن بن رکن الدله که حکمرانی او را در پیش ذکر نموده ایم خواهر افراسیاب چلاوی را بخواست و افراسیاب اقتداری به مرسانیده طمع در ملک او گرد و به اشاره افراسیاب پسران او که به جهت فخرالدوله شاهنامه در خلوت می خواندند او را با خنجر در حمام کشتند لهذا دولت چلاویه در جبال مازندران ظهور یافت. وفات نجم الدین شافعی و صفائی الدین سرایاه حلی. وفات علی الدین علی ترکمان از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - ایجاد و اختراع نشان ژارتیر (زنوبند) در این مملکت به حکم پادشاه به واسطه عشقی که پادشاه به گلشیس دوسالس بری داشت و در بکی از مجالس رسمیه نشان بندجواراب مشارکیها افتاده بود و مردم ملت فت شده بطور تمسخر به آن خانم محترم من نگریستند پادشاه آن جواراب بند را برداشته و بکی از نشانهای محترم دولت قرار داد که هنوز به آن احترام و شان و مقام باقی است که جز به سلاطین بزرگ و رجال معظiem محترم دولت انگلیس به دیگری داده نمی شود.

[سنّة ٧٥١ هجری = سنّة ١٣٥٠ مسيحي]

آسبا - لشکر کشیدن امیر قزخن به هرات و متحصّن شدن معزالدین کرت و اطاعت کردن او. هرج و مرج در طبرستان بعد از کشته شدن فخرالدوله حسن که آخرین شخص از ملوک باوند بود و با آنکه الفراسیاب چلاوی اکثر مازندران را در حبیله تصرف داشت نمی توانست به قلع مواد فتنه و فساد بپردازد. پوشیده نباشد که اول شخص از ملوک باوند حسام الدّوله اردشیر بنی عم و خواهرزاده شمس الملوک بوده که در سال ششصد و سی و پنج در آمل خروج کرد و در سال ششصد و چهل و هفت درگذشت و پسرش شمس الملوک محمد بن حسام الدّوله بعد از پدر والی شد چون هلاکوخان او را به فتح قلمه کرد کوه مأمور کرده بود و او بدون انجام مأموریت خود و بن اذن هلاکوخان به مازندران رفت در سال ششصد و شصت و پنج به حکم ابا قاخان کشته شد و علاء الدین علی بن حسام الدّوله اردشیر به حکومت نایبل آمد و در سنّة ششصد و هفتاد و پنج درگذشته تاج الدّوله بزدگرد بن شهریار برادرزاده او به جای او برقرار شد و در عهد حکمرانی او هفتاد مدرسه در آمل بنا کردند و تاج الدّوله در سال ششصد و نود و هشت وفات نمود و نصر الدّوله شهریار بن بزدگرد والی شد و در زمان الجایتو سلطان فوت کرد و رکن الدّوله شاه کیخسرو بن بزدگرد حکمرانی یافت و در سنّة هفتصد و بیست و هشت درگذشت، بعد از او شرف الملوک ابن رکن الدّوله بجای او برقرار آمد و شرف الدّوله در سال هفتصد و سی و چهار بمرد و فخر الدّوله حسن بن رکن الدّوله والی گردید و چنانکه در شرح سال قبل مسطور شد مقتول و دولت این طبقه از سلاطین انقرافی یافت.

اروپا – (فرانسه) – فوت فلیمپ ششم پادشاه و جلوس پسرش ژان به جای او (اسپانیول) – بروز طاعون در این مملکت و فوت الفنس نهم پادشاه کاستیل.

[سنّة ٧٥٢ هجری = سنّة ١٣٥١ مسيحي]

آسیا – وفات سلطان محمد تغلقشاه و سلطنت سلطان فیروزشاه ابن سالار رجب در هندوستان و هنریمت نوروز گورکان از سلطان فیروزشاه. حکمرانی و سلطنت ملک صالح بعد از خلع ملک ناصر در ماردین.

اروپا – (فرانسه) – بروز قحط و غلاء در این مملکت که ظهور این غایله و سختی بیشتر بواسطه چنگ با انگلیس است. ایجاد نشان ستاره در دولت فرانسه.

[سنّة ٧٥٣ هجری = سنّة ١٣٥٢ مسيحي]

آسیا و اروپا – استیلای اورخان بن عثمان بیک بر روم بعد از فوت امیر ارتبا که در این مملکت نایب شیخ حسن ایلکانی بود (در عبارات قدماء اغلب اناطولی را که آسیای صغیر باشد روم نوشته‌اند)، داخل شدن عساکر اورخان بن عثمان به اروپا (در تواریخ فرنگ ورود عساکر اورخان را به اروپا در سنّة هفتصد و شصت و دو نوشته‌اند چنان‌که ما نیز در آن محل ذکر خواهیم کرد)، بنای فیروزآباد در قرب دهلی به امر فیروزشاه، کشته شدن طغاییمورخان مغول به دست خواجه یعنی گرابی از سربداریها، بعضی از مورخین وفات خواجهی کرمانی شاهر را نیز در این‌سال نوشته‌اند.

[سنّة ٧٥٤ هجری = سنّة ١٣٥٣ مسيحي]

آسیا – انهزام امیر شیخ ابواسحق انجو از حرب طویل امیر مبارزالدین و محصور شدن او در شیراز و انتزاع نمودن امیر مبارزالدین شیراز را از امیر شیخ ابواسحق، انقراف دولت اولاد هلاکونخان در خراسان و آذربایجان و بناء بر این عقیده چنان‌که

بعضی از مورخین نوشتند که شدن طغایی میرخان مغول به دست خواجه یعنی کراین از سرداریها در اینسال بوده است. وفات حاجی قوام‌الدین فارسی،

اروپا - (روس) - ناخوشی طاعون در این مملکت و کشتن جمیع از اهالی را.
لوت سیمین پادشاه به این مرض و جلوس ایوان دو تیم به جای او

[سنّة ٧٥٥ هجري - سنّة ١٣٥٤ مسيحي]

آسیا - انقراض دولت انجویه در شیراز، تبیین آنکه سلاطین انجویه از نژاد خواجه عبدالله انصاری بوده و در شیراز سلطنت نموده‌اند اول شخص از اینطایفه شرف‌الدین شاه محمود بوده که در زمان مغول و کیل خاصه دیوانی ایشان می‌بود و چون اموال خاصه آنها را جمع و نسق می‌کرد و ضبط می‌نمود او را اینجویه خواندند، خلاصه شرف‌الدین شاه محمود در شیراز املاک زیاد به میاند و شوکت و جلالتی وافر اورا حاصل آمد و آنرا الامر به دست ارپاخان کشته شد و پسران او امیر مسعود شاه و شیخ ابواسحق خیال حکمرانی و سلطنت در شیراز داشتند اما امیر مسعود شاه به این مردم نایل نگردید بلکه مقتول شد چون امیر شیخ حسن چوبانی چنانکه پیش ذکر کردیم کشته شد امیر شیخ ابواسحق بن شاه محمود در شیراز خود را پادشاه خوانده استقلال یافت، و بعد از آنکه چهارده سال سلطنت کرد امیر مبارز‌الدین محمد جد آن مظفر بر او غلبه نمود و او را گرفته در سنّة هفتاد و پنجاه و هشت بکشت. وفات احمد بن فصیح لغوی کوفی.

افریقا - وفات علامه تقی‌الدین علی از علمای معروف مصر.

[سنّة ٧٥٦ هجري - سنّة ١٣٥٥ مسيحي]

آسیا - گرفتن عساکر فرنگ حصار طرابلس را به حیله، وفات احمد بن یعین حلبي از مشاهیر، وفات قاضی عصید‌الدین اینجعی از فضلای عصر.

[سنه ۷۵۷ هجری = سنه ۱۳۵۶ میسحی]

آسپا - وفات شیخ نصیرالدین مشهور به چراغ دهلی. وفات امیر شیخ حسن ایلکانی حکمران عراق و دیار بکر و برقرار شدن پسرش سلطان اویس به جای او. خارت عساکر فرنگ در نواحی و سواحل شام. استیلای امیر مبارز الدین محمد مظفری بر اصفهان. اسیر شدن شاه فتح الله حکمران شبانکاره به دست شاه محمد بن محمد مظفر و انقراض دولت شبانکاره یعنی آل فضلویه. پوشیده نباشد که یازده نفر از آل فضلویه در فارس و شبانکاره و گرمان حکومت کرده و اول شخص این طبقه که از نژاد یزد جرد شهریار و اردشیر باهکان می باشند فضل بن حسن مشهور به فضلویه بوده، این شخص در سنه چهارصد و چهل و هشت که دیالمه ضعیف شده بودند ابو منصور دیلمی را گرفته محبوس نمود و بر فارس استیلاه یافت، اما نظام الملک طوسی بر سر اورفت او را گرفته محبوس کرد و در حبس بود تا در گذشت بعد از او نظام الدین محمود از اقارب او بر فارس مستولی شد و شهری دارالامان نام بنیاد نهاد، پس از او امیر مبارز الدین بن حسنیه در فارس و گرمان استیلا یافت بعد از او مظفر الدین محمد حکمرانی یافت، اما اتابک سعد زنگی از وی به هلاکوخان شکایت نموده لشکر بر سر او کشیدند و او در جنگ کشیده شد، بعد از او قطب الدین و بعد از قطب الدین نظام الدین بعد از نظام الدین نصرة الدین بعد از او جلال الدین بعد از او بهاء الدین اسماعیل بعد از او غیاث الدین بعد از او شاه فتح الله که اردشیر نام داشت و آل مظفر چنانکه ذکر شد این طبقه را منقرض کردند.

[سنه ۷۵۸ هجری = سنه ۱۳۵۶ میسحی]

آسپا - آمدن جانی بیک خان از دشت قبچاق به آذر بایجان و کشن ملک اشرف چوپانی را و بازگشتن. پوشیده نباشد که دو تن از چوپانیان حکمرانی کرده اند امیر شیخ حسن بن تیمورتاش بن امیر چوپان که از امرای بزرگ بوده در سنه هفتصد و سی و هشت داعیه سلطنت به مرسانیده از اناطولی به آذر بایجان آمد و با عساکر

شیخ حسن ایلکانی که آنوقت مالک آذربایجان بود چنگ کرده شکست خورد و به عراق آمد و آذربایجان و اران و مغان شیخ حسن ایلکانی را مصقاً گردیده اسم سلطنت را بر ساقی بیک دختر سلطان محمد خدابنده نهاد و خود به مهام سلطنت پرداخت و چون مستقل شد ساقی بیک را خلع و به ازدواج خود مجبور ساخت و سلطنت را به اسم سلیمان خان نامی از نژاد هلاکو خان کرد، شیخ حسن چوپانی نیز اقتدا به او نموده امیر تیمورتاش نامی از نبایر هلاکو خان را به سلطنت برداشت و متوجه آذربایجان گردیده شیخ حسن ایلکانی را منهزم نموده و او را به بغداد دوانید و کار شیخ حسن چوپانی از این فتح بالا گرفته با سلیمان خان به دیار بکر و اناطولی لشکر کشید و بعضی جاهای را سفر کرد رفتار او غالباً ظالمانه بود آخر الامر چون زوجة او با یعقوب شاه سری و سری داشت و او خبر شده یعقوب شاه را حبس کرده بود شبی آن زن خصیه شوهر خود را گرفته پغشید تا شیخ حسن بعد مدت حکومت شیخ حسن تقریباً هفت سال بوده، بعد از او برادرش که با خست و دنائت ملک اشرف نام داشت و در ظلم و جور پیغایی اوبگرفت و به تعدی مال بیقیاس بیندوخت چون بی احتدالی او به درجه کماله رسید چنان بیک خان که سلطانی عادل بود چنانکه ذکر شد از دشت قیچاق به آذربایجان آمده او را بکشت و در حق او گفته اند: دیدی که چه کرد اشرف خر... الخ. مدت ملک چوپانیها نوزده سال و ششماه بوده است (علامه نفتازانی شرح مختصر تلخیص را بنام چانی بیک خان نوشته است).

اروپا - (فرانسه) - ورود شاهزاده سیاهپوش ولیعهد انگلیس باقشون زیاد به خاک فرانسه، چنگ سخت مابین پادشاه فرانسه و ولیعهد انگلیس، کشته شدن اغلب رجال معتبر و سرداران فرانسه، اسیر شدن پادشاه فرانسه به دست ولیعهد انگلیس و فرستادن او را مغلولًا محبوساً به انگلیس و پس از اسیر شدن پادشاه فرانسه ولیعهد این دولت شارل که هیجده ساله بود نیابت سلطنت می نماید.

[سنة ٧٥٩ هجري = سنة ١٣٥٧ مسيحي]

آسیا - کشته شدن امیر قزغن و برقرار شدن امیر عبدالله پسرش در مأواه التهر

به جای او به سلطنت.

اروپا - متأرکه مابین فرانسه و انگلیس مدت دو سال.

افریقا - طرح جامع عظیم در مصر.

[سنة ٧٦٠ هجري - سنة ١٣٥٨ مسيحي]

آسیا - گرفتن شاه شجاع و شاه محمد پسران امیر مبارزالذین محمد مظفر پدر خود را و میل کشیدن در چشم او و پس از این واقعه شاه شجاع در شیراز و شاه محمد در اصفهان به مستد حکمرانی نشستند. کشتن امیر بیان سلدوز و امرای جفتای امیر عبدالله بن امیر قزغن را و ظهر فساد در ماوراء النهر. کشته شدن افراسیاب چلاوی مازندرانی به دست سید قوام الدین مرعشی که اول شخص از ملوک مرعشیه است از حکام مازندران و چون افراسیاب چلاوی کشت شد دولت شرقا و سادات قوامیه که همان ملوک مرعشیه باشد در مازندران ظهر پافت.

اروپا - (فرانسه) - شوش مردم به ولیعهد این دولت که نیابت سلطنت داشت و منتقله مهم پادشاهی بود و به قتل رسانیدن خزینه دار ولیعهد را و دو سه نفر از معارف و رجال فرانسه را و کشته شدن اغلبی از ملاکین به دست رمعت.

افریقا - گرفتن ابوحمد بلاد تلمسان را و ظهر دولت بنی عبدالذار در آن دیار.

[سنة ٧٦١ هجري - سنة ١٣٥٩ مسيحي]

آسیا - توجه تغلق تیمورخان به ماوراء النهر و نفتح کردن او این سلکت را. توجه سلطان شهاب الدین کشمیری به دهلی که جنگ فیماین او و سلطان فیروزشاه مبدل به صلح گردید. خروج امیر ولی از امرای طغای تیمور خان بزرگجان واستیلا نمودن او در استرآباد و بسطام و دامغان. هم در این سال عساکر سلطان عثمانی از بغاز داردائل عبور کرده و از خواک آسیا تختی نموده شهر کالی پلی را که مشهور و معروف به کلید فرنگ بود منصرف می گردد و بعقیده بعضی از مؤمنین این اول

دخول و ورود عساکر آل عثمانست به خاک فرنگ، لکن برخی ورود عساکر عثمانی را به خاک فرنگ در سالهای قبل دانسته‌اند و ما نیز پیش ذکر نموده‌ایم. طایفه‌ای از ارباب سیر نیز فوت اورخان و جلوس سلطان مراد را در اینسال نوشتند اما از روی تحقیق فوت اورخان و جلوس سلطان مراد از وقایع سال بعد است و ما در همانجا ذکر می‌نماییم.

اروپا - (فرانسه) - به واسطه شروط سختی که پادشاه انگلیس در طن انعقاد مصالحه قرار داد و اهالی فرانسه نتوانستند تحمل و قبول کنند پادشاه انگلیس مجدداً به سرداری ولیمه دسته قشونی به خاک فرانسه می‌فرستد.

[سنة ٧٦٢ هجري - سنة ١٣٩٠ مسيحي]

آسپا - لشکر کشیدن سلطان فیروزشاه دهلوی به سند و باج گرفتن از جام بانی. وفات اورخان سلطان عثمانی و جلوس پسرش سلطان مراد معروف به غازی به جای او و چنانکه پیش اشاره کرده‌ایم در سلطنت اورخان دسته قشونی ینگی چری که از جوانهای اسیر عیسوی بودند تشکیل یافت و پاشایان به ولایات و ایالات منصوب شدند، این سلطان مراد می‌سال سلطنت کرده است. انهازام قرامانیان از عساکر سلطان مراد عثمانی و برطرف نمودن اعمال قبیحة ایشان را از انگویه.

اروپا - (رومیة العصری) - فتح کردن سلطان مراد عثمانی ادرنه را. (انگلیس) - پادشاه فرانسه که در انگلیس اسیر بود برای فراداد مصالحه پسر کوچک خود را گرو داده خود به فرانسه مراجعت نمود و بعد از ورود به فرانسه دختر خود را به مزواجهت یکی از اهالی ایطالیا داد و تنخواهی از او گرفت که به رسم فدیه به پادشاه انگلیس تسليم کند.

افریقا - هلاک شدن ملک ناصر حسن سلطان مصر به اتفاقات از مناره مدرسه و سلطنت ملک منصور محمد به جای او.

[سنه ۷۶۳ هجری = سنه ۱۳۹۱ میسحی]

آسیا — سلطنت پاپن اُرشن خان از نژاد جویمی خان در دشت قبچاق و وجه تسمیه ارس خان به این اسم آئست که این شخص در خاک روس متولد شده است و چون عوام روس را ارس می نامند او را ارس خان گفته و گاهی هم روس خان خوانده اند.

اروپا — (انگلیس) — منع نکلم به زبان فرانسه در این مملکت. (فرانسه) — قتل و حرق اغلب بلاد و عباد فرانسه به دست قشون انگلیس و هرج و مر ج زیاد دو این مملکت، کمی پول و بروز تعطی، کمیابی مسکوکات به حدی بود که پادشاه برای مخارج شخصی خود پول مس سگه زد و در وسط هر پولی چیزی شبیه به میخ از نقره نصب کرد.

[سنه ۷۶۴ هجری = سنه ۱۳۹۲ میسحی]

آسیا — استیلا شاه یعنی برادرزاده شاه شجاع بریزد، بعد از آنکه شاه محمود برادر شاه شجاع به این شهر استیلا یافته بود ولی این استیلا امتدادی نیافت و مقهور عساکر شاه شجاع شد. کشن شاه شجاع خواجه قوام الدین وزیر خود را که بعد از او وزارت شاه شجاع به امیر کمال الدین حسین رشیدی مفویض و برقرار گردید، لشکر کشیدن محمد شاه بهمنی به تلک و بازگشتن او مظفر و منصی.

افریقا — سلطنت اشرف شعبان بعد از خلع ملک منصور محمد سلطان مصر، وفات تاج الدین شبیکی و صلاح الدین محمد مؤمن.

[سنه ۷۶۵ هجری = سنه ۱۳۹۳ میسحی]

آسیا — استقلال امیر حسین بن امیر مسلمی بن امیر قزفن در ماواراء النهر. وفات تغلق تیمورخان جغناوی در مغولستان و برداشتن کابل شاه اغلان جغناوی را به سلطنت. وفات سید نظام الدین محمود ملقب به داعی الى الله شیرازی مشهور به

شاه داعی در شیراز و مقبره شاه عیاض داعی در شیراز آن برقرار و زیارتگاه اهل سلوک است. وفات رکن الدین صاین اصفهانی، اتفاق امیر تیمور گور کانی با امیر حسین بعد از علاقه مصاہرت، ابتدای دولت بنی مزنی ملوک یشکر، جنگ شاه محمود و شاه شجاع و خلیله شاه محمود و مسلم شدن شیراز او را، و چون شاه محمود شیراز را بگرفت مقرر نمود که شاه شجاع حسب المصلحة به ابرقوه رود و چندی در آنجا اقامت داشته باشد بنابراین شاه شجاع زستان اینسال را در ابرقوه بسر برده چون نزدیک شد که زستان به آخر رسید هزینه کرمان نمود. وفات امیر مبارز الدین محمد مظفر در قلمه بهم که نعش او را به مید آورده در مدرسه مظفریه دفن گردند.

[سنة ٧٦٦ هجری = سنة ١٣٩٤ مسيحي]

آسپا - وفات قطب الدین علامه رازی شارح مطالع در منطق، وفات حمد الله مستوفی قزوینی، وفات سعید هروی شاعر. رفتن شاه شجاع از ابرقوه به کرمان و شکست دادن دولتشاه را که در این شهر دم از خودسری می زد و اطاعت گردن دولتشاه، و مسلم شدن کرمان شاه شجاع را، و چون چندی لگنست که دولتشاه باز به خیال خدرو مکر افتاد شاه شجاع او را بکشت. اطاعت گردن شاه یعنی از شاه شجاع که بدینواسطه حکومت بزد یافت و شاه شجاع دختر خود را در سلک ازدواج او درآورد.

[سنة ٧٦٧ هجری = سنة ١٣٩٥ مسيحي]

آسپا - مخالفت امیر تیمور گور کانی با امیر حسین با وجود علاقه مصاہرت، وفات مظفر هروی شاعر. درخواست اهیان و بزرگان فارس از شاه شجاع که با عساکر به این مملکت آمده فارس را تملک نماید و ایشان را از سوه سلوک ملازمان شاه محمود مستخلص سازد، بنابر این استدعا شاه شجاع از کرمان لشکر به فارس کشیده در سر پل فسما شاه محمود و عساکر او را منهزم ساخته متوجه شیراز شد و چون شاه محمود در این مملکت زیست نتوانست نمود روانه اصفهان گردید و شیراز

شاه شجاع را مسلم گشت.

اروپا - بنای عمارت و سرای سلطنتی در ادرنه به جهت سلطان مراد خان سلطان عثمانی.

[سنه ۷۶۸ هجری = سنه ۱۳۹۶ میسحی]

آسپا - مصالحة امیر تیمور با امیر حسین بعد از کشمکشها و فتنه عظیمه، اسیر شدن کاوس شیروان شاه به دست لشکر سلطان اویس ایلکانی که بعد از گرفتاری باز سلطان اویس او را به مملکت خود معاودت داد.

اروپا - ژان پادشاه فرانسه که از انگلیس به مملکت خود آمد بود که تدارک قدریه خود را نماید چون از عهدہ بر نیامده و پولی نتوانست به دست بیاورد ناچار مراجعت به انگلیس نمود و پس از مراجعت در لندن درگذشت و پسرش شارل پنجم به جای او به سلطنت فرانسه جلوس نمود.

[سنه ۷۶۹ هجری = سنه ۱۳۹۷ میسحی]

آسپا - استیلای امیر تیمور بر کابل از جانب امیر حسین، طغیان نهر حلب و غرق بعضی از اماکن. وفات بهاء الدین عبد الله بن عقیل از نحات. وفات ابن یعین شاعر، کشنن شاه محمود حکمران اصفهان زوجة خود خان سلطان دختر امیر مسعود شاه را که زنی جمیله و فثانه بود و به جهت انتقام عتم خویش امیر شیخ ابواسحق پیوسته در میان آگ مظفر تفتین کرده امباب جنگ و جدل فراهم می آورد و منصوصاً شاه شجاع را تحریک می کرد که به اصفهان آمده این ولایت را از تصرف برادر خود شاه محمود منزع نماید اما بعد از قتل خان سلطان شاه محمود پشیمان شده از مفارقت جمال جمیل او دائماً در فرع و بیتابی بود.

[سنه ۷۷۰ هجری = سنه ۱۳۹۸ میسحی]

آسپا - (چین) - سلاطین مغول که مدت یکصد سال تمام در مملکت چین

سلطنت می کردند در اینسال منقرض شدند. محصور نمودن امیرتیمور امیرحسین را در بلخ و غلبه کردن امیرتیمور بر امیرحسین، مواصلت شاه محمود با سلطان او پس بن شیخ حسن به مزاوجت شاه محمود با دختر سلطان او پس که پس از این مواصلت سلطان او پس لشکری از تبریز به امداد شاه محمود فرستاد و شاه شجاع که این بشنید از شیراز با عساکر خود حرکت کرده در صحرای چاشت خوار لشکر شاه محمود و قشون شاه شجاع به اشتعال نایره قتال پرداختند و چون بعد از کشش و کوشش بسیار هیچیک غالب نیامدند و کار به خستگی و عجز کشید هر یک از آن دو برادر رو از جنگ تافته به مملکت خود روانه شدند.

[سنة ۷۷۱ هجری = سنة ۱۳۹۹ میعی]

آیا - کشن امیرتیمور امیرحسین را که از بقایای آل قزغن بود و پس از قتل امیرحسین امیرتیمور گورکانی که ذمام او بود به سلطنت برقرار گردید و ابتدای ظهور دولت گورکانیه شد و امیرتیمور اسم خانی را بر سیور فشم خان از اولاد فآن نهاد. پوشیده نباشد که امیرقزغن از امرای جفتای بوده که غزان سلطان خان پادشاه توران را در سنة هفتصد و چهل و هفت به قتل رسانید و بیان قلی را خان کرد و بعد از او امیرعبدالله را و پس از آن تیمورشاه را و امیرقزغن در سنة هفتصد و شصت کشته شد و امیرحسین بن امیر مسلای کشته شد و امیرتیمور به واسطه وصلت با امیرتیمور استقلال یافه حکمران ماوراء النهر شد، بعدها در میان او و امیرتیمور نقار و خلاف در مگرفت و در این سال امیرحسین کشته شد و امیرتیمور حکمران ماوراء النهر گردید پس در این سال ابتدای ظهور دولت گورکانیه است و جلوس امیرتیمور به سر بر حکمرانی در شهر بلخ اتفاق افتاده. وفات ملک مزالذین حسین گرت حکمران هرات و برقرار شدن ملک غیاث الدین پسرش به جای او. وفات عبید زاکانی و حسن متکلم.

الف) - استداد ابوبکر قماری طرابلس غرب را که فرنگیان گرفته و در تصرف داشتند.

[سنه ۷۷۲ هجری - سنه ۱۳۷۰ میسحی]

آسپا - جنگ سلطان اویس ایلکانی با امیر ولی استرآبادی در جرجان وفتح و غلبه سلطان اویس، رسیدن ملک راجای فاروقی به ایالت نهالیتی از خاندیس به فرمان فیروزشاه دهلوی. وفات علی زرندی از معارف. وفات ملا محمد عصیار شاعر. وفات جلال الدین بیانی از معارف حنفیه.

اروپا - (انگلیس) - ولیعهد دولت انگلیس به واسطه ناخوشی مزمن که دوچار به آن شده بود به لندن مراجعت نموده و برادر خود را در اردوشی که مشغول جنگ با فرانسه بود گذاشت. دوکیل که یکی از شجاعان معروف فرانسه بود به منصب سپهسالاری فشوں فرانسه برقرار شد و با انگلیسها محاربات سخت کرد.

[سنه ۷۷۳ هجری - سنه ۱۳۷۱ میسحی]

آسپا - استیلای امیر تیمور گورکان بر مملکت خوارزم. ابتدای ملوک گجرات. ظهر دولت طغائیمور در جرجان. وفات نامیر بخاری شاهر. وفات عماد نقیہ کرمانی.

اروپا - (ایگن) - رو بر استوار بعد از عتم خود در این مملکت سلطنت می نماید و خانواده سلطنت جدیدی بواسطه او در اکس برقرار می شود.

افریقا - (عمر) - وضع دستار سبز در مصر به امر ملک اشرف در این مملکت.

[سنه ۷۷۴ هجری - سنه ۱۳۷۲ میسحی]

آسپا - ظهر دولت شروانیه در شیروان. وفات عماد الدین اسماعیل مؤذن. وفات شمس الدین کرمانی از معارف.

[سنة ۷۷۵ هجري = سنة ۱۳۷۳ مسيحي]

آسيا — دادن سيف الدين نصرت صاحب لار سلطنت را به پسر خود هلاه الملک گرگين شاه و رفقن سيف الدين به حق. وفات شاه سيد جلال بخاري. وفات صولى سلطان خان از اولاد جفتاي و انقرافی دولت اين سلسله. پوشیده نباشد که سی و شش نفر از نسل و نژاد جفتای خان بن هلاکونخان به حکمرانی و امارت رسیده اند و اسامی آنها از این قرار است: بیسونگابن جفتای خان، فراهلاکو، بیسونخان، مبارکشاه بن فراهلاکو، الغوبن بایدوخان، بران خان، نیکی خان، بوقاتمورخان، دوانخان، کونجلک خان، بالیغونخان، ایسبوقاخان، کپک خان (یا کپلک خان)، ایلچمکدای خان، دواتیمون، ترمیشیرین خان، چنگی خان، تووان تمرخان، فولاد محمدخان، محمد خان، غزان سلطان خان، بیانقلیخان، تیمورشاه، کابلشاه، تغلق تیمورخان، خفسر خواجه خان، محمدخان، شمع جهان خان، نقش جهان خان، شیرمحمدخان، نسبقونخان، یونس خان، سلطان محمودخان، احمدخان معروف به الشجه خان، رشیده خان بن احمدخان، مسونی سلطان خان که در این سال درگذشت. وفات محیی الدین هبدالقاهر فرش.

افريقيا — زلزله در مصر.

[سنة ۷۷۶ هجري = سنة ۱۳۷۴ مسيحي]

آسيا — غرق بغداد از طفیان دجله. وفات عبدالله معروف به نقره کار. وفات سلطان اویس ایلکانی در شب دویم ماه جمادی الاولی و برقرار شدن پرسش سلطان حسین به جای او. وفات قطب الدين شاه محمود بن امیر محمد مظفر حکمران اصفهان در نهم ماه شوال و چون شاه محمود درگذشت برخی سلطان اویس بن شاه شجاع را به سلطنت برداشتند و این منافق میل شاه شجاع بود لهذا متوجه اصفهان گردید و این ولایت را تصرف نمود و پسر او سلطان اویس که به سریر حکمرانی این ولایت جلوس کرده بود از ذر اعتذار درآمده شاه شجاع از جرم و جسارت پسر درگذشت. بعضی گویند سلطان اویس در همان ایام شربتی مسموم

خورد و پرورد زندگانی گفت. و بعد از آنکه شاه شجاع از کار اصفهان آسوده گردید عزیمت تحریر آذربایجان نمود و به اندک زمانی آن مملکت را مستر کرد و چون به فارس بازگشت معلوم او شد که شاه یعنی در بیزد دم از استقلال می‌زند او را نیز به قوت عسکریه مطیع و منقاد ساخت.

الف) فریقا — غلای مفرط در مصر.

[سنة ٧٧٧ هجري = سنة ١٣٧٥ مسيحي]

آسپا — لشکر کشیدن امیر تیمور به خوارزم و بازگشتن او که پس از مراجعت عزیمت مغولستان نمود و با قمرالدین خان در آن نواحی جنگ کرده او را شکست داد و مظفر و منصور معاودت کرد. ظهور دولت قراقویللو، استیلای خواجه بهرام بر موصل، وفات سلمان ساوی از معارف شعراء بعضی وفات سلمان را داخل در وقایع سنه هفتاد و هفتاد و نهم نوشته اند.

اروپا — (رومیة الصغری) — فتوحات عساکر سلطان مراد غازی و بسط مملکت او، وضع قوانین برای هشمنی به موجب رای تیمور تاش پاشا. (اسپانیول) — اول نقشه جغرافی که رسم شد و کره ارض را برأ و بحراً من نمود در مملکت کاتالان اسپانیول و در اینسال بود.

[سنة ٧٧٨ هجري = سنة ١٣٧٦ مسيحي]

آسپا — وفات اُرْنَ خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن پسرش تیمور ملک خان به جای او. پناه بردن تو قشم خان به امیر تیمور که بعدها به زودی به امداد امیر تیمور در دشت قبچاق به سلطنت رسید. در این سال چون امیر تیمور قصد تحریر ممالک ایران داشت سفیری به شیراز فرستاده که سلاطین آل مظفر را به اطاعت خود دعوت نماید و این به حقیقت بعض از مؤرخین است. حق اینست که بعد از وفات شاه شجاع و جلوس سلطان زین العابدین پسرش به جای او امیر تیمور سفیری به شیراز فرستاده به سلطان زین العابدین پیغام داد که پدر توبا ما متحد و دولتخواه

ما بود و در وقت وفات گاهنگ سفارشی از توبه من نوشته باید به خدمت آنی تا دستور العمل به تواند به حکمرانی فارس روانه سازیم، سلطان زین العابدین اهمال در امثال نموده بلکه ایلچی امیرتیمور را رخصت مراجعت نداد و به خیالات افتاد و نتیجه این فقره را در سنت های خواهیم نگاشت. هم در این سال درویش رکن‌الذین که از جمله مریدان درویش عزیز و شیخ حسن جوی بود به فارس رفته از شاه شجاع استمداد نموده و با لشکر فراوان به خراسان آمده اسکندر شیخی ولد افراسیاب جلالی دست ارادت به وی داد و به اتفاق متوجه سبزوار شدند چون خواجه غلی مؤید قوت مقاومت با آنها نداشت روانه مازندران شد و درویش رکن‌الذین در سبزوار مستمنگن گردید. وفات امام عبد‌الله شافعی صاحب تاریخ یافعی، وفات نجم‌الذین اوکانی، و جمال‌الدین محمود مرغانی.

اروپا – (انگلیس) – فوت ولی‌عهد دولت انگلیس. (فرانسه) – شارل پنجم که معتقد به علم نجوم و تأثیر کواکب بود مدرسه نجومی در پاریس بنا و احداث نمود. بعد از آنکه هفتاد سال بود پاپها از روم پایی تخت ایطالیا که مفتر خلافت آنها بود مهاجرت نموده در آویین بیش شهر فرانسه اقامت داشته و چند نفر پاپ یکی بعد از دیگری در این شهر می‌زیست گیرگووازنهم پاپ از فرانسه به روم مراجعت کرد.
افریقا – کشته شدن ملک شعبان سلطان مصر و سلطنت ملک منصور به جای او.

[سنة ١٣٧٩ هجري = سنة ١٩٧٧ مسيحي]

آسیا – ولادت میرزا شاهرخ بن امیرتیمور، وفات محمد بن جابر اعمی از نعات، وفات سیداشرف از مشاهیر.

اروپا – (انگلیس) – فوت ادوارد سیم پادشاه انگلیس و برقرار شدن پسر ولی‌عهد این دولت که صفیر بود به جای جد خود و حلوس نمودن او به سریر سلطنت و موسوم شدن به ریشارد دویم، قصر و یندزرد در سلطنت ادوارد سیم بنا شده است.

[سنه ۷۸۰ هجری = سنه ۱۳۷۸ میسحی]

آسیا - سفر امیر تیمور به خوارزم دفعه چهارم و فتح کردن او این مملکت را. هزبیت لشکر حلب از طایفه ترکمان آن نواحی. وفات شیخ زین الدین علی شیرازی. هم در اینسال امیر ولی که بعد از قتل طغاتیمورخان در مازندران استیلا و قوئی حاصل نموده بود در صدد امداد خواجه علی مؤید برآمده متفقاً با قشون متوجه سبزوار شدند و با درویش رکن الدین جنگ کرده درویش شکست خورد و خواجه علی بار دیگر به حکمرانی سبزوار برقرار گردید. کشته شدن امیر اسماعیل بن زکریا وزیر در بغداد به تحریک و افوای شاهزاده شیخ علی بن سلطان اویس که بعد از آن سلطان حسین بن سلطان اویس منشور سلطنت بغداد را به اسم شاهزاده شیخ علی نمود و سایر بلاد عراق عرب در تحت تصرف شاهزاده شیخ علی درآمد.

اروپا - (آلماں) - فوت شارل چهاردهم امپراطور این مملکت و شارل در سلطنت خود نشان دولت و مهر سلطنت را از وضع و علایم سابقه تغییر داده هیئت و شکل عقاب دوسر در مهرهای سلطنت نقش و رسم نمود. (رم) - فوت گیرگوآز نهم پاپ در شهر رُم که بعد از وفات او دوپاپ تعیین شد اهالی ایطالیا (اورین) ششم را که ایطالیائی بود انتخاب و اختیار کردند، و اهالی فرانسه کیلمان هفتم را مشخص و معین نمودند بنابراین اهالی ناپل و فرانسه و اسپانیول و ایکُس کیلمان هفتم را پاپ دانستند و آلمان و هنگری و انگلیس اورین ششم را که در رُم انتخاب شده به پاپی مسلم داشتند.

[سنه ۷۸۱ هجری = سنه ۱۳۷۹ میسحی]

آسیا - بنای شهر کش مسقط الرأس امیر تیمور به حکم این پادشاه که از این سال به بعد این شهر که مکانیت لایق داشت حلیه آبادی گرفت. جنگ شاه شجاع مظفری با عادل آغا والی سلطانیه و با امرای آذر بایجان و غله شاه شجاع. وفات سید قوام الدین مرعشی حکمران مازندران در ماه محرم این سال وابتدای سلطنت و حکمرانی سید قوام الدین در این مملکت در سال هفتصد و شصت بوده و تقریباً

مدت حکمرانیش بیست سال.

سنة ٧٨٢ هجري - سنة ١٣٨٠ مسيحي

آسپا - استیلای امیرتیمور گور کان بر خرامان و قتل اهل سرخس و غیره بان به جهت امتناعی که از تسلیم و اطاعت امیرتیمور داشتند، تسلیم کردن غیاث الدین میرعلی شهر هرات را به امیرتیمور بطور صلح که پس از تسلیم امیرتیمور حکم کرد قلعه شهر را خراب نمودند. ولات شیخ شرف الدین احمد منیری از گلملین، توجه سلطان حسین بن سلطان اویس با عادل آغا از تبریز به طرف بغداد با عساکر و چون شیخ علی تاب مقاومت نیاورده بغداد را گذاشت و به طرف شوشتر رفت، اما چون فیما بین سلطان حسین و عادل آغا نقار حاصل شد عادل آغا به طرف سلطانیه رفت و در آنجا با کمال استقلال می زیست و این نقره اسباب ضعف سلطان حسین شده عبدالملک تماجی بعضی از اهیان بغداد را با مبلغی نزد شاهزاده شیخ علی فرستاده استدعا کرد که متوجه بغداد گردد، شیخ علی عزیمت بغداد نمود سلطان حسین قشونی به دفع او فرستاد آن قشون مقهور گردیده لاید سلطان حسین از بغداد روانه تبریز گردید و به زحمت هرچه تمامتر خود را به این بلد رسانید.

اروپا - (فرانسه) - فوت دوکیلش سردار معروف فرانسه که جسد او را محض احترام در مقبره سلاطین دفن نمودند و بعد از دو ماه شارل پنجم پادشاه فرانسه نیز فوت شد، در سلطنت این پادشاه اول کتابخانه دولتی در شهر پاریس ایجاد شده و به همه جهت نهصد جلد کتاب در آن جمع شده بود، جلوس شارل ششم پسر اولی شارل پنجم در سن دوازده سالگی به جای پدر و به واسطه صغر سن این پادشاه اعمام او زمام ملک را در قبضه اختیار خویش گرفتند، اهالی فرانسه که تا آن زمان در وقت جنگ چهارآینه می پوشیدند چهارآینه را بدل به زره کرده این سلاح را معمول و متدائل و آن را متزوک و منسخ ساختند. (روس) - دمیریت سیم با چهارصد سوار طایفة تاتار که در سواحل رود ڈن سکنی داشتند منازعه نموده آنها را شکست داد و مملکت تاتارها را متصرف شده ملقب به ڈسک شد یعنی فاتح ڈن.

[سنه ۷۸۳ هجری = سنه ۱۳۸۱ میسیح]

آسپا - استیلای عساکر امیرتیمور بر اسفراین، و تمامی بلاد خراسان در این سال مستقر و مسلم بر امیرتیمور گردید و خواجه علی مؤید که حکمرانی سبزوار را داشت به خدمت امیرتیمور شتافته در نواحی نیشابور به موكب این پادشاه ملحق گردید و خود را در ظلن حمایت او کشید و بقیة عمر را بدینواسطه به آسودگی گذرانید. وفات شیخ محمد خلوتی از گتملین.

اروپا - (رومية الصغری) - سلطان مراد غازی سلطان هشمانی کوتاهیه، و نیکی شهر، و آقی شهر، و بعضی جاهای دیگر را فتح و مستقر نمود.

افریقا - جلوس ملک طاهر بر قرق به سلطنت مصر و شام بنا بر این انقراض دولت اتریک در مصر و ظهور ملوک چراکس در این مملکت در این سال است و بعضی این فقره را داخل در وقایع سال بعد نوشته‌اند.

[سنه ۷۸۴ هجری = سنه ۱۳۸۲ میسیح]

آسپا - کشته شدن سلطان حسین بر اویس ایلکانی به دست برادرش سلطان احمد و سلطنت سلطان احمد به جای او. لشکر کشیدن امیرتیمور گورکان به هازندران و شتافتن اکابر سادات مرعشیه که در این مملکت حکمرانی داشتند به خدمت او. بنای قلعه قهقهه.

[سنه ۷۸۵ هجری = سنه ۱۳۸۳ میسیح]

آسپا - انقراض ملوک غوریه یعنی آل کرت به استیلای امیرتیمور گورکان بر مملکت ایشان و دادن امیرتیمور حکمرانی آن نواحی را به شاه شاهان سیستانی. پوشیده نباشد که آل کرت از اولاد سلطان سنجر سلجوقی بوده‌اند اول شخص این طبقه ملک شمس‌الدین محمد دخترزاده ملک رکن‌الدین مرغنى بود که از جانب منکوفا آن به حکومت هرات و غور و هرجستان و اسفزار و فراه و سیستان مأمور شد و

پس از سالها حکمرانی در سنّة شصده و هفتاد و شش مسوم گردید بعد از او ملک رکن‌الذین حکومت یافت و در سال شصده و هشتاد درگذشت، بعد از او فخر‌الذین، و پس از او غیاث‌الذین، و بعد از او شمس‌الذین، و بعد حافظ‌الذین، بعد ملک معزالذین حسین، بعد ملک خیام‌الذین پیرعلی که آخرین شخص این طبقه است مقهور امیرتیمور شد و در همین سال وفات نمود. آن کرت یکصد و سی و چهار سال در بلاد و نواحی مسلطه بالاستقلال سلطنت کرده‌اند. استیلای سلطان احمد بن سلطان اویس بر بغداد، و سلطان احمد مشغول حکمرانی بود تا وصول موکب امیرتیمور به ممالک ایران، پس از وصول موکب امیرتیمور بعد از آنکه ملتی منعادی در مقام مخالفت با امیرتیمور بود به مملکت عثمانی گریخته در ظل حمایت ایلدرم بازیزید سلطان عثمانی می‌زیست، بعد از نبوت ایلدرم بازیزید باز او و فرایوسف ترکمان در پناه سلطان عثمانی می‌بودند، و امیرتیمور هردو را از سلطان عثمانی مطالبه می‌کرد، چون خبر فوت امیرتیمور به آن دو رسید آسوده شده رو به عراق و آذربایجان آوردند. سلطان احمد بر عراق استیلا یافت و امیر قرایوسف آذربایجان را مستقر کرد بعد میان سلطان احمد و فرایوسف جنگ درگرفته در دو فرسخی تبریز قرایوسف سلطان احمد را شکست داد و او را بکشت. استیلای امیرتیمور بر میستان و قندهار به خوب شمشیر.

اروپا – (انگلیس) – اور بیشتر ششم پاپ رُم که فرانسه‌ها او را به پاپیت نشانخه و قبول نکرده و تبعیت دینی از کیلیمان هفتم می‌نمودند به انگلیس سفر کرده انگلیسها را بر ضد فرانسه تحریک می‌نماید.

[سنّة ۷۸۶ هجری = سنّة ۱۳۸۴ مسيحي]

آسیا – وفات شاه شجاع مظفری پادشاه فارس و عراق عجم و کرمان در شب بیست و دو تیم ماه شعبان که بعد از او پسرش سلطان زین‌العابدین در فارس به جای او برقرار گردید و برادرش سلطان احمد در کرمان جانشین او شد. فرار امیر ولی والی استرآباد از جنگ با عساکر امیرتیمور و استیلای امیرتیمور در استرآباد. وفات شهاب‌الذین بن محمد از مشاهیر، وفات امیر سیدعلی همدانی صاحب اسرار

النقطه، و شرح اسماء الله، و شرح نصوص الحكم محنی الدين، و شرح قصیده خمرته ابن فارض، و ذخیرة الملوك، در ششم ماه ذی الحجه در ولایت ختلان، ارتحال أبو عبد الله شهید. وفات علامه شیخ اکمل الدين محمود العرمی.

اروپا - (روس) - خان قبچاق که در شهر سرای در حوالی حاجی ترخان سکنی داشت با جمعیت زیادی مسکور را محاصره کرد و اگرچه شهر را فتح نکرده اما خرابی و خسارت زیاد به روس وارد آورد.

[سنة ۷۸۷ هجری = سنة ۱۳۸۵ میسیح]

آسیا - در اینسال سلطان فیروزشاه دہلوی پسر خود سلطان محمد را سلطنت داد و به سر بر پادشاهی دہلوی برقرار نمود. به روایت بعض از مؤذینین امیر نیمور سلطانیه و رستمداد را در اینسال مسخر کرد.

اروپا - (رومیه القسطنطینی) - سلطان مراد خازی سلطان هشمانی روم ایلی و بعض مواضع دیگر را بگرفت.

افریقا - زلزله در مصر.

[سنة ۷۸۸ هجری - سنة ۱۳۸۶ میسیح]

آسیا - کشته شدن خواجه علی مؤید آخر شخص از ملوك سربداریه در جنگ و انقراض این طبقه. پوشیده نباشد که سربداریها که شصت و دو سال در سبزوار و بعض اماکن خراسان حکمرانی کردند دوازده نفر بودند. اول شخص آنها امیر عبده الرزاق باشیستی بود، بعد از او امیر وجیه الدين مسعود، پس از او آقامحمدی توسمون، بعد کلواسنديار، بعد شمس الدين بن فضل الله، بعد امیر شمس الدين هلی، بعد خواجه یحیی کزانی (گزار از قرای بیهق است)، بعد ظهیر الدین کزانی، بعد پهلوان حیدر قصاب، بعد امیر لطف الله، بعد پهلوان حسن دامغانی، بعد خواجه علی مؤید که در این سال مقتول شد. غالب سربداریها بر سبزوار و نیشابور و خراسان

استیلا یافته‌اند، غلبه امیرتیمور بر گرجستان که پس از استیلا پادشاه آنجارا مجده به قبول کردن دین اسلام نمود، هم در اینسال امیرتیمور به عراق عجم آمد ولی منقرض سلاطین آن مظفر نشده سال بعد به ماوراءالنهر مراجعت کرد.

اروپا — سلطان مراد خازی سلطان عثمانی علی بیک ملک فرمان را در جنگ قونیه منهزم کرد.

الرقا — خلیل بیک ذوالقدر که اول شخص از ملوک ملعوتیه است به سعی سلطان مصر هلاک شد، زلزله خفیف در مصر.

[سنة ٧٨٩ هجري = سنة ١٣٨٧ مسيحي]

آسیا — لشکر کشیدن امیرتیمور به لرستان و گرفتن این ایالت را و منقرض ساختن اتابکان لرستان را و کشته شدن اتابک افراسیاب بن یوسف شاه که آخر شخص از اتابکان مشارالیهم بود، پوشیده نیاشد که اتابکان لرستان نه نفر بوده‌اند و مدت حکومتشان صد و شصت سال بوده، اول شخص آنها اتابک ابوطاهر، دویم اتابک هزاراسب، سیم اتابک نکله، چهارم اتابک الب ارخون، پنجم اتابک یوسف شاه، ششم اتابک افراسیاب، هفتم اتابک نصرةالذین احمد، که ادیب عبدالله تاریخ معجم را به اسم او نوشت، هشتم اتابک یوسف شاه، نهم اتابک افراسیاب، بعضی از مؤلفین نوشته‌اند که امیرتیمور در این سال متوجه تبریز شد و در گرجستان فتوحات و تسخیرات نمود بنابراین این سفر دویم امیرتیمور است به گرجستان، قتل عام امیرتیمور در اصفهان و رفتن به شیراز، لشکر کشیدن تو قشم خان از دشت قبچاق به ماوراءالنهر، و جنگ میرزا عمر شیخ بن امیرتیمور با او، و منهزم شدن تو قشم خان، و امیرتیمور در شیراز بود که شنید تو قشم خان لشکر به ماوراءالنهر کشیده لهدا عراق و فارس را به آن مظفر گذاشته حکام سایر بلاد را نیز مشخص کرد و روانه سمرقند شد و این سفر امیرتیمور از ترکستان به این نواحی که در این سال به اختتام رسید و به ترکستان بازگشت نمود معروف به یورش سه ساله است.

[سنه ۷۹۰ هجری = سنه ۱۳۸۸ مسبح]

آسپیسا — وفات سیورغتمش خان صاحب الوس چنگای که پس از فوت او پسرش سلطان محمودخان به فرمان امیرتیمور به جای پدر به تخت خانی نشست و سلطان محمود خان آخر شخص است از پادشاهان ترکستان از اولاد او گنگای قاآن که بعد از فوت او مملکت این طبقه به امیرتیمور رسید و منقرض شدند و اسمامی پادشاهان مذکور اینقرار است: اول قبیدونخان ابن قاشین بن او گنگاخیرخان بن قبیدونخان، دویم علی سلطان، سیم دانشمند چه، چهارم سیورغتمش خان، پنجم سلطان محمودخان، برداشتن امرای فیروزشاهی تغلقشاه بن فتح خان بن فیروزشاه را به پادشاهی و فرار سلطان محمد بن فیروزشاه، و فیروزشاه چون زیاد پیر و منحنی شده بود در اینسال درگذشت، نقل کردن امیرتیمور رعایای خوارزم را به سرقتند. شکست قشون توپتمش خان از عساکر امیرتیمور که بسیاری از فراریان از ترس خود را در آب خجند انداخته غرق شدند، بعضی این واقعه را نسبت به سال بعد داده اند.

افریقا — فوت برهان (برهان الدین) از علمای معروف مصر.

[سنه ۷۹۱ هجری = سنه ۱۳۸۸ مسبح]

آسپا — وفات خواجه بهاء الدین نقشبند از گنلین عرفان، وفات شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمه. وفات شیخ زین الدین علی تایبادی. توجیه امیرتیمور به مغولستان و فتوحات او در این ناحیه و غارت کردن عساکر امیرتیمور اکثر ایل و الوس جته را و اسیر نمودن عیال و اطفال ایشان را.

اروپا — چنگ سخت سلطان مراد اول معروف به سلطان مراد غازی با عساکر منطقه طوایف بلغار و ترب و هنگری در ساحل رود درینو و غله بر آنها و کشته شدن او به دست یکنفر عیسوی متعدد. در سلطنت سلطان مراد غازی چنین مقرر شد که ممالک عیسوی نشین را که سلطان متصرف می گردد بطور خالصه به تصرف سردارهای قشون دهد. خلاصه پس از کشته شدن سلطان مراد پرش بازیزد

اول معروف و ملقب به ایلدرم بایزید به جای پدر منصور و برقرار گردیده در بد و جلوس، اخوان و اقوام خود را کشت و این اول پادشاه عثمانیست که این رسم بد و بدعت را گذاشت. (روس) — نوت دمیریت سیم پادشاه روس و نصب پرش واژیلی دویم به جای او، قلمه کرمان که ارک مسکونی باشد در سلطنت دمیریت سیم بنا شده است. گلته این حادث که از اروپا نوشته شد بعضی نسبت به سال بعد داده آنده یعنی در تواریخ اروپا این وقایع را در ضمن سال هزار و سیصد و هشتاد و نه میسیحی نوشته آنده که تقریباً مطابق است با هفتصد و نیم و دو هجری.

[سنة ٧٩٢ هجري = سنة ١٣٨٩ مسيحي]

آسیا — وفات علامه سعدالدین نفاذانی در مرعش. وفات کمال خجندی شاعر در تبریز. لشکر کشیدن فرامحمد به شام و کشته شدن او و برقرار شدن پرش قراییسف به جای او. هم در اینسال سلطان محمد بن فیروزشاه که از تخت و تاج دور مانده بود به مقرب سلطنت خود رسید توجه عساکر امیرتیمور به مغولستان برای تدمیر قمرالدین.

اروپا — (رومه العصری) — بنای جامع و اجرای آب در شهر اذرنه و بعضی تسخیرات ایلدرم بایزید سلطان عثمانی.

[سنة ٧٩٣ هجري = سنة ١٣٩٠ مسيحي]

آسیا — توجه امیرتیمور به دشت قبچاق و جنگ کردن با توقش خان و غله امیرتیمور و برگشتن او به مأوراء الهر مظفر و منصور. نایل شدن اعظم همایون غلفرخان به حکومت گجرات به فرمان سلطان محمد بن فیروزشاه و برقرار شدن دلاورخان به حکومت مالوه نیز به فرمان سلطان محمد بن فیروزشاه^۱ و ایندو نفر اول ملوک مالوه و گجرات میباشد.

۱. هبارت نارسا است، معنی آن این است: دلاورخان نیز به فرمان سلطان محمد بن فیروزشاه، حکومت مالوه برقرار شد.

اروپا - شهر قسطنطینیه که تا آن زمان حصاری محکم نداشت امپراطورهای قسطنطینیه از وعشت و بیم تصرف ایلدرم بازیزید سلطان عثمانی برای این شهر قلمه‌ای متین و مستحکم بنا کردند و خندقی برگرد آن حفر و احداث نمودند با وجود این ایلدرم بازیزید پسر امپراطور را به رسم گروگان پیوسته در ادرنه نزد خویش نگاه می‌داشت. هم در این سال ایلدرم بازیزید آل قرامان را بعد از آنکه بر انگوریه استبلا پادشاه بودند شکست داد. رفت ایلدرم بازیزیدخان به مملکت افلاق بعدها.

[سنه ۷۹۶ هجری - سنه ۱۳۹۱ میسیحی]

آسیا - توجه امیرتیمور گروگان از ماوراء النهر به طرف ایران و ابتدای پوش پنجاله، آمدن امیرتیمور به مازندران و گرفتن قلمه ماهانه سر را که در چهار فرسخی آمل و محل تحقیق اولاد سید قوام الدین بود، و فرستادن سادات یعنی اولاد سید مذکور را به ماوراء النهر و انتها من او به طرف جرجان، وفات رجب حنبلي از حفاظ.

اروپا - (عثمانی) - بعد از فوت امپراطور قسطنطینیه پسر او منول (امانول) که در ادرنه گرو، و ماخود بود فراراً خود را به قسطنطینیه رسانید، ایلدرم بازیزید خان بشخصه با عساکر زیاد قسطنطینیه را معاصره نمود. هم در این‌حال عساکر ایلدرم بازیزیدخان سپاس را بعد از گرفتن قاضی برهان الدین گرفتند.

[سنه ۷۹۵ هجری - سنه ۱۳۹۲ میسیحی]

آسیا - رفت امیرتیمور به شیراز و جنگ صعب شاه منصور مظفری با عساکر امیرتیمور و کشته شدن شاه منصور، نیز کشته شدن شاه یعنی مظفری در قمشه من اعمال اصفهان به حکم امیرتیمور. و باید دانست که جمیع آل مظفر به حکم امیرتیمور به قتل رسیدند مگر سلطان معتصم بن سلطان زین العابدین که در این غایله به شام رفت و بعد از واقعه امیرتیمور به آذر بایجان آمد، قرابویض ترکمان او را با جمعی به عراق فرستاده با میرزا سکندر بن عمر شیخ بن امیرتیمور به مقابله و مقاتله

پرداخت و در این جنگ از اسپ افتاده اسیر و مقتول شد. پوشیده نباشد که آن مظفر که در این سال منقرض شدند از اولاد پهلوان حاجی خوانی بوده و هشت نفر از این سلسله دریزد و کرمان و فارس و عراق و بعضی مواضع دیگر ایران حکمرانی کرده و مدت حکمرانی ایشان هفتاد و دو سال می‌باشد. اول شخص آنها امیر مظفر است، دویم امیر مبارز الدین محمد، سیم جلال الدین شاه شجاع، چهارم شاه محمود، پنجم سلطان زین العابدین، ششم شاه منصور، هفتم عماد الدین احمد، هشتم شاه بحیری. توجه امیر تیمور به اصفهان و همدان و رفتن او به بغداد و استیلا نسودن بر این شهر و گریختن سلطان احمد ایلکانی از مقابل عساکر امیر تیمور بدون اقدام به جنگ. وفات شیخ زین الدین علی کلاه شیرازی.

اروپا - (فرانسه) - شارل پنجم پادشاه فرانسه که به جنگ اهالی بریتانی می‌رفت در جنگل مالسن مبتلا به جنون شد و مملکت و ملت فرانسه مدت سی سال تمام که این پادشاه حیات داشت در تحت سلطنت پادشاه معجنون زندگانی می‌گرد.

افریقا - انفراص دولت بنی هبادالواد در تلمسان.

[سنة ٧٩٦ هجري - سنة ١٣٩٣ مسيحي]

آسیا - فتح کردن امیر تیمور گور کان قلعه تکریت را و تاخت و ناز او در بعضی از بلاد و دیار عرب و استیلاه عساکر این پادشاه در جزیره و دیار بکر، کشته شدن میرزا عمر شیخ بهادر این امیر تیمور حکمران فارس که عزیمت اردوی امیر تیمور کرده و می‌خواست در دیار بکر به خدمت امیر تیمور رسد در راه بعد از گذشتن از کردستان در حوالی قلعه‌ای موسوم به خرماتو مقتول شد. ولادت میرزا الغ بیک بن میرزا شاهrix. نایبل شدن ملک الشرق خواجه جهان به حکومت جونپور به فرمان سلطان محمد بن فیروز شاه، و ملوک شرقیه جونپور به خواجه جهان مزبور منسوب آند. وفات سلطان محمد بن فیروز شاه و برقرار شدن پرسش سکندر شاه به جای پدر که او نیز بعد از چهل روز درگذشت، و پسر دیگر سلطان محمد موسوم به محمود شاه بن محمد شاه به جای پدر نشست و مشغول به حکمرانی شد.

[سنه ۷۹۷ هجری - سنه ۱۳۹۶ میسیحی]

آسیا - رفتن امیرتیمور گورکان از راه دربند به دشت قبچاق و جنگ عساکر امیرتیموری با توقیمش خان که او را مستأصل و مقهور نمودند و در دشت قبچاق نهبا و غارت زیاد کردند و در این سال به واسطه شکست طایفه قبچاق بالشیع سلطنت روس استقلال یافت. بنای مسجد جامع در بروسه (بروسا) از شهرهای آناطولی (آسیای صغیر). هم در این سال سلطان احمد که به خارجہ فرار کرده بود معاودت نموده مجدداً در بغداد به حکمرانی مشغول شد.

اروپا - (فرانسه) - به حکم امنای دولت فرانسه طایفه بنی اسرائیل که در این مملکت بودند تماماً نفن و اخراج شدند. فوت کلمان ششم پاپ در شهر آوینیون و برقرار شدن بلوای میزدهم به جای او.

[سنه ۷۹۸ هجری - سنه ۱۳۹۵ میسیحی]

آسیا - رفتن امیرتیمور گورکان از همدان به سمرقند.

اروپا - (عثمانی) - فتح کردن عساکر ایلدرم با یزیدخان سلطان عثمانی شهر نیکوپولی را از بلاد بلغاری.

[سنه ۷۹۹ هجری - سنه ۱۳۹۶ میسیحی]

آسیا - دادن امیرتیمور ولایت خراسان را به میرزا شاهrix گه سلطنت این ایالت نا فیروزکوه بر او مقرر می‌گردد. وفات محمودشاه بهمنی پادشاه دکن و برقرار شدن پرسش غیاث‌الدین به جای او که در همین سال بعد از غیاث‌الدین شمس‌الدین به سلطنت رسید.

اروپا - (عثمانی) - جنگ سخت ایلدرم با یزیدخان با طایفه معجار در ساحل رود دانوب که جمعی از اهالی فرانسه که در این جنگ با پادشاه معجار شریک و

معین او بودند مقتول گردیدند، و بعد از این فتح مملکت بلغارستان بالاستقلال به نصرف سلاطین عثمانی درآمد. (فرانسه) — در این مملکت به حکم دولت سالی پکبار جسد یکی از مقصرین مقتول را به مدرسه طبی به جهت تشریح کردن می‌دهند و این اول تشریح است که از جسد و بدن انسان می‌شود و لانفراک که جرایح معروف و از شهر میلان از بلاد ایطالیا به فرانسه آمده بود اقدام به این عمل می‌کنند.

[سنه ۸۰۰ هجری = سنه ۱۳۹۷ میسیحی]

آسیا — هزیمت امیرتیمور با لشکر فراوان از راه سیاهپوشان به هندوستان، و قبل از این قصد و انتهاض امیرتیمور دختر خضر خواجه اغلان را در سلک ازدواج و حبالة نکاح خود درآورد. استیلای ملواقبال خان بر دولت سلطان محمود دهلوی و اسیر شدن شمس الدین بهمنی به دست فیروزشاه بهمنی و جلوس فیروزشاه در دکن به سریر سلطنت. وفات علاءالذین علی شارح وقاره. فتح بعضی از قلاع اناطولی (آسیای صغیر) به دست عساکر ایلدرم بایزیدخان.

اروپا — (انگلیس) — شوش شاهزادگان خانواده سلطنت و اهیان مملکت به پادشاه انگلیس. غلبة ریشارد دویم پادشاه انگلیس بر یاغیان و کشنخ اغلب از یاغیان بخصوص اهمام خود را. (عثمانی) — معاصره کردن عساکر ایلدرم بایزیدخان سلطان عثمانی شهر قسطنطینیه را جدا و به واسطه طول زمان معاصره و کوشش قشون عثمانی و اضطرار امپراطور قسطنطینیه آخر الامر فیما بین مصالحه منعقد شد به شروط ذیل:

اولاً هر سال مبلغ گزافی امپراطورهای قسطنطینیه به رسم خراج به سلاطین عثمانی بدهند. ثانياً مسجد و معبد اسلامی در شهر قسطنطینیه برای مسلمانان بنا شود. ثالثاً قاضی اسلام در محکمة عدالتخانه قسطنطینیه با قضات آنها جلوس کند.

[سنه ۸۰۱ هجری = سنه ۱۳۹۸ میسیحی]

آسیا — امیرتیمور گورکان که متوجه هند شده از آب سند عبور کرد و با سلطان

محمود و ملوانقبال خان در ظاهر دهلی مصاف داده و غالب آمد، و تا حدود قنوج را
فتح نمود و بازگشت. و خضرخان را حکومت هنمان ولاهور و سالپور داد، و
ملوأنقبال خان بعد از مراجعت امیرتیمور مجدداً به حکومت دهلی نشست و دولت
ملوک خلنج منقرض گردید. اما شرح حال ملوک خلنج که در هند سلطنت کرده‌اند
بر سیل اجمال اینست:

محمد بختار خلنج از غور بوده و مردی قوی جه و دلیر در عهد شهاب‌الذین
بعضی از بلاد هند را مستخر نموده حملی از ولایات منصرانی خود برای قطب الدین
ایبک والی دهلی برد و بر ولایت رای لکمن استیلا یافت، و چندی به حکومت
آنجا می‌گذرانید تا درگذشت. بعد از او محمد شیران خلنج از اقوام او به جای او
حکومت یافت. بعد از او حسام‌الذین عوض جانشین او شد، و حسام‌الذین در سال
ششم و چهارده کشته شده ملک فیروز جلال‌الدوله بر دهلی سلطنت گردید و هفت
سال حکمرانی کرد، بعد از او علاء‌الذین محمد بن شهاب‌الذین مسعود به سلطنت
جلوس نمود و عدد عساکر او به چهارصد و هفتاد و پنج هزار نفر رسید و در جنگ با
مغول شصت هزار نفر را مقتول کرد. علاء‌الذین در سنّه هفتصد و پانزده درگذشت
سلطان تغلقشاه بن علاء‌الذین که اسمش مبارکشاه بود و اتراءک او را به وجه
عظمت قتلغشاه می‌گفتند و هنود قتلغشاه را تغلقشاه تلفظ گردند به سلطنت نشست،
و خضرخان را که محبوس بود بکشت و استقلال تمام یافت. و چون تغلقشاه وفات
گرد فیاث‌الذین محمدشاه بن تغلقشاه سلطان شد، این پادشاه چون درگذشت
سلطان فیروزشاه پسرزاده تغلقشاه به سلطنت رسید. بعد از سلطان فیروزشاه سلطان
محمود نیره فیروزشاه شاه شد و به دست امیرتیمور مقصود گردید و در این سال که
سنّه هشتصد و یک هجری باشد دولت ملوک خلنج هند انقرض یافت. فسبحان
الذی لا يدوم الاملکه.

اروپا – (فرانسه) – در این‌سال در شهر پاریس شبیه حضرت عیسی علی نبیتنا و
آله و علیه السلام و صدمائی را که به آن حضرت(ع) وارد آمد درمی‌آوردند و این
وضع ایجاد و معمول شده رفته‌رفته بعد از چندی تماشاخانه شد. پس ابتدای ایجاد
تماشاخانه در ممالک اروپا در این سال است.

افريقيا — وفات ملک طاهر بر قرق سلطان مصر، و برقرار شدن پرسش ملک ناصر
لغخ به جای او، وفات فاضی برهان الدين احمد سیواسی (سیواس) در مصر.

[سنة ۸۰۲ هجري = سنة ۱۳۹۹ مسيحي]

آسيا — ابتدای يومن هفت ساله امير تیمور و انتهاش این پادشاه در بیستم محترم
این سال به این قصد و مهرب کردن از آب چیخون و روانه شدن و آمدن به ایران،
مبیتگر کردن میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امير تیمور ختن را، کشته شدن
الطب الدين نائی، و حبیب عودی، و هدالمومن گوینده که هر یک در موسیقی
بس نظریه بودند به حکم امير تیمور به جرم اینکه با مهرانشاه مرافقت و منادمت داشتند
و این شاهزاده در شرب مدام مولع بود، وفات خواجه علاء الدين ظان وفات تیمور
ئتلق اوغلان که بعد از شکست توپخانه خان به اشارت امير تیمور در الیس او زیگ
به مسند خانی نشته بود، قشلاق امير تیمور در کراپاغ که در ضمن این قشلاق به
گرجستان رفعه بعضی قتل و خارت نمود، توجه عساکر امير تیمور به طرف بدلا و
نوار سلطان احمد حکمران بغداد و رفتن او و فرایوف ترکمان از راه حلب به دربار
اهلدرم بايزيدخان سلطان عثمانی و پناه یافتند در دربار آن سلطان، حصول نقار
فیما بین امير تیمور و اهلدرم بايزيدخان که پس از ارسال مراسله و مسئول و جواب
تحمیری، جانیین مصتم چلگ شدند.

آروها — (الانگلیس) — شوش اهالی انگلیس بر پادشاه این مملکت که او را از
سلطنت خلع کردند و پرسش هاری چهارم را به جای اونصب نمودند و پادشاه
مخلوع را حبس کرده بعد به قتل رسانیدند.

[سنة ۸۰۳ هجري = سنة ۱۴۰۰ مسيحي]

آسيا — لتع کردن امير تیمور گیر کان سیواس و ملطبه و آبلستان را، و سبب توجه
امير تیمور را به سیواس در ذیل ذکر خواهیم کرد، چون عساکر امير تیمور بر سیواس
غلبه واستهلا یافت به حکم این پادشاه حصار این شهر و اینهیه عالیه آن را با خاک

یکسان کردند. مسخر نمودن امیرتیمور حلب و دمشق را، و جنگ عساکر امیرتیموری با سلطان مصر و شام و منهزم نمودن او را، و نهب و غارت زیاد لشکر امیرتیمور در دمشق. توجه امیرتیمور به طرف بغداد و قتل عام کردن در این بلد بعد از تسخیر و نصرف و هدم و خرابی زیاد، که پس از آن موکب امیرتیمور روانه آذربایجان گردید. وفات شهاب الدین سیواسی مفتر.

اروپا - (عثمانی) - امپراطور قسطنطینیه ژان که وعده کرده بود قسطنطینیه را به ایلدرم بایزیدخان تسلیم نماید از ذر مضایقت و مخالفت درآمده ایلدرم بایزیدخان با عساکر زیاد مقصتم تسخیر آنجا می شود اما بعضی امرا که در خاک اناطولی (آسیای صغیر) از ایلدرم بایزیدخان شاکن و ناراضی بودند به او باغی شده شهر سیواس را نصرف کردند و امیرتیمور را به کمک خود طلبیدند و چنانکه در نوق مسلط شد امیرتیمور به سیواس آمده بر این بلد استیلا نمود و جمعی از عساکر ایلدرم بایزیدخان را هلاک کرد و این واقعه مانع فتح و تسخیر ایلدرم بایزیدخان قسطنطینیه را گردید.

[سنة ۸۰۴ هجری - سنة ۱۴۰۱ مسيحي]

آسیا - امیرتیمور که از تبریز به نجف و آمد بود عزیمت قشلاق در قرایباغ نمود. مسخر نمودن ایلدرم بایزیدخان آذربایجان را و رسیدن این خبر در نجف و آمد که بعد از قشلاق قرایباغ متوجه بلاد عثمانی گردد، لهذا چون زستان منقضی شد در روز هفتم ماه شعبان که مطابق روز اول نوروز جلالی بود از قرایباغ ارزان موکب امیرتیمور متوجه بیابان شمشکور گردید و به طرف ارزن الرزوم آمد و در راه بعضی قلاع مفتح ساخت تا به ظاهر انگوریه رسید، در روز جمعه نوزدهم ذیحجه اینسال لشکر امیرتیمور و عساکر ایلدرم بایزیدخان به مقابله و مقابله پرداختند و جنگ سخت صعبی درگرفت به روایتی بعد از آنکه سه روز و سه شب علی الثوالی نایره جنگ مشتعل بود عساکر ایلدرم بایزیدخان ضعیف و درمانده شده و ایلدرم بایزیدخان فور لشکر خود را ملاحظه کرده راه فرار پیش گرفت سلطان محمودخان با فوجی از سپاه امیرتیمور او را

تعاقب نموده گرفتند و نزد امیرتیمور آوردن به موجب نگارش تاریخ حبیب الشیر چون امیرتیمور ایلدرم با یزیدخان را بدید نهایت اکرام را درباره او مرض و منظور نموده تشریفی شاهانه به بالای والای سلطان عثمانی پوشاند و با فرط مهر بانی وعده‌های نیکو به او داد و چون ایلدرم با یزیدخان آن ملاطفت و ملایمت را ملاحظه نمود اظهار داشت که فرزندانم موسی و مصطفی در جنگ با من بودند امیرتیمور مقرر فرماید ملازمان به تفخیص پرداخته هر کدام را که زنده یابند نزد من آورند، امیرتیمور حکم کرد و بعد از چند روز موسی را پیدا کرده نزد امیرتیمور آوردن امیرتیمور او را نزد پدر جاداد و پس از دستگیر شدن ایلدرم با یزیدخان خرگاهی به حکم امیرتیمور در نزدیکی سراپرده این پادشاه برای ایلدرم با یزیدخان افراشته بودند، و حسن برلاس و با یزید چمپای مأمور محارست سلطان عثمانی گردیدند، ایلدرم با یزیدخان در همان حالت امیری بدرود زندگانی نمود و بعد از فوت او هرج و مرج در مملکت او روی داد و مدت یازده سال اولاد او بر سر سریز سلطانی کشمکش و مخالفت داشتند، آخرالامر در ادرنه امرا و اعیان سلیمان نام پسر ایلدرم با یزیدخان را به سلطنت برداشتند و در بروسه امرا و اعیان این طرف پسر دیگر شاهزاده موسی نام را سلطان نمودند، و بعضی از موزخین جنگ امیرتیمور و ایلدرم با یزیدخان و اسر او را در حوادث سنه هشتصد و پنج هجری نوشته اند چنانکه موزخین فرنگ نیز در سال هزار و چهارصد و دو هیسوی نوشته اند ولی روایت اصح و حق اینست که آخر سنه هشتصد و چهار هجری اتفاق افتاده چنانکه ما روز آنرا نیز مینموده‌ایم.

[سنه ۸۰۵ هجري = سنه ۱۴۰۲ مسيحي]

آسیا - گرفتن عساکر امیرتیمور قلمه از امیر را که در تصرف فرنگ بود، وفات ایلدرم با یزیدخان در آق شهر در روز پنجم شنبه چهاردهم شعبان به مرض خناق و ضيق النفس، وفات امیرزاده محمد سلطان در هیجدهم ماه شعبان، دادن امیرتیمور حکومت شیراز را به امیرزاده پير محمد شيخ و حکومت اصفهان را به امیرزاده ميرزارستم، توجه امیرتیمور به طرف گرجستان و چون به قارص رسید به خيال مررت بغداد افتاده ايالت عراق عرب را تا واسط و بصره و کردستان و ماردین و مایر قلاع

آن حدود به امیرزاده ابوبکر داد و در این وقت قرایوسف بر بغداد استیلا یافته بود امیرزاده ابوبکر به طرف بغداد شناخته امیرزاده میرزارستم نیز به فرمان امیرتیمور با او همراهی کرده لشکر قرایوسف را منهزم کردند میرزا ابوبکر به بغداد رفته به عمارت این بلد و مرجیبات آبادی پرداخت و میرزارستم متوجه فارس گردید.

افریقا - سلطان فتح سلطان مصر که ملک طاهر لقب یافته بود چون جنگ امیرتیمور و ایلدرم بازیزیدخان و اسر او را استماع نمود دانست که مرد میدان مقاومت با امیرتیمور نیست لهذا چنانکه امیرتیمور گفته بود در بلاد مصر و شام خطبه و سخنه به اسم امیرتیمور نموده سفیری با هدایای وافره به دربار این پادشاه فرستاد و قبول کرده که هر سال خراج به خزینه امیرتیمور ایصال دارد امیرتیمور چون تمکین سلطان مصر و شام بدید تاج و کمر مرضع و قبا برای او فرستاد. وفات امام سراج الدین مفتی مصر.

{سنة ۸۰۶ هجري = سنة ۱۴۰۳ ميلادي}

آسپا - خواندن ظفرشاه حکمران گجرات خود را مظفرشاه. وفات سنه بر که اندهودی و جلال الدین محمود قلندر. وفات کمال الدین محمد دمیری صاحب کتاب حیوة الحیوان. زلزله سخت در حلب. فتح کردن امیرتیمور حصار گرنین را و عزم توجه به طرف ابخاز، ووصول هدایای گرگین حکمران آن نواحی با عربیشه ضراعت و تمکین که اسپاب انصراف خیال امیرتیمور گردید. همارت و مررت بیلقاران به حکم امیرتیمور خراج دادن حکام گیلان به ملازمان امیرتیمور قشلاق امیرتیمور در قرایباغ. دادن امیرتیمور حکومت همدان و نهاوند بروجرد و مواضع لر کوچک را به امیرزاده اسکندر بن عمر شیخ، و حکومت عراق عجم و آذربایجان و ازان و مغان و گرجستان و ارمیشیه و اعمال آن را به امیرزاده عمر ولد میرزا میرانشاه. فتح فیروزکوه مازندران به دست هاکر امیرتیمور و خذلان اسکندر شیخی که راه مخالفت می سپرد، و اسکندر شیخی مردی دلیر و از نژاد بیژن بن گیو بود که به فرمان امیرتیمور والی فیروزکوه و دعاوند شده، بعد راه تمرد و خلاف پیش گرفته بود.

[سنة ٨٠٧ هجري - سنة ١٤٠٤ مسيحي]

آسما - امیرتیمور گورکانی که هزینت ماوراءالنهر نموده بود روز چهارشنبه خرداد محرم که روز اول اینسال است از نیشاپور پیور نمود و پس از گذشتن از آب چهارون به شهر کش که مولد این پادشاه است و به حکم او عمارت یافته رفت و از آنجا به سمرقند آمد و سفر موسوم به یورفی هفت ساله به اختتام و انجام رسید و در اینجا سفرا از فرنگ به دربار امیرتیمور آمدند و هدایای لایقه آوردند که از جمله پرده‌های نقاشی بسیار ممتاز بود، مزاوجت و عروسی شاهزادگان در سمرقند و طوی و جشن بزرگ، انتها خاص امیرتیمور با لشکر جزار به قصد تسبیح خدا و آمدن به اترار که در این نواحی به سبب اکثار شرب عرق مزاج او بکلی از استقامت و راه صحت انحراف یافته شب چهارشنبه هفدهم اینسال به سرای باقی انتقال نمود، بعد از امیرتیمور میرزا خلیل سلطان در سمرقند، و میرزا شاهrix در هرات، و میرزا همر در آذربایجان، و میرزا پیر محمد عمر شیخ در فارس و عراق عجم، به سلطنت جلوس نمودند و امیرزاده سلطان حسین که خالی از سبک مغزی نبود به خیال سلطنت سمرقند و پامیگری افتاد و در سال بعد سر او در این سودا به باد رفت، استیلای سلیمانخان بن ایلدرم پایزیدخان بر آناطولی، وفات جلال الدین یوسف اردبیلی،

[سنة ٨٠٨ هجري - سنة ١٤٠٥ مسيحي]

آسما - جنگ میرزا پیرمحمد بن میرزا جهانگیر بن امیرتیمور گورکان به امداد و معاونت میرزا شاهrix با میرزا خلیل سلطان، استیلای میرزا ابوبکر بن میرزا میرانشاه پسر آذربایجان و گریختن میرزا عمر به خراسان، توجه ملواقبال خان صاحب دهلي به طرف پنجاب و مقاتله او با خضرخان و کشته شدن او در این مصاف، وفات دلاورخان غوری صاحب مالوه و برقرار شدن پسرش سلطان هوشنگ شاه به جای او

الفريقيا - وفات ملک ناصر فرج سلطان مصر و شام و سلطنت متصور عبدالعزيز به جای او.

[سنه ۸۰۹ هجری = سنه ۱۴۰۹ میسی]

آسیا — استیلای میرزا شاهrix بر مازندران و استرآباد و آن نواحی و دادن ولاست استرآباد را به میرزا عمر، مخالفت میرزا عمر حکمران استرآباد با میرزا شاهrix و جنگ او با عساکر میرزا شاهrix که در اثنای قتال زخمی شده لشکر او منهزم و خود نیز بعد از چند روز درگذشت. کشته شدن میرزا پیرمحمد جهانگیر حکمران بلغ به دست پسر علی ناز که از جانب میرزا پیرمحمد متقدّد اشغال ملکی بود. جنگ میرزا ابوبکر با امیر قرایوسف که میرزا میرانشاه در این جنگ کشته شد و میرزا ابوبکر منهزم گردیده امیر قرایوسف به آذر بایجان استیلا یافت و بعضی این واقعه را در حوادث سال بعد نوشتند. به هر حال بعد از آن میرزا ابوبکر به کرمان و از کرمان به سیستان رفت و پس از دو سه سالی در آن نواحی مقتول شد. جنگ ملک طاهر عیسی ارتقی صاحب ماردین با قراشمان بایندر حکمران دیار بکر و کشته شدن ملک طاهر و انقراض ارتقیه، پوشیده نباشد که حکام ارتقیه ماردین نوزده نفر بودند؛ اول شخص آنها امیر ارتقی از نعاظم امرای سلاجقه و از جانب الب ارسلان حکومت ماردین و آمد و توابع را یافت، دویم امیر سقمان پرسش والی حسن کیف، سیم نجم الدین ایلغازی که سالها والی حلب و شحته بغداد و دیگر بلاد بود، چهارم حسام الدین نیمورناش، پنجم شمس الدوّله بن ایلغازی، ششم ملک بهرام، هفتم مجیر الدین قرارسلان، هشتم قطب الدین ایلغازی، نهم نور الدین محمد، دهم قطب الدین سقمان، پازدهم ملک مودود، دوازدهم ملک مسعود، سیزدهم ملک مظفر، چهاردهم ملک منصور، پانزدهم ملک علی بن غازی، شانزدهم ملک صالح، هفدهم ملک منصور، هیجدهم ملک مظفر، نوزدهم ملک طاهر که آخرین شخص حکام ارتقیه بوده است و پس از آن ملک ایشان منتقل به طایفه قرایوینلو گردیده. وفات محمد بن شیرین مغربی تبریزی.

اروپا — استیلای امیر سلیمان خال بن ایلدرم با ایزیدخان بر روم ایلی.

[سنة ۸۱۰ هجري - سنة ۱۴۰۷ مسيحي]

آسيا - تعمیر کردن سلطان خلیل شهر ترمذ را، توجه میرزا شاهrix در ثانی به طرف جرجان و دادن دامغان را به سیورغال به سید هزارالذین هزارجریبیں و ایالت استرآباد را به میرزا الغبیک. یافیگری بعضی از امرای میرزا شاهrix و تدمیر آنها، وفات ملاطف الله نیشابوری از مشاهیر.

افریقا - وفات صارم الدین بن بوق تموق موقع مصر.

[سنة ۸۱۱ - سنة ۱۴۰۸ مسيحي]

آسیا - وفات شاهی بیک خان صاحب دشت قبیاق و حکمرانی پسرش فولادخان به جای او مخالفت خداباد حسینی با سلطان خلیل پادشاه ماوراء النهر که لشکر جمع کرده قصد تسخیر این مملکت نمود و در حدود قلمه‌ای موسوم به شیراز جنگی فیما بین لشکر خداباد و صادرکر سلطان خلیل در گرفته خداباد غالب و سلطان خلیل پناه به قلعه ویرانه شیراز برد و خداباد بر او مسلط، و در سیزدهم ذیقعده این سال سلطان خلیل به دست خداباد گرفتار شد، و خداباد در ماوراء التهر استیلا یافت، و این خبر مسموع میرزا شاهrix شده، مضمون تسخیر ماوراء التهر گردید، و در بیست و یکم ماه مژبور به این قصد انتهاض کرده، و در ششم ذیحجه کنار آب جیحون مسکر لشکر میرزا شاهrix شد، و چون از آب جیحون گذشته متوجه سمرقند گردید شنید که خداباد به جانب مغولستان گریخته و میرزا خلیل سلطان را مقیداً همراه برده است خلاصه موکب میرزا شاهrix در هشتم ذیحجه وارد سمرقند گردید.

[سنة ۸۱۲ هجري - سنة ۱۴۰۹ مسيحي]

آسیا - توجه موکب میرزا شاهrix در معترم اینسال از سمرقند به طرف مغولستان به قصد تدمیر خداباد و از اتفاقات خداباد که از محمدخان پادشاه مغولستان طلب

امداد نموده بود و محتد خان برادر خود شمع جهان را به گمک او فرستاده قبل از تلاشی با عساکر میرزا شاه رخ کشته شد. تبیین آنکه: شمع جهان را به خاطر گذشت که خدا بداد مردی کافرنعمت است که با وجود آنکه عوطف امیر قیمور در باره او با اولاد امیر قیمور به راه خلاف من رود، بنابراین پس از ملاقات اورا بکشت و سرش را بریده نزد امیر شاه ملک که مقدمه العیش لشکر میرزا شاه رخ بود فرستاد، و او آن سر را نزد این پادشاه آورد. میرزا شاه رخ به سمرقند بازگشت و سلطان خلیل بعد از آنکه از طرف میرزا شاه رخ اطمینان حاصل نمود به حضور آمده مملکت سمرقند و توابع همیشه ممالک میرزا شاه رخ گردید و حکمرانی آن را به میرزا الغبیک گورکانی داد و مشیجه دارالملک خود گردید و در شانزدهم شعبان این سال به هرات ورود نمود.

انقرافی دولت طغاتیموریه در جرجان به مردن سلطان علی که آخر شخص این طبقه بود و طغاتیمور از بنی اعمام چنگیزخان است جلش با بابا بهادر با ده هزار سوار از اقوام خود به ایران نزد سلطان محمد خدابنده آمد و به حکم سلطان کشته شد، طایفه اش در نواحی گرگان پُرورت گرفتند طغاتیمور را در فته ایلکانیان امرای وقت به خانی تپول گردند و او به استرآباد و خراسان و عراق فناخت کرده آخر الامر به دست پیغمبری سربداری کشته شد لقمان پسرش را امیر ولی حکمران استرآباد تقویت گرده بزر بسطام و سمنان و دامغان و رستمدار حکمران شد و در ظهر امیر قیمور فرار نموده در خلخال مقتول گردید، میرک پسرش چندی دعوی حکمرانی کرد اما او هم از میرزا شاه رخ منهزم شده در نور در گذشت بعد از او سلطان علی در گرگان دعوی حکمرانی کرده و چون او نیز مقهور عساکر میرزا شاه رخ گشت و بدرود زندگانی گفت این سلسه منقرض شدند.

اروپا - (ایطالیا) - مجلس شورای دینی که در شهر پیز منعقد شده و مرتکب بود از رؤسای مذهب عیسوی و سفرای کبار دول عیسوی مذهب فرنگ و سیصد نفر از علمای دینی دونفر پاپ را که یکی در روم و دیگری در آوینیون منتخب شده بودند خلع کرده و الکساندر پنجم را به پاپی انتخاب گردند.

[سنة ٨١٣ هجري = سنة ١٤١٠ مسيحي]

آسپا - جنگ سخت سلطان احمد ايلکانی صاحب عراق با امير قرايوسف و کشته شدن سلطان احمد و انقران دولت ايلکانیه. پوشیده نباشد که سلاطین معروف به ايلکانیه که آنها را سلاطین جلایر هم می گويند چهار نفر بوده، و هشتاد و شش سال حکمرانی کرده اند؛ اول شخص اين طبقه امير شيخ حسن بن امير حسين بن امير اقبوغا ابن امير ايلکان جلاير می باشد که از جانب سلطان ابوسعید مغول حکمران روم (آسیای صغیر) بود و مادرش خواهرزاده سلطان محمد و اباً عن جد از اهاظم امرا و در آسیای صغیر حکمران و جلالت شان داشت، امير شيخ حسن بعد از ار پاخان خروج کرد و امير ارتبا را در آسیای صغیر به نیابت گذاشت و يكى از نباير هلاکوخان را اسم سلطنت داده متوجه آذربایجان شد و در شهر آله طاق میانه او و هلى پاشا جنگ در گرفته على پاشا در آن جنگ مقتول گردید و امير شيخ حسن در امر سلطنت مستقل شد و دلشاد خواتون دختر دمشق خواجه ابن امير چوپان را که محبوبة سلطان ابوسعید بود در حبالة ازدواج خود درآورده در آن اثناء شيخ حسن بن تهمورناش بن امير چوپان خروج کرده به مکر و حبله و جنگ و صلح اکثر ولايات را از تصرف او خارج و منتهی ساخت و فقط عراق عرب در تحت حکمرانی امير شيخ حسن ايلکانی بماند و در سال هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرده در نجف اشرف مدفون شد، بعد از او پسرش سلطان اويس بن شيخ حسن به سلطنت برقرار گردید و عراق و آذربایجان را نيز در حیطة تصرف درآورد و ملکه سلاطین ایران گردید، سلمان ساوجی مذاح سلطان اويس است، خلاصه اين پادشاه نيز در سنه هفتصد و هفتاد و شش درگذشت و پسرش سلطان حسين بن سلطان اويس بر تخت نشست و برادر فنان خود سلطان احمد را به حکمرانی اردبيل منصوب گردد و خود به عيش و طرب پرداخت و در سنه هفتصد و هشتاد و چهار به دست همان برادر يعني سلطان احمد کشته شد و سلطان احمد بن اويس به سلطنت برقرار گردید، و در زمان او لشکر امير تهمور گوکان از طرف خراسان به سمت ایران آمدند و او به جانب روم و نواحی شام دربار شد و پس از چندی چنانکه پيش ذكر گرده ايم به محل حکمرانی خود بازگشت و قرايوسف تركمان که

او هم از عساکر امیر تیمور فرار کرده و گریزان بود با سلطان احمد معاودت به ایران کرده سلطان احمد بغداد را متصرف شد و قرایوسف آذر بایجان را تملک نمود در فیضت قرایوسف که به روم رفت بود سلطان احمد از بغداد لشکر به آذر بایجان کشیده این مملکت را مستخر نمود قرایوسف از روم بازگشته در اینسال با سلطان احمد به قتال پرداخته او را بکشت و سلطنت ایلکانیه را منفرض ساخت، ملت حکمرانی سلطان احمد بیست و نه سال بوده است.

[سنة ۸۱۴ هجری = سنة ۱۴۱۱ مسيحي]

آسیا — وفات میرزا خلیل سلطان در ری. رفتن میرزارستم از اصفهان به خراسان به جهت رنجشی که اهل اصفهان از او حاصل نموده بودند و چون میرزارستم به خراسان به خدمت میرزا شاهrix شناخت فرمانفرماشی ممالک فارس و عراق عجم بر میرزا اسکندر مقرر گردیده اصفهان را دارالملک گردانید.

اروپا — (عثمانی) — توجه سلطان محمد بن ایلکرم بازیزید به طرف روم ایلی.

[سنة ۸۱۵ هجری = سنة ۱۴۱۲ مسيحي]

آسیا — اسیر شدن شیخ ابراهیم صاحب شیروان در جنگ با قرایوسف و نجات پافتن او و معاودت به شیروان. وفات شیخ جهان پادشاه مغولستان و برقرار شدن برادرش نقش جهان به جای او. وفات سلطان محمود دھلوی که دولتخان از امراء او به جای او برقرار گردید. مأمور نمودن میرزا شاهrix امیر علیکه کوکلناش و امیر الیاس خواجه و امیر موسی کار را به فتح خوارزم و در این وقت مبارکشاه بن ایدکوه پادشاه خوارزم بود و امراء مزبوره به خوارزم آمده بی نیل مقصود بازگشته‌ند لهذا میرزا شاهrix در ثانی امیر سیدعلی ترخان و امیر شاهملک را با قشونی به تسخیر خوارزم فرستاد مبارکشاه چون بر رعایا ظلم کرده بود متوجه شده گریخت و سادات و علماء و اکابر شاهملک را استقبال نموده دارالملک خوارزم را تسلیم شاهملک نمودند و شاهملک پس از نظم و تنسيق امور این مملکت به هرات آمده

همان اوقات میرزا شاهrix ایالت خوارزم و نواحی آنرا به امیر شاهملک داد و تا آخر ایام حیات میرزا شاهrix آن مملکت در تصرف امیر شاهملک و پسرش بود.

[سنه ۸۱۶ هجری = سنه ۱۴۱۳ میسیحی]

آسیا - گرفتن خضرخان حاکم پنجاب دهلي را که پس از این فتح به سلطنت نشته خود را رایات اهلی (صاحب رایات اهلی) خواند. هم در اینسال چون خاطر میرزا شاهrix از جهت خوارزم جمع و بیدغذخه گردید و استیلای امیر قرایوسف ترکمان را بر آذربایجان و ازان و عراق عرب و تولیع به کثرت شنیده بود به جهت دفع او از هرات انتهاض نمود و چون به نواحی نیشابور رسید نامه به میرزا اسکندر بن عمر شیخ نوشت و او را فرمان داد که با هساکر فارس و عراق به ری آید و به موکب میرزا شاهrix پیوندد که به هیئت اجتماع به دفع قرایوسف پردازند، میرزا اسکندر چون نامه میرزا شاهrix را بخواند گمان کرد که جنگ با قرایوسف بهانه است و میرزا شاهrix قصد مملکت او را دارد لهذا بنای طلبیان و یاغیگری را گذاشت و چون یاغیگری میرزا اسکندر بر میرزا شاهrix معلوم و محقق شد بعد از آنکه زمستان را در جرجان قشلاق کرده بود فسخ عزیمت آذربایجان نموده در اوایل بهار میرزا بایستقر را به هرات فرستاد و خود مصتم سفر ری گردید و سال بسر رسید.

اروپا - (انگلیس) - لوت هانری چهارم پادشاه انگلیس و جلوس هانری پنجم پسرش به جای او، (عثمانی) - به عقیده بعضی از مؤذنین سلطان محمد اول پسر سیم سلطان ایلدرم بازیزید که کوچکتر از سلیمان و موسی بود در اینسال به سلطنت عثمانی منتخب شد و به زخم برخی دو سال قبل، بهرحال بعد از ایلدرم بازیزید خال سلطنت آگوچان موهون بود تا سلطان محمد اول را انتخاب گردند و او باز سلطنت و دولت عثمانی را قوام و استقلال داد.

[سنه ۸۱۷ هجری = سنه ۱۴۱۴ میسیحی]

آسیا - در چهاردهم محرم اینسال میرزا شاهrix متوجه ری گردید و در نواحی ری

شنید که میرزا سکندر جمعی از امرا و عساکر خود را به قلعه ساوه فرستاده آنها این بلد را محاصره نموده‌اند، میرزا شاهrix قشونی به ساوه فرستاد در این ضمن امرا و عساکر میرزا سکندر به طرف میرزا شاهrix مایل شده ترک تبعیت و اطاعت میرزا سکندر را گفتند و موکب میرزا شاهrix به ناحیه ساوه آمد و عازم اصفهان گردید، میرزا اسکندر لشکری به قصد جنگ با میرزا شاهrix تجهیز نموده به استقبال آمد چون فتنین مقابل شدند میرزا اسکندر دانست که با لشکر میرزا شاهrix نمی‌تواند مقاومت نماید به اتفاق سرداران فارس و عراق راه فرار پیش گرفت عساکر میرزا شاهrix آنها را تعاقب کرده جمعی را بکشند و میرزا سکندر به زحمت خود را به شهر اصفهان رسانید و موکب میرزا شاهrix در چهارم ربیع الاول به ظاهر اصفهان نزول نمود و این شهر را محاصره کرد و بعد از پنجاه روز در دویم جمادی الاولی جنگ سختی فیما بین روی داد پس از کشش و کوشش بسیار و خون‌ریزی زیاد میرزا سکندر مغلوب شده فرار نمود قشون میرزا شاهrix او را تعاقب کرده گرفتند و نزد میرزا شاهrix آورده میرزا شاهrix او را به میرزارستم سپرد و میرزارستم برادر خود یعنی میرزا سکندر را کور کرد و قبل از آنکه اصفهان مفتوح و مسلم عساکر میرزا شاهrix شود ملازمان میرزا سکندر که در فارس بودند از ذیر انقیاد و اطاعت میرزا شاهrix درآمده بنا براین فارس و اصفهان از میرزا سکندر متزع و ضمیمه ممالک میرزا شاهrix گردید و حکومت عراق را به میرزارستم داد، و قلاع بروجرد و نهادوند و لرستان را به میرزا بایقرا ابن عمر شیخ و حکمرانی ری را به میرزا آگاخان بن میرانشاه و بلده قم را به میرزا سعد و قاصن تفویض کرده خود روانه شیراز شد و حکومت فارس را به اسم امیر [مضراب بهادر کرد]^۱ اما او در گذشته لهذا حکومت فارس مخصوص میرزا ابراهیم سلطان گردید و میرزا شاهrix از فارس به بیزد آمده از آنجا به راه بیابان قهستان متوجه هرات گشته در بیست و دویم ربیع

۱. من به سبب شکستگی حروف ناخوانا شده بود به استفاده مطلع سعدین و مجمع بحرین به تصحیح محمد شفیع جلد ۲ ذیل وقایع سال ۸۱۷ تکمیل شد. عین عبارات مطلع سعدین این است: «امیر مضراب بهادر به ایالت آن مملکت مقرر شده... و در آن ایام امیر مضراب را عارضه‌ای عارض شد... و مرغ روحش از تنگنای قفسِ قالب به لفظی جان‌فرزای هالم ارواح پیوست... آن حضرت... میرزا ابراهیم سلطان را طلب فرمود».

این سال وارد شهر هرات گردید. دادن میرزا شاهrix ولایت طوس و مشهد مقدس و ابیورد و سلمقان و جرمکان و خوشان و نسا و استرآباد و شاسمان و گبودجامه و مضافات را به شاهزاده میرزا بایستقر. وفات شاه نعمت الله ولی کرمانی، بعضی از مؤذخین وفات مجددالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی فارسی صاحب کتاب قاموس را در این سال نوشتند و هرحال فیروزآبادی در اواخر عمر خود درین متوفی بود و سال هرثی به هشتاد و هشت رسید.

اروپا - (فرانسه) - در محاصره شهر آراس در بودگُن به توپ قشون فرانسه عساکر پادشاه فرانسه در این جنگ مسلح به تفنگ بودند که آنرا توب دستی می‌نامیدند.

[سنة ٨١٨ هجري = سنة ١٤١٥ مسيحي]

آسیا - تجدید عمارت و ساختن قلعه اختیارالذین در هرات که امیرتیمور در وقت فتح خراسان خراب گرده بود به امر میرزا شاهrix به موجب روایت مطلع الشعدين هفتصد هزار مرد در این قلعه کار کردند تا تمام شد. طغیان میرزا بایقرا که در همدان و نهاند و بروجرد حکومت می‌کرد و یا گیگری او و قصد نمودن تسخیر شیراز را و جنگ عساکر میرزا ابراهیم سلطان در نواحی بیضا با او و غله میرزا بایقرا که میرزا ابراهیم سلطان به طرف ابرقوه رفت و میرزا بایقرا در اوخر ربیع الاول این سال مظفر و منصور وارد شیراز شد. و چون این خبر به سمع میرزا شاهrix رسید برای آنکه میرزا بایقرا زیاد قوت و استقلالی حاصل ننماید تجهیز عساکر گرده در هفدهم جمادی الآخره مجلدتا به هزم سفر فارس انتهاش گرده در سیم رمضان به شیراز رسید و میرزا بایقرا مضریب گردیده لکن به وسائل به سخط میرزا شاهrix گرفتار نشده همینقدر شد که او را به قندھار فرمودند و میرزا ابراهیم سلطان دوباره ولایت ایالت فارس یافت، بعد از آن میرزا شاهrix حکومت قم و کاشان و ری و رستمدار تا حدود گیلان را به میرزا الیاس خواجه بهادر داده خود عزیمت کرمان نمود. وفات شیخ نور نطب عالم. وفات میرسید شریف جرجانی.

اروپا - (انگلیس) - ورود عساکر این دولت به فرانسه و هزینه دادن عساکر فرانسه را.

[سنة ۸۱۹ هجری = سنة ۱۴۱۶ میسیحی]

آسیا - چون رفتن میرزا شاهrix به کرمان ظاهراً ضرورتی بهم نرسانید از سیرجان به صوب خراسان معاودت نموده در اواسط محرم اینسال به بلده هرات نزول نمود، دادن میرزا شاهrix امارت دیوان عدله را به شاهزاده میرزا بایستقر، آمدن سلطان اویس بن ایدکو برلاس حکمران کرمان که به راه تمرد می‌رفت پس از اطمینان به خدمت میرزا شاهrix، طاعون عظیم در اکثر ممورة زمین، وفات امیر قوام الدین خوافی و عبدالملک عصامی، دادن میرزا شاهrix ایالت ولایت بدخشان را به میرزا سیون فتمش.

اروپا - (عثمانی) - سفر سلطان محمد اول سلطان عثمانی به طرف افلاق و اطاعت این ایالت از او.

[سنة ۸۲۰ هجری = سنة ۱۴۱۷ میسیحی]

آسیا - تولد میرزا رکن الدین علاء الدوّله بایستقر در شب پنجشنبه غرّه جمادی الاولی، وفات سید فخر الدین وزیر میرزا شاهrix بعد از آنکه از درجه اعتبار ساقط شده بود، رسیدن خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی به وزارت میرزا شاهrix یعنی به صدارت عظمی، و خواجه غیاث الدین سی سال در کمال اصابت رای وزارت نمود و مأثر خیریّة اوزیاده از آنست که در حیث تحریر آید، ظهور سید محمد مشعشعی اول ملوک مشعشعه، انهزام امام یعنی از جنگ ملک ناصر از بنی رسول.

اروپا - (فرانسه) - مابین پادشاه سفیه وزوجه اش نقار سختی حاصل شده و جهت آن به طور وضوح اعمال قبیحه‌ای بود که از ملکه به ظهور می‌رسید، بنابراین ملکه به حکم پادشاه محبوس شد و پسر پادشاه بدینواسطه یاغی گشت، هم در

اینسال جزیره مادر در افريقا بواسطه پرتوغاليها منکشف گردید. (عثمانی) — بنای عمارت ادرنه به امر سلطان محمد اول سلطان عثمانی،

[سنة ٨٢١ هجري - سنة ١٤١٨ مسيحي]

آسيا — موکب میرزا شاهrix که از قندهار به کنار هیرمند آمده بود در دویم ماه محرم به مقبر سلطنت خود یعنی دارالسلطنه هرات ورود نمود و در اوایل ربيع الاول اینسال به عرض این پادشاه رسانیدند که میرزا سعد وفاصل که قم را گذاشته پیش امیر قرايوسف تركمان رفته بود در گذشته است. هم در اینسال شاهان حکمران بدخشان قصد عصیان و خیال استقلال نمود میرزا شاهrix چند نفر سرکرده را با عساکر پیشمار به سرداری سیرپشمش میرزا مأمور تنبیه و تدمیر شاهان نمود، اما بعد از حرکت این قشون بدخشانیان خود را مرد میدان مقاومت لشکر میرزا شاهrix ندیده خواجه تاج الدین حسن عظار از جانب حکمران بدخشان به دربار میرزا شاهrix آمده عرض اطاعت و انقياد کرد، این پادشاه از خلاف شاهان در گذشته باز حکمرانی بدخشان را خاص او ننمود. نیز در ماه رجب اینسال میرزا قيدو حقوق تربیت میرزا شاهrix را نابوده انگاشته با جمعی از اهل فتنه نیمشی راه قندهار را در پیش گرفت لهذا میرزا بایستقر با جمعیتش او را تعاقب نموده در قریه سبزار میرزا قيدو را گرفته مقیداً به حضور میرزا شاهrix آورد و حسب الحكم در قلعه اختيار الدین محبوس شد. دادن میرزا شاهrix حکومت قندهار و کابل و غزنی را به میرزا سیورپشمش. توجه میرزا شاهrix در اوایل شعبان اینسال به زیارت مرقد منور حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا عليه آلاف التحية والثناء و آویختن قندیلی طلا که یکهزار مثقال طلاي خالص بود از سقف گنبد مطهر آنحضرت بر سبيل نذر و بذل صدقات وافر این پادشاه بر مجاوريين مشهد مقدس. وفات ابوالعباس نقشبندی. فوت سید برهان الدين خاوند شاه.

[سنة ٨٢٢ هجري - سنة ١٤١٩ مسيحي]

آسيا — مراجعت سفير میرزا شاهrix که به مملکت ختنا رفته بود به دربار این

پادشاه با هدایا و نامه حکمران ختنا که حاوی مضامین محبت آمیز و دلیل برکمال اتحاد بود. موذت و ملاطفت میرزا شاهرخ با خان ماقین و حکمرانان آن نواحی، فرستادن میرزا شاهرخ ایلچی به شیراز نزد سلطان ابراهیم. نیز فرستادن سفیر به خوارزم نزد شاه ملک. وفات شاه محمود سیستانی بعد از پنجاه و سه سال عمر و شانزده سال حکمرانی، پناه آوردن برآق خان از شاهزادگان اوزبک به میرزا الغیبک. وفات خواجه محمد پارسا.

اروپا - (فرانسه) - به جهت اغتشاش داخله فرانسه شهر روان به تصرف انگلیس درمی آید. جنگهای سخت و لبهد دولت فرانسه با عساکر انگلیس، (عثمانی) - نزول سلطان محمد سلطان عثمانی بر آماصیه و تسخیرات او در این نواحی.

[سنة ۸۲۳ هجری = سنة ۱۴۲۰ میلادی]

آسیا - وفات امیر قرایوسف پادشاه آفریقای علیان و برقرار شدن پرسش اسکندر به جای او، بعضی وفات امیر قرایوسف را در سال قبل نوشته‌اند. ولی حق اینست که امیر قرایوسف روز پنجم شنبه هفتم ذیقعدة این سال درگذشت. کشته شدن پدراللّٰه در شیراز به فتوای علماء. فرستادن میرزا شاهرخ سفرا به ختنا، قشلاق نمودن میرزا شاهرخ در بلده مرو که در اول بهار به بادغیس شتابته از آنجا عازم هرات گردید، در حبیب التیر مسطور است که چون امیر قرایوسف درگذشت میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در اواسط ذیقعدة اینسال وارد تبریز شده خطبه و سکه را به اسم میرزا شاهرخ نمود و به مهام حکمرانی این ایالت پرداخت بعد فرمان میرزا شاهرخ به او رسید که به طرف گاورود روان شود و قلمه گاورود را تملک نماید و موکب میرزا شاهرخ متوجه قراباغ گردید و در نهم ذیحجه اینسال به قراباغ رسید و بعضی از شاهزادگان و حکام به خدمت میرزا شاهرخ شتابندند و در اینموقع رسولی از دهلی آمده با هدایا و تحف هندوستان و از جانب خضرخان که حکمران آن دیار شده بود اظهار خلوص و موذت نمود.

اروبا - (فرانسه) - پادشاه فرانسه به واسطه عداوت کاملی که با پسر خود داشت و به اقتضای جنون و ناخوشی دماغی او را از ولایت عهد معزول ساخت و پادشاه انگلیس را ویجهد خود نمود عمارت لور مسکن پادشاه انگلیس گردید و قلعه باستیل به تصرف انگلیس درآمد هم چنین سایر اماکن و عمارت.

[سنة ٨٢٤ هجري = سنة ١٤٤١ مسيحي]

آسمان - آمدن میرزا شاهrix از قراباغ به طرف تبریز که روز بیست و دویم ربیع الاول به بیلقان نزول نمود و در سیم جمادی الاولی از آب ارس عبور کرد و هازم فتح قلعه بازیزد که در تصرف پسر امیر قراپوسف اسپند (اسپان یا اسپندیان) بود شد و این قلعه را فتح نمود از آنجا با پنجاه هزار سوار به خلاط رفت و حکمرانان آن نواحی با کمال تیکین به خدمت او شناخته و در شانزدهم جمادی الآخره از خلاط به ارجیس و از ارجیس به آق بلاغ آمد که به تبریز آید در انسای راه شنید که پران امیر قراپوسف اسکندر و اسپند با لشکری جزئی به عزم جدال به حدود هادل جوز و خلاط آمده اند لهذا به طرف آنها عطف عنان کرد و نایبره قتال اشتعال پالت بعد از سه روز چنگ سخت پران امیر قراپوسف منهزم و لشکر میرزا شاهrix غالب آمده فتحیت والر به چنگ آوردند و بعد از این فتح میرزا شاهrix از راه خوی به تبریز آمد و در نیمه شعبان به این شهر ورود نمود و بعد از چند روز اقامت در این بلد قصد معاودت به خراسان کرده در اوایل ماه رمضان به نواحی سلطانیه فرود آمد و در حدود قزوین میرزا ابراهیم سلطان این میرزا شاهrix و میرزارستم مرخمن گشته به جانب شیراز و اصفهان شناخته، و موکب شاهrix به خراسان آمد و امیر غیاث الدین شاملک نیز رئاست یافته از راه استرآباد به طرف خوارزم رفت و روز نوزدهم ماه شوال میرزا شاهrix به باع زاهدان رسید.^۱ و در همین ماه شیرمحمد اغلان و صدرالاسلام از مغولستان به خدمت میرزا الغیب آمدند ولی بعد از چند روز متوجه شدند و با جمعیت زیادی فرار گردند میرزا الغیب آنها را

۱. باع زاهدان از عمارت سلطنتی هرات است (مؤلف)

تعاقب کرده دستگیر نهاد و به سمرقند آورد اما بعد از وصول به این بلد از تقصیر گرفتاران گذشت شیرمحمد را اسباب پادشاهی بخشیده به سلطنت مغولستان روانه کرد، طرح مددوه عظیم در سمرقند به امر میرزا الغبیک و مبالغه تمام در استعکام این بنا، وفات خضرخان صاحب دهلی و برقرار شدن پرسش مبارکشاه به جای او.

اروپا - (فرانسه) - جنگ سخت ولیعهد معزول دولت فرانسه با پادشاه انگلیس در خاک فرانسه. **(عثمانی)** - وفات سلطان محمد اول ابن سلطان ایلدرم بایزید و جلوس پرسش سلطان مرادخان دویم به جای او به تخت سلطنت عثمانی.

[سنة ۸۲۵ هجري = سنة ۱۴۲۲ مسيحي]

آسیا - در هفدهم ماه ربیع این سال میرزا بایسنقر را خداوند پسری داد و میرزا شاهرخ او را با بر نام داد و مکنی به ابوالقاسم نمود، هم در این سال شیرمحمد اغلان پادشاه مغولستان که در تحت اطاعت میرزا الغبیک بن میرزا شاهرخ پادشاه سمرقند بود لوای خودسری افراشته میرزا الغبیک از میرزا شاهرخ اجازت خواسته با لشکری جرار متوجه مغولستان شد و با قشون شیرمحمد اغلان جنگ سختی کرده او را منهدم ساخت و در اکثر موارض مغولستان اقتدار خود را ظاهر نموده لشکر او در هر محلی نهبا و غارت زیاد نمودند و غنایم موفوره به چنگ آوردهند و میرزا الغبیک مظلوم و منصر به دارالملک خود بازگشت، وفات فیروزشاه بهمنی که بعد از فوت او برادرش احمدشاه بهمنی به جای او برقرار گشت، وفات سید محمد گیسورداز از معارف عرفا، قتل ناصر محمد از ملوک فرامان و محاصره کردن عساکر سلطان مرادخان دویم انطاکیه را.

افریقا - زلزله خفیف در مصر.

[سنة ۸۲۶ هجري = سنة ۱۴۲۳ مسيحي]

آسیا - در این سال میرزا شاهرخ با فراغ و عیش در متصرفات ولایات خراسان برمی برد، شکت خوردن اسکندر بن امیر قرایوسف ترکمان بار دیگر از عساکر

میرزا شاهrix و خراب شدن تبریز به امر این پادشاه. وفات خواجه حسن عطار.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه هردو در ظرف دو ماه درگذشتند. هانری ششم پسر پادشاه انگلیس که طفل ده ماهه بود به سلطنت انگلیس و فرانسه منتخب گردید. ولیمده معزول فرانسه شارل در شهر پواتیه از شهرهای فرانسه جلوس می‌کند. دو نفر از اعماق طفل ده ماهه یعنی هانری ششم که سلطنت دو مملکت را دارد یکی دوکنست گلیسته نیابت سلطنت انگلیس و دیگری کنست دو بتفرد نیابت سلطنت فرانسه را می‌نمایند.

[سنة ٨٢٧ هجري = سنة ١٤٤٣ مسيحي]

آسیا - بعضی از مؤذخین نوشته‌اند در اینسال غیاث‌الذین کاؤوس که آخرین شخص است از حکام لر بزرگ به دست عساکر میرزا ابراهیم سلطان این میرزا شاهrix کشته شد و دولت حکمرانان لر بزرگ منقرض گردید. نیز شماره حکمرانان مزبوره را بیست و چهار نفر نوشته و شرحی داده‌اند اما چون واضح است که مقصد از حکمرانان لر بزرگ اتابکان لرستانست و این طایفه له نفر بودند و آخرین آنها اتابک افراصیاب بود و در غلبۀ امیرتیمور بر این نواحی اتابکان لرستان منقرض گردیدند چنانکه ما خود در سال هفتصد و هشتاد و نه شرح دادیم چندان اعتقادی بر این قول نمی‌توانیم نمود مگر مگوئیم از اعقاب و نژاد اتابکان لرستان چند تن بوده‌اند که حکومت جزئی داشته و آن حکومت جزئی نیز در اینسال زوال یافته باشد و الله اعلم بحقایق الامور. وفات میبدنعمت الله از اولیاء.

اروپا - (عثمانی) - سلطان مراد دو تهم با یکصد و پنجاه هزار قشون ایالات اتراس و تسالی و مقدونیه را متصرف شده شهر قسطنطینیه را محاصره می‌کند و در اردوی سلطان مرادخان چند عزاده توب بود که به واسطه این توپها اهالی قسطنطینیه خیلی مشوش بودند اما سلطان مراد بین نیل مقصد و بدون فتح به ادرله مراجعت نمود و جمیع برادرهای خود را مقتول ساخت.

[سنه ۸۲۸ هجری = سنه ۱۴۲۴ میسیحی]

آسیا — آمدن میرزا الغبیک از سمرقند به خراسان به خدمت میرزا شاهرخ و بعد از چندی که معاودت به دارالملک خود یعنی سمرقند می نمود برادر خود میرزا محمد جوکی را به سمرقند برد. وفات پدرالذین محمد از نجات. چنگ براق خان او زبک با محمدخان صاحب دشت قبچاق و از آنجا که میرزا الغبیک براق خان را کمک و امداد فرماده بود بر محمدخان غلبه نمود و سلطنت دشت قبچاق براق خان را شد.

[سنه ۸۲۹ هجری = سنه ۱۴۲۵ میسیحی]

آسیا — در ماه جمادی الآخره این سال میرزا محمد جوکی از میرزا الغبیک اجازت حاصل نموده به هرات بازگشت. و در ربیع الاول این سال امیر غیاث الدین شاهملک در گذشته میرزا شاهرخ پسر لرشدش امیرزاده ابراهیم سلطان را حکومت خوارزم داد. وفات پادشاه گیلان امیر رضی الدین میبد رضا کیا و برقرار شدن کارکیا سید محمد به جای او به حکمرانی استقلال براقخان در دشت قبچاق که فصیح ماوراء النهر نموده با میرزا الغبیک چنگ سختی کرد و عساکر میرزا الغبیک تاب مقاومت با لشکر براقخان را در خود ندیده فرار بر قرار اختیار نمودند و لشکر براقخان در نواحی ترکستان نهب و خرابی زیاد کردند. وفات عصمت بخاری از شمرا.

اروپا — (روس) — فوت واسیلی (وازیلی) دویم پادشاه روس و جلوس واسیلی سیم به جای او.

[سنه ۸۳۰ = سنه ۱۴۲۶ میسیحی]

آسیا — در روز جمعه بیست و سیم ربیع الاول این سال میرزا شاهرخ به مسجد جمعه هرات رفته بعد از نماز وقتی که می خواست به سرای سلطنتی معاودت کند چنگ پوشی موسوم به احمدگز از مریدهای فضل الله استرآبادی به صورت دادخواهان عریضه ای در دست بر سر راه آمد میرزا شاهرخ به یکی از ملازمان فرمود بین عرض این شخص چیست احمدگز در این موقع فرست کرده دوید و کاردی به شکم

میرزا شاهrix زد میرزا شاهrix برای اینکه آتش فتنه شمله ور نگردد به صوابیدید ملازمان سوار شده با وقار هرچه تمامتر به سرای سلطنتی بازگشت و جرایحان و اطباء را حاضر ساخته به معالجه پرداختند و چون زخم کاری نبود معالجه شده شفا یافت و احمدلر همان روز که مرتكب این جنایت بزرگ شد به دست ملازمان پادشاه مقتول گردید و معروف خطا ط که مردی بافضل و خوش محاوره و نویسنده زبردست بود چنانکه یکروز هزار و پانصد بیت کتابت می کرد به مرافق احمدلر متهم شده در چاه قلعه اختیارالذین محبوس گشت. هم در این سال در غرة ماه شعبان میرزا شاهrix به جهت تدارک و رفع اختلالی که از شکست خوردن میرزا الغبیک از برآقخان در سمرقند و آن نواحی طاری شده از هرات به عزم سمرقند حرکت کرده و چون به سمرقند رسید بعض امرای میرزا الغبیک را تنبیه و سیاست کرد و چند روزی خود میرزا الغبیک نیز مشمول عواطف پادشاهی نبود بعد از آن باز مورد مرحمت گردید و مجدداً حکومت ترکستان خاص او گشت و برآقخان چون وصول میرزا شاهrix را به سمرقند شنید فرار کرد و کار ترکستان در ثانی نظم و تمثیت یافت. وفات شیخ معین الدین غزالی طوسی شاعر. وفات سیمی بغدادی شاعر. فتح کردن پادشاه شام جزیره قبرص را.

[سنة ۸۳۱ هجري = سنة ۱۴۲۷ مسيحي]

آسمان — معاودت میرزا شاهrix از سمرقند به هرات که در روز یازدهم محرم این سال وارد این شهر شد. هم در این سال خداوند پسری به میرزا محمد جوکی عنایت کرده موسوم به میرزا ابروبکر شد. مصالحة سلطان مبارکشاه دهلوی و سلطان ابراهیم شرقی. وفات شمس الدین قاری شارح بخاری.

[سنة ۸۳۲ هجري = سنة ۱۴۲۸ مسيحي]

آسمان — در اوایل محرم این سال میرزا شاهrix شنید که اسکندر بن قراپوسف بنای طغیان را گذاشته و سلطانیه را مسخر نموده است، لهذا الشکری جزار تجهیز نموده در پنجم ماه ربیع از هرات به عزم آذر با یجان حرکت کرد، و در ری شاهزادگان و

حکمرانان ولایات به اردوی پادشاهی پیوسته و روز بیست و یکم رمضان موکب شاهرخی به حوالی سلطانیه نزول کرد، و پیش از وصول اردوی میرزا شاهرخ به این محل اسکندر قلعه سلطانیه را گذاشته گریخته بود لهذا پادشاه رمضان را در آن مقام بسررسانیده بعد از ماه مبارک به تبریز آمد و از تبریز به سلماس شتافت و در این ساحت فشین نلافی کرده روز هفدهم ذیحجه در ظاهر سلماس جنگ درگرفت و دو روز نایره قتال به سختی اشتعال داشت آخر الامر عساکر شاهرخی غلبه نموده اسکندر بگریخت و میرزا محمد جوکی، اسکندر و سپاه او را تعاقب کرده تا ارزن الرّوم و صحرای موش تسلط پادشاهی را ظاهر ساخت. وفات میرزا مظفر بن میرزا بایقرا و میرزا سنجر بن میرزا پیرمحمد کابلی و میرزا عمر شیخ بن میرزا پیرمحمد شیرازی. جنگ سلطان محمود اغلان و برآق اغلان در مغولستان که برآق اغلان در این واقعه بدرود زندگانی گفت. یاغی شدن محمد غازی بر سلطان محمود اغلان و کشن محمد مزبور این پادشاه را و سلطنت گردن به جای او. وفات شیخ تقی الدین محمد فارسی در مکه معظمه. محاربه هوشنگ شاه مالوی و احمدشاه بهمنی و منهدم شدن هوشنگ شاه.

[سنه ۸۴۳ هجری = سنه ۱۴۲۹ میسیحی]

آسما - حرکت کردن موکب میرزا شاهرخ از ظاهر سلماس به طرف قلعه النجع در هشتم محرم و چون به قلعه النجع رسید ملازمان میرزا اسکندر پیشکشی و هدایا به حضور میرزا شاهرخ آوردند و از آنجا که قلعه النجع حصانتی داشت میرزا شاهرخ به همینقدر از بستگان میرزا اسکندر راضی شد که به راه مخالفت نرفتند و با قدم تمکین و تسليم پیش آمدند. رفتن موکب شاهرخی به طرف قشلاق قراباغ که روز نوزدهم صفر به این محل رسید و امیر ابوسعید بن قرایوسف در این محل به خدمت میرزا شاهرخ مستعد گردید و میرزا شاهرخ زمستان را در قراباغ ازان گذرانید و حکومت تمام مملکت آذربایجان را به امیر ابوسعید بن قرایوسف داد و روز یازدهم شعبان از قراباغ ازان حرکت کرده هفتم ماه رمضان به سلطانیه نزول نمود و دویم شوال به قصد معاودت به هرات انتهاض کرد. وفات امام شمس الدین محمد جزری

از مشاهير قرآن، زلزله در همدان و واسط، جنگ ظفرخان بن احمدشاه گجراتي و علاءالدين احمدشاه دکني در کوکن و ظفر یافتن گجراتيان، وفات شيخ زين الدين خواли و جلال الدين یوسف اوبيه.

اروپا (انگليس و فرانسه) – ژاندارک که دختری از اهالي اولستان و دریکی از دهات لر متولد شده بود به واسطة خوابی که دیده و تأیيد شده به اردوی شارل هفتم پادشاه حقيقی فرانسه رفته و او را محرك شده به سمت اولستان می آورد، بعد از آنکه اولستان به نصرت شارل درآمد همین دختر که ببرق آزادی در دست دارد و در جلو قشون حركت می کند پادشاه را به شهر رنس برده تاج سلطنت بر سر او می گذارد و همین اسباب تسلط و اقتدار شارل هفتم شده و مستقلًا سلطنت فرانسه را خواهد کرد چنانکه ذکر آن انشاء الله تعالى بباید. (عثمانی) – تولد سلطان محمد فاتح.

[سنة ۸۳۴ هجري = سنة ۱۴۳۰ مسيحي]

آسيا – ورود ميرزا شاهرخ به هرات در هشتم محرم اين سال، خسوف کلی و غلای عظيم در افغانستان از بلاد، فوت رکن الدين خواли، وفات حافظ نورالدين لطف الله معروف به حافظ ابرو صاحب تاريخ معروف، به سال هشتصد و سی و چهار در شوال، وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود.

اروپا (فرانسه) – ژاندارک در محاصره گمنپین گرفتار مخاصمين پادشاه فرانسه شده و او را به انگليسها فروختند.

[سنة ۸۳۵ هجري = سنة ۱۴۳۱ مسيحي]

آسيا – رفتن ميرزا بايستقر به امر ميرزا شاهرخ به ولايت هرجان و قشلاق نمودن در آن نواحي. و در زمستان اين سال به ميرزا شاهرخ خبر دادند که اسكندر بن قرايوسف لشکر به آذربایجان کشیده و برادر خود امير ابوسعید را که از جانب ميرزا شاهرخ به حکمرانی آذربایجان برقرار شده بود به قتل رسانیده است. و در

اینسال در شیراز خداوند پسری به میرزا ابراهیم سلطان حکمران فارس داده موسم به میرزا عبد‌الله شد. وفات میرزا جهانگیر بن میرزا محمد سلطان بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور که سمت مصادرت میرزا شاهrix را داشت. وفات میرمحمد درویش که از منسوبان میرزا شاهrix بود و منصب داروفنگی هرات داشت و چون او درگذشت ولد ارشدش سلطان ابوسعید داروفنگی هرات شد. وفات خواجه ابوالعرفای خوارزمی عارف مشهور. جنگ عساکر پادشاه گجرات با علاء الدین احمدشاه دکنی که در این وله نیز گجراتیان غلبه وفتح کردند. وفات خواجه صابن الدین ترکه اصفهانی.

اروپا (فرانسه) — زاندارک که اسیر انگلیسها بود در شهر روان او را زنده سوزانیدند و انگلیسها در کلیسای نتردام پاریس طفل سابق الذکر پادشاه انگلیس یعنی هانری ششم را به سلطنت فرانسه و انگلیس برگزیده تاج سلطنت بر سر او گذاشتند. (عثمانی) — فتح شهر یانینا تر بلاد آلبانی به دست عساکر سلطان مراد خان ثانی، استیلای سنان پاشا بر بلاد ارناود و نهپ و غارت او در این نواحی.

[سنّة ۸۳۶ هجري = سنّة ۱۴۳۲ مسيحي]

آسما — انتزاع نمردن امیر اسپند بن فرایوسف بغداد را از برادر خود شاه محمد کشتن سلطان حسین ایلکانی صاحب حلّه را و استیلا یافتن او بر این ناحیه، طلوع ستاره ذوق‌وابه.

اروپا (پرتغال) — اکشاف جزایر آئُرْ به واسطه ملاجوان پرتغالی، عبور کردن سفاین پرتغالیها به ریاست جیلیائز، از رأس امید (رأس امید در جنوب افریقا واقع است و همچنین جزایر آئُرْ از جزایر افریقا شرده می‌شود. چون اکشاف این جزایر و عبور از این رأس به نوشی پرتغالیهاست این وقایع در ذیل اروپا نوشته شد).

[سنّة ۸۳۷ هجري = سنّة ۱۴۳۳ مسيحي]

آسما — وفات میرزا بایستقر بن میرزا شاهrix در روز شنبه هفتم جمادی الاولی. مدت حیات میرزا بایستقر سی و هشت سال و چهار ماه بود و کثیر میل این

شاهزاده به اهل فضل و علم و فصحاً و بلغاً حتى خوشنویسان و نقاشان و ارباب صنایع عالیه و اکرام و احسان وافر او در باره طبقات مسطوره معروف اقطاع است اما با ملوطیع و پاکی نظرت در شرب مدام اکثار من نمود و همین فقره اسباب فوت و هلاکت او گردید. وفات مبارکشاه صاحب دهلي و جلوس پسرش سلطان محمد جونه به جای او. وفات شاه قاسم انوار از مشاهیر عرفا در جام. وفات شمس‌الذین محمد تقی‌الله و میرنون‌الذین ابن میرستبدشیریف و ابواسحق اطعمه شیرازی و خواجه عبدالقادر مراغی مصنف. وفات کارکیامحمد از ملوک گilan.

المرقا — وفات ابوالفوارس عبدالعزیز از ملوک بنی حفص تونس.

[سنة ۸۳۸ هجري = سنة ۱۴۳۶ مسيحي]

آسیا — در اوایل اینسال امیر خلیل الله شیروانی به ملازمان میرزا شاهrix خبر داد که اسکندر بن امیر قرایوسف از خوبی مملکت آذربایجان فراست یافته به تخریب قلاع و بلاد شیروان مشغول است لهذا میرزا شاهrix بار دیگر عازم هراق و آذربایجان گردید و در دویم ماه ربیع‌الثانی موكب پادشاهی از هرات انتهاص نمود و چون به ری رسید گشت برف و سرم‌مانع شد که از این ولایت پیشتر راند بنابراین زمستان را در ری بسر بردا، و در این بین خبر به اسکندر رسید که میرزا شاهrix با لشکری جزار عزیمت آذربایجان نموده اسکندر که خود را مرد میدان مقاومت قشون شاهrix نمی‌دید آذربایجان را گذاشته فرار کرد و اشرف و اعيان این مملکت و امیر خلیل الله شیروانی به خدمت میرزا شاهrix شناختند. نیز در اوقات توقف در ری امیر شاه‌جهان بن امیر قرایوسف به خدمت میرزا شاهrix آمده مشمول عواطف این پادشاه گردید. وفات میرزا البراهیم سلطان بن میرزا شاهrix حکمران فارس در چهارم ماه شوال و این شاهزاده نیز در رهایت جانب ارباب فضل و علم نهایت مجد بود و شرف‌الدین علی‌الیزدی کتاب ظفرنامه را به اسم میرزا البراهیم سلطان نوشته و به موهب بیشمار این شاهزاده نایل گردیده است. بالجمله بعد از فوت میرزا البراهیم سلطان میرزا شاهrix حکومت فارس را به پسرش میرزا عبد‌الله بن میرزا البراهیم سلطان داد. وفات ناصر‌الدین خاوندشاه بن امیر ارغونشاه برادر امیر جلال‌الدین فیروزشاه

که بعد از فوت میرزا رستم حکومت اصفهان به او تعلق داشت. بروز و با وظایف در بلده و بلوکات هرات که عدد اموات در بعضی از روزها در این شهر و حوالی به ده هزار نفر می‌رسید. وفات امیر الیاس خواجه که به واسطه عروض مرض در قصبه رادکان از التزام رکاب میرزا شاهرخ بازمانده و تخلف نموده بود و چون امیر الیاس خواجه درگذشت میرزا شاهرخ رادکان را به پسر ارشدش یوسف به رسم سپور غال عنایت فرمود. حرکت کردن میرزا شاهرخ از ری در فصل بهار و فرستادن میرزا محتد جوکی را به رسم ایلغار از عقب اسکندر بن امیر قرا یوسف و گذراندن میرزا شاهرخ فصل تابستان را در آذربایجان و آمدن در اول زمستان به طرف قرا باع ازان. وفات هوشنگ شاه صاحب مالوه و جلوس پسرش محمد شاه غوری به جای او. وفات شیخ زین الدین ابوبکر خوافی از مشایخ و میرشمس الدین بن میر سید شریف چرچانی و ابن حماد شیرازی.

اروپا (عثمانی) – استیلای سلطان مراد خان دو تیم بر بlad قرامان و عقد مصالحه فیما بین.

[سنة ۸۳۹ هجري = سنة ۱۴۳۵ مسيحي]

آسپا – نهضت موکب میرزا شاهرخ از قرا باع ازان و آمدن به اوجان، و دادن زمام حکمرانی آذربایجان را به امیر جهانشاه بن امیر قرا یوسف که ملتزم رکاب میرزا شاهرخ بود. توجه ابوالغیر خان شیبانی از شاهزادگان داشت قبیحاق به خوارزم و جنگ کردن با والی این مملکت ابراهیم بن شاه ملک که از جانب میرزا شاهرخ حکمرانی خوارزم داشت و شکست خوردن ابراهیم و استیلای ابوالغیر خان شیبانی بر مملکت خوارزم، و ابوالغیر خان اولین شخص است از ملوک اوزبک که در خوارزم سلطنت کرده‌اند. غلبة سلطان محمود خلبجی از امرای محمد شاه فوری بر این پادشاه و برقرار شدن سلطان محمود به سلطنت مالوه. وفات پهلوان کاتبی شاعر.

اروپا (انگلیس و فرانسه) – گفتگوی مصالحه فیما بین ملشیں فرانسه و انگلیس به توسط پاپ. فوت ایزاب ملکه فرانسه مادر شارل هفتم پادشاه فرانسه. (عثمانی) –

فتح سمندریه پای تخت سری بی به دست عساکر سلطان مراد خان دویم.

[سنه ۸۶۰ هجری = سنه ۱۴۳۶ میخی]

آسما – توجه موكب میرزا شاه رخ از آذربایجان به طرف دارالسلطنه هرات که در دویم ربیع الآخر این سال به این شهر ورود نمود، مراجعت شیخ نورالدین محمد مرشدی که از جانب میرزا شاه رخ به سفارت به دربار سلطان مراد خان عثمانی رفته بود و مقصد از این سفارت اینکه اگر اسکندر بن امیر قرایوسف از نواحی آذربایجان و شیروان به خاک عثمانی رود او را گرفته مغلولًا به دربار میرزا شاه رخ فرستد و سلطان مراد خان سفیر میرزا شاه رخ را با جوابهای مساعد و اظهارات مودت آمیز معاودت داده بود، استیلای سید محمد مشعشعی بر بعضی از نواحی خوزستان، وفات غیاث الدین جمشید کاشی صاحب کتاب شلم السموات (یعنی نردبان آسمانها) و غیاث الدین جمشید یکی از فضلا و علمای معتبر علم ریاضی است، چنگ اسکندر بن قرایوسف با برادر خود امیر جهانشاه بن قرایوسف در نواحی تبریز و شکست خوردن اسکندر و رفتن او به حصار النجق، وفات علاء الدین رومی.

اروبا (فرانسه) – شهر پاریس تسليم شارل هفتم پادشاه فرانسه می شود.

[سنه ۸۶۱ هجری = سنه ۱۴۳۷ میخی]

آسما – در این سال میرزا شاه رخ با کمال فرات در متزهات خراسان به شادمانی گذرانید، کشته شدن اسکندر بن قرایوسف به دست پسر خود قباد نام، تبیین آنکه اسکندر را محبره ای بود مسمة به خان سلطان و ملقب به لیلی، و قباد پسر اسکندر با معیوبه پدر معاشره و دلبستگی داشت بعد از آنکه اسکندر به قلمه النبع رفت با قباد ولیلی بنای خشونت را گذاشت که چرا شما پیشکش برای میرزا شاه رخ فرستاده اید و آنها را تهدید به قتل می نمود و آنها هر قدر عذر های موجه می آوردند نمی پذیرفت قباد ولیلی گمان کردند که اسکندر به معاشره آنها بی برده باهم متفق شدند و در شبی که اسکندر شراب زیاد خورد بود قباد او را به ضرب

تبیغ و خنجر به عالم دیگر فرستاد و مملکت آذربایجان امیر جهانشاه این قرایوسف را مُصطفی و مسلم گردید. انقراض دولت علویه در طبرستان. وفات سبط این العجمی از علمای حلب.

اروپا (فرانسه) — بروز قحطی در مملکت فرانسه خاصه در شهر پاریس و امتداد آن تا مدت دو سال.

افریقا — وفات ملک اشرف سلطان مصر که بعد از فوت او ارکان دولت مصر اتفاق نکرده امیر آخر ملک اشرف را که چقماق بیک نام داشت به سلطنت برداشتنند. از عجایب اتفاقات آنکه چقماق بیک در عالم رؤیا دیده بود که میرزا شاهrix او را به سریر سلطنت مصر جلوس و استقرار داده لهذا بر خود مختار کرده بود که اگر مصداق این خواب به ظهور رسد با میرزا شاهrix رشته مودت و اتحاد را مستحکم مازد. و با آنکه معهود نبود که امیر آخر به جای سلطان به رتبه سلطنت فائز شود اثر خواب او ظاهر گردید و سلطنت مصر او را شد و ملک ظاهر لقب یافت و پس از پادشاهی همانطور که بر خود مختار کرده بود با میرزا شاهrix بنای مودت و ارسال رُشل را گذاشت چنانکه شرح آن در ذیل بیاید.

[سنة ٨٤٢ هجري - سنة ١٤٣٨ مسيحي]

آسیا — در اینسال نیز میرزا شاهrix در نواحی خراسان و اماکن باصفای این ولایت به عیش و شادی بسی هیچ معارض و حادثه بسربرد. وفات علامه‌الذین معروف به ملاززاده ابهری.

اروپا (عثمانی) — طرح مسجد جامع مرادیه به امر سلطان مراد خان دو تیم در ادرنه.

[سنة ٨٤٣ هجري - سنة ١٤٣٩ مسيحي]

آسیا — آمدن جیجکبوقا از خواص امرای ملک ظاهر سلطان مصر به رسم سفارت

با هدایا و تحف لایقه به هرات به حضور میرزا شاه رخ و بذل احترام و عواطف این پادشاه در باره سفیر سلطان مصر و درین سفارت سفیر مشارا به به عرض میرزا شاه رخ رسانید که ملک ظاهر سلطان مصر از شما پنج کتاب خواهش نموده یکی ناویلات حجت اهل سنت از مؤلفات شیخ ابو منصور ترمذی، دیگر تفسیر کبیر علامه رازی، دیگر شرح تلخیص جامع از مصنفات خواجه مسعود بخاری، دیگر شرح کشاف علاء الدین پهلوان، دیگر روضه در مذهب شافعی، با آنکه کتب مسطوره در خزینه موجود بود میرزا شاه رخ فرمود هر پنج کتاب را به خط خوش استکتاب کردند و جدول کشیده تسلیم سفیر مزبور نمودند و پس از اعطای ائماعات واقره سفیر را رخصت معاودت داد و حسام الدین مبارکشاه پروانچی را به صحابت سفیر مصر مأمور سفارت مصر نمود و در روز هیجدهم ماه ربیع سفر را از هرات حرکت کردند. هم در اینسال در شب سیم شعبان خداوند متعال پسری به میرزا علاء الدینه عنایت نموده اورا به سلطان ابراهیم موسوم کردند. انهزم مقاربه از جنگ اشرف اسماعیل صاحب یمن و این جنگ در زیبد اتفاق افتاده و موسوم به حرب یوم الغریب است.

اروپا (عثمانی) — سور و جشن ختان سلطان محمد فاتح.

الریقا — اطاعت کردن ناصر الدین ذوالقدر از ملک ظاهر سلطان مصر و رفتن نزد این سلطان به مصر.

[سنة ٨٤٤ هجري = سنة ١٤٤٠ مسيحي]

آمیا — وفات علاء الدین امیر علیکه کوکلناش که زیاده از نود سال عمر گرده بود و چون درگذشت در مدرسه‌ای که خود درس رخیابان هرات بنادرگرد مدلون شد و بعد از فوت او میرزا شاه مناسب او را به پسر ارشدش امیر شیخ ابوالفضل داد. و هم در اینسال خبر رسید که حسام الدین مبارکشاه که به سفارت مصر رفته بود در بین راه فوت شده و پسرش امیر رحیم داد به صحابت چیچکبوقا به مصر رفته و ملک ظاهر سلطان مصر کمال هافظت را نسبت به او مبذول داشته. وفات ملک

آنادختر خضر اغلان که در اوایل حال در حبالة نکاح امیرزاده عمر شیخ بن امیرتیمور درآمده میرزا سکندر و میرزا بایقراء از او متولد شدند و بعد از کشته شدن میرزا عمر شیخ به مزاوجت میرزا شاهرخ نایبل گردیده میرزا سیور غتمش از او به وجود آمد و متأثر خیریه این زن در بلخ و هرات و آن نواحی بسیار بوده است. وفات قاضی شهاب الدین چونپوری.

اروپا (فرانسه) - شوش نجبا بر فرد پادشاه و در این خایله شوشیان پسر هفده ساله پادشاه را بر خود رئیس کرده بودند ولی پادشاه فرانسه بر آنها غلبه نموده نجبا را نسبیه و سیاست سختی نمود. (شثمانی) - اتمام مسجد جامع ادرنه. سفاین جنگی سلطان مراد خان به اتفاق کشتیهای ملک ظاهر سلطان مصر به جزیره رُوسن حمله ور گردیدند.

[سنة ۸۴۵ هجري = سنة ۱۴۴۱ مسيحي]

آسپا - ملک کیومرث رستمداری که نا این لوان کمال اطاعت و فرمانبرداری را از میرزا شاهرخ داشت در اینسال قدم از جاده انقیاد بیرون گذاشته جمی از سپاه رستمدار را به تاخت و نهض حدود ری فرستاد و سپاه مزبور در این نواحی بنای خرابی و آتشوب را گذاشتند. جنگ شریف برکات و شریف علی از شرفای حجاز در جده و انهزم عساکر شریف برکات. مسخر نمودن سید محمد مشبع شعی حوزه را. وفات سودانی ابیوردی.

اروپا (روس) - غلبه طایفه تاتار بر مسکو و حرق این شهر و اسر اهالی آن.

[سنة ۸۴۶ هجري = سنة ۱۴۴۲ مسيحي]

آسپا - در اوایل این سال موکب میرزا شاهرخ به جهت تنبیه ملک کیومرث رستمداری از هرات حرکت گرد و چون به نیشابور رسید، خوف و هراس بر ملک کیومرث غالب گشت و چند نفر را به خدمت میرزا شاهرخ فرستاد و اظهار انقیاد و خسراحت نموده و معروض داشتند که ملک کیومرث را خیال مقاتل و مقاومت

نیست و مطیع است اگر سلکت ری را به خود او مفتوح می‌دارند شاکر است و اگر امر این است که به دیگری واگذارد حاضر، بنابراین میرزا شاهrix از تقصیر او درگذشت و ولایت فزوین و سلطانیه و ری را به سلطان محمد بن میرزا بایسقرا تفویض نمود و او به محل حکمرانی خود رفت و از آنجا که بزرگان و سرکردگان امصار و اطراف با عده کثیری ملازمت خدمت این شاهزاده را اختیار کرده بودند دخل او به خرجش وفا نمود این خبر مسموع میرزا شاهrix گردیده مقرر داشت که سلطانیه و فزوین سپروغال میرزا سلطان محمد باشد و در سایر ولایات عراق مداخله ننماید و خواجه شمس الدین محمد بخاری به ضبط ولایاتی که از شاهزاده مشارالیه منزع گردید مأمور شد و این لقره اسباب تالم میرزا سلطان محمد شده به خیال سرکشی و طغیان افتاد چنانکه شرح آن در ذیل بباید. وفات احمدشاه گجراتی. وفات ناصرالدین بنیک ذوالقدر.

اروپا (پرتغال) — به واسطه جنگ آخری که فیما بین پرتغالیها و بعض از اعراب افریق واقع شده بود و جمعی از اعراب اسیر پرتغالیها گردیده رئسای قبایل هرب که در افریقا بودند به جهت فدیه اسرای اهالی ملت خود خواک طلا که از معدن افریق تحصیل کرده بودند با دسته‌ای غلام و کنیز سیاه به پرتغالیها داده اسرای خود را از قید اسیری و رقبت خلاص کردند و این اول مرتبه است که عیسویان در خدمت خود از جنس سیاهان برده گرفته و نگاهداشتند.

[سنة ٨٤٧ هجري - سنة ١٤٤٣ مسيحي]

آسیا — کثر اقتدار امیر جلال الدین فیروزشاه که تقریباً زمام جمیع امور دولتی میرزا شاهrix به دست او بود و میرزا شاهrix در باطن از این معنی خرسندی نداشت ولی چون امیر مشارالیه نظیری نداشت میرزا شاهrix این شوکت و اقتدار را به نظر اقسام و تفافل می‌دید. برداشتن اهالی ملتان شیخ یوسف متولی روضه شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی را به سلطنت. هم در اینسال میرزا شاهrix سید محمد زمزمى را به مصر نزد ملک ظاهر سلطان مصر فرستاده از او استشاره نمود که خانه کعبه زادها الله تعالی شرقا را جامه پوشاند و سلطان مصر تصدیق بر این عمل کرده

به فرستاده میرزا شاهrix جواب مساعد داد.

(سنه ۸۶۸ هجری - سنه ۱۴۴۴ میسیحی)

آسیا - ناخوش سخت میرزا شاهrix که بعد از یأس از زندگانی به صفت و شفا نایل گردید و چون مراج او به استقامت مایل آمد به موجب تصدیکه سال قبل کرده که خانه کعبه را جامه پوشاند شیخ نور الدین محمد مرشدی و شمس الدین محمد ابهری را مأمور نمود که عازم مگه معظمه شوند و جامه هائی را که در پزد نسج و ترتیب یافته بود و به هرات آورده بودند به کعبه معظمه واصل دارند و مشارا لیهما به این قصد روانه حجاز گردیدند و ابتدا به مصر رفته در ک خدمت ملک ظاهر سلطان مصر نمودند و ملک ظاهر بعد از بذل عواطف جمیع را به همراهی شیخ نور الدین مرشدی و شمس الدین محمد ابهری به مگه معظمه فرستاد و آنها بعد از طواف خانه کعبه زادها الله تعالی شرفا و تعظیما را جامه پوشانیدند و پس از ادائی مناسک حجج به خراسان معاودت کرده در هرات به خدمت میرزا شاهrix رسیده تفصیل سفر خود را به عرض پادشاه رسانیدند. هم در این سال بر میرزا شاهrix معلوم گشت که اتباع امیر جلال الدین فیروزشاه بعض از وجوده و منال دیوانی را حیف و میل می کنند، لهذا بعض سوالات در این باب از او نمود و او این معنی را دلیل بر بی التفاتی پادشاه دانسته از غریظ غصه رنجور گردید و اگرچه میرزا شاهrix به عبادت او رفت و دلجهشی کرده مفید نیفتاد مرض غالب گشت و امیر جلال الدین فیروزشاه در گذشت و پس از فوت او میرزا شاهrix منصب او را به پسر ارشدش امیر نظام الدین احمد تفویض کرد. وفات میرزا محمد جوکی ولد کهتر میرزا شاهrix در نواحی سرخس و چون او در گذشت میرزا شاهrix ولایاتی که به سیورخال او داده بود میان اولادش میرزا محمد قاسم و میرزا ابو بکر قسمت نمود. سلطنت جهانگیر با پندری در دیار بکر، استیلای میرزا اسپند بن قرایوسف بر عراق عرب.

اروپا (فرانسه) - اول قشون پیاده نظام منظم ردیف که تیرانداز بودند در این سال تربیت و اختراع شد.

[سنه ۸۴۹ هجري = سنه ۱۴۴۵ مسيحي]

آسيا - پيش ذكر نموديم که ميرزا سلطان محمد بن ميرزا باي سفر از ميرزا شاه رخ آزده خاطر گردیده به خجال خودسری القاد چيزی که تقویت اين خجال نمود اين بود که بعض به شاهزاده مشاراليه اظهار نمودند که ضعف پيری بر مزاج ميرزا شاه رخ مستولی گشته و ديگر حالت حرکت و لشکرکشی ندارد باید فرصت فنیمت شمرد و شيراز و اصفهان را به تصرف درآورده، ميرزا سلطان محمد را اين سخنان پسند الفتاده به اصفهان ناخت و اموال بسیار از اين ولايت حاصل گرده به سپاهيان بخشید و مصتم حمله بردن به فارس گشت؛ و در اینوقت ميرزا عبد الله بن ميرزا ابراهيم سلطان حکمرانی فارس داشت چون لشکر ميرزا سلطان محمد متوجه شيراز شدند ميرزا عبد الله، که قوت محاربه و مدافعيه نداشت دروازه هاي شيراز را مفبود کرده قاصدي به تعجیل به هرات فرستاد و ميرزا شاه رخ را از ماجرا مغیر و مطلع نمود، وفات سلطان محمد صاحب دهلي و برقرار شدن پرسش علامه الدين به جاي او، انتزاع نمودن راي شهره مصالار لنگاهان ملنگان را از شيخ یوسف و خواندن خود را سلطان قطب الدين و او اول شخص است از لنگاهان که در ملقان حکمرانی کردند. وفات شيخ احمد کهتو.

اروپا - (عثماني) - استغای سلطان مراد خان دويم سلطان عثمانی به اختیار و میل خود از سلطنت و نصب نمودن پسر خود سلطان محمد را که بعد ملقب به فاتح شد به جاي خود و چون چهار ماه از اين واقعه گذشت و هرج و مرچ در مملکت زیاد شد باز سلطان مراد خان دخیل و متعقلد مهم سلطنت و امور مملکت شد.

[سنه ۸۵۰ هجري = ۱۴۴۶ مسيحي]

آسيا - انتهای موکب ميرزا شاه رخ از هرات به قصد سفر فارس و عراق و تنبیه ميرزا سلطان محمد، و جانشين گردن ميرزا رکن الدين علامه الدوله را در هرات، و چون موکب ميرزا شاه رخ به رى رسید امير سلطان شاه براهم و امير شيخ ابوالفضل بن امير عليکه کوکنناش و امير نظام الدين احمد بن نميروزشاه را پيش روانه

نمود و خود نیز متعاقب آنها حرکت کرده میرزا سلطان محمد چون خبر وصول میرزا شاهrix را به این نواحی شنید از محاصره شیراز دست کشید و متوجه اصفهان شد میرزا شاهrix از فرار شاهزاده باخبر شده از منزل گندمان به سمت اصفهان عطف عنان گرد و بعفی از هواخوان میرزا سلطان محمد را در این بلد سیاست گرد و زمستان را به فشاویه ری به قشلاق رفت و بعضی از امیان را مأمور کرد که نزد میرزا سلطان محمد روند و او را نصیحت کنند و برآن بدارند که به قدم اعتذار به خدمت میرزا شاهrix آید و اگر نصایح آنها را نپذیرد او را معمور به آمدن کنند و مأمورین به موجب امر عمل کردند و میرزا سلطان محمد را به خدمت میرزا شاهrix مایل نمودند. وفات میرزا شاهrix در روز بیست و پنجم ذیحجه این سال به ناخوشی دره معدن در ری که بعد از فوت او میرزا ابوالقاسم با بر با فوجی از مخصوصان خود متوجه خراسان شد و میرزا خلیل سلطان نیز عازم آن طرف گردید و میرزا عبداللطیف به حراست اردوی شاهrix پرداخته قاصدی به سمرقند فرمستاد که پدر خود میرزا الغبیک را از این واقعه مستحضر سازد، و روز سیم نعش میرزا شاهrix را در محله‌ای گذاشت رو به سمت خراسان روان شد. گرفتن امیر جهانشاه بن امیر قرایوسف بغداد را و کشته شدن خواجه افضل ترکه. وفات ابوسید گازرونی، و استاد میرعلی تبریزی واعظ خط نستعلیق. وفات شاه شاهان سیستانی که پنجاه و چهار سال عمر گرده و مدت ملکش هفده سال بود.

[سنّة ٨٥١ هجري - ١٤٤٧ مسيحي]

آسمان - در سال قبل مذکور شد که بعد از فوت میرزا شاهrix نعش و اردوی او را میرزا عبداللطیف به طرف خراسان حرکت داد و گوهرشاد آغا زوجه میرزا شاهrix نیز همراه بود میرزا عبداللطیف چون میل گوهرشاد آغا را به میرزا علاء الدوله می‌دانست و مفسدین نیز تفتین کردند در میان خوار ری و سمنان اموال گوهرشاد آغا را تاراج گردند بطیریکه در موقع کوچ گوهرشاد آغا هصانی به دست گرفت و پیاده رو به راه نهاد در آنحال نوگری رسید و حرم پادشاه را پیاده دید اسب خود را بدو داد و او را سوار نمود همینکه میرزا عبداللطیف به دامغان رسید داروغه این شهر در قلعه

متخصص شده اظهار مخالفت کرد، میرزا عبداللطیف دامغان را به خلیه گرفت و خارت نمود و با کمال استقلال و خروج سفر خود را تا نیشابور امتداد داد و از آنجا که گوهرشاد آها قاصدی به هرات فرستاده و میرزا علاء الدوّله را که در این بلد حاکم بود از فوت میرزا شاهrix خبر داده و بعد از آن نیز میرزا علاء الدوّله خبر تاراج گردان اموال گوهرشاد آها را شنیده لشکری به استقبال میرزا عبداللطیف روانه گردید در حوالی نیشابور قشنگ میرزا عبداللطیف را شکست دادند و او را گرفتند و نزد میرزا علاء الدوّله برداشتند و در قلمه اختیار الدین محبوس شد و میرزا علاء الدوّله در هرات به سلطنت چلوس گردید، اما میرزا الغبیک که در سمرقند بود با عساکر خود عازم خراسان و دفع میرزا علاء الدوّله گردید، وفات کارگیر ناصر صاحب گیلان، وفات طالب آملی شاعر، بعضی ایجاد فن طبع را در این سال نوشته‌اند.

اروپا – (عثمانی) – ولادت سلطان بايزيد ثانی، سفر سلطان مراد دویم به بلاد ارناود و فتح بعض از قلاع.

[سنة ٨٥٢ هجري = ١٤٤٨ مسيحي]

آسپا – جنگ عساکر میرزا الغبیک با میرزا علاء الدوّله و منهزم شدن میرزا علاء الدوّله و رفتن به طرف استرآباد و گرفتن میرزا الغبیک هرات را، بعد از آنکه میرزا الغبیک هرات را بگرفت فتحنامه به اطراف نوشته و با آنکه میرزا عبداللطیف بن الغبیک که از جمیع میرزا علاء الدوّله مستخلص شده و به موکب پدر پیوسته بود و در جنگ میرزا علاء الدوّله کمال رشادت را گردید، میرزا الغبیک این فتح را به اسم پسر کوچکتر خود میرزا عبدالعزیز مسطور داشت و این فتوحه امباب رنجش میرزا عبداللطیف شده و نتیجه این رنجش را بعد خواهیم نوشت، توجه میرزا ابوالقاسم با بر از جرجان به طرف خراسان که چون به بسطام رسید قاصد امیر هندو که نزد او آمد او را به سلطنت مازندران نوید داد لهذا این شاهزاده به طرف مازندران شتافت و امیر هندو که او را استقبال گرده لوازم شرکت و اجلال سلطنت او را فراهم نموده و مملکت مازندران بدینواسطه در قبضه اختیار و اقتدار میرزا ابوالقاسم با بر درآمد، و پس از آنکه میرزا علاء الدوّله به میرزا ابوالقاسم با بر

پیوست و هزینه بافتگان جنگ نیز به تدریج به اردوی این دو برادر ملحق شدند
جمعیت وافری به مرسانیدند و این خبر به میرزا الغبیک رسیده به طرف ایشان
نهفت نمود و تا اسفراین آمد در اینحال بعضی از شاهزادگان دیگر به طمع
پادشاهی متوجه هرات شدند و این فقره اسباب معاودت میرزا الغبیک گردید و
چون به هرات رسیده او خبر دادند که میرزا ابوالقاسم با بر با سپاهی وافر متوجه
خراسانست لهذا عازم ماوراء التهر شد و حکومت هرات را که در شرف زوال و
انتقال بود به پسر خود میرزا عبداللطیف داد و میرزا عبداللطیف بعد از پانزده روز
حکومت در هرات نیمیشی به طرف ماوراء التهر گریخت و امیرزاده با بر به هرات
آمد و مملکت خراسان او را مسلم گشت و تون را به رسم سیروغال به میرزا
علاء الدوله داد و میرزا علاء الدوله پسر خود میرزا ابراهیم را به این ولایت فرستاده و
خود در هرات اقام نمود و چیزی نگذشت که میرزا با بر میرزا علاء الدوله را گرفته
حبس کرد و مأموری به تون فرستاده میرزا ابراهیم پسر میرزا علاء الدوله را به هرات
آورد، مبنای حکمرانی امیرزاده با بر بر جو و ظلم و غفلت از حال رعایا بود و امرای
او سوای امیر هندو که هر چه من خواستند می گردند و خود او مشغول عیش و
نشاط بود.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - جنگ مابین ایندو ملت در نژادی و غلبة فرانسه
بر انگلیس.

[سنّة ٨٥٣ هجري - ١٤٤٩ مسيحي]

آسیا - سابقاً ذکر نمودیم که میرزا عبداللطیف از پدر خود میرزا الغبیک رنجش
حاصل نمود این رنجش میرزا عبداللطیف و بیمه‌ی میرزا الغبیک روز بروز رو به
ازدیاد نهاده در اینسال کار فیما بین به مقاتل و جنگ کشید و بدینختی از هرجت
گریبان گیر میرزا الغبیک گردید آخرالامر میرزا عبداللطیف غالباً آمده در سرفند
جلوس کرد و مقرر نمود که میرزا الغبیک روانه مکه شود همینکه میرزا الغبیک به
قصد مکه معظمه بیرون شد میرزا عبداللطیف بعضی را فرستاد تا او را بکشند و دو
سه روز قبل از کشته شدن میرزا الغبیک میرزا عبداللطیف میرزا عبدالعزیز برادر

کوچکتر خود را نیز بکشت و به خیال خود آسوده به سلطنت پرداخت ولی مدت
ملکش بیش از ششماه امتداد نیافت چنانکه در شرح سال بعد بباید، میرزا الغبیک
مردی فاضل و هنرپرور و اسم او محمد تراگای بود، ولادتش روز یکشنبه نوزدهم
جمادی الاولی سنّه هفتصد و نود و شش و ابتدای حکمرانی او در ماواراء النهر در
سال هشتصد و بیست و چهار و مائّر خیریه او بسیار است از جمله رصدی می باشد
که به حکم این پادشاه غیاث الدین جمشید و معین الدین کاشی در ظاهر سمرقند
بسیند و از نتایج این رصد زیجی مرتب گشت موسوم به زیج گنبد کانی که هنوز در
میان بسیاری از ملل معمول و معروف به زیج الغبیک است. بسط مملکت و اقتدار
امیرزاده با بر و اطاعت حکمران سیستان از او، مخالفت امیر هندوکه با امیرزاده با بر
و وقوع جنگ فیما بین عساکر فشین و هلاک شدن امیر هندوکه، و امیر هندوکه از
اماکن باعده و نصفت بود، وفات شرف الدین علی یزدی صاحب کتاب ظفرنامه.

اروپا - (عثمانی) - جنگ سخت سلطان مراد خان با جیوش و جنود متفقہ هنگزی و بیهق و آلمان و لولاک که شکست سختی به آنها داد.

سالہ ۸۵۴ھجری = ۱۶۵۰ میسیح

آسما - لشکر کشیدن میرزا سلطان محمد بن بایستفر که حکمرانی فارس و عراق را داشت به طرف هرات و وقوع محاربات فیما بین او و میرزا بابر که آخرالامر مجبور به مراجعت به عراق گردید و میرزا بابر در هرات استقلال و استقرار یافت. زنجش خاطر امرای میرزا عبداللطیف پادشاه ماوراء النهر از او که اتفاق بر قتل میرزا عبداللطیف گردند و به دست باباحسین نامی کشته شد و تمام مدت سلطنت میرزا عبداللطیف شماه بود و به مناسبت اینکه پدر خود میرزا الغیب را کشته بود خود داشما می خواند:

پدر کش پادشاهی را نشاید و گر شاید بجز شش مه نپاید
و همینطور این جنایت نتیجه داد. برقرار شدن میرزا عبدالله بن میرزا ابراهیم بن
میرزا شاهrix به جای میرزا عبداللطیف به حکمرانی ماوراء النهر. گریختن میرزا
علاءالدوله به طرف بلخ و فراهم آوردن جمعیت به جهت استیلای بر بلخ و توجه

میرزا با بر به این ولایت به قصد تدمیر برادر و فرار میرزا علاءالدوله به کوهستان پنهان و تعاقب میرزا با بر او را و متفرق ساختن جمعیتی را که دور میرزا علاءالدوله را گرفته بودند و معاودت میرزا با بر به هرات، ملخیان او پس بیک که از جانب میرزا با بر حکومت قلعه اختیارالدین را داشت و کشته شدن او به دست ملازمان میرزا با بر و مسلم شدن قلعه اختیارالدین میرزا با بر را، گرفتار شدن میرزا علاءالدوله به دست کارگزاران میرزا با بر، وفات قطب الدین شاه علی سیستانی در سن هشتاد و هفت سالگی، وفات ملا طالب جاجرمن، و منصور طوسی، و حسن سلمی نوئی، وفات احمد بن عرب شاه ادیب، استیلای امیر جهانشاه بن قرایوسف بر دیوار پکر.

اروپا - (آلمان) - در شهر ماپائس اول انگلی که با حروف با اسمه شد در این سده بود، (پرتوخال) - جزایر کاپ یورت مستقر پرتوخالیها گردید.

[سنة ٨٥٥ هجری = ١٤٥١ میسیح]

آسیا - جمع کردن سلطان محمد بن یاسنفر حکمران هراق و فارس لشکری جزار به قصد جنگ با میرزا ابوالقاسم با بر که به واسطه دخداخ خاطری که این پادشاه از جانب سلطان محمد داشت به بسطام آمده بود و در اینجا شنید که سلطان محمد با سهه فراوان متوجه خراسان است پس از ارسال رسول و گفتگو و فراردادها آشرا الامر در منزل چناران آتشین تلاقی کردند و نایرۀ قتال مشتعل شد و پس از جنگ سخت لشکر هراق شکست خورد سلطان محمد دستگیر شد و میرزا با بر حکم کرد برادر بزرگتر خود را که از شاهزادگان کبار و ملوک معظم بود به قتل رسانیدند و پس از این فتح حکم کرد برادر دیگر او میرزا علاءالدوله را که کشید و میل آتشین در چشم او کشید و لیس کسیکه مباشر این عمل بود بر میرزا علاءالدوله رحم کرده طوری میل به چشم او لکشید که نایینا شود. توجه میرزا ابوالقاسم با بر به طرف هراق و فارس و میرزا با بر در شیراز بود که شنید امیر جهانشاه بن قرایوسف ساوه را که کلهد هراق است گرفته لهذا عزم تدمیر او را جزم کرد، در اینحال خبر رسید که میرزا علاءالدوله در خراسان خروج کرده چون دفع او مهم تر می شود برای بلاد

عراق و فارس حکام تعیین کرده خود روانه هرات گردید و قبل از آنکه میرزا با بر به هرات رسید عساکر او میرزا هلاط الدله را شکست داده و او همه جا گریزان تا خود را به امیر جهانشاه بن قرایوسف رسانید و پادشاه ترکمان او را به اکرام پذیرفت. کشتن میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه میرزا عبدالله پادشاه ماوراء النهر را و جلوس میرزا سلطان ابوسعید به تخت سلطنت این مملکت استیلای سلطان بھلول لودی افغان بر دهلي و سلطان بھلول اول شخص است از الافانه که به سلطنت رسید. وفات حافظ بهاء الدین عمر ایروهی. انقراف دولت بنی هاشم در مدینه.

اروپا - (عثمانی) - وفات سلطان مرادخان دویم سلطان عثمانی که مدت سلطنتش سی و پیکال و عرش شمعت و نه سال بود. جلوس پسرش سلطان محمد خان دویم معروف به سلطان محمد فاتح به جای او و عقد صلح با آگ قرامان.

البریقا - غلای مفترط در مصر.

[سنّة ۸۵۶ هجري = ۱۴۵۲ مسيحي]

آسیا - امیر جهانشاه ترکمان پادشاه آذربایجان بعد از مراجعت میرزا ابوالقاسم با بر به خراسان لشکر به عراق و فارس کشید و امرا و عساکر میرزا با بر تاب مقاومت نیاورده منهزم شدند و امیر جهانشاه بر فارس و عراق استیلا یافت. وفات شیخ عبداللطیف مقلسی. لشکر کشیدن سلطان محمود شرقی جزپروردی به دهلي و منهزم شدن او و مراجعت گردن به جونپر.

[سنّة ۸۵۷ هجري = ۱۴۵۳ مسيحي]

آسیا - لشکر کشیدن میرزا با بر به ماوراء النهر و بازگشت او به واسطه استقرار صلح نیماپین او و میرزا سلطان ابوسعید. استیلای امیر جهانشاه ترکمان بر اصفهان وقتل شد او در این بلد. وفات ابومحمد برہان الدین قطب عالم ابن شاه محمود بن سید جلال بخاری در احمدآباد گجرات. وفات بهاء الدین عمر فراهم و میرشاهی

سازواری از شمرا. رنجش میرزا با بر از خواجه پیراحمد خواهی که مبلغی گزار از او به زجر و نکال بگرفت و خواجه احمد بدبینواسطه مریض شده بدرود زندگانی گفت.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - تمام شهرهای فرانسه که به تصرف انگلیس بود از تصرف این دولت خارج شده مگر بندر کاله که یکصد و پنجاه سال دیگر به دست آنها خواهد ماند. مختصر جنون پادشاه انگلیس. (عثمانی) - سلطان محمدخان دویم با سیصد هزار نفر قشون بری و چهارصد فروند کشتی جنگی برآ و بحراً به قصد محاصره اسلامبول حرکت نمود و امپراطور قسطنطینیه موسم به قسطنطین دوازدهم در اثنای محاصره گشته شده و شهر قسطنطینیه بعد از پنجاه و یکروز محاصره در نیمهٔ ربیع الاول این سال به تصرف سلطان محمدخان دویم درآمده حکم به قتل و نهب نمود، کلیسا‌ای سنت صوفی مسجد اسلامی گردید و قسطنطینیه پای تخت سلاطین آل عثمان گشت. تاریخ فتح قسطنطینیه (بلدة طيبة) می‌باشد. سلطان محمد خان دویم من بعد معروف به سلطان محمد فاتح می‌شود.

[سنة ٨٥٨ هجري = ١٤٥٣ مسيحي]

آسیا - انراض دولت بنی رسول در یمن که ملک مؤید حسین رسولی صاحب یمن به واسطهٔ تسلط آل معوضهٔ ترک مملکت خود گفته به مکة معظمه رفت. پوشیده نباشد آگ رسول که در یمن سلطنت داشته‌اند شانزده نفر بوده؛ اول شخص این طبقه ملک منصور نورالذین ابوالفتح عمر بن علی بن محمد معروف به رسول است که از عراق به مصر نقل مکان کرده آگ ایوب او را تربیت نموده تا علی بن رسول امیرالامراي سيف الاسلام ابن ایوب شد و ملک منصور به حکومت یمن رسید. دویم ملک مظفر شمس الذین یوسف بعد از پدر حکمرانی یافت. سیم ملک اشرف بن ملک مظفر، چهارم ملک مؤید، پنجم ملک جاحد، ششم ملک افضل، هفتم ملک اشرف، هشتم ملک ناصر، نهم ملک منصور، دهم ملک اشرف اسماعیل، بیازدهم ملک طاهر یحیی. دوازدهم ملک اشرف ثالث. سیزدهم ملک مظفر، چهاردهم ملک یوسف، پانزدهم ملک سعید، شانزدهم ملک مؤید حسین که در

منازعه ملک مسعود درمانده شده ملک را گذاشت و به مگه شناخت و مملکت یعنی به بشی معارضه رسید و در این سال ملک مؤید عامر بن طاهر معارضی در یعنی به سلطنت نشست و ملک مؤید اول شخص است از ملوک معارضه.

طلع ذو ذنبی که دنباله او از مشرق تا مغرب بود، بنای مرقد ابوایوب انصاری و سرای عتیق، معاودت میرزا ابوالقاسم با بر از سمرقند به هرات که در چهارم محرم این سال به این بلد ورود نمود.

اروپا - (عثمانی) - بنای عمارت إشکی سرای در اسلامبول،

[سنة ٨٥٩ هجري - ١٤٥٤ مسيحي]

آسیا - در اوایل این سال به عرض میرزا ابوالقاسم با بر رسانیدند که شاه حسین ولد ملک علی حکمران سیستان دم از خودسری و استقلال می زند لهذا میرزا با بر امیر خلیل هندوکه را با قشونی مأمور سیستان نمود و چون امیر خلیل نزدیک سیستان شد شاه حسین دانست با قوت عساکر با هری برابری نمی تواند، بنابراین سیستان را گذاشت و فرار کرد و امیر خلیل این مملکت را تصرف نمود ولی در همین سال شاه حسین لشکری جمع نمود و به جنگ امیر خلیل آمد و بعد از کوشش بسیار مغلوب و منهزم و مقتول گردید. طفیان و سرکشی اهالی مازندران و منازعه ایشان با عساکر میرزا ابوالقاسم با بر که آخر الامر مازندرانیان مقهور شده و این مملکت به تصرف قشون میرزا با بر درآمده و مطیع این پادشاه شدند. استیلای سید محمد مششمی برواست. گرفتن امیر جهانشاه بن قرایوسف شهر بغداد را.

[سنة ٨٦٠ هجري - ١٤٥٥ مسيحي]

آسیا - مرض صعب میرزا ابوالقاسم با بر که چون شفا یافت به موجب نذر در اوایل ماه ذیقعده این سال به عزم زیارت حضرت امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا عليه آلف الشحۃ و الثناء از هرات حرکت گرده و در چهاردهم ماه مذکور به چهار باغ مشهد مقنس نزول نمود و به لوازم و شرایط زیارت و بذل عطاها و خیرات پرداخت و در زمستان این سال در همین ولایت اقامت کرد. طلوع ستاره دنباله دار که دنباله

بسیار بزرگی داشت و چون طلیع این ستاره در معادی برج ثور بود به عقیده منجمان آن هر سر برج شود برج طالع هرات و هشتم خانه طالع میرزا با بر بود این پادشاه بسیار متوجه و پریشان خاطر گردید. وفات سعدالذین کاشفری از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - منازعه مابین دو فرقه از اعیان این مملکت که فرقه غالب پادشاه را حبس کردند. (ایطالیا) - فوت نیکلاس پنجم پاپ و نصب بُرژیا نام از اهالی اسپانیول به پاپی که ملقب به کالتیس سیم گردید.

[سنّة ۸۶۱ هجری = ۱۴۵۹ میسیحی]

آسیا - وفات میرزا ابوالقاسم با بر در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الثانی در النای هیش ولشاط، و میرزا ابوالقاسم با بر در مشهد مقلس بود که در گلشت. برقرار شدن پسرش میرزا شاه محمود بن ابوالقاسم با بر به جای او و میرزا شاه محمود در این وقت پیازده ساله بود و چون هیجده روز از فوت میرزا با بر گذشت میرزا شاه محموده هزینمت هرات نمود و چندی که در هرات اقامت داشت هرج و مرج غریبی در این شهر بود و نایره ظلم و بیداد مشتعل و امرا به قتل یکدیگر مجده. در این حیث و بیض میرزا ابراهیم بن علاء الدّوله که داعیه سلطنت داشت بالشکری جزئی متوجه هرات شد و میرزا شاه محمود چون استعداد برابری و مقاومت با میرزا ابراهیم را نداشت به طرف مشهد مقدس گریخت و در ماه ربیع اینسال میرزا سلطان ابراهیم به باغ مختار هرات نزول کرده به سلطنت نایل گردید، و در اواسط شهر شعبان به عزم رزم میرزا شاه محمود قصد مشهد مقدس نمود، میرزا شاه محمود لهیز در مشهد مقلس لشکر جزئی تجهیز کرده رو به هرات نهاد و در بین راه در میان رباط شاه ملک و قصبه کیسویه نایره قتال بین فتنین اشتعال بالفت ابتدا میرزا سلطان ابراهیم مظلوب و بعد غالب گردیده شاه محمود باز متوجه مشهد مقدس گشت و بعد از چند روز اقامت در این شهر به جرجان رفت و در آنجا لشکری تجهیز کرده میرزا سلطان ابراهیم که این بشنید به قصد تدمیر لو به طرف جرجان حرکت کرد در خلال این احوال میرزا سلطان ابومحمد ولد میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور پادشاه سمرقند که بعد از فوت میرزا با بر قصد تسخیر خراسان داشت

متوجه هرات گردید و در اواخر شعبان این سال به شهر هرات ورود کرده برسید سلطنت این مملکت نیز جلوی کرد و در نهم رمضان مهدعلیا گوهرشادآغا را که به دوستی میرزا سلطان ابراهیم مشهور بود به قتل رسانید (گوهرشادآغا معروف به مهدعلیا زوجه میرزا شاهrix از نسوان مشارالیهای دنیا و صاحب مائز خیریه است از جمله مسجد گوهرشاد که در مشهد مقتصی بنا نموده و صحن جنوبی روضه مقتصی حضرت رضا علیه السلام و مستثنی از توصیف است). خلاصه میرزا سلطان ابوسعید به واسطه ظهور فتن که از جمله وصول خبر خروج اولاد میرزا عبداللطیف در بلخ بود مصلحت در توقف و مالدن در خراسان ندیده در نهم شوال به طرف ماوراءالنهر انتهاض کرد و رفع لته اولاد میرزا عبداللطیف را نموده زمستان را در بلخ بسر بردا. استقلال میرزا سنجر بن میرزا سیدی احمد بن میرزا عمر شیخ بن امیر تمیور در مردو.

اروپا - (هشتمانی) - سلطان محمد فاتح با صد و پنجاه هزار نفر قشون بلگراد را محاصره نمود ولی در این محاصره به مردم خود نایل نگردیده بی نهل مقصود مراجعت نمود. (ایطالیا) - زلزله سخت در اغلب پلاط این مملکت که سبب هلاکت بیست هزار نفر گردید.

[سنّة ٨٦٢ هجري - ١٤٥٧ مسيحي]

آمسا - میرزا شاه محمود که از جنگ میرزا سلطان ابراهیم گریخته به جرجان رفته بود امیر بابا حسن که بر این ولایت استیلا داشت اسباب سلطنت او را فراهم نموده لشکری برای او ترتیب و تجهیز نمود و میرزا سلطان ابراهیم که بعد از معاودت سلطان ابوسعید به ماوراءالنهر باز خود را پادشاه خراسان دانست از عذت و شوکت میرزا شاه محمود مطلع شده از راه نسا و ابیورد متوجه گرگان گردید و میرزا شاه محمود با عساکر خود به استقبال میرزا سلطان ابراهیم شنافت مقارن اینحال میرزا جهانشاه با سپاه عراق و آذربایجان به حوالی جرجان رسیده و میرزا سلطان ابراهیم که این خبر را باور نمی کرد تا یک فرسخی استرآباد راند و در این نواحی جنگ فیما بین عساکر میرزا سلطان ابراهیم و میرزا جهانشاه ترکمان در گرفته میرزا جهانشاه غالب آمد و لشکر خراسان منهزم شدند و این واقعه در روز شنبه بیست

و پنجم محرم این سال صورت وقوع یافت و بعد از انهدام سپاه خراسان میرزا سلطان ابراهیم در هیچ جا توقف نکرد با کمال شتاب به طرف هرات آمد و در ماه صفر به این شهر ورود نمود. فرستادن میرزا سلطان ابراهیم سفرا به بلخ به دربار سلطان ابوسعید به جهت گفتگو و مذاکره در باب صلح و مصالحه و فتح ابواب مودت و اتحاد، مراجعت میرزا علاءالدوله پدر میرزا سلطان ابراهیم که مدتی در دشت قبچاق بسر می برد به خراسان و تمکین میرزا سلطان ابراهیم از پدر و ورود میرزا علاءالدوله به عنوان سلطنت به هرات، توجه میرزا مظفرالدین جهانشاه به طرف هرات و فرار میرزا علاءالدوله که تاب مقاومت با عساکر میرزا جهانشاه نداشت از این بلد، و فرار این شاهزاده بدخت از هرات در غرة شهر شعبان این سال بود و بعد از آن میرزا مظفرالدین جهانشاه هرات را تملک نمود و فیما بین میرزا علاءالدوله و میرزا سلطان ابراهیم که به غور گریخته بودند گدورت حاصل شد در این بین میرزا جهانشاه قاصدی فرستاده میرزا علاءالدوله را طلب کرد و میرزا علاءالدوله به حضور میرزا جهانشاه مبادرت نمود و مورد اهزاز و احترام گردید. نهضت سلطان ابوسعید از بلخ بالشکری جزار به عزم رزم با میرزا مظفرالدین جهانشاه که قبل از اقدام به جنگ سفرا و رسول در میانه آمد و شد کرده گفتگوی صلح می نمودند و چون در این اشنا به میرزا جهانشاه خبر دادند که پسر او امیرزاده حسینعلی که در آذربایجان محبوس بود از محبس بیرون آمده دست به خزاین دراز کرده لشکر جمع می نماید میرزا جهانشاه پریشان خاطر شده در باطن میلی به جنگ سلطان ابوسعید نداشت. وفات جلال الدین ابویزبد بورانی، و میرمخنث شاعر مدنی.

[سنّة ٨٦٣ هجري = ١٤٥٨ مسيحي]

آسیا - حاصل و نتیجه گفتگوی سفرای سلطان ابوسعید و امیر مظفرالدین جهانشاه این شد که امیر مظفرالدین چشم از ولایات خراسان پوشیده به آذربایجان مراجعت کند لهذا در اوایل ماه صفر این سال امیر جهانشاه عزیمت آذربایجان نمود و در پانزدهم همین ماه موکب سلطان ابوسعید به هرات ورود نمود. قلهو قحط و غلام در زمستان این سال در هرات و مردن خلقی کثیر و سبب این فحصی لشکر کشیها بود

که در اوایل این سال و سال قبل در این ولایت شده و اسباب خرابی محصول گردیده بسایر این سلطان ابوسعید بیشتر فشون خود را که در این ناحیه بودند محض رفاه عامته به سمرقند فرستاد و چون میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابراهیم و میرزا سنجر که در مردو استیلا داشت از قلت سپاه سلطان ابوسعید در هرات باخبر شدند با یکدیگر دست اتفاق داده عزم رزم سلطان ابوسعید نمودند و سلطان ابوسعید نیز به مقاتلت آنها شتافته در اواسط جمادی الاولی در میان مردو و سرخس نایره قتال بین فشین اشتعال یافت ابتدا یکدسته از قشون سلطان ابوسعید منهزم شده بعد با کوشش زیاد عساکر سلطانی غالب آمده میرزا علاء الدوله با پسر خود میرزا ابراهیم فرار کردند و میرزا سنجر کشته شد و میرزا ابراهیم که به طرف مشهد مقفلس می‌رفت در بین راه مریض شده درگذشت. فتح قلعه نیره تو و عمامد به دست عساکر سلطان ابوسعید در ماه رمضان این سال. هم در این سال خدای هنگام پسری به سلطان ابوسعید داد و چون مادر این پسر رقیه سلطان دختر میرزا علاء الدوله بود به میرزا شاهرخ موسوم گردید. کشته شدن میرزا شاه محمود بن میرزا با بر که به سیستان رفته بود. وفات قطب‌الذین گجراتی و برقرار شدن سلطان محمود بیکره به جای او به حکمرانی. وفات خواجه شمس‌الدین اسد و شمس‌الدین محمد کوسوی.

اروبا - (عثمانی) - عساکر سلطان محمد فاتح شهر آن پای تخت یونان را تصرف نمودند.

سنة ٨٦٤ هجري - ١٤٥٩ مسيحي

آسما - سلطان حسین میرزا که بر ولایت جرجان استیلا یافته بود در اوایل این سال تا حدود سبزوار تاخت و سلطان ابوسعید که این خبر شنید روز چهارشنبه چهارم جمادی الاولی متوجه جرجان گردید سلطان حسین میرزا چون استعداد مقابله و مقاتلت با سلطان ابوسعید را نداشت استرآباد را گذاشته روانه اداق شد و سلطان ابوسعید روزی چند در جرجان به عیش گذرانیده حکمرانی این مملکت را به ولد ارشد خود سلطان محمود میرزا داد و به خراسان بازگشت، اقا در غیبت موكب سلطان ابوسعید امیر خلیل هندوکه حکمران سیستان که از سرداران دلیر و از

اوایل مهد میرزا ابوالقاسم با بر حکمرانی سیستان یافته بود بنا بر دخنه‌ای که از سلطان ابوسعید به خاطر او راه نموده با سپاه نیمروز به طرف هرات راند و در دوازدهم رمضان به محاصره این شهر و کار قفال پرداخت و هر روز چندگ در کار بود تا در یکی از جمیعه‌های ماه مژبور که نزدیک بود شهر مفتح عساکر امیر خلیل هندوکه گردد اهل شهر اجمعیع کرده بیرون تاختند و بسیاری از سپاه سیستان را بکشند و شهرت دادند که موکب سلطان ابوسعید در رسید، لهذا امیر خلیل هندوکه از فتح هرات صرف نظر کرده عزم معاودت به سیستان نمود و چون در اواخر ماه رمضان سلطان ابوسعید به هرات آمد سیستانیها به ولایت خود بازگشته بودند سلطان ابوسعید دسته قشونی به نسبیه امیر خلیل هندوکه مأمور کرد امیر خلیل که این بشنید دانست که مرد میدان مقاومت نیست اظهار ضراحت نموده به خدمت سلطان ابوسعید آمد جرم او مغفوگشت و در سلک امرای این پادشاه منسلک گردید و ایالت سیستان بر شاه بیعنی که از شاهزادگان آن ولایت بود مقرر آمد و به مقرب حکمرانی خود شنافت.

اروبا – (ایطالیا) – بی دویم در ایطالیا به رتبه پاپی نایل گردید.

افریقا – وفات شیخ جلال الدین از علمای مصر.

[سنّة ٨٩٥ هجری = ١٤٦٠ میسیحی]

آسیا – در اوایل اینسال میرزا علاءالدوله که بعد از فرار از سلطان ابوسعید بی سروسامان در کوه و بیابان می گشت در کنار دریای خزر در خانه ملک بیستون رستمداری در گذشت و شب جمیعه بیست و یکم ماه صفر نعش اورا به هرات آوردند و در مدرسه گوهرشاد آها دفن کردند. طفیان میرزا محمد جوکی در ماواراء النهر که چون سلطان ابوسعید این خبر شنید در بیستم جمادی الاولی به جانب ماواراء النهر روان گردید و میرزا محمد جوکی چون از انتهاض سلطان ابوسعید مطلع شد به حصار شاهرخته رفته در اینجا متھضن گشت، سلطان ابوسعید نیز پس از چند روز اقامت در سمرقند به طرف شاهرخته رفته این قلمه را محاصره

کرد و روزها این محاصره و جدال در گار بود و چون نزدیک شد که قلعه مفتح
حساکر سلطان ابوسعید شود از خراسان خبر دادند که سلطان حسین میرزا جرجان را
لتح کرده و عازم تصرف خراسان گردیده است. این خبر اسباب دخدخله خاطر
سلطان ابوسعید شده یکدو نفر از امرا را به ضبط و حرامت هرات و مضاقات فرستاد
و آنها به هرات آمدند به تهیه دفاع مشغول شدند و سلطان حسین میرزا نیز به هرات
رسیده این شهر را محاصره کرد و جنگ درگرفت و این لقمه مسموع سلطان ابوسعید
شده ناچار با میرزا محمد جوکی سلسی ظاهري نموده متوجه هرات شد و چون
سلطان حسین میرزا از توجه سلطان ابوسعید به طرف هرات خبردار شد دست از
محاصره کشیده به راه سرخس هزیمت استرآباد نمود سلطان ابوسعید از هقب او به
جرجان شناخته سلطان حسین میرزا به طرف ادق گریخت و سلطان ابوسعید به
استرآباد آمد و پس از چند روز اقامت بار دیگر میرزا سلطان محمد را ایالت ولايت
جرجان داد و در ایام اقامت در استرآباد چون رایحه فدر و مکر از امیر خلیل هندوکه
استشمام نمود او را بسرای دیگر فرستاد. وفات خواجه ابونصر پارسا عارف
نشبندی. وفات همایون شاه ظالم بهمنی.

(سنة ۸۶۶ هجری = ۱۴۹۱ میسیحی)

آسیا — معاودت سلطان ابوسعید از جرجان به خراسان که در بیست و دو تیم
ربيع الآخر این سال ورود به هرات نمود. غصب کردن سلطان ابوسعید بر خواجه
معزالذین وزیر که در غیبت سلطان تعذیت به رعیت نموده بود و انداختن او را در
دیگ آب جوشان به امر سلطان ابوسعید در پای قلعه اختیارالذین. بروز ناخوش
طاهون در هرات و بلوکات که خلق کثیری را تلف نمود. رفتن سلطان ابوسعید از
هرات به ماوراء النهر یعنی به سمرقند. توجه سلطان محمد خلجی به طرف دکن و
محاربه او با نظام شاه بهمنی و غلبة سلطان محمد که پس از غلبه به مملکت خود
بازگشت. وفات شیخ آذری طوسی. وفات ملاطفوی نرشیزی.

اروپا — (فرانسه) — فوت شارل هفتم پادشاه فرانسه و جلوس پسرش لوی یا زدهم
به جای او (عثمانی) — لفتح طرابیزان به دست عساکر سلطان محمد فاتح.

[سنه ۸۶۷ هجری - ۱۴۶۲ میسیحی]

آسیا — نهضت سلطان ابوسعید از سمرقند به طرف شاهزاده به قصد فتح این قلعه و تنبیه میرزا محمد جوکی و معاصره کردن عساکر سلطان ابوسعید قلعه مزبور را که تقریباً یکسال آن معاصره طول کشید و اغلب نایره جنگ مشتعل بود و به واسطه حصانت حصار و قلعه فتح آن میسر نمی شد آخرالامر کار بر اهل قلعه تنگ شد و ذخیره‌ای که داشتند تمام گردید ناچار میرزا محمد جوکی شفیع انگیخته که سلطان ابوسعید از سر تقصیر او گذشت و او تسليم گردد و مشغول این مذاکره بودند که سال بسررسید. وفات نظام شاه بهمنی که برادرش محمدشاه لشکری به جای او به حکمرانی برقرار گردید. سلطنت شیروانشاه بعد از خلیل شاه در شیروان.

اروپا — در این سال پرتغالیها در گینه از ممالک واقعه در طرف مغرب افریقا انکشاف معادن طلا نمودند. هم در این سال فرنگیها بر اسکندریه استیلا پاخته این شهر را خراب کردند.

[سنه ۸۶۸ هجری - ۱۴۶۳ میسیحی]

آسیا — آمدن میرزا محمد جوکی روز جمعه نهم محرم به حضور سلطان ابوسعید و اطهار مرحمت این پادشاه به میرزا محمد جوکی و مراجعت موکب سلطان ابوسعید به سمرقند که از این شهر نیز متوجه هرات گردیده روز بیست و دویم ربیع الثانی وارد شهر هرات گشت و میرزا محمد جوکی را در قلعه اختیارالذین حبس نمود و این شاهزاده در این قلعه بود تا درگذشت. انتهای سلطان ابوسعید از هرات به قصد قشلاق نمودن در مرو که در اوایل جمادی الاولی به یورت قشلاق مزبور رسید و زمستان را با فرات و کامرانی در این قشلاق بسربرد. وفات ابراهیم بیک قرامانی حکمران دیار قرامان و برقرار شدن پرسش اسحق بیک به جای او، و جنگ کردن با قاسم بیک و منهزم شدن او، و رفتن نزد حسن بیک آق قوینلو صاحب دیار بکر به استعانت.

اروپا — (عثمانی) — بنای جامع سلطان محمد فاتح در اسلامبول.

[سنه ۸۹۹ هجري = ۱۶۶۸ مسيحي]

آمیا — در اين سال مزاج سلطان ابوسعید از اعتدال دور شده گرفتار اعتلال گردید لهذا قسمی از ماليات زراعي تمام خراسان را به ارباب فلاحت و زارعین بخشید و پس از اعطای اين عطيه و بدل اين مكرمت عمه شفا يافت. وفات ميد محمد نوبخش فهستانی.

اروپا — (ايطاليا) — تجهيز سفайн جنگی و نيز به تحریک پاپ به قصد منازعه و جنگ با سلطان محمد فاتح سلطان هشمنی و لوت پاپ، در اين بين که بعد از او پل دويم به جای او رتبه و منصب پاپی يافت.

[سنه ۸۷۰ هجري = ۱۴۹۵ مسيحي]

آمیا — در اوایل شوال اين سال خداوند پسری به سلطان ابوسعید داد و موسوم به ميرزا بایستقير گردید و بدین مناسبت جشن بزرگی گرفتند که هم متعلق به تولد اين شاهزاده بود و هم به ختنان ساير شاهزادگان تعلق داشت و اين جشن از اوایل شوال تا روز جمعه پنجم ذي الحجه امتداد داشت، و از اتفاق مهندسان آفاق و ارباب صنایع اطراف و اکناف در اين موقع در خراسان بودند و در اين جشن صنعتهای عجیب و اعمال هریبه ظاهر نمودند و همه مشمول هواطف و انعامات سلطان ابوسعید گردیدند. ولات امير اسلام بيک ذو القدر صاحب ملطیه و آلبستان و برقرار شدن شهسوار بيک به جای او، اتمام مسجد ميرزا جهانشاه در تبریز در چهارم ربیع الاول اين سال، هم در اين سال چون پير بداق پسر ميرزا جهانشاه که در بغداد حکمرانی داشت به خیال تملک فارس الفتاده نسبت به ملازمان پدر بدرفتاري من گرد و قيدی به اطاعت ميرزا جهانشاه نداشت مورد سخط ميرزا جهانشاه شده لين پادشاه لشکر به بغداد گشيد و اين شهر را محاصره نمود و يك سال مدت محاربه و محاصره طول گشيد آنرا الامر قحط و غلای عظيم در بغداد بروز گرد و گار بر مردم سخت شد لا بد کس فرستاده از ميرزا جهانشاه امان طلبیدند و ميرزا جهانشاه آنها را امان داده دروازه ها بگشودند و تسلیم شدند و ميرزا جهانشاه به پسر دیگر خود محمدی و

جملی دیگر حکم کرد میرزا پیر بداق را به سرای دیگر رواه کردند.

اروپا - (الگلپس) - رواج طبع در این مملکت. (عثمانی) - سفر سلطان محمد فاتح به جانب انگلوس.

[سنة ۸۷۱ هجری = ۱۴۶۶ میسیح]

آسیا - در این سال سلطان ابوسعید در کمال فراغ و شادمانی در هرات وقتی گذراند و خواجه قطب الدین طاووس را که از نظر حافظت الداخته مجلدتاً مشمول هنایت نمود و دیوان اعلی را به امارت او واگذار کرد. هم در این سال سلطان ابوسعید بدخشان را از شاهان که در این مملکت حکمرانی داشت انتزع کرده او را مستأصل ساخت. وفات خواجه محمود برمه شاهر، تویجه میرزا جهانشاه به طرف دیاربکر به قصد جنگ امیرحسن بیک آق قوینلو و چون امیرحسن بیک خود را مرد میدان مقاومت با میرزا جهانشاه نمی دید به پناه عقبه سختی رفت و میرزا جهانشاه به جای او نزول نمود.

[سنة ۸۷۲ هجری = ۱۴۶۷ میسیح]

آسیا - رفتن سلطان ابوسعید از هرات به قشلاق مروده هنوز در قشلاق مروده که خبر کشته شدن میرزا جهانشاه را شنیده به قصد آذر با پیغام انتهاض نمود. اتا ولتمه میرزا جهانشاه از اینقرار است که هر چند امیرحسن بیک آق قوینلو صاحب دیاربکر اشخاص به خدمت میرزا جهانشاه فرستاده از الفتاح ابواب سلم و صلح سخن گفتند میرزا جهانشاه آن سخنان را حمل بر ضعف و عجز امیرحسن بیک نموده سخت تر می شد، و در آن نواحی اقامت داشت تا زستان در رسید و توقف لشکریان در آن مکان یعنی در صحرای موش و آن نواحی متغیر گردیده ناچار از میرزا جهانشاه اجازه انصراف طلبیدند میرزا جهانشاه بدون هیچ اختیاطی آنها را رخصت معاودت داد و خود با خواص و مقریان چند روزی در آن ناحیه به میش و شادمانی گذراند و امیرحسن از منفرق شدن لشکر دشمن و خللت میرزا جهانشاه باخبر شده با دو

هزار سوار جزارد متوجه او گشت و وقت صبحی به حوالی اردوی میرزا جهانشاه رسید بعض از ترکمنها که هوش داشتند ملتفت وصول دشمن گردیدند و به میرزا جهانشاه خبر دادند میرزا محمدی و میرزا یوسف مباردت به جنگ کردند ولی تاب یک حمله نیاوردهند و روی از جنگ برخانه به نمسکر پدر شناختند و بر او معلوم گردند که کار سخت است. میرزا جهانشاه بدون تأثیل فرار گرد. میرزا محمدی و میرزا یوسف اسیر گشتهند و اسکندر نام از لشکریان امیر حسن بیک در حین تعاقب به میرزا جهانشاه رسیده اورا بکشت و میرزا محمدی نیز به حکم امیر حسن بیک مقتول و میرزا یوسف کشید. وبخش گشته شدن میرزا جهانشاه را در سال بعد لوشته‌الله ولی حق اینست که این واقعه در ظرف همین سال وقوع یافته و پس از آن فضیه امرا و لشکریان هراق و آذر باستان به خدمت امیرزاده حسینعلی میرزا که ارشد اولاد میرزا جهانشاه بود رفتند و او هشتاد هزار سوار مواجب داده برای سلطان ابوسعید پیغام داد که اگر موکب پادشاهی به طرف عراق و آذر باستان نهضت نماید امیرزاده کسر خدمت خواهد بست، بنابر این در اوایل شعبان همین سنه که سال / هشتاد و هشتاد و دو هجری باشد میرزا سلطان ابوسعید از قشلاق مرد به جانب آذر باستان راند و در خراسان حکام برای اصفهان و فارس و گرمان و سایر ولاهات این نواحی معین نرمود و ایلهچان از جانب امیر حسن بیک آق قوینلو و امیرزاده حسینعلی میرزا با تعلف فراوان به خدمت سلطان ابوسعید آمدند و اظهار خلوص و القياد گردند و موکب سلطانی به ری آمد و در این وقت امیرزاده حسینعلی میرزا در مرلد اقامت داشت و خیال مقاتلت با امیر حسن بیک آق قوینلو من نمود ولی اغلب از ملازمان او از وجودا شده به امیر حسن بیک پیوستند و برخی نیز به خدمت سلطان ابوسعید شناختند. سلطان ابوسعید بدینواسطه پیشتر بر تغیر آذر باستان مطلع گردید و از ری به سلطانیه آمد و حازم تبریز گردید. امیر حسن بیک که در هشت فرخنی تبریز بود به قرایبع رفت آنگاه موکب سلطان ابوسعید از سلطانیه به میانه آمد و در اینجا امیرزاده حسینعلی میرزا و پسر او سلطانعلی و برادرش امیرزاده یوسف مکحول و جسمی کشیر از امرای تراکمہ با غریب پنجاه هزار نفر قشون به اردوی سلطان ابوسعید پیوستند. در این اثناء امیر حسن بیک آق قوینلو برادرزاده خود یوسف بیک را به رسالت نزد سلطان ابوسعید فرستاده اظهار خلوص گرد و در ضمن

با عبارات تهدیدآمیز خواهش کرد که سلطان ابوسعید به او مهلت دهد تا زمستان بسررسد و برف تمام شود و او راه دیار بکر پیش گیرد. سلطان ابوسعید در جواب گفت ما نیز حازم قرباباغ می باشیم بعد از وصول بدانجا هرچه مصلحت باشد اظهار خواهیم داشت. وفات شمس الدین محمد نور بخش.

[سنه ۸۷۳ هجری = ۱۴۶۸ میلادی]

آمسا — موکب سلطان ابوسعید با لشکری زیاده از حد وعده شماره در میانه بود که سرما شدت کرد و کار بر همه سخت شد سلطان ابوسعید با امرا مشورت کرده پرسید که چه باید کرد؟ امرا عرض کردند که باید امیرحسن بیک را از قرباباغ اخراج نمود و آنجا را مُسکر و جای اقامت اردو قرار داد لهذا بدانطرف روانه شدند چون به هفت فرستنی قرباباغ رسیدند به سبب قلت مأکولات صلاح در این دیدند به طرف محمودآباد روند تا شروانشاه که دم از هواداری این پادشاه می زند به اردوی پادشاهی پیوند و آذوقه اردو غراون گردد چون به جلکای محمودآباد آمدند غلام شدت کرد و امیرحسن بیک شوارع را مسدود ساخت تا آذوقه از هیچ طرف به اردو فرسد چند روزی از طرف شیروان با کشش مأکولات به مُسکر سلطان ابوسعید می رسید ولی شروانشاه به واسطه تهدید امیرحسن بیک دست از دوستی سلطان ابوسعید کشیده دیگر آذوقه نفرستاد و کار خیلی سخت شد ناچار موکب سلطان ابوسعید از محمودآباد به اردبیل آمد و در این اثناء چنگی قیمابین لشکریان پادشاه و قشون امیرحسن بیک اتفاق افتاد و چون لشکر خراسان از بی قوتی منحول بودند سلطان ابوسعید طالب مصالحه گردید و اشخاص بدین قصد نزد امیرحسن بیک فرستاد ولی امیرحسن بیک که از ضعف حالت سپاه خراسان آگاه بود میل و تمکن به صلح نمود و بر مسکر سلطان ابوسعید تاختت بعض از عساکر سلطان ابوسعید که از بی قوتی کارشان به جان رسیده بود به سپاه دشمن پیوستند و سلطان ابوسعید مجبر به فرار شد. پس امیرحسن بیک پادشاه را تعاقب کرده بگرفت و به اردوی پدر آورد. بعد از دو روز امیرحسن بیک سلطان ابوسعید را به مجلس خوانده و بعضی معاورات نمودند و اگرچه امیرحسن بیک خود مایل نبود که این پادشاه را

از زندگانی بلکه از تاج و تخت محروم گند و قصد او این بود که سلطان ابوسعید را تهیه داده به طرف خراسان بازگرداند اما به افوای قاضی شیروان و تحریک بعض از امرای ترکمان حکم قتل این پادشاه صادر شد و روز بیست و دویم رجب سلطان ابوسعید را که از پادشاهان بزرگ عالم بود به عالم جاودانی روانه کردند و لشکریان امیرحسن بیک بر سر قشون پادشاه مقتول تاختند و هنگامه غربی در گرفت اما هنوز سراپرده پادشاه بر جای بود که امیرحسن بیک بر در سراپرده آمده رأیت میرزا یادگار محمد درآورد و بعضی امرا که محبوس شده بودند لجات بافتند لشکریان خود را از آن حرکات مانع آمد و اردوی مشوش را نظم داد و در تحت رأیت میرزا یادگار محمد درآورد و بعضی امرا که محبوس شده بودند لجات بافتند و هر دسته به طرفی رفتند و برخی نیز به خدمت خود امیرحسن بیک مبادرت نمودند.

مخفی نماند که سلطان ابوسعید گورکانی را پازده پسر بوده: میرزا سلطان احمد، و میرزا سلطان محمود، و میرزا سلطان محمد، و میرزا شاهrix، و میرزا الغ بیک، و میرزا عمر شیخ، و میرزا ابوبکر، و میرزا سلطان مراد، و میرزا سلطان خلیل، و میرزا سلطان ولد، و میرزا سلطان عمر. میرزا سلطان احمد که ارشد اولاد ابوسعید به قتل رسید به خجال تسخیر هرات لشکر کشیده از آب جیحون گذشت اما در حدود اندرخود شنید که سلطان حسین میرزای بایقرا بر این ولايت استیلا یافته از این خجال درگذشته به سمرقند بازگشت و تا سال هشتصد و نود و نه به سلطنت سمرقند و بخارا برقرار بود تا به اجل طبیعی در سال مزبور وفات نمود. اما میرزا سلطان محمود بعد از آنکه چند گاهی در سمرقند با میرزا سلطان احمد موافقت داشت روزی به عزم شکار از این شهر بیرون شده بر بعضی از بلاد ترکستان از قبیل ختلان و بدخشان و قندز وغیرها استیلا یافت و به سلطنت نشست و جنگها با سلطان حسین میرزا و با حکمرانان دیگر کرد و ملقب به سلطان محمود غازی گردید و پس از فوت میرزا سلطان احمد سمرقند نیز او را شد اما بعد از دو ماه در محروم سال نهضد درگذشت. اما میرزا الغ بیک در زمان سلطان ابوسعید سلطنت کابل و غزنی و توابع را داشت و در کمال استقلال سلطنت می کرد تا در سال نهضد و بیک وفات نمود و پسرش عبد الرزاق به جای پدر نشست اما به جهت صفر

سن از عهده حکمرانی بر نیامده محمد با بر میرزا ولد میرزا هر شیخ بن سلطان ابوسعید پدین ساحت شتافه سلطنت کابل و غزنی و مضافات خاص او گردید و مدنه مشتمل سلطنت کرد. اما میرزا هر شیخ در اندجان در کمال قدرت سلطنت داشت تا در سال هشتاد و نود و نه از بام کبوترخانه افتاده درگذشت. اما میرزا سلطان محمد و میرزا شاهrix بعد از کشته شدن سلطان ابوسعید چندی در قلاع آفریجان محبوس بودند و پس از استخلاص، از سلطنت و حکمرانی بهره‌ای نیافتند. اما میرزا ابوبکر که شجاعترین اولاد سلطان ابوسعید بود و در زمان حیات سلطان ابوسعید در مملکت پدخشان فرماننگرانی می‌نمود، ابتداء با سلطان حسین میرزا به راه موافقت رفته بعد طریق مخالفت پیش گرفت و چندگاهی زد و خورد کرد تا سال هشتاد و چهار در حدود استرآباد گرفتار گشته مقتول شد اما میرزا سلطان مراد که در زمان سلطان ابوسعید در قندھار و آن حدود حکمرانی داشت بعد از پدر چندی به ملازمت سلطان حسین میرزا گذرانید و مآل حال او معجهول ماند. اما میرزا خلیل سلطان چون سلطان ابوسعید عزیمت آفریجان کرد او را در بلده هرات قایم مقام خود نمود همینکه سلطان حسین میرزا بر هرات مستولی شد او را به سمرقند فرمود و شاهزاده در آن ولایت خروج کرده به دست یکی از امرای میرزا سلطان احمد گشته شد. اما سلطان ولد که به موجب فرمان پدر در میان امرای ارلات بسر می‌برد بعد از واقعه سلطان ابوسعید چیزی نگذشت که هلاک شد. اما میرزا سلطان همر که در زمان کشته شدن سلطان ابوسعید در سمرقند بود پس از چندگاه برادرش میرزا سلطان احمد که سلطنت سمرقند داشت از وجنات او تغرس مخالفت کرده او را اخراج نمود، و او به میرزا ابوبکر پیوست و در هر حال کار او نیز قوامی نگرفت و مآل حاش نیز معجهول ماند.

هم در این سال یعنی سنه هشتاد و هفتاد و سه امیرزاده حسینعلی شاه بن جهانشاه وفات کرد و سلطنت ملوک قراقوینلو زوال یافت. پوشیده نباشد که سلاطین قراقوینلو چهار نفر بوده‌اند: اول شخص آنها امیر قرایوسف بن قرامحمد بن بیرام خواجه است که در عهد امیرتیمور خروج کرده به اسلامبول رفت و بعد از فوت امیرتیمور با پانصد سوار از حد مصر تا کنار فرات در یکصد و هشتاد محل با کوتولان قلاع مغاربه کرده در همه‌جا هالب آمد و خود را به دیار بکر و خلاط

رسانیده با میرزا ابوبکر بن میرانشاه بن امیرتیمور که حاکم تبریز بود جنگ کرده او را شکست داد و این ولایت را منصرف شد و گرجستان و عراق صجم را نیز بعدها فسیمه مملکت خود نمود و پس از چهارده سال حکمرانی درگذشت و پسرش میرزا لسکندر جای او بگرفت؛ و مکرر با میرزا شاهرخ به قتال پرداخت و حکمران لرستان و صاحب خلاط را بکشت و بعد از شانزده سال سلطنت به دست پسرش قباد کشته شد و برادرش میرزا جهانشاه بن قرایوسف به سلطنت رسید و علاوه بر عراق و فارس بر طبرستان و گرجستان استیلا یافت و در سال قبل که سن هشتصد و هفتاد و دو باشد در جنگ با حسن بیک آق قوینلو مقتول گردید و پسرش میرزا حسینعلی شاه پکندہ هزار سوار تجهیز نموده که انتقام پدر را از ابوالنصر امیرحسن بیک آق قوینلو بکشد چون مقتل نبود در اینسال درگذشت و سلطنت به سلسله آق قوینلو منتقل گردید.

هم در اینسال سلطان حسین میرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن امیرزاده بایقرا ابن میرزا عمر شیخ بن امیرتیمور که در دشت قبچاق بود به هرات آمده این ناحیه را تملک نمود و در ماه رمضان این سال به تخت سلطنت جلوس کرد. هم در این سال سلطان محمود خلجی درگذشت و پسرش غیاث الدین به جای او به حکمرانی نشد.

[سنّة ۸۷۶ هجري - ۱۴۶۹ مسيحي]

آسیا - وفات فیروزه بیگم مادر سلطان حسین میرزا در چهاردهم محرم. فرستادن ابوالنصر امیرحسن بیک آق قوینلو میرزا بادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایستقر بن میرزا شاهرخ را با بعضی از امرای خراسان و سپاه فراوان به تسخیر این مملکت که ابتدا گرجان را فتح کرده بعد در منزل چناران از لشکر سلطان حسین میرزا منهزم شد. روگردان شدن بعضی از امرای میرزا جهانشاه از امیرحسن بیک آق قوینلو و پیوستن به سلطان حسین میرزا، گمک فرستادن امیرحسن بیک برای میرزا بادگار محمد که در ثانی مصتم جنگ با عساکر سلطان حسین میرزا شد. طغیان میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید در حدود بلخ که این معنی

اسباب پریشانی خاطر سلطان حسین میرزا گردید. توجه سلطان حسین میرزا به کنار آب مرغاب. وفات قطب الدین لنکاه صاحب ملتان و برقرار شدن پرسش سلطان حسین به جای او به حکمرانی و جنگ کردن با باریکشاه بن بهلول لودی که به فرمان پدر قصد او کرده بود و ظفر یافتن سلطان حسین.

[سنه ۸۷۵ هجری = ۱۶۷۰ میسیحی]

آسما - چون سال نوشد میرزا یادگار محمد در طوس بود همه او شاهزاده پاینده بیگم که در بیرون شهر هرات منزل داشت به تحریک بعضی امرا داخل شهر شده در جمعه ششم محرم حکم کرد خطبه به اسم میرزا یادگار محمد خوانند و چون میرزا یادگار محمد به جام رسید استمالت نامه ها به اسم اکابر و اشرف هرات فرستاد و از شمال شهر گذشته از عقب سلطان حسین میرزا تا کنار آب مرغاب رفت و از آنجا به هرات توجه نموده دوشهه نهم محرم به سرای سلطنتی این شهر نزول کرد و بر سریر سلطنتی جلوس نمود و امرای آذر بایغان را که با امیر حسن بیک آق قوینلو فرابت داشتند و میل اقامت در خراسان نموده، چون به امداد میرزا یادگار محمد آمده بودند همه را در باغات و بساتین دولتی جای داد و کمال رعایت را در باره هریک مرعی داشت و مقزر کرد در خطبة اول اسم امیر حسین بیک را برند و بعد اسم او را و زمام اختیار ملوک و مال را به دست پاینده سلطان بیگم بازگذاشت و خود به عیش و شرب مدام مشغول شد، لهذا نظمی در کارها حاصل نگردیده ظلم و اغتشاش در گرفت چنانکه بسیاری از اهالی مملکت جلای وطن نمودند و داستان هرج و مرچ در اطراف انتشار یافته سلطان حسین میرزا دانست که وقت کار است لهذا بیخبر متوجه هرات گردیده بطور شبیخون به سرای سلطنتی این شهر ورود نمود و میرزا یادگار محمد را که خفته بود بگرفته و به عالم دیگر روانه نمودند و مجتمعاً سلطان حسین میرزا به سلطنت برقرار گردید و به مهام ملکی پرداخت و در دفع اختلال امیر کوشید و حکم کرد رعایای هرات تا دو سال از دادن اغلب وجوه و مالیات معاف باشند. هم در آن اوان سلطان حسین میرزا شنید که میرزا الغ بیک ولد میرزا سلطان ابوسعید که از کابل به حدود بلخ آمده بود

با برادر خود سلطان محمود میرزا چندی به محاصره بلخ اشغال داشته بعد از آنجا به مرد تاخته به اشغال نایرۀ فتنه و تعلیٰ پرداخته است لهذا متوجه مرد گردید اما قبل از آنکه موکب این پادشاه به مرد رسید شاهزادگان مزبور از ماجرا مطلع شده فرار کردند و سلطان حسین میرزا آن زمان را در ولایت مرد قشلاق نمود. وفات ابن حسام قهستانی^۱ شاهر.

اروپا - (انگلیس) - شوش مردم به ادوارد چهارم پادشاه انگلیس. پادشاه فرانسه هانری ششم را که در حبس بود تقویت کرده و به تقویت او هانری ششم مجدد سلطنت انگلیس می‌کند. **(فرانسه)** - بنای مطبع در مملکت فرانسه. ایجاد کارخانه حریر بافی در فرانسه. تولد شارل ولیعهد. **(روس)** - محاصره شهر غزان بواسطه ایوان سیم. ابراهیم خان تاتار قبول مالیات می‌کند. **(عثمانی)** - جنگ سلطان محمد فاتح با امیر حسن بیک آق قوینلو پادشاه آذربایجان و عراق.

الرقا - نزاع علمای مصر در شان ابن فارض شاهر و عارف مشهور.

[سنة ۸۷۶ هجری = ۱۴۷۱ میسیح]

آسیا - جنگ سخت هساکر سلطان حسین میرزای بایقرا با میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید که بلخ را منصرف شده بود، و غلبه سلطان حسین میرزا و منزع نمودن بلخ را از تصرف میرزا سلطان محمود. وفات شیخ ابن فهد حلّی. وفات جلال الدین قزوینی از مشاهیر. بسط مملکت امیر حسن بیک آق قوینلو (امیر حسن بیک) را در اغلب تواریخ آژون حسن می‌نویسد).

اروپا - (انگلیس) - به واسطه حمایت بعضی از اهیان مملکت ادوارد چهارم دوباره به سلطنت رسیده هانری ششم مجدد محبوب می‌شود، زوجه هانری و پسرش از لندن فرار می‌کنند ولی هردو گرفتار شده پسر هانری ششم مقتول و بعد از قتل او خود هانری که در حبس بود نیز کشته می‌شود.

۱. وفات ابن حسام در بهارستان مرحوم حاج شیخ محمد حسین آیش ۲۳ ماه ربیع الثانی سال ۸۷۳ آمده است و بر این تاریخ باید بیشتر اعتماد گرد.

[سنه ۸۷۷ هجری = ۱۴۷۲ میسیحی]

آسیا - جنگ امیر حسن بیک آقی قریبلو با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و منهزم شدن امیر حسن بیک. وفات ملا نفع الله تبریزی. کسوف کلی.

اروپا - (برتوفال) - در این سال پرتوفالیها بعضی جزایر در تحت خط استواه انکشاف نمودند.

البریقا - اسیر شدن شهسوار بیک ذوالقدر به دست سهاه مصری که او را در قاهره به حلق آور یختند و چون شهسوار بیک مقتول گردید برادرش شاه بوداق بیک به جای او به حکمرانی پرداخت.

[سنه ۸۷۸ هجری = ۱۴۷۳ میسیحی]

آسیا - لشکر کشیدن سلطان حسین شرقی به دهلی و جنگ کردن با بھلول لودی و غلبه بھلول لودی و منهزم شدن سلطان حسین شرقی و بازگشتن. وفات فخرالذین اوحدی شاعر سبزواری.

اروپا - (ایطالیا) - ایجاد دارالطبائعه در شهر ناپل.

[سنه ۸۷۹ هجری = ۱۴۷۴ میسیحی]

آسیا - وفات پیر جمالی اردستانی از مشاهیر عربا. وفات علامه قوشچی. وفات علی بن مذحج طائی بزرگ اعراب شام که دودمان او را آل افضل گویند و چون علی بن مذحج درگذشت دولت آل افضل زوال یافت. پوشیده نباشد که اول شخص از امرای بنی طی که مشهور به بنی افضل هستند مهنا بن نافع بن حدیثه بن عقبه بن افضل بن ریبعه بوده است که در برای شام بیلاق و قشلاق داشته و شکوهی تمام حاصل نموده پس از چندی سروری درگذشت و بعد از او پسرش عیسی بن مهنا بزرگ آل طی شد، در واقعه جمیع که منکوتیمور بن هلاکو خان شکست یافت

عیسی بن مهنا با هساکر سيف الدين قدر بود و کمال شجاعت را به ظهور رسانید چون او وفات نمود مهنا بن عیسی بن مهنا که ملقب به حسام الدين بود امارت یافت، بعد از او فضل بن سيف بن فضل بن عیسی، و پس از او فیاض بن مهنا، و بعد از او جبار بن مهنا، و چون او در گذشت قارا ابن مهنا، و پس از فوت او مصقل بن فضل بن مهنا، و بعد از مصقل هشمان بن قارا، و چون هشمان وفات نمود محبد بن جبار امیر شد پس از محمد پرسف بن محمد، و بعد از پرسف علراه ابن علی بن بعیر امارت یافت، و چون علراه کشته شد برادرش ملحج به جای او به حکمرانی رسید، پس از ملحج سلیمان بن علراه دامیه حکمرانی داشت ولی چندان تمکنی نیافرته علی بن ملحج امیر گشت و در این سال در اعمال حلب در گذشت و این طبقه زوال یافت.

اروپا - (فرانسه) - اول امتحان بیرون آوردن سنگ مثانه در این مملکت و شخص که مبتلا به این مرض گردیده یکی از مقصرین واجب القتل دولت بود.

[سنة ۸۸۰ هجری = ۱۴۷۵ میسیحی]

آسما - وفات شاه عالم این قطب عالم در گجرات. از دیاد شوکت و اقتدار سلطان حسین میرزای بایقرا در تمام ولایت خراسان و مضافات.

[سنة ۸۸۱ هجری = ۱۴۷۶ میسیحی]

آسما - لشکر کشیدن امیر حسن بیک آق قوینلو به گرجستان و فتح کردن شهر تفلیس را. هم در این سال ملوک رستمدادار که در مازندران خاصه در رستمدادار حکومت می گردند منقرض شدند. توضیح آنکه ملوک مزبور معروف به طبقه بادوسبان می باشند و بعد از اولاد دابویه از سنه چهلم هجری تا این سال در مملکت منظور حکمرانی داشته. اول شخص آنها بادوسبان این گیل بن گیلان شاه برادر دابویه است که از دابویه جدا شده به رویان رفت و در سال چهلم هجرت در آنجا حکومت یافت و سی و پنج سال حکمرانی نمود. دویم خورزاد

پرش سی سال بعد از پدر در رستمدار حکومت کرد. سیم بادوسبان بن خورزاد چهل سال، چهارم شهریار بن بادوسبان سی سال، پنجم ونداد امید بن شهریار سی و دو سال، ششم عبدالله بن ونداد امید سی و چهار سال، و هدالله از داهی کبیر اطاعت کرد. هفتم افریدون بن قارن بن سهراب بیست و دو سال، هشتم بادوسبان بن افریدون هیجده سال، نهم شهریار بن بادوسبان پانزده سال، و ناصرالحق در زمان او خروج نمود. دهم هروسندان بن تیادی دیوبند این شیرزاد بن فریدون دوازده سال، و هروسندان در جنگ داهی صغير کشته شد و چون خال مرداویج بن زیار بود مرداویج داهی صغير را به قصاص هروسندان بکشت. بازدهم شهریار بن جمشید دوازده سال، دوازدهم محمد بن شهریار بن جمشید بن دیوبند نیز دوازده سال، سیزدهم ابوالفضل بن شمس الملوك چهارده سال، چهاردهم اسپهبد حسام الدین زرین کمر بن فرامرز بن شهریار سی و پنج سال، پانزدهم فخرالدوله سی و دو سال، شانزدهم هزاراسب چهل سال، هفدهم شهرنوش سیزده سال، هیجدهم کیکاووس سی و هفت سال، نوزدهم هزاراسب بیست و شش سال، بیست و دویم نام اور زرین کمر بیست و چهار سال، بیست و یکم بیستون ده سال، بیست و دویم نام اور بیست سال، بیست و سیم شهریار آکیم سی و یکسال، بیست و چهارم فخرالدوله سی و یکسال، بیست و پنجم کیخسرو یازده سال، بیست و ششم شمس الملوك پنجسال، بیست و هفتم نصیرالدوله هشت سال، بیست و هشتم تاجالدوله ده سال، بیست و نهم جلال الدین بیست و هفت سال، سی ام فخرالدوله بیست و پنجسال، سی و یکم عضدالدوله بیست و یکسال، سی و دویم جلال الدوله پنجسال، سی و سیم ملک اسکندر بن کیومرث که گاهی با برادر خود ملک کیکاووس صلح و گاهی در جنگ بود بیست و چهار سال، چون ملک اسکندر در این سال درگذشت حکمرانی این سلسله انقراض یافت.

اروپا – (دانمارک) – ژانس کلنا که در خدمت گریستیان دویم پادشاه دانمارک بود و در کشتی رانی و بحربیمایی مهارت کامل داشت اراضی لابراذر را که در طرف شمال شرقی پنگی دنیاست اکشاف نمود لکن در ساحل این اراضی پیاده نشد. (عثمانی) – کافا که از نقاط واقعه در ساحل بحر قرآنگیز و در تصرف

اهمالی ژن بود به تصرف عثمانی درآمد. مجلی گرای نام که از خانه زاده‌های خان قبچاق بود در قرم از طرف سلطان عثمانی به حکومت رسید.

[سنه ۸۸۲ هجری = ۱۴۷۷ میسیحی]

آسیا – وفات امیر حسن بیک آق قوینلو پادشاه آذربایجان و عراق وغیرها، و برقرار شدن پسرش سلطان خلیل به جای او به سلطنت. و بای عظیم در مکة معظمه که جسمی کثیر را هلاک نمود.

[سنه ۸۸۳ هجری = ۱۴۷۸ میسیحی]

آسیا – چنگ فیما بین یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قوینلو و برادرش سلطان خلیل که در این چنگ یعقوب بیک برادر خود سلطان خلیل را بکشت و خود به جای او به سلطنت جلوس کرد. محاربه فیما بین بهلول لودی و سلطان حسین شرقی و غله نمودن بهلول لودی بر سلطان حسین شرقی. وفات سید اصیل الدین دشتکی از مشاهیر، وفات کارکیا محمد از ملوک گیلان.

اروپا – (انگلیس) – پادشاه انگلیس برادر خود را مقتول می‌سازد. (عثمانی) – انتهاض سلطان محمد فاتح و رفتن به اسکندریه و مراجعت کردن او بعد از استیلای داوود پاشا و سلیمان پاشا بر حصار اسکندریه و مسخر نمودن این بلد را.

[سنه ۸۸۴ هجری = ۱۴۷۹ میسیحی]

آسیا – میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید گورکالی که ابتدا با سلطان حسین میرزای بایقرا موافقت داشت و بعد به راه مخالفت رفته به اطراف می‌گشت و هر وقتی متوجه و منتهز فرصمیت بود که بلکه کاری از پیش ببرد در آخر وجب این سال در کنار آب گرگان به چنگ هساکر سلطان حسین میرزا گرفتار شده او را بکشند و به حکم سلطان حسین میرزا سرش را به هرات نزد امیر نظام الدین علی شیر که حاکم هرات بود لرستادند تا او به مردم بنمایاند و حالت اطمینان برای هaque ناس حاصل شود. هم در

این سال امیر ذوالنون ارخون که از امرا و سرکرد گان سلطان ابوسعید بود و در شجاعت و سایر صفات حسنه مقدم امرا و اقران از جانب سلطان حسین میرزا حکومت قندهار و خرو و فراه و زمین داور و بعضی ولایات دیگر یافت و امیر ذوالنون پس از چندی رأیت استقلال واستبداد برآفرشت. یانقین در دمشق.

[سنة ۸۸۵ هجری = ۱۶۸۰ میسیحی]

آسیما - از فرازیب امور که در این سال درجه ظهره یافت اینکه شخصی شمس الدین محمد نام که نسب او به بازید بسطامی قدس سرہ می رسید از کابل و غزنیین به بلخ آمد و به ملازمت با یقرا میرزا برادر سلطان حسین میرزا که حکمرانی بلخ داشت پیوست و کتاب تاریخی به نظر با یقرا میرزا رسانید که در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی تألیف کرده بودند و از مطالبی که در این کتاب مسطور بود یکی اینکه مرقد مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قریة خواجه خیران در فلان نقطه واقع است، با یقرا میرزا به قریة خواجه خیران که در آن فرسخی بلخ است رفته در همان موضوعی که کتاب مزبور نشان می داد گنبدی دید که قبری در میان آن موجود بود حکم کرد قبر را حفر کردند ناگاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که بر روی آن نقش و رسم کرده بودند که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) این فقره اسباب انقلاب حاضرین و انتشار این خبر گردید، و از ولایات و اطراف جمعی کثیر به این ساحت آمدند و هدايا و تحف و نذورات زیاد آوردند وزر و جواهر و مال بی قیاسی جمع شد میرزا با یقرا قاصدی نزد سلطان حسین میرزا فرستاده صورت واقعه را به عرض این پادشاه رسالید، سلطان حسین میرزا با جمعی از امرا و خواص متوجه بلخ گردید و چون به قریة خواجه خیران رسید قبه‌ای در کمال ارتفاع و وسعت بر سر آن مرقد بنا نهاد و در اطراف آن ایوانها و بیوتات قرار داد و در آن قریه بازاری مشتمل بر دکاکین و حستام بنیاد کرده بساخت و یکی از انهار بلخ را که مشهور به نهرشاهی می باشد وقف این مزار گرد و ترتیبات برای اموال واصله و امر تولیت این بقعه و سایر امور آن مقرر داشته مراجعت به هرات گرد و چون زوار زیاد از اکناف و اقاصی عالم با نذورات و اموال زیاد به زیارت این بقعه می آمدند چندی نگذشت که قریة خواجه خیران شهر و به

منزله مصری جامع گردید، صاحب تاریخ حبیب الشیر گوید هم الان خواجه خبران معمور و آبادانست. چنگ شاه بوداچ بیک ذوالقدر با عساکر عثمانی و کشته شدن او، و برقرار شدن برادرزاده شاه بوداچ بیک معروف به علاء الدوّله قاسم بیک ذوالقدر در آبلستان و ملطفیه به حکمرانی به جای او، وفات بابا علیشاه هروی شاعر، وفات ملک نظام الدین سیستانی بعد از چهل و سه سال حکمرانی.

اروپا – (فرانسه) – ایجاد چاپارخانه در شوارع عامه اما جز کاغذ و نوشتگات سلطنتی مانع از حمل مراسلات دیگران بودند.

[سنة ۸۸۶ هجری = ۱۴۸۱ میسیحی]

آسیا – کشته شدن خواجه جهان کاوان وزیر دکن به فرمان سلطان محمد لشکری بهمنی، وفات بابانصیبی شاعر.

اروپا – (عثمانی) – وفات سلطان محمدخان سلطان عثمانی معروف به سلطان محمد فاتح در سن پنجاه و سه سالگی بعد از سی و یک سال سلطنت در تابستان این سال، چلوس پرسش سلطان بایزیدخان ثانی به جای او و چون فیضاین سلطان بایزیدخان و برادرش جم نقاضت و خلاف در گرفت چندی ملل فرنگ از لشکرکشی و قست اندازی سلطان عثمانی آسوده و فارغ بودند. (روس) – احمدخان که آخرین شخص از خوانین قبچاق بود مقهور دولت روس شده اراضی که در نصرف خان مشارالیه بود ضمیمه و جزو ممالک روس می گردد، بعد از این فتح پادشاه روس به سمت لیونی ولیشی طرف فرنگ حرکت می کند.

البریطا – زلزله در مصر.

[سنة ۸۸۷ هجری = ۱۴۸۲ میسیحی]

آسیا – وفات علاء الدوّله قاسم بیک ذوالقدر فرمانی و از طوت علاء الدوّله چیزی نگلشست که دولت این سلسله منقرض شد و زوال یافت. وفات محمدشاوه لشکری

بهمنی و برقرار شدن پرسش محمود شاه به جای او به حکمرانی . وفات کمال الدین عبد الرزاق سرقندی .

اروپا - (فرانسه) - مختصر جنون پادشاه فرانسه و معاشرت نکردن او با احدی از اهالی مملکت مگر با دو نفر یکی یکنفر طبیب و دیگری دلّاک مخصوص خود .
 (روس) - فتوحات پادشاه روس در لهستان . (پرتغال) - فایده بردن پرتغال از معادن طلای گینه در افريقيا . (سُود) - ايجاد دارالطبائعه در اين مملکت .
 (عثمانی) - جم برادر سلطان بايزيد خان دويم سلطان عثمانی به خاک فرنگ پناه می برد .

[سنة ۸۸۸ هجری = ۱۴۸۳ میسیحی]

آسیا - سیل عظیم در منطقه معظمه، زلزله در مدیته منزه . کسوف کلی . وفات صدرالدین محمد طبیب زیری اصفهانی که نسب آقامحمد صادق مؤلف کتاب شاهد صادق به او من پیوند دارد .

اروپا - (انگلیس) - فوت ادوارد چهارم پادشاه انگلیس که پس سیزده ساله او موسوم به ادوارد پنجم گردیده به جای او جلوس می نماید، اما برادر ادوارد چهارم اثبات حرامزادگی برادرزاده خود را نموده و خود به تخت سلطنت انگلیس جلوس می کند و موسوم به ریشارد سیتم می شود، و برای آنکه منازعی در ملک نداشته باشد تمام اولاد ادوارد چهارم را به قتل می رساند . (فرانسه) - فوت لوی یازدهم پادشاه فرانسه و جلوس پسر ارشد او شارل هشتم به جای او به سریر سلطنت فرانسه، و شارل هشتم در این وقت سیزده ساله بود .

[سنة ۸۸۹ هجری = ۱۴۸۴ میسیحی]

آسیا - وفات شاهزاده محمد سلطان معروف به گیچک میرزا از شاهزادگان عالم فاضل . وفات حسن شاه هروی شاعر .

اروپا - کریستوف کلمب از اهالی زن ایطالیا بعد از آنکه به دربار اغلب دول اظهار نمود که به واسطه‌ای ممکن است راه هندوستان و چین از دریایی محیط منکشf شود و جواب مساعد نشیند نزد پادشاه اسپانیول فردیناند آمده تمثای خود را عرضه داشت، (ایطالیا) - نوت میکست چهارم پاپ، (انگلیس) - جنگ و محاربه در داخله این سلکت، قتل پادشاه و انقراض خانواده بورگ، جلوس هائزی هفتم از خانواده ریشمیان، (روس) - ایوان سیم پادشاه روس خواهر قسطنطین آخرين شخص از امپراطورهای قسطنطینیه را که پیش ذکر آن شد در حیله نکاح درآورده به طمع اینکه حقیق در سلطنت قسطنطینیه خواهد داشت و در نشان دولتی و مهر سلطنتی عقاب سیاه دوسردا نقش می‌کند.

[سنة ٨٩٠ هجري = ١٤٨٥ مسيحي]

آسیا - استیلای سلطان بهلول لودی بر جونپور و فرار کردن سلطان حسین شرقی به حدود بنگاله و دیگر طولی نکشید که سلطنت دویان سلطان حسین شرقی منقرض گردید، تجدید بنای حرم مدینه منوره به امر ملک اشرف فاتیبای.

[سنة ٨٩١ هجري = ١٤٨٦ مسيحي]

آسیا - وفات شمس الدین محمد تبادکانی، وفات نظام الملک حسن بحری امیرالامرای دکن.

اروپا - (برتوفال) - بارتلسی دیاز تمام رأس امید و انکشاف نمود و چون در این محل مبتلا به طوفانهای شدید گردید این رأس را رأس طوفان (لکاب یونایپت) نامیده مراجعت به پرتوفال نمود و انکشاف خود را به عرض ژان دو یم پادشاه پرتوفال رسانید و عرض کرد به واسطه شدت طوفانی که در این رأس مشاهده کردم آنرا رأس طوفان نام نهادم، ژان پادشاه بسیار مشعوف گردید گفت من این رأس را موسم به رأس امید (لکاب ڈیس ایشپرائنس) می نمایم و از آن وقت این رأس معروف و موسم به رأس امید شد، (همانی) - ابتدای فتن مابین چراکسه و آل هشمان به واسطه جانب داری از جم

برادر سلطان بایزید خان سلطان عثمانی.

[سنه ۸۹۲ هجری = ۱۶۸۶ میسی]

آسما — وفات یونس خان حکمران مغولستان و برقرار شدن پرش سلطان محمود خان به جای او به حکمرانی این مملکت. ولادت شاه اسماعیل بن حیدر میرزا اول پادشاه از سلاطین صفویه. و بای شدید در حجج.

اروپا — (عثمانی) — اسیر شد احمد پاشا سردار عثمانی در هرسک.

[سنه ۸۹۳ هجری = ۱۶۸۷ میسی]

آسما — جنگ حیدر میرزا با شروانشاه و گریختن صوفیه که با حیدر میرزا به این جنگ مبادرت نموده بودند، و کشته شدن حیدر میرزا در این جدال.

اروپا — (روس) — خان غزان که از طایفه تاتار بود اسیر و مقهور پادشاه روس گردید. (عثمانی) — انهزم علی پاشا سردار عثمانی از حرب با چراکه.

افریقا — وفات سلطان عثمان بن عبدالحق مرینی حکمران مغرب و انقرانی دولت آل مرین. پوشیده نباشد که ملوک بنی مرین که در مغرب حکمرانی کرده اند هنده نفر بوده؛ اول شخص آنها یعقوب بن عبد الحق مرینی است. دویم ابو یعقوب بن یعقوب. سیم ابوسعید بن یعقوب. چهارم ابوالحسن علی بن ابوسعید. پنجم ابوعنان بن ابوالحسن. ششم ابراهیم بن ابوالحسن. هفتم عبد العزیز. هشتم محمد بن عبد العزیز. نهم ابوالعباس احمد. دهم ابوفارس. یازدهم ابوبکر.دوازدهم ابوعامر عبد الله. سیزدهم بوسعد عثمان. چهاردهم عبد العزیز ابوفارس. پانزدهم محمد بن ابومحمد. شانزدهم عبد الحق بن نصر بن سمید. هفدهم عثمان بن امیر محمد که در این سال در سن هفتاد سالگی کشته شد و سلطنت این طایفه منقرض گردید.

[سنة ۸۹۶ هجري = ۱۴۸۸ مسيحي]

آسيا - وفات سلطان بهلوی لودی که سی و نه سال و ده ماه و پنج روز سلطنت کرده بود، جلوس پسرش اسکندر به جای او به سلطنت، وفات قطب الدین محمد مقتضی.

اروپا - (عثمانی) - ابتدای منازعه مابین سلطان بايزید خان سلطان عثمانی و سلطان مصر از طایفة مملوک.

[سنة ۸۹۵ هجري = ۱۴۸۹ مسيحي]

آسيا - مزاجت و عروسی شاهزاده محمد معصوم بن سلطان حسین میرزا با یقرا با دختر میرزا الغ بیک بن سلطان ابوسعید و چشم و طوی عظیم که برای این موافقت داده شد، دادن سلطان حسین میرزا حکمرانی استرآباد را به شاهزاده بدیع الزمان میرزا، وفات قطب الدین خواوی. صرف دولت بهمنیان در دکن، و در این وقت احمد نظام الملک والی خیر، و یوسف عادل شاه حاکم بیجاپور، و فتح الله عصادشاه صاحب برار خطبه به اسم خود خواندند.

اروپا - (عثمانی) - به میل سلطان بايزید خان سلطان عثمانی برادرش جم در روم محبوس می گردد، فرستادن سلطان بايزید خان لشکر به مص منازعه عساکر عثمانی با قشون مصری و سلطان مصر در این وقت اشرف قاتیبای بود، استهلاک چراکسه و علاء الدوله بر قیصریه و هرقیله.

[سنة ۸۹۶ هجري = ۱۴۹۰ مسيحي]

آسيا - وفات یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آن توینلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و برقرار شدن پسرش میرزا باستغفربه جای او به سلطنت، وفات خواجه ناصر الدین عبید الله احرار، وفات قاضی عیسی ساوی شاعر.

[سنه ۸۹۷ هجری = ۱۴۹۱ میسح]

آسپا - خروج کردن رستم بیک بن مقصود بیک بن امیر حسن بیک آق قوینلو که میرزا بایسنفر از مقاومت با او درمانده شده به شیروان گردید و هرج و مرد در میانه امرای بایشدریه یعنی امرای آق قوینلو در گرفت. وفات این جمهور احساوی شیعی از معارف. وفات میرم سیاه شاعر.

اروپا - (عثمانی) - انتهاض و توجه سلطان بایزید خان سلطان عثمانی به طرف ارناود.

[سنه ۸۹۸ هجری = ۱۴۹۲ میسح]

آسپا - جنگ یوسف عادلشاه با مهراج حکمران بیجانگر و منهزم شدن عادلشاه در این مصاف. وفات عبد الرحمن جامی شاعر و صاحب مؤلفات کثیره در ادبیات و عرفان، و جامی را دیوانی بسیار معتبر و کتب منظومه در مواعظ و حکم و عرفان و غیره بسیار است. وفات شیخ محمد لاہیجی نوربخشی صاحب شرح گلشن راز، و شیخ محمد از مشایخ سلسله نوربخشیه و مرید سید محمد نوربخش بوده است. وفات انسی چنابدی شاهر، و سید شمس الدین محمد اندجانی معروف به میرسر برده.

اروپا - (اسپانیا) - بوعبدیل که آخرین پادشاه از خانواده ناصری بود شهر گراناد (غرناته) را از دست داد و فردیناند پادشاه عیسوی اسپانیول مملکت بوعبدیل را مستصرف گردید و برعبدیل آخر پادشاهی است از عرب که در خاک اسپانیول سلطنت کرده است. حکم دادن فردیناند پادشاه عیسوی اسپانیول به اخراج امراهی که قبول مذهب عیسوی را هنر صیم القلب نمی نمایند، و به واسطه اخراج امراهی که در علوم و صنایع مرتبی عالی داشتند علم و صنعت در این مملکت ضعف و تنزل کلی به مرسانید. بعد از فتح گراناد از طرف پاپ لقب پادشاه کاتولیک برای سلاطین اسپانیول نوشته می شود. در اوقات محاصره گراناد مابین کریستوف گلمند و پادشاه اسپانیول عهدی

بسته شد و سه فرونده کشته کوچک که در آن کشتهها نود نفر آدم بود از دولت اسپانیول به کریستوف کلمب داده شد و در سیم ماه او از بندر بالس حرکت کردند و به طرف مغرب در محیط آتلانتیک راندند بعد از مدت زمانی کشته رانی و بحر پیمائی که شصت و نه روز امتداد یافت به جزیره گاناها نی که از جزایر ینگی دنیاست رسیدند و کریستوف کلمب آن جزیره را موسوم به سان سالوادور نمود و کریستوف کلمب خیال می کرد که به جزایر هند رسیده است و به این جهت امریک به هندالغرب موسوم شد. از هرایب آنکه در جزیره کوبا و جزیره هائیتن معدن طلا فراوان دیده می شد و اغلب سکنه آنجا که وحشی بودند قدر این فلز فیضی را نمی دانستند.

(ایطالیا) — فوت اینسان هشتم پاپ و جلوس الکساندر چهارم به جای او.

(پرتغال) — ملاحان پرتغالی مملکت گنگ را در افريقا اکشاف کردند.

سنة ۸۹۹ هجري - ۱۴۹۳ مسيحي

آسپا — وفات سلطان احمد میرزا ابن سلطان ابوسعید گورکانی پادشاه ماوراءالنهر، و چون سلطان احمد میرزا در گذشت برادرش سلطان محمود میرزا از حصار متوجه سمرقند گردیده به سلطنت ماوراءالنهر برقرار شد. وفات میرزا عمر شیخ پادشاه فرغانه و جلوس کردن پسرش با برپادشاه به جای او، خطبه خواندن ملک قاسم برید از امرای سلاطین بهمنیه دراویه، و قندهار به اسم خود و مخاطب شدن او به برپادشاه و ملک قاسم برید اول شخص است از برید شاهیان از ملوک دکن. کشته شدن میرزا بایسنفر بن یعقوب بیک بن امیرحسن بیک آق قوینلو در حرب رستم میرزا در گنجه.

اروپا — (اسپانيا) — مراجعت گریستوف کلمب از سفر خود (از آمریک) و پذیرفتن او را در قصر باریسلن از بنادر اسپانيا. برای اینکه در آنیه تزاعی فیما بین دولتین پرتغال و اسپانيا بر سر اکشافات جدیده که خواهند نمود درنگیرید پاپ حدود و سریر معینی برای هریک از آنها قرار داده خط معینی از طرف مشرق جزایر آثر مفروض شد که سمت غربی این خط آنجه اکشاف شده و خواهد شد متعلق

به اسپانیا باشد و در طرف مشرقی خط مذکور هرچه مکشوف گردد تعلق به پرتغال یابد. مسافرت کریستوف کلمب در ثانی به آمریک و اکشاف نمودن جزایر زیادی در این اقلیم.

[سنة ٩٠٠ هجري = ١٤٩٤ مسيحي]

آسپا - وفات سلطان محمود میرزا پادشاه ماوراءالنهر که مملکت او منقسم به دو قسمت شد، و در هر قسمت یکی از پسرهای سلطان محمود میرزا به سلطنت جلوس نمودند یعنی میرزا بایستق در سمرقند پادشاه شد و میرزا سلطان علی سلطنت بخارا یافت.

اروپا - فتوحات عساکر فرانسه در ایطالیا. ورود پادشاه فرانسه شارل هشتم با نفع و نصرت به شهر رُم پای تخت ایطالیا.

[سنة ٩٠١ هجري = ١٤٩٥ مسيحي]

آسپا - بعد از آنکه شارل هشتم پادشاه فرانسه به رُم ورود نمود جم شاهزاده عثمانی را طلب می‌کند پاپ که خود را مجبور به تسليم او می‌بیند قبل از تسليم شاهزاده را مسموم می‌نماید. پادشاه فرانسه بعد از آنکه فتوحات زیاد در مملکت ایطالیا گرد مراجعت به فرانسه نمود بدون اینکه از این فتوحات چیزی برای او بماند و فایده‌ای از این لشکرکشی و سفر خود ببرد. طبع شدن کتب فیلسوفی ارسانید و نیز. (عثمانی) - ابتدای طغیان آیها در این مملکت، و بروز وبا و غلاء در اهل از بلاد که این بلیه تا سه سال امتداد داشت و اسباب خسارت و هلاکت مردم بود.

افریقا - وفات ملک اشرف قاتیبای سلطان مصر و شام و برقرار شدن پسرش ملک ناصر محمد به جای او

[سنة ٩٠٢ هجري = ١٤٩٦ مسيحي]

آسپا - کشتن احمد بیک ابن افرو محمد بن امیر حسن بیک رستم بیک بن

مقصودیک بن امیرحسن بیک را و جلوس کردن به جای او به سلطنت آذربایجان و عراق و غیرها. وفات شاهزاده غریب میرزا ابن سلطان حسین میرزا به مرض فجأة و این شاهزاده از حیثیت فرامست و کیاست بر سایر اخوان خود برتری داشت، مخالفت شاهزاده سلطان بدیع الزمان میرزا با پدر خود سلطان حسین میرزای باقراط و مستعد شدن عساکر جانبین برای قتال و جنگ در حوالی دره بیل چرام، و چون دولشکر روبرو شدند سلطان بدیع الزمان میرزا بگریخت و به قندھار رفت و قشنگ سلطان حسین میرزا بسیاری از ملازمان بدیع الزمان میرزا را بکشند و مابقی فرار کردند و این واقعه در ماه شعبان این سال وقوع یافت و پس از این واقعه عساکر سلطان حسین میرزا بلخ را از تصرف ملازمان بدیع الزمان میرزا منزع نمودند و در ماه شرّال این سال، این شهر مسخر سلطان حسین میرزا گردیده ایالت آن را به سلطان ابراهیم حسین میرزا تفویض نمود، وفات خواجه ناصر الدین عبدالعزیز جامی و شمس الدین خاکی از معارف، فرار نافع یمنی از جنگ ملک ظافر عامری.

اروپا – (انگلیس) – هانری هفتم پادشاه انگلیس به قصد پیدا کردن راهی به طرف هندوستان سپاسین گامبُورا مأمور به این اکشاف می‌نماید. سپاسین اراضی یزئورا برای او منکشف می‌سازد. و در همین سال ژاک چهارم پادشاه ایگن بر مملکت انگلیس خلبه می‌کند. (اسپانیا) – کریستوف کلمب اکشاف کننده آمریک بعد از مراجعت از سفر ثانی خود به این اقلیم مسحود و مبغوض اعیان مملکت می‌شود.

افریقا – (مصر) – سلطان کیک بای که به کمک چرکس‌های آذربایجان به این نواحی رفته بود از عساکر سلطان باز پرداخت شکست خورده مراجعت به مصر می‌کند و از غصه هلاک می‌شود. وفات کمال الدین محمد از علمای مصر.

[سنه ۹۰۳ هجری = ۱۴۹۷ میلی]

آسیا – سلطان محمد مؤمن میرزا ابن سلطان حسین میرزا که در دوران امیرتیمور نظیر نداشت و حکمران استرآباد بود با عتم خود مظفر حسین میرزا که متوجه تسخیر

استرآباد شده بود جنگ کرده در اثنای معارضه دستگیر و مقتول گردیده، مظفر حسین میرزا مظفر و منصور وارد استرآباد گشت. سیدحسن شریف مکنی مظفرشاه حبشی را که به تقلب بر بنگاه سلطنت شده بود پکشت و خود به سلطنت جلوس نمود. استیلای میرزا سلطانعلی پادشاه بخارا بر سمرقند. جنگ ایه سلطان حاکم کرمان و قاسم بیک پرنای حکمران فارس با احمدبیک بن اخبلو محمد بن امیرحسن بیک، و کشته شدن احمدبیک، و خطبه خواندن به اسم سلطان مراد بن یعقوب بیک، و در این اوان الوند بیک در آذربایجان و محمد میرزا در یزد خود را پادشاه خواندند. وفات میرخواند محمد مؤمن مشهور صاحب روضة الصفا، وفات میرصدرالذین محمد شیرازی، و سیدعلی واعظ.

اروپا – (اسپانیول) – آمریک و سپوس از اهالی فلورانس از شهرهای ایطالیا که داخل در خدمت فردیناند پادشاه اسپانیول شده بود به معنی که کریستوف کلمب انکشاف کرده بود می‌رود و بعضی از سواحل اراضی ینگی دنیا را سوای جزایری که کریستوف کلمب انکشاف کرده بود پیدا می‌نماید، و اقليم ینگی دنیا به اسم آمریک و سپوس موسوم به آمریک می‌گردد. (عثمانی) – وفات احمدپاشا از شعرای عثمانی،

[سنة ٩٠٤ هجري = ١٤٩٨ مسيحي]

آسیا – وفات امیر نظام‌الذین احمد ولد امیرعلی فارسی برلاس از امراء سلطان حسین میرزای بایقرا که به مکارم اخلاق اتصاف داشت. جنگ محمد میرزا با الوند بیک و شکست خودن الوند بیک و مسخر کردن محمد میرزا تبریز را. وفات ملأميرحسین معتمانی در هرات.

اروپا – (اسپانیول) – سفر سیم کریستوف کلمب به ینگی دنیا و انکشاف جزیره ترینیته. (فرانسه) – فوت شارل هشتم پادشاه بی اولاد فرانسه. جلوس لوی دوازدهم از بُنی اعمام او به جای او. (پرتغال) – دو نفر از تجارت پهود که در بندر هرموز ایران تجارت می‌کردند و هند را مفضلًا سیاحت کرده بودند تقریرات آنها سبب قصد و

مهیج خیال پادشاه پرتغال می‌شود که راهی به آن حدود پیدا کند و این بود که واکد ڈگاما از نجای پرتغال را به این خدمت مأمور می‌نماید او هم از دماغه امید گذشته و از سواحل شرقی افریقا که اعراب مسلمان در آنجا سکنی داشتند عبور کرده تا به مالابار رفت، و این ابتدای شورش و انقلاب در حمل تجارت فرنگ شد، تجارت هندوچین و کلیه آسیا که تا آن زمان منحصر به اهالی ونیز و ژن بود که از سمت اسکندریه مصر حمل مال التجارة به فرنگ می‌نمودند از این به بعد به واسطه راه جدید دول غربی فرنگ مثل اسپانیول و پرتغال و بعد انگلیس و سایر طوایف از طرف محیط آتلانتیک و رأس امید حمل و نقل مال التجارة هندوچین را به فرنگ می‌نمایند.

افریقا — کشته شدن ملک ناصر سلطان مصر و شام.

[سنة ٩٠٥ هجري - ١٤٩٩ مسيحي]

آسیا — فتح کردن سلطان احمد خان صاحب مغولستان کاشر را، مقتول شدن محمد میرزا، و الوند میرزا که به دیار بکر گریخته بود به تبریز آمده به سلطنت جلوس کرد، استقلال یافتن سلطان مراد در فارس و عراق، وفات کمال الدین مسعود شیروانی، وفات حسن شاه شاهر صاحب مصنفات که از جمله شرح حکمة العین است، هم در این سال شاه اسماعیل صفوی به عزم کشورگشائی کارکیا میرزا علی حکمران گیلان را وداع کرده از گیلان بیرون آمده و عزیمت اردبیل نمود، پوشیده نباشد که شاه اسماعیل اول پادشاه از سلسله صفویه نسباً به پنج واسطه به شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ابن شیخ امین الدین می‌رسد به این طور: (شاه اسماعیل ابن حیدر میرزا ابن سلطان جنید ابن شیخ ابراهیم ابن شیخ خواجه علی بن شیخ صدرالدین موسی بن شیخ صفی الدین)، و این سلسله سلاطین چون منسوب به شیخ صفی الدین می‌باشند آنها را صفویه گفته‌ند، تولد شاه اسماعیل در شب شبه بیست و پنجم ماه ربیع سنه هشتصد و نود و دو بوده چنانکه در وقایع سنه مزبوره اشاره به ولادت این پادشاه نموده‌ایم، مادر شاه اسماعیل مستقره به علم شاه بیکم، پدر شاه اسماعیل حیدر میرزا که خیال مملکت گیری داشت و غالباً همت بر قتال و جدال

می گماشت در جنگ شروانشاه در نواحی تبرستان کشته شد و در همین محل مدفون گردید. شاه اسمعیل بعدها نعش حیدر میرزا را از تبرستان به اردبیل نقل کرده در بقمه شیخ صفی دفن نمود. بعد از کشته شدن حیدر میرزا صوفیان و مریدان این خانواده در اردبیل جمع شده با برادر بزرگ شاه اسمعیل سلطانعلی میرزا بیعت کردند، و روزی روز برعنه و شوکت ایشان من افزود، والی اردبیل که از جانب یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قویبلو به حکمرانی این بلد مشغول بود تفصیل را برای یعقوب بیک نوشت، یعقوب بیک متوجه شده یکی از سرداران معتمد خود را با جمیعتی کثیر به اردبیل فرستاده سلطانعلی میرزا و شاه اسمعیل و سید ابراهیم را که او نیز از برادران شاه اسمعیل بود با والده آنها گرفتند و به فارس برده به ملک منصور بیک پرناتک سپردند تا در قلعه اصطخر که نهایت حصانت را داشت ایشان را حبس نماید. شاه اسمعیل با برادران و والده خود قریب چهار سال در قلعه مژبور محبوس بود و از چیزهایی که اسباب استخلاص محبوسین شد یکی آنکه یعقوب بیک بدرود زندگانی نمود و رستم بیک ولد مقصود بیک بن حسن بیک برادرزاده علم شاه بیگم مادر شاه اسمعیل بر بایسنفر میرزا ولد یعقوب بیک حکمران عراق و آذربایجان خروج کرد و اکثر بلاد آذربایجان را بگرفت و شیروانشاه چون بایسنفر میرزا دخترزاده اش بود از این واقعه مکدر شد و لشکری به امداد بایسنفر میرزا فرستاده رستم بیک چون از این امداد مطلع شد مصلحت در این دید که اولاد سلطان حیدر را از حبس اصطخر بیرون آورده آنها را با لشکری جزار به خونخواهی پسر به شیروان فرستد تا میرزا بایسنفر و شیروانیان را مخدنو سازند و فرمانفرماش هرآقین و آذربایجان بر رستم بیک مسلم گردد، لهذا قاصدی به اصطخر فرستاده محبوسین را به تبریز آوردند و عساکر زیادی مخصوص سلطان علی میرزا برادر بزرگ شاه اسمعیل گرده به طرف مقصود روان نمود و به کنار آب گل آمدند، عساکر شروانشاه نیز کنار آب گل را مسکر ساخته در اینجا نایره قتال بین فتنین اشتعال یافت پس از چند روز جنگ و پیکار چون از هیچ طرف علامت غله نمودار نگردید بایسنفر میرزا بیجهشی به شیروان مراجعت کرد و سلطانعلی میرزا نیز با همراهان خود به تبریز بازگشت، و رستم بیک خاطر جمی از جانب دشمن حاصل گرده اولاد حیدر میرزا را مرخص نمود که به وطن خود یعنی به اردبیل روند چون به اردبیل آمدند صوفیان

و مریدان این خاندان از اکناف رو به این شهر نموده جمعیت و ازدحامی در این بلد جمع شد در این بین واقعه‌ای دیگر رخ نمود که رستم‌بیک بیشتر محتاج به معاونت اولاد حیدرمیرزا گردید. تبیین آنکه کوسه حاجی بایندر حاکم اصفهان اظهار مخالفت با رستم‌بیک کرده خطبه به اسم بایسنفرمیرزا خواند و سپاه عراق عجم را با خود متفق ساخته قاصدی نزد بایسنفرمیرزا فرستاده او را از واقعه آگاهی داد بایسنفرمیرزا نیز از شیروان با لشکری که شیروانشاه برای ارتجهیز گرده بود متوجه عراق گردید و در نواحی اهارسکین کوسه حاجی را از توجه خود اعلام نمود و در طن مسافت تعجیلی تمام داشت، رستم‌بیک چون از دو جانب خود را در معرض خطر می‌دید بار دیگر از سلطانعلی میرزا استمداد نمود و لشکری به معاونت او فرستاد که سلطانعلی میرزا با هواخواهان خود و لشکر رستم‌بیک به دفع بایسنفر میرزا پردازد در این وهله سلطان علی میرزا با سپاه تراکمه بر بایسنفر غلبه کرده و بایسنفر مقتول شد و فرابیری توپی نیز در نواحی در گزین با کوسه حاجی جنگ کرده او را بکشت و رستم‌بیک فارغ‌البال گردیده پس از آن باز سلطان علی میرزا و دودمان صفویه به اجازه رستم‌بیک به اردبیل آمدند و صوفیه و مریدین از اطراف دور سلطانعلی میرزا را گرفتند رستم‌بیک از کثرت اهل ارادت و مریدین سلطانعلی میرزا خائف شده خاندان صفویه را به اردوی خود احضار کرد و حکم نمود ایشان را حراست کنند و از صوفیه کسی در ملازمت ایشان نباشد، چندی در اردوی رستم‌بیک بودند و رستم‌بیک خستاً قصد کرد سلطان علی میرزا را هلاک کند سلطان علی میرزا خبر شده با برادران به اردبیل شافت و صوفیه دور او را بگرفته رستم‌بیک چون از فرار سلطان علی میرزا آگاهی حاصل کرد لشکری به تعاقب او فرستاده و در حوالی اردبیل آن لشکر با سپاهیان سلطان علی میرزا جنگ کردند و سلطان علی میرزا در آن قتال مقتول شد و سر او را نزد رستم‌بیک فرستادند اما شاه اسماعیل را سلطان علی میرزا قبل از جنگ به شهر اردبیل فرستاده بود و بعد از کشته شدن سلطان علی میرزا چندی در اردبیل پنهان و آخرالامر به جهت اینکه رستم‌بیک حکم کرده بود اولاد صفویه را کلیه به قتل رسانند بعضی از دوستان این سلسله شاه اسماعیل را در خفا به گرگان برندند و بعد از سه روز اقامت در گرگان مصلحت در این دیدند که شاه اسماعیل را به رشت برند و چنین کردند و حکمران

رشت کمال پذیرائی را از شاه اسمعیل به عمل آورد و از آنجا که کارکار میرزا علی والی لاھیجان از هوانخواهان صمیمی سلسله صفویه بود بعد از چند روز اقامت در رشت شاه اسمعیل به لاھیجان آمد و کارکار میرزا علی بسیار مسرور شده دقیقه‌ای از دقایق خدمتگذاری فروگذار نکرد و شاه اسمعیل رخت توقف در این محل انداخت و صوفیان و مریدان از هر جانب خاصه از دیار روم و قراچه داغ و تومان مشکین و غیرها با نذورات و هدایا متوجه لاھیجان گردیدند اما صلاح وقت را در ساندند لاھیجان ندیده بعد از تقدیم هدایا و نذورات به اوطان خود بازی گشته و شاه اسمعیل در لاھیجان با کمال بجز و احترام بسی برد تا در این سال که سنه نهمد و پنج هجری باشد قصد کرد به اردبیل رود و از آنجا به کشور گیری پردازد لهذا شخص را نزد کارکار میرزا علی والی لاھیجان فرستاده رخصت طلبید و کارکار به جهت صغر سنه شاه اسمعیل و نلت معاون وقت دشمنان چندان رضایتش از انتهاض شاه اسمعیل نداشت و اجازه نمی‌داد. شاه اسمعیل خود با کارکار ملاقات کرد و تصمیم عزم خود را معلوم نمود لاید کارکار میرزا علی تمکین کرده بعد از وداع به مشایعت شاه اسمعیل دو فرسخ راه پیموده و شاه اسمعیل به دیلمان و از آنجا به طارم آمده در اینجا هزار و پانصد نفر از صوفیان روم و شام در ملازمت شاه اسمعیل بودند بعد از طارم به خلخال رفت و چندی در خلخال اقامت نموده آنگاه به اردبیل آمده سلطانعلی بیک چاکرلو که از جانب الوندیک حاکم اردبیل بود برای شاه اسمعیل پیغام داد که در اردبیل توقف نکنید والا مهیای جنگ باشید لهذا از اردبیل کوچ کرد و در صفحات قراباغ قشلاق نمود چون زستان تمام شد به اردبیل آمده از اینجا به طرف گنجعه شناقت و پیوسته بر عدت او می‌افزود. هم در این سال سلطان حسین میرزا حکومت بلخ را با توابع و مضافات به بدیع الزمان میرزا داده نام وی را در خطبه ردیف اسم خود گرد.

اروبا – (فرانسه) – فتح شهر میلان در ایطالیا به دست قشون فرانسه.
 (عثمانی) – جنگی بحری مابین سفاین جنگی ونیز و عثمانی.

[سنه ٩٠٦ هجري = ١٥٠٠ مسيحي]

آسپا - در اين سال شاه اسماعيل با هوانخواهان خود مصمم جنگ فتح يسار شير و انشاه شد و به کنار رود سگز آمد و از آب عبور کرده متوجه شماخي گردید و در آن حدود جنگي سخت فیما بين سپاه فتح يسار و هوانخواهان شاه اسماعيل در گرفت و جانبین کوشش زياد نمودند آخر الامر سپاه شاه اسماعيل غلبه کرده فتح يسار شير و انشاه را بگشتند (فتح يسار ابن امير خليل الله بن سلطان ابراهيم بن سلطان محمد كيقباد بن فتح زاد بن منوچهر مشهور به خاقان که خاقاني حكيم و شاعر شير و انس بدو منسوب است از نسل اتوشیر وان عادل بوده است و سی و هفت سال سلطنت گرده چون فتح يسار در اين سال کشته شد پسرش بهرام بيك پادشاه گردید و پس از آنکه زمانی بهرام بيك در گذشته برادرش قاضی، فازی بيك به جای او برقرار آمد)، پس از کشته شدن فتح يسار شاه اسماعيل رو به شهر شماخي نهاد در نواحی اين بلده اهيان و اشراف بلده به استقبال موکب شاه اسماعيل شافتند شاه اسماعيل در تخت شروان مقام گرفت بعد از آن قلمه با کونيز به تصرف عساکر شاه اسماعيل در آمد و پس از افلهار تسلط در آن حدود به طرف آذر بایجان توجه نمود. انتزاع نمودن شيبك خان او زبک سمرقند را از على سلطان ميرزا و استيلاي او در ماوراء التهر. وفات فیاث الدين خلجي صاحب ماله و برقرار شدن پسرش ناصر الدين به جای او به حکمرانی. وفات امير على شير نوائی صاحب ديوان اشعار بسيار ممتاز تركی و خمسه و مجالس التقایس و تحفة الملوك و ديوان فارسي و مصنفات جليله ديگر. وفات قاضی قطب الدين امامی.

اروبا - تولد شارلکن پسر فلیپ لُبو که يکی از سلاطین معتبر فرنگ شد و شرح حال او باید. (اسپانيا) - بس مرؤتی و غلام پادشاه و اهيان در باره کريستوف کلثمب که خود او را با پسرش زنجير به گردن و گند پا از ينگی دنيا به اسپانيا يول آوردن. (پرتوغال) - آکوارڈ کابراي از ملاحان اين مملكت که به سمت افريقا سفر می کرد باد مخالف وزيءه کشتي او را به سمت مغرب انداخت به سرزميني رسيد مجھول العال و غير مکشوف که آنرا برازيل نام نهاد و برازيل در لغت پرتوغالي اسم

بکنوع درختی است که ساقه آن سرخ و مشابه شعله آتش است و چون در سواحل این اراضی از این اشجار زیاد بود این اراضی را براریل نام نهاد و به مرور از کشت استعمال برزیل شد. همچین کردار از اهالی پرتغال به سواحل شمال و غربی ینگی دنیا کشته رانی کرده تا به جزیره تیزن که مذکور پیش از این انگلیسها اکتشاف کرده بودند رفته و برآه بازار هودسون که سمت شمالی ینگی دنیاست کشته رانده و چنان تصریح نموده بودند که از این بازار می‌توان به هندوچین رفت.

افریقا به جلوس ملک اشرف فاتح به سریر سلطنت مصر و شام.

[سنة ٩٠٧ هجري - سنة ١٥٠١ مسيحي]

آسیا - در اواخر سال گذشته به شاه اسماعیل خبر دادند که امیرزاده الوند با لشکری جزئی به هزم رزم از تبریز به نجف و آمد و لهذا شاه اسماعیل از گیروداری که در گلستان و صفحات باکو داشت دست کشیده متوجه آذربایجان شد، در این سال قبل از آنکه شاه اسماعیل و امیرزاده الوند روبرو و نزدیک یکدیگر شوند یکفتره قشون امیرزاده الوند از عساکر شاه اسماعیل شکست خورد بعد از آن در موضع شرو راز چخور سعدیه شیخین برابر شدند لشکر شاه اسماعیل به همه جهت هفتهزار نفر بودند ولی قشون امیرزاده الوند زیاد و چندین برابر عساکر شاه اسماعیل می‌بود، مع ذلك چون ینگ در گرفت شاه اسماعیل غلبه نموده قشون امیرزاده الوند را متفرق ساخت و چون دولت سلسله آق قویتلور و بهزوال بود امیرزاده الوند فرار کرد شاه اسماعیل مظفر و منصور به دارالسلطنه تبریز آمد و به سریر سلطنت جلوس کرد و در اوایل جلوس امر نمود خطباء در خطبه اسم ائمه اثنی عشر سلام الله عليهم را ذکر کنند و مذهب امامیه که از زمان سلطان طغول بیک بن میکائیل بن سلیمان و فرار نسودن بسایری یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت سال در پرده اختفاء بود ظهر یافت و چون از کتب فقه امامیه و مسائل مذهب جعفری چیزی در میان نبود یک جلد از تصانیف شیخ جمال الدین معلمہ که حاوی مسائل و فقه مزبور بود قانون و سرمشق شده بعدها علمای اعلام به تأثیف و ازدیاد کتب فقهیه و مسائل مذهب جعفری پرداختند، در این سال حکمرانی که در معالک و ولایات ایران دعوی استقلال و

سلطنت داشتند از این قرار بودند: شاه اسماعیل صفوی در آذربایجان، و سلطان مراد بن یعقوب در اکثر عراق عجم، و مرادیک بایندر در یزد، و رئیس محمدگر از اهالی لرستان در ابرقوه، و حسن‌بیک جلاوی در سمنان و خوار و فیروزکوه، و باریک‌بیک پرنایک در عراق عرب، و قاسم‌بیک بن جهانگیر بیک در دیاربکر، و قاضی محمد به اتفاق مسعود بیدگلی در کاشان. و سلطان حسین میرزا در خراسان، و امیر ذوالتون در قندهار، و بدیع‌الزمان میرزا در بلخ، و ابوالفتح بایندر در گرمان.

وفات میرزا الغ‌بیک بن سلطان ابوسعید صاحب کابل و برقرار شدن پرسش میرزا عبدالرزاق به جای او، وفات شرف‌الدین علی سینگکی صاحب تصانیف جلیله، وفات محمد معصوم میرزا ابن سلطان حسین میرزا که در قاین به ناخوشی اسهال در گذاشت، وفات ملاجلال‌الدین علامه دوانی، و بعضی فوت ملاجلال‌الدین را در سال بعد نوشته‌اند بهرحال ملاجلال از اجلة فضلاء و علماء و صاحب تصانیف جلیله است، مدت هریش هفتاد و هشت سال، وفات ملامعین علامه تونی، وفات غزالی ملوسی صاحب رشعات‌الحیة و اسرار‌المکتوم. وفات نقش بدیع در آگره نجاه، ظهر آشوب و افتشاش فیما بین حکام گیلان.

اروبا – (برتغال) – آبریگ و شپُس که در خدمت دولت پرتغال بود سواحل برزیل را تا پاتاگونی انکشاف نمود و دنیای جدید معروف به بینگی دنیا از این به بعد به آمریک منسوب و موسوم شد اگرچه بینگی دنیا را کریستوف کلمب انکشاف نمود اما آمریک و سپس این امتیاز را از او ربود، اینست که هرگز اختراعی و انکشافی را به خود نسبت دهد که فی‌الحقیقت از او نباشد من گویند این شخص آمریک و سپس شده است. بالجمله در ظرف همین سال جزیره سنت هیلن که در مرکز وسط دریای آنلاتیک است منکشف شد. (عثمانی) – پنیرفتن دولت عثمانی قنسول ونیز را در اسلامبول.

[سنة ٩٠٨ هجري - سنة ١٥٠٢ مسيحي]

آسیا – در این سال امیرزاده الوند یکدو مرتبه تجهیز عاکر نموده که با شاه اسماعیل جنگ کند اما قشون او در مقابل شوکت شاه اسماعیل ایستادگی

نشوانستند نمود لهذا امیرزاده متوجه بغداد گردید. هم در این سال سلطان مراد بن بعقوب پادشاه عراق عجم کس به اطراف و جوانب فرستاده عساکر خود را جمع کرده بقیة الشیف آق قوینلو را به خدمت خود طلبید و پنجهزار پیاده از عراق بخواست، و در اوایل زمستان با هفتاد هزار سوار به طرف همدان آمد و اسلامش بیک نیز از قسم با لشکری که داشت به او پیوست، شاه اسماعیل قنبرنام از غلامان سلطان حبیدر را که به طلاقت لسان و فصاحت بیان معروف بود نزد او فرستاده وی را به اطاعت دعوت کرد او جوابهای پریشان گفت، لهذا شاه اسماعیل متوجه همدان گردید و در این نواحی جنگ سختی بین فتنین درگرفت و بعد از کشش و کوشش بسیار سلطان مراد مظلوب و به طرف شیراز گریخت و شاه اسماعیل در چمن همدان نزول گرد و بر عراق استیلا یافت. هم در این سال محمد مقیم بن امیر ذوالنون از قندهار قصد کابل گرد و میرزا عبدالرزاق خود را مرد میدان مقاومت او ندیده بگریخت و کابل سفر محمد مقیم گردید. مزاوجت محمد مقیم با دختر میرزا الخ بیک بن سلطان ابوسعید. گریختن هدالباقی میرزا و مراد بیک بایندر که حاکم بیزد بود از خوف شاه اسماعیل به هرات و پذیرفتن سلطان حسین میرزا ایشان را. سلط شیبک خان که از خوف او با بر پادشاه از اندجان چشم پوشید. وفات سلطان حسین لنکاه و برقرار شدن نیزه اش سلطان محمود به جای او. ساختن بندر عدن.

اروپا - سفر چهارم کریستوف کلمب به سمت ینگی دنیا که در این سفر جزیره مارتینیک را اکشاف نمود.

[سنة ٩٠٩ هجري = سنة ١٥٠٣ مسيحي]

آسیا - لشکر کشیدن شاه اسماعیل به طرف شیراز که چون این خبر به سلطان مراد رسید خوف و هراس بر او غالب شده متوجه بغداد گردید و شاه اسماعیل بدون تحمل گلfts شیراز را متصرف شد. فتح کردن عساکر شاه اسماعیل قلعه کلمخنان و قلعه فیروزکوه را بعد از جنگ ساخت، و بعد از فتح این دو قلعه لشکر شاه اسماعیل فتوحات دیگر در رستمداد و مازندران نمودند و بر وسعت مملکت این پادشاه افزودند و دولت جلاویه در مازندران به کشته شدن میرحسین منقرض گردید. آمدن

محمدحسین میرزا پسر سلطان حسین میرزا به خدمت شاه اسمعیل، آمدن کارگیا
میرزا میلی والی گیلان با هدایای فراوان به خدمت شاه اسمعیل، کشته شدن قاضی
میرحسن یزدی که از فضلاه بود به امر شاه اسمعیل، هم در این سال شبیک خان
او زبک با لشکر زیاد متوجه بلخ گردید، بدین الزمان میرزا چون از توجیه شبیک خان
خبردار شد پسر خود محمد زمان میرزا را با فوجی از دلاوران در این بلده گذاشت و
خود به طرف صان وجهاریک رفت، شبیک خان با قشون خود دور بلخ آمده این
شهر را محاصره نمود و سه ماه بلخ را در بنده محاصره داشت و جنگهای سخت
می کرد بعد از سه ماه دانست فتح بلخ آسان نیست لهذا دست از محاصره کشید به
سمرقند مراجعت نمود، وفات سلطان احمدخان صاحب آفسو و برقرار شدن پرسش
مهمن خان به جای او، وفات شیخ حمدالله بن شمس الدین از معارف.

اروپا - (فرانسه) - عساکر فرانسه که در مملکت ایطالیا نتوحات و غلبه نموده
بودند و بعضی قلاع ناپل را متصرف شده از اهالی بلد شکست سخت یافته
مراجعت به اوطان خود گردند استعمال باروت در نقاب به جهت خراب کردن قلعه
در همین مورد و این اول استعمال باروت است به این موضع به جهت تخریب قلعه،
پادشاه فرانسه که مراجعت به مملکت خود نموده جمیع متصرفات ایطالیا را از دست
داده بود. **(پرتوفال) - البوکری** امیرال این دولت در سواحل شرقی افریقا جزیره
زنگبار را انکشاف کرده قرار ادائی خواجهی به جهت پادشاه پرتوفال می دهد.

[سنة ٩١٠ هجري - سنة ١٥٠٤ مسيحي]

آسیا - توجیه شاه اسمعیل به طرف یزد، و این ولایت در این وقت به تصرف
محمد کرده بود چون قشون شاه اسمعیل به دور شهر رسید محمد کرده علم مدافعه
افراشت و مدت دو ماه هر روز جنگ در کار بود تا عساکر شاه اسمعیل شهر را به
غلبه گرفتند آنگاه محتذکره به نارین قلعه رفته متھمن شد و باز به استعمال نایره
قناال پرداخت، بکمای دیگر جنگ امتداد یافت تا نارین قلعه مفتح گشت و
محمد کرده گرفتار گردید و بعدها در اصفهان به امر شاه اسمعیل مقتول شد. اینگار
گردن شاه اسمعیل به جانب طبس که چون اهل این ولایت از در مخالفت درآمدند

هفت هزار نفر از ایشان را بکشت و عنان هزیمت به طرف یزد منطف ساخته از یزد روانه اصفهان گردید. هم در این سال محمود سلطان به حکم برادر خود شیبک خان متوجه قنلز گردید، امیرخسرو شاه سلطان این ولایت قشونی برای جلوگیری محمد سلطان فرستاد محمد سلطان آن قشن را منهزم ساخته لهذا خسروشاه خایف شده قنلز را بگذاشت و به کوهستان فرار کرد و محمود سلطان این پلهه را متصرف گشت. هم در این سال با برپادشاه لشکر به کابل کشیده محمد مقیم بن امیر ذوالنون صاحب کابل چون اهل ولایت را مایل به با برپادشاه دید از در اطاعت درآمده این ولایت را تسلیم با برپادشاه نمود. نیز در این سال بدیع الزمان میرزا به اتفاق امیرخسروشاه و امیر ذوالنون به هرات به خدمت سلطان حسین میرزا آمدند و بعد از چند روز سلطان حسین میرزا بدیع الزمان میرزا را رخصت داد که به گنار آب مرغاب رود. هم در این سال کارگیا سلطان حسن بر برادرش کارگیا میرزا همیشی که پادشاه گیلان بود یافی شد و کارگیا میرزا همیشی سلطنت را به برادر گذاشته خود به عبادت مشغول شد. هم در این سال ابلچی سلطان با یزیدخان سلطان عثمانی به جهت تهییت فتح عراق و فارس با تخف و هدايا به خدمت شاه اسماعیل آمده شاه اسماعیل ابلچی را با کمال اعزاز پذیرفت. وفات الوندیک در دیار بکر، وفات فاضی میرحسین میدی صاحب شرح دیوان منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، وفات کمال الدین حسین کاشفی سبزواری صاحب تفسیر.

اروبا - (اسپانیوی) - مراجعت کریستوف کلمب از سفر چهارم خود به یونانی دنیا. فوت ایزابل ملکه اسپانیوی که در اخراج اهراپ از مملکت اسپانیا با شوهر خود فردیناند پادشاه متفق شده بود و بیشتر او سبب شد که سلطنت مسلمین در اسپانیا منقرض گردید. چون مملکت کاستیل ارثاً مال این ملکه بود بعد از فوت او به دخترش زان که ملکه هلاند و مادر شارلکن بود بود منتقل شد اما در وصیت ملکه ایزابل چنین مقرر شده بود که اداره گردن این مملکت تامدلت حیات شوهرها او باشد. (پرتغال) - سلطان مصر با جمهوری ونیز بر ضد پرتغال که تجارت هندوستان را از سمت مغرب فرنگ رواج من دهنده شد هستند.

[سنه ۹۱۱ هجري = سنه ۱۵۰۵ مسيحي]

آسمان - در اين سال شاه اسماعيل در طارم قشلاق کرد و سفری نيز به رشت گرده امير حسام پادشاه رشت تحف و پيشکش زياد به شاه اسماعيل داد و شاه اسماعيل از رشت معاودت نمود. نهض و اغارت لشکر شيبك خان در ميمنه و فاراب و فرستاندن سلطان حسين ميرزا قشونی به مدافعة لشکر شيبك خان و منهزم شدن قشون سلطان حسين ميرزا که بعد از آن خود با قشون زياد به عزم يوش ماوراء النهر نهضت نمود و بعد از وصول به منزل بابا الله ضعف بر مزاج اين پادشاه غالب آنده روز دوشنبه يازدهم ذي الحجه در منزل مزبور وفات کرد. مدت عمر سلطان حسين ميرزا ابن ميرزا منصور بن بايقرا ابن صدر شيخ بن امير تيمور هفتاد و يكسال و ایام سلطنتش سی و نه سال و چون او در گلستان دوپرسش بدیع الزمان ميرزا و مظفر حسين ميرزا بالشراكه به جای او به سلطنت برقرار گردیدند و خطبه و سخنه به اسم هردو مشخص گردید اما هر يك از شاهزادگان گورگانی در هر ولایت که بودند دم از خودسری زده خطبه به نام خود خواندند. هم در اين سال کارگيا ميرزا هعلي که به هبادت مشغول بود، و کارگيا سلطان حسن برادرش که سلطنت گilan می نمود هردو مقتول شدند و کارگيا احمد که پسر يكی از اين دونفر و در اردوی شاه اسماعيل بود به امر اين پادشاه به حکمرانی گilan رفت و لمرانی را که قاتل هردو عتمش بودند بکشت. زلزله در کابل.

اروبا - (روس) - فوت ایوان سیم بعد از سه چهار سال سلطنت و در سلطنت این پادشاه مملکت روس متعدد و آزاد شد. پس از فوت ایوان سیم واسیلی چهارم به جای او به سلطنت جلوس گرد.

[سنه ۹۱۲ هجري = سنه ۱۵۰۶ مسيحي]

آسمان - در اين سال شاه اسماعيل در خوي قشلاق کرد و عساکر او به تعمیر بعض از اکراد پرداختند. هم در اين سال شيبك خان بلخ را بگرفت و شاهزادگان گورگانی قصد دفع و رزم شيبك خان گردند ولی اختلاف مابین ایشان مانع القدام

و انجام این مرام گردید. وفات میرجمال الدین عطاء الله محدث. وفات عبدالغفار لاری محدث صاحب تاریخ مرقات الادوار.

اروپا - (اسپانیا) - جنون زان دختر پادشاه ملکه هلاند که بعد از فوت شوهر به این مرض مبتلا شده بود. فردیناند پادشاه اسپانیول مملکت هلاند را که ارثاً به نواده او شارلکن می‌رسید اداره می‌کند. فوت کریستوف کلمب مشهور انسکاف گشته یعنی دنیا در ماه جوزای این سال. (فرانسه) - مزاوجت دختر پادشاه با فرانسا پسرعموی پادشاه که بعد از بُنی عم، سلطنت این مملکت خواهد نمود. (زم) - بنای کلیسای سنت پیر. (روس) - صدهزار قشون روس شهر غزان را قتل و غارت نمودند.

[سنة ٩١٣ هجري = سنة ١٥٠٧ مسيحي]

آسیا - استیلای شاه اسماعیل بر دیار بکر. جنگ عساکر شاه اسماعیل با لشکریان علاءالدوله ذوالقدر صاحب ملطیه و آیستان و ظفر یافتن عساکر شاه اسماعیل. صاحب کتاب روضة القفریة میرزا بیک بن حسن حسینی جنابدی در همین کتاب گوید عجب است از صاحب حبیب التیر که با آنکه خود در آن زمان بوده می‌نویسد شاه اسماعیل و علاءالدوله روبرو شدند و سه روز فیما بین ایشان نایره قتال اشتعال داشت و حال آنکه هیچ مقابله واقع نشده. لشکر کشیدن شیک خان به خراسان به عزم تسخیر این مملکت و جنگ کردن او با پسران سلطان حسین میرزا و غلبه کردن شیک خان بر شاهزادگان و متصرف شدن هرات را، و در این جنگ امیر ذوالنون ارغون به قتل رسید. فتح کردن شاه بیک ارغون پسر امیر ذوالنون سند را، و پس از گرفتن شاه بیک ارغون سند را خطبه و سکه را در این ناحیه به اسم خود نمود و او اول شخص است از ارغونیان که در سند سلطنت گرده‌اند. هم در این سال در دهم ربیع الاول آلبویرگ سردار پرتغالی جزیره هرموز را در خلیج فارس متصرف شد و سلفرشاه بن تورانشاه پادشاه آنجا که از سلطنت بغیر از اسم برای او چیزی نمانده بود مطیع پرتغالیها گردید. هم در این سال شیک خان حکمرانی مشهد مقدس را به سیده‌هادی خواجه پسرعمه خود داد و رئیس بهادر را به

حکمرانی مرو فرستاد و عبیدخان در بخارا ساکن گشت و امیر سلطان ارغون و امیر شجاع بیک ارغون پسران امیر ذوالنون پیشکشی برای شیبک خان فرستاده اهل هار انقیاد کردند، و در زمستان این سال شیبک خان متوجه ماوراء التهر گشت. هم در زمستان این سال محمدقاسم میرزا ابن سلطان حسین میرزا لشکر به مشهد مقدس کشیده سپاهادی خواجه تاب مقاومت او نیاورده به طرف مرو گریخت و محمدقاسم میرزا مشهد را متصرف شد، شیبک خان چون از این فقره مطلع شد عبیدخان را مأمور دفع محمدقاسم میرزا نمود، عبیدخان به مشهد آمده محمدقاسم میرزا حصاری شد بعد از جنگ سخت مغلوب و مقتول گردید. هم در این سال با بر پادشاه از کابل و غزنی با قشون به قندهار آمد و با شجاع بیک و محمد مقیم بیک جنگ کرده آنها را شکست داد و تمام قندهار و زمین داور را متصرف شد و حکمرانی این مملکت را به برادر خود ناصر میرزا داده به کابل مراجعت کرد، لکن شیبک خان در همین سال این مملکت را دوباره از ناصر میرزا انتزاع نموده به اولاد امیر ذوالنون داد.

اروپا - (پرتغال) - تصرف نمودن پرتغالیها جزایر مالدیو و سیلان را و مالیانی که دولت پرتغال از این دو جزیره اخذ می کرد عبارتست از دارچینی و نیل و انگشتی هائی که سروارید و لعل به آنها نصب شده، نفع و اکشاف جزیره ماداگاسکر، نیز در این جزیره زنجیل پیدا می کنند (مالدیو و سیلان از هندوستان و ماداگاسکر از افریقا می باشد).

[سنة ٩١٤ هجري = سنة ١٥٠٨ مسيحي]

آسیا - لشکر کشیدن شاه اسماعیل به بغداد و گریختن باربک پرناک که در بغداد حکمرانی داشت به طرف حلب و وارد شدن شاه اسماعیل روز بیست و پنجم جمادی الآخره به بغداد و به قتل رسانیدن جماعت پرناک را، و چون شاه اسماعیل بغداد را متصرف شد سید محمد کمونه از سادات عراق عرب را که باربک در چاه حبس کرده بود خلاصی داده تولیت نجف اشرف را با حکومت بعضی از بلاد عراق عرب به او داد و ایالت بغداد را با توابع به خادم بیک امیر دیوان تفویض

گرده او را ملقب به خلیفة الخلفا ساخت، مگویند در آن حدود شیری بود که به اهل ولایت صدمه وارد می‌آورد شاه اسمعیل به شکار شیر رفته خود با تیر آن شیر را هلاک ساخت. نوجه شاه اسمعیل به طرف حویزه و فرار کردن سلطان فیاض مشتمی حکمران این ولایت و دادن حکومت این ناحیه را به یکی از امرا و رفتن به طرف دزفول و چون حاکم دزفول از نوجه شاه اسمعیل خبر شد با هدایا به خدمت شاه اسمعیل آمده اظهار انقیاد کرد نیز حکمران شوستر با تحف و پیشکشی به خدمت شاه اسمعیل پیوسته ربه اطاعت او را به گردان گرفت. هم در این اوان ملک رستم حاکم لرکوچک به دربار پادشاهی رونهاده اظهار [اطاعت و]^۱ بندگی کرده و به حکومت لرکوچک نایبل گردید بعد از آن شاه اسمعیل زستان را در شهر از قشلاق کرده در بهار متوجه آذربایجان گشت. جنگ خان محمد استاجلو از امرای شاه اسمعیل با کورشاهرخ و احمد بیک پسران علاءالدوله ذوالقدر و شکست فاحش پسران علاءالدوله که چون علاءالدوله از این واقعه مطلع شد دانست که دیگر در مملکت دیار بکر زیست نمی‌تواند نمود و شاه اسمعیل بعد از این لشخ خان محمد، تاج زردوزی و کمر شمشیر مرضع برای خان محمد فرستاد. نوجه شیبک خان به استرآباد و گریختن بدیع الزمان میرزا و دادن شیبک خان ایالت استرآباد را به خواجه احمد فخر از این او به طرف دامغان و استیلای او بر این نواحی که از ولایت بسطام تا اقصی ولایت ترکستان شیبک خان را مسلم گشت و شیبک خان در تابستان در النگ رادگان پیلاق می‌گرد و زستان به ماوراء النهر رفت. دادن شاه اسمعیل منصب امیرالامرائی به شیخ نجم زدگر، آمدن بدیع الزمان میرزا به خدمت شاه اسمعیل و پذیرفتن این پادشاه شاهزاده را با اعزام وفات محمد مقیم بن امیر ذوالسون ارغون در قندهار کشته شدن سلطان محمود خان صاحب مغولستان به امر شیبک خان، وفات احمد نظام شاه و برقرار شدن برهان نظام شاه به جای او، مقتول شدن شیخ عمادالدین نفضل الله نوبخشی.

اروبا – (ایطالیا) – رافائل نقاش معروف و مشهور دنیا به زم رفته مشغول نقاشی گردید.

۱. متن بعلت شکستگی حروف ناخوانا بود قیاسی تکمیل شد.

[سنه ۹۱۵ هجري - سنه ۱۵۰۹ مسيحي]

آسپا - توجه شاه اسماعيل بار دیگر به طرف شهروان و مستقر کردن اين ولايت را با جمیع توابع و دربند، ودادن حکومت دربند را به منصور بیک، فرستادن شیبک خان سهامی فراوان از راه بیابان به تاختت کرمان، که او ز بکان بعض از نواحی اين ولايت را غارت کردند، و خواجه شیخ محمد کلاتنر کرمان را به قتل رسانیده به خراسان معاودت نمودند. هم در اين سال شیبک خان از قاسم سلطان صاحب دشت قباق شکست خورد و پریشان حال به خراسان آمد بعد از آن لشکر به سر طایفه هزاره و نکودری که از کوهستان زمین داور بودند کشید ولی کاري از او ساخته نشد. دادن شاه اسماعيل منصب صدارت را به امير سيد شريف شيرازی که از دخترزاده هاي امير سيد شريف علامه بود، و کشنق قاضي محمد کاشي را که منصب صدارت و شونات عاليه دیگر داشت. وفات نجم الدين مسعود از امراء معتبر شاه اسماعيل که بعد از او شاه اسماعيل منصب او را به امير ياراحمد خوزاني داد و او را ملقب به نجم ثانی گرد (خرزان از اهمال اصفهان است). وفات سيد ضياء الدين مرعشی.

اروپا - (انگلیس) - فوت هانری هفتم پادشاه که بعد از فوت او در خزانه سه گرور و سیصد هزار لیره استرلنج ذخیره بود و این مبلغ تقریباً معادل نه گرور تومان پول ایران می شود. جلوس هانری هشتم در سن هفده سالگی به سرير سلطنت انگلیس. اول ایجاد کشی چنگی در مملکت انگلیس. (عثمانی) - خراب شدن حصان اسلامبول به واسطه زلزله عظیمه.

[سنه ۹۱۶ هجري - سنه ۱۵۱۰ مسيحي]

آسپا - چنگ شاه اسماعيل با شیبک خان شیبانی او ز بک و علت ظهر اين واقعه آنکه: شاه اسماعيل در خاطر داشت که مملکت خراسان را مستقر نماید و شیبک خان به خیال که ممالک شاه اسماعيل را از او انتزاع کند بنا بر این داعيه در اين سال شیبک خان نامه به مضمون ذیل به شاه اسماعيل نوشت:

صورت نامه شیبک خان اوزبک به شاه اسماعیل

اسماعیل داروغه به عنایت بلانهایت سلطانی شرف اختصاص یافته بداند که: تدبیر امور مملکت داری و تسخیر بلاد، و تکثیر فیض، و قمع اعادی را از عهد ازل فیاض لسم بیزل به قبضة اقتدار و انامل اختیار جله بزرگوار سعید شهید ماطاب الله ثراه و جعل الجنة مشواه، تقویت فرموده و سریر عدالت و مرحمت در بارگاه رفت و عطوفت پناه جهان پناهی به خطة سیاست ما قیام یافته و سکنه شیرمردی در ضرایبانه دلیری و فیروزی به القاب همایون ما موضع گشته و صدای امامت و ندائی خلافت از هائف غیب به ما رسیده. پس به دلیل معلوم می شود از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود: الولد سراییه، مقرر است که آنچه از پدر ماند به پسر می رسد و مستحق و مزاوار اولاد است، و دیگری از روی اصلاح عقلی آنکه: شب ظلمانی که پیدا شد و ستارگان در آسمان پدید آمدند به تخصیص سهیل از محلی که طلوع نمود یک نیزه نقریباً از سرکوه برآید، و زنگ خود را زرد نموده ساعتی بلزد از هیبت طلوع نمودن آفتاب، چون صبح صادق دمیدن گیرد به همان محل که برآمده فرورد. همچنین ظهر ما از جانب مشرق و طلوع او از حد مغرب (یعنی طلوع شاه اسماعیل از مغرب) قیاس است به طلوع سهیل و آفتاب. دیگر آنکه زیارت کعبه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه مسلمانان باید که تمامی راههای متعلقه به کعبه معظمه ساخته و پرداخته آید، که عساکر نصرت مأثر داعیه نموده اند که به زیارت مشرف شوند، سیوریات و پیشکش طبار نماید، و سکه به القاب همایون ما در ضرایبانه موضع سازد، و در مساجد هر جمعه القاب جهانگیری ما در خطبه خوانده شود، و خود متوجه سریر اعلی گردد. والا اگر از حکم همایون انحراف و تمرد نماید فرزند ارجمند سعادتمند دارای سلطنت و جهانداری، مبارز ظفر اقتداری، عدادالذین عبید الله بهادرخان ابقاء الله تعالی را با جمعی امرا و لشکریان سرحد بخارا و سمرقند و نکودری و غور و غرجستان به سر او خواهم فرمیستاد، تا او را به قهر و سیاست مقهی سازند. و چنانچه مسخر نشود دیگر فرزند خلف، حافظه بلاد امن و امان، قامع کفر و طغیان، ابوالفوارس تیمور بهادرخان اطال الله عمره را با جمعی از امرا و لشکریان سرحد قنلاز و بقلان و حصار و بدخشان و سایر نواحی ترکستان متوجه آن ولایت سازیم

تا بر آن ساحت غلبه کنند، اگر نمود بالله دیگر بار متعدد شود، رأیت نصرت شعار فرصت آثار را متوجه خواهم فرمود یعنی هژبر بیشه هیجا اول فرزند ابوالنصر کمال الدین سویجک بهادرخان اطال الله تعالی عمره را با اجتماع امرا و مقرزبان تعیین فرمائیم و فرزند درة الثاج شجاع الدوران، تماح جیحون الصلابة فی العیدان، حمزه بهادرخان در برانگار، و فرزند عمدة الملك فی الآفاق و تهمتن بالاستحقاق سلیم الدین مهدی بهادرخان در جوانغار، با اجتماع امرا و دلاوران، و عساکر دین و اقبال که از اندجان و تاشکند و شهر سبز و ارگنج و خوارزم و جیحون و سیحون و کاشن و نواحی قبچاق و قلماق وغیرها مقرر می شود که استادگی کنند، و با مخالفان حر بآخر بنا مایند، و اعیان دولت که در آن معز که حاضر باشند پای وقار در زمین تهران نگاهدارند، باشد که به توفیق الله تعالی از خزانه وینصر ک الله نصرًا عزیزاً نصرت استقبال نماید که در چه محل مقام و مقاومت خواهد بود والسلام (فرقی که این نامه با نسخه اصل دارد اینست که بعضی القاب و کلمات سخیفه از آن حذف شده).^۱

شاه اسمعیل که این نامه بخواند با لشکری جزار عزیمت خراسان نمود چون از ری متوجه دامغان شد احمد سلطان داماد شیبک خان که حکومت دامغان داشت به هرات گریخت و خواجه احمد قنطراط حاکم استرآباد نیز فرار کرد، و بزرگان استرآباد با پیشکش در بسطام به خدمت شاه اسمعیل رسیدند شیبک خان با آنکه دائم به لاف و گزاف می گفت عنقریب لشکر به حدود عراق و آذربایجان می کشیم و بعد از تسخیر آن سملکیت متوجه حجاز می شویم خوف بر او استیلا یافته در اوآخر رجب به مردو گریخت، شاه اسمعیل به مشهد مقدس آمد و بعد از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا صلام الله علیه به غم مرد انتهاض کرد، و در بیستم شعبان به ظاهر مرد نزول نمود و

۱. این نامه مکرر در مکرر به چاپ رسیده است. نسخه های چاپی همه باهم اختلاف دارند از جمله داشتمند معاصر آنای دکتر عبدالحسین نوائی یک بار در کتاب «شاه اسمعیل صفوی» ص ۸۱ و بار دیگر در احسن التواریخ روم لو جلد ۲ من ۱۴۸ آن را چاپ کرده اند. در این دو چاپ نیز که به وسیله یک محقق انجام گرفته اختلافات زیادی دیده می شود. نشان دادن این اختلافات در اینجا مقدور نیست. در متن حاضر نیز جز «بعضی القاب» چیزی حذف نشده و نسی دانم منظور از حذف «کلمات سخیفه» کدام کلمات بوده است. به هر حال محققین در تصحیح نهائی این نامه به این من نیز باید توجه فرمایند.

هفت روز جنگ سخت میان عساکر شاه اسمعیل و لشکر شیبک خان در گار بود روز بیست و هشتم شعبان شاه اسمعیل تدبیر کرده از دور شهر مرود به قریه محمودی که در سه فرسنگ شهر است آمد، شیبک خان دلیر شده با قشون خود از عقب شاه اسمعیل آمد و جنگ نیما بین در گرفت عساکر شاه اسمعیل او زبکان را شکستن فاحش دادند، در اثنا ی گریز شیبک خان به چهار دیواری رسید که راه پیرون شدن نداشت و در آنجا در زیر دست و پای او زبکان فراری خفه شده چون سپاهیان شاه اسمعیل او را یافتهند سرش را بریدند و پوست بدن او را گنده پراز کاه کردند و نزد سلطان بازیزید خان سلطان عثمانی فرستادند و استخوان کله اش را طلا گرفته قدحی ساختند در آن به شاه اسمعیل مشروب می دادند پس از این فتح شاه اسمعیل به مرور فته اموال شیبک خان را به امراء و لشکریان تقسیم کرد و حکومت مرورا به دده بیک داد و برای قشلاق به هرات آمد و خراسان او را مسلم گردید و حکومت این ولایت را به تندي بیک واگذار کرد (شیبک خان این بداق سلطان بن ابوالخیر خان از نژاد چنگیزخان است مدت عمرش شصت و پیکسال و سلطنتش یازده سال). هم در این سال ایلپارس از اولاد شیبان بن جرجی خان بن چنگیزخان بر خوارزم مستولی شد. برقرار شدن کوچکونچی خان در مأواه التهر به حکمرانی، وفات یوسف عادل شاه و برقرار شدن اسمعیل عادل شاه به جای او، وفات عmad شاه و برقرار شدن علاء الدین عادل شاه به جای او، وفات مکتبی شاهر شیرازی، کشته شدن شیخ الاسلام هرات به امر شاه اسمعیل.

اروبا - (اسپانیا) - فتح بوئی از شهرهای الجزایر به دست قشون اسپانیوی، سلاطین الجزایر و تونس و تلمسان قبول ادائی خراج به اسپانیا می نمایند. (فرانسه) - فوت ژرژ آن بُوان، صدراعظم و مستشار مخصوص پادشاه. (برتوفال) - معاهده این دولت با بعضی سلاطین جزیره سوماترا، فتح گوا در هندوستان به دست الیوکرگ.

[سنة ٩١٧ هجری - سنة ١٥١١ مسيحي]

آسیا - توجه شاه اسمعیل از هرات به مأواه التهر به هزم تسخیر این مملکت که چون به میمنه و فاریاب رسید ایلچیان از نزد عبیدخان و تیمور سلطان با هدایای

وافره به خدمت شاه اسمعیل آمده اظهار اطاعت و القیاد کردند، لهذا شاه اسمعیل حکومت بلخ و شیرخان و الدخود را به بیرام بیک قرمانی داد و متوجه عراق گردید و در بلده قم قشلاق نمود، آمدن پانزده هزار خانوار ترکمان تکلو از بلاد عثمانی به خدمت شاه اسمعیل بعد از آنکه علی پاشا صدراعظم عثمانی را با پنجاه هزار نفر نشونی که همراه داشت و به قصد تدبیر آنها حرکت کرده بود منهزم نموده بودند، هم در این سال با بر پادشاه گورکانی متوجه حصار شادمان و بدخشان و نقش و بقلان گردید، حمزه سلطان و مهدی سلطان که حکمران آن ولایت بودند لشکر طخارستان را جمع کرده به استقبال با بر پادشاه شتافتند و جنگ سختی در میان درگرفت، آخر الامر لشکر حمزه سلطان و مهدی سلطان تاب مقاومت نیاورده فرار کردند و حمزه سلطان و مهدی سلطان کشته شدند و با بر پادشاه در کمال عظمت در بدخشان استقلال یافت و سفرا نزد شاه اسمعیل فرستاده اظهار داشت که اگر قشولی از طرف این پادشاه به کمک او رود سمرقند را مستر ساخته در آن ولایت سکه و خطبه را به اسم شاه اسمعیل نماید شاه اسمعیل مسئول را قبول کرده احمد بیک صولی اوغلی و شاهرخ بیک افشار را با دسته قشونی به کمک با بر پادشاه روانه کرده، با بر پادشاه به امداد این لشکر مستظہر گشته متوجه سمرقند گردید، تهمور سلطان و عبیدنخان چون از توجیه با بر پادشاه باخبر گشتند به ترکستان گریختند و موکب با بر به سمرقند ورود کرده خطبه به اسم شاه اسمعیل خواند و در سکه اسم ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین را نقش کرد و خاقان میرزا را حکومت بدخشان داد و احمد بیک صوفی اوغلی را با پیشکش فراوان به خدمت شاه اسمعیل فرستاد اما چون در باب رهایت محمدجان آقای ایشیک آفاس که به مهنتی به سمرقند رفت بود تعاقلی رفته چون محمدجان در قم به اردوی شاه اسمعیل پیوست عرض کرد با بر پادشاه خیال سرکشی دارد شاه اسمعیل به خیال دفع او القاد و نجم ثانی که وکیل بود درخواست نمود که روانه ماوراء التهر شود شاه اسمعیل قبول این درخواست گرده زین العابدین بیک صفوی و پیری بیک قاجار و بادنجان بیک روملو را با هساکر وافر همراه نعم ثانی کرد و نجم ثانی با کمال غرور عازم سمرقند گردید، هم در اوایل ذیحجه این سال شاه اسمعیل منصب صدارت را به امیر عبدالباقي یزدی که از اولاد شاه نعمت الله ولی کرمانی بود داد، و امیر سید شریف

شیرازی متوجه عراق شد. وفات نصیح‌الذین صاحب وارا^۱ که در فن شطرنج اعجوبه روزگار بود و شعر را بسیار خوب می‌گفت. وفات سلطان محمود بیکره گجراتی که پسرش سلطان مظفر به جای او برقرار شد. وفات ناصرالذین خلجنی مالوی که پسرش محمود به جای او به حکمرانی نشست.

[سنّة ٩١٨ هجري = سنّة ١٥١٢ مسيحي]

آسیا — در این سال عییدخان و تیمور سلطان با لشکری جزار متوجه بخارا گردیدند و با بر پادشاه متوجه دفع ایشان گردید، ابتدا لشکر اوزبک مغلوب شد بعد عییدخان به حیله بر با بر پادشاه غالب آمد و با بر پادشاه به بخارا گریخت و از آنجا به سمرقند شتافته از سمرقند متوجه حصار شادمان گشت و به اتفاق خان میرزا ارک حصار را محکم کرد و فاصله‌ی بهبلغ فرستاده از بیرام بیک فرمانی درخواست کمک کرد. بیرام بیک امیر محمد شیرازی را با یکنیته قشون به امداد با بر پادشاه فرستاد و سلاطین اوزبک از وصول این کمک مستحضر شده از مبادرت خود پیشمان گردیده مراجعت نمودند.

در سال قبل توجه و هزیمت نجم ثانی را به طرف سمرقند نگاشتیم، در این سال نجم ثانی مضمون دفع اوزبکان شده حسن بیک لله از عراق با دسته قشونی به او ملحق شد و نجم ثانی با ده دوازده هزار سوار به حدود خراسان آمد و در حدود بلخ بیرام بیک فرمانی شرایط مهمانی را به عمل آورده پس از بیست روز اقامت در خنکه بلخ نجم ثانی بالشکر بی شمار از آب جیحون عبور کرد و امیر محمد بن امیر یوسف را نزد با بر پادشاه فرستاده گفت اگر موکب با بری به این طوف آید به انتقامی رأی او رفتار می‌شود، با بر پادشاه در موضع دربند به نجم ثانی پیوست و متفقاً متوجه حصار شدند نولاد سلطان حاکم آنجا طلب صلح کرد و معاهده‌ای برقرار شده با اهبان و اکابر از قلمه بیرون آمدند، اما نجم ثانی اعتنای به عهد نکرده به قتل آنها حکم داد و به طرف قرشی راند، شیخ میرزا حکمران آن ولایت قلمه را مفبوط ساخته هساکر نجم ثانی به ضرب گلوله توب رخدنه‌ها در برج و

۱. احسن التواریخ: مولانا نصیح‌الذین صاحب دارا.

باروی قلمه نمودار ساخته در شهر ریختند شیخ میرزا را بگرفتند و نجم ثانی حکم به قتل عام داد جمعی از سادات شفیع انگیختند که از خون ایشان در گذرند نجم ثانی قبول نکرد، بعد از آن متوجه بخارا شدند عبیدخان و جانی بیک سلطان که در بخارا بودند مهیای مدافعت گشتند، چون نجم ثانی و با بر پادشاه به دو فرسنی بخارا رسیدند شنیدند که تیمور سلطان ولد شیبک خان و ابوسعید سلطان ولد کوچم خان با سپاهی فراوان از سمرقند بیرون آمده‌اند بیرام بیک فرمانی به دفع اوز بکان روان گردید، تیمور سلطان و ابوسعید سلطان در قلعه غجدوان متحصن شدند نجم ثانی به ظاهر قلعه نزول کرده چندین روز نایره قتال به سختی اشتعال داشت ولی کاری از پیش صاکر نجم ثانی نمی‌رفت و این خبر به عبیدخان و جانی بیک سلطان رسیده قوت قلبی یافته به این ناحیه شتابتند چون به این حدود رسیدند ابوسعید سلطان و تیمور سلطان که در حصار بودند بیرون آمده به ایشان پیوستند و روز سیم رمضان فتحیان باز اقدام به جنگ کردند ولی امرای قزلباش که از تکبر و نخوت و بدزبانی نجم ثانی نهایت رنجیده بودند کوچ کرده متوجه خراسان شدند نجم ثانی و بیرام بیک با سپاهی قلیل به محاربه اوز بکان پرداختند ولی بزودی شکست خورده نجم ثانی دستگیر شد و او را نزد عبیدخان بردنده عبیدخان حکم به قتل او داد و این وزیر با استقلال که روزی صد گوسفند در مطبخ او پخته می‌شد و سیزده دیگ نقره به جهت طبخ او بر سر اجاقها می‌گذاشتند مقتول شد. بعد از این واقعه با بر پادشاه روانه حصار شادمان شد و سلاطین اوز بیک که خود را غالب دیدند مصمم تخریب خراسان گردیدند و جانی بیک سلطان از جیحون صبور کرده به جانب هرات راند و این شهر را محاصره کرد بعد عبیدخان به ظاهر هرات رسید و مدت دو ماه این دو سلطان دور هرات بودند اما کاری از پیش آنها نرفت چون در این سال محصول هرات خوب نشده بود غله در این شهر در گرفت. هم در این سال نورعلی روملورا شاه اسماعیل به بعضی ممالک عثمانی فرستاد که صوفیان را جمع کند و چون چند هزار نفری به نورعلی پیوستند او با عساکر عثمانی جنگها کرده فتوحات نمود و نسلط شاه اسماعیل را در آن حدود ظاهر ساخت، و در این جنگها سنان پاشا سردار عثمانی کشته شد. هم در این سال محمدقلی ترکمان بهارلو که از اقوام علی شکر بود و از همدان مسقط الرأس خود به دکن هندوستان رفته ملازم رکاب سلطان محمد

لشکری شده و به واسطه خدمات ترقی کرده قطب الملک لقب یافته بود چون سلطان محمود بهمنی در این سال در دکن ضعیف شده بود قطب الملک خود را قطب شاه خوانده به سلطنت نشست و این اول شخص است از سلاطین قطب شاهی^۱. وفات ملابنائی شامر که در اوآخر عمر حالی تخلص می‌کرد. وفات صدرالدین امینی از مشاهیر.

اروپا - جنگ لشکر فرانسه با عساکر اسپانیا در ایطالیا. (اسپانیول) - ژوانهونس شبه جزیره واقعه در شمال گربا را منکشف ساخته موسوم به فلریت می‌نماید. (ایطالیا) - کتب فیلسوفی افلاطون در ونیز به مطبع می‌رسد. (عثمانی) - سلطان سلیم بن سلطان بایزیدخان به معاونت ینگی چربها پدر خود را از سلطنت خلع کرده و خود در سن چهل و شش سالگی به تخت سلطنت عثمانی جلوس نمود، و پس از جلوس سلطان مخلوع را به توسط یک نفر طبیب یهودی مسموم کرد و دو برادر خود را بکشت که منازعی در ملک نداشته باشد.

اروپا - (اسپانیول) - واسگنویس از تنگه پاناما ینگی دنیا گذشت محیط پاسیفیک (گران ایستان) را که محیط کبیر باشد اکتشاف نمود: (ایطالیا) - فوت ژول دویم پاپ و در خلاف این پاپ بود که در تمام فرنگستان رسم شد که تمام ریش خود را مردم بگذارند و چون خود ژول نمی‌تراشید غالب سلاطین معاصر او بعد از او در اروپ ریش نتراشیدند. جلوس لثون دهم پاپ به جای او.

[سنّة ٩١٩ هجري = سنّة ١٥١٣ مسيحي]

آسیا - در این سال حسین بیک لله و احمد صوفی هرات را رها کرده راه عراق و

۱. در تاریخ (سلطان محمد قطب شاهی) آمده است: «اسم شریف آن شهریار امیرزاده سلطان قلی است.... آن جنت آشیان از اولاد امیر قراپیسف ترکمان است و اقرهای نزدیک امیر جهانشاه پادشاه است... مسکن و موطن آن پادشاه و آبایی اجداد عظامش قریه مبارکه سعدآباد از مملکت همدان بوده و مولده محمد آن خسرو صاحب جود نیز آن بلده طبیه است. (نسخه خطی متعلق به نگارنده).

آذربایجان پیش گرفتند، و تیمور سلطان به این بلده آمده خود را حکمران خراسان دانست اما چون این خبر به شاه اسماعیل رسید از اصفهان با سپاه فراوان به طرف خراسان روان شد همین که به بیلاق کلاپوش رسید مسلمانین اوزبک خراسان را گذاشت به طرف بخارا و سمرقند گریختند شاه اسماعیل پیشتر رانده تابستان این سال را در النگ باباخاکی برابر و دیو سلطان را به حکومت بلخ فرستاده بعضی تنظیمات به کارهای خراسان داده زینل خان شاملورا حکمرانی هرات داد و از باباخاکی به اصفهان مراجعت نمود. کشته شدن سلطان سلیمان بن سلطان حیدر که به خیال مخالفت با شاه اسماعیل افتاده بود. وفات سلطانعلی مشهدی از مشاهیر خوشنویسها. وفات امیر اسماعیل شب هزارانی از فضلاء. تولد شاه طهماسب اول در روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه. خطبه خواندن شاه بیک ارغون صاحب قندهار و سند به اسم شاه اسماعیل. وفات شاه قاسم انوار از مشاهیر عرقا. غلای مفرط در خراسان.

[سنة ٩٢٠ هجري - سنة ١٥١٤ مسيحي]

آبا - جنگ شاه اسماعیل و سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی در چالدران از اعمال خوبی واقع در بیست فرسخی تبریز. تبیین آنکه چون خان محمد استاجلو بر دیار بکر استیلا یافته لشکر ذوالقدر را با قلیل سپاهی که داشت به دفعات شکست داد به قدرت و استیلا خود مغورو گردیده نامه های تهدید آمیز به سلطان سلیمان خان می نوشت. نیز نور علی خلیفه روملو در بعضی ولایات عثمانی خرابی کرده این جمله محرک سلطان سلیمان خان گشت و عساکر خود را از اطراف احضار کرده با دو بیست هزار سوار و پیاده متوجه آذربایجان شد و به شاه اسماعیل اعلام جنگ نمود و این خبر در همدان به شاه اسماعیل رسید، شاه اسماعیل شخص را به دیار بکر نزد خان محمد استاجلو فرستاد که با قشون خود به اردبیل پادشاهی پیوندد و خود با سپاهی که داشت به عزم رزم سلطان سلیمان خان به تبریز آمد و در اینجا شنید که سلطان سلیمان خان کوچ بر سر کوچ متوجه این طرفست. از تبریز بی تأثیر به استقبال سلطان سلیمان خان شتافت و در چالدران قشین مقابل شدند و شروع به جنگ

کردند ابتدا لشکر شاه اسمعیل بعضی از دسته‌های قشون سلطان سلیمان خان را شکسته و بسیاری از آنها را بکشتند و خود شاه اسمعیل رشادتهاي فوق العاده به ظهور رسانیده چنانکه تا سر توپخانه طرف مقابل رفته و زنجیر توب را به ضرب شمشیر درید اما چون سلطان سلیمان خان از عقب دسته‌های لشکر که در جلو بودند بر بالای تپه قلعه مانندی از توپخانه ترتیب ماده بود و استعدادی کامل فراهم نموده در هنگامیکه قشون شاه اسمعیل بر سپاه عثمانی حمله کرده و دسته‌های جلو را متفرق و منهزم ساخته توپخانه مزبور شلیک کرد و بسیاری از لشکر شاه اسمعیل را بکشت، بعد از آنکه سرکرده‌های معتبر شاه اسمعیل از قبیل خان محمد استاجلو و ساروبیره قورچی و حسن بیک لله و امیر عبدالباقی و سید محمد کونه و امیر سید یوسف کشته شدند و شاه اسمعیل مجال مقاومت ندید لهذا از جنگ رو بر تافه بطرف در چزین شنافت و سلطان سلیمان خان به تبریز آمد. وقوع این جنگ در غرّه شهر رجب این سال بود و چون عساکر سلطان سلیمان خان اطاعت کامل از سلطان خود نداشتند لابد سلطان در اوخر رجب از تبریز کوچ کرده برای قشلاق به امامیه رفت. هم در این سال محمد زمان میرزا این بدیع الزمان میرزا بر استرآباد استیلا یافت و برون سلطان تکلو که در اسفراین بود به اتفاق خواجه مظفر بیکچی متوجه دفع او شده محمد زمان میرزا را شکست داد و او به غرجستان گریخت. هم در این سال در ماه شعبان شاه اسمعیل به تبریز معاودت کرد. قحطی در هرات به درجه‌ای که مردم یکدیگر را می‌خوردند. دادن شاه اسمعیل منصب صدارت را به میرزا عبدالله لله که از اکابر سادات آذربایجان بود ولی چون او از عهدہ بزیامد این منصب به عهدہ امیر جلال الدین محمد استرآبادی مفوض آمد. وفات بدیع الزمان میرزا که از تبریز به همراهی سلطان سلیمان خان به خاک عثمانی رفته بود به ناخوشی طاعوند. وفات ملک محمد خان دیلسی از بزرگزاده‌های قزوین که مذنی وزارت یعقوب بیک را کرده بود، کشته شدن خلیل سلطان ذوالقدر که در جنگ چالدران خیانتی از او به ظهور رسیده بود به امر شاه اسمعیل. دادن شاه اسمعیل حکومت شیراز را به علی بیک ذوالقدر، وفات سلطان اسکندر بن بهلول لودهی در دهلی و مدت ملک اسکندر بن بهلول بیست و پنجسال و هفت ماه و دو روز بود.

اروپا - (برقوفال) - مالاککا که مت پیست و پنجسال بود از مملکت سیام مجزاً و خارج و مملکتی ملیحته شده و مرکز تجارت چین و هربستان و ایران و بنگال و سیام و جزایر فلبین گردیده به تصرف البرکرک درآمد، نامیدن البرکرک پنج جزیره واقعه فیما بین بیلیس و زیلو را جزایر ملوک یعنی جزایر ادویه زیرا که در این جزایر اقسام ادویه از قبیل میخک و هل و غیره وجود دارد، اکشاف جزیره نُول گیشه، (لهستان) - لمع ایشمنیک به دست عاکر روس.

[سنه ۹۲۱ هجري = سنه ۱۵۱۵ مسيحي]

آسیا - دادن شاه اسماعیل ایالت خراسان را از سرحد سمنان تا گنار جیعون به شاه طهماسب و قرار دادن امیرخان ترکمان را لله و اتابیک شاهزاده، خراب کردن و انتزاع نمودن سلطان سلیمان خان قلمه کماخ را از تصرف گماشتنگان شاه اسماعیل، جنگ نورعلی خلیفه روملو با معطفی پاشا از سردارهای عثمانی و کشته شدن نورعلی، هم در این سال علاءالدوله ذوالقدر در جنگ سنان پاشا کشته شد، تبیین آنکه علاءالدوله ذوالقدر از یکطرف اظهار اطاعت به سلطان قانیاد^۱ سلطان مصر می نمود از طرف دیگر دم از انقیاد سلطان عثمانی می زد و از دو جانب اخذ وجه می نمود و می گفت دو مرغ دارم یکی بیضه طلا می کند و یکی نقره، و مقصود او سلطان عثمانی و سلطان مصر بود، خلاصه سلطان سلیمان خان که خیال داشت باز در این سال به تقال شاه اسماعیل پردازد ذخیره بسیار در سرحد علاءالدوله جمع کرد علاءالدوله غنیمت شمرده آن ذخیره را غارت نمود سلطان سلیمان خان چون خبردار شد از خیال جنگ با شاه اسماعیل منصرف گردیده به صوب مرعش روانه شد، علاءالدوله که تاب مقاومت نداشت به جانب کوه دریا بر فرار کرد^۲، سلطان سلیمان خان سنان پاشا را با چهل هزار سوار از عقب او فرستاد و مقدمه سپاه عثمانی در جبال مذکور به او رسیدند، علاءالدوله با پرسش سلیمان بیک از کمین بیرون

۱. احسن التواریخ: سلطان قانیاد

۲. احسن التواریخ: علاءالدوله چون تاب مقاومت نداشت لوای فرار به جانب کوه درنا بر لغراشت.

آمده خود را بر سپاه عثمانی زد بعد از کشش و کوشش بسیار لشکر ذوالقدر شکست خوردند و علاوه‌الدوله کشته شد و سرش را نزد مسنان پاشا آورده‌اند و او سر را نزد سلطان سلیمان خان فرستاد و تمام مملکت ذوالقدر خاص سلطان سلیمان خان گردید و طایفه‌ای از ذوالقدرها در سلک خدمت سلطان سلیمان خان و شعبه‌ای به خدمت شاه اسماعیل و زمرة‌ای به خدمت سلطان قانیاد^۱ سلطان مصر رفتند و دولت حکام فرامانیه ذوالقدر زوال یافت. پوشیده نباشد که حکام فرامانیه ذوالقدر که در مرعش و آبلستان حکومت داشته‌اند پنج نفر بوده‌اند. اول شخص آنها فخرالذین است که به دست لشکر ملک اشرف گرفتار شده به مصر رفت و در آنجا اعزاز تمام یافت. دویم سلیمان بیک پسر فخرالذین، سیم امیراصلان بیک بن سلیمان ملقب به سیف‌الدوله که در کمال فربه بوده است. چهارم شاه بداق که در ظاهر بلده اورفه کشته شد و برادر او شهسوار بیک ذوالقدر همراه با چراکس در زد و خورد بود و در بسیاری از جنگها ظفر یافته آخرالامر مقتول گردید. پنجم علاء‌الدوله قاسم بیک بن امیراصلان که در این سال کشته شد. طایفة ذوالقدر صاحب هشتاد هزار خانوار بودند. وفات نظام‌الدین لسترآبادی شاعر، و جلال‌الدین ابوسعید بوعلی، وفات خواجه آصفی ولد خواجه نعمت‌الله قهستانی که چند‌گاهی به وزارت سلطان ابوسعید قیام می‌نمود. وفات ریاضی ساوجی صاحب تاریخ سلطان حسین میرزا که زیاده از هشتاد سال عمر کرده.

اروبا – (برتوفال) – البوکرک اهراب عدن را مقهور ساخته و راه مراوده مفاین پرتوفالی را به دریای احمر مفتح ساخت، البوکرک آخرالامر با اینهمه خدمت نمایان مغضوب و در شهر گوا فوت شد. و در همین سال جزیره بُرنه او و زاوہ مفتح شد که از بُرنه او کافور و از زاوہ برنج و فلفل به فرنگ حمل کردند (بُرنه او و زاوہ از آستانی است و زاوہ پای تخت بتاویه است). (فرانسه) – فوت لوی دوازدهم که به واسطه نداشتن اولاد ذکور ابن‌عمر و داماد او فرانسوای اول به جای او جلوس می‌کند. معاهده این پادشاه با هشت ایالت سویس و مجبور ساختن والی و نیز را

۱. احسن التواریخ: سلطان قانصو. (در احسن التواریخ چاپ آفای نوائی جانی قانصو و جانی قانصو آمده است).

که بندر ژن را به او تسلیم نماید. فتوحات این پادشاه در دشت مارینیان ایطالیا که شهر پارم و پیزانس و میلان را مستخر ساخت و رشادت شخصی پادشاه فرانسه در جنگ مارینیان مشهور و ضرب القتل است.

سنة ٩٢٢ هجري = سنة ١٥١٦ مسيحي ١

آسیا — در این سال بعد از جنگ سخت فیما بین قشون شاه اسمعیل و لشکر سلطان سلیمان خان دیار بکر به تصرف سلطان عثمانی درآمد. و محمد زمان میرزا بر بلخ استیلا بالله ولی این استیلای او حاصلی نیخشد. وفات خواجه شمس الدین عبدالله مروارید که در عهد سلطان حسین میرزا به صدارت رسید و در اوآخر عمر در کنج ازدوا سکنی داشت و عبدالله مروارید مؤلف تاریخ شاهی و تاریخ منظوم و خسرو و شیرین می باشد. وفات میرعبدالوہاب تبریزی، و احمد ایزودی، و شهاب الدین البیانی ابن عبدالله ولد رشید. نزاع میان قرقه و منوچهر در گرجستان که قرقه فرار کرده به تبریز به خدمت شاه اسمعیل آمد و استمداد نمود، شاه اسمعیل دیوسلطان و جمعی را حکم کرد به گرجستان رفتند و در این مملکت اقتدار خود را ظاهر نموده حکومت گرجستان را به قرقه مقرر داشته مراجعت کردند.

اروپا — ایجاد ساعت بغلی. (عثمانی) نے بنای کشش خانه در اسلامبول. (عثمانی و مصر) — در این سال سلطان قاییاد قوری (ملک اشرف قانصو) سلطان مصر عزیمت حلب نمود و خیربیک امیر الامرا حلب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی را به تسخیر هربستان و این نواحی تحریک کرد، و این سلطان نیز با سپاهی و افراد متوجه حلب گردید و در هزار داود نبی علیه السلام جنگی سخت فیما بین عساکر مصر و قشون سلطان سلیمان خان در گرفت آخر الامر مصریان مغلوب و سلطان مصر مقتول شد و دولت چراکه که دویست و هفتاد و پنج سال امداده یافته بود زوال یافت و بعد از کشته شدن سلطان قاییاد قوری سلطان سلیمان خان به حلب آمد و این ولایت را با دمشق متعارف شد. و از سوانح متعلقه به انقراض دولت چراکه مصر یکی انقراض خلفای عباسی مصری است که بعد از کشته شدن سلطان قاییاد قوری متوفی عباسی است نزد سلطان

سلیم خان رفت و اسم خلافت از این دودمان برداشته شد. پوشیده نباشد که خلفای عباسی که در مصر اسم خلافت داشته اند شائزده نفر بوده اند: اول احمد بن طاهر بن ناصر عباسی، دویم ابوالعباس، سیم المکنی بالله، چهارم الواشق بالله، پنجم الحاکم بالله، ششم المعتض بالله، هفتم المتوكل علی الله، هشتم الواشق بالله، نهم المعتصم بالله، دهم المنصور بالله، یازدهم المستعین بالله، دوازدهم المحتضن بالله، سیزدهم المستکنی بالله، چهاردهم القائم باامر الله، پانزدهم المستجده بالله، شانزدهم المتوكل علی الله.

(ساکن) - خروج لویز در مملکت ساکس و لوتر از کشیشهای کاتولیک

بود چون از پاپ رنجش حاصل نمود خروج کرده بر ضمہ پاپ بعض دلایل اقامه کرد و جمعی از اهالی آلمان از طریقہ کاتولیکی خارج شده طریقہ او را پیش گرفتند. (اسپانیول) - فوت فردیناند پادشاه و جلوس نواده او شارل به جای او و شارل از طرف پدر از شاهزاده‌های اطربیش بود و در سلطنت این پادشاه مملکت آلمان و اطربیش و قدری از ایطالیا و بلژیک و هللاند و اسپانیول تمام به تصرف او درآمد.

[سنّة ٩٢٣ هجری - سنّة ١٥١٧ میسح]

آسا - شکست خوردن محمد زمان میرزا از لشکر با بر پادشاه و از عساکر شاه اسماعیل که آخرالامر او را نزد با بر پادشاه برداشت و با بر پادشاه بعد از عهد و پیمان دختر خود را در حبالة نگاه محمد زمان میرزا قرارورد و او را به حکمرانی بلخ فرستاد، اما چون محمد زمان میرزا به این ولایت آمد دنبال هواهای نفسانی را گرفت غالباً به عیش و شرب مدام می‌گذرانید لهذا از تدبیر ملک و امور حکمرانی بازماند. هم در این سال شاه اسماعیل در نخجوان قشلاق نمود، و مملکت یمن به تصرف چراکسه درآمد و دولت آل معزّذه زوال یافت، پوشیده نباشد که ملوک آل معزّذه یمن شش نفر بوده اند: اول شخص آنها معزّذه بن تاج‌الذین بوده، دویم پسرش طاهر که نزد آل رسول امتحاری داشت و پس از اخراج ملک مؤید به حکمرانی رسید، سیم هامر بن طاهر که استقلالی یافته و کشته شد، چهارم

ملک مجاهد شمس الدین علی بن طاهر که زیاده از هفتاد سال عمر کرد. پنجم ملک منصور، ششم ملک ظافر که بعد از مدتها حکمرانی در این سال در جنگ با هساکر چراکه کشته شد.

وفات سلطان سکندر لودی صاحب دهلي و برقرار شدن پسرش سلطان ابراهيم به جاي او، وفات نصیح الدین خوافی، و آصفی شاعر مشهور.

اروپا - پرتغالها در این سال تا حوالی کائنون بندر چین رفتهند مملکت چین در این وقت دارای پنج سلطنت جزو بود حاوی دو بیست و چهل و چهار شهر عده که این بلاد و پنج سلطنت مذکوره همه تابع یک پادشاه بودند و آن پادشاه در شهر پکن اقامت داشت و چندین هزار سال بود که صنعت طبع و بعض صنایع دیگر در این مملکت شابع و متداول بود. (عثمانی) - فتوحات سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی در مصر، مقبره و گرفتار شدن تومنی بیک خواهرزاده سلطان قاینا德 که مصریها او را به سلطنت برداشتند بودند به دست صاکر سلطان سلیمانخان که پس از فتح قاهره و کشته شدن سی هزار نفر قشون مصری بعدها خود تومنی بیک هم کشته شد و از این وقت ممالک مصر و شام جزو دولت و سلطنت عثمانی گردید. مادة تاریخ فتح مصر (فاتح ممالک العرب) می باشد.

[سنة ٩٢٤ هجري - سنة ١٥١٨ مسيحي]

آسپا - در این سال شاه اسماعیل شنید که والی مازندران آقامحمد روز افزون از ربقة اطاعت این پادشاه خارج شده دورمشخان شاملورا با لشکری بر سر او فرستاده او را منقاد گردند، سایر حکمرانان مازندران نیز با پیشکش به اردوی شاه اسماعیل آمده مورد عنایت گردیده به اوطان خود معاودت نمودند. قشلاق گردن شاه اسماعیل در تبریز، آمدن شیخ شاه حکمران شیروان به خدمت شاه اسماعیل، نیز آمدن امیره دباج حکیران رشت به خدمت این پادشاه و ملقب شدن به مظفر سلطان، آمدن ملک قرقره حکمران گرجستان به خدمت شاه اسماعیل و فرستادن شاه اسماعیل دیو سلطان را به همراهی او به گرجستان که بعضی قلاع را در این مملکت متصرف شد. وفات علاء الدین طبیب، وفات محمود شاه بهمنی که از

سلطنت جز اسمی نداشت. سلطنت یافتن احمدشاه بهمنی به فرمان امیر برپاشاه، وفات شیخ‌الاسلام قاضی زکریای الانصاری.

اروپا - (آلماں) - لعن کردن پاپ لوئز را که مردم را بر ضد پاپ تحریک می‌کرد و نقیض پاپ می‌گفت و مرید بسیار به مرسانیده بود. (برتوغال) - ژان سیل ویرا امیرالبحر پرتغالی به بنگاله سفر می‌کند، تجارت بنگاله در این وقت با ایران کمال قوت را داشته و مال التجاره‌ای که به این مملکت می‌فرستادند خواجه، مرد خصی، و بعضی پارچه‌ها و اقمشة پنهانی بسیار نازک و شکر زنجیل و ابریشم بوده. (عثمانی) - معاودت سلطان سلیمان خان از دمشق بعد از بنای تربت شیخ اکبر، بار بروی نامی شهر الجزایر و تلمستان را متصرف شده و در بحر سفید با گشتنی راه‌زنی می‌کند.

[سنة ٩٢٥ هجري - سنة ١٥١٩ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه اسماعیل ابراهیم سلطان موصلو را به تاخت و لایت غرجستان فرستاد، امیر شاه محمد سیف‌الملوک حکمران آن ناحیه چون از توجه قشون شاه اسماعیل بدین ساحت خبردار شده در یکی از قلاع متحصن شد و شخصی را نزد ابراهیم سلطان فرستاده درخواست کرد که لایت غرجستان را به او واگذار کند، ابراهیم سلطان قاصد را کشته بعد از سه روز به قلعه یورش بردند امیر شاه محمد سیف‌الملوک چون تاب مقاومت نداشت با جمعی به طرف میمنه بگریخت ابراهیم سلطان آن قلعه را خراب کرده متوجه هرات گردید. وفات شیخ کمال الدین حسین خوارزمی. وفات میرعلی مشهدی خوشنویس معروف. وفات بابا فغانی شیرازی و جمالی دهلوی شاعر. وفات شیخ حمد الله از مشاهیر خطاطین، زلزله در کابل.

آفریقا - احمد و محمد که از شرفه بودند و داعیه سیادت داشتند در مارک خروع کرده این مملکت را متصرف می‌شوند.

[سنه ۹۲۶ هجري = سنه ۱۵۱۹ مسيحي]

آسپا — در اين سال عبيدخان با سپاه او زبک متوجه هرات گردید و اين شهر را محاصره نمود ولی قشون شاه اسمعيل و حکمران او که در اين بلد بودند جداً مدافعه کرده بسیاری از سپاه او زبک را بکشند و عبيدخان از فتح اين بلد مایوس گردیده به بخارا مراجعت نمود. هم در اين سال لوندخان حکمران گرجستان قصد طغیان و خلاف نسبت به شاه اسمعيل نموده جمعی را به تاخت و لایت شکنی فرستاد شاه اسمعيل دیو سلطان رومورا مأمور گرجستان نموده چون دیو سلطان به گرجستان رفت حکمران گرجستان از ذر عجز و ضراحت درآمده لهذا دیو سلطان از آن مملکت معاودت^۱ کرد. قشلاق کردن شاه اسمعيل در نخجوان، گریختن آقامحمد روز افزون از اردوی شاه اسمعيل و رفتن به مازندران و فرستادن اين پادشاه امیر عبدالکریم را به تعاقب او که بعد از جنگ بین فشین آقامحمد شکست خورده به یکی از قلاع پناه برده حصاری شد آنگاه شاه اسمعيل جوهر سلطان تکلورا با لشکر عراق و گرداستان بر سر آن قلعه فرستاده در یکهفته آن حسن را مسخر کردند و ایالت مازندران بر عهده امیر عبدالکریم مقرر آمد. لشکر کشیدن با بر پادشاه به قندهار و محاصره کرده اين بلد را که مدت سه سال محاصره طول کشید و کار بر مردم سخت شد آخر الامر دورمشخان حاکم هرات از با بر پادشاه درخواست کرد که از قندهار کوچ کرده متوجه کابل شود چون با بر پادشاه مسئول دورمشخان را قبول کرده از ظاهر قندهار کوچ کرد شجاع بیک صاحب قندهار اين شهر را به ملازم خود باقی نام سپرده روانه خراسان شد باقی بیحقوق فاصله نزد با بر پادشاه فرستاده وی را طلب کرد و با بر پادشاه عود نموده قندهار را متصرف شد و حکومت آن را به پسر خود کامران میرزا داده بازگشت. نیز در اين سال با بر پادشاه قصد هند کرده تا سیالکوت براند. وفات آکمی قابنی شاهر، وفات هاتنی خواهرزاده جامی.

اروپا — (آلمان) — فوت ماکسیمیلین امپراطور و بعد از فوت اين امپراطور سه نفر داعیه سلطنت آلمان را داشتند، يکی شارل که نوه پسری او بود و در اين وقت

۱. در احسن التواریخ این وقته در سال ۹۲۷ آمده است.

پادشاهی اسپانیول و هلند را داشت. دیگری فرانسوی اول پادشاه فرانسه. و سیم این دو هانری هشتم پادشاه انگلیس بود، اهالی مملکت شارل را به سلطنت اختیار کرده شارل گن نامیدند یعنی شارل پنجم. رواج طریقه لوتر در آلمان. (اسپانیا) — مکزیک متصرفی اسپانیول در ینگی دنیا را که سالهای سال دارای زراحت و ضیاع و صنایع و معادن و جیزف و مملکتی وسیع و کثیرالفاویه بود در این سال هفتصد نفر سرباز اسپانیولی به سرداری فرنان گورتس بر این مملکت وسیعه غلبه کردند، این دسته قشون تفنگ و توب بآخود داشتند، در مملکت مزبور بقدرتی طلا و فیروز داشت که از جمیع فلزات بیقدرتر بود. (فرانسه) — فوت لئونارد دونسی نقاش معروف، (همانی) — وفات سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی بعد از هشت سال و هشت ماه و هشت روز سلطنت در سن پنجاه و چهار سالگی و جلوس پسرش سلطان سلیمان خان به جای ودر ماه شوال.

[سنة ٩٤٧ هجري - سنة ١٥٢٠ مسيحي]

آمسا — در این سال شاه اسماعیل در تبریز قشلاق نمود و دورمشخان هر قریه و ناحیه که خراب و بایر شده بود مزرعه ساخت و به امر شاه اسماعیل ایالت استرآباد را به زینل خان داد و زین الدین سلطان را به حکومت اسفراین فرستاد. وفات امیرخان بن گلابی بیک بن امیربیک موصلو. لقوع کردن شاه بیک ارغون ته را که در تصرف جام بایزید بود و گریختن جام به گجرات وزوال دولت جامیان. وفات خواجه مولانا اصفهانی، و قاضی ضیاء الدین ساوجی، و میرغیاث الدین ذهبی.

اروپا — (انگلیس) — ملاقات شارل گن با پادشاه انگلیس و ملاقات پادشاه انگلیس با پادشاه فرانسه در اردوی معروف به اردوی زری و این اردو از آن جهت به این اسم موسوم شد که جمیع چادرهای پادشاه فرانسه زری بود و بقدرتی اوضاع تجمل به پادشاه انگلیس نمود که او را خجل ساخت. (آلمن) — تاج گذاری شارل گن در اکسلاشابل به امپراتوری آلمان. (اسپانیا) — شورش کردن اهالی بعضی از ولایات این مملکت. مازلآن از اهل این مملکت دور کرده را سیر می کند و از تشكه ای که در انتهای جنوب ینگی دنیاست عبور کرده از محیط آتلانتیک به

محبیط پاسفیک داخل می شود و این تنگه به اسم او موسوم می گردد و در جزایر فیلیپین به دست اهالی کشته می شود، کشتی مسافت مازلآن با حمله آن بعد از هزار و یکصد و بیست و چهار روز مراجعت به اسپانیا می نماید. (فرانسه) — علم جبر و مقابله از هر بی به فرانسه ترجمه شده و به طبع می رسد. حمل زفال سنگ از انگلیس به فرانسه که تا آن وقت ندیده بودند. (ایطالیا) — فوت رافائل نقاش معروف در سن سی و هفت سالگی. (پرتغال) — سواحل حبشه در این سال اکشاف شد همچنین سواحل شرقی بنگاله.

[سنة ۹۲۸ هجري - سنة ۱۵۲۱ مسيحي]

آسیا — در این سال میرزا شاه حسین که در دولت شاه اسماعیل منصب وکالت و وزارت دیوان داشت و از اهالی وزرای هالی همت بود در شب چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاقوی به دست مهرشاه قلی کشته شد و مهرشاه قلی به شیروان گریخت، شیخ شاه پادشاه شیروان او را بگرفت و به خدمت شاه اسماعیل فرستاد، شاه اسماعیل او را به غلامان میرزا شاه حسین داد تا او را به قتل آوردند.

اروپا — لعنت نمودن پاپ مجدهاً لوزیر و اتباع و مریدان او را. (آلمان و فرانسه) — ابتدای منازعه فیما بین شارل کن و فرانسوی اول. (فرانسه) — به حکم پادشاه فرانسه موی سر را از ته می برند و ریش را بلند می کنند. (ایطالیا) — فوت لئون دهم پاپ که بعد از فوت او به میل شارل کن آدریئن معلم او پاپ می شود. (پرتغال) — فوت امانول پادشاه و جلوس ژان سیم پسرش به جای او. (عثمانی) — فتح بلگراد در این سال.

[سنة ۹۲۹ هجري - سنة ۱۵۲۲ مسيحي]

آسیا — وفات حسین شاه صاحب بنگاله که بعد از او پرسش نصرت شاه به جای او برقرار گردید. وفات میرزا قاسم جنابدی شامر که فتوحات شاه اسماعیل را به نظم درآورده بود. وفات امیدی شامر طهرانی و بعضی فوت او را یعنی کشته شدن او را

در سال قبل نوشته اند.

اروپا - (انگلیس) - در این سال دولت انگلیس به فرانسه اعلام جنگ نمود.
 (عثمانی) - لشکر کشیدن سلطان سلیمان سلطان عثمانی به جزیره رُوس که بعد از پنج ماه محاصره عساکر سلطان عثمانی این جزیره را فتح کردند.

[سنة ٩٣٠ هجري = سنة ١٥٢٣ مسيحي]

آسما - در این سال شاه اسماعیل به طرف شگنی حرکت کرد و بعد از شکار در آن حدود متوجه سرخاب شده در صاین گدوگی نزول نموده در اینجا ناخوش مراج گردید. هم در این سال لوند بیک حکمران اگرجستان لشکر به شگنی کشیده با حسن بیک والی این ولایت جنگ کرده حسن بیگ کشته شد و لوند بیک بازگشت نموده اهالی شگنی درویش محمدخان پسر حسن بیک را به حکمرانی خود برداشتند. وفات شاه اسماعیل در شب دوشنبه نوزدهم ربیع، مدت عمر شاه اسماعیل سی و هشت سال و ایام سلطنتش بیست و چهار سال، تاریخ وفات شاه اسماعیل کلمه ظل است. این پادشاه چهار پسر داشت اول شاه طهماسب، دویم سام میرزا، سیم القاس میرزا، چهارم بهرام میرزا. جلوس شاه طهماسب اول به جای شاه اسماعیل روز دوشنبه نوزدهم ربیع و در این وقت ده سال و ششماه و بیست روز از عمر شاه طهماسب گذشته بود. رجوع نمودن شاه طهماسب امور مملکت را به دیوسلطان روملو و نظارت دیوان اعلی را بعد از احراق جلال الدین محمد به قاضی جهان قزوینی، و امر صدارت را به امیر قوام الدین حسین، و امیر جمال الدین محمد استرآبادی تفویض کرده، که مشترکاً متقلد این امر و شغل جلیل باشند. تلاق کردن شاه طهماسب در تبریز آمدن عبیدخان با لشکر اوزبک از بخارا به هرات به قصد تسخیر این بلده و محاصره کردن شهر را وقوع جنگهای سخت متعذر که پس از خونریزی زیاد عبیدخان و لشکر اوزبک از فتح هرات مأیوس گشته مراجعت

۱. نام این شخص ذیل وقایع سال ۹۲۶ لوندخان و در این جا لوند بیک آمده است. در احسن التواریخ نیز چنین است در حالی که در آن روزگار خان و بیگ دو مقام متفاوت بوده است.

گردند، وفات شاه بیک ارطون صاحب سند که بعد از او پرش شاه حسین به جای او برقرار گردید، لع نگران با برپادشاه لاہور را، وفات ملا عاصم اللین اسفراینی، وفات شیخ شاه بن فرج پسار پادشاه شیروان بعد از بیست و سه سال حکمرانی و برقرار شدن پرش سلطان خلیل به جای او، وفات قاسم خان حکمران دشت قبچاق که پادشاهی شجاع و از نژاد جویسی این چنگیزخان بود، برقرار شدن پرش حق نظرخان در دشت قبچاق به جای او به حکمرانی.

[سنة ٩٣١ هجري - سنة ١٥٢٤ مسيحي]

آسمان - دادن شاه طهماسب نظارت دیوان اهلی را به امیر جعفر ساویی، قشلاق نمودن شاه طهماسب در تبریز، وفات دورمشخان این عبیدی بیک شاملو حکمران هرات که شاه طهماسب حکومت این بلده را به برادرزاده او حسینخان داد، وفات علی سلطان ذوالقدر والی شیراز که شاه طهماسب حکومت فارس را به مراد سلطان ذوالقدر تفویض نمود، وفات امیر جمال اللین محمد استرآبادی که از جمله فضلا بود، وفات یعقوب شاهرخ شریعه دار مشهور به سید علی زاده، وفات سید محسن رضوی، و هلالی شاعر جنتائی، وفات سلطان محمود لنگاه صاحب ملکان که پرش سلطان حسین به جای او برقرار گشت، اما شاه حسین ارغون از احفاد ذواللون بیک تصد ملکان گرده این ولایت را بگرفت و دولت حکام لنگاهان ملتان منقرض گردید.

اروپا - شکست قشون فرانسه از هاگر شارلگن در ایطالیا و کشته شدن با ایمار سردار معروف فرانسه که ملقب به سردار بی بی باک و بی ایراد بود، (فرانسه) - وزرازانی که از اهالی ایطالیا و در خدمت دولت فرانسه بود سواحل شمال و شرقی آمریک را پیموده و آنجا را موسوم به فرانسه جدید نمود، (پرتوفال) - انکشاف معادن در جزیره بیلیش.

آفریقا - وضع نظام در مملکت مصر.

[سنه ۹۳۲ هجری - سنه ۱۵۲۵ میلادی]

آسیا - مخالفت امرای استاجلو با شاه طهماسب و غلبه عساکر پادشاه بر امرای مزبور با وجود اعانت مظفر سلطان حکمران رشت از امرا، توجه با بر پادشاه به طرف هند و مسخر کردن لاهور را و چنگ سخت فیما بین این پادشاه و سلطان ابراهیم صاحب هند در موضوع پانی پت و فرار لشکر هندی و کشته شدن سلطان ابراهیم و استیلای با بر پادشاه بر دهلی و راندن به طرف اگرہ و نصرف کردن بلاد این نواحی را، آمدن عبیدخان از بخارا به تسخیر شهر طوس و محاصره کردن این بلد را و تمام شدن آذوقه اهل بلد که از بی قوتی چرم کهنه را جوشانیده می خوردند و به جهت علوفه اسبان چوب را تراشیده عوض کاه به آنها می دادند بدین واسطه لشکر عبیدخان بر این شهر استیلا یافته طوس را بگرفتند، هم در این سال کسکن فراسلطان ولد جانی بیک سلطان با لشکری جزار به ظاهر بلخ آمد و محمد زمان میرزا را به اگرہ طلبید و کسکن فراسلطان بر بلخ مستولی شد، هم در این سال جختای بهادر اوزبک با سه هزار سوار اوزبک به تاخت خراسان آمد و زین الدین سلطان شاملو حکمران اسفراین با او مصاف داده و هفتصد نفر از اوزبکان بکشت و باقی راه دیار خود را گرفته برفتند، قشلاق شاه طهماسب در قزوین و آمدن کارگیا احمد حکمران لاهیجان در این شهر به خدمت شاه طهماسب، کشته شدن خواجه حبیب الله وزیر به دست جماعتش از لشکریان شاملو که از نرسیدن مواجب و مرسم خود شکایت داشتند.

اروپا - (آلمان) - شکست پادشاه فرانسه در پاوی از قشون شارلکن، اسر پادشاه فرانسه و بردن او را معبوساً به مادرید، (فرانسه) - اتحاد دولتین فرانسه و عثمانی بر ضد امپراطور آلمان، (پرنوغال) - نصرف این دولت برزیل را که از ممالک بنگی دنیاست و فرستادن زارع و فلاح به آنجا.

[سنه ۹۳۳ هجري = سنه ۱۵۲۶ مسيحي]

آسيا - جنگ فیما بین امرای استاجلو و چووه سلطان و دیوسلطان که در دولت شاه طهماسب منصب وکالت داشت و شکست امرای استاجلو و غلبه عساکر پادشاهی، آمدن عبیدخان با سپاه فراوان به استرآباد و مسخر نمودن این شهر را و دادن ولایت استرآباد را به پسر خود عبدالعزیز سلطان، و بازگشتن به جانب بلخ، اما بعد از معاودت عبیدخان عساکر شاه طهماسب متوجه استرآباد گردیده عبدالعزیز سلطان از جلو ایشان گریخته نزد پدر رفت عبیدخان در ثانی با لشکری جزار بدینطرف روان شد و جنگ سختی در این ناحیه با امرای شاه طهماسب کرد و بعد از خونریزی زیاد غالب آمده این شهر را مجدداً بگرفت و چند نفر از امرای نامی شاه طهماسب در این جنگ کشته شدند، خلاصه پس از استیلاه عبیدخان حکومت استرآباد را به یکی از ملازمان خود داده متوجه هرات گردیده در غوریان قشلاق نمود، کشته شدن دیوسلطان در بیلاق کوزل دره و دادن شاه طهماسب منصب وکالت را به چووه سلطان، قشلاق گردن شاه طهماسب در قزوین، جنگ گردن با بر پادشاه با رازا که پکصد و بیست هزار سوار داشت و غلبه با بر پادشاه.

اروپا - (فرانسه) - فرانسوی اول که در مادرید حبس بود ایالت بورگون را در داخله فرانسه با آنچه مستصرفات در ایطالیا داشت به شارلکن واگذار می کند. (عثمانی) - پادشاه مجارستان در ساحل رود دانوب به دست عساکر عثمانی کشته می شود، سلطان سلیمان خان تا شهر بود، پای تخت مجارستان، رانده کتابخانه معروفی که در اینجا بود آتش می زند. وفات اسحق فرامان معروف به کمال خلیفه از مشایخ رومیة الصغری. (پرتغال) - شارلکن خواهر پادشاه پرتغال را به مزاوجت اختیار می کند. حکم شارلکن در حق اهربی که در اسپانیا بودند این شد که یا تبعیت دین عیسوی را اختیار کنند یا از اسپانیول بیرون بروند. (پروس) - البرت نام از طایفة بران بورک که ملبس به لباس دینی بود لباس صلاح را از خود خلум و لباس معمولی سایر مردم را پوشیده از جزگه وزیر روسای دین خارج شده تمام کاتولیکها را از مملکت خود اخراج و نفی نموده مذهب لوثر را رواج می دهد.

(مجارستان) – فردیناند برادر شارلکن به سلطنت مجارستان منتخب می‌شود و از آن وقت تاکنون سلطنت مجارستان جزو سلطنت اتریش می‌گردد. (شود و دانمارک) – رواج مذهب لوثر در این دو مملکت.

[سنه ۹۳۱ هجری = سنه ۱۵۲۷ میسحی]

آسیا – در این سال عبیدخان هرات را محاصره نمود و چون کوشش زیاد کرد و این بله مسخر و مفتح نگردید جماهی از اوزبکان را به سرراها فرستاد که نگذارند آذوقه و مأکولات به شهر هرات داخل گردد و آب انبار را نگذارند به شهر بررسد و این معنی خیلی اسباب سختی کار هراتیان گردید چنانکه یکمن نمک به سنگ هرات به مبلغ سیصد دینار تبریزی خرید و فروش می‌شد و بسیاری از مردم متوسط را از شهر هرات بیرون گردند که بالتبه توسعه در کاریماکول حاصل شود مع ذلک بسی قوتی و جوع کار را بر مردم تنگ گرده بود بعد از آنکه هفت ماه ایام محاصره طول کشید به عبیدخان خبر رسید که زلیش بهادر که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود با مقتنعه لشکر شاه طهماسب جنگ گرده و در جنگ کشته شده این فقره اسباب رعب عبیدخان گشت و دست از محاصره کشیده راه فرار پیش گرفت. هم در این سال ذوالفقار بن تخدود سلطان ترکمان که حکومت کلهر داشت قصد تسخیر بغداد کرده به طرف ابراهیم خان والی بغداد که عتم او بود راند و در یکی از بیلاقات آن نواحی عتم خود ابراهیم خان را گشت و به ظاهر بغداد راند این شهر را محاصره کرده بگرفت و جمیع اقوام خود را که در این بله بودند گشت و والی تمام عراق عرب گشت، محاربه شاه کلیم الله بهمنی که در بیدر نام داشت با بریشان و فرار شاه کلیم الله و انقراف دولت بهمنیان پوشیده نباشد که ملوک دکن که از اولاد بهمن بوده اند و آنها را سلاطین بهمنی گویند هفده نفر بوده و مدت ملکشان را یکصد و هشتاد و شش سال و ششماه نوشته اند. اول شخص آنها سلطان علاء الدین حسن شاه، دویم علاء الدین محمد، سیم سلطان مجاهد شاه، چهارم داود شاه، پنجم محمود شاه، ششم غیاث الدین محمد، هفتم شمس الدین، هشتم تاج الدین فیروز شاه، نهم سلطان احمد شاه، دهم علاء الدین بن احمد شاه،

یازدهم سلطان همایون شاه، دوازدهم سلطان نظام شاه، سیزدهم سلطان محمد شاه، چهاردهم سلطان محمود شاه، پانزدهم احمد شاه، شانزدهم علاء الدین شاه (سلطان ولی الله)، هفدهم شاه کلیم الله.

[سنه ۹۳۵ هجري = سنه ۱۵۲۸ مسيحي]

آسيا - شاه طهماسب به جهت نظم خراسان و دفع شر و فتنه جماعت اوزبک از این مملکت از قزوین با لشکري جزار انتهاض نمود و مقتمة همین لشکر بود که در سال قبل زنیش خان را که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود مقهور و مقتول ساخت. عبیدخان نیز از تمام نواحی ماوراء النهر و کاشن و ترکستان لشکری جمع کرد که از زمان خروج چنگیزخان تا این زمان لشکری به این حدت و کثرت از آب جیحون عبور نکرده بود و این دو سیاه در ناحیه روز آباد^۱ جام خراسان تلاقی نمودند و جنگی بسیار عظیم و خونریز در گرفت بعد از کشش و کوشش بسیار و کشته شدن خلکی بیشمار از جانبین لشکر شاه طهماسب غالب شده عبیدخان و کرجم سلطان و کوچکونچ خان و سایر خانان توران راه فرار پیش گرفتند. گروپند در این جنگ مدد قشون عبیدخان و سیاه اوزبک بیست برابر لشکر شاه طهماسب بوده و چهل نفر از علمای ماوراء النهر را عبیدخان با اردوی خود همراه آورده که در روز جنگ دعا کنند که قشون اوزبک بر عساکر قزلباش غله نمایند، از قضا تمام آن چهل نفر در این قتال مقتول گردیدند. وفات شمس الدین فخری، حکومت میرزا سلیمان در بدخشان به فرمان با بر پادشاه و وفات تعریج راجه پیجانگر که بعد از نبوت او پرسش مراجع به جای او به حکومت برقرار شد.

هم در این سال چون چند ماه از جنگ لشکر شاه طهماسب با قشون عبیدخان و خوانین توران گذشت باز عبیدخان لشکر به طرف خراسان فرستاده و خود نیز بر اثر آن لشکر حرکت کرده بر سر مشهد مقدس آمد و این شهر را متصرف شد و عساکر شاه طهماسب که در این شهر بودند از راه سیستان و کرمان به شیراز آمدند و چیزی نگذشت که هرات را هم مسخر نمود و وارد این بلده شده بر تخت

۱. احسن الواریخ: مطبوع زیرآباد.

سلطنت ممکن گردید و اشارار او زبک و ماوراء النهر مشغول تعلقی گردیدند. توجه شاه طهماسب با پیاهی فراوان به طرف بغداد و آمدن به حوالی این بلد و مبادرت ذوالفقار که خود را حکمران بالاستقلال عراق هرب می دانست به جنگ با عساکر شاه طهماسب که پس از چند روز معارضه ذوالفقار کشته شد و شاه طهماسب بر این ایالت استیلا یافته وارد شهر بغداد گردید و ایالت بغداد را با لقب خانی به سلطان شرف الدین اوغلی داد. هم در این سال شاه طهماسب امیر نعمت الله حلی را با امیر قوام الدین حسین در منصب صدارت شریک ساخت. و در این سال شاه طهماسب در قزوین قشلاق نمود. کشته شدن هلالی شاعر در هرات به امر عبیدخان.

[سنة ٩٣٦ هجری - سنة ١٥٢٩ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه طهماسب نامه‌ای به عبیدخان که بر بعض از بلاد خراسان استیلا یافته بود نوشت و خود نیز با لشکر جزار به جهت دفع منیاه او زبک از این دیار انتهاض کرد، چون خبر نهضت شاه طهماسب به عبیدخان رسید از هرات به مرد گریخت و فاصله‌ها نزد خوانین قوان فرستاد که به معاونت او آیند خوانین تسکین او را نکردند و شاه طهماسب در کار طن مراحل بود که ایلچی عبیدخان در یکی از منازل به اردوی پادشاهی رسیده جواب نامه شاه طهماسب را که عبیدخان نوشت بود تقدیم کرد و صورت مکتوب عبیدخان از قرار ذیل است:

سجاد نامه عبیدخان به شاه طهماسب

نامه نامی و صحیفة گرامی که از جانب سلطنت و نصفت آیات حشمت قباب ایالت انتساب جلالت اکتساب معالی نصاب طهماسب میرزا شرف ورود ارزانی یافته در زمان خوب و ساعت مرغوب رسید و سخنانی که به دفعات تقریر نموده بودند مسموع شد. آنچه در باب خراسان از توجه جنود طرفین نوشته بودند بیان واقع است غرض ما آن است که دین و ملت که از زمان حضرت رسول(ص) و خلفای راشدین الی غایت در عالم و عالمیان انتظام یافته تغییر

نهییرد، و اگر به مقتضای فساد زمان خلل و فتوحی در آن واقع شود حسب الامکان در دفع آن کوشیدن بر ما لازم است. از وقیکه خاقان شهید انارالله برهانه (مقصود شبک خان است) شربت شهادت از جام قضا چشید مردم خراسان در دست اهل بدعت و ضلالت مگرفتار شده خواه به طوع خواه به کره تابع رفض و تشیع شده‌اند و این صفت طبیعت و طبیعت آن مردم شده بدانجهت در قید جنود مسعود اسلام چنانکه می‌باید در نمی‌آیند و هراها نمی‌گند بدان سبب روی در خرابی دارند و آن کسانیکه از روی صداقت هراها دین می‌گند معلوم کرده باشند که چه نوع التفاتها درباره ایشان به ظهور رسیده و آنها که نفاق می‌ورزند و گردن از اطاعت می‌پیچند تفرقه‌ای که بدانشان هاید می‌شود ظلم نخواهد بود چنانکه گفته‌اند:

ظلم هائی که به عالم پیداست
همه عدل است ولی ظلم نیامت

و گرنه هرگز در نیست و فعل ما غیر از رفاهیت اهل اسلام و عدالت و آبادانی ملک چیزی دیگر نیست و نخواهد بود و به مقتضای ائمه الاعمال بالیات امهدواریم که موافق نیت خود درجه یابیم.

دیگر نوشته بودند که در ایسال گذشته با وجودیکه آن نوع تنبیه واقع شده باشد باز آرزوی سلطنت خراسان کرده‌اند. خود معلوم دارند که شوکت لشکر اسلام چه نوع استیلاه بر سپاه ایشان برده بود چنانکه فردوسی گوید:

ز هُمْ سُرَانْ در آن پهْن داشت
زمِنْ شش شد و آسمان گشت هشت

از خلبات مگرد و خبار طرفین بعد از فرار لشکریان، خازیان لشکر اسلام فرصت گنیمت دانسته در اخذ اموال و اسماه ایشان پرداخته، از آن خافل که جمعی در میان گرده مخفی مانده‌اند به حسب تقدیر این نوع صورت دست داد و در عالم سپاهیگری این گیفتها عیب نمی‌باشد.

مبایش فرته که دارم عصای مغلبه به دست
که دست فتنه دراز است و چوب را دوسر است

در غزوه احمد که یک دندان مبارک رسول(ص) شهید شد بعد از آن چند فتح و نصرت نصیب اهل اسلام گشت اگر اماثان آنحضرت را هم بدanhضرت موافقت شود بعد از آنکه فتحها و نصرتها دست دهد عیسی نمی باشد. ملاحان بحار اسلام جهت آن کشتنی شوق را در بحر عمیق غزا انداخته اند که تا صدف صدق را به دست آورده نا لوثی شهوار به کف نیاورند آرام نگیرند و بدین قدر ضرر و نقصان ظاهری پای همت از معارک مردانگی و جرات پس نخواهند کشید.

تا آن دریگانه نیفتند بدام ما :
ما بار خود ز ساحل دریا نمیکشیم

اگر در آن نوبت جهت تنبیه لشکر اسلام این قضیه واقع شد از عنایت سبحانی امیدواریم که در این دفعه لالانی گذشته ها شده مقصود به حصول پیوند چنانکه گفته اند:

یوسف گم گشته بازآید بکنمان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
هان مشون نمیبد چون واقف نهای از میر غیب
باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

حضرت حق سبحانه و تعالی در حق اهل اسلام این نوع تنبیهات بسیار گردد
است دیگر از ابیات ما نوشته اند:

هری را بگیرم به لطف اله
دهم شام و تبریز را با سپاه

به مضمون الفال علی ماجری نیت و فکر و اندیشه ما همیشه به مضمون این بیت است. الامور مرهونة باوقاتها. چون عنایت کریم ازلی و حکیم لم یزلی همراه لشکر اسلام شود بالاتر از آنهم توقع داریم. بیت دیگر را نوشته بودند که:

منم شیر شیران مردانزمای
که از ضرب شیران نجتیم زجائی

یعنی دارالسلطنه هرات گذاشتند و به مردم شناختن خلاف مضمون این بیت است اگر صاحب وقوف نیستند از مردم که می‌دانند پرسند در محلی که کفار غلبه کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به چه طریق هجرت کردند و مهاجر و انصار می‌گویند که در آن زمان ظهور کردند، از برای مصلحت مؤمنین و رفاهیت اهل یقین، و جمعیت لشکر دین در هرات بودند صلاح نمودند، جهت آن در تغییر مکان کوشید چنانکه گفته اند:

﴿كَنَّا مَجَاهِيْهِ عَاقِلِيْهِ زَقْضَا اَزْبَلَأَ مُكْرِيْخَتٌ﴾
 زد طمنه جاهلی که فلان از قضا گریخت
 گر نیست از سبب بسبب التجا روا
 خیر البشر زمگ به پژب پرا گریخت

و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در باره خود من فرماید:

إِنِّي يَوْمَيْنِ مِنَ الْمُوتِ اَفْرَى
 يَوْمٌ لَمْ يَسْقُدْ رَأْيَمْ يَوْمٌ فَدَرَ
 يَوْمٌ مَا قَدَرَ مَا اخْشَى الرَّدَا
 وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَفْنِ الْحَلَنِ

با وجود این در غزوه احمد تغییر مکان کردند. لله الحمد که این هجرت ما به طریق سلت حضرت رسول (ص) واقع شده و در این امر هر کس که بما طعن می‌کند طعن او به رسول الله (ص) عاید می‌شود پس مطعون داشتن این امر را کمال جهل است، دیگر مذکور کرده بود که دور مش که یکی از امراض مابود در هرات با اهل انکار آنچنان معاش کرده بود که مردم زمان شاه مرحوم سلطان حسین میرزا را فراموش کرده بودند، آیا در زمان پادشاه مذکور مدارس و خوانق بدین روایت بود که مساجد و معابد را طویله اسبان و خران کرده بلکه تبرز ساخته بودند و همه کاشیهای رنگارنگ را و بیزان کرده درها و چوبها را جهت همیه برده بودند و اکثر مساجد و معابد را شرابخانه و مفسقه ساخته بودند، ما به دولت که به شهر درآمدیم به خودی خود در تعمیر مدرسه و خانقاہ سلطان حسین میرزا و سایر بقاع خیرات کوشیده اخلاق خلائق و مستوران را از

مسجد و مساید بیرون آورده مدرسان و طلبه و خادمان معین کرده آبادان ساختیم،
حسن معاش دورمش از همین معلوم است. دیگر نوشته بودند (زنبر آه مظلومان حذر
کن) ای عزیز به حضرت واجب الوجود روشن است که هرگز راضی نیستیم و رضا
نمی دهیم و در نیت و فعل ما نیست که بر مؤمنی از لشکر یا ان ما نقصانی رسد اگر به
غفلت و سهو واقع شده باشد که مطلع نباشیم به مدلول کریمه - ولا تر واژره وزر
آخری - معاف خواهیم بود و بعد از اطلاع اگر غور رسانی نفرماییم در ذلت هاست. دیگر
نوشته بودند (با آنکه در افتاد برافتاد) هر که مؤمن و مسلمان است و امید نجات
آخرت دارد محبت اصحاب کبار حضرت رسول(ص) را از دست نمی دهد، و حضرت
امیر المؤمنین علی علیه السلام یکی از آن مذکورانند با اولاد و امعاد ایشان مخالفت
کردن در تعادل از دیانت و اسلام دور است. اما با آن طایفه مجادله و گفتگو داریم
که مذهب و مت پدران خود را گذاشته تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده طریقه حق را
بر طرف کرده رفض و نشیع اختیار نموده با وجود آنکه من دانند رفض کفر است این
کفر را شب و روز شعار خود ساخته دم از اولادی آن بزرگوار می زنند به مضمون کریمه
- الله لیس من اهلک - حضرت مرتضی علی(ع) از آن نوع فرزندان بیزار است.

فرزند خوش است اگر خلف زاد
ور ناخلفی بود تلف بساد
فرزند لشیم طبع بد کیش
رنج پدر است و محنت خویش

مخبر صادق در کلام مجید خود خبر من دهد که - اذا نفح في الصور فلا
انساب بينهم يومئذ ولا يتسائلون - در روز جزا پرسش از حمل خواهد بود از اب و نسب
نخواهد بود. دیگر ایشان که دعوی فرزندی و محبت علی مرتضی(ع) من گنند از دو
بیرون نیست یا فرزند آن بزرگوار هستند یا نیستند. اگر نیستند چون دعوی فرزندی
من گنند و حضرت پیغمبر(ص) فرمود هر کس پدر کس را گوید پدر من است و پدر او
نباشد آنکس به بهشت در نمی آید و اگر فرزند مرتضی علی علیه السلام هستند آن
بزرگوار کدام مرده را از گوید بیرون آورده سوخته اند و چند کس را ریش و ابرو تراشیده
در گوش او حلقه انداخته خلیفة اسلام ساخت. کدام ناپاک بی نماز فعش گو که در

عمر خود يك رکعت نماز نگذارده است اورا مقبول خود گردداند، و کدام کس را گفت به من سجده کن حضرت رسول(ص) فرموده اند که اگر سجده کردن به خیر خدايتمالي روا می بود زنان را می فرمودم که به شوهران خود سجده کنند، پس معلوم شد که سجده به خير خدايتمالي روا نبوده و کفر است و اين المعال مذکوره به آلاف و اضعاف در سلسله شما هست با وجود اين مقدار قباحت به ما موظفه می فرمائید (کنون بشناس خود را و یکی سر در گرييان کن) و حضرت مرتضى علی(ع) بزرگواری بود که با اصحاب کبار بیمت کرده و در عقب ايشان نماز گذارند و تابع ايشان بودند، و بعد از فوت آن بزرگواران مدت دیگر آنحضرت خلیفه برحق بودند، اگر می دانستند که آن بزرگواران باطل اند چون نعش ايشان را در پهلوی حضرت رسالت(ص) می گذاشتند و بپرون نمی آورند. پس معلوم شد که آن بزرگواران برحق بوده اند که بر ايشان تعزف نکردند، و معلوم جمیع خلائق است که حضرت مرتضى علی عليه السلام تابع روش رسول(ص) و اصحاب کبار بوده اند و هرگز بدیشان مخالفت نکرده اند و پدر کلان شما جانب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده ایم که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده، ما را حیرت عظیم دست می دهد که شما له روش حضرت مرتضى علی(ع) را تابعیه و نه روش پدر کلان را. پس اولادی آن عزیزان از کجا ثابت می شود چنانکه گفت اند:

شیر را بچه همین ماند بدو
تبوبه پیغمبر چه میمانی بگو

و جای دیگر می گوید:

آن را که ندالی نسب و نسبت حالش
وی را نبود هیچ گواهی چولمالش

هر آئینه هر کس که تابع روش آن بزرگوار بوده باشد به مصلحت دنیا تابع بدمت و مصلحت شود به مضمون - الذين سعیهم فی العیوة الذلیها و هم یحسبون انهم یحسدون صنعاً - نظر باید کرد و عبرت باید گرفت:

در پس آئینه طوطی صفتمن داشته اند
آنچه استاد ازل گفت بگوییم گوییم

دیگر توقف ما در ولایت مروبه جهت آن بود که عالیحضرت سلیمان مکانی با
جمعیع سلاطین و خوافین پای تحت سمرقند و تاشکند و ترکستان و اندجان و حصار
شادمان و بلخ و تبرغان با لشکر عظیم الشأن متوجه گشته زیرا که مکاتبات و مراسلات به
مبالغه هرچه تمامتر فرستاده بودند که هنریب به شرف دولت غزا مشرف خواهیم شد تا
آمدن مساکر نصرت مأثر جنگ را موقوف دارند که از این دولت محروم نمانیم در این ایام
حضرات به جمعیت کل نزول اجلال فرموده بی قصای الهی کوچ بر کوچ متوجه غزا و
لهاد هستیم انشاء الله تعالی به کسانی که مخالف شریعت نبوی و پیروی بدعت و ضلالت
نموده اند اکابر دین و پیشوایان اهل یقین در حق ایشان چنین فرموده اند:

هر کس به فساد رخنه در دین آرد
با وقت زکات بر جیبن چین آرد
مستوجب حد گردد و جبار جهان
بر حیله زدهش ترک ز ماصیبن آرد

هر وقت که روش ما روش آن بزرگواران باشد ما را با شما هیچ مجادله و
مناقشه نخواهد بود این زمان که این طریقه حسنی را بر طرف کردند دفع ورفع آن بر ما
لازم و واجب است:

مرا که با توهیشه تعصب آئین است
برای جاه نباشد تعصب از دین است
آثار نائدن ملی حالنا مدام
خند غیره لا جلد منها على الذوام

و السلام على الدين يستمعون القول ويتبعون احسنها.^۱

خلاصه این نامه را شاه طهماسب بخواند و ایلچی را با همراهان او خلعت داده
روانه کرده، چون ایلچی به خدمت عبیدخان رسید از کثرت لشکر شاه طهماسب که

۱. متن این نامه را آنکه دکتر عبدالحسین نوائی در کتاب (شاه طهماسب صفوی) چاپ کرده است.
اختلاف بین دو متن زیاد است اما به آن اشاره که مفهم و معنی را دیگر گویند کند. ایشان معنی
نامه ای را که در دست داشته اند با این متن مطابقه کرده است.

علة آن زیاده از هفتاد هزار نفر بود سخن گفت عبیدخان وحشت کرده به طرف بخارا گریخت و شاه طهماسب کوچ بر سر کوچ به هرات آمده در شهر نژول نمود و حکومت این ولایت را به برادر امیرانی خود (برادر صلبی) بهرام میرزا تفویض کرد، و غازی خان تکلورا لله این شاهزاده قرار داد و در شانزدهم ربیع الاول لوای عزیمت به صوب هراق برآفرانست.

وفات کوچم خان بن ابوالخیر خان در سمرقند، کوچم خان از نژاد جوجی بن چلگیزخان بود و چون او در گذشت پسرش ابوسعیدخان به جای او خان شد و ابوسعید پادشاه جمیع اوزبکان بود. وفات امیر قوام الدین حسین اصفهانی، هم در این سال سلطان بهادر گجراتی لشکر به دکن کشید و بازگشت.

اروپا - فرقه لوثرین که معتقد و متابع لوثر بودند به جهت اینکه رذ طریقه کاتولیک می کردند آنها را پروتستان نامیدند یعنی رذ کننده و راض کننده. (اسپانیول) - پیزار مصشم نفع و تسخیر هر و درینگی دنیا می گزد. (عثمانی) - سلطان سلیمان خان که شهر «بُود» را مصروف بود و یته پای تخت اطربیش را محاصره کرده بیست حمله به این شهر برد و هشتاد هزار قشون او تلف گردید. بنایی این الجاء به اسلامبول مراجعت

نیمه

[سنة ٩٣٧ هجري = سنة ١٥٣٠ مسيحي]

آسیا - خلاف و جنگ فیما بین امrai شاه طهماسب که در آن خلاف چوhe سلطان و بسیاری از بزرگان کشته شدند و اولse تکلو که حکومت آذربایجان را داشت به خیال استقلال افتاد و با عساکر شاه طهماسب جنگ کرده کاری از پیش او نرفت و آخر الامر چون خلعتی از جانب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی برای او آمد رو به دربار این سلطان گذاشت. هم در این سال بعضی از امrai اوزبک با لشکر به خراسان آمده فیما بین ایشان و عساکر شاه طهماسب نایره قتال اشتعال یافت. هم در این سال با بر پادشاه بن عمر شیخ بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور که از سلاطین بزرگ و صاحب خیرات کثیره بود در اگره در گذشت. مدت عمر با بر پادشاه چهل و نه سال و ایام سلطنتش

سی و هشت سال، در اوایل پادشاهی فرغانه و سرفند را داشت بعد از آنکه ماوراء النهر از تصرف او خارج شد ولایت فندکار و اگره و لاهور و کابل و دهلی و بدخشان را متصرف گردید. جلوس همایون پادشاه این با بر پادشاه به جای پدر به سلطنت، اما چون خبر نبوت با بر پادشاه به محمد زمان میرزا رسید به خیال استقلال افتاده لهذا همایون پادشاه با عساکر خود متوجه او گردید و در کنار آب گنگ بدون منازعه و چنگ او را دستگیر کرده در یکی از قلاع حبس نمود بعد از ملتی از حبس فرار کرده با محدودی، چند گاه سرگردان می گشت آنرا الامر از روی اخطرار به خدمت همایون پادشاه آمد. هم در این سال سلطان بهادر گجراتی با محمود بن ناصرالدین خلجنی صاحب مالوہ چنگ کرده او را بکشت و مالوہ را متصرف شد و دولت سلاطین مالوہ هند منقرض گردید. پوشیده نیاشد که سلاطین مالوہ هند هفت نفر بوده‌اند: اول شخص آنها دلاورخان فوریست که از امرای محتملشاه بن فیروزشاه بوده. دویم هوشنگ خان بن دلاورخان. سیم غزین خان بن هوشنگ خان ملقب به محتملشاه. چهارم سلطان محمود خلجنی. پنجم غیاث الدین بن محمود خلجنی. ششم ناصرالدین بن غیاث الدین. هفتم محمود بن ناصرالدین خلجنی که به دست سلطان بهادر گجراتی کشته شد و بعد از کشته شدن محمود بن ناصرالدین خلجنی چندی مملکت وسیعه مالوہ به تصرف حکام سور و افغانه بود تا همایون پادشاه این مملکت را بگرفت.

اروپا - (آلمان) - شارلکن در القاب سلطنتی خود خود را پادشاه ثبتاردی و امپراتور آلمان و سیسیل و ایطالیا و هلاند و بلژیک و اسپانیول می نویسد. جزیره مالت و شهر طرابلس غرب را شارلکن به یک طایقه‌ای از رؤسای دینه کاتولیکی داده و مسکن هیسویانی گردید که عثمانیها آنها را از جزیره رُوس بیرون کرده بودند.

[سنة ٩٣٨ هجري = سنة ١٥٣١ مسيحي]

آسیا - در این سال اولمه که به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود محرزک سلطان شده پنجاه هزار سوار به سرداری فیل پاشاه همراه اولمه کرد که

بعضی از بلاد متصرفی شاه طهماسب را مستقر نماینده، شاه طهماسب که این بشنید با سپاهی فراوان متوجه دفع ایشان شد، همینکه عساکر عثمانی از توجه شاه طهماسب باخبر شدند و هشت بر ایشان غالب گشته توپها را انداختند و گریختند لهذا شاه طهماسب مراجعت نموده در تبریز قشلاق کرد. هم در این سال در بیست و نهم رمضان عبیدخان با لشکری فراوان به ظاهر هرات نزول کرده این بلده را محاصره نمود و راه وصول آب و آذوقه را بر اهالی شهر بست و کار روز بروز بر هراتیان سخت تر و تنگتر شد و مجاعت به درجه ای رسید که مردم بر سر گوشت سگ و گربه نزاعها می گردند، و این شهر در بند محاصره و غلبه بود تا چهاردهم ربیع الاول سال بعد که سال نهمد و سی و نه باشد خبر توجه شاه طهماسب به این طرف گوشزد عبیدخان گردید و راه فرار پیش گرفت و هرات از محاصره خلاصی یافت، هم در این سال که سال نهمد و سی و هشت باشد خیلی از اوزبک به طرف بسطام آمده عساکر شاه طهماسب در ظاهر بسطام با آنها جنگ کرده اوزبکان را منهزم ساختند، عزل میرفیات الدین منصور از صدارت و دادن شاه طهماسب این منصب را به امیر معزالدین محمد اصفهانی، دادن شاه طهماسب وزارت دیوان اعلی را به احمد بیک ترکمان، کشته شدن امیر قوام الدین جعفر ساوجی وزیر شاه طهماسب در رباط نیک پی، وفات حاجی محمد خبوشانی از مشاهیر، توجه سلطان بهادر گجراتی به برهان پور و تمکین نظام شاه از او، وفات محمد مشهور واعظ عرب.

[سنه ۹۳۹ هجری = سنه ۱۵۲۶ میسیحی]

آسیا — فرستادن شاه طهماسب القاس میرزا و بدرخان را به استرآباد که این دو به این ولایت آمده بسیاری از اوزبکان را بکشند و بقیه فرار گردند و القاس میرزا و بدرخان در استرآباد متمکن شدند (القاس میرزا برادر شاه طهماسب بود). هم در این سال چنانکه در شرح سال قبل ذکر نمودیم شاه طهماسب به جهت دفع عبیدخان متوجه خراسان گردید، و این سفر سیم شاه طهماسب به خراسان بود. خلاصه اوزبکان چون توجه شاه طهماسب را شنیدند رو به وادی فرار نهادند و شاه طهماسب

روز بیست و دویم جمادی الاولی وارد هرات شد و حسینخان و منتشا سلطان و امیر سلطان روملورا به تغیر غرجستان فرستاد و مشارالیهم به این ولایت آمده بر شاه محمد سیف الملوك صاحب غرجستان غلبه کرده غرجستان را متصرف شدند. هم در این سال شاه طهماسب از شراب خوردن توبه کرد و غذخن سخت نمود که هیچکس برخلاف شرع انور حرکت نکند و اگر کسی غیر از این نماید مورد سیاست و موافذه سخت شود و مبلغ کلی که از شرابخانه و قمارخانه و بیت‌اللطف دیوان اخذ می‌کرد از دفتر خارج و متروک شد. هم در این سال شاه طهماسب حکومت هرات را به برادر خود سام‌میرزا داد و افزوازخان شاملو را لله او گردانید و به قصد یورش بلغ در یازدهم ماه ذی‌حججه العرام از هرات بیرون آمد. وفات ابوسعید ابن کوجم خان بن ابوالغیرخان در سمرقند، پیش از آنکه ابوسعید وفات گند لشکر به کشمیر فرستاده بود که در آنجا خطبه به اسم او خوانند. خلاصه چون ابوسعید درگذشت برادرش عبد‌اللطیف خان به جای او برقرار گردید و در بعضی تواریخ نوشته‌اند که پسر ابوسعید عبدالرشیدخان به جای او به حکمرانی جلوس کرد. وفات احمد هندی شارح کافیه.

{سنة ٩٤٠ هجري = سنة ١٥٣٣ مسيحي}

آسیا — در این سال سلطان سلیمان خان عثمانی به تحریک اولمه و به اطمینان اینکه شاه طهماسب متوجه یورش ماوراء النهر است لشکر به آذربایجان کشید، به این معن که ابراهیم‌پاشا وزیر اعظم خود را با پنجاه هزار سوار از پیش روانه کرد، نیز ابراهیم‌پاشا اولمه را با ده هزار نفر از جلو فرستاد و از آنجا که بعضی از امرای شاه طهماسب به راه غدر رفتند به لشکر مخالف پیوستند اکثر بلاد آذربایجان به تصرف ابراهیم‌پاشا و اولمه درآمد بعد از چند گاه خبر رسید که شاه طهماسب از خراسان با سپاه فراوان کوچ بر سر کوچ متوجه این سامانست، ابراهیم‌پاشا عریضه به سلطان سلیمان خان نوشته اظهار داشت که موکب شاه طهماسب به این طرف متوجه کرده صلاح در اینست که سلطان خود به این سمت متوجه شوند، لهذا سلطان سلیمان خان با لشکر زیادی به ابراهیم‌پاشا پیوست اما وقتیکه سلطان سلیمان خان به

سلطانیه رسید او اخیر پائیز و زمستان نزدیک بود شروع به برف آمدن نمود و دست و پای عساکر عثمانی را سرما از کار انداخت و بسیاری بمردند و مالهای سواری و بُنه آنها اغلب تلف شد ناچار سلطان عثمانی از تسخیر آذربایجان چشم پوشیده راه بغداد پیش گرفت و این پل را به تصرف درآورده و شاه طهماسب از قره آفاج کوچ کرده به درگزین آمد و جمعی را به محاصره قلعه وان که اولم آنرا متصرف بود فرستاد و خود نیز به پای این قلعه آمد. هم در این سال صوفیان خلیفه روملو در خبوضان با درویش علی مغول که به تاخت آمده بود چنگ نموده بر او غلبه کردند و بسیاری از همراهان او را بکشتند. وفات شیخ علی بن عبد العال مجتهد در روز شنبه هیجدهم ذیحجه (مقتدای شیعه) تاریخ وفات شیخ علی بن عبد العال است و از مصائف این مجتهد یکی حاشیه بر شرح لمعه من باشد. وفات امیر نعمت الله حلسی از سادات جلیل القدر حله و از شاگردان شیخ علی بن عبد العال بود و آخر الامر کار فی سابین شاگرد و استاد به کدورت و نقاضت کشید، بالجمله فوت امیر نعمت الله در روز بعد از فوت شیخ علی اتفاق افتاد. وفات بهزاد مصقر.

ازوبا – (اسپانیول) – فتح مملکت پر و تماماً به دست پیزار. (رس) – فوت واژیلی چهارم پادشاه و جلوس ایوان چهارساله او به جای او.

[سنة ٩٤١ هجري - سنة ١٥٣٤ مسيحي]

آسپا – در این سال مجدهاً سلطان سلیمان خان از بغداد به قصد تسخیر آذربایجان حرکت کرد و شاه طهماسب از پای قلعه وان انتهاض کرده به تبریز آمد و در اینجا شنید که لشکر عثمانی نزدیک شده لهذا روانه سلطانیه گردید و به درگزین آمد و جمعی را به قراولی به طرف اردوی سلطان سلیمان خان فرستاد و ایشان فوجی از لشکر سلطان را بکشتند، سلطان سلیمان خان که این بشنید راه مملکت خود را پیش گرفت، شاه طهماسب دسته قشونی به تعاقب لشکر عثمانی فرستاد و خود به طرف قلعه وان شتافت و در ماه ربیع الاول قلعه وان را از گماشتگان سلطان عثمانی انتزاع نمود، و عساکر شاه طهماسب بسیاری از قشون عثمانی را که به امداد قلعه گیان وان آمده بودند بکشتند و از جمله مقتولین سنان پاشا بود، بالجمله چون

قلمه وان به تصرف شاه طهماسب درآمد کوتولی آنرا به احمد سلطان صوفی اوغلی واگذار کرد. مخالفت سام میرزا با شاه طهماسب و جنگ کردن او در ظاهر قندهار با میزرا کامران و کشته شدن افزوar که به الله گئی او معین شده بود و مقهر شدن سام میرزا و پشیمان شدن از این مخالفت و عریضه ضراعت نوشتن به شاه طهماسب و طلب عفو و بخشش نمودن. جنگ هساکر شاه طهماسب با امرای اوزبک و منزم شدن اوزبکان. آمدن بیرم اوغلان که از جانب کسکن قراسلطان ابن جانی بیک سلطان حاکم ولایت غرجستان بود بتاخت هرا، و درین وقت خلیفه سلطان شاملو که سال عمرش از هشتاد گذشته بود در هرات تمکن داشت و لشکر او مردم اطرافی و بس پایه و مایه بودند لهذا خلیفه سلطان و ابراهیم سلطان امینی با نهضه نفر از لشکریان و غیره در جنگ بیرام اوغلان اوزبک کشته شدند و بیرام اوغلان بعد از این غلبه متوجه غرجستان شد. کشن شاه طهماسب الوند سلطان افشار را. قشلاق کردن شاه طهماسب در تبریز. انتزاع نمودن همایون پادشاه مالوه را از سلطان بهادر گجراتی و استیلای سلطان بهادر گجراتی بر جیتو، وفات بابالسانی شیرازی شاعر.

اروپا - (انگلیس) - پادشاه انگلیس به جهت طلاق دادن زوجه خود و عقد مژاوجت با زنی که کفوا و درخور زنی پادشاه نبود و اینکار را بدون رضایت و اذن پاپ کرده مورد لعن پاپ شده، از آنطرف پادشاه و ملت انگلیس هم از طریق کاتولیکی خارج گردیده و بعد از این انتخاب و تعیین پیشوایان و علمای دینیه و متابعت و تقلید در اصول مذهب با شخص پادشاه خواهد بود. (اسپانیول) - اینباک دلویلا درویشی که سیزده سال ازدوا و عزلت اختیار کرده بود طریقه ژرژیت را تأسیس و ایجاد می کند. (فرانسه) - سن مالو از اهالی فرانسه کانادا را از برای دولت فرانسه انکشاف می نماید. (ثمانی) - اول مأموریت هساکر عثمانی به سمت افریقیه که مغرب قدیم اعراب بود.

[سنّة ٩٤٢ هجري - سنّة ١٥٣٥ مسيحي]

آسیا - در این سال هرویان از صوفیان خلیفه روملو که در مشهد مقدس حاکم بود

خواهشی کردند که به هرات رود و مقتله امر حکومت این بلد گردد، صوفیان خلیفه قبول کرده پسر و متعلقان خود را در مشهد گذاشت و به هرات رفت و به حکمرانی پرداخت ولی برخلاف آنچه هرویان متوجه بودند بنای ظلم و زیادتی را گذاشته به مرکس مالی گمان می کرد با شکنجه می گرفت، لهذا شاه طهماسب او را عزل کرده ولایت هرات را به سلطان محمد میرزا هنایت فرمود و محمدخان شرف الدین اوغلی را لله شاهزاده قرار داد. هم در این سال عبیدخان با بزرگان اوزبک لشکر به مشهد مقدس کشیده این شهر را محاصره نمود و در این وقت هنوز صوفیان خلیفه از هرات به مشهد مراجعت نکرده بود زوجه او این شهر را در کمال خوبی نگاهداری کرده و اوزبکان نتوانستند شهر را بگیرند، و صوفیان خلیفه چون در هرات شنید که مشهد را عبیدخان محاصره کرده با لشکری متوجه این شهر گردید عبیدخان متوجه او گردیده در بین راه جنگ سخن فیما بین در گرفت و لشکر صوفیان خلیفه آخرالامر شکست خورد و دستگیر و به حکم عبیدخان کشته شد. هم در این سال عبیدخان با شاه فراوان خود بر سر هرات آمد و خضر چلپیں که از جانب صوفیان خلیفه در این بلده بود و به موجب دستور العمل او به ظلم و تهدی اشتغال داشت و اهالی ولایت را رنجانیده نتوانست با عبیدخان مقاومت کند و بعد از چندماه جنگ سخت و خونریزی بسیار در اواخر ماه صفر سال بعد یعنی سال نهم و چهل و سه عبیدخان هرات را فتح کرد و خضر چلپیں و متعلقان او را گرفته به بخارا فرستاد و در آنجا آنها را به قتل رسانیدند و اوزبکان در هرات کمال بس اعتمادی را نمودند و بسیاری به جهت تشیع با به این بهانه کشته شدند. قشلاق شاه طهماسب در تبریز، وفات پادشاه سلطان خلیل بن شیخ شاه بن فتح یسار بن امیر خلیل الله بن شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن گیقباد پادشاه شیروان در روز نهم جمادی الاولی که پادشاه سلطان خلیل که دوازده سال در مملکت شیروان سلطنت گرده بود چون در گذشت فرزندی نداشت که به جای او مقتله سلطنت شیروان گردد لهذا بعد از او شاهرخ بن سلطان فتح بن شیخ شاه که در صفر سن بود به تخت سلطنت این ولایت نشست. کشته شدن مغلیر سلطان حاکم رشت که با شاه طهماسب مخالفت کرده نزد سلطان عثمانی رفته بود بعد مراجعت نموده با امیره حاتم که به جای او حکمرانی داشت جنگ کرده و متوجه گردیده آخرالامر

گرفتار شده به حکم شاه طهماسب او را در قفس آهین نموده بسوزانیدند و در همین روز یعنی روزی که مظفر سلطان کشته شد امیر خواجه سعد الدین عنایت الله خوزانی وزیر که به واسطه عشق به عیسی پسر باسلیق بیک و خیال بدی که نسبت به معشوق خود داشت مغضوب شاه طهماسب گردیده به حکم این پادشاه راه دیار عدم پیش گرفت و تاریخ فوت او (از عشق پسر باسلیق) می باشد. وفات شریف تبریزی شاعر، وفات اهلی شیرازی شاعر در شیراز، هم در این سال همایون پادشاه به جنگ بهادر گجراتی شتافته بهادر راه فرار پیش گرفت و سام میرزا برادر شاه طهماسب قندهار را فتح کرد، ولی کامران میرزا از لاهور به قندهار رفته با سام میرزا جنگ کرد و قندهار را از او پس گرفت.

اروپا (اسپانیول) – شهر بُوهُنُز ایر در آمریک جنوبی به واسطه اسپانیولها بنا شد، انتکشاف شیلی نیز در این سال گردیده، همچنانی شهر لیما پای تخت پرو را در این سال در آمریک بنا گردند. (فرانسه) – گالون نام که در مملکت فرانسه متولد شده طریقه تازه در دین ابعاد گرد که بر صد پاپ بود و ورای طریقه لوتر.

[سنّة ٩٤٣ هجري = سنّة ١٥٣٦ مسيحي]

آسیا – لشکر کشیدن شاه طهماسب دفعه چهارم به خراسان به دفع عبیدخان و سپاه اوزبک، و عبیدخان که از هرات به قصد تسخیر مشهد مقدس حرکت گرده بود چون از انتهاض شاه طهماسب و عذت و شوکت عساکر پادشاهی خبردار شد با اعیان هراهان خود مشورت کرد امرای اوزبک گفتند مصلحت در جنگ کردن با شاه طهماسب نیست عبیدخان خود مایل به جنگ بود ولی امرای مزبور گفتند اگر در این رای با ما موافقت نکنی تو را بر این بسته مجبوراً به ماوراء التهر ببریم، عبیدخان چون این بشنید در هفدهم شعبان راه فرار پیش گرفته از راه بلخ که غیر متعارف است متوجه بخارا گردید و شاه طهماسب با عظمت و شکوه تمام به دارالسلطنه هرات ورود نمود. هم در این سال شاه طهماسب بعد از آن قضای فصل زمستان به عزم تسخیر قندهار و زمین داور از هرات حرکت گرده به کنار آب هیرمند آمد و از آنجا به قندهار آمده این ولایت را تصرف نمود و حکمرانی آن را به عهده

بداق خان قاجار موکول داشت و به هرات مراجعت نمود و زمین داورد نیز مستخر صاکر پادشاهی گردید و ایلچیان از جانب عبیدخان و کسکن فراسلطان حاکم بلخ به دربار شاه طهماسب آمدند و محمدخان ابن او یسخان و برادرش علی سلطان که از اولاد چنگیزخان بودند داخل خدمت شاه طهماسب شده حکومت نسا و ابیورد و توابع را شاه طهماسب به محمدخان داد. هم در این سال شاه طهماسب امیر معزالدین اصفهانی را از صدارت معزول کرده منصب او را به امیر اسدالله مرعش که از سادات شوشتر بود نفویض نمود. کشته شدن خواجه کلان غوریانی که از غلات خوارج بود در هرات به امر شاه طهماسب. وفات کارکیا سلطان حسین بن کارکیا سلطان محمد بن ناصر کیا ابن امیر سید ابن مهدی کیا به مرض طاعون که بعد از او پسر یکساله اش خان احمد را به جای او برقرار گردند. وفات عصام سمرقندی. هم در این سال همایون پادشاه از گجرات بازگشت و نصد بندگانه نمود و بهادر گجراتی به دست فرنگیها مقتول شد و ملوخان مالوی بر مالوه استیلا یافته خود را قادر شاه خواند و نصرت شاه صاحب بندگانه در گذشته سلطان محمود به جای او برقرار گشت.

(سنة ۹۶۶ هجري = سنة ۱۵۳۷ مسيحي)

آیا - معاودت شاه طهماسب از خراسان که در اوایل جمادی الثانیه به حوالی طهران نزول گرد و در اینجا امیر خوام الدین نوربخش را که پا از دائیره وحدت خود بیرون گذاشته به سبک ملوک سلوک می کرد به علاوه به سفك دماء و نهب اموال مردم می پرداخت حکم کرد گرفتند و چند روز در خانه قاضی جهان محبوس گشته بعد به قلعه النجف فرموده و در اوایل رجب موکب شاه طهماسب به قزوین آمد و در نیمه شعبان به تبریز ورود نمود. فتح کردن صاکر شاه طهماسب قلعه آستانه بعد از سه ماه محاصره و محاربه و گرفتن خواجه کلان ولد خواجه ملک خان را که در آن قلعه متینگن بود و فرستادن او را به تبریز و کشته شدن او به امر شاه طهماسب. هم در این سال خواجه محمد صالح بتکجی ولد خواجه مظفر بتکجی سر از رقه اطاعت شاه طهماسب بر تابعه با جمعی از سپاه پوشان استرآباد متفق گشته بعض از

قصبات ولایت استرآباد را متصرف شد و فاقدان با هدایا به خوارزم فرستاده از سلطان غازی استمداد نمود و اظهار هواداری او کرد، عمر غازی سلطان پسر سلطان غازی والی خوارزم لشکری از صحرا نشینان تجهیز نسوده متوجه استرآباد گردیده و خواجه محمد صالح با سپاه پوشان از جنگل خارج شده به او پیوست چون والی ولایت استرآباد صدرالدین خان استاجلو از اتفاق آن دو سردار آگاه شده به جهت قلت عدد سپاهیان خود استرآباد را گذاشت متوجه بسطام شد و خواجه محمد صالح وارد استرآباد گردید و تبحفه های لایق به عمر غازی سلطان داد و عمر غازی سلطان حکمرانی استرآباد را به او واگذار کرده به خوارم بازگشت و خواجه محمد صالح مشغول عیش و لهرشدو به خیال استقلال افتاد و در مجلس شادی ممالک ربع مسکون را به ملازمان تقسیم می کرد گاه بر سر قسمت میان ملازمان جنگ و خلاف درمی گرفت در این ضمن شاه طهماسب از ماجرا خبر دارد شده لشکری به تدبیر خواجه محمد صالح مأمور کرد ولی قبل از وصول این لشکر به استرآباد صدرالدین خان استاجلو با فوجی از بسطام به طرف استرآباد ایلقار گرد در وقتی که خواجه محمد صالح مشغول عیش بود بر سر او هجوم آورد خواجه محمد صالح به طرف جنگل فرار کرد ولی یکی از ملازمان صدرالدین خان او را بگرفت و مقیداً به خدمت شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب او را بکشت و صدرالدین خان باز به حکومت استرآباد پرداخت. حرق رکن الدین مسعود از فضلا و ائمای معروف به امر شاه طهماسب، عزل کردن شاه طهماسب امیر معزالدین محمد اصفهانی را از صدارت بعضی در این سال نوشته اند. آمدن کامران میرزا با لشکر بسیار از بلاد هند به حوالی قندهار و جنگ کردن با شاهور دیگر حاکم این ولایت و غله نمودن و گرفتن قندهار را، هم در این سال قلندری در شیروان دعوی کرد که من سلطان محمد بن شیخ شاهم و لشکر بسیار دور او جمع شده سالیان را بگرفت و از آنجا به شماخی آمد و بر شاهرخ غالب گشت اما بعد از چند روز باز شاهرخ بر او غله گرده و قلندر مقتول شد. هم در این سال سلطان محمود برادرزاده سلطان بهادر گجراتی در گجرات به سلطنت جلوس کرد. هم در این سال همایون پادشاه قلعه چنار بگشود.

[سنة ٩٤٥ هجري - سنة ١٥٣٨ مسيحي]

آسیا - در این سال معروض شاه طهماسب گردید که امور حکمرانی شیروان اختلال کلی دارد القاس میرزا و منشا سلطان استاجلو و جمعی را به نفع این مملکت مأمور کرد و این جماعت به شیروان آمد و قلعه گلستان را که محکمترین قلاع شیروان بود با بعضی حصون دیگر بگرفتند و روی به قلعه بیفرد نهادند، شاهرخ پادشاه شیروان چون از وصول عساکر شاه طهماسب آگاه شد حسن بیک را که وکیلش بود با لشکر عمدہ به استقبال عساکر پادشاهی فرستاده در میان دره بیفرد جنگ بین فشیین در گرفت حسن بیک شکست خورد و به قلعه گریخت عساکر شاه طهماسب قلعه بیفرد را که حصانی تمام داشت محاصره کردند و چهارماه این قلعه در بند محاصره بود و شاهرخ پادشاه شیروان و ملازمان او در دفع عساکر پادشاهی مردانه می کوشیدند، شیروانیان چون کار را سخت دیدند پیغام دادند که اگر پادشاه خود متوجه این ساحت شود در قلعه را بگشاییم و تسليم شویم، این خبر را معروض شاه طهماسب داشتند خود بنفسه متوجه آن ناحیه گردید، شیروانیان چنانکه گفته بودند در قلعه را بگشادند و از در انقیاد درآمدند، شاهرخ و امنای او مقید گردیدند و شاه طهماسب حکم به خراب کردن قلعه بیفرد نمود و مملکت شیروان چون ضمیمه ممالک شاه طهماسب گشت حکمرانی آنرا به القاس میرزا داده به تبریز معاودت کرد، هم در این سال خوانین خوارزم سلطان غازی والی این ولایت را بگشتند و هریک از خوانین به خیال سلطنت افادند و فرزندان صوفیان خان که یوسف سلطان و علی سلطان و ایش سلطان و پهلوان قلی سلطان و انش^۱ سلطان بودند بر خوارزم مستولی شدند و عمر غازی سلطان فرزند سلطان غازی خواهرزاده براق خان به تاشکند گریخت و از براق خان استمداد نمود، براق خان به اتفاق عبید خان متوجه خوارزم گردید، یوسف سلطان و برادرانش با سپاهی که داشتند روانه ارگنج گردیدند و در کنار آب آمویه با امرای عبید خان و براق خان جنگ سختی کرده منهدم شدند ولی دست از ترتیب جنگ بازنمی داشتند،

۱. احسن التواریخ: الش سلطان.

عبدالخان پسر خود عبدالعزیز سلطان را در ارگنج گذاشت به اتفاق بر اق خان و عبداللطیف سلطان روانه ماوراء النهر گردید مقارن این حال دین محمد سلطان اوزبک که از جانب شاه طهماسب در نسا و ابیورد حکومت داشت به امداد یوسف سلطان آمد، عبدالعزیز سلطان قاصدی نزد عبدخان فرستاده استعداد نمود عبدخان از آب آمویه عبور کرده سلاطین خوارزم از بالای ارگنج برخاستند و متفرق شدند عبدخان وارد ارگنج شده این شهر را منصرف شد و حکومت آن بلده را به یکی از امرای خود داد و به طرف بخارا بازگشت چون به هزاراسب رسید شنید که دین محمد سلطان قصبه خیوق را تاخته درو پیش بی را با بیشتر از قشون خود به طرف خیوه روانه کرد، دین محمد سلطان نیز به طرف مخالف حرکت کرده در چهار فرسخی هزاراسب در دشت همواری تلاقی فریقین اتفاق افتاد و پس از جنگ سختی دین محمد سلطان و یوسف سلطان غلبه کرده عساکر عبدخان منهزم شدند و چند تن از امرای معتبر عبدخان دستگیر گردیدند، عبدخان چون در هزاراسب این خبر بشنید بر شتری سوار شده به طرف بخارا گریخت، دین محمد سلطان قاصدی به دربار شاه طهماسب فرستاده از این فتح ملازمان پادشاهی را خبردار ساخت، شاه طهماسب خلعتهای فاخر برای دین محمد سلطان فرستاد و فرمان نوشت که هر سال میصد نومان تبریزی از سبزوار بگیرد، هم در این سال شیرخان الغافن سور با محمود بنگالی جنگ کرده غالب آمد و محمود زخمدار و گریزان در حدود چنان به همایون پادشاه پیوست، همایون پادشاه متوجه بنگاله شده این ولایت را بگرفت و شیرخان از راه چهارگانه به رهتاوس رفت، وفات شهیدی قمی شاعر در گجرات.

اروپا - (عثمانی) - در این سال سلیمان پاشا سردار سلطان سلیمان خان عثمانی با عامر بن محمد حکمران یمن جنگ کرده او را بکشت و این مملکت را منصرف شده در تحت سلطنت سلاطین آل عثمان آورد.

[سنة ٩٦٦ هجري = سنة ١٥٣٩ مسيحي]

آسیا - مخالفت امیره قباد حاکم استاره^۱ با شاه طهماسب و مأمور گردن

این پادشاه جمعی را به تدمیر او و غلبه نمودن آن جمع بر امیره قباد و فرار او بعد از کشته شدن بسیاری از ملازمان او که بعد از این غلبه شاه طهماسب حکومت استاره^۱ را به بایندرخان داد. تاختن بهرام میرزا و کوکجه سلطان ولایت گردستان را، طفیان مهدیقلی سلطان الشار حاکم شوستر و مامور نمودن شاه طهماسب حیدرقلی سلطان افشار را به دفع او و محاصره کردن حیدرقلی سلطان شوستر را و در این اثناء سوندک برادر مهدیقلی سلطان سر او را بریده نزد شاه طهماسب فرستاد. هم در این سال ناخوشی طاعون در تبریز بروز نموده شاه طهماسب از این شهر کوچ کرد و بعد از آنکه این ناخوشی بکلی رفع شد باز به تبریز معاودت نمود. هم در این سال عبیدخان بن محمودخان برادرزاده شیبک خان اوزبک قصد پریش خراسان کرده ولی در اثای این هزم مرضی هارض او شده درگذشت و ولایت خراسان که اغلب دوچار صدمات او بود آسوده گشت. عمر عبیدخان پنجاه و سه سال و ایام سلطنتش سی سال، مملکتش بخارا و شهر کش و در جمیع ماواراء النهر سگه به اسم او می‌زدند، خلاصه چون او درگذشت ارکان دولت او پرسش عبدالعزیز سلطان را به جای او جلوس دادند و پسر دیگرش عبدالرحیم تابع برادر شد و در ماواراء النهر سگه به اسم عبداللطیف خان بن کویم خان زدند. هم در این سال شاهرخ بن سلطان فخر بن شیخ شاه به حکم شاه طهماسب کشته شد. وفات امیر سلطان روملو حاکم قزوین و ساوجبلاغ در تبریز. وفات رکن الدین مسعود کاشان طبیب شاه طهماسب که مرد فاضلی بود و رکن الدین شیرازی است که در کاشان نوطن نموده معروف به کاشی شده است. هم در این سال شیرخان سور در حدود چوسا با سپاه همایون پادشاه جنگ کرده برآنها غالب آمد و در بهار و بنگاه استقلال یافت.

[سنه ۹۶۷ هجری - سنه ۱۵۴۰ میلادی]

آسیا - در این سال شاه طهماسب با لشکر جزار به گرجستان رفت و نهب و تاراج زیاد در این ولایت نمودند و شهر تفلیس و بعضی موارض و قلاع دیگر مسخر لشکر

شاه طهماسب گردید و مظفر و منصور به تبریز بازگشت. هم در این سال پیرسلطان خلیفه روملو و حسینخان سلطان روملو^۱ و شاه علی سلطان استاجلو و احمد بیک ترکمان با دسته لشکری متوجه رستمدار شده ملک جهانگیر بن ملک کاوس حاکم رستمدار پناه به قلعه لارجان برد، احمد بیک به پای آن قله آمده رستمداریان را متفرق ساخت و ملک جهانگیر امان طلبید اما از بین کفایتی پیرسلطان خلیفه احمد بیک به دست رستمداریان کشته شد و پیرسلطان خلیفه بدون حصول فایده از این لشکرکشی بازگشت. هم در این سال حسن سلطان بن ابواسحق که آثار نفاق از او به ظهر رسیده بود مقهور مساکر شاه طهماسب گردیده او را به تبریز آوردند و در این شهر به حکم شاه طهماسب کشته شد. نیز در این سال غازی خان نکلو قلعه نکلو را گرفته جمع کثیری را به قتل آورد. قشلاق پیشه طهماسب در تبریز، وفات غازی خان ذوالقدر والی شیراز و دادن شاه طهماسب حکومت شیراز را با لقب خانی به ابراهیم بیک ولد کجل بیک، جنگ شیرخان سور در حدود قنوج با سپاه همایون پادشاه و غلبه شیرخان و بعض شکست خوردن همایون پادشاه را از شیرخان داخل حوادث سال نهصد و چهل و نه نوشتند.

اروپا - (اسپانیا) - انکشاف شط آمازون در امریک که بزرگترین رودخانه های عالم است.

[سنه ۹۴۸ هجری = سنه ۱۵۶۱ مسیحی]

آسپا - در این سال چون علاوه الدوله رعنائی حاکم دزفول از راه اطاعت و انقیاد شاه طهماسب خارج گردیده موکب شاهی با سپاهی فراوان به طرف دزفول حرکت نموده چون به حدود خرم آباد رسید جهانگیر حاکم لرکوچک به اردوی شاه طهماسب پیوست و علاوه الدوله رعنائی از نزدیک شدن قشون پادشاه و کثرت عدد و استعداد آنها آگاه گشته مجال و امکان مقاومت در خود ندیده به طرف

۱. احسن التواریخ: حسین جان سلطان روملو و همین صحیح است زیرا ذیل وقایع ۹۵۶ در همین کتاب نیز حسین جان آمده است.

بغداد گریخت، شاه طهماسب به ظاهر دزفول آمده رعایا موکب او را استقبال کردند و شهر را تسليم نمودند و حکومت دزفول از جانب شاه طهماسب به حیدرقلی سلطان اشاره تفویض شد و در این حال سیدسجاد ابن بدران مشتمی حاکم خوزه به خدمت شاه طهماسب آمده اظهار عبودیت کرد و باز به حکومت ولايت خود برقرار آمد، بعد از تنسيق امور خوزستان شاه طهماسب معاودت به قم نمود و در این شهر قشلاق کرد. هم در اوایل این سال جهان چره نام از جانب کسکن قراسلطان اوزبک حاکم بلخ، و خداوردی نام از طرف عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان حاکم بخارا با پیشکش فراوان در تبریز به خدمت شاه طهماسب رسیدند و مورد اعزاز گردیده در مراجعت حاجی آغا مهمندار به رسم رسالت متوجه دربار سلاطین اوزبک گردید. وفات امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدرالدین محمد شیرازی (دشتکی) که در حکمت و علوم عالیه مقام منبع داشت و مؤلفات و مصنفات جلیله امیر غیاث الدین بسیار است از جمله حاشیه حکمة العین، و اخلاق منصوري، و محاكمات، و حاشیة اشارات، و اثبات واجب، و مشارق، و حاشیة تجزید و تراب الحقایق و لوامع هشت و کفايت منصوري در حساب، و ریاضن رضوان و ایمان الایمان در علم کلام وغیرها.^۱ در سلطنت شاه اسماعیل این پادشاه امیر غیاث الدین را طلب نمود که زیجی را که قدرة الحكماء حکیم اعلم امجد شیخ نصیر الدین طوسی رحمة الله عليه در مراغه به جهت هلاکوخان بسته تجدید و تعمیر نماید ولی بعد از ملاقات امیر غیاث الدین چون شاه اسماعیل دانست که اینکار سی سال مدت لازم دارد از اینتصد در گذشت. استیلای میرزا حیدر دوغلات بر کشیر.

اروبا – (سویس) – فوت پاراسیلیش طیب و الشیمیست معروف (الشیمیست یعنی عالم علم شیمی). (عثمانی) – سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی تمام کلیساهای شهر بود را مبدل به مسجد اسلام می نماید.

۱. احسن التواریخ: مرآت الحقایق و صیردرهایات ولوامع هایات و کفاية منصوري در حساب، و ریاضن رضوان و ایمان الایمان و دلیل هدی.

[سنه ۹۴۹ هجری = سنه ۱۵۴۲ میسیح]

آسپیا — فتح کردن شیرخان مالو را و دادن حکومت این ولایت را به شجاع خان.
وفات سید شاه جهانگیر هاشمی.

اروپا — تجدید جنگ مابین فرانسه و شارلکن در لئاسمبورغ، (پرتوغال) — یکی از سفایین پرتوغالیها که در دریای چین مسیر می نمود باد مخالف آنرا به ژاپن انداخت اهالی ژاپن با کمال مهربانی اهالی کشتی را پذیرفتند مال التجاره ای که در کشتی بود به قیمت عادله ابیاع نموده پول دادند بعد از مراجعت این کشتی به پرتوغال و شیوع این خبر اگزاویه نام از طرف پاپ مأمور به ژاپن شد که اهالی آنجا را به دین حضرت عیسی (ع) دلالت و دعوت کند.

[سنه ۹۵۰ هجری = سنه ۱۵۴۳ میسیح]

آسپیا — در اوائل این سال موکبد شاه طهماسب از قم به بیلاق سر بند^۱ آمد و جمیع از امرا را به بیلاق لار روانه کرد و برخی را به تاخت رستمدار فرستاده آن ولایت را نهبا نموده بازگشتند، و شاه علی سلطان را به تاخت ایل کلهر فرستاده آن جماعت را غارت نمود، و دین محمد اوزبک با لشکر فراوان متوجه تسخیر استرآباد گردید، و صدرالدین خان حاکم استرآباد حصاری شد، ولی دین محمد خان مصلحت ندید که شهر استرآباد را محاصره کند لهذا با وجود کثرت سپاه و جمعیت راه معاودت پیش گرفت. قشلاق شاه طهماسب در قزوین، استیلای براق خان بر سرقد و بخارا.

اروپا — وزال نام از اهل بروکسل که اول طبیی بود که بدن انسان را تشریح نمود در شهر بال کتاب تشریحی به طبع رسانید (بال از شهرهای سویس است). (الهستان) — گپریک مشق و عالم معروف که وضع هیئت و نجوم قدیم را مصنفات او منسخ نمود کتابی تألیف کرد و در آن اظهار داشت و مدلل نمود که

۱. احسن التواریخ: بیلاق سر بند.

حرکت تمام سیارات از مشرق به مغرب است و زمین دو حرکت دارد یکی وضعی که به دور خود حرکت می‌کند و شب و روز بواسطه این حرکت تحقق می‌یابد دیگری حرکت ایسی که حرکت زمین است به دور آفتاب، و اسباب تحقق و وجود نصول اربعه می‌گردد. اما کپریک از وحشت اینکه مبادا انتشار این کتاب سبب تکفیر و قتل او شود چرا که انکشافات و اظهارات او ظاهراً ضد و نقیض آنچیزیست که در تورات و انجیل دیده می‌شود کتاب خود را مستور داشته وصیت کرد که بعد از فوت او نسخه‌ای از این کتاب را که مخصوصاً به اسم پاپ نوشته بود استنساخ نموده به نظر پاپ برسانند. (عثمانی) — در این سال سلطان سلیمان خان موسی پاشا حاکم ارزن‌الروم را با لشکری جزار به تغییر گرجستان مأمور کرد، ملک بقراط معروف به باش‌اجوق حکمران گرجستان قلعه محکم ساخته جمعی را در آن قلعه بگذاشت و خود به گوهستان فرار کرد. عساکر عثمانی دور آن قلعه را گرفته به محاصره و محاربه پرداختند و در کار جنگ بودند که باش‌اجوق جمعی را با هدایا نزد موسی پاشا فرستاده پیغام داد که اگر پاشا مراجعت کند من کلید قلعه را به هر که امر نماید تسلیم کنم، موسی پاشا این اظهار را حمل بر حقیقت نموده جمعی را آنجا بگذاشت و خود بازگشت چون باش‌اجوق از مراجعت موسی پاشا خبردار گشت با سرکرد گجان گرجستان ابتدا به سر بازماند گجان از قشون موسی پاشا تاخته طوری آنها را در میان گرفت که از هزار نفر یکثفر جان پدر نبرد، بعد موسی پاشا را تعاقب کرده او را نیز با بسیاری از صاحبمنصبان و قشون عثمانی به قتل رسانید، بعد از این واقعه مجتهد سلطان عثمانی لشکر به گرجستان فرماده گرجستان را شکست دادند و اموال زیاد از آنها به غارت برداشتند.

[سنة ٩٥١ هجري = سنة ١٥٤٤ مسيحي]

آسپا — در سنه نهصد و چهل و هفت از جنگ شیرخان افغان با همایون پادشاه بن باهر پادشاه که بعضی از بلاد هند را متمیلک بود اشاره نموده ایم و نیز گفته ایم که برخی شکست همایون پادشاه را از شیرخان در حوادث سنه نهصد و چهل و نه نوشته‌اند. بهرحال چون همایون پادشاه در مرحده بنگاله با شیرخان جنگ سختی

گرد و با وجود عساکر بیشمار منهزم شد پریشان حال به لاهور آمد و افغانان را دشمنی قاهر و برادران را نامساعد و غیر مظاهر دید متوجه قندھار گشت در آنجا نیز از هسکری میرزا که برادر پادشاه بود رایحه نفاق استشمام نمود بلکه به عرض پادشاه رسانیدند که هسکری میرزا خیال دارد پادشاه و ارکان دولت او را دستگیر نماید، ناچار اموال و اتفاق خود را در ناحیه‌ای از نواحی گذاشته در این سال که سنّة نهمه و پنجماه و یک هجری می‌باشد عزیمت پای تخت ایران نموده با سی چهل نفر از ملازمان از راه غیر متعارف به طرف سیستان آمد، حاکم آن ولايت احمد سلطان شاملو و اکثر اشراف و اعیان به استقبال آن پادشاه مبادرت نمودند و قبل از وصول همایون پادشاه به خاک ایران خبر عزیمت او مسموع ملازمان شاه طهماسب گردید به حکام ولایاتی که در سر راه آن پادشاه بودند فرامین و احکام فرستادند که موکب آن پادشاه را بطوری لایق و شایسته پذیرا باشند و دقیقه‌ای از دقایق اعزاز و شرایط خدمتگزاری را متوجه و مهمل نگذارند از جمله فرمانی برای محمد خان شرف‌الذین اغلی نکلو حاکم هرات و لله محمد میرزا ابن شاه طهماسب که حکمرانی هرات به اسم او بود فرستاده و جزئیات امور فضیافت و مهمانداری و استقبال تقدیم هدایا و غیره را در آن بطور دستور العمل درج نموده که به همایون پادشاه از هنگام ورود به خاک ایران تا وقت خروج طوری خوش گذرد که تالم به انهزام از سپاه شیرخان افغان از خاطر این پادشان معو گردد و ما صورت فرمانی را که بجهت دستور العمل حکمران هرات صادر شده بود چون در مجلدات مرآت‌البلدان در ضمن لفت چهار باب هرات نگاشته ایم در اینجا مکرر ننمودیم. خلاصه همایون پادشاه به اتفاق احمد سلطان شاملو متوجه هرات گردیده روز شنبه بیستم ماه ذی قعده این سال با تشریفات کامله به این بلده ورود نمود و چند روز با عیش و مرت در این شهر گذرانید بعد از آن متوجه ری گشت و باز در هر ولايت تشریفات شایان حکمرانان به عمل آوردند، چنانکه در ری نیز حسین خان سلطان روملو^۱ حاکم این ولايت نیز کمال پذیرائی و تعظیمات را به جای آورده پیشکش‌های لایق گذرانید، از اینجا نیز همایون پادشاه به چمن قرده^۲ که اقامتگاه اردوی شاه طهماسب بود توجه

کرد چون به یک فرسخی اردوی پادشاهی رسید شاه طهماسب امرا و امنای دولت را به استقبال فرستاده آن پادشاه را با حشمت و جلال هرچه تمامتر وارد اردو کردند، همینکه شاه طهماسب از دور همایون پادشاه را دید خود از سراپرده به طرف او حرکت کرد و بوجهی درخور با او ملاقات نمود و او را در سراپرده داخل کرده در بکجا قرار گرفتند و دلجهوش و مهر بانیهای فوق العاده نسبت به همایون پادشاه مبذول داشت، پس از آن اردوی پادشاهی از فرده^۱ به سورق آمدند و در اینجا شکار جرگه کردند نیز در این محل جشن عظیم ترتیب دادند و بعد از صرف طعام از نقود و جواهر و اقامت و امتنع و آلات و ادوات جنگ و اسب و استر و شتر و خیمه و خرگاه و طبل و علم و غیرها مقدار و مبلغی والفر به همایون پادشاه ارزانی داشت و همایون پادشاه به سیر و سیاحت تبریز و اردبیل رفت همینکه از گردش و سیر خود فراتر یافت و به اردوی شاه طهماسب شافت این پادشاه چندتن از سرداران را در زیر حکم شاهوردی بیک کجل^۲ و دسته‌ای از عساکر مأمور امداد همایون پادشاه کرده مقرر داشت به ولایت زمین داور و قندھار روند و بعد از فتح این سرزمین به کابل و غزنیین روانه شده این نواحی را نیز مستخر کرده تسلیم همایون پادشاه نمایند، بالجمله همایون پادشاه با لشکر شاه طهماسب به قندھار آمده به امداد این لشکر این شهر را متصرف شد، بعد قشون شاه طهماسب مراجعت کردند و از اطراف عساکر به خدمت همایون پادشاه پیوسته جمعیت او زیاد گردید و متوجه کابل شد و میرزا کامران امکان اقامت در خود ندیده فرار کرد و همایون پادشاه با شوکت و عظمت تمام وارد کابل شده این شهر را تملک نمود.

[سنّة ٩٥٢ هجري - سنّة ١٥٤٥ مسيحي]

آمیا - در این سال شاه طهماسب به سلطانیه آمده بعد از دو ماه اقامت در این محل روانه دامغان گردید، هم در این سال دین محمد سلطان با جمعی از اوزبکان به مشهد مقدس آمده شصت نفر از ملازمان شاه قلی استاجلورا که حاکم مشهد بود

۱. احسن التواریخ: چن فروه.

۲. احسن التواریخ: کجل.

به قتل آورده روانه نیشاپور گردید و مدت بیست روز به تخریب ولایت و اذیت اهالی پرداخته آنگاه روانه دیار خود گردید. بروز ناخوشی طاعون در تبریز، تشلاق شاه طهماسب در قزوین. وفات امیر معزالدین محمد اصفهانی که اتفاق و افضل سادات عراق عجم بود و هشت سال صدارت شاه طهماسب کرده و در دفع فسق و فجور و رواج احکام شرع انور مساعی جمیله مبنول داشته و پس از عزل از صدارت در روضه مقدسه رضویه علیه السلام معتقد گشته در این سال متوجه طوف حرمین شریفین زاده‌ما الله تعالی شرقا گردیده در راه بصره درگذشت. وفات سلطان محمد صدقی^۱ استرآبادی از مشاهیر شعراء صاحب کتاب شرح مطالع و دیوان غزلیات. وفات منتشا سلطان استاجلو که به مرگ فجاه درگذشت. وفات منصورخان صاحب آفسرو برقرار شدن پسرش شاه خان به جای او. وفات شیرخان افغان که پسرش اسلام شاه به جای او برقرار گردید.

بنگی دنبا – اسپانیولها در پرو در کوه تُرُزی انکشاف معدن نقره نمودند.
اروپا – (روس) – ایوان چهارم پادشاه روس ملقب به کیزار^۲ (قبص) می‌شود و هنری سلاطین روس دارای این لقب می‌باشند.

[سنة ٩٥٣ هجري - سنة ١٥٤٦ مسيحي]

آسیا – در این سال القاس میرزا برادر شاه طهماسب که حکومت شیروان داشت به خیال خودسری و استقلال و مخالفت با شاه طهماسب افتاد و خلاف او ظاهر گردید شاه طهماسب با خیل و سپاه متوجه تبریز شده ارگنج اوغلی را نزد القاس میرزا فرستاده که او را به اطاعت و انقاد دلالت کنده القاس میرزا جوابهای خشن به ارگنج اوغلی داد ولی بعد از آنکه شنید شاه طهماسب با لشکر جریار متوجه تبریز گردیده و البته قشون بر سر او خواهد کشید هراس دیسم بر او غالب گشته مادر خود خان‌بگی خانم و پسر خود سلطان احمد را به دربار شاه طهماسب فرستاد و

۱. احسن التواریخ: مولانا سلطان محمد ساقی استرآبادی.

۲. کذا در متن.

آنها هرمن نمودند که این خلاف به افوای بعضی از اهل نفاق بوده و القاس میرزا پشیمان و عذرخواه است اگر قلم غفو بر جرایم اعمال او کشیده شود هرگز قدم در راه مخالفت و طلبان نگذارد و در جاده خدمت و متابعت یکدل و راسخ قدم باشد، شاه طهماسب تقدیرات القاس میرزا را بخشیده سیدبیگ کمونه و سوندبیگ قورچی باشی^۱ و شاهقلی خلیفه مهردار و بدريخان و مصوص بیگ متولی اردبیل را با والده القاس میرزا روانه شيروان گردانید و امرای مزبور با القاس میرزا ملاقات کرده او را قسم دادند که دیگر به خیال طغیان نیفتند و هرسال هزار تومان تبریزی به خزانه رسانید و هزار سوار مکمل به اردوی شاه طهماسب فرستد (یک تومان تبریزی معادل سیصد تومان شاهن معمول آن زمان بوده است). هم در این سال در تبریز میان امرای اشار و ذوالقدر نقار و خلاف درگرفت و جانبین مستعد جدال و قتال شدند ولی شاه طهماسب آنها را از صرافت کینه جوشی و مناقبت انداخته رؤسای فریقین در سرای سلطنتی باهم آشنا کرده عهد نمودند که مدت العمر پیرامون مخالفت نگردند. هم در این سال شاه طهماسب با سپاه فراوان متوجه گرجستان گردید و با آنکه فصل زمستان بود و همه روزه برف می آمد و رود گر به سخن منجمد شده بود تسلط خود را در آن دیار ظاهر کرد و بعد از آنکه جمعی از گرجیان کشته شدند لوندبیگ و باش اجوق^۲ حکمرانان گرجستان به خدمت شاه طهماسب آمدند و مورد عاطفت گشتهند. باش اجوق خلعت پوشیده به الکای خود مراجعت نمود و لوندبیگ چند روزی ملازم اردوی پادشاهی بود بعد او نیز به تشریفات فاخر و انسامات وافر نایل گشت اجازه انصراف به دیار خود حاصل نمود و شاه طهماسب کوچ بر سر کوچ به گنجه آمد و از گنجه حرکت کرده به موضع پولاق^۳ اردوزد و از اینجا ابراهیم خان ذوالقدر و حسینخان سلطان روملو و گوگجه سلطان قاجار و شاه ویردی سلطان زیاد اوغلی را با پنج هزار سوار جزار به طور ایفار به طرف شماخی که القاس میرزا در آنجا بود روانه کرد، مهتر دولت یار که امیر اردوی

۱. احسن التواریخ: سیدبیگ محمد کمونه و سوندک بیگ قورچی باشی.

۲. احسن التواریخ: باش اجوق.

۳. احسن التواریخ: پولاق.

القاس میرزا بود اهل بیت او را برداشته به قلعه گلستان رفت، امرای مزبور شماخی را تاختنده و قلعه گلستان را در میان گرفتند، از آن طرف خود شاه طهماسب هم با دسته‌ای از عساکر به طرف علی شبان راند و از این مقام سلیمان چلبی را که در پای قلعه گلستان بود با ششصد نفر به طرف قلعه دربند فرستاد، و سلیمان چلبی دسته قشونی از القاس میرزا را در راه منهزم کرده به ظاهر دربند آمد، سارد و قیامی و دیوپیماس^۱ از دربند به قصد جنگ بیرون آمدند و بعد از سیز و آویز مغلوب گشته در قلعه حصاری گردیدند و سلیمان چلبی مراجعت کرده به آب سمور آمد، هم در این سال از ترکان دشت قبچاق و صحرانشینان و سرداران کوهستان مثل حسینعلی بیک قیطاق^۲ و قراقباد و غیره‌ها به دربار شاه طهماسب آمده اظهار انتقاد کردند و شاه طهماسب آنها را به خلاع و تشریفات فاخره نواخت، وفات کمال الدین حسین ولد رکن الدین مسعود کاشی از حکماء فاضل که بعد از پدر خود منصب طبیعت شاه طهماسب را داشت، وفات خواجه جمال الدین محمود شیرازی.

اروبا – (آلسان) – فوت لوئیس مسروف که مذهب پروتستان که اغلب اهالی فرنگ اکنون متذین به آن می‌باشند از متأثر او است، (عثمانی) – در این سال سلطان سلیمان خان لشکر بسیاری به تغییر بصره فرمبتاد عبدالله منذر که والی این ولایت بود یکروز از صبح تا شب با سهاه عثمانی جنگ کرده ولی خود را مرد میدان مقاومت ندید لهذا شهر را گذاشته فرار کرد و قشون عثمانی بصره را متصرف گشت.

[سنة ٩٥٦ هجري - سنة ١٥٤٧ مسيحي]

آسیا – در این سال القاس میرزا اهل و کسان خود را در شماخی گذاشته به تعجیل به دربند آمد و مادر خود خانبگی خانم را در قلعه گذاشته رو به دیار

۱. احسن التواریخ: سار و قیماس و دلو قیماس.

۲. احسن التواریخ: سلطان علی بیک قیطان، نسخه بدل: حسنعلی.

چرکس نهاد و در آنجا جمعیت او بعضی زد خوردها گرده آخرالامر بر چرکها
غلبه نموده متوجه دربند گردید، چون بدان حدود رسید شنید که شاه طهماسب به
شیروان آمده و اهل و کسان او را گرفته است، لهذا مضمون جنگ با امرای
شاه طهماسب گشت و بعد از چند جنگ مقصود شاه پادشاهی شده و عساکر او
دسته به دسته به قشون شاه طهماسب پیوستند و او خود ناچار راه فرار پیش گرفته با
چندتن از ملازمان از راه دریا به اسلامبول رفت که از سلطان عثمانی استعانت
جوید و بعد از رفتن القاس میرزا به اسلامبول قلاع و بلادی که در تصرف او بود
مسخر قشون شاه طهماسب گردید و چون شیروان دوباره در تحت تبعیت
شاه طهماسب درآمد حکمرانی آن را به پسر خود اسمبل میرزا داد و گوگجه سلطان
قاجار را در ملازمت او گذاشت و موکب پادشاهی به تبریز آمد، هم در این سال
امرای کردستان به امر سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی با پنجهزار سوار بعرف
ارمن راندند و سلطان ذوالقدر که از جانب شاه طهماسب حکمران آن خانه بود با
آنها جنگ گرده لشکر کوهستان از عساکر سلطان ذوالقدر شکست خورده گریختند
و سلطان ذوالقدر ایشان را تعاقب گرده بسیاری از آنها را به راه دیار عدم روانه
نمود، هم در این سال همایون پادشاه متوجه تسخیر بدخشان گردید، میرزا سلیمان
صاحب بدخشان که در این وقت در طخارستان بود این خبر را شنیده با لشکر
ختلان و قندز و بقلان به طرف همایون پادشاه راند و در بین راه تلاقی فشین شده
جنگ سخشن گردند، آخرالامر همایون پادشاه غالب گشته میرزا سلیمان با قدم
اعتذار و ضراعت به خدمت همایون پادشاه آمد و همایون پادشاه بار دیگر آن دیار را
به میرزا سلیمان داد، و چون در غیبت همایون پادشاه میرزا کامران به کابل آمده اهل
و کسان این پادشاه را گرفته بود و بر کابل استیلاه یافته همایون پادشاه از بدخشان
با سپاه فراوان راه کابل پیش گرفت چون در حوالی کابل نزول کرد میرزا کامران
بالشکری به استقبال عساکر همایون پادشاه آمد و به کار جنگ پرداختند ولی لشکر
میرزا کامران شکست خورده میرزا کامران خود را به زحمت زیاد به شهر رسانید و
همایون پادشاه دور شهر را بگرفت و چند گاهی در میانه نایره قتال اشتعال داشت،
آخرالامر میرزا کامران خود را عاجز و بیچاره دیده کس به خدمت همایون پادشاه
فرستاد و بعد از عرض ضراعت و درخواست هفو استدها گرد که او را اذن دهند که

به خدمت همایون پادشاه آید، همایون پادشاه مستول او را به اجابت مقرر داشته میرزا کامران به حضور همایونی نایل و در سلک خدام این پادشاه منسلک گردید. هم در این سال شاه طهماسب ادهم بیک روملو و دیوسلطان را به رسالت نزد نظام الملک پادشاه دکن فرستاد. وفات آقامحمد بن آقارستم روزافزون صاحب هزارجریب و مازندران که بعد از او برادرزاده اش آفاسه را بجهدی کرد که بلکه در مازندران به حکومتی نایل شود اما مسامع او شمری نباشد. وفات میرشمس الدین مختاری سبزواری. هبوب ریاح شدیده در بعضی از بلاد.

اروپا - (انگلیس) - فوت هانری هشتم پادشاه انگلیس و جلوس ادوارد ششم به سن ۴۴ سالگی به جای او. (فرانسه) - فوت فرانسوی اول پادشاه فرانسه و جلوس پسرش هانری دویم به جای او و ایجاد وزارت بحریه و وزارت داخله در دولت فرانسه.

[سنة ٩٥٥ هجري = سنة ١٥٤٨ مسيحي]

آسپا - در این سال برهان که از نبایر سلاطین شیروان بود بنای سرکشی و طفیان را نسبت به شاه طهماسب گذاشت و قصد تسخیر شیروان نمود، اسماعیل میرزا با لشکری جزاز به استقبال او شتافت به جنگ پرداختند برهان شکست خورده بگریخت و بسیاری از مپاهیان او مقتول گردیدند. هم در این سال سلطان سلیمان خان با تفاق القاس میرزا و لشکری بیقياس متوجه تبریز شد و شاه طهماسب چون از هزیمت سلطان عثمانی آگاهی یافت از تبریز به عزم مقائله به شب غازان آمد و به واسطه جمع شدن لشکر فریب یکماه در اینجا اقامت نمود و گماشتن گان پادشاهی خط راه عساکر عثمانی را آتش زدند که از غله و گیاه اثری نباشد و مردم تبریز نیز قنوات و کاریزها را مسدود ساخته بودند خلاصه شاه طهماسب بعد از یکماه توقف از شب غازان به بیلاق اشکنیر آمد و جمعی از امرا را به مرند فرستاد و اسماعیل میرزا با لشکر شیروان در بین راه به اردوی شاه طهماسب پیوست، سلطان سلیمان خان اوامه را با جمعی از عساکر به تسخیر قلعه وان فرستاده خود به طرف تبریز آمد، و از قصبه خوی القاس میرزا را با چند نفر از پاشاها و چهل هزار سوار به

طرف امرای شاه طهماسب که در مرند بودند فرستاد، چون قشونی که با امرای شاه طهماسب بودند خیلی کمتر از عساکر عثمانی بود بعد از چند جنگ به اردوی شاه طهماسب آمدند و سلطان سلیمان خان به تبریز رسیده در چند دهاب نزول کرد، و القاس میرزا در باغ عیش آباد نزول نمود و چهار روز در تبریز علوفة اسپان و شتران برگ و پوست درخت بود، چون عساکر عثمانی از بین قوتی و نبودن علوفة کار را بر خود ساخت دیدند به غارت و نهب شهر پرداختند، اما سلطان سلیمان خان رستم پاشا را فرستاده قشون را از تاراج مانع آمد، از آن طرف عساکر شاه طهماسب از هر کنار به قشون عثمانی تاخت آورده جمعی را دستگیر می گردند و به قتل می رسانیدند، سلطان سلیمان خان چاره را منحصر به مراجعت دیده روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الشانی از تبریز کوچ کرد و بعضی از امرای شاه طهماسب از عقب اردوی سلطان عثمانی رفته جنگی ساخت با قشون عثمانی گرده آنها را شکست دادند و در مراجعت عساکر سلطان سلیمان خان وان را بگرفتند و سلطان عثمانی حکومت وان را به اسکندرپاشا داد و متوجه دیار بکر گشت، شاه طهماسب چون شنید سلطان سلیمان خان از تبریز رفته است روانه خوی شده به چالدران فرود آمد و در اینجا شاه قلی سلطان والی کرمان و محمودخان افشار با سه هزار سوار به اردوی پادشاهی پیروستند و در این اوان اسماعیل میرزا در قارص با عساکر عثمانی جنگ گرده آنها را شکست داد و قلعه قارص را خراب گرده به اردوی شاه طهماسب آمد، نیز عساکر پادشاهی در حدود شگن و آن نواحی اظهار تسلط گرده و شاه طهماسب پس از رفتن به اوج کلیسا به قزوین آمد و سلطان سلیمان خان که به دیار بکر رفته بود القاس میرزا را با پنجهزار سوار از راه گردستان به طرف همدان فرستاده از اینجا القاس میرزا به قم آمده بر این شهر مستولی گشت و جمعی را به غارت ری فرستاد، بعد گاشان را نیز بگرفت، در این وقت شنید که موکب شاه طهماسب به او نزدیک شده از خوف راه اصفهان پیش گرفت و کوشش زیاد کرد که این شهر را مسخر نماید ولی مسکن نشد، و شنید که جمعی از عساکر شاه طهماسب به گاشان آمده اند لهذا به فارس رفت و در راه قلعه ایزدخاصل^۱ را قتل عام کرد و آخر الامر از بهبهان به

شوشتر آمد و در اینجا نیز گاری از پیش نرفته روانه دزفول شد و از راه قلعه بیات به حدود بنداد شتافت. هم در این سال علی سلطان اوزبک با شاهزاد سوار به استرآباد آمده از شاه علی^۱ سلطان استاجلو که در استرآباد بود شکست خورد، و محمدخان شرف اوغلی که در هرات بود فصد تسخیر غرجستان گرده با بیرام اغلن اوزبک حاکم این ولایت جنگ گرده لشکر اوزبک را منهزم نمود ولی به تسخیر غرجستان نایل نشه بازگشت. هم در این سال یکدمته از قشون اوزبک در حوالی باخزر از هاکر محمدخان شکست خورد. هم در این سال اسکندر پاشا حاکم قلعه وان با لشکر گردستان بر سر حاجی بیک دنبیلی که در قصبه خوی بود آمده او را و بسیاری از رهایی‌ای خوی را بکشته به وان بازگشت. بروز طاعون در تبریز که از هاکر هشانی این ناخوشی به این شهر طاری شده و بسیاری از خلائق را بکشت. خراب گردن قلعه النجف را به حکم شاه طهماسب، مغلوب شدن حاکم ارمن در جنگ امرای گردستان که بسیاری از ملازمان او کشته شدند. وفات شریف تبریزی از شمرا به مرض طاعون. وفات امیر بریدشاه و برقرار شدن پرسش علی بریدشاه به جای او.

اروپا - (فرانسه) - ملکه ایگن ماری یشتراز که مادرش از شاهزاده خانمهای فرانسه بود به مزاوجت ولیعهد فرانسه درمی آید، ازین تاریخ به بعد صورت سلاطین فرانسه در مسکوکات این دولت نقش و مرتبه می گردد. (**پرتغال**) - تغیر پرتغالی که از چین مراجعت گرده بودند یک قسم نارنجی از چین به این مملکت آورده و در آنجا غرس نمودند که آن نارنج همین پرتغال معروف می باشد و از آنجا به تمام بلاد روی زمین منتشر گردیده و به اسم آن مملکت موسوم شده پرتغالش نامیدند.

افریقا - انقراض دولت بنی طاوس در فاس.

۱. احسن التواریخ - چاپ آقای نوائی: شاهقلی سلطان، اما در چاپ سیدن شاه علی سلطان.

[سنة ٩٥٦ هجري - سنة ١٥٤٩ مسيحي]

آسیا - در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی القاس میرزا را از بغداد احضار کرد القاس میرزا به راه مخالفت رفت لهذا سلطان سلیمان خان احمدباشا را که وزیر دویم بود با سی هزار سوار به دفع او مأمور ساخت، القاس میرزا از جلو این قشون گریخته به مریوان که حاکمش سرخاب گرد بود آمد، و شاه طهماسب بهرام میرزا و ابراهیم خان و شاه قلی خلیفه مهردار را با بیست هزار سوار جزار بر سر القاس میرزا فرستاده در حوالی قلعه مریوان به او رسیدند و او را منهزم ساختند و او به قلعه مریوان گریخت، شاه طهماسب نامه‌ای مشتمل بر وعد و وعید به سرخاب حاکم مریوان نوشت، سرخاب القاس میرزا را به بهرام میرزا سپرده او را به دربار شاه طهماسب فرستادند، شاه طهماسب او را به قلعه تهقهه فرستاده حبس کرد و آتش این فتنه که خیلی خاطر شاه طهماسب را مشغول داشت منطقی گردید. هم در این سال شاه طهماسب عبدالله خان استاجلورا به حکمرانی شیروان فرستاد و او اهائی این ولایت را قهرآ مطیع کرد. نیز در این سال اسکندریاشا حاکم وان با لشکر کردستان به چخور سعد آمده حسین جان سلطان روملو حاکم آن دیار را شکست داد و به ایروان آمده بازار این قصبه را سوزانید و به قلعه وان مراجعت کرد، شاه طهماسب چون این بشنید لشکری به امداد حسین جان سلطان به چخور سعد فرستاد. هم در این سال سلیمان بیگ گرد به اشاره سلطان عثمانی به خیال دستبرد به قلعه بارگیری آمده در اینجا گماشتگان شاه طهماسب هراهان سلیمان بیگ را کشته و خود او را گرفته به دربار پادشاهی فرستادند. زلزله در پنج قریه از ولایت قزوین^۱ در ماه محرم این سال، و در این زلزله تقریباً سه هزار نفر در زیر آوار هلاک شدند. فرستادن سلطان سلیمان خان احمدباشا را که وزیر ثانی بود با چهل هزار پیاده و سوار به گرجستان و تصرف کردن این قشون بعضی از بلادی را که مستملق به قرقره بود، قشلاق شاه طهماسب در قزوین. وفات بهرام میرزا برادر شاه طهماسب در جمعه نوزدهم رمضان، مدت زندگانی بهرام میرزا سی و سه سال و

۱. احسن التواریخ: قابین.

سه پسر از او ماند: سلطان حسین میرزا، و سلطان ابراهیم میرزا، و بدیع الزمان میرزا. لشکر کشیدن همایون پادشاه به بلخ و مراجعت او. وفات شاه سید طاهر انجدادانی قمی که از ایران به هندوستان رفته بود و در دکن ساکن شده و سلطان نظام شاه دکنی به وی ارادت می‌ورزید و بدین واسطه طریقه امامیه در آنجا رواج یافت. زلزله در خراسان.

اروپا - (فرانسه) - در این سال شروع به توسعه لغت و تکمیل زبان فرانسه و ترویج فصاحت آن شد و مجلسی از برای این امر مهم تشکیل یافت، ڈوبلی و ریسار که دونفر از فضلاء بودند مصلحت چنین دیدند که به جهت تنگی دایره زبان فرانسه و نداشتن بعضی کلمات مخصوصه از زبان یونان و لاتین بعضی کلمات و لغات اخذ کرده ضمیمه لغات فرانسوی نمایند.

[سنّة ٩٥٧ هجري - سنّة ١٥٥٠ مسيحي]

آسپا - در این سال براقی خان و عبداللطیف سلطان و شاه محمد سلطان از خوانین اوزبک با لشکری جزار از آب آمویه عبور کرده متوجه هرات شدند، چون محمد خان حکمران هرات و پیشکار سلطان محمد میرزا این خبر بشنید شهر را مستحکم کرد و چند فقره فیما بین عساکر او و سپاه اوزبک جنگ اتفاق افتاد و شاه محمد سلطان که اشجع خوانین توران بود در این جنگها با بسیاری کشته شد و بعضی دیگر دستگیر گردیدند لهذا رهب و دهشت بر براقی خان استیلا یافته از ظاهر هرات کوچ کرد و به طمع فتح بخارا روان شد زیرا که عبدالعزیز سلطان بن عبید خان والی این ولایت فوت شده بود. هم در این سال سرخاب گرد به عرض شاه طهماسب رسانید که بگه ارلان والی شهر زور با جمیع از عساکر عثمانی به حوالی قلعه سرخاب آمده‌اند، شاه طهماسب سوندک بیگ قورچی باشی و حسن بیگ یوز باشی و رستم بیگ اشار را با پنج هزار سوار به دفع او فرستاد و سرخاب نیز به ایشان پیوست، امرای مزبور شهر زور و آن نواحی را تاختند و بگه ارلان را شکست داده و او فرار نموده حصاری شد. هم در این سال شاه طهماسب از قزوین متوجه بیلاق سلطانیه گردیده معصوم بیگ صفوی و شاه قلی خلیفه مهردار و علی سلطان تکلورا به

تاخت ترگورد و مرگور فرستاده ایشان آن نواحی را غارت کردند و بسیاری از اکراد را بکشند و اسب و گاو و گوسفند زیاد غیمت و نصیب آنها گردید و در سلماں به اردوی پادشاهی پیوستند و شاه طهماسب عازم نجخوان گشته بعد از یکماه ایامت در آن حدود روانه قربانی شده در آنجا قشلاق نمود. نیز در این سال شاه وردی بیگ کجل^۱ حکمران استرآباد به جهت نادانی خود در جنگ با بعضی از تراکمه کشته شد و قشونی که با او بودند فرار کردند و این خبر به امیر غیب بیگ حاکم دامغان رسیده به استرآباد شتافت و آن بلده را محافظت نمود. هم در این سال محمدخان حکمران هرات لشکری به ولایت فرجستان فرستاده بیرام اوغلی صاحب فرجستان را بکشند و این ولایت را متصرف شدند. نیز در این سال بعد از فوت عبدالعزیز سلطان بن هیدخان حکمران بخارا پیرمحمد خان حاکم بلخ خود را به بخارا رسانید و تا آمدن براق خان آن قلمه را مضمون ساخت بعد از چند روز براق خان آمده بخارا را محاصره کرد، پیرمحمد خان به مدافعته و محاربه پرداخت و لشکر براق خان هرچند کوشش گردند و جنگهای مردانه نمودند کاری از پیش ایشان نرفت چون براق خان از تسخیر بخارا عاجز شد نواحی این دیار را آتش زده متوجه تاشکند گردید. وفات ابوالخیر سمرقندی و شیع نظام نارنولی. وفات القاس میرزا در حبس.

اورپا – (انگلیس) – رواج و شیوع مذهب لوثر در انگلیس. (فرانسه) – ترقی توپخانه و ایجاد تقویم در فرانسه. (عثمانی) – بنای جامع سليمانیه در اسلامبول که پس از انسام این مسجد نامه مسطورة در ذیل را شاه طهماسب به رسم تهنیت و تبریک به سلطان سليمان خان نوشت:

صورت نامه شاه طهماسب

تحفة دهائیکه از روایع مسکیه الفوایع آن، صوامع مجامع مستحبان ملاه اعلی معطر شود و هدیه ثناش که از فروع لوابع آن، جوامع مناظر ساکنان عالم بالامتنور گردد نشار و ایشار بارگاه اعلی و مجلس معلای اهلیحضرت فلک رتبت،

۱. احسن التواریخ: کجل.

سپهربسطت، کیوان رفعت، خورشیدمعنیت، اسکندرابقت، سلیمان مرتبت، پادشاه فریدون جاو جم افتدا، خاقان دارا رأی، و کسری شعاع، مظہر انوار تأییدات ابدی، مصدر اسرار (رب هب لی ملکا لا بیضی لاحد من بعدی) شہسوار هر صہ خاک فارس یکران کره اللاک، بمه سپهرب سلطنت و خلافت، بدمنیر نصفت و عدالت سلطان البرین و خاقان البحرين سی نبی الشقین وارث ذوالقرنین کھف الخاقین خادم الحرمین الشریفین سلیما للسلطنة والشراكة والخشمة والقدرة والخلافة والعدالة والعظمة والابهة والنصفة والعزة والاقبال سلطان سلیمان شاه ابن سلطان سلیمان خان.

سکندر سریر و سلیمان مکان	فهنشاه عالم شہ کامران
سپهرب افسر از خاک پایش گرفت	جهان پرتو از نور رایش گرفت
پدر بر پدر خسرو کامکار	فریدون جم قدر و عالم مدار
ولی طوف دلها کند متعسل	درش کعبہ حاجت اهل دل
در آن کار لطف خدا یار او	مراها ت خلق خدا کار او
کزوش دروا حاجت هر که هست	بود خاتمش پون سلیمان بدست
شهنشاهی که آسمان قدرش چون قدر آسمان بیرون از ادراک عقول و	
اوہام است و سپهرب سریرش چون سریر سپهرب متجاوز از مدارک افهام، برق حسام	
خون افشارش آتش آهنگ، و غمام انعام عامش چون انعام فیام بی توقف و درنگ،	
موهبتیش مبانی سلطنت عظمی، مرحومتش قواعد خلافت کبری، حارس	
حوزه البرین، حافظ ثغور المسلمين، قاتل الكفرة والمرکین.	

آن شاه که از بلندی بخت	بالاتر از آسمان زند تخت
محاج درش هزار خاقان	لذفره کمینش از خلامان
هر چاشگهی بر آستانش	صد خان خطا کشیده خانش
بر ماہ کشیده بارگاهش	مشکین شده چین زخاک راهش
سلیش نشیده گوش دوران	سلطان جهانیان سلیمان
صافی ضمیریکه اشراقات ضمیر منیرش در شب دیبور حوادث زمانی و	
نوائب آسمانی چون ماہ چهارده تابان ولامع است، و رای عالم آرای خاطر	
صوابنایش بر حل مستقبل چون ماضی آگاه و مطلع.	

دلش بنور یقین از دریچه امروز
هم مشاهد احوال عالم فرد است
سلطان مؤپد کامکار مظہر کریمه (ورنگ بخلق مایشه و بخان).

فریدون طلمتی خورشید جامی
سکندر حشمی دارا سهامی
محیط مکرمت دریای رحمت
شہنشاهی که دوران کهن سال
جهانداری که دارای جهانست
دلش گنجینه اسرار شاهی
قضا همراه چون فرمان روایش
سهر اندر خم چوگانش گوشی
محیط از جود او سرمایه جوئی
فیاضی که اقطاع امصار فیض غمام انعامش بر ریاض آمال و حدائق احوال
هموم امام علی التوام فایض و بارانست، و رشحات صحاب بیانیش بر کشت زار
آرزوی سائلان امیدوار علی تعاقب الا دور ساکب و ریزان، رأی منیرش ثالث
النترین و پایه قدر فیضش فرق الفرقین، بسطت جاه هریضش متباوز از چهارسوی
ارگان، و پنج نوبت دولتش فراز طارم کیوان، سمعت طرف کمالش زیاده از هرمه
مسدس خاک، و رفت کنگره قصر جلالش معاذی صرح مرد افلک.

ای فلک بر درت کمینه غلام
اخترت تابع و زمانه بکام
شب بپاس تو هندویست سیاه
بسته بز پای خود جلاجل ماه
هر ولایت که چون تو شه دارد
ایزد از هر بدش نگه دارد
زان سعادت که درست داند
سرور هفت گشوت خواند
پنجمین کشور از تو آبادان
حاتمن نصرت الهمی را
سلطان فلک قدر گردون وقار، خاقان جمیعه سليمان اقتدار، تیضر والا افسر
سکندرنشان، خرس دلت قرین صاحبقران، هامر بلاد الاسلام، ماحی آثار الكفر و
الظلم، کایسر مفاصل الاصنام، ناصب رایات اللطف والا احسان بالرأی القائم،
ماحی رسوم الشرک والعصیان بال الحكم الثاقب.

الا ای شہنشاه انجم سہاء
که زیبد ترا چون فلک بارگاه
سعادت قرینی و صاحبقران
توئی کامیاب و توئی کامران

چه مهریکه هرگز نه بینی زوال
نباشد عجب گرگند کار روز
تو خورشید ملکی زوالت مباد
واضع میزان البر و الاحسان، قامع بنیان الفجر و الطیبان، مفیض زوار
ف العواف علی فاطمة الاسلام، رافع رایات الرأفة و الرحمة علی صفحات الايام.
سلیمان کاغذش بالای ماه است
کس از خوان عطاپیش نیست محروم
غم درویش ازیشان پیش خورده
دری دارد چودریا باز کرده
نکرده ظلم الا بر تن خویش
نکرده زور الا بر گمانش
پریشانی ندیده یکسر موی
به مرغ خویش داده دانه در
که حرف احتیاج از دهر شد گم
پادشاه جمیع عالم پناه مصدوقه (السلطان العادل ظل الله) باسط
بساط الامن و الامان، ناشر آثار البر و الامتنان علی فاطمة اهل الإيمان، الفایض من
بحار انعامه و رشحات افضاله مائز (ان الله يامر بالعدل و الاحسان).

کیخسرو کیقباد پایه
دارنده تخت پادشاهی
تاج تو ورای تاج خورشید
هرجاکه دلیست قاف تاقاف
شهریاری که در رسم سلطنت و خدابگانی قیصر و خاقان بنشد اوست، و
در آئین عدالت و جهانیانی کسری و نوشیروان خجل و شرمدنه او.
پادشاه جهان علی الاطلاق
بنده او هزار نوشیروان
عدلش از پیشتر فزون بودی
خسرو روم را شدی بنده
درخششنده مهری زاوج کمال
ز روی تو هر ذرا ای دلپرور
الهی ز دوران ملالت مباد
شہ مغرب کہ مشرق را پناہ است
ز اقصای خطا تا آخر روم
طريق جد آبا پیش برده
به هر حاجت که خلق آغاز کرده
ز عدلش ظلم کیشان بداندیش
سپاهی از سیاست در زمانش
کسی جزر لف خوبان سمن بوی
زن بیوه زمال و حشمت پر
به دورش آنچنان گشتند مردم
پادشاه جمجاه عالم پناه مصدوقه (السلطان العادل ظل الله) باسط
بساط الامن و الامان، ناشر آثار البر و الامتنان علی فاطمة اهل الإيمان، الفایض من
بحار انعامه و رشحات افضاله مائز (ان الله يامر بالعدل و الاحسان).
شاهنشه آفتاد سایه
دارنده تخت پادشاهی
تاج تو ورای تاج خورشید
هرجاکه دلیست قاف تاقاف
در آئین عدالت و جهانیانی کسری و نوشیروان خجل و شرمدنه او.
قیصر عصر و خسرو آفاق
در عدالت چو قیصر و خاقان
کاش نوشیروان کنون بودی
تا ز دعوی هدل شرمدنه

کردی از بندگی سرافرازی پیش شاه مجاهد غازی
السُّؤید بالعنایات الرَّبَّانی، الموقِّع بالالطاف الرَّحْمَانی، المستعين بموهِّب
الملک العزیز المنان، المستفیض من رشحات الفضل والامتنان، لازالت اقلام
خلافته مرفوعة فوق السماء، و ارقام سلطنته مرقومة على لوح البقاء گردنیبه به وسیله
دعای بین ریا خود را بر مرآت خاطر خطیر و جام جهان نمای فسیر ملیر آفتاب تنویر
جلوه می دهد، و همواره ارادت خاطر^۱ الهام پذیر بدان متعلق است که به میامن بخت
فیروز، و مساعی دولتی هالم الفرون توفیق اشاعت انوار عدل و داد نسبت به کافه عباد
و بلاد و تأبید قلع و قمع بنیان اصحاب کفر، و ارباب شرک و فساد رفیق حال و
قرین امانی و آمال آن پادشاه صاحب اقبال گردد. حقاً و کفی به شهیداً که تا از
نسایم لطف الهمی، و نیپسان عنایت نامتناهی پادشاهی، نفحات امن و امان به
مشام جان همگنان و رشحات مکرمت و احسان به کام عالمیان رسیده همیشه
محبت نیکو شواه به مقتضای (واشکروا نعمة الله ان كنتم ایاه تعبدون) به مراسم
شکرگزاری مواهب سیحانی و مواطف حضرت خاقانی که در این مدت مشاهد دیده
اعتبار و منظر نظر اولی الابصار شده قیام و القدام داشته و پیوسته منتهای همت بلند
و اقصای نیت ارجمند برحسب مؤذای (اوفرَا بالعهْد أَنَّ الْمَهْدَ كَانَ مَسْؤُلاً) گماشته
و به واسطه مشاهدة مکارم اخلاق و معافی اشراق آن پادشاه عرصه آفاق، خود را
در وادی محبت و اخلاص چنان بی تاب و بی اختیار می یابد که روز به روز تعدد و
موافقت حقیقی و مصادقت صمیمی یکی در صد و هزار بلکه بیرون از حد و عد و
شمار در خاطر خطیر سمت تزايد و ترقی دارد (الحمد لله الذي هدانا لهذا).

حالا بین شایبۃ تکلف و شیوه تصنیف عموم عالمیان خصوصاً مردم ممالک
ایران از پیر و جوان و کافر و مسلمان و ترک و تاجیک، دور و نزدیک، وضعی و
شریف، قوی و ضعیف، ذکوراً و أناثاً، حتی طفلان خورد و پیران سالخورد، از هفت
ساله تا هفتاد ساله، هرگاه و بیگانه و شام و سحرگاه، بعد از ادای فرایض و طاعات

۱. بین عبارت «الرادت خاطر» و «الهام پذیر» کلمه‌ای است که در چاپ شکته شده است و معلوم
نشد که چیست؟ در کتاب «شاه طهماسب صفوی» تألیف آنای دکتر نوائی نیز این کلمه اتفاذه
است (ص ۳۲۱، سطر اول).

دعاه دوام دولت روزانفرون و نظام قوام سلطنت همایون آن اهلیحضرت فلک رتبت را
بر ذمت هفت خود از لوازم داشته‌اند بلکه همواره بمنزلة فرایض انگاشته،
توآن شاهی که اندیشید و در غرب جهود و گبر و ترسا و مسلمان
حس گوینده در تسبیح و تهلیل الهی هاقبت محمود گردان
ولاشک دعائیکه در شباهی تار ارباب حاجات خصوصاً چندین هزار نفس
که هرسال با وجود فراغ خاطر و جمعیت حواس باطن و ظاهر به طوف
بیت الله العرام و زیارت مدینه مکرمه حضرت سید انام، و مشاهد مقیسه حضرات
ائمه کرام، علیه و علیهم افضل التعلیم و السلام مشرف شده و در آن اماکن شریفه
که قبله حاجت روا و کعبه حاجات ارباب صدق و صفات روی به معراج
طاعت آورده به تضرع و ابتهال از درگاه حضرت قاضی الحاجات و مجیب الدعوات
مسئلت می‌نماید. چنانچه احادیث و روایات صحیحه برآن وارد است به عز اجابت
مقرن و آثار آن به روزگار فرخنده می‌مون عاید شده و خواهد شد انشاء الله تعالى.
بعد هذا مرفوع رأی هالم آرا و مشهود ضمیر منیر خورشید انجلا که مانند جام
جهان‌نما از چهره امانی و آمال پرده گشاست می‌گرداند: چون قواعد اخلاص و
روابط اختصاص مقتضی آلت است که به وسیله مناسبات و واسطه تقریبات خود را فرا
پادخاطر فیض مأثر آورده و روز به روز مبانی مصادقت و موالات و معاهد معجیت و
مسافرات را النیام و استحکام دهد لهذا چون قبل از این به چندسال از واردان [آن]
صوب صواب استماع افتاده بود که رأی خیراندیشه که همیشه به عمارت بیوت الله
و در تعمیر بلاد الله است بر وفق طاعت (انما يصر مساجد الله) به بناء (المسجد
انس على التقوی) بانی ثانی مسجد اقصی گردیده و به عمارت مسجد خجسته
بنیاد (الى لم يخلق مثلها في البلاد) جمهور عباد را آثار (و البيت المعمور والسفف
المعروف) منظور و مسوع گردانیده تا هموم اهل اسلام در آن مکان شریف که از
خایت شرافت محل و مقام ثانی مقام بیت الله العرام و جامع مضمون این ایات
بلاغت نظام است به عبادت و تلاوت قیام نمایند.

مسجد شه جامع فیض الله زمزمه ذکر رساند به ماه
آمده در روی سپهر کبود فیض به بک خواندن قرآن فزو
فلغل تسبیح به گنبد درون رفته زهر گنبد والا برون

هر که سعادت بودش رهنماي بر در او شر لهد آنگاه پاي
در اين ولا که خبر توفيق اتمام آن بناء عاليشان بدینجانب به مبارکي و
فرخندگي رسيد کمال بهجت و خوشحالی روی نمود. انشاء الله تعالى که بر احتجاه
دولت روزانزون مبارک و خجسته و میمون باد وجهت تهنيت و مبارکباد آن، حمده
اصحاب الامتناد و الامتناد کمال الدین تبت آفا را که از قدماء معتقدان و
خدمتگاران اين سلسله است فرستاده شد و ^{بنده} تقریب سه جلد مصحف اعلا که
احسن تحف و هدايا و نسبت بدان عالي بنا از تحف دیگر انساب واولی است
اهدا و ارسال رفت (وانه لكتاب عزيز لاياته الباطل من بين يديه ولا من خلفه).

اگرچه مخلص به حسب ظاهر به عبادت در آن مكان مستطاب مشغول
نمی شود به مقتضای (الدال على الخير كفاعله) از ثواب تلاوت در آن صوب صواب
بهره مند گردد و مشوبات آن بی شبهه به روزگار فرخندگ آثار همایون آن حضرت
عابد خواهد شد. و چون اهتمام در ترتیب اماکن شریقه امریست مرغوب و به غایت
مستحسن و مطلوب (ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) تعیین فرش لایق
سبب زینت بلکه از مصالح ضروری آن مسجد است و در این ممالک قالی را به
قدر مسجد نمی یافند و این محب نیز فی الجمله از نقاشی وقوفی دارد بی تکلف
فرستادن قالیهای به تکلف جهت آن مسجد جدید و معبد سعید مناسب می داند و در
خاطر می گذرد و متوقف به تشخیص عدد طول و عرض و رنگ متن و حاشیه است
اگر اشارت فرمایند که آن تفاصیل مشروحاً نوشته تا ذریعی که طول و عرض مقزر
شده از آهن ساخته مصحوب کمترین بندگان درگاه عالم بناء تبت آغای مشارابه
فرستند که زیاده و کم نشود بهمان قاعده ترتیب داده پای انداز واقفان موافق دعا و
طاعت و مقیمان آستان عبادت و اطاعت گرداند، و چون این نوع ارادت محض خیر
و خبر محض است. طریق خصوصیت مقتضی آن است که در امثال آن مواد حجاب از
جانبین مرتفع باشد، ترقب که بی تکلف و توقف خصوصیات مذکوره را مفقلاً و
مشروحاً بر صحیفه إنها و اعلام مرقوم گردانند تا مخلص نیز از مشبات آن محظوظ
و بهره مند باشد.

چون غرض معتقد به از انشاء صحیفه اخلاص منحصر بر عرض قواعد و
روابط اختصاص است لاجرم عطف عنان قلم مخالفت رقم از صوب اطباب نموده

به شرایط دعای بی ریا که مستلزم سعادت دین و دنیاست اختصار من نماید. نظم:

خدایا تواین شاه درویش دوست	که آسایش خلق در ظل اوت
بسی بر سر خلق پاینده دار	به توفیق طاعت دلش زنده دار
همینش بس از کرد گار مجید	که توفیق خیرش بود در مزید

﴿

[سنة ٩٥٨ هجري - سنة ١٥٥١ مسيحي]

آمیا - چون مکرراً از درویش محمد خان حاکم شگی آثار مخالفت به ظهر رسیده بود در این سال شاه طهماسب با لشکر بسیار متوجه شگی گردید و در بلده ارس نزول کرد و در این ولایت لوند بیک حاکم گرجستان کمر خدمتگاری به میان بسته به اردوی پادشاهی پیوست، درویش محمدخان به مراسم استقبال و اعزاز قیام ننموده به راه تقاضه رفت شاه طهماسب به وجه استمالت او را طلب کرده، او به حصانت حصار مفرور گردیده به خدمت مباردت ننمود، لهذا شاه طهماسب بدرخان و شاه قلی سلطان استاجلو را به طور مقنمه روانه کرده به فراولان درویش محمدخان رسیدند و ایشان را مغلوب ساخته امیر یوسف نامی که رائق و فاتق حاکم شگی بود دستگیر شده او را به خدمت شاه طهماسب فرستادند چون اردوی شاه طهماسب به شگی نزدیک شد درویش محمدخان محمود بیک برادر جوشن آغا را با جمعی به محافظت قلمه گذاشتند خود به کوهستان پناه برد، عساکر شاه طهماسب پس از چندی محاصره و چند جنگ قلمه را پکرفتند و خود درویش محمدخان نیز کشته شد و شاه طهماسب بر تمام بلاد شگی استیلا یافته حکومت آن ولایت را به طوبقون بیگ قاجار داد و در این ولایت بود که کیخسرو ولد فرقه که در بعضی نواحی گرجستان حکمرانی داشت به جهت دست اندازی بعضی گرجیها به ایالت او از خدمت شاه طهماسب استمداد ننمود، نیز خبر رسید که اسکندر پاشا به گرجستان آمده خیال فتوحات دارد لهذا موکب شاه طهماسب از شگی به هرم گرجستان انتهاض نمود و این مرتبه سیم است که شاه طهماسب به گرجستان می‌رود. خلاصه این وله نیز عساکر پادشاهی در گرجستان فتوحات گردند و بعضی قلع حصینه را خراب نمودند و یکی از کلیساهای معتر را منهدم ساخته

اموال و نفایس زیاد که در آن بود به غارت برداشت و کیخسرو ولد قرقره که با پیشکش بسیار به خدمت شاه طهماسب آمده مورد التفات شده و حکومت قلعه توپک و آق شهر و توابع را به او واگذار کرده دشمنان او به دست عساکر شاه طهماسب کشته شدند و پس از اهلای لوای سلطنت در گرجستان و اخذل خانیم بسیار موکب این پادشاه کوچ بر سر کوچ به قراچاغ آمده در اینجا قشلاق نمود. هم در این سال ابلچی پادشاه پرتغال با تحفه های بسیار از راه هرموز به دربار شاه طهماسب آمده مورد نوازش گشت و پس از چند روز اقامت رخصت معاودت یافت. هم در این سال دین محمد اوزبک قول محمد را که یکی از بهادران نامی بود به خدمت شاه طهماسب فرستاد. هم در این سال خواجه میربیک که منصب صدارت شاه طهماسب داشت بنابر بعضی تعمیرات که از او به ظهر رسمیه بود مقید و محبوس گردید. کشته شدن میرزا حیدر صاحب کشیر به دست کشیریان.

{سنة ٩٥٩ هجري = سنة ١٥٥١ مسيحي}

آسیا - پیش از این ذکر کردیم که اسکندر پاشا که از جانب سلطان سلیمان خان حاکم ارزن الرؤوم بود در خوی حاجی بیک دنبی را به قتل آورد و به چخور سعد آمده بازار این بلده را آتش زد و به ارزن الرؤوم رفت، این معنی اسیاب غرور اسکندر پاشا شده بعضی نامه های بی قاعده به دربار شاه طهماسب می نوشت، لهذا شاه طهماسب عساکر خود را از اطراف و جوانب احضار نمود و حکم کرد چهار دسته از قشون به طور مقدمه هریک از راهی رو به بلاد متصرفی عثمانی آورند، از جمله معمص بیک سفری، و الله قلی بیگ ایجک اوغلی، و علی سلطان تکلو و شمس الدین خان ولد شرفخان گرد، و خلیفه انصار، و حمزه بیگ طالش، و الخ خان بیگ سعدلو و دیگر امرا از یکطرف روانه شدند و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی و ادهم بیگ روملو از طرف دیگر، و ابراهیم خان ذوالقدر و شاه قلی سلطان افشار و چراغ سلطان که در آن اوان در فارس بودند به تاختت ولايت عراق عرب متوجه گشتهند، و بیرام بیگ قاجار و طویقون بیگ قاجار و کیخسرو والی گرجستان به تسخیر داوایلی مأمور گشتهند و هر دسته با سپاه عثمانی جنگ کرده اغلب فایق آمدند، متعاقب ایشان

اردوی شاه طهماسب به کنار آب ارس آمد و از آنجا کوچ بر سر کوچ به پای قلعه خلاط نزول کرد و این قلعه را محاصره نموده پس از چندین روز محاصره مقهور و مسخر کرد و امرانیکه به طرف وان رفته بودند حکمران وان و قشون گرد را شکست دادند و سابر امرا نیز در هر نقطه فتوحات می کردند مگر بیرامیگ قاجار که به اتفاق کیخسرو گرجی به داوایلی رفته بودند که او از اسکندرپاشا حاکم ارزن‌الزوم که سپاهی فراوان داشت منهزم شده و این خبر مسموع شاه طهماسب گردید، لهذا اسمعیل میرزا را با دسته قشونی به دفع اسکندرپاشا به ارزن‌الزوم فرستاد، و اسکندرپاشا به تجهیز لشکر و اسباب جنگ با اسمعیل میرزا پرداخت و از قلعه بیرون آمده با سپاهی وافر پا در میدان قتال نهاد و جنگ سخت خواهیزی فیما بین اتفاق افتاد، آخر الامر کار عساکر عثمانی زار شده راه فرار پیش گرفتند و اسکندرپاشا با جمعی به شهر ارزن‌الزوم بگریخت و لشکر قزلباش قشون عثمانی را تعاقب کرده از آنها می کشتد و از کثربت اضطراب و اضطرار چندان اسب و آدم در خندق شهر ارزن‌الزوم افتاده بود که مالامال گشته و در این جنگ عده کثیری از حکام و سرکرده های عساکر عثمانی مقتول و برخی دستگیر گشته، گویند در آن جنگ دوهزار و پانصد و هفتاد و شش نفر از لشکر عثمانی به عالم دیگر روانه شدند، بعد از این شکست عثمانپاشا حاکم فرامان و خضرپاشای ذوالقدر که در ارزنجان بودند نیز فرار برقرار اختیار کردند، آنگاه اسمعیل میرزا به اردوی شاه طهماسب پیوست و شاه طهماسب به طرف ارجیس راند و به حوالی قلعه هادل‌جواز نزول کرد و این قلعه را که در کمال ممتاز بود محاصره نمودند و جنگهای سخت فیما بین اتفاق افتاد و مذنها این قلعه در بند محاصره بود و عثمانیها در مدافعت کمال سعن را به عمل می آورند، وفات شرف الدین علی باقی، آمدن پهلوان قلسی سلطان اوزبک از خوارزم به طرف اسفراین و کشن مجنون سلطان شاملو حاکم این ولایت را در جنگ و ناخن اوزبکان این ولایت را که پس از نهب و غارت به بلاد خود باز گشته.

اروپا - (سویس) - گشرا که یکی از حکماء طبیعی بود کتابی در علم حیوانات تألیف نموده آنچه قدماء در این فن نوشته بودند جمع کرده و تحقیقات

خود را نیز بدان الحق می کند و این اول کتابیست که در علم حیوانات نوشته می شود.

[سنة ٩٦٠ هجري - سنة ١٥٥٢ مسيحي]

آسما - خراب کردن عساکر شاه طهماسب قلعه ارجیس را و توجه اردوی پادشاهی به طرف قلعه بارگیری که از حصون حصینه محکم بوده و چون قشون شاه طهماسب به ظاهر این قلعه رسید اطراف آن را گرفته شروع به چنگ کردهند پس از چند روز محاصره لشکر عثمانی به متوجه آمده امان خواستند و محمد بیگ از قلعه بیرون آمده حصار را تسليم نمود و به نوازش واستعمال خلام و انعامات نایل آمد بعد از آن موکب پادشاهی از بارگیری کوچ کرده از عقب ذیوجامه^۱ عبور نمود و اسمعیل میرزا را به تاختت ولایت کردستان فرستاد و شاهزاده بر جمیع این ولایت استیلا یافته سرداران کردستان اغلب فرار کردهند و بعضی مقتول و دستگیر شدند و مال بی قیاس به چنگ سپاهیان و همراهان اسمعیل میرزا اخاد نیز شاه طهماسب جمعی را به تاختت حشم محمودی فرستاد، حسن بیگ سردار این حشم فرار کرد و برادرش از ذر انقیاد درآمده به دربار پادشاهی آمد و مورد عنایت و ملاحظت گردید و شاه طهماسب بعد از فتوحات مظفر و منصور به نجف و نژاد نزول نمود. هم در این سال شاه طهماسب شمس الدین بیگ دلیجانی^۲ را به رسم سفارت به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی فرستاد. وفات قاضی جهان و کیل از سادات سیفی قزوین که سالها وزارت شاه طهماسب کرده و از اجله وزرا محسوب می شد در زنجان، وفات اسلام شاه که بعد از او مهارزخان که این هم و برادرزن او بود در کوالیار به حکمرانی رسید و خود را سلطان محمد عادل خواند و احمد خان سور حاکم پنجاب خود را اسکندر شاه نامید و محمد خان سور والی بنگاله دهی سلطنت گرد. مکحول شدن میرزا کامران به فرمان همایون پادشاه.

۱. احسن التواریخ: عقب ذیوجامه.

۲. احسن التواریخ: شمس الدین دلیجانی.

اروپا – (فرانسه) – اعلان جنگ هائی دویم پادشاه فرانسه به امپراطور آلمان و در این لشکرکشی پیش و تول و وردن از ممالک آلمان از تصرف این دولت منزع شده جزو فرانسه می‌گردد. آمیرواز باز جراح معروف که بعضی اندکشافات عمدی در جراحی کرده جراح باشی پادشاه فرانسه می‌شود و از جمله اعمال مختصره این جراح بستن شریانست. (روس) – ایجاد و تشکیل دسته قشونی موسم به اینشیلیست که ابتدا مسلح به تیر و کمان و بعد به قنگ شنند و این اول قشون منظم روس است. فتح فزان و قتل اهالی و نهب اموال آنها به دست قشون روس. (عثمانی) – رستم پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی به هرچهار سلطان رسانید که سلطان مصطفی بن سلطان سلیمان خان قصید سرگشی دارد بنابراین سلطان سلیمان خان حکم به قتل او داد و مقتول گردید.

[سنة ٩٦١ هجري = سنة ١٥٥٣ مسيحي]

آسپا – در اینسال عثمان پاشا به فرمان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی با قشون به شهر زور آمد، سرخاب کرد که بعد از بگه اردنان حاکم آن دیار شده بود کس به دربار شاه طهماسب فرستاده استمداد نمود، شاه طهماسب ابراهیم میرزا و پدرخان و امیر غیب بیگ را با جمیع کثیر از بهادران به مدد سرخاب فرستاده عثمان پاشا پس از وصول این لشکر خایف گشته به مملکت عثمانی بازگشت، مقارن اینحال شمس الدین دیلجانی که به رسالت به دربار عثمانی رفته بود به اردوی شاه طهماسب پیوسته نامه سلطان عثمانی را که تقدیم کرد مبنی بر ادب و مبتنی بر حسن و داد نبود لهذا شاه طهماسب معموم بیک صفوی و شاه قلی خلیفه مهردار را با لشکری جزار به تاخت بعض از بلاد عثمانی فرستاد و سلطان حسین میرزا و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی را به تاخت کردستان روانه نمود و اسماعیل میرزا وان و وسطان و ارجیس و عادل جواز را نهبا کرده به اردوی پادشاهی پیوست و سلطان حسین میرزا و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی نیز کور را تاخته و آتش زده با غنايم موفوره بازگشتند. هم در اینسال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی از حلب متوجه تبریز گردید، شاه طهماسب نیز از نجبوران با لشکری جزار به پیلاق

بازارچالی آمد و بعد از آنکه قراولان و مقدمه الجيش دو شاه چند نقره باهم جنگ کردند و اغلب فتح با قشون شاه طهماسب بود خاطر سلطان عثمانی مایل به صلح گردیده قبل از آنکه جنگی عظیم فیما بین اتفاق افتاد کار به مصالحه انجامید. توجه شاه طهماسب به گرجستان که عساکر او در این مملکت فتوحات عده کرده و قلاع و حصون حصینه را به قهر و غلبه پگرفته و بسیاری از اهالی را که راه مخالفت می پیمودند بکشتند و با غنایم موفوره و اموال بسیار و زیاده از سی هزار نفر امیر به بروع آمدند. جنگ عبدالله خان استاجلو با قاسم بیگ شیروانی و غلبه عبدالله خان و کشته شدن بسیاری از قشون قاسم بیگ و گریختن بقیة الشیف به طرف تبریزان. فرستادن شاه طهماسب فرزخ زاد بیگ ایشیک آقاوسی را با نامه موذت علامه به دربار سلطان سليمان خان سلطان عثمانی به جوہت تشیید بنانی مصادقت و یکجهنی. آمدن عثمان پاشا با لشکری به شهرزور و گریختن سرخاب کرد قبل از اقدام به جنگ به مریوان و متصرف شدن عساکر عثمانی شهرزور را. هم در اینسال سليم شاه بن شیرخان افغان که سلطنت بعضی از بلاد هند را داشت درگذشت و در بلاد او به جهت نبودن سلطان مستقلی هرج و مرج درگرفت. کشته شدن سلطان محمود والی گجرات و سلطنت احمدشاه به جای او. وفات نظام الملک پادشاه دکن و برقرار شدن پسرش حسین نظام شاه به جای او. وفات حیرتی شاعر.

اروپا – (انگلیس) – نویت ادوارد چهارم پادشاه انگلیس در سن شانزده سالگی و سلطنت ماری نام از بنات امام سلاطین انگلیس. (فرانسه) – تولد هانری چهارم در شهرپ که یکی از سلاطین عظیم الشأن خواهد شد. (سویس) – اقتدار گالون در سویس. (پرتغال) – غلبه سیدی رئیس بر پرتغال.

[سنة ٩٦٢ هجري = سنة ١٥٥٤ مسيحي]

آمبا – در اینسال شاه طهماسب از قراباغ کوچ کرده در تبریز نزول نمود و حکم کرد به تهیه جشن هروسی اسماعیل میرزا پرداختند و این جشن در باغ شمال با

کمال تجمل و جلال گرفته شد و چون زمستان در رسید موکب پادشاهی به قزوین آمد. هم در اینسال ابراهیم خان ذوالقدر مغضوب شده شاه طهماسب حکومت شیراز را به علی سلطان تاتی اوغلی^۲ داد. نیز در اینسال آبای ترکمان به خیال سرکشی و طغیان افتاده شاه طهماسب گوگجه سلطان قاجار و علی سلطان تاتی اوغلی^۳ ذوالقدر را با لشکری روانه استرآباد نمود وایشان با چرزنداب سلطان شاملو و مصطفی بیگ ور ساق به تدمیر ترکمانان رفته آبای ترکمان چون از توجه قشون شاه طهماسب آگاه شد پناه به علی سلطان اوزبک والی خوارزم برده استمداد نمود والی خوارزم با سپاه فراوان به استقبال عساکر شاه طهماسب شتافته ولی چون طرفین به یک دیگر نزدیک شدند علی سلطان اوزبک ترک خصوصت کرده چند رأس اسب نزد امرای مزبور فرمستاد آنها نیز ملازم او را خلعت داده بازگردانیدند و پس از صلح گوگجه سلطان قاجار وفات نمود و سایر امرا متوجه دیار خود گردیدند. در سال قبل ذکر کردیم که بعد از فوت سلیمان شاه بن شیرخان افغان در بعضی از بلاد هند هرج و مرج در گرفت، در اینسال همایون پادشاه به آن بلاد رانده با حسینخان و فتحی خان افغان که دامنه سروری داشتند جنگ کرده آنها را مغلوب نمود و بعضی از مغلوبین پناه به سلطان اسکندر حاکم دهلی برداشتند، همایون پادشاه با جمعی روانه دهلی شد و با سلطان اسکندر جنگ سختی کرده او را منهزم ساخت و دهلی و بعضی دیگر از بلاد هند را مستعمر گردید و به تخت سلطنت دهلی جلوس کرد اما در همین سال در شهر دهلی از بالای بامی به زیر افتاده درگذشت و این مصرع تاریخ فوت او شد: (همایون پادشاه از بام افتاد)، بعد از فوت همایون پادشاه پسر ارشدش جلال الدین اکبر در آگره به سلطنت برقرار گردید و فرزند دیگرش محمد حکیم در کابل متینگن گردید اما جلال الدین اکبر ابتدا از پادشاهی غیر از اسم چیز دیگر نداشت و جمیع مهام امور به دست بیرام خان بهارلو بود. فی الواقع اول پادشاه مقنتر هند از طایفة امیرتیمور همین اکبرشاه است که سلطنتش پنجاه سال امتداد می‌یابد. وفات جلال الدین محمود از اجلة علماء، وفات شجاع خان حاکم مالو و برقرار شدن پسرش بجا او که خود را باز بهادرشاه خواند، استیلای ناج و سلیمان از امرای

اسلام شاه بر حدود تنبیه (تله) و بهار و آمدن سلطان محمد عدلی از گوالیا به چنان، لشکر کشیدن محمدشاه سور صاحب بنگاله به چنان و چنگ کردن با سلطان محمد عدلی و مقتول شدن او و برقرار شدن پرسش بهادرشاه در بنگاله به حکمرانی به جای او، وفات شاه حسین ارغون صاحب سند که چون اولادی نداشت میرزا حسین ترخان که از امراي او بود در سنده سلطنت یافت. جلوس سلطان محمود بهکري در بهکري به حکمرانی. مساله رئيسي مساله رئيسي به طرف هندوستان. زلزله در گاشان.

اروپا - مزاجت ماري ملکه انگليس با فليپ پسر شارلکن امپراطور آلمان و به اينواسطه منصب کاتوليکي در اين مملکت رواج مي يابد. (پرتوغال) - پادشاه پرتغال مملکت گينه را از پاپ بر وفق شرع ابیاع مي نماید، اين مملکت معدن طلای بسیار و فیل زیاد دارد که حاج از استخوان آن حاصل مي شود، خلاصه پادشاه پرتغال بعد از ابیاع مملکت گينه سلطنت خود را در اين نقطه مستقل مي سازد (روس) - تصرف نمودن قشوی روس شهر حاجی ترخان و نواحی آن را. (عثمانی) - نامه مسطور در ذیل را تقریباً در این اوان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی به شاه طهماسب نوشته است:

صورت نامه سلطان سلیمان خان

اطناب خیام رفعت، و اسباب قیام حشم حضرت عالی رتبت فلک مکنت، شمسه ایوان هزت، نیر آسمان شوکت، خدیبو کامکان شهریار مکرمت شعاع، جمشید خورشید طلمت، خاقان گیوان مژلت، دارای تاج و تخت، داور فیروز بخت، خسرو فخرور، شاه فریدون سیر، واسطه عقد بختیاری، نگین خاتم تاجداری، همایون دولت^۱ مشتری سعادت، جمیعه و نصفت پناه، والاصدین بلندقدر (طهماسب شاه) لازالت شمویں حشمته من افق الاقبال نائمه و ما برحت بدور دولته فی بروج السعادة دائمه، با اوتاد شرف و عزت ممدود و با امداد و اسعاد توفيق و میعنیت موفر و نامحدود، و پرتو آفتاب شوکت و انوار آفتاب معدلتshan لامع و رخشان و ساطع و نابان باد، تا لطائف عوارف سبحانی صحائف جراند جهان را موضع و

۱. در متن: همایون دوست.

مهذب، و منابع فیوض آسمانی صنایع لوایع زمین و زمان را مرشع و مرتب سازد قوایم مسند اقبال و دعایم رواق اجلال مستحکم و استوار و دائم و برقرار باشد. بدایع روایع محبت، و صنایع ذرایع تعیت، که باعث انشراح صدور ارباب حضور و موجب انتفاح ابواب سرور و ارتیاح اصحاب حبور است نگاشته افلام مواد ارقام شده و به وساطت حمامه نامه بر به آن صوب مکرم گرامی، و حرم محترم سامي آنها گردیده است.

بعد ذا، غرض از انباء ضمیر حقایق سفیر و مرأت طبع منیر خورشید نظیر آنست که نسایم عنبرین شمایم صدق و ولا از مهبد ریاح الفت و از هارحسن حقیدت و وفا از ریاض خللت گشاده و دمیده شده، و مجموعه نوادر اشارات و گنجینه جواهر عبارات کتاب بدیع المثال و خطاب مسرت مثال که رقوم الفاظ هزاریش مفاتیع کنون و نقوش سطور دلرباشه مصایع رمون، غرّه بیاضش مانند دری درخشان لامع النون و سواد مدادش مانند طرّه جمد حون، معاعد معانی آن بدایع بلاغت را متضمن، و قواعد مبانی آن به اسلوب مرغوب فصاحت مقتنست با دستیاری قاصدان فریخ فال و واردان مناهل اقبال در احسن ازمان و اسعد اوان به مجلس انس روحانی وارد و در محفل حب جاودانی بهجت افزا واقع شده، مخایل مصادقت و اتحاد و دلایل صدق فتواد که از درج ڈرر مکنون، و از مفاوضة لطيفة براعت نمونش ظاهر است ملحوظ انتظار اولی الابصار شد، حصانت و تشیید عهود و موالات، و رکین و سدبید عقود و مصافات، مفهوم و مبانی وفاق تام و رسخ و استحکام مستثنی الزوال و الانفصام معلوم گردید. سعی مشکوری که از جانب آن جنابعالی لازم محفوفاً بصنوف المعالی ظهور و صدور یافته واقعاً شاهد حال و صدق مقال بوده محقق است که با تعاقب ایام و ادوار در چهره روزگار باقی و مذکور باید بماند لازمه شان مکارم نشان اصحاب هم علیه، و ارباب شیم مرضیه اینست که صلاح دین و دنیا را همیشه الدیشه و صدق ایمان و وفای عهد و پیمان را پیشه کرده باشند که این حال باعث نتایج عزّت و سبب سعادت دارین است. لاجرم نیت خیر آیت ما نیز متصدی مصالح ملک و ملت و مناظم دین و دولت است عرصه عالم را با اشراف اشعة عدل روشن و مجلن و با شعایر شرع مطهر محلی کردن از اهم واجبات و اتم مهمات است، زیرا هر سلطان عادل و ملک دانادل که

ساهی معالم دین و راهی مراسم شرع میین بوده مالک زمام مهام ائم و ماسک
عنان احکام امر و نهی اهل اسلام است هر آینه به مراعات جانب اوامر و به حمایت
اسالیب مکارم مآثر سعی موفود کردن انسب و واجب است که وقايت نظام
ملکت به مراقبت نسق شریعت، و صیانت صلاح و جمعیت به محافظت ارگان
ستت مربوط و ابتعای رضای کامل و فضل نامتناهی به امصار نوامیس و فرمان
الله و بقای قواعد جهانداری و دولت دستگاهی به اقتداء سنن حضرت
رسالت پناهی منوط است. اجراء قوانین شریعت غزا و احیاء معالم ملت حنفیه بیضا
مطلوب اهل و مقصد اقصی است، و اقتداء آثار صحابة کرام و تابعین و اتباع اطوار
ائمه دین و هداة مهتدین سبب جمیع سعادت نشانین اخسری و اولی، و در شرع و
عقل افضل و اولی است. در نزد خود عاقبت اندیش که با نور حق بین و یقین روشن
است ظاهر و مبین است که خواقین دین دار و سلاطین شریعت شمار هر بار که
صفحة اطراف و اکناف دیار را از چرک شرک و خاشاک الحاد و فساد با تبعیغ
آبدار تعظیر و پاک کرده باشند نیز لازم است که بر اقتضاء جبلت عادلانه ساخت
ملکت را با انوار عدالت مستنیر و تابناک بسازند، چون رفع اسباب شر و شور و قمع
آلات فسق و فجور از اقدم شرایط مسلمانی و الزم ضوابط جهانی شده است زیرا
بر فحوای بشارت مودای کلام معجز نظام رباني و مضمون هدایت مشحون تنزیل
واجب التجلیل سبحانی (و من يطع الله و الرسول فاولئک مع الذين انعم الله عليهم)
اطاعت و فرمان برداری باعث نیل مرضات حضرت باری و بشرای (فمن تبع هدای
فلاخوف عليهم ولاهم يحزنون) به زمرة اهل ایمان و فرقه اصحاب عرفان
مسرت بخشای و هدایت نمون است لاجرم از میم سیمای بنت العتب تطاول دست
ابنای زمان رفع، و ام الخبائث هم از تناول و تعاطی منع، و بر مضمون (فمن شرب
فلیس مت) ^۱ زجر و ردع گردیده شده‌اند زیرا مشمول انتظار ارباب اعتبار است که
شفف باده خرمن زندگانی را به باد می‌دهد، و ساغر دلهای آنانکه مائند پیاله لاله
نهی و ساده است مستعد و آماده می‌شود که با شراب طهور مالامال بگردد، و در

۱. در کتاب (شاه طهماسب صفوی) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، ص ۳۴۲ «فصل شرب منه
فلیس مت».

نژد هوشیار نعلت دثار ذرد و الم خمار و ذرد خم ختار عادلانه گواهی می دهد که شراب شرآب است با واسطه آن سیل هرم بالاخره خراب، و منهدم شدن بنای عمر امری ناگزیر است، در پیش اصحاب انتباه ظاهر و هویداست که حسب حال ضمایر اهل هوا در آخر دم ندامت بوده و تباه روزگار شده‌اند، در هر لهو هولی مکنون، و بهر هوس سهوی مقرونست، صدای چنگ و رباب ها و غنای ارباب آن محض هواست، ذود آه مرتكبان مناهی در روز حسرت (ظلمات بعضها فوق بعض) است بطور معین و نیز بر مصدق (و منهم ظالم لنفسه) جور موفور نجور که به نفس خودشان می کنند میین است، پس به صاحب ایمان کامل و شخص خردمند عاقل واضح است که کسانیکه بر مفهوم حدیث بشارت توریث (من لم یتعن بالقرآن فلیس منی) صنیر مقریان درگاه و ندای مرتضی افزای (اشهدان لا اله الا الله) مشتّف اسماع جان و مشرف صanax جنان نشده‌اند، همی که با نعرة های و هوی بیهوده گذرانده‌اند از آن پشیمان می شوند، هر جوان صادق عزیست چون الف مستقیم میان در محراب مناجات قائم، و هر پیر خمیده فامت در انتساب عبادت مقیم و مثال دال بر دعا ملازم شده است، در جای مجامع رود و سرود در جوامع عبادت ورد حمد و درود، و در اثناء زیر و بم و نعمات زمزمه تسبیح و تکبیر در صوامع و مسامع جایگزیر شده است.

بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَمِنْهُ الْمُنْتَهَى وَإِلَّا لَهُ كَمْ سَكَانٌ مَمَالِكٌ مَجْمَعَةٌ^۱ اسلامیه صیانت من الآفات و البیه بشرايف المawahib السبحانيه با صدق طوبیت و خلوص نیت به اجتناب ردائل خصایل و قبایع سیئات برای امثال رفته و در وجوده طاهات و قبول نصایع و عبادات بر سی محmod و بذل مجهد هستند، لایحة صفحه بال خیر مثال اجراء اوامر و نواهى الهی و اظهار شعایر شرایع نبوی است هر آیته حضرت رب ذی الجلال، جل جل من الاشباء و الامثال، آنانکه رضای خیر اتفکای او را ابتغا می کنند بفضلله الا وفر میسر و مقدر است که منحوق رایات اقبال و اعلام جاه و جلالشان را در منتهای فضای آمال افرانخته و نمایان و شوارق آیات توفیق لمعانشان را از افق صبع تأیید با غایت ارتفاع رخشان و تابان گردد. و در مطاوی کلام

۱. همان کتاب و همان صفحه: ممالک مجتمیه اسلامیه صیانت...».

محبت ارتسام و معاذی پیام صداقت انعام بعضی قضایا إنها گردیده بود که از قواریکه خبر داده شد گماشتگان زینل بیگ اکراد (برادر دوست) را از قصبه طسوج کوچانیده و به بوم خودشان العاق کرده اند و قافله ای که به نیت حج و زیارت، و فقصد کسب و تجارت به سمت عراق وارد آمده امیر عمر مانع شده و بعد به نهپ و غارت جسارت نموده و خسارت کلی رسانیده است بنابراین برای رفع این غایله چاوشان (فراشخلوت سلطانی) که منهیان اوامر حالیشانند با فرمان قضایا جریان به طرف زینل بیگ و امیر عمر فرستاده شد و دستورالعملی داده شد که آنانکه موجب فتنه و فساد و به این قضیه غیرمرضیه اصل و مبادی، و به ظهر و صدورش باعث و بادی شده اند معلوم کنند که وجه و سبب چیست و بفهمند، و عتاب و جزاء مایلیق و مزای آنها را اجرا بنمایند، و در صیانت مواثیق ذات البین سعی و اقدام و جلت اهتمام آنان مبذول باشد، ابدأ از جادة ادب عدول و خروج نکنند.

رساننده نامه نامی و براننده^۱ صحیفه گرامی که قدوة الاماجد و الاہیان عمدۃ الامائل و الاقران حمزه سلطان دام مجده است تمهید خوابط وثیقه اتحاد و تشیید روابط سلیمه وداد کرده، بعد از اداء رواتب^۲ موالات و ابقاء قواعد وفا و مصالفات با یمن هنایت و حسن اجازت مشمول انتظار قبول و اقبال شده و به آنصورب عزت انساب و رفعت مناب توجیه و ارسال گردیده است همیشه سزادق شوکت و سعادت و بارگاه حشمت و مکنت در عرصه مجد و عزت قائم، و اساس دولت و بنیان سیادت به تأیید و تأبید مستحکم و دائم باد بالثنیّ و آلہ الامجاد^۳.

[سنة ٩٦٣ هجري = سنة ١٥٥٥ مسيحي]

آسمان - جنگ شاه وردی سلطان لریاد اوغلی با لواسان گرجی که ابتدا لشکر قراباغ که با شاه وردی سلطان بودند منهزم شده و خود او نیز بگریخت ولی بعد باز

۱. در متن: براننده - به استناد همان کتاب تصحیح شد.

۲. همان کتاب: روابط.

۳. متن این نامه که آنای دکتر نوائی از منشآت فردیون بیک نقل فرموده اند به ترکی است که در این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

دسته قشونی از همراهان شاهوردی سلطان بر لواسان حمله کرده غالب آمدند و لواسان کشته شد. جنگ جلال الدین اکبر با هیموی هندو که خیال سلطنت هند را داشت و کشته شدن هیمو با بسیاری از عساکر او و غلبه سپاه جلال الدین اکبر. استیلای ولی خلیفه شاملو که شاه طهماسب او را به امداد شاه محمد قلاتی به قندهار فرستاده بود بر زمین داور بعد از جنگ بسیار هم در ایصال شاه طهماسب ولایت هرات را به شاهزاده اسماعیل میرزا داده سلطان محمد میرزا را از این ولایت احضار نمود. آمدن شاه طهماسب به بیلاق دریا وک. توبه کردن شاه طهماسب و امرا و اعیان از کلیه مناهی مجذداً و در این باب گفتند:

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل

سوگند داد و توبه خیل سپاه دین را

تاریخ توبه داده شد «توبه نصوحه»

بیز الهم است این، منکر مباش این را

کشته شدن بر اقخان بن سونجک سلطان بن ابوالخیر خان به دست امردی که به او میل داشت، بر اقخان از نژاد جوجی این چنگیز خانست که سمرقند را از اولاد ابوسعید خان بگرفت و ولایت بیرون بخارا را از برهان سعید پسرزاده عبید خان انتزاع نمود و ولایت میاپیکان^۱ را که بعد به شاهرخیه معروف شد و به دست اولاد جانی بیگ سلطان بود متصرف گشت و شهر سبز و قرشی را که به اولاد فولاد سلطان تعلق داشت از دست ایشان بیرون آورد و مدت عمرش پنجاه و شش سال، مملکتش تاشکند و فرغانه و سمرقند و چهاردانگ بخارا، خلاصه چون او درگذشت پسر بزرگ او درویش سلطان به جای او خانی یافت و بابا سلطان و امیر سلطان^۲ و خوارزم شاه سلطان و سایر برادران او تابع او گردیدند لکن خوانین اوزبک بعضی از منتصفات بر اقخان را بعد از فوت او از تصرف درویش سلطان پسر او بیرون آوردهند. وفات کسکن قراسلطان صاحب بلغ که برادرش پیر محمد خان جانشین او گشت، وفات میر شمس الدین اسدالله مرعشی.

۱. احسن التواریخ: میانگال.

۲. احسن التواریخ: امین سلطان.

اروپا - (فرانسه) - برنارد پالیس که اصلًا و بدواً کوزه گر بود میناکاری را اختیاع می‌کند علی الخصوص در چینی و روی چینی، این علم و صنعت سابق براین در ایطالیا رواج و متداول و معمول بود اما در هیچ جای دیگر رواج بلکه وجود نداشت تا اینکه این شخص در این سال در فرانسه متداول گرد.

[سنه ۹۶۴ هجری = سنه ۱۵۵۶ میلادی]

آسیا - در اوایل فصل بهار این سال شاه طهماسب از قزوین متوجه تبریز گردید و قاضی محمد را که به بعض کارهای ناشایسته اقدام می‌کرد و مردم را رنجانیده بود با حیدر بیگ ائیس که از او حمایت داشت گرفته هردو را در قلعه الموت حبس کردند و در فصل قشلاق باز موکب شاه طهماسب به قزوین آمد. وفات کامران پیرزا این بابر پادشاه که چندی در کابل و غزنی سلطنت کرده آخر به دست همایون پادشاه گرفتار شده مکحول شد و بعد از آن معاورت مکله معظمه را اختیار نمود. هم در اینسال سلطان سعید بن ابوسعیدخان بن کوجم خان به اتفاق عبدالله خان بن اسکندرخان بن جانی بیک سلطان و سپاه فراوان متوجه تسبیح سمرقند شده آن بلده را قتل کردند در این اثنا درویش خان ولد برائخان که به کثرت تعجل و لشکر و بسط مملکت بر سایر سلاطین اوزبک مزیت و امتیاز داشت با لشکر بسیار از تاشکند بیرون آمده متوجه جنگ با سلطان سعید و عبدالله خان شد و چون دو قشون بهم نزدیک شدند صف قتال آراستند و جنگی سخت نمودند بعد از کشش و کوشش بسیار آخر الامر درویش خان مغلوب شده به تاشکند گریخت و سلطان سعید بر سمرقند استیلا یافت و عبدالله خان با سپاهی وافر روانه بخارا شد و در این اوان برهان سعید نیره عبدالخان صاحب بخارا با جوانی عشق میورزید شبی پنهان به خانه آن جوان رفت جوان معشوق سر برهان سعید را بریده نزد عبدالله خان فرمستاد وقت صبح لشکر بخارا مستعد جنگ با عبدالله خان شدند در این حال خبر قتل برهان سعید معلوم و منتشر گردید، لشکریان وغیره شهر را به عبدالله خان تسلیم کرده مجموعاً ملزمت او را اختیار نمودند. هم در اینسال شاهوردی سلطان

بیات^۱ با قشون قراباغ به گرجستان رفته بسیاری از نواحی این ولایت را تاخته با خنیمت بسیار به گنجعه معاودت کردند. نیز در اینسال تبت آقای ذوالقدر که از جانب شاه طهماسب به رسم سفارت به دربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود از آن سلکت مراجعت کرده در وظیله شاه طهماسب در تبریز بود به حضور این پادشاه مشرف شده هدایا و تحف بسیار که از جانب سلطان عثمانی برای شاه طهماسب آورده بود گذراند. وفات محمدخان شرف الدین اوغلی که در ملازمت سلطان محمد میرزا حکمرانی هرات داشت و چون او در گذشت شاه طهماسب منصب امارت او را به پسرش قزاق عنایت کرد. هم در اینسال دوستغان با یونس خان جنگ کرده خلبه نمود و بر خوارزم استیلا یافت و یونس خان با برادرش پهلوان قلی سلطان متوجه دربار شاه طهماسب گشته در پا زدهم رجب در قزوین به خدمت این پادشاه مشرف گشت و مشمول نوازش و حواطف پادشاهی شد. لشکر کشیدن بهادرشاه حاکم بنگاله به چنار و جنگ کردن با عدلی و کشته شدن عدلی و بازگشتن بهادرشاه به بنگاله، وفات رونقی بخاری شاهر.

اروبا - (آلماں) - شارلکن امپراطور خود را از سلطنت خلع نموده ممالک ایطالیا و اسپانیای خود را به پسر خود فلیپ دویم می بخشید و ممالک متصرفی آلمان خود را به برادر خود فردیناند تفویض می نماید. طلوع ذوذنب در هندوستان و در اهلب بلاد که هر سیصد سال یکمرتبه طالع می شود و امسال که این ستاره طلوع کرد به اسم شارلکن موسوم و به او منسوب شده آن ستاره بدذذنب شارلکن معروف گردید.

[سنة ۹۶۵ هجری = سنة ۱۵۵۷ مسيحي]

آسما - در این سال ابای ترکمان با جمی از تراکمه به حوالی استرآباد آمده و ابراهیم خان ذوالقدر از مقاومت با او عاجز گردیده مرائب را به عرض شاه طهماسب رسائیده شاه طهماسب حکم کرد شاه قلی خلیفه مهردار و بدرخان استاجلو بطور اینفار

۱. احسن التواریخ: شاهروی سلطان زیاد اوغلی.

به استرآباد روند و شرّابای ترکمان را دفع کنند بنای براین امرای مذکور و بعضی دیگر با قشون عده از قزوین به طرف استرآباد رانده چون ابابی از توجه آنها آگاه شد اهل و کسان خود را گذاشته فرار کرد، لشکریان شاه طهماسب الیس او را غارت نموده در همان محل نزول کردند، در این اثنا ابابی ترکمان با جمعی نمایان شده و شروع به جنگ گردند پس از یکدو روز جنگ باز ابابی راه فرار پیش گرفته به خوارزم رفت و از علی سلطان والی خوارزم کمک خواست و امرای شاه طهماسب که ترکمانان را تعاقب می کردند اتفاقاً سرکرده آنها شاه قلی خلیفه مهردار به ناخوشی قویچ در گلشت و نظمی در میان هساکر شاه طهماسب نماند و هر بزرگی به رأی خود عمل می کرد بنا براین فتوی در کار ایشان نمودار شد و از آنطرف علی سلطان به امداد ابابی ترکمان حرکت کرد و جنگ سختی فیما بین در گرفت و شکست فاحشی به امرای شاه طهماسب وارد آمده بعضی کشته و برخی دستگیر شدند و بقیه الشیف به راه فرار رفتند و علی سلطان به خوارزم بازگشت. در زمانیکه همایون پادشاه به ایران آمده از شاه طهماسب استمداد نمود قرار داد که چون مجدها بر هندوستان استیلا یابد قندهار را به گماشتنگان شاه طهماسب واگذار کند اما همایون پادشاه بعد از چندگاه که بر آن دیار مستولی شد طولی نگشید که در گلشت و مجال وفا گردن به عهد نیافت و پسر همایون پادشاه جلال الدین اکبر که به جای او برقرار شد حکومت قندهار را به شاه محمد قلاتی واگذار کرده قصد تسلیم نمودن قندهار را به ملازمان شاه طهماسب نداشت، لهذا در این سال شاه طهماسب حکم کرد سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا و علی سلطان والی شیراز با سپاهی به تسخیر قندهار روند، آنها لشکر به قندهار کشیده مباردت به جنگ گردند، شاه محمد قلاتی مردانه به دفع ایشان کوشید ولی ثمری بر کوشش او مسترتب نشد بعد از مذتی مدید حاجز و درمانده گردیده از قلعه فرود آمده کلید حصار را تقدیم نموده خود روانه آگره شد، سلطان حسین میرزا در قندهار ساکن گشت و سایر امرا به اماکن خود معاودت نمودند. در شب دوشنبه بیست و سیم جمادی الاولی اینسال سیل عظیمی در قزوین آمده دروازه ابهر را آب برد و قریب دو هزار خانه برا خراب کرد. هم در اینسال ابابی ترکمان بعد از هله برعساکر شاه طهماسب دختر خواجه محمد ولد خواجه مظفر بتکچی را در حیاله نکاح خود

درآورد و ملازمان خواجه محمد پیش او رفته نوکر شدند، اما چندی نگذشت که ملازمان مزبور به اتفاق زوجة ابای اسباب قتل او را فراهم کرده سر او را بریدند و به استرآباد منتافتند و آن سر را در قزوین نزد شاه طهماسب آوردند. هم در این سال رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی شیخ زین الدین جل عاملی را که از مگه به اسلامبول احضار کرده بدون اینکه به عرض سلطان برساند آن عالم بزرگوار را مقتول و شهید نمود. مصنفات شیخ جلیل شهید بسیار است از آنجله شرح لمعه من باشد.

اوپا – (اسپانیول) – شارلکن که خود را از سلطنت خلع کرده بود داخل یک معبدی شده رهبانیت اختیار من کند.

[سنة ٩٦٦ هجري = سنة ١٥٥٨ مسيحي]

آسیا – آمدن سلطان بايزيد بن سلطان سلیمان خان به ایران. تبیین آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود سلطان بايزيد را از حکومت کوتاهیه معزول کرده حکمرانی این ولایت را به پسر بزرگ خود سلطان سلیم که در قزوین بود داد. سلطان بايزيد از این التفات سلطان نسبت به برادر بزرگ خود حسد برده به خیال طغیان و سرکشی افتاد و اموال بسیار به لشکریان داده عساکر زیادی تجهیز نمود و به قصد دفع سلطان سلیم از قزوین حرکت کرد، سلطان سلیم چون این بشنید قاصدان به خدمت سلطان سلیمان خان فرستاده مطلب را به دربار سلطانی اظهار نمودند، سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراه و فرهاد پاشای فرمانفرمای قرامان و علی پاشای ذوالقدر با لشکری جزار به طرف سلطان بايزيد حرکت کنند و او را به راه دیار عدم روانه نماینده، چون ایشان به حوالی قزوین رسیدند سلطان سلیم از قلعه بیرون آمده به ایشان پیوست و سلطان بايزيد در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سختی مشغول قتال شدند، ابتدا سلطان بايزيد غالب و بعد مغلوب گردید و به طرف آمامیه گریخت، و در اینجا دو سه نفر از ملازمان معتبر خود را کشته سرهای ایشان را با عریضه ای نزد سلطان سلیمان خان فرستاد و در عریضه عرض کرد که صاحبان این سرها مرا تحریک بر مخالفت من نمودند اگر سلطان از سر تقصیر من

در گذرد به دربار خواهم شتافت، سلطان سلیمان خان به هر پنه داشت او اعنتا نکرده جسمی دیگر را به گرفتن او مأمور و روانه ساخت، سلطان بایزید چون بر این معنی واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجله به ارزن الروم آمد و ایاز پاشا حاکم این ولایت از او پذیرایی کرد، بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار به دستگیر کردن سلطان بایزید آمد ناچار سلطان بایزید به ایروان گریخت، شاه قلی سلطان استاجلو حاکم ایروان هریضه به شاه طهماسب نوشت از آمدن سلطان بایزید به این ولایت دربار پادشاه را خبر داد، شاه طهماسب محمد آغا را مهماندار کرده با تحف نزد سلطان بایزید فرستاده و نامه مسطور در ذیل را به سلطان بایزید نوشت:

صوات نامه شاه طهماسب

به سلطان بایزید بن سلطان سلیمان خان

معزّ السلطنه و الحشمة و الشوكه و العقلمه و المعدلة و المحجه و العطوفه و العزّ و الاقبال سلطان بایزید الدرم خان، همواره ابواب تأییدات و توفیقات نامتناهی بر روی دولت و اقبال و چهره امانی و آمال حضرت سلطنت و حشمت پناه، معدلت و رفعت دستگاه، فرزند کامکان پادشاهزاده جوان بخت نامدان نقاؤه اعظم سلاطین و خواقین روزگار، شایسته اورنگ رفعت و کامرانی، دودمان سلطنت سلیمان، فلک قدر ثریا مکان، شهریار عالی تبار اسکندرنشان، المؤید بالتأییمات الجلیله من عند الله الملك المعنان، الموفق بالتوقفات الالهیه من الله الملك المستعان، رفع الله تعالى الوبیة سلطنته و اقباله على السماء، و اهلی دولته و نصرته و هزته على مفارق الانام الى يوم القیام مفتح و گشاده باد و اسباب امانی و آمال آن سلطان عالیشان و آن شهزاده عالیمکان از خزانه غیب و حکمت و امارت مهیا و آماده بمحمد و آلله. حقاً و کفى به شهیداً که از ورود خبر قدم مرت لزوم آن سلطان عالی تبار، و فرزند آن کامکار عالمقدان بدین صوب صواب، و ملاحظه حصول مطالب و مقاصد خود در ضمن محبت و دوستی محب بلا رتیاب، نه چندان آثار بهجهت و شادمانی به خاطر اشرف اهلی و مفتیان بارگاه معلی راه یافت که قابل تقریر و تحریر باشد. و در این ولا که مقاصدان مشتمل بر کمال خلوص محبت و ولا متضمن بر کیفیت حال خجسته ماک آن حضرت و خلاصی از کبد

مخالفین و اعدا به مطالعه غرا رسیده امباب بهجهت و شادمانی و موادی و خوشحالی متزايد و متضاعف گشت (الحمد لله الذي اذهب هذا العزن ان ربنا لغور شکون) آنچه دل اسر طلبش من شناخت

در پس این پرده نهان بود یافت و سعادت پناه شمس الفلك الدوار محمدآقا مهماندار خاصه شریفه که از مخصوصان بارگاه فلك اشتباه است در تهیت مقدم شریف و طلب آنحضرت بدان صوب صواب نسما فرستاديم و چون توجه رایات جلال به صوب دارالسلطنه تبریز در این اثنا که آن سلطنت پناه تشریف آورده اند موجب برهمزدگی ولايت من باشد بنابر آن فرمان جهان مطاع نافذ گشت که امارت پناه نظام الدين شاه قولی سلطان اوستاجلو و جماعت مذکوره در ملازمت عالي انتساب و فرزندان عاليشان بالشکر فیروزی اثر متوجه نخجوان گردند و پروانچه مطاعه به اسم وزارت پناه هیائا عطاء الله وزیر آذربایجان فرستادهم که استقبال موکب عالي نموده منزل په منزل سامان و ساوری ضرورت دهد و در بدله نخجوان به عز ملازمت عالي مشرف شده به وظایف پیشکش و مهتمات و خدمات قیام من نماید و او نیز به اتفاق سلطان مشارالیه و جماعت در رکاب سعادت انتساب بوده به فرنخی و فیروزی متوجه دارالسلطنه تبریز گردند و در دارالسلطنه المذکورة امارت مأبی مهماندار خاصه شریف که از زمرة اصدق و یک جهان دولت باهره است به عز ملازمت خواهد رسید، و امارت مأب مشارالیه در دولتخانه همایون لوازم مهتمات و مراسم پیشکش رسانی قیام نماید و بعد از سیر همارت و منازل و باغات آنجا که امرا و وزراء مشارالیهم و جماعت مذکور شب و روز ملازم رکاب عالي بوده بدین اسلوب مستقر سریر سلطنت و کامرانی خواهد گشت و بعض حکایات زبانی بدیشان سفارش فرموده این در خلال آن ایام که به سعادت خدمت عالي و ملازمت سامي مشرفند به عرض خواهند رسانید و بعد از تجاوز دارالسلطنه المذکور^[۱] ارگان دولت و امیان حضرت نیز فوج فوج استقبال موکب^۱ عالي نموده به سعادت ملازمت مشرف خواهند شد، انشاء الله تعالى بعد از ادراک صحبت شریف آنچه نهایت کام و مرام و غایت مدعی و خاطرخواه آن

۱. متن: رکب.

سلطنت مدللت دستگاه باشد به تأیید و توفيق و اعانت و احترام حضرت و حضرات به محل خواهد شد به هیچ وجه و هیچ چیز در وظایف امداد و معاونت آنحضرت فروگذاشت نخواهیم فرمود، ثالیاً مشهود ضمیر منیر مهرتویر می گرداند که قبل از ورود کتاب مستطاب در باب ابوت و اخوت‌ماه سلطنت پناه متزد خاطر بودیم و ارادت خاطر عاطر آن حضرت را در این باب راجع داشته انتظار شریف داشتیم که در اینولا گه نامه نامی رسید و لفظ ابوت در تعریف الفاظ همایون نوشته بودند اینمشی را مستند به الهام غیری دانسته ما نیز آن سلطنت پناه را به سمت فرزندی معزز و گرامی گردانیدیم و انشاء الله تعالی در مراعات وظایف و مقتضای آن نسب عالی به وجہی اهتمام خواهیم فرمود که آثار آن به صحایف روزگار و صفحات لیل و نهار باقیماند و معدرت که در باب آمدن اولکای نواب همایون مابس رخصت و اجازت قلمی فرموده بودند حقا که با وجود عالم محبت و یگانگی در علاقه ابوت و فرزندی اصلًا گنجایش آن نیست، ملکی چنین از طریق بگانگی به تکلفی اولکای ما را مشرف فرموده‌اند ازین به غایت و نهایت مقبول افتاده خاطر شریف از غبار آن دغدغه مصلحی دارند و آمدن خود را بدین دیار خور آثار مغض مسرت و عین صفا شناسند، همواره غلال سلطنت و اقبال و سایه رفت و اجلال بر مفارق انام مخلد و مستدام باد بربت العباد.

سلطان بايزيد عزم دربار شاه طهماسب کرده به بلده تبریز آمد و امیر غیب‌بیگ استاجلو حاکم تبریز در کمال خوبی و اعزاز سلطان بايزيد را استقبال نموده پذیرفت، ولن الحقيقة روز ورود سلطان بايزيد را به تبریز جشنی بزرگ گرفته بازارها را آئین بستند و به لوازم عیش و شادی پرداختند، هم در این سال شاه طهماسب سنان‌بیگ از ملازمان سلطان سلیمان خان را که در قائلوچمنی دستگیر شده بود رها کرده با هدايا به دربار سلطان فرستاد و پیغامهای موقد آمیز داد، هم در اینسال علامه فاضل ابوالحسن ولد احمد باوردي^۱ که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود در گذشت و علامه مشارالیه صاحب مصنفات جلیله است از جمله رساله اثبات واجب و روضة الجنان در حکمت و متن شوارق در کلام و غيرها، وفات

۱. احسن التواریخ: احمد باوردی.

ملأیحین خان گیلانی.

اروپا - (انگلیس) - فوت ماری ملکه انگلیس و جلوس ایزابل خواهر او در من بیست و پنج سالگی و چون ایزابل به جای خواهر خود جلوس نمود دوباره مذهب پرستشی در انگلیس رواج گرفت. (فرانسه) - بندر کاله که سالها در تصرف دولت انگلیس بود از این دولت منزع شده باز جزو فرانسه گردید. (اسپانیا) - فوت شارلکن در اسپانیول.

[سنة ٩٦٧ هجري = سنة ١٥٥٩ مسيحي]

آسیا - در این‌سال چون سلطان بايزيد به حوالی قزوین رسید شاه طهماسب مقصوم‌بیگ اصفوی را با اهاظم امرا از قبیل سید‌بیگ کمونه و سوند‌بیگ قورچی‌باشی و علیقلی خلیفه مهردار به استقبال فرستاده سلطان بايزيد را با کمال احترام ورود دادند و در میدان قزوین با شاه طهماسب مصافحه کرده به اتفاق به عمارت سلطنتی داخل شدند و شرایط مهربانی و مهمانداری را درباره سلطان بايزيد و همراهان او به عمل آوردند و بعد از چند روز در میدان قزوین ترتیب جشن عظیم داده بعد از جشن سلطان بايزيد و ملازمان او را در جاهای لائق منزل دادند و هزار تومان نقد و جنس شاه طهماسب به سلطان بايزيد داده در صدد برآمد که سلطان سلیمان خان را نسبت به او بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان سلیم خان را اصلاح نماید ولی در این اثنا آثار عذر و خیال بدی از او نسبت به شاه طهماسب معلوم شده در یکی از عمارت سلطنتی او را متوقف ساخته مستحفل ببر او گماشتند. هم در این‌سال ساروقورغان با جمعی اوزبک به فرمان علی سلطان والی خوارزم به نیشابور آمدند که این ولایت را غارت کنند بداق سلطان قاجار و ملکن اوغلی ذوالقدر با جمعی به دفع اوزبکان از شهر بیرون آمدند و با ایشان جنگ گردند و ساروقورغان و بسیاری از همراهان او را کشته بقیة الشیف فرار گردند. هم در این‌سال عیسی خان پسر لوند‌بیگ حاکم گرجستان اسلام قبول کرده منظور نظر شاه طهماسب گردید و لشکر شاه طهماسب در بعضی از نواحی گرجستان که اهالی آن رله مخالفت می‌پسندند فتوحات کرده گرگین را که بکی از

حکمرانان گرجستان بود با هزار نفر از هراها ان او کشته و بعضی از امراض گرجی را دستگیر نموده با غنایم موفوره به گنجه بازگشتند.

اروپا - (اسپانیول) - مزاوجت فلیپ دویم پادشاه اسپانیول با الیزابت دختر هانری دویم پادشاه فرانسه. (فرانسه) - در یک اسب تازی و نیزه بازی زخمها به هانری دویم پادشاه فرانسه رسیده از همان زخمها می میرد و پرسش فرانسوی دویم که پانزده ساله بود به جای او به سلطنت فرانسه جلوس می کند. اقتدار کامل کاترین دیمیسی هادر پادشاه. (روس) - صد و سی هزار قشون روس تا گورلاند از خاک فرنگ را می تازند.

[سنة ٩٦٨ هجري = سنة ١٥٩٠ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه طهماسب در قزوین بیلاق و قشلاق نموده و علی پاشای حاکم مرعش با بعضی از معتمدان سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی به رسم سفارت به دربار شاه طهماسب آمدند و هدایای وافر از قبیل گمر شمشیر مرضع و گمر خنجر مرضع و اقمشة نفیسه فرنگ آوردند و نامه ای را که در ذیل مسطور خواهد شد تقدیم کردند و شاه طهماسب ایلچیان را در کمال اعزاز پذیرفته خلاع و اسبان راهوار و عطایای وافر به آنها داد و بعد از چند ماه که معاودت می کردند جعفر بیگ استاجلو را که در سلک امرا منظوم بود به ایلچی گرفت به هراهن آنها به دربار سلطان عثمانی فرستاد.

صورت نامه سلطان سلیمان خان به شاه طهماسب

اعلیحضرت والارتبت، گردون رفعت، بجتار دفتر، نیز طارم ایمهت،
فعن خاتم معدلت، خوشید مشارق شهریاری، چمشید سرادق تاجداری، داور دارا
رأی، فریدون ملک آرای، کیخسرو دهر، نریمان عصر، مزین سریر سلطنت و
شاهی، مبین آئین خلافت و شاهنشاهی، ساحب ادبیات المأثر، صاحب اعلام
المفاخر، قوّة باصرة الایاله، عزّة ناصيّة البساله، المحفوف بصنوف رواتب المواهب
من فضل الله، معزالدوله و الاقبال (طهماسب شاه) لازالت اطناب خیام دوله

مربوطه بالخلود، و اسباب نظام شوکه مضبوطه بالتعود، لوایح انوار دعوات فایقه و فوایح انوار تھیات رایقه که صفحات فواد اوذا از آن متوجه و نفحات وداد احیا به آن منقسم باشد، تمایم حمایم رفعت منال هدھدمثال گردیده و بعد از ادادی وسائل مشکین شمايل که با واسطه نسیم شمال ارسال نموده شده است به رأی منیر صوابتما و خاطر خطیر حقایق گشا إنها و اینباء می شود که پرم (بايزيد) که با غرور غفلت جوانی و تصور عقل و نادانی ناشی از سوء تدبیر خلل پذیر پیش از این بادی اشارت فتنه و وحشت، و بانی اساثت منافرت شده و خلاف مقتضای افکار خردمندان و منافقی رضای انتظار هوشمندان چندان اوضاع فضیحة ناشایسته و افعال قبیحة ناپسندیده ارتکاب گرده و به گرد سرش گروهی از اشرار و اشتباه مجتمع و او هم اقاویل و اباطیل آنان را مستمع شده و در دیار جلیل الاعتبار (قوننه) (شهریت در آسمای کوچک و اسمش از لفظ (قوننه – آرامیدن) مأخوذه است، مملکت او مدفن ملا جلال الدین رومی قنس سره است و در هنگام سلطنت سلاجقه پای تخت بود) بر پرم سليم طال بقاء و نال منه که حامه حومة شهریاری، و حاوی کمالات بختیاری، نور دیده سلطنت، چراغ لغورز ذئین سعادتست هجوم برده و در هنگام مقابله و مقالله اغلب اتباعش مقتول و منعدم، و اکثر اشیاعش مخدول و منهزم گشته، و بر حالت او امارت ضعیف اقدام، و علامت انکسار قام مستولی آمده و حالت (یوم یفرز المرء من اخیه) مشاهده گرده، با رعب و انهزام از مرکة مهلکه برگشته و به جایگاه حکومت خود که (آماسیه) است گریخته، و برای تدارک جرایم و ذمایم خود به درگاه عنایت پناه من که مرام بخش عامه انام است (فاخترقنا بذنوينا) به کار بد گردارش بروجه عجز و اضطرار تقدیم مراسم اعتذار و تسلیم لوازم استنابه و استفسان و استدعای رافت و شفقت، و ارجای مرحمت و مکرمت گرده بود بنابراین بر تظلم و اعتذار و تذلل و انکسارش ترجم، و برای ایقاظ عقل و باز شدن دیده و درازکه اش امر قدرقدر و فرمان قضا امضا ارسال گردیده و در ضمن آن بعد از بیان انواع نصایح جامعه و تبیان اصناف مواضع نافعه اظهار شده بود که: اولاً رجال (در اصطلاح رسمی عثمانی یعنی شاه شناس) فاسد الاحوال که ترا اصلال گرده اند اگر وجود معتبر آسودشان را از هالم نابود می کنی، و در سیاست وقتل آنها مساهلت نمی نمائی، و ثانیاً اشخاص که از خواص و عوام در نزد تو هستند از

فریق هزیمت رفیق، آنانکه نشأ شقاوت و شقاق، و رشحة شناخت و نفاقد تفرق می کنی، و به محل حکومت خود من روی به حال خود مشغول من شوی و آغاز مخالفت و خود را نیز کنی، بر حال اطاعت و فرمان روانی من مانی، کلته سهو و خطای تو خلو گردیده و از گناهت گذشت خواهد شد. اگرچه با بریندن ترس نفر از رؤسای مفسدان علی الظاهر امثال فرمان عالیشان نموده ظاهراً به حله وفاق متحلی شده، لکن کسب حیله و نفاق فرمی که به قدر ده هزار نفر اشاره دور خود جمع نمود و بر گردن رعایای مملکت مالیات بیجا گذاشت، مواشی آنان را به ضبط و غصیب و مال و منالشان را به غارت و نهیب رسانیده بود این رفتار به قطع روابط عهد و پیمان، و قلع ضوابط صدق اینهاش دلیل قاطع و برهان ساطع شده، احکام صلاح انجام مرسوله را به سمع رضا اصفانی نمود و متصل دست جسارت را از اطالة خسارت اموال و نفویں مسلمین دور نگذاشت و عجزه رعایا و برایها را از حواله باطله آزار و اضرار آسوده نکرد پس سوءادب و قبح تاراج و طلبش از حد اعتدال بپرون یافته مقتضای روش جهانیانی و مرتضای آئین صاحبقرانی بر وفق رسم همیشه، دافع مواد فتن اشران و صون دماء مسلمین و اهل دیار شده ماحت بلاد را از خار و خاشاک زیغ و فساد تعجب واجب، و ظلام ظلم عناد را از مفارق هباد رافع، و تغیر آنرا لازم و لائق دانست در تحویل خصایل رفایل نکول کنندگان طریق حق اهمال را غیرجایز شمرده، و در تبدیل فضای و شنایع و قبایع و قابع، عدول کنندگان از راه عدل را اهمال نمودن، موجب اختلال حشمت و اقبال خوانده از هساکر ظفر رهبر که با ملوک و حکام که سالک مالک ضبط ممالکند بر سرش فرماده و از غلبة خوف و خشیت و حیرت و دهشت به دیار شرق توجه نموده و به اتساع کرم دریا مشیم، و ارتفاع همت والاتهمت آن اعلیحضرت به قزوین وصول یافته، از آن جناب نصفت نصاب مکرمت ایاب برای بسط مذربت و استدعای استفار و شفامت و تجدید بنیان محبت و تشیید ارکان مؤذت مُنهی و صفاه فساییر را منشی، از قدماء خواصی معالی اختصاص مطلع خبایای اسرار محروم حرم عزت مدار آقامان زید قدره باورقای سرایر نضارت بخش ریاض موانست، و نخل پیرای گلشن مخالفت، کتاب مستطاب به سمت مقبه عالی مرتبه ارسال گردیده بود درازین ازمان و ایمن اواد وصول یافته مشمول انتظار احترام سعادت ارقام شده در هنگام

یمن ملاحظه و شرف مطالعه صبح صادق صفائی نیت از تدقیق افق همارا تش در ساحت سطور طالع، و جواهر زواهر صدق طویت از قعر بحر اشاراتش در ساحل ظهور واقع آمده خلاصه کلام بلاغت نظام، و ملخص پیام محبت انجام بر مضمون سعادت مقررون (انَّ اللَّهُ عَفْوٌ يُحِبُّ الْعَفْنَ) کظم غبیظ و عفو معصیت از سنت حسنة اهل مرحمت شده مشارالیه نیز از قبایع خود پشمیان و کلام شریف (انی بت الآن) را ورد زبان گرده چون از گناهانش توبه و اثابت، و بر خطاهای واقعه خودش اظهار ندامت نموده از آنجهنه درخصوص انواع استثنای التماش شده که خطيشاتیکه در صحیفه اعمالش صورت پذیر است مصفوح، و سیاستی که در جریده افعالش جایگیر است مسموع و مسموح باشد، پس به ضمیر منیر صداقت ارتضا و خاطر خطیر مراجعت ارتضا خبی و خفی نماناد که غیر از این که مومن الیه با غبایت نفس و هوا از راه راست هدایت انسنا عدول، و با اهمال از جانب حقوق به جاده عقوق سلوک، و به طریق ضلالت داخل شده که عند الله گناه عظیم است از جهه سفك دماء کثیره و اتلاف نفوس متکثره، سزاوار نفرین خلق آسمان و زمین شده و از این جهه از مقتضای غضب پادشاهی سزاای جزای گناهش اجرا و ایفا گردیده بود، اما قواعد وداد که فی مابین مشید، و معافد اتحاد که مؤکد است متقاضی است که ملتمن آن ذات خجسته صفات مبذول و تمییزان به شرف قبول موصول گردد، بناءً عی هذا رعایت خاطر عاطر فیض مظاهر را آمل و فحوای (عفوا اللہ عما سلف) را عامل شده، سوادنامه عصیان و مداد خمامه طفیانش از صحایف افعال، و الواح احوالش با قدرات فضل و امتنان، و رشحات لطف و احسان تطهیر و پاک و تنظیف و تابناک (و الماضي لا یذکر) گفته از جرم او درگذشته، اما از حضرت شاه عالیجهه مأمول است که بر مقتضای رأی سدید قواعد نصح و پند را تعهید و به خودش تنبیه و تأکید شود که اگر در دائرة استقامت و حیطة صداقت ثابت قدم و راسخ دم مانده است از اشقيا (فرخ) و (پسر عبد الغنی) و (طورسون) و (المساق سیف الدین) که همه از مفسدین، و از عهد بعيد و زمان مدید تا حال پروردۀ نعمت نامتناهی و برآورده نربیت پادشاهی بوده و عصیان نموده، تحریک شراره شرط و بدین قدر قبایع دلالت و به ریختن چندین خون ناحق مباشرت گرده، و حالا در نزدش مانده اند به قتل رساند و سایر اشارار را در آنجا بگذارد، و با چندتن از پندگان

و پس ازش به صحابت مأمورین کارдан به سرحد ولايت آمده باشد که مصالحت و مصالفات که در ذات البین بوده باقی و برقرار بماند و رعایای طرفین آسوده حال و مرفه البال و ممالک و بلاد نیز معمور و آباد باشد و اگر آمدن بعض را با او مایه فساد داشته باشد نظرستند و در آنجا باشند پس اگر این نصائح و پند سودمند شده و به رضای جمیل اتباع و کلام حق را استماع نموده باشد همیشه شرایط حقوقی مطبع نظر است و از آثار مخالفت برخلاف باشد هر آنچه لایق دولت بلندپایه و مستحق حشمت و پس ازه شدن محقق است چنانکه این خصوصیات بسع قبول موصول باشد بدین جانب اعلام شود که از اینطرف نیز با مردمان کاردان یک بیگلربیگی^۱ غرستاده تا او را به مقز حکومتش که (آماسته) است بیاورد و اختیار اطوار حمیده و کردار پسندیده بنماید که مبنی بر وقار باشد تا که نتایج نصیحة نصیحة شما حاصل و مقرر و با مبتغای رضای ما عامل شدن میتر شود، چون عادت ارباب وفا یمن اعادت و حسن احازتست عمدة الاماجد آغازی نیز بعد الفراغ حماوجب عليه من الابلاغ منظور انتظار کرم و اقبال و به عز حضور فایض العبور ارسال گردیده شد همواره با وسائل رسائل سلسلة موالات و رابطة مصالفات مؤکد و مجدد شود همیشه اساس دولت و کامرانی و بناء حشمت جاودانی در ارتفاع مبانی هشت و اجتماع معانی رفعت مشیته و مخلد باد بعنان الثون و القاد.^۲

وفات میرزا شرف ولد قاضی جهان که وکیل شاه طهماسب و جامع فضائل و کمالات بود و در شاهی درجه عالی داشت، لشکر کشیدن ادھم خان به فرمان اکبرشاه به مالوه و انتزاع نمودن آن را از نصرت باز بهادر کشته شدن بیرام خان خان خانان در گجرات، وفات سید محمد جبل عاملی و خواجه قاسم نطنزی از مشاهیر.

۱. بیگلربیگی در هشتمانی در آن زمان کسی بوده است که منصبی از وزراه یک مرتبه پانین نز بوده (مؤلف).

۲. متن نامه ترکی است و در کتاب (شاه طهماسب صفوی) به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، ص ۳۶۹ به نقل از مشاهات فریدون ییک، ج ۲، ص ۲۶ آمده، مؤلف این کتاب متن ترکی را ترجمه کرده است.

اروپا - (ایگن) - فوت ماری دلزن ملکه این مملکت که از شاهزاده خانمهای فرانسه بود در دهم ماه زریع و چون این ملکه در گذشت قشون فرانسه که به کمک او رفته بود از ایگن به فرانسه مراجعت نمود. ماری استوار که پدرش پادشاه ایگن و مادرش ماری دلزن بود مستقلاً ملکه ایگن گردید. (اسپانیا) - تبدیل پای تخت از شهر تُلَه (تلبیظله) به مادر بد. (فرانسه) - پرنس دُکنده از شاهزاده های خانواده سلطنت به واسطه اینکه مذهب پرتستان را قبول کرده بود مقتول شد. فوت فرانسوی دویسم پادشاه فرانسه در پنجم ماه دسامبر که ماری استوار ملکه ایگن در حواله ازدواج او بود. جلوس برادرش شارل نهم در سن ده سالگی و اقتدار کاترین دمیدیسی مادر پادشاه در کار مملکت. فوت شاهر معروف راشیم ڈوبلی. (ایطالیا) - فوت آندره ڈزیسا در سن نود و دو سالگی در شهر ژنوا و این شخص یکی از سردارهای معروف بزر و بصر بود و خدمت زیادی به وطن خود که ژنوا باشد کرده. (عثمانی) - فوت رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان که مال بیقياسی داشت و برقرار شدن علی پاشا به جای او به وزارت اعظم.

سنة ٩٦٩ هجري = سنة ١٥٦١ مسيحي

آسیا - در اینسال ههد موذت فیما بین شاه طهماسب و سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی منعقد گردید و ایلچی شاه طهماسب که به دربار عثمانی رفته مراجعت کرد و خسرو پاشا که حاکم وان بود با علی آفای قاپوچی باشی به همراه ایلچی شاه طهماسب به قزوین به دربار این پادشاه آمدند و دویست نفر با این سفر بودند و چون یکی از شروط معاہده جدیده منعقده فیما بین این بود که هر کس از تبعه و اتباع یکی از دولتين ایران و عثمانی به دولت دیگر از دو دولت مزبوره پناه برد آن دولت آن شخص را پناه نداده به دولت متبرعة او تسلیم نماید امنی شاه طهماسب سلطان بازیزید پسر سلطان سلیمان خان را که به ایران پناه آورده بود با اولاد او به سفرای دولت عثمانی تسلیم گردند و سفرای مشارالیهم به موجب حکمی که از سلطان سلیمان خان داشتند سلطان بازیزید و اولاد او را هلاک گردند و در سلغن ذیقده جسد مقتولین را حمل گرده به ممالک عثمانی معاودت نمودند.

در تواریخ فرنگ می نویسد که شاه طهماسب به استقبال سلطان بايزید به تبریز آمد و از او در تبریز پذیرایی نمود اما در موقع استقبال یکی از سوارهای شجاع و رشید سلطان بايزید موسوم به فرهاد فُذُر که در جلو شاه طهماسب و سلطان بايزید بازی و حرکات جنگی می کرد به سلطان بايزید گفت چه هیین دارد که این جنگ را که ما بطور بازی می کنیم جداً بمنایم یعنی شاه طهماسب را بکشیم و تو را به سلطنت ایران برداریم و این حرف بعدها به سمع شاه طهماسب رسیده متوجه شد، این بود که چون به قزوین رسیدند سواران سلطان بايزید را متفرق ساخت به این معنی که هر چند نفر را به یکی از امرا سپرد که مراقبت و مهمانداری کنند که آنها نتوانند سوه قصدی بیندیشند، و بعد از آن واقعه دیگر رخ نمود که بر سوه ظن شاه طهماسب افزود و آن این بود که در پک مجلسی که سلطان بايزید به ملاقات شاه طهماسب آمده بود یکی از پیشخدمتهای شاه طهماسب بطور نجوى به او خبر داد که قصد سلطان بايزید این است که تورا با طپانچه هلاک سازد، شاه طهماسب به بهانه درد دل از مجلس بیرون رفت و چون این خبر در قزوین منتشر شد اهل قزوین حمله به عمارتی که سلطان بايزید در آن بود برداشت شاه طهماسب خلعتی برای سلطان بايزید فرستاده او را اینم کرد و بعد به واسطه ازدیاد سوه ظن او را حبس کرد ولی چون با سلطان بايزید قرار داده و عهد کرده بود که او را به گماشتگان و مأمورین سلطان سلیمان خان ندهد و تسليم ننماید لهذا وقتی که مأمورین دولت عثمانی به دربار شاه طهماسب آمدند شاه طهماسب سلطان بايزید را به گماشتگان سلطان سلیمان خان برادر سلطان بايزید تسليم کرد و یکی از مأمورین که صنعت آقا نامی بود شاه طهماسب از او پرسید که سلطان بايزید را اگر ببینی من شناسی، گفت خبر من او را در طفولیت دیده ام لهذا ریش و سبیل سلطان بايزید را تراشیدند که شباهت طفولیت آن ظاهر و بر صنعت آقا معلوم شود که این همان سلطان بايزید است که به او تسليم می نمایند، خلاصه قبای چرکینی به سلطان بايزید پوشانیده و رسماً به کمر او بسته تسليم مأمورین عثمانی کردند و سلطان بايزید و چهار پسرش به دست مأمورین مشاراليهم در پانزدهم محرم کشته شدند و این واقعه در اهل قزوین بقدر عزاداری روز عاشورا اثر گرد، و نیز نوشته اند در معاهده ای که فیما بین سلطان سلیمان خان و شاه طهماسب در موقع تسليم کردن

سلطان بازیزید منعقد شده بود یکی از شرایط این بود که سلطان سلیمان خان بغداد را به شاه طهماسب واگذارد.

هم در اینسال در هفدهم ماه ربیع الثانی داوودبیگ ولد لواسان گرجی با جمعی از گرجستان به قزوین آمده اسلام اختیار کردند و شاه طهماسب حکومت تفلیس را به داوودبیگ داد. نیز در اینسال علی سلطان اوزبک والی خوارزم متوجه خراسان گردیده بعضی از الکای این ولایت را تاخته به خوارزم بازگشت. هم در این سال فراق برادر خود حسینقلی را به تاختت ولایت هزاره فرستاده او آن دیار را بتاختت و گوسفند و اموال بسیار گرفته به هرات معاودت نمود و قریب سه هزار رأس اسب از همراهان حسینقلی تلف شد. وفات شاهزاده سلطان دختر شاه اسماعیل همیره صلیی شاه طهماسب در شب چهارشنبه چهاردهم جمادی الاولی، کشنن اعتمادخان امیرالامرا گجرات احمدشاه گجراتی را و برقرار کردن مظفر شاه را به جای او به سلطنت. وفات میرزا کافی اردو بادی از مشاهیر.

اروپا - (إنگلستان) - ماری استوار که بعد از فوت شوهر خود از مملکت فرانسه به مملکت خود یعنی به إنگلستان رفت البیزابت ملکه انگلیس چند فروردند کشته فرستاده که او را در بین راه گرفتار نماینده، اما سفاین مزبوره به او نرسیدند و ماری استوار به مملکت خود ورود نمود درحالیکه اهالی إنگلستان چندان مایل به سلطنت او نبودند. (عثمانی) - استیلای خیر پاشا ابن خیرالدین پاشا از سردارهای عثمانی بر بلاد فاس.

[سنة ٩٧٠ هجري = سنة ١٥٦٢ مسيحي]

آسیا - در این سال عیسی خان ولد لوندبیگ گرجی که در دربار شاه طهماسب دارای مقامی منیع شده بود و هر سال مبلغی گزاف در حق او مقرر و برقرار گردیده مایل به فساد عقیده و عدول از دین اسلام شده خیال فرار از دربار این پادشاه نموده یکی از محramان او این قضیه را به هرمن شاه طهماسب رسانیده لهذا در اوآخر ماه ربیع الشانی او را دستگیر کرده به قلمة الموت فرستاد. هم در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی الیاس بیگ از امرای خود را با هدایای وافر که از

جمله پانصد هزار اشرفی و چهل رأس اسب با زینهای مرضع و حله‌های محمل و زربفت بود به دربار شاه طهماسب فرستاد و از میان اسبها یک رأس اسب کمال امتیاز را داشت بالجمله سفیر مشارالیه روز نوزدهم ماه صفر وارد قزوین شده شاه طهماسب ایلچی سلطان عثمانی را با کمال اعزاز و اکرام پذیرفت. هم در این سال فرستادگان سلاطین اوزبک که در ماوراء النهر به سلطنت برقرار بودند از قبیل پیرمحمدخان حاکم بلخ و هدالله خان والی بخارا و سلطان سعید حاکم سمرقند به دربار شاه طهماسب آمدند و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند. هم در این سال شاه طهماسب امیرنقی الدین محمد را از صدارت معاف داشته در ماه ذیقده صدارت عراق و فارس و خوزستان را به امیرمحمد یوسف که از افضل سادات استرآباد بود داد و در اواسط ذیحجه صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان را به امیر زین الدین علی ولد امیراسدالله مرعشی عنایت نمود. در این سال قشلاق و ییلاق شاه طهماسب هر دو در قزوین بود. وفات قطب الدین بغدادی از تلامذه امیر غیاث الدین منصور که جامع معقول و منقول بود و در انشاء و نگارش همارت یدی طولی داشت و در نزد شاه طهماسب تقریب او زیاد بود و قطب الدین در قزوین درگذشت. وفات نورالدین محمد ولد کمال الدین حسین که در علوم عقلیه کمال مهارت را داشت و در علم کلام خصوصاً در تجربید و حاشیه آن بی نظیر بود و بعد از پدر به منصب طبابت شاه طهماسب نایل گشته و ارتحال نورالدین محمد در روز دوشنبه بیست و هفتم رجب این سال بوده است. فوت دریا همادشاه صاحب برار که نقال خان از امرای او اسم سلطنت را بر پسرش برهان که طفل بود نهاد. عزل کردن فازی جیک که اولین شخص از جیکان کشمیر است حبیب شاه کشمیری را، که خود به جای او به حکمرانی برقرار گشت. وفات امیر فخرالدین سماکی و یوسف بلخی. خلای عظیم دردشت قبچاق.

اروپا – (فرانسه) – قسمتی از اهالی مملکت که مذهب هرگونو (شعبه‌ای از پرستشان) را اختیار کرده بودند با قسمت دیگر که کاتولیکی مذهب می‌باشند مشغول جنگ شده و از طرف آلمان و انگلیس به هوگروها حمایت می‌شود. آن‌ها از نیاز که سلطنت ایالت کوچک نواحی از طرف اسپانیویل با او بود ولی خود

از خانواده سلطنت فرانسه می باشد در شهر رُوان در جنگ مذهبی مجروح و مقتول می گردد و زبان البر زوجه او در ناوار به واسطه صفر سئ پسر خود ملکه می شود و پسر خود را که در این وقت نه ساله بود در مذهب هوگنو تربیت می گند. (ایطالیا) - به ششم پاپ در عمارت واتیکان (در بار پاپ) که مقبر خلافت او بود مطبعه ای ایجاد کرده و کتب شرقی را به السنّة مختلفه هریں و فارس در آن مطبعه به طبع می رساند. (عثمانی) - مشارکه هشت ساله مابین دولت عثمانی و دولت اطریش.

[سنّة ٩٧١ هجري = سنّة ١٥٦٣ مسيحي]

آسمها - در این سال پیر محمدخان بن جانی بیگ سلطان حاکم بلخ با لشکر زیاد به حوالی مشهد مقدس آمد ولی صلاح در تعزیز به مال اهالی این دیار نبیله به بlad خود بازگشت و خالی خود تولک بهادر را به عنیرخواهی به دربار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب حسین بیگ پساول باشی را همراه وی روانه بلخ نمود، بعد از مراجعت پیر محمدخان علی سلطان اوزبک با چمی بتاخت خراسان آمدند و در طرق نزول نمودند، امرای قزلباش از قبیل صافی ولی خلیفه روملو و قبرعلی سلطان استاجلو، و ملازمان سلطان ابراهیم میرزا از شهر مشهد مقدس بیرون آمده بر اوزبکان حمله نمودند و جنگ سختی در گرفت و بسیاری از قشون اوزبک کشته شد، علی سلطان چون کار را زار دید متوجه دیار خود گشت. هم در این سال شاه طهماسب معصوم بیگ صفوی را با سهاد فراوان به تسخیر مازندران فرستاد، امیر مرادخان که در این ولایت حکمرانی داشت از حرکت قشون مزبور باخبر و متوجه گردیده عریضه ای به شاه طهماسب نوشت و اظهار اطاعت و انقیاد نمود لهذا باز شاه طهماسب حکومت مازندران را بدلو واگذار کرد. هم در اینسال از ترکستان و سایر ممالک سفرا با هدایا به دربار شاه طهماسب آمدند. وفات خانش خانم همشیره شاه طهماسب، وفات عبدالرشید خان صاحب کاشفر که پسرش عبدالکریم خان به جای او حکمرانی یافت. گناه کردن غازی شاه جیک از سلطنت کشیر که برادرش حسین شاه به جای او منتقلد این امر خطیب گشت. وفات شاه نعمت الله ولی گرمانی.

اروپا - (اطریش) - فردیناند امپراتور اطربیش ماکس میلتین پسر خود را به سلطنت مجارستان منصوب کرد. (اسپانیول) - بنیان و طرح قصر اسکوپیال در حوال شهر مادرید که بعد از بیست سال این بنا به اتمام رسید. (فرانسه) - در محاصره ارلشان که طایفه هوگنو با قشون پادشاه جنگ می کردند گوک دوکیز از بنی اعمام پادشاه که سرداری معتبر بود مقنول می گردد. ایجاد و ابداع افواج نظامی در این مملکت. (روس) - شروع به جنگ مابین روس و لهستان. فتح شهر پلکن به دست قشون روس. فوت ملکه روس از نسوان عاقله که بهترین مستشارها برای شوهر خود بود.

[سنّة ٩٧٢ هجري - سنّة ١٥٦٤ مسيحي]

آسیا - در این سال قزاق از ملازمان شاه طهماسب که حکمرانی هرات داشت به خیال خودسری افتاده اموال مردم را به تعلی می گرفت که اسباب استقلال خود نماید، شاه طهماسب سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا و معصوم بیگ صفوی و امیرخان ترکمان و ولی خلیفة شاملو و شاه قلی سلطان افشار و نظر بیگ استاجلو و صدرالدین خان صفوی و ارس بیگ روملو و حیدر بیگ ترکمان و امیراصلان بیگ افشار و خلیل بیگ گرد را مأمور هرات کرد که ایندا قزاق را به اطاعت و انقياد دعوت و دلالت کنند اگر قبول کرد نعم المطلوب و الا جبرا او را مقهور و مخدول سازند، امرای مذکور روانه به محل مأموریت شده لشکر قزاق به مقابله و مقابله ایشان شتافته پس از جنگ سخت منهزم شدند و امرا به هرات آمده قزاق را بگرفتند و در بند ایشان به عکافات تعدیات خود می رسید که اجل او را دستگیر شد. قشلاق شاه طهماسب در تبریز. هم در این سال قلمه خبوشان را که در تصرف علی سلطان بود پهلوان قمری در غیاب حاکم این شهر این ولايت را به تصرف گماشتگان شاه طهماسب داد و خود از جانب شاه طهماسب به حکمرانی ولايت خبوشان نایل گردید. نیز در این سال شاه طهماسب تعقای کل ممالک ایران را که معادل سی هزار تومان بود بپخشید. هم در این سال چندرای پادشاه بیجانگر که هندو بود تصد کرد بعضی از ولایات از حکمرانان مسلمان دکن انتزع کند و بر ممالک خود

بیفزاید لهذا حسین نظام شاه از بلده احمدانگر با سپاه فراوان حرکت کرده به اتفاق علی هادلشاه و ابراهیم قطب شاه متوجه مملکت چندرای شد، چندرای که این بشنید با لشکر بیشمار به استقبال آنها شتابه آنها از آب گنج عبور کرده در برابر لشکر چندرای نزول نمودند و جنگ سختی فیما بین در گرفت آخر الامر چندرای دستگیر شد و تقریباً پنج هزار نفر از قشون او کشته شدند و پس از گرفتار شدن چندرای براو اسلام عرضه کردند او قبول ننمود لهذا به فرمان حسین نظام شاه مقتول شد و حکمرانان مشارالیهم به بلده بیجانگر آمده شهر را قتل و غارت کردند و بقدرتی جواهر و اموال از این شهر برداشتند که به وصف در نیاید، بعد از آن حکمرانان مذبور به ولایت خود بازگشتند و حسین نظام شاه در گذشت و مرتضی نظام شاه به جای او به حکمرانی نشست. هم در این سال اکبر پادشاه قلعه آگره را بنا نهاد.

اروپا - (اطریش) - ماکسی میلیئن بعد از فوت پدر خود به امپراتوری نایل گردیده به ماکسی میلیئن دو نیم معروف گردید. (فرانسه) - تا این سال عید نوروز و ابتدای سال فرنگیها در اول ماه او بود، در این سال به حکم پادشاه فرانسه عید مذبور و اول سال را به اول ماه زاگرسیه قرار دادند. بنیان قصر ظفیری به امر کاترین دمیدیسی مادر پادشاه. (سویس) - فوت کالوتون معروف در شهر ظفیر در بیست و هفتم ماه مه و کالوتون تغییر کلی در دین کاتولیکی داده و در این وقت چندین کرور نفس مرید و پیرو طریقه او بودند. (ایطالیا) - فوت میکلانژ نقاش و حجار معروف در سی نود سالگی. (عثمانی) - وزارت اعظم مصطفی پاشا.

[سنة ٩٧٣ هجري = سنة ١٥٦٥ مسيحي]

آسیا - در این سال امراهی قزلباش که در هرات بودند امیر غیب بیگ را در این بلده گذاشته خود به جانب ابیورد حرکت کردند، ابوالخان اوزبک که براین ناحیه استیلا داشت در قلعه ابیورد متخصص شده امراهی مذبور به ظاهر این قلعه رسیده به محاصره آن پرداختند و چون جنگ در گرفت ابوالخان آثار عجز و عدم امکان مقابله با امرا را در خود نمودار و آشکار دیده از تاخت خراسان پشیمان گردید و چند نفر را نزد امراهی قزلباش فرماده امان طلبید و قسم یاد کرد که من بعد به راه خلاف نزود

و هرسال پیشکشی به دربار شاه طهماسب فرستد، لهذا امرا دست از محاصره کشیده روانه خدمت شاه طهماسب شدند. وفات علی سلطان بن الوش خان^۱ از نژاد جویس بن چنگیزخان که بر خوارزم استیلا داشت و پادشاهی ظالم و بدسریت بود و چون او در گذشت چاجم خان بر بلاد او استیلا یافت. وفات شیخ سلیم فتحوری و سید محمد جامه باف شاعر.

اروپا - (اگس) - ماری استوار ملکه این مملکت به مزاوجت یکی از بنس اهتمام خود درمی آید. (اسپانیول) - نصراف جزایر مانیل به واسطه سفاین این دولت که بعد از تصرف به اسم پادشاه موسوم شده آنرا جزایر فیلی پین نامیدند. (ایطالیا) - فوت پس ششم پاپ که اینیه عالیه رُم پای تخت ایطالیا را او بانی بوده. (عثمانی) - در این سال مصطفی پاشا چزیره مالت را محاصره کرده و چهار ماه مدت این محاصره امتداد یافت و بدون نفع و غلبه به مملکت خود مراجعت نمود.

[سنة ٩٧٤ هجري - سنة ١٥٦٦ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه طهماسب حکومت هرات را به سلطان محمد میرزا داده بکان شاه قلی را لله شاهزاده نمود و سلطان محمد میرزا چون با لله خود از قزوین به طرف خراسان حرکت کرد این خبر به ماوراء النهر رسید، اسکندرخان پادشاه بخارا امرا و فرزندان خود را طلبیده در باب تاخت خراسان و دستبرد زدن به سلطان محمد میرزا گفتگو کرد، عبدالله خان که پسر ارشد اسکندرخان بود متوجه اینکار شده با لشکر فراوان از آب آمویه صبور و به بلاد خراسان آمد همینکه خبر توجه این لشکر به سلطان محمد میرزا رسید از آنجا که اکثر ملازمان او متفرق بودند پناه به قلعه تربت برد قشون اوزبک در حوالی قلعه فرود آمدند و راه آمد و شد قلعه را بستند در این بین لشکر قزلباش به دفع اوزبکان رسیده عبدالله خان چون امکان مقاومت نداشت کوچ بر سر کوچ به بخارا بازگشت. وفات عبدالله خان بن فراحان استاجلو

^۱. احسن التواریخ: الوش خان.

شومر همشیره شاه طهماسب در شیروان، انقیاد و اطاعت حکمرانان نور از شاه طهماسب و استیصال آنها و آخر شخص این طبقه ملک عزیزانم داشت. وفات پیر محمد خان صاحب بلخ و برقرار شدن پرسش تنبیم خان به جای او، مخالفت خان زمان و بهادرخان با اکبر پادشاه که پس از جنگ با سپاه اکبر شاه بقتل رسیده، استیلای شریف مطهر بر صنمای.

اروپا - (فرانسه) - فوت ڈوموئن از قضاۃ معروف، (عثمانی) - معاصره نمودن سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی شهر زی جشت^۱ را در مجارستان، و در بین مجاصره سلطان در ماه صفر وفات نمود. مدت عمر سلطان سلیمان خان هفتاد و شش سال و بعضی هفتاد و چهار سال نوشته اند، سلطنت او چهل و هشت سال. جلوس سلطان سلیمان خان دویم ابن سلطان سلیمان خان در سی چهل و سه سالگی وفتح شهر زی جشت بعد از فوت سلطان سلیمان خان.

[سنّة ٩٧٥ هجري - سنّة ١٥٦٧ ميلادي]

آسما - در این سال سفیر سلطان سلیمان خان دویم سلطان عثمانی به قزوین به دربار شاه طهماسب آمد و از اعلام جلوس سلطان سلیمان خان اظهار موذت دولت عثمانی را با دولت ایران ابلاغ داشت و شاه طهماسب سفیر را به نیکوئی پذیرفته به خوشوقتنی معاودت داد. هم در این سال گارکیا خان احمد والی گیلان به خیال طفیلان و عدم انقباد و اطاعت از شاه طهماسب افتاد، شاه طهماسب به استمالت و نصیحت او فرستاده سودی نکرد، لهذا امیره ساسان را با دسته قشونی به گسکر فرستاد و امیره ساسان با مپهسالار سعید که از جانب خان احمد حاکم گسکر بود جنگ سختی کرده بر او غالب آمد و او و جمیع از ملازمان وی را بکشت، چون این خبر به شاه طهماسب رسید صدرالدین خان صفوی را با جمیع سوار به رشت روانه کرد، صدرالدین خان گپارستم را که از جانب خان احمد حاکم رشت بود بگرفت و به خدمت شاه طهماسب فرستاد و از آنجا که باز از خان احمد آثار خلاف

۱. احسن التواریخ: قلمعه سکتور.

و مخالفت به ظهور می رساند شاه طهماسب چندتن از امرا را با لشکر زیاد مأمور به تصرف گیلان نمود و آنها عرصه را بر خان احمد تنگ کردند و با آنکه خان احمد خود مردی شجاع و جنگی بود و سپاه فراوان داشت در مقابل عساکر شاه طهماسب نتوانست خودداری کند ناچار رله فرار پیش گرفت و چند ماه در کوهها می گشت تا او را دستگیر کردند و روز سه شنبه ششم ماه ربیع به خدمت شاه طهماسب آوردند و مملکت گیلان مصقاً شده شاه طهماسب حکمرانی بلاد گیلان را به الله قلی سلطان استاجلو و اسکندر بیگ الشار و حمزه بیگ طالش و زینل بیگ ذوالقدر و شرف خان گرد داد و کارکیا خان احمد را که می و دو سال حکمرانی کرده بود بعد از چند ماه روانه قلعه قهقهه نمود.

پوشیده نباشد که این طبقه از حکمرانان گیلان تقریباً دویست و پنجسال حکمرانی داشته اند و اسامی آنها از اینقرار است: سیدعلی کیا، کارکیا ضیاء، کارکیا میرسید محمد، کارکیا ناصر، کارکیا سلطان محمد، کارکیا میرزا هلی، کارکیا سلطان حسن، کارکیا سلطان احمد، کارکیا سیدعلی، کارکیا سلطان حسن، کارکیا خان احمد که آخر شخص این طبقه بود.

هم در این سال که سنه نهمد و هفتاد و پنجم هجری باشد شاه طهماسب شاه قلی سلطان استاجلو را با تحف و هدايا و نامه موذت علامه به تهییت جلوس سلطان سلیمان خان به عثمانی فرماد و این نامه شاه طهماسب طوماری بود که هفتاد ذرع طول داشت، خلاصه ایلچی مزبور در ادرنه به خدمت سلطان عثمانی رسیده پس از ادائی رسوم رسالت و مأموریت خود بازگشت، استیلای سلیمان کرانی صاحب بنگاله و بهار بر او دیسه، وفات فاضی احمد خواری و شیخ احمد فناشی خلخالی شام

اروها - (اگس) - شویش اهالی این مملکت به ماری استوار به واسطه بعض

۱. نامها و عنوان حکمان حکومتی کارکیا در گیلان در احسن التواریخ چاپ آنکه نوایی چنین آمده: سیدعلی کیا کارکیا - رضا کیا کارکیا - میرسید محمد کارکیا - ناصر کیا کارکیا - سلطان محمد کارکیا - میرزا علی کارکیا - سلطان حسن کارکیا - سلطان احمد کارکیا - سیدعلی کارکیا - سلطان حسن کارکیا - خان احمد.

بس همچویها که ازو به ظهور رسیده بود، حبس این ملکه به دست رعیت و استعفا نمودن او از سلطنت و بخشیدن تاج خود را به پسر یکساله خود. (اسپانیا و هلاند) — نجای اسپانیول به ریاست پرنس ڈرانژ در مملکت هلاند دین پرستانی اظهار می کنند. دوک دآلپ از طرف پادشاه اسپانیول مأمور تنظیم هلاند است. در فلریند یونگی دنبیا قشون فرانسه با اسپانیولیها به جهنه نصرف آنجا مشغول جنگ می باشند. (فرانسه) — طایفة هوگنو و کاتولیک در این مملکت سبب جنگ داخله هستند، هوگنوها به قصد اسیر نمودن پادشاه فرانسه تا حوالی پاریس حمله کنان می آیند و شکست می خورند، دوک دومن مُرانس سردار کلن قشون پادشاه گشته می شود.

[سنة ٩٧٦ هجري = سنة ١٥٦٨ مسيحي]

آسپا — چون سماون بیگ گرجی در بعضی متصرفات شاه طهماسب در گرجستان بخصوص در تفلیس خرابی کرده بود در این سال شاه طهماسب شمخال بیگ چرکس و ابراهیم بیگ الباوت^۱ و علیقلی بیگ قاجار را مأمور کرد که به اتفاق داوود بیگ گرجی برادر سماون که از جانب شاه طهماسب حاکم تفلیس بود و در سال قبل سماون او را منهزم ساخته متوجه گرجستان گردند و سماون بیگ را گرفته به دربار شاه طهماسب فرستند، چون مشارالیهم روانه گرجستان شدند سماون بیگ به یکی از جیال شامخه رفت که در آنجا محفوظ ماند، عساکر قزلباش راه آن کوه را گرفته پس از جنگ دستگیر و بسیاری از همراهان او را بکشند و خود او را به خدمت شاه طهماسب فرستادند. هم در این سال معصوم بیگ صفوی و کیل شاه طهماسب هازم زیارت حرمین شریفین شد جمعی از عثمانیها در راه برتر او ریخته وی را با چهل و هشت نفر از همراهان او بکشند و چنین شهرت دادند که قطاع الطريق عرب اینکار را کرده اند، سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی علی آقای چاوش باشی را به معذرت به دربار شاه طهماسب فرستاد، شاه طهماسب او را بخوبی پذیرفته معاودت داد. وفات امیر ابوالفتح از سادات جلیل القدر که جامع

علوم و حکم بود در اردبیل و امیر ابوالفتح از تلامذه عصام الدین، و در ماوراء النهر تحصیل کرده بود و صاحب بعضی مصنفات می‌باشد.

اروپا - (انگلستان) - نفرار ماری استوار ملکه از حبس و پناه بردن به خاک انگلیس که در آنجا محبوس گردید. (اسپانیا) - فوت الیزابت ملکه و جنگ مابین طایفه پرستان و کاتولیک که چهل سال امتداد یافت. پرنس ڈرانژ از هلاند بر ضد پادشاه اسپانیول جنگ می‌کند. صاحب صنعتهای هلاندی علی الخصوص ماهوت بافها که آن وقت این صنعت در تمام اروپا اختصاص به این مملکت داشت به واسطه هرج و مرچ که در هلاند روداده مهاجرت به انگلیس می‌کند و صنعت ماهوت بافی را در آنجا رواج می‌دهند. ماندانا از ملاحان اسپانیول جزایر سالمین را در محیط پاسیفیک اکشاف می‌کند. (روس) - استعفای ایوان چهارم از سلطنت و تفویض نمودن این کار خصیر را به زدی گیز نام تاتار. (مُود) - ایریک چهارم از سلطنت خلع شده و ژان سیم برادرش به جای او منصوب می‌شود.

[سنة ٩٧٧ هجري = سنة ١٥٦٩ مسيحي]

آسیا - توجه یعقوب بیگ حاکم کرمان به امر شاه طهماسب به طرف گرسیرات جرون و مستولی شدن بر بعضی قلاع آن نواحی. آمدن اوزبک سلطان ابن رستم سلطان بن جانی بیگ سلطان با لشکر فراوان به تاخت بلاد خراسان و نزول نمودن در قصبه جام و فرستادن زینل بیگ ولد ابراهیم ذوالقدر حکمران اینولايت دسته فشونی به جنگ آنها و پس از حرب صعب حمزه بیگ تجراوغلى^۱ و کیل زینل بیگ کشته شد و اوزبکان با اموال فراوان به اوطان خود بازگشتند و زینل بیگ ایشان را تعاقب نمود، با آنکه بعضی از دانشمندان^۲ او را منع کرده گفتند صلاح در این

۱. در احسن التواریخ چاپ آنکه نواشی و چاپ سدن، سنجر اوغلی، اما در نسخه بدائل مورد مراجعة آنکه نواشی تجراوغلى.

۲. به کار بردن کلمه «دانشمندان» خالی از مسامحه نیست. شاید در اصل «هوشمندان» بوده است. گواینکه ذیل وقایع سال ۹۹۱ نیز کلمه دانشمند به معنی مدبر و هوشمند بکار رفته. به هر

نیست که از هقب او زبکان روی، نشید و راند تا به آنها رسید او زبکان بکنی از امرا را با هزار نفر از لشکریان زینل بیگ بکشتند و باقی را منهزم کرده روانه اندخود و شیرخان شدند. گرفتن اکبرشاه قلعه کالنجر را.

اروپا - (اسپانیول) - نُداز مِرْكَاتُر نام از اهالی بلژیک وضع رسم نقشه بحری را ایجاد و ابداع می کند. (فرانسه) - جنگ موسوم به ژارناک مابین هوگنوها و قشون سلطنتی که در تحت ریاست هانری برادر پادشاه بودند و غله قشون سلطنتی بر هوگنوها و مضمحل ساختن آنها را. پرنس دکنیه از رؤسای هوگنو مقتول می گردد و هانری ولیعهد ناوار به ریاست این طایفه برقرار می شود. (همانی) - استرداد سنان پاشا قلاع یعن را از اولاد شریف مطهر، یانقین هظیم در اسلامبول.

[سنة ٩٧٨ هجري - سنة ١٥٧٠ مسيحي]

آمیا - در این سال الله قلیخان استاجلو که شاه طهماسب حکمرت گیلان را به او داده بود محمودی را در لاهیجان گذاشته خود به یلاق رفت لهذا سپاهیان گیلان وقت را مساعد دیده سیدحسین نامی را بر خود حاکم ساختند و آغاز مخالفت نمودند و سیدحسین با لشکر بسیار بر سر صوفیان که در قلعه لاهیجان بودند آمده بعد از قتال بر ایشان غالب شده نسا و رجال بلکه صباها و اطفال ایشان را بکشت و در آن حدود دست تغلب دراز کرد امیره ساسان با سپاه فراوان از گسکر به دفع ایشان آمده جنگ سخت در گرفت و اغلب ملازمان و لشکریان امیره ساسان مقتول شدند و خود به مشقت جان بدر بردا، چون این خبر به شاه طهماسب رسید قوچ خلیفه مهردار را با امیر غیب بیگ و بعضی سرداران دیگر بر سر یافیان فرستاده سرداران مذکور بعد از آنکه قریب هزار نفر از سپاه گیلان را در جنگ بکشتند گیلانیان منهزم گشتد و سرداران شاه طهماسب مظفر و منصور وارد لاهیجان شدند و بعضی این واقعه را در ذیل سال بعد یعنی داخل در حوادث سنه نهصد و هفتاد و نه هجری

حال صلاح اندیشان دو تن از امراهای خمراسان بوده اند به نام امیرحسین و حاجی کوتزال (احسن التواریخ ذیل وقایع همین سال).

نوشته‌اند. وفات حسین‌شاه صاحب کشمیر گه برادرش علیشاه به جای او به حکمرانی جلوس کرد.

اروپا – (اسپانیول) – رسم نقشه کرده ارض در این مملکت. (عثمانی) – سفاین جنگی این دولت بطرف ونیز حرکت من کند و مقصد کلی حرکت سفاین مزبوره فتح و تصرف جزیره قبرس است که در دست اهالی ونیز بود. فتوحات عساکر عثمانی در جزیره قبرس.

[سنة ٩٧٩ هجري = سنة ١٥٧١ مسيحي]

آسپا – نوت ولی دشت بیاضی شاعر.

اروپا – (اسپانیا) – ڈنزوان پسر فیروز شارلکن (یعنی مادر او را شارلکن از روی قانون شرع و مذهب در حاله نکاح در زیارت بهاره اخیری از خدام بوده له از زوجات) گه برادر پادشاه بود بقیه اهالی را که در اسپانیول بودند به عنف نفس نموده به طرف افریقا دواند. (عثمانی) – عساکر سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی قلعه فاما گوست را که پای تخت جزیره قبرس بود محاصره من کنند و بعد از سه ماه مصطفی پاشا قلعه مزبور را به غلبه فتح من نماید و از این سال به بعد جزیره قبرس کلیه ملک دولت عثمانی می گردد اما سفاین جنگی دول متحده اسپانیا و ونیز و پاپ در خلیج لیانت کشتهای زیاد از دولت عثمانی شکسته و جمعیت کثیری از آنها را هلاک و نابود می سازند (میرزا بیک مؤلف کتاب روضة الصفویه گوید در اینسال دولت گرای خان تاتار والی ولايت کفه که پسر عسکری خان والی قرم بود به امر سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی به طرف مملکت روس حرکت کرد، کپناز ایوان پادشاه روس که معروف به الخبیث بود قشونی به دفع دولت گرای خان مأمور گرده کنار قلعه موله^۱ را گرفتند و مدت نوزده روز در این محل جنگ فیما بین سهاه

۱. این نام در متونی گه دو مصحح احسن التواریخ آنای نویش و سدن نشان داده‌اند ضبط‌های گویا گزئی دارد؛ آب قلمووه – قلمه آب موله – قلمه متله. آنای نویش چنین اظهار نظر گرده است: «ظاهرآ منظور رودی است از شبکت دنیه که از نهر گول Gomel من گذرد».

روس و لشکر دولت گرای خان در گار بود، روز بیستم دولت گرای خان خلبه کرده اچون این خبر به کپناز ایوان رسید فرار کرد و دولت گرای خان با قشون خود وارد شهر مسکو شده به نهض و غارت پرداخت و نود هزار نفر از اهالی این شهر را اسیر نمود و خانه های این بلند را که از چوب بود بساخت و با خنایم موفره و اموال بی قیاس مراجعت نمود.

[سنه ۹۸۰ هجری = سنه ۱۵۷۲ میسی]

آسما - انتزاع نمودن نظام شاه برار را از نقال خان و انتزاع نمودن عبدالله خان پادشاه بخارا بلخ را از تنم خان (تنیم خان) و اندخد و شبرغان را از اوزبک سلطان، وفات مصلح الدین لاری از فضلا، صاحب مصنفات مفیده، و مصلح الدین کتابی در تاریخ آل عثمان نوشته است (از وقایع اینسال آنکه آتشی در آسمان در جنوب قطب شمالی ظاهر گشت و مدت نه ماه این آتش روشن و نمودار بود، بعضی از مورخین نوشته اند در زمان زانس سلطان روم که معاصر قباد بن نوشیروان بود چنین آتشی در آسمان در طرف قطب شمال نمودار گردید و هفت ماه پدیدار بود بعد از آن به طریق خاکستر فرو ریخت و پس از فرو ریختن آن ناخوشی طاعون در بلاد روم بروز کرد) هم در اینسال که سنه نهمصد و هشتاد هجری باشد به موجب نگارش برخی از ارباب سیر در بلده قاین چیزی شبیه به گندم باریه و مردم از آن نان پختند.

اروپا - (فرانسه) - فوت ژان دالبیز ملکه ناوار در پاریس که بعد از او پرسش هانری مستقل^۱ در ناوار به سلطنت جلوس می کند و مارگریت خواهر پادشاه اسپانیول را به مزاوجت اختیار می نماید، منوح حادثه سنت بارطلمی در بیست و چهارم ماه او، و شرح این حادثه از اینقرار است که ماری دمیدیسی مادر پادشاه فرانسه به تدبیر زیاد رؤسای طایفة هوگنورا به پاریس احضار کرد و مادر هانری پادشاه ناوار را که ژان البر باشد نیز به تعطیع تزویج دختر خود به پسر او به پاریس می آورد و ملکه ناوار را به واسطه سنتی که رنه نام از اهل فلانس از خواص کاترین دمیدیسی که صنعت او مخصوصاً سسوم کردن اشخاص بود که ملکه فرانسه میل داشت مقتول و مسموم کرد، به اینطور که رنه سنتی تعییه کرده و به

دست کشی آلووه نموده ملکه ناوار چون آن دست کش را به دست گرد فی الفور هلاک شد. بعد از فوت ملکه اگرچه مادر پادشاه فرانسه دختر خود را به هانری پادشاه ناوار داد اما بعد از چندی حکم قتل تمام هوگنوها را که در پاریس و در سایر بлад فرانسه بودند صادر کرد و در همه جا در یکروز شروع به کشتن هوگنوها کردند و دو شب و دور روز متوالیاً کشtar می شد. مشهور است که در خود پاریس به تنهائی هفتاد هزار نفر به قتل رسید و چون این حادثه مقارن با روز تولد سنت بارطلمی که از ائمه میسیوی است اتفاق افتاد معروف به حادثه سنت بارطلمی گردیده. فوت راموس فیلسوف معروف و زان کوئن حجتار مشهور. (ایطالیا) — پس پاپ پنجم فتوا به ایجاد و تشکیل مجمع نسوان ترک دنیا گفته می دهد.

[سنة ٩٨١ هجري = سنة ١٥٧٣ مسيحي]

آسمیا — کشته شدن اجامره و او باش تبریز که مدت دو سال بود به راه شرارت می رفته و دست تعلی ب عرض و مال مردم دراز کرده و در [هر] محله شریعی خود را سرکرده و امیر دانسته و چون وقاحت این طایفه از حد درگذشت و نایمه فسادی که به اشتمال آن اشتغال داشتند به آب نصیحت فرونشست، به حکم شاه طهماسب و فشاری علماء همگی به قتل رسیدند و امنیت و آسودگی معاودت نمود. بروز طاهون در اربیل که سی هزار نفر از این ناخوشی بدروود زندگانی گفتند. دادن شاه طهماسب وزارت دیوان اعلی را به سید حسن فراهانی و خواجه جمال الدین علی تبریزی و استیفای دیوان اعلی را به میرزا شکرالله اصفهانی. وفات عبدالله یزدی از فضلا. انتهاض جلال الدین اکبرشاه به طرف گجرات و نزول کردن به بلده احمد آباد بدون جنگ و منازعه و دادن حکومت این دیار را به میرزا عزیز گوکه و بازگشتن به شهر آگره و چون جلال الدین اکبرشاه به آگره مراجعت نمود محمدحسین میرزا والی گجرات با سپاهی فراوان به عزم قتال به حوالی احمد آباد آمد و چون این خبر به اکبرشاه رسید به طرف محمدحسین میرزا راند و لشکر او را شکست داده خود محمدحسین میرزا را دستگیر کرد و مال بسیار از زر و چواهر و غیرها به دست اکبرشاه افتاد و باز حکومت آن ولایت را به میرزا عزیز

کوک داده به آگرہ معاودت کرد. وفات سلیمان کرانی و حکومت داود پرسش به جای او.

اروپا - (فرانسه) - فوت هپی تال از وزرای بزرگ معروف. (لهستان) - هانری برادر پادشاه فرانسه از جانب اهالی لهستان به پادشاهی این مملکت منتخب و برقرار می شود.

افریقا - وفات شریف عبدالله و جلوس محمد پسر او در فاس.

[سنة ٩٨٢ هجري = سنة ١٥٧٤ مسيحي]

آسیا - مرض سخت شاه طهماسب که عاقبت به شفا و صحت نایل گردید. وفات لوند بن گرگین حکمران گرجستان که بعد از او کیخسرو ولد گرگین بن لوند به جای او لوای حکمرانی برآفراس است و الکسندر بن لوند به موضع قرق پناه برد، کیخسرو با دسته قشونی متوجه قرق شده با الکسندر مشغول جنگ شد اما بعد از محاربه سختی کیخسرو کشته شد و الکسندر به جای پدر به عنده حکمرانی منسکن گشت و ملازمان خود را به دربار شاه طهماسب فرمستاد، شاه طهماسب یکی از امنا را با خلمت و تاج و کمر و اسب و زین زربه گرجستان فرمستاده حکمرانی این ولایت را به الکسندر تفویض نمود. وفات میرزا قاسم گونابادی (جنابدی) از شعراء که شاهنامه به نظم آورده و از اتفاق او نیز از جایزه وصلت محروم ماند. انتزاع نمودن جلال الدین اکبرشاه پسره و بهار را از تصرف داود کرانی و فرستادن خان خانان منعم خان را به بنگاله که با داود جنگ کرده براو غالب آمد. وفات محمدحسین تبریزی از خوشنویها. آمدن سفرا با هدایا از جانب دولت پرتوفال به دربار شاه طهماسب اما از آنجا که پرتوفالیها مصدر بعضی اعمال از قبیل هدم مساجد و حرق مصاحف شده بودند شاه طهماسب آنها را نپذیرفت.

اروپا - (فرانسه) - ثبوت شارل نهم پادشاه فرانسه و جلوس هانری برادر او که پادشاه لهستان بود به تخت سلطنت فرانسه که موسم به هانری سیم گردید. (پرتوفال) - جنگ پادشاه این مملکت با اهراپ افریقا. (عثمانی) - عساکر

دولت عثمانی امپانیولیها را از تونس خارج کرده این سلطنت را منصرف می‌شوند و تمام بlad شناسی افریقا به تصرف دولت عثمانی درمی‌آید. وفات سلطان سلیمان خان دویم سلطان عثمانی در ششم ماه رمضان این سال که وزیر اعظم محمدپاشا فوت او را از امرا و ارکان دولت پنهان کرد و سلطان مراد سیم این سلطان سلیمان خان دویم را خالق به شهر آورد و بر تخت سلطنت جلوس داد و سلطان مراد سیم بر سریر سلطانی تمگن یافت و پنج نفر برادر خود را به جهت استقلال سلطنت به قتل رسانید.

[سنة ٩٨٣ هجري = سنة ١٥٧٥ مسيحي]

آسپا - در این سال حاجم خان والی خوارزم فرزند خود محمدقلی سلطان را به دربار شاه طهماسب لرستان و شاه طهماسب محمدقلی سلطان را بشوری پسرخانه خلاع و ثیاب ثبته و تاج و کمر شمشیرهای بند زر و اسب و استر و درم و دینار زیاد به او داد. استیلای میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم بن میرزا سلیمان این خان میرزا این سلطان محمود میرزا بر بدخشان و آمدن میرزا سلیمان به خدمت جلال الدین اکبرشاه، وفات منعم خان و دادن جلال الدین اکبرشاه حکومت بنگاله را به خانجهان حسینقلی و جنگ کردن خانجهان با داود کرانی و کشته شدن داود.

اروپا - (عثمانی) - وفات امیر چلبی از شرای عثمانی و محترم اللہ از مشایخ عثمانی.

[سنة ٩٨٤ هجري = سنة ١٥٧٦ مسيحي]

آسپا - از وقایع این سال وفات شاه طهماسب بن شاه اسماعیل است که مدت عمر او شصت و چهار سال و پکماه و بیست و پنج روز بود و سلطنتش پنجاه و سه سال و ششماه و بیست و شش روز و گویند غیر از المستنصر بالله علوی امتداد مدت سلطنت احدی در اسلام بقدر مدت ملک شاه طهماسب نبوده است. خلاصه

به عقیده موذخین ایران در اوایل این سال شاه طهماسب ناخوش و مریض گردیده آنچه اطباء در مداوا و معالجه کوشیدند نکرد و روز به روز مرض قوت گرفت و طبیعت ضعف به مرسانید تا در شب سه شنبه پانزدهم ماه صفر به عالم باقی سفر نمود و چون این پادشاه در گذشت امرا و ارکان دولت دو فرقه شده فرقه‌ای هوانخواه سلطان حیدر بن شاه طهماسب که در دربار پادشاهی بود و ادعای ولایت عهد می‌نمود گردیده می‌خواستند او را به سلطنت بردارند و دسته‌ای طالب و خواهان اسماعیل میرزا بودند که تقریباً بیست سال در قلعه قهقهه محبوس می‌بود، بنابراین خلاف و اختلاف در گرفت و اغتشاش و آشوب خلیمی برپا شد و بعد از کشمکش هوانخواهان اسماعیل میرزا سلطان حیدر را بکشند و راه قلعه قهقهه را پیش گرفته به اسماعیل میرزا پیوستند و این شاهزاده روز سه شنبه بیست و دویم ماه صفر از قلعه قهقهه بیرون آمد و متوجه قزوین گردید و هر روز دسته‌ای از سهاه و ملازمان و ارکان دولت به اردبیل او ملحق می‌شدند و موسکب او ابتدا به اردبیل آمد و بعد از زیارت مزار جد خود شیخ صفی‌الدین از این شهر انتهاض نموده عزیمت سلطانیه گرد و در راه سلطان ابراهیم میرزا به خدمت او رسیده ربه اطاعت وی را برگردان نهاد و بعضی که راه مخالفت می‌پیمودند به راه عدم روانه شدند بعد حکم گرد کسی متعارض جان و مال هوانخواهان و تابعین سلطان حیدر نگردد و آن جماعت ایمن و معفو باشند، بالعمله با شوکت و اجلال به شهر قزوین نزول نمود و حکام بلاد و بزرگان و سرکردگان از هر طرف رو به حضرتش نهادند و شاه اسماعیل ثانی بر سریر سلطنت ممکن و مستقل گردید و به نظم و تنیق مهام ملک پرداخت، و میرزا شکرالله را که از دیبران دانشمند و نویسنده‌گان بیمانند بود در دیوان وزارت استقرار و استقلال داد و منصب استیفا بر عهده کفایت شاه قاضی از سادات اصفهان مقرر آمد و رسوم تاج گذاری و جلوس شاه اسماعیل ثانی روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی در ایوان چهل ستون قزوین به عمل آمد و ایلچیان سلاطین اوزبک و حکمرانان گرجستان و پادشاه پرتغال و فیره姆 به دربار پادشاهی آمده بخوبی پذیرفته شدند، و تھماق سلطان ولد شاه قلی سلطان استاجلو که از جانب شاه طهماسب به دربار سلطان مرادخان سیم سلطان عثمانی رفت بود به هراحت چاوش سلطان عثمانی که مأمور به سفارت ایران شده به خدمت

شاه اسمعیل دویم رسپند و هدایای وافر سلطان عثمانی را با نامه محبت علامه تقدیم کرده سفیر عثمانی مورد اشفاق کامل گشت. و در روز سه شنبه هفتم شعبان سلطان سلیمان میرزا و سلطان مصطفی میرزا به امر شاه اسمعیل دویم مقتول شده بدرود زندگانی گفته شد و در همین اوان خبر رسید که سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا که حکمت قندهار را داشت درگذشته لهذا شاه اسمعیل دویم حکومت قندهار را به نولاد خلیفه شاملوداد. در پیست و هفتم شعبان این سال نعش شاه طهماسب را که در باغچه حرم بر سبیل امانت دفن کرده بودند بیرون آوردهند که به مشهد مقلس حمل کرده در روضه منوره حضرت رضا سلام الله علیه به خاک مبارزند و آن جسد را به بقمه شاهزاده حسین آورده و خبرات و طعام زیاد در این موقع به فقرا دادند. در اواخر رمضان این سال شاه قلی سلطان استاجلو امیرالامرای خراسان که فصد مخالفت با شاه اسمعیل دویم کرده بود به دست امرایی که در هرات بودند کشته شد و چون این خبر به سبع شاه اسمعیل دویم رسید بارس سلطان را که والی شیروان بود به حکومت هرات برقرار نمود. هم در این سال چند نفر دیگر از شاهزادگان اولاد شاه طهماسب به امر شاه اسمعیل ثانی مقتول و مکحول گردیدند و مقصود شاه اسمعیل از کشتن شاهزادگان این بود که کسی از خانواده سلطنت نماند که دعوی پادشاهی کند نیز بسیاری از مخالفین این پادشاه کشته و از زندگانی بی نصیب گشته و شمخال سلطان به منصب مهرداری نایل گردید.

در تواریخ فرنگ نبوت شاه طهماسب و سلطنت شاه اسمعیل دویم را بدین وضع می نویسند (شاه طهماسب به دست یکی از زوجات خود مسموم گردید و پرسش که پیست و سه سال محبوس بود به سلطنت جلوس کرده برادر کوچک خود را که ولیعهد بود مقتول ساخت) نیز در بعضی از تواریخ فرنگ مسطور است که چون به واسطه کبر سن و امتداد سلطنت شاه طهماسب و ضعف بدنی و روحانی که پیدا کرده ملتها بود اختیار سلطنت را از دست داده امای بزرگی که زمام مهام و امور دولت را در دست داشتند از چراکس و مگرجی و تراکم و الوار هریک به

۱. مبارک احسن تواریخ این است: «حکومت بلده فاخره هرات را به این سلطان رو ملوكه والي شیروان بود ارزانی داشت».

یک شاهزاده که مادر آن شاهزاده از طایفه آنها بود مایل و مستشک شده می‌خواستند آن شاهزاده را بعد از شاه طهماسب به سلطنت جلوس دهند که طایفه خودشان غالب باشد اگرچه ولیعهد رسی این دولت در این وقت سلطان حیدر بود اقا حسین بیگ استاجلو با زال خان گرجی داشت بهرام میرزا متفق شده می‌خواستند بهرام میرزا را به ولیعهدی برقرار نمایند، مادر سلطان حیدر میرزا که از طایفه چرکس بود از این فقره مطلع شده قبل از آنکه حسین بیگ اوستاجلو و امرای گرجی رأی شاه طهماسب را در ولیعهدی سلطان حیدر میرزا متزلزل نمایند مصمم قتل شاه طهماسب شده و در نورهای که شاه طهماسب به استعمال آن معقاد بود متن دانل کرد و شاه طهماسب آن نوره را در حتمام به بدن خود مالیه مسوم شد. خلاصه شاه طهماسب در اوایل عهد شباب به نوشتن خط و نقاشی زیاده مایل بود و بر خرهای مصری که زین طلا و جل زربفت داشتند سوار می‌شد و با اشخاصی که با او هم‌سن بودند آمیزش داشت و از این رو گفته‌اند:

بی‌نکلف خوش نرقی کرده‌اند گاتب و نقاش و قزوینی و خر

و در ایام کهولت از صبح تا شام دفتر را در پیش گذاشته بکار ملکی می‌پرداخت و به مجمع مهمنات خود رسیدگی می‌کرد چنانکه وزراه و کلامه بی اذن او دیناری به کسی نمی‌توانستند بدنهند، یکروز ناخن می‌گرفت و یکروز از صبح تا شام در حتمام بود و اکثر اشیا را نجس می‌دانست نیم خورده خود را در آب و آتش می‌ریخت و در مجالس غذا نمی‌خورد و پس از توبه اصراری در نخوردن شراب داشت، در اواخر عمر ثارگ جمیع لذات شده چنانکه تقریباً بیست سال سوار نشد. از آثار او باروی شهر طهران و باروی شهر مشهد مقدس و صارت دیوانی قزوین و حمامات خوبست که در همین بلده ساخته و مسجدی که در تبریز بنا کرده و رباطی فیحابین زنجان و سلطانیه، از هرایب آنکه از چهارده سال قبل ازوفات خود به لشکریان مواجب نداده بود و چندان مایل به او بودند که احدی شکوه نمی‌گرد و همه برای خدمت حاضر بودند، دوازده پسر و چند دختر داشت.

وفات امیر فخر الدین سماکی از فضلا که سمت شاگردی امیر غیاث الدین منصور شیرازی را داشت، وفات محمدشاه فاروقی صاحب خاندیس و برقرار شدن

پرسش راجه علیخان به جای او، وفات هجری شاهزاده را تری. اینجعاد طبع حروفات به زبان ارمنی.

اروپا - (اسپانیول) - نوت فلیپ دویم پادشاه و تقدیر پرنس ڈرانژ در هلاکت.
(فرانسه) - هنری پادشاه ناوار که در فرانسه محبوس بود فراراً خود را به مملکت کوچک خود می رساند.

افریقا - انهزام شریف محمد از هم خود عبدالملک در جنگ فاس به امداد والی الجزایر.

[سنة ٩٨٥ هجري = سنة ١٥٧٧ مسيحي]

آسیا - در این سال اهالی شیروان قصد مخالفت با شاه اسماعیل ثانی نموده کاووس میرزا را بر خود امیر کردند و متوجه شاپران شدند، ارس سلطان والی این ولایت جمعی را به دفع ایشان مأمور کرده آن جمع در دو فرستنی شاپران به کاووس میرزا رسیده آنها را منهزم و اغلب را مقتول ساختند. در بیست و ششم ربیع الاول این سال میرزا شکرالله از وزارت معزول شده شاه اسماعیل منصب دیوان اعلی و وزارت کبری را به میرزا سلمان عنایت کرد و صدارت را به شاه عنایت الله از سادات اصفهان (منصب صدارت آنچه در دولت صفويه نوشته شده مقصود صدراعظمی نیست بلکه تقریباً شاباهت به شیخ الاسلامی دارد). مخالفت و طغیان اسکندر والی قلعه پلنگان که سولاک حسین تکلو به دفع او مأمور شده وی را مقهور کرده و حکومت آن قلاغ را شاه اسماعیل ثانی به سولاک حسین داد. کشته شدن سلطان حسین میرزا از شاهزادگان به امر شاه اسماعیل دویم و مقید شدن آرد و خدی خلیفه تکلو حکمران ری، دادن شاه اسماعیل ثانی حکومت هرات را به علی قلیخان شاملو از انبایر دورمشخان، آمدن ابوالخان او زبک بناخت بعض از ولایات خراسان و دفع کردن هساکر قزلباش او را و کشته شدن بسیاری از هراها ان ابوالخان، آمدن ایلچیان نظام الملک پادشاه دکن با هدایای وافره در پنجم ماه ربیع به قزوین و اظهار موذت نمودن از جانب پادشاه خود و پذیرفتن شاه اسماعیل دویم آنها را.

سپردن شاه اسماعیل ثانی فرزند خود شجاع الدین محمد را به ولی سلطان والی شیراز در سیم ماه شعبان، طلوع ستاره ذوذوالله که طولش نصف قوس فلکی بود در برج قوس در شب جمعه بیست و چهارم شعبان. وفات شاه اسماعیل دویم شب یکشنبه سیزدهم رمضان، تبیین آنکه در این شب شاه اسماعیل دویم با حسن بیک حلواچی اوغلی و چند نفر از خواص سوار شده در گوچه و بازار سیر کرده قریب به سحر در خانه حسن بیک فرود آمد و در بستر خواب رفت و از آنجا که تریاق زیاد می خورد و قولنج سختی داشت که هر چند روز بروز می کرد و اسباب وحشت می شد و در این وقت قولنج او را گرفته و گفله هلاک نمود. بعضی گویند حسن بیک حلواچی اوغلی با معاندین شاه اسماعیل ساخته او را مسموم کرد و بعلاوه او را در بستر خفه نمود. در تواریخ فرنگ می نویسد در حینی که شاه اسماعیل ثانی مضمون جنگ با دولت عثمانی بود بزرگان ایران یعنی ارگان دولت او در بسیروی را خنثه کرده برادرش را بجای او به سلطنت برقرار نمودند. ایضاً در تواریخ فرنگ می نویسد پریخان خاتم که اسباب سلطنت شاه اسماعیل دویم را او فراهم آورده بود و بدین جهت توقعات از او داشت و آن توقعات به عمل نمی آمد دوازده نفر مرد را به لباس زنانه ملبس ساخته شب به اطاق شاه اسماعیل ورود داد و آنها شاه اسماعیل را خفه کردند و شاه اسماعیل چندان به خودن بدرالبنج مطلع بود که شبانروزی نقریباً چهل و پنج نخود از این سر را می خورد. میرزا بیگ مؤلف کتاب روضة الصفویه مسموم کردن و خفه نمودن شاه اسماعیل دویم را تضعیف می نماید و به عقیده او به مرض قولنج وفات کرده است. خلاصه چون شاه اسماعیل دویم در گذشت ارگان دولت بر سلطنت سلطان محمد میرزا که به سلطان محمد خدابنده نیز معروف است اتفاق کردند و فوج فوج روانه شیراز شدند زیرا که سلطان محمد میرزا در این بلده اقامت داشت، چون ارگان دولت و صاحب منصبان و سرکردگان به شیراز رسیدند و خبر فوت شاه اسماعیل دویم را به سلطان محمد میرزا دادند به تخت سلطنت جلوس کرده پس از تهییه اسباب هزیمت فزوین نمود و حکومت شیراز را با لواحق و مضائقات به علی بیگ ولد محمدخان ذوالقدر عنايت کرد، همینکه سلطان محمد به اصفهان رسید حینقلی سلطان شاملوباغیمه و خرگاه و سراپرده و غیره به دربار پادشاهی آمد همینطور دسته دسته مران سهاه و غیره به خدمت این پادشاه می آمدند تا به

خاک قزوین نزول کرد و در اینجا سلیمان پادشاه این سلطان اویس بن سلطان محمود بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیرتیمور به خدمت سلطان محمد خدابند رسانیده مورد اعزاز کامل گردید، قبل از ورود به شهر قزوین پری خان خاتم و شمخال سلطان به خیال مخالفت افتاده و دروازه شهر را بسته بودند اما این خیال ایشان مشمرثیری نشده بلکه نقدیهای را در این راه بهباد دادند و روز پیش از تهمیق سلطان محمد خدابند در عمارت سلطنتی قزوین به سریر پادشاهی تمکن یافته منصب وزارت را به میرزا سلمان داد و مواجب چهارده ساله لشکر را که شاه طهماسب نداده بود سلطان محمد به ایشان داده بعلاوه جواهر و نقود و اسباب و آلات حرب وافر به امرا و صلحاء و سادات و فقرا و لشکری عطا و بذل کرد و فی الحقيقة بخششها بزرگ نمود اما به سبب ضعف قوه باصره امور مملکت در دولت این پادشاه رو به پریشانی نهاد. هم در این اوان حکومت تبریز را سلطان محمد خدابند به امیرخان ترکمن و حکومت خوی را به علیقلی سلطان ترکمن داد. هم در این سال پاشای ارزن‌الزوم لشکری به شوره گل فرستاده عساکر قزلباش آن لشکر را منهزم کردند.

اروبا - (انگلیس) - کراک نام دور کره ارض را در ظرف هزار و پنجاه و یک روز سیاحت کرده در سمت جنوب تنگه مازلان آمریک بعض اراضی اکشاف می نماید و دماغه جنوبی آمریک را موسوم به کاپ آرن می نماید. (برتوخال) - پادشاه این مملکت به سلطان مارک ملامحمد که عمش سلطنت را از او گرفته بود پناه می دهد و به امداد او می پردازد.

[سنة ٩٨٦ هجري - سنة ١٥٧٨ مسيحي]

آسیا - در این سال خان احمدخان گیلانی که در حبس سلاطین صفویه بود از حبس نجات یافته باز به حکومت گیلان برقرار گردید و آخرالامر خان احمدخان در عهد شاه عباس منهزاً به مملکت عثمانی رفته در آنجا درگذشت و حکومت این طبقه زوال یافت و گیلان مستقیماً در تصرف سلاطین صفویه درآمد. وفات خان جهان حکمران بنگاله که پس از فوت او مظفرخان والی پنجه به فرمان اکبرشاه

به حکمرانی آن دیگر نایل گشت. (ایران و عثمانی) – جنگ یازده ساله عثمانیها با ایران در این سال ابتدا و شروع نمود. تبیین آنکه چون خبر فوت شاه اسماعیل ثانی به سمع سلطان مرادخان سلطان عثمانی رسید به خیال تسلیک بعضی از بlad ایران افتدۀ عثمان پاشا را که یکی از سرداران عثمانی بود با لشکری جزار مأمور ایران نمود چون این خبر مسموع کارگزاران شاه سلطان محمد خدابندۀ گردید سرکرد گان فشون با عساکر قزلباش در تحت ریاست سلطان حمزه میرزا متوجه دفع سپاه عثمانی گردیدند، عثمان پاشا در بین راه از حرکت شاهزاده مشارالله و کثرت عساکر قزلباش خبردار شده به مملکت عثمانی بازگشت و اردوی شاهزاده حمزه میرزا در این سال در بلده شماخی اتراف گرد.

اروپا – (فرانسه) – ایجاد نشانی موسوم به سلطان‌شهری در این مملکت. پنهان پل موسوم به پُنْلُز که یکی از پل‌های شهر پاریس است به دست پادشاه. (پرتغال) – سbastین پادشاه پرتغال به قصد جهاد به افریقا سفر کرده در حوالی طنجه در موضعی که موسوم به قصر کیوبیر می‌باشد جنگ سختی می‌نماید و در آنای جنگ سbastین پادشاه مقتول شده هانری نام هنری او که مزاجاً علیل و به سن کهولتست به جای او به سلطنت برقرار می‌گردد.

[سنة ٩٨٧ هجري - سنة ١٥٧٩ مسيحي]

آسپا – کشته شدن میرزا جان مرعشی حکمران همازندران و زوال دولت مرعشیان، وفات شاه قاسم کاهی، معاودت اردوی شاهزاده نعمت‌الله میرزا از شماخی به عراق و فتنه عظیم به جهت ظلم و تعذی امرا و بزرگان در این نواحی، جنگ سخت عساکر قزلباش با سپاه عثمانی که به سرداری عثمان پاشا باز به طرف شماخی آمده بودند.

اروپا – (هلانه) – اهالی هلانه اعلان جمهوری گردد و مجلس پارلمانی برای خود تشکیل می‌دهند. پرنس کراائز به سپهسالاری کلن و ریاست این جمهوری برقرار می‌گردد.

[سنه ۹۸۸ هجري - سنه ۱۵۸۰ مسيحي]

آمبا - وفات على عادلشاه که پس از فوت او برادرزاده اش ابراهيم عادلشاه به جای او به حکمرانی برقرار می گردد. کشته شدن شاه ضياء الدين کرماني از وزرای شعرا، وفات ملامه‌هدی یزدی از مشاهير. (ایران و عثمانی) - عثمان پاشا سردار عثمانی به دربند آمده عساکر او ناحیه شیروان را تاختت نمودند و در این هنگام محمدخان ولد خلیفه الصاری ذوالقدر و بیکرخان ذوالقدر کشته شدند و نهض و تاختت قشون عثمانی تا به انکای قرایاغ رسید و محصولات این ولایت را به تاراج برندند لهذا اردوی پادشاه ایران (شاه سلطان محمد) به عزم دفع سپاه عثمانی متوجه آذربایجان گردید، در این وقت عثمان پاشا غازی محمد گزای را با دسته قشونی از تاتار به تاراج الکه که اقطاع اردوغندی ذوالقدر بود فرستاده و او در این الکه خرابی بسیار گرده که عساکر ایران به ایشان رسیده غازی محمد گزای را دستگیر و لشکریان او را بکشند عثمان پاشا چون از این واقعه خبردار گردید خايف شده به مملکت عثمانی بازگشت. هم در این سال شاه سلطان محمد حکومت شیروان را به بیکرخان زیاد اوغلی داد و امیرخان ترکمان به مصاحبত پادشاه برقرار آمد. تغییر دستار عیسویان و یهود.

اروبا - (برتوفال) - نبوت هانری پادشاه برتوفال و جلوس برادرزاده او به سلطنت این مملکت و شکست خوردن این پادشاه از دوک دالب سردار اسپانیولی. (روس) - برماق ایل بیگی طایله قزاق به حکم پادشاه روس وارد مملک سپیری شده آنجا را متصرف می گردد.

[سنه ۹۸۹ هجري - سنه ۱۵۸۱ مسيحي]

آمبا - در این سال کشمیر به تصرف اکبرشاه درآمد، یوسفخان والی کشمیر یعقوب خان پسر خود را با خراج نزد اکبرشاه فرستاد. وفات ابراهيم قطب شاه که بعد از فوت او محمدقلی قطب شاه به جای او برقرار گشت. کشته شدن مظفر خان حاکم بنگاله به دست بعضی از امرا. هم در این سال میرزا سلمان که سمت

وزارت شاه سلطان محمد خدابنده را داشت به حکم این پادشاه لشکر به گرجستان کشیده و کار را بر الکساندر والی گرجستان تنگ نموده لاید مشارالیه خراج دوساله را تسلیم نمود و هدایای ولفره خلمت شاه سلطان محمد فرستاد و دختر خود را به مزاوجت شاهزاده حمزه میرزا داد. هم در این سال علیقلی خان شاملو در خراسان لوای استقلال برافراخته قصد کرد که خطبه و سکه را به اسم شاهزاده عباس میرزا این شاه سلطان محمد نماید لهذا میرزا سلمان وزیر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را برآن بداشت که با لشکر متوجه خراسان گردد چون شاهزاده مشارالیه با لشکر به خراسان روان شد عثمان پاشا سردار هشمانی وقت و موقع را مساعد و مناسب دانسته فرصت غنیمت شمرد و با سپاه هشمانی به ولایت شیروان آمد و تمام این ناحیه را متصرف گردید.

[سنة ٩٩٠ هجري = سنة ١٥٨٢ مسيحي]

آمسا — وفات اسکندرخان اوزبک که بعد از فوت او در ماوراء النهر و بلخ به اسم عبدالله خان خطبه خواندند. هم در این سال میرزا سلمان وزیر شاه سلطان محمد به جهت کسر شوکت و استقلال علیقلی خان شاملو که من خواست شاهزاده عباس میرزا را در خراسان به پادشاهی بردارد قصد کرد او را از بیگلر بیگی گزی خراسان معزول سازد لهذا منشور ایالت هرات را به اسم ولی خلیفه شاملو که در نیشابور حکومت داشت نوشت و مشارالیه به رسم ایلغار روانه هرات شد، علیقلی خان ظاهراً به قدم اطاعت پیش آمده اما فولاد خلیفه را با خود متفق ساخته او را با زهری به استقبال ولی خلیفه شاملو فرستاد و فولاد خلیفه ولی خلیفه شاملو را مسموم کرده به هرات بازگشت چون این خبر به شاهزاده حمزه میرزا رسید به اتفاق میرزا سلمان و حساکر خود به طرف قلعه تربت راندند و این قلعه در تصرف مرشد قلیخان که بکی از همدستان بالقدار علیقلی خان شاملو می بود بود، شاهزاده سلطان حمزه میرزا قلعه تربت را محاصره کرده ششماه مدت محاصره طول کشید و فتح قلعه میسر نشد و لشکریان به سته آمده آثار انکسار در ایشان پذیدار گشت لهذا از این محل حرکت کردند و متوجه هرات شدند که این ولایت را مسخر نمایند و در این حال

مال بسر رسید.

اروبا - (ایطالیا) - گرگوار سیزدهم تقویمی وضع نمود که هنوز به اسم او معروف است و تمام ملل کاتولیکی مذهب پیروی آن تقویم می نمایند. (روس) - پادشاه روس پسر خود را به دست خود به قتل می رساند و قبول مذهب کاتولیکی نس نماید.

[سنة ۹۹۱ هجری = سنة ۱۵۸۳ میلادی]

آسیا - در این سال اکبرشاه قلعه آله آباد را بنا نهاد و خان اعظم را با سپاه فراوان به بنگاه فرستاد که امر آن مملکت را به اصلاح آورد. هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با عساکر خود در صحاری موضع مشهور به تیرپل از ملحقات هرات به اردی شاهزاده عباس میرزا رسیده حمله بر عساکر شاهزاده عباس میرزا نمودند، علیقلی خان شاملو مضطرب شده خود را با جمعی از سپاه به قلعه هرات رسانید و به تهیه اسباب قلعه داری پرداخت، شاهزاده عباس میرزا چون فرصتی به دست نیاورد که خود را به قلعه رساند لابد در میان آن لشکر بماند، طایفه تکلو بنای غارت را گذاشتند، شاهزاده عباس میرزا که لظرتاً دانا و مدبر بود شخصی کاردان را نزد برادر فرستاد و به توسط او اظهار شوق خدمت آن شاهزاده نموده درخواست کرد که امر نماید متعرض او نشوند تا اموال و اسباب خود را فراهم آورده به خدمت برادر مشرف شود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قبول این معنی کرده به لشکریان اعلام داد که دست تعرض از شاهزاده عباس میرزا کوتاه کنند و این شاهزاده مهیای حرکت شد، به جای اینکه به خدمت برادر آید به قلعه هرات شتافت و با جلدوار خود که حسین بیگ شاملو باشد خود را به قلعه هرات رسانید، شاهزاده سلطان حمزه میرزا چون بر این معنی وقوف یافت قلعه هرات را محاصره کرد و به محاربه پرداخت و هر روز چنگ در کار بود و جمی کشته می شدند و میرزا سلمان وزیر نیز در این هنگامه روانه دیار عدم گردید، چون مدت محاصره امتداد یافت، امرای خیراندیش دانشمند در میان افتاده از مصالحه سخن راندند و آخر الامر بدین نهج صلح گردند که مادام که پدر ایشان شاه سلطان محمد خدابنده زنده و صاحب

افسر پادشاهی است هیچیک از این دو شاهزاده مذهبی تخت سلطنت نشده سکه و خطبه به نام خود نگرفته و بلاد عراق در ضبط شاهزاده سلطان حمزه میرزا که برادر بزرگتر بود باشد و خراسان در تحت حکمرانی شاهزاده عباس میرزا و این دو شاهزاده در سال آینده در ولایت سمنان و دامغان باهم ملاقات نمایند، پس از این عهد صلح شاهزاده حمزه میرزا به مشهد مقدس آمد و به زیارت روضه منوره رضویه علیه السلام پرداخت و چون اهل مشهد از سلوک مرتفع قلیخان پرنایاک چندان رضایتی نداشتند شاهزاده سلطان حمزه میرزا حکومت مشهد مقدس را به عبدالله خان استاجلو واگذار کرد و مرتفع قلیخان پرنایاک را حکمرانی سمنان و دامغان داد و از آنجا به فزوین آمد و در این ولایت مقرر نمود خلیل خان اشار به جبار کوهگیلویه رفته نایرۀ فتنه شاه قلندر را منطقی سازد، تبیین آنکه بعد از کشته شدن شاه اسماعیل ثانی درویش که در اثنای سیاحت در قلعه قهقهه شاه اسماعیل را دیده و بعضی سبک و رفتار او را آموخته و متظرآ نیز شباختی به آن پادشاه داشت به داعیۀ پادشاهی خروج کرده اذعا نمود که من شاه اسماعیل ثانی هستم ملازمان من می خواستند مرا بکشند من فرار کردم ولز آنجا که درویش در علوم غریبیه نیز زبردست بود به حکمت‌های عملی دل اهالی کوهستان ولایت کوهگیلویه را فریته جمعی ماده‌لوجه را دور خود جمع کرده و رفته رفته بیست هزار نفر جمعیت به مردمانی و مشهور به شاه قلندر گردید و تبعه او آغاز فتنه و فساد نموده دست به اموال مردم دراز کردند و هر کس سر از رقبه اطاعت شاه قلندر می‌پیچید محل تعریض و تعزی اتباع او بود تا در این سال خلیل خان اشار به دفع او مأمور گردید اما چون مشارالیه با سپاهی قلیل نیندیشیده و رهایت حزم ننموده قدم در آن کوهستان گذاشت الوار آن ساحت به او حمله کرده لشکریانش را بتمامه بکشند و خود او را نیز به بدترین وجهی به راه آخرت فرستادند لهذا کار شاه قلندر خیلی بالا گرفت و به معهوده کوهگیلویه آمد و در خانه خلیل خان رحل اقامه انداخت و به میش و هشتاد مشغول شد و در آن اوان قلعه‌ای در نهایت استحکام در ملک دهدشت بنا نهاده بدانجا نقل مکان کرد و به کار سلطنت پرداخت، بعد از این مقدمات اسکندرخان برادرزاده خلیل خان مذکور که بیگلربیگی کوهگیلویه بود سی هزار نفر جمع کرده قلعه دهدشت را محاصره نمود بعد از چند روز در اثنای

محاصره باران هظیمی بارینه یکطرف از دیوار آن حصار بیفتاد، اسکندرخان این معنی را به فال نیک گرفته و علایم پیشرفت کار خود دانسته حکم به یورش داد و قلعه را منصرف شد و جار کشیدند که احدی مزاحم حال اهالی قلعه نشود و شاه قلندر را به دست آورند، بعد از سه روز سکنه آن حصار قلندر مذکور را گرفته نزد اسکندرخان آوردند و اسکندرخان در همان روز او را بکشت و پسر او را مقید کرده به دربار سلطنت فرستاد و فتنه شاه قلندر بدین منوال رفع شد، وفات میرفاضلی بمن از معارف.

[سنة ٩٩٤ هجري - سنة ١٥٨٤ مسيحي]

آسیا — در این سال میرزا خان بن بهرام خان به فرمان اکبرشاه به گجرات رفت و با مظفر گجراتی که در آن نواحی فساد می‌گردید کارزار کرده غالب آمد، هم در این سال امیرخان ترکمان که سلطان حمزه میرزا را محزک بود که خطبه و سخن را به نام خود نماید بعضی تصصیرات دیگر نیز از او صادر شده لهذا مقید و مقتول گردید، جنگ یازده ساله عثمانی و ایران که پیش ذکری از آن نمودیم همانطور در نواحی شیروان و آن حدود در کار است.

[سنة ٩٩٣ هجري - سنة ١٥٨٤ مسيحي]

آسیا — در این سال میرزا سلیمان که از هند به مگه معظمه رفت و بود از راه ایران به بدخشان شافته بار دیگر بر این دیار استیلا یافت و میرزا شاهرخ به دربار اکبرشاه رفت، وفات میرزا باقی ترخان صاحب سند که نبیره‌اش میرزا جانی به جای او حکمرانی یافت، توجه خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش و رفتن از مالوه به راه کندوانه به برار و منهزم شدن او از سپاه دکن و مراجعت نمودن او، وفات ملا احمد تویی، توجه و حرکت عثمان پاشا سردار عثمانی با چفال پاشا و لشکری فراوان به طرف آذر بایجان و بیرون آمدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا از شهر تبریز به قصد مدافعت آن جماعت و یورش آوردن عثمان پاشا به این شهر در روز سه شنبه بیست و هفتم ماه رمضان که غلبه و استیلا نمود و دفیقه‌ای از دقایق نهب و

خون‌ریزی را فروگذار نکرد و عثمان پاشا و چفال پاشا و سایر سرکردگان عثمانی در شهر تبریز جای گرفتند و در عرض چند روز حصار تبریز را نهایت محکم نمودند، و مستعد چنگ شاهزاده سلطان حمزه میرزا گردیدند، عساکر قزلباش در حوالی تبریز آمده چنگها نیما بین اتفاق افتاد و بسیاری از عساکر و سردارهای عثمانی کشته شدند و عثمان پاشا نیز در این بین وفات نمود لهذا ضعف و انکسار در سپاه عثمانی پدیدار گردیده تاب مقاومت و زیست در خود ندیده عازم گردستان شدند، همینکه خاطر شاهزاده سلطان حمزه میرزا از این مر آموده شد واقعه دیگر رخ نمود یعنی ولیخان تکلو که داماد امیرخان ترکمان بود طهماسب میرزا برادر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را به دست آورده و طلی با غیرگری فروکوفت و بسیاری از طایفه تکلو و ترکمان دور او جمع شدند و او با شوکت تمام طهماسب میرزا را به قزوین برده به تخت سلطنت جلوس داد و در این هنگام میرقام‌الذین حسینی را که از سادات جلیل‌القدر و از اصفهان به دربار پادشاهی می‌رفت ولیخان به اصرار والتماس زیاده از حد به وزارت طهماسب میرزا دعوت کرده متقلد این شغل نمود.

اروپا - (هلاند) - پرنس گرانث به خیانت و نامردی مقتول می‌گردد و پسرش به جای او منصوب می‌شود. (فرانسه) - فوت دوک دانژو برادر پادشاه فرانسه و ولیعهد او و از آنجا که پادشاه اولاد ذکور نداشت و به واسطه قرابت و خویش نزدیکی که هانری پادشاه ناوار به خانواده سلطنت فرانسه داشت ولایت عهد فرانسه حق هانری پادشاه ناوار می‌گردد اما سایر شاهزادگان خانواده سلطنت که نسباً و قرابة دورتر از او بودند در صدد تفتین برمن آیند. (روس) - فوت ایوان چهارم پادشاه روس که در میان سلاطین این مملکت با وجود ذکاوت و دانش زیاد خونخوار و جبار بود و در ملت سلطنت او مملکت روس کمال ترقی را نمود. جلوس پسرش فیلز به جای او به سُن سی و پنجم‌الگی.

[سنة ۹۹۶ هجري = سنة ۱۵۸۵ مسيحي]

آسپا - در این سال میرزا محمد حکیم ابن همایون پادشاه صاحب کابل درگذشت و سلطان محمود بکری والی بکر وفات نمود و ممالک ایشان به امرای

اکبرشاهی رسید. هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با ولیخان تکلو در بیلاق چکچی جنگ کرده با آنکه جمعیت شاهزاده شاهزاده نفر بود و لشکر ولیخان بیست هزار نفر شاهزاده آن بیست هزار نفر را متفرق ساخت و ولیخان در جنگ کشته شد همچنان میرقام الدین حسینی مقتول گردید و در اثنای کارزار شاهزاده سلطان حمزه میرزا خود را به طهماسب میرزا رسانیده دست برادر را بگرفت و با کمال ملاطفت او را به خرگاه آورده بایکدیگر به عیش و شادمانی مشغول شدند. هم در این سال محمدخان ترکمان، و علیقلی خان، و اسمی خان اشار با مستب خان و لد محتد خان شرف الدین اوغلی متفق گشته قصد قتل شاهزاده سلطان حمزه میرزا نمودند و جهت این قصد آنکه از شاهزاده مشارالیه خانق بودند، خلاصه به جهت الجام این مقصد خداوردي دلاک را که از محramان شاهزاده بود فریب دادند و خداوردي در شام یکشنبه بیست و هفتم ماه ذیحجه شاهزاده سلطان حمزه میرزا را در بستر خواب به زخم خنجر هلاک نمود و فردای آن روز که این خبر منتشر و معلوم شد شمس الدین محمد شوشتري و ابوالولی قاضي هسکر با سایر علماء و فضلا به تجهيز شاهزاده مقتول پرداخته نعش او را به اربيل حمل گردند و خداوردي قاتل شاهزاده را بکشند و بعضی گفته اند امس خان اشار قاتل شاهزاده بوده است. در تواریخ فرنگ در ضمن وقایع این سال می نویستند شهر تبریز را که قشون عثمانی گرفته بود عساکر ایران پس گرفتند مگر یک قطعه آن را که با وجود شدت حمله که به آن قطعه بردن نتوانستند فتح گند.

اروبا - (انگلیس) - در این سال از مملکت ویرژنی ینگی دنیا تخم تباگر به مملکت انگلیس آوردند. **(فرانسه)** - هانری پادشاه ناوار با وجود ضلبت پاپ اثبات حقوق خود را در ولایت عهد سلطنت فرانسه می نماید. فوت رئیسارد معروف از نویسنده های بزرگ. **(ایطالیا)** - فوت گرگوار سیزدهم پاپ و برقرارشدن سیکست پنجم به جای او به پاپی و این پاپ در ابتدا شوک چران بوده است. آمدن جمعی از سفرای ژاپن نزد پاپ.

[سنه ۹۹۵ هجری = سنه ۱۵۸۶ میسیحی]

آسا - توجه شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خدابنده از خراسان به طرف قزوین و جلوس نموده او در این شهر به تخت سلطنت ایران. تبیین آنکه ولادت شاه عباس در شب جمعه سیم ماه رمضان سنه نهم و هفتاد و نه بوده است و در شهر هرات متولد شده، مادرش دختر میرزا عبدالله مازندرانی، دو سال که از تولد او گذشت به واسطه ناخوشی آبله از بینش چشم پدرش کاسته شد لهذا شاه طهماسب حکم کرد که سلطان محمد پسرش حمزه میرزا از هرات به شیراز روند و حکومت هرات را به اسم عباس میرزا نمود. چون شاه اسماعیل ثانی به سلطنت نشد و به کشتن شاهزادگان چنانکه پیش ذکر نمودیم فرمان داد شاه قلی سلطان استاجلو را که در واقع پیشکار شاهزاده عباس میرزا و نایب الحکومه هرات بود حکم کرد به قتل رسانیدند و بیگلر بیگی گری خراسان را به هلیقلی خان سلطان بن حسن خان که برادرزاده دورمیش خان بود مفوض کرده و مقفرز شد که چون وارد هرات شود شاهزاده عباس میرزا را به قتل رساند، هلیقلی خان در ماه رمضان سنه نهم و هشتاد و پنج وارد شهر هرات گردید و پس از ملاقات با شاهزاده عباس میرزا محبتی از او در قلب خود احساس کرد و به بهانه ماه رمضان و بعد به بهانه عید معاملتش در قتل شاهزاده داشت ناگاه خبر فوت شاه اسماعیل ثانی به هرات رسید و هلیقلی خان زیاده از حد خرسند شده جشنی در باغ مراد هرات ترتیب داده شاهزاده عباس میرزا را بر تخت نشانیده کمر خدمتش برمیان بست، در سلطنت شاه سلطان محمد میرزا سلمان وزیر اعظم خواست هلیقلی خان را عزل کند ولی این معنی صورت نگرفت و ما شرح این واقعه را در سال نهم و نود نوشته ایم و پس از این واقعه هلیقلی خان شاه عباس را در نیشابور به تخت سلطنت خراسان جلوس داد و اکثر امرای خراسان که از استیلای امرای عراق هراسان بودند به دربار شاه عباس آمدند از جمله گنجعلی خان حاکم کوسوه بود که به واسطه این مبادرت تقریباً سی سال در گرمان و قندهار حکمرانی کرد. بالجمله پس از چندی شاه عباس به هرات معاودت کرد و مرشد قلیخان بن شاه قلیخان که حاکم قصبه خوف و باخرر و ولایت تربت و بادفیس بود به هرات آمده مورد توجهات شاه عباس گردید و

اجازه مراجعت به محل حکمرانی خود پالت چون چندی بگذشت در ثانی مرشد قلیخان به خدمت شاه عباس^۱ آمد و اشغال مخصوص درباره او به ظهور رسید و او نیز بر خدمات خود می‌افزود و این لقره اسپاب خیال علیقلی خان گردید، شخص را مأمور کرد که مرشد قلیخان را به تقل رساند و آن شخص سهرا در حتمام دیگری را به جای مرشد قلیخان بگشت، مرشد قلیخان ملخت مطلب شد با ملازمان خود به تربت رفت علیقلی خان که کار را بدین منوال دید به استعمال مرشد قلیخان پرداخت ولی ثمر نکرد و مرشد قلیخان لشکریان خود را در تربت جمع کرده روانه مشهد مقتس گشت و سلمانخان حاکم مشهد را معزول کرده خود به حکمرانی پرداخت و دختر بوداق اغلن چکنی را در این ولايت به زنی گرفته کار شوکت و اقتدارش بالا گرفت و در قلیل زمانی سه هزار سوار مکمل و مسلح دور او جمع شدند، در سال نهمه و نود و چهار علیقلی خان با دوازده هزار سوار در موکب شاه عباس به قصد استیصال مرشد قلیخان متوجه ارضقدس گردید مرشد قلیخان چون از حرکت علیقلی خان خبر شده اعیان ولايت مشهد را حبس کرد و خود با ملازمان به قصد چنگ با علیقلی خان روانه شده در حوالی ولايت جام تلاقی فرمیقین شد چون به معاربه پرداختند شاه عباس با محدودی از خواص از لشکریان جدا ماند مرشد قلیخان خود را به او رسانیده رکابش را برسید و او را به لشکرگاه خود رسانید و مقدمه‌ای که علیقلی خان ترتیب داده بود به عکس نیجه بخشید و لشکریانش شکست عظیم خوردند ناچار منهزاً متوجه هرات شد و مرشد قلیخان در رکاب شاه عباس به مشهد مقتس آمد و اعیان را که حبس کرده بود از حبس بیرون آورد و معاذرت خواست، بعد از چند روز سليمان خلیفه با سهاه خود به خدمت شاه عباس رسید و در سلک خواص ملازمان منسلک گردید، پس از این مقدمات مقرر شد که شاه عباس به تخت سلطنت جلوس کند لهذا ساعتی اختیار نمودند و تمام اهل مشهد از شهر بیرون آمدند و در اطراف کوه سنگین که یکی از تفریج گاههای آن سرزمین است جمعیت کردند و در دامان آن کوه تختی مزین به جواهر نصب نمودند و خطبه و سکه را به نام او گردند و این سال نهمه و نود و

۱. در متن شاه طهماسب، که بدون تردید اشتباه کاتب بوده است.

چهار بود چون شاه عباس بر سریر سلطنت تمکن یافت مرشد قلیخان را منصب وکالت داد و اکثر سپاه کمر متابعت او بستند و در این وقت نامه‌ای به علیقلی خان نوشت و اظهار داشت که حالا بهتر آنست که از راه مخالفت برگشته به مشهد مقدس آمی و اگر چنین کنی ولایت مشهد را شاه عباس به اقطاع تو خواهد داد زیرا که هرات از قدیم دارالسلطنه بوده و مناسب آنست که آنجا را شاه عباس پای تخت کند، چون این نامه به علیقلی خان رسید با وجود جلادت خانف شده کاغذی به عبدالله خان بن اسکندر سلطان اوزبک والی تركستان نوشته او را به آمدن هرات دعوت کرد، عبدالله خان که سالها مترصد و آرزومند چنین روزی بود لشکر تركستان را جمع کرده هازم هرات شد و در این اوان خبر کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا به خراسان رسید لهذا مرشد قلیخان تسخیر ولایت عراق را اهم دانسته موکب شاه عباس با عساکر او کوچ بر سر کوچ به قزوین آمدند و عراق نیز شاه عباس را شد، همینکه شاه عباس در این نواحی نزول کرد وزارت دیوان اهلی را به میرزا ابوالولی شیرازی که از سادات جلیل القدر بود داد.

پوشیده نباشد که بعد از کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا امراییکه اسباب قتل او را فراهم آورده بودند ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا را برداشته متوجه اردبیل شدند، بعد از آن محمدخان تركمان و مسیب خان در اردبیل توقف کرده علیقلی خان و اسمی خان در رکاب ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا روانه قزوین گردیدند و چند روزی در قزوین توقف کرده عزیمت اصفهان نمودند، در آن اوان شنیدند که مرشد قلیخان در موکب شاه عباس متوجه قزوین گردیده به خیال غلبه بر مرشد قلیخان و کشتن او راه قزوین پیش گرفتند.

هم در این سال میرزا سلیمان از آسیب سپاه اوزبک بدخشان را بگذاشت و به هندوستان آمده در این مملکت در گلشت و یوسف شاه کشمیری به دربار اکبرشاه شافت و پرسش یعقوب شاه در کشمیر به حکمرانی پرداخت و چیزی نگذشت که لشکر اکبرشاه کشمیر را سلطان کردند و یعقوب شاه نیز به خدمت اکبرشاه پیوست و سلطنت این طبقه زوال یافت، وفات میرزا جان شیرازی از معارف.

اروپا – (انگلیس) – ماری استوار ملکه انگلستان که در مجلس البیزابت ملکه انگلیس بود بی‌گناه به‌های نفس ملکه انگلیس مقتول شد. (روس) – آمدن کشیش بزرگ اسلامی بی‌مسکو.

[سنة ٩٩٦ هجري = سنة ١٥٨٧ مسيحي]

آسها – در این سال شاه محمد خدابنده در عمارت سلطنتی قزوین تاج پادشاهی را از سر خود برداشتند بر سر شاه عباس گذاشت و شاه عباس در عمارت چهل ستون بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد و تاریخ این جلوس (عباس بهادرخان) می‌باشد. هم در این سال علیقلی خان و اسمی خان گه مخالف و بر ضد مرشد قلیخان و قاتل واقع شاهزاده اسلطان حمزه میرزا بودند به سعی مرشد قلیخان مقتول شدند و چیزی از جلوس شاه عباس نگذشت که پنجاه هزار سوار مکمل و مسلح در رکاب او جمع شدند و چون اهالی مراغه و سلطانیه از تهدی دولتیار حاکم کردستان شکایت کردند جمعی از امرا را شاه عباس به تأذیب دولتیار مأمور کرده در اندک وقت او و اکراد تابعین او را مقهور و دستگیر کردند و دولتیار در میدان قزوین به امر شاه عباس وداع زندگانی گفت. هم در این سال عربیه علیقلی خان حاکم هرات به دربار شاه عباس رسید که به جهت دفع سهاء اوزبک استعداد نموده بود و شاه عباس که در باطن الغافقی به علیقلی خان داشت در باب سفر خراسان با مرشد قلیخان مشورت کرد مرشد قلیخان بنابر عداوتی که با علیقلی خان داشت گفت هرات را از عبدالله خان اوزبک گرفتن آسانتر است تا از علیقلی خان، شاه عباس را این کلام خوش نیامد و کینه مرشد قلیخان را در دل گرفت اما سایر امرا به عرض رسانیدند که هرچه رأی و میل پادشاه است همان کنیم و شاه عباس در عالم اندیشه بود که چه کند در این ضمن مرشد قلیخان بر سهیل استمرار اسباب هلاک معاندین خود را فراهم می‌آورد و بر استقلال و تکبر خود می‌فزود، و در ثانی عربیه علیقلی خان و اهیان هرات رسید و شاه عباس مرشد قلیخان را به سفر خراسان راضی کرد و در ماه شعبان این سال برای دفع عبدالله خان اوزبک نهضت نمود چون به چمن بسطام که از بیلاقات مشهور خراسانست نزول کردند یک شب که مرشد

قلیخان مست طافع بود امرا به امر شاه عباس او را بکشند بعد از آن یکی از قورچیان را هاجلاً به طلب یعقوب خان بیگلر بیگ فارس روانه نمودند و در اینجا علیقلی بیگ به حکومت یزد نایل و حسن بیگ قورچی باشی به مژده مصاہرت فایز گردید و داروغه‌گی اصفهان را سه ساله به محمدی بیگ ساروقچی انعام دادند و میرزا شاه ولی از منصب وزارت دیوان اعلیٰ معزول و میرزا محمد تبریزی به جای او منصب شد و الله قلی بیگ قاجار منصب قورچی باشیگری یافت و فرهاد بیگ ولد حسام سلطان قرامانلو به امارت اردبیل و قزلآفاج و توابع برقرار گردید و یعقوب خان بیگلر بیگ فارس به اردوی پادشاهی پیوست و در این ضمن هرات دوچار و در بند محاصره و بورش عبدالله خان اوزبک بود و چون مدت محاصره به یک سال رسید و کسی آذوقه در این بلد به جائی انجامید که مردم گوشت سگ و غربه می‌خوردند ناچار محاصرین ضعیف شده و هرات به تصرف عبدالله خان اوزبک درآمد و علیقلی خان و همراهان او به دست ملازمان عبدالعزیز خان پسر عبدالله خان اوزبک کشته شدند و عبدالله خان متوجه مشهد مقدس گردید و در بین راه به قلعه سرخس رسید و قلعه مزبور در این وقت در تحت حکومت حسینخان که یکی از امرای قزلباش می‌بود بود. عبدالله خان چهار مرتبه به قلعه سرخس بورش برد و هر دفعه جمعی از تشنون او کشته شدند و فتح میتر نگردید لهذا چشم ازان پوشیده راه مشهد مقدس را پیش گرفت و چون به حوالی این بلده رسید شهر را محاصره نمود و سپاه او به خونریزی مشغول شدند، ابراهیم بیگ برادر مرشد قلیخان حاکم مشهد مقدس صریضه به شاه عباس نوشت و وقایع را به عرض رسانید و شاه عباس مهیای روانگی به مشهد مقدس گردید. عبدالله خان چون خبر توجه شاه عباس را شنید پس از اشتعال نایبره ظلم و بیداد و قتل و نهب زیاد از راه سرخس و زورآباد روانه ترکستان گردید. هم در این سال در وقتی که موکب شاه عباس از بسطام به مشهد مقدس می‌رفت در بین راه در ماه شوال شاهزاده صفی متولد گردید و اوغلن بوداق چکنسی که از شجاعان هراق بود به لله گئی این شاهزاده معین گشت و چون شاه عباس^۱ به منزل طرق رسید و نظرش بر گنبد مطهر امام ثامن علیه السلام افتاد

۱. در متن شاهزاده عباس.

پیاده شده و از اینجا تا شهر مشهد پیاده راه پیمود و حکومت مشهد را به امت بیگ استاجلو مفروض کرد و کوچ بر سر کوچ راه هرات را پیش گرفت ولی در موضع بندر فرقان معلوم شد که میرزا محمد تبریزی وزیر اعظم اکثر امرا را مرتخص کرده به بلاد خود بازگشته اند لهذا شاه عباس عنان مرکب را به صوب هراق منعطف ساخت. وفات مرتضی نظام شاه که بعد از غوت او پسرش حسین نظام شاه به جای او به حکمرانی برقرار گردید. وفات ناج بیگ زاده از شفاب.

اروپا - (انگلیس) - به روایتی ماری استوار ملکه انگلستان در این سال در انگلیس کشته شد. (فرانسه) - نتوحات و اندیار پادشاه ناوار در فرانسه. وضع تعلیم زبان عربی در مدرسه سلطنتی عثمانی. شکست قشون عثمانی در مجارستان و مسموم کردن سردار عثمانی خود را. تصحیح سکه در عثمانی.

[سنة ٩٩٧ هجري - سنة ١٥٨٨ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه عباس به جهت تقصیراتی که در مهام ملکی از میرزا محمد تبریزی وزیر اعظم بروز گرده بود حکم به قتل او داد و میرزا لطف الله شیرازی به جای او به وزارت اعظم نایل گردید و اعتمادالدوله لقب یافت و موکب شاه عباس متوجه رستمدادار گردید. ملک سلطان محمد حاکم رستمدادار به خیال استحکام حصمار به راه خودسری رفته قلعه لواسان را به وجود مردان جنگی محکم ساخت. شاه عباس فرhadخان قرامانلو را مأمور به تسخیر قلعه لواسان کرد، بعد از چند جنگ سخت ملک سلطان محمد خود را مرد میدان مقاومت ندیده از در تسبیک درآمد و خدمات شایسته کرد و دختر خود را به مزاوجت وزنی به شاه عباس داد و در سلک ملازمان منسلک گشت، لهذا شاه عباس مجلدتاً حکمرانی رستمدادار را به ملک سلطان محمد واگذار نمود و متوجه تسخیر سایر نواحی مازندران و گیلان گردید. ملک بهمن خواهرزاده ملک سلطان محمد که محل لاریجان را متصرف بود مفاتیح قلاع را با پیشکشی لایق به دربار شاه عباس فرستاد بعد از آن الوندیبو حاکم آمل، و دیور جمال الدین حاکم قلعه اولاد و سوادکوه، و سلطان مراد حاکم جبله رود، و جلال الدین حاکم بارفروش، و ملک سلطان حسین حاکم کجور و نوی،

و میرشاه میر حاکم دعاوند، و یوسف رئیس حاکم مشهدسر، و امیر شاهrix حاکم هزارجریب و غیرهم همه راه اطاعت پیش گرفته در تیمیت شاه عباس درآمدند و پیش از این حکمرانان مشارالیهم همه مستقل بودند و هیچیک اطاعت دیگری نمی نمودند. هم در این اوان علیار بیگ سرکرده طایفة ترکمان که در دشت قبچاق ساکن بود و میرزا بیگ فندرسکی و جلال الدین احمدشاه گیلانی هرایض مبتقی بر اطاعت به دربار شاه عباس نوشتند و موکب پادشاهی هزیمت قزوین نمود و در قزوین مسحی شد که عبدال المؤمن خان ولد عبدالله خان اوزبک به قصد تسخیر مشهد مقدس حرکت کرده لهذا اردوبی شاه عباس به طهران آمد و از آنجا که امرای عراق مثل یعقوب خان و بکناش خان بنای فتنه و فساد را گذاشته بودند شاه عباس در طهران متوقف گردید و عبدال المؤمن خان شهر مشهد مقدس را محاصره نمود و بعد از آنکه هفت ماه و هفده روز محاصره طول کشید و از بی قوتی اهل مشهد مقدس به ستوه آمدند سپاه اوزبک بر شهر مشهد استیلا یافتد و چندین هزار نفر از مسادات و غیره را بکشند و مسیب خان حاکم مشهد مقدس نیز با ملازمان مقتول گردید و کتابخانه و خزانه و اسباب سرکاری فیض آثار را از قنادیل و فروش و ظروف غارت کردند و از جمله یک قطعه الماس به تصرف عبدال المؤمن خان درآمد که بقدر تخم مرغی بود و قطب شاه دکنی وقف روضه رضویه گرده. و از اتفاقات دیگر که متعلق به این واقعه است آنکه بعد از فتح مشهد مقدس اعلم العلماء و المجتهدين عبدالله شوستری را به حضور عبدال المؤمن خان آوردند و آن بزرگوار را به بخارا برندند و در آنجا به قتل رسید. خلاصه عبدال المؤمن خان بعد از این وقایع خیال تسخیر سایر محالات خراسان را نمود و حکومت مشهد مقدس را به ابوالولی نامی از بهادران اوزبک داد و خود متوجه نیشابور شد، محمودخان صوفی اوغلی بنابر مصلحت وقت این بلده را خالی کرده به سبزوار آمد، عبدال المؤمن خان بر نیشابور استیلا یافته به خاک سبزوار وارد نمود مختصر تا ولایت دامغان را تصرف کرده هر محلی را به یکی از مقرّبان خود سپرد، و با بد دانست که سبب استیلای عبدال المؤمن خان بر مشهد مقدس و سایر محالات خراسان دو چیز بود: یکی عدم تمثیت بلاد عراق، دیگر ناخوشی و بیماری شاه عباس که موقع و فرصت درستی به دست سپاه اوزبک داد، همینکه مرض شاه عباس زایل و به صفت مایل گردید و عبدال المؤمن خان از

استقامت مزاج شاه عباس با خبر گردید دانست که کار رو به سختی خواهد گذاشت لهذا از دامغان متوجه ترکستان شد و نامه مسطورة در ذیل را به شاه عباس نوشت:

صورت نامه عبدالمؤمن خان به شاه عباس

خوب قواید نعمت و عدالت و حشمت و اقباله الى يوم البعث والابعاث،
المظفر الدنيا والدين ابوالفوارس میرزا عباس. بعد از تبلیغ دعوات اجابت مقرنون
انهای رأی حقده گشا آنکه همیشه همت سلاطین نامدار و خواقین عالیقدر به
نصرت حال و فراغ بال عباد الله و عموم خلق الله معروف بوده همچنانکه مضمون
بلاغت مشحون فصاحت مقرنون الشفقة على خلق الله که قرین آنست لازم
می نماید. مخفی نماند که اکثر حکام و سلاطین و گماشتنگان این سلسله علیه به
 توفیق الله تعالی به نهجه سلوک با اهل مملکت نموده اند که دستور العمل ملوک
شده، خدای برآن پنده رحمت کناد که قادر پایه خود بشناسد و پای از گلیم خود
فراتر نشید. امروز بحمد الله تعالی که ممالک دشت قیچاق و مرغابیه و کاشمر و
بدخشنان و ماوراء النهر و خوارزم و خراسان بلا منازعه احدی به تصرف بندگان
ماست و بسیط روی زمین جولان گاه لشکر بیکران ما، سلاطین و ملوک اطراف و
خسروان آفاق به امر و نهی ما گردن نهاده اند و گردن کشان جهان نیز بدین آستان
ایستاده اند.

ز دریا به دریا سپاه منست جهان زیر فرز کلاه منست
سلوک جهان صفت زده بر ذرم بسیط زمین ننگ بر لشکرم
بروی زمین حکمرانی کجاست که از جان نه منقاد فرمان ماست؟

غرض از تمهید این مقطمات و تحریر این مقالات آنست که قبل از این استحکام اتحاد و یگانگی نه چنان انعام پذیرفته بود که به سخن جمعی از ارباب غرض، الذين فی قلوبهم مرض به بنای ان اخلال و نقصان راه تواند یافتد با وجود این معنی به تحریک جمعی از عاقبت اندیشان عنان هزیمت به صوب خراسان منعطف ساخته برآن مقصد که مکنون ضمیر ایشان حاصل شود انواع نقصان به عجزه و مساکین راه یافتد، سپهای در این ولا که نور محمد خان با ولدان حاجم خان انواع خصومت و منازعه نموده اند، ما حاصل آن جماعت برگشته روزگار بر همگنان اظهر

من الشمس است که از کمال بی دولتی و گمراهی کار و بار آن طایفه به کجا خواهد رسید اگر به عهد و پیمان که مسطور مکنوبست خلل راه نیافر آن طایفه را به درگاه عالی ما فرستد، چون داعیه ضمیر منیر فیض مائو برا آن مصروف و معمولوفست که عقد یگانگی منظور بوده خلل و نقصان به میان آن راه نیابد ولايت سمنان که ابتداء ملک خراسانست و هرساله این رفت و آمد از جانبین به سخن غرض خواهان واقع می شود به اینجانب گذارند و حکم کنند که گماشتن گان اپیشان و متوطنین آن دیار بی آنکه جمیع به قتل رسند در آن دیار دخل نکنند و ملک هرراق را بی آنکه کسی را اراده تغییر بوده باشد متصرف شوند تا باعث رفاهیت و امنیت کافة عباد الله گردد مابقی حالات را نورعلی ییگ به عرض اولیای دولت خواهد رسانید.^۱

حوال نامه شاه عباس به عبدال المؤمن خان

سرادر بود عیب فرزانه ها چنین نامه ای را پسندیده ای که نام بزرگان به زشتی برد و گر از سپاهی حرب پشه کن نوشتن چنین نامه عیب تمام بدو بود فخر سلاطین ترک فناد و ازو یافت چندان شرف علی ولی خسرو شیرگیر کزو یافت کار جهان انتظام بنا کرد خود مسجد و خانقاہ علی بن موسی علیه السلام	به شاهان نوشتن چنین نامه ها مگر قول استاد لشنپنده ای بزرگش نخواننده اهل خرد اگر پادشاهی ادب پیشه کن بود نزد شاهان هالی مقام تمورخان که بود از شهان بزرگ قضا را گذارش به شاه نجف به سادات جلد امیر کبیر نمود آنقدر محبت و احترام به مشهد دگر شاه رخ پادشاه به تکریم و تعظیم هشتم امام
--	--

۱. متن این نامه در کتاب «زندگانی شاه عباس اول» مجلد چهارم، تألیف نصرالله فلسفی از ص ۱۲۹ به بعد آمده است. اختلاف بین دو متن زیاد است اما نه به آن اندازه که مقصود را دگرگون کند. آنچه قابل ذکر است این است که نام حامل نامه به جای نورعلی ییگ - بارعلی ییگ آمده است.

طوف درش شد به قول رسول
توکرده چنین روضه ای راخرا ب
رسول خدا را چه گوشی جواب
به دنیا تبه کار و بد روزگار به مقبس سیه نامه و شرمسار
سلطنت پناها؛ بحمد الله غباریکه دامن گیر ملازمان هرش اشتباه بوده باشد
نیست بلکه خاطر نصرت مائور را از انتظام ممالک عراق و فارس و آذربایجان جمع
نموده ایم و سوای شوق ملاقات ایشان که همیست بر ضمیر منیر خورشید تأثیر راه یافته
آرزوئی نمانده، تا آنکه پارسال خاطر عاطر از اعمال نواب جهان بان کشورستان
خان احمدخان پادشاه جیلان غبارآلود گشته بود بدینواسطه نواب سلطنت پناه
اعتیادالدوله العلیة العالیة الخاقانیه فرهاد خان فرماننورا برآن ممالک فرستادیم تا
به اندک زمان به تصرف وکلاه قاهره درآورد و بعد از فتح آن محل چون مهمات
مازندران و استرآباد انجامی نداشت امرای نامدار و سلاطین نصرت شعار را بدان
حدود فرستادیم که سرداران آن ممالک را به درگاه عرش اشتباه آورند و بعضی را
به امارت سرافراز نموده دارائی آن ممالک را بدیشان ارزائی داشتیم. در اثناء این
حال نزول ایشان به ولایت اسفراین به مسامع عز و جلال رسید، به مجرد استماع
این معنی طاقت طاق و ذوق غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان متوجه
اسفراین گردیدیم که به شرف ملاقات مشرف گردیم، چون آن مالک رقاب توجه
رایات عز و جلال را استماع نموده در اسفراین مکث نکرده کوچ بر کوچ روانه
نیشابور گردیده بودند، و با آنکه عساکر گردون اساس در اسفراین نزول ننموده از
عقب ایشان عازم شده بودند در نیشابور نیز بند نگردیده روانه مشهد مقدس شده
بودند، چون حقیقت به عرض اشرف رسید بعضی از امراء نصرت شعار نامدار رفیق
نواب سلطنت پناه، خاقانی الزمانی فرهادخان نموده از عقب ایشان به رسم استعمال
فرستادیم که شاید در مشهد مقدس به ملازمت برسند، آنجا نیز توقف ننموده از راه
چام متوجه بلخ شدند، امراء نامدار نامید و مأمور معاودت نموده به پایه سریر
خلافت مصیر رسیدند مقارن آنحال مکتوب محبت اسلوب به عنوانی که معلوم خاطر
شریف بود رسید. ممالک ستان: اگر اراده پادشاهی داری پای اقامت در دامن صبر
و شکیبانی بکش تا ما نیز به هیچ چیز مقید نشده به سرعت تمام برسیم، بی آنکه
به قاعدة سابقه که هنوز از آفتاب عالم تاب پرتوی و از علم ازدها پسکر اثری ظاهر

نشده بود که چون بنات النعش پرآکنده شدند، غرض که دیگر از شوق ملاقات طاقت طاق و از عشق وصال چون ماه مهجویه که در محاق است به همه حال به توفیق ذوالجلال و ایزد متعال در این سال در بلخ و آن محال اگر نصیب بوده باشد ملاقات واقع خواهد شد، خوشید اشتها را: دو کلمه که منشیان عطاردنشان در این ولا مرقوم قلم خجسته رقم نموده بودند که خدای برآن بنده رحمت کناد که پای از حد خود فراتر ننهند و قدر پایه خود بشناسند، بر عالمیان ظاهر است که قادر ذوالجلال و کریم لاپزال جمیع خلق الله را برای خاندان محمدی رسول الله و علیاً ولی الله که جد و آبای همایون ماست آفرینده، یقین حاصل است که هرجا هل هافل و بسی سعادت و بسی حاصل که روی از این آستان بگرداند و سر از اطاعت این خاندان بتابد خسر الدنیا والآخره است و چند بیت که قلمی نموده بودند:

ز دریا به دریا سپاه منست جهان زیر فرز کلاه منست

بر آن ممالک پناه مسطور نماناد:

کشد لشکر لیل صف بر گنار	که چون صبح صادق شود آشکار
کشد هاه رخشنده رخ در نقاب	چو پیدا شود رایست آفستاب
شود بحر و بز پر ز مرغابیان	اگر فی المثل از کران تا کران
بود طاقت و صبرشان از محال	ز پرواز شهباز فرخنده فال
کجا بوده ای با شهان هر کاب	کجا بوده ای در شمار و حساب
کجا مجلس افروختی با مهی	کجا هم عنان بوده ای با شهی
به حده گلیمت بکن پا دراز	مکن تندخوئی مکن ترکناز
که طفل از دو یدن در آید بستر	هنان کش شوای کودک خیره سر
به امداد بخشندۀ ذوالجلال	به توفیق فرمانده لاپزال
که احسنت گویند کزو بیان	نمایم به تو زور بازو چنان

و آنچه در باب اخراج کردن سلاطین چنگیزی اعلام نموده بودند بر همگنان اظهر من الشمس است که پادشاهان عالی‌مقدار و خواتین گردون اقتدار و سلاطین نامدار به آستان نواب کامیاب خاقان علیین آشیان پناه آورده بودند و به چه طریق رعایت نموده ایشان را بر سر برخلافت و شهریاری ممکن ساخته و هست عالی نهمت همایون ما نیز برآن مصروفست که به توفیق الله تعالی ممالک ایشان را

که به غیر حق تصرف نموده الله بی‌ماجرای و مجازت بدیشان گذارند و اگر در این باب تعیل واقع شود فرمان قضایی رسان صادر گردد که بیست هزار سوار نامدار نیزه‌دار در ملازمت نواب کامکار بر خوردار اخوی ام محتدقلی سلطان و نواب شهر رکاب حاجم محمدخان رفته مردان و لشکریان ممالک چنگیزی را گرفته اهل و عیال ایشان را اسیر نموده به درگاه عالم پناه آورند و خود با نفس نفیس با برادر اهزار ارشد کامکار نواب جهانبانی کشورستانی خلاصه دودمان چنگیزی نورمحمدخان با لشکرهای هراق و فارس و کرمان و خوزستان و گیلان و مازندران و استرآباد و آذربایجان و خراسان ممالک تورا به نوعی تاخت و تالان نمایم که تا قیام قیامت بر صفحه روزگار بماند و اگر اراده نمائی که از بیم غرقاب لشکر قیامت اثر کشند مراد به کنار بری از عقب ایلغار کرده جهان را بر توئنگ و تاریک مازم و اگر از آفتاب عالم تاب پناه به ظل حمایت خسرو هندوستان بری نامه‌ای نویسم تا تورا به طوق و زنجیر مقید نموده به درگاه گیشی پناه فرستد دماغ خود را خوش نسازی که دو سه نفر از غلامان این آستان در قلاع خراسان به واسطه بی‌آذوه گی به دست شما مگرفتار شدند.

مشت آنچه حق است گفتم تمام تودانی و تدبیر خود والسلام^۱

هم در ایصال عبدالله خان اویزبک خوارزم را مسخر نموده حاجم خان که سلطنت خوارزم داشت به دربار شاه هیات آمد. هم در این سال حسین نظام شاه به فشل رسید و اسماعیل نظام شاه به جای او به حکمرانی برقرار شد. وفات شاه فتح الله شیرازی و حکیم ابوالفتح گیلانی، بنای قلعه نهادند.

۱. متن این نامه نیز در کتاب مذکور از ص ۱۳۱ به بعد آمده است. اختلاف بین دو متن پیش از نامه قبلی است و از آن جمله عنوان نامه در این متن نیامده است که آن را در اینجا من آوریم: «نامه نامی و ملاطفه گرامی که از جانب نواب نامدار، مملکت مدار، گردون افتخار، خورشید هلمت، مریخ صولت، رفیع منزلت، در درج شهریاری، اختبر برج کامکاری، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، جلال الدین عبدالمؤمن خان، مصحوب امارات مأب بارصلی بیک در خوب ترین وقتی به مطالعه نواب هایرون ما رسید. به شاهان نوشتن چنین نامه ها،...».

اروپا - (انگلیس و اسپانیول) - جنگ مابین ایندو ملت در ینگی دنیا، (دانمارک) - فوت فردریک دویم پادشاه دانمارک و جلوس کریستیان چهارم به جای او، (فرانسه) - غصه هانری سیم پادشاه فرانسه و مهاجرت او از شهر پاریس، مقتول شدن هانری دیکز که متهم بر تحریک مردم بر ضد پادشاه بود، هرج و مرج در فرانسه.

[سنة ۹۹۸ هجري = سنة ۱۵۸۹ مسيحي]

آسما - در این سال موکب شاه عباس به جانب شیراز روانه گردید و از آنجا هزیمت ولایت یزد نمود، و چفال اوغلی از امرای عثمانی قصد قرايان و گنجه کرده این ناحیه را متصرف شد. انعقاد صهد فیما بین شاه عباس و دولت عثمانی که به واسطه این عهدنامه سه ایالتی که عثمانی از ایران گرفته بود شاه عباس به دولت عثمانی واگذار کرد و از ارمنستان بیست و سه هزار خانوار ارمنی کوچانیده به ایران آورد و در نقاط مختلفه مُکنی داد. بنای شهر جلفا در حوالی اصفهان که سکنه آنجا را از اهالی جلفای نخجوان آورده و کوچ داده اند، وفات شیخ وجیه الدین گجراتی.

اروپا - (اگن) - ژاک چهارم پادشاه دختر پادشاه دانمارک را به حبالة نکاح درآورد. (فرانسه) - فوت کاترین دیمیسی ملکه بزرگ این مملکت در سن هفتاد سالگی، هرج و مرج در فرانسه، رفتن پادشاه از پاریس به ثور و اتحاد او با پادشاه ناوار، کشته شدن پادشاه فرانسه هانری سیم به دست ژاک نام از متعصبین دین در سنت گلو، جلوس هانری پادشاه ناوار به تخت سلطنت فرانسه که خود را [به] هانری چهارم موسوم ساخت و پس از جلوس او باز افتشاش و انقلاب در این مملکت در کار بود.

[سنة ۹۹۹ هجري = سنة ۱۵۹۰ مسيحي]

آسما - در این سال شاه عباس حاتمیک را وزیر اعظم کرده اعتمادالدوله لقب

داد. هم در این سال شاه عباس متوجه گیلان شده استیلای خود را درین ولایت ظاهر نمود. و خان اعظم به فرمان اکبرشاه حکومت گجرات یافت و جونکر را فتح کرد و برخان برادر مرتفع نظام شاه به حکم اکبرشاه به دکن رفت و به اتفاق راجه هلیخان صاحب خاندیس با وکیلان رزم کرده غالب آمد و در احمدانگر به سلطنت چلوس کرد. وفات عرفی شاعر معروف.

اروپا - (فرانسه) - فتوحات هانری چهارم در فرانسه.

[سنة ١٠٠٠ هجري - سنة ١٥٩١ مسيحي]

آسپا - در این سال شاه عباس تغییر پای تخت داده یعنی پای تخت را از قزوین به شهر اصفهان مبدل ساخت. بنای میدان نقش جهان اصفهان، و بعضی تغییر پای تخت و بنای میدان نقش جهان اصفهان را در حوادث سال هزار و یک نوشته‌اند. فتح کردن شاه عباس ولایت لرستان را. واگذار کردن مظفرلوا حسین میرزا ابن سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل اول، متملكات خود را در افغانستان بدون جنگ و جدل به جلال الدین اکبرشاه و رفتن به هندوستان. وفات علی بربادشاه صاحب بیدر و برقرار شدله پسرش ابراهیم به جای او.

اروپا - (فرانسه) - فتوحات هانری چهارم در این مملکت. (ایطالیا) - گرگوار چهارم پاپ از برای کاردینالها یعنی علمای بزرگ دین عیسوی طیلسان سرخ را وضع و ابداع می‌کند.

[سنة ١٠٠١ هجري - سنة ١٥٩٢ مسيحي]

آسپا - استیلای عبدالله خان او زبک بر مرو و آمدن میرزاخانی صاحب سند به دربار جلال الدین اکبرشاه و حکمرانی پسرش میرزا غازی در سند. امیر شدن مظفر گجراتی به دست خان اعظم که چون امیر شده خود را بکشت و دولت ملوک گجرات زوال یافت. پوشیده نمایند که ملوک گجرات دوازده نفر بوده‌اند و مدت دویست و پنجاه سال حکمرانی نموده؛ اول شخص آنها مظفرخان بن وجیه‌الملک

است که از جانب سلطان محمد بن فیروزشاه برادرزاده سلطان محمد تغلقشاه حاکم گجرات شد. دویم ناتارخان بن مظفرخان. سیم سلطان احمدشاه. چهارم سلطان محمدشاه. پنجم سلطان قطب الدین. ششم سلطان محمود. هفتم سلطان مظفر. هشتم سلطان اسکندر نهم سلطان عبداللطیف. دهم سلطان بهادر پازدهم سلطان محمود. دوازدهم سلطان احمد معروف به مظفر گجراتی. وفات شیخ مبارک تاگوری.

اروپا - (اسپانیول) - فوت فاریز از سردارهای بزرگ. (ایطالیا) - برقرار شدن کلمان هشتم به رتبه پاپی. تمام شدن میدان سنت مارک در وین. (مُود) - فوت ژان سیم. (عثمانی) - جنگ مابین این دولت و اتریش.

[سنة ۱۰۰۲ هجري = سنة ۱۵۹۳ مسيحي]

آسیا - در این سال عبدالمؤمن خان که از ترکستان به خراسان آمده بود شاه عباس به جهت دفع او عازم خراسان گردید. چون خبر نهشت شاه عباس به عبدالمؤمن خان رسید از ولایت اسفراین که در آن اتراق داشت حرکت کرده و بعد از تاخت و تاراج این ولایت راه ترکستان را پیش گرفت و در اثنای مراجعت اهالی سبزوار را که در ولایت خراسان به تشیع معروف اند قتل عام کرد و کوچ بر سر کوچ به ترکستان رفت. هم در این سال شاه عباس ایالت فارس را به اللهوردیخان مفوض نمود و فرهادخان قرامانلو به ولایت مازندران رفته آن ناحیه را مستقر کرد. هم درین سال رستم میرزا این سلطان حسین میرزا صاحب زمین داور از جهت تسلط سپاه او زیبک به دربار اکبرشاه رفت.

اروپا - (عثمانی) - شکست محاکم عثمانی در گزوی ایل خوشی از قشون اتریش. (فرانسه) - هانری چهارم که مذهب هوگنر داشت طریقة کاتولیکی اختیار نمود.

[سنة ۱۰۰۳ هجري = سنة ۱۵۹۴ مسيحي]

آسیا - جنگ حیدری و نعمتی در قزوین که جمعی از طرفین مقتول شدند. وفات

شاه سلطان محمد پدر شاه عباس، کشته شدن شاهو بردی خان صاحب لرکوچک به حکم شاه عباس و زوال دولت حکام این ولایت.

پوشیده نباشد که اول شخص از حکام لرکوچک شجاع الدین خورشید بن امی بکر بن محمد بن خورشید است از قوم چنگروی^۱ که نهایت عادل بوده، بعد از او سیف الدین رستم بن محمد برادرزاده او حکمرانی این ولایت یافت و به دست برادرش شرف الدین کشته شد و شرف الدین به حکمرانی رسید، چون لو در گذشت صاد الدین گرشاسب^۲ به جای او برقرار گشت و به دست حسام الدین خلیل بن بدر بن شجاع الدین مقتول گردید و حسام الدین خلیل جای او بگرفت، بعد از او بدر الدین مسعود و پس از بدر الدین مسعود تاج الدین شاه حکمران شد و به حکم ابا قاخان به قتل رسید و ملک الدین حسین^۳ و عزال الدین حسین پسران بدر الدین مسعود حکمرانی یافتند، بعد از آنها بدر الدین خضر^۴ پسر تاج الدین شاه حکمران شد، پس از او حسام الدین عمر حاکم و معزول شده، چون او در گذشت شمس الدین محمود^۵ حکومت یافت، بعد عزال الدین محمد و بعد عزال الدین حسین برادر دولت خان^۶ به حکمرانی نایبل آمد، پس از دولت خان^۷ شجاع الدین محمود و بعد از او ملک عزال الدین که امیر تیمور او را گرفته به سرقت فرستاد و سیدی احمد به جای او به حکومت رسید، پس از سیدی احمد شاه حسین بن ملک عزال الدین عباسی حکومت لرکوچک یافت و او اطراف همدان و اصفهان و لهاوند و شهرزور را تاخت می گرد چنانکه الوس بهارلو را در شهرزور هارت گرد و کور پیرعلی ولد امیر علیشکر بهارلو که بزرگ این طایفه بود بر سر راه او آمد و او را بکشت و بعد از کشته شدن

۱. این نام در «تاریخ جهان آرا» تأییف فاضل احمد هفاری، ص ۱۷۲ «جنگروی» و در نسخه بدلس که ناشر آن سید ابوالقاسم مرعشی در دست داشته «چنگیزوی» و در «الم آرای هباسی» جلد اول ص ۱۶۹ «جنگروی» (بدون نقطه) آمده. منبع مؤلف عالم آرای تاریخ جهان آرا بوده است.

۲. تاریخ جهان آرا: عزال الدین گرثاست.

۳. همان کتاب: ملک الدین حسن.

۴. همان کتاب: جمال الدین خضر.

۵. همان کتاب: صمام الدین محمود.

۶ و ۷. همان کتاب: دولت خاتون زوجة عزال الدین محمد.

او شاه رستم بن جهانگیر در این ولایت به حکمرانی نشست و ریبقة اطاعت شاه اسماعیل را به گردن گرفت، چون او در گذشت افزو^۸ و جهانگیر پسران او با یکدیگر جنگ کردند و افزو کشته و جهانگیر نیز به حکم شاه طهماسب مقتول گردید و حکمرانی به شاه رستم بن جهانگیر رسید و محمدی برادرش با او مخالفت نمود چندی محبوس و چندی در بعضی از نواحی لرستان حاکم بود تا حکومت به شاه ویردی پسرش رسید، شاه هباس خواهر شاه ویردی را در حیاله نکاح خود درآورد، آخر الامر در این سال که سن هزار و سه هجری باشد شاه ویردی به حکم شاه هباس مقتول و سلطان حسین بن شاه رستم که از بیم شاه ویردی خان به اهل کلهر گریخته بود حاکم لرستان گردید و حکومت بروجرد را شاه هباس به شاه قلی سلطان بیات داد و بعض کشته شدن شاه ویردی خان را در حوادث سال هزار و پنج نوشتند.

وفات برهان نظام شاه و برقرار شدن پسرش ابراهیم نظام شاه به جای او به حکمرانی و جنگ کردن با شاهزادشاه و کشته شدن او در این جنگ و چون ابراهیم نظام شاه مقتول گردید خلاف در میان امرای نظام شاهی در گرفت و هر یکی شخص را نظام خواندند.

اروپا – (فرانسه) – تاجگذاری هانری چهارم پادشاه فرانسه و تسليم شدن پاریس که تا آن وقت به تصرف او درآمده بود.

[سنہ ۱۰۰۶ هجری = سنہ ۱۵۹۵ میسیحی]

آسیا – فارت کردن لشکر اوزبک شهر یزد را، وفات عبد الله خان اوزبک، رفع شاهزاده مراد این اکبرشاه به امر پدر به طرف گجرات و لقوع کردن این ولایت را، وفات شیخ ابوالفیض نفس.

اروپا – (فرانسه) – هانری چهارم پادشاه فرانسه به فلیپ دو بیم پادشاه اسپانیول اعلام جنگ نمود و قشون فرانسه لشکر اسپانیول را شکست دادند. (هلاند) –

^۸. همان کتاب: افسوس سلطان.

گرینلیوش ملاع هلاتندی رواج تجارت هندوستان را که تا آن وقت به دست پرتغالیها بود برای مملکت خود دایر می نماید. (عثمانی) — فوت سلطان مرادخان سیم سلطان عثمانی در سن پنجاه سالگی به جهت الفراط در عیش و عشرت و جلوس سلطان محمدخان سیم که نوزده براذر خود را مقتول گرد و ده نفر از نسوان محترمه پدر خود را به دریا غرق نمود.

[سنه ۱۰۰۵ هجری = سنه ۱۵۹۶ مسیحی]

آسپا — جنگ میرزا جان خان خانان با سهیل خان دکنی و غلبه نمودن بر او و کشته شدن راجه علیخان فاروقی صاحب خاندیس در این جنگ، و برقرار شدن پسرش خضرخان در برهان پیر به جای او که خود را بهادرشاه خواند. فتح کردن عساکر شاه عباس مستبدار ولاریجان را.

اروپا — (انگلیس) — گرفتن لشکر انگلیس شهر کادیکس را که از بلاد اسپانیول است. انکشاف نمودن والتر راین گوپان را که در سمت شمال شرقی ینگی دنیای شمالی است. (عثمانی) — سلطان محمدخان سیم سرداری قشون خود را اختیار گرده به طرف مجارستان حرکت می کند و شهر آگریا را منفتح می سازد. (اسپانیول) — انکشاف جزایر مارکیز به دست اسپانیولیها. (فرانسه) — اغلب بلاد این مملکت را که تا این سال هاتری چهارم پادشاه فرانسه متصرف نبود نفع و تصرف می نماید.

[سنه ۱۰۰۶ هجری = سنه ۱۵۹۷ مسیحی]

آسپا — در این سال عبدال المؤمن خان اوزبک به خراسان آمده مشهد مقتس را پیگرفت و اهالی این شهر را تقتل نمود. هم در این سال شاه عباس ایالت ولايت هرات را به حسن خان شاملو داد، و فرهادخان قرامانلو در این سال منضوب گردید. هم در این سال عبدال المؤمن خان صاحب توران که خراسان را نیز گرفته بود مقتول گردیده گلدی محمد خان در تاشکند و پیر محمد خان در بخارا و تشم خان در

خراسان به حکمرانی نشستند و موکب شاه عباس متوجه خراسان شده با تنبیه خان چنگ کرده و او را بکشت و باقی خان برادر تنبیه خان به سرفند رفته در آنجا سلطنت یافت بعد از آن پیر محمد خان را بکشت و بر بخارا نیز مستولی گشت و حاجم خان پادشاه خوارزم که به عراق به دربار شاه عباس آمده بود قصد خوارزم کرده دوباره ولایت خود را در تحت تصرف درآورد. هم در این سال ملوک ولایت کجور و لاریجان به دست شاه عباس منقرض شدند.

پوشیده نباشد که طبقه مزبور از ملک کاووس بن کیومرث و برادرش ملک اسکندر ابتدا نموده یعنی ملک کاووس حکمرانی نور یافت و ملک اسکندر به حکمرانی کجور نایبل شد، بعد از ملک اسکندر ملک اشرف تاج الدین پسرش به جای او برقرار گشت، بعد از ملک اشرف تاج الدله پسرش ملک کاووس حکمرانی یافت و ملک کاووس مردی فاضل و دانا بود، چون او درگذشت پسرش ملک کیومرث به حکمرانی رسید و ملک کیومرث را پدرش هیجده سال در حبس داشت تا به امداد آقامحمد روزگزرون خلاص و وارث ملک پدر گردید، بعد از او برادرش ملک جهانگیر بن کاووس حکومت کجور یافت، و حکمرانی لاریجان و آمل به ملک بهمن رسید، پس از ملک جهانگیر پسرش ملک سلطان محمد از جانب شاه طهماسب به حکمرانی کجور برقرار گشت، بعد از او ملک جهانگیر بن ملک سلطان محمد که در این سال گرفتار و مقتول گردیده این طبقه زوال یافتد.^۱

اروپا - (فرانسه) - شهر آمیم را که به تصرف اسپانیولیها بود قشون فرانسه به واسطه مار پیج متصرف می گردند و تا آن زمان در میان مساکر فرانسه ننگ بود که یک شهری را به واسطه مار پیج نفع کنند. (هلاند) - اکشاف اراضی قطبی

۱. نهرست و شرح حالی که در تاریخ جهان آرا از «ملک کجور» آمده صحیح نیست و ما در اینجا از روی همان کتاب ص ۱۸۸ لقطه به ذکر نام آنها به ترتیبی که حکومت کرده‌اند اکتفاهی کنیم: «ملک اسکندر بن ملک کیومرث - ملک تاج الدله بن اسکندر - ملک اشرف بن تاج الدله - ملک کهنس بن ملک اشرف - ملک کیومرث بن ملک کاووس - ملک جهانگیر بن ملک کاووس... حالا حاکم کجور ایست و ملک بهمن بن کیومرث حال حاکم لاریجان است» (تاریخ جهان آرا دو سال ۹۷۶ تألیف شده است).

موسوم به اشپیتزبرگ به واسطه ملاحان هلال‌الدی (اشپیتزبرگ یک دوسته جزایر است در دریای محيط مجدد شمال).

[سنه ۱۰۰۷ هجری = سنه ۱۵۹۸ میسیس]

آسپا - شاه عباس در این سال در پیلاق اصفهان بسر بردا. وفات شاهزاده مراد بن جلال الدین اکبرشاه. وفات ابراهیم بربادشاه و پیرقرار شدن قاسم بربادشاه به جای او اروپا - (اسپانیول) - نبوت فلوب دو تهم پادشاه اسپانیول و جلوس پسرش فلوب سیم به جای او. (روس) - نبوت فلذ پادشاه روس که آخر پادشاه از خانواده دوریک بود و چون او در گذشت بروس که از این خانواده نبود به سلطنت منصوب گردید.

[سنه ۱۰۰۸ هجری = سنه ۱۵۹۹ میسیس]

آسپا - در این سال هماکر شاه عباس ولاپت لار و بحرین را مستقر و مفتح نمودند، و بعضی نفع لار و بحرین را در سال هزار و نهم و برخی دیگر در سنه هزار و دهم نوشته‌اند. بهرحال هس از فتح لار میرزا علاء‌الملک لاری را بخدمت شاه عباس آوردند، و میرزا علاء‌الملک آخر شخص است از حکمرانان لارستان که نسب ایشان به گرگن می‌لاد می‌رسید. گرفتن اکبرشاه بلاد خاندیس و قلعه امیر را و مسلک شدن بهادرشاه صاحب خاندیس در سلک ملازمان اکبرشاه و زوال دولت فاروقیان.

پوشیده نیاشد که سلاطین فاروقی که در برهان پور بوده‌اند اول شخص آنها ملک راجه این خانجهان فاروقی است که نسب به فاروق من رسانده، خانجهان از امرای هلاک الدین خلچ بوده و بعد از نبوت او پسرش ملک راجه به ملازمت فیروزشاه باربک رسید و به سبب خدمات عمدی اعتباری یافته به منصب صوبه‌داری خاندیس منصوب گردید و ترقی کلی کرده سپهبداری آن بلاد یافت و بیست و نه سال حکمرانی نمود، بعد از او پسرش نصیرخان فاروقی چهل سال و شش ماه و

بیست روز در خاندیس سلطنت کرده، بعد از او میران عادلخان سه سال و هشتاد پادشاه بود، پس از او مبارکخان فاروقی هفده سال و ششماه، و چون او درگذشت عادلخان ثانی به جای او برقرار گردید و عادلخان استقلالی تمام داشت و چهل و شش سال و ششماه پادشاهی نمود، بعد از او داودخان هشت سال و پیکاه، پس از او عادلخان سیم نوزده سال، بعد از او میران محمدشاه، و پس از میران محمدشاه، میران مبارکشاه سی و دو سال سلطنت داشت، بعد از او میران محمدشاه دویم، و پس از او راجه علیخان، و بعد از راجه علیخان بهادرشاه به حکم اکبرشاه در خاندیس به حکمرانی نشست، انا چون قابل سلطنت نبود صوبه دکن به حکم اکبرشاه در تحت حکمرانی شاهزاده دانیال پسر اکبرشاه درآمد.

وفات میرزاخانی ترخان در برهان پور.

اروپا - (انگلیس) - ایجاد و تشکیل کمپانی هند در این مملکت. (فرانسه) - هانری چهارم پادشاه فرانسه به حکم پاپ مارگریت زوجه خود را طلاق می دهد.

[سنة ۱۰۰۹ هجری = سنة ۱۶۰۰ میسیح]

آسیا - در این سال شاه عباس به موجب نذری که کرده بود نقریاً در اول ماه جمادی الثانیه پیاده عزیمت مشهد مقدس نمود و سه نفر از ملازمان حضرت پادشاهی بالطبع با او در این عزم موافقت کرده بیاده راه پیمودند یکی محمد زمان سلطان بایندی ترکمان مشهور به کاولی، دیگر مهتر سلمان دنبی رکابدار باشی، و سیمس میرزا هدایت الله اصفهانی نواذه نجم ثانی بود. و روز اول از دیوانخانه اصفهان به مسجدی موسوم به طوقی در بیرون دروازه شهر رفت، روز دویم از اینجا به موضع موسوم به دولت آباد و از دولت آباد به مرقد خورت و اردی پادشاهی با توب و تیپ و تجمل و احتشام هم‌جا همراه بود و هرجا که شاه عباس خست می شد ساعتی اقامت کردی و غنودی و با آنکه پاهای او پراپله شده از این رنج و مشقت پروا ننمودی، مختصر متزل به منزل طن مسافت کرده بعد از بیست و هشت روز به مشهد مقدس رسیده به شرایط زیارت و عبادت و دعا پرداخت و سه ماهه رجب و شعبان و رمضان را در آن آستان ملایک پاسبان اعتصاف نمود و از هیچیک

از سلاطین نظیر این عمل شنیده نشده، مگر نوشته‌اند پکی از قیاصره رومیه الصغری موسوم به هرقل از قسطنطینیه پیاده به بیت المقدس رفت ولی راه را از گُل و ریاحین مفروش می‌کردند و شاه عباس در سفر مشهد مقدس بر روی سنگ و خاک بل بر روی خار و خاشاک راه می‌پسورد. گویند در اوان اعتکاف در روضه رضویه شبی شاه عباس مثل سایر خدام به گرفتن سرشمهای روضه مطهره مشغول بود، شیخ بهاء‌المَّلة و الدِّین شیخ بهائی علیه الرحمه این رباہی را بدیمه فرمود:

پیوسته بود ملایکِ علیّین پروانة شمع روضه خلد آئین

مقراض به احتیاط زن ای خادم ترسم ببری شهر جبریل امین

هم در این سال شاهزاده دانیال بن اکبرشاه قلعه احمدنگر را فتح نمود و بهادر نظام شاه اسیر گشت و امرای نظام شاهی در دولت آباد به اسم مرتضی نظام شاه خطبه خواندند.

اروپا – (فرانسه) – مزاوجت ثالثی هالری چهارم پادشاه فرانسه با ماری دعدهیس.

[سنّه ۱۰۱۰ هجری - سنّه ۱۶۰۱ میسیح]

آمسا – در این سال شاه عباس از مشهد مقدس به جهت تسخیر ولايت بلخ انتهاض نمود، ولی از آنجا که در اردوی او ناخوشی و بیماری زیاد شد یا آنکه مرض و با بر روز نمود و اکثر لشکریان ناخوش شدند و بسیاری بمردم شاه عباس از چهار فرسخی قلعه بلخ مراجعت کرد. هم در این سال ابراهیم سلطان صاحب بلخ در گذشت و باقی خان بر آن دیار مستولی گشت.

اروپا – (انگلیس) – ایجاد و تشکیل مرکز تجارتی به جهت خرید و فروش ادویه‌جات در سمت مالابار.

[سنه ۱۰۱۱ هجری = سنه ۱۶۰۴ میسحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ولایت تبریز را فتح کرد و از آنجا روانه ایروان شد و قلعه ایروان را محاصره نمود و پس از آنکه مذکوی آن قلعه را منصرف گردید و حکومت آن را به امیر گونه خان داد. هم در این سال به امر شاه عباس بنای چهار بازار شهر اصفهان را گذاشتند و بعضی مورخین بنای میدان نقش جهان اصفهان را نیز در این سال نوشته‌اند. نیز در این سال خبر رسید که چفال اوغلی نام سردار مشهانی از راه چالدران متوجه آذر بایجان گردیده، شاه عباس الله و پرده‌خان را به اتفاق قرچتای بیگ غلام خاصه به جهت تسخیر قارص روانه داشت و یکی دیگر از ملازمان را مأمور فتح قلعه شیروان کرد. هم در این سال طهمورث خان والی گرجستان با متسلقان و منسویان خود به دربار شاه عباس آمد و همشیره او را شاه عباس در حبالة نکاح خویش درآورد. وفات شیخ ابوالفضل، و چلبی بیگ فارغ از مشاهیر.

اروپا — (فرانسه) — اغلب از نجای مملکت بر ضد سلطنت هائزی چهارم به شورش اقدام نمودند و از جمله شورشیان مارشال دیپیزُن بود که به حکم پادشاه به قتل رسید. مأموریت جمعی از علماء و حکما به جهت اکتشاف معادن در این مملکت.

[سنه ۱۰۱۲ هجری = سنه ۱۶۰۳ میسحی]

آسیا — جنگ الله و پرده‌خان سردار شاه عباس در حوالی بغداد با عساکر عثمانی و کشته شدن بسیاری از عثمانیها. ابتدای رواج و شیوع استعمال تباکو. آمدن حکمرانان گرجستان با هدایا به خدمت شاه عباس. آمدن دوهزار خانوار از او پیمانات عثمانی که موسم به سیل سهر بودند به ایران و متوطن شدن آنها در روی و خوار و فیروزکوه.

اروپا — (انگلیس) — فوت الیزابت ملکه انگلیس و جلوس ژاک ششم به جای او سلطنت این مملکت ژاک از طرف مادر پسر ماری استوار ملکه ایگن بود و

موسم به ژاک اول گردید و از این به بعد مملکت انگلستان و انگلیس در تحت سلطنت پادشاه واحد درآمد. (فرانسه) — نویسنده نام از مهندسین معروف که در علم جبر و مقابله کمال مهارت و تبحر را داشت. (عثمانی) — نویسنده سلطان محمد خان سیم سلطان عثمانی و جلوس پسرش سلطان احمدخان به جای او در سن پانزده سالگی.

[سنه ۱۰۱۳ هجری = سنه ۱۶۰۴ میسیحی]

آسیا — در این سال موکب شاه عباس به جهت جنگ با چفال اوغلی سردار عثمانی از اصفهان انتهاص کرده متوجه اربیل شد و دسته فشنونی به سرکردگی اللہ و پرديخان به جنگ سردار مشارالیه فرستاد. به موجب مصادرات روضة الصفا ناصری در این سال شاه عباس ایروان و قرایان را فتح کرده شاه عثمانی را منهزم و شریف پاشا سرعاسکر و سردار عثمانی را دستگیر نمود. وفات شکیبی اصفهانی، و میرزا مشربی شاهر، و انبیس شاملو، وفات مادر جلال الدین اکبرشاه، و کشته شدن وزیر اعظم او ابوالفاضل به نامردی و خیانت، و ابوالفاضل تاریخ سلطنت جلال الدین اکبرشاه بن همایون پادشاه را به زبان فارسی نوشته است، و جلال الدین اکبرشاه تا این سال پنجاه سال است که سلطنت می نماید و قلمرو حکمرانی او یک مملکت وسیعی است که امتدادش از پنجاب به کوههای هیمالیا و خلیج بنگاله و دکن می باشد.

اروپا — (اسپانیوی) — تألیف کتاب دل کیشت به واسطه بیزوانتیش معروف و این کتاب در معنی هجراعیان مملکت است. (هلاند) — تجارت هلاندی تا جزایر ملوک که متعلق به پرتوفال بود راه مراوده به مرمانیدند.

[سنه ۱۰۱۴ هجری = سنه ۱۶۰۵ میسیحی]

آسیا — وفات جلال الدین اکبرشاه بن همایون پادشاه که پنجاه و یکسال و دو ماه سلطنت گرده بود و چون اکبرشاه درگذشت نور الدین محمد جهانگیر پادشاه به جای

او برقرار گردیده به سلطنت مملکت وسیعه اکبرشاهی پرداخت. وفات باقی خان صاحب ماوراء النهر و برقرار شدن برادرش ولی محمد خان به جای او، هم در این سال شاه عباس لشکر به تسخیر گنجه کشید و در محرم سال بعد این شهر را فتح نمود چنانکه ذکر آن باید.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد روزنامه در این مملکت موسوم به میرگور فرانسه که هفت‌ای یکمرتبه منتشر می‌گردد. (روس) - فوت بوریس پادشاه و مقتول نمودن یاغیان زوجه و پسرش را. جلوس نمودن دیمتری نام به تخت سلطنت روس،

[سنہ ۱۰۱۵ ھجری = سنہ ۱۶۰۶ میسیحی]

آسیا - در محرم این سال شاه عباس قلعه گنجه را که به تصرف عثمانی بود و محمدپاشا حکومت این قلعه را داشت به تهر و غلبه فتح کرد و دوهزار و پانصد نفر از قلعه گیان را بکشت و محمدپاشا را به مازندران فرستاد و حکومت گنجه را به محمدخان زیاد اوغلی قاجار داد و متوجه تفلیس گردید، و شمرا تاریخ این فتح را به اصحاب مختلف به نظم درآورده‌اند از جمله گفته‌اند: (در محرم گنجه از عباس شد) ولی تاریخ مشهور این فتح این است:

مشت خدای را که به اقبال بیزوال

ملک شمی زمین و زمان در فراخی است

از بسکه نصرت از پی نصرت همیرسد

تاریخ فتح گنجه کلید شماخی است

بالجمله پس از این فتح چون اردوی شاه عباس به طرف تفلیس حرکت گرد محمدپاشای قزاقلو حاکم شهر کوری عربیه‌ای به شاه عباس نوشته اظهار انقیاد نمود و خود نیز به خدمت آمده مقاولد قلعه کوری را به ملازمان پادشاهی تسلیم کرد بعد از آن قلعه نومانس را نیز قزلباش متصرف شدند و بر عبداللطیف پاشا حاکم تفلیس معلوم شد که محاربت و مقاومت با عساکر شاه عباس کوشش بسیاری فایده است از در تمکین درآمده علیقلی خان شاملو به تفلیس رفت و این بلده را

حصرف نمود و شاه عباس خود به جهت تماشای این شهر به تقلیس آمد و در ایامی که شاه عباس در تقلیس اقامت داشت گرگین خان والی کارتبل درگذشت و لوار صاب پسر او را که چهارده ساله بود به خدمت شاه عباس آوردند، شاه عباس او را به لقب خانی ملقب کرده ولایت گرجستان را به او واگذار نمود و کوتولی تقلیس را به محمد سلطان شمس الدین نو داد، و به عزم تسخیر شیروان و تعمیر ایروان موکب پادشاهی انتهاض نمود، و الله و یردیخان حاکم فارس و سردار خاص مأمور به تعمیر قلعه ایروان گردید و الله قل بیگ قورچی باشی متصدی انجام آن خدمت شد و شاه عباس با بعضی از خواص از ساحل گوگجه تنگیز شکار کنان متوجه نجفگران گردید و بعد از آنکه ایروان را تعمیر نمودند خود بنفسه به تماشا و بازدید آن مرمت و تعمیر رفت پس از آن عزم شاه عباس در محاصره شماخی که دارالملک شیروان است مصمم گردید، هم در این سال شاه عباس فرمان مسطور در ذیل را به اسم عمال سیستان صادر نمود.

سجاد فرمان شاه عباس

آنکه رفعت شعارین عمدة الملوك العظام ملک هلال و ملک اسکندر و ملک سلیمان و ملک رحیم ملکان بالی به شفقت و مرحمت شاهانه مفتخر و سرافراز و مباہی و ممتاز بوده بدانند که در این ولا ایالت پناه، حکومت دستگاه اشعة الملك الکرام نظاماً للایالة، ملک جلال الدین محمود خان حاکم سیستان، حقیقت اخلاص و یک جهنه و دولت خواهی ایشان را عرض نموده بود که در خدمات آنجا لهایت همراهی کرده آثار دولتخواهی به ظهور آورده اند این معنی موجب شفقت و مرحمت پادشاهانه درباره ایشان گردید و خلع فاخره شاهی جهت ایشان فرمیستادم، من باید که به دستور در ازدیاد مواد یکجهنه و اخلاص کوشیده يوماً فیوماً آثار خدمات و جان سپاری به ظهور رسانند، و با مردم خود نزد ایالت پناه مشارالیه آمده به اتفاق او در آن سرحد به خدمات مرجع عه قیام نماید، و لوازم اطاعت و انقياد بعای آورند که انشاء الله ایشان را فراغور خدمت رهایت و تربیت خواهیم فرمود، به همه جهش به مراحم بی دریغ خسروانه وائق و امیدوار باشند تحریرا فی غرة رجب المرجب ۱۰۱۵.

وفات میرزا شاهrix صاحب مالو در بدخشان.

اروپا - (انگلیس) - مأمور شدن جمیع از معدنجیان و فلاحان ازین مملکت به وزرایی امریکا. (اطریش) - مشارکة بیست ساله این دولت با دولت عثمانی. (فرانسه) - متصرف شدن دولت فرانسه کانادای پنگی دنیای شمالی را که دو سال بعد شهر کیپ را که پای تخت کاناداست بنا کردند. (هلاند) - انکشاف بعضی سواحل آشیمالی واقع در جنوب نوول گینه به دست ملاحان هلاندی. (روس) - شویسکی نام رئیس شورشیان پادشاه را از سلطنت خلع کرده ملکه او را مقتول می‌سازد و خود به سلطنت روس جلوس می‌نماید. (سویڈ) - جلوس شارل نهم پادشاه.

[سنہ ۱۰۹۶ ھجری = سنہ ۱۹۰۷ میسیحی]

آسما - در این سال شاه عباس شماخی دارالملک شیروانات را محاصره نمود و مشغول محاصره بود که خبر رسید امیر گونه خان قاجار قلعه قارص را فتح کرده و در آن حدود استیلا و نسلط کامل حاصل نموده است، عساکر پادشاهی نیز در اواخر ماه صفر قلعه شماخی را متصرف شدند و تقریباً سه هزار نفر از عساکر عثمانی در این محاصره و محاربه کشته شد و پس از فتح شماخی حکومت این ولاست را شاه عباس به ذوالفقار خان فرامانلو تفویض نمود و موكب شاه عباس مظفر و منصور به تبریز معاودت کرد و دسته‌های عساکر را که مدقی بود در رکاب پادشاهی مشغول به خدمت بودند مرخص نموده به اوطان خود بروند و به استراحت و آسایش پردازند، و خرد شاه عباس با خواص متوچه زیارت مشهد مقنس گردیدند و امرای خراسان به حضور پادشاهی نایبل شده مشمول عواطف گشتدند، پس از زیارت روضه متوجه رضویه و انتساق امور خراسان موكب شاه عباس به اصفهان آمد، هم در این سال نواب خلیفه سلطان به رتبه دامادی شاه عباس مباھی گشت، هم در این سال شاه عباس کل املاک خاصه خود را از رسانیق و خانات و قیصریه و چهار بازار و حمامات وقف چهارده مقصوم علیهم السلام نمود و وفتنه به خط شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قنس سره نگاشته شد و منافع این موقعه همه ساله محض

سادات و ارباب استحقاق بود. هم در این سال سیزده هزار نفر از طوایف جلالی از خاک عثمانی به ایران آمدند اعتمادالدوله حاتم بیگ وزیر اعظم شاه عباس به مهمانداری آنها مأمور گردید و پذیرائی کامل از ایشان نمود از جمله در یک مجلس ده هزار نفر از جلالیان به دعوت و ضیافت حاضر شدند و پس از بدل خلاع و مواهب کامله آن طوایف مأمور سرحدات آذربایجان و گوشمال اکراد آن نواحی گردیدند و بعضی این واقعه را در حوادث سال بعد نوشتند. هم در این سال شاه عباس یادگار علی سلطان طالش را به سفارت به دربار جهانگیر شاه بن اکبر شاه فرستاد که تعزیت لوت اکبر شاه و تهنیت جلوس جهانگیر شاه را تبلیغ نماید، استیلای ملک هنر حبشه بر دولت نظام شاه، وفات خواجه محمد دهدار فانی.

اروپا - (انگلیس) - داویس نام از دریانوردان این مملکت راهی از محیط شمال به طرف هندوستان پیدا کرده اراضی گیری‌انگلستان را اکتشاف می‌نماید.

[سنہ ۱۰۱۷ ہجری = سنہ ۱۶۰۸ میسیحی]

آسپا - در این سال مرادپاشا وزیر سلطان عثمانی با عساکر این دولت متوجه آذربایجان گردید و جنگی سخت فیما بین او و عساکر قزلباش در گرفت جمعی کثیر از عثمانیها کشته شدند و مرادپاشا ناچار بی نیل مراقب و مقصد خود مراجعت کرده. هم در این سال موکب شاه عباس متوجه اردبیل گردید و در این ولایت خبر رسید که بکش خان حاکم مرو در گذشته لهذا شاه عباس ایالت مرو را به محاب خان حاکم طلیل قاجار تفویض نمود. هم در این سال فرمان مسکون در ذیل را شاه عباس به حکمران سیستان ارسال داشت:

سجاد فرمان شاه عباس

آنکه رفت پناه خلف الامراء العظام ملکزاده اعظم شجاع الدین حمزه بیک ولد صدق ایالت و حکومت پناه عمه الملوک و العظام الكرام ملک جلال الدین محمود خان حاکم سیستان، به عنایات بلاغیات افتخار و شرف امتیاز یافته بداند که: عرضه داشتند که در این ولا در باب اسب گذرانیدن مردم از شوارع سیستان و

گرانی جمعی که به هندوستان می رفته اند به خدمت اشرف اهلی همایون به درگاه معلّی فرستاده بود رسیده و مضمون آن معروض گشت بارک الله، رحمت باد، روی او سفیده، این معنی موجب ازدیاد شفت و التفات نواب گامیاب همایون ما درباره آن رفعت پناه خلف الملوك شد، و خلع فاخره شاهی به جهت او فرستادم می باید که به همه جهتی خود را منظور انتظار هنایات بیکران همایون ما ساخته به دستور دول مواد اهتمام نماید و در باب اسب بردن از طرق و شوازع سیستان و سذ این باب نمودن بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام به تقديم رسانیده تقصیر ننماید و همواره حالات و متنمیات گه داشته باشد هر چنین نموده به عز انجاح مقرون شناسد به مراحم بیدربیغ خسروانه واثق و امیدوار باشد تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه سبع عشر و الف ۱۰۱۷.

هم در این سال جهانگیر پادشاه بنگاله را متصرف شده و سلاطین بنگاله که ایشان را ملوک پورپی می گفتند منقرض گردیدند (ملوک پورپی یعنی ملوک سمالک غربی و سلاطین بنگاله معروف به ملوک غربی و سلاطین دهلي مشهور به ملوک شرقی بوده‌اند). وفات مظہری کشمیری، و کفری تربتی.

اروپا - (هلاند) - در این سال هلاتدیها رودخانه هودسن را اکشاف گردند و در جزایری که مقابل مصب این رودخانه است سکنی گرفتند و همین جزایر بعد موسوم به نویریگ و نیوزرسی خواهد شد.

[سنه ۱۰۱۸ هجری - سنه ۱۶۰۹ میسیحی]

آسیا - در این سال عساکر قزباش به سرداری اعتمادالدوله حاتم بیگ به فتح قلاع پنجگانه دمدم که به تصرف امیرخان از اکراد برادر و سلطنت حاکم ارومیه بود و دم از خودسری می زد پرداختند و قبل از آنکه قلاع مزبوره مفتح شود اعتمادالدوله فجاهه درگذشت و محمدبیگ بیگدلی شاملوبه سرداری عساکر مأموره معین شده قلاع دمدم را بگرفتند و امیرخان را پکشتند و چون اعتمادالدوله وزیر شاه هبتس درگذشت منصب او را شاه هبتس به پرش طالبا خان داد. هم در این سال موکب

شاه عباس متوجه مراffe شده این ولایت و نگمه کاودولی را که قبادخان مکری مستصرف بود و برای استقلال و استبداد می‌رفت مسلم و مصیغا نموده قبادخان و اکثر از طوایف مکری به حکم شاه عباس کشته شدند. نیز در این سال ولی محمدخان بن جانی سلطان اوزبک پادشاه ماوراء النهر از برادرزاد گان خود امام قلیخان و ندرمحمد خان پسران تیم خان منهزم شده به دربار شاه عباس پناه آورد و شاه عباس او را با اهتزاز هرچه تمامتر پذیرفته لشکری به امداد او مأمور کرد و او به استعانت آن لشکر دوباره بر بلاد خود استپلا یافته سلطنت یافت. وفات شاه نقی‌اللہین محمد نسابة شیرازی.

اروپا – (اسپانیول) – در این سال تمام اعرابی که در خاک اسپانیول بودند به حکم پادشاه این مملکت اخراج شده بعضی از آنها به افریقا و برخی به آسیا مهاجرت نمودند و مهاجرت آنها چندین ایالت از ایالات اسپانیول را خالی از سکنه گذاشت.

[سنه ۱۰۱۹ هجري = سنه ۱۶۱۰ مسيحي]

آسیا – در این سال مسجد شاه اصفهان را که از اینه عالیه بی‌مائند و در استحکام و رفعت بنا و سایر امتیازات نظیری برای آن منصور نیست به امر شاه عباس شروع به ساختن نمودند. و چون در این اوان گفتگوی صلح و مصالحه فیما بین دولتشین ایران و هشمنی در کار بود زینل خان شاملورا در این سال به سمت ایلچیگری شاه عباس به دربار دولت عثمانی فرستاد. بعضی از موظخین می‌نویسد شاه عباس در این سال به اصرار نصوح پاشا قاضی خان صدر حسینی و بعضی از علمای را با هدایا و نامه مودت علامه به اسلامبول فرستاد. هم در این سال ولی محمد خان اوزبک با امامقلی خان برادرزاده خود جنگ کرده ولی محمد خان مقتول و امامقلی خان در ماوراء النهر و ندرخانه در بلخ و بدخشان به سلطنت برقرار گردیدند. وفات سید نورالله مرعشی، و نوصی خبوشانی شاعر.

اروپا – (انگلیس) – هودسون نام از دریانوردان انگلیس در سمت شمالی

بنگی دنیا تنگ و خلیجی پیدا گرده و آن تنگه و خلیج به اسم او موسوم شد.

(فرانس) — هانری چهارم تزار ک جنگ با اطریش را دیده ولی قبل از حرکت و مبادرت به جنگ فرانسا را **ولیاً** نام روز چهاردهم ماه مه درحالی که هانری چهارم پادشاه در **کالسکه** نشسته بود او را به قتل می رسانده، پس از مقتول شدن هانری پسرش لوی سیزدهم در سن نه سالگی به جای او به سلطنت چلوس می نماید و ملکه مادر لوی سیزدهم به جهت صفر سنه او به نیابت سلطنت برقرار می گردد.
(هلاند) — در این شال هلاندیها انگلیسها را از جاوه بیرون گردند و شهر پناویه را بنا نمودند.

[سنه ۱۰۲۰ هجری = سنه ۱۶۱۱ میسیحی]

آسپا — در این سال موکب شاه عباس متوجه مازندران گردید. در روضه الصفاي ناصری مسطور است که چون شاه عباس به جانب استرآباد و حوالی آبسکون و خزر رسید محلی مرتفع و سبز و خرم دید و پسندید و اسم آن محل طاهان بود شاه عباس آنجا را به عمارات و آثار و سایر اینه معمور کرد و فرج آباد نام نهاد و در وسط آن محل نهری جاری ساخت و همه ساله بر عمارات آن بیفروزد تا شهری شد و از آن بلده که تا ساری چهار فرسخ است خیابانی طرح گرد و با سنگ و گچ و آهک راه را بساخت که هایرین به زحمت گل و لای مبتلا و دوچار نگردند، علاوه بر این در آن نواحی آبادانیها و آثار خیریه زیاد بگذشت. هم در این سال که سنه هزار و بیست هجری باشد چون شارع مازندران او بسیاری باران غالباً گل و لای بود و چار پایان قوافل در آن فرومی رفتند شاه عباس به میرزا تقی وزیر مازندران حکم گرد از ابتدای حدود سوادکوه پلهای عالی بر روی رودهای بزرگ بینند و تمامی راه را با سنگ و گچ و آهک و آجر بازد و خیابان پهنی احداث کند و در دو طرف خیابان درخت غرس نمایند تا معبیر قوافل و عابرین با وسعت و صفا شود و تمام مخارج را شاه عباس خود متحمل شد و این راه در سال هزار و سی و یک به اتمام رسید چنانکه تاریخ اتمام آن (کار خیر) می باشد. گویند اهالی مازندران که تا آن زمان به عراق نیامده و شتر ندیده بودند و چون آن راه ساخته شد و قطارهای شتر با

پار به مازندران رفت اهالی از دیلک شتر تعجب من نمودند، بعضی نوشته‌اند شاه عباس لله بیگ نام را مأمور ساختن راه مازندران گرد و چندین هزار تuman ابوقیجع او نمود و لله بیگ این خدمت را به انجام رسانید، انقاد عهد صلح فیما بین شاه عباس و سلطان احمدخان سلطان عثمانی واستداد تبریز، استیلای ابراهیم عادلشاه برپید، وزوال دولت برید شاهیان.

پوشیده نباشد که سلاطین برید شاهی که در احمدآباد پیدر هندوستان سلطنت داشته‌اند هفت نفر بوده؛ اول شخص این طایفه قاسم برید است از خلامان گرجی سلطان محمد شاه فاروقی که دوازده سال حکمرانی کرده، بعد از او پسرش امیرعلی برید چهل سال حکمران بود، پس از او قاسم بریدشاه (یا امیرعلی بریدشاه) چهل و پنج سال سلطنت کرد، بعد از او ابراهیم برید شاه هفت سال، پس از او قاسم برید شاه سه سال، و بعد از او امیر برید، و بعد از امیر برید میرزا علی در سنۀ هزار و ده به سلطنت جلوس کرد و پس از ده سال سلطنت ابراهیم عادلشاه بر او غالب آمد و این طبقه منقرض گردیدند.

وفات نظیری نیشابوری شاهر و علمی قزوینی شاهر.

اروپا — (هلاند) — مسافت هلاندیها تا ژاپن. (سُوِد) — فوت شارک نهم پادشاه و جلوس گوستاو اولف به جای او به سلطنت.

[سنۀ ۱۰۲۱ هجری = سنۀ ۱۶۱۲ میسحی]

آسها — در بهار این سال شاه عباس به گیلان رفته به تماشای آب بازی که در ایام خمسه مسخره در گیلان متداول بود و در میان اهالی عجم این ایام را روز آب پاشان می‌گفتند پرداخت بعد از آن به قزوین رفت و از آنجا به فیروزکوه آمد و عازم زیارت حضرت علی بن موسی الرضا عليه آلف التحیة والثنا شد، و چون به مشهد مقدس رسید به توسع صحن مبارک حکم داد و محیابان آن ارض غیض قرین را بنا کرده نهر آن را جاری نمود و پس از تزیین و اتمام آن عمارت به زیارت مزار خواجه ربعی رفت و این بنا ممتاز بر تریقبر او بنا نهاد، چون این مقاصد حسنة خود را به انجام رسانید از دشت بحریان به استرآباد رفت و در حوالی استرآباد از ملک

مازندران در محلی که آن را ولایت پنجهزار من نامیدند عمارت و بناهای نیکو گذاشت و آن محل نیز رفته رفته آباد و موسم به اشرف البلاط گردید. هم در این سال نورمحمد خان اوزبک پسر ابوالمحمد خان بن دین محمدخان از الوس جویی بن چنگیز خان که به حکم شاه عباس در شیراز سکونت داشت به اجل طبیعی درگذشت و ملأ عبد الله شوشتی مجتهد از تلامذة مولانا ملا احمد اردبیلی قلس سره در اصفهان رحلت نمود. وفات محمدقلی قطب شاه که پس از فوت او برادرزاده اش محمدامین قطب شاه به جای او به حکمرانی برقرار گشت. وفات میرزا جانی ترخان حاکم قندهار و سند و انقراف دولت ترخانیان. وفات سبحانی استرآبادی. هم در این سال تجارت پرتغالی در بندرعباس ایران ایجاد مرکز تجاری نمودند.

اروپا - (آلمان) - فوت رُدلف دویم امپراطور و جلوس ماتیاس به جای او.

[سنہ ۱۰۴۲ ھجری = سنہ ۱۶۱۳ میسیحی]

آسما - در بهار این سال ولایت بن نهل از بلاد کبیح و مکران که ملک شمس الدین ولد ملک دیشار به حکومت آنجا استقلال داشت به واسطه گنجه علیخان حاکم کرمان مفتح و فضیلہ ممالک شاه عباس گردید (مقصود از ولایت مزبورہ بسیور است). هم در این سال چون از طهمورث خان نیره الکسندرخان گرجی والی ولایت کاخت و لوارصاب گرجی والی کارتیل آثار خلاف به ظهور رسیده بود شاه عباس قصد قراباغ و گرجستان کرد و قشون قزلباش از هر طرف دسته دسته به او پیوستند و شاه عباس در قراباغ مشغول شکار شده بعضی از امرا را مأمور گرجستان نمود، طهمورث با پانصد نفر از گرجیها به کارتیل گریخت و در آنجا با لوارصاب عهد اتحاد مستحکم ساخت و با یکدیگر به باش اجوق رفته به گرجیان خان حاکم آنجا که از تبعه عثمانی بود ملتبعی شدند و در اینحال سال بسر رسید. وفات میرزا ابراهیم همدانی از مشاهیر. وفات شانی تکلیی شاهر.

اروپا - (اسپانیول) - انکشاف جزایر آنایتی به دست ملاحان اسپانیولی.
(ایطالیا) - امیر فخر الدین شامی که شامات را بر ضمۀ سلطان برانگیخته منکوب‌با به

ایطالیا یعنی به خاک فلورانس پناه می‌برد. (رس) — جلوس میشل نام از نجاهه از خانواده رومانف به سلطنت این مملکت.

[سنه ۱۰۲۳ هجری = سنه ۱۶۱۴ میسیحی]

آسپا — در این سال شاه عباس به گرجستان ورود نموده حکومت این مملکت را به عیسی خان میرزا ولد گرجین میرزا ابن الکسندر که از بنی اهمام طهمورث بود و در خدمت شاه عباس اسلام اختیار کرده داد و چون امور این مملکت را منسق و منظم کرد به قرایب بازگشت و پس از شکار چرگه در قرایب از راه گیلان به مازندران آمد و جمعی از شیروانی و آذربایجانی را که به گرجستان رفته بودند با برخی از گرجیها که تقریباً پانزده هزار خانوار می‌شدند به حکم شاه عباس کوچانیده به مازندران آوردند و در فرج آباد و اشرف‌البلاد سکنی دادند و بسیاری از ایلات قرامانلو را به دارابجرد فارس بردند در آنجا ساکن کردند و محمد صنی میرزا پسر شاه عباس مئهم شده مقتول گردید و نعش او را به اردبیل بردند. هم در این سال هساکر ایران و انگلیس متفق شده پرتوفالیها را که دو سال بود در بندر عباس مقیم بودند اخراج کردند.

[سنه ۱۰۲۴ هجری = سنه ۱۶۱۵ میسیحی]

آسپا — در این سال طهمورث خان گرجی جمعیتی از گرجستان فراهم نموده بی خبر به معاربه محمدخان زیاد اوغلی قاجار که با پانزده هزار نفر در تفلیس بود آمد، محمدخان که حاکم قرایب و سردار لشکر آن نواحی بود مضطرب گردیده به درستی از مهدۀ مدالمه بر زیاد و با جمعی در این جنگ کشته شد و بقیه سپاه قزلباشی راه فرار پیش گرفتند و این خبر مسموع شاه عباس گردیده ملوك گشت و به خیال تلافی و تدارک رفع این غایله افتاد و فرمان داد تا هساکر او از اطراف جمع شوند، هم در این سال شاه عباس قاضی خان صدر را به دربار عثمانی فرستاده که عهد صلح و مصالحه برقرار نمایند و قاضی خان نوشته مسطورة در ذیل را به کار گزاران دولت عثمانی داد:

بعد از اداء حمده موقبی و شنای غیرمحضو بر پادشاه علی الاطلاق مالک الملک بالاستحقاق که کافه سلاطین زمان و عامة خواقین دوران از تبر صدق و اخلاص و کمال اعتقاد و انقياد زوی عجز به درگاه او آورده احلاحت و هبودیت او را وسیله خلاص از شداید نیران و آزادی جاودان ساخته اند. و صلوات نامیات بر حضرت سید انبیاء و سند اصفیاء و شفیع روز جزا، محمد مصطفی مصلی الله علیه و آله مجتبی معلی و بر ذریت و آل کثیر النوال و خیر الاجلال او باد — مقصود از این کلمات خیریت آیات آنست که بعد از آنکه حضرت دستور اعظم و سردار معظم از جانب عالیحضرت سلیمان مرتبت، سکندر منزلت، سلطان سلطان‌نشان، کیخسرو مرتبت، فریدون شان، خلدالله تعالی ملکه و سلطانه، مرخص و مأمور گشته شخص معین از اهل علم و ارباب نصل و صلاح را به درگاه گیتی پناه فرماده به مقتضی آیة کریمة «الصلح خیر» در مقام اصلاح برآمده طلب صلح نموده بودند و به جهت انجام و تمهید مقدمات این امر خیری که مخصوص رفاه حال و فراغیان کافه خلائق و هامة مسلمین است حسب الحکم جهانمعطاع، آلتاتاب شعام، عالم مطیع، کمترین بنده درگاه قاضی خان مقرر و منحصر گشته به صحبت شریف دستور اعظم رسیده و به اتفاق به سعادت دولت، و شرف خدمت ملازمت، و پای بوس اهلیحضرت خاقان اعظم مز افتخار یافته به مقدمات صلح و صلاح به طریقی که در زمان حضرات خواقین عظام و سلاطین ذو الاحترام قرار و استقرار یافته بود به همان طریق و همان قاعده و تفصیل، من غیر تبدیل و تغییر، مقدمات صلح مزبور را در این وقت مقرر و مشخص به صلاح طرفین و اختیار جانبین و مجدداً به تجویز و رضای اهلیحضرت خاقان سکندر مکانی مقرن گشت. و چون این فلام قدیم پر مقدمات سنور و سرحدی که در زمان حضرات سلاطین علیین آشیان معین بوده مطلع نبود مقرر شد که جمعی از دولتخواهان طرفین و ریش سفیدان معتبر معتمد از جانبین که ایشان را اطلاع تمام براین مقدمات حاصل باشد بی تفاوت تعیین سنور و سرحد کرده از طرفین بدان عمل شود امده که حضرت عزت آثار مثوبات این امر خیر را به روزگار خجسته آثار جانبین عاید گردانیده قواعد و مبانی آن را مستحکم و منظم دارد، و از هر جانبه در مقام تنبیه و تأذیب سید مبارک عرب درآمده هر یک اراده نمایند که قلاع و محال خود را که ایشان تصریف نموده اند بگیرند دیگری حمایت

نماید.

وفات نقیب خان قزوینی از مشاهیر، و ضیاءالدین محمد کاشانی عارف شاهر این مولانا نهوا.

اروپا - (اطریش) - به واسطه شورشی که در هرجستان روداده بود شهرهائی را که از مجارستان دولت عثمانی متصرف بوده بعیوب انعقاد عهد مصالحه مابین دولتین عثمانی و اطریش به دولت اطریش مسترد ساخت. (فرانسه) - مزاوجت پادشاه فرانسه با آن شاهزاده خانم اسپانیول، بنیان قصر لوکسامبورغ در پاریس.

[سنه ۱۰۴۵ هجری = سنه ۱۶۱۶ میلی] .

آسپا - در این سال قاضی خان صدر که تز دربار عثمانی مراجعت کرده بود چون خدمات او بر وفق منظور و مرام شاه عباس به انجام نرسیده و مشارالیه مقصر گردیده لهذا از میصب جلیل صدارت معزول گردید و در همان روز که عزل شد درگذشت و منصب او را به قاضی سلطان متولی مشهد مقتصد دادند. هم در این سال شاه عباس از فرح آباد به ساری آمد و از ساری به آمل و از اینجا با سهاهی فراوان به کنار دریای خزر متوجه گشت و راند تا حدود گنجه و علیقلی خان و امرا به پنجه موکب شاهی آمدند و از اطراف و اکناف دسته دسته عساکر قزلباش به اردوی شاه عباس پیوستند و شاه عباس عزیمت تغلیص نمود و بتکرات میرزا ابن داؤد بن لوارصاب را که مسلمان شده بود به لقب خانی سرافراز و به ایالت گرجستان منتظر گرده کارتیل را بدوداد و بدانجا فرماد و طهمورث که به مخالفت و خودسری پرداخته و به عساکر عثمانی مستثمر بود به طرف باش اچوق فرار گرد، شاه عباس حکم به قتل و نهب اهالی گرجستان و تبعه طهمورث داد و جمعی کثیر در این مقدمه راه دیوار عدم گرفتند و برخی به جنگلها و کوهها گریختند و قشون قزلباش آنها را تعاقب نموده هر روز جمعی را می کشتد و طایفه ای را اسیر می گردند. گویند در مدت بیست روز هفتاد هزار نفر به قتل رسیدند و صد و سی هزار نفر

امیر شدند و بیشتر از همه‌جا ولایت کاخت خراب شد، پس از آن از راه مردانقوب شاه عباس به کارتیل آمد و از کارتیل متوجه تفلیس گشته از تفلیس به گوگجه تنگیز نزول نمود و منتظر وصول قشون عثمانی گردید. هم در این سال شاه عباس در گرجستان بود که اکراد محمودی و اولاد غازی بیک بهمن در سلماس و توابع آن آمده دست اندازی می‌کردند پیر بوداق خان بیکلر بیگی تبریز با جماعتی به گوشمال اکراد رفته این طایفه نیز از سهاه عثمانی استمداد نموده بعد از محاربه لشکر تبریز شکست خوردند و پیر بوداق خان نشناخته گشته شد، ترکمانیه و فاجاریه از این واقعه متألم شده شاه عباس فرزند جوان پیر بوداق خان پرناک را به لقب خانی و حکومت تبریز و امیر الامرائي آذر بایجان سرافراز کرد. وفات ملک سعید خلخالی از مشاهیر.

[سنة ١٠٢٩ هجري - سنة ١٦١٦ عيسى]

آسیا — در این سال چون امر مصالحه فیما بین دولتين ایران و عثمانی به جانی نرسیده و اختلال داشت و نقار و کدورت در میان بود محمدپاشا وزیر اعظم سلطان احمدخان اول با لشکر زیادی از دیار بکر به ارزن‌الروم آمده عازم فتح ایروان گشت و در این وقت امیر گونه خان تاجار بیکلر بیگی و حکمران ایروان بود و به مراسم حفظ و حراست قلعه ایروان قیام نمود. محمدپاشا وزیر اعظم با سرداران و پاشایان ویسکچریان که زیاده از صدهزار نفر بودند روز سیم ماه شعبان به پای قلعه ایروان رسیدند و قلعه ایروان را احاطه نمودند. از این طرف نیز امرای قزلباش با لشکری چزار به دفع عساکر عثمانی رفتند و نایره قتال به سختی اشتمال یافت و هریورشی که عثمانیها به قلعه ایروان می‌نمودند چندین هزار نفر از ایشان گشته می‌شد و با آنکه سهاه عثمانی کمال کوشش و جذ و جهد را برای فتح قلعه ایروان کرد کاری از پیش نبرد و بعد از آنکه چهل هزار نفر از ایشان مقتول و هلاک گردید از در صلح درآمدند و مایل به صلح شدند و محمدپاشا عذرها برای این حرکت خود اظهار نمود و متعهد شد که به ورود اسلامبول عمل و کار مصالحة دولتين ایران و عثمانی را به انجام رساند و از خارج ایروان کوچ کرد. آنگاه شاه عباس به تماشای قلعه جدید

ایروان رفت و امیرگونه خان را که در حراست و نگاهداری قلمه و مدافعت قشون هشمانی کمال خدمتگزاری را نموده بود مورد عواطف مخصوصه پادشاهی گردید اما چون محمدپاشا به اسلامبول رسید مقصر و معزول شد و خلیل‌پاشا منصب وزارت اعظمی یافت که سال دیگر به خدمتی که محمدپاشا متعهد شده بود اعدام کند و آنرا به انجام رساند. هم در این سال ستاره دنباله‌داری در آسمان پدیدار شده تا چهل شب نسودار بود، نیز در این سال خبر فوت حسینخان بیگلر بیگی هرات به دربار شاه عباس رسیده شاه عباس پسر او حسنخان را به جای او برقرار و بیگلر بیگی هرات نمود. کشته شدن اسماعیل بیگ انسی.

اروپا - (انگلیس) - فوت شیگپیر شاهر معروفه انگلیس در من پنجاه و دو سالگی، (امپانیول) - فوت بیز واپس مؤلف کتاب ذُل کیشت در فقر و بیچیزی.

[سنة ١٠٢٧ هجري = سنة ١٩١٧ مسيحي]

آسمان - در این سال نیز شاه عباس دسته قشونی به گرجستان فرستاده به تدبیر بقیه اشرار آن سامان پرداختند و ده هزار نفر امیر گرجی از مرد و زن همراه خود آوردند، هم در این سال فرچنگی بیگ را لقب خانی و منصب سپهسالاری داده با لشکری مأمور ارزن‌الزوم نمود، حسن‌پاشا بیگلر بیگی این ناحیه محصور شده فرچنگی خان پس از قتل و غارت در آن ناحیه به وان آمد و آن محل را نیز نهبا نموده به دربار شاه عباس بازگشت. هم در این سال خلیل‌پاشا وزیر اعظم دولت هشمانی با هاکم فراوان متوجه تبریز گردید و فرچنگی خان سپهسالار به استقبال او شافت و جنگ سختی در میانه در گرفت و جانبین کوشش زیاد گردند با آنکه هاکم هشمانی چندین هرابر لشکر قزل‌باش بود فرچنگی خان سپهسالار خلیل‌پاشا را شکست فاحش داد و پانزده هزار نفر از همراهان او بکشت و جمعی را اسیر کرده به خدمت شاه عباس آورد و مورد اشغال پادشاهی گردید و در این اوان شاه عباس به قزوین آمد و در اینجا سفرا از جانب سلاطین به دربار شاه عباس آمدند از جمله ایلچی سلطان سليم یکی از پادشاهان هند بود که با هزار نفر به دربار شاه عباس آمد و از جمله هدایای او ده زنجیر فیل و تختهای طلا و اقسام جانوران مانند بیر و گرگدن و

آهو و شیر و بزهای هندی و مگاوان بحری و مرغان سخن گوی بود با تفاویس اتمش و غیره، سفیر دیگر ایلچی پادشاه روس بود با نامه وسیع و عربیس که به تُرکی مغولی نوشته بودند و از هدایا چند دست شنفار شکاری که خاصه مملکت روس است و شاه عباس از آن شنفارها یکدست به سفیر هندوستان بخشید. وفات محمدبیگ فسونی:

اروپا – (عثمانی) – فوت سلطان احمد خان اول سلطان عثمانی و جلوس برادرش سلطان مصطفی شاه به جای او.

[سنة ۱۰۴۸ هجری = سنة ۱۶۳۸ مسيحي]

آسیا – در این سال شاه عباس جشن نوروز را در اشرف مازندران بگرفت و تا ابتدای گرفتی هوا در این ولایت بود، آن وقت روانه اصفهان گردید و حکومت خراسان را به قرچکای خان داد و حکومت تبریز را مجدداً به شاه بنده خان ولد پیر بوداقخان پرناک تفویض کرد. هم در این سال شاه عباس حکم نعمود آب رود کارون (گزنه) را به جانب اصفهان جاری سازند و به تهیه این کار پرداختند و ایلچیان اطراف را با هدایا مخصوص فرمود و قصبه دورق از اجزای حویزه به تصرف حاکم فارس درآمد و ارامنه و گرجیه که در مازندران سکنی داشتند مذهب اسلام اختیار گردند و چند نفر از سادات در گیلان دعوی مهدویت کرده چون کذب ایشان ثابت بود تنبیه شدند. وفات حکیم فضور لاهیجی و ملامومن حسین یزدی از مشاهیر.

اروپا – (انگلیس) – والتر رالنگ از مگویان ینگی دنیا سیب زمینی به انگلیس آورده در اینجا زراعت کردند و این اول سیب زمینی است که به انگلیس آوردند. (دانمارک) – کریستیان چهارم پادشاه چند فروند کشتی تجهیز کرده به هند می فرستد و بعضی اراضی گزماندیش را مفتح می سازد. (عثمانی) – صدراعظم این دولت سلطان مصطفی خان را از سلطنت خلع کرده برادر او سلطان عثمان خان دویم را به جای او جلوس می دهد.

[سنة ۱۰۴۹ هجري = سنة ۱۹۱۹ مسيحي]

آمبا — در این سال شاه عباس طالب خان را از وزارت اعظم معزول کرده سلمان خان استاجلورا به این منصب به جای او منصوب نمود. تراجعت تخته خان که از جانب شاه عباس به دربار دولت عثمانی به جهت گلنگو و مذاکره صلح بین دولتین ایران و عثمانی رفته بود. وفات فریدون خان بیگلریگی استرآباد. وفات شیخ علینقی کمره‌ای از مشاهیر. هم در این سال محمد جهانگیر پادشاه هند بعضی از انگلیسها را که با پرتغالیها اظهار خصومت می‌کردند برای قوت خویش و استیصال پرتغالیها در بندر سورت راه و جاده داد و به تدریج جمیعت آنها زیاد شده و استقلال یافتند.

اروپا — (المان) — فوت ماتیاس امپراطور.

[سنة ۱۰۴۰ هجري = سنة ۱۹۲۰ مسيحي]

آمبا — وفات شیخ بهاء الدین عاملی قلس سره که چون بهائی تخلص می‌کرد معروف و مشهور به شیخ بهائی از شمرا تاریخ وفات شیخ رحمة الله عليه را بدین منوال به رشته نظم کشیده:

السر فضل اوفتاد بس سرو پا گشت شرع
و مقسود از افتر فضل حرف (ف) می‌باشد که چون از کلمه فضل منزع گردید (ض ول) باقی می‌ماند که هشتهد و سی باشد و شرع بس سرو پا عبارت از حرف (ر) می‌باشد که ذویست باشد و من حيث المجموع هزار و سی می‌شود. وفات شیخ محمد بن شیخ حسن نواده شیخ زین الدین شهید ثانی. وفات نصیراء همدانی، دادن شاه عباس ایالت ولایت استرآباد را به خسروخان حاکم خوار و سمنان، و دادن ولایت خوار و سمنان را به امیرخان سوکلن. وفات ساروخواجه.

اروپا — (عثمانی) — انجماد خلیج اسلامبول از مدت سرما.

[سنة ۱۰۴۱ هجری = سنة ۱۶۲۱ مسيحي]

آسما - در این سال نادر محمد خان برادر امامقلی خان پادشاه ماوراء النهر پاینده میرزا نام اوزبک را به ایلچیگری به دربار شاه عباس فرستاد و بعضی هدایا مصحوب ایلچی مشارالیه ارسال داشت از جمله چهل و پنج رأس اسب فرقیزی و حصاری و بدخشانی بود و شاه عباس این ایلچی را با نامه موذت علامه معاودت داد. هم در این سال در روز آخر ماه جمادی الثانیه موکب شاه عباس از اصفهان متوجه خراسان گردید و منزل به منزل می رفت تا در فراه خبر مخالفت و قلعه داری عبدالعزیز خان حاکم قندھار مسموع شد. شاه عباس خسرو سلطان پازوکی را با جمیع به قلعه زمین داور مأمور کرد و خود به جانب قندھار راند و حکم به محاصره قلعه قندھار داد و کار ببر محصورین تنگ شده از در استیمان درآمدند و قلعه را تسليم نمودند، پس از فتح قندھار شاه عباس به هرات آمدند هم در این سال چند نفر از پیران عرب محمد سلطان خوارزم شاه پسر حاجم خان با پدر بنای مخالفت را گذاشتند، از آنجا که حاجم خان پدر عرب محمد سلطان چنانکه پیش ذکر کرده ایم به معاونت شاه عباس به حکمرانی خوارزم نایل شده بود پسر او عرب محمد سلطان نیز مستظر به امداد شاه عباس گشته پسر مطیع خود اسفندیار خان را به دربار شاه عباس فرستاد و استمداد نمود، شاه عباس فرامین به حکام استرآباد و تراکمه صابن خانی نوشته آنها را به تقویت عرب محمد سلطان مأمور و او به تقویت مشارالیهم مجده استقلال یافت و ابوالغازی سلطان برادر اسفندیار خان در اطاعت پدر با او موافقت کرد. هم در این سال ایلچیان ماوراء النهر از جانب امامقلی خان به حضور شاه عباس آمده و عهد اتحاد بستند و سبب فتنه اوزبک در صفحات خراسان وجود رستم محمد خان بن ولی محمد خان اوزبک را فرار دادند و استدعا کردند که او از آن حدود حرکت کند، شاه عباس به موجب استدعا ایشان رستم محمد خان را با خود به عراق آورد و در این ولایت الکا داد. هم در این سال در هرات خبر فتح قلعه هرمیز که به دست امامقلی خان امیرالامرای فارس و امداد انگلیس صورت پذیر شده بود مسموع شاه عباس گردید. این جزیره در این اوان به تصرف پرتغالیها بود بلکه از آن جزیره تجاوز کرده به ساحل آمده قلعه ای بنا نموده

که آنرا بندر بگرد می نامیدند، حاکم فارس آن قلعه را به حکم شاه عباس خراب کرد و امامقلی خان در آنجا بندری باخت و به اسم شاه عباس موسوم گرده بندر عباسی نامید و قبل از آن این محل را جرون می گفتند و فرنگیها بندر عباس را گمبرون می گویند، خلاصه بعد از فتح هرمز بعضی اموال پرتغالیها ضبط انگلیسها شد و چند عراده توب آنها به تصرف دولت ایران درآمد. هم در این سال شاه عباس چلبی بیگ قورچی قاجار را به سفارت به دربار عثمانی فرستاده در ضمن نامه مهر علامه سلطان عثمانی را از فتح قندهار و جزیره هرمز خبر داد. وفات امیر ابوالمعالی و شیخ لطف الله از اخبار. وفات قاسم حالی و میرسید عبدالعزیز از مشاهیر.

اروبا - (اسپانیول) - فوت فلیپ سیم پادشاه اسپانیول و جلوس پسرش فلیپ چهارم در سن شانزده سالگی به جای او (فرانسه) - مالیات بستن دولت فرانسه بر تسباکو. (ایطالیا) - فوت پل پنجم پاپ. (پرتغال) - اکتشاف معدن طلا در برزیل به دست پرتغالیها.

[سنة ١٠٤٢ هجري = سنة ١٦٢٢ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه عباس از اصفهان عزیمت تسخیر عراق عرب نمود. پوشیده نباشد که شاه اسماعیل بغداد را فتح گرده بود و مدتها حکومت بغداد از جانب پادشاه ایران با محمد خان شرف الدین اوغلی بود تا در سال نهصد و چهل غازی خان تکلو از دولت ایران روگردان شده به نزد سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفت و او را به تسخیر بغداد ترغیب نمود و بعد از آنکه این بلده به تصرف عثمانی درآمد حکام و ریاشایان این ولایت گاهی با سلطان عثمانی مخالفت گرده اظهار انتقاد به دولت ایران می نمودند ولی رسمی نداشت، در این ایام حاکم بغداد یکرسونام که اطاعتی به دولت عثمانی نداشت دائم فیما بین دولتين ایران و عثمانی تفتین می گرد لهذا شاه عباس به قصد تسخیر عراق عرب اتهاض گرده در غرہ ربيع الاول در حوالی مزار نعمان بن ثابت مشهور به ابوحنیفه امام اعظم اردو زد و

عیسی بیگ صفوی و زینل بیگ شاملو صفوی قلیخان را با جمیع از پیش روانه کرد و آنها با یک هزار نفر سوار که بکرسو حاکم بغداد به مدافعته و مقاتله فرستاده بود تلاقی نمودند و در حمله اول آنها را متفرق ساختند و اطراف بغداد را گرفته به محاصره پرداختند و در شب بیست و یکم ماه ربیع الاول این شهر را فتح کردند و صفوی قلیخان به حکومت بغداد نایل آمد و ترقیات خان به تسخیر موصل و خان احمدخان اردلانی به فتح کرکوک مأمور شد و شاه عباس خود به زیارت نجف اشرف مبادرت نمود و نهر آبی را که شاه اسماعیل حفر کرده از فرات آب بدان نهر می آمد تعمیر و تنقیه نمود و آب را از فرات تا مسجد کوفه جاری ساخت و به بعضی آثار خیریه دیگر پرداخت و از آنجا به زیارت کربلای معلی آمد و پس از زیارت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیه و الشاه به بغداد بازگشت و امرای سابق الذکر نیز کرکوک و موصل را فتح کرده به اردوی پادشاهی پرداختند.

هم در این سال امیر گونه خان قاجار بیگلر بیگی چخور سعد را شاه عباس مأمور تسخیر اخسقه و تدبیر گرجیه نمود. وفات معراج خان قاجار حاکم مرود شاهیخان که از امرای عالی مقدار بود. وفات شیخ محمد شاه چونپوری و طالب اصفهانی.

اروپا – (انگلیس) – ایجاد روزنامه در این مملکت، انگلیسها که با ایران در بیرون گردان پرتغالیها از جزیره هرمز متفق شده بودند امتیاز تجارت ابریشم را از دولت ایران برای خود گرفتند. (ایطالیا) – برقرار شدن گرگوار پانزدهم به پائی. (عثمانی) – ینگچریها سلطان عثمان خان دویم را از سلطنت خلع و حبس کرده مقتول می سازند و سلطان مصطفی خان را مجدها به سریر سلطنت عثمانی چلوس می دهند.

ك (سنة ۱۰۳۳ هجری = سنة ۱۶۲۳ مسيحي)

آسیا – در این سال شاه عباس در عتبات عالیات به زیارت مشاهد مقدسه پرداخت و به زیارت سرمن رای نیز مستعد گردید و تولیت و خدمت مشاهد مقدسه را به زینل بیگ تفویض نمود و پس از تنظیمات و تقديم خدمات و تزیینات روضات

مقتسات و بذل انعامات به خدام وغیره به اصفهان مراجعت کرد و ایالت عربستان را در این وقت به سید محمد خان ولد سید مبارک خان حاکم حوزه نفویض نمود و حاکم قارس او را استقلال داد. هم در این سال شاه عباس وزارت خاصه را به سلطان الطما خلیفه سلطان، از اولاد میرزا بزرگ عنایت کرد و شاهین گرای خان تاتار گه به معاونت شاه عباس بر این عهود خود غالب و به شاهی تاتارستان مستقل شد عریضه فرستاده شکر نعمت و الطاف شاه عباس را در آن اظهار و سمع مهربیکه براین عریضه زده (غلام شاه عباس شاهین گرای) بود. وفات ملام محمد امین مستهنی کشمیری و بیدل دهلوی.

اروپا - (ایطالیا) - فوت مگرگوار پانزدهم پاپ و برقرار شدن آذریّن هشتم به جای او به پاپی. (عثمانی) - گشته شدن سلطان مصطفی خان و جلوس سلطان مراد خان چهارم به سرپر سلطنت عثمانی. شورش بعضی ولات عثمانی بر ضد دولت در آسیا.

[سنة ۱۰۳۶ هجري - سنة ۱۶۲۸ مسيحي]

آسیا - در این سال حافظ محمدپاشا بیگلر بیگی دیاربکر از جانب سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی مأمور استرداد بغداد گردید و با عساکر زیاد به حوالی بغداد آمد، شاه عباس نیز از اصفهان به همدان شافت و بیست و پنجهزار سوار با زینل بیگ به کمک حاکم بغداد روانه کرد و خود نیز از عقب آنها نهضت نمود، حافظ محمدپاشا به محاصره بغداد پرداخت و محصورین با کمال جرات وقدرت مدافعه می نمودند و جنگهای متعدد در حوالی بغداد و نجف اشرف و آن نواحی فیما بین عساکر قزلباش و لشکر عثمانی اتفاق افتاد بعد از آنکه هفت ماه بغداد در بند محاصره بود مهله ایران چنگ ساختی با قشون عثمانی گردند و حافظ محمدپاشا مغلوب گشته آثار ضعف و انکسار در خود دیده راه معاودت پیش گرفتند و اردوی عثمانی متفرق گشت و سه هزار نفر از این اردو چون ناخوش و بیمار بودند حالت حرکت و رفتن نداشتهند و به جای خود مانده اغلب بمردند و شاه عباس به بغداد ورود کرده پس از نظم و نسق امور به اصفهان بازگشت. هم در این سال

اسفندیار بیگ از امرا در گذشت. وفات محمد امین قطب شاه و برقرار شدن پرسش به جای او هم در اوایل این سال شاهجهان پادشاه غازی با شاهزاده پرویز این جهانگیر پادشاه در کنار آب پونس جنگ کرد. فوت ملامحمد صوفی از مشاهیر.

اروپا - (انگلیس) - مزاوجت ولیعهد دولت انگلیس با هانریت خواهر پادشاه فرانسه. (فرانسه) - بالذاک معروف کتابی که موسوم به کاغذهای ایرانیست به طبع رسانید.

[سنة ۱۰۳۵ هجری - سنة ۱۶۲۵ مسيحي]

آسیا - در این سال قرچقای خان سپهسالار که به گرجستان رفته بود موزاو نام گرجی که بظاهر اظهار اسلام می‌نمود او را به غدر بکشت و یوسف خان امیرالامرای شیروان را نیز گرجیان بکشند و لشکر قزلباش را متفرق ساختند، لهذا عیسی خان و امیرگونه خان به محاربه گرجستان مأمور شدند، امیرگونه خان در جنگ چند زخم منکر برداشت و قورچی باشی و شاه بنده خان با گرجیه مصاف داده بیست هزار سوار گرجی را منهزم کردند و جمعی را بکشند، شاه بنده خان گرجیه را تعاقب کرده در قراقلخان که مضيقی صعب‌المسلک است تفنگی از میان جنگل خالی شده گلوله آن به شاه بنده خان ولد پیر بداقخان پرنایاک حاکم آذربایجان خورده از زخم آن گلوله در گذشت و فرزاقخان را بگرفند اما بعد مستخلص شد و شاه عباس حکومت شیروان را به او داد و پسر شاه بنده خان را با آنکه سه ساله بود به جای پدر حاکم آذربایجان کرد. هم در این سال گنجعلی خان حاکم کرمان و قندهار که از اکابر و عشایر اکراد زنگنه بود در قندهار از بام افاده در گذشت و شاه عباس پرسش علیمراد خان را حاکم قندهار نمود. هم در آخر این سال امیرگونه خان ساری اصلان قاجار که بیگلر بیگی چخور سعد بود در جنگ با گرجیها زخمدار شده در ایروان به معالجه می‌پرداخت در گذشت و شاه عباس پرسش طهماسب قلیخان را به جای او مأمور و منصب کرد. وفات ملک عنبر صاحب اختیار دکن. وفات میر معزالدین یزدی و حکیم عارف ایچی.

اروپا – (انگلیس) – فوت ژاک اول پادشاه انگلیس و جلوس شارل اول پسرش به جای او.

[سنة ١٠٣٦ هجري = سنة ١٦٢٦ مسيحي]

آسیا – در این سال قلعه اخسته به توسط قورچی باشی به تصرف عساکر شاه عباس درآمد و مروا و طهمورث گرجی بایکد بگرمنازعه نمودند و مروا که داعیه حکومت کارنیل داشت شکست خورد و به مملکت عثمانی رفت و طهمورث ملتیجی به ملازمان شاه عباس شد و به شفاقت داودخان ولد الله ویردیخان که در تفلیس اقامت داشت تعمیر او را شاه عباس بخشید و هفونمود و لباس گرجی را به لباس قزلباش تبدیل کرد. هم در این سال خلیل پاشا سردار عثمانی متوجه ارزن الرزوم گشت اما در اینجا کاری از پیش او نرفته بازگشت. وفات سلطان پرویز بن جهانگیر پادشاه. وفات خان خانان میرزا خان عبدالرحیم بن بهرام خان. وفات طالب آملی.

اروپا – (انگلیس) – فوت باگن فیلسوف معروف. (فرانسه) – فوت سائن یوگن مهندس معروف.

[سنة ١٠٣٧ هجري = سنة ١٦٢٧ مسيحي]

آسیا – در این سال شاه عباس در مازندران قشلاق کرد و ابراهیم خادلشاه و محمد قطب شاه سلاطین دکن در گذشتند. هم در این سال نور الدین محمد جهانگیر پادشاه سلطان عظیم الشأن هند درگذشت و بدین واسطه این سال را سال زوال خسروان نامیدند. هم در این سال شاه جهان پادشاه هزاری به جای محمد جهانگیر پادشاه به تخت سلطنت جلوس کرد. هم در این سال شاه عباس امامقلیخان حاکم فارس را مأمور فتح بصره و آن نواحی نمود. وفات ملامحمد حسین کشمیری، و میرزا رضی ارتیمانی همدانی شاعر، و حکیم شفائي اصفهانی.

اروپا – (فرانسه) – صدارت عظامای ریشلیو.

[سنه ۱۰۳۸ هجری = سنه ۱۹۲۸ میسیحی]

آمسا - در این سال چون مزاج شاه عباس از طریقۀ اعتدال انحراف یافت سام میرزا خلف شاهزاده محمد صنی میرزا را ولایت عهد داد و در شب پنجشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی در مازندران دامن حق را لبیک اجابت گفت و بعضی از موئذین فرنگ فوت شاه عباس را در قزوین نوشته‌اند، اعتمادالدوله خلیفه سلطان و عیسی خان قورچی باشی وزیرل خان ایشیک آفاسی باشی ماموری را به تعجبیل به اصفهان فرستاده سام میرزا وی عهد را از رحلت شاه عباس خبر دادند و ابوالقاسم خان ایشیک آفاسی و خسرو میرزا برادر بکرانخان حاکم گرجستان که به رستخان موسوم و به حکومت اصفهان برقرار بود سام میرزا را به تخت سلطنت ایران جلوس دادند و ملقب به شاه صنی گردید و تاریخ جلوس شاه صنی (ظلّ حق) است.

پوشیده نباشد که ملت سلطنت شاه عباس از وقتی که در قزوین به تخت سلطنت ایران جلوس نمود و پدرش شاه سلطان محمد خدابنده خود را از سلطنت خلع کرد تقریباً چهل و دو سال و چند ماه بوده، سن شاه عباس پنجاه و نه سال و هشت ایام و بیست روزه چهار پرس و شش دختر به مردانید: اول صنی میرزا پدر سام میرزا که ملقب به شاه صنی گشت و بعد از شاه عباس به تخت سلطنت نشست و صنی میرزا به حکم شاه عباس به دست بهبودخان کشته شد. دویم طهماسب میرزا که در حیات شاه عباس بدرود زندگانی گفت، سیم و چهارم سلطان محمد میرزا و امامقلی میرزا که به حکم شاه عباس مکحول شدند. شاه عباس پادشاهی عاقل و مدبر بوده و کارهای بزرگ کرده دولت صفویه را به معارج کمال رسانید و بلاد رفته را در گرباره مفتح نمود و این به و آثار او در اصفهان و مازندران و مشهد مقدس و نجف اشرف بسیار است.

چون شاه صنی در روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الثانیه این سال در اصفهان به تخت سلطنت جلوس کرد میرمحمد باقر مشهور به داماد قلس سره در جامع خطبه به اسم او خواند و امرای اکناف و حکمرانان از اطراف به تهییت و تعزیت آمده چنانکه رسم است بعضی تبدیل و برخی به مرکز حکومت خود تحویل

نمودند.

و از سوی این سال فتنه گیلان بود به این معنی که شخص مجهول اذعا کرد که من از نواحه حکمرانان قدیم گیلان و اهالی آن نواحی دور او را گرفته جمعیت او به سی هزار نفر رسید و او را غریب شاه نامیدند و او به خیال سلطنت و تسخیر آن نواحی افتاد و لاهیجان را متصرف شد، لهذا ساروخان طالش حاکم آستانه و گرگین سلطان حاکم گسکر و قورچیان حدود اردبیل و امرای طالش و طارمین علیا و سفلی و خلخال به دفع فتنه غریب شاه مأمور شدند و چنگ سختی با متابعین او نمودند و ده هزار نفر از گیلانیان درین فتنه کشته شدند و غریب شاه را اسیر کرده به اصفهان آوردند و ذر میدان نقش جهان به دیار عدم فرستادند بعد از او گیلانیان دیگری را به دست آورده عادلشاه برادر غریب شاه خواندند او نیز گرفتار و نابود شد، هم در این سال ابوالغازی سلطان والی خوارزم به خرامان رانده قلمه نسا را بگرفت و محب‌علی سلطان استاجلو ولد پکتش خان حاکم آنجا به محض واهمه آن قلمه را گذاشت بگریخت و ابوالغازی تصد ابیورد نمود و برادر او اسفندیار خان به طمع تسخیر مرو شاهیجان افتاده بدآن جالب شناخت، هاشورخان چکنی حاکم مرو با جمیع بیرون آمده اسفندیار را منهزم کرد و جمشید سلطان گرجی غلام خاصه شاه عباس که حاکم ابیورد بود به معاونت منوچهر خان حاکم مشهد با ابوالغازی چنگ کرده ابوالغازی را شکست داد و ابوالغازی فرار نمود و زمان بیگ ناظر و تفکیچی آقاسی که از جانب شاه صفی سردار خراسان شده بود وقتی رسید که اینکارها به الجام رسیده لهذا با حاکم استرآباد به مدافعته رحمان قلی قراباشه ترکمان که به راه عصیان می‌رفت پرداخت و علی یار خان گراپیلی رحمان قلی را منهزم ساخت و چون ابوالغازی این بشنید بکلی از دست اندازی این نواحی طمع بریده راه خوارزم پیش گرفت اما علی یار خان به حکم زمان بیگ او را تعاقب کرد و پس از طبق بیست فرسنگ راه بدو رسیده چنگ سختی درگرفت و ابوالغازی مجدها شکست فاحش خورد و به جانب خوارزم فرار نمود و قلمه نسا به تصرف قزلباش درآمد و محب‌علی سلطان و اوپورلو سلطان که قلمه را بدون منازعه رها کرده بودند به جهت عبرت دیگران مقتول شدند و اسفندیارخان ابوالغازی برادر خود را گرفته به جهت هر تقصیر به دربار شاه صفی فرستاد و او را به قلمه طبرگ

بردند. هم در این اوان چند بار اوزبکیه ماوراء النهر به حدود خراسان و آن نواحی آمده خایب و منهزم بازگشته و ندر محتد خان شخص را نزد زمان بیگ فرستاده از حرکات اوزبکیه عذرخواهی کرد و براثت ذمہ حاصل نمود، خلاصه چون صفحات خراسان منظم شد سردار خراسان زمان بیگ به دربار شاه صفی بازگشت.

اروپا - (انگلیس) - گیلیوم هاروی طبیب معروف دوران دم را که از قلب به شرائین رفته دوباره بر می گردد و تا آن وقت این فقره مجهول و مکثوم بود مکشف و معلوم می نماید.

[سنة ۱۰۴۹ هجری - سنة ۱۶۲۹ مسيحي]

آسپا - در این سال فتح خان بن ملک عنبر برهان نظام شاه را بکشت و سلطنت را به اسم پسرش کرد و میر ابوالحسن فراهمانی به فرمان املعقول خان حاکم فارس مقتول شد. وفات مظفر حسین کاشی. تجدید بنای کعبه معظمه زادها الله شرف و تعظیماً که این دفعه دهم بود که تجدید شد.

اروپا - (فرانسه) - نبوت مائیز رب شاهر.

[سنة ۱۰۶۰ هجری - سنة ۱۶۳۰ مسيحي]

آسپا - در این سال شاه جهان پادشاه غازی قصد بلاد دکن نمود و بسیاری از نقاط آن مملکت را مسخر و فتح کرد و قلعه دولت آباد که قاعدة آن دیار است به اهتمام خان خانان مفتح شد. وفات میر محمد باقر معروف به داماد صاحب مصنفات کثیر و کتب مصنفه میر محمد باقر قتس سره به اغلاق و اشکال معروف و مشهور است.

اروپا - (فرانسه) - منازعه مابین دولتين فرانسه و اطربیش.

[سنه ۱۰۶۱ هجري = سنه ۱۶۴۱ مسيحي]

آسيا — در اواخر سال گذشته به افواي مورا و مجري که از قشون قزلباش شکست خورد و به اسلامبول گريخته بود خسرو پاشا سرعاسکر دولت عثمانى از جانب دولت مشاراليها مأمور فتح و استرداد بغداد گردید، شاه صفى خلف يك و زينل خان شاملو را که به منصب سپهسالارى منصوب شده بود با مهاهى فراوان مأمور عراق عرب کرد و مركب شاه صفى نيز از اصفهان به همدان آمد و باز دسته دسته قشون به بغداد مى فرستاد، زينل خان شنيد سردار عثمانى وارد گردمستان شده و فوجى را به گرفتن قلعه مریوان فرستاده لهذا از راهى سخت خود را بدانجا رسانيد، سپاه عثمانى بنگاه خود را مستحکم ساخته به مقاشه پرداختند و زينل خان چون خلاف حزم نموده بود در اين جنگ شکست خورد و لشکر او منهزاً به همدان رسيدند و شاه صفى حکم کرد زينل خان را بکشتن و فرمان داد بعضى اهالى قلمروی را که در معابر عساکر عثمانى بودند کوچ داده به جاهای ديگر منزل دهند، خسرو پاشا بعد از محاربه به درگزین آمد و اردوی شاه صفى نيز از همدان حرکت کرد، خسرو پاشا واهمه کرده راه بغداد پيش گرفت و اين بلد را محاصره کرد، صفى قلیخان حاكم بغداد با مهاهى که داشت به مدافعه و محاربه مشغول شدند و دوازده هزار نفر از عساکر عثمانى بکشتن، ينگچريان چون چين ديدند و حرکت شاه صفى را به طرف بغداد شنيدند مختص فرار گردیدند و خسرو پاشاي سرعاسکر که رضا به اين حرکت نمى شد خيمه او را بر سر شرخاب نمودند ناچار او نيز با ينگچريان راه فرار پيش گرفت و بعد از عبور از شط حکم کرد جسر را سوزانيدند و چون پاشاي مزبور قلعه شهرزور را مستحکم کرده بود دسته لشکري به حکم شاه صفى مأمور شده آن قلعه را نيز به غلبه گرفتند و اردوی شاه صفى به ظاهر بغداد رسيد در اينجا صفى قلیخان معروض داشت که خسرو پاشا قلعه حلّ را متصرف شده و دوازده هزار ينگچري در اين قلعه گذاشته، شاه صفى رسم يك يساول را با جماحتي به تسخیر حلّ فرستاد و ينگچريان مصلحت در فرار ديدند و لشکر قزلباش بدون جنگ و قتالى داخل حلّ شدند و دسته سوارى به تعاقب سپاه عثمانى روانه گردند و آنها صنع الله يك و على پاشاي گسكن را اسیر گرده و بیست شقه علم و

بیست دست نقاره خانه از یئنگچریان گرفته مراجعت نمودند و حله را مستحکم نموده به اردوی شاه صفی پیوستند و رسم بیگ در ازای این خدمت مخلع و به لقب خانی ملقب گردید و منصب جهان پهلوانی یعنی سپهسالاری یافت و خسرو پاشا بعد از آنکه سی هزار نفر قشون او تلف شده بود خالباً به مملکت عثمانی مراجعت نمود و شاه صفی به زیارت عتبات عرش درجات فایز آمد.

در بعضی از تواریخ فرنگ آمدن خسرو پاشای سرعاسکر را به استرداد بغداد از حوادث سال هزار و سی و نه هجری نوشته اند و می نویسنده: وقتیکه سرعاسکر مزبور از رودخانه زاد می گذشت به واسطه طغیان رودخانه و تندی آب چندین هزار نفر از عسکر او خرق شدند، خسرو پاشا از محاصره بغداد گذشت به طرف شهرزور رفت، زینل خان سردار ایران به جهت حفظ مرحد قشون خود را به طرف همدان گشید و دسته های عساکر عثمانی کربلا و نجف و حله را فتح گردند و خسرو پاشا از شهرزور به طرف حسن آباد که مابین شهرزور و همدانست حرکت کرد و قلعه مهربان را لشکر عثمانی محاصره گردند زینل خان با چهل هزار نفر از همدان به طرف قشون عثمانی روانه شده جنگ سختی مثل جنگ چالدران بین فتنین در گرفت و زینل خان شکست خورد و در چهاردهم رمضان منهزاً به اردوی شاه صفی که در بش برماع بود پیوست و به حکم شاه صفی سر او را بریدند و لقب خان خانانی و سرداری را به رستم خان والی تبریز دادند، خسرو پاشا بعد از این فتح به جلو رانده تا به حسن آباد که قرارگاه خوانین بنی اردلان بود رسید، احمدخان والی اردلان فرار کرد و قلعه اردلان را قشون عثمانی متصرف شدند، در بیست و هشتم این ماه خسرو پاشا به حوالی همدان رسید و اکثر اهالی همدان فرار گردند و بقیه مقتول شدند و باغات و بیوتات شهر ویران و معدوم شد، بعد از شش روز قتل و خارت در همدان روز هفتم قشون عثمانی از اطراف همدان به سمت در گزین حرکت کرد و در گزین رانیز مثل همدان قتل و نهبه نمود و خسرو پاشا که عازم قزوین بود فسح عزیمت کرده از در گزین متوجه بغداد شده از دامنه الوند و بش برماع کوچ بر سر کوچ نا ظاهر بغداد برآnde و قلعه بغداد را در کمال سختی در بند محاصره دید و صفی قلیخان سردار و حاکم بغداد با نهایت جلادت به مدافعته می پرداخت، در سیم ماه ربیع الاول حکم بیوش عمومی داده شد و در این بیوش

چندین هزار نفر از عساکر عثمانی و جمعی از سرداران معتبر ایشان کشته شدند و نتوانسته شهر بغداد را فتح کنند، خسرو پاشا وقت شب متغیر داخل سراپرده خود شده حکم به قتل اسرای ایرانی داد و از صرافت تسخیر بغداد افتاده از دجله عبور کرد و به سمت موصل راند و قشونی که در شهر زور گذاشته بود از احمدخان اردلانی شکست خورد و خود را به موصل رسانیدند و حله و باقی شهرهای عراق عرب را نیز لشکر ایران از عثمانی منتزع نمودند، خسرو پاشا زمستان را در حوالی ماردین اقامت کرده منتظر فصل بهار و وصول سواران تاتار که از اسلامبول خواسته بود شد.

هم در این سال به موجب بعضی از تواریخ فرنگ در نوزدهم شعبان طوفان سختی در حوالی مگه شده و باران شدیدی بارید و سیل خانه کعبه را فراگرفته خراب نمود و این دفعه یازدهم است که خانه کعبه خراب شده و مجددداً مرمت می شود. هم در این سال که سنه هزار و چهل و یک باشد اخبار فتوحات از اکناف به شاه صفی رسید، از جمله چون بعد از رحلت شاه عباس طوایف اکراد به حدود آذربایجان دست اندازی می کردند طهماسبقلی خان ولد امیر گونه خان قاجار که به جای پدر بیگلر بیگی چخور سعد بود لشکر به دیار بکر و اطراف خلاط و عاد و جوارز کشیده این نواحی را نهب نمود و مظفر و منصور به ایروان بازگشت و خبر فتح او به شاه صفی رسید و علیمردانخان ولد گنجعلیخان زنگنه بر شیرخان افغان که خیالت طاول در آن صفحات داشت غالب آمد و نیوز این سال شاه صفی به زیارت عتبات عالیات مشغول بود، پس از ادائی زیارت و اهدای نذرورات و انعام به ارباب حواجن و غیره به بغداد بازگشت.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد روزنامه پلیتیکی در این مملکت که هفته ای یکمرتبه منتشر می شود. (عثمانی) - در چهاردهم ذیقعدة این سال سلطان مرادخان سلطان عثمانی در قصر خود که موسوم به کوشک سلطان احمد بود نشیه کتاب شعری در دست داشت و من خواند ناگاه پایه تخت سلطان را بر قریب شد جمعی را که در آن حوالی بودند هلاک کرد سلطان زیاد مشوش شده کتاب را پاره نمود و مبلغ خطیری تصدق داد که از این بلاء ناگهان این و محروس مانده است.

[سنة ۱۰۴۲ هجری = سنة ۱۶۳۲ مسیحی]

آسیا - در این سال به معاایت بعض امراء خاقانه چراغ سلطان، شاه صفی پسران عیسی خان قودچی باشی را که دخترزادگان شاه عباس بودند بکشت و چهار فرزند سلطان العلماء خلیفه سلطان اعتمادالدوله داماد شاه عباس را با سه پسر میرزا رفیع صدر سابق و دو پسر میرزا محسن متولیباشی مشهد مقدس کور و بعدها نابود گرد و عتمه خود را از حرم بپرون نمود و جمعی از امرا را معزول و برخی را مقتول ساخت. هم در این سال به موجب مسطورات روضة الصفا ناصری بعد از آنکه شاه صفی از عراق عرب به اصفهان آمد دو هزار نفر از عساکر و صاحبمنصبان عثمانی که به دست عساکر قزلباش اسیر شده بودند حکم به رهائی آنها نموده و اسرای مزبور به مملکت عثمانی رفتند و شمسی خان قزاقلر حاکم قلمه اخسته گرجستان که به دست عثمانیها گرفتار شده با سلیمانخان ذوالقدر شمس الدین لو مستخلص شده به ایران آمدند و شاه صفی نیز علی پاشای کسکن اوغلی و ذوالفقار پاشا و صنعت الله بیگ خواهرزاده خلیل پاشای حاکم حلّه را خلمت داده با سایر امراء عثمانی که قریب سی نفر بودند به مرافت چاوش که از جانب دولت عثمانی به دربار شاه صفی آمده بود مرخص گرده و حالی بیگ شاملو به سفارت به دربار عثمانی رفت که فاتح ابواب صلح و مودت گردد. نیز از وقایع این سال آوردن آب فرات است به دریای نجف اشرف به حکم شاه صفی و تفصیل این اجمال اینست که چون شاه صفی به زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فاییز آمد و در قبة منزره آن حضرت و مرقد مطهر و غیره آثار شکستنگی دید میرزا تقی مازندرانی وزیر را مأمور گرد که به مرمت آن اماکن مشرفه پردازد و مشارا لیه معماران و مهندسان قابل به نجف اشرف آورده مدت سه سال به این کارهای خیر مشغول بود و معدن سنگی در کمال خوبی در آن حوالی پیدا گرده سنگهای آنرا به مصرف اینکار رسانید و نهری عمیق و عریض از حوالی حلّه احداث و حفر نموده از قرب مسجد کوفه و آثار عمارت خورنق نعمانی گذرانیده آب فرات را در این سال به دریای نجف رسانید و به جهت جمع آمدن آب در راههای در میان دریا بنا نهاد. هم در این سال ششصد نفر از دزدان دریائی که اصلاً از طوابیف روس و دائماً در سواحل بحر خزر مشغول

شرارت و دزدی بودند در زورقها نشته بر روی دریا اگردنی می کردند از اتفاقات باد شدید آنها را به بادکوبه شیروان اندخته شیروانیان که از رفتار این جماعت به ستوه بودند این معنی را فوز عظیم دانسته همه را معدوم ساختند. هم در این سال سپاه اوزبک که از مأواه النهر به خراسان آمده مرو را مستقر نموده بودند و در بعضی اماکن دیگر اقامت داشتند به مأواه النهر بازگشتد و مزو و سایر نقاط خراسان مصطفی شد و شاه صفی حکمرانی مرو را به مرکضی قلی خان قاجار ابن محراب خان قاجار داد. هم در این سال جمعی از قاجاریه قراباغ به تحریک داودخان برادر امامقلی خان حاکم فارس به دست گرجیه مقتول گردیدند و شاه صفی امامقلی خان وبعضاً از پسران او را به تلافی بکشت و برخی دیگر از پسران امامقلی خان مکحول شدند و محمد قلیخان زیاد اوغلی قاجار از جانب شاه صفی به امیرالامراشی قراباغ و حکمرانی این نواحی مأمور گردیده به گنجه رفت و بر مسند حکمرانی مستمن کرد و عساکر قزباش به تدمیر گرجیه برفتند و خسرو میرزا برادر بکرات خان نبیره لوار صاب که موسم به رستم خان شده بود حکومت ولايت کاخت و کارتیل یافت و اهالی گرجستان از او اطاعت گردند و طهمورث گرجی که منشاه فساد بود به باش اچوق گریخت. هم در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را به اسم محمدخان بیگ زاخوری مرقوم داشت.

صورت فرمان شاه صفی

رستم خان را والی ولايت کل گرجستان فرموده روانه آن صوب فرمودیم و رفعت و اقبال پناه هرت و اجلال دستگاه عالیجاه مقرب الحضره العلیة کمالاً للرقمة و الاقبال رستم بیگ دیوان بیگی سپهسالار تفنگچی آفاسی را پیشتر از موکب همایون با عساکر منصره روانه فرمودیم و رایات جاه و جلال نیز به فیروزی و اقبال به توفیق بلا توقف متوجه آن حدود است، ساخت آن ملک مضرب سرادقات اجلال می گردد، می باید که چون رفعت پناهان سرخای بیگ و امیرخان بیگ رسند تمامی سپاه و مردم خود را جمع نموده تا رسیدن رایات نصرت آیات گرجستان کاخت را تاخت و تاراج نموده خود را معاف ندارند و آنچه لازمه اخلاص و دولتخواهی است به منصه ظهور رسائیده تقصیر ننماید که انشاء الله فراغور خدمت و

جان‌سواری که از آن ایالت‌پناه به تقدیم رصینه باشد مشمول عواطف بیکران و
الاطاف بی‌پایان خسروانه خواهد شد.

ربيع الاول سنه ۱۰۴۲ هجری

هم در این سال شاه صفی افزوخان حاجب را ایالت ولايت کوهرگیلویه
داد، و کلبلی بیگ را به ولايت لارستان فرستاد. و در این سال شاهزاده سلطان
محمد میرزا ابن شاه صفی متولد گردید و این سلطان محمد میرزا شاه عباس ثانی
خواهد بود. نیز در این سال شاه جهان پادشاه دهلی از برهاپور به دارالملک دهلی
مشهور به شاه جهان آباد مراجعت کرد، و فتح ابن هنبر والی دکن اطاعت از او نمود.

اروپا - (انگلیس) - نصرت عساکر انگلیس جزیره گوادلوب را. (لهستان) -
فوتب سی‌ریسمُن پادشاه و جلوس پرسش ولادیسلاس هفتم به جای او.

[سنه ۱۰۴۳ هجری = سنه ۱۶۳۳ میسحی]

آسیا - در این سال سوندک سلطان حاکم بحرین به حضور شاه صفی آمده شمشیر
امیرتیمور گورکان را که در آن صفحات به دست آورده بود تقدیم خدمت شاه صفی
نمود. هم در این سال اکراد محمودی و کردستان و قارص و دیار بکر باهم اتفاق
کرده به تاخت چخور سعد آمدند، طهماسبقلی خان قاجار امیرالامر او حکمران چخور
سعد و ایروان که با عساکر قزلباش به گرجستان رفته بود مراجعت کرده بسیاری از
اکراد مزبور را بکشت و باقی را متفرق ساخت. هم در این سال چون امرای اکراد
سرحد عثمانی و دیار بکر اغلب تفتین مابین دولتين ایران و عثمانی من نمودند
امیرزادگان هنگاری که خلوص نسبت به شاه صفی داشتند معزک شده شاه صفی
سپهسالار قشون خود را مأمور فتح وان نمود و سپهسالار مزبور به ظاهر شهر وان
آمده، دور این بلده را بگرفت شاه صفی نیز از قزوین به تبریز رفته کلیی خان قاجار
دوات دار را با خان احمد اردلانی و سپاه قلمرو علیشکر به جانب موصل و جزیره و
همادیه فرستاد آن حدود را بتأختند و رستم خان گرجی باده هزار تنفر از لشکر آخسته
و گرجستان به قتل و غارت اردهان و ارزن الروم و آن صفحات مأمور گشتند
مرتضی قلسی پاشا بیگلر بیگی دیار بکر که داعیه وزارت داشت در قلیل زمانی

سپاهی از دیار بکر و کفه و مرعش و آبلستان و اناطولی و فرامان جمع کرده به کمک حاکم وان رفت خلیل پاشا بیگلر بیگی ارزن الرؤوم نیز به او پیوست و با پنجاه هزار نفر حرکت کردند، شاه صفی مطلع شده طهماسبی خان قاجار بیگلر بیگی ایروان و افورلو خان ایشیک آفاس پاشی و کلبعلی خان افشار حاکم ارومی را با جمی به امداد سپهسالار فرستاد اما قبل از وصول ایشان به وان عساکر عثمانی بدین محل رسیده و لشکر قزلباش دست از محاصره کشیده منتظر کمک بودند ولی از آنجا که عساکر عثمانی اغلهار جلادنی فوق العاده می کردند لشکر قزلباش پیش از آنکه به کمکی مستظهر شوند به مقاتله پرداختند و یکروز تا شام جنگ کردند روز دیگر چون بسیاری از لشکر عثمانی کشته شده بود لابد به پناه قلعه رفته بودند سپاه قزلباش به خیال تسخیر قلعه افتادند عثمانیها چون شنیدند دسته تشونی به امداد عساکر قزلباش می آید از وان نیز بیرون آمدند برفتند، سپهسالار به محاصره و تسخیر قلعه نظر که متعلق به اکراد محمودی بود پرداخت و یکصد و پنجاه خانوار سکنه آن قلعه را کوچانیده و چون زمستان در رسید از حدود دیار بکر و خلاط به خدمت شاه صفی بازگشت.

در بعضی از تواریخ فرنگ می نویسنده در بازدهم ماه ربیع الآخر این سال جنگ مابین دولتين ایران و عثمانی در گرفت محتمد پاشای صدراعظم عثمانی به سرکردگی منصوب و به طرف وان حرکت کرد و خود سلطان مرادخان نیز به طرف بروسه نهضت نمود اما در این هنگام بعضی اختلالات در شهر اسلامبول پدیدار شده و علمای دینیه بر رضه سلطان برخی حکمها کردند چون این خبر مسموع سلطان گردید عاجلاً به اسلامبول معاودت نمود و پای تخت خود را منظم ساخت و به دفع بی انتظامیهای دیگر که در شامات صورت ظهور به مرسانیده بود پرداخت، انتهی.

هم در این سال طهماسب قلیخان قوینلو با ابراهیم پاشا حاکم قارص جنگ کرده بر او غالب آمد و سیاوش بیگ گرجی غلام خاصه شاه صفی منصب قوللر آفاسی پاشی و لقب خانی یافت، و بیگرخان حاکم ایکرمی درت در گذشته برادرش ابراهیم خان به جای او برقرار شد، و خلف بیگ سردار خراسان با طایفه اوزبک جنگ کرده قلعه شهرک را متصرف گردید و چون عبدالعزیز خان اوزبک چهار هزار سوار به تاخت خراسان فرستاده بود شاه صفی عازم خراسان گشت، هم

در این سال شاه جهان پادشاه دهلی به کشمیر رفت.

اروپا - (عثمانی) - یانقین در اسلامبول.

[سنه ۱۰۴۴ هجری = سنه ۱۶۳۴ میسیحی]

آسیا - در این سال میرزا ابوطالب خان اعتمادالدوله حاتم بیگ اردوبادی وزیر شاه عباس مغضوب و میرزا تقی وزیر مازندران و گیلان منصب وزارت یافت. هم در این سال عبدالعزیز خان ولد ندر محمد خان او زبک با سی هزار سوار به تاخت خراسان آمده قورچی باشی به مرافقت منوچهرخان بیگلر بیگی مشهد عقش و فوجی از قشون هرات با عبدالعزیز خان جنگ کرده عبدالعزیز خان منهزم و سه هزار نفر از لشکریان او مقتول گردیدند. هم در این سال منصورخان عرب برادر صیدنه محمد خان جاکم عربستان و حوزه به حضور شاه صفی آمده در حکومت عربستان استقلال یافت و به حوزه رفت و سلیمان خان شمس الدین لو حکمران گرجستان گاخت در گذشت و بحری شان مامومنی به ایالت آن ولایت مأمور شد. هم در این سال آب دجله طغیان گردید به بیان خرابی رسانید لهذا فراق خان بیگلر بیگی سابق شیروان به تعمیر و تجدید قلمه بغداد رفت و حکومت تبریز به رسم خان سپهسالار مفوض شد. هم در این سال مرض طاعون در قزوین و آذربایجان و عراق عرب بروز گرد و بسیاری را بکشت و رویدی که منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای شورستان قم است از سیلاج بهاری طغیان گرده شهر قم را ویران ساخت و جمعی کثیر را هلاک نمود.

اروپا - (عثمانی) - سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی اجازه افتتاح میخانه و بیت‌الطف من دهد.

[سنه ۱۰۴۵ هجری = سنه ۱۶۳۵ میسیحی]

آسیا - (ایران و عثمانی) - به موجب مسخوات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال خود سلطان مرادخان سلطان عثمانی متوجه ایران گردید و در شانزدهم محرم به

ارزن الروم رسید و در بیست و چهارم همین ماه به طرف ایروان حرکت کرد و پس از هفت روز به قارص آمد و در دهم ماه صفر به اطراف ایروان نزول نمود و روز دوازدهم صفر باد و طوفان سختی هوا را تاریک کرد به قسم که قلعه ایروان از شدت گرد و غبار پیدا نمود، جلودار سلطان که در جلو حرکت می کرد به پای قلعه ایروان رسید و به سلطان گفت باید تأمل نمود تا قشون برستند و الا خطر در کار است و احتمال می رود که سلطان مقتول یا اسیر گردد، سلطان از روی خشم به او گفت روزی که مقتر است و باید بمیرم خواهم مرد، در این میان توپهای قلعه شلیک کردند و چند گلوله به اطراف سلطان بر زمین خورد، سلطان پیاده در کمال اضطراب به جانب اردؤی خود که در محل معروف به خونگار تپه بود رفت.

روز نوزدهم صفر خود سلطان به شخصه با سرداران به طرف شهر حمله برداشت و پیشخدمتها در اطراف سلطان جامهای شربت به دست گرفته هر کسی سری می آورد به جای آب از آن شربت به او می دادند و جراحتان ماهر در حوالی سلطان مستعد ایستاده که هر کس مجروح شود به معالجه جراحت آن پردازند ولی با سعی زیاد و تهیه کامل، آنروز فتح می شد، روز بیست و یکم صفر شخصی از طرف طهماسب قلیخان حاکم ایروان به حضور سلطان آمده خواهش هشت روز متارکه کرده ولی سلطان قبول ننمود روز بیست و سیم صفر دروازه شهر ایروان را باز گردند حاکم شهر و امیر گونه خان سردار شمشیرهای خود را حمایل کرده بطور معذرت به حضور سلطان آمدند و از آنجا که امیر گونه خان باطنًا شئی بود و در خفا با ملازمان سلطان راه داشت و خیانت به دولت شاه صفی کرده طهماسب قلی خان حاکم را به تبعیت سلطان ترغیب نموده به پاداش این خدمت سلطان او را یوسف پاشا نامید و طوقی بر گردن و شمشیر مرقصی به کمر او بست و بطور تمسخر از امیر گونه خان پرسید که چه شده است که چهار ماه است من به قصد جنگ با ایران حرکت کرده ام و شاه صفی مثل نسوان از جای خود برخاسته است امیر گونه خان گفت چون شمشیر شما بر ترند است و اسب شما نجیب است شاه صفی چگونه جرات مقاومت با سلطان دارد، بالجمله امیر گونه خان در ازای خدمتش که به سلطان کرده بود به حکمرانی حلب نایل گردید و فتح ایروان که به خیانت می شد بود نه به شجاعت طوری سلطان را مغروم ساخت که پیشخدمت خاصه خود را به اسلامبول

فرستاده حکم داد و شب چراخان گند و از فرط غرور امر کرد که دو برادرش پایزید و سلیمان را که در جسی او بودند مقتول نمودند و حکومت ایروان را به مرتضی پاشا داده نماز جمعه را در قلمه ایروان خواند و در ششم ربیع الاول به قصد تسبیح سایر بلاد ایران انتهاض نمود وقتی که سلطان به قصد محاصره تبریز از رود ارس عبور می کرد اسبش در غلطیه مشرف به غرق و هلاک شد و در مرند مبتلا به ناخوشی سختی گردیده که او را با تخت روان به سمت خوی برداشت و دسته قشون معتبر سلطان به طرف تبریز آمدند اما به واسطه نزدیکی اردوی شاه صفی سلطان در بیست و هشتم جمادی الاولی از خوی صرف نظر کرده به جانب تبریز راند و قصر سلطنتی این شهر را خراب و شب غازان را ویران ساخت بلکه تمام شهر تبریز را سوزانید و چون زمستان نزدیک بود به عجله از خاک ایران خارج شده به دیار بکر رفت و در اینجا قهرمانان بیگ ایلچی شاه صفی به حضور سلطان آمد و سلطان در پانزدهم ربیع وارد اسلامبول شد.

در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را به تاریخ هیجدهم ربیع الاول به اسم محمد خان بیگ زاخوری مرقوم داشته است:

صوت فرمان شاه صفی

عربیشہ ای که در این ولا ب درگاه جهان پناه فرستاده بود رسید به همه ابواب مستمال گشته بداند که چون نظام مهام کل گرجستان کارتیل و کاخت را در قبضه انتظام عالیجاه اخوی ام رستم خان والی گرجستانات نموده است من باید که با عالیجاه مشارالیه نوی سلوک نماید که ایالت پناه مشارالیه همیشه از آن رفعت و معالی پناه راضی و خشنود بوده حسن خدمات و مطالبه که داشته باشد به وسیله آن عالیجاه به عرض رسانند. ربیع الاول سنة ۱۰۴۵

نیز در این سال در ماه ذیقعدہ شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را به محمد خان بیگ زاخوری نوشته است:

صورت فرمان شاه علی

چون خواندگار روم که با فرنگ صلح نموده به قصد قتل و غارت مسلمانان با سپاه گران روانه ولایت آذربایجان شده عازم تسخیر قلمه ایروان گردید طهماسب قلی خان قاجار حاکم آنجا قلمه مزبوره را که از زمان نواب جلت مکان گیتی هشتمی و جلوس میمنت مأمور همایون تا حال مبلغهای کلی صرف استحکام و اسباب قلعه داری شده بود به تصرف مخالفان داد، خواندگار روم نیز آنچه از پرراق توپخانه و قورخانه و آلات قلعه داری همی داشت در آنجا گذاشته مرتضی پاشای وزیر و داماد خود را با جمی از پاشایان و امرای معثیر و دوازده هزار نفر از مردان کاری به محافظت آن تعیین نموده مراجعت کرد، و نواب همایون ما نیز بلا توقف متوجه تسخیر قلمه مزبور گشته هازیان را به محاصره آن مأمور فرمودیم و در اندک فرصتی سبیلهای پیش برده به ضرب توپ آتشبار و آتش زدن چوب بستهای زیر دیوار رخنه‌ها در حصار شیر حاجی نموده به تاریخ هفدهم شهر شوال یورش برده و از صبح تا شام جنگ نموده مرتضی پاشا با چند نفر از پاشایان و بسیاری از رومیه کشته شده و جسمی گرفتار گشته مابقی پناه به حصار درون برداشت و در روز سه شنبه شهر مذکور که هنوز قتل مرتضی پاشا ظاهر نشده بود رومیه بیشتر در امر قلعه داری کوشش می نمودند هازیان نصرت شعار به زیر دیوار بدنه قلعه درآمده چوب بست کرده آتش زده بار دیگر یورش نموده قلعه را جبراً و قهرآ مفتح ساخته بقیة التیف پاشایان و محصوران را که قریب پنج هزار نفر بودند به درگاه جهان پناه آوردند و نواب همایون ما افتدا به سنت سنیه آباء و اجداد جلت مقام خود نموده این جماعت را به جان و مال امان داده^۱... می باید که به همه جهشی به توجیهات و تلقفات بی دریغ خسروانه مستظر و مستعمال و بدین مردہ مسرور بوده در ازدیاد اخلاص و دولتخواهی کوشند و حاجات و ملتمساتی که داشته باشند هر چه داشت پایه سریر خلافت مصیر نموده به عز انجام و شرف اسعاف مقرن شناسند و در عهده دانند، ذیقدعه

سنة ۱۰۴۵

بنا بمحض میون این فرمان و مسطورات تواریخ ایران عساکر شاه صفی در این سال ایروان را از تصرف قشون عثمانی انتزع و استرداد نمودند و بسیاری از پاشایان عثمانی را که دستگیر شده بودند شاه نظریگ قورچی به استرآباد برده به حاکم آن شهر سپرد و ایالت ایروان را شاه صفی به کلبلی خان حاکم لارداد و توپهای بزرگ از عثمانی به اصفهان بردنده و شاه صفی خود در جامع ایروان درآمده شیخ حسن هبدالقصد جبل هاملی برادر شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره خطبه در جامع مزبور به اسم ائمه اثنی عشر سلام الله عليهم اجمعین بخواند و به اسم شاه صفی ختم کرد و موکب شاه صفی به اهر و اردبیل آمد. در بعضی از تواریخ فرنگ می‌نویسد در همان روزی که سلطان مرادخان ورود به اسلامبول نمود قشون ایران ایروان را محاصره کردند و با وجود سختی زستان صد انفر سردار مأمور استرداد این شهر گردیدند صدراعظم عثمانی و سردارهای بزرگ نتوانستند به ایروان برسند، مرتضی پاشا حاکم ایروان و جمعی از سردارهای عثمانی مقتول و شهر ایروان در ماه شوال سنه هزار و چهل و پنج مفتح قشون شاه صفی شد.

اروبا – (فرانسه) – ایجاد و تشکیل آکادمی در این مملکت. تألیف کتاب نفت در زبان فرانسه و بنای باغ نباتات در پاریس.

[سنه ۱۰۴۶ هجری - سنه ۱۶۳۶ میلادی]

آسیا – در تواریخ فرنگ استرداد عساکر شاه صفی ایروان را از قشون عثمانی از وقایع این سال نوشتند. به هرحال در این سال ایلچی پادشاه روس با هدایا که از جمله یکیست شنگاز و بیست جامه سمور بود به دربار شاه صفی آمد تهیت نفع ایروان را به عرض رسانید و شاه صفی او را به خرسندی مراجعت داد و چون شاه احمد اردلانی از دولت عثمانی استفاده نموده و به تصرف گردستان شناخته هنی پالی بیگ زنگنه امیر آخور باشی و سیصد نفر تفنگچی به حراست قلعه گردستان مأمور شد و سیاوش بیگ قوللر آفاس و شاه و بردیخان حاکم گردستان و آفغانستان

۱- کلمه در چاپ شکته شده ثبیه به حد است.

مقلم جوانشیری به دفع خان احمد اردلانی رفتند و خان احمد با دوازده هزار سوار از در بندچهان مسیر کرده بعد از تلاقي فشین و استعمال آلات حرب کوچک احمدپاشا و محمدپاشای بیگلر بیگ موصول مقتول شدند و قوللر آفاس شام و سیواس گرفتار گردید و خان احمد با بقیه السيف فرار کرده چیزی نگذشت که در موصول در گذشت، بنابر بعض از مصادر تواریخ فرنگ در محروم هزار و چهل و شش رستم خان سردار ایران با بیست هزار نفر به طرف شهرزور و کرکوک راند خان احمد اردلانی که به واسطه بی اعتدالی شاه صفی با وجود وصلتی که با خانواده سلطنت گرده بود از دولت ایران روگران و به عثمانی پناه برد و با پاشایان که در سرحد ایران بودند در هیجدهم ربیع الثانی این سال به سرحدات ایران حمله آوردند تا مهریان عنان نکشید در این موضع به سردار ایران رستم خان برخورده بعد از دو روز و دو شب مقاتله احمدپاشا سردار عثمانی مقتول و عساکر این دولت منهزم شد. هم در این سال کلبعلی بیگ قاجار دوات دار به حکومت اردبیل و کنگرکنان و داروغه‌گی مغان نایل گشت و حسام سلطان خلف ذوالفقار خان فرامانلو حکومت قزل آقاج یافت و ایالت استرآباد به قزالخان بیگلر بیگ سابق شیروان مفترض شد و شاه صفی به کاشان آمد و صدرخان ایلچی پادشاه هندوستان به حضور شاه صفی آمده پس از بذل مرحمت با عطاها بازگشت. همچنین فرستادگان ابوالغازی خان اور گنجی و ایلچی عادلشاه را شاه صفی پذیرفت، بعد از آن شاه صفی به اصفهان آمد. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه صفی به محمد بیگ زاخوری نوشته است:

صورت فرمان شاه صفی

محمد بیگ زاخوری بداند که رستم خان والی ولايت گرجستان گله آن امارت پناه را به خدمت اشرف عرض نموده بود حقیقت اخلاص و یکجهش و دولتخواهی آن حکومت پناه ایاعن جنیه بدین دودمان ولايت نشان بر نواب همایون ما ظاهر است من باید که به دستور سابق در مراسم یکرنگی و دولتخواهی تعمیر ننموده مجلداً اخلاص و یکجهش خود را ظاهر سازد.

اروپا – (اسپانیول) – ترتیب و تشکیل تقویم در این مملکت.

[سنه ۱۰۶۷ هجری = سنه ۱۶۳۷ میسحی]

آسبا – در این سال شاه صفی علیمردان خان والی قندهار را احضار نمود اما از آنجا که والی مزبور بستگی به اعتمادالدوله طالبخان صدراعظم سابق داشت و میرزا تقی مازندرانی اعتمادالدوله جدید را با او خصوصیتی نبود بلکه نسبت به او غرض می‌ورزید متوجه شده از آمدن به دربار شاهی تقاضد کرد و با شاه جهان پادشاه هند در ساخته قندهار را به تصرف دولت هندوستان داد و خود به هند رفت. در بعضی از تواریخ فرنگ نوشته‌اند: در سال هزار و چهل و هفت مقصودخان ایلچی ایران با هدایای مسطوره در ذیل وارد اسلامبول شد: (هشت رأس اسب)، (چهل نفر شتر)، (پنجاه مثقال مشک)، (پنجاه مثقال عنبر)، (سی جامه وارقام)، (هشت تخته قالیچه زری)، (چند تخته قالیچه ابریشمی)، (هشت کمان)، (چند طاقه شال). پس از ورود ایلچی به اسلامبول همارت موسم به عمارت داوودپاشا از همارات سلطنتی برای منزل ایلچی معین شد اما چون منظورات شاه صفی مقبول سلطان مرادخان نبود بعد از چند روز ایلچی ایران محبوس شد، در این بین حاکم حلب از اسلامبول به محل حکومت خود می‌رفت. مقصودخان ایلچی با دو نفر از همراهان خود به لباس مبدل از محبس گریخته جزو آدمهای حاکم حلب دو سه منزل از اسلامبول دور شدند، بعدها حاکم حلب ملتفت شده ایلچی و دو نفر همراه او را گرفته به اسلامبول معاودت داد خود ایلچی از کشتن معاف اما همراهان او را به دار زدند، پس از آن سلطان عثمانی مقصود خان را رخصت انصراف داده و به او گفت سال آینده قشون به طرف بغداد کشیده خواهد شد. هم در این سال در اهلب بلاد عثمانی طاعون سخت بروز کرد و طاعون غصب سلطان نیز ممتد آن ناخوشی بود چنان‌که در دو تیم شوال این سال برادر خود قاسم نام را مقنول ساخت و یک هفته بعد رایات سلطانی به قصد جنگ با ایران برپا شد و پس از یکماه سلطان بنفسه عازم بغداد گردید درحالیکه بر ایسی که برگستان برآن پوشانیده بودند سوار بود و خودی که عقاله سرخ از آن آویخته بر سر داشت و مفتی بزرگ با این اردو

بود. در بیست و سیم ذیقده اردو از حوالی اسکوئاری متوجه بغداد شد، در ششم ربیع الآخر هزار و چهل و هشت وقتی که اردو در جولاب بود بیرام پاشای صدراعظم بُشَرَد و این اول صدراعظم این سلطان است که به مرگ طبیعی درگذشت و ساپرین همه مقتول گردیده بودند، پس از بیرام پاشا طیار محمدپاشا صدارت یافت و در دیوار بکر سان قشون دیده شد و در موصل ایلچی پادشاه هند به حضور سلطان رسیده خبرداد که پادشاه هند به طرف قندهار حرکت کرده و از جمله هدایای پادشاه هند برای سلطان سپر گرگی بود که مصحوب ایلچی نوشته بودند که هیچ سلاحی به این سهر کارگر نیست، سلطان با شمشیری که در کمر داشت سهر را دونیم کرده نزد ایلچی هندوستان فرموداد، در هشت رجب سال هزار و چهل و هشت که سد و نود و هفت روز بعد از خروج از اسلامبول بود سراپرده سلطان در حوالی بغداد زده شد و روز ششم شعبان به سلطان خبر دادند که شاه صفی به طرف بغداد حرکت کرده است. روز هیجدهم شعبان که روز چهلم محاصره بود قلعه بغداد را قشون عثمانی به غلبه گرفتند و از سه هزار لشکر که در بغداد ساخلو بودند بیش از سی نفر جان بدر نبردند و در همان روز فتح قلعه بغداد سلطان به مقبره امام اعظم رفت و به واسطه بربیدی سریع التیر خبر فتح را به اسلامبول رسانید. در ایام توقف سلطان در بغداد هزار نفر زوار به کربلا و نجف می‌رفتند، آن زوار را اسیر کرده هریک را به چلادی سپردند و به یک اشاره سر آن هزار نفر از بدن جدا شد، در دوازدهم رمضان سلطان از بغداد به طرف دیوار بکر راند و از آنجا روانه اسلامبول شد. روز ورود به اسلامبول سلطان به جای زره، پوست بیر دربر کرده بود.

اروبا - (آلمان) - نویسنده دویم و جلوی فردیناند سیم به جای او به سلطنت. (فرانسه) - طبع فیلسوفی دشگاری.

[سنة ١٠٤٨ هجري - سنة ١٦٣٨ مسيحي]

آمبا - در این سال سلطان مرادخان سلطان عثمانی با لشکری جزار بر سر بغداد آمده این شهر را محاصره نمود و کار را بر محصورین تنگ کرد، صاحب تاریخ خلده بین می نویسد در یکروز چهل و پنجهزار گلوله توب که هریک بیست و چهار

من تبریز وزن داشت قشون عثمانی بر برج و باره بغداد زدند. خلاصه قلعه گیان در کمال جرأت مدت پنجاه روز به مدافعه می گوشیدند، چنانکه محمدپاشای وزیر اعظم و چند نفر دیگر از پاشایان هدف گلوله محصورین و کشته شدند و سلطان بیشتر متغیر شده در گرفتن بغداد میزگردید و پس از پنجاه روز بغداد را فتح نمود و بکشاش خان و سایر امرا را مقید ساخت و بکشاش خان از فرط غیرت افیون زیاد شورده بعد و بغداد را غارت کردند و خلق عظیمی را بکشند و در این حال سلطان مراد خان مريض شده به اسلامبول معاودت نمود و مصطفی پاشا را در بغداد گذاشته مأمور به انعقاد عهد مصالحه فیما بين دولتين ایران و عثمانی نمود. هم در این سال اردوی شاه صفی به طرف بغداد حرکت کرد ولی در طاق وسطام کرمانشاهان شنید که عساکر عثمانی بغداد را فتح کرده و گرفته.

اروپا – (فرانسه) – تولد پسری از پادشاه.

[سنة ۱۰۸۹ هجری = سنة ۱۶۳۹ مسيحي]

آسیا – در این سال عهد مصالحه فیما بين شاه صفی و سلطان مرادخان رایع سلطان عثمانی منعقد گردید به این طور که بغداد از دولت عثمانی و ایروان مخصوص دولت ایران باشد و صورت مصالحه نامه که به زبان ترکی است از قرار ذیل می باشد:

صورت عهد مصالحه فیما بين شاه صفی و سلطان مرادخان

بسم الله الرحمن الرحيم – لا حول ولا قوة إلا بالله. بهذه مقاليد الأمور و
بقدره ظهوره كل مقدور و القلوة و السلام على نبيه الكريم محمد افضل من اوتى
الحكمة و فضل الخطاب وعلى الله الكرام و اصحابه الفخام خير الآل و خير
الاصحاب. اما بعد چون مشیت جناب ذو العرش المجيد و اراده حضرت فعال
لما يزيد ايله انتظام اسباب عالم و رتق و فتق امور بنى آدم مظاهر آية كريمة اللذين
جاهدوا، ونظم كريم و المروفون بهم اذا ما هدوا، اولان سلاطين روی زمین و
خواصین هدایت قرینة توافق و الفتله وابته و موقف اولوب زیر جناح

حمایت لرنده ممالک اسلامیه شور و شردن امین و ممالک مؤمنین کمال امن و سلامته رهین اوله گلوب خصوصاً آنا جعلناک خلیفة فی الارض، مدلولنجه رتبه عالیه سلطنت کبری و طبقه سامیه علیا مزی منتهی الغایه جمیع طبقات ایدوب خدمت حرمین الشریفین شرفهما اللہ تعالی سعادتیله ذات قدسی صفات مزه شرف و هرّت و متابعت ست سیّه حضرت رسول الشّبلین، صلی اللہ تعالی علیه وسلم ایله دایره دولت و سلطنت مزه وسعت وبسطت و پروردگاری طریق پرتو فیقلرین سبب رستگاری روز جزا ایلیوب، نا حکم بین الناس بالعدل فحواسی او زره مالک ممالک عدل و داد و وجاهدوا فی الله حق جهاده امر لازم الامثال او زره، سالک مالک غزا و جهاد، ایدوب ان تنصر والله بنصر کم فحوای شریفی دانماً اندیشه مز و مقتضای لطفی ایله عمل همیشه کار و پیشه مز او لمغله شمشیر ظفر قرین مزی دفع کفار و مشرکین ایچون سد آهین و گرد سرحد ممالک مسلمینه حصن حسین ایتمکله ایام دولت روز افزون مزه ثبات و دوام و سلسله سلطنت همایون مزه ابد الدهر استقرار و استحکام و بردى جل من لانعد نعماءه قدمت ذاته و اسماءه عالیحضرت معالی متقیت، سامی رتبت گرامی منزلت، مسندنشین اقليم ایران، حامی فارس و مازندران، فرمانده ملک هجم، شاه صفی دام منظوره بعنایت ربہ الوفی حضور مصافات ظهور لرینه دعوات صافیات و تسليمات واقیات اتحاف و اهدا مسدن مسکره انهاء مسالمت انتها بودرکه عتبه علیه گردون وقار و سده سیّه عالم مدار. مزه عین الامیان محمد توی رزقت سلامته و ساطنیله نامة خلت ختامه لری واصل اولوب خلاصه فحوای بلافت احتواس و جعل بنیکم مودة آیت الفت عنوانی تفسیر و بیان و القیت علیک محجۃ کریمة کرامت نشانی تقریر و عیان ایدوب صراط مستقیم مصافاته مهتدی و شیمه کریمة قدمایه مقتدی اولمر یله طالب صلح وصلاح و راگب فرز و فلاح اولوب بالفعل وزیر اعظم جلیل المقدار و جانب شرقده سردار و سپهسالار یمزوالان دستور اکرم مشیر الفغم نظام العالم ناظم مناظم الامم مصطفی پاشا ادام اللہ تعالی اجلاله یه کوندریلان و کیلکز عمدة الغواص و المقربین صاروخان زید رشدہ زهاب نام محلنده ملاقی اولدیفندن انتظام امور صلح و عهد و تنفیذ قضایای قطع حدود خصوصی مطارحه و مکالمه اولنوب بغداد و

آذربایجان سمت لرنده اولان سنور و حدوددن جستان و بادرائی نام محله‌گر جانب همایونمزه متعلق اولوب مندلیجین قصبه سی و در تنگه وارنجه سرمهیل نام محل سنور تعیین اولونوب ماینده اولان صحرالری ایله جانب همایونمزه اولوب و یاننده اولان طاغ اوته طرفه قالوب و درنه و درتنگه میل باشی سنور تعیین اولنوب و جانب همایونمزه اوله وجاف عشیرت‌لرینگ ضباء‌الدین و هارونی تعبیر اولنور قبیله لری طرف شریفمزه اولوب بیله وردویں اوته طرفه قالوب و طاغ اوزرنده واقع اولان زنجیر قلعه سی هدم و خراب اولوب قلمه مهدومه مزبوره نک غربی طرفنده اولان کویلکلر جانب همایونمزه قالوب جانب شرقی ده اولان کویکلر اوته جانبیه اوله و شهرزور غربنده ظالم قلعه سنک اوستنده واقع اولان طاغک قلمه مزبوره یه ناظر اولان اطرافی جانب همایون مزدان خبیط اولنوب و اورمان قلعه‌سی توابی کویلری ایله اوته طرفه قاله و شهرزوره چغان گدوکی سنور اولوب قزلجه و توابی ایله چالب همایون مزه خبیط اولنوب و مهر بان توابی ایله اوته طرفه قاله وان سرحدنده قرار و ماکرو فارص جانبنده مغازبرد قلمه‌لری طرفیندن یقدیر لمق اوزره قرار ویرلمنک مشارالیه‌مانک برمنوال مشروع ایتدکلری قول و قراره راضی اولیدینکزی و فیما بعد معاهده و مصالفات مراسمن رعایت و مواسات و موالات لوازمین صیانت ایدب ایمانمزه وفا ایله زردیه تعهداتیدوکنگزی وانک کسر و خلفندن ابا و اجتناب کوسترو دولگزی اول نامه ده تصريح ایدوب جانبکنگزدن کلان ویفة مختومه مقبول همایون مزاولمسنی استدعا ایدوک اجلدن انجاز ال وعد من دلایل المجد محض آسایش خلائق و عباد و آرامش ممالک و بلاد ایچون بوصلح قرار داده و صلاح شمولی و اصل رتبه قبول قلوب شول شرطله مقرر طولنده‌یکه قطع و تعیین اولنان سنور وحدود داخلنده واقع اولوب جانب همایون مزه متعلق و منسوب و سایه عدالت مایه مزله محیی بلدان و ممالکدن محسوب اولان محال و مواضع دن و صحاری و اراضیدن قزلباش طایفه سنه‌ال چکدیریلوب اگر اراضی معوره و اکر خالیه در الشیئ اذاثت ثبت بلوازمه مقتضا سنجه توابع و لراحقنریله موکلان بارگاه اعلی مز و معمدان درگاه معلی مز خبیط لرننده‌اوله و ذکر اولسان مواددن ماعدا اخسه و فارص و وان و شهرزور و بغداد و بصره و سایر سنورلرینه داخل اولان قلاع و بقاع و نواحی و اراضی و صحاری و براری و نلال و جباله اوته طرفدن دخل و تعریض اولشمیه و اجداد عظام من، انارالله

تعالیٰ بر اهنيهم زمان سعادت اقتصانلىرنده اسلامىگزه گوندريلان عهدنامه لرک جمله شروط معترفه صريحه سی التین التصريحه کلمه فصيحه سی اوزره زير حکومت لرنده بعض اسائل و داني به حاشا نام حاشا شيخين و ذوالکورين و زوجة مطهره رسول الشقلين و ساير اصحاب گزرين و ائمه مجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين حضراته زبان دواز لغه رخصت و يرلميوب منع اولنلملري يدور كير و بروجهله رخصت و يرلميوب که بوصلح قرار داده الى انتهاء القرون ثبات و دوامه مقرون اوله ماداميکه جانب گزدن خلاف عهد و ميثاق و موجب اختلاف و نفاق بر وضع ناهموار ظاهر و آشكارا اولميه طرف كامل الشرف پادشاهانه مزدن دخن بر منوال مذكور محزر و مسطور اولان شروط و قيد مرعن قلوب ايل و مملكت گزه تعرض اولنمامق ايچون ارسال اولنان عهدنامه گز مقابله سنه اشبونامه همایون صدق مشحون مزكشیده سلک تحریر و بيان قلندر که مایينه خصوصت برطرف و رعایت مراسم الفت و موافقت فوق ماسلف اوله و سفير مسحور شرف تقبيل بساط عزت انبساط پادشاهانه مزله مفتر و مباهى اولوب آداب رسالتی کما هوچه ادا ايتدوکدن سکره اجازت عليه مزله چانپکره هودت و انصار الله مرتحن اولسغين نامه همایون مز تبليشي خدمته تعیین اولنان درگاه سعادت دستگاه مز متفرقه لرندن افتخار الاماجد و الاکارم متفرقه محمد دام مجده ايله همراه قلوب روانه اولديلار هيشه صلاح انديشان دين و دولت مظهر احسان ملک مئان باد برب العباد باللئي و آلہ الامجاد.

في اوایل شهر شعبان^۱ سنه ۱۰۴۹

این عهد مصالحه را ايلچی ايران محمد قلبخان حامل شده و روز بيست و يکم جمادی الاولی ايلچی مشارالیه وارد اسلامبول گردید. خلاصه پس از مصالحه شاه صفی به قزوین رفت و از قزوین از راه گیلان به مازندران آمد و از اينجا متوجه اصفهان گشت. هم در اين سال شاه صفی ایالت الكای سفر و حکومت کلهر را به شاهrix بیگ زنگنه امير آخرور باشی داد و شیخ علی بیگ برادر کهتر او را امير آخرور گرد. هم در اين سال ايلچی شاهجهان پادشاه هند به دربار شاه صفی آمد و بعضی

۱ - در مجموعه معاهدات اوایل شهر شوال.

هدايا تقدیم کرد که از جمله صراحی مرضع به زمزد و باقوت و پیاله مرضع به الماس بود و شاهجهان در باب قندهار عندر خواسته و مطلب را به اظهار اتحاد و پگانگی گنراپیده شاه صفی نیز به مقتضای وقت مصلحت در مدارا دید. هم در این سال حسین بیگ ناظر بیوتات به حکومت استرآباد نایل گردید و فرمانبرادر امیرخان قورچی باشی حکومت بندرعباسی و هرمز یافت و ابراهیم خان ایکرمی دورت حاکم سابق بردع به ایلچیگری به دربار عثمانی رفت. و در این سال در قزوین زلزله شدیدی شده دوازده هزار نفر زیر آوار رفته.

اروپا - (دانمارک) - در این سال دولت دانمارک مراودات تجارتی و دوستی با دولت ایران به مرسانید. (فرانسه) - ایجاد و تشکیل بوس بعنی دارالتعامله در پاریس. (عثمانی) - سلطان مرادخان چهارم سلطان عثمانی به واسطه الفرات در شب روز شانزدهم شوال وفات کرد و برادرش سلطان ابراهیم خان که چهار سال محبوس بود به جای او جلوس نمود. پوشیده نباشد که وفات سلطان مرادخان و سلطان ابراهیم خان را مورخین ایرانی متفقاً در این سال نوشته‌اند ولی بعضی از مورخین فرنگ داخل در حوادث سال بعد یعنی سنه هزار و شصده و چهل میسوی نوشته‌اند و حق اینست که در شانزدهم شوال این سال سلطان مرادخان وفات نموده است.

[سنه ۱۰۵۰ هجری - سنه ۱۶۶۰ میسیحی]

آسیا - در این سال امامقلی خان پادشاه ترکستان و ماوراء النهر به واسطه ضعف باصره حکومت و سلطنت را به ندر محمدخان واگذاشت از راه ایران عزیمت زیارت مگه معظمه زادها الله تعالی شرف و تعظیما نمود و مرتضی قلی خان قاجار حاکم مرو شرح حال او را به شاه صفی عرضه کرد، شاه صفی یک هزار تuman وجه نقد و پانصد تuman اقمشه به جهت اخراجات راه او تا به قزوین و اصفهان به خراسان برای او ارسال داشت. هم در این سال مهناخان هرب خرامی با قبائل و عشایر خود از خاک عثمانی به ایران آمد و حکم شاه صفی در زیدون کوهگلیویه ساکن و والی شد. هم در این سال محمدقلی بیگ که به سفارت به دربار عثمانی رفته بود

بازگشته به لقب خانی و حکومت ایروان نایل گردید. بنابر مصادر بعضی از مورخین شاه صفی به طرف قندهار رانده این شهر را از تصرف گماشتگاه شاهجهان پادشاه هند متزع نمود. اما ظاهراً این قول ضعیف باشد.

اروپا - (انگلیس) - مملکت پارلمانت با پادشاه. (اسپانیول) - شوش در پرتغال بر خواسته اسپانیول که محرك و مؤسس این شوش دوک دبرآگانس بود. قتل حکام و مأمورین اسپانیول در لیزبن و سایر شهرهای پرتغال و جلوس دوک دبرآگانس به سلطنت پرتغال و مجری شدن پرتغال از اسپانیول. (فرانسه) - ایجاد اختراع مسکوک دولتمانی طلا مصور به صورت پادشاه فرانسه و موسم شدن این مسکوک به لوئی. (هلاند) - ملاک کا از ماقین به نصرت دولت هلاند در آمد. (عثمانی) - شیوع استعمال انفیه در اسلامبول.

[سنة ۱۰۵۱ هجري = سنة ۱۶۴۱ مسيحي]

آسیا - آنهائی که معتقدند که شاه صفی قندهار را بگرفت گویند در این سال شاه صفی از خراسان مراجعت کرده به کاشان رسید. رفتن شاهجهان از هندوستان به کشمیر.

اروپا - (انگلیس) - جمعی از پرستانها در مملکت ارلند به تحریک پادشاه انگلیس کشته می شوند. (فرانسه) - شوش کنت یشواشن از شاهزادگان خانواده سلطنت. حکم کردن پادشاه فرانسه به مجلس پارلمانت که به کارهای دولتش مداخله ننمایند. (پرتغال) - زان پنجم از طایفة برآگانس به سلطنت منصوب و این سلطنت در خانواده او نسل بعد نسل خواهد ماند.

[سنة ۱۰۵۲ هجري = سنة ۱۶۴۲ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه صفی در کاشان بیمار شده در دوازدهم ماه صفر درگذشت و نعش او را به قم حمل نموده در روضه حضرت مخصوص علیها السلام دفن کردند؛ مدت ملک شاه صفی سیزده سال و ششماه است، پس از فوت او پسرش شاه عباس

ثانی که نه ساله بود در شب جمعه شانزدهم شهر صفر به جای پدر به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، در تواریخ فرنگ من نویسنده شاه عباس ثانی که دارای صفات بعد خود شاه عباس اول بود، به سن سیزده سالگی در این سال به تخت سلطنت ایران جلوس کرد، بهر حال شاه عباس ثانی پس از جلوس بقایای مملکت ایران را که زیاده از یک کرورتومان بود تخفیف داد، و بعضی دادن این تخفیف را در حوالات سال بعد نوشتند. هم در این سال شاه عباس ثانی در منع شرب شراب مبالغه کرد و کسانی که عامل این عمل بودند تایب شدند. هم در این سال امامقلی خان پادشاه سابق ماوراء النهر که به هزم زیارت کعبه مشرفه به خراسان آمده بود از خراسان به طهران و از طهران به قزوین آمد و در هر منزل شرایط اعزاز او را منظور داشتند و شاه عباس ثانی خود تا دو فرسنگی قزوین او را استقبال نمود و مصافحه کرده با احترام او را به شهر ورود داد و انواع تكريیمات درباره او به ظهور رسانید. هم در این سال شاه عباس ثانی مقصودخان را به ایلچیگری به دربار دولت عثمانی فرستاده مشارالیه که حامل نامه و خبر جلوس شاه عباس دویم به تخت سلطنت ایران بود با صد و پنجاه نفر روانه اسلامبول شد و هدایائی که شاه عباس برای سلطان ابراهیم خان مصحوب این ایلچی فرستاد از این قرار بود:

شصت توب زری، چند توب مخمل گلستان شصت و پنج توب اطلس زری، هفتاد و پنج توب پارچه نازک برای عتممه، هفتاد و چهار توب ناقه، هفت شبشه پر از عنبر و مشک، سی و چهار تیغه شمشیر، بیست و هشت کمانه، شصت پارچه ظرف چیزی، بیست و شش تخته قالی، پنجاه نفر شتر ذلول با اسباب طلا، چهارده رأس اسب عربی، این ایلچی علاوه بر اعلان جلوس شاه عباس مأمور بود که خراب کردن قلمه ملیت را که در کوهستان وان است از دربار عثمانی خواهش نماید و در همان اوان که این ایلچی در اسلامبول توقف داشت پسری از سلطان بوجود آمد که مسوم به سلطان محمد شد و این همان سلطان محمد خان چهارم خواهد بود.

هم در این سال شاه جهان پادشاه هندوستان پسر خود محمد دارا شکوه را با خان دوران و لشکری فراوان به ضبط و حفظ قندهار فرستاد و شاه عباس ثانی قصد انتزاع این شهرها کرده فرمائی به رستم خان سپهسالار نوشت که جمع آوری لشکر و

تهیه نماید ولی رستم خان تهاونی در اطاعت این فرمان نموده شاه عباس را عفل پنداشت لهذا شاه عباس فرمانی به قرچنای خان بیگلر بیگی مشهد مقتض نوشت که رستم خان را به قتل رساند و رستم خان و برادران او علیقلی بیگ و ذوالفاری بیگ و عیسی بیگ که صاحب مناصب جلیله بودند مقتول شدند.

تبذییل

در این سال شاه صفی قبل از آنکه وفات کند فرمان مسطور در ذیل را به اسم خلیل بیگ پسر محمد خان زاخوری صادر نمود.

صورت فرمان شاه صفی

بنابر عنایت بی غایت شاهانه در پاره رفعت بناء خلیل بیگ ولد محمد خان زاخوری زاخور را به دستوری که در وجه والد او مقرر بود به تیول و مبلغ یکصد و پنجاه و پنج تومان تبریزی که از بابت وجوهات مذکوره ضمن همه ساله والد او را مقرر بود به همه ساله مشارالیه مقرر فرمودیم که خدا یان چوپان بیگی و املاک اتباعی شیروان حسب المسطور مقرر دانسته سال به سال وجه تیول، و همه ساله مشارالیه و اصل ساخته موقوف ندارند فی سنة ۱۰۵۴

نیز فرمانی شاه صفی به خلیفه بزرگ گرجستان که ظاهراً ذکریا نام داشته نوشته چون سواد این فرمان که به دست آمد آخر آن محنوف بود و تاریخ نداشت که معلوم شود در چه سال نوشته ما همان را که بدست است در ذیل این سال که سال وفات شاه صفی می باشد مسطور می داریم.

صورت فرمان شاه صفی به خلیفه بزرگ گرجستان با محمد یا علی

غلام هشت و چار شاه صفی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه عزت و معالی بناء، عوالی انتباه، قدوة هلما و رهابین عیسویه، زبدۀ فضلاء و احجار مسیحیه، کتله کوز به وفور عنایت بی غایبات و شمول نوازشات بلانهایات شاهانه عز اختصاص و شرف امتیاز یافته

توجه خاطر خورشید مظاہر اشرف را در باره خود به اعلی درجه کمال متعلق دانسته بداند که: عربیة اخلاص آئین که در این ولا با چند دست شاهین و چند خروار شرا بادین به درگاه جهان پناه فرستاده عرض اخلاص و یکجهتی و دولتغواهی خود به این دوستان خلافت مکان نموده بود حقیقت اخلاص و یکجهتی او بر نواب

هم در این سال که سنه هزار و پنجاه و دو باشد فيما بین رستم خان والی گرجستان و طهمورث خان گرجی [جنگی] در گرفت و شاه عباس ثانی تشبیه به امداد رستم خان مأمور نمود ولی قبل از وصول امداد، رستم خان بر طهمورث خان غالب آمد و طهمورث خان منهزم شده فرار نمود. هم در این سال شاه عباس دو تیم فرمان مسطور در ذیل را به خلیل بیگ پسر محمد خان زاخوری نوشت.

صورت فرمان شاه عباس ثانی

آخری ام رستم خان والی گرجستان کارتیل به عرض رسانیده بود که زال ارسطا، و سابق قراقلخان، و نوزن فرار نموده به گرجستان کاخت رفته اند، چون بر مضمون حکم اشرف مطلع گردند چند مرتبه که ممکن بوده باشد گرجستان کاخت را تاخت نموده آنچه لازمه مردانگی باشد به عمل آورده نوعی نمایند که آثار اخلاص و یکجهتی ایشان در این باب به نواب همایون ظاهر گردد که باعث ازدیاد شفقت شاهی در باره ایشان بوده باشد و به توجیهات پادشاهی امیدوار بوده مطالبی که داشته باشند عرض نمایند که به عز انجاع مقررون فرمایم.

اروپا - (انگلیس) - وکلای مجلس پارلمانت برشارل اول پادشاه انگلیس غله کرده پادشاه از روی استیصال از لندن خارج شده و جنگ داخله در این مملکت مابین قشونی که هوانواد سلطنت بودند و عساکر متفقه با پارلمانت در گرفت و چنگهای سخت کردند. (فرانسه) - لوی سیزدهم پادشاه فرانسه بعضی از بلاد اسپانیو را به غلبه فتح نمود. ماری د مدیس مادر پادشاه در شهر گلن در نهایت قدر و پریشانی در گذشت، ریشلیو صدراعظم نیز در پاریس نوت نمود و مازاگن که اصلأ ایطالیائی بود به فشارت به جای ریشلیو منصب گردید. مراوده تجاری فرانسه با

ماداگاسکر (هلاند) – اکشاف جزیره وان دیاپن و یک قسمت از نوول زلاند به دست ملاحان این طایفه (عثمانی) – آزوف که در دهنه ڈن است به تصرف عساکر عثمانی درآمد.

[سنة ۱۰۵۳ هجري = سنة ۱۶۴۳ مسيحي]

آسیا – در این سال ایلچی سلطان ابراهیم خان سلطان عثمان با نامه و هدايا به تعزیت و تهنیت شاه عباس ثانی آمد و به حوبی پذیرفته شد، همچنین ایلچی روس به همین مقصد به دربار شاه عباس آمده مورد احترام گردید. هم در این سال زال ارسطا و قراقلخان که هرگز از هیچ دولتش اطاعت نکرده بودند و در ضربیت بار رستم خان والی گرجستان همدمست طهمورث خان گرجی بودند به دربار شاه عباس آمدند و به شفاهت والی گرجستان مغفو گشتد. هم در این سال چون مردم هربستان از بدرفتاری سید منصور خان شاکی شدند شاه عباس ثانی حکومت حوزه را به سید برگه خان پسر سید منصور خان داد.

اروپا – (انگلیس) – جنگ داخله در این مملکت و برقرار شدن أولیویه گردنیون به سرکردگی عساکر یاغی شده بر پادشاه و فتوحات این سردار بر ضد قشون سلطنتی. (فرانسه) – فوت لوی سیزدهم پادشاه و جلوس پسرش لوی چهاردهم به عنوان پنجالگی به جای او و صدارت مستقله مازارن در این مملکت.

[سنة ۱۰۵۴ هجري = سنة ۱۶۴۴ مسيحي]

آسیا – در این سال به حکم شاه عباس ثانی بعضی عمارات و ابناهه عالیه در اصفهان بنا نمودند و از آنجمله عمارت آلاقاپوی اصفهان می باشد که در رفت و استحکام مشهور آفاق است (چین) – هم در این سال طایفه منگ یعنی مغول که درست سال بود سلطنت چین می گردند منقرض شدند به این معنی که طایفه مانچو (قین چین) که از طوایف تاتار می باشند و در وسط فراق و قلموق و سونگر توقع داشتند اجتماع کرده به تحییر مملکت چین شناختند و براین مملکت غله

کرده طایفه منگ را مقصود و متقرض ساختند و خود به سلطنت چین جلوس نمودند و سلطنت چین الی زماننا هذا مخصوص طایفة مانچو است.

اروپا - (انگلیس) - ملکه انگلیس فراراً پناه به خاک فرانسه می‌برد.
 (عثمانی) - اعلان جنگ مابین این دولت و جمهوری ونیز.

[سنة ۱۰۵۵ هجری = سنة ۱۶۴۵ مسيحي]

آسیا - در این سال به امر شاه عباس ثانی میرزا تقی اعتمادالدوله مقتول و خلیفه سلطان وزیر سابق به جای او منصوب شد. هم در این سال ندرمحمد خان پادشاه ترکستان به ایران آمد، تبیین آنکه چون امامقلیخان پادشاه ترکستان به جهت ضعف باصره سلطنت ترکستان را به برادر خود ندرمحمد خان واگذار کرد و به مکه رفت ندرمحمد خان در ترکستان مستقل شد، در این بین اسفندیار خان ولد عرب سلطان خان حکمران اورگنج بمرد و ندرمحمد خان فرست یافته قاسم سلطان نبیره خود را با جمیع از قشون اوزبک از بخارا به ضبط خوارزم فرستاده آنها این مملکت را متصرف شدند و در تمام ترکستان ندرمحمد خان را منازعی نمایند و رایت استبداد برافراشت بعد از آن باقی پود که یکی از امرای اوزبک بود در حدود تاشکند به راه مخالفت رفت، ندرمحمد خان پسر خود عبدالعزیز خان را به دفع او مأمور کرد، امرا با عبدالعزیز خان ساخته او را به خانی ترکستان برداشتند و رتبه انتیاد ندرمحمد خان را از گردن خود دور ساختند. ندرمحمد خان از بخارا به بلخ گریخت و از شاهجهان پادشاه هند استمداد نمود، سلطان مرادبخش پسر شاهجهان و علیمراد خان با لشکری از هند به بلخ آمدند ولی استیلای خود را می‌خواستند و قصد امدادی از ندرمحمد خان نداشتند، ناچار ندرمحمد خان به مرو گریخت و هلیقلی خان حاکم مرو که از غلامان شاه عباس بود مراتب را به شاه عباس ثانی نوشت، شاه عباس ندرمحمد خان را با تکریم تمام به ایران طلبید و مخارج راه برای او فرستاد و به حگام ارقام صادر کرد که در عرض راه در هر منزلی از او پذیرانی کنند و محمدعلی بیگ ناظر به مهمانداری روانه شد چون ندرمحمد خان به نزدیکی اصفهان رسید تشریفات کامله برای ورود او تهیه شد و شاه عباس خود تا دو

فرستگی به استقبال او رفت و پس از ورود او جشن گرفتند و چراخانی کردند، اتا چون خاطر ندرمحمد خان زیاده از حد مشغول و مایل استرداد مملکت خود بود بهره و مسرتی از این جشن و شادی نمی‌برد لهذا شاه عباس بزودی قشونی مأمور امداد او کرد و احکام به امرا و حکام فرستاد که در معاونت ندرمحمد خان کوناهی ننمایند چون لشکر هند توجه ندرمحمد خان و سپاه قزلباش را شنیدند به هندوستان بازگشتند و ندرمحمد خان به پاری پادشاه ایران دوباره مالک ترکستان گردید.

اروپا - (انگلیس) - فتوحات هاکر گرنول در بلادی که با سلطنت و دولت شارل اول متحده بودند که از جمله آن فتوحات فتح قلعه معروف به بریستن بود، (فرانسه) - ایجاد مریضخانه موسوم به والد گراس در پاریس به حکم ملکه مادر پادشاه، (روس) - جلوس الکساندر سی سی در سن پانزده سالگی به جای پدر خود مثل رومانیه تخت سلطنت روس، شورش و انقلاب سخت در مسکو (عثمانی) - جزیره گاندی که در تصرف جمهوری ولیز بود مفتح هاکر عثمانی می‌گردد.

[سنة ١٠٥٦ هجري - سنة ١٦٤٦ مسيحي]

آسیا - در این سال چون شاه جهان پادشاه هند باخبر شد که شاه عباس ثانی ندرمحمد خان را امداد کرده و مجدها اورا به سلطنت ترکستان نایل ساخته سلسله مؤذت بجهناید و ایلچی با نامه و هدیه به دربار شاه عباس دویم فرستاد، شاه عباس ایلچی پادشاه هند را پذیرفته پس از انعام و اکرام مرتخص کرد و اوتارخان غلام گرجی را به همراهی او مأمور هندوستان نمود. هم در این سال به حکم شاه عباس باغ سعادت آباد بر ساتین اصفهان افزوده شد. نیز در این سال سفیری از روس به دربار شاه عباس ثانی آمد. هم در این سال به واسطه عدم مولفقت اوزبکیه با ندرمحمد خان دوباره مشارکیه به جانب ایران توجه نمود و در سبزوار درگذشت و پرش سبعانقلی خان حکومت ترکستان یافت. زلزله شدید در شهر وان که این شهر را خراب نمود.

اروپا - (الگلیس) - پادشاه انگلیس که از طایفة ایگیه بود و به بلاد آنها پناه

برده محبوس آن طایفه می‌گردد. (عثمانی) – در دوازدهم ربیع الاول این سال اول مرتبه بود که جشن میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در اسلامبول گرفتند و در موقع این جشن سلطان ابراهیم خان به مسجد سلطانی آمد و در حالتی که مفتی در محراب ایستاده بود و در طرف دست راستش صدراعظم و در سمت دست چپ قاضی عسکر، و به این ترتیب سایر امرا نیز بر پا و سلطان در محل مخصوص خود نشته حکم به خواندن خطبه این عید سعید داد.

[سنة ۱۰۵۷ هجری - سنة ۱۶۴۷ میسیحی]

آسیا – در این سال شاه عباس ثانی مرتضی قلیخان پاچار ولد محراب خان حاکم مرو و ارض اقدس را منصب سپهسالاری داد و ایالت مشهد مقدس را به فریضی خان تغییر کرده و کیخسرو بیگ چرکس را به ایالت ولایت چخور سعد منصوب نمود. هم در این سال عمارت چهل ستون اصفهان که از غرایب و نوادر بناهاست به حکم شاه عباس ثانی ساخته شد. نیز در این سال اسلامخان صوبه دار دکن درگذشت و شاه جهان آباد به اتمام رسید.

اروپا – (انگلیس) – طایفه ایگیسه پادشاه خود را به چهارصد هزار لیره به پارلمانت فروختند. (اطریش) – مجارها پسر امپراتور فردیناند سیم را به سلطنت خود منصوب کرده جلوس دادند. (هلاند) – هیگین نام اختراع ساعت زنگی می‌کند. فوت فردریک هانزی پادشاه و جلوس پسرش گیلیوم دوئم به جای او.

[سنة ۱۰۵۸ هجری - سنة ۱۶۴۸ میسیحی]

آسیا – در این سال شاه عباس ثانی تصد زیارت مشهد مقدس و تسخیر قندهار نمود و حکم کرد عساکر او در چمن بسطام جمع شوند و در هنگامی که خود در چمن مزبور بود فرستاده او الفازی خان اوزبک حکمران خوارزم با هریشه به حضور شاه عباس آمد و مورد ملاطفت گشته رخصت معاودت یافت و یعقوب بیگ قورچی خاتمه به سفارت خوارزم مأمور گشت پس از آن شاه عباس راه مشهد مقدس پیش

گرفت و چون به آن ارض فیض قرین نزدیک شد به رسم جذ خود شاه عباس اول پساده به راه آن آستانه مقلسه روان گردید تا تقبیل آن هنبه مطهره او را دست داد، و مرتفعی قلیخان قاجار سپهسالار از پیش به صوب قندهار روانه گشت و موكب پادشاهی نیز بر اثر او انتهاض و حرکت نمود.

اروپا - (اسپانیوی) - بعد از هشتصال منازعه وزد و خورد آخرالامر در این سال اسپانیوی مملکت هلاند را که تا اینوقت جزو خود می دانست به سلطنت مستقله شناخت و جنگ معروف به جنگ سی ساله که فيما بین اسپانیوی و آلمان و فرانسه و هلاند در کار بود به واسطه عهد موسم به وشت پالی به اختتام رسید، (انگلیس) - شارل اول پادشاه که به جزیره ویک فرار کرده بود به دست گزنبول گرفتار و در ویندزُر محبوس گردید، (دانمارک) - فوت کریستیان چهارم پادشاه و جلوس پسرش فردریک سیم به جای او به سلطنت، (فرانسه) - به واسطه قدرت کاملی که مازازن صدراعظم داشت رجال و اعیان دولت بر پادشاه سوریدند و در کوچه های شهر پاریس سببه و سنگر بستند، فوت ^و وائوز فاضل معروف، (لهستان) - فوت ولادیسلاس هشتم پادشاه و جلوس ژان کازمبر پنجم به جای او، (عثمانی) - به واسطه افراطی که سلطان ابراهیم خان سلطان عثمانی در منامی داشت مردم براو سوریدند و در هیجدهم رجب این سال او را خلع و پسرش سلطان محمد چهارم را که هفت ساله بود به جای او جلوس دادند و در بیست و هشتم رجب این سال سلطان ابراهیم خان در حبس مقتول شد، بعضی از مؤمنین فرنگ این حوادث را نسبت به سال بعد داده اند ولی ضعف آن ظاهر است.

[سنة ۱۰۵۹ هجری - سنة ۱۶۴۹ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه عباس ثالی در هنگامی که از هرات به قصد تسخیر قندهار حرکت می کرد ایلچی سلطان عثمانی با هدايا و تحف به حضور پادشاهی آمده مورد اشغال گردید و رخصت معاودت یافت پس از آن شاه عباس به زمین داور و قندهار متوجه شده و محراب خان حاکم استرآباد را مأمور فتح و تسخیر بُشت نمود و مشارالیه این قلمه را به غلبه مفتح ساخت و عساکر شاه عباس قندهار را محاصره

گرد و خود در عباس آباد که از باقهای گنجعلیخان و در سمت شمالی شهر است نزول نمود چون امرای شاهجهان پادشاه هند و قلعه داران کار را سخت دیدند از در استیمان درآمدند و امان یافتند و قندهار مفتوح و مسخر عساکر شاه عباس ثانی شد، و این مصريع تاریخ فتح قندهار است: (آمد کلید مملکت هند قندهار) و شاه عباس دویم بعد از آنکه جشن نوروز این سال را در قندهار گرفت حکومت این ولایت را به محراب خان والی استرآباد داد و به هرات معاودت نمود و شاهجهان اورنگ زیب پسر خود را با لشکری به تسخیر قندهار فرستاد و خود نیز با محمد دارا شکوه که ولیعهد او بود به کابل آمد و از این طرف عساکر قزلباش دسته دسته به امداد حاکم قندهار رفتند لهذا کاری از پیش اورنگ زیب نرفته به کابل بازگشت و در این اوان محراب خان حاکم قندهار درگذشت و او نارخان غلام خاصه بیگلر بیگی قندهار گردید و شاه عباس به مشهد مقدس آمد، هم در اوان فتح قندهار لاهیجان گیلان به واسطه یانقین بسوخت و بار دیگر به آبادانی و تصریح آن پرداختند، هم در این اوقات محمدقلی بیگ اوزبک خوارزمی پسرزاده حاجم خان که با جمعی ترکمانان در حدود استرآباد به فتحه و فساد من پرداخت به قتل رسید، وفات ملاصدرا حکیم شیرازی از اجلة حکماء متألهین صاحب مصنفات جلیله مشهوره.

[سنة ١٠٩٠ هجري = سنة ١٦٨٩ مسيحي]

آسما — در اوایل این سال شاه عباس ثانی به اصفهان بازگشت و تاریخ مراجعت او این مصريع است: (آن مهر بمنزل شرف آمد بان). هم در این سال مرتضی قلیخان تاجار سپهسالار قورچی باشی گردید و ایالت استرآباد را شاه عباس به الله و پروردیخان داد، هم در این سال شاه عباس دویم به سمیرم و بهمن زا و پیلات فیما بین اصفهان و شیراز به شکار رفت و سیصد هزار نومان باقی ممالک ایران را تخفیف داده بیخشید، و منصب قوللر آگاسی گری سیاوش خان پس از فوت وی به الله و پروردیخان حکمران استرآباد تفویض یافت.

اروپا — (انگلیس) — شارل اول پادشاه را در یک مجلس که مرکب از هفتاد نفر اجزای معتبر بود به استنطاق حاضر کرده بعد از اثبات تقصیر با تبر سر او را

بریتانی و انگلیس به افوای گرمول اعلان جمهوری نمود و شارل دویم پسر شارل اول را که پناه به ایگز برده بود اهالی آنجا به سلطنت برداشتند. (فرانسه) – پادشاه اضطراراً از پاریس مهاجرت نمود و طایفه‌ای که بر ضعف صدارت مازارن بودند پاریس را متصرف شدند. (عثمانی) – طاعون شدید در اسلامبول و در روملی و آناطولی و شدت این طاعون به درجه‌ای بود که هر روز از یک دروازه ادرنه به تنهائی هزار مرد بیرون می‌بردند.

[سنة ١٠٦١ هجري - سنة ١٩٥٠ مسيحي]

آسیا – در این سال به شاه عباس ثانی خبر رسید که شاه جهان پادشاه هند محمد اورنگ زیب پسر خود را به تغیر و استرداد قندهار فرستاده لهذا شاه عباس جمعی از امرا را با لشکری جزار به مدد حاکم قندهار روان نمود و نیما بین لشکر دو پادشاه جنگهای سخت اتفاق افتاد و آخر الامر عساکر ایران بر شاه هندوستان خلله نمودند.

اروپا – (انگلیس) – گریمون با قشون زیاد خلله به ارلند می‌کند. (فرانسه) – آن‌ذاطریش مادر پادشاه جمعی از رؤسای یا هیان را محبوس می‌سازد. فوت دشکارت فیلسوف معروف فرانسوی در شود در سن پنجاه و چهار سالگی. (هلاند) – بعضی از نقاط رأس امید به تصرف این ملت درمی‌آید. فوت گیلیوم دویم پادشاه هلاند. (سُرِد) – گریستیان پادشاه سُرِد که به صحبت علماء دانشمندان مایل بود خود را از سلطنت خلع کرده برادرزاده خود شارل گوستاو را به سلطنت به جای خود منصوب می‌نماید. (عثمانی) – وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا.

[سنة ١٠٦٢ هجري - سنة ١٩٥١ مسيحي]

آسیا – در این سال باز اورنگ زیب پسر پادشاه هند قندهار را محاصره نمود و چون یورش به قلمه قندهار برد شکست فاحشی یافته فراراً به هندوستان مراجعت کرد. هم در این سال شاه عباس ثانی در مازندران اقامت نمود. وفات میرزا ابراهیم

ادهم شاعر.

اروپا - (انگلیس) - شارل دویم به سلطنت انگلیس در ایگن تاج گذاری می کند اما عساکر کرمول شکست سختی به او می دهند و فراراً به خاک فرانسه پناه می برد. تصرف جزیره سنت هیلین در وسط محیط آتلانتیک به واسطه ملاحان انگلیس. (فرانسه) - مازارن صدراعظم مجبوراً از خدمت استعفا کرده به گلن پناه برد. (عثمانی) - وزارت ملک احمدپاشا.

[سنه ۱۰۶۳ هجری = سنه ۱۶۵۲ میلادی]

آسیا - در این سال به تحریک و رهنمایی طهمورث خان گرجی که از صفویه روگردان شده بود کارگزاران دولت روس در حدود قوئین سوچند قلعه بنا گردند، خسروخان بیگلریگی شیروان مراتب را به دربار شاه عباس ثانی معروض داشت شاه عباس فرمان به اسم امرای آذرپایجان صادر نمود و حکم کرد که به متابعت و همراهی خسروخان به تخریب قلاع روسیه پردازند، لهذا خسروخان، و حاکم در بند، و سرخای خان حکمران داغستان، و عباس قلیخان اوسمی، و طایفه زاخوری، بر تیر مستحفظین قلاع جدید رفته با آنها محاربه کرده غالب آمدند. هم در این شال شیربچه ها در مازندران تعلیم کرده که به شکار گراز می رفتد و هنگام شکار به واسطه رفع زحمت رود، و انهان شیربچه ها را بر تخت فیل سوار کرده عبور می دادند. هم در این سال شاه عباس ثانی از بلده اشرف مازندران به فرح آباد نزول نمود.

اروپا - (انگلیس) - جنگ بحری فیما بین مغاین چنگی انگلیس و هللاند. (فرانسه) - احضار نمودن مازارن را از گلن که پس از احضار دوباره او را به صدارت منصوب و برقرار نمودند و پس از چند ماه در ثانی او را عزل کردند. ورود پادشاه به پاریس. (عثمانی) - وزارت گرجی محمدپاشا.

[سنة ۱۰۹۴ هجري = سنة ۱۶۵۳ مسيحي]

آسما - در این سال داراشکوه پسر شاه جهان پادشاه هند و ولیعهد او با لشکری جزئ و توپهای آتشبار و چندین زنجیر فیل متوجه تسخیر قندهار گردید و در این اوان چون بی کنایت مهدیقلیخان سیاه منصور حاکم بُشت معلوم شده بود معزول گردید و امامقلی بیگ به حکومت بُشت مأمور گردید و قبل وصول امامقلی بیگ به محل حکمرانی خود امرای هندوستان قصد تسخیر بُشت کردند و مهدیقلی خان سیاه منصور که یأسی از دولت صفویه حاصل گرده بود بُشت را به تصرف امرای هندوستان داد و خود در دایرة اطاعت و تعیت آنها داخل شد، بعد از فتح بُشت امرای هندوستان متوجه قندهار شدند و این شهر را معاصره گردند و چندی نگذشت که دسته دسته عساکر فزلباش رسیدند و بُشت را از قشون هندوستان گرفتند و خبر وصول سیاه و سپهسالار ایران به داراشکوه رسیده خود را مرد میدان مقاومت ندید لهذا بعد از آنکه ششماء قندها را در بند معاصره داشت راه فرار پیش گرفت، سواران فزلباش او را تعاقب گرده بعضی غنایم و اسیر گرفتند و از جمله غنایم دو زنجیر فیل بود. هم در این سال چون به واسطه طول معاصره در قندهار غلا در گرفته بود شاه عباس ثانی حکم گرد پانزده هزار خروار غله از شیراز و گرمان و استرآباد و ری و شهریار به قندهار حمل گردند و موکب شاه عباس که به هزم خراسان به چمن بسطام رفت و بر پشتہ ای که در حوالی باغ اشرف است عمارت و دریاچه و بافقه فرح آباد رفت و بر پشتہ ای که در حوالی باغ اشرف است عمارت و دریاچه و بافقه طرح گرده آن پشتہ را همایون تپه نامید. هم در این اوان سلطان العلما خلیفه سلطان وزیر اعظم در گذشت و محمد بیگ ناظر سابق وزارت یافت. نیز خسروخان حاکم شیروان وفات گرد و مهرعلیخان به جای او حکومت یافت، و شاه عباس دویم به بارفروش آمد و از اینجا به علی آباد و از راه سوادکوه به فیروزکوه و دماوند و از دماوند متوجه طهران شد. هم در این سال اهالی آذر بایجان از علیقلی خان سپهسالار شکایت گردند و پس از تحقیق اعمال او معزول و برادرش مقتول گردید و الله و پرديخان قوللر آفاسی و حاکم کوهگیلو به را شاه عباس منصب سپهسالاری داد و شیخملی خان زنگنه حکومت کرمانشاه یافت و شاه عباس ثانی حکم گرد مولانا

علامه خلیل قزوینی کتاب علامه کلینی رازی را به زبان فارسی شرح نماید و عارف عالم ربیانی مولانا شیخ محمد تقی مجلسی رشته اصل اصفهان المسکن کتاب من لا يحضره الفقيه را شرح کند، بعضی از مؤذنین شیخ محمد تقی را اردستانی نوشتند و عارف کامل و عالم متین ملام محسن کاشانی معروف به فیض را احضار کرده به امامت جماعت تکلیف نمود، بعد از آن عازم قم و زیارت حضرت مصصومه سلام الله علیها گردید و در کنار رودخانه قم محلی معین کرده در این محل به ریختن توپهای بزرگ پرداختند.

اروپا - (انگلیس) - گروپ اجزای پارلمانت را اخراج کرده و پارلمانتی بوضع جدید از اشخاص بیسر و پا تشکیل داد. (فرانسه) - مازازن باز به صدارت منصوب گردید.

[سنة ۱۰۶۵ هجري = سنة ۱۶۵۴ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه عباس ثانی مقرر کرد هفته‌ای سه روز هر کسی عرضی و تظلیمی داشته باشد بی‌حاجب و در بان به حضور آید و عرض خود را بنماید و این فقره اسباب اشاعة عدل و رفع ظلم ظالمین از مظلومین گردید. هم در این سال شاه عباس حکم کرد سه‌ی برای رودخانه زاینده‌رود بستند و خود عزیمت گندمان نمود و بیشتر اوقات این سال به فراغت و هیش و طرب گذشت.

اروپا - (انگلیس) - انعقاد عهد مصالحه فیما بین دولتین انگلیس و هلاند. (فرانسه) - در این سال یکدسته از مهاجرین فرانسه در جزیره بودین سکنی گرفتند. (برتوفال) - هلاندیها که در برزیل بودند اخراج شدند. (روس) - طایفه قزاق که در تحت سلطنت لهستان بودند قبول تهمیت روس نمودند.

[سنة ۱۰۶۶ هجري = سنة ۱۶۵۵ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه عباس ثانی به شکار سیبریم و تماشای چشمۀ آب ملخ رفت. (چشمۀ آب ملخ در حوالی کوه دنا و کوه دنا در میانه اراضی فارس و عراق

است گویند به هر مزوجه‌ای ملخ آید اگر آب آن چشمه را به آن مزوجه آورد و پاشند سار فراوان پهدا شده ملخها را بخورد و آن مزوجه از آلت ملخ خوارگی محفوظ ماند) شاه عباس مذکور در این نواحی مانند در پائیز به اصفهان آمد. هم در این سال جمعی دزد خارتگر از طایله قلماق که در دشت قبچاق سکنی دارند از راه پائیان به استرآباد آمدند منوچهرخان حاکم استرآباد و خوانین گرایی و سمنان به دفع آن طایله پرداخته برخی را بگشتند و بعضی را سیر کرده به شهر استرآباد آوردند. هم در این سال شاه جهان پادشاه هندوستان محمد اورنگ‌زیب پسر خود را به تسخیر کلکته و دکن مأمور کرد و او محمد قطب شاه را مقهیر و محکوم نمود.

اروپا - (انگلیس) - در این سال جزایر ژامائیک به تصرف انگلیس درآمد. معاهده کرمول با دولت فرانسه به شرط اینکه اولاد شارل اول پادشاه فرانسه را که به آنجا پناه برده بودند اخراج کشند. **(فرانسه)** - لوی چهاردهم بالهای شکاری شلاقی در دست وارد پارلمانت شده اجزای مجلس پارلمانت را تهدید می‌کند. فوت بالزاک شاعر معروف. **(ایطالیا)** - الکساندر هفتم به پایی منصب و برقرار می‌گردد.

[سنة ١٠٦٧ هجري = سنة ١٦٥٦ مسيحي]

آسیا - در این سال ایلچی شاه عباس ثانی با نامه موذت وارد اسلامبول شد و چند قطار قاطر و یک زنجیر فیل برای سلطان محمد خان را بعثت سلطان عثمانی هدیه برد و در سیزدهم ربیع الثانی به همراه اسمعیل آقا ایلچی عثمانی به ایران معاودت کرد و ایلچی عثمانی حامل هدایای مسطورة در ذیل بود: (اسب هربی با لجام و براق مرضع دورأس)، (ماهوت بسیار ممتاز فرنگ چند بان). خلاصه اسمعیل آقا در اصفهان هدایای سلطان عثمانی را به حضور شاه عباس تقدیم کرده پس از ماه به دربار عثمانی بازگشت. هم در این سال فرستاده خان قلماق از دشت قبچاق آمده از اعمال سابقه هذرخواهی کرد و محلیم بازگشت و بجان محمد بیگ از جانب شاه عباس ثانی به تماشای آن بلاد رفت و سلیمانخان حاکم کردستان که خیال رفتن به بلاد عثمانی داشت معزول شده و به خراسان فرستاده شد و میر حسام

جمشیدی گه در خرامان آشوب می گردید. هم در این سال انسان گلدي نام از جانب عبدالعزیز خان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان به سفارت به ایران آمده در مراجعت فرستاده ابوالغازی خان والی خوارزم را که به خدمت شاه عباس می آمد گرفته که با خود به ترکستان برد، شاه عباس مطلع شده به گرفتاری او فرمان داد، او فرستاده ابوالغازی خان را رها کرده و خود به سلامت جان بدربرد و فرستاده مزبور به دربار شاه عباس آمده پس از عرض مطالب خود بازگشت. هم در این سال میان شاهزادگان هندوستان مخالفت درگرفت. تبیین آنکه شاه جهان پادشاه هندوستان چون به مرض فالج مبتلا شده بود و مرض مزمن گردیده محمد داراشکوه ولیعهد خود را به انتظام امور مأمور ساخت و او پدر رنجور را در محبه نشانیده به آگرہ فرستاد و خبر وفات او شیوع یافت و پسران او باهم به مخالفت برخاستند، سلطان شجاع در بنگاله و اورنگ زیب در دکن، و مرادبخش در گجرات ادعای سلطنت گردند، مرادبخش چون در مذهب تشیع رسوخی داشت خطبه به اسم الله ائمه اثنی عشر هله السلام خوانده نامه به شاه عباس ثانی نوشت و استمداد نمود و حکیم کاظم قمی ملقب به مقرب خان را به ایران فرستاد اما اورنگ زیب او را فریب داده اظهار استکانت و بی میلی به سلطنت گرده و شاهزاده شجاع از بنگاله به آگرہ آمده پسر خود را از پیش روانه ساخت داراشکوه نیز پسر خود سلیمان شکوه را به مقابله فرستاده و او به طرف مقابل غالب آمد ولی قبل از وصول سلیمانشکوه به داراشکوه مرادبخش و اورنگ زیب بر سر داراشکوه آمدند، محمد داراشکوه قاسمخان سردار خود را که میرآتش می نامید به مدافعت برادران فرستاد و مرادبخش غلبه گرده قاسمخان منهزم شد داراشکوه خود به دفع برادران آمد و ظفر یافت اما پس از غلبه، پای فیل او از گلوله توب مجروح شده بود از فیل پیاده گشته بر اسب سوار شد لشکریان او این حرکت را دلیل بر ضعف او فرض کرده متفرق شدند و غالب مغلوب گردیده ناچار داراشکوه گیریزان به لاھور رفت و مرادبخش و اورنگ زیب وارد آگرہ شده خزاین را متصرف شدند و اورنگ زیب مرادبخش را فریب داده به منزل خود دعوت کرد و اورا گرفته در یکی از قلاع محبوس نمود و چون مرادبخش از شاه عباس استمداد گرده بود و شاه عباس حکم نموده که یکهزار نفر تفنگچی فارسی و لاری از راه دریا به معاونت او روانه شوند

وقتی که تئنگچیان عازم شدند خبر گرفتاری مرادبخش رسید و ناچار فسخ هزیمت کردند و حکیم کاظم قمی فرستاده مرادبخش بیز در مسقط الرأس خود رحل افاقت انداخت. هم در این سال ولیمحمد خان بن رستمخان بن ولیمحمد خان از سلاطین ترکستان که سالها در ایران سکنی داشت وفات نمود و شاه عباس ثانی برادر او محمد امین خان را به حکومت او به وشاقلان و هرات رود که با ولیمحمد خان اوزبک برادر مهتر او بود امیدوار کرد.

اروپا - جنگ مابین انگلیس و اسپانیول. (هلاله) - تصرف سیلان به دست ملاحان این دولت. ابعاد روزنامه در این مملکت. (روس) - شهر اشمیلسک از تصرف لهستان متزع شده داخل در متصرفات روس می گردد. (برتوغال) - فوت ژان چهارم پادشاه و جلوس پسر دوازده ساله او به جای او.

[سنة ۱۰۹۸ هجري = سنة ۱۶۵۷ مسيحي]

آسیا - در این سال پل رودخانه زاینده رود اصفهان به امر شاه عباس ثانی تجدید شد و طرح عمارت خلوت خانه و دیوان خانه و طاؤس خانه را ریختند، و حاکم گرجستان طاوشهای خوش خط و نگار به جهت طاؤس خانه ارسال داشت. هم در این سال حکومت گرجستان را شاه عباس به شاه نواز خان گرجی تفویض نمود شاهزاده هند داراشکوه که قصد آمدن به ایران کرده بود خان افغان در افغانستان او را گرفته به هندوستان برده به اورنگ زیب سهرد و اورنگ زیب ملقب به عالمگیر در سلطنت استقلال یافت. هم در این سال محض رعایت حال ارباب سلوک و عرفان شاه عباس باغ معراجخان قاجار را که در جنب رود زاینده رود بود خریده حکم کرد به جهت مسکن عرقا و اهل حال تکیه در محل آن باغ بنا کردند و آن تکیه را موسوم به تکیه فیض نمود و املاک چند خریده وقف آن تکیه کرد.

اروپا - (انگلیس) - کرمول مضایقه از قبول تاج سلطنت و پادشاهی کرده به همان ریاست جمهوری قناعت می نماید. (دانمارک) - اعلان جنگ این دولت با سوی، (فرانسه) - کریستین ملکه سوی که به فرانسه آمده بود و در قصر فونتنبلو

منزل کرده امیر آخرور خود موسوم به مُنال دشی را به واسطه سوه ظلی که به او حاصل نموده در هشتم ماه نوامبر مقتول ساخت. (پروس) — فردریک گلیم مستقلًا والی پروس می شود و ایالت پروس را که جزو لهستان بود مفروز کرده ایالت مستقلی می سازد.

[سنه ۱۰۶۹ هجری = سنه ۱۶۵۸ میسیحی]

آسیا — در این سال شاه عباس ثانی به قصد تفرّج و سیر مازندران از اصفهان حرکت کرده به فین کاشان آمد و از راه قم به طهران راند و به سیر دره خوار و از آنجا به فیروکوه و سوادکوه رفت و همه جا شکار کنان با هیش و نشاط راه می پیمود تا از میان دو کوه به صحرای آمل رسید و از آینجا به سایر شناخت و آخرالامر در اشرف‌البلاد بار اقامت انداخت و اغلب به شکار مشغول بود و چون به حکم پادشاهی نقاران چند زورق در کمال امتحان ساخته بودند به کنار دریای خزر آمده در زورق نشسته به تماشا و سیر دریا پرداخت و بعد از تفرّج دریا به شکار جرگه حکم داد. هم در این سال محمد اورنگ زیب در هندوستان به جای پدر بر تخت سلطنت جلوس کرد و لشکری به دفع برادر فرستاد و سرداری را مأمور چنگ با سیوای هندوگه در حوالی صوبه دکن قوت گرفته بود نمود.

اروپا — (آلمان) — فوت فردیشاند سیم پادشاه و جلوس لوثپلد به جای او. (الگلیس) — فوت کرمول معروف در پنجاه و پنج سالگی و نصب ریشارد پرسش به جای او. (دانمارک) — مغلوب شدن قشون این دولت به دست عساکر سویا و خارج شدن نواحی ایسلویک و هیشن از تصرف دانمارک و محصر گشتن شهر گپن‌هاک پای تخت دانمارک. (لهستان) — چنگ مابین این دولت و دولت روس،

[سنه ۱۰۷۰ هجری = سنه ۱۶۵۹ میسیحی]

آسیا — در این حال شاه عباس ثانی جشن هید نوروز را در اشرف‌البلاد و لرج آباد

گرفته بعد از آن معاودت به اصفهان نمود و بداق سلطان چوله را به سفارت هندوستان مأمور کرد و نامه مسطور در ذیل را به اورنگ زیب مرقوم نمود:

سود نامه شاه عباس ثانی به اورنگ زیب^۱

جواهر زواهر ستایش بیش از قیاس، ولائی متلالی نیایش لایتناهی اساس، که کفه زبان و میزان بیان از کشیدن آن فاصله، و بازوی توان از تعقل آن فاتر باشد نشار سرای کبریاءه مالک الملک که مقرنس چرخ کبود از شهرستان عظمت و جلال او گانخی، و شجره بدیع الازهار وجود از گلشن وسیع الفضای او شانخی است، دینه دقیق شناس رمز آگرینش روزنی است به صحرای وسعت قدرتش گشاده، روشنی اذهان دانشمندان چراخی است در راه معرفتش نهاده، دور گردون اضداد را از جامه خانه مُتعش لباس اتحاد تالیفی خلعتی است شایسته بر دوش، و میگساران میکده عرفان را فروغ مهرمنیر باده‌ای است مدام در جوش، زبان شیرین سخنان شکرستان شکر طرازی از خوان نوالش انگشت شهدی است به کام کشیده، و نگاه سرستان آگاهی باده‌ای است به متها رسیده.

ساخته از لطف بی خاکیان چارخه بافجهه کن فکان
دیده‌ام این باغ پر از زنگ و بو یک گل رهناست شب و روز او
ونقد درود نامحدود و مصلوات مسلوای نامحدود هدایت^۲ جناب
سید کوئین و مسرور ثقلین و شهریار خافقین اعنی ثمر شجر گلشن ایجاد،
نتیجه صفری و کبرای مبدداً (و) معاد، آفتاب جهان تاب آسمان
هدایت، آب بقای چشمہ مار لطف و هنایت، محراب مسجد عبادت ملاتک
مقریین، سحرخیز لیله القدر – کث نبها و آدم بین الماء و القین – درخشان گوهر

۱. متن این نامه در «عباسنامه» تألیف محمد طاهر وحید قزوینی به تصویب ابراهیم دهگان از ص ۲۹۰ به بعد آمده است. اختلاف دو متن بسیار است که نقل آنها در پاره‌قی میتر نیست، از آن جمله بیش از دو تلث نامه که اهمیت تاریخی دارد از قسمت آخر آن نیامده است. لقطه به تصویب چند کلمه که در اینجا خلط و در عباسنامه صحیح آمده در پاره‌قی اکتفا شد.

۲. عباسنامه: هدیه.

صدفیزی، آنکه جهانتاب آسمان رفع الارکان رسالت و پیغمبری، سوار گردون
جنیت اثرِ خجسته سفر لیله الاسری، پیشای صفوف ارواح متبعدان مسجد انصی،
مصطفی پادشاه هر دوسراء آنکه جهان عز و علا
حکمت حق چو پخت نان جهان بود ذاتش خمیر مایه آن
جمله هستی نست او جانست او ز عالم چولعل در کانست
دنیای^۱ بی منتها پای انداز نام برگزیده ای که حدیث صحیع - من گشت
مولاه فعلى مولاه - از دفتر خلافتش آیتی و مژده - انت مئی بمنزله هرون من
موسی - از داستان قدر و منزلش حکایتی است امیر البره، و قاتل الكفرة الفجرة،
امام المتین و قامع المشرکین، و یعقوب الدین، اسد الله الغالب و مظہر العجائب و
مظہر الغرائب و مفرق الکتابیں.

علی انکه بیزدان علیم وی است دو عالم دو گفت گریم وی است
صلوات الله و سلامه علیهمَا وَآلَّهُمَا اجمعین الى يوم الدين.

بعد از حمد جناب کبریا، و بسط بساط نعمت سید انبیا، و منقبت زبدة اصفیا،
بر مرأت خمیر قدسی تخمیر اعلیحضرت رفع منزلت، گردون بسطت، مشتری
سعادت، خوشید طلمت، عطارد فطنت، زینت بخش و ساده جاه و جلال، مشکن^۲
آرای فرخندگی و اقبال، مصلق مرأت مطلب نمای دولت خداداد، و شیرازه بند
اوراق پریشانی امور بلاد و عباد، فارس مسار خصم افکنی و دشمن شکاری، منظور
انفار الطاف حضرت باری، پیشو سالکان صراط مستقیم، وصول نظریافتة مقریان
درگاه قبول فروردین ریاضی همیشه بهار سلطنت گورکانی، حدیقه طرانز گلستان
خلدنشان جهانیانی، شراب منهل عدل و انتباه و آگهی، دقیقه شناس خبایای اسرار
کماهی، شهاب ثابت سپهر جرأت و جلالت، نهنگ لجع بحر شهامت و رسالت،
المؤید بعنایات الملک الحیب^۳، نظاماً للسلطنة و اللصمة و العدالة و البلاطة و
الرقعة و العز و الامتنان سلطان اورنگ زیب منطبع می گرداند که: در این وقت
ارجمند، و زمان سعادت پیوند، که به نیروی عنایت عالق انس و جان، و جاعل

۱. مهاتمامه: و تنای.

۲. مهاتمامه: ارائک.

۳. مهاتمامه: الحیب.

مکین و مکان، اسباب کامیابی و خوش‌دلی من جمیع الوجوه آماده، و ابواب فیوضات^۱ از شش جهت بر چهره اقبال گشاده است به میانعی مخبران صدق آئین مژده جلوس آن گوهر فروزان بحر بسالت و شجاعت، و جوهر تیغ دشمن شکار جسارت و جرأت بر سریر والا سلطنت مروشی گردکانی، و وساده لازم السعادة جهانیانی که به فحای صدق انتخابی — نقیق الملک من تشاء، و تنزع الملک من نشاء، و تعز من نشاء، و تذل من نشاء — مقتضای آیه وافی هدایة — آن الارض [الله] يورثها من يشاء من عباده الصالحين — و پیروی اصحاب صائب تدبیر، و موافقت کارگزاران تقدیر، پیرایه حسن و قوع پوشیده، و سامعه افروز گشته، مرت بر مسرت و خوشدلی بر خوشدلی افزوده همواره بر سریر گردون نظیر دولت متمكن باشند، از آنجا که میانی ایلاف و التیام فیما بین این گزیدگان دو سلسله والامقام سپهر احتمام استحکام تمام داشته در عالم دوستی مترب^۲ می بود که آن زینده ارایک جلال، و چراغ افروز دودمان مجد و اقبال را هرگونه مهمی که در باب استقرار جهانیانی در کار باشد به مقام اهلام درآید که کارگزاران دولت ابدیمقرون به انجام آن مأمور گردند، چون تدارک ماقفات بعون عنایت الهی مقدور و مراعات شیوه ستوده دوستی پیوسته منظور است به دستور هرگونه مطلبی که در خاطر والا مرکوز باشد زبان زده خامه اظهار خواهند نمود.

هم در این سال الکسندرخان والی گرجستان درگذشت و طهمورث خان از مسکوبه در بار شاه عباس ثانی آمده مشمول عنایات پادشاهی گردید و شاه عباس بار دیگر به شکار گندمان رفت. هم در این سال شاه شجاع برادر اورنگ‌زیب به تصد جنگ و محاربه با برادر از بلاد بنگاله حرکت کرد و پس از تلاقی فتن و جنگ سخت لشکر شاه شجاع منهزم شده و خود او به بلاد بنگاله گریخت و اورنگ‌زیب، معظم خان را با دسته قشونی بر سر او فرستاد شاه شجاع نیز از بلاد بنگاله فرار کرد و به بلاد هنگ رفت و با اولاد خود در آن نواحی ناپدید شد. وفات ملامحمد صوفی

۱. عباسنامه: تقویات.

۲. عباسنامه: متربع.

مازندرانی شاهر در هندوستان.

اروپا — بعد از آنکه چندی فیما بین دولتین فرانسه و اسپانیول مخاصمه و جنگ در کار بود دولتین مزبورین به واسطه معاهده موسم به پیرنه صلح کردند و پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانیول مسماة به ماری تیز را به مزاوجت وزنی پکرفت. (فرانسه) — مُلپر شاهر معروف در پاریس به ایجاد و ترتیب اول تماشاخانه پرداخت. (روس) — امپراطور روس برای اینکه هرچه طلا و نقره در هرجا هست در لخزانه جمع کند پولی از مس سگه زده آن را موسم به گپیک کرده در مملکت خود رواج داد.

[سنة ۱۰۷۱ هجری = سنة ۱۶۶۰ میلادی]

آسیا — شاه عباس ثانی در این سال محمد بیگ وزیر را معزول و میرزا مهدی صدرالمالک را به وزارت خاصه منصوب نمود، و حاجی متوجه خان حاکم شیروان نیز عزل شده محمد بیگ یساول صحبت، به حکومت شیروان برقرار گردید و زال ارسطای گرجی که در آن ولایت خیره سری و گردن کشی می کرد مقتول گردید. هم در این سال شاه عباس امر به تعمیر مسجد جامع اصفهان نمود و خود در نماز اتفاقاً به عالم هارف ربانی ملامحسن فیض قلس سره نمود. هم در این سال ایلچی پادشاه ایران به هندوستان رسید و هدایات را که حامل بود از نظر عالمگیر اورنگ زیب گذرانید و اورنگ زیب پذیرانی شایان از ایلچی ایران نموده او را خرسند مراجعت داد. هم در این سال بعضی از بلاد بنگاله مفتح عساکر اورنگ زیب شد.

اروپا — (انگلیس) — ژرال ملک که از هوانخواهان سلطنت شارل دو تیم بود قشونی از ایگس ترتیب داده به لندن می آید و شارل دو تیم به انگلیس آمده به سلطنت منصوب می شود. استخوان کرمول را از قبر بیرون آورده به دار می کشند گفت کلاراندن به صدارت منصوب می گردد. در جزیره زامائیک انگلیسها شروع به زراحت نیشکر می کنند. (شود) — فوت پادشاه شود و مصالحة این دولت با

دولت دانمارک. (فرانسه) — لوی چهاردهم پادشاه تا مرحد اسپانیول رفته زوجه خود ماری تیرز را استقبال می کند. (عثمانی) — فتوحات عاکر عثمانی به سرداری محمد شُپرلی در مجارستان.

[سنة ۱۰۷۲ هجري = سنة ۱۶۶۱ مسيحي]

آسیا — در این سال نیز شاه عباس ثانی به بیلاق گنبدمان رفته پس از سه ماه توقف در آن نواحی و متنزهات مراجعت به شهر اصفهان نمود، و بوداق سلطان بن قلندر سلطان چوله که به سفارت به هندوستان رفته بود به دربار شاه عباس معاودت کرد و قلندر سلطان درگذشت و منصب تفنگچی آفاسی گری را شاه عباس به پسرش بوداق سلطان تفویض نمود و با باخان سلطان حاکم بحرین به سبب تشکی رهیت مزول شد و ایالت آن دیار به زمان سلطان بن قرقان که به حکومت سیستان برقرار بود مفروض شد، و در اواخر این سال ذوالفقار خان حاکم قندھار درگذشت. هم در این سال خان خانان سردار لشکر اورنگ زیب هالمگیر آسام او بنگاهه را مفتح ساخت و هالمگیر به طرف لاہور و کشمیر حرکت کرد و محمد مرادبخش مقتول شد، وفات ملا شاه بدخشانی شاعر صوفی.

اروپا — (انگلیس) — تاج گذاری رسمی شارل دویم پادشاه انگلیس. (فرانسه) — فوت مازاری صدراعظم که اموال زیادی به پادشاه هبہ کرد. مزاوجت هانریت خواهر پادشاه انگلیس با برادر پادشاه فرانسه، لئون معمار بنای قصر و رسایل را در حوالی پاریس می نماید. (المتان) — ایجاد روزنامه در این مملکت.

[سنة ۱۰۷۳ هجري = سنة ۱۶۶۲ مسيحي]

آسیا — در این سال عربیة اولاد ذوالفقار خان حاکم قندھار در اصفهان به دربار شاه عباس ثانی رسیده برادر ذوالفقار خان، گرجاسب بیگ را شاه عباس منصور خان لقب داد و حکمرانی قندھار را بدتو فتویض کرد، و صفی خان ولد ذوالفقار خان را ۱. در متن: الشام.

به ایالت الکا خبوشان مباهی نمود و مقرر داشت نعش ذوالفقار خان را که در ارگ قندهار امانت گذاشته بودند به مشهد مقدس حمل کرده در روضه رضویه دفن کنند. هم در این سال شاه عباس روانه مازندران گردید و میرزا مسعود وزیر مازندران در گذشته میرزا نقی‌الدین محمد ولد میرزا قاسم فزوینی که منصب وزارت جماعت ارامنه داشت به وزارت مازندران نایل گردید و طالبخان حاکم بندرعباسی در گذشت و حکومت بندرعباسی را شاه عباس ثانی به پسرش فریدون‌بیگ داد و الله و پرديخان قوللر آفاسی و میرشکار باشی و مصاحب و بیگلربیگی کوهگیلو به در گذشت و برادرش امام و پردى بیگ میرشکار شد. هم در این سال محمدیخان بیگلربیگی شیروان به سبب سوه‌سلوک معزول و حکمرانی این ولایت به نجف قلیخان ولد قزاقخان که بیگلربیگی ایروان بود مفوض آمد و بیگلربیگی گری ایروان به عباس قلیخان ولد امیر گونه خان عنایت شد، و در تابستان این سال شاه عباس از بلده اشرف متوجه بیلاق لار گردید و از اینجا به فیروزکوه و پس از تفرج در این نواحی آخرالامر به دماوند آمد و مهدی قلیخان ایشیک آفاسی باشی در گذشت و پسرش اغولخان بدین منصب نایل گشت. هم در این سال اورنگ زیب عالم گیر پادشاه هندوستان سفیری به دربار شاه عباس فرستاد.

اروبا - (انگلیس) - مزاوجت شارل دویم پادشاه انگلیس با خواهر پادشاه پرتغال که بطور جهیز بندر بیش و طنجه مارک را که پرتوفالیها متصرف بودند به انگلیس و آگذار کردند. رواج تجارت انگلیس در مدرن. (فرانسه) - فوت پاسکال شاعر معروف در سن سی و نه سالگی و پاسکال از فعل نفلا بوده و در هندسه و جبر و مقابله و خیالات فلسفی کتب زیادی تألیف کرده است. ایجاد و تشکیل کارخانه قالی‌بافی موسوم به گُنبلن.

[سنة ۱۰۷۶ هجري = سنة ۱۶۶۳ مسيحي]

آسپا - در اوایل این سال شاه عباس ثانی از دماوند به شیراز طهران آمد و گدائلی بیگ برادر مرتضی قلیخان قورچی باشی را به ایالت ولایت دورق برقوار نمود و مرتضی قلیخان قورچی باشی منضم و مقتول گردید، و نظارت بیوتات را

شاه عباس به مقصود بیگ ابن خلف بیگ مرجع داشت، و منوچهرخان ابن قرچنای خان حاکم مشهد مقتس معزول و صفوی قلیخان بن رستم خان به حکومت ارض اقدس روانه شد، و شاه عباس از شمیران به شهر طهران آمده تقریباً یکماه در این شهر بماند و در اینجا خبر فوت انانه سلطان حاکم الکاء بُست و خبر فوت خاندان قلیخان افشار حاکم فراه رسیده حکومت فراه به محمد علیخان افشار برادر کلبی علیخان ملقب به شیرشکار مغوض شد، نیز در طهران شخصی از قزوین اسپی آورده به نظر شاه عباس رسانید که موی یال آن تا به زانو بش رسیده و موی دمش زیاده از دو فرع به زمین افتاده بود، پس از آن شاه عباس به هزم عراق انتهاض کرده روانه اصفهان گشت و تاریخ ورود شاه عباس را به اصفهان بدین منوال بنظم آوردند: (آمد بعراق شاه عباس زری). بعد از وصول به اصفهان شاه عباس پیر بوداق خان ترکمان را که بیگلر بیگی کوهگلبویه بود احضار کرده ایالت ولایت تبریز را که سابقاً با او بود باز به او مغوض نمود. هم در این سال عوض بیگ دیوان بیگی درگذشت و مرتضی قلیخان ولد مرشد قلیخان بیگلر بیگی گنجه و قراباغ نیز وفات نموده اغورلو بیگ ولد محمد قلیخان زیاد اوغلی به جای او منصوب و به خطاب خانی مخاطب گشت. هم در این سال راجه سیوا که منهزم شده بود بار دیگر بر بلاد خود استیلا یافت و عالمگیر مجتبدالشکر بر سرا و فرستاد. هم در این سال طایفة اوزبک به خراسان آمده بعضی مال و مواشی به غارت برداشتند.

اروپا - (انگلیس) - در گلپایگان انگلیس خاصه درینگی دنیا غلام سیاه را که از افریقا اسیر کرده با خریده اند به کار زراحت اراضی مشغول می کنند.
 (روس) - فدریک گلیوم اول خود را به سلطنت پروس منصوب و در کنیس پر مک جلوس می کند. (عثمانی) - شهر پرسپور غ از شهرهای معارستان مفتح عساکر عثمانی می گردد.

[سنة ١٠٧٥ هجري - سنة ١٦٩٤ مسيحي]

آمسا - در این سال به عرض شاه عباس ثانی رسید که در ماه ذیحجه سال گذشت در شهر دعاوند و توابع زلزله سختی روی داده مجموعه اینه حقی بافات را معدوم و

منهدم ساخته است و جمع کثیری از سکنه این ولایت در زیر آوار مانده هلاک شده‌اند، شاه عباس اغورلوخان را مأمور نمود که به دعاوند رفته برآورد خسارت و خرابی این بلد را نموده که به عمارت آن امر و اقدام شود. هم در این سال حکومت الگاه بُشت را شاه عباس با خطاب خانی به محمد بیگ بن ملک عطاییگ عطا نمود و حکومت استرآباد را به جعفر قلیخان نواده امامقلی خان که قورچی رکاب بود داد. هم در این سال ایلچی روس با تحف لایقه به دربار شاه عباس آمد و پذیرفته شد. نیز در این سال بر اصحاب همشیره اعیانی عبدالله قطب شاه که زوجة عادلشاه والی بیجار بود و بعد از فوت او خود نیز چندگاهی حکمرانی این ولایت گرده به اصفهان آمد و پس از چندی به مشهد مقدس و بعد به عراق عرب و هفتاد هالیات به زیارت رفته از همان بلاد به موطن خود شافت، و چون ارباب وظایف از میرزا قوام‌الدین برادر سلطان‌العلما خلیفه سلطان شکایت کردند از منصب صدارت معزول گردید. هم در این سال ادر بیست و پنجم جمادی الاولی ستاره دنباله داری در آسمان نمودار شد و نا دوازده شب دیده می‌شد و گداهیخان بن شحرابخان قاجار حاکم ولایت دورق درگذشت، و ترتیب خان ایلچی اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان با نامه و هدایا به ایران آمده در چهاردهم ماه شوال وارد اصفهان گردید و در کمال خوبی پذیرفته شد. هم در این سال فشونی به تدبیر اوزبکیه که به تاختت بعضی حدود خراسان آمده بودند مأمور شد. نیز در این سال راجه سیوا ناچار به اطاعت اورنگ‌زیب عالمگیر تن درداد و مورد توازش و مرحمت گردید و ایلچی عادلشاه دکنی به حضور عالمگیر آمد. و شیخ نجیب‌الدین رضای هارف شاهر از مشایخ اصفهان رحلت نمود.

اروپا - (فرانسه) - جزیره سنت مملک را دولت فرانسه منصرف می‌شود و اول نقشه جغرافیای فرانسه را در این سال کوئن نام رسم می‌نماید.

[سنة ۱۰۷۶ هجري = سنة ۱۶۹۵ مسيحي]

آسما - در این سال چون مراج شاه عباس ثانی از منبع افتدا منحرف شده اطیا صلاح دیدند که موکب پادشاهی متوجه مازندران گردد لهذا در نوزدهم ربیع الاول

از اصفهان خارج و روانه مازندران شد و در این اوان رهایا از فریدونخان حاکم بندرعباسی شاکی شده مشارالیه معزول و محمد مؤمن بیگ ولد شروان بیگ که کوتوال قلمه محنته از اعمال حوزه بود به جای او منصوب گردید و در بیست و هفتم جمادی الثانیه شاه همپاس وارد بارگوش گردید و پس از چند روز به اشرف رفت و ترتیب خان ایلچی اورنگ زیب را رخصت معاودت داد و هدایای وافره مصحوب او نمود. هم در این سال شاه عالمگیر با عادلشاه دکنی باز به منازعه و محاربه پرداختند.

اروپا – (انگلیس) – بیرون طاعون در لندن. (اسپانیول) – نوت فلیپ چهارم پادشاه در سن شصت سالگی و جلوس شارل دویم پسر در سن چهار سالگی به جای او. (فرانسه) – سردار فرانسه بُوقز به طرف الجزایر و تونس قشون کشی می کند. ایجاد روزنامه علمی در این سلطنت. صنعتگرها و نیز کارخانه آینه سازی در فرانسه دایر می کنند. تألیف جیکم رُسْتَکلَد که از کتب نادره است به سبک کلمات قصار (روس) – شورش مردم به پادشاه به واسطه حبس طلا و نقره.

[سنة ١٠٧٧ هجري = سنة ١٩٦٩ مسيحي]

آسیا – در این سال شاه عباس ثانی از مازندران هزیمت خرامان نمود و در نواحی دامغان مرض بر مزاج او مستولی گردیده لهذا از خوردگی شراب تائب گشت و بعضی وصایا دایر به بذل خیرات و میراث نموده شب سه شب بیست و پنجم ربیع الاول در منزل خسروآباد دامغان داعی حق را بیک اجابت گفت و نعش او را به قم حمل کردند و در بقیه منقره حضرت معمصوم سلام الله علیها به خاک سپردند، مدت عمر شاه عباس ثانی سی و چهار سال و نه ماه و چهارده روز و ایام سلطنتش بیست و پنج سال و پانزده روز، آثار و ابیته این پادشاه مخصوصاً در اصفهان بسیار و اهلب ایام سلطنت و حکمرانیش به فراقت و شادمانی گذشت.

شاردن مسافر فرانسوی که در این سوابع در مالک ایران مشغول ساخت بوده و قضیه نوت شاه عباس ثانی را به رأی العین دیده گوید شاه عباس دویم در قریه خسروآباد در دو فرسخی دامغان درگذشت و خسروآباد را خسروخان نامی که

حاکم دامغان بوده در سلطنت شاه صفی بنا کرده و قصری در آنجا ساخته است و شرح وفات شاه عباس ثانی از این قرار است:

این پادشاه در وقتی که از مازندران به طرف اصفهان می‌رفت به جهت شدت مرض چند روزی در خسروآباد توقف کرد و در بیست و ششم ربیع الآخر سال هزار و هفتاد و هفت مطابق بیست و پنجم ماه سپتامبر هزار و شصده و شصت و شش مسیحی دو ساعت به طلوع آفتاب مانده ازتحال نمود. مرض او ناخوش مشهور سودانی بود که لوزین و گلوی او را خوده و تمام بدن او را مجروح ساخته بود، دو نفر از خواجه‌های معترض شاه که بر سرِ جنازه او حاضر بودند برای بعضی مصلحتها زوجات و خدام حرم را دور کرده و فوت پادشاه را از همه پنهان داشتند، در مدت متهمادی ناخوش خود شاه عباس وجهان من الوجه از فوت خود و تعیین ولیعهد و جانشینی بعد از خود اشاره‌ای نکرده بود، دو ساعت قبل از ازتحال به خواجه سرایان و خدمه حرم که حاضر بودند گفت مرا مسموم کردید، اما بعد از من پسری است از من که دلهای شما را خواهد خورد، حرف او از مردن و جانشین خود همین بود و بس، بالجمله چون آفتاب طلوع کرد دو نفر خواجه که بالای فراش فوت شاه عباس بودند دو نفر وزیر اعظم را که در اردو بودند از واقعه مستحضر نمودند و دو نفر طبیب خاصه که پکی موسوم به میرزا صالح و دیگری میرزا کوچک نام داشت وقت صبح علی الرسم به دربار سلطنت آمدند و آنها نیز از ماجرا مخبر گشتند، دو نفر وزیر اعظم و دو نفر طبیب مشارالیه‌ها به جهات عدیده مصلحت خود را در این دیدند که پسر دویم شاه عباس حمزه میرزا را که هفت ساله و در اردو بود به سلطنت بردازند و صفی میرزا را که در اصفهان در قصر سلطنتی محبوس و ارشد اولاد بود خلع سازند.

اما صفی میرزا، این شاهزاده که در این وقت بیست ساله بود در سنّه هزار و پنجاه و هفت هجری متولد شده و شاه عباس دویم این فرزند را در وقتی که خود هیجده ساله بود از یک خادمه چرکسی به مرسانیده، بعد از آن خادمه مشارالیه را ناکرده خانم لقب داده و این طفل را در حرم سرا در کمال مواظبت تربیت می‌کردند، زوجة مستوفی الممالک مرتبی او بود و تا شانزده سالگی ابدی از حرم سرا و اندرون بیرون نیامده، بنابراین در سن مذکور تمام صفات و اخلاق او

کاملاً به صفات و اخلاق نسوان شیاهت داشت یعنی از علم هری، و گبر و نخوت و غرور او زیاده بود چنانکه روزی از طرف پادشاه خواجه باش چند پارچه زری به طور خلعت برای او آورد چون پارچه های زری مطبع و موافق میل و سلیقه شاهزاده نبود آنها را بعد از آنها را بدور انداخته به خواجه باشی متغیر شد، خواجه باشی زریها را به حضور پادشاه برگردانید و مراتب را به عرض رسانید، پادشاه برآشفته شاهزاده را در یکی از برج عمارت سلطنتی اصفهان محبوس ساخت بلکه عقیده بعضی براین شد که چشمها اور بیرون آورد و یک فقره بیشتر تأیید این خیال نمود و آن فقره این بود که در اوایل این سال وقتی که شاه عباس به طرف مازندران حرکت گرد بعد از آنکه هشت فریخ از اصفهان دور شده بود تنها یعنی با محدودی از خواص خدم به اصفهان مراجعت کرده وارد عمارت شد و پس از لمحه ای بیرون آمده راه اردو را پیش گرفت و به اردو رسید، رجال دولت اینحرکت شاه عباس را به هیچ چیز نتوانستند حمل کنند مگر به قتل صفی میرزا یا به اعما نمودن او اتا آنچه بعد معلوم شد و به تحقیق پیوست مقصود شاه عباس از مراجعت به عمارت سلطنتی اصفهان تأکید در حبس صفی میرزا بوده نه مقتول و مکحول نمودن او و آهانظر را که یکی از خواجه سرایان محترم بوده و نایب خواجه باشی به او موئکل قرار داد.

اما حمزه میرزا چنانکه ضمماً اشاره شد در سن هزار و شصت و نه هجری متولد شده مادرش گرجیه و موسوم به نور النساء خانم بود و من که خود این شاهزاده را در مازندران در پیش پدر دیدم علامت رشد و قابلیت زیاد از سیما و جبهه او تفریس کردم و شاه عباس نیز حمزه میرزا را به مراتب بیشتر از صفی میرزا دوست می داشت و خواجه باشی موسوم به آفامبارگ که در سفر التزام رکاب پادشاهی داشت به اتابکی و لله گی حمزه میرزا برقرار بود.

خلاصه دو نفر خواجه سابق الذکر که در بالین شاه عباس دویم بودند و بعد از فوت او این خبر را به دونفر وزیر دادند، به وزرای مشارالیهم معلوم نمودند که اگر صفی میرزا که حالا بیست ساله و شاهزاده مغور و متکبر و بی تربیت است به سلطنت جلوس کند به واسطه گبرستی که دارد او را احتیاجی به وجود شما وزرا نیست و از برای شما امید ترقی نخواهد بود بلکه بیم تنزل و هلاکت است، برخلاف حمزه میرزا که طفل هشت ساله می باشد اگر دارای ناج سلطنت گردد تا

چند سالی که به سر رشد و تمیز رسد و بتواند خود متنقل امور سلطنتی گردد مذکوی وقت است و شما در امتداد این مدت با کمال استقلال می‌توانید وزارت کرد، بشایر این گفته هردو وزیر مصتم شدند که حمزه میرزا را به تخت سلطنت جلوس دهند و منسک به این شدند که مسموم شدن شاه عباس شهرت خواهد یافت زیرا که خود گفته که من به سم ژرد و پسری دارم که تلائی مسموم شدن مرا خواهد نمود و ممکن است که صفوی میرزا این سوه ظن پدر را بهانه کرده به قتل ما مبادرت نماید پس بهتر آنکه حمزه میرزا را پادشاه کنیم. بالجمله آن دو نفر خواجه که خبر فوت شاه عباس را به آن دو نفر وزیر دادند سایر امرا را هم مطلع نمودند و مصتم شدند که مجلس شورایی بر در سرای پادشاه تشکیل داده و در آن شورا حمزه میرزا را به سلطنت انتخاب کرده جلوس دهند، در چادر مخصوص که دیوانخانه پادشاه و جلو عمارت خسروآباد بود این مجلس منعقد شد و من خود در این مجلس حاضر بودم (مقصود از من شاردن است). امرا را به این وضع و ترتیب نشته دیدم: در صدر مجلس در سمت راست اعتمادالدوله وزیر اول، بعد از او قوللر آفاسی، بعد ناظر که ریاست اینیه و بیویات سلطنتی و وزارت دربار را کلیه داراست، بعد دیوان بیگی، بعد میرآخور باشی، بعد حکیمباشی، در طرف چپ: اول فتنگچی باشی، بعد وقایع نگار، بعد میرشکار باشی، بعد منشی باشی، بعد منجم باشی، بعد آغا کافور و آقامبارک خواجه باشی و لله حمزه میرزا، و این آقامبارک به حدی ذیشان و صاحب درجه و اعتبار بود که در حضور شاه عباس با سایر امرا در خلوت و جلوت جلوس می‌کرد، مختصر، مهتر بعنی پیش خدمت باشی وایشیک آفاسی باشی در یمین و یسار زیردست آغا کافور و آقامبارک نشته بودند، و علاوه بر حضرات مسطوره محدودی از خواص و امرا در صفت نعال این مجلس در چادر بسی ترتیب جای داشتند، چون مجلس به این وضع مرتب و منعقد شد اعتمادالدوله صدراعظم خطابه مسطورة در ذیل را بیان کرد:

بر شما امرای بزرگ ایران که در این مجلس و مجمع حاضر هستید و سفراء و حضراً التزام رکاب پادشاهی را داشته اید این فقره معلوم و هویداست که پادشاه مرحوم ما شاه عباس نه کنیاً و نه شفاهیاً ولیمهد و جانشینی برای سلطنت ایران معین ننمود که بعد از او تیناً دارای تخت و تاج این ممالک باشد و بدون تعیین ولیمهد

در گذشت، پس بر شما امرا واجب و متحم است که برای حفظ مهام و امور سلطنت ایران و مصالح داخله و خارجه آن و حفظ و نگاهداری حدود و ثبوت در این مجلس یکی از این دو شاهزاده را به سلطنت منتخب کنید و چنانکه بدن بی‌سر زیست نمی‌نماید بدن مملکت هم بی‌سر که پادشاه است باقی نمی‌تواند بود، پس ما از این مجلس بهرون نخواهیم رفت و متفرق نخواهیم شد مگر اینکه از سلسله جلیله امامیه یعنی از اولاد شاه عباس دویم یکی را به سلطنت منتخب کنیم، شاه عباس مرحوم را دو پسر است یکی صفو میرزا که حالا بیست ساله و در اصفهان محبوس و زنده است، دیگری حمزه میرزا که هفت هشت سال دارد و در اردبیل ما حاضر و سپرده به آقامارک می‌باشد، به سلطنت هریک از ایندو پسر آراء اتفاق نمود همه قبول گرده اطاعت او را می‌نمائیم۔ انتهى.

حضرار تماماً به هیئت اجمعان به اعتمادالدوله خطاب کرده گفتند هریک از این دو پسر را که تو منتخب سازی ما تمکین خواهیم کرد، اعتمادالدوله مجدداً خطابه ذیل را بیان گرد درحالیکه سر را به آسمان بلند نموده و چند دانه اشک از چشمهاي او بر معasan سفيدهش جاري گشت:

بعضى ملاحظات ضرورتیه مقتضی است که حمزه میرزا را به سلطنت جلوس دهیم با آنکه طفل است و سین او کمتر از صفو میرزاست زیرا که صفو میرزا به واسطه سختی که از شاه عباس مرحوم دیده یا بکلیه عقل او زایل یا چنانکه مشهور است حقیقت از حلبة بصر عاطل و هاری گردیده است و شاید آن سفر مختصری که شاه عباس از هشت فرسنخ اصفهان به شهر نمود صفو میرزا را به قتل رسانیده باشد و اگر هم به قتل نرسانیده موافق قانون اسلام پادشاه مجتبون یا ناقص نمی‌تواند منتخب شاید وقتی که به اصفهان رسیدیم و صفو میرزا را دیوانه یا هاری اصفهان بگذاریم شاید وقتی که به اصفهان رسیدیم و صفو میرزا را دیوانه یا هاری از نور بصر دیدیم آن وقت بخواهیم حمزه میرزا را به سلطنت ببرداریم این شاهزاده همیشه کینه ما را در دل نگاهدارد و خدا می‌داند که از دست ما قبول تاج سلطنت را نکرده بلکه تمام ما را هلاک نماید حالا که حمزه میرزا را تقدیر به دست ما داده خوبست بی‌تردد او را به سلطنت منتخب کنیم و فی الفور برخاسته تاج سلطنت را به سر او گذاریم و السلام.

از آنجا که اعتمادالدوله در انتظار حضار شخصی عاقل و مجرتب و مردی کامل و معتر من نمود حاضرین جمیعاً کلام او را قبول نمودند و امرا یقین کردند که اگر صفو میرزا فرضًا سالم باشد و به سلطنت جلوس گند دایرة تازه‌ای برای خود تشکیل داده و آنها را از مناصب و مشاغل محروم من مسازد و ناظر که در آن مجلس حاضر بود مخصوصاً بیشتر از سایر امرا وحشت از سلطنت صفو میرزا داشت و منکر سلطنت او و به سلطنت حمزه میرزا مُصیر بود و جهت این انکار و اصرار آنکه در چهار ساله مدت حبس صفو میرزا مخارج خوراک و پوشش او و مادرش لابد من بایست از دایرة ناظر بررسد و ناظر به واسطه تملقی که از نورالنساء خانم مادر حمزه میرزا داشت نسبت به صفو میرزا و مادرش نهایت بی احتیاط رامی کرد بنابراین کمال وحشت را از سلطنت صفو میرزا داشت پس آرای اهل مجلس براین اتفاق نمود که همان آن حمزه میرزا را به سلطنت ایران جلوس دهنده.

آفامبارک خواجه باشی که تا آن وقت ساکت بود و هیچ حرف نمی‌زد از جای خود برخاسته وسط مجلس آمد و رو به حضار نموده گفت کمال امتنان را از طرف نورالنساء خانم و حمزه میرزا و شخص خودم به شما هیئت وزرا و امرا که حاضر هستید اظهار می‌نمایم لیکن بر شما پوشیده نباشد که کلمات و بیانات شما مرا زیاده متألم ساخت شما اهل مجلس از وزرا و امرا و ارباب سیف و قلم که در این محل حضور دارید به چه جرأت و به چه جهت صفو میرزا پسر بزرگ شاه عباس را که بالاستحقاق وارث تخت و تاج سلطنت است از تاج و تخت موروثی خود محروم من نمایید و حمزه میرزا را که طفل صغیر است به جای او منصب می‌گنید و حال آنکه ادله‌ای که شما برای خلع صفو میرزا و نصب حمزه میرزا اقامه می‌کنید واهی و لاعطایل است و هم و مقصود شما واحد و فقط ایشست که صفر سن حمزه میرزا را اسباب بقاعی تسلط و حکمرانی خود در ایران قرار دهید و مدت طفولیت او را غنیمت شمرده خود در این مملکت مُسلط و مختار باشید، اگر صفو میرزا دیوانه یا اعیان بود من که خواجه باشی هست و اختیار حرمخانه پادشاهی چه در سفر و چه در حضر به دست من است چگونه از این قضیه مطلع نمی‌شم و حال آنکه شب و روز از شاه عباس منفگ و دور نمی‌شم و بر سبیل استمرار چه در حرمخانه و چه در دیوانخانه شب و روز با او بودم پس بطور

یقین بدانید که من بهتر و بیشتر از شما به اسرار اندرونی و داخلی همارات سلطنتی واقع هستم و می‌دانم که صفو میرزا سالم و باشمور و بیاناست و خدا را بر صدق قول خود شاهد می‌گیرم، و پس از این اظهار اگر شما بخواهید حمزه میرزا را به سلطنت بردارید خیانت بزرگیست که به دولت و ملت ایران کرده‌اید، و نمی‌دانید که اگر این قصد و خیال شما صورت وقوع به مراسله چه هرج و مرچ و انقلابی در داخله مملکت درمی‌گیرد، غیر از شما دولت ایران باز امرا و رجال دارد تصور نمی‌کنید که برخلاف شما آنها اندکی باغيرت و حقوق باشند و ملاحظة نمک خوارگی و حق‌شناسی را بنمایند و به هوای نفس طفل صغیری را بر مرد رشیدی ترجیح ندهند و به رغم اتف شما صفو میرزا را به سلطنت بردارند آن وقت میان دو برادر کار به منازعه و کارزار کشد و دولت و ملت ایران به این واسطه دوچار مخاطرات و زوال گردد؟ آن وقت اگر شما زنده بمانید خجل و اگر هلاک شوید معذب خواهید بود، و همین حمزه میرزا که می‌خواهید او را به سلطنت منتخب کنید آن وقت شما را از سگ کمتر خواهد دانست زیرا که براو معلوم می‌شود که شما اینکار را به هوای نفس گرده‌اید و باز بدانید همین حمزه میرزانی را که به سلطنت بر می‌دارید و مقصوم جلوس دادن او هستید و من اتابک و للة او هستم قبل از آنکه شما به اینکار اقدام کنید من با همین ناخنهاخی خود او را خفه کرده و مرده او را نزد شما خواهم آورد، و اگر در این قصد و رأی واقعاً مجده و مصیر باشید حمزه میرزا تا ساعت دیگر زنده نخواهد ماند آن وقت باید الباء و اضطراراً تاج سلطنت را بر سر صفو میرزا بگذارید.

چون خطابه آقامبارک به اختتام رسید حیرت و بیهوده غریبی عارض حضار شد چرا که از روی کمال بی‌غرضی و محض صدق بود، تقریباً ربع ساعت گذشت و هیچیک از حضار جوابی نداده و حرفی نزدند، بعد از آن اعتمادالدوله سر بلند کرده گفت: اگر فی الحقيقة صفو میرزا سالم است و از عقل و بصر عاری نیست و در قصر اصفهان مقیم می‌باشد کمال بی‌انصافی است که ما او را از سلطنت خلع نمائیم و برادر کوچک او را به جای او نصب کنیم، تمام امرا و وزرا که حاضر بودند این حرف اعتمادالدوله را تصدیق نمودند، اعتمادالدوله گفت: حالاً که آربه سلطنت صفو میرزا متفق شد باید شخص را متعجلأً به اصفهان

فرستاده هم تعزیت وفات شاه عباس و هم تهنیت جلوس صفو میرزا را به او تبلیغ و اظهار نمائیم. در انتخاب مأمورین که باید به اصفهان بروند در میان امرا اختلاف شد و به سبب نقار و خلافی که همیشه در میان امرای ایران بوده و هست هریک از حضار می خواستند سبقت به دیگری گرفته خبر سلطنت صفو میرزا را به او بدهند و برسانند آخر الامر به اسم دو نفر قرعه کشیدند یکی تفتیجی باشی و دیگری قوللر آفاسی باشی و به حکم قرعه قوللر آفاسی باشی به این کار منتخب و معین گردید و از طرف هریک از امرا و وزرا یک نفر مأمور به اتفاق مشارالیه روانه شد، بنابراین یازده نفر با قوللر آفاسی باشی از اردوی خسروآباد به طرف اصفهان حرکت گردند و هر یازده نفر دفعهً واحده وارد عمارت سلطنتی اصفهان شدند که ابلاغ آرای امرا و وزرا را به صفو میرزا نمایند و هر یکی را که به مهر وزرا و امرا مشهور بود با تاج و خنجر و شمشیر سلطنتی به این شاهزاده تقدیم کنند، ورود مأمورین مقارن غروب روز شنبه جمادی الاولی بود که در میدان نقش جهان اصفهان پیاده شدند و از در آالوقاپو وارد گردیدند، قوللر آفاسی باشی به مستحفظ آلاقاپو حکم گرد که جز فرستاده اعتمادالدوله دیگر کسی را اجازه دخول در عمارت ندهد یعنی آنها را دم دزنگاهدارد همینکه قوللر آفاسی باشی با مأمور اعتمادالدوله به در عمارت حرمخانه رسید آخانظر را احضار کرده تفصیل را به او معلوم نمود، آخانظر وقتی که صفو میرزا را از اندرون بیرون می آورد که تاج سلطنت را بر سر او گذارد مادر صفو میرزا به واهمه اینکه مبادا تدبیری کرده باشد و بخواهد به حکم شاه عباس صفو میرزا را به قتل رساند اظهار وحشت و بی فراری می نمود. خلاصه علی القیام شاه صفو دویم که بعدها به شاه سلیمان موسوم و معروف شد در عمارت تالار طویله جلوس گرد و تاج گذاری نمود. انتہی کلام شاردن.

هم در این سال که سنۀ هزار و هفتاد و هفت باشد محمد داراشکوه پسر بزرگ شاهجهان که از هالمگیر شکست خورده و مقهور او بود و از هندوستان عزیمت ایران داشت امرای عالمگیر براو غالب شده اورا دستگیر گردند و نزد عالمگیر بردند و روانه دیار عدم شد. قوت زید شریف در مکة محظمه و حکومت شریف سعد پسر وسطی او به جای او.

اروپا - (انگلیس) - فست عمنه شهر لندن به واسطه یانقین سه روز و سه شب مendum گردید. ایجاد روزنامه رسمی در این مملکت. (فرانسه) - فوت آن‌ڈا اتریش صادر پادشاه فرانسه. (روس) - قزاق‌هاشی که در طرف حاجی ترخان بودند به امپراطور روس شوریدند و چهار سال جنگ فیماهین شورشیان و قشون دولت طول کشید.

[سنة ١٠٧٨ هجري - سنة ١٩٦٧ مسيحي]

آمسا - به عقیده اغلب از مؤذینین ایران در این سال امرا و وزرا و نسلاء و اهالی ایران صفوی میرزا را در روز ششم شهر شعبان به سریر سلطنت جلوس دادند و جناب آقا حسین خوانساری تهنیت گفته خطبه خواندند، و لوازم تاج گذاری این پادشاه به عمل آمد و شاه صفوی دویم معروف به شاه سلیمان گردید. هم در این سال محمد اکبر ابن عالمگیر اورنگ زیب که از پدر خود رنجیده در دیار هند سرگردان می‌گشت و عالمگیر به برادران او حکم کرده بود که راه او را از هر طرف سه نماینده، بعد از زحمت بسیار خود را به خلیج فارس رسانید چون این خبر را به شاه سلیمان عرضه داشتند حکم کرد جمیع را حاکم فارس به استقبال او فرستاده در نهایت اعزاز و تکریم او را به فارس آورند و میرزا ابراهیم اشتهاردی را به مهمنانداری او مأمور کرده به فارس روانه ساخت و این شاهزاده را به احترام تمام به اصفهان آوردند و بعد از پذیرشی کامل در صمارت چهل ستون او را منزل دادند، و شاه سلیمان خود به دیدن او رفت و شرایط مهر بانی و میزبانی را ظاهر ساخت، محمد اکبر بن عالمگیر در ضمن شرح بعضی از موانع و بیان رنجش خاطر پدر از او اظهار داشت که چون ظهیر الدّوله محمد با بر پادشاه جذ من به اجداد پادشاهان ایران پناه آورد و به مقاصد خود نایل گردید همچنین بگزات خانزادگان ترکستان در حالت ضعف و انکسار از ملاطین صفویه استعداد نموده بر دشمنان خود غالب گردیده و ظفر یافته اند متوجه مرا نیز به سیاهی امداد فرمایند که با پدر خود به مدافعته و منازعه پردازم، شاه سلیمان در جواب گفت مخالفت پسر با پدر شرعاً و عرقاً پسندیده نیست، من در اصلاح ذات البیان مسامی جمیله و کوشش زیاد خواهم

کرد که غبار کدورت و نقار از میانه مرتفع و رفع گردد. زلزله عظیمه در بلاد شیروان و خرابی اکثر مسارات شماخی و هلاک دوازده هزار نفر از این غایله و این واقعه در سلیمان جمادی الآخری اینسال وقوع یافت. طلوع ستاره دنباله دار در ماه رمضان.

اروپا - (انگلیس) - جنگ فیما بین این دولت و هلاند و فتوحات سفاین جنگی هلاتندی. مزل لرد کلاراندن صدراعظم انگلیس. (فرانسه) - ایجاد رصدخانه در پاریس و بنای اداره پلیس. روشن کردن کوچه های شهر پاریس به واسطه فالوس.

[سنة ۱۰۷۹ هجری = سنة ۱۶۹۸ میسیحی]

آسیا - در ماه ذیحجه این سال شیخ علیخان زنگنه به وزارت اعظم شاه سلیمان منصوب گردید. تبیین آنکه بعد از جلوس شاه سلیمان وزیر اعظم شاه هیاتس ثانی منتقله رتق و فتق امور مملکتی گردیده و چندان اعتنای به شخص پادشاه نداشت و شاه سلیمان از این وضع نهایت متالم و از وزیر خایف بود تا در این اوان روزی با شیخ علیخان زنگنه امیرآخوند به تعاشای کرده اسباب خود رفته در ضمن از وضع رفتار و بسی اعتنای وزیر به پادشاه با شیخ علیخان سخن گفت شیخ علیخان هررض کرد اگر فرمان دهی من وزیر را از میان بردارم، شاه گفت چگونه می شود؟ شیخ علیخان هررض کرد فردا عمله اصلبیل را به بهانه گرفتن جبره در اینجا جمع و حاضر میکنم شاه نیز اینجا باید و وزیر را بخواهد من کارش را به اتمام می رسانم علی القباج چنین کردند و چون وزیر به اصلبیل آمد شیخ علیخان در اصلبیل را ببست و سر وزیر را بریده از بام اصلبیل نزد هواخواهان و ملازمان او انداخت و چون ملازمان و اتباع وزیر سر او را بدبندن متوجه شده هریک به جانی گریختند و شیخ علیخان به وزارت عظیم منصوب و اعتمادالدوله لقب یافت و سالهای دراز طوری وزارت کرد که پادشاه و رهیت همه خشنود بودند و مملکت نظمی به کمال داشت و مکارم اخلاق شیخ علیخان و بلندی همت او معروف است و از صفات او اینکه در تعظیم و تکریم علماء و ارباب لفضل مبالغتی و اغافل نمود و شبها در لباس مبدل در محلات گردش می کرد و از اوضاع مملکت خبردار می گردید و به فقر و

اصفهان و طلاب علوم و اینام بذل و بخشش می‌گرد و حتماً نیکو و رباطات در شهر و عرض راه عتبات عالیات بنا کرده است که هنوز آثار آن باقیست و مدت هفت سال که شاه سلیمان را درد پا و نقرس عارض بود و گمتر دیده می‌شد از اهتمام شیخ علیخان ابدأ فتوی و فصیری در امور ملکی پدیدار نهاد، و بعض وزارت شیخ علیخان را در سال هزار و هشتاد و شش نوشته‌اند. هم در این سال راجه سیوا در لباس درویشی و نقر از شهر خود بیرون آمده خود را به عهد الله غطب شاه رسانید و با یکدیگر عهد موکت و اتحاد بستند ولی سیوا او را بفریفت، زلزله سخت در آسیای صغیر که موجب خرابی بسیار و هلاکت جمعی کثیر از سکنه آنطولی و بلاد مجاور گردید.

اروپا – (فرانسه) – تألیف ژوئن شاعر معروف افسانه خود را. (لهستان) – زان کازمیر پادشاه خود را از سلطنت خلع نموده لباس کشیش در برگرفته به فرانسه می‌آید.

[سنة ۱۰۸۰ هجري - سنة ۱۹۶۹ مسيحي]

آسیا – در این سال شاه سلیمان در اصفهان در کمال فراغت مشغول امور سلطنت بود. آمدن ایلچی لهستان از راه حاجی ترخان به ایران. هم در این سال عالمگیر اورنگ زیب پادشاه هند از فرار راجه سیوا مطلع شده حکم و فرمان به اطراف صادر نموده که او را دستگیر کنند. آمدن جمعی کثیر از طایفه اوزبک به سرحدات ایران و گرفتاری سردار اوزبک و قتل اکثری از همراهان او به دست عساکر قزلباش.

اروپا – (عثمانی) – یافی شدن بعیی پاشا از پاشاهای عثمانی بر دولت و کشته شدن جمعی از اتباع او و آمدن بعیی پاشا به خاک ایران و رفتن او به هندوستان، فتح جزیره کرید.

[سنه ۱۰۸۱ هجری - سنه ۱۹۷۰ میسحی]

آسیا - در این سال فتنه عظیم در ماوراء النهر برپا شده اتوشه والی اور گنج ولایت بلخ را غارت و نهبت نمود، هم در این سال بعضی از آبیه و عمارت دعاوتد را که از صدمه و آسیب زلزله در آخر سال هزار و هفتاد و چهار هجری خراب و ویران شده بود مرقت گرده به تعمیر آنها پرداختند و نگارنده در سال هزار و دویست و نود و شش که در التزام رکاب اهلیحضرت شاهنشاهی خلیل‌الله ملکه به دعاوند رسید کلمات مسطور در ذیل را در مسجد جامع دعاوند که از آبیه بسیار قدیم است در جرز طرف چپ چسبیده به محراب که در مقابل آن خط کوفی است که از گنج بیرون آورده‌اند در روی چوب نوشته دید و ثبت نمود (بانی هذه الاستوانة بعد ما انهدمه الزلزله، جلد حاجی میرزا علی بن مرحوم حاجی علی بابا، کتبه العبد المذنب العاصی اسماعیل بن مظفر القاضی - انْ لَمْ يَجِدْ نَهْرًا مِّنْ لَبْنٍ - لعلی و حسین و حسن - محل استاد محمد مقیم بن استاد ابراهیم فی احدی وثمانین بعد الالف، وقع تعمیر هذه الاستوانة فی الدوّلۃ ابوالمظفر السلطان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی).

اروپا - (فاراسه) - قشون این مملکت که تا این وقت ملکیت به لباس مخصوصی نبودند لباس معینی یک طرز و یک رنگ و یک جور برای آنها ترتیب داده شد و پوشیدند. ایجاد و تشکیل هتل ڈزانوالید یعنی موضعی به جهت صاحب منصب و نایبین قشون که در جنگ ناقص می‌شوند در پاریس، برقرار شدن بُشوه فاضل معروف، به معلم پسر پادشاه.

[سنه ۱۰۸۲ هجری - سنه ۱۹۷۱ میسحی]

آسیا - آمدن سفرا ماوراء النهر یعنی ایلچی پادشاه بخارا و فرستاده حکمران بلخ به دربار شاه سلیمان و پذیرفتن شاه سلیمان ایشان را و معاودت گردن سفرا بعد از نیل انعامات و خلاع فاخره، فتنه در مکه مظلمه به واسطه مخالفت شریف سعد با حسن پاشا حاکم جده و گریختن حسن پاشا به مدینه منوره و معزول شدن او، حمله

بردن محمدخان حاکم استرآباد بر تراکم دشت و اسیر نمودن جمعی از این طایفه را. گرفتن راجه سیوا به اعانت عبدالله قطب شاه دوازده قلعه از قلاعی را که سلاطین نظام شاهیه تصرف کرده بودند، اما راجه سیوا پس از فتح و مسخر نمودن قلاع مذبوره آنها را به گماشگان عبدالله قطب شاه واگذار ننمود.

اروپا – (فرانسه) – اختراع تفنگ چقماقی سنگی سرنیزه‌دار در این مملکت و تقسیم کردن این قسم تفنگ را به عساکر فرانسه.

[سنة ۱۰۸۳ هجری = سنة ۱۶۷۲ میسیحی]

آسیا – در این سال محمد اکبر پسر عالمگیر پادشاه هند که به اصفهان آمده بود و به جهت مذاقه با پدر خود از شاه سلیمان استفاده می‌نمود از اعانت شاه سلیمان مأمور گردید و باطننا از او دلگیر شده رخصت زیارت مشهد مقدس طلب نمود، شاه سلیمان او را با تهیه و اسباب نمایان به ارض اقدس روانه کرد و او در آن حضرت خلد نزهت اعتکاف جست. وفات عبدالله قطب شاه و برقرار شدن ابوالحسن داماد و خویش او به جای او. وفات علی هادل شاه و نشستن پسرش سکندر نام پنجساله به جای او.

اروپا – (فرانسه) – اعلان جنگ فرانسه و انگلیس با هلاند. مسافت پادشاه فرانسه لوی چهاردهم و حضور او بشخصه در این جنگ، اهالی هلاند گیلیوم ڈرائیر را به سلطنت منتخب می‌نمایند. **(لهستان)** – فتوحات سلطان محمدخان چهارم در این مملکت و اخذ مالیات هرساله از پادشاه لهستان.

[سنة ۱۰۸۴ هجری = سنة ۱۶۷۳ میسیحی]

آسیا – در این سال راجه سیوا به واسطه فتح قلاعی که در سنه هزار و هشتاد و دو ذکر شد قوت و اقتداری حاصل نموده در راجکده مقتر حکمرانی خود دم از استقلال زد و با شاه عالمگیر اورنگ زیب اظهار مخالف کرده اجلالی پافت. زلزله سخت در خراسان خاصه در مشهد مقدس در پانزدهم ربیع الثانی و خرابی همارات آستانه

مقدسه رضویه سلام الله علیه و اکثر خانات و بازار و هلاک شدن چهارصد نفر از اهالی مشهد مقدس و خرابی نیشابور از این زلزله که تقریباً هزار و شصصد نفر نیز در این شهر برای دیار عدم رفتند.

اروپا - (فرانسه) - ایجاد اکسپرسیون صنایع در این مملکت در حیاط تصری سلطنتی.

[سنة ۱۰۸۵ هجری = سنة ۱۶۷۴ میسیحی]

آسیا - محمد اکبر پسر شاه عالمگیر که به ارض اقدس رفته مجاور شده بود در این سال داعی حق را لبیک اجابت بگفت و در آن خاک پاک مدفون گشت. ابتلاء و صدمات حاج در هنگام مراجعت از مکه معظمه و منهوب شدن حاج الامدادی از آنها و مردن امیر حاج از جوع و عطش.

اروپا - (انگلیس) - مصالحه مابین انگلیس و هلاند. **(فرانسه)** - فتوحات پادشاه فرانسه در خاک اسپانیول و در ساحل رن. **(لهستان)** - غلبه عساکر لهستان بر قشون عثمانی و کشته شدن جمعی کثیر از عثمانی با حسین پاشای حاکم شام.

[سنة ۱۰۸۶ هجری = سنة ۱۶۷۵ میسیحی]

آسیا - در این سال آدینه سلطان صابن خانی از سرداران تراکم که از چندی قبل بسیاری از ترکمانان را مطیع و منقاد خود ساخته بود و رفته رفته از تاخت و تاز اطراف کارش بالا گرفته با شصت هزار سوار جزاز بر سر استرآباد آمد و این ولایت را غارت کرد و به نهب اموال مردم پرداخت و از حدود استرآباد به دامغان و سمنان نیز دست اندازی می‌کرد، و ساحت جرجان و استرآباد و بسطام عرصه گاه تاراج و استیلای او می‌بود. هم در این سال شاه سلیمان فرمان مسطور در ذیل در حق حاکم سیستان صادر نمود:

سجاد فرمان شاه سلیمان

آنکه چون رفعت و معالی پناه ملک فتحعلی ولد مرحوم ملک نصرت خان حاکم سابق سیستان عرض و استدعا نمود که وجوه ولایت الگاه مزبور از قرار اضافه ^{۱۰۸۶} یازده بر ضبط ضابطان وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار به همه ساله او مقرر شود و از دفتر توجیه دیوان اهلی و سرخط تصدیق نموده را که مشارالیه حسب الرقم الشرف از ابتداء ^{۱۰۸۷} تحقیقات بارس نیل در سلک آقایان نظام منظم، و مبلغ چهل تومان مواجب در وجه او مقرر شده و وجه مزبور را از تاریخ مذکور صاحب طلب و ملازمت مشارالیه برقرار است و از سرکار خاصه تصدیق شده که وجوهانه ولایت سیستان و اوقابه ضبط ضابط وجوه پنجاه یک قندهار مقرر است و عالیجاه حیدرخان ضابط سابق وجوه مزبور در تحقیقات بارس نیل هرساله به مبلغ بیست و دو تومان براین موجب از قرار اجارة و رفعت و معالی پناه الیاس ییگ ضابط حال نیز در تحقیقات هرساله به دستور ابوابجمع نموده و نسخه جات سنتات بعد مشارالیه به دفتر نرسیده و عالیجاه ایشیک آقاسی باشی دیوان اهلی تجویز نموده براین موجب به همه ساله مؤمن الیه مقرر فرمودیم
موافق معمول و ماخوذ سنتات بازیافت نموده زیاده یکدینار و یکمن بازیافت نماید ضابط وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار حسب المسطور عمل نموده وجوه مزبور را به همه ساله مشارالیه مقرر دانسته اگر در نظر تفاوت داشته باشد و مؤمن الیه قبول ننماید خود ضبط نموده وجه همه ساله را به دست واصل مشارالیه سازد و الا از آن قرار به همه ساله مؤمن الیه گذارد، مستوفی سرکار خاصه شریفه وجوه مزبور را ابوابجمع مشارالیه و سال به سال موافق تصدیق دفتر وجه به همه ساله را به خرج مجری نماید و در مهده داند تحریراً فی شهر جمادی الثانیه ۱۰۸۶.

اروها – (انگلیس) – بیان کلیسای معروف به سنت پل.

۱. کلامی الاصل، معنی «اوقاب» معلوم شد که چیست یا چه جائی است.

[سنه ۱۰۸۷ هجری = سنه ۱۶۷۶ میسی]

آسها — در این سال شاه سلیمان کلبلی خان شاملو را با عساکر فراوان مأمور دفع آدینه سلطان صاین خانی و ترکمانان همراه او نمود و کلبلی خان متوجه استرآباد شد چون آدینه ترکمان از آمدن کلبلی خان خبردار گردید طوایف متفرقه را که در هر صحراشی سکنی و خیمه داشتند جمع کرده برباب رود گرگان مستعد مقاتله و محاربه گردید و خندقی وسیع و صیغت بر گرد سپاهیان حفر نموده در کمال اطمینان بنشست و مصتم جدال گشت، کلبلی خان سردار با همراهان خود وارد شهر استرآباد شده بشه و آغروق خود را در شهر گذاشته با سواران و پیادگان از شهر بیرون آمد و از راه سیاه‌آب به حوالی گرگان رود رفت، آدینه سلطان با سواران ترکمان از چودروکوکلان و پیمودت یکباره آنگ چنگ نمودند و چون عساکر قزلباش را نسبت به خود قلیل می‌دیدند بیاکانه مبادرت به قتال نمودند، کلبلی خان شاملو نیز با سواران فاجار و افشار و گراییلی و استرآبادی و کنول و کبود جامه و تفنگچیان مازندرانی و عراقی از یک طرف صف کشیده با معاونت قلیچ خان حاکم استرآباد و جمشیدخان حاکم بسطام به کارزار پرداخت، چنگی سخت در گرفت و با آنکه چند تیر تراکمه به کلبلی خان سردار زدند و از چند موضع مجروح شد پای ثبات را از محل چنگ پس نگذاشت و مردانه کوشید و لشکر را قوت قلب می‌داد لهذا لشکریان یکمرتبه بر ترکمانان حمله نمودند، آدینه سلطان چون کار را زار دید خود را به عقب صرف کشید و این حرکت او اسباب اختلال و فتور تراکمه گردید ناچار ترکمانان راه غرار پیش گرفتند و عساکر قزلباش آنها را تعاقب کردند در این اثنا سواری به آدینه رسیده او را بکشت و سرش را بریده نزد ایشان کلبلی خان شاملو آورد اما پس از غلبه و فتح و قتل بسیاری از تراکمه و نهب اموال وی رفته بیرون زندگانی گفت، پس از وصول خبر قطع به دربار شاه سلیمان این پادشاه بازماندگان کلبلی خان را به اجری و عطایای لایقه مستعمال و مرغه نمود.

اروپا — (لهستان) — ژان سُوبی یسکی از شجاعان این مملکت به سلطنت

منتخب گردید. (روس) — نو^ت الکسی امپراطور روس و جلوس پسرش فیودر به جای او به سلطنت.

[سنة ۱۰۸۸ هجری = سنة ۱۶۷۷ میسیح]

آسیا — در این سال شاه سلیمان در کمال آسایش و فراغ بال به مهام ملکی و امور سلطنت اشتغال داشت. هم در این سال راجه سیوا در دریا و در خشکی استعداد و تهیه جنگ از جهازات و لشکر آماده ساخت و از جمله تهیه‌ای که حاضر نمود دوازده هزار اسب خاصه بود.

اروپا — (فرانسه) — لوی چهاردهم پادشاه فرانسه خود بشخصه به جنگ فلاندر رفت و نتوحات کرد.

[سنة ۱۰۸۹ هجری = سنة ۱۶۷۸ میسیح]

آسیا — پیش از این از خودسری خان احمد گرد اردنی ذکری نموده و اشاره گردیم که پناه به دولت عثمانی برداشته از التجای او به دولت مشارالیها سلطان عثمانی سلیمان بابان را به حکومت کردستان مأمور کرد و او شهر سلیمانیه را ساخته به اسم خود منسوب نمود و در ایام اشتغال شاه عباس ثانی به مهام ملکی و در اوان ارتحال او فرستی به دست آورده کرکوک و موصل را تسخیر نمود و بر استقلال خود مزروعد، در این سال به واسطه ازدیاد قوتی که سلیمان بابان در عالم و حالت خود من دید داعیه سلطنت در او پدیدار گردیده رأیت این دعوی را برآفرشت و شاه سلیمان به خیال گوشمال او افتداد و برخی بنای شهر سلیمانیه را از وقایع این سال دانسته اند اما ظاهراً این قول ضعیف است.

اروپا — (فرانسه) — نتوحات عساکر فرانسه در فلاندر و در سواحل رود رن.

[سنة ۱۰۹۰ هجری = سنة ۱۶۷۹ میسیح]

آسیا — به‌زعم و عقیده بعضی از مرتخین سلیمان بابان در این سال کرکوک و

موصل را مستقر نمود و به خیال سلطنت و فرمانروائی افتاد و استبداد و استقلال او معرض شاه سلیمان گردیده به تهیه تدمیر او پرداخت.

اروپا - (اسپانیول) - مزاوجت پادشاه اسپانیول با یکی از شاهزاده خانمهای فرانسه.

[سنة ١٠٩١ هجري = سنة ١٦٨٠ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه سلیمان رستم خان سپهسالار را با لشکری جزار مأمور دفع و تدمیر سلیمان بابان نمود و رستم خان به طرف شهر زور روانه شد. هم در این سال در بیست و سیم ماه ذیحجه به واسطه بارانهای زیاد که در مگه معظمه باریده میل این شهر شریف را خراب کرد و بیست و پنج نفر که پناه به خانه کعبه زادها الله تعالی شرقا برده بودند در همانجا هلاک شدند و خلق کثیری نیز در شهر مگه بدروه زندگانی گفتند.

اروپا - (فرانسه) - به واسطه فتوحات لوی چهاردهم پادشاه فرانسه بر القاب او پادشاه اعظم الحق نمودند و آن فی الحقيقة در این سال جزء مملکت فرانسه شد. (عثمانی) - در این سال در اسلامبول شخص فقیری یک قطعه الماس بیست و چهار قیراطی در میان مزبله که در میان ادرنه قاپو بود پیدا کرد و به قیمت نازلی به شخص جواهری بفروخت، این مسئله معلوم و آشکارا گردیده آن قطعه الماس را به حکم سلطان محمد خان چهارم سلطان عثمانی گرفته ضبط خزینه نمودند (پوشیده نباشد که الماس مذبوره از جواهر نفیسه قیاصره بیزانس یعنی رومیه الصغری بوده و در اوخر سلطنت همان طبقه مفقود گردیده تا در این سال پیدا شد).

[سنة ١٠٩٢ هجري = سنة ١٦٨١ مسيحي]

آسیا - در این سال رستم خان سپهسالار که شاه سلیمان او را مأمور دفع سلیمان ببابان کرده بود و به شهر زور آمده زبان دانی نزد سلیمان ببابان فرستاد و نصایح

مشفقاته پیغام داد که بلکه ترک خودسری و سرگشی نماید ولی نصایح رستمخان اصلاً ثمری نکرده و سلیمان بابان بهمان دعوی و داعیه سلطنت بود بلکه روز بروز بر غرور و نخوت خود می‌افزود. هم در این سال راجه سیوا در کوه داهیری قلمه محکم بنا کرد و عذت و استعداد جنگی خود را زیاد نمود.

[سنة ١٠٩٣ هجري = سنة ١٦٨١ مسيحي]

آسیا — در این سال رستم خان سپهسالار با قشونی که همراه داشت به طرف سنندج و اردلان رفت سلیمان بابان نیز متبعین خود را جمع کرده متوجه برابری و منازعه با رستم خان سپهسالار گردید و جنگی سخت و صعب در میانه درگرفت آنرا الامر اکراد مقهر و مغلوب، و سلیمان بابان مقتول و روانه دیار عدم گردید و فتح سلیمان بابان اول فته‌ای بود که در عهد سلطنت شاه سلیمان پیاشد.

اروپا — (فرانسه) — دوئکین^۱ سردار فرانسه شهر الجزایر را به ضرب خمپاره خراب و منهدم نمود. (روس) — مصالحه فیماهین این دولت و دولت عثمانی.

[سنة ١٠٩٤ هجري = سنة ١٦٨٢ مسيحي]

آسیا — در این سال شاه سلیمان با کمال فراغت به سلطنت و کامرانی اشتغال دارد. نیز در این سال هادلشاه فتح خان افغان را در مقابل راجه سیوا به مدافعت و صوبه داری مأمور نمود ولی فتح خان با راجه سازش کرد.

اروپا — (انگلیس) — در این سال مغایرت و نثار فیماهین مهاجرین انگلیس که در ینگی دنیای شمالی بودند و دولت انگلیس درگرفت. طلوع ستاره دنباله دار موسوم به هالی. (فرانسه) — اختلاف بزرگ مابین علمای دین و پادشاه فرانسه و ایجاد بعضی قانون مذهبی برخلاف رأی پاپ. سکنی گرفتن لوی چهاردهم پادشاه فرانسه در قصر ورسایل و خارج شدن کلیه از شهر پاریس. ترتیب و برقرار نمودن

۱. اصل آن دوئکن با املای Duquiesne ذیل وقایع سال ۱۰۹۵ دوئکن آمده است.

مدرسه توپخانه، (روس) - مناسبی که به نجبا به واسطه نسب داده می شد مشروک و مقرر شد که اعطای منصب به لیاقت و خدمت باشد، فوت فئودور دویم پادشاه که اولادی نداشت که به جای او سلطنت کند لهذا دو برادر او که بکی ایوان و نیزده ساله و دیگری پطر و ده ساله بود سلطنت روس را فیما بین خود تقسیم می نمایند، اقتدار صوفی خواهر ایوان و پطر در مملکت، ترتیب دادن اپلخی دولتش در روس.

[سنه ۱۰۹۵ هجری - سنه ۱۶۸۳ میسیح]

آسیا - در این سال سیدی سبل حبسی و دو نفر دیگر از سازش فتح خان افغان با راجه سیوا و خیالات ایشان مطلع شده فتح خان را گرفته مقید نمودند و عادلشاه بیجاپوری را از واقعه خبر دادند.

اروپا - (انگلیس) - شورش جمعی بر ضد پادشاه و حبس و قتل بسیاری از اهیان مملکت، (فرانسه) - دوکین سردار فرانسه در ثانی شهر الجزایر را به ضرب خمپاره خراب کرده اسرای فرانسه را نجات می دهد، فوت ماری تیرز ملکه فرانسه، وفات گویو از وزرای معروف، منازعه فرانسه با اسپانیول و اتریش، ابتیاع و تصرف نمودن دولت فرانسه بندر پلیدشیری را در هندوستان، (برتغال) - فوت پادشاه و جلوس رسمی پیر دویم به تخت سلطنت این مملکت، (سویا) - تولد شارل دوازدهم که از سلاطین شجاع متہو عالم محسوب می شود، (عثمانی) - لشکرگشی دولت عثمانی بر ضد اتریش و سرداری قرامصطفی صدراعظم و محاصره نمودن شهر وینه را که سوبی پسکی پادشاه لهستان عساکر عثمانی را از تصرف این شهرمانع آمد و قرامصطفی در مراجعت در شهر بلگراد مر بستان به حکم سلطان خفه شد.

[سنه ۱۰۹۶ هجری - سنه ۱۶۸۴ میسیح]

آسیا - عادلشاه بیجاپوری برای سیدی سبل حبسی و دو نفر معافد او که خبر

سازش فتح خان افغان را با راجه سیوا به او داده بودند خلعت و انعام فرستاده و حکمرانی بندر سورت را نیز به آنها واگذار نمود.

اروپا - (اطریش) - جنگ قشون اطربیش با عساکر عثمانی و فتوحات قشون اطربیش، اتفاق امپراطوری روس و جمهوری ولیز و پادشاه لهستان با دولت اطربیش بر ضد عثمانی، **(فرانسه)** - سفاین جنگی لوی چهاردهم شهر زن را به ضرب گلوله خراب می کند و عساکر بری فرانسه نیز شهر لوکسامبورگ را فتح و مستح من نمایند، ورود ایلچی از طرف دولت سیام به پاریس، فوت گرنیل عالم معروف.

[سنة ۱۰۹۷ هجری = سنة ۱۶۸۵ میسیح]

آسمان در این سال عبیدالعزیز خان پادشاه ماوراء النهر و ترکستان حکومت و سلطنت را به برادر خود سبحانقلی خان اوزبک واگذار کرده خود مقصنم و عازم زیارت مگه معظمہزادها الله تعالی شرف و تعظیماً گردید و از ماوراء النهر به جانب ایران هزیمت نمود چون این خبر به شاه سلیمان رسید به حکام خراسان فرمان صادر کرد که در همه منازل و عرض راه به شرایط تکریم و احترام پادشاه ماوراء النهر قیام و اقدام نمایند و او را معززاً به دارالسلطنه اصفهان رسانند.

اروپا - (انگلیس) - ژاک دو تیم در سن پنجاه و دو سالگی به جای شارل دو تیم جلوس می کند، شوش کنت دارگیل در انگلیس که گرفتار و مقتول گردید، **(اطربیش)** - فتوحات عساکر این دولت در خاک عثمانی، **(فرانسه)** - مزاجت مخفی لوی چهاردهم با مادام دمتیشن، **(روس)** - صوفی خواهر ایوان و پطر دوم پادشاه ممالک روس رئیس دسته قشون موسوم به امپریلیتس را مقتول می سازد و این دسته قشون بر ضد سلطنت برخاسته در صندوق قتل دو برادر که پادشاه هستند می باشند و نجبای مملکت روس دو پادشاه را از شر شویش استرلیتس فارغ و مستخلص می نمایند.

[سنه ۱۰۹۸ هجری = سنه ۱۶۸۶ میسیح]

آسیا - در این سال راجه سیوا سفاین جنگی برای تسخیر جزیره‌ای که در تصرف سید سبل حبشه بود تجهیز نموده جنگها فیما بین واقع شد و آخرالامر حبشهای غالب آمدند. هم در این سال اورنگ زیب عالمگیر شاه ابوالحسن قطب شاه والی کلکنده و دکن را مستأصل و مقهور نمود و دولت این طبقه زوال یافت. فیحان الذی لایدوم الاملک.

اروپا - (آلمان) - دول آلمان بر خصه فرانسه با دولتين اسپانیول و سُوِدَ عهد مودت می‌بندند. (فرانسه) - ایجاد مدرسه سنت سیر برای تعلیم صبایای نجیابی مملکت. لوت پرنس و گلنیده از اقوام سلطنت و از سردارهای معروف. (روس) - عساکر روس در سمت قیرم با قشون عثمانی جنگ می‌کنند و مقصود از این جنگ تصرف بعضی سواحل دریای سیاه می‌باشد.

[سنه ۱۰۹۹ هجری = سنه ۱۶۸۷ میسیح]

آسیا - در این سال عبدالعزیز خان پادشاه ترکستان و ماوراء النهر به اصفهان ورود نمود و شاه سلیمان او را استقبال کرد و در عمارت چهل ستون منزل داد و جشن عظیم برای تشریفات ورود این پادشاه و مهمانی او گرفتند و اسباب نشاط و تفرّج و شکار از هر جهت برای پادشاه ترکستان فراهم آوردند که خاطر او به عیش و شادی مشغول باشد.

اروپا - (انگلیس) - پادشاه انگلیس فرستاده پاپ را پذیرفته و آشکارا طریقة کاتولیکی را اختیار می‌نماید. یوئن (نیوتن) معروف فضول اصول هندلیسی خود را طبع می‌نماید. (اطریش) - جنگ سخت قشون اطریش با عساکر عثمانی وفتح اشکلاوی. (فرانسه) - اتمام قصر ورسایل. (روس) - شکست قشون این دولت از خان قرم. (عثمانی) - به واسطه شکست عساکر این دولت از قشون اطریش اهالی مملکت به سلطان محمد خان چهارم و وزراء شوریده سلطان را از سلطنت خلع

می گشند. جلوس سلطان سلیمان خان ثالث این سلطان ابراهیم خان برادر سلطان محمدخان رایع در ماه محرم این سال به سریر سلطنت هشانی.

[سنة ۱۱۰۰ هجري - سنة ۱۶۸۸ مسيحي]

آسیا - وفات سیدی سبل حبی و برقرار شدن سیدی یاقوت خان به جای او و جنگ کردن سیدی یاقوت خان با راجه سیوا که چند فروند کشته از او بگرفت و اهالی کشتهها را به قتل رسانید. تولد نادرشاه افشار. وفات کافی شاعر شیرازی.

اروپا - (انگلیس) - تولد ولیمه دولت انگلیس. منازعه پادشاه هللاند با انگلیس که به این واسطه دولت فرانسه به هللاند اعلام جنگ نمود. ورود پادشاه هللاند به لندن و فرار پادشاه انگلیس به خاک فرانسه. (اطریش) - نفع بلگراد سربستان به دست قشون دولت اطریش. (پروس) - فوت فردوبیک گلیوم دویم پادشاه پروس و جلوس فردوبیک سیم به جای او.

[سنة ۱۱۰۱ هجري - سنة ۱۶۸۹ مسيحي]

آسیا - در این سال عبدالعزیز خان چنگیزی پادشاه ترکستان و ماوراء النهر از اصفهان روانه مکه مظمه گردید و شاه سلیمان نهیه و اسباب سفر شایانی برای او دید و فرامین به حکام عرض راه ایران تا دریای عمان نوشت که همه جا پادشاه ترکستان را چنانکه باید و شاید احترام کنند و تشریفات لایقه فراهم و بعمل آورند. هم در این سال اعتقادالدوله شیخ علیخان زنگنه وزیر شاه سلیمان داعی حق را لبیک اجابت گفت و مأثر خیریه این وزیر عالی همت صایب الرأی را پیش ذکر کرده ایم. وزارت میرزا طاهر قزوینی متخلص به وجید به جای شیخ علیخان و بعض میرزا طاهر را تبریزی دانسته اند، بهرحال این وزیر از اصحاب فضل و افضل بوده و کلیاتی مشحون به نظم و نثر ترکی و عربی و فارسی قریب به نود هزار بیت دارد اما اشعار او به سبک اشعار هندیها و چندان پسندیده و مطبوع نیست بلکه اغلب مضمون آن موهون است.

اروپا - (انگلیس) - تغییر سلطنت انگلیس به پادشاه هلند. (فرانسه) -
 ژاک دوئم پادشاه انگلیس که به خاک فرانسه پناه برده بود در تصریحات ژرمن
 سکنی می‌گیرد، لوی چهاردهم یک دسته کشته جنگی به اختیار پادشاه انگلیس
 گذاشت که به طرف ارلند برود. اعلام جنگ فرانسه با انگلیس. (اطریش) -
 فتوحات عساکر عثمانی به سرداری مصطفی گهری در خاک اتریش. (روس) -
 پطر در سن هفده سالگی برادر خود ایوان را از سلطنت خلع کرده و خواهر خود
 صوفی را بی دخل به کار مملکت نموده خود مستقلاب به سلطنت می‌پردازد. معاهده
 دولت روس با چین.

[سنة ۱۱۰۲ هجري = سنة ۱۶۹۰ مسيحي]

آسیا - در این سال شاه سلیمان به همارت و ساختن هشت بهشت اصفهان پرداخت
 و آن را تمام کرد.

اروپا - (عثمانی) - وفات سلطان سلیمان خان ثالث در ماه رمضان این سال در
 سن پنجاه سالگی، جلوس سلطان احمد خان ثانی این سلطان ابراهیم خان برادر
 سلطان سلیمان خان به تخت سلطنت عثمانی نیز در ماه رمضان. (انگلیس) -
 ژاک دوئم که در ارلند جنگ می‌گرد شکست خورد و فیما بین عساکر انگلیس و
 فرانسه در کانادا جنگ درگرفت، انگلیس در کلکه تصرفات سلطنتی نمود.
 (روس) - صاحبمنصبهای ملل خارجه را پطر در مملکت خود پذیرفته و قبول
 می‌نماید و خود مشغول تحصیل علوم جنگی و نظامی می‌باشد.

[سنة ۱۱۰۳ هجري = سنة ۱۶۹۱ مسيحي]

آسیا - در این سال یاقوت خان جبشی چندین قلمه از قلاع متصرفی راجه سیوا را
 بگرفت و بسیاری از اهالی آن قلاع را معدوم و نابود ساخت. هم در این سال
 شاه سلیمان گلبلیخان نام از امرای قزیباش را با سیصد نفر به ایلچی گردی به دربار
 سلطان احمد خان ثالث سلطان عثمانی مأمور کرد که تنهیت جلوس این پادشاه را

اشهار و تبلیغ نماید و هدایایش که برای سلطان عثمانی اهدا نمود از قرار ذیل است:

چند پارچه ظرف چینی بسیار معنان یکدست آفتابه لگن چینی، بیست و هفت کمان، سی و یک توب زری، بیست و هفت توب مخمل، هیجده طاقه شال ایرانی، نه طاقه شال کشمیری، نه توب اطلس، هیجده قایقه ایرانی، چهل و پنج نفر شتر، پانصد نافه مشک، پنجاه قطعه فاذره، یک قبضه شمشیر مرضع، یک سه مرضع، یک زنجیر فیل.

کلبعلیخان مزبور روانه اسلامبول شده تهیت جلوس سلطان احمدخان را تبلیغ و هدایای مزبوره را تقدیم نمود.

اروپا - (انگلیس) - تمام مملکت ارلند در تحت سلطنت گلیوم که به سلطنت انگلیس منتخب شده بود درمی آید. (اطرش) - جنگ سخت فیما بین عساکر اطریش و قشون عثمانی در حوالی بلگراد و کشته شدن مصطفی پسرلی صدراعظم عثمانی. (فرانسه) - نبوت لووا سردار معروف.

[سنة ۱۱۰۶ هجری - سنة ۱۹۹۲ میبعن]

آسیا - در این سال نواب فتحعلیخان قاجار قویتلوجه بزرگوار سلاطین قاجار در استرآباد متولد گردید. هم در این سال امرای اورنگ زیب عالمگیر پادشاه در جنگ راجه سیوا مقهور و مغلوب شدند.

اروپا - (انگلیس) - جنگهای متعدد فیما بین پادشاه تازه انگلیس و عساکر فرانسه. (روس) - ابتدای ساختن کشتی در این مملکت که پظر درست دریای سفید خود کشتی رانی می کند و این ابتدای اجرای عمل کشتی رانی در روسیه است.

[سنة ۱۱۰۵ هجری - سنة ۱۹۹۳ میبعن]

آسیا - وفات شاه سلیمان صفوی که بیست و هشت سال و کسری در ایران به فراخت و کامرانی سلطنت گرد و نادرًا غایله ای روی داد که اسباب تشیت و تنفره

خيال او گردد و شاه سلیمان را در اصفهان وغیره بعضی اینیه و مأکر خیزیه از قبیل حنام و ریاطات و مساجد وغیره است، وفات میر محمد هاشم متخلص به هاشمی،

اروپا - (انگلیس) - امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه، (فرانسه) - ایجاد نشان سنت لوئی در این دولت، (سبیل از ایطالیا) - بروز زلزله سخت در این ناحیه که شصت شهر و قریه را منهدم و خراب نمود و پنجاه هزار نفر از آسیب آن هلاک و روانه دهار عدم شدند.

[سنة ۱۱۰۶ هجری = سنة ۱۶۹۸ میسیح]

آسیا - پوشیده نباشد که شاه سلیمان را هفت پسر بود، اکبر آنها سلطان حسین میرزا و اعقل سلطان مرتضی، و شاه سلیمان وصیت کرده بود که اگرچه سلطان حسین بزرگتر است ولی سلطان مرتضی در قواعد ملک داری بصیر و برای سلطنت انسب می باشد و اورا به سلطنت پردازند اما امرا خاصه شاهقلی و لد شیخ علیخان به سبب این که سلطان حسین میرزا شاهزاده حلیم و محجوب بود برای مصلحت حال خود چشم از صلاح سلطنت و دولت پوشیده اورا در این سال به پادشاهی پرداشتند و به صحبت علمای ظاهر تحریض کردند و خود به مقاصدی که داشتند اشغال جستند و دولت صفویه که چندی در عالم وقوف بود یا بطور غیرمحسوس تنزل می نمود پکاره رو به انحطاط نهاد و علایم و آثار زوال آن پدیدار گردید، هم در این سال شاه سلطان حسین گرگین خان معروف به شاه نواز خان را به حکومت قندهار مأمور کرده مشارالله به محل حکمرانی خود رفت و این همان گرگین خان است که سوه سلوک او اسباب شکایت و هیجان افغانه گردید و دولت صفویه را به دست انقراف داد.

اروپا - (عثمانی) - وفات سلطان احمد خان ثانی در پنجاه و چهار سالگی در روز یکشنبه بیست و دویم جمادی الآخری و مدت سلطنت سلطان احمد خان سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز بوده است، جلوس سلطان مصطفی خان ثانی این سلطان محمد خان رابع و این سلطان در مدت نه سال سلطنت خود محسوس بود

و در حبس به تحصیل علوم اشغال داشت و امرا به رتق و فرق امور می پرداختند، گویند وقتی که لشکریان بر او شوریدند امنای دولت صلاح در این دیدند که سلطان مصطفی خان برادر خود سلطان احمدخان را به قتل رساند تا لشکریان ناچار به سلطنت او تمکن گند سلطان مصطفی خان گفت نزد من هزل بهتر از آن است که به قتل برادر خود اقدام نمایم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت به سلطان احمدخان داد. (انگلیس) — ایجاد و تشکیل بانک در این مملکت. امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه و خراب نمودن دیپ و هاور و دونکرک بنادر فرانسه را به ضرب خمپاره. (فرانسه) — اتمام لفت آکادمی که در سنه هزار و شصده و سی و پنج عیسوی شروع شده بود.

الرقا — در این سال تونس جزو الجزایر می شود.

[سنه ۱۱۰۷ هجری = سنه ۱۶۹۵ میلادی]

آمسا — در این سال شاه سلطان حسین فرمان مسطور در ذیل را به علی سلطان زاخوری از حکام گرجستان نوشت:

سوانح فرمان شاه سلطان حسین

اما رت پناه علی سلطان حاکم زاخور — در این وقت رقم و خلاع امارت آن امارت پناه را مصحوب مرتفع قلی بیگ غلام خاصه شریفه من عمله عطارخانه جهت آن امارت پناه ارسال فرمودیم به توجهات پادشاهانه مستعمال باشد.

هم در این سال سیدی یاقوت خان حبشه را زخمی زدند ولی کاری نیفتد و مرتکبین این سوءقصد گرفتار گردیدند. هم در این سال مخلص خان از امرای اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند درگذشت.

اروبا — (انگلیس) — امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه و هلانه. (فرانسه) — فوت لافونتن شاعر معروف. (روس) — پطر شهر آزوف را محاصره کرده ولی فایده ای براین محاصره مترب نمی شود.

[سنه ۱۱۰۸ هجری - سنه ۱۶۹۶ میسحی]

آسیا - در این سال بعضی از امرای هند برهان پور را که شهریست از بلاد هند محاصره کردند اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند سرداری فرستاده امرای مزبوره را مقهور و منکوب نمودند. هم در این سال شاه سلطان حسین سفیری که برای تهییت جلوس سلطان مصطفی خان ثانی سلطان عثمانی مأمور اسلامبول نموده بود مراجعت کرده هدایاتی که سلطان عثمانی برای پادشاه ایران فرستاده از این قرار بود؛ اسب عربی با پراق مرضع و رکاب طلا و زین مکلّل به جواهر و غاشیه مرضع به لعل، شمشیر مرضع یک قبضه، دبوس مرضع یک قبضه، و این اول هدیه معتبری بود که از جانب سلاطین عثمانی برای پادشاهان ایران فرستاده شد و پس از چندی محمد بیگ که سابقاً وزیر امور خارجه عثمانی بود به سفارت به ایران آمد.

اروپا - (انگلیس) - در این سال مجدداً راک دویم سعی و کوشش نمود که بلکه دوباره مالک تاج و تخت انگلیس گردد. (فرانسه) - نوت مادام دیسوین یه که انشاه فرانسه را در این مملکت تغییر داد (مثل اینکه در عهد خاقان خلدآشیان فتح عملی شاه طاب الله ثراه مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام سبک انشاه ایران را تغییر داد). (لهستان) - نوت سوبین یسکنی پادشان لهستان. (روس) - پطر شهر آزوف را بطور غلبه فتح نمود. انکشاف شبه جزیره کامچاتکا (کامشاتکا) در انتهای شرقی مملکت سپیری.

[سنه ۱۱۰۹ هجری - سنه ۱۶۹۷ میسحی]

آسیا - در این سال قلعه ستاره که از قلاع مشهوره راجه سیوا و فرزندان او بود به تصرف عساکر اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند درآمد و رام راجای هندو درگذشت و صفحه دکن مصطفی گردیده اورنگ زیب را شد.

اروپا - (انگلیس) - امتداد جنگ مابین انگلیس و فرانسه و هللاند که در آخر این سال فرانسه با انگلیس مصالحه کرد و گیلیوم ڈرانژ پادشاه هللاند را به سلطنت

انگلیس شناخت. (اطریش) – فتوحات عساکر این دولت بر ضد عثمانی.
 (فرانسه) – تأثیف لغت مشرق زمین به واسطه دزبلو که در این لغت اسمی مشاهیر و معارف مشرق زمینی و کتب معترف شرقیه و اسمی مصنفین آن کتب ضبط است.
 (روس) – مسافرت پطر به فرنگ که از طرف لیوپن به سُود و از آنجا به پروس و از پروس به هلاند رفت و در هلاند بشخصه در کارخانه کشنسازی کار کرد.
 (سُود) – فوت شارل پاژد هم و جلوس شارل دوازدهم به جای او به سلطنت سُود.

[سنة ۱۱۱۰ هجری = سنة ۱۶۹۸ مسيحي]

آسپل – در این سال شاه سلطان حسین با فراحت به کار سلطنت یعنی به صحبت علمای ظاهر مشغول بود و امرا به عیش و شادی و لهو و لعب و بی اهتمامی به امور دولتش و مصالح ملکی می گذرانیدند.

اروپا – (اسپانیوی) – در این سال هلاند و انگلیس و فرانسه با یکدیگر متفق شده معمتم تقسیم مملکت اسپانیا هستند. (روس) – مسافرت پطر به لندن که در مملکت انگلیس چندین نفر صاحب منصب و معلم اجبر می نماید و در مراجعت از لندن به وینه می آید و به واسطه شوش طایفه إسٹرلیش به عجله به مسکو برمی گردد و در ورود به مسکو این دسته قشون را که به این اسم موسوم اند تماماً به قتل می رسانند. ابتدای حفر نهری که رو دخانه ڈن و ڈلگا را بهم وصل می کند.

[سنة ۱۱۱۱ هجری = سنة ۱۶۹۹ مسيحي]

آسپا – در این سال چون افغانستان قندهار از سوه سلوک گرجین خان حاکم قندهار به سنه آمده بودند میرو پس افغان رئیس طایفه غلیجانی به وکالت افغانستان قندهار رو به دربار شاه سلطان حسین نهاده که تظلم نماید اما چون شاه سلطان حسین اغلب اوقات در حرمخانه و خلوتخانه بود میرو پس نتوانست به خدمت شاه برسد و هر ایض خود را معروض دارد لهذا تظلمات افغانستان قندهار را به وزرا و امرا اظهار کرد ولی از آنجا که اهلب امنی دولت شاه سلطان حسین از طایفه گرجینه بودند میرو پس در

هر مجلسی که سخن می‌گفت او را جوابهای خشن می‌دادند، میرویس مذکوی در اصفهان بماند و از وضع دولت بدرستی مستحضر شد و دانست که دادرسی نخواهد یافت، لهذا به جانب مگه معظمه شتافت. هم در این سال اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان قلعه پرناله را متصرف شد. وفات مرحوم ملامحمد باقر مجلسی اعلی‌الله مقامه.

اروپا - دامیپه که دور دنیا را سیاحت کرده است نویل بریتانی را که مملکت وسیعی است درینگی دنیا انکشاف می‌نماید. (دانمارک) - فوت کریستیان پنجم پادشاه و جلوس پسرش فردیک چهارم به جای او به سلطنت. (فرانسه) - فوت راسین هالم معروف. ملبع کتاب تیماک از مصنفات فیلیپ نویسنده مشهور و معروف. (روس) - پطر تقویم روس را تغییر داده اول ژانویه را مبدأ و ابتدای سال قرار می‌دهد.

۱۷۶

[سنة ۱۱۱۲ هجري = سنة ۴۹۴۰ مسيحي]

آسیا - در این سال میرویس افغان رئیس طابقہ غلیجانی از مگه معظمه مراجعت به اصفهان کرده کارها را خرابتر از سابق دید و فتورات دولت را به تحقیق فهمید و با کمال یأس و دلتنگی از اصفهان راه فندک را پیش گرفت و افاغنه را از وضع دولت و سلطنت شاه سلطان حسین خبردار نمود. هم در این سال محمدپاشا که از طرف سلطان مصطفی خان ثانی به ایلچیگری به دربار شاه سلطان حسین آمده بود بعد از چهار ماه توقف در اصفهان و سه مرتبه استدراک حضور پادشاه ایران روانه اسلامبول شد و بعد از چندی در همین سال فرستاده‌ای از ایران ولی نه از جانب شاه سلطان حسین بلکه از جانب میرزا محمد مؤمن خان، خان‌خانان وزیر شاه سلطان حسین وارد اسلامبول شد و نامه وزیر ایران را به صدراعظم عثمانی تقدیم کرد و در این نامه وزیر ایران از صدراعظم عثمانی خواهش کرده بود که دولت عثمانی اجازه دهد مشاهد شریفة کربلا و نجف را که رو به خرابی و انهدام نهاده بود دولت ایران مرمت نماید، اتا فرستاده وزیر ایران جواب مساعدی نشینیده مأیوسا بازگشت. هم در این سال سپاه اورنگ‌زیب عالمگیر قلعه موسوم به کهیلنا را که

از قلاع مستحکمه هندوستان بود به غلبه فتح و مسخر نمودند.

اروپا - (اسپانیول) - معاہده جدید فرانسه و انگلیس در تقسیم مملکت اسپانیا در حالتی که پادشاه اسپانیول حیات دارد و از آنجا که پادشاه اسپانیول اولاد و وارث مستقیمی ندارد که در اسپانیول سلطنت نماید دولتين مذکورتین مقصوم تملک و تقسیم اسپانیول شده‌اند، بنابر این مقدمه در اواسط این سال شارل دوئم پادشاه اسپانیول فلیپ دانجونه لور چهاردهم پادشاه فرانسه را به ولیعهدی خود منتخب مس نماید و بعد از دو سه ماه شارل دوئم وفات کرده فلیپ پنجم نوه پادشاه فرانسه به سلطنت اسپانیول برقرار می‌گردد.

[سنة ۱۱۳ هجری = سنة ۱۷۰۱ میسیحی]

آسیا - در این سال عساکر اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هندوستان میلی تمام به گرفتن قندهار و زمین داور داشتند و میروپس خلیج‌انی را به خاطر رسید که بر حاکم قندهار حمله برد اگر مغلوب شد با پادشاه هندوستان اتفاق کند و اگر غالب آمد خود و طایفه او به حکومت قندهار و این نواحی پردازند لهذا با بزرگان طایفه خلیج‌انی معاہده نموده آنها را با خود متفق ساخت و برگرگن خان حاکم قندهار خروج کرده او را بکشته و میروپس خود به مستند حکمرانی قندهار نشست. هم در این سال سپاه اورنگ زیب عالمگیر حصار کنданا را فتح کردند. هم در این سال شاه سلطان حسین فرمان مسلطور در ذیل را به اسم وزیر آذر بایجان صادر نمود:

سجاد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان‌مطاع شد - آنکه وزیر آذر بایجان به شفت شاهانه سرافراز گشته چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد از ابتداء هفتماهه نیلان‌ثیل مبلغ پانزده تومن تبریزی که به مواجب رفعت‌پناه طهمورث بیگ ولد عیسی ارسطا و سابق قراقلخان مقرر است سال به سال از بابت وجهات ضبطی خود مهم‌سازی رفعت‌پناه مشارالیه و قبض در ضمن تصدیق عالیجاه والی گرجستان کارتیل بازیافت نماید که از آن فرار به خرج مجری است و هرساله رقم مجدد طلب ندارد و

در عهده شناسد.

ربيع الاول ۱۱۱۳

ایضاً فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین به علی سلطان زاخوری نوشته است:

سوانح فرمان شاه سلطان حسین

.... علی سلطان حاکم زاخور بداند که در این وقت عالیجاه شمخال هررض نموده بود که شصت هزار نفر اروس به هشت فرسخی ترخویه به طلب قراقائی که از ولایت مزبوره فرار نموده نزد قریم شمخال آمد و مشارالیه او را محافظت نموده آمده اند چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد خود با قشون مقرر خود و ایل خود مسلح و مکتبل نزد عالیجاه مومی اليه حاضر گردد که هرگاه از جماعت مزبوره حرکتی رخ نماید حسب الصلاح عالیجاه مشارالیه به خدمات و رفع و دفع خذله مزبوره اشتغال نماید. ۱۱۱۳

اروپا – (اسپانیول) – تمام دول فرنگ فلیپ پنجم پادشاه اسپانیول را شناختند غیر از دولت اطریش، و به این واسطه فیما بین فرانسه و اطریش جنگ درگرفت و این جنگ موسوم به جنگ حق وراثت اسپانیول می باشد که دولت اطریش نیز این اذعا را داشت و با انگلیس و هلاند اتفاق نمود. (انگلیس) – گلیوم پادشاه آن استوار خواهرزن خود را به ولیمه‌دی منتخب می نماید. فوت ژاک پادشاه مخلوع انگلیس در سنت ژرمن ځاک فرانسه و لوی چهاردهم پادشاه فرانسه به پسر ژاک دویم خطاب سلطنت انگلیس را می دهد. (پروس) – فردریک سیم که تا این وقت لقب والبگری پروس را داشت خود را فردریک اول و پادشاه پروس خواند.

[سنة ۱۱۱۴ هجري = سنة ۱۷۰۲ مسيحي]

آسیا – در این سال چون شاه سلطان حسین مقتول شدن گرگین خان حاکم قندهار را شنید کیخسرو خان برادرزاده گرگین خان را به حکومت قندهار مأمور گرده و کیخسرو خان به محل مأموریت خود شتابه قندهار را محاصره نمود.

اروپا - (اسپانیول) - در باب سلطنت اسپانیول انگلیس و امپریش به فرانسه و اسپانیول اعلان جنگ می کنند و قشون فرانسه و امپریش در سمت ایطالیا جنگهای سخت می نمایند. (انگلیس) - نویس گیلیوم سیم پادشاه انگلیس و هلند و جلوس آن استوار ملکه به سلطنت انگلیس. (سویڈ) - فتوحات شارل دوازدهم در لهستان. (روس) - ایجاد و ترتیب مدرسه هندسه و نجوم و مریضخانه بزرگ در شهر مسکو.

[سنه ۱۱۱۵ هجری = سنه ۱۷۰۳ میسیح]

آسیا - در این سال کیخسرو خان برادرزاده گرجین خان گرجی مشغول محاصره قندھار بود و عبدالله خان ولد حیات سلطان ابدالی از طوایف افغان با پسر خود اسدالله خان با کیخسرو خان موافقت نموده والی ابدالی شد.

اروپا - (عثمانی) - در این سال یونگیریان شیخ الاسلام عثمانی را مقتول ساختند و سلطان مصطفی خان ثانی در حبس درگذشت و سلطان احمد خان ثالث این سلطان محمد خان رابع را قشون یونگیری روز چهارشنبه نهم ربیع الاول به تخت سلطنت عثمانی جلوس دادند. (روس) - در این سال پطر شهر پترزبورگ را بنا کرد و برای اینکه این شهر از تطاول اهالی سویڈ از طرف دریا محفوظ باشد قلعه گرنستاد را در مصب رود نوا بساخت. (فرانسه) - فتوحات هساکر فرانسه در سواحل ریل.

[سنه ۱۱۱۶ هجری = سنه ۱۷۰۴ میسیح]

آسیا - کیخسرو خان برادرزاده گرجین خان گرجی پس از آنکه یکسال تقریباً قندھار را در بند محاصره داشت به دست افغان مقتول شد و شاه سلطان حسین محمد زمان خان را به حکمرانی و تسخیر این شهر مأمور و روانه گرد و محمد زمان خان هم کاری از پیش نبرده درگذشت.

اروپا - (انگلیس) - امیرالرُّمُگ سردار بحری انگلیس جبل الطارق را متصرف گردید. (فرانسه) - نویس بُوسُوہ عالم معروف. ترجمة کتاب الف لیله از هر بی به

فرانسه به توسط گالاند.

[سنة ۱۱۱۷ هجري = سنة ۱۷۰۵ مسيحي]

آسپا — در این سال شاه سلطان حسین مرتفع قلیخان نام از امرای قزلباش را به سفارت به دربار دولت عثمانی فرستاد که تهییت جلوس سلطان احمدخان سیم را تبلیغ نماید و ایلچی مشارالیه در ماه رمضان وارد اسلامبول گردید. هم در این سال مبرویس در حکومت فندهار استقلال تمام یافت و مدت هشت سال مستقل حکمرانی کرد. هم در این سال فرمان معمور در ذیل را شاه سلطان حسین به فتحعلیخان حاکم سیستان نوشت:

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد — آنکه ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه زینا
للاهاله و الشوکة فتحعلیخان حاکم سیستان به شفقت بی غایت شاهانه سرافراز گشته
بداند که در این وقت بنابر توجیه خاطر اشرف درباره آن ایالت و شوکت پناه خلاع
فاخره به او عنایت و مرحمت و ارسال فرمودیم به توجهات پادشاهانه مستمال و
امیدوار باشد مقرر آنکه سایر خلاع مزبور را به انعام ایشیک و کیل عالیجه
سپهسالار مقرر دانسته رسانند و در عهدہ شناسند تعریراً فی شهر جمادی الثانیه

. ۱۱۱۷

اروپا — (اطریش) — فوت یئوبله امپراتور اطربیش و جلوس پرش ژوزف اول
به جای او. (انگلیس) — در این سال ششصد فروند کشتی انگلیس تجارت زفال
سنگ می نمودند یعنی زفال سنگ از انگلیس به خارج حمل می کردند
(لهستان) — جلوس استانیسلاس در ورشو

[سنة ۱۱۱۸ هجري = سنة ۱۷۰۶ مسيحي]

آسپا — در این سال عبدالله خان ابدالی و پرشی اسدالله خان به خیال تسخیر هرات

العادنه و افتشاش در آن نواحي زیاد شد شاه سلطان حسین به جهت انتظام امور هرات و قندهار از اصفهان هزیمت قزوین نمود و به طهران آمد و در اینجا متوقف گشت. هم در این سال اورنگ زیب عالمگیر پادشاه هند بعد از پنجاه و یک سال پادشاهی درگذشت و برخی وفات اورنگ زیب را داخل در حوادث سال بعد نوشته اند مورخین ایران اغلب سن اورنگ زیب را نواد سال و مورخین فرنگ صد سال من نویستند، در هر حال این پادشاه عمر و مدت متمادی با قدرت تمام به سلطنت مشغول بود و بعد از وفات او سلطنت گیر کانیه در هند مایل به ضعف و تنزل گردید. جلوس بهادر شاه به جای اورنگ زیب.

اروبا - (برنو فال) - فوت پسر دویم پادشاه و جلوس ژان پنجم در سن هفده سالگی به جای او.

[سنّة ۱۱۱۹ هجري = سنّة ۱۷۰۷ مسيحي]

آسيا - استیلاي اسدالله خان ابدالی بر هرات پس از چنگ با جعفرخان استاجلو و کشته شدن او که بعد از آن طایفة ابدالی فوریان و بادهیس و فراه را نیز گرفتند و فتحعلی خان ترکمان از جانب شاه سلطان حسین به سرداری هرات مأمور شد و با اسدالله خان پسر عبدالله خان ابدالی در حدود کوسو به چنگ کرده مغلوب و مقتول شد.

اروبا - (فرانسه) - فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رود رن. فوت ژُبان مهندس نظامي معروف. (روس) - پطر در خفا کاترین مماثله خود را به مزاوجت اختیار می کند.

[سنّة ۱۱۲۰ هجري = سنّة ۱۷۰۸ مسيحي]

آسيا - در این سال محمود غلیجانی ولد میر و پس از شوکت اسدالله خان ابدالی خبر شده به ملاحظه صلاح و صرفه خود لشکر بر سر او کشیده چنگی سخت با او نموده اسدالله خان به قتل رسید و محمود هریشه‌ای خدمت شاه سلطان حسین

فرستاد و این امر را دولتخواهی به خرج داد، ساده‌لوحان در بار شاه سلطان حسین را باور آمده شمشیری مرقمع به جهت او فرستادند و حسینقلی خان لقب دادند و صوفی صافی ضمیر دولتخواه خواندند و حکومت قندهار را به او بخشیدند.

اروپا - (انگلیس) - سفاین چنگی فرانسه که ژاک سیم پسر ژاک دو تیم را به طرف ایگن می‌بردند به واسطه انقلابات دریا به مقصد نرسیدند همینقدر شد که بعد از زحمت زیاد به ایذبیرگ وارد گردیدند. (روس) - شارل دوازدهم عساکر روس را از بعفی بلاد لهستان خارج کرده و معمتم منازعه با آن دولت می‌گردد و شکست سختی از فرقاها می‌خورد.

[سنة ۱۱۲۱ هجری - سنة ۱۷۰۹ مسيحي]

آسیا - در این سال محمود ولد میر ویس افغان ملقب به حسینقلی خان به بهانه تنبیه طایفة ابدالی به جانب سیستان رفت و این ولایت را مستقر نمود و این خبر به امنای شاه سلطان حسین رسید لطعلی خان بیگلربیگی سپهسالار فارس هم فتحعلی خان وزیر اعظم را مأمور نمودند که فتحه محمود را رفع و دفع نماید، مشارالیه با لشکری به طرف محمود راند و شکست سختی خود را بسیاری از همراهان او مقتول و اموال ایشان منهوب افغانه گشته لطعلی خان ناچار به شیراز بازگشت، در این اثنا خبر شوش فارسی زبانان قندهار به محمود رسیده گرمان را غارت نمود و به طرف قندهار راند. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین به اسم جعفرخان برادر فتحعلی خان حکمران سیستان صادر نمود:

سجاد فرمان شاه سلطان حسین

.... آنکه پیوسته منظور نظر عدالت گستر و قرارداد خاطر معدلت پرور آنست که بندگان این آستان عرش توأمان و غلامان این عتبه آسمان‌سان روز به روز مورد مراحم بیش از پیش شاهنشاهی و آنَا فَآنَا مظہر الطاف نامتناهی فرمائیم، مصدق این سیاق صدق انساق حال نیکوماک ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه کمالاً للایالة و الشوکة ملک جعفر خان برادر مرحوم ملک فتحعلی خان حاکم

سابق سیستان است لهذا شمۀ ای از شفقت شاهانه و شرّ ذمّه ای از مرحمت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرموده از ابتداء ده ماهه او دنیل ایالت پناه مشارالیه را به رتبه ایالت الکای مزبور سرافراز و آنچه به هر جهت در ازای ایالت آنجا در وجه حاکم سابق آنجا مقرر بود به دستور العمل در وجه ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید به امر مذکور و لوازم آن قیام و اقدام نموده دقیقه ای فوت و فروگذاشت ننماید و در نظم و نسق الکای مزبور و آراستگی سپاه ظفر پناه و تنبیه و تأدیب دزد و قطاع القریق و اجامره و او باش و دفع و رفع معاندین ماسع جمیله به منصة ظهرور رساند و با رعایا بر وجه احسن سلوک نموده دهای خیر جهت ذات اقدس اهلی حاصل ننماید. غازیان و کندخدايان و جمهور سکنه و متقطنین الکای مزبور مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته امامت و انتیاد او را واجب دانسته و در عهد شناسند. مستوفیان عظام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و... لازمه مسوده نمایند. شهر ربیع الاول ۱۱۲۱

اروپا - در این سال در تمام فرنگ خاقانه در فرانسه و ایطالیا زمستان بسیار سختی شد به قسمی که زبانه های دریا که به منزله کوچه های شهر و نیز من باشد منجمد گردید و به واسطه سردی زیاد تعطی در فرانسه در گرفت، به علاوه خزانه این دولت غیر معمول بود. (انگلیس) - ایجاد روزنامه دبلی کوران که هر روز به طبع می رسد. (سویڈ) - شارل دوازدهم شهر پلتایا را محاصره گرد و در اثنای محاصره زخمی برداشت و در این جنگ که با لشکر روس می کرد نه هزار نفر از قشون و عساکر او تلف شد و مشهزار نفر دیگر از لشکریان او اسیر گردیدند و خود فراراً به خاک عثمانی پناه برد.

[سنة ۱۱۴۲ هجري = سنة ۱۷۱۰ مسيحي]

آسپا - در این سال رأی امنای دولت شاه سلطان حسین و فتحعلی خان وزیر اعظم براین قرار گرفت که لطفعلی خان بیگلر بیگی فارس به خدمت شاه سلطان حسین آمده با پنجاه هزار نفر به جانب قندهار رود، بعد از آن شاه سلطان حسین

خود نیز با بیست هزار نفر حرکت کرده به دفع افغانه و انتظام آن صفحات پردازد فرمانی نوشته شد و چاپاری آن فرمان را به طرف فارس برد، درین ضمن امنای دولت فتحعلی خان وزیر را مشتم کردند که چون احتمام او در فارس و آذربایجان استقلالی دارند داعیه سروری دارد لهذا شاه سلطان حسین فتحعلی خان وزیر اعظم را معزول و مکحول گرد و وزارت را به محمدقلی خان قورچی باشی شاملوداد و این سانجه نیز مزید علت پریشانی گردید و لشکرکشی برمهده تعویق ماند. از آن طرف محمود ولد میرویس که به قندهار رفت بود آن نواحی را منظم ساخته به فکر تحریر ایران افتاد و شنید که شاه سلطان حسین از طرف خراسان و هرات قصد قندهار دارد و به جمیع آوری لشکر مشغول است. هم در این سال ملک محمود سپهستانی که در نون اقامت داشت وقت را مناسب دیده مشهد مقليس را متصرف شد و در نهایت استقلال به حکمرانی پرداخت. هم در این سال فرمان سلطور در ذیل را شاه سلطان حسین به حسینخان بیگ برادر موسی خان و بیگلر بیگی الکای شیروان نوشت:

سجاد فرمان شاه سلطان حسین

.... حسینخان بیگ برادر موسی خان و بیگلر بیگی الکای شیروان بداند که ارقام و احکام که علی سلطان خاکم زاخور از مسلمین سلف داشت و ارسال درگاه معلم نموده بود به نظر آنکه اثر رسید هرگاه مشارالله چنین ارقام داشته چرا تا حال به نظر انور نرسانیده بود او را به توجهات پادشاهانه مستعمال و لمیدوار ساخته روانه آستان خلافت مکان نمایند. فی شعبان ۱۱۲۲.

اروپا - (فرانسه) - ضعف حال دولت فرانسه، مجبور گردن دول فرنگ لوی چهاردهم را که با نوی خود پادشاه اسپانیول جنگ کند. (اسپانیول) - فتوحات مساکر انگلیس در اسپانیول و فرار لیپ پنجم پادشاه اسپانیول از شهر مادرید و مراجعت او دوباره به این پایی تخت. (عثمانی) - به اغوای شارل دوازدهم که به خاک عثمانی پناه برده است دولت عثمانی اعلام جنگ به دولت روسی من نمایند.

[سنة ۱۱۲۳ هجری - سنة ۱۷۱۱ مسيحي]

آسیا - در این سال محمود افغان غلیجانی از راه سیستان به تسخیر کرمان و اصفهان عازم شد و با هشت هزار نفر افغان و بلوج و هزاره حرکت کرد و از این طرف چون کار یورش خراسان معوق ماند شاه سلطان حسین از طهران به اصفهان مراجعت نمود و گمان نداشت که محمود را آمدن به اصفهان میتر باشد، در این اثناء شنید که محمود از راه سیستان و بزد بر سر کرمان آمده است مقزر فرمود رضاقلى خان ایشیک آفاسی شاملو به فارس رفته عساکر فارس را جمع کرده به کرمان رود و محمود را دفع کند رضاقلى خان در راه به راه شادی و نشاط رفت و از ساقیان سیم تن جام و ساغر می گرفت سرش گرم عیش و باده ناب بود که فرمان در رسید که سپاهی را که جمع کرده ابوا بجمع سید عبدالله خان حوزه والی عربستان کند و خود به حضور آید رضاقلى خان که در دور خود جز مشتی مطرب و قوای نداشت پس از هوشیاری عزم مراجعت کرد و چون خبر استیلای محمود بر کرمان مشهور شد علمای اصفهان بعض ادھیه فتحیه تمویذ بازوی پادشاه کردند و محمدقلی خان وزیر اعظم لشکری فراوان مسلح ساخت و اردوئی تجهیز نموده رستم خان قوللر آفاسی را با تیپ و توب مأمور کرد و خود نیز به جهت اتمام خدمت حرکت نمود و این سپاه می خواستند در حوالی کرمان با شهر بابک بالشکر افغان جنگ کنند غافل از اینکه دشمن امروز و فردا به یکمتری اصفهان می رسد.

اروپا - (اطریش) - فوت امپراطور رُوزِف پادشاه اطربیش و جلوس برادرش آرشیدوک شارل که موسوم به شارل ششم گردید به جای او، (اسپانیول) - شکست عساکر اطربیش در کاتالن و آراغُن و در این اوان دولت انگلیس در صدد مصالحه با اسپانیول است. (فرانسه) - فوت ولیعهد این دولت، (روس) - کاترین که تا این وقت رسماً به امپراطربیس روس وزنی پطر شناخته نشده بود به این سمت شناخته شد و عساکر روس به طرف مُلداوی حرکت کردند و این قشون که به واسطه قحطی و ناخوشی عدداً به هفده هزار نفر رسیده بودند در ساحل رود پُرُوت یکمرتبه به صد و پنجاه هزار نفر عساکر عثمانی دوچار شد و در اسپری پطر و کاترین به دست

فشنون عثمانی حرفی نمی‌رفت اگر تدبیر کاترین در این محل به چاره کار نمی‌پرداخت خلاصه این زن عاقله عقد جواهر خود را که بس گرانها بود به بالشچی صدراعظم عثمانی تعارف داد و کار به مصالحه گذشت و از این ورطه خلاص شدند.

[سنة ١١٢٤ هجري - سنة ١٧١٢ مسيحي]

آسپا – در این سال عساکر شاه سلطان حسین با محمود افغان در گلون آباد پکمنزلی اصفهان تلافی کرده پس از تسویه صفوی اقدام به جنگ نمودند، لشکر شاه سلطان حسین شکست خورده برخی مقتول و باقی گریختند و معادل پکند هزار تومان از اموال و اسباب این لشکر شکست خورده عاید محمود افغان شد و محمود به فرج آباد آمد و شاه سلطان حسین و امرا در شهر اصفهان حصاری شدند افاغنه همان توپهائی را که لشکر قزلباش در جلو آنها گذاشته و گریخته بودند بر باره و حصار شهر پسته بنیاد محاصره کردند، امنای دولت پادشاهی شب بیست و سیم ماه رمضان این سال طهماسب میرزا ولد شاه سلطان حسین را به ولیعهدی منصوب کرده در همان شب با میرزا حسین اشتها ردی از شهر بیرون و روانه فزوین نمودند که مددی و معاونی به شاه برساند بعد از روانه شدن شاهزاده کار محاصره سخت تر شد ولی محمود چون تصور می‌کرد شاهزاده طهماسب میرزا که به طرف قزوین رفته امرای قزلباش دور او جمع می‌شوند و بلوای عام می‌شود لهذا به امنای دولت پیغام داد که دختری از مسلسله صفویه بمن دهید و قندهار را به من واگذارید من مراجعت می‌کنم امنا مسئول او را قبول نکرده لهذا او بر مخصوصین بیشتر سخت گرفت و به واسطه کشت جمعیت مردم شهر و قلت آذوقه شعله قحط و غلا بالا گرفت آخرالامر از بیم آنکه مبادا محمود شهر را به غلبه بگیرد و قتل عام کند راضی شدند که با شاه به اردوی او روند و در این حال سال بسر رسید، هم در این سال پادشاهی هندوستان به فتح سیر رسید.

اروپا – (اسپانیول) – دول انگلیس و اتریش و اسپانیول و فرانسه و هلاند در صدد مصالحه می‌باشند. (انگلیس) – ایجاد دامنه که برای اعلانات و

روزنامه‌ها دولت وضع کرده مالیاتی بگرفت. (فرانسه) — فوت ولیعهد دیگر فرانسه و فوت پسر بزرگ ولیعهد که بعد از فوت این دو شاهزاده از نسل لوی چهاردهم که سلطنت می‌کرد از پسر و پسرزاده جز طفل رضیع نماند. (سویس) — جنگ داخله مابین طایفه کاتولیک و پرستان.

[سنة ۱۱۲۵ هجري = سنة ۱۷۱۳ مسيحي]

آسیا — در اوّل این سال چون شاه سلطان حسین کار دولت و ملت را نهایت آشته دید ناچار صبح روز جمعه دوازدهم ماه محرم با جمعی از امرا از شهر اصفهان بیرون آمده به فرح آباد رفت و خود را از سلطنت خلع کرده تاج و تخت پادشاهی را به محمود افغان واگذاشت و محمود همان شب یکهزار نفر از افاغنه را بسركردگی امان الله نامی به همراهی محتملقی حان صدراعظم به ضبط خزینه و اموال و بیوکات سلطنتی فرستاد و روز چهاردهم محرم خود به شهر آمده در عمارت چهل ستون جلوس کرد و شاه سلطان حسین را از طرف خیابان چهارباغ به عمارت آینه خانه مشهور به الدرون اشرف آورده جای دادند و هر یک از امرا را محض استحکام کار خود به شغلی که داشتند تصدیق و مأمور نمود و آن ساده لوحان نیز این عمل را مبنی بر حقیقت دانستند و محمود جمعی از افاغنه را به قزوین به دفع شاه طهماسب ثانی روانه کرد، لشکر افغان چون نزدیک قزوین رسیدند شاه طهماسب به تبریز رفت و قزوینیها با افاغنه مدارا کرده آنها را به شهر راه دادند ولی افغانها همینکه در شهر قزوین منزل یافتدند دست تطاول بازگردند ناچار اهالی قزوین به کشنن آنها اتفاق کرده آنها که داخل شهر بودند مقتول و برخی که در بافات خارج شهر اقامست داشتند گریخته نزد محمود آمدند، محمود دانست که قزلباش با افغان برسنی برد لهذا امرای قزلباش را به بهانه سان حاضر نموده ایشان را که عددًا یکصد و چهارده تن بودند بکشت و اولاد صفويه را که صغیراً کبیراً سی و یک نفر به شماره می آمدند نیز مقتول کرد، و سزداری به تصرف و تسخیر شیواز فرمستاده این شهر را نیز بعد از نه ماه محاصره بگرفت.

اروپا — (اسپانیول) — فلیپ پنجم در سلطنت اسپانیا و سایر متعلقات خارجی

این سلطنت مسلط می‌گردد لیکن جبل الطارق و جزایر میثراً از اسپانیا خارج شده به نصرت انگلیس در می‌آید. (سویڈ) – شارل دوازدهم که پناه به خاک عثمانی برده بود آسوده نشسته مشغول تفتین است، سلطان عثمانی مجبوراً بطور عنف و حبس شارل دوازدهم را به طرف ادرنه می‌آورد. (عثمانی) – ابتدای طبع حروف ترکی، (ایطالیا) – اکتشاف موضع شهر هرکولانیم که مواد محترقه کوه آتش فشان ویژو در هزار و هفتصد سال قبل آن را پنهان و ناپدید کرده بود. (پروس) – فوت فردیک اول و جلوس پسرش فردیک گلیوم اول به جای او. (ساووا) – و بکثر آمیز والی ساووا تاج سلطنت سیسیل را برمی‌گذارد.

[سنة ۱۱۲۶ هجری - سنة ۱۷۱۴ مسيحي]

آسیا – در این سال محمود افغان مبتلا به ناخوش صرع و سرسام گردیده و امراض او آخر الامر متهم و منجر به جنون و دیوانگی گردید و به مرض فالج شدیدی مبتلا شد چنانکه حرکت برای افزایاده از حد دشوار گشت لهذا کارهای او شوریده شده از نظمی که داشت افتاد و نمی‌توانست به اجرای مقاصد و خیالات خود پردازد.

[سنة ۱۱۲۷ هجری - سنة ۱۷۱۵ مسيحي]

آسیا – در دوازدهم شعبان این سال اشرف این عَمْ محمود افغان پسرعم خود محمود را مقتول گرده تخت و تاج سلطنت ایران را تملک نمود و مدت عمر محمود افغان بیست و پیکال بوده است. وفات ولی‌محمد خان مسروور بیگدلی، ولادت نواب محمد حسنخان این نواب فتحعلی خان جد بزرگوار سلاطین قاجار ابدالله تعالیٰ ملکهم.

اروپا – (انگلیس) – برقرار کردن بعضی مالیاتهای نازه و شورش مردم به این واسطه، چون ملکه آن اولاد نداشت بنابر حکم پارلمانت پس از فوت ملکه مشارالیها ژرژ لوی والی هائور به سلطنت انگلیس نایل خواهد شد. فوت ملکه انگلیس و جلوس ژرژ در سن پنجاه و چهار سالگی به جای او. (اسپانیول) – فوت ملکه و

مزاجت پادشاه و اقتدار کامل الیزهونی صدراعظم. (روس) — فتح فنلاند. ایجاد کارخانه توپ ریزی در پطرزبورگ. تشکیل وزارت بحریه در دولت روس. (عثمانی) — اعلان جنگ عثمانی به وین. توحات عساکر عثمانی در یونان و تصرف قشون آین دولت شهر ناپل را.

[سنه ۱۱۲۸ هجري = سنه ۱۷۱۵ مسيحي]

آسیا — در این سال اشرف افغان شیراز و کرمان و قزوین و طهران و قم و کاشان را مستقر نمود به موجب مسخوات تواریخ فرنگ در این سال سفیر ایران به مملکت فرانسه ورود نمود.

اروپا — (فرانسه) — نوت لوی چهاردهم در ورسایل و این پادشاه در هنگام وفات خود معادل چهارصد کروروپول ایران به ملت فرانسه مفروض بود. جلوس لوی پانزدهم نبیره لوی چهاردهم در سئ پنجالگی به سلطنت فرانسه و تفویض نیابت سلطنت به یکی از بنی امام لوی پانزدهم که موسم به فلیپ دوک داریان بود. نوت فیلیپ فاضل و توبنده معروف مصنف کتاب یلماک و سایر مؤلفات جلیله.

[سنه ۱۱۲۹ هجري = سنه ۱۷۱۶ مسيحي]

آسیا — در این سال احمدپاشا والی بغداد و پاشای وان و پاشای موصل از جانب سلطان احمدخان ثالث این سلطان محمدخان رابع سلطان عثمانی به بهانه خواستن شاه سلطان حسین مأمور جنگ با اشرف افغان شدند و به او این مطلب را اعلام نمودند. وفات آفرین شاهر اصفهانی.

اروپا — (عثمانی) — در این سال چهل هزار نفر عساکر عثمانی تُر پُورا محاصره می نمایند. پاپ و پادشاه پرتغال بر خلاف برخاسته دولت عثمانی متفق و متحد می باشند. (فرانسه) — ایجاد بانک در این مملکت. (روس) — مسافرت دویم پطر به طرف فرنگ و کاترین امپراطربیس روس در این سفر تا هلاتند همراه پطر بود.

[سنه ۱۱۳۰ هجری - سنه ۱۷۷۹ میسحی]

آمیبا - در این سال اشرف افغان به طرف گلپایگان حرکت کرد و از آنجا کس به اصفهان فرستاده شاه سلطان حسین را مقتول نموده سر او را نزد اشرف آوردند و او آن سر را تسلیم ایلچی عثمانی کرد و نعش شاه سلطان حسین را به قم برده در بقیه حضرت موصومه سلام الله علیها دفن کردند. جلوس شاه سلطان حسین در یکهزار و صد و شش هجری و خلم او در هزار و صد و بیست و پنج بنابراین نوزده سال به پادشاهی برقرار بوده است.^۱ مدرسه چهارباغ اصفهان و عمارت فرح آباد را شاه سلطان حسین بساخت و عمارت چهل ستون اصفهان را تجدید نمود، پنج نفر وزارت شاه سلطان حسین را کرده‌اند؛ اول شاه قلی خان ولد شیخعلی خان زنگنه، دویم محمد مؤمن خیان شاملو، سیم میرزا طاهر وحید، چهارم فتحعلی خان داغستانی ولد القاص میرزا ابن ایلدم خان شمخال که پدر او را شاه صفی به عنوان گروی گرفته صفی قلی خان نام نهاده و چنانکه پیش ذکر کردیم فتحعلی خان را شاه سلطان حسین کور کرد، بعد از او محمدقلی خان شاملو وزیر شد و گرفتار و مقتول افاقتہ گردید. جنگ احمدپاشا با اشرف و مغلوب شدن اشرف و آخرالامر کار منجر به مصالحه شده به این وضع که خمسه و خلخال و کردستان و لرستان و خوزستان به دولت عثمانی واگذار شود و جوانب شرقی مملکت اشرف را باشد. فوت فرج سیر پادشاه هندوستان که مدت سلطنتش شش سال و چهار ماه بود و چلوس محمدشاه به سریر سلطنت هندوستان.

اروپا - نفاق مابین پادشاه اسپانیول و پادشاه فرانسه که بین عتم بودند، (عثمانی) - شکست سخت عساکر عثمانی از قشون امپراتوری روسیه در سربستان، (روس) - مسافرت پطر به فرانسه و مراجعت کردن به هلاند و رفتن او از راه برلن به پطرزبورغ.

۱. نظریاً نام مورخین پایان سلطنت شاه سلطان حسین را سال ۱۷۲۲=۱۱۳۵ میلادی نوشتند.

[سنة ۱۱۳۱ هجري = سنة ۱۷۱۸ مسيحي]

آسيا - چون خبر کشته شدن شاه سلطان حسین به شاهزاده طهماسب میرزا این شاه سلطان حسین که ولایت عهد داشت رسید در قزوین جلوس کرده و نامه به پطر پادشاه روس نوشته اسمیل بیگ غلام را به دربار این دولت فرستاد و طلب امداد و اهانت از او نمود و قشون روس به عنوان و بهانه امداد شاه طهماسب ثانی از راه دریا به گیلان آمدند و این ولایت را تصرف کرده دربند و بادکوبه و سالیان را نیز مصروف شدند. هم در این سال شاه طهماسب از قزوین به تبریز آمده و از آنجا که هر روز خبر اختلال کار بلاد به او می رسید از تبریز به جهت جمع آوری لشکر به گنجه و شیروان و قرايان رفت و تقریباً سی هزار نفر دور او جمع شده از آن نواحی متوجه اردبیل گردید. به عقیده بعضی از مؤرخین در این سال عبدالله پاشا حاکم وان با چهل هزار نفر عساکر عثمانی به طرف نجف و ایروان آمده شاه طهماسب شاه قلی خان مقدم و محمد قلی خان قوللر آفاس را به دفع عساکر عثمانی مأمور کرده ایشان سپاه عبدالله پاشا را شکست داده و دو هزار نفر از آنها را بکشند.

اروپا - (عثمانی) - موافق عهد جدید که این دولت با دولت اطربیش بسته سربی متعلق به دولت عثمانی می شود همچنین ایالت میر در یونان از آنی عثمانی خواهد بود. (فرانسه) - اول کتاب ترازوی ڈلیز از طبع خارج می شود. (روس) - پطر پادشاه روس آیکسی پسر خود را مقتول می سازد. ایجاد و تشکیل احتساب به جهت سملکت روس. شهر پطرز پورغ به وضع پاریس سنگ فرش شده و شبها کوچه ها را روشن می نمایند. (سویڈ) - شارل دوازدهم در صدد تصرف نرود است و در جنگ با عساکر نرود زخم سختی برمی دارد.

[سنة ۱۱۳۲ هجري = سنة ۱۷۱۹ مسيحي]

آسيا - در این سال شاه طهماسب دویم با جمیعتی که داشت از راه طارم به طهران آمد و احمدخان تنگچی آفاسی خود را به استرآباد نزد نواب فتحعلی خان قاجار بزرگ قاجار قوینلو فرستاد و استمداد نمود در لین اثنا اشرف افغان به طهران

شناخته این شهر را محاصره کرد شاه طهماسب به مازندران رفت و نواب فتحعلی خان با سواران جزار و جمیع قزلباش به معاونت شاه طهماسب متوجه ری گردیدند و در ابراهیم آباد با افاغنه جنگ درانداخته در حمله اول صد سوار از افاغنه را نگونساز کرده ولی قزلباش ثبات نوزدیدند و راه فرار پیش گرفتند، نواب فتحعلی خان نیز ناچار معاودت نمود. هم در این سال صفوی میرزا نامی در صفحات بختیاری دعوی شاهزادگی و ادعای سلطنت کرد و ایلات آن نواحی به معاونت و امداد او برخاستند و او مشغول جمع آوری اسباب پادشاهی شده بر شوستر و کوهگلوبه و ایلات استیلا نمود.

اروبا – (فرانسه) – اعلام جنگ فرانسه و اسپانیول، نیز اعلام جنگ انگلیس به اسپانیول. (سُود) – فوت شارل دوازدهم و جلوس خواهرش لیبر به جای او.

[سنه ۱۱۳۳ هجری = سنه ۱۷۲۰ میسیحی]

اسپا – در این سال اسماعیل میرزا نام مجمل در ناحیه گیلان به دعوی سلطنت برخاست و جنگ در گرفته فتنه عظیمی برپا شد و عساکر روس که به بهانه امداد شاه طهماسب به گیلان آمده بودند به مملکت روس مراجعت کردند.

اروبا – (ساووا) – والی ساووا که به سلطنت سیسیل برقرار شده بود سیسیل را به دولت اطریش واگذار نموده به سلطنت ماردن منصوب می شود. (فرانسه) – لاو که مخترع و مبدع بانک بود به واسطه کینه و عداوتی که مردم نسبت به او اظهار می نمودند فراراً از خاک فرانسه خارج می شود. بروز طاعون در مارسیل، تصرف قشون فرانسه جزیره مُریس را که در دست هلاندیها بود و بعد از آنکه دولت مشارالیها این جزیره را متصرف شد موسم به جزیره فرانسه نمود، غرس درخت قهقهه در مارتینیک. (انگلیس) – رواج بانک در این مملکت به تقلید فرانسه.

[سنه ۱۱۳۶ هجری = سنه ۱۷۲۱ میسیحی]

اسپا – در این سال زمانخان ولد اسدالله خان سدو زائی به حکومت فندهار برقرار

گردید و هرات را نیز متصرف شد و جمی را کشته اقتداری بهرسانید و صفوی قلیخان به دفع او مأمور شده مقتول گردید و این فقره بر استقلال زمانخان افزود. هم در این سال شاه طهماسب ثانی مرتضی قلیخان نام را به ایلچی گری به اسلامبول به دربار سلطان احمدخان سلطان عثمانی فرمستاد و مشارالیه در پنجم ربیع الاول با هدایا وارد اسلامبول گردید و صدراعظم عثمانی به او فهمائید که قانون عثمانی اینست که ایلچی هدایا را به شخص که مأمور هدایا است بدهد و او به حضور سلطان برساند، خلاصه این ایلچی در شانزدهم جمادی الثانیه به حضور سلطان رفته و مرتخص شد که به ایران معاودت نماید و به عقیده بعضی از مومنین فرنگ این آخرین ایلچی است که از جانب سلاطین صفویه به اسلامبول رفته است. هم در این سال زلزله شدیدی در تبریز شده تمام شهر را خراب گرد و دویست و پنجاه هزار نفر سکنه این شهر تلف شدند.

اروپا - (عثمانی) - در این سال به واسطه انقلاباتی که در ایران روداده بود و افغانستان غلبه بر دولت صفویه کرده دولت عثمانی به خیال تصرف گرجستان و آذربایجان افتاد و از علمای اسلامبول چند فقره استندا نمود که شرح آن از قرار ذیل است:

استفتای اول: اگر به اجازه شخص رافضی که اسم خود را سلطان گذاشته جسمی روافض با مسلمانان مذاقه و جنگ گشته آیا خلاف تدین و مخالفت با امیر المؤمنین و سلطان السلاطین شده یا نشده است؟

فتوی: بلى تکلیف مسلمین قلع و قمع طایفة رافضیه ملعونه است و هر نوع صلح با این روافض در حکم متارکه است و هر وقت مسلمانان صلاح دانسته و مهیا شوند من توانند متارکه را برکنار گذاشته با آنها مبادرت به جنگ گشته و آنها را قلع و قمع نمایند.

استفتای دویم: بلادی که در تصرف اولاد شاه اسمیل است و روافض در آن سکنسی دارند با وجودیکه اهالی سنت خلفای ثلاثة و ام المؤمنین می نمایند و نسبت کفر به خلفا و نسبت بد به ام المؤمنین می دهند و آیات قرآنی را به عقاید متصرفه تاویل می نمایند و قتل اهل سنت را واجب می دانند و مزاوجت با زنان

شهردار را که به اسیری برده جایز من شمارند، آیا این بلاد در هداد بلاد کفار محدود نمی شود؟

فتوى: این بلاد در هداد دیار حروب محسوب است و سکنه آن را باید مثل کفار دانست.

استفتای سیم: نسبت به روافض ایران چه قسم باید سلوک کرد و نسبت با اهالی گرجستان چه باید نمود؟

فتوى: اما روافض باید مردان آنها به ضرب شمشیر مقتول شوند و اطفال و نساء آنها اسیر گردند و اموال آنها مباح است و باید منهوب مسلمین شود و نسوان و اطفال آنها را باید اجباراً به دین اسلام دلالت نمود و با نسوان آنها قبل از آنکه داخل در طریقه اهل تسنن شوند مزاوجت جایز نیست. اما نسبت به کفره (یعنی گرجیها و ارامنه) نسوان و اطفال آنها باید اسیر گردد و اموال آنها نیز مباح است و نسوان و اطفال آنها را می توان به دین اسلام دعوت نمود ولی با نسوان آنها نمی توان مزاوجت کرد ولو دین اسلام را قبول کنند.

روز بیست و دویم ماه ربیع در مجلسی که این فتاوی در حضور سلطان و امرای عثمانی قرائت می شد کمال افندی فاضی عسکر برخاسته گفت کسانی که روی به قبله و کعبه نماز می کنند جزو کفار محسوب نمی شوند، چون این گفته برخلاف و منافقی رأی و میل سلطان بود کمال افندی را به تندش به حبس فرستادند و در بین اینکه خبر غلبه لشکر روس به فقاز و سواحل بحر خزر شایع شد عساکر عثمانی وارد گرجستان شدند. به موجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال عساکر عثمانی همدان را متصرف شدند. (فرانسه) – میشکیو فاضل معروف کتابی را که به منشآت ایرانی موسوم و در معنی حکمت و تمدن است و از قول یکنفر ایرانی نقل می شود به طبع رسانید. (روس) – پطر ریاست مذهبی روس را مخصوص خود می نماید و تعیین کشیشها و علمای دین بعدها به حکم او خواهد شد. ایجاد کارخانه آبینه سازی و ملیله سازی و ماہوت بافی و حریر بافی در پطرزبورغ و پارچه های پنبه ای که در این شهر به عمل می آید به عنیه مثل منسوجات کارخانه های هللاند است. هم در این سال اهالی مالک روس جشن بزرگی در پطرزبورغ و سایر شهرهای روس گرفته لقب اعظمی و کبیری به پطر می دهند.

[سنة ۱۱۳۵ هجري = سنة ۱۷۲۲ مسيحي]

آسیا - در این سال زمانخان که در قندھار و هرات اقتداری به مرسانیده لشکر به مشهد مقدس گشیده چهار ماه این شهر را در بند محاصره داشت ولی عاقبت از فتح مشهد مقدس مأیوس شده به هرات معاودت کرد و افغانه بر او شوریدند و ذوالفقار خان پسرش را حاکم هرات نمودند.

اروپا - (اسپانیول و فرانسه) - دختر پادشاه اسپانیول که چهار ساله است نامزد لوی پانزدهم پادشاه فرانسه می شود. (روس) - پطر کبیر حکم صادر می نماید که به موجب آن حکم بعدها سلاطین روس حق تعیین ولیعهد و خلیع ولیعهد را دارند. آمدن پطر کبیر با چهل و پنج هزار قشون به حاجی ترخان و فتوحات او در داغستان. (عثمانی) - در ششم ماه شوال این سال درحالی که سلطان در قصر سعدآباد بود غیر فتح تفلیس را به سلطان دادند و قصر سعدآباد و تمام اسلامبول را به این واسطه چزاغان کردند.

[سنة ۱۱۴۶ هجري = سنة ۱۷۲۳ مسيحي]

آسیا - در این سال رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در اوان زمان خان بقتل رسیده بود به خون خواهی پدر خود وارد هرات شده افغانه به جهت دفع منازعه ذوالفقار خان را به جانب باخرز و رحمن خان را به طرف قندھار فرستاده و اللهيار خان را از مولتان آورده و حاکم کردند.

اروپا - (فرانسه) - در این سال لوی پانزدهم پادشاه فرانسه به سن بلوغ و رشد رسید و خود مباشر امر سلطنت گردید. هم در این سال دوک ڈارلشان نایب السلطنه درگذشت، نیز ڈوبور صدراعظم وفات نمود.

[سنة ۱۱۴۷ هجري = سنة ۱۷۲۴ مسيحي]

آسیا - در این سال بعضی از افغانه ذوالفقار خان را از باخرز آورده که به

حکمرانی برقرار نمایند مردم از اطاعت ذوالفقارخان و اللهیارخان هردو سر پیچیده ولی بعدها فراه را به ذوالفقارخان و هرات را به اللهیارخان واگذار کردند و آنها مدت شش سال حکمرانی نمودند.

اروپا - (امپانیول) - فلیپ پنجم پادشاه اسپانیا در سن چهل و یک سالگی خود را از سلطنت معاف و خلع کرده لوی پسر خود را که هفده ساله است به سلطنت منصوب می‌سازد اما این پادشاه جوان که تازه به تخت سلطنت جلوس کرده بعد از هشت ماه بدرود زندگانی گفته مجدداً فلیپ پنجم متقدّم امور سلطنت می‌گردد. (پروس) - بنای عمارت در پُست دم. (روس) - پطرکبیر کاترین زوجة خود را به ولایت عهد نصب می‌نماید. (عثمانی) - در این سال در بیست و ششم ماه ژوئن به توسط صدراعظم عثمانی و نپلوف ایلچی روس عهدنامه فیما بین دولتين عثمانی و روس در اسلامبول برقرار و نوشته شد که حاوی شش فصل و یک خاتمه بود و به موجب این عهدنامه قراردادن ممالک آباد و دایر ایران واقع در شمال و مغرب این مملکت از آن عثمانی باشد و ساحل بحرخزر تا استرآباد را روس متصرف گردد به عبارت اخرب تبریز و همدان و کرمانشاه و شیروان و گنجه و ایروان و فی الحقيقة تمام آذربایجان و عراق عجم مخصوص عثمانی باشد و سواحل بحرخزر چنانکه ذکر شد تا استرآباد به تصرف روس درآید و باقی بلاد ایران به شاه طهماسب ثانی مفوض شود و تعیین خط سرحدی در بلاد منقسمه مابین روس و عثمانی معلوم می‌کند که از طرف مملکت عثمانی برای روس معین می‌شد سرحدات طبیعی نیستند و از همان وقت چون روس به خیال تصرف بلاد عثمانی بود این سرحدات غیرطبیعی را برای عثمانی تعیین کرد و ایلچی فرانسه مارکی دیوناک مابین دولتين عثمانی و روس در این عهدنامه میانجی بود و ژنرال رومانزف سفیر کبیر فوق العاده روس امضای این عهدنامه را از طرف پطرکبیر به اسلامبول آورد لکن سه روز بعد از ورود ژنرال رومانزف مشارالیه پطرکبیر فوت شد و کاترین امپراطريس امضای سفارت ژنرال رومانزف را نمود.

[سنه ۱۱۳۸ هجري - سنه ۱۷۶۵ مسيحي]

آسيا - در اين سال شاه طهماسب ثانی در دامغان نواب فتحعلی خان قاجار را نياست سلطنت و اميرالامرائي ايران داد و نظارت بيوتات پادشاهي را به حاجي یوسف از منسوبان نواب معظم له تفویض نمود و عزیمت ارضقدس کرد. هم در اين سال اشرف افغان در بیست و یکم ماه رمضان عبدالعزیز خان نامی را که بدوان مکاري و در اين اوان از امراء اشرف شده بود به سفارت به اسلامبول فرستاد و ايلچي مشارالله چون در سال بعد وارد اسلامبول شده شرح سفارت او در ذيل سال هزار و صد و سی و نه نگاشته می شود.

اروپا - (فرانسه) - نقار مابین دولتين فرانسه و اسپانيول به جهت قبول نکردن پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانيول را و مزاوجت پادشاه فرانسه با دختر پادشاه مخلوع لهستان. بنیان فراموش خانه در فرانسه. (روس) - قوت پطرکبیر در پطرزبورغ و جلوس کاترین اول زوجة او به جای او و تزویج کردن دختر بزرگ خود را به والی هلسنی. ایجاد مدرسه علمی در پطرزبورغ. مراجعت پهلوی که از طرف پطرکبیر مأمور بود به انتهای شمال آسيا برود و حده شمالی آسيا را از طرف قطب معین نموده و بوغاز برینگ که فاصل مابین ینگی دنيا و آسيا می باشد به اسم اين شخص موسوم و معروف است.

[سنه ۱۱۳۹ هجري - سنه ۱۷۶۶ مسيحي]

آسيا - در اين سال در بیست و یکم ماه جمادی الاول عبدالعزیز خان ايلچي اشرف وارد اسلامبول شد و حامل سه نامه بود: يکی از اشرف که در اين نامه استرداد ممالک ايران را که عثمانی به حیطة تصرف درآورده مطالبه می نمود، نامه دویم را صالح خان صدراعظم اشرف نوشته و از بايعالي طلب معاهده جدید در تعیین حدود می کرد، نامه سیم به امضای نوزده نفر از علمای افغان بود که به علمای اسلامبول نوشته بودند درحالی که ما هر دو دولت تابع طریقه سنت و جماعت هستیم دیگر جنگ و منازعه از برای چیست و عبد الله نز خان ايلچي

اشرف تسبیح مرواریدی از جانب صالح خان وزیر اشرف به ابراهیم پاشای صدراعظم عثمانی تقدیم کرد و نامه اشرف به سلطان عثمانی از بابت استرداد همدان و کرمانشاه و اردلان و نفیلیس و تبریز و گنجه و ایروان هم عجز بود و هم تهدید و این بیت را در همارات تلفیق کرده که (خدا کشتن آنجا که خواهد برد الخ) منشی سلطان در جواب این همارت شعری نوشت که مضمون آن این بود (خریت و جاهلی را قسم مردم افغان نموده‌اند) نیز مثل معروف البترا تدل هی
البیر را در حق خود ایلچی گفتند، بالجمله کاغذی که به علمای اسلامبول علمای افغان نوشته بودند در مجلسی که در نهم جمادی الثانیه از علماء و فضلاً منعقد شد خوانند و مطرح نمودند و در این مجلس علمای مکه و مدینه نیز حاضر شده بودند و خبری از سردار عثمانی که در همدان بود رسید و معلوم شد عساکر عثمانی که در همدان هستند مستعد شورش می‌باشند و می‌گویند در صورتی که اشرف از اهل سنت و جماعت است جنگ کردن ما با او چه صورت دارد.

در هشتم ماه ربیع این سال استفتائی که فتاوی آن نیز نوشته شده بود به امضای بکمده و شصت نفر از علماء به حضور سلطان عثمانی فرستاده شد و این استفتا را سلطان نموده و از فرار شرح ذیل است:

استفتا: آیا در مذهب اسلام جایز است در یک عصر پیرو دو امام باشند؟
فتوى: در یک عصر دو امام نمی‌توانند امامت کنند مگر اینکه فیما بین حوزه حکومت آنها در یای محیط حایل و فاصل باشد.

استفتا: بعد از آنکه مسلمین اجمع نمودند و امامت خود را به سلطان البرزین و خاقان البحرين و خادم الحرمين الشرifین و نتیجه سلاطین کرام و ائمه عظام سلطان احمدخان سپردند اگر فلان شخص بدون حق و حساب محض ظلم به اصفهان و حوالی آن غلبه کرده و حالاً داعیه گرفتن سایر بلاد را به مرساند و اذهای امامت کند و بعضی از مسلمین او را به این سمت شناخته باشند و او ایلچی به دربار سلطان بفرستد و استرداد بلادی را طلب نماید که شمشیر برندۀ صاکر سلطان آن بلاد را از تصرف روافق ایران مصنّی ساخته‌اند چه باید به او جواب داد؟

فتوى: فلان شخص یک نفر طاغی یا غی است که باید او را دفع کرد اگر بالقطع و الرغبه قبول تبعیت ظلّ الله نمود بسیار خوب، و اگر در جهل جاهد بود این

آیه شریفه قرآن حکمی است که در باره او نازل شده است: (وَإِنَّ طَائِقَتَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلَا فَاصْلَحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأَخْرَى فَقَاتَلُوا التَّيْنِ) و در حدیث وارد است که اگر دو خلیفه در یک عصر دعوی خلافت کنند و بخواهند خلافت را منقسم به دو قسم کنند یکی از آن دو ملعون و باید معذوم شود.

هم در این اوان گاغذی از شاه طهماسب ثانی به بابعالی رسید که تمام بلاد مفترجه عثمانی را شاه طهماسب ملک طلق عثمانی می‌شناشد به شرط اینکه دولت عثمانی شاه طهماسب را به سلطنت بشناسد.

خلاصه چیزی نگذشت که به واسطه بعضی شکستها که در ایران به فشون عثمانی وارد آمد عثمانی طالب مصالحه با اشرف شد و قرار مصالحه را براین دادند که کرمانشاه و همدان و سنجاق و اردلان و نهاوند و خرمآباد و لرستان و مکری و مراغه و خوی و زنجان و تبریز و گنجعه و قرایباغ و ایروان و تفلیس و نجف و شیروان و تمام گرجستان از آنی عثمانی باشد و سلطانیه پیاهر و طارم را با توپهائی که از اشرف گرفته‌اند به اورد کنند و اسم اشرف در سکه و خطبه باشد و حاج ایران هرسال به واسطه امیر حاجی که اشرف تعیین می‌کند به مکه معظمه بروند، بالجمله سه ماه بعد از این مصالحه که سه سال و نیم بعد از معااهده روس و عثمانی در باب تقسیم ایران بود از طرف روس ژفرال رومانوف و از طرف عثمانی محمد درویش آقا به جهت تعیین حدود بلاد متصربی ایران فرستاده شدند.

هم در این سال ندرقلی بیگ افشار حاکم ایبورد و نسا به خدمت شاه طهماسب آمده ملقب به طهماسب قلیخان شد و منصب قورچی باشی یافت و مأمور جنگ ملک محمود سیستانی و تسخیر مشهد مقدس گردید و در همین اوان ندرقلی بیگ وجود نواب فتحعلیخان را مایه عدم پیشرفت کار خود دانسته و دیده چندان در پیش شاه طهماسب به اغا و تحریک مبالغت نمود که شاه طهماسب راضی به قتل نواب معظم له گردیده شب سیزدهم شهر صفر در منزل خواجه ربيع ندرقلی بیگ به همداستانی شاه طهماسب و موافقت مهدیخان نام قاجار دوالو به طور خدشه و تزویر نواب غفران عاب فتحعلی خان طاب ثراه را شهید کرد و در خواجه ربيع مدفون شدند. هم در این سال ندرقلی بیگ مشهد مقدس را مستخر ساخت و ملک محمود سیستانی تاج و تختی را که برای خود ترتیب داده تارک و ... شد و شاه

طهماسب متوجه هرات گردید.

اروپا - (فرانسه) - لقب و منصب صدارت در این مملکت محفوظ می‌شود. طرد ولیز از فرانسه و پنهان بردن او به خاک انگلیس.

[سنه ۱۱۴۰ هجری = سنه ۱۷۲۷ میسیح]

آسپا - به سوچب مسلطرات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال عهد مصالحة فیما بین اشرف افغان و دولت عثمانی منعقد شد. هم در این سال شاه طهماسب هرات و فراه و بادغیس را مصطفی ساخته به مشهد مقدس مراجعت کرد. نیز در این سال صفی میرزا در شوشتر و بختیار مقتول گردید. وفات شاه گلشن شاهر دهلوی در هندوستان.

اروپا - (عثمانی) - در این سال جشن نوروز را که از اهیاد عجم بود دولت عثمانی در مملکت خود برقرار گرد و مقرر نمودند در این وقت سال یعنی در موقع این عید از اطراف بلاد پیشکشی به دربار دولت عثمانی پفرستند و سردار ینگچری سلطان را مهمان و دعوت نماید و از اتفاق عید نوروز این سان در شانزدهم ربیع بود و بعضی در بیست و هفت ربیع و بخشی در دهم شعبان نوشته‌اند. زمرة‌ای از سورخین این واقعه را داخل در وقایع سال قبل می‌نویسد. (اسپانیول) - کوشش بیهوده کردن اسپانیولیها به جهت تصریف جبل الطارق. (انگلیس) - فوت ژرژ اول پادشاه و جلوس ژرژ دویم پسرش در سن چهل سالگی به جای او. (روس) - فوت کاترین امپراطیس و جلوس پطر دویم پسر الکساندر پنجم که در سن دوازده سالگی و اقتدار گلوریکی در این مملکت.

[سنه ۱۱۴۱ هجری = سنه ۱۷۲۸ میسیح]

آسپا - در این سال شاه طهماسب ثانی از خراسان عزیست طهران نمود و در لب آب موسوم به مهمندوست با لشکر اشرف افغان جنگی سخت کرده افغانه منزم و شاه طهماسب غالب و منصور گشت و به جانب خوار و ورامین راند، اشرف که در

بین راه سنگری بر روی گوه بسته بود بار دیگر از جلو قشون قزلباش فرار نمود و شاه طهماسب به طهران آمد و ندرقلی بیگ ملقب به طهماسب قلیخان از عقب لشکر افغان روان شد و در منزل مورچه خورت با اشرف جنگ کرده اشرف هزیمت یافت و عزیمت شیراز نمود، هم در این سال قبل از اینکه اشرف عزیمت شیراز نماید به موجب معاهده منعقده مابین اشرف و سلطان عثمانی که ایلچی طرفین در مملکت جانبین به خوبی پذیرفته خواهد شد محتد رشید قاضی حلب از طرف سلطان به سفارت ایران مأمور شده در هشتم محرم از اسلامبول حرکت کرد و به اصفهان آمد و در اصفهان این ایلچی به اصفهان زنها از خانه‌ها بیرون نیایند، خلاصه کرده بود که روز ورود ایلچی به اصفهان زنها از خانه‌ها بیرون نیایند، خلاصه ایلچی مزبور زیاده از نوزده روز در اصفهان نمانده معاودت کرد و از آنطرف دولت عثمانی نیز نسبت به محمدخان شیرازی که از جانب اشرف به دربار عثمانی رفته بود بسی اعتماد نمود و ابراهیم پاشای صدراعظم عثمانی در ورود ایلچی کمال تجمل را به او نشان داده محمد خان را بسیار خفیف کرد و در همان اوان که ایلچی اشرف در اسلامبول پذیرفته می‌شد ندرقلی بیگ ملقب به طهماسب قلیخان اشرف را از اصفهان به طرف شیراز دوانید.

اروبا – (دانمارک) – عرق شهر گپن‌هاک پایی نخت دانمارک که خسارت زیاد به مردم وارد آمده و کتابخانه این شهر که از کتابخانه‌های معروف معتبر بود طعمه آتش گردید.

[سنة ١١٦ هجري - سنة ١٧٢٩ مسيحي]

آسیا – در این سال شاه طهماسب ثانی از طهران به اصفهان آمد. مگویند وقتی که شاه طهماسب وارد اصفهان شد مادر خود را دید با لباس مندرس کهنه‌ای مشغول چاروب کردن همارت اشرف و ازالله کثافات آنست، خلاصه به محض اینکه شاه طهماسب به اصفهان رسید به سر بر سلطنت جلوس کرد و رضاقلی خان شاملو را به سفارت به دربار دولت عثمانی فرستاده استرداد بلادی را که در زمان فترت عثمانی از ایران متصرف شده مطالبه نمود و قبل از وصول و دریافت جواب

ایلچی مذکور صفوی خان ترکمن که در زمان شاه سلیمان مدتی اعتمادالدوله و صدراعظم بود با قشونی مأمور به تغیر تبریز گردید. هم در این سال طهماسب قلیخان (ندرقلی بیگ) از اصفهان به شیراز رفته در منزل زرفان با اشرف چنگ کرده براو غلبه نمود و اشرف راه فرار پیش گرفت و در عبور از پل فسا باز دوچار قشون قزلباش شد، در اینجا نیز مغلوب و منهزم گردید ناچار از سلطنت ایران مایوس شده به جانب قندھار گریخت و برادر محمود ابراهیم نامی را بر تر راه وی فرستاده او را بکشت. هم در این سال ندرقلی بیگ ملقب به طهماسب‌قلی خان چون به شیراز رسید به عمارت بقعة سید میر احمد بن امام موسی الكاظم علیه السلام مشهور به شاه چراغ حکم کرد و مقبره خواجہ شمس الدین محمد حافظ را بنیاد نمود. نیز در این سال طهماسب قلیخان از شیراز به کوه‌گلیویه راند و روز نوروز در منزل باشت بود که حسنعلی بیگ معترالمعالک از جانب شاه طهماسب نزد او آمده افسری مکلّل با سیصد دست خلعت در ازای فتح فارس به او تقدیم کرد بعد از آن طهماسب‌قلی خان به شوشتر و ذوق‌لو و از آنجا به بروجرد آمد و شاه طهماسب ایالت خراسان و قندھار و مازندران و بیزد و کرمان را به او واگذار نمود. هم در این سال طهماسب قلیخان با عثمان پاشا که از جانب دولت عثمانی همدان را متصرف بود چنگ کرده براو غالب آمد و تیمور پاشا حاکم وان و پسر سلیمان بابان با می هزار لشکر به ملایر آمده شکستی فاحش یافته به بغداد گریختند و طهماسب قلیخان به طرف بغداد رفت و از آنجا به تبریز رانده عساکر عثمانی را هزیمت داد و ساوجبلاغ مکری و ده خارقان را مفتح ساخت و به مراغه رفت و از آنجا باز به تبریز آمد و پس از غلبه بر سپاه عثمانی و اسیر کردن سه هزار نفر از آنها فاتح و منصور وارد تبریز گردید.

اروپا – (فرانسه) – تولد ولیعهد این دولت.

[سنة ۱۱۴۳ هجري - سنة ۱۷۳۰ مسيحي]

آسیا – روز هشتم محرم این سال در حالتی که رضاقلی خان شاملو ایلچی ایران با ابراهیم پاشای داماد صدراعظم در اسلامبیول مشغول مذاکره بود خبر رسید که

صفی قلس خان را شاه طهماسب ثانی مأمور فتح تبریز کرده و او به حوالی تبریز رسیده ب مجرد استماع این خبر ایلچی ایران محبوس شد و روز هیجدهم محرم ابراهیم پاشا به طرف ایران حرکت کرد طایفه ینگچری و مایر دسته های قشون عثمانی که صف آرائی کرده و منتظر بیرون آمدن سلطان احمدخان سیم بودند که بیرون آمده سان بدنه و روانه شوند مذکور منتظر شدند و سلطان بیرون نیامد ابراهیم پاشای داماد متوجه شده به قصر سلطنتی رفت و سلطان را هنفا بیرون آوردند و این تعلل سلطان را به فال نامیمون گرفتند و در همین ایام به تواتر خبر به اسلامبول رسید که عساکر ایران همدان و تبریز و کرمانشاه را از تصرف قشون عثمانی منزع ساخته اند و شاه طهماسب بلاد مزبوره را متصرف شده است. هم در این سال ندرقلی بیگ ملقب به طهماسبی خان به خراسان و هرات رفته این نواحی را مصقی نمود.

اروپا - (عثمانی) - در پانزدهم ربیع الاول این سال در اسلامبول بر سلطان احمدخان سیم شوریدند، سلطان زیاده از حد متوجه شده یکنفر نزد شورشیان فرستاد و از سبب شورش استعلام نمود در جواب گفتند صدراعظم و وزیر داخله و وزیر بحریه و مفتش اسلامبول به دین و دولت خایین اند اگر سلطان اشخاص مزبوره را به ما تسلیم می کنند که هرچه بخواهیم با آنها بنمائیم دست از شورش برمی داریم سلطان وزیر داخله و وزیر بحریه را نزد شورشیان فرستاد و خواهش کرد که از قتل صدراعظم و مفتش درگذرند و به هزل آنها اکتفا کنند شورشیان گفتند اگر مفتی از این شهر مهاجرت کند کاری به او نداریم ولی تا ابراهیم پاشای صدراعظم را به قتل نرسانیم دست برنمی داریم، چون استمالت سلطان نایره شورشیان را منطقی نساخت و یا غیان دور همارت سلطان را گرفتند سلطان از وعشت صدراعظم و وزیر داخله و وزیر بحریه را هلاک کرد و ابعاد ایشان را نزد یا غیان فرستاد مع ذلک یا غیان آرام نشده در خلع سلطان ابرام کردند سلطان راضی شد که از سلطنت خلع شود و جان خود و اولاد او محفوظ ماند بنابراین در همان شب سلطان احمدخان سیم را از سلطنت خلع کردند و سلطان محمود پسر سلطان مصطفی خان دویم را که برادرزاده سلطان احمدخان سیم بود به تخت سلطنت

عثمانی به جای هم خود جلوس دادند و موسوم به سلطان محمود خان اول نمودند و اغلب از مورخین جلوس سلطان محمودخان را در شب دوشنبه نوزدهم ماه ربیع الاول این سال نوشتند. (روس) — فوت پطر دویم در سن پانزده سالگی و جلوس آن ملکه دختر ایوان برادرزاده پطر کبیر به جای او، (دانمارک) — فوت فردیک چهارم پادشاه و جلوس کریستیان ششم به جای او، (فرانسه) — اختراع ترکویلر یعنی میزان الحراره به واسطه رینوئر، (ایطالیا) — جزیره گرس که جزو نیالت زن بود آغاز خودسری می‌کند، استھای و یکتر آید پادشاه ساردن و جلوس پرش شارل امانوئل سیم به جای او، (پروس) — پسر پادشاه که به سن هیجده سالگی است (فردیک کبیر) و ولیجهد می‌باشد به واسطه میل کاملی که به صحبت فلاسفه دارد به خیال فرار به بلاد خارجه است لهذا به حکم پدر محبوس می‌گردد.

[سنة ۱۱۴۶ هجری - سنة ۱۷۳۱ تسبیح]

آسیا — در این سال اهیان دولت شاه طهماسب ثانی که با ندرقلی بیگ ملقب به طهماسبقلی خان نفاق و مخالفت داشتند محرك شاه طهماسب شدند که در غیاب طهماسبقلی خان با قشون عثمانی جنگ کند تا معلوم شود و بر مردم ثابت گردد که فتوحاتی که این اوخر میستر شده به واسطه رشادت قشون قزلباش است نه به جهت رشادت طهماسبقلی خان، و در همین لوانه یعنی در ماه ربیع الاول این سال سلطان محمود خان اول سلطان عثمانی نیز از داخله مملکت و عمل شویشان آسوده شده کار سلطنت را منظم ساخت و به امور خارجه پرداخت یعنی مضمون جنگ با ایران گردید و احمد پاشا حاکم بغداد و ابراهیم پاشا حاکم گنجه و رستم پاشا را با عساکر زیاد مأمور محاربه با لشکر شاه طهماسب کرد از این طرف سردارهای شاه طهماسب یعنی طهماسبقلی خان و علیمردان خان مابین ابهر و قزوین اردو زدند و خود شاه طهماسب با چهل هزار نفر و چند هزار نوب در حوالی همدان در سیزدهم ماه ربیع الثانی با عساکر عثمانی برابر شد و جنگ سختی در گرفت و برخلاف مأمول اهیان دولت شاه طهماسب لشکر قزلباش شکست خورده بسیاری از آنها مقتول گردیدند، شاه طهماسب با جنیة السف قشون او به کاشان گریختند و

شاه طهماسب به طهران آمده مصمم فرستادن ایلچی به اسلامبول گردید و وصول خبر
فتح عساکر عثمانی در اسلامبول مایه حصول شطف زیاد شد. خلاصه اغلب
شهرهائی را که طهماسبقلی خان (نادر) از عساکر عثمانی متزع ساخته بود باز
عساکر مزبوره متصرف شدند و تبریز و ارومیه و مراغه را بگرفتند و در همین اوان
قلمه حویزه را که طایفه متتفجع و بنی لام محاصره کرده بودند متصرف شدند پس از
این سوانح در نهم شعبان این سال عهد مصالحه فیما بین دولت عثمانی و
شاه طهماسب ثانی منعقد شد و به موجب این عهدنامه از طرف آذربایجان رود ارس
سرحد دولتين گردید و از طرف عراق دره تنگ. و عهدنامه مزبوره عبارت از هشت
فصل بود: فصل اول در تعیین حدود، فصل دویم در آزادی زوار در اماکن مشرفه
متصرفی دولت عثمانی، فصل سیم راجع به تجارت، فصل چهارم در تعیین قنسوں
ایران در اسلامبول و تعیین قنسوں عثمانی در اصفهان، فصل پنجم در استقرار
دوستی و مؤالفت ما بین گوتوالان و سرحدداران طرفین، فصل ششم در آزادی سفرای
دولتين در ممالک یکدیگر، فصل هفتم در باب غدفن سخت به سرحدداران طرفین
که اسباب منازعه و مشاجره فراهم نیاورند، فصل هشتم در اینکه نسخ متعدده از این
عهدنامه نوشته شود و برای سرحدداران دولتين متعاهدتین بفرستند.

بعد از انعقاد این معاهده چون سلطان عثمانی راضی به واگذار کردن تبریز
نپود از صدراعظم خود مکنتر شده در بیست و سیم شعبان او را معزول و منصب
صدارت را به علی پاشای حکیم زاده که حاکم تبریز بود موقوف داشت و از این
طرف طهماسبقلی خان (نادر) نیز مطلقاً راضی به این عهدنامه نبود و از حرکات
شاه طهماسب مخصوصاً جنگی که در غیاب او با لشکر عثمانی گرد و مایه
خسارت کلی گردید کمال دلتگی و تغیر را باطنان به مرسانید و به خیال خلع
شاه طهماسب افتاد. به عقیده بعضی مورخین وقتی که شاه طهماسب با قشون
عثمانی در حوالی همدان جنگ گرد طهماسبقلی خان در خراسان بود و بر سر
طایفة افغانه ابدالی که بر هرات استیلا یافته بودند رفت و هرات را بگرفت و افغانه
ابdalی را متفرق ساخت و برادر خود ابراهیم خان را به فراه فرستاد و او نیز فراه را
بگرفت و افغانه به اهانت سیدال افغان به جانب قندهار رفتند و ابراهیم خان به
خدمت طهماسبقلی خان بازگشت، در این اثنا خبر مصالحة شاه طهماسب با

عثمانی به طهماسبی خان رسید عریضه‌ای به شاه طهماسب نوشته اغلیار داشت که رضای این بنده نیز در مصالحه با عثمانی شرط است و من به این مصالحه راضی نیستم و به ضرب شمشیر عثمانی را مجبور به صلح و معاهده‌ای می‌نمایم که مقرر نبود صرفه دولت ایران باشد، شاه طهماسب به طهماسبی خان نوشت که شما با مساکر خراسان به عراق آمدید ما مقرر می‌کنیم لشکر عراق نیز با شما موافقت کنند و مقصدی که دارید حاصل ننمایید. بنابراین طهماسبی خان متوجه عراق شد و شاه طهماسب حکم کرد محمدعلی خان فوللر آفاس حاکم فارس با لشکر عراق به قم رفت به اتفاق طهماسبی خان روانه آذربایجان و مصتم جنگ با عثمانی گردد و در این وقت شاه طهماسب به اصفهان آمده در این شهر اقامه داشت.

[سنة ۱۱۴۵ هجری = سنة ۱۷۲۶ میسیحی]

آسیا — در این سال چون طهماسبی خان به عراق رسید به واسطه عریضه از شاه طهماسب استدعا کرد که در اصفهان به حضور شاه طهماسب آمده بعد از استدراگ این شرف به خدمت و مأموریت خود قیام نماید. شاه طهماسب برطبق میل طهماسبی خان او را اجازت داد و او با توب و تیپ وارد هزارجریب اصفهان شد و به سلام شاه طهماسب آمد و شاه طهماسب را به بازدید خود و سان سهاد دعوت کرد و شاه طهماسب مستول او را قبول نمود و اگرچه بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که عاقل و دانا بودند از حرکات طهماسبی خان تغرس خلاف می‌نمودند و با شاه طهماسب پیش از ورود طهماسبی خان به اصفهان در این باب مذاکره کرده و در این موقع رفتن شاه طهماسب را به منزل طهماسبی خان عمل صحیح نمی‌دانستند اما در مقابل تقدیر تهدیر ایشان بی نصر گردید. روز پانزدهم ربیع الاول و به عقیده بعضی از مورخین روز پنجم این ماه شاه طهماسب با اهیان دولت و رجال و ارکان به منزل طهماسبی خان رفت طهماسبی خان آنچه لازمه پذیراشی بود به عمل آورد و اعظم امرای خراسان را معرفی کرد و پیشکش‌های لایق داد بعد استدعا نمود که شاه طهماسب شب را در آنجا بسربرد، شاه طهماسب با

چند تن از خواص در هزارجریب بماند و سایرین را مرخص کرد مجلس عیش
بساختند و شاه طهماسب به شرب مدام و عشرت مشغول و آخرالامر مست طافع
گردید و به حرکات ناشایسته پرداخت طهماسبقلی خان آن حرکات را به امرای
قزلباش و اعاظم خراسان نمود و گفت چنین شخصی چگونه می‌تواند متنفذ مهام
دولت و امور سلطنت گردد؟ امرا و اعاظم که آن حرکات ناپسند پدیدند همگی
برنجیدند و با طهماسبقلی خان در خلع شاه طهماسب همداستان گردیدند.
علی‌القصباج شاه طهماسب را از سلطنت خلع کردند و اسم سلطنت را بر عباس
میرزا طفل چهار روزه او بگذشتند و شاه طهماسب را از راه یزد به مشهد مقدس
فرستاده به رضاقلی خان پسر طهماسبقلی خان سپردند. خلاصه طهماسبقلی خان
که نادرشاه باشد در ربیع الاول این سال به اسم نیابت سلطنت از جانب شاه عباس
رضیع به سلطنت ایران نایل گردید و بلافاصله یکی از اسرای عثمانی را که موسوم
به محمدآقا و در اردوی نادری محبوس بود رها کرده به اسلامبول فرستاد و نامه به
بابعالی نوشته مصحوب او ارسال داشت و این نامه فقط یک سطر و مضمون آن این
بود که یا بلادی که از ایران به تصرف عثمانی است واگذار کنید یا آماده جنگ
باشید، پس از آن در بیست و هفتم ربیع الاول اردوی معتبری در گلپایگان زد و از
گلپایگان به بختیاری و لرستان رفت و آن نواحی را امن نمود و از آنجا به حوالی
کرمانشاه راند.

پوشیده نیاشد که مورخین ایران خاصه صاحب تاریخ جهانگشای نادری
خلع کردن طهماسبقلی خان (نادرشاه) شاه طهماسب را از حوادث ماه ربیع الاول
سال هزار و صد و چهل و چهار نوشته برخلاف تاریخ آن عثمان که به زبان فرانسه
و مجلدات عدیده است و سایر تواریخ فرنگ که این صانعه را از سوی عما
ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج می‌نویسد اما قرایین خارجی دلیل صحت
قول مورخین ایرانست به هر حال صاحب جهانگشا گوید بعد از خلع شاه طهماسب
و دادن اسم سلطنت را به هباس میرزا مقزز شد که این شاهزاده و اهل حرم شاه
طهماسب به قزوین رفت و در آنجا متوقف باشند مقارن این حال خبر طیران طایفه
بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان به طهماسبقلی خان رسیده به
بختیاری رفت و متمردین را تنبیه کرده حکومت بختیاری را به ابوالفتح خان ولد

قاسمخان داد و به کرمانشاه آمده از کرمانشاه به زهاب بر سر احمدپاشای باج آلان که از جانب احمدپاشای والی بغداد حکومت زهاب داشت رفت و او را با بسیاری از معتبرین عثمانی زنده دستگیر کرد و بسیاری را نیز بکشت و در هر ماه رجب از زهاب حرکت کرد و از آنجا که استحکام قلعه بغداد محقق و ظاهر بود که اگر طهماسبقلی خان مستقیماً به جانب بغداد رود احمدپاشا به قلمه داری خواهد پرداخت لهذا از راه قلعه علی بیگ هازم گرگوک شد که شاید احمدپاشا به این تقریب میدان را وسیع دیده به معرکه جنگ قدم گذارد اما این تدبیر مفید نیافتاد بنابراین دو هزار نفر را مأمور محاصره قلعه گرگوک کرده خود به جانب داش کرپی راند و از راه قراتبه هازم بغداد گردید و در آن نواحی جنگهای سخت گرده کربلای معلی و نجف اشرف و سرمن رای و سایر آن نواحی را عساکر نادری تصرف گردند و برای احمدپاشا نماند مگر همان قلعه بغداد.

نگارنده گوید سوانح مذکوره را تا اینجا صاحب جهانگشای نادری داخل در حوادث سال هزار و صد و چهل و چهار نوشت و به موجب همین تاریخ قشون طهماسبقلی خان در اوایل سال هزار و صد و چهل و پنج در حوالی بغداد جنگ سختی با عساکر عثمانی گرده دوازده هزار نفر از لشکر نادری مقتول و بقیه مغلوب و مقهور گردیده طهماسبقلی خان (نادرشاه) با بقیه قشون خود به مندیع آمد و از آنجا راه همدان را پیش گرفته در بیست و دو تیم ماه صفر این سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد وارد همدان شد و احکام به حکام اطراف فرستاده قشون و تهیه طلب نمود و چون واقعه شکست قشون نادری مشهور و به اطراف منتشر گردید فتنه جویان در هر ناحیه سر بلند گردند و تیمور پاشا حاکم وان نیز با دسته قشونی هازم تبریز شد و لطفعلی بیگ نایب تبریز از عهده حفظ قلعه این شهر برپنامده به مرافقه شتافت و از اینجا عزیمت خلخال نمود. هم در این سال در بیست و دو تیم ماه ربیع الشانی طهماسبقلی خان (نادرشاه) از همدان به عزم جنگ با عساکر عثمانی روانه کرمانشاه شد و روز ورود به کرمانشاه شنید فولادپاشا والی ادرنه و چند نفر دیگر از پاشابان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر عثمانی از جانب عثمان پاشای سرمهکر که در قلعه گرگوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب آمده اقامت دارند و منتظرند که اگر موکب طهماسبقلی خان به

جائب تبریز رود ایشان به طرف گرمانشان حرکت کنند و اگر متوجه کرکوک و بغداد شود به مقابله پردازند طهماسبقلی خان به سرعت هرچه تمامتر بر سر آنها رفته جمعی را بکشت و بقیة السيف گردیدند و اموال زیاد از ایشان قسمت فشو نادری شد بعد به سمت کرکوک رانده در آنجا نیز تاخت و تاز گردید و هشمان پاشای سرهنگ از مقابله تقاض نمود لهذا طهماسبقلی خان به کنار آب دیاله مراجعت کرده که به تسخیر بغداد روانه شود و هشمان پاشای سرهنگ این مراجعت را دلیل ضعف حال دانسته ممتش پاشا نامی را با دوازده هزار نفر از عقب اردوی نادری فرستاد و خود نیز از عقب مقتول و سه هزار نفر اسیر گردیدند و به واسطه این فتوحات تیمور پاشا که تبریز را مستصرف بود خایف گشته از این شهر برفت و لطفعلی بیگ نایب تبریز دوباره این شهر را مستصرف شد و به قراتبه که مقز اردوی نادری بود آمد و موکب نادری به سرمن رای به زیارت رفته از آنجا عازم بغداد گردید و در حوالی بغداد به اصرار احمدپاشا والی بغداد به موجب وکالتی که پاشای مشارالیه از جانب دولت هشمانی داشت فیما بین طهماسبقلی خان (نادرشاه) و دولت عثمانی عهد صلح منعقد شد و اسرای جانبین آزاد شدند و احمدپاشا فرامین به پاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ابروان و غیره در باب تخلیه قلاع نوشت و ارسال داشت و پس از زیارت امامین همامین کاغذین علیهم السلام و مشهدین نجف اشرف و کربلای معلی طهماسبقلی خان از عراق عرب معاودت نمود و متوجه تدمیر محمدخان بلوج حاکم کوهگیلویه که لوای خود سری برافراشته بود شد و در در بنده شولستان چنگی با محمدخان بلوج کرده محمدخان منهزم و به طرف لار و گرمیرات فارس فرار کرد و حکم نادری صادر شد که طهماسبقلی خان جلایر مواد فته و فساد محمدخان بلوج را قلع و قمع نماید و موکب طهماسبقلی خان (نادرشاه) به شیراز آمد.

اروبا — (اسپانیول) — در این سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد شهر اوران که از بنادر الجزایر است به تصرف عساکر اسپانیول درمی آید.

نذیبل

مؤلف گوید دولت سلاطین صفویه فی الحقيقة به خلع شدن شاه طهماسب ثانی منقرض گردید و زوال یافت اعم از اینکه این خلع به عقیده مورخین ایران در ماه ربیع الاول سال یکهزار و سه و چهل و چهار هجری باشد یا بزعم مورخین فرزگ در ربیع الاول سال هزار و سه و چهل و پنج هجری در هرحال یک دو سه سال اسم سلطنت بر عباس میرزا رضیع یا فطیم را نمی توان گفت مصدق و اثر خارجی بوده تا در جزو سنین سلطنت سلاطین صفویه نوشته شود خاصه با آن شوکت و اقتداری که طهماسبی خان داشت و لشکرکشیها که من نمود پس شایسته اینست که از این به بعد ما طهماسبی خان را به اسم نادرشاه ذکر و مذکور سازیم و سلطنت را سلطنت نادری دانسته از این مفهوم محقق و معلوم اعراض و تناول ننموده به رسم محققوں لز بعض اغراض به راه اجتناب رویم چه عظم و شان تاریخ در حقیقت نویسی و بی فرضی نگارنده است و از آنجا که همه مقصود از مطالعه کتب تواریخ و سیر درک هبرت و استدراک و ازدیاد بصیرت است پس نقاط مهمه تاریخی که هرقدر مورخ آنها را بسط دهد پسندیده و مستحسن است یکی نگارش اسباب اعلای لوای شوکت و جلال طبقات سلاطین و حکمرانان باتمکین روی زمین است دیگر شرح موجبات انتکاس اعلام قدرت و زوال و استیصال آنها و بسیاری از مصنفوں در شرح اسباب انقراس بعضی از طوایف ملوک عالم رسائل مخصوصه نوشته اند تا اعمال سلف آئینه هبرت و اعتبار خلف گردد، گوش هوش بازگشند و دیده بصیرت را با قوّه درایت انباز نمایند، احتراز از موجبات و بواحث وهن و فتوّر دولت و مملکت را لز امور مهمه و فرایض شمارند و قدم در راه سنتی و غفلت نگذارند، مملکت داری و رعیت پروری را کاری سرمی و بازیچه ندانند و در هر حال به اشاعة عدل و انصاف کوشیده داد مظلوم از ظالم بستانند، کارهای بزرگ را به اختیار مردمان ناقابل و غرّ نگذارند و بر اصلاح احوال و تصفیه مناهل و مشارب هقت گمارند تا از ضعف و زیبونی مصون مانند و با قوت و شوکت معاندین و مفسدین را از پیش رانند و بدانند که اختلال در کارهای داخله بهترین وسائل و اسباب نسلط و استیلای خارجه است چنانکه

دولت سلاطین صفویه معتل و مختل نشده مگر بهمین علت، و نظر به این نقطه مهمه و اقتدا به سنت سنه مصلقین محترم ما نیز سبب زوال و شرح انقراف دولت صفویه را در این محل از قول معتبرین ارباب دانش ذکر و درج می‌نماییم تا مورث استیصال خاص و عام گردد:

تبصرة در انقراف دولت صفویه

در عهد شاه سلطان حسین سیاحی اروپائی به اصفهان آمده مدت بیست و شش سال در اصفهان اقام و توقف نموده و با نظر دقّت و درایت اسباب زوال دولت صفویه را دیده و شرحی در این باب به زبان لاتن نوشته آن شرح را ابراهیم نامی از ملازمان سلطان هشمانی به زبان ترکی ترجمه کرده و موسوم به هبرت نامه ساخته^۱ در اسلامبول به طبع رسانیدند. در زمان مرحوم میرور نایب السلطنه رضوان جایگاه هباس میرزا طاب الله ثراه هبرت نامه مزبوره را میرزا عبدالرازاق بیگ معنوخ از ملازمان آن حضرت به زبان فارسی ترجمه نموده و اینست آنچه آن سیاح فرنگی در سبب زوال دولت صفویه می‌تواند:

هر چند ظهور دولت و ہر روز مکنت در کار سلاطین جهان به تقدیر پادشاه قهار و فضل خداوند جبار است بقای دولت صفویه از شاه اسماعیل تا شاه سلطان حسین مقدار دوازده مملکت در تصرف داشتند: اول عراق عجم، دویم خوزستان، سیم لرستان، چهارم فارس و گرمان، پنجم مکران، ششم سمنان، هفتم قندهان، هشتم زابلستان، نهم خراسان، دهم مازندران، یازدهم گیلان، دوازدهم آذربایجان، که عبارت از ایران و شیروان و گرجستان و داغستان باشد.^۲

در زمان شاه اسماعیل رسم ملوک الطوایف دایر بوده در هر یک از اینها صاحب‌کاری مستقل بوده به قول سیاح مسیحیه همه اینها سی سوی و شاه

۱. نسخه معتبری از این رساله به نام « بصیرت نامه » به ضمیمه مجله بررسیهای تاریخی سعاد آتش شماره ۴ و ۵، سال هشتم، چاپ شده. این دو منابع مطابقه شد. اختلاف بقدری زیاد است که یادآوری در پاورپوینت ممکن نیست. تنها در مواردی که کلمه‌ای از قلم کاتب الفتدی در علامت [] اضافه شد و اگر کلمه‌ای تحریف شده به نظر رسید صحیح آن از روی بصیرت نام تحت عنوان «ب» در پاورپینت یادآوری گردید.

اسمعیل را شخصی تارگ صحابه، و اینها بعد از تیمور تا زمان شاه اسماعیل خالی از کدورت و نفاق نبوده‌اند و می‌گوید چون مخالفتی باهم داشته‌اند شاه اسماعیل طلوع کرده در اندک زمان سیان سنی را ذلیل و بعد از آن انساب اولاد ایشان را از روی زمین برداشت و شیوه تشیع و رفض ظاهر ساخت و اگر صاحب کاران سئی اتفاق می‌نمودند او را رخته نمی‌دادند و به سبب نفاق بنای دولتشان خراب شد. و می‌گوید تا زمان شاه عباس پادشاهان در کار عزل و نصب و سایر امور خود مستقل بودند، بعد از او پادشاهان زبون تسلط خدام و چاکران شدند و دولتشان مشرف به انهدام شد. و دیگر از زمان شاه عباس بزرگ شرب شراب شایع گشت و از برای حمام و خواص رخصت بود و کسی اجتناب نمی‌نمود و منع نمی‌شد صافیر و کبیر به عیش و عشرت مبتلا و به امور دولت خود نمی‌پرداختند حتی شاه سلطان حسین که به زهد و تقوی میلی تمام داشت در زمان اقتدار خود قدرت بر دفع و رفع این فساد نیافت و شرب خمر را مؤکد به عقوبت عظیم غدغن کرد و در شهر اصفهان و محله جلفا شرابها بر زمین ریختند و خمها شکستند و خمخانه‌ها را در بستند غدغن مگردید که سوای ملوک ارامنه به یکدیگر قطره‌ای شراب به کسی نفروشند تأکید اکید و تنبیه شدید به اقصی الغایه رسید و در آخر کار این قضیه نتیجه داد که خلق صبر و تحمل نیاورده صغار و کبار جمع شدند و مشورت کردند که از برای شراب خوردن از شاه اذن طلبند تا قدمش شکته شود عاقبت والده شاه را برای اینکار واسطه کردند و او تمارض کرد و اطبا را چیز بسیار داده تطمیع کردند که تعویز کشند که دوای این درد شرابست بالجمله شراب پیدا کرده و به یک دوندج که نوشید مرض [مادر] پادشاه بعran کرد و به شاه پند مشقانه دادند و در ضمن آن ابرام و العاج نمودند که به طریقه اسلاف می‌باید بود و می‌دوساله امروز برای رفع غم باید پیسود، و فردا را برای آمدن نشاط انبساط باید نمود. شاه به نحوی مبتلای شراب شد که بالکلیه از تنظیم امور خود بازماند، به لذات شهوانی مشغول شده خواننده‌ها و سازنده‌ها و رقصان و مطرب در مجالس محفل آرا شدند، امور دولت خود را به رجال دولت سفارش نمود و زمام حکومت به دست رجال دولت افتاد و ظالم از مظلوم و حق از باطل تمیز نیافت و همه به هوای نفس خود هرچه خواستند کردند و مگر از وجود ملک و ملت برآورده‌اند و مگویند شاه سلطان حسین در تمام عمر خود

لباس سرخ پوشید و بنابر این عادت از امرا و سرداران هیچیک نمی‌پوشیدند، پادشاه روز غصب که می‌خواسته است کسی را بکشد سرخ می‌پوشیده و شاه سلطان حسین از روز جلوس تا روز [عزل] به قتل یک کس فرمان نداد، یکروز در باعچه تفنگ می‌انداخت مرغی را به تفنگ زد و به حال مرغک بسمل اورا ندامت و پشیمانی دست داد و دویست تومان [زر] از خزینه خاصه به فقراء تصدق نمود، سیاح گوید که او پادشاهی کریم الطبع محبت فقرا، حلیم و سلیم و صاحب جود و احسان بود و از برای پادشاهان سیف و احسان هردو ضرور است چون شاه از سیف و احسان غفلت کرد انقلاب به دولتش رسید و کار کشید به جانی که کشید.

دیگر از جمله اسباب زوال دولت

[وبه سبب] این بود که طوایف عجم غایت اصرار در دعوی اسلام دارند و در جزوی از شعایر و فروض و مسن اهمال جایز نمی‌دانند و در اواخر ایام سلطنت صفویه برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیمه که مسبب انتظام دولتست اهتمام نمی‌کردند و گواه این سخن است که در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و غدغن گردند که باید زرنقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حجج به زیارت قبور ائمه علیهم السلام و سایر مقابر روند و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت می‌بایست مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از ضرر حجج نبوده است به این سبب مستطیغان و ضعفاء و عجزه اسلام روز و شب دعای بد و نفرین به جان پادشاه عصر و حکام زمان خود می‌گردند.

دیگر باعث زوال دولت ایشان

بیشتر این جهت بوده است که کارگزاران امور پادشاهی و امنی دولت و وزرای حضرت دو فرقه شده بودند و پایکدیگر ضدیت کامل داشتند کاری که این فرقه می‌ساخت پسندیده رأی آن جماعت نمی‌شد و بیشتر باعث اختلال دین و دولت، و ملک و ملت همه این می‌شد، و در کار دولت هیبی و نقصی و خللی مثل نفاق کارگزاران دولت نیست و همه کارها معطل می‌مانند و انواع جور و تعدی و فساد در مملکت پدید آید که چاره آن از ممتنعات باشد و در اندک وقتی دولت زایل

می گردد چنانکه دولت صفویه شد و این کار را قیاس از ضعفای اقت باید کرد بالمثل، مرد بازاری در خانه خود دو کدبانو داشته باشد که مطلب هریک خلاف رأی دیگری باشد کار مرد بازاری مختلف شود و گذران امور خانه اش معوق و معقل می ماند، اگر فراحت خود را می خواهد بالضروره باید که آن دو کدبانو را یکی گند و آن یک نفر کدبانو باید نیز محبت قلبی و جان سوزی در کار صاحب خانه داشته باشد و الا آنهم به هوای نفس خود راه رود، صرفه خود جوید و حریص و بیمروت باشد باز کار از پیش نمیرود و خانه کدخداد از آن کدبانو بر باد خواهد رفت و هر کار [که] در دنیا از پیش رفته است از اتفاق رفته است و هر کار که در عالم خراب شد از اتفاق خراب شده است.

كيفيت احوال المأهله و ظهور دولت ايشان

نقل گرده اند که طوابیف افغان در سواحل بحرخزر در حوالی شیروان و داغستان مسکن داشتند، یا خود در باب الابواب خارج داغستان در صحراها بیلاق و قشلاق می نمودند و طایفة مجھول الاصل بوده اند [و] معلوم نبوده است از قوم بحرخزر یا از شعبه یا از طایفة آنها باشند بهتقدیر کار ايشان در آنحدود نهپ و خارت بوده است، در زمان امیر تیمور گورکان اهالی آذربایجان از ايشان تشکی و تظلم گرده آن پادشاه ذیجاه آن طایفه را از آنجا کوچانیده در صحراشی که واقع بود در مابین هند و قندهار ساکن و مستمنگن گردانید و دست تعذی ايشان را از آذربایجان به صد منزل دور گرد و در آنجا نیز عادت ايشان نهپ و خارت بود، سیاح^۱ نوشته که در بعضی از کتب تواریخ دیده ام آنها را اغوانی اليانی می گفته اند و اغوانی غلط اليانی است^۲ و از ارمنی بوده اند و حالا ناحیه قرایان متعلق به شیروان جماعت ارمنی هستند که آنها را مناشری قندساری می گویند و در طریقه ايشان سرگرده و رئیس را اغوان^۳ می گویند و به زبان ارمنی باش نوعی اغوان^۴ را

۱. ب: مترجم گوید.

۲. ب: اغوانی را اليانی می گفته اند و اغوانی خلط اليانی است.

۳ و ۴. ب: اغوان.

گریند، در ولایت گنجه و ایروان و نواحی نجفیان و حدود گیلان مسکن دارند، سقاقاً ایشان را به این نام می خوانند و طایفه ارامنه را که در جبال مستمکن آند به این نام می خوانند و به این نام افتخار کرده ادھای الفان بودن می نمایند و من گریند لفظ قندھار بوده است و از کثیر استعمال قندھار شده و قندھار هلط قندھار باشد زیرا که قلعه قندھار در بعضی کتب نوشته آند که از بنای‌های اسکندر بوده آن وقت که آن طایفه آنجا ساکن شده ارمنی بودند چون از وطن اصلی دور و مهجو مانند رفته رفته با اهالی قندھار مخلوط شدند و آلفت و مژانت پیدا کرده همگی مسلمان شدند یعنی سئی شدند و در طبع ایشان خارت و تاراج غله دارد و چون محلشان سرحد است همه ایشان جنگ آور شده‌اند.

در بیان جنگ افغانه

جنگ و قتال عادت معتاد افغانست و در میان ایشان سرکرده و ضابط بسیار باشد در وقت جنگ به ضابطه و نظام صنها می‌بندند و به زبان خودشان نسقچی و پهلوان دارند و قبیک تمامی آنها گرم جنگ و کارزار می‌شوند سرکرده و ضابط ایشان به عقب آمده نظارة لشکر و صفو خود می‌کند کسی از دشمن نمی‌تواند روی بگرداند، نسقچی از عقب گذاشته آند که هر که از جنگ برگردد بسی امان به قتلش پردازند، سیاح می‌گوید در محاصره اصفهان وقتی که افغان با عجم جنگ می‌کرد من نزدیک پل عباس آباد تماشای جنگ می‌کردم یکی از افغانه را دیدم که دست راست او را انکنده بودند به عقب صف آمده محاذیان صف و نسقچی و ضابطه به مظلله اینکه از جنگ گریخته است می‌خواستند او را بکشند دست افتاده خود را نمود باز راضی به برگشتن او نشدنند، گفتد ای نابکار اگر دست راست تو در گارزار افتاد می‌باشد با دست چپ جنگ بکنی و اگر دست چپ افتاد باید به دهن جنگ بکنی و آب دهن بر روی دشمن اندازی تا از خدای خود به مزد بزرگی برسی، این گفتند و او را به معركه جنگ راندند، ضابطان جنگ مأذون نیستند کشتگان معركه را دفن نمایند، باید که جسد ایشان

در میدان افتاده باشد اگر شمشیر و خشپ و کمان یا تفنگ وغیره [از] اسلحه ایشان بر زمین افتاده برای برداشتن آن به زمین نمی آیند از بسکه در روی اسب چابک می باشند از روی اسب خم شده از زمین بر می دارند. تفنگ اندازی نیز می دانستند، چون به اصفهان آمدند برهنه و هریان بودند چون به دستشان مال زیاد بسیار افتاد بقدر مقدور در لباس حرب و آلت جنگ مکمل شدند و از کثافت مداومت در جنگ مهارتی کامل حاصل داشتند اگر در میدان صفت می بستند به هیأت اجتماعی حمله می آوردند و اگر بر می گشتند یکجا باهم بر می گشتند و در گرفتن قلعه و محاصره و قوپی نداشتند بعضی قلعه ها را که به دست آوردن از بیرون آب آن را می بردند و بسیار مطیع و منقاد سرکرده خود بودند به حدی که پس کار و بار خود بودند، خود یکنفر دانا از جانب سرکرده ایشان می آمد و می گفت باید در فلان ساعت در فلان جا جمعیت نمائید که با شما کاری است فوراً کاری که در دست داشتندی دست از آن کشیدندی و به مکان معهود حاضر شدندی، هر شهر و بلد را که گرفتند اگر از اهالی آن شهر می دیدند که طبقی از جواهر و زر بر سر نهاده و می رود از لشکر و توابع ایشان یکنفر به خیال نمی گذرانید که ذرا ای به او اذیت کنند در وقت جلوس محمود با اشرف نزاعشان شد لشکر دوسته شدند خواهان محمود و خواهان اشرف، به گوش محمود رسید که اهل اصفهان از ترس تاراج دکان خود را بسته اند منادیها گذاشت در بازارها جار زدند که مردم دکان خود را باز کنند و هر کس به کسب خود مشغول شود یک دکان بسته نشد همه بر سر دکانها به کسب و کار خود مشغول بودند، به بیع و شرای اسیر رغبت ندارند اسیر را تا مدت معهود خدمت می فرمایند، و آزاد کردن گرفتار را می پسندند، و بسیار کسان را در جنگ گرفتار کردند و برای خود اولاد نمودند و به چشم فرزندی می نگریستند در اردوها و منازل ایشان بی نظامند، اگر لاشه حیوانی باشد و بوی بد از آن آید متالم نمی شوند، بلکه آن را متعمل می شوند، از اردو و منازل دور نمی گنند، انواع طعام را راغب نیستند و به خورش جزوی قانع اند و در اکثر سفرها که با محمود بودند با گندم بر می شوند اوقات خود را می گذرانیدند در امورات توکل دارند و تن پرور نیستند، و عادت به انواع ثیاب و اطعمه نکرده اند و روده گوسفند را پرآب کرده در کمر می پیچند و در وقت حاجت استعمال می گنند. نقل کرده اند که بعد از فتح

جلفا الفانی برای حاجت به خانه ارمنی رفته بود یک ظرفی بزرگ مرتبائی از ادویه حاره برای او آورده بود برای اکرام افغان در مقابل او با فاشق می گذارد و فغان از او خورده حظ می کند و تمامی مرتبها را خورده مطلقاً ضرری به وی نمی رسد و در خوردن طعام نکلفات اندانند و سفره و سینی نشناست و پنیر و سایر نان خورش هرچه باشد بر روی خاک گذارده می خورند بغير از آب چیزی نمی خورند، لباسان مشابه لباس هیچ ملت نیست هیشی عجیب دارند دامنها چون خرطوم از پیش آویخته از چپ و راست و بر هنر، زیر جامه های پاچه فراخ پوشیده اند پوستی در پای خود گشیده با آن سوار می شوند اهلی و ادنی شالها و گرباسهای رنگ برنگ دارند که خود را از قاب آفتاب و اسلحه [خود را] از باران نگاه می دارند و آن شال رنگارنگ را بر سر می پیچند و سرهای آن را در پیش روی خود از پیش می آویزنند. بعد از غلبه بر عجم طور قزلباش را فرا گرفتند قبای زربفت گل دار را پوشیدند اما باز همان پاچه های^۱ زیر جامه هایشان فراخ بود بهرجا که می رستند یا هر لباس که می پوشند در میان گرده و خاک حلقه زده می نشینند و زنهاشان بین نقاب در هر کوچه می خرامند و بسیار مقبول در میان آنها هست که چون آفتاب بی حجاب می روند و بدشکل و کریه المنظر نیز بسیار دارند که حاجت به نقاب ندارند و در گوشها خود از بلور و بدنج^۲ گوشواره می گشند چنانکه بر گردن اسباب عجم پیش از این می آویخته اند می آویزنند. هرچه می پوشند از زیر پستانست همیشه پستانهای ایشان باز است و پوشیده نیست و در پای خود گفشن عجم می پوشند اگر گل و باران باشد گفشن خود را بیرون آورده که در میان گل و باران ضایع نشود و اگر پاهای ایشان گل آلود شود یا نجس یا مجروح باگی نیست اگر کسی پرسد که چرا چنین می کنید گوشواره اگر گفشن ضایع شود باز گفشن تازه باید خریداری کنیم اما هرچه به پای ما رسد ضرر ندارد.

مالک و مسافت از شهر اصفهان تا به قندهار
اسفهان که مقبر حکومت پادشاهان ایرانست در وسط عراق عجم و در

.۲، ب: مدنگ.

۱. در متن: پارچه.

فربسی ممالک ایران واقع است و به مقتضای افق جغرافیا طولش هفتاد و هفت^۳ درجه است و قلعه قندھار در جانب شرقی ایرانست زمین آن مشتمل به هندوستانست طولش صد درجه است مسافت در مابین بیست و سه درجه می‌شود، و از اصفهان تا قندھار دو راه است یکی معمور و آبادان و یکی بیابان که غالی از باد سوم نیست و از راه معمور کاروان نود روز می‌رود و چاپار در پنجاه روز و در راه معمورش شهر سجستان واقع است. پادشاهان عجم که در قزوین و طهران می‌نشسته‌اند و لشکر به قندھار می‌فرستاده‌اند از راه مشهد و هرات می‌رفته‌اند و این راه زیاد معمور بوده، قلعه قندھار از بنای‌های اسکندر است پادشاه هندوستان به معماری مهندسان فرانسه تجدید آن کرده مستحکم نمود. مترجم گوید که قلعه قندھار را نادرشاه خراب کرد و به جای آن شهری ساخت موسوم به نادرآباد و الحال افغانه در آنجا باشند.

سبب استیلای پادشاهان صفویه به قلعه قندھار

طوابیف افغان را که امیرتیمور گورکان از^۴ طرف شیروان کوچانیده به قندھار آورد بعضی از آن طایفه به رسم ایلات در منازعات آنجا در کوچ و اقامت بودند و بعضی در خرم‌آباد و قلعه قندھار سکنی و استراحت جسته و با والی هندوستان آشنا شده همواره در اطراف به دزدی و چپاول و تطاول و ایذای خلائق پرداخته با قوت و ناتوانی^۵ گاه پادشاه هند را خدمت کرده و گاهی در مرحدات هند سرحد نگهدار بودند تا آمدن شاه عباس ماضی و استیلای او افساد آنها ملاج پذیر نگردید و چون شاه عباس قلعه قندھار را از پادشاه هند انتزاع نمود در تاریخ هزار و سی اختیار به دست شاه عباس افتاد و شاه مذکور استحکام به قلعه قندھار داده توابع و لواحق آن را به درستی متصرف شد و پادشاه هند صلح پایدار نموده سرداران با عرضه و امین و کارگزاران در قلعه قندھار نصب و تعیین کرده

۳. ب: هفتاد و هشت.

۴. ب: چاپار بیست روزه.

۵. در متن: در.

۶. ب: نواتانی.

سرداران مزبور [دست] تطاول افغان را لز آن دیار گوتاه کرده به ضابطه و نظام تمام در قندهار فرماده روا، و افاغنه کماکان مطیع و منقاد و فرمان بردار آمدند و طوایف افغانی که تابع قندهارند دو فرقه بوده اند یکی هزاره که مذهب ایشان تشیع بود و افاغنه دیگر که در شمالی قندهار و اهالی آنجا بودند نزدیک به جماعت اوزبک سنتی مذهب و از سنتی به شیعه تطاول و دست اندازی واقع شده بارها تشکی به پادشاهان صفویه نمودند و ایشان اعتناء نکرده بالآخره افغان شیعه مطیع افغان سنتی گشته داخل سپاه محمود شدند و سیستان را تابع و مطابع^۱ آمدند و در جنگها با او بودند.

بيان طلبان گرجین خان والي گرجستان به شاه سلطان حسين وانهزام او و اعتذار آوردن به شاه

در سنه هزار و صد و چهارده گرجین خان والي گرجستان از اطاعت شاه روگردان، و شاه جاسوسان به سوی بزرگان آنجا روانه و ایشان را از متابعت گرجین خان تحذیر و انذار فرمود، گرجین خان را در دماغ فاقد فساد نخوت و شرارت جایگیر بود عصیان خود را ظاهر ساخت، شاه از حرکات ناهنجار او آگاه و کلبعلیخان قاجار حاکم گنجه را با لشکر گران به تادیب او مأمور و او بر تیر گرجین خان رفته هنگام تلاقی دو لشکر بزرگان تغلیق از پاری او متعاقی و از جنگ پهلوتیه کرده در کنار ایستادند گرجین خان مغلوب گشته فراری و در کوهستانات^۲ تغلیق متواری گردید و کلبعلی خان داخل تغلیق گشته بزرگان و رهایای آنجا را به انعام و احسان و سلوک و مدارا نوازش کرده خوش دل ساخت، گرجین خان از حرکات ناهموار خود نادم و برادرش در اصفهان در آستان شاه منصب دیوان بیگی داشت^۳ گرجین خان به وساطت او به پادشاه پناه آورد و شمشیر در گردن از اعمال گذشته خود نادم و پیشمان و به شاه عنزخواه گردید، و شاه نیز از جرم او در گذشت و عفو فرمود، مقارن این حالات پادشاه هندوستان به هوس

۱. در متن: مضارع.

۲. متن: گرامستان.

۳. ب: برادرزاده ایش خسروخان در آستان شاه...

استرداد قندهار ایلچی به درگاه شاه سلطان حسین فرستاد و متنمی این مطلب بزرگ گردید وزراه و امراء شاه جمع آمدند و بعد از مصلحت و کنکاش ایلچی را به معاذیر نادلپذیر مأیوس و در فکر استحکام قلعه قندهار و فرستادن سرداری نامدار به آن حدود افتدند. قرعه این مشورت بنام گرجی خان برآمد و گفتند این کار چندین فواید دارد؛ اول آنکه سپاه گرجستان به همراه گرجی خان به قندهار من رو د و گرجستان عالی از فته و فساد می گردد، ثانی آنکه گرجی خان آزاد گرده شاه است و هماره سعی خواهد کرد که خدمت نمایانی به عرصه شهود رساند تا شاه از او خوش دل شود، ثالث آنکه گرجی خان سرداری است بالکلیه فکر قندهار از فسیر زایل می گردد . و مترجم گوید اگرچه امراء درگاه در این باب تدبیرات مقرر و مفروض به صلاح کردند و این کار را نیک دانستند نیکن از این معنی غافل بودند که سرداری که سرحددار می باشد می باید عقل و تمیز زیاده از امرای دیگر و مدار سلوکش دوچندان از سرداران صاحب هنر بیشتر باشد، گرجی خان که بی جهت از پادشاه پاغی می شود و آنقدر عقل و ادراک و تمیز ندارد که دولت و اقتدار خود را به عقل و تدبیر و تمیز خود نگاهدارد چگونه با گرجیان بی ایمان که چندی است مطیع امرش نبودند خود غافل و مست و گرجستان از طبع و بی فکری از دست او رفت اسرحدۀ قندهار کذانی را که افغانه و هندوستان همسایه او است تواند نگاهداشت. القصه گرجی خان را سردار قندهار کردند و بالاخره از بی فکری و عدم تمیز و سیاست او مأیوس و از شاه روگردان شدند و از فرستادن سرداران و جنگ و جدال علاج پذیر نگشته عاقبت الامر کار رسید به آنجا که رسید و شاه سلطان حسین تخت و تاج را در اصفهان به محمود داد و بالاخره اشرف افغان شاه سلطان حسین را به وادی خاموشان فرستاد و دولت صفویه منقرض شد. مگر گمان می کنی که اینکارها سه عقل است و تدبیر، حاشا که چنین باشد بلکه منوط به قضا و قدر ملک عزیز قادر است.

عنان گارنه در دست مصلحت بین است

عنان به دست قضاوه که مصلحت اینست

چنانکه انشاء الله به تفصیل معلوم گردد. بالجمله گرگین خان تدارک خود را دیده عازم قندھار و پسر برادرش خسروخان به جای او در حکومت قایم مقام گرجستان شد و خود روانه قندھار شده قلعه آن را استحکام داد و به طوایف افغان نظام و انتظام بخشید و دست تعریض آن جماعت را از همسایگان کوتاه گردانید و صدق و اخلاص خود را به ولی نعمت خود ظاهر نمود.

اتفاق در این ایام

میرویس را فعوبلدار تعیین گرده بود^۱

و این میرویس در میان طوایف افغان بسیار عزیز و مکرم و افاهته به او کمال اطاعت و اتفاق داشتند غروری بی نهایت پیدا گرده با اهالی هندوستان علاقه داشت، با مایه بسیار اندوختن مال و منال را سفرها می گرد و سودها دیده بود و شرتوی بی نهایت جمع گرده گرگین خان مطاوعت میرویس و بسیاری مال و دولت او را از حسد برخناخته و از شدت طمع به فکر اخذ اموال و هتك حرمت و اجلال او افتاد، او را به حضور خود طلبیده اکرام و استمالت و نوازش نمود و از خود مطمئن و خاطر جمع ساخت به بهانه اینکه تو مردی مدبر و عاقل و کارگزار هستی تو را به جهت تمثیت بعضی امور باید به اصفهان بفرستم و وعده های نیکو داد و ابواب امیدواری تمام بر روی او گشاد و او به سخن گرگین خان روانه اصفهان و از عقب هر یقه و مکاتیب به شاه و امنای دولت نوشت که وجود میرویس در این دیار باعث فتنه و شرارت است و دود عصیان و طغیان در روزنه دماغ مکنون دارد باید به مجرم ورود او را در آستانه شاهی نگاهدارند، میرویس بعد از ورود به اصفهان او را محافظ و نگهبان تعیین گردند و او این معنی را دریافت، محزون و مکدر خاطر گردید، مذنی در این فکر و اندیشه بود، چون دید در آستان

۱. سطر جلی عنوان نیست ولیکن چون در نسخه اصل چنین بود ما هم متابعت گردیم (مؤلف) در ب عنوان این است: «فرستادن گرگین خان میرویس افغان را به جانب اصفهان و سایر حالات».

شاهی امینان و کارگزاران دو فرقه شده، اند و معادات و دشمنی کلی در میان ایشان منتداول است از این ملات قدری تسلی یافته که نقار^۱ کارگزاران شاه بایکدیگر نشانه زوال دولت است، مردی عاقل بود و نشیب و فراز خود را بسیار ملاحظه نمی نمود، اعتمادالدوله را دید، شالهای کشمیری گرانها و پارچه‌های زری هندی خوش‌نمای هدیه و پیشکش برد و در استرضای کسان او لازمه انسانیت بجا آورد و روز دیگر به خانه دیوان‌بیگی که برادر گرجین خان بود رفته تحفه و هدایاتی لایقه گذرانید و بعد از چند روز باز به دیدن او رفت و از او تعظیم و تکریم یافته نزدیک خودش جای داد، پس از انقضای صحبت از میرویس احوال سلوک گرجین خان برادر خود را پرسید، میرویس بطور حکیمانه و تدبیر عاقلانه و نرمی و مداهنت زبان به ثنای گرجین خان گشود و گفت گرجین خان عاقل و مدببر و صاحب رأی رزین و فکر دورین است، رعیت پرور و جسور و دلاور و شاه را بندۀ صادق واصل^۲ کامل و امروز که به امارت قندھار منصوب است پادشاه هند از قلعه نگهداری و کارگزاری و سلطوت او طمع از قندھار برپیده و آن دیار را فوق العاده معمور و آبادان دارد، دیوان‌بیگی از شنیدن این مقالات دیگر صبر و تحمل نیاورده به حضور مجلس گفت برادر^۳ من عجب احمقیست اگر چند هزار تومان به جهت چنین دوستی صرف می کرد میتر نمی شد و برای خود دولتخواهی به این صداقت نمی یافت و اینگونه افراط در مدح و ثنای او می کند و آثار رضامندی او ظاهر می سازد و چنین شخصی را از خود مایوس کرده خلاف مطلب را به شاه و امنای دولت عرض کرده است و مکتوبها به برادر^۴ خود نوشت و او را سرزنشهای فراوان کرد که این چنین شخص عاقل و خیرخواه را که تو را محبت صادق است و دوست موافق که خانه پادشاه را از مدح و ثنای تو پر می کند رنجانیده و به شاه خلاف آن را عرض کرده‌ای، میرویس بعد از دو روز دیگر به خانه اعتمادالدوله رفت و به طریق ابتهال و تصریع عاقلانه در برابر او ایستاد، اعتمادالدوله به او آغاز تکلم نموده و گفت چند روز پیش از این که به خدمت ما آمدی شغل بسیار داشتم فرصت نشد که احوال

۱. ب: نقار.

۲. ب: اصلیل.

۳ و ۴. ب: عمرو.

والی قندهار را استفسار نمایم چه خبر از آن طرف داری به ما بگو، میر و پس مزور که عمر و حاص از کمینه چاکرانش محسوب می شد تحقیق داشت و دانسته بود که امنای دولت شاه دویقرة متضاد شده‌اند و در باره یکدیگر نفاق و عداوت می ورزند، به اسلوب حکیمانه جواب دادن را مصلحت ندید بایستاد و نگاه کرد، اعتمادالدوله در تحقیق مطلب ابرام نمود، میر و پس زبان فصاحت بل فصاحت^۱ گشود و در خدمت قصوری نگذاشت و گفت اگر گرجیان خان در دبار قندهار صاحب اختیار باشد فساد عظیم ظاهر خواهد شد، محقق و آشکار است که صبحگاه مست و شبانگاه در خمان و گرجیان هر یک به هوای نفس خود گرفتار، و حرص منال و مال که از مردم می گیرد روانه گرجستان می کند و برای خود خزینه و ثروت می سازد، و طغیان و فسادی که پیش در گرجستان کرده امروز باز آماده آن غریب^۲ است و مترصد انگیختن شرر شرارت، لشکر و خزینه جمع آورده و با پادشاه هند در ساخته است هنقریب فسادی می کند که چاره آن ممکن نگردد، اعتمادالدوله گفت پادشاه دارا حشمت، کافری، جاهلی، نادانی، نحس نجس ناجنس و سپاهش را که با خود هم مذهب است به مسلمانان والی ساخته و در سرحد چنان، و سد سدیدی بدینگونه، هرمان^۳ بنیان نصب و تعیین فرموده، و تسلی^۴ زیاده از حده داده، محسن سوه تدبیر از طرز و طور عقل بدیع و بعد است، و حاصل این کار جز ندامت و مآل این امر جز ذهاب دولت نیست، اعتمادالدوله با دیوان بیگی بغض و معادات داشت این کلمات گفت میر و پس فوق العاده ممنون شد میر و پس دل امناء در خانه را اوقل به دست آورده و در خدمت شاه مفاضب و معاند متفق لفظ به صلاح و سداد و به تقوی و صدق او شهادت دادند و گفته معادات گرجیان خان در حق او محسن عادات^۵ فاسده است بنابراین پادشاه از جرایم او گذشته با او دل خوش کرد، میر و پس از اینحال خوشحال گردید ولیکن دلش از اندوه خالی

۱. ب: فصاحت.

۲. ب: آن فرصت است.

۳. ب: جریان.

۴. ب: تسلی.

۵. ب: اهرالحسن.

لبرد.

رفتن میرویس به مکه معظمه و فتوی گرفتن^۱

میرویس مزور پانصد^۲ روزه از شاه رخصت سفر حجاز گرفته روانه شد و در مکه معظمه و مدینه مشرفه به علما و مجتهدین آنجا هدایا داده سرانجام مسائل نزد ایشان باز کرده و چنین گفت که علماء اعلام در این باب چه می گویند؟ ما در ممالک ایران متصل به هندوستان مسکن داریم و در اصل سئی سنی پاک اعتقادیم و جمعی از اقوام و عشایر به ما متعلق است، مذیست که از شاهان که از روافض و دشمن صحابه می باشند به ما مسلط شده اند و ما رعیت ایشان شده ایم، تعدادی و بی حسابی به ما می کشند و در پیش چشم ما صحابه سه گانه را از چهار بیار لعن و سب می نمایند و دشنام آشکارا می دهند، و الحال حاکمی کافرو جاهل نادان و گرجی بی ایمان با لشکری که ایشان نیز گرجی و کافراند بر ما گماشته ما را به انواع بلا و محیبت داشته و آنها را محافظت نماید به ما تعیین کرده اند، به چندین امور خلاف شرع مرتكب می شوند، و جور و جفا می کشند، و دست به عرض و ناموس ما دراز دارند و به هیچگونه نرخم و فتوت بر ما لازم^۳ نمی آرند، و اولاد را به طریق غصب و سرقت از ما ربوده به گرجستان می فرستند و در آنجا می فروشنند و زنان ما را روافض جبرا تزویج می کشند و اگر ما عاجزان را غیرت و دین دست دهد [آیا] شرعاً جایز است که شمشیر بر روی آنها بکشیم و هر که از آنها را بینیم بکشیم و یا صفت باشند با ایشان مقاتله نمائیم؟ و اگر محاربه مجادله کنیم اطلاق لفظ و معنی جهاد بر ما صادق است و آیا مقتول ما در راه خدا شهید است؟ و در این صورت هرگاه غلبه از ما باشد مال روافض و عرض ایشان و خون ایشان و اسیر ایشان را اگر بفروشیم بر ما حلال است؟ و چون مملکت ما به هندوستان اتصال دارد اگر ما مملکت خود را به پادشاه هند بدھیم و از جنس خود به سئی سنی پناه بریم جایز است و مورد بحث شرعی نیستیم؟ فتوای آنرا به اقلام

۱. در ب این عنوان نیست.

۲. ب: بالضروره.

۳. ب: بر ما رواندارند.

حقایق ارقام قلمی فرمایند، علماء و مجتهدین مئی در جواب مسائل شرعی او فتوی داده همه را پکارت و در صندوق امیدواری خود محکم کرده از حجج معاودت نموده به اصفهان آمد و چون علماء مگه و مدینه بنحوی که مذکور شد خلق ایران را از زیارت حج غمغنا کرده بودند که زر مسکوک از ایران به جای دیگر نرود و سالی مبلغی خطیر از اهالی روم و جماعت مگه و مدینه از حجاج منضم می‌شدند و راه انتفاع آنها بریده شده بود و از اینرا کینه وعداوت دیرینه از اهل ایران در دل شقاوت منزل داشتند فتوای بسیار مضبوطی نوشته دادند، میر و پس به اصفهان [آمده] به امناء و امراء در خانه و دوستان و رفقا و شاه هدايا و سوغات‌های نیکوکرد و دلهای همه را صید کرد و در میان رجال دولت معتبر شد و به حسن حالت حائلانه و زفتار خردمندانه شهرت کرد، شاه به او محبت بسیار به مرمانید [و] داخل شور و مصلحت ملکی گردید. اتفاقاً در آنروزها ایلچی از مسوکو که هبارت از ایلچی روس باشد عازم ایران می‌گردید و خبر او به شاه رسید که از شما اذن دخول و ورود به ایران می‌خواهد، رجال دولت از رساننده این خبر تحقیق گردند که این ایلچی کیست و از مردم کجا است و نام او چیست؟ گفت نام او اسرائیل و اصلش از مردم قیان قراباغ و ارمنی الاصل و مولدش در محال قیان بوده، رجال دولت از شنیدن این سخن مختل اللامع گشته [که] ارمنی و از رهیت ما و از جانب چارویس ایلچی شده بباید و حرمت باید و در مجلس شاه بنشیند؟ این لایق رعایا بالخصوص از ارامنه ما را مناسب و معقول نمی‌نماید باید رخصت آمدن به او داده نشود و پادشاه روس اگر ایلچی می‌فرستد از جنس دیگر و آدمی دیگر بفرستد، در آنوقت ایلچی دیگر از جانب فرانسه آمده در شهر اصفهان متوقف بود نامشی موسی، نزد او آدم فرستادند از او تحقیق احوال ایلچی روس کردند او در جواب نوشت که او را اسرائیل گویند و اصلش ارمنی است و از قبیله مجار به فرنگستان افتاده و در میان لشکر فرانسه مدنس فهودچی گری کرده و بعد اورا چکچی نوشتند و در سفرهای بسیار بعیده به نمی‌رفته و در قلعه ازدق روس اورا ضابطی بیوکباشی گری داده و [او] به آرزوی وطن اصلی ارحام خود از جار نمی‌به جار مسوکو یعنی پادشاه روس شفاعت انگیخته و واسطه انداخته التماس تعیین شدن به ایلچی گری خواسته، پادشاه روس او را به اسم ایلچی گری روانه این حدود کرده، چون در آن وقت در میان فرانسه و نمی

قال^۱ و جدال واقع بود و ایلچی مرقوم از شفاعت پادشاه نماینده باید به ایلچی گری به ایران منافق طبع آمده به مقتضای وظیفه ایلچیان ایلچی فرانسه مرقوم معامله به عداوت نمود و نوشت که اسرائیل مزبور قابلیت نشستن خدمت پادشاه ندارد و اویکی از ارامنه دنی الاصل است.

وارامنه غریبه قراباگی^۲

که طریقه سر^۳ داشتند یعنی بزرگی، به مردم خبر دادند که از کاملان ما استخراج و خبر داده اند و معلوم شده است که در کتاب ما نوشته است که در این سالها در زمین ایران از جنس ارامنه پادشاهی خواهد کرد که به این زمینها غالب خواهد شد و داخل این مملکت گشته وضع قدیم دولت ارامنه مود خواهد کرد، و به اعتقاد این حکایت ارامنه چشم انتظار در راه داشتند و چون این معنی غریب بود به شاه عرض کردند که ایلچی مرقوم از جانب پادشاه روس نزدیک به شیروان نزدیک بحر خزر به جانی که نیازاباد^۴ نام داشت آمده تاینکه به شهر شماخی بیاید. سپس نفر از ارامنه به او ملحق شد و با حشمت و وقار عظیم او را آوردند و در شهر شماخی پانصد نفر ارمینی بر سرمش جمع شده ایلچی از راه حیله کاری و جلب منفعت با ارامنه که نزد او بودند گفت که من از نسل پادشاه ارامنه ام و در میان آنها این مدعای عظیم شهرت یافت، گفتند آنچه در کتابهای ما نوشته ظاهر خواهد شد این همان پادشاه خواهد شد و این به دھوی ولایت آمده است و غیرت و حمایت^۵ این بر ما لازم است، ایلچی فرانسه خبردار گشته شاه را دریافت و به عرض رسانید و گفت تدارک این کار باید کرد و الافتنه عظیم شود. از این حکایت پادشاه به اندیشه افتاد و اعتماد الدوله را طلبیده با او مشورت کرد که

۱. ب: قال.

۲. ایضاً عنوان نیست و مطابق لعمل است (مؤلف).

۳. ب: سیر.

۴. ب: نیازاباد.

۵. ب: حمیت.

اسرائیل باید یا باز رخصت مراجعت به مسقوبه او داده شود، او نیز با امنا و کبراء مشورت کرد بعضی ورود و بعضی مراجعت را صلاح دانستند هماقت در حل این عقده درمانند.

میرویس را علیبده در این باب مشورت کردند^۱

اول خنفس جناح نسده احتقار افهار کرد و از اینجا نسب ابرام و اصرار رفت بالضروره به عرض رسانید که به عقل ناتص این بنده چنین می‌رسد که اگر اسرائیل به اینجا باید فتحه حادث نمی‌شود و در اینجا به محافظه و نگهبان گذاشتن و به زهر دادن چاره او می‌توان و اگر او با عادت^۲ مراجعت داده شود گاه باشد که چار مسفو که پادشاه روس است به تن تحمل این عار نیارد و به غیرت افتاد فتحه عظیم و فروضای بزرگ حادث شود خصوص که گرجیان پیش از این از شاه یافی شده بود. ارامنه ایروان بسیار است و جماعت گرجستان هم از ارامنه‌اند و رزمن خان برادر گرجیان خان بالفعل نزد پادشاه روس است او را دست آوریز کرده به گرجستان فرستد و طوابیف گرجستان بر سر او جمعیت کنند و پادشاه روس خود بنفسه حرکت کند و به مقاد^۳ — الکفر ملة واحدة — سایر ارامنه نیز به او ملحق شوند تدارک این فساد عظیم بسیار مشکل گردد و در میان ارامنه اطراف نیز تجارت بسیاراند و به خزینه و مرد مدد پادشاه روس کنند ورفع این غایله ممکن نگردد. گرجیان خان در قندهار خبر یابد و افاخته را بر سر خود جمع آورد و به ایشان خزینه و مال دهد و به پادشاه هند متفق گردد و بنده شما از آن دیار رانده شده‌ام دیگر کسی اطفای نایره افساد نتواند کرد. القجه میرویس در میان تقریر صواب دید عرض حال خود را نیز چنانکه باید و شاید می‌گوید سخنی و در میانش می‌گوید به عرض شاه رسانید و گفت این بنده چنین صلاح می‌داند که ایلچی را رخصت ورود ارزانی دارید. امنا و امرا تقریرات او را به شاه بیکان عرض کردند و رأی او را پسندیدند و به قندهار

۱. عنوان نیست و مطابق نسخه اصل است (مؤلف).

۲. ب: اگر به او اجازه مراجعت داده شود.

۳. در متن: معاذ.

مرتضی فرموده اعتمادالدوله گافذ داد که اگر گرجین خان با تو پدرفتاری گند به دربار شهریاری عرض کنی و دیوان بیگی سفارش به برادر خود نوشت که میرویس مشظور نظر پادشاه است به او محبت و مهربانی بجای آور، پادشاه میرویس را به قندهار فرستاد، القصه میرویس از زندان غم چون تیری از شست بر جسته خود را به قندهار رسانید و ایلچی روس را به درگاه طلبیدند و پس از چندی او را مقدس المرام روانه مملکت روس کردند، و میرویس چون به قندهار رسید افغانه را بر سر خود جمع آورده و گرجین خان در انعام و اکرام او اهتمام نمود، بعد از آمد و رفت و دید و بازدید آشنایان و عشایر و قبایل و وجوه ناس و اصدقای قدیم نزد او آمد و و شد کرده و با ایشان صحبت‌های محترمانه داشت، بزرگان قبایل بلوج نزد او آمده در اتفاق ثابت‌القدم و سر و جان در راه او نهادند و همگی افغانه و بلوج قرآن در میان آورده قسم باد نمودند، به این مضمون مکتوبین هم از اعتمادالدوله ابراز کرده گفت: همیشه در پیش نظرها نهاده مضمون آن از برگزیند و فرصت خدمت دانسته خلیم و جور روافض را باد آورید و افعال شیعه و تعدیاتی که به آنها کرده‌اند تعداد نمائید و غیرت اسلام در خاطر افکنید، پس میرویس بنای فساد نهاده جمعی از افغانه را برانگیخت آمده به گرجین خان شکایت کردند که جماعت بلوج آمده او به مواثیق ما را غارت کردند گرجین خان نیز در صدد تنبیه برآمده با گرجیان سوار شد و میرویس در خفیه بلوج را خبر کرد که آمده با گرجین خان و گرجیان آماده کارزار باشند، چون گرجین خان بیرون رفت افغان دوشق شده ایستاده بودند و او غافل در میدان ایستاده افغان سواره به سلام‌ها و آمدنده، چون ایستادند بحر ذخار [انتقام] افغانه به جوش آمده مانند سیل به طرف گرجیان انحدار یافتند، گرجین خان فرعون آما در میانه غرقه طوفان بلا شده یکنفر از گرجیان بیرون نرفت که خبر به قندهار رساند، چون مقصود ایشان حاصل شد میرویس ایشان را جمع آورده مصلحت کرد و پند داد و موعظه نمود که در ملت^۱ خود ثابت‌قدم باشند و افغانه او را دعا کردند و میرویس به ایشان گفت که اکنون معلوم شما باشد که فرمان اعتمادالدوله در باب گرجین خان اصل نداشت و ساخته^۲ بود و این کاری

۲. ب: ساختگی.

۱. ب: ثبت.

[که] شد و از غیرت دین داری ناشی گردید من مجبور و مضطرب شدم که این کار را کردم — مفسی مامضی — حالا باید یکدل و یکجهت باشیم و جان و مال و عرض خود را در راه دین محمدی (ص) بگذاریم چون به پادشاه عجم هصیان ظاهر گردیم و یافی شدیم لامحاله در قید اخذ انتقام برمن آید و تدارک لشکر من کند و اگر العیاذ بالله بر ما غالب گردد همه ما را از شمشیر من گذراند، اهل و عیال ما را اسیر من کند، افاغنه چون این کلمات شنیدند از اقدام به این کار پشیمان شدند و گفتند پادشاه عجم صاحب دولت و در جنب آنها چند طایفه رعیت ما چگونه با پادشاه مقدور^۱ طاقت و مقاومت داریم و از پنجه قهر آنها خلاصی نوانیم یافت. میرویس دانا و هاقل بود در برابر آنها خواهد گرفت که — کم من فته قلیله غلبت فته کثیره باذن الله — بعض اطمینان یافته برخی را تشویش و خلجان در خاطرها ماند و تعهد کرد که با پادشاه^۲ روگردان نمی شویم و سردار گرگین خان دست تهدی بر مال و رجال و عیال ما دراز کرده و محلبه پیغمبر را رو بروی ما دشنام داد. این فتاوی علمای حجاز است که برای شما گرفته آورده ام و پیش از این هم فتاوی علمای مأوراء النهر را گرفته در دست دارم. چون افاغنه فتاوی را مشاهده کردند ایشان را غیرت دست داد و دل به قتال و جهاد نهادند و میرویس با افاغنه سوار شده غفلة داخل قندهار شده و دارووه و ضابطان و گرجیان گرگین خان را گرفته به قتل آورد و برج و باره قلعه را به کسان خود مستحکم کرده و با افاغنه نشته مشورت نمود و به پادشاه هند متول شده و به رفقاء هندوستانی و پادشاه هند و بزرگان هند مکتوبات و عریضه نوشت و از کار و گردار خود خبر داد و درخواست نمود که هرگاه از طرف پادشاه ایران بر سر ایشان لشکر آید و از مدافعته ماجز شوند و مدد از پادشاه هند در کار افتاد مهما امکن مدد نمایند و اگر به هیچ حال طاقت مقاومت نیاورند جمیع طوابیف الغان کوچیده و به هندوستان رواورند. پادشاه هند از مطلب آنها آگاه گشته فرستاده آنها را مفسی العرام بازگردانید. میرویس در حکومت قندهار استقلال تمام یافته هرایض حیله آمیز به پادشاه و

۱. ب: «عقول» ندارد.

۲. ب: ما از پادشاه.

اعتیادالدله در قلم آورد به این مضمون که افاغنه از بدسلوکی گرجین خان به تنگ آمده او را با گرجیان به قتل رسانیدند و مرا کشان کشان برده به قندهار نشانیدند و عصیان و طفیان ظاهر ساختند اکنون اگر پادشاه در صدد انتقام برآید لشکر افغان بر سر پاست گاه باشد که از دل و جان به مقابله و مقاتله اقدام نمایند خدانگرده ظفر یابند یا عاجز شده ملک قندهار را به پادشاه هندوستان سپارند آن زمان چاره این کار دشوار خواهد بود این بنده چنین صلاح من داند که فرستادن لشکر را مذمۇ نموقوف نمایند تا این بنده که از ارادت کیشانست آتش طفیان افاغنه را به آب تسکین فرونشانم. چون عریضه میرویس به پادشاه رسید بروز عصیان و طفیانش روز به روز زیاد گردید. پادشاه لشکر فرستادن را با امرا مشورت کرده بعضی فرستادن را مناسب و بعضی نامناسب دیدند بالاخره رأیها به این قرار مگرفت که خسروخان برادرزاده گرجین خان را سردار قندهار نمایند و به لشکر معتبر گرجستان شانزده هزار نفر سپاه قزلباش به سرداری عباسقلی بیگ نام تعیین و به جهت مصارف خسروخان و سپاه قزلباش دویست هزار تومان^۱ از مسکوک و شصت هزار تومان به جهت اخراجات لشکر گرجستان تسلیم عباسقلی بیگ نمودند و او را به همه ناظر و سردار کردند و در سنۀ هزار و صد و بیست و چهار از راه مشهد مقدس روانه قندهار شدند.

اقا چون میرویس شیطان صورت از آمدن خسروخان سردار و سپاه قزلباش آگاه گشته زراعت قندهار را در و کرده آذوقه والفر به قلعه جمع نمود و زراعت راههای که لشکر قزلباش عبور من گردند همه را سوخته و لشکر مستعد در سربندها و مکان صعب گذاشته خود با جمعی پیاده و سواره در قلعه قندهار نشست و نقش قلعه داری بر صفحه ضمیر عداوت تخمیر پست. خسروخان با تائی تمام و به بسیاری کتاب و شراب عشرت کنان در فصل پائیز به قندهار رسید و راهها سوخته و آذوقه و علوغه نایاب دید. چون فصل زمستان در پیش بود سپاه قزلباش را احوال دیگر گون شده نه رأی ماندن و نه پای رفتن — مبادا کار

کس زینگونه مشکل - قزلباش بالضرورة از سر قندهار کوچ کردند و خسروخان شاهزاد نفر سپاه گرجستان برگرفته عقب اردو را پیش انداخت و میاسقلی بیگ از اردو جدا شده به قلعه قندهار رفت. میرویس فی الحال سواره سپاه خود را جمع آورده هشتصد نفر شتر گرد کرد و زبیرک و توب برآنها بار گرده و از عقب سپاه قزلباش جسته آنها راه فرار پیش گرفتند باقی طعمه شمشیر و اساس و تدارک اردو بالکلیتیه به نصرت میرویس ایلیس نظیر درآمده افاغنه از پی پانصد نفر گرجی افتادند گرجیان معابه مرگ خود را در آینه شمشیر صیقلی دیده متفقاً به افغان حمله کردند و لفغان دودسته شده کوچه دادند گرجیان راه فرار دیده به اتفاق رو برآه نهادند و افاغنه ایشان را تعاقب نکرده برگشتند و غنایم اردو را جمع کرده به نعمت و دولت عظیم پیوستند بعد از آن میرویس خذلان مآل تا هفت سال زنده و هر سال سپاهی از قزلباش بر سر او رفته مغلوب می شدند.

میرویس هفت سال حکومت قندهار گرد

و به بستر مرض اتفاد و بمردن دل نهاد و افاغنه از مشاهده نوت او پریشان خاطر شدند و افاغنه را وصیت می کرد که اولاً امور شما را به حق تعالی سپردم که باید در جهاد دشمنان بدل جهد را بعمل آورید و ثانیاً در هرحال همت خود را بلند دارید و جمله باهم متفق باشید به روانهن سر فرود نیاورید و در دفع مضرات آنها جهاد کنید و اهل هجم از خلاف و نفاق خالی نیستند و دولتشان مشرف به انهدام است و به کثرت وحشمت کاذبه ایشان وحشت و دهشت طاری خواهد شد و شما به اتفاق ملت^۱ و اتحاد درون در حرکت باشید که متوكلاً على الله برآنها غالب و اسفاهان را خواهید گرفت. این کلمات بگفت و به دارالبوار پیوست. بعد از او میرعبدالله برادرش را به جای او نشانیدند و او به جنگ و جدال راغب نبود و راحت حضور را به مشقت سفر ترجیع می داد افاغنه را جمع نموده و مشورت گرد و مصلح با قزلباش را اصلاح دید و باز نمود که با قزلباش مصالحه کنیم و کس از اینها را در میان خود نگذاریم و مال دیوان را هرسال خود جمع کرده به خزانه پادشاهی تسليم

کنیم و به فراگت نشینیم. افاغنه را از ادای این کلمات خوش نیامده در دلشان محبت او به عداوت بدل و نفرشان ظاهر شد، گفتند به هزار حیله و تدبیر گریبان ما از دست رواض خلاص شده است چگونه به صلح راضی شویم و دوباره اختیار خود را به دست قزلباش دهیم و دین و عرض و جان خود را در معرض تلف آوریم این بگفتند و دل بر جهاد نهادند و میرعبدالله دل بعضی از امراء افغان را بعدست آورده به صلح راضی کرد و مکتوبی متنضم این مطلب نوشته به تنهائی نزد پادشاه فرستاد.

میرویس سه پسر داشت بزرگترش میرمحمد بود

[محمد] در وفات پدرش هیجده ساله بود و او در تحت میرعبدالله عمومی خود بود و میرویس از همه بیشتر محبت به محمد داشت و در جنگها همراه پدر بود و به برادرش هنگام وفات سفارش او را کرده بود و او به صلح راضی نبود، مکتوبی که به عجم می نوشت به دست او انتاده روزی شمشیری در دست گرفته وقتی که میرعبدالله در خواب بود بر شر او رفته عمومی خود را بکشت و نیز کسانی را که با او به صلح عجم راضی بودند گرفته به قتل رسانید و فریضه جهاد را مطابق آیات قرآنی به جماعت افاغنه خواندن گرفت و بعد از آن گفت عزم میرعبدالله به قوم خود خیانت کرد و چند روز ما را حتی داشتیم می خواست باز ما را به دست رواض دهد و مکتوب او را که به شاه نوشته بود به افاغنه خواند. افاغنه او را دوست می داشتند و او را به جای پدر نشانیدند و او به فکر نظام لشکر افتاد و افغان حصاری را که شیعه بودند تابع افغان سئی کرد.

احوال صفوی قلیخان و فرزندش خانلرخان

[پس] اهیان حضرت شاه، صفوی قلیخان را به سرداری قندهار مناسب دیدند و او مذکوی حکومت اصفهان گرده بود و از رجال دولت و کارآزموده و دانا بود و در آستانه شاهی اینسای دولت دو فرقه شده بودند و به سبب اختلاف ایشان صفوی قلیخان معزول شده گوشنه نشین بود این دفعه تکلیف سرداری به او گردند ابا نمود. و شاه از برای او خلعت و تاج مرصع فرستاد و رقم سرداری نوشته بر روی

آنها گذاشتند باز قبول نکرد و از قبول آن اجتناب کرده گفت سرداران پیش از مهله اینکار برپیامدند، از این جهت بود که در کار خود اقتدار و اختیار نداشتند کسی تا بحال به سردار ناظر تعیین نکرده و سپاه باید از سردار خوف و بیم داشته باشند تا جنگ گشته مدام که سردار میان خوف و رجاست از او کاری نخواهد شد و بدتر از همه در آستان [شاه] نفاق میان امنی دولت است انتقام از دشمن صورت نه بندد و در این صورت فتح و ظفر سردار یکسانست و من از عهده این خدمت نتوانم برآمد باز قرعه مشورت انداختند و صنی قلی خان را اسباب این کار یافته‌ند، او باز راضی نشد حیله بکار آوردند و او پسری داشت در سن هیجده^۱ سالگی مقبول و مناسب الاعضاء از جانب شاه خلعت و تاج مرضع و منشور سرداری به او دادند و آن جوان در قبول گردن آن مساعت کرده و به پای پدر افتاد و به هزار رجا و الماح پدر را راضی ساخت و او از محبتی که به پسر داشت مهم سرداری را خود قبول نمود و شانزده هزار نفر سپاه از قزلباش و پسر هیجده^۲ ساله بیرون آمده راه فندهار پیش گرفت افغان حصاری خبر ورود قزلباش را به محمود رسانیده میر محمود توپ نکرده به امداد ایشان لشکر تعیین کرد و صنی قلیخان مانند روح از ابدان از پسر خود جدا نمی‌شد و در آن روز آن جوان کبک رفتار با سیصد نفر چاپک سوار به شکار رفته بود اتفاقاً غلامان سپاه افغانه دسته شده جویای شکار بودند و به او برخورده جنگ در پیوست و آن جوان ناگام در دست غلامان افغان ناچیز گشت باقی غلامان بر مثال پروانه در شعله شمع از آتش شمشیر غلامان سپاه افغان در آتش هلاک سوخته گشته بود این خبر به پدرس رمیده مدھوش و لايمقل بيفتاد و از کمال غصب و تھور سخنان^۳ اختیار و تمالک از دستش رفت و در آن وقت میراسد الله با سپاه واگر به مدد افغانها پیوستند و صنیها بستند و در مقدمه لشکر صنی قلیخان حمله آور شدن همان، و کشته شدن همان، لشکر قزلباش منهزم و مقتول و قليلی از ایشان از معركه جسته به شاه پیوستند افغانه اردوی ایشان را تصرف نموده شاد و مسرور شدند.

۱ و ۲. ب: هفده سالگی؛ هفده ساله.

۳. ب: عنان.

مأموریت سردار لطفعلی خان لکزی از خویشان فتحعلی خان اعتمادالدوله به جزیره بحرین

این خبر موحش به سمع عجم رسیده مکث خاطر گشته و دامن راحت و آسایش افشارندند و از تدبیر و چاره کار فرماندند، مجلس مشاوره گستردند و گفتند اگر ترک افغان کنیم دیگر آن جماعت ما را ترک نخواهند کرد و اگر به دفع ایشان اقدام کنیم سرها به باد خواهد رفت و پادشاهی و دولت و اقبال تفرق دشمنان بدستگال بی ایمان خواهد شد، باز چنین صلاح دانستند که سرعکری مدبر و عاقل تعیین نمایند، لطفعلی خان خویش اعتمادالدوله لکزی را مناسب اینکار دیدند و به ساختگی کار می کرد^۱ که از جانب بحرین فریادچی آمده تظلم نمود که چند سال پیش از این از جانب امام مسقط جزیره بحرین را گرفته ضبط کردند و اکنون دست تعلی بے بندرعباسی گشاده اند، خان مزبور این سفر را بی خایله تردید به قندهار گزیده بعضی مناسب نداشته بالاخره به سمت بحرین سفری شد، چون تدارک و آذوقه به جزیره خواستند کشید کشی نداشتند، از دولت پرتغال به اجرت سفنه خواستند و آن مبلغی خطیر می شد و قریب پنجاه هزار از لشکر قزلباش به بندرعباس رسیدند و در ساحل بحر آزمیدند قهودان دولت پرتغال کشیها را آورده و در کنار دریا صاف کشیدند و اجرت آن را خواستند لطفعلی خان فکر کرده گفت این قدر وجه به دولت پرتغال دادن برای اجرت کشی صلاح دولت شاه نیست و بحرین به این قدر وجه نمی ارزد و این را به مهتمی از این واجب نزصرف باید کرد و همین وجه را اگر به امام مسقط دهیم بحرین را به ما پس خواهد داد اصلاح صلح است قهودان پرتغال چون دید که وجه نمی رسد کشیها را برگرداند و سایر قزلباش بی نیل مقصود برگشتند.

در این اثنا محمد به کرمان آمد
و قلعه را محاصره کرده بگرفت و مقصود قزلباشه این بود که بعد از فتح

۱. ب: ساختگی کار می کردند که...

بعین تدارک کرمان گشته. لطفعلی خان چون خبر کرمان شنید به آن طرف متوجه گردید و سپاه قزلباش بسیار بود از گرد راه با افغانه برآویختند و سلک جمیعت آن ناکسان از هم ریختند و کرمان را گرفتند و محمود فرار گرده به قندهار رفت. لطفعلی خان به امنای دولت عرض گرده از برای سپاه علوه و ذخیره طلب نمود. فتح کرمان و شکست افغان خلاف رأی بعضی از امنای دولت بود، تأخیر گردند و اعمال و افعال نمودند و گفتند غنایمی که از امیر محمود گرفته به عوض سیورسات و علوه می‌شود و بر اتفاف گنج پرداختن و خزینه شاه را خالی ساختن خلاف رویه حزم است با این گیفت وحال، لطفعلی خان حالی از کرمان تابه شیراز نقد و جنس رجال دولت را به سپاهیان حواله گرده و ذخیره آنها را به سپاه توجیه گرده و هرچه شتر و حیوانات داشتند گرفته بر عظمای لشکر که به آنها خلاف و عداوت می‌ورزیدند بخشید و قسمت گرد و لشکر را برداشته متوجه شیراز شد رجال دولت این حرکات را در اصفهان از لطفعلی خان شنیده بغض و کین و عداوت‌شان زیاده شد و نزد شاه از او شکایت گردند که به طرفی که مأمور بود نرفته ولایت را خراب کان به شیراز رفته است چون لطفعلی خان افغان را شکست داده بود شاه التفاتی به سخنان آنها نکرده گفت هر گناهی که گرده باشد بخشیدم

ذکر احوال فتحعلی خان اعتمادالدوله لگزی و تزویرات رجال دولت در حق او

چون شاه بدگوشی لطفعلی خان را از دشمنان او نشید شعله عداوت ایشان از درون سپه سر به گردون کشید بایکدیگر نشستند و در دفع دشمنان خود مشاورت در پیوستند گفتند لطفعلی خان که منسوب اعتمادالدوله است این دفعه اگر بکبار به افغان ظفر یابد دل شاه بالکلیه به او میل خواهد گرد و تقریب یافته خواهد یافت و کار ما مشکل خواهد شد. شاه در بلده طهران بود ملاباشی و حکیمباشی در محل مرغوب به خدمت شاه رفته مندیلهای خود را برداشتند و بر زمین زدند و فریاد در گرفتند که فتحعلی خان اعتمادالدوله به بزرگان اکرادی که در طرف عثمانی قرار دارند کاخنی نوشتند باین مضمون: نظر به عهد و پیمانی که با شما داریم و منتظر فرست می‌باشیم سه هزار مرد سوار برداشته روانه طهران شوید و در

شب علی الفله به سرای پادشاه ریخته شاه را در خواب غفلت تمام کنید کاغذ را به شاه دادند از مطالعه آن شاه مبهوت و متحیر بماند از سر ساده دلی دریافت نکرد که این عمل از سر حبله و تزویر است ندانست که چه کند و چه گوید، آنها بازار حبله را رواج داده گفتند دیدی که اعتمادالدوله که محل اعتماد شاه است جسارت و به این مرتبه خیانت کرده لطفعلی خان با سهابه شیراز آمده از آنجا به اصفهان آمده آنجا را فسطط خواهد کرد، هرگاه به زودی آدم تعیین کرده که او را گرفته بیاورد اهم مهمنات خواهد بود و در کاغذ اعتمادالدوله مهر او مشاهده و معلوم است شاه دقیق نرماید و مهر او را ملاحظه کند داند که بی شبیه مهر او است. از این سخن پادشاه قورچی باشی را احضار نمود و فرمان داد که شر بریده اعتمادالدوله را به حضور آورد، ملاباشی و حکیمباشی از روی نیاز عرض کردنده که سرش بریده نشود لیکن به کندن چشم اکتفا رود هرگاه کشته شود این قدر مال و منال و جواهرش ضایع گردد. هر چند شاه می خواست اعتمادالدوله را محبوس و یا او را به حضور طلبید و سخن پرسد آن دو مزور بس دین مانع شدند و نگذاشتند اما دو جهان بین او را از خانه بیرون آورده و دل از کار او فارغ ساختند شاه رفتہ رفتہ از ظهور این حالت غریب غرقه بحر تفکر و اندوه شد گاه از نار غصب و تهور خود می سوخت و گاهی به خاطرش خطور می کرد که این حکم به خطا بود و پیشمان می شد که از چنین مرد صادق القول که سالها اطوار او تجربه شده امکان ندارد که چنین خیانت سرزند به ملاحظه این احوال مکتر حال بود از خصه و اندوه اکل و شرب و خواب را ترک نموده شب را بسربرد و در این نکر عجب در تفکر ماند و عاقبت از تعجیل کردن خود پیشمان گشت ملاباشی و حکیمباشی را احضار کرد و گفت شما مرا در این راه به خطا راندید و به این حکم بازداشتید و می خواهم که حقیقت این کار بر من معلوم شود غدفن فرمود که جراح رفتہ به چشم اعتمادالدوله مرحم گذارد و پرستاری نماید در این اثنا رقم به حاکم شیراز نوشتند که لطفعلی خان را گرفته روانه نماید و او لطفعلی خان را از اردو به خانه خود مهمان طلبیده چون مجلس خالی از اغیار شد فرمان شاه را درآورد و به دستش داد لطفعلی خان دو دست خود را بر روی یکدیگر گذاشته سمعنا و اطمینا گفته به امر شاه تسليم شد و او را بشد کرده به اصفهان بردنده و در آنجا محبوس نمودند پادشاه فرمان داد که

اعتیادالدوله را با وجود دشمنان به حضور طلبیده مرافقه نمایند و از دو طرف سخن پرسند که هر که هرچه دیده و فهمیده بالمواجهه به یکدیگر مگویند و گناه یکدیگر را ثابت کنند بالاخره بعد از گفتگوی بسیار و جواب معافیر ناموجه هرچه حقوق از شاه بود اظهار نمود و شاه ساكت شده بدقت گوش می داد به حقیقت حال آگاه گشت او را ندامت و پشمیانی دست داد. صداقت و خلوص اعتیادالدوله به خاطرش آمده از دیده های شاه اشک مانند باران جاری شد چه فایده داشت چشمها آن بیچاره کنده شده بود و دلش از طرف دشمنان به انواع اندوه آکنده. چون شاه را رفت دست داد از دیوان برخاسته متوجه حرم شد. سیاح نوشته است که فی الواقع در دولت شاه سلطان حسین چون او مرد کامل و صاحب رأی و تدبیر نیامده بود چون او را به این روز مبتلا کردند آشکارا شد که از تقدیر یزدان آفتاب دولت ایشان قریب به غروب شده است و شاه سلطان حسین بیچاره یقین داشت که اعتیادالدوله که به نان و نمک او پروردۀ شده بود گرفتار شرر خدام خذلان انجام شد و او را معلوم شد که دعوی و نزاع ایشان محض افراض دنیوی و بهتان و فساد و حقد و حسد بوده در نظر گرفت که جزای آنها را در کنار آنها نهد و من خواست که اعتیادالدوله را با عدم بینائی مراهات کند و در امور استقلال دهد باز دشمنان قریب الاتفاق ملاباشی و حکیمباشی پرنفاق به جهت ابطال مراد شاه همین اسناد^۱ ابراز نموده مقصود شاه را لغو باطل نمودند و نه جزای دشمنان از شاه به عمل آمد و نه اعتیادالدوله به مقام و منصب خود رسید و نه او را گذاشتند در ولایت خودش مسکن اختیار کند او را به شیراز راندند و حبس نظر گرده کسی را نگذاشتند در پیش او تردد کند و برای اخراج اجاتش روزی پنجاه تومان قرارداد کردند. چون میر محمود افغان به اصفهان آمد قزلباشیه از برای اینکه اعتیادالدوله به دست محمود نیفتند او را زهر دادند و دو داماد او میرزا رستم و میرزا محمد قلیخان را که از نوکران مقبول الاطوار بودند به مال و جان امان یافتند و از باقی منسوبان اعتیادالدوله مال و منصب را گرفته در گوشه هزلت انزوا دادند.

اما احوال لطفعلی خان

وقتی که در اصفهان محبوس بود علیل المزاج شد و شاه طبیب به مداوای او تعیین کرد و صحت یافت آنقدر نگذشت که افغان اصفهان را معاصره گرده به او تکلیف گردند که بیرون آمده با افغان جنگ کند بهانه آورده قبول نکرد چون اصفهان به دست افغان افتاد محمود تصور کرد که لطفعلی خان از شاه و رجال دولت رنجیده به من خدمت خواهد کرد و او را مهربانی کرد و عزت داد. مع هذا میل به قزلباشیه نموده به جانب شاه طهماسب فرار کرد چند نفر از قزلباشیه برای تحويل اخلاص به افاغنه خذلان مناص و اظهار خدمت و بندگی واردت به محمود افغان او را در اصفهان گرفته نزد محمود آوردند و او امان نداده فی الحال فرمود جسد او را چهار پاره گردند و هر پاره آنرا به راهی آویختند و دو پسر او نزد شاه طهماسب بودند و خدمت او می گردند و بالجمله احوال مملکت پریشان و لشکر پراکنده و جماعت لگزیه از اضطرال اهتماد الدوله که از ایشان بود جمعیت گرده بر سر شکنی و شماخی رفته به غارات و تاراج دست برآورده شیروان را ضبط گردند و رجال دولت چاره ایشان را در قوت و قدرت نبود محمود افغان نیز پریشانی قزلباشیه را دریافته معتمد دولت ایشان را مستأصل دیده افاغنه را جمع گرده سفر اصفهان را مصتم گردید.

بيان ظهور علامات سماويه و ارضيه

در سنه هزار و صد و سی و چهار چنان زلزله در تبریز شد که نود هزار کس از شهر و حوالی آن بدرود جهان خراب گفته و [در اصفهان] نوعی هوا تیره و تار شد که روشنی آفتاب را کس نمی دید و حال آنکه در تابستان کسی در اصفهان ندیده بود و افق اصفهان مانند دریای خون سرخ شده هر روز برمی افروخت و شاه سلطان حسین از طهران به اصفهان آمد تا وقتی که شاه وارد اصفهان شد اطراف شاه ابری سرخ مانند آتش پاره احاطه گرده بود، منجمان از این علامت حکم گردند که خون در اصفهان مانند سیل جاری خواهد شد و فی الحقيقة چنین شد که حکم گردند.

هزیمت محمود افغان به سمت کرمان

محمود به تدارک سفر اصفهان در زستان به کرمان آمده آنجا را محاصره کرده بگرفت و افاغنه را در آنجا گذاشته کرمان را استحکام دادند و آنجا را ملجاً و مفتر^۱ خود قرار دادند از کرمان تا اصفهان بیست و پنج منزل بود در زمان^۲ ممکن نبود که سپاه قزلباش در یکجا جمع توانند شد و از لشکرکشی کردن نیز به تنگ آمده بودند.

هزیمت محمود از کرمان به اصفهان

از خبر هزیمت محمود رهب عظیم در دل شاه و رجال دولت افتاده حاکم حوزه را با پنج هزار سوار روانه کرمان و محمود افغان هائز اصفهان بود لشکر قزلباش صولت افاغنه را دریافته^۳ راه اصفهان پیش گرفتند. شاه و امرا و رجال دولت و رجال لشکر عظیم^۴ در اضطراب افتادند دست و دلشان از کار رفته به قید انظام کار عسکر و لشکر نیافتادند وقتیکه کار از کار گذشته بود رجال دولت رخت بروز هشته^۵ و در عرض ده روز جبهه خانه قدیم را بیرون ریخته و لنگر خزینه^۶ سیم وزر را از هم گسیخته، جمعیتی از قزلباش مهیا گشته و خرد و کلان اصفهان برانگیخته بیرون آمدند و در چهار فرسخ اصفهان در جائی که آنجا را فریاد گل آباد^۷ گویند اردو کرده، در آن سفر اعتمادالدوله جدید و خان حوزه قریب به پنجاه هزار جمعیت کرده بودند و غرور کثرت لشکر در دل راه داده منتظر ورود افغان شدند و در میان اردو به یکدیگر می گفتند مشتی رجاله افغان کون برهنه از

۱. ب: مفتر.

۲. ب: در آن زمان.

۳. ب: برناش.

۴. ب: رجاله عسکر و لشکر عظیم.

۵. ب: رخت بر در هشت.

۶. ب: رشتہ خزینه.

۷. ب: گلوں آباد.

قندهار مسافت بعیده را طی کرده، همه خود و اسباب کهنه شده^۱ و اسب خسته شده و ما همه تازه زور، و به جان پل دمان و شیر زیان افکنده، چه احتمال دارد که یک نفر افغان از دست ما خلاص شود یکی در میان ایشان انشاء الله به زبان نمی آورد و از خواص^۲ تقدیر و حول و قدره الهی هیچ بروزبان نمی راندند، خان حویزه می گفت محمود را زنده گرفته کشان کشان به جانب شاه خود می آورم اگر خواهد به قندهار گریزد نتواند و اگر خواهد به روم گریزد عربی سواران ما به تعاقبش پردازند و دستگیرش سازند و او را به هیچگونه خلاصی از دست ما ممکن نیست. بدینگونه لاف و گزاف [و] بادپیمانی می نمودند.

آمدن محمود به اصفهان و جنگ گل آباد^۳

وشکست سپاه فرزباشیه

لشکر افغان بعد از دو روز وارد شده یک فرسخ راه دور از اردبیل فرزباش افتادند، سپاه فرزباش برای جنگ مشاوره کرده بالاخره فرار به جنگ رو برو دادند و صفها راست کرده در برابر یکدیگر ایستادند. رستم خان قوللر تقاضی که مردی شجاع و بهادر بود با چهارصد نفر از غلامان گرجی و باقی عمله در خانه و علیمردان خان با پانصد نفر هر کدام در طرفی، سایر سرکردگان و امیران حمله برده نیران قتال در اشتعال آمده سپاه فرزباش پای جلاadt افسرده و یکطرف صن افاهه مضحم و گسان خان حویزه لشکر افغان را غارت کردند و قدری از نقود محمود ربوتدند و او مضطرب شده به قید فرار افتاد و نزد سرداران یعنی شمال نصرالله خان و امان الله خان شناخته، از آیات قرآن و احادیث نبوی(ص) [که] در جهاد [وارد است] خوانده و معنی آنها را بیان کرده پند و نصیحت در اقدام و اتفاق^۴ به جای آورد و آنها قید ثبات و دوام بر پای سمند بادپیمای خود نهادند و در میدان

۱. ب: و هیمه خودشان و اسباب کهنه شده.

۲. ب: و از خواست و تقدیر.

۳. ب: گلوب آباد.

۴. ب: اتفاق.

ایستادن و سکونی در دل یافته پای دوام و ثبات افسردند. اتفاقاً معمتمددالدوله^۱ در قلب ایستاده بوده اتفاقاً بر آنها حمله کردند، بازار کارزار گرم شد، سپاه قزلباش را پای قرار از جا رفته، آفتاب ظفر در نقاب ادبان نهفت، گریزان و تفنگچیانی که در پیش صف کشیده بودند فرار کردند [و] علامت انکسار در سپاه قزلباش پدیده گشت رستم خان قوللر آقاسی با خلامان روگردان، و افاغنه به تعاقب او مشغول شدند، خان حویزه نیز با اسب تازی نژاد خود مهمیز فرار نیز کرده [پشت] بر افاغنه تکاورانگیز شد، و در اول جنگ توپچو باش لشکر اسلام هلاک شده بود و توپچیان بسی سرگرد مانده دستشان از کار رفت. افاغنه از این حالات جرأت و جسارت یافته دلیر گشتند لشکر اسلام مغلوب اما باز به حرکة المذبح پرداخته رستم خان قوللر آقاسی با پسر خود مقتول و علیمردان خان مجروح و برادرش بی روح شد محل^۲ نشان خان گرجیان را تعاقب کرده جمله را مجروح و بی نشان ساخت.

خطب^۳ کردن افاغنه اردوی قزلباش را

لشکر اسلام از میدان جنگ برگشت به اردو آمدند و افاغنه به اردو آفالیدند، بیست و پنج مراده توب و اسباب و اتفاقاً بی نهایت و بیست و پنج هزار نومان زر مسکوک گرفته به اردوی خود نقل کردند. بعد از وقوع این حالات افاغنه به نکر گرفن اصفهان افتادند و خبر شکست لشکر اسلام به اصفهان رسید و معلوم است که چه شوش و جزع و فزع در جهان آشکار کردند. افاغنه چند روز برآسوده و خلامان سپاه خود را به راهها فرستاده حزم و احتیاط را مرعی داشتند و از برای سه طرق اعداد پیده به آنها گذاشتند.

مشورت افاغنه برای مراجعت به گرمان

افاغنه اشراف و اعیان قوم خود را جمع آورده برای مراجعت به گرمان

۱. ب: اعتماد الدوله.

۲. ب: محمد نشان خان.

مشاجره و مکالمه نمودند بعضی گفتند که هرچه از غنایم بعد از فتح قزلباشیه به دست آوردیم برداشته روانه کرمان شویم ما را حسنی حسین باید که آنجا را استحکام دهیم که خزینه و سایر احتمال و اتفاق و اسباب خود را در آن محکمه محکم بنیان نهیم و ذخیره جمع کنیم. و از آنجا لشکرهای خود را به اطراف تعیین نمائیم که کار ما به سهولت بگذرد، افاغنه این رأی را بنا نهادند، نه هزار سوار انتخاب کرده روانه اصفهان [گردند] و هرچه بُنه و آغروق برداشته روانه کرمان و نه هزار عقب‌دار آنها شده هرچه برگرفته بودند روانه کرمان نمودند.

ارسال خان حویزه برای تجسس حال افاغنه

افاغنه تا هشت روز خود را به قزلباش ننمودند و قزلباشیه از این حال متعجب شده عاقبت خان حویزه را تعیین کردند که در شیش تاریک بیرون رفته تا به میدان جنگ شتابد و تفحص از احوال افاغنه نماید، چون به اردوی افاغنه رسیدند ایشان را در کمال آرامی و اطمینان دیدند، شاه و سپاه در عرض هشت روز به تدارک و استحکام شهر افتاده گفتند اصفهان را مضبوط می‌کنیم و افاغنه، جلفا و سایر امکنه را غارت کرده برمی‌گردند و مراجعت می‌کنند و اضطرارشان^۱ اندکی نسکین یافت.

ارسال مکتوب از جانب خان حویزه برای مصالحة الفان

شاه خان حویزه را نزد خود طلبیده مقزر کرد که از جانب خود به محمود نویسد یعنی بی‌خبر از شاه و امرا، و به فاصله معتبر داده روانه نماید و او نوشه بود که من به واسطه مذهب تشنن با شما متحد و خیرخواه من باشم هرگاه شما غنایم خود را گرفته متوجه و روانه ولایت خود شوید انسب و اولی من نماید چه همیشه فتح و ظفر یار و مدد کار نخواهد بود گاه باشد که لشکرها به شاه قزلباش پیوندند و کار بر شما مشکل گردد و من شاه و رجال دولت را اغفال من نمایم که به تعاقب نپردازنده و دفع شما را وجهه همت نسازند و اگر به مصالحه راضی شوید

ولایت قندهار را به تیول ابدی شما می‌گیرم و از شاه زر هدیه گرفته به شما می‌دهم، و انجاع مطالب شما را مشهد می‌شوم. افاغنه متوجه کرمان بودند، پس از وصول نامه خان حویله محمود امرا و اهیان خود را جمع کرده به آواز بلند مکتوب را در میان ایشان خواندند، و در میان [خود] مشورت کرده بعضی تصدیق، و برخی [انکار] و از این مکتوب] تضییف حال قزلباشیه تعیین^۱ کردند و گفتند این فتح و ظفر از یاری و مددگاری پروردگار به ما داده^۲ معاودت به وطن مناسب نیست، همانند عاقله پسر محمود^۳ در میان جمع گفت که دولت قزلباشیه هیارت است از دولت و شهرت کاذبه، و ایشان را رحمتی کاذب نیست^۴ اندر دل. و همیشه مترصد فرمود و مرتکب کذب و حیله باشند و در عهد و پیمان برایشان اعتتماد نخواهد بود. اگر راست می‌گویند و این جماعت حصاری و بلوج که با ما جمیعت کرده‌اند متفرق کردن اینها مقصود نیست شاه سلطان حسین دختر خود را با تدارک و جهاز به ما بدهد و از قندهار و توابع آن دست کشیده به ما واگذارد. بعد از آن امینان در میان افتاده حد و سد مملکت را تعیین کنند تا تدارک^۵ نزاع و جدال کرده با دوست ایشان دوست و با دشمن ایشان دشمن باشیم. اگر صلح می‌جوئید طریقة صلح اینست، جواب به خان حویله رسیده شاه و امرا و سپاه غریق بعر نفگر شدند و بالاخره گفتند رجال و اهیان شاه را جمله ممکن می‌شود^۶ لیکن دختر دادن در میان پادشاهان شایع می‌شود و ما را ذره‌ای اعتبار در میان ملوک اطراف نخواهد بود و مردی از این زندگانی بهتر است. ما همه غیرت می‌کنیم و لشکر از اطراف به مدد ما می‌آییم. برای استحکام شهر خنده‌ها می‌گنیم و اهالی فرج آباد را به شهر می‌آوریم، و سپاه بسیار داریم هشت بر دفع دشمن می‌گماریم، و ملتی خود را محفوظ می‌کنیم، ذخیره افاغنه تمام می‌شود ناچار معاودت می‌نمایند. در جواب

۱. ب: یقین.

۲. ب: به ما رسید.

۳. ب: عاقله امیر محمود.

۴. ب: ایشان را رحمت و شفقت نیست.

۵. ب: ناترک.

۶. ب: رجال و اهیان شاه گفتند جمله این‌ها مسکن است.

افاغنه نوشتند که مطالب شما که نوشتید همه امکان دارد که صورت پذیرد اتا دختر دادن شیوه به سئی ممکن نیست، و شاه به رهیت خود دختر دادن صلاح نمی بیند، جواب یاوس به افاغنه رسید به فیرت آمده اتفاق گردند و چند روزی مکث نمودند و هر روز لشکر فرستاده اطراف اصفهان را غارت می گردند.

بیان احوال فرج آباد

قزلباشیه فرج آباد را تخلیه نموده پنج عراده توپ در آنجا نصب گردند و او محله‌ای بود در خارج اصفهان، دیواری متین و خندقی بعدالغور داشت. در میانش بافات و حیاضن جست مثال بود. افاغنه از اردوی خود حرکت کرده به فرج آباد درآمدند و میان در اطراف آن گذاشته به فکر آذوقه و تدارک افتادند.

بیان احوال جلفا

و آنجا محله ارامنه بود شهری در پهلوی اصفهان واقع شده بود، و نهری از زاینده‌رود در آنجا روان بود، قزلباشیه به ارامنه فرمان داده که مسلح شده که به اصفهان آیند^۱ و در محافظت سرای پادشاه مشغول شوند. به این حیله ارامنه را بیرون آورده اسلحه و اسباب ایشان را گرفته همان شب افاغنه پرسش به جلفا برداشتند و ایشان نیز قدم ثبات ورزیده مدد از شاه خواستند، نه برای ایشان مدد رسید و نه اسلحه برای ایشان بازدادند. ارامنه نامید شده جلفا را به افاغنه تسليم نمودند و افاغنه آنجا را ضبط کرده پنجاه دختر و پسر با لباس از ارامنه گرفته به لشکر خود تقسیم نمودند و هفتاد هزار تومان از ایشان می خواستند، ارامنه بایکدیگر مشورت کرده گفته شاید کار افغان دوامی نداشته باشد و در آخر به مخاطره و بازخواست پادشاه عجم گرفتار شویم به اتفاق جواب دادند که مال ما در اصفهانست، در این حال جمع و تحصیل آن اشکال دارد بعد از فتح اصفهان ادا خواهد شد و با هزار نیاز و تصریع حقیقتی دادند.

۱. ب: که صیغ طالع نشده به اصفهان آمده.

اشتغال افغانه به محاصره اصفهان

افغانه مسجی زود به خانه افبا و متولین ارامنه رفتند و اموال و اسباب ایشان را غارت کردند اما بر لقرا و کلیساي ایشان متعرض نشدند [و یک نفر آدم نکشتند] و ده روز از عید نوروز گذشته از طرف جلقا به محاصره اصفهان پرداختند و [چون] در میان نهر زاینده رود واقع بود عبور از آن نتوانستند نمود با شتران زیبرگ توپها را آورد و بر او گذاشت^۱ چنگ کردند و چند روز چنگ مانند بازی کودکان و لعب بسیاری^۲ بود و در میانه توب و تفنگ انداخته می شد و چندان آدم بر طرف نشد.

الهزام افغانه در هجوم به جسر شیراز

روزی افغانه برای اخذ جسر شیراز پوشش برداشت، سپاه بسیار از قزلباش آمده به دفع افغانه کوشش نهایت کردند ضبط جسر میسر نشد و جمعی از افغانه در میان کشته شدند و بقیه السیف پرگشته دست از چنگ کشیدند و روزی چند به استراحت پرداختند و روزی دسته به دسته شده به ضبط جسر اقدام نمودند و تخته و پنجره و دن سهر خود ساخته جسر شیراز را به تصرف آورده و شروع به گذشتن از آب نمودند و قزلباش به جهت محافظت جسر دوازده عراده توب به دست آورده یکی از توپچیان که اصل بود^۳ هجوم افغانه را دیده توپها را از ساقمه و سنگ ریزه پر کرده به جماعت افغانه انداختند اکثری از ایشان تلف و باقی از چنگ روگردان شده و متوجه فرج آباد شدند. از طرف قزلباش احمدآقا از قوللر آفاسیان که شجاع و جسور و دلاور بود به سرکرده گی محافظان جسر مأمور بود افغانه را تعاقب کرده چنگی دلیرانه کرد و بسیاری از یگه سواران و شجاعان گزیده افغان را تلف کرد و پیغام به شاه فرستاد که اگر از عقب به امداد پردازند تلافی چنگ فرج آباد^۴ از

۱. ب: روی بروی شهر گذاشتند و چنگ کردند.

۲. ب: لمب بیساپگان.

۳. ب: یک نفر توپچی که اصلش از فرانسه بود.

۴. ب: گلون آباد.

افغان خواهیم نمود، احمدآقا چون از امداد مأیوس شد برگشته به محافظت جسر پرداخت.

رغبت کردن افاغنه به مصالحه با قزلباشیه

سرکردگان و تجربه‌اندوزان محمود مشاورت کرده به توقیط ارامنه اراده صلح با قزلباشیه نمودند. ارامنه مسامحه در صلح کردند و با خود گفتند که اگر در میان صلح واقع شود افاغنه هفتاد هزار تومان را که ما تمسک داده‌ایم از ما خواهند خواست و بعد از رفتن افاغنه قزلباشیه به انواع بهانه‌ها ما را مؤاخذ خواهند نمود، اصلح آنست که ما بکار قزلباشیه پردازیم و اگر از خارج مددی رسید و افاغنه مغلوب شوند به اتفاق قزلباشیه به دفع آنها پردازیم، و به تقریب خدمت احتمال دارد که قزلباش از ما رنجد^۱ و هفتاد هزار تومان در کیسه ما بماند.

پیام از جانب خان حوزه به افاغنه ورغبت افاغنه در صلح

افاغنه در خوف و اضطراب تمام افتاده اختلال و اختلاف عظیم در میان ایشان روی داده پریشان حال شلند، در این حال شب قاصد خان حوزه به میان ایشان رفته پیغام گذرانید که من از شما می‌باشم عنقریب مراد حاصل خواهد شد و اصفهان به دست خواهد افتاد. چرا باید خوف و اضطراب به خود راه دهید، افاغنه از این پیغام خوشحال گشته مژده سلامتی شنیدند و باعث برآن [این] بود که خان حوزه سئی مذهب بود اگرچه از اخلاص کیشان شاه بود اما از [اعتماد الدوله جدید و] سایر رجال دولت کدورتی در دل داشت. من گفتند که قزلباش فتحعلی خان لگزی را به تهمت تسنن کور کرده‌اند و هر روز از خزانه شاه پنجاه تومان به خان حوزه می‌دادند و امید داشتند که از خارج مدد به اصفهان خواهد رسید و به این تقریب به صلح راضی نبودند و افاغنه از پیغام خان حوزه به احوال قزلباش اقلال تمام یافتم دوماه پای در دامن استراحت کشیده بورش نیاوردند و حرکت نکردند و در برابر اصفهان نشستند و به

اطراف و جوانب آدم تعیین نموده آذوقه جمع کردند.

رفتن خان حویزه از جانب شاه برای مصالحه

افغانه روز بروز قوت می‌گرفتند و شاه خان حویزه را برای صلح نزد افغانه فرستاد و او نزد ایشان رفته و با ایشان دوستی و آشنائی پیدا کرد و صرف همت در مصالحه ننمود [بلکه محمود را اطمینان داد] و در ماه سیم از معاصره افغان هجوم آورده و جسر هباس آباد را متصرف شدند و گرجیان که محافظ آنجا بودند بعضی را به قتل رسانیده و برخی فرار کرده به اصفهان رفتند و افغانه سپاه به طرف اصفهان گذرانیدند.

آمدن قزلباش به امداد و انهازم علیمردان خان

چون خبر محاصره اصفهان به این شدت به گوش اهالی اطراف و اکناف رسید خوف و هراس و وحشت و دهشت بر دلهای قزلباشیه راه یافته بعد از ضبط جسر هباس آباد باز سپاه قزلباشیه به مدد اصفهانیان می‌آمدند و دوازده دفعه جنگ اتفاق افتاد و در اکثر شکست با قزلباشیه بود و در میان از همه بیشتر برادر علیمردان خان می‌خواست آذوقه به اصفهان رساند و علیمردان خان در همه^۱ کارآزموده تر و دانایر بود و ذخیره بسیار تدارک کرده با پنج هزار نفر قزلباش [و ذخیره بسیار] متوجه اصفهان شدند، و افغانه خبردار شده به جنگ پرداختند و علیمردان خان را منهدم ساختند و آذوقه را متصرف شدند، و جمیع از قزلباشیه در میانه تلف و سردار کوچ نموده فرار نمود و امید خلق اصفهان از علیمردان خان و برادرش بریده گردید جمله محزون و متحیر شدند.

محاربه اهالی بنی اصفهان با افغانه

و اخذ ذخیره از دست ایشان

وقتی که افغانه آذوقه قزلباش را ضبط نموده به مقام خود می‌بردند جمیع

را بر سر آذوقه [محافظ] گذاشت بودند که به اردوی خود برسانند و در یک فرستنی اصفهان جانی که آن را بنی اصفهان گویند خوش آب و هوا و دهات اطراف آنجا خود را به بنی اصفهان کشیده خلقی را در آن قصبه جمع نمودند و اطراف آن خندقی عمیق داشت قزلباشیه که در آن قصبه جمع بودند بیرون آمده سر راه بر افاغنه گرفتند [آذوقه را از دست ایشان پس گرفتند] و از افاغنه قتل بسیار نمودند. میر محمود از شنیدن این خبر عظیم اندوهناک شد و خلقی کثیر بر گرد خود جمع کرده متوجه جنگ بنی اصفهانیان شد. قزلباشیه بیرون آمدند و با افاغنه محاربه نمودند و شکست به محمود دادند و از افاغنه نیز بسیار کشته شد [و جمعی کثیر اسیر گردیدند]. محمود از این واقعه به غایت دلتگ شد] چه اسرای افاغنه که به دست اهالی بنی اصفهان افتاد اکثر از خویشان محمود بودند. محمود عجالاتاً به اصفهان نزد شاه ایلچی فرستاده پیغام داد که شاه به قزلباشیه بنی اصفهان رقم فرستد و تاکید کند که اسرای افاغنه را نکشند و ایشان را خوب نگاه دارند تا افاغنه نیز همان معامله با قزلباشیه مرعنی دارند. شاه حسب الاستدعا او عمل نمود و میرزا راقی کس خود^۱ را به بنی اصفهان فرستاد و در عین وصول آنجا همه اسرای افغان را به قتل رسانیده بودند و بر احدی ابقا نکرده بودند و در میان مقتولین برادر کوچک محمود و پسرعمت و پسرخاله و چند نفر بزرگان و معارف و سرشناس ایشان بودند و رافع به اردوی افاغنه برگشته^۲ از کیفیت آنها تقریر نمود افغانیه را دریایی استقام به جوش آمده با یکدیگر نشستند و قرآن در میان آورده به اتفاق یکدیگر فسم خوردند و هرچه اسیر قزلباشیه بود به قتل آوردند.

استمداد پادشاه از دختان خان گرجی^۳

شاه دعوت نامه و هدیه برای دختان فرستاده و انتقام خسروخان را به پاد او انداخت و او را ترغیب به امداد نمود. دختان نوشت که عهد کرده ام که به دشمنان

۱، ب: و میرزا لمحق نام از کسان خود را.

۲، ب: و فرستاده شاه به اردوی افاغنه برگشته.

۳، ب: و خشیان خان (شاید در اصل وختان بوده است).

شاه قزلباش شمشیر نکشم، شاه و اهالی اصفهان از این سخن دلگیر گشته باب
امید امداد را بالکلیه مسدود دیدند.

احوال شاهزاده طهماسب میرزا

امراي قزلباشيه صلاح ديدند که طهماسب ميرزا را برای چاره کار از
اسفهان بپرون فرميتد. هشت نفر سوار گزيره از طایفة قاجاريه همراه گرده در دل
شب تار از میان سپاه افغان بپرون رفتند. اگرچه او اهتمامي در امر لشکر داشت
اما خلق چندان ميل و رفبت به امداد نداشتند. به خواлиين گرمانشاهان و لرستان و
شيراز و ايلاط و سپاهي که در جوار آنها بود فرامين نوشتند و به طوایف اكرادي که
در جوار مملكت روم بودند اعلام نمودند. اگراد جواب دادند که ما همسايه ولايت
روم واقع شده ايم اگر ما ولايت خود را خالي گذاريم از روميه به ما غارت و آسيب
خواهد رسيد و جماعت لگزيره و داغستانات گفتند که ما بخود مشغوليم نه به امداد
اسفهان مى رويم و نه تابع طهماسب ميرزا مى شويم. طهماسب ميرزا به قزوين
آمد و سی هزار لشکر جمع آورده به سودايم مدد اصفهان و ياري پدر والا گهر افتاد.
مقربان حضرت و رجال دولتش گفتند که چون خلق ايران در روزگار نه هسوار
اختلال و اختلاف یافته اند و از شدابد حرب و قتال نفرت و دهشت دارند خصوصاً
که شهر اصفهان گرداب بلاست و عقلاً را اجتناب از آن مهلکه رواست. شاه
طهماسب از خيال اعداد مانده مردم را تأخير و تعويق بود^۱ من گفتند تا لشکر زياده
جمع کنيم و آذوقه و تدارك بيشتر سازيم و افافته به شهر اصفهان دست رس
خواهند داشت و علم مراجعت خواهند افراشت و ما در عقب ايشان افتداده اسباب و
اموال ايشان را به سهولت مى گيريم و به شاه طهماسب مى گفتند اگر ما با اين
لشکر رفتيم به اصفهان و به افافته غالب شديم همان شاه و رجال دولت خواهند بود
و ما را مثل سليمان ميرزا و صفي ميرزا حبس خواهند گرد.

۱. ب: مراد امرا تأخير و تعويق بود.

احوال صفوی میرزا و سلیمان میرزا

چنان بود که هریک از آنها را ده روز بر تخت نشانیده بعد معزول و محبوس گردند و باز حکومت به شاه سلطان حسین مقرر شد.

تأقل کردن شاه طهماسب در فزوین به تحریک رجال دولت
دخت یکی از خوانین را به جهت شاه طهماسب عقد کرده بزم هروسی
آراستند و در شبی که آتشبازی و شلیک و زفاف او بود فردای همان روز اقلیم^۱
اصفهان به محمود افغان مشاهده و معاین اهل زمان شد، آری:

چون سرمه شود مرد را روزگار همه آن کند کش نباید بکار
و امرای شاه از فرستادن لشکر قاجار مصوب شاه طهماسب پشیمان و نادم
شدند و دانستند که شاه طهماسب و امرای او در قید امداد شاه نیستند خلاائق به سودای
فرار از اصفهان افتاده قحط غله گرده اختیار و انتدار جنگشان نماند آشکارا از اصفهان
بیرون می‌رفند و افاغنه با ایشان گاری نداشتند.

بيان وقایع غریبه از شدت محاصره و جمعیت مردم به دولت خانه

قطع و غلا در اصفهان اشتداد باقه اهالی به پریشان حالی افتادند، یک روز
شاه از دولتخانه خود بیرون آمده گفت غلامان من شما را مقصد چیست؟ جملگی به
صدای بنلسند آواز برآورده گفتند که شاه از رعیت خود بیخبر است و ما از قحط و
گرسنگی مشرف به هلاکت رسیده درد ما دوایزدیر نیست، شاه از سرای خود بیرون
آمده به میان مسأله و مها به هیئت اجتماع بر لشکر افاغنه حمله ببریم اگر به شمشیر
دشمنان کشته شویم بهتر که در میان شهر اصفهان از گرسنگی هلاک شویم، اینها را
می‌گفتند و به های های گریه می‌گردند، شاه در قید نوازش آنها افتاده تدارک کار
ایشان را به خان حویزه محول فرمود و خلق روبه خان حویزه آورده گفتند که در پیش

۱. ب: نسلیم.

باش و ما از عقب تا به جنگ افغان مبادرت نمائیم و بر اعدا شیخون زنیم و الماح از حد گذرانیده واوبه دفع الوقت انداخته گفت چهار پنج روز صبر کنید شاه طهماسب لشکر آورده از بیرون و درون به دفع افاغنه پردازیم و خان حویله بزرگان ایشان را پیش خود آورده می گفت که از شاه طهماسب به ما مکتوب رسیده انشاء الله غلبه خواهیم کرد. آن روز به زور ایشان را از سرخود دور کرد و روز دیگر بهانه آورد که امروز روز سختی است.^۱

هجوم کردن مردم به سرای پادشاه

مردم جمعیت کرده به سرای پادشاه آمدند و فریاد برآوردهند که خان حویله اراده جنگ ندارد درهای دولتخانه هم بسته بود درها را سنگ باران کردند و خواجه سرایان حرم بیرون آمدند و گفتند شما را مطلب چیست گفتند شاه ما بیرون آید تا ما در رکاب او جنگ کنیم و جان خود را فدای او نمائیم. فریاد و افغان برآوردهند و اشک ریختند کسی به سخنان ایشان التفات نکرده شاه دیگر خود را به مردم نمود و خلق از بیچارگی و گرسنگی تاب نیاورده فریاد و افغان در گرفتند. خواجه گان حرم اسلحه برداشتند در توپها ساقمه کرده به مردم خالی کردند و چند کس در میانه هلاک شد و خلائق از شاه مأیوس گشته دسته به دسته از شهر بیرون می رفتند.

بیان احوال احمدآقا غلام

احمدآقا مومی الیه مردی دلیر و شجاع توابین^۲ او را گرسنگی دریافته روی به وی نهادند و او خلاصی از دست ایشان ممکن ندیده هجوم آورده مطبخ شاه را غارت کردند. شاه از احمدآقا بازخواست کرد این چه حرکت بود عرض کرد یک شب خادمان و خواجه گان حرم گرسنه بمانند تا بدانند که بر سر مردم از گرسنگی چه می آید از این سخن ملزم شده رفق و مدارا شایسته دید. در این اثناء خبر به احمدآقا رسید که سپاهی با آذوقه در بیرون آمده در جانی از محل اصفهان اقامت نموده و خندق

۱، ب: امروز روز لحس است و ساخت جنگ ندارد.

۲، ب: توابین اورا.

کنده که خود را از افاغنه محافظت نمایند و خود را به شهر اصفهان رسانند. احمدآقا خان حویزه را یافته با جمعی کثیر از طرف با غچه حرم بیرون رفتند و جنگ در پیوست و توابین^۱ احمدآقا در میانه مقتول و خان حویزه امداد و اعانت ننمود احمدآقا فرار کرده به اصفهان آمده شاه به او عتاب کرده که چرا از صوابید خان حویزه بیرون رفتی و جمعی را به کشتن دادی؟ احمدآقا عرض کرد که خان حویزه دشمن است اگر با من اتفاق می نمود شکست روی نمی داد و کار بر مراد بود چون شاه دوست و دشمن خود را نمی شناسد من با خدای خود عهد کردم که اگر شاه را افاغنه از تخت به زیر آورند و او را به زمین کشند بنده از جای خود حرکت نکنم و به امداد و اعانت اقدام ننمایم بلول اراده ام این بود که به خاکپای شاه جان خود را نثار کنم. این بگفت و بیرون آمد و از غیرت و مردانگی شب زهر خورده خود را هلاک کرد.

بيان احوال قحط در شهر اصفهان

بعد از سه ماه محاصره در شهر اصفهان در بازار و چهارسوق نان و گوشت قبری یافت می شد بعد از آن گوشت خر و استر فروخته می شد، و قیمت بارگیری در اصفهان به دوازده تومان رسید، بعد از چند روز بیست و پنج تومان می خریدند و آنقدر نکشید که حصاری را پنجاه تومان می خریدند، بعد از آنهم پیدا نشد، بنای خوردن سگ و مگربه نهادند. سیاح گوید که روزی از خانه ابلچی فرانسه بیرون آمد و به خانه بالیوز انگلیس می رفتم در پیش سرای او زنی می دیدم که مگربه ای را گرفته بود می خواست که مگربه را ذبح کند و مگربه به او آویخت دست او را زخم کرده بود و فریاد می کشید من به زن اعانت کرده مگربه را ذبح نمودم، و در هر ض چهار ماه مردم بنای خوردن انسان گرده پنج نفر نصایب به این امر مشغول بودند آنها را گرفته سر ایشان را به سنگ گرفته و مرده تازه را می دیدم که ران آنها را بریده می خوردند. و اهالی شهر اصفهان را عادت نمود که آذوقه سالیانه در خانه جمع نمایند و همه از بازار نان و گوشت می خریدند و فکر محاصره به خاطر نمی آوردن و از اطراف نیز آوردن متعمتر شد و به لکر قلعه داری نیفتادند که مردمان را از شهر بیرون کنند و تدارک آذوقه نمایند

و من گفتند هنگامه ایست هو سه روزه من گنبد آخر کار به جائی رسید و بطوری سفت شد که پوست درختان را به وزن دارچینی می فروختند و در هاون کرده من گرفتند و چهار و قیه از آن ده تومان قیمت داشت و پوست کفشه کهنه و چاروق را جمع کرده من جوشانیدند و آب آن را می خوردند. مردم در کوچه و گذرها لفتابه جان شیرین می دادند و دختران با گره و زنان بی صاحب که آفتاب بر شرایشان نمی تافت لعل وز رو زیور خود را داده فریاد و فغان می گردند و پاره ای نان می طلبیدند و مانند مغربه خود را بر زمین می کشیدند و فریاد می گردند و جان می دادند و کسی پروای دفن مردگان نداشت و شهر ایشان از لاله پر شد. مردی از میرزايان شاه سلطان حسین مشاهده این حالات کرده هر چه داشت صرف عیال خود نمود چیزی در بساطش نماند و دل بر هلاک اهل و اولاد خویش نهاد هر چه از مالش باقیمانده بود سه و قیه طعام مهیا کرد اهل بیت و اولاد و اقوام خود را جمع کرده گفت ای نور دیدگان، این طعام آخر ماست می خواهم که شما در کوچه و بازار نیفتابه و جان به خواری نداده باشید و طعامی غیر از این برای ما نیست پس میرزا مزبور زهری در طعام کرده بخوردند و در خانه خود بسته بمردنده. سیاح گوید اغرب غرایب اینست که کوری دیدم گدانش می گرد بعد از چند سال از قحط همان گدانش کور را دیدم که نمرده بود و باز گدانش می گرد ایلچیان ملوک نصاری پیش از وقت ندارک خود را از مأکولات در خانه خود مهیا نموده و آخر محاصره درهای خود را بستند و در خانه خود فارغ البال نشستند.

عدد مقتولان از شمشیر و هلاک شدگان از قحط در شهر اصفهان

شهر اصفهان از گثت دریای بی پایان بود. از قزلباش که در جنگ کشته شده بودند بیست هزار نفر تخمین گردند و هلاک شدگان از قحطی از حساب و شمار بیرون بود، بعضی تدقیق و تخمین کرده صد هزار نفر گفتند والله اعلم.

تسلیم نمودن شاه سلطان حسین ناج و تخت شاهی را
به محمود افغان و ضبط شهر اصفهان
احوالات پریشان حالی اصفهان نیرا و نظیراً به گوش محمود رسید و پرسش

را رضا نداد که مبادا افاغنه شکست بردارند [تا] بعد از فتح خزاین و اموال اصفهان به باد غارت و تاراج رود و در آن روز در سرای شاه از مأکولات و مشروبات چیزی نماند و از درون و خارج بکلی یأس دست داد و شاه از خواب غفلت بیدار شد و بدحالی خود را دانست و لباس فاخر^۱ خود را بیرون آورده لباس یأس و ماتم پوشید و در اندرون می گردید و خادم و نديم و متعلقان آنها بایكديگر می گريستند و وداع می گردند و از سرای بیرون آمد و در ميدان و اسوق خلق را می دید که از قحط هلاک شده‌اند و بر روی هم افتاده رحم و شفقتش در هیجان آمد مثال ابر بهاری از دیده اشک می ریخت و به آواز بلند می گریست و به نديم و خادم متوجه شده بنای وداع نمودن گردند و گاه با عتاب و خطاب به اين کلمات آغاز می کرد که اى صادقان من و اى به محبتم گرفتارشدگان، اى هاقلان^۲ من که در اين بحر بلا افتاده‌اید و در آتش غیرتم سوختيد و در اين قصای هرم جز رضا چاره و به جز تسلیم علاج نیست بنای دولت خود را به دست خود خراب گردید و شکر نعمت حق را به جای نیاوردیم از نفاق و شقاق دشمنان خود را بیدار گردیدم از سوه‌تدبیر هرچه داشتیم به دشمن سپردیم قصای ازل به جهت فعل ناشایسته تخت ایران را بر ما لایق نبید و مزای ما را داده، تقدیر خدا تغییر بنده گرد انا چون ارادت علیه به این تعلق گرفت برویم و جملگی به شاه جدید سر فرود آوریم، در شهر می گردید و به صورت بلند می گفت الوداع ای تخت شاهی الوداع الوداع – ای ملک ایران الوداع الوداع – ای تاج دارا الوداع – شاه و اهل شهر اصفهان همه الوداع گفتند سپاه به نوعی گریستند که آه و ناله ایشان به افلات رسید و افغانه که در جلفا بودند صدای ایشان را آشکارا می شنیدند و آن روز تا شام می گردیدند و می گریستند. و شام شاه و سپاه و مردم به خانه‌های خود رفته و در سرای شاهی جمیع شده به دادن شهر اتفاق گردند. فردای آن روز شاه سلطان حسین چند نفر از معتمدان را به مکالمه نزد محمود فرستاد و دختر خود را تجهیز کرده داد^۳ معتمدان مکالمه گرده شروط و قیود ایراد گردند و محمود قبول کرد و نزد شاه برگشتند و

۱. ب: لباس پادشاهی.

۲. ب: ای غلامان من.

۳. ب: دختر خود را تجهیز گرده به معتمدان سپرد.

برای آوردن شاه نزد محمد اسپها و پدک [ها] انتخاب کردند و محمد چند نفر از رجال دولت را فرستاد و اسبهائی که شاه فرستاده بود سوار شده به عادت اهل ایران صفویها بستند و تیپها ترتیب دادند و به طرف محمد^۱ رو براه شدند و باقی رجال خود را آماده و حاضر قدم شاه را متربّل شدند و از برای شاه خانه آراستند و مسندی انداختند و روی مسند سوزنی انداخته و برپشت پشت و مشکانهاده و محمدشاه را زیاده از حیاط دیوانخانه استقبال نکرد و با رجال دولت خود بر سر پا ایستاده و با شاه در دیوانخانه یکدیگر را دیده به هم‌دیگر سلام دادند و شاه محمد را در بغل گرفت و دو چشم او را بوسه داد و از بغلش دستمال جیقه خود را درآورد و بر سر محمد زد، بعد از چند کلام گفتگو شاه او را گفت تقدیر ازل ناج و تخت ایران را از من گرفته به شما لایق دید و مبارکباد گفت، شاه به رجال دولت خود و محمد نگاه کرد و گفت تا این زمان در معالک ایران من شاه بودم و الحال تاج و ملک و تخت همه را به تصرف میرمحمد دادم و من امروز به تحت حکم او آمدم بعد از این شاه من و شما این است. پس اهل و عیال و اولاد و رحمت و رجال دولت خود را به محمد سهرد و سفارشها کرد و اجرای حکم شرع را اهتمامها نمود و محمد او را به خانه دعوت کرد و جای به شاه نمود و شاه بر مسند نشست و مشیخی از افاغنه آمده یکدست بر سر محمد و یکدست بر سر شاه نهاده دعا خواند و تاج و تخت ایران را به محمد مبارکباد گفتند و رجال عجم آمده سر فرود آوردن و رانش بوسیدند^۲ و بیعت کردند، بعد از آن خانان و ضابطان و اهیان افغان آمده دامن بوسیده و مبارکباد گفتند، دولت صفویه تقریباً دویست و بیست سال کشید و امروز در شاه سلطان حسین تمام شد و تاج شاهی بر سر محمد گذاشت.

ضبط شهر اصفهان و رفتن محمد به دولتخانه

و جلوس او بر تخت شاهی

امان‌الله خان از جانب محمد مأمور شده او را به ضبط دولتخانه شاهی

۱. ب: به طرف شهر.

۲. ب: دامنش را بوسیدند.

فرستادند و نصرالله خان را با قدری سپاه به جانب قزوین روانه کردند شهر اصفهان ضبط شد و به دروازه‌ها آدم گذاشتند و در پاکیزه کردن کوچه‌ها از مرده‌ها آدمها تعیین کردند. لاشها را دفن کردند و مهما امکن روایع قیحه را ازاله نمودند، و شاه را در خانه دیگر فرود آوردند. روز [سوم] شاه و محمود سوار شده روبه اصفهان نهادند محمود امر کرد که شاه را از بافعجه‌ای که در او کشتنگان قزلباش ریخته بودند در جنگ ببرند و آنها را بینند، و منادی ندا داد که از قزلباشیه کسی داخل صوف افاغه نشود و به هیچگونه خود را ننمایند و بالیزان فرنگ به استقبال مبادرت نمودند و برای محمود پای اندازها از اقمشة گرانها انداختند و به طمطران تمام داخل دولتخانه شد خواجه سرایان حرم و ندیمان شاه همگی آمده سر فرود آوردن و در مقام خدمت ایستاده رجال دولت و خوانین و کارگزاران شاهی همگی سر فرود آوردن و در مقام خدمت ایستاده و رجال دولت آمده بیعت کردند، و محمود امر کرد که هرچه آذوقه در اردوی خود مهیا کرده بودند به اصفهان کشیدند و همان روز چهار وقیه آرد به دو قروش بیع و شری شد و به قدر کفاف نان و گوشت پیدا آمد و از اهالی اصفهان از گریختگان بر سر املاک و خانه‌های خود آمدند و محمود به رسم قزلباش ضیافت [کرد و] خوانین قزلباشیه و اهل بیعت^۱ [و ارباب] استشارة شاه سلطان حسین و کسانی که در خفیه خیانت به شاه کرده بودند در مهمانخانه از تبعیغ بیدریغ احسان گذرانید و کسانیکه با محمود پیمان داشتند و امان داده بود به قتل رسانید مگر خان حویزه را که حبس مؤبد نمود و پسرعمه او که در بیرون نزد محمود بود به حکومت [حویزه] سربلند ساخت و به رجالی که به شاه خلوص و ارادت ورزیده بودند خطاب کرد که اگر به من هم اخلاص و ارادت بکار آورید شما را نوازش و محبت خواهم کرد و معتمددالله که از قدیم اجداد او به صفویه خدمت کرده بودند باز به خدمت خود مقرر شد و عرض کرد که در هر خدمت کمال ارادت به ظهر خواهم رسانید به شرط آنکه به من تکلیف جنگ شاه طهماسب ننماید که من نمک پرورده دولت این دودمانم. از این سخن محمود را بسیار خوش آمد و گفت من تورا از وکالت عزل نخواهم کرد و

به رجال قزلباشیه اظهار ملاطفت و نوازش کرد و به جهت تعذیل و تسویه در منازعات شرمنده و دعوی حقوق عباد [شخصی را] از جماعت افاغنه منصب دیوانبیگی به او تفویض کرد و او مردی کامل و زاهد و متقد و رشید و عالیم و عاقل و داننده تواعد شرمنه شریعت بود، مردم چنان از دیانت و پاکدامن او مسرور و خوشحال شدند که زمان گذشته خود را که باعث زوال دولتشان بود و افسوس بین لهایت محوردهند فراموش کردند.

احوال جمع خزینه

به حکم محمود خزینه را ضبط کردند و از هر چیز با قیمت فراوان بود مگر زرنقد بسیار کم بود و از هریک از رجال قزلباش مبلغی زرنقد خواست و خواهی خواهی گرفته در خزانه ریخت و از جلفای اصفهان و غیر ایشان حتی از ملکهای نصاری و ایلچیان فرنگ به بهانه‌ای مبلغی واخر گرفت و از رجال دولت خود نیز به چنین دستور زر و اموال بسیار استرداد کرد و طوابیف سپاه افغان از غنیمت مال و اموال متمول شدند و بخشش به خوانین و حکام بلوک و ولایات کم ڈاشت و سپاه را سپورسات و علوفه می‌داد.

ارسال سپاه به قزوین و گیفت حلالات آنها

بعد از فتح اصفهان امان‌الله خان را با هشت‌هزار سوار از افاغنه به تسخیر قزوین نامزد کرد و به اهالی آنجا رقم نوشت که به ورود صردار شهر را تسلیم کنند و اگر شاه طهماسب و کسان او تجاوز از حدود بنمایند بین تأخیر، شما و اهل و عیال شما را عرضه شمشیر و تدمیر خواهم کرد و اموال شما به غارت و تاراج خواهد رفت و اگر از در طامت و انقیاد درآید از ضرر سپاه افاغنه بالکلیه محروس خواهید بود و از جانب شاه مکتوبات به همین مضمون نوشته شد و ارسال گردید، امان‌الله خان با لشکر روان و به ورود قزوین شاه طهماسب راه تبریز پیش گرفت و شهر قزوین را خالی و اهالی شهر را تسلیم کردند و به قدم انقیاد پیش آمدند و اهل قزوین تدارک مهمانی پیش گرفتند و سپاه افاغنه به خانه ایشان فرود آمده امان‌الله خان را اکرام بیکران نمودند و پیشکشها دادند، جماعت افاغنه قناعت

نکرده به طمع خام افتادند و مخالفت امر محمود نموده، هاتخت قزوینیان طاقت نیاورده خفته مشیرت گردند و در شهر قزوین تخمیناً صدهزار قزلباش بود، بعد از هشت نه روز هرگنس به مهمان خود آویخته چهار هزار افغان^۱ به قتل آورده قتلی بینهایت کردند امام الله خان در میان معروف گشته با هزار نفر سوار چابک سوار افغان خود را از میان بیرون افکنده به اصفهان پیوست.

بیان قتل عظیم در اصفهان

اهالی اصفهان هرگه بود از شنیدن این حکایت جان گذار قطع طمع از حیات نموده دانستند که بعد از این برای خلق اطمینان نخواهد بود هماندم محمود فاعده ضیافت پیش گرفت بقیة السیوف و القحط را از رجال دولت و اعیان و اهل منصب و کار از پیر و جوان به ضیافت دعوت کرده سه هزار نفر قزلباش در مهمانی حاضر و مانند گوسفند تیغ را بی تصاب ناظر شدند^۲ [و] تمام طعمه شمشیر شدند حتی میرزا رستم که دوازده ساله بود یکی از بزرگان و معارف افغان او را اولاد خود کرده بود در آن مجلس بود هرچه افاغنه شفاعت او گردند به جائی فرسید و طعمه شمشیر آبدار گردید و لاشه قزلباش را در میدان پیش سرای پادشاه بر روی هم ریختند و به آن نیز قناعت نکرده به خانه قزلباش رفتند و اولاد آنها را که دستشان حربه می گرفت به قتل آوردند و در اندرون شاه دویست نفر از خانه زادگان و گرجی زادگان بودند رخصت دادند که به هر طرف که خواهند روند، چون از شهر بیرون رفتند از عقب افاغنه تعیین شد و ایشان را در هرجا که یافتنند به قتل آوردن چهار پنج روز افاغنه در شهر گردش می گردند و هرگه را از قزلباشیه می یافتنند می کشند و از رجال قزلباش بیست و پنج نفر بگذاشند و به اعتماد الدوله [تفییر] سلوک داده هفتاد هزار تومان از او گرفتند و اموال و اشیاء مقتولین را در حیطه ضبط آوردن و اعتمادشان به یکی از قزلباشیه نمایند.

۱. ب: هفت هزار.

۲. ب: و مانند گوسفند تیغ بی دریغ تصاب را ناظر آمدند.

تعیین حدود و مراتب میان افغان و فیروز

بعد از این حال، محمود برای افغان مراتب بزرگ نهاده منادی ندا کرد که در مملکت ایران خاصه در شهر اصفهان طوابیف مختلف من بعد با افاغنه جز مراسم تکریم و احترام جایز داشتند و در هر محل که با افغان دوچار شوند بپای خوبیشند و در پیش آنها بایستند و در راهها که سوار چهار پایان باشند بزیر آیند و دست بسته پیش ایشان بایستند و اجناس ناس در هر صنفی مرتبه خود داشتند. اول اهلی و اقدم باشند افاغنه – دویم جماعت درگزینی که از سیانند – سیم ارامنه و نصاری – چهارم ملتانیان که ارامنه آیند^۱ – پنجم آتش پرستان – ششم یهود – هفتم جماعت رافضی که از همه ایشان ادنی، و بین مرتبه ترین و احقرین طوابیفند. مقام این حالات تنگی و گرانی در اصفهان پدید آمد و نصرالله خان را با سه هزار نفر تعیین کرد که در مملکتی که اطاعت دارند گشت و گذار نماید و از هرجا [که باشد] آذوقه به اصفهان نقل کند هر کس تمزد نماید او را قتل نماید و مالش را تاراج کند. نصرالله خان به جانب همدان متوجه شد و اهالی چند بلاد و قری اطاعت کرده آذوقه به اصفهان روان کردند و آنها که تمزد کرده کشته اموالشان به غارت رفت و درست به کار خود نظام نداده بود که به درگزین زیبد و آن نزدیک همدان شهریست، به استقبال نصرالله خان بیرون آمدند و لوازم خدمت را تقدیم کردند و اهالی آنجا سنت مذهب و در زمان شاه عباس [بزرگ] از حوالی موصل جلای وطن کرده به همدان آمده بودند و در درگزین توطن اختیار نموده و نصرالله خان چند روز در آنجا مکث کرده شب هزار سپاه از آنجا بیرون آورده با افاغنه نه هزار کس به حوالی همدان به غارت و تاراج شد و مطیع را محبت کرده مخالف را طعمه عذاب چشانید و از حیوانات آذوقه بسیار گرفته به پنجاه هزار شتر بار کرده به اصفهان فرمستاد و در هر ضمیر هشتاد روز این خدمت را به انجام رسانید، بعد از چند روز سپاه تعیین شد و از درگزین صد هزار نفر بی آذوقه^۲ کوچانیده به اصفهان آوردند و در

۱. ب: ملتانیان که از هندیانند.

۲. ب: با آذوقه.

خانه‌های بی‌صاحب جای دادند و به آنها املاک و اقطاع مشخص کردند و اینقدر در اصفهان از خلائق کم شد و هیچ وجود و عدمشان معلوم نشد و اکثر از خانه‌های شهر خالی بود و از افاغنه مردم بسیار نیز تلف شده بودند و به جای افغان از اهالی درگزین به دروازه‌ها محافظ و کشیکچی گذاشتند و کسان معتمد به قندهار فرستاده و از گروچ و بُنَه افغان کوچانیده به سی هزار شتر بار گرده به اصفهان آوردند. مادر محمود را با هزار شتر از افاغنه به اصفهان رسانیدند. و به سپاه افاغنه یک حبه و دینار نمی‌داد، هرگه مواجب من خواستند می‌گفت بروید فلان شهر را تسخیر کنید و هرچه در آنجا بیاید غارت نمائید و این مواجب شما است چون سپاه محمود زیادتی گرفت و اندکی از طرف خصمان اطمینان حاصل کرد خواست که افاغنه را مشغول کند و از طرف شاه طهماسب به سبب بی‌رقبی مردم خاطرجمع بود. زبردست خان را با جمعی سپاه از افاغنه به تسخیر بلاد مأمور نمود و به او به طرف گز که قصبه ایست در سه فرسخ اصفهان متوجه گشته و در آنجا قزلباشه بسیار جمعیت گرده و اطراف آنرا خندق عیق کنده بودند و به ذخیره و تدارک استحکام داده افاغنه بروش به آنجا آوردند و کاری نساختند و هم قصبه بنی اصفهان را که در آنجا نیز قزلباشه جمع بودند محاصره کردند و جنگهای هظیم نمودند و ظفر نیافتد هاقيت از آتش پرستان آورده زیر حصار نقب زدند و رخته پیدا کردند و بیوش برداشتند و در حین ظفر رهایا و قزلباشه امان طلبیدند زبردست خان ایشان را امان داده هرچه در قصبه بود از آذوقه و غیره ضبط و به اصفهان فرستادند و محمد را امان او خوش نیامد گفت بعد از این تهمتی زند و قزلباشه را قتل نمایند. قزلباش از این حالت خبردار شده هرچه افاغنه می‌گردند متهم بودند. در این اثنا لطفعلی خان از اصفهان فرار و به بنی اصفهان داخل شد او را گرفته بند کردنده و به محمود سهردند به این تقریب آتش غصب افاغنه سکون و خسود یافت.

فرستادن لشکر برای فتح شیراز

نصرالله خان با سه هزار سوار افغان و ششهزار درگزینی را به تسخیر شیراز فرستادند و اهالی قصبات سر راه را به اطاعت آوردند و اصل نصرالله خان از طایفه کعب هندوستان و در میان عجم بزرگ شده و به دلاوری و بهادری و شجاعت

شهرت یافته و در میان افاغنه بختی گشاده داشت و او را ایلدم خان می گفتند و در بیرون اصفهان هر وقت که افاغنه از قزلباش شکست می یافت او به امداد افاغنه مبادرت کرده قزلباش را شکست می داد و در هیچ جنگ مغلوب نشده بود. افاغنه معتقد او، و قزلباش از او عظیم ترسناک بودند، و در این سفر او را غروری بسی نهایت دست داده گمان می کرد که به ورود قلمه شیراز را تسیم خواهند کرد بر عکس نتیجه داد. نصرالله خان از غایت تھور به شهر یوش آورد و در پیش روی سپاه ایستاده بود گلوله تفنگ به او رسید و هلاک گردید. افاغنه از مشاهده هلاک سردار واپس مانده و دست از محاصره بازداشتند. این خبر به محمود رسید و متأسف گردید و به جای او زبردست خان را به سرداری شیراز گزید و او جنگهای نمایان کرد و ظفر نیافت چرا که خان شیراز مردی عاقل و مدبر بود و به سواحل بحر فارس فرستاده از جانب عرب فارس به حاجی عهدالباقي خان نام زرفرماده از او لشکر و امداد ملیبد و خان شیراز و اهالی آنجا به این امید هشت ماه شیراز را نگاه داشتند و افاغنه بسیار در میانه تلف شد. یکروز وقت حصر عبدالباقي خان با ششہزار عرب و قدری از سپاه قزلباش با ذخیره بسیار به امداد شیرازیان آمد افاغنه خبردار شدند و در میانه جنگی عظیم در پیوست و سپاه قزلباش بسیارش طعنه شمشیر و عبدالباقي خان با دویست نفر عرب در میدان ماند و او مردی جسور و غیره بود و روی از جنگ برنتافت تا آنکه کشته شد. زبردست خان ذخیره آنها را به اردو حمل و نقل نمود و افاغنه را وسعت و لراخی حاصل و همه غنی شدند و زبردست خان به اهالی شیراز امانت داده یکروز ناگاه یوش برد و شیراز را گرفت و از قتل هدفون گرد و از تاراج و یقما خدفن نکرد چون شهر ضبط شد دیدند که چند نفر از گرسنگی هلاک شده بودند و سوداگری در خانه چندان گندم داشت که مجموع خلق شیراز را چند ماه کفایت می نمود. زبردست خان از بازرگان بازخواست کرد و او را حبس نمود و گفت چرا این گندم را به قفسا انفاق نکردی تا مردم از گرسنگی هلاک شدند و چهارصد نفر افغان به بندرهیاسی تعیین کرد و آنها خود را به جزیره هرمز کشیدند و افاغنه در آنجا کاری نساخته مراجعت کردند و در راه به آنها بیماری رسیده از همه آنها پنجاه نفر مراجعت نمودند.

سرداری فریدون میرزا از جانب شاه طهماسب

شاه طهماسب گاه در قزوین و گاه در طهران اقامت می‌کرد و مهما امکن از تدارک سپاه خالی نبود، از استماع آمدن عبدالباقي خان در مقنمه شیراز فریدون خان را با بیست هزار قزلباش روانه گلپایگان نمود و سفارش کرد که در آن حدود خانه‌های دیگر هست که به افغان اطاعت نکرده‌اند سپاه جمع آورده به جنگ افغان پردازند بلکه خود را به اصفهان انداد. فریدون خان به گلپایگان رفته سرهای ارامنه را بریده به جای سرهای افاغنه به شاه طهماسب فرموداد. در این اثنا خبر عبدالباقي خان رسید که در عزم و هفت فریدون خان و شاه طهماسب فتوی واقع گردیده و محمود از اصفهان حرکت کرد و فریدون خان بر پشتِ برآمده ملاحته شد و طیش افاغنه نمود پای به وادی فرار گذاشت و محمود بسر شهر گلپایگان آمده و در اطراف خندقی عمیق بود و در برابر خندق دیواری سدید و محکم کشیده و جماعت افاغنه فیلی معلم داشتند که به دیواری رخته می‌افکنده، دیوار را به فیل خراب کرده از آنجا یورش برداشت و نیز گلپایگان را هم گرفتند و قزلباش آنجا را به قتل آوردند و در جوار شهر مزبور قلمه چه‌ها بود که در آنها ذخیره گذاشته بودند یورش برداشت و قزلباش امان خواستند محمود از جان و دل ایشان را امان داد و حصار را ضبط کردند و این وقایع در عرض سه ساعت اتفاق افتاد.

اطاعت اهالی گاشان

اهل گاشان چون چنین دیدند از در اطاعت درآمدند و تسليم شدند و به محمود ایلچی فرستادند به قید و قیود او نیز قبول کرده از اصفهان به گاشان رفته آنجا را ضبط نموده برگشت و در اصفهان آمد و سه روز و سه شب شیلیک‌ها گردند و شادیها نمودند بعد از این محمود به سودای این مطلب افتاده که از اصفهان به سمتی حرکت کند اقامت را بعزمیست بدل کرد و به جائی ترفت. واقعه امان الله خان - و او از جماعت افاغنه نبود و در اوایل حکومت محمود از کابل به قندهار آمد و به محمود انتساب یافت و در مقام کدخداشی مردمی عاقل کامل جنگ دیده و کار آزموده بود و بسیار مذبر شده بود و باعث قدم محمود در اصفهان و غلبه بر قزلباش او

شده بود و شرط او با محمد این بود که از سفر فرزنشی هرچه به دست آید بآن^۱ صفت قسمت نمایند روزی با امان‌الله خان در پکجا نشسته بود امان‌الله خان تذکار صحبت‌های گذشته می‌نمود و در این بین گفت که خدای متعال به مثل ما هاجزان امور عظیمه که به خاطر ما خطور نمی‌کرد و قابلیت ما نبود محض لطف عنایت فرمود و ابواب فتح و تسخیر بر روی روزگار ما گشود و شکر و نشر آن نعمت عظیمی بر ما بندگان در حال واجبست باید مراسم عدل و انصاف را جاری نمائیم و در اول امور عهد و میثاقی را که در میان بوده وفا به عهد خود نمائیم و از املاک و اموال هرچه به دست ما آمده نصف آن به من تسلیم نمائیم، محمد از شنیدن این کلمات دود از دماغ او برخاست و آثار انکشار قلب ظاهر کرد و ملوں گردید و گفت به اینقدر مال که تو را به دست افتاد گفایت نمی‌کنی، با من به سودای ملک و مال افتاده ای؟ می‌بعد از این دھوی را فراموش کن و مجلس برهم خورد و امان‌الله خان به خانه خود رفت و به محمد پیغام فرستاد که چون تو به عهد خود وفا نکردم من هم می‌بعد تو را خدمت نکنم و از قبیله نویstem و نایع شاه هندوستان و حکم تو بر من جاری نیست، سپاه خود را برداشته روانه ولایت هندوستان می‌شویم این گفت و سوار شد و دوهزار کس از سپاه با او به راه افتادند محمد از حرکت او اضطر این نمود ملتافت نمی‌گردید و بعد از سه روز دیگر به فکر این افتاد که به جانب شاه طهماسب رود محمد از شنیدن این خبر به وحشت عظیم افتاد و با ده هزار سوار افغانه به حقب او رفت چون به امان‌الله خان رسید مجیرخان بلوچ به قصد دشمنی به امان‌الله خان حمله نمود، محمد اورا منع نمود و خود به وضع دوستان امان‌الله خان را ملاقات نمود او را در آغوش گرفت روی پکدیگر بوسه دادند قدری از سپاه دور و جدا شده خلوت گردند و محمد به سخنان نیازمندانه پرداخته و گفت با من چنین معامله مکن و مرا با خاک یکسان مگردان التماس‌ها کرد و دل او را به دست آورد و باز در میانشان عهد و میثاق رسمی تجدید شد و سپاه او را داخل سپاه خود کرده کسان امین تعیین کرد که با او بوده او را به اصفهان رسانند و امان‌الله خان را [در اصفهان] قایم مقام خود گردانید و

۱. ب: بالمناصف.

خود با سپاهی بسیار به عزم تسخیر لرستان و کوهگلوبه و بختیاری روان گردید، چون به بلاد بختیاری رسید طایفه بختیاری حاضر و آماده بودند علی الفله برسپاه محمود ریختند و کسان بسیار از او قتل کرده به محمود غیرت دست داده به نواحی کوهگلوبه به جهت اخذ انتقام رفت اتفاقاً شیخ برف عظیم بارید محمود از آنجای حرکت و بجای دیگر نتوانست رفت و از هر طرف برف راه را بسته بود اطراف و اکناف محمود را احاطه کردند تا سه ماه شدت برف و سرما طول یافته بهر طرف تاختند راه به جانی نتوانستند برد مانند اسپاط بنی اسرائیل در آن تیه بی دلیل ذلیل و سرگردان ماندند بعد از سه ماه برف ها آب شد و نهرها طیان نمود و قزلباشیه جسرا بریدند ناچار گذشتن از آب خواستند سپاه و اموال بسیار در میانه تلف شد و امکان سلامتی در خود ندیدند بالاخره فاسی خان بختیاری که از جانب محمود انتقام و اکرام یافته بود خفیه نزد او آدم فرستاد دلیل و رهبر محمود شدند از آن همه سپاه سه هزار نفر سپاه بر همه و عربان به اصفهان رسیدند پنهانی در شب داخل شدند و افغانه از محمود دلگیر و روگردان هازم بلاد و اوطان خود شدند آتش فتنه اشتعال یافت محمود بقدر مقدور به خوشحالی سپاه خود بخشش کرد و در ایام پائیز به سبب ضعف به جانی حرکت نکرد و در اصفهان بود بعد از آن قدری سپاه از قندهار و سبزوار و هند آمد و قدری از درگزینی لشکر گرفته محمود قدری قوت و قدرت گرفت و شاه طهماسب می خواست که به اصفهان آید چون سر عسکران دولت عثمانی به جانب آذر بایجان حرکت کرده بودند شاه طهماسب به امداد اهل تبریز رفت.

غزیمت محمود به تأدیب اهل گز

در این اثنا از قندهار قریب دو هزار کوچ می آمد اهالی گز آنها را ضبط کردند و چند نفر از افغانه کشند محمود اراده تنبیه آنها نموده جمعیت کلی از قزلباشیه به آنجا پیوست و قلعه گز را به آذوقه و اسباب استعکام دادند طایفه کعب که در قلعه گز بودند میلی به افغانه داشتند نزد محمود آدم فرستادند و گفتند از فلان طرف بیایند که ما طایفه فلان دروازه را بدست شما می دهیم وقتی که محمود وارد شد قزلباشیه از خیانت کعب آگاه گردیده آنها را بکشند و دفعه به دفعه از

قلعه بیرون آمدند و با افاخته جنگ در پیوستند و سرگرفته و زنده دستگیر کردند بالاخره در بیرون به بلای تقطیر گرفتار ناچار از تسخیر شهر مایوس شده به اصفهان بازگشته و قزلباش از پی آنها افتاده جنگی مردانه کرده افاغنه منهزم و جمی در میانه تلف شدند محمود با بقیه الشیف داخل اصفهان شد.

ظهور دیوانگی محمود

محمود بعد از این دو واقعه به فکر و اندیشه افتاد و بی حضور گردید و در بدنش ضعف عارض و به خوف و واهمه افتاده و اكل و شرب و خواب و راحت را ترک کرد و مقلش خفیف شده به وهم و وسوسه خود تابع شد و اثر جنون بروی ظاهر گردید او را به مشایخ افاخته سپردند چهل روز در چله نشسته به اسم اعظم مداومت نمود وقئی که بیرون آمد جنونش بر همتش غالب شد و به در و دیوار سلام [من داد] و بیهوده و بیمعنی عتاب و خطاب به آشنازیان من کرد و از پیش شیخ خود جدا نمی شد و خدام این حالت را نشان کشف و کرامت من گفتند و در پوشیدن علت جنونش سعی ها من کردند چهل روز نیز بدین منوال بود گاهی عاقل و گاهی دیوانه و مدت ازدواج نیز بسر آمد روز بروز مرض او اشتداد یافت.

روزی محمود در دیوانخانه من گردید آتش تهوش اشتعال یافته امر کرد که پسران و برادران و سایر اقربا و اولاد ذکر شاه سلطان حسین را که در دولتخانه بودند جمع کرده دست و پای ایشان را با کمر بند ایشان بسته بیاورند افاخته امیثال کرده صدو پنجاه و نه نفر از اولاد شاه عباس که پیر بودند و از عهد شاه سلیمان میل در چشم انداشان کشیده شده در قید بند آورده کشان در دیوانخانه به حضور محمود آورند امر کرد که از اول تا آخر آنها را گردن بزنند جلادان بی ایمان دوینند لله های آنها و خواجه سرایان حرم و سایر خدمتگذاران گریان خود را چاک کرده من گریستند شاه سلطان حسین در دمند از همه فریاد و غفان بیشتر من کرد لیکن ، لنگان ، افتان و خیزان به جهت فریاد رسی نزد محمود آمده عهد و میثاق قدیم را بسیار آورد و برای خلاصی نور دیدگان خود به صوت حزین فریاد برآورده به پای محمود افتاد و جیین مذلت برخاک نهاد التماش به اجابت فرسیده

ناگاه دو نفر اولاد کوچک شاه را از پدر خود رانیده^۱ و او را فریادرس طلبیده فایده نبخشید و شاه روی خود را ببروی اولاد گذاشت آن بین گناهان چون گومفند و بره و قصاب ناله و فریاد می کردند، شاه می گفت مرا بکش و این معصومان را نکش و روی برزمیں سوده و بسیار عجز و زاری کرد و عاقبت در دل سخت محمود قدری تأثیر کرده به شاه سلطان حسین رو کرد که بتوبخشید گفت چه فایده که در این هنگامه قیامت اثر زهره آن بین گناهان چاک شد هردو وفات یافتد.

اشتداد جنون محمود

جنون محمود اشتداد یافت احیاناً به ضرب و قتل نزدیکان فرمان می داد، گاه مانند مستان فریاد و افغان می کرد، ندما و همراهان را نرس عارض شده از پیش او می گریختند، دیوانگی او به جائی رسید که از فبیط و ربطش عاجز شده درها به رویش بستند و از بیرون محافظت می کردند، چند روز نخورد و نیاشامید و نخفت بیتاب و طاقت شده صاحب فراش گردید هر چند معالجه کردند مفید نیفتاد مایوس و نومید گشته زر بسیار از خزینه بیرون آورده صدقه دادند و رنجید گان را دل به دست آوردند، به کشیشان ارامنه جلفا هزار تومان و به ایلچی فرنگ هزار تومان داده از اینگونه رعایتها گرده روز به روز مرض شدید می شد و ورمی در شکمش پیدا شد و به دندان گوشت دست خود را پاره می کرد و فریاد برمی آورد و بعد از چند روز زخمها در بدنش پیدا شده مانند غربال پوست بدنش بنای گندیدن و ریختن کرد طبیبان و جراحان از علاجش درماندند و بدنش متعفن و بد ریح گردید.

فرستادن سید علیخان را به جانب قزوین و انهزام او طوایف افغان از حیات محمود مایوس شده و شاه طهماسب جمعیت در قزوین داشت بزرگان افغانه چنان صلاح دانستند که سید علیخان با هشت هزار نفر به اختیاط کار شاه طهماسب روانه گردد [و شاه طهماسب] به کارآمدی اهالی تبریز لشکر جمع آورده بودند، از شنیدن ورود سپاه افغانه علی الفله با افغانه جنگ

۱. ب: ناگاه دو نفر اولاد کوچک شاه آواز پدر شنیده او را فریادرس طلبیدند.

در پیوستند و افاغنه شکست خورد و تا اصفهان عنان باز نکشیدند.

جلوس اشرف به جای محمود و قتل گردن او

افاغنه خواستند که برادر بزرگ محمود را از قندهار بیاورند چون زمستان بود و راه دور مناسب نداشتند، اشرف سلطان پسر میرعبدالله خان را که عم زاده محمود بود بر جای محمود نشانیدند و چون پدر اشرف را محمود کشته بود با افاغنه خطاب کرد که تا به قصاص خون پدرم محمود کشته نشود قدم برخشت سلطنت نخواهم گذاشت پس افاغنه سر محمود را در رختخواب بریده در برابر او گذاشتند و اشرف بر جای محمود نشته او را مبارگ باد گفتند و نسما و خدام او را که قریب به پانصد نفر بودند به قتل رسانیدند.

حلبة محمود

میانه بالا، گندم گون، کوچک چشم، و چشمهای او دائم در حرکت بود. صبوس چهره و قبیح المنظر، سرخ ریش و کوتاه گردن به حدیکه سرش به بدنش چسبیده بود، بسیار ضایع و حکمیش جاری، در حق دشمنان جبار و قهار بود و افاغنه را ترمانیده با خود به اطاعت درآورده بود بحدیکه در شدت جنگ با او مخالفت نمی توانستند کرد اگرچه جود و کرمی نداشت اما از مال غنیمت سپاه خود را گران بار می گرد و در پیش روی سپاه خود می افتاد و در حصول مطالب خوبش اصرار داشت، کم می خوابید و اکثر اوقات بیدار بود به عزت نفس و تن پروری راغب بود و هرچه از طعام حاضر بود می خورد و در هرجا بود می خوابید در یک پیره ن در باران می رفت و در آنحال به اعداء هجوم می گرد و در سواری چابک بود و با غلامان سپاه می گشت و آنها را جستجو می نمود و در قصاص و تقدیر^۱ و تأدیب کسی پیش شفاقت نمی توانست بکند و التماس کسی را قبول نمی نمود و حکم شرعی به نفاذ می پیوست و به هیش و هشت و شرب راغب نبود بعد از نکاح دختر شاه سلطان حسین به جاریه وغیر آن رفیت ننمود گفتند از او پسری داشت در

جلوس اشرف گشتند و بعضی گفتند که چشمش رامیل کشیدند ولیکن حقیقت او معلوم نشد. برادر محمود در قندهار به جای او نشسته بود و او در پیش نهاد بود و سودای سلطنت نداشت و در اطراف و اکناف قندهار سپاهی که بکار بیاپد نمانده بود که جمع کرده به اصفهان بیاپد و جای برادر خود طلب کند اگرچه از هندوستان می‌توانست لیکن درویشی در طبیعت او غلبه کرده و در جمع نقد و خزینه هوسی نداشت و جای برادر نمی‌خواست.

مقدار عسکر افغانه

در عدد او اگرچه اختلال است محمود که اول به اصفهان آمد تخمین مردان کاردیده پانزده هزار گفتند. سیاح گوید که به تخمین من نزدیک به چهل هزار بود و زیاده نبود زیرا که هر کس که اقدم به محاصره اصفهان کند کمتر از چهل هزار نمی‌تواند آورد، بعد از تسخیر اصفهان امرا و اهیان خود را محمود جمع آوری کرده تفتیش از عدد لشکر خود کرد سوای کشتگان و زخم داران در دوازده جنگ اصفهان تدقیق و تفخیص نمود بیست هزار سپاه موجود بود. سیاح گوید که با عبدالله آفای ایشیک آفاس محسود آشنائی داشتم و بسایر او می‌رفتم روزی از او پرسیدم گفت روزی که اراده اصفهان کردیم نود هزار کس تدارک دیدیم، چند منزل که آمدیم هشت هزار نفر از عجزه و بیکاره جدا شده و خسته و صاحب آزار، قریب به دو هزار نفر که مجموع ده هزار نفر باشند برگشتند و در هنگام محاصره اصفهان افغانه کاردیده چهار^۱ هزار و افغان حصاری هشت هزار و چهار هزار از سپاه بلوج داشتیم و باقی از کعب و هندوستان بودند.

احوال اشرف

اشرف با محمود از قندهار بیرون آمده و مردی جنگ دیده بود و محمود او را خانی داده و دسته‌ای از سپاه ابواب جمع او کرده بود و در بعضی جای‌ها تعیین می‌نمود. عاقل و صاحب رأی و شجاع و مدبر و خیرخواه مردم و متواضع و بسیار

مهر بان بود از آن سبب نیز سپاه به او میلی داشتند و در محل گل آباد^۱ طالب صلح بود و در دماغ محمود پادشاهی عجم افتاده اشرف چون به رغبت صلح اظهار کرد محمود از او دلگیر شده اشرف از این حال آگاه گشت از خوف و تهاشی خالی نبود و در معاصره اصفهان که در سرای شاهی آذوقه نبود اشرف اقلالع حاصل کرده شبی برای شاه هزار من آذوقه فرستاده مکتوبی نوشت و از شاه خزینه طلب نمود که به سپاه تابع خود دهد و او از بیرون و شاه از اندرون هجوم آورده بکار محمود رخنه افکند. شاه به سخنان او اعتماد نکرده به این کار رضا نداد. محمود از این قضیه آگاه شد و به خاطرش راه یافت آشکارا نکرده و بعد از چند روز اشرف را به حضور طلبیده از او بازخواست نمود که چرا آذوقه به شاه سلطان حسین فرستادی؟ او را عتاب و خطاب کرده به زندان فرستاد و در زندان نیز احترامش می کرد، چه محمود آبروی دولت و ظفر از حسن تدبیر اشرف و امان الله خان و شیخ افاغنه داشت. اشرف در حال پادشاهی اظهار رفق و ملایمت و تواضع و عدالت نمود و به اطراف و اکناف آدمها فرستاده نوشه ها نوشت که من بعد کسانی که تابع ما باشند باید در عهد امان و آسایش باشند و بالکلیه باید از لشکر افاغنه در امان باشند که من بعد ملک ایران بدست هر کس افتاد آباد باشد نه خراب. اشرف نزد شاه رفته در تسلی خاطر او اهتمام تمام کرد و می گفت مرا مثل پسرعم م Hammond غدار و جبار و بیوفا و بیرحم تصور مکن و بکاری که رفته و قصانی که گذشته صبر پیش گیر تا خداوند اجر جزیل عطا کند، و نعش اولادهای شاه را به وضع های افاغنه به احترام تمام به قم فرستاد و در آنجا دفن کردند.

تجربه اشرف شاه سلطان حسین را

یکروز به طریق زیارت به خدمت شاه آمد و در اثنای صحبت خود به شاه گفت باز به تخت پادشاهی خود رجوع کن. شاه گفت اگر من لیاقت داشتم حق تعالی تخت و تاج را از من نمی گرفت چون تقدیر ازل ترا لایق دید به تو عنایت فرمود مبارک باشد تا جهان باقیست تو بر تخت پادشاهی باقی باشی من بعد سودای

۱. ب: گلون آباد.

تخت و تاج و هوای حکومت از صفحه دل شسته ام و باقی عمر را گوشش گیری می خواهم به دعای دولت تو اشتغال نمایم و تلخی فراق فرزندان من تا روز آخر از دل من بدرنخواهد رفت تو نیز معامله بر قهر و جفا بر من لایق می باشد. از این سخنان شاه اشرف را رحم آمد و ماهی دویست تومان برای شاه اخراجات قرار داد و شاه به تعمیر سراهای شاهی مشغول شد و از این راه اشرف محظوظ شده و روزی با اشرف ملاقات کرده تزویج دختر خود را به او تکلیف کرد، اشرف از این حال بسیار شادمان و به اطراف و اکناف ارقام فرستاد که از جانب ما من بعد قزلباشیه درمان و به حرب وقتال بیهوده نفس خود را تلف ندارید که برودت و عداوت به الفت و موافقت بدل شد.

فرستادن ایلچی به جانب شاه طهماسب

ashraf بعد از آنکه مکتوبات استمالت آمیز به قزلباشیه اطراف نوشت خواست که دل شاه طهماسب را به دست آورد بنای فرستادن ایلچی را گذاشت و تدارک بسیار از اسباب ویدک وزین و براق طلا دیده نامه ای بدمیں مضمون نوشت باید که من بعد کدورت از میانه رفع شود و به اتفاق نظامی به ممالک ایران دهیم و کفره مسقوقحالیا فرصت کرده به چند جا استیلا یافته اند و دولت عثمانی طمع به ایران کرده این درد را دوا باید کرد، هرگاه به آمد و رفت ایلچی منتظر باشیم کار از کار می گذرد انصب و اصلح آنست که در میان طهران و قم هر کدام با جمیعت آمده یکدیگر را ملاقات کنیم و بنای عهد و میثاق درست گذاریم، شاه طهماسب طریقه احتیاط را ملاحظه نکرده حاضر و آماده این مصلحت شد از این جهت که پیش از این دو سه دفعه کاغذهای دلفریب به شاه طهماسب نوشته بود و او را لریب داده یکبار در وقت فتح اصفهان و یکبار در وقتی که محمود اشرف را به زندان فرستاده بود اشرف کاغذها نوشت که توبا جمیعت خود برای استخلاص من از مازندران به اصفهان متوجه باش که من امرای افغان فلان و فلان را دیده ام تا کار محمود را تمام کنیم بعد از آن من تورا فرمان بردار خواهم، مؤکد به ناکیدات این نموده در این امر بیست و پنج نفر امرای قزلباشی را که زنده گذاشته بودند کاغذی به شاه طهماسب نوشتند که به حیله و تزویر اشرف فریفته مشو و سخنانی که در

زندان نوشته بود امروز اعتباری ندارد. گافذ را به قاصد داده به لباس مبدل فرمودند و از اتفاق سید علیخان که از قزلباشی شکست خورده بود قاصد را در راه گرفته گافذ قزلباشیه را به حیله آورده به دست اشرف داد اشرف گشمان آن امر گرده بعد از چند روز به فرج آباد حرکت کرده بیست و پنج نفر از قزلباشیه را طلب نموده همه را از تبعیغ بسی دریغ گذرانید و در عرض دو ساعت با بیست هزار نفر سوار روانه شد که شاه طهماسب را بگیرد. در این وقت ایلچی اشرف نزد او وارد شده اکرام و اعزاز یافت و از همه این کار غافل به تدارک ملاقات اشرف افتاد و اصلاحخان را با قدری سپاه عجالتاً فرموده تا در میان قم و طهران جای ملاقات تعیین نمایند اصلاحخان از قزوین بیرون آمده به طرف قم می‌رفت در راه دید که افاغنه با جمیت بسیار می‌آیند حیله و غدر اشرف را یافته عنان برناخت و نزد شاه طهماسب آمده او را خبر کرد و رجال دولت او جمع شده بنای جنگ با افاغنه نهادند تمامی سوار گشتند و از شهر بیرون آمدند ولیکن سپاه قاجاریه یکجا جمع شدند و عرض کردند که ما هم در برابر شاه فدا می‌شویم و انشاء الله تعالیٰ بر همه غلبه خواهیم کرد اما می‌من بعد باید که اعتمادالدوله از طایفه قاجاریه باشد نه از طایفه دیگر. شاه طهماسب راضی شد طوایف قزلباشیه خبردار شده جمع شدند و در میانه نفاق عظیم واقع شده شاه طهماسب با این سپاه منافق جنگ با دشمن را صلاح ندبده راه مازندران پیش گرفت و اصلاحخان با افاغنه جنگ گرده شکست یافت و از هقب شاه طهماسب روانه مازندران گردید.

اهتمام اشرف به جمع خزینه

چون اشرف شاه طهماسب را به مازندران گزینید چندی در تصفهان مکث گرده به سودای جمع مال و خزینه افتاد و از خوانین افاغنه گرفته قتل کرد و مالهای ایشان را گرفت و از سایر رجال منال گرفته به زندان افکند و مالی که محمود در مرض موت به اهالی جلفا و ایلچی فرنگ داده بود باز پس گرفت و امان الله خان را محمود اعتمادالدوله گرده بود طمع امان الله خان غالب بود و در یک هفت از طایفه قزلباشیه نود هزار تومان گرفته بود اشرف از این حالت خبردار شد او را احضار گرده یکروز و یکشب از پا آویخت و هرچه داشت همه را مالک

و بعد از آن کسی از حیات و ممات او خبردار نشد و شیخ محمود را گرفته حبس کرد و هرچه در این مدت ز رو جواهر جمع کرده بگرفت و قدری مال به رسم هدیه به او داده او را با چند نفر روانه کابل کرد و این شیخ همیره زاده امان الله خان بود و از کابل آمده منسوب به محمود شده بود و در امور عظیمه همراه بود و امان الله خان آبروی سپاه افغان بود و افاغنه کرامات و خوارق هادت به شیخ نسبت می دادند و در جنگ با اهالی قزلباش پیش روی افاغنه می ایستاد و بر روی آنها دعا می خواند و بعد از آن شروع به جنگ می کردند و غالباً می شدند و چون نزد محمود می آمد او را استقبال می کرد و دستش را بوسه می داد و او مردمی شیرین زبان و بامزه و حلیم و سلیم بوده در میان جنگ مترعضاً محمدخان بلوج و سید محلیخان نشه و زبردست خان از او متضرر نگردید، برادر کوچک اشرف در روز جلوس فرار کرده اشرف او را گرفته میل در چشمکش کشید و مادر محمود را احصار کرده از او بازخواست نمود که چون محمود مرا حبس کرد چرا از من غم خواری و صاحب داری ننمودی و عتاب و خطاب کرده سه روز او را در زیر زمینی که نعش شاهزادگان بود حبس نمود و بعد از آن پیرون آورده به خانه اش فرستاد و دختر شاه سلطان حسین را تزویج کرده خانه ای در جوار حرم محمود تعیین نمود و در آنجا سکنی کرد. سیاح گوید بعد از آن نقل که چون من از سیاحت بسیار و تحمل غربت بیشمار دلگیر گشته بودم وقتی که اشرف محمدخان را به ایلچیگری روم فرستاد به موافقت او روانه اسلامبول شدم والسلام.

شیخ عبدالنبی منش ببهانی نیز کتابی مختصر موسوم به تاریخ افغانی [دایر] بر استیلای افاغنه بر بlad ایران نوشته و مخصوصاً در ورود محمود افغان به ظاهر ببهان و محاصره او این بلد را، و مدافعت کردن اهالی شهر شرحی داده چون کلیة مطالب آن کتاب را سوای شرح متعلقة به ببهان ما نگاشته ایم این شرح را نیز محض تعمیم فواید می نگاریم و هوهذا^۱.

۱. نسخه ای است مدلוט که متأسفاله نسخه دیگری در دست نبود ناچار به روتوسی و نقطه گذاری اکتفاه شد. بعضی از جبارات به سبب تحریف بی معناست اما نه به آن الداڑه که به مقصد و مفهوم لطمه ای وارد شود.

بيان محاصرة بهبهان ووقایع حادثه آن

بر منتظران بدایع آثار و مستغان سوانح و اخبار ظاهر و بقین خواهد بود که: متحصّنین خطة عبودیت که حسن حسین دین میین به دستیاری ولای ائمه مخصوصین، سپاه امام المتّقین، و قاتل المشرکین، طالب کلن طالب، و غالباً کلن غالب، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب(ع) متین و محکم، و از یورش جنود نامحمد مخالف مردود، و تسخیر و تصرف شوایب نفاق و جحود مسلم داشته امثال — و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله — را بر ذمّت عبودیت واجب و متعتم شناخته، و نقود جان را در راه دین میین نثار ساخته، همواره صحایف آمال و منشار احوالشان به طغرای غرای — ولا تحسّن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربّهم يرزقون — موشح و مزین و به دیباچه کریمه — لش قتلتم فی سبیل الله او مُثُم لمعجزة من الله و رحمةٌ خيرٌ مَا يَجْعَلُون — مرقوم و معنون خواهد بود — ذلك فضل الله يوتیه من يشاء — ماصدق این مقال، حقیقت حال سکنه خیریت مآل بهبهان نصرت اشتمال است که: در سنّه ست و ثلثین و مائه بعد الالف مطابق توشقان نیل روز چهارشنبه شانزدهم شهر ربیع الثانی که اول ربیع گل نگون افغانی، و ثانی شام ظلام چهار موجہ بحر حیرانی، و یوم نحس مستمر را تالی بود علی القباج که تیغ آتش و شخوارشید را از غلاف شب کشیده بر روی سپهر آیگونی نهاده:

چوزد هر سرگوه خورشید تیغ چویانوت شد روی گیتسی سفید
سپاه خذلان نشان افغان از قریه بکان چون بلای ناگهان و پل دمان حرکت و از قریه مزبور تا بهبهان که دو فرسخ بود از قراولان و چرخپی و صفووف سپاه و صنوف حشرات و دواب چون سلسله موج، فوج فوج بهم پیوسته، مانند زروه مصادر و گله زنیز جوچه بجهه پهن گشته در حوالی چاشتگاه چون شاهین گرسنه به توب رس قلمه رسیده، در لحظه توب اشتهاي تصرف آنجعا را بست، و تا گلوبه نمای نشست اما مهمان نخورد آنچه بره پندارد همانا میزبان اجل آن قوم دغل را به طریق مستحمل به وعدگاه مقتل طلبیده و بفریج رنج، و کوفته گلوله بمحضری برابر چیده، انگروه مغورو در دور بلده مزبور چون قصر در هاله محصور و هنگامه سورنشور

و نمونه - یوم تدھل^۱ کل^۲ مرضیة هننا آزضفت - سمت ظهر پافت اهل حصار در برابر آن قوم غذار پای ثبات چون سه سکندر استوار، و علم کاویانی گاووش، و کارزار را در نظر آن ضحاک شعار نمودار ساختند. چون در نظر خلاف بین این گروه بی دین - کانما افشت ابصارهم قطعاً من اللیل مظلماً - بلده مزبوره حقیر و بی کشمکش دار و گیر عرصه تسخیری می دیدند از مرگب نخوت و غرور پیاده نگردیده به تقاضای بار حرام توشكی که در بطن مطون داشتند یا پار ایستاده می خواستند اناس وار به دستیاری ماماده بازیچه سفری خود را در دامان حصار بگذارند و این بار نگ و عار حرامزادگی در قماطه محوطه بلده مزبوره فرو ر آورند. آن گروه یعنی در عالم خودنمایی مشغول صفات آرائی، و محمود در شش و پنج بازی هر لحظه نزد خیال محال می باخت و به منصوبه تدبیر مهره تسخیر را زشدر خلاص می ساخت و اند شاه شترنج دستگاه صحرا را چون عرصه شترنج از سوار و پیاده درهم چید و خود در قلب نیپرخ، به رخ فبل بند، در خانه زین مانند فرزین مات گردید اولاً بدیر پیشرو درآمده محمدنشان وزیر اعظم خود را با چند نفر به استعمالت و دلالت فرستاده که شاید به مقابله وعد و عید فتح الباب نماید. آن رسول مسیلمه اصول، به در دروازه آمده موسیقار پیام و گفتار را ابراز و زبان غمازی را باز، و بنای ترکتازی و شد مقام بازی را آغاز، دمی در مخالف نوای سازش مؤلف راست می نمود و گاهی دوگاه خوف و رجاء در حوالی کلام می سرود. از نقرات فقرات گفتارش مخالفت ظاهر، و تقلیل و خفیف زیر و بم قول و تقریرش بالطبع متنافر. بقدر سه ساعت نجومی صغیر و کبیر افغانی در گوشة دروازه چون آهنگ خارج از آوازه، گوش بر زنگ زنگولة اجازه ایستاده و بزرگ و کوچک شهری در اوج حصار حسینی وار در مقام زابل تأمل نشته و از هر طرف راه و رخنه به خدین نیرنگ، و فسان را به سرمه خاکریز مستحکم بسته.

چو مرگان خوبان دو صفحه رزم ساز یکی در نشیب و یکی در فرار
آهسته آهسته از جانبین ضرب و نطق گفتگو کوک، و بالاخره عمل صحت
مصالحه بکار قیامت مکابرہ مسلوک، و بعد از آزمایش سیف و سان بیان، و

۱. سورة ۲۲ (سورة العج) آية ۲ که ناقص نقل شده است.

استعمال ضرب فریاد و افغان، از ضرب مضراب تکرار گفتار تار، چهارتار تذکار گسیخت و از فرط ناخنک دلخراش گشت و شنود، رابطه طبیور منظور را از هم بخشت. هاقب صورت سازش که در دستی حجاز مجاز بود از دائرة حقیقت خارج و زمز[مه] مدارائی که در پرده بیات مماشات مندرج بود از مرحد عراق وفاق تعاظز نمود و فغان و افغان بلند، و غوغای گیر و دار اوچ گرفت و مخالفین در بردن کدخدایان و کلانتر میز، و ایشان در بیرون رفتن منکر، و در این اخیر همگی متفسّر، خصوصاً سلاة السادات العظام و نجيبة النجباء الکرام شهریار عالیمقام میرزا حبیب الله کلانتر را که عقل قاصر، و شعور فاتر، و خیال متعیز، و جان شیرین، و افغان کافر، و کاری که به عقل بر زیاید دیوانگی در او بباید را مکنون خاطر، و بنا را بر جواب گذاشت و از مردم شهر فریاد - زدیم بر صفحه زندان هر آنچه بادایاد - برخطست شر باشران ناخنک چنگ را به چنگ آشنا^۱، و معرکه بزم به رزم مبدّل و مهیا. آن قوم بی اندازه متھزانه به اندازه دست انداز دروازه آمد. اهل حصار منصوروار در مقام جواب و استلزم درآمده توپ رعدآشام به هواداری زبان شعله فام را از کام بام برج انتقام فرار، و دورانداز نفس، دراز کردن سر کسی از حصار استظهار بگفتار - گلوله تا که بود باب سینه اعداست - دراز، و نیم:

هوا مخالف و هدم سگ و مصاحب سنگ

به جای ناله مطریب صدای توپ و تنگ

به اهتزاز آمد، و صدای هوش ربای چنگ در کره مینارنگ پیچیده، و حوصله از شیر و زهره در بر نهنج در قعر بیشه و فرهنگ طلبید. غلفلله ولله زلزله در سلسله فوج موج، و دمده خوش برسطح اوچ، و از نوا و نفیر و جوش و خروش گوش فلك از رق پوس گردید، و هنگام سورنشور یوم ینفع فی الصور شد. بدبدید:

مرکه رزم چنان گرم شد کز تف آن قرص زمین مزم شد

از ضرب ریختک گلوله و سنگ، آن مقام بازان بی درنگ، تصنیف بشکن بشکن بیش، و ساز روانی قرار و هدم خویش ساخته، یکی از قدراندازان راست نشان، محمد نشان را نشان، و نگین خانه زانویش به خرمهره گلوله

۱. مفهم هیارت روشن نشد.

نه نشان دان بس نشان، نشان به این نشان خود را به محمود خذلان نشان رسانیده قضیه را خاطرنشان نمود. آن مردود از رسیدن این گزند، واستشمام این صحبت و بروی گند بر دماغش خوردۀ عرق حمیت و نخوت شیطانیش در طیش، و به مضمون —**وَلَا تَيْتَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ — حکم به یورش آن قوم ضال در عین زوال به افتاده آن عین ضلال، اذان حجّ علی الیورش، واقامۀ الجرثۀ خیر من العجین را گفته مقارن تسخیر حصار و مافیها به نکبیرۀ الاحرام، و سعی فی خرابها قیام، و به قراات — و جعلوا اعزّة اهلها اذلة — اقدام نمودند. به اشارۀ تیغ زبان سپاه روپیاه خود را دو پاره نموده نصفی را به سمت شمال حصار مأمور و نصفی با خود به جانب جنوب هبور نمود.**

مقالات در ذکر یورش افاغنه به جانب فتوح

اولاً آن قوم بدخصال کاسحاب الشمال، تیپ آراسته و تیغها آخته و در برابر دروازه آمدۀ، چون به در دروازه زدن تیغشان نمی‌برید از معاذی آن قدری منحرف، و به یک برج فاصله از دروازه چون قدری از حصار کوتاه راه و رخته داشت متوقف و به یکدهمه چون برق خاطف جنبش یورش نموده به ضرب مهمیز خارخارانگیز، اسبان را از جا برانگیخته سریعتر از مذ بصر، و روندۀ تر از صرصر، به یک بار جیقه زنان کصوت الحمار تا پای حصار جلویز و به تحریک صرصر نخوت و طغیان، چون برگ ریزان خزان از نهال مراکب فروریختند، و اسبها را در دور خود سیبه، و دست به شمشیر و نیزه و تیشه مانند خار در دامن حصار درآویختند. مردم شهر در عین توکل بر دور بروج چون مژه در حوالی دیده صرف بسته و در کف حصار دست به دست مانند اصابع بهم پیوسته از آنجا که دامن جرات را به لوث جبن و بدلی نیالوده و ننگ فرار و رواز دشمن تافقن را به تأسی کلام معجز نظام صاحب ذوالقدر علیه صلوات الله الملک الففار که — الموت خیر للفتحی من الهرب — اختیار نموده به استظهار گریمه — ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين — پای ثبات را محکم و استوار و دست اعتمام را به حبل المتنین عنایت قادر مختار و دامن حمایت کار غیر فرار زده همگی یکدل و

یکجان چون شیر فرآن به آن گروه بی ایمان حمله آورده دست به گریان شده،
دو لشکر چوب ریکدیگر ریختند تو گوئی قیامت برانگیختند
در آن روز روز - یوماً عربساً نمطربوا - جلوه نموده و مشد به شدت - یوماً
گان شره مستطیراً - بود. خشت دیوار صدمة گیرودار قالب نهی، و اجزای بروج
نواله چینه کلنسگ پرخاش گردید. برج از تلاش و تراش نیزه و تیشه به صورت
فرمال خاک بر سر خود می‌ریخت، و حصار از سرکوب سنگ و کلخ پامال
حوادث و به رنگ غبار می‌ریخت.

غبار زمین گله برمه بست نفس را درون گلو راه بست
همانا در این قضیه اجتماع نقیضین صادق، دور به تطبیق متباینین موافق آمده، به
این معنی که برج که ماده انتراق بود لگدکوب مرکه هیجا و غبارآسا مرتفع
گشت، و حصار که به میانداری پایدار بود از صدمه کاوکاو گیرودار به زمین تقاضد
فرورفت، و فشین متضادین بهم پیوست. این زاویه گزین دیار خاکساری، و رمد
دیده غبار ملال و فکار حصاری، عهدالثبی منشی اصفهانی که به مصدق - و
جهاددوا فی سبیل الله باموالهم و انفهم - را ناطق و فاق و بندگی ساخته و
حبل المتنین کریمه - کانهم بنیان مخصوص - را ربهقة رقت عبودیت و ایستادگی
ساخته بر سری بام دروازه بندیه حاضر و زد و خورد طرفین را ناظر بود. هرصه رانگ
و گارد را بر استخوان دیده و مضطرب گردیده، به الهام ملهم غریبیں بر سر توپخانه
که متعلق بود دویده، و توپچی را که در کار خود او هم متغير گردیده، و توب از
شدت برودت سکون و عدم حرکت متغير افتاده، او را به حرارت عناب سرگرم
انداختن توب نموده، خود نیز معاونت و توب را به سمت آن جماعت غذار سوار و به
تسخین تیز داروی چاشنی جلادت مردانگی، و معجون سقونیای ناری مباردت،
لی الفور شعله شراره نار غریبیں سحرک و بانایرها حمده حرارت غریزی مجتمع گردیده
مزاج آتشین نهاد توب مترج و متأثر و به نحوی سرگرم آتش نشانی گردید که:
شود رمد اگر ذم کش ساز آن خورد تسم که زیر است آواز آن
در لحظه جنود ابخره و دود از سینه خزینه، حلقه حلقه در کره هوا صعود، و
سطع غیرا و صفحه، نمونه - ینفع فی الصور کیوم الموجود - گشت سپهسالار صدای
رمد آوا از مکمن دامن صف شکنش خروج و به افواج فاهره امواج هوا پیوست، و به

دروازه اوتات آن طغایه یورش انداخته، به منطق - تصویبهم بمحاسنوا - قارעה بروج
صماخ آن ملاعین را که صلب‌تر از صماخ بود درهم شکست و حصار اعصاب را به
صد صیحه و حمله فراغ صداع ساخت. با شغولة رفوس منحوشنان مسخر سام
استقام، و مقام زکام از دحام گردید. بعثتاً سردار عقل از سر، و هزاره زهره از برآن
گروه پرشَر و شور پریده و دریده، و چون قشون بی‌سر - بل هم البت - مضطرب و
متعبیر مانده، و از اطراف وجهات دیگر خود غیرت و هواداری از نهاد قوی بنیاد
توب و تفسنگ برخاست و به کوه امو پیوست، و سحاب هذاب بر رفوس منحوس
انگر^۱ ناصواب بست، و نمونه - و امطرنا علیهم حجارة او گصیب من السماء فيه
ظلمات و رعد و برق - ظاهر گشت و نزول ریزش سنگ و کلوخ از تراکم از دحام
غمام هجوم و اهتمام خاص و عام - ترمیهم بحجارة من سجیل^۲ - بر فرق^۳ آن
مخاذبل به وقوع پیوست و قامت استقامتشان را - کهشیم تذرُّه الریاح^۴ - درهم
می‌شکست هر سنگ که از باره و لصیل بر سر آن مخاذبل آمد خشته در قالب لحد
و هر قطمه زمین خندق به جهت آن گشتگان بر حق قبری بود فرانخور جسد. منطق
کریمه - لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم - بر ایشان صادق و مصدقه
و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون - برآن خذله مطابق آمد. سلاح اجل آن
زره پوشان مکتمل را به مقتضای - و بدأناهم جلوداً - در سلح خندق از پیوست
کشیده، و قبای شکاری و پیشوا ذال خونین را به قطع حیاتشان بریده، و به نکمة
گلوله چپ و راست پیش سینه مقطع نموده، به حکم - خذوه فظوه ثم العجیم
صلو - به صوب دار بوار روانه گردیده، بقیة التیف ان گروه خذار به ندای تیا اهل
البیهی و الاشران فاستبشروه بالذلة و الانکسار - خبردان و شمار - یجعلون اصحابهم
فی اذائهم من القواعق حذر الموت - اختیار - کحمر مستفره فرت من قسورة -
راه فرار پیش گرفته پیاده یک تیر پرتاب خود را دور از حصار پرتاب نموده اسبان
صاحب مرده سراسیمه در پای حصار مانده مردم شهر آنجه را از پیش بردن به اندر ورن

۱. در متن: «کره منهم بحجارة...» با مراجعة به فرآن مجید سوره ۱۰۵ آیه ۱ تصحیح شد.

۲. متن: بر فرق.

۳. نویسنده ناظر بر آیه شریفة (سوره الکهف) سوره ۱۸ آیه ۱۵ بوده که فسمتی از آن این است:
«فاصبئع هشیما تذرُّه الریاح» در متن «تذرُّه» بود.

کشیده، تتمه صحرائی و به تصرف آن جماعت تباہی درآمد.

بیان یوش افغان به سمت میدان واقعه در محله بهبهان

در این بین نیز از آن جانب که محمود ابراهی نموده خود متوجه تسخیر گردیده بک ضلع حصار را در نظر کوتاه بین چون لطرت خود پست دیده آنجا را مدنظر و آن گروه محمودی اثر - کاصحاب الفیل - خرطوم نیت را به تخریب کعبه دلهای مستمند بلند و رشته پوسیده اندیشه خام را به تصعید کنگره حصار بر سر دست طاول گمند ساخته، آن قوم خونخوار بی تأثیل و مدار، یک بار تا پای حصار یوش آورده، چند هند نردهبان چوب ترتیب و در پای برج توب خانه رسانیده اولاً سه نفر چون شعله جواله که در چوب در گیرد، یا دود که از شعله برخیزد، از نردهبان فواره‌سان لز آب آسانتر، و از شرر جهنده تن، بالا جسته یکی از مستحفظین را کشته و برج را متصرف و مضمون:

البال خصم هرچه بلندی گند رو است

فواره چون بلشد جهد سرنگون شود

به وصف الحال ایشان مناسب و منصف آمد. همانا از ارتقا از نردهبان ترقی معکوس، و بحران مرض طفیان بود که چراغ حیات را در کالبد تن روشن، و جان شیرین را به پای مردی اجل معلق بر لب حصار بدن آورده بودند. بعد از تصرف بروج دونفر از دلاوران حصار به استمداد صاحب ذوالفتخار دست به قائم شمشیر آبدان، و بر سر آن قوم نابکار که در برج قرار داشتند تاختند به یکدم آن دونفر به آن سه نفر که چهار و مر پنج نفر در گیرودان و شش جهت از هفت لشکر چشم را هشت، به انتظار گشاده عاقبت آن پنج نفر به ضرب دو برسه، شش جهت را از لوٹ آن سه چهار بار به یکبار خالی و از اوج برج هریک به طریقی به حضیض نگویاری اشادند یکی را چنان بر فرق زدند که برق تیغ ازینه پایینه پائینش ساطع، و دیگری را بر کف چنان نواختند که از شلم زندگی پرتاب و برگرفت بس العاب - کلن مشی بر جمع الى اصله - راجع و ثالث را به دستور از نردهبان هستی به مسقط الجیم نیستی واصل، وبالجمله همگی از پله وجود همخواهی مفاک عدم و با معدّین جهنم هدم شدند، و از طرف دیگر به کمک آن نامدان مردم حصار آن قوم خونخوار را به باد گلوله گرفته آن فن نافرجام از پای حصار

روی به انهزام ناگام، در گام اول در رگاب محمود احوال مراجعت و ملحق شدند. چون از دو جانب ابواب نصرت بر روی آن فرق مکسر مفتح نشد از جای خود متحرک و مرفوع در رجعت را نصب العین و باهم مضمون، و عاقبت کارشان منجر به مصدوقه — الٰم ترکیف فعل رنگ باصحاب الفیل — سمت حصول، و اختتام کارشان به خاتمه — فجعلهم كمحض مأكول — موصول، و یکدیگر رابه ملامت — فاقبل بعضهم على بعض يتلاومون — معمول داشته حاصل کلام آن روز و صبح تا هنگامی که سهاه شب سیاه از کمینگاه دیبور فتوت در عرصه ظهرور جلوه کرد زور آورد عساکر نهاری روی به انهزام غروب نهاد. دواب آن ملاعین در زیر بار و خود در گارپیکار بودند. تا آنکه تاریکی شب مشعله دار آن تیره روزگاران شده بقمه موسم به قوشخانه که در آن حوالی بود زاغ صفت منزلگاه و به قول مشهور پیشخانه را به قوشخانه فرستادند. اما از حال آنها — مسلمان مشنا کافر مبیناد — که چادر هریک چون سیاه خیمه ماتم سرا برپا، و کشنگان عزیز که در خاک مذلت افتاده بودند هریک مضمون — یا لیتنی کنت قرابا — گویان و دامن زخم مجروحان به تذکار:

کساش پایم قلم شدی زنهار تا درین ورطه نامدی بگذار
نوحه سرا و شور واو یلا و افغان در مجتمع افغان بود، در همان شب جمعی از ارامنه و غیره سنگین دل فرهاد معائل را به نقابی مأمور و در سمت جنوب حصار شروع به امر مزبور نمودند.

اظهار گذرانیدن شب اول

که از دهشت بر طرفین ثانی شب اول قبر من نمود

شب که رافع قواعد قلمه وجود، و حصن آفرین شهر بند عالم شهود، و حصار قدرت آثار — و السماء ذات البروج — به چراغان — آنا زینا السماء الذئبا بزينة الكواكب — زینت امنیت بخشید، و دو زبانه غصب و شب سخط — حفظا من کل شیطان مارد — در زبانه کشید آن قوم خذلان آیات در وادی — کظلمات فی بحر لجی یغشه موج من فوقه سحائب ظلمات — بصورت ممات در پلاس نکبات بیات شدند و مردم شهر — جلة الواقعه — حمایت جناب احادیث، سهر امنیت، و حصار توکل، خطه استراحت ماخته، تمامی را روی نیاز به درگاه بی نیاز و زبان

سؤال به جناب قاضی العاجات باز بود، و دهدخه - اللیل حبی - او سوشه - شب آبشن است تا چه زاید صباح - در خاطرها خطور می نمود. تا علی الصباح که همای همایون فال زرین بال، از سبزآشیان خضرانشان در طیران، و روی زمین را که مانند بواعظ الفان مظلوم بود نوارالشان نمود، مردم شهر بازماندگان را وداع و با دلی پر از خون و جگر پر از سوز از افغان. از خانه ها بیرون رفته در وطن کسوت غربت پوشیدند، و در عین حیات ملیس به کفن گردیدند. وقطع نظر از نسب ایوت و بنوت - کیم تذهل کل مرضعه هما ارضعت - نمودند و هر یک بقدر القوه به مال و رجال در تهیه اسباب مدافعه مشغول شدند، و آن خدله چون مار زخم خوردۀ زهر مکافات را در دم ذباله بسته و مانند صیاد اجل در کمین دام انتقام نشته و در تدارک اسباب و ادوات پوش دوباره و تدارکات لازمه می پرداختند. و اهالی حصار هر روز که مرتع نشین نارین قلمه چهارم از باشغوله افق جلوه ظهور می نمود، و سهاه تباہ روپیاه افاغنه شب را به طعن نیزه خطی و تیر دوراندان شمامی از دور حصار گردون می ربود در خیال دفع و رفع حیل و جدل آن قوم دغل مشغول، و هر شام مردم شهر هلال آسا هارج معراج بروج آسمان سیما به نگاهبانی دور الق حصار طلوع و انگشت نما، و تا صبح در قصّات بروج کبوترسان یا هو گویان، و هندلیب وار در شانخار کنگرات حصار به ذکر بالله رطب اللسان بودند.

گفتار در منبع امطار در بین گیرودار

در بین تنازع طرفین و اشتعال نوایر مقاتله فشین، جمله مفترضه از مقتضیات عالم کون و نیاد و انقلاب ماهیات هر سه ایجاد عنصری ناری به هوانی و هوانی به ماء منهر ملقب، و شر به قطره مبدل و ماصدق - انا ارسلنا الیاح فسیر محابا - حاصل به هوای جهانگیری، و خرگاه بوم ابری بطانه آبی را فی جو السماء على رؤس الاشهاد برپا، و ملطنة کوس صاعقه و کوکبة پرشکوه بارقه از ثری تا به ثریا بلند آوا، و غمام بحر آشام دست استیلا از آستین سیلان در ازوگره از طریق افواج امواج طوفان بازنمود. سه شبانه روز پوش ریزش بارش به سرحد طوفان رسید و بی آب و اغراق آثار - و فجرنا الارض عیننا - و نمونه - و فارالثغر - علاوه فتوح گردید.

هردم زمانه داغ دگر بر جگرنده

آن داغ به نگشته که داغ دگرنده

از ضرب بسیم نم امطار، کنگره دستار از سری حصار فرو ریخت و به مضمون مصروع آبدار—شکست افتاد به دیواری که نم در خویشتن دزدید—رابطه استحکام حصار از هم گمیخت سکون زورق و سکان در لای اضطراب نشد و سفینه آرام، و طمائینه سکنه درهم شکست، و مضمون—گل نم دیده را آبی کفاف است— مناسب مقام آمد که از یکطرف افتادن دیوار حصار و مردم به ساختن آن در گار، و از طرف دیگر محافظت و پاس از دست برد آن قوم غذار که نه شب آسایش و نه روز ایشان را فرار بود تا آنکه به غفل مالک الملک حقیقی از مهیب عنایت غیبی شرطه کریمه—یا ارض ابلعی ماهک و یاسعه اقلعی—وزید و کشتن متخصصین به ساحل نجات و جبال خلامی—و استوت علی الجودی—رسید و منطقه—و قیل بعدهاً بقلم الطالعین—شامل وبماصدق حال شیعیان:

چه فرم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه با ک از موج بحران را که باشد نوح کشیبان

منکشf و حاصل گردید و خورشید جهانتاب به مقراض اشعه رشته ارتباط بخارات منقطع، و برفع اختلاف را از خد نورانی مرتفع، و جهان کدر را بر روز روشن به شادمانی ساعی گردانید. معلوم شد که این باران محض لطف ملک ممتاز درباره متخصصان و کمال قهر و سخط بر افغانه خذلان نشان بود. چه آن ملاعنه در صحراء اتراف و مانند قوه با تلاقی تا سینه در باتلاق، و چون خزان تا گوش در گل نفاق مانده بسیاری از دواب و آدم ایشان بر طرف، و همخواه عدم و تلف شدند. بعد از چند روز قسمی مشتمل بر استعمالت و مشعر به وعد و وعید مصحوب احدی ارسال داشتند بعد از ملاحظه به مقتضای حال جوانی یکفیه نوش و نیش، و قوتش از ضعف بیش، به قلم این شکسته دل ریش آمده که سپاه اندیشه یکسر مو رخنه در حصن حصین تبیش نتوانست نمود، عساکر ایراد انگشت نصرف و تسخیر در ارکان حصار تذکارش بند نمی توانست کرد ارسال شد.^۱ در نظر آن گروه مکروه هر

۱. معنای عبارات روشن است و آن اینکه: در پاسخ آنها نامه‌ای ارسال شد که نیش آن بیش از

کلمه اش یلی بود شجاعت پژوه، و هر فقره اش صنفی می نمود باشکوه، آثار شجاعت از طمطران سیاق عباراتش پیدا و مضمون توکل مشحونش متضمن – و آینده بجنود لم نروها – دیگر جوابی از ایشان نرمیده چند روز به تفافل مشغول اما به تقریب آمد و رفت در مقام خدجه و گول بودند، و تمام اوقات به تهیه اسباب و با نخلهای بلند، نردبانهای هوج مانند می ساختند و اکثر روزها به یورش و جنگهای جزوی درانداخته بی داشت قتلی از ایشان به سلامت برآمی گشتند.

ذکر یورش ثانی

از آنجا که آن ملعون روز چهارشنبه را بر خود میمون، و بر آن مردود تأثیرش چون نیست وارون بود، در روز چهارشنبه پنجم شهر جمادی الاولی که باز چرخ مکمل طرح جنگ و جدل نازه درانداخت و ذرات آشوب را در عرصه کون و فساد گماشت آن گروه بیعبای اسباب و آلات یورش را مهیا، و یغله حركت و ولوله چنگ چنگ در اردوی نکبت زنگ آن مردود افتاد، و صدای کوس و کرنا و صیحة اسب و قارقار شتر برخاست. مردم شهر از اراده آن غدار خبردان و تمامی برلپ حصار به انتظار گیرودار درآمده به معاینه مشاهده می شد که جنود آن مردود چون دود که از زبله به وجود آید در مسکران مطرود در جوش و خروش، و قریب چهار پنج هزار شتر که همراه داشت گله وار زبورک و توپخانه و نقاره خانه و نردبان و تخته پل بار و تنه بر استران سوار و به قطار افتادند بعد از آن خود با ششهزار سوار و پیاده بسیار با سایر دواب متعاقب یکدیگر صفت آراسته، و مانند دنباله حقرب غده غده بهم پیوسته در صحراء مانند ریگ روان، و سیاهی سپاه تباہ رو سیاه در برابر حصار چندین برابر حصار در نظر امعان آمده، محمود خود با صفت آراسته با خودهای صیقلی و ملبس به زرهای مکتلي و چهار آئینه شوستری که در نظر اعتبار با موج سیماب برابری می نمود، در وسط سپاه چون خال سیاه به تانی و آرام تمام در خرام بود. اولاً شتران با بعضی سوار به مقدمه الجیش پای جرأت را پیش گذاشتند تا

نوش، و قوت آن بیش از صفت و آثار شجاعت از طمطران القاظ آن پیدا رچنین و چنان بود. اما منی بعضی از کلمات آن که قطعاً تعریف شده است مانند یکتفه – تیش روشن لشد.

به توب رس قلمه آمده متوف و صدا از هیچ طرف بر نمی خاست، گویا ضمیمه نیست آنها چنان بود که اولاً مردم شهر مبادرت به جنگ تمایند بعد از آن بوش بی درنگ دراندازند همانا نیت طرفین در توارد و تبادر بوده و از اطراف حصار از صفار و گبار هر صنف به طریقی مهیا و سرگرم کارزار و هر ضلعی بووش مستعد و آماده گیرودار بودند.

دلیران ستادند پاکرده سخت ستادن درآموخت ز ایشان ذاخت
 جوانان تیز چنگال در بروج اسدمثال به عزم قتال بهم پیوسته چون حلقه زره و تیر آه اطفال شب تمثال، به رسم جدال در کمانخانه پیران بزه به نصد سینه آن گروه بزه در زره، و توب سینه چاک ناله در مندان موزناک در نارین قلمه قلوب پر عقده و گره؛
قضا گفت گیر و فدر گفت ده فلک گفت احسنت، مه گفت زه
 بقدر یک ساعت نجومی در برابر چون اجل مواجهه ایستاده و هر ذی حیات در آن معرکه صورت ممات مرگ خود را معاینه دیمه تا اینکه شاطری از جلو محمود چون دود قطران جدا و قطره زنان رو به ما آمده الفان نمود که شاه می فرماید شما معطیعید با هاصلی؟ چون به مقضای حال و مآل ملاحظه شد دم خر را بومیدان مقرون به صلاح بود جواب داده که ما را عصیان و جنگی نیست اما اگر شاه را اراده باشد جنگ و سیز؛

وقت ضرورت چونماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز
 شاطر به اخبار این مضمون مراجعت کرد و بعد از یک لمحه کلیملی نام هزاره سواره با شاطر دوباره در پایی باره آمد زبان به استعمال و دلالات گشاده که بنا بر اطفائی این حرارت و تشنه خاطر شاه ولایت یک دونفر از کدخدايان بهبهان را همراه من روانه و این فته را گوناه نمائید. چون مرتبه خوف و رعب از جانب جناب الهی به مصدقه — و قذف فی قلوبهم الرعب — بر سر آن سپاه و غازیان روسیاه آنها مستولی شده بود که همگی کدخدا می خواستند، بنا بر کدخدائی دو نفر کدخدا را به صورت کدخدا آراسته به اتفاق کلیملی بیگ مزبور روانه نموده به مجرد رسیدن آنها در رکاب محمود که همانا کدخدا می جست و تصمیم اراده اش به افسون دمیدن پف، کاسه گری و مشعله کوکبه اش به دامن زدنی بند بود همان ساعت عنان هزینمت را از سمت حصار منحرف و به صوب منزل ادبیار منحطف ساخت و سه

ساعتی همان شب کلیعلی بیگ مذکور با گندخدايان مسفور مخلع و به در دروازه آمده در صلح زند آنها را به اندرون راه داده رقمی در کمال خاطر جمعی و موافق و دلچویس آوردند و چند روز دیگر ظاهرآ در مدارا و باطنآ از حرکات و سکنات استنباط غدر و غبار می شد.

ذکر نقابی آن جماعت دولابی

بر تواضعهای دشمن تکیه کردن ابلهی است

پای بوس سیل از پا افسکند دیوار را

چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده

مکرها در پرده دارد آب زیر کاه را

به این معنی که ظاهرآ با صلح و صفا و باطنآ در کار خدمه و غیا بودند که نقابان از روز اول تا حال در نقب زنی اشتغال و با نیشور-سکلنگ ریگ و ریشه زمین را قیفال می زدند. بعد از رسانیدن نقب را به قرب حصار در نفس کش نقب دود و بخار چون باطن آنقوم غدار نمودار، در چاره جوشی کار مشغول و بنا بر این شد که خندق را به آب رسانند تا رفع این آتش فته شود چندین نفر بیل دار چابک کار که از ضرب بیل پیل غبرا و سنگ خارا را خیار آسا می شکافتند از معاذات نقب به کار خندق قیام نمودند هر چند زمین را بریدند به گرد آب نرسیدند. گویا آب سبیاب وار از لرزه و دهشت گیرودار از تحت الشری به زیر آب رفته بود، حقلا را چاره دیگر به خاطر رسیده که آب به نقب آنها انداخته شود، هر چند آب روان نبود چند گماوجاه در لحظه در میان حصار دایر و ناوادان بر سر خندق انداخته و از آن طرف خندق جمعی از جرايد انداز آن خذله بر سر نقب مستحفظ بودند، دو نفر از شرگذشته که تخته جان سپاری را بر سر اجل زده تخته های در را بر سر سپر ساخته و از آن طرف خندق گذشته تا به سوراخ نقب که سی چهل ذرع شاه بیشتر نمانده جدول به جهت مر آب شکافته مراجعت نمودند و آب را به سوراخ مار انداختند و لشایان در زیرزمین چون عالم آب از عالم بالا خبری نداشتند و طریق - یخرونهم من الظلمات الی النور - می پنداشتند دفعه خانه خود را در آب و از رهگذر سیلاپ حادثه خراب دیدند، در هماندم از همان راه که آمده بودند به زیر آب زدند و از

نقب هم مرادی نیافتدند، از آنجا که محمود عاقبت نامحمد به جهات متنوعه در تسخیر بلده مزبوره هرچند پای افسرد سر پر شورش بر دیوار یأس خورد به مراقبه رزم و مکاشفه معمماً دانست که دخل در ربعی ارگان این چار دیوار که به نکته های سربسته خمپاره و مضمونهای پیچیده گلوله بسته شده مشکل و دماغ سوزی در حل معمای این حصار که به عمل تحلیل و تسهیل گشودنی نیست باطل است به مفسون:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش

بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش
وجهه همت نکبت نهمت به صوب مراجعت معطوف و بنا را بر رحلت گذاشته
بس نیل مقصد منکوب و مخدول حرکت، و مکان خود را که پر از جیفه نابود، و
گشده تر از مزبله یهود بود به طریق — بخربون بیوتهم بایدیهم — آتش کشیده دود
سیاه در کره هوا صعود و صحراء را به مرتبه ای متغیر نمود که مصدق:

قدم نامبارگ محمود گر به دریا رسد برآرد دود
جلوه نموده بود و فرس عزیمت را به صوب فارس معطوف نمود. منادی غیبی به
بدرقه — فقطع دابر القوم الذين ظلموا و العمدلة رب العالمين — باختتام مآل حال آن
خذلان خصال خواند — العمدلة الذي اذهب عن العزن ان ربنا لغفور شکور — بعد
از این فتح نمایان مرحوم بیجن خان به بهبهان مراجعت و حقیقت مراتب این فتح را
معروض واقفان درگاه دارا دربان نموده از مقرب سلطنت و مرحمت وجه هوائی بهبهان
را به انمام و پیشکش و مژده لق بلده مزبوره به تخفیف و تصدق فرق فرقدسای
مبارک مقرر، و رقم عنایت شیم این عطیه را شرف ورود ارزانی و ساحت اندوز
آمال و امانی گردید. قاطبه سکنه و اهالی آنجا بعد از شکر گزاری جناب باری که
فیضان زلال نوال از سحاب انصاف مکرمش انعامیست هوائی و مژده لق — فرحبین
بما اتیهم الله من فضلہ — بر خلاصه بندگان بخششی است خدائی جل شأنه و علا.
از روی خلوص عقیدت در مظان استجابت به دعا گوئی دوام دولت ابدعدهت و بقای
سلطنت دوران عدت مواظبت داشته و دارند، انشاء الله تعالی سایه چتر آفتاب پرور و
آفتاب دولت سایه گسترش تا آفتاب و سایه متعاقبند، تابنده باد و عزمات فلک
سرهتش مطالب کلیه را پاینده باد.

تذکار در خاتمه گفتار

بر مستبدان معرکه قفال و جدال، و مستصران انجمن قیل و قال، حقیقت حال و صدق این مقال غیرمحجوب و مستور، و بر ازباب خبرت و شعر از شاهراه معقول و طرق منقول معلوم و مشهود خواهد بود که شروع مسطوره خالی از لاف و اغراق است چه این سالک طریق درویش عبدالثیب منشی من اوله الى آخره حاضر و شاهد بود، و به دلیل آنی ولئن میرهن و بدیهی است که محمود مردود به آن نخوت و خرور طغیانی که جباراً مفعول داشت با وجود استمداد و کثرت لشکر و علت حشم و حشر که از کجا به کجا را به چه کیفیت تسخیر نموده در عین هنفوان قوت، و بروز شوکت، به اینهمه طی مسافت به هزم تسخیر این ولايت حرکت و بعد از ورود و محاصره بهبهان با حصاری در کمال حقارت و جمعی رعیت بی پضاعت به عنوان جناب احادیث به مضمون:

به جاییکه تقدیر زورآور است **شواناتری ناتوانا** تراست
برابری، و به عاقبت به این کیفیت آن مردود را شکست داده باشد که باعث کسر شوکت و جرأت و جلال و زوال و استیصال آن بدخصال شده که دیگر کمر نیست تا بر در خود نشست به مقتضای – این مشت **گل آخر چه قدر حوصله دارد** – خالی از غرابیش نیست – **ذلک فضل الله علينا** – هرگاه جمعی رهیت از باب حیث مصدر این فعل مجرّد از مزیدفیه غیرسالم از هلت معاونت سپاه که نعوذ بالله بود شوند، بر دیده وران منصف و خبرت گیشان به خوبی متصف، حقوق این خدمت و قدر این جانشانی معلوم و از رهگذر این سوانح چه خرابیها و خسارت و انحرافات که به بلده مزبوره رسید و مردم در صرف مال و بذل جان از دل و جان کوشیده همانا دنیا و مافیهای خود را به علاوه جانشانیها به حصول نیکنامی در راه دین و دولت ابد انتما داده‌اند – ز سودای گریمان هیچکس نقصان نمی‌بیند.

[سنة ۱۱۶۹ هجری = سنة ۱۷۴۳ میسیحی]

آسیا – در این سال نادرشاه در شیراز پس از تنسيق امور مملکت فارس که

طهماسبقلی خان جلایر را مأمور انجام و اتمام کار محمدخان بلوچ و همدستان او نمود، و میرزا تقی شیرازی را که تا آن وقت به استیفای فارس برقرار بود منصب نیابت این ولایت داد در چهاردهم ماه ذیقعده از شیراز روانه اصفهان گردید و در منزل آسپاس خبر تولد شاهrix میرزا ولد رضاقلی میرزا را که در یکشنبه دوازدهم ماه شوال این سال از بطن فاطمه سلطان دختر شاه سلطان حسین متولد شده بشنید و در بیست و پنجم ذیقعده وارد اصفهان گردید و عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از جانب صدراعظم این دولت با نامه به دربار نادری آمده بود بار یافته و مضمون نامه وزیر اعظم عثمانی این بود که عبدالله پاشای کوپوراگلی از دربار عثمانی به سرداری مأمور و در صلح و جنگ مأذون و متوقف دیار بکر است. از طرف نادرشاه معتمدی نیز بدان محل رفته به مذاکره پردازند و اموری که مقررند به صلاح دولتين باشد طی شود و مطالب به انجام رسد، و مقصود امنی دولت عثمانی از این معامله در قطع کار مصالحه این بود که ملاحظه کنند اگر پیشرفت درستی در کار نادرشاه دیدند اقدام به صلح نمایند و الا فلا. خلاصه نادرشاه یک نفر را به همراهی عبدالکریم افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا فرستاد و پیغام داد مقصود ما ولاست آن طرف آب ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا ما خود متوجه آن ساخت شده بنای کار را می گذاریم. هم در این سال بنابر اینکه پیش از این کار گزاران دولت روس گیلانات را خالی کرده و در باب تخلیه در بند و بادکوبه و قلعه ایروان مهلت خواسته بودند سفيری از جانب دولت روس در اصفهان به دربار نادرشاه آمده مقتر شد که همه جا سفير مشار عليه با اردوی نادری باشد.

اروپا - (لهستان) - جلوس آستنی‌سلام به سلطنت له، (فرانسه) - درگرفتن
جنگ مابین فرانسه و امپراتریش.

[سنة ١٤٤٧ هجري - سنة ١٧٣٤ مسيحي]

آسما - در دوازدهم محرم این سال نادرشاه به عزم تسخیر شیروان از اصفهان حرکت کرده به طرف همدان راند و در هرچند راه خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوج به او رسید، و محمدخان را که مقید آبه اصفهان آورده بودند به

حکم نادرشاه مکحول و بعد از دو سه روز کوچی درگذشت. و نادرشاه در سیزدهم صفر از همدان متوجه سنجاق شد و از آنجا عازم مراغه و کوچ بر کوچ روانه مغان گردید و از مغان به اردبیل آمد و در اینجا به تحقیق پیوست که سرخای لگزی که از جانب دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را دارد مضایقه از واگذاشتن این نواحی می‌نماید. لهذا مضمون فتح شیروان گردید، و در بیست و پنجم ربیع الاول به کنار رود گرسید و سرخای به قلل جبال غفار نمود. نادرشاه در بیست و نهم ماه مژبور وارد شماخی گشت و ایالت این مملکت را به محمدقلی خان سعدلو حاکم اردبیل داد و طهماسبقلی خان صردار فارس که از کار محمدخان بلوچ فراحت حاصل نموده بود به موجب امر نادری با بعضی خوانین به چاپاری به شماخی آمد و مقرر شد که طهماسبقلی خان با دوازده هزار نفر متوجه دفع سرخای که در قبله جمیعتی فراهم نموده بود شود و پس از انجام این مهم از راه فارس و سیستان روانه هرات گردد و سرداری و سپهداری قندهار او را باشد. و موکب نادری متوجه قموق که در پانزده متری شماخی و انتهای داغستانست شد و بعد از چند جنگ این حدود به تصرف عساکر نادرشاه درآمد و سرخای با محدودی به دیار چرکس گریخت. پس از خلیله نادرشاه بر داغستان خاص، فولادخان ولد عادل گرایخان گشت و تعهد خدمت نمود (یمنی حکومت داغستان یافت) و موکب نادرشاه معاودت به قبله کرد و طهماسبقلی خان چون کار سرخای به انجام رسیده بود به نحو مقرر روانه هرات گردید. و نادرشاه از قبله هرم تسخیر گنجه نمود، و در ماه جمادی الآخری این شهر را محاصره کرد و در النای محاصره گنجه جمعی را به سرداری صفوی خان بغايري روانه تفليس و به محاصره این شهر مأمور ساخت، و گنجه در بند محاصره بود که سال پسر رسید. هم در این سال جمعی از رؤسای لگزیه جاروته که متعهد خدمت شده بودند چون تقاعد از تعهد خود گرده بودند به امر نادرشاه تنبیه شدند و جمعی از طوایف بختیاری که مأمور خراسان بودند چون از عرض راه فرار گرده در کوهستان بختیاری اظهار سرکشی می‌نمودند مفهور عساکر نادری گشتهند. نیز در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه در باب تعین فرمانفرمای جدید در گرجستان و فرستادن قشوں به جهت محاصره تفليس صادر

نموده است.

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالى فرمان عالی شد آنکه: عددة الاعاظم المسيحية وزبده الامائل العيسويه - كتله کوز - به توجيهات خاطر عالي مستمال بوده بداند که در این ولا عاليجاه اسلامش خان را به سداری گرجستان و تسيير قلمه تفلیس و تبیه مخالفان تعیین و با عساکر نصرت نشان روانه فرمودیم. من باید که آن عددة الاعاظم العيسويه نیز جمعیت خود را حسب الواقع منعقد و مستعد ساخته نزد عاليجاه مشاراشه حاضر گشته حسب الصلاح عاليجاه مزبور به خدمت قیام و در تقديم امور مرجوحه نهايیت اهتمام نموده حسن اخلاص و يكجهش و يکرنگی خود را به درگاه وکله عالي ظاهر سازد که انشاء الله تعالى مورد اشراق بيکران و مشمول عواطف بس پایان خواهد شد و مطالب و مستدبیات خود را از روی اميدواری عرض نماید
تحریراً فی شهر جمادی الثاني سنة ۱۱۴۷

هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه به اسم خلیفة گرجستان در باب تبیه اهالی جاروته و تسيير قلمه تفلیس صادر نموده:

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالى فرمان عالی صادر شد آنکه: رفت و معالی پناه عددة المسيحية - كتله کوز - به عواطف بيکران عالي مستظر و مستمال بوده بداند که عريضه ای که در این وقت در خصوص اخلاص و خدمتگزاری خود قلمی و انفاذ خدمت عالي نموده بود به نظر خيریت منظر والا رسیده مضامین آن معروض رأی حقائب اقتضا گردید، در این وقت عاليجاهان علیقلی خان حاکم مراغه و سرکرده کل و مصطفی خان بيگلر بيگی قلمرو علیشکر و محمدقلی خان بيگلر بيگی ایروان را که در سریجر بودند مقرر فرمودیم که با موازی دوازده هزار کس از آب گذشته در سرراه چنانکه عاليقدر نجف سلطان تراچورلو را در باب تبیه و تأدیب جماعت جاروته کمک و اهانتی ضرور باشد به منصه ظهور رسانیده از آنجا نزد عاليجاه

اسملش خان سردار تفلیس و گرجستان آمده ملحق به یکدیگر، و انشاء الله تعالى قلعه تفلیس را به خاک پکسان و مخالفان را تنبیه و گوشمال دهند در هر مواد خاطر خود را جمع داشته در مراسم خدمتگزاری ساهی بوده مطالبی که داشته باشد عرض نماید و در عهده شناسد تحریراً فی ۲۹ ربیع الثانی ۱۱۴۷.

سبع مهر این فرمان این شعر است:

لَا لَتْنِي أَلَا عَلَى لَاسِيفِ الْأَذْوَالِفَقَارِ

نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چار

اروپا - (فرانسه) - نوت مارشال و یلار سردار بزرگ فرانسه در اثنای جنگ با اطربیش در سن هشتاد و سه سالگی و فتوحات عساکر فرانسه در ایطالیا بر ضد اطربیش، (اسپانیول) - حرق سخت در پای تخت اسپانیا، (لهستان) - به تقویت روس فردیک اگرست به سلطنت یه جلوس من نماید و استانیشلاس در شهر دانزیک محصور عساکر روس من گردد.

[سنّة ۱۱۴۸ هجري - سنّة ۱۷۳۵ مسيحي]

آسیا - انعقاد عهد مصالحه فیما بین نادرشاه و دولت روس به واگذار کردن دولت روس ولایت دربند و بادکوبه و آن نواحی را، تغییر دادن محل شهر شماخی را به امر نادرشاه که این بلده را در چهار فرسخی شهر قدیم در محلی موسوم به آتسو بساختند تا تسخیر آن آسان نباشد. نهضت موکب نادری به جانب قارص به عزم جنگ با عبدالله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلمه ایروان، در حالی که عبدالله پاشای سرعسکر صد و بیست هزار سوار همراه داشت و نادرشاه پانزده هزار سوار، و در این جنگ توپخانه هشمانی به تصرف عساکر نادری درآمده عبدالله پاشا مقهور و مقتول گردید، و پس از این فتح تمام آذربایجان نادرشاه را مصنه گردید و لشکر او قلاع گنجعه و تفلیس و ایروان را بگرفتند و نادرشاه از حوالی قارص متوجه تفلیس گشت و در بیست و نهم ماه جمادی الاولی وارد تفلیس شده بعد از بیست روز عزیمت دربند نموده و بعد از آنکه در عرض راه به تنبیه طایفه جاروتله و اهالی آن نواحی که به راه استبداد رفته بودند پرداخت در پنجم ماه ربیع به

سمت شمالی در بند تزویل گرد و مسوع او گردید که ایلدارخان شمخال جدید، و اوسمی سرخای از لگزیه جمیعتی فراهم نموده که بر سرخاصل فولادخان شمخال (حکمران داغستان) روند لهدا اردوی نادری متوجه تدمیر آنها شد و آن جمیعت متفرق شدند. پس از انتظام این صفحات موکب نادرشاه از راه شیروان به صحراى مذان آمد و به موجب احکام نادری جمیع حکام و رؤساه و قضاة و علماء و اشراف و اعيان در صحراى مغان حاضر شدند و نادرشاه به آن جمیع اظهار داشت که من چندین سال گوشش کرده بلاد ایران را از تصرف افغان و عثمانی و روس منزع ساختم، شاه طهماسب ثانی و پسرش عباس میرزا هر دو زنده‌اند اگر کون هرگز را می‌خواهید به سلطنت ایران اختیار کنید. همگی متفق القول گفتند ایران چون به شمشیر و بازوی نادری مصنف گردیده سلطنت آن حق نادرشاه است. پس از آنکه ابتدا انکار می‌نمود آخر قبول تخت و تاج کرده به شرط اینکه اختلافات مذهبی فیما بین طایفة سئی و شیعه رفع و مبدل به اختلاف شود به این معنی که: فرقه شیعه در فروعات پیرو حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در اصول با اهل تسنن متحد باشند و دین اسلام فرعاً منشعب به پنج شعبه باشد: حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی، جعفری، جماعت قبول این تکلیف کردند و نادرشاه رسماً به سلطنت ایران برقرار گردید و به جماعت اظهار داشت که چون شما تکلیف مرا قبول گردید من هم ایلچی نزد اعلیحضرت سلطان عثمانی که خادم حرمین شریفین است و با ما در مقام دوستی می‌باشد فرستاده به شرط قبول پنج مطلب با اعلیحضرت معظم له صلح می‌کنیم که رفع اختلاف صوری از میان امت مرحومه بشود و پنج مطلبی که اظهار داشت از این قرار بود: مطلب اول: چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقة تقلید امام جعفر صادق علیه السلام را قبول گردید قضاء و علماء و افندیان عثمانی اذعان به صحت طریقة شما کنند و آن را خامس مذاهب اربعه شمارند — مطلب دویم: چون در کعبه معظمه از کان اربعه مسجد الحرام به ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب نیز در یک رکن با ایشان شریک بوده به آئین جعفری نماز گزارند — مطلب سیم: اینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج معین شود و بطور امیر حاج مصر و شام حاج ایران را معززاً به کعبه مقصد رسانیده از دولت عثمانی با امیر حاج ایران همان طور سلوک کنند که با امیر حاج مصر و شام می‌نمایند — مطلب چهارم

اسرای هردو مملکت لزد هرگس بوده باشد آزاد شود و بیع و شری بر ایشان روا نباشد — مطلب پنجم: وکیلی از دولتين در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل دهند — خلاصه روز پنجشنبه بیست و چهار شوال این سال نادرشاه تاج گذاری کرد و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیماواقع را تاریخ جلوس نادر یافت و بعضی لاخیر فیماواقع گفتند. و پس از جلوس ایالت خراسان را به رضاقلى میرزا تفویض و پیشکاری او را به طهماسبلى خان داد و مقرر کرد لشکری به تنیه علیمردان خان حاکم اندخود که سر از رقبه اطاعت پیچیده بود روانه شود، و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را به ظهیرالدوله ابراهیم خان برادر خود مفترض داشت و ایالت هرات بر عهده باباخان چاپوشلى و ایالت فارس به میرزا محمد تقی شیرازی، و ایالت شیروان را با خطاب خانی و امیرالامرائی به مهدی بیگ خراسانی بوز باشی زنیور کچی عنایت کرد. و عبدالباقی خان زنگنه را به سفارت به دربار عثمانی فرستاد که جلوی نادرشاه را اعلام کند و مطالب سابق الذکر را خواهش نماید. بعد از آن رضاقلى میرزا و ابراهیم خان ظهیرالدوله به محل حکمرانی خود رفته و سایر حکام و بزرگان که در صحراي مغان حاضر شده بودند رخصت انصراف یافتند. هم در این سال نادرشاه ایلچی به دربار دولت روس فرستاده جلوس خود را رسماً اعلام نمود و روز دویم ذیمحجه موکب نادرشاه از صحراي مغان به عزم تسخیر قندهار حرکت کرده به قزوین آمد.

اروبا — (فرانسه) — انعقاد مصالحه فیمابين اطریش و فرانسه که در این مهد مصالحه دولت اطریش حق تصرف ایالت لرستان را برای فرانسه تصدیق می نماید. (ایطالیا) — جزیره مگرنس بكلی از ایطالیا خارج و مفروز شده در این جزیره اعلان جمهوری می شود و پاولینا و دونفر دیگر به ریاست جمهوری برقرار شده در مکاتبات لقب نواب والا به آنها می دهند.

[سنة ۱۱۱۹ هجري = سنة ۱۷۳۶ مسيحي]

آسپا — در ربيع الآخر این سال عبدالباقی خان زنگنه ایلچی نادرشاه وارد اسلامبول شد و در مجالس متعدده مشارالیه با وزرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن

مجالش از قرار ذیل است:

مجلس اول در بیست و دویم ربیع الآخر بود. در این مجلس اول مطالب نادرشاه را ذکر و تفکیک نموده آنچه راجع به دولت و پلیتیک بود علیحده نوشته، و آنچه متعلق به مذهب جداگانه. آنها که پلیتیکی بود از قبیل مبادله امرا و تعیین سفرا در پای تخت طرفین فی الجمله قبول شد و آنها که مذهبی بود از قبیل شناختن مذهب جعفری و تعیین امیرحجاج برای حجاج ایران از جانب نادرشاه به همه توپيق القاتاد. در مجلس دویم که در بیست و پنجم ربیع الآخر بود ایلچی ایران اینطور بیان کرد که قصد خیقی نادرشاه ترک و جرح مذهب شیعه من باشد اگر دولت عثمانی مطالب نادرشاه را قبول کند طریقه تسنی را نادرشاه در تمام ایران رواج خواهد داد. بواسطه این حرف مأمورین عثمانی قبول تعیین امیرحجاج را که نادرشاه بنماید گردند که از راه احسا و نجف به طرف ججاز روانه شود. مجلس سیم که در بیست و هفتم ربیع الآخر منعقد شد ایلچی ایران در پدرو مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شان پادشاهی بزرگ مثل نادرشاه اتفاقا من کند از طرف دولت عثمانی معجلأ جواب داده نمی شود و مثل آورد که منتصم خلیفه با روم جنگ نکرده مگر به جهت اسیری زن بیوه ای و چگونه نادرشاه تمکین خواهد کرد که چندین هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی هستند. مجلس چهارم که در بیست و نهم ربیع الشانی بود باز در مسئله اسرا گفتگو شد. مجلس پنجم که در روز اول جمادی الاولی منعقد شد مأمورین عثمانی که عبارت از وزرای دولت و رؤسای دین بودند بالقرارده جواب به ایلچی نادرشاه دادند که قبول گردن مذهب جعفری مثل مذاهب اربعه اهل سنت بدعت در دین است و وجهآ من الوجه سلطان قبول نمی کند. در مجلس ششم که یازدهم جمادی الاولی بود ایلچی ایران به بعض فصول مهندنامه تن درداد و شرط کرد که این مهندنامه بموقع اجرا نرسد تا وقتی که نادرشاه امضاء کند. بنابراین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالله خلیل الفندی مفتی مأمور سفارت ایران شدند و در یازدهم جمادی الآخره سفیر ایران عزم معاودت کرد و از جمله هدایائی که سلطان برای نادرشاه فرستاد قرآنی بود به خط عثمان بن عفان و سلطان که خط نسخ را خوش می نوشت، چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث به خط خود برای نادرشاه نوشت چنانکه: آیه اول آیه

شريفة - ان الارض لله يورثها من شاء - بود و آية دويم - و جعلناكم سلطانا مسيينا - و آية سیم - تعز من شاء و تهدى من شاء - و آية چهارم - هو الذى جعلكم خليفة فى الارض - و آية پنجم - فضل الله المجاهدين على القاعدين - و فقرة ششم حديث - المؤمنين كالبيان يشد بعضهم بعضا - و فقرة هفتم حديث - عليكم بالجماعة فان القصبة يا كلها الذئب - فقرة هشتم - باتهم اهتديتم - فقرة نهم آية شريفة - يا ايها الذين آمنوا كونوا انصار الله - فقرة دهم - و كونوا عباد الله يدا وحيدا - فقرة بازدهم - بلدة طيبة و رب غفور - فقرة دوازدهم - انا جعلناك ، للناس اماما - فقره سیزدهم - و القیت عليک محنة متى - فقره چهاردهم - ان الارض يورثها عباد الفراعنه - فقرة بازدهم - ائما المؤمنون اخوه.

خلاصه در ذيل عهدهنامه نوشته شده بود که حدود ايران همان حدودی است که در عهد سلطان مرادخان رابع تعیین شده. هم چنین در فصل ذيل قید کرده بودند که نادرشاه حق مکاتبه مستقیم با سلطان دارد ولی صدراعظم ایران با سلطان حق مکاتبات ندارد، اما از اینجانب مکاتبات سلطان و صدراعظم عثمانی مستقیما با نادرشاه خواهد بود. نیز مقرر شد که بین الطرفین لعن و سب^۱ متروک باشد چه از طرف عثمانی نسبت به ایران، چه از طرف ایران نسبت به عثمانی. و دولت

۱. به نظر من رسید امیراطور در نگاشتن آیات و احادیث به حافظه خود اعتماد کرده است. البته نصد او نشان دادن خط زیبای خود وزدن کنایه هائی به نادرشاه و شیعیان بوده است مثلآ آیه «تعز من شاه و تهدی من شاه» تلقیتی است از سوره ۳ آیه ۲۶ و سوره ۷ آیه ۱۵۵ - و یا حديث «المؤمنين للمؤمنين كالبيان يشد بعضهم بعضا» در صحیح بخاری کتاب الصلوة باب ۸۸ به این صورت دیده شد «ان المؤمن للمؤمن كالبيان يشد بعضه بعضا...» با حديث «عليکم بالجماعة فان القصبة يا كلها الذئب» در سنن ابو داود کتاب الصلوة باب ۴۶ به این صورت آمده: «عليک بالجماعة فاما يا كل الذئب القاصية» و در سنن نسائی باب ۴۸ آمده «عليکم بالجماعة....». حديث «باتهم اهتديتم اهتدیتم» با اینکه در میان علمای اهل سنت شهرت بسیار دارد و برتر این حديث بین علمای سی و شیعه مشاجرات قلی زیادی صورت گرفته است متأسفانه متن آن را در کتب سنه و موطأ مالک و مسند احمد بن حنبل و دار می نیافرمت. صورت دیگری از آن در شرح فارسی شهاب الاخبار ص ۱۵۷ به این صورت دیده شد (ابوهریره) مثل اصحابی مثل الشعوم من ائمہ بشیعی منها اهتدی به هر حال در این باب باید تحقیقی جداگانه و مستقل صورت گیرد.

۲. در متن صب.

عثمانی ملت ایران را به طریق اهل سنت و جماعت بشناسد و خلفای اربعه و عشره
مبشره طرف اتکال جانبین باشند و ملت ایران معاہده تحت الشجره را قبول کنند. و
بعز حق گمرگ در سرحدات طرفین چیزی از امته و اجنبیان جانبین نگیرند. و
زوار ایران که به کربلا و نجف و بغداد من روند اگر مال التجاره همراه نداشته
باشند به هیچوجه حق عبور گرفته نشود. و مقصوبین طرفین که به خاک یکدیگر پناه
من برند مسترد شوند. و در آخر این قرارنامه نوشته شده بود: من بدله بعد ماسمه
فائماً ائمه عسی الذین ییدلونه.

هم در این سال که سال هزار و صد و چهل و نه باشد بحرین را عساکر
نادرشاه تصرف کردند و موكب نادری از قزوین به عزم تدمیر علیمراد بختیاری که
هم از ملکتبداد من زد به کوهستان بختیاری آمد و علیمراد را معدوم و بختیاری تبعه
او را مطیع ساخت، و در نهم جمادی الآخره به اصفهان آمد و اسلمش خان
بیگلر بیگی سابق تقلیص را به سرداری بلوچستان و تأدیب سرکشان آن سامان
معین کرد و در هفدهم ماه ربیع از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرج گ متوجه تسخیر
قندهار شد و در هیجدهم ماه شوال به ظاهر قلعه کرشک فرود آمد و این قلعه را
محاصره کرده قلعه گیان از در استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند. نادرشاه از
اینجا گلبهی خان افشار را به سرداری هزاره جات و زمین داور مأمور و جمعی از
لشکریان را نیز به تسخیر قله بُشت تعیین نمود، و در بیست و یکم شوال از آب
هیرمند عبور کرده و پس از طن مسافت به مکانی موسوم به سرخه شیر در حوالی
قندهار آمد و شهر نادرآباد را باساخت و به محاصره قندهار مشغول شد. هم در این
سال رضاقلی میرزا شاه طهماسب ثانی را مقتول نمود.

اروپا - (اطریش) - مزاوجت ماری تیرز دختر امپراتور با دوک فرانسوی اول
والی تسکان از نجیبای مملکت. لوٹ پرنس اوژن از سردارهای بزرگ اطریش.
(جزیره گرس) - این جزیره خود را از حالت جمهوری خارج کرده نیوڈ نامی را
که از اهالی آلمان است به سلطنت اختیار می کنند. (روس) - عساکر روس شهر
آزوف را به قلبه از تصرف عثمانی منقطع می نمایند.

[سنه ۱۱۵۰ هجري = سنه ۱۷۳۷ مسيحي]

آسيا — در اين سال عساکر نادری بلوچستان را مصقی ساختند و شهر قندهار را بعد از دوازده ماه محاصره نادرشاه بگرفت و ولایت اندخود و شیرخان به تصرف رضاقلى ميرزا درآمد. بعد از آن شهر بلخ را نيز متصروف شد و از آب آمويه هير كرده متوجه بخارا گردید. ابوالفيس خان پادشاه بخارا از ايلبارس والي خوارزم استمداد نموده مصتم دفع رضاقلى ميرزا گشت و با آنكه لشکر رضاقلى ميرزا دوازده هزار نفر و قشون ابوالفيس خان پنجاه هزار نفر بود رضاقلى ميرزا غالباً آمده ابوالفيس خان مغلوب و خوارزميان بدون تلاش راه هزيمت پيش گرفتند. بعد از آن نادرشاه فرمان به رضاقلى ميرزا نوشت که متعرض ابوالفيس خان که از سلسله چنگىزى است نشه از فتح بخارا صرف نظر نماید و منشوری به ابوالفيس خان ارسال داشته که به بخارا معاودت کند. و رضاقلى ميرزا به موجب امر نادرشاه عمل كرده به بلخ بازگشت و به استحکام زمين داور پرداخت. هم در اين سال بعد از فتح قندهار نادرشاه فتحنامه مصحوب صفي پاربيك افشار يساول برای ابراهيم خان ظهيرالدوله حکمران آذربايجان فرستاد. نيز در اين سال رضاقلى ميرزا هباس ميرزاي صفوی را مقتول نمود.

اروبا — (انگليس) — نقار در خانواده سلطنت و طرد وليعهد از خاک انگليس.
 (روس) — شهر اکزائيف در ساحل دریای سیاه که در تحت سلطنت عثمانی بود به تصرف عساکر روس درآمد.

[سنه ۱۱۵۱ هجري = سنه ۱۷۳۸ مسيحي]

آسيا — در اوخر سال گذشته عبدالباقي خان زنگنه که به سفارت عثمانی رفته بود مراجعت گرده به همراه سفراي عثمانی از راه بغداد به اصفهان آمد و از سمت کرمان به قندهار شتافته روز نوزدهم ماه محرم اين سال در نادرآباد به حضور نادرشاه رفتند و هدایات سلطان را تقديم گردند و تفصيلي که اتفاق افتاده بود و ما پيش به ذكر آن پرداختيم به عرض نادرشاه رسانيدند و مصطفى پاشا سفير عثمانی و افنديان

پذیرفته شده بعد از اعطای عطا چون تخمیس مذهب و تعیین رکن که به معاذیر شرعیه از جانب دولت عثمانی قبول نشده رکن اعظم مصالحه بود نادرشاه برای این مذاکره علیمردان خان پیگلریگی لرستان فیلی را به سفارت دربار عثمانی تعیین و به همراهی مصطفی پاشا و افندیان در غرّه شهر صفر روانه دربار عثمانی نمود و موکب نادری به طرف کابل و غزنین رفت این ولایات را مستقر کرد و غور و آن نواحی را نصرالله میرزا متصرف شد و رضاقلى میرزا به حضور نادرشاه آمده نیابت سلطنت یافت و روانه ایران گردید و از آنجا که از جانب محمدشاه با بری پادشاه هندوستان خلاف عهد نسبت به نادرشاه به ظهرور رسیده بود و اینچی نادرشاه را بکمال نگاهداشت، موکب نادرشاه عزیمت هندوستان نموده به پیشاور آمد و در این شهر خبر رسید که ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه که به تأدب جماعت لگزیه جاروته که در البرزکوه سکنی دارند رفته مقتول گردیده نادرشاه امیراصلان خان قرقلو را به ایالت آذربایجان و صفوی خان بغايري را که سردار گرجستان بود به سرداری آذربایجان منصب نمود و از پیشاور پیشتر رانده از آب اتک و رود پنجاب عبور نموده و بعضی عساکر هندی که در جلو راه بودند منهزم شدند و لاہور به تصرف عساکر نادری درآمد و زکریا خان ناظم صوبه لاہور پیشکش گذرانیده در سلک منقادان منسلک گشت و فخرالدوله ناظم صوبه کشیر که مردم صوبه کشیر از حکومت او ابا گردد و او در لاہور می بود از جانب نادرشاه به ایالت آن مملکت برقرار گشت و ناصرخانه صوبه دار که از جمله گرفتاران و در اردوی نادرشاه بود مجدداً به صوبه داری کابل و پیشاور منصب شد و در لاہور به تحقیق پیوست که محمدشاه هندی مشغول جمع آوری لشکر و تهیه جنگ است، لهذا نادرشاه از لاہور انتهاض نموده به سر هند رسید و در اینجا معلوم شد که محمد شاه با سیصد هزار نفر، و دو هزار زنجیر فیل جنگی، و سه هزار عزاده توب، وارد محل موسوم به کرنال بیست و پنج لرسخی شاهجهان آباد گشته است، نادرشاه مقابله و مقائله لشکر هندی را پیشنهاد ساخته با آنکه سعادت خان برهان الملک که صوبه دار مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی چهل هزار نفر به عزم امداد به اردوی محمدشاه پیوست چون جنگ در میان لشکر نادرشاه و عساکر هند درگرفت هندیان مغلوب و منهزم شدند و اردوی محمدشاه محصور گردیده کار بر او ننگ

شده، ناچار پادشاهی را از سر برگرفته با خوانین و امرا متوجه خرگاه نادری گشت و نادرشاه شاهزاده نصرالله میرزا را تا خارج اردو به استقبال آن پادشاه ذیجهه فرستاد و هنگام ورود، خود نادرشاه تا بیرون خیمه آمده دست محمدشاه را بگرفت و با خود در یک مسند لشانید و ملاطفت نمود، بعد از آن به دهلی که مشهور به شاهجهان‌آباد است رفتند و در اینجا محمدشاه مجلسی ترتیب داده نادرشاه را مهمانی کرد و تشریفات و هدایا قرار داد و بعد از القضای مجلس نادرشاه گفت موافق عهدی که از روز اول مقرر شده سلطنت هندوستان باز تعلق به محمدشاه دارد و به دست خود تاج سلطنت را به شیر محمدشاه گذاشت و محمدشاه به شکرانه این عنایت تمام خزانین سلطنتی را به نادرشاه واگذار کرد و دختر محمدشاه در سلک ازدواج شاهزاده نصرالله میرزا درآمد و نادرشاه پس از پنجاه و هفت روز توفی در دهلی هزیمت ترکستان نمود و حکم به آماده کردن سفایین جنگی در ساحل رود آمویه داد و ابوالفیض خان حکمران ترکستان مغضوب شده نامه مذرعت با هدایا به دربار نادرشاه فرستاد و در مراجعت موکب نادرشاه در افغانستان و سند بعضی نظم و نسقها داد و سفرا با هدایا از غنایم هندوستان به دربار دولتین عثمانی و روس فرستاد که از جمله چهارده زنجیر فیل برای پادشاه روس و چهارده زنجیر فیل برای سلطان عثمانی ارسال داشت.

اروپا – (هلاند) – لوت طبیب مشهور موسوم به بوزهار، (جزیره گرس) – خلع تیوڑز پادشاه و فرار او.

[سنه ۱۱۵۲ هجری = سنه ۱۷۳۹ میسیحی]

آسیا – در این سال نادرشاه بعد از انعام کار هند و نظام مهمات سند معاودت به ایران نموده به نادرآباد رفت و مصمم تخریب توران گشت و بعضی از هساکر خود را که در سفر هندوستان رنج و مشقت کشیده بودند از خدمات سفر ترکستان معاف داشت و جمیع را مأمور تدمیر لگزیه جاروته که قاتلین ابراهیم خان ظهیرالدوله برادر نادرشاه بودند کرد، پس از آن به هرات آمد و شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا و علیقلی خان ولد ابراهیم خان به حضور نادرشاه آمدند و در این هنگام تخت مرصع و

خیمه‌ای از جواهر که مدت پکال به ترتیب دادن و ساختن آن مشغول بودند تمام شده خیمه را برپا و تخت را نصب کردند و موسوم به تخت و بارگاه نادری نمودند و چند روز به هشتاد پرداختند، بعدها نادرشاه ایالت هرات را به شاهrix میرزا تفویض کرده عازم ترکستان شد و وارد بلخ گردید و حکم کرد هزار و صد فروند کشتنی که در این محل حاضر شده بود همه را از غله و ذخیره مملو ساخته و توپخانه را نیز نقل کرده به اردو پیوستند و به واسطه سفاییش که نجاتان ساخته بودند از آب جیحون هبور کرده وارد چهار فرسخی بخارا شدند، ابوالفیض خان پادشاه ترکستان که مقاومت و جدال با نادرشاه را فوق قوت و امکان خود می‌دید به قدم انقیاد و اطاعت به اردوی نادری آمد و به حضور نادرشاه نایل و رخصت جلوس یافت و مورد اعزاز و اکرام گشته به خلاع فاخره مخلع گردید، نادرشاه افتر پادشاهی ترکستان را بدو بخشیده مجلدآ به حکمرانی این مملکت برقرار آمد و یکی از صبابای او داخل در حرم نادرشاه شد، صیبه دیگر از او را در حبالة نکاح علیقلی خان برادرزاده نادرشاه درآوردند و بیست هزار سوار از تراکم و طوابیف اوزبک بخارا و سمرقند در سلک عساکر نادرشاه منسلک گردیدند.

اروپا – (عنمانی) – در این سال عساکر روس ورود به ژاپن پای تخت ملادوی نمودند، معاهده عثمانی با اطریش که سرحد دولتین به موجب این عهدنامه دو رودخانه دانوب و ساو خواهد شد، دولت روس شهر آزوF و اکزائف را به عثمانی مسترد می‌سازد.

[سنه ۱۱۵۳ هجری = سنه ۱۷۸۰ میسیحی]

آسیا – در این سال نادرشاه به عزم تखیر خوارزم و تأدیب ایلبارس والی این مملکت که در غیاب موکب نادری به صفحات خراسان دست اندازی نموده بود با یک هزار و صد فروند کشتنی که برای سفر خوارزم تجهیز شده بود از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم شد و به حوالی هزاراسب آمد، چون ایلبارس در قلعه هزاراسب متھقون گشته و گرفتن این قلعه کاری نهایت سخت بود نادرشاه به طرف خیوه که دارالملک خوارزم است راند چون یکمتر از هزاراسب دور شد ایلبارس از

قلعه بیرون آمده از گنار آمو به حازم آن سمت شد و دسته قشونی از طوایف یموت و نگه وغیرها از تراکم دوچار هسکر نادری گردیده بسیاری از ایشان مقتول و برخی فرار نموده به ایلبارس پیوستند و ایلبارس عاجلاً خود را به قلعه خانقاہ که یکی از قلاع خمسه خوارزم و مابین هزاراسب و خیوه واقع است رسانید، نادرشاه این قلعه را به قهر و غله گرفته ایلبارس را که در مقام خلاف پای افسرده بود حکم به قتل داد و والیگری خوارزم را به طاهرخان نواده ولیمحمد خان چنگیزی که از بنی اصمم سلاطین توران بود داد، پس از آن ابوالخیر خان والی فراق که با فوجی از قرقیزه و اوزبکیت آرا از قلعه خیوه به امداد ایلبارس آمده بود عرضه ای مشعر بر اظهار اطاعت به دربار نادرشاه فرستاده ولی خود به جانب فراق گریخت و نادرشاه به ظاهر خیوه آمده این شهر را احاطه نموده اهالی جز تسلیم چاره ندیده از در استیمان درآمدند و تسلیم شدند، نادرشاه دوازده هزار اسیر ایرانی و بعضی اسرای روس را که گرفتار دست طایفة اوزبکیت بودند مستخلص ساخت و مقرر شد اسرای ایرانی به خیوه آباد که به حکم نادرشاه در چهار فرسنگ ابیورد ساخته شده بود رفته مسکن گیرند، پس از تنسيق امور خوارزم موکب نادری مراجعت به مرکز کرد، نیاز محمد خان والی بلغ با حاکم اندخود و اعیان آن مملکت در مردو منحصر شده نادرشاه به کلات و از کلات به مشهد مقدس آمده قندیل مرضع مینا و قفل طلای مکلّل به جواهر که نذر روضه مقدسه رضویه و ساخته بود پیشکش ضریع نمود، هم در این سال نظم امور خراسان را نادرشاه به نصرالله میرزا مفوض داشت، نیز در این سال سفرا با هدایا از جانب محمدشاه هندی و ابوالغیض خان پادشاه ترکستان به دربار نادرشاه آمدند، و در اواخر این سال به جهت تدمیر لگزتیه داغستان که به قتل ابراهیم خان ظهیرالدوله مبادرت کرده بودند موکب نادرشاه از راه خوشان و استرآباد و مازندران حازم داغستان گردید، خلا در اغلب بلاد خراسان به سبب کثرت آمد و شد هسکر نادری در این ولایات.

اروبا – (اطریش) – نبوت شارل ششم امپراطور و جلوس ماری تیرز دختر او به جای او، (بروس) – نبوت فردربیک گیلیوم و جلوس فردربیک دویم (فردربیک کبیر) به جای او، (روس) – فوت امپراطیس آن و جلوس ایوان ششم که طفل

دوماهه بود به جای او،

[سنة ۱۱۵۴ هجری = سنة ۱۷۷۱ مسيحي]

آسپا - در این سال موکب نادرشاه که متوجه داغستان بود به واسطه فقدان ذخیره و علیق به عسرت و تانی طی مسافت گرده و چند روزی به جهت آسایش دواب در حسمت شمالی رود گرگان اقامت نمود و در اینجا از مأمورین و سرکردگان که به تدمیر لگزته جاروته مشغول بودند هر یکه رسیده معلوم شد که استیلانی در آن حدود به مردمانیه. از اتفاقات غریبه اینسال آنکه در ایامی که نادرشاه از چنگل مازندران به عزم سفر داغستان حرکت می گردد در روز یکشنبه بیست و هشت ماه صفر شخصی در پشت درخت کمین گرده تفنجی به طرف نادرشاه خالی گرد گلوله تفنج زیر بازوی راست نادرشاه را به قدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ آمده از آنجا به گردن اسب خوردو اسب بتر غلطید، نادرشاه را آسیی از این گلوله نرسید و مرتكب هم با تفخص زیاد به دست نیامده مگر بعد از چندی که معلوم شد نیک قدم نام غلام دلاور تایمنی به اغوای آقامیرزا ولد دلاور که در اردوی نادرشاه بوده اقدام به این عمل گرده، آقامیرزا سیاست شد و نیکقدم را کور گردند و نادرشاه به طهران آمده عمل نیکقدم را به اشاره رضاقلی میرزا دانسته او را گور نمود و از راه آذربایجان روانه داغستان شد. خلاصه پس از ورود موکب نادری به داغستان سرکردگان طوایف لگزته که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المساسک داغستان مأوى داشتند به اردوی نادری آمده اظهار انقیاد و اطاعت نمودند و در فره جمادی الثانیه قموق که منتهای داغستانست مضرب خیام نادرشاه گردید، و در اینجا خبر رسید که بعضی از اشرار اوزبکیه و طایفه آرال که در سمت شمال خوارزم مستهل به فراق مکنی دارند با نورعلی ولد ابوالخیر خان والی فراق اتفاق گرده قلعه خیوه را محاصره نموده طاهرخان والی خوارزم را با جمعی از اکابر این ولایت کشته و نورعلی متقلد والی گری خوارزم شده است. نادرشاه نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و ازواج مأمور تدمیر اشرار خوارزم و استرداد این ناحیه نمود و موکب نادرشاه به تأدیب سرکشان آوار که در منتهای داغستان مسکن داشتند پرداخت و پس از تنسيق بعضی اماکن در پنجم شعبان به دربند آمده

در چهاردهم این ماه متوجه محل قراقویونلوک گشت و از دربند تا حد ولایت شمال همچو جما به فاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب داده جمیع را مأمور کرد که تمامی آن محل را متصرف شده هرچا لکزیه را به چنگ آزند گوشمال دهند و در دهم رمضان عطف عنان کرده در دشت گافری سه فرسخی دربند که جای پرآب و علفی است برای قشلاق اختیار شد. هم در این سال نظیف افتادی و سبف افتادی از جانب دولت عثمانی به دربار نادرشاه آمده نامه سلطان عثمانی را که مبنی بر اعتذار از قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده و نادرشاه پیغامی که در جواب داد ظاهراً اظهار اتفاق و باطنآ تهدید به تختی و ورود به مملکت عثمانی بود و در همین وقت حکم کرد در تمام ممالک و بلاد محکومه از پیشاور تا دربند هرگز به سپ^۱ و رفع خلافاً پردازد اورا سیاست کنند.

اروپا - (اطریش) - پادشاه تازه پروس با ماری تیز امپراطوریس اطریش مشغول جنگ می باشد. احانت نمودن فرانسه پادشاه با او بر را که او نیز بر ضد دولت اطریش است. پادشاه پروس ایالت سیلیزی را متصرف می شود. (روس) - خلع شدن ایوان ششم از سلطنت روس و جلوس الیزابت دختر دویم پتر کبیر به سلطنت این مملکت. اعلان جنگ شود با روس.

[سنة ۱۱۵۵ هجری = سنة ۱۷۴۲ مسيحي]

آسیا - در این سال نادرشاه بر سر اشرار طبرسراں رفته قتل و نهب زیاد نمود و تمامی اهالی داغستان را منقاد ساخت، بعد از آن به قصد و خیال جنگ با عثمانی که تکلیف اورا در قبول مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه نپذیرفته بودند متوجه مغان شد. هم در این سال نادرشاه معماران برای ساختن ابیه عالیه در کلات معین نمود و پس از بنای ابیه رفیعه در کلات خزانه و نقود و جواهر نادری را به آنجا نقل کردند. هم در این سال نصرالله میرزا که مأمور تدمیر اشرار خوارزم بود چون به مرور سید خوارزمیان به قدم اعتذار به خدمت او آمده استدعای هنر

گردند نصرالله میرزا در خدمت نادرشاه شفاعت کرده نادرشاه آنها را عفو نمود و برطبق مسئول خوارزمیان ابوالمحتمد ولد ایلپارس به والیگری خوارزم منصوب و برقرار گردید. هم در این سال در هفتم ماه محرم حضرت شاه شهید سعید آقا محمد شاه ابن نواب محمد حسنخان بن فتحعلی خان قاجار در استرآباد در خانه سید مفید استرآبادی متولد گردیدند، و بعضی تولد نواب معلم له را در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال قبل نوشته‌اند ولی قول اولی اقوی و اصح است. وفات نشهاد تبریزی شاهر. هم در این سال نادرشاه فرمان مسطور در ذیل را در باب تعیین خلیفه چندید در گرجستان صادر نموده است.

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالى فرمان همایون شد آنکه: چون در این وقت عالیجاه طهمورث خان والی کاخت و تمامی کشیشان و تاودان و ازناوران گارنیل و کاخت به عرض مقنیس رسانیدند که کتله کوز سابق وفات یافته و به موجب وصیت او استدعای کتله کوزی به اسم همدة القسین و اسوة الرهبانین نیکولوز نمودند لهذا بنحو استدعا از ابتدای نه ماهه هذه السنه ایت ثیل کتله کوزی گرجستانات مزبور را به دستوری که با کتله کوز سابق بود به همدة القسین مؤمن الیه عنایت و مرحمت و موازی یکهزار نادری در وجه او مکرمت فرمودیم که به لوازم امر مزبور قیام و اقدام و به دهای دولت لایزال اشتغال نماید. کشیشان و تاودان و ازناوران محال گرجستان مشارالیه را کتله کوز خود دانسته لوازم امر مزبور را به دستور کتله کوز سابق مختص او شمارند عالیجاه بیگلر بیگی و عمال گرجستانات مزبور حسب المسطور مقرر دالسته لوازم اهانت و احترام به تقديم رسانند مستوفیان نظام کرام دیوان اعلیٰ صورت رقم القدس را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنّة ۱۱۵۵.

سجع مهر نادرشاه این شعر است:

نگین دولت و دین رفتہ بود چون از جا
بنام نادر ایران قرار داد خدا

اروپا - (اطریش) - فتوحات پادشاه پروس در خاک اطریش. مصالحه مابین اطریش و پروس که در این مصالحه ایالات سیلزی و گیلان را اطریش به پروس واصل گذاشت. (انگلیس) - ترقیات پست که یکی از رجال معظم انگلیس خواهد شد در این مملکت. (روس) - امپراطور روس دوک یکلستان را به ولیعهدی خود برقرار و منصوب ساخت و دوک یکلستان موسوم به شارل پیر و خواهرزاده او بود.

[سنه ۱۱۵۶ هجری = سنه ۱۷۴۳ مسيحي]

آسیا - در این سال نادرشاه بعد از آنکه جشن نوروز فروگذار گشت از جسر جواد صبور کرده به صحراي مقان آمد و شاهزاده نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت با شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا متوجه خدمت نادرشاه شدند و ایلچی پادشاه هندوستان با هدايا به همراهی شاهزادگان به دربار نادرشاه آمدند و نادرشاه چون مصتم جنگ با عثمانی بود تو پخانه‌ای که همراه داشت روانه کرمانشاه نمود و احمدپاشا والی بغداد پیشکشی فرستاده اطاعت کرد. نادرشاه جمعی را به ضبط حله و نجف اشرف و کربلاي معلی و سرمن رای و توابع بغداد فرستاد و دسته قشونی به تسخیر بعضه مأمور کرد و خود به شهرزور آمده کردستان عثمانی را مفتح ساخت و کرکوک و موصل به تصرف عساکر نادری درآمد و نادرشاه به نجف اشرف رفته گنبد مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را طلا نمود و پنجاه هزار تومن به مصرف مخارج این کار رسانید و گوهرشاد مادر نصرالله میرزا و امامقلی میرزا صدهزار روپيه در این محل خرج کرد و نادرشاه به موجب مذاکره کارگذاران دولت عثمانی به مقدمات مصالحه پرداخته در توفيق مذاهب تشیع و تسنی مسامعی وافر نمود و وثیقه‌ای که موجب این توفيق بود نوشته شد بعدها نادرشاه به شهر وان رفت و نصرالله میرزا را مأمور تبیه مفسدین در بنده نمود. هم در این سال تقى خان بیگلر بیگی فارس به راه عصیان رفته نادرشاه جمعی را مأمور کرده او را بگرفتند و آلت رجولیت او را بریدند و یک چشم او را کردند و اولاد و برادرانش را که در اصفهان بودند بکشند و شیراز در این فتنه دوچار نهض و غارت گردید. هم در این سال موکب نادرشاه هزیمت آذربایجان نمود و در ماہی دشت خبر استبداد

نواب محمد حسنخان و شوش استرآباد به او رسید و این فقره سبب شد که نادرشاه راضی به مصالحة با عثمانی گردید و جمعی را مأمور استرآباد نمود. هم در این سال چون طایفه یموت مصلد شرارت شده بودند علیقلی خان برادرزاده نادرشاه به سپهسالاری خوارزم مأمور و روانه خرامان شد که تهیه خود را دیده سال دیگر به عزم تنبیه یموت روانه خوارزم شود. وفات شمیم شیرازی.

[سنه ۱۱۵۷ هجری - سنه ۱۷۸۶ میسحی]

آسیا - در این سال چون احمد پاشای جمال اوغلی سرعسر کر دولت عثمانی در قارص از محمد بن علی نام رفسته بانی مشهور به صفوی میرزا تقوقیت می کرد بلکه بالقراحته به نادرشاه نوشت که من از مقذمات صلح خبری ندارم و مأمورم که صفوی میرزا را بردۀ در ایران به سریر سلطنت مستمکن گردانم بنابراین موکب نادرشاه متوجه قارص شد و در بین راه خبر گرفتاری سام میرزا که در سال‌ها قبل در حدود آذربایجان اذعای پسری شاه سلطان حسین نموده و ابراهیم خان او را گرفته بینی او وا بریده رها نموده بود، و در سال گذشته آلت دست و اسباب فتنه اشرار داغستان شده به نادرشاه رسید و مقرر نمود که یک چشم او را نیز کور کنند و با چندتن از اسرای عثمانی نزد احمد پاشای سرعسر کر به قارص و اخسقه فرمستند که سام میرزا نیز مانند صفوی میرزا نزد سرعسر باشد بعد از آن اردوی نادری به ظاهر قارص نزول کرد و در بین راه نصرالله میرزا نیز به اردو پیوسته بود سرعسر مهیای محاربه و مدافعت شده هر روز چنگ در گرفته جمعی کثیر از لشکر عثمانی کشته و دستگیر می شدند و از این طرف عساکر نادرشاه در اطراف قارص قلعه‌جات و سنگرهای محکم بستند و مذلتی قارص در بند معاصره بود، سرعسر کار را سخت دیده پیشکشی به خدمت نادرشاه فرستاد و متعهد شد که مقاصد نادرشاه را در دربار عثمانی مقرن به قبول و حصول سازد و از آنجا که فصل زمستان نزدیک شده و سرمای قارص متحمل شدنی نبود و غله و آذوقه نیز در جانب آخسقه و آخ کلک به عکس اینجا وفور داشت نادرشاه در دو تیم رمضان به جانب آرپه چانی نهضت کرده و از آنجا متوجه آخسقه و آخ کلک شد، و آخر الامر در برداع فشلاق نموده در بیست و

دویم ذیقمره به جهت تدبیر اشزار داغستان متوجه این ساحت گشت و از جسر جواد عبور نموده و در ششم ذیحجه از دربند گذشته لشکر را چهار دسته کرد و از چار جانب به نهض مشغول شدند، پس از میانه چهار روز تاخت و تاز رؤسای داغستان به خدمت نادرشاه آمدند استدعای عفو کردند و موکب نادری به دربند بازگشته پس از انتظام امور این ولایت از راه طبرسراخ هزیمت برداشت نمود. هم در این سال مسموع نادرشاه شد که سفاین تجارتی دولتین روس و انگلیس در مسکو و پطرزبورغ اقامت دارند و بطور شراکت از بحر خزر به جانب ایران و از ایران به طرف ماواراء النهر و تاتارستان تجارت و مسافرت می نمایند، نادرشاه دو نفر از صاحبمنصبان کشته انگلیس را به دادن مبلغی گراف داخل در خدمت خود کرده و آن دو نفر التون و ووروف نام داشتند. التون قبول مذهب اسلام کرده به جمال بیگ مرسوم شد و از جانب نادرشاه دریابیگی گردید و به محمدخان افشار او بهی حکم صادر شد که در مشهدتر، بندیر مازندران به دستور العمل جمال بیگ کشته شود و در بحر خزر بکار افتد. هم در این سال حجاب شاعر اصفهانی در گذشت. هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه به اسم خلیفة گرجستان آنوان صادر نمود:

صورت فرمان نادرشاه

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى فَرْمَانٌ هَمَا يُونَ شَدَ آنَكَهُ: چون در این وقت عالیجاه عصمه الولاة العظام طهمورث خان والی گرجستان کارتیل به عرض عاکفان سده سیّه اعلیٰ رسانیده که کتله کوز طایفه گرجیه فوت و طایفه مزبوره اجمعان گرده عصمه الرهبانیین و اسرة القسیسین اندون (آنوان) را که خواهرزاده عالیجاه مشارالیه و در طریقه گرجیه در معرفت به مذهب و مسلک حضرت عیسی علی نیتنا و علیه السلام نسبت به اقران خود تفضیل داشته قبول، و محضری نیز به خط گرجیه مشتمل بر رضای از اندون مذکور فرستاده بودند، بنابر آن نظر به عرض عالیجاه مشارالیه و رضانامجه مرقومه از ابتدای شش ماهه هذه السنة سیچقان نیل کتله کوزی طایفه مذکوره را به عصمه الرهبانیین مسطور مرحمت و عنایت و موازی یکهزار نادری مواجب که در حق کتله کوز سابق مقرر بود در وجه او شفقت فرمودیم که هرسال از

ضابط و عمال آنها بازیافت و صرف میبست خود نموده چنانچه باید و شاید و از هوش و کمال او برآید موافق رویه طریقه خود عمل و در هر باب رضاجوشی خالق و خلائق را منظور داشته نوعی نماید که دعای خیر جهت ذات اقدس و وجود مقدس اعلی حاصل گردد. هموم تا وادان و کشیشان و بزرگان و رعایا و سکنه گرجستان عمده القسیسین مسلط را کنله کوز بالاستقلال دانسته امور مختص به شغل مذکور را بی مداخله و مساحت، مخصوص و متعلق او دانند مستوفیان نظام و کرام دیوان اعلی رقم مطاع را در سرمشجعات تعلیقه ثبت نمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر رجب المرجب سنه ۱۱۵۷.

اروپا – (فرانسه) – در این سال عساکر فرانسه به بلژیک که در تصرف اطریش بود ورود می نماید و قشون اطریش به طرف آزادس فرانسه می آیند. پادشاه پروس که با فرانسه متحد بود مملکت بُهم را که جزو اطریش بود متصرف می شود. لوی پانزدهم پادشاه فرانسه که به قصد کمک پروس به شهر متش آمده در اینجا پنجاه روز ناخوش شده بعد از ناخوشی اهالی فرانسه لوی پانزدهم را پادشاه عزیز لقب می دهند.

[سنه ۱۱۵۸ هجری = سنه ۱۷۴۵ میسی]

آسیا – در این سال نادرشاه از حدود شگنی عازم ایروان شد و در مرادته دو فرنگی ایروان بایکن محمدپاشا سرمهکر عثمانی که صد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده ینگجه‌ی همراه داشت جنگ سخت کرده جمعی کثیر از قشون عثمانی مقتول و اسیر شدند و سرمهکر در سنگر خود محصور گشته در همانجا درگذشت و بعد از فوت او سپاه عثمانی فرار کرده تمام اسباب آنها به تصرف عساکر نادری درآمد و دوازده هزار کس راه دیار عدم گرفتند و پنج هزار نفر از پاشایان و غیره زنده گرفتار گشتهند، مجروهین روانه قارص شده و چهار هزار نفر مأمور طهران و جمعی به طرف تبریز رفتهند. هم در این سال سفیری از جانب پادشاه ختن به دربار نادرشاه آمده هدایای لایقه تقدیم نمود و جواب و تحف نیکویافت و نادرشاه از همدان به اصفهان آمده از اینجا عازم ارض اقدس گشت.

اروپا — اتحاد اطریش و انگلیس و لهستان و هلاند بر ضد فرانسه. منازعه فرانسه در اکثر نقاط سرحدیه با دولت متحده مزبوره. پادشاه پروس با پادشاه فرانسه متحده است. ماری تیرز امپراطیس اطریش به شوهر خود فرانسو لقب امپراطوری می دهد. (انگلیس) — یکی از مشاهزادگان خانواده قدیم انگلیس درست ایگن رایت شورش برآفرانش تا ده فرسخی لندن می نازد.

[سنة ۱۱۵۹ هجری = سنة ۱۷۴۶ مسيحي]

آسیا — در این سال در بیست و پنجم ربیع الاول نادرشاه از مشهد مقدم متوجه کلات شد و کرورهای نقد و جواهر و نفایسی که به مرور در اینجا جمع شده بود بازدید کرد و از کلات به عزم عراق انتهاض نمود و بعد از ورود به محل ری در ساوجبلاغ خیام اقامت بر پا داشت و با سفیر خان خنا و ختن قرار حدود خنا و ختن و توران را داد و نظیف افندی سفیر عثمانی که سابقاً در داغستان به دربار نادرشاه آمده بود مجذداً به چاپاری با نامه سلطان به این دربار آمده و در ساوجبلاغ درک حضور نادرشاه نمود و وثیقه مجملی که به مهر امنای دولت عثمانی ممهور بود به نظر نادرشاه رسانیده رخصت انصراف یافت. و بعد از ورود او به دربار عثمانی احمد افندی کرپسی به سفارت مأمور و با هدایا به ایران آمد. مورخین فرنگ می نویسنده در این سال ایلچی نادرشاه که از راه بغداد به دربار عثمانی مأمور بود حرکت کرده از عجایب اتفاقات اینکه چهار پنج هزار نفر همراه ایلچی بودند که از دیار نگر به رقه و حلب و اناطولی به طرف اسلامبول راه می پیمودند از طرف دولت عثمانی دفتر اینی (یعنی امین دفتر) موسوم به خلیل افندی به مهمانداری ایلچی نادرشاه مأمور شده بود و دستور العمل به او داده بودند که در اوقات سواری و حرکت مهماندار در طرف یمین ایلچی مشی نماید. ایلچی راضی به این مسئله نشده در منزل اول نقار فیما بین ایلچی و مهماندار حاصل شد و هریک به راهی به اسلامبول رفتند و مشروب و مأکولی که در راه به اقسام و انواع مختلف برای ایلچی ترتیب داده شده بود متروک ماند و ایلچی به هیچ چیز التفات نکرد و غذا را به نان و ماست گذرانید و در بیست و سیم ذیحجه این سال وارد اسلامبول گردید و

لدى الورود او را به منزل صدراعظم عثمانی برداشت و بنا بر رسم معمول عثمانی از جانب صدراعظم خلعت از برای ایلچی آوردند و ایلچی آن خلعت را پوشید گفت باید از جانب سلطان خلعت داده شود و بقیه حالات این ایلچی چون مطابق مسطورات تواریخ فرنگ داخل در سویع سال بعد است در همانجا ثبت خواهیم نمود. هم در این سال نادرشاه از راه یزد عازم خراسان شد. نیز در این سال شملة اصفهانی شاعر درگذشت.

اروپا - (انگلیس) - جنگهای بسیار سخت انگلیس با شاهزاده‌ای که ادعای سلطنت داشت و فرار شاهزاده مذهبی به خاک فرانسه، تصرف کردن عساکر فرانسه مدرس از متصرفات انگلیس را. (فرانسه) - ورود لوی پانزدهم مظفر و منصور به شهر بُرُوگیل و بندر آنیوس که در تصرف اطربیش بود. (دانمارک) - فوت کریستیان ششم پادشاه و جلوس فردیش پنجم به جای او. (اسپانیول) - فوت فلیپ پنجم پادشاه و جلوس فردیناند ششم پسرش به جای او. معدوم شدن شهر لیما پای تخت پرو از متصرفات اسپانیول در پنگی دنیای جنوبی به واسطه زلزله.

[سنة ۱۱۹۰ هجری = سنة ۱۷۴۷ میلادی]

آسیا - به موجب مسطورات تواریخ فرنگ در دوازدهم محرم این‌سال ایلچی نادرشاه در اسلامبول به حضور سلطان محمود خان سلطان عثمانی رفت، در این روز تمام تجملات سلطنتی عثمانی را حاضر و ظاهر کرده بودند و سلطان کمال وقار و عظیم را به خرج ایلچی نادرشاه داد و تمام قشون ینگچری در دربار حضور داشت، چاورش باشی قبل از طلوع آفتاب مأمور شد که ایلچی را به عمارت سلطنتی آرد آول طلوع آفتاب که ایلچی وارد سرای سلطنتی گشت ده هزار نفر ینگچری که حاضر بودند مشغول خوردن غذا شدند و چون ایلچی نادرشاه برخلاف سفرای سابق قبای کوتاهی پوشیده و کلاه مخروطی که عتمانه سبز مطرز به زر به روی آن بسته بود بر سر داشت محل تمسخر مردم گردید. از قرار معلوم چون نادرشاه می‌خواست معلوم کند که شرف مرد به آرایش غاہر نیست بلکه به هنر است و خیال داشت زینتهائی که امرای ایران به خود می‌بستند متوجه سازد به ایلچی حکم گرده بود

ملجّس به این لباس شود و زیستی به خود نه بندد. خلاصه وقتی که ایلچی به حضور سلطان رفت زیاد مشوش شد و جز این دو کلمه (پادشاه من) حرفی نتوانست بزند. هدایائی که این ایلچی حامل بود از این قرار است: (جیقه طلای مینا شده مکله به صد و پنج قطعه الماس کوچک که دوازده الماس بزرگ را احاطه کرده بود و این صد و هفده قطعه الماس بر روی هم چهل و شش مشقال و شش قیراط وزن داشت. بعلاوه این چیقه به ده قطعه لعل و سی و دو قطعه زمرد مرقمع شده بود قیمت چیقه صد و پنجاه هزار تومان پول ایران و از جواهری بود که نادرشاه از هند آورد)، (خنجری دسته طلا که غلاف آن از محمل قرمز و بر روی محمل گلهای مرضع مروارید داشت و تقریباً چهل و سه هزار و چهارصد و شصت و چهار تومان پول ایران قیمت آن بود)، (شمیری که روی تیغه آن با طلا لاحول ولا قوّة الا بالله نقش کرده بودند و دسته شمیر پولاد جوهری بود، اما بند و ته غلاف آن را به لعل و زمرد و الماس مرضع کرده بودند و شصت هزار تومان قیمت داشت)، (هیکل گردن تمام مرضع که به اصطلاح آن وقت ایران آنرا پرَدِلِه می گفتند)، (انگشتی الماس طولانی که قیمت آن بیست و هشت هزار و دو بیست و شصت تومان بود)، (انگشتی لعل کبود مدور و چند حلقه انگشتی دیگر که از جمله بک انگشتی زمرد بود که روی آن الله اکبر نقش کرده بودند)، (حلقه مشن طلا که صد و پنجاه مشقال وزن آن بود)، (قوطی ملیله که چهار مروارید بزرگ روی آن نصب نموده بودند)، (پنجاه و هفت طانه شال کشمیری). و قیمت تمام هدایای مزبوره دو بیست و هشتاد و شصت هزار و دو بیست و سی تومان بود، بعلاوه چند زنجیر فیل و هیچ سفیری به این جمیعت و با چنین هدایای وافر نفیسه و تجمل و جلال به اسلامبول نیامده بود. خلاصه؛ این ایلچی باز مأموریت داشت که خواهش کند که حتّماً مذهب جعفری را دولت عثمانی با مذاهب اربعة اهل تسنن مرادف داند. در مجالس عدیده این گفتگو شد و اگرچه امنای دولت عثمانی جرأت نکردند که بالصرایح خواهش نادرشاه را رد کنند اما جوابهای مجمل دادند، و منیف افندی که در سلک علماء بود و منصب مالیّة تذکره چنی داشت با نظیف مصطفی افندی مأمور به سفارت ایران شدند و چون خواهش نادرشاه بعمل نیامد و سلطان پقین داشت که نادرشاه ساکت نمی شود فشون زیادی به طرف اناطولی فرستاد و نادرشاه از

ماموریت سفرای عثمانی زیاده از حد برآشت، وجهت اولًاً این بود که مأمورین عثمانی به شان مأمورین او که به اسلامبول فرستاده بود نبودند، ثانیاً مذهب جعفری را دولت عثمانی بر وفق خواهش نادرشاه مجاز و قبول ندانسته، ثالثاً اجازه به پادشاه ایران داده نشده بود که جامه‌ای برای کعبه معظمه بفرستد، هم در این اوان از جانب احمدپاشای حاکم بغداد که مthem به دوستی نادرشاه بود عریضه‌ای به دربار سلطان رسید که نظرعلی خان و میرزا صنی ملقب به خیرمشهور به بغداد آمد و از طرف نادرشاه اعلام جنگ کرده این خبر اسباب وحشت غریبی در اسلامبول شده علی پاشای حاکم دیار بکر مأمور به سپاهالاری عساکر عثمانی و مأمور به جنگ با ایران شد و نادرشاه حرکت کرده اطراف بغداد را هارت نمود و انتشار این خبر در اطراف بلاد عثمانی مورث هرج و مرج غریبی شد، انتهی.

نگارنده گوید در صحبت حوادث مذکوره که در تواریخ فرنگ مسطور است تأثیلی نداریم جز اینکه آن سوابع برعکس متعلق به سال هزار و صد و پنجاه و نه و بعضی باید از اتفاقات سال هزار و صد و پنجاه و هشت باشد چه در میان کتب تواریخ، تاریخ جهانگشا نادری به صفت معروف و معین است که نگارنده آن خود ناظر آن حوادث بوده، بعلاوه خود در سنه هزار و صد و شصت چنانکه در جهانگشا مسطور است با مصطفی خان چاپشلو مأمور به سفارت و رفتن به دربار عثمانی شده و در این سفارت نادرشاه با آنکه علمای ماوراءالنهر و هراق عرب که از فرقه سئی بودند پیش مذهب جعفری را به صفت شناخته بودند و تصدیق نوشته بواسطه ابرام عثمانی در عدم قبول ترک این خواهش نموده دیگر اصراری در این کار نداشت چنانکه عین هیارت جهانگشا اینست:

سابقاً سمت ذکر یافت که در صحراي مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه وغیره [از] مطالب که مذکور شد از اهلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبور^۱ را به دوستی الشیام و یا به شمشیر خون آشام که فاصل هر امریست در هر صورت فیصل دهند^۲ و چند سال^۳ گریبان این مطلب در دست گفتگویی بود و از

۱. جهانگشا، تصحیح انوار من: ۴۱۴: مطالب مزبوره را.

۲. جهانگشا: فیصل و انجام دهند.

۳. جهانگشا: و چون چند سال.

کشاکش ازه آمد و رفت ایلچیان نخل دهی و بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال به هزم انجام مطالب معهوده به جانب مملکت روم پرچم گشا می گردید در ایران فتوی حادث می شد که موجب فسخ عزیمت آن جناب می گردید تا اینکه بعد از قضیه یکن محمدپاشا آن حضرت از تیر مطالب معهوده گذشت^۱ نکول فرمودند و به دولت عثمانی به توسط چاپار این مراتب را اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم این معنی را مقتضم دانسته^۲ نظیف افندی را که سابقاً در داغستان به درگاه معلی آمده بوده^۳ مجدها به چاپاری برای بنای تحریر صلح‌نامه و تعیین شروط سائله^۴ روانه خدمت اقدس نموده، در حینی که^۵ ساوجبلاغ مغرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون^۶ و از جانب پادشاه سکندر جاه ویژه مجلی به مهر امنای دولت به او داده شده بود پس نظیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند، بعد از ورود او به دربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کرپلی را که در قارص از جانب سر عسکر به خدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده به سفارت مأمور و با هدايا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان چاپوشلو و کاتب حروف را به سفارت تعیین و نخت طلای میناکار به لائی غلطان^۷ که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار سپهر برابری می نمود و دو زنجیر نیل رفاص از تعایف و غرایب هندوستان^۸ برای پادشاه والا جاه با نامه دوستانه^۹ ارسال داشته در دهم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب

۱. جهانگشا: در گذشت.

۲. جهانگشا: مقتضم شمرده.

۳. جهانگشا: نامه‌ای به دربار معلی آورده بود.

۴. جهانگشا: شروط مصالحة.

۵. جهانگشا: مومن الیه در حینی که.

۶. جهانگشا: وارد اردوی همایون گشت.

۷. جهانگشا: و ناخت طلای میناکاری مرصع به لائی غلطان.

۸. جهانگشا: که از تعایف و غرایب هندوستان بود.

۹. جهانگشا: با نامه دوستانه و صلح‌نامه.

همایون از اصفهان حرکت می کرد کمترین را با مصطفی خان رواله ساخته موکب
والا معجداً از راه یزد و کرمان عطف عنان به جانب خراسان نمودند.

صیغه مصوب صلحنامه که از این طرف معرفت شده

بسم الله الرحمن الرحيم: ^١ الحمد لله الذي أنام عيون الفتن بايقاظ قلوب
السلطين، وأجرى هيون الامن بين الانام بانطماس انهار العنافة من بين الخوافين،
و اصلع بصالحهم ما افسد من امور المسلمين، و اذهب غيط قلوبهم تشفى صدور
قوم مؤمنين، و نزع مافي صدورهم من غل و حقد و امرهم بايقاه العهد كما ورد في
كتابه المجيد يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود، و صلى الله على محمد صاحب المقام
المحمود و على آله و اصحابه و لا سيما خلفاء الراشدين الذين بذلوا في اصلاح
الدين نهاية المجهود - اما بعد: چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی
ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدرو خروج شاه
اسمعیل صفوی سبٰت^۲ و رفض در میان اهالی ایران علانية شیوع و معادات فیما بین
روم و ایران به این تقریب ظهر و وقوع داشت، نواب همایون ما که از سلطنت
تحاشی و بعد از آنکه العاج مکرر از انگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک
سبٰت^۳ و رفض نموده و در هر باب مقلد طریقت امام بحق ناطق جعفر صادق
علیہ السلام گردند به حصول مسئول و وصول مأمول نایبل خواهند گردید. ایشان نیز
حکم اقس را قبول و از حالات سابقه نکول گردند. چون اهلی حضرت قادر قادرت،
اعظم سلاطین جهان، و ائم خوافین دوران، خدیو سليمان حشم، خسر و خورشید
علم، ناصر الاسلام وال المسلمين، قامع الكفار و المشركين، خاقان البرين و قاآن
البحرين، خادم الحرمين الشرقيين، ثاني اسكندر ذوالقرنيين، برادر جهان داور گردون

^۱ این متن سلیمانه ظاهراً از روی تاریخ جهانگشا نقل شده لاما اختلاف بین این متن و متنی که در جهانگشا به تصحیح آنای هدایت اనوار آمده بقدرتی زیاد است که پادآوری همه آنها در ذیل صفحه میسر نیست. با مقایسه این دو متن می‌توان متنی نزدیک به اصل تهیه گرد (رجوع شود به جهانگشا، مذکور در ^{۲۱۵}).

دودل، میرزا

بارگاه، پادشاه اسلام پناه ظلّ الله، السلطان الغازی سلطان محمد خان مذالله ظلال خلافتِ علی رؤس اهل‌الاسلام، خلیفه اهل‌الاسلام و فرودخ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت لیمایین الحضرتین و رفع غایله شور و شین از میان فریقین، نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سکندر جاه مأمول و بعد از تکرار آمد و شد سفرای طرفین آن حضرت سه ماده را به تلقی قبول و دو ماده را به معاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موکول ساخته خواهشمند ترک آن دو گردیدند اگرچه نواب همایون ما که به نایم محبت فنچه گشای از هار این مطلب گشته‌یم سوای رفع تناقض و دفع تناقض، و اراحة عباد و اراحة عناد منظور نداشته‌یم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس ائم تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را به خدیوفلک رخش اعلام نمودیم، اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه به سلاطین ترکمان تعلق داشت که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل به دولت علیه عثمانیه التقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم و فاق نیاشدیکی از آن دو مملکت به رسم عطیه از آن حضرت به حوزه ممالک محروسه^۱ این طرف انضمام پاید و آن حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم، و در نامه همایون که از آن دولت والامصحوب افتخار الاماجد نظیف اندی هرّ وصول بخشید اندرج یافته بود اگرچه نظر به مآثر مشکره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امتناع سب^۲ و رفض به ظهر پیوسته دولتین علیتین را متعدد می‌دانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق برآنست که به نحوی که دو ماده سابقه منفسخ شد از این مطلب نیز برای مزید الفت و الشیام اهماض و افشاء و مصالحة ایام خدیو خلد مرابع، سلطان مرادخان رابع مددود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در هر صه روزگار باقی و پایدار بماند و از آنجا که پادشاه اسلام پناه و عده اینگونه دوستی مددود و حبل محبت را به عقود مواثیق مسدود فرمودند ما نیز مراهقات سنن مودت را بر ذمہ خود واجب ساخته و

رضاجویی خاطر آن حضرت و آرامش بلاد را اهم مطالب و اعظم مأرب شمرده بعد از وصول نامه مسکیة الختامه مأمول ثانی آن خدیبو اسلام را به حسن ارتضی مقرون و معتمدی برای بنای امو مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان دولتين امر صلح به یک اساس و شرطی و سه ماده و تذییل بین نهنج قرار یافته استحکام پذیرفت.

اساس - صلحی که در زمان خاقان خلد مرایع سلطان مرادخان واقع شده فیما بین دولتين مرعن و حدود و سنجی که در میانه مقرر بوده به همان دستور استقرار داشته خلل و تغییر در ارگان آن راه نیا بد.

شرط م من بعد فتحه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لائق شان طرفین و مقرون صلاح دولتين باشد معمول و آن اعری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحة صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاء الله المتعال این دوستی و مسالمت و یگانگی و محبت فیما بین دو دولت عظمی و احفاده این دو خانواده کبری مدام الیالی والا تیام الى یوم القیام قایم و برقرار بوده باشد.

حاکمه اولی - حجاج ایران و سوزان که از راه بنداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حجاج سرراه، ایشان را محل به محل سالمن و آمنین به یکدیگر رسانیده صیانت مال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

حاکمه ثانیه - از برای تأکید موذت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

حاکمه ثالثه - اسرای طرفین مرخص و بیع و شرا روا نبوده هریک که خواهند به وطن خود روند ممانعت ایشان نشود.

تذییل - حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران از سب^۱ و رفض مقطع اللسان بوده مرتكب آن نگردند من بعد که به کعبه مظلمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد گند از طرف روم به دستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه به ایشان سلوک شده از ایشان در رومیه و سایر وجهه خلاف شرع گرفته نشود. و همچنین در عتبات هالیات هم مدام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و معاشرین بنداد باج

خرج مالی حسابی از ایشان اخذه شده زیاده مطالبه نشود از این طرف نیز با تجارت و اهالی رومیه به همین منوال عمل و آنچه بعدالیوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکلاه دولتين تسلیم شود ما نیز مراتب مسلطه را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتين و اعتاب و اخلاف مزید و برقرار و مغلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت مظمس امری مخالف عهد و میثاق و وفاق به ظهور نرسد از این طرف خلل و نقص به قواعد آن نیابد — فمن نکث فائماً ینکث علی نفسه ومن اوپنی بماها هد عليه فسیتویه اجرا عظیماً و حزر ذلك فی شهر محزن الحرام سن الف و مائه و سیین من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف السلام و التحيه.

هم در این سال که سنه هزار و صد و شصت هجری باشد نادرشاه جشن نوروز را در خارج شهر کرمان گرفته از آنجا عازم مشهد مقتس شد و نصرالله میرزا را با شاهrix میرزا و بالقی شاهزادگان و جواهر و نفایس سلطنتی را از بین راه به کلات فرستاد و خود وارد ارض اقدس گردید.

ذکر اسباب زوال دولت نادرشاه و کشته شدن او

چند چیز خجالات نادرشاه را دیگر گون ساخت و حرکات او را از نظم طبیعی خارج کرد و بیرحمانه مصلح بعضی اعمال گشت تا خود را به کشتن داد، یکی کور کردن رضاقلی میرزا که فرزند ارشد و ولیعهد او بود، دیگر تیرانداختن نیکقدم نام غلام به او که پیش ذکر کردیم، دیگر شوش اهل فارس و بنادر عموماً و سازش آنها با تقدی خان شیرازی که از پایه میرابی به ایالت کل فارس و عمان نایبل شده بود و چون این شوش در موقعی بود که نادرشاه می خواست تا اسلامبول عنان نکشد و شوش عایق مرام او شد بسیار از این راه تکفته مزاج شد، دیگر کشتن اهالی شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را بود که بعد از قتل او محمد ولد سرخای لگزته را با سام میرزا نام که مجملی از احوال او پیش ذکر شد به سلطنت برداشتند، دیگر استبداد تمام طایفه قاجار استرآباد، خلاصه این جمله میب شد که

نادرشاه ابواب بی مروتنی گشود، از عتال وغیره به ضرب چوب پول می گرفتند و به فقرا آلاف حواله می کردند، و هر کس انکار از ادای وجه می کرد به راه هدم روانه می شد. بی گناهان به ضرب شکنجه به گناه معترف می گشتند و برخی را گوش و بینی قطع و بعضی را کوک می کردند و این تشدید و سختیها اطفای مشعله غضب نادری را نکرده چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان سوختند و بعد از حرکت از اصفهان گماشتگان نادری به هر ولایت که می رسیدند جمعی را به آتش ظلم می سوختند. در این اثنا اهالی سیستان سر از اطاعت باز زده با علیقلی خان برادرزاده نادر همدست شدند. طهماسبقلی خان جلایر سردار گابل مأمور تنبیه آن جماعت شده بعد از آن عتال این ولایت را پای حساب آورده آنها صدهزار تومان به اسم علیقلی خان و پنجاه هزار تومان به اسم طهماسبقلی خان قلمدادند و محضلان به تحصیل این وجه مأمور گشتند و علیقلی خان و طهماسبقلی خان چون می دانستند که حرف حسابی به خرج نمی رود و جز دادن وجه چاره نیست در مخالفت اتفاق کردند، اما طهماسبقلی خان به زودی پشیمان شده به نصیحت علیقلی خان پرداخت و علیقلی خان که طهماسبقلی خان را با خود متفق ندید او را مسموم کرد و رأیت استبداد برافراشت و داعیه خود را به اطراف منتشر ساخت و جمیع که از حرکات نادرشاه رنجیده بودند دور او را گرفتند و از آنجلمه اکراد خبوضان بودند که ایلخیان خاصه را که در قورق رادکان بود تاخت کردند و نادرشاه بعد از ورود به ارض اقدس معمتم تنبیه ایشان گردید و در شب یکشنبه پانزدهم جمادی الآخرای این سال که سنه هزار و صد و شصت باشد در منزل فتح آباد خبوضان محمد بیگ قاجار ایروانی و موسی بیگ افشار و قوجه بیگ افشار ارومی به اشاره علیقلی خان و تمهد صالح خان افشار و اتفاق با جمعی از همیشہ کشیکان نیمشب داخل سراپرده گشته سر نادرشاه را از بدن جدا ساختند صبح که این خبر منتشر شد اردو بهم برآمد، طوایف افغان و اوزبک به اتفاق احمدخان ایدالی که هرانخواهان دولت نادری بودند با افشاریه به جدال برخاسته بعد از آنکه ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند اردو را غارت کرده روانه قندھار شدند. افشاریه حقیقت حال را به علیقلی خان که از سیستان به هرات آمده بود اظهار گردند، علیقلی خان عاجلاً به مشهد مقام آمد سهراب غلام خود را با طایفة بختیاری و جمعی دیگر بر

شیر کلات فرستاد. از اتفاق مستحفظین بر جی از بروج کلات نزدبانی به خارج حصار گذاشت از آنجا آب برای خود می‌آوردند و غافل شده آن نزدبان در آن مکان مانده بود، مأمورین به واسطه آن نزدبان داخل کلات شده آن قلمه خدا آفرین را متصرف شدند. نصرالله میرزا و برادرش هریگ بر اسبی سوار شده به جانب مردم فرار کردند، ولی آنها در بین راه دستگیر شده رضاقلی میرزا و شانزده نفر از اولاد نادر در کلات به راه عدم رفتند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را به ارضقدس آوردند، و علیقلی خان نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را بکشت و شاهرخ میرزا را که چهارده ساله بود مخفی در ارگ مشهد حبس نموده خبر قتل اورا منتشر ساخت، و مقصود او این بود که اگر در سلطنت مستقل شد شاهرخ میرزا را نیز به قتل رساند و اگر مردم از اولاد نادرشاه خواسته باشند شاهرخ میرزا زنده باشد که هم پسر نادرشاه است و هم از طرف مادر از دودمان صفویه. پس از این سوانح علیقلی خان در بیت و هفتم جمادی الثانیه این سال در ارضقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عادلشاه نامید و خطبه و سکه را به اسم خود نمود، و پانزده کرور تومان وجه نقد که آن وقت در کلات موجود بود با سایر نفایس و جواهر و اتواب و غیره از کلات به مشهد مقدس حمل کرده دست اسراف و تبدیل بازنموده سیمپاشی کرد. حسینعلی بیگ معیرالممالک و سه راب غلام را ناظم امور سلطنت خود قرار داد و خود به عیش پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر و از سایر برادرها بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق کرده به اصفهان فرستاد و در این اوان تمام ایلاتی که نادرشاه از اطراف کوچانیده به خراسان آورده بود کوچ کرده به اوطان خود رفتند. علیشاه بعد از آنکه سرکرده خبوشان رفته آنها را مطیع ساخت به سبب غلای خراسان یا به جهت دفع نواب محمد حسنخان قاجار به مازندران آمده هفت ماه در این ولایت بماند. هم در این سال احمدخان ایدالی که بعد از قتل نادرشاه به جانب قندهار می‌رفت در راه خزانه نادری را غارت کرده داعیه پادشاهی و سلطنت قندهار را به مرسانید و خود را احمدشاه خوانده به تسخیر کابل و هرات و هندوستان پرداخت.

اروپا – (عثمانی) – در این سال چون خبر کشته شدن نادرشاه به اسلامبول

رسید جشن بزرگی گرفتند و عبدالکریم خان گرانشانی که از جانب علیشاه برادرزاده نادرشاه به سفارت عثمانی مأمور بود وارد اسلامبول شده وقوع به او نگذاشتند.

[سنة ۱۱۶۱ هجری - سنة ۱۷۴۷ میسیحی]

آسیا — در این سال ابراهیم خان برادر علیشاه ملقب به عادلشاه که در اصفهان بود افغانه و اوزبکیه و جمعی از رؤسای و سران را که در نزد او بودند به بذل اموال با خود مشغق ساخت و به خیال سلطنت افتاد و امیراصلان خان فرقلوی اشار که از جانب نادرشاه مأمور سرداری آذربایجان بود و به بعضی جهات از علیشاه متوجه، ابراهیم خان با او از در ملاطفت درآمده او را با خود مشهد کرد و پرده از روی داعیه خود برداشت و لشکری به گرانشان فرستاده در آن نواحی استیلا یافتند، و ابراهیم خان از اصفهان عزمیت آذربایجان نمود، علیشاه از این معنی اندیشه ناگ گشته از مازندران به هرم تنبیه برادر حرکت کرد، ابراهیم خان امیراصلان خان را از آذربایجان احضار کرده و فیما بین زنجان و سلطانیه علیشاه و ابراهیم خان تلاقی نموده و فوجی از لشکریان علیشاه از او روگردان شده به ابراهیم خان پیوستند و بقیه قشون علیشاه شکست یافته متفرق شدند، علیشاه با سه نفر از برادران خود و محدودی از خواص به طهران گریخت، ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران دستگیر کرد و علیشاه به حکم ابراهیم خان کور شد، امیراصلان خان بعد از اینجام کار علیشاه با سپاه خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه آذربایجان گردید و چون امیراصلان خان در آن سمت اختیار کاملی به مرسانید دعوی بزرگی و لاف استبداد زد و خود را اصلاحنشاه خواند و به وضع سلطنت حرکت می کرد و در این اوان فرمان مسطور در ذیل را در باب استقلال آنوان خلیفة گرجستان امیراصلان خان نوشته است:

صورت فرمان امیراصلان خان

فرمان عالی شد آنکه: بنابر توجیه خاطر فیض مظاهر و کلای عالی درباره

حمدة الزهبانیین القسیسین العظام اندون (آنوان) از ابتدای همه السنة میمونه لری نیل مشارالیه را به رتبه بلند و مرتبه ارجمند منصب کتله کوزی گرجستان کارنیل و کاخت سرافراز و مبلغ پنجاه تومان تبریزی مواجب سالیانه در وجه او معین و مقرر فرمودیم که هرماله از عمال خجسته اعمال الکای مزبور بازیافت و صرف میشست خود نموده به لوازم امر مزبور و مراسم آن قیام و اقدام داشته حسن اخلاص و عقیدتمندی خود را به منقصه ظهور رساندر هبانان و تاوادان و ازناوران و اهالی و اهیان و متوجهین الکای گرجستان کارنیل و کاخت همدة الزهبانیین اندون مزبور را کتله کوز بالاستقلال و الانفراد خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نرفته در عهد شناسند تحریراً فی ربيع الثانی سنة ۱۱۶۱.

اما این استبداد و شاهی امیراصلان خان طولی نکشید ابراهیم خان از همدان حرکت کرده در حوالی مراغه امیراصلان خان را شکست داد و او به کوهستان فرجه داغ گریخت و در آنجا او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آوردند و ابراهیم خان او را با ساروخان برادرش مقتول نمود. بعد از این مقدمات ابراهیم خان اقتدار کلی به مراسید و لشکرش به یکصد و بیست هزار رسید و حسین بیگ برادر خود را سردار خراسان کرده با دو سه هزار نفر از سران به خراسان فرستاد و شهرت داد که پادشاهی به ارث و استحقاق از شاهرخ میرزا است به سمت عراق توجه کرده جلوس کند. اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیگ به خراسان چون گفتار ابراهیم خان را مبنی بر حبله دیدند جواب دادند که آمدن شاهرخ میرزا به عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد، اگر ابراهیم خان صادق است طریق موافقت سپرد. پس همگی همداستان شده شاهرخ میرزا را از ارک بیرون آوردند. شاهرخ میرزا از قبول سلطنت تعماش داشت خوانین در روضه رضویه (ع) جمعیت نموده عهد و پیمان را به قسم مذکور ساخته دست بیعت دادند لهذا شاهرخ میرزا در نهم شوال این سال در ارض اقدس جلوس نمود و — سلطان اعظم — تایخ جلوش گردید و ابراهیم خان بعد از استمام این خبر به مخالفت برخاسته در هفدهم ذیحجه این سال اسم پادشاهی بر خود گذاشت و سکه به اسم خود زد.

اروپا - امتداد جنگ و منازعه مابین فرانسه و اطریش. آمدن عساکر روس به کمک اطریش تا به سواحل رن و سرحدات فرانسه. (هلاند) - جزیره بُرْنیورا قشون هلاند متصرف می‌شد. (عثمانی) - در سیم جمادی الاولی این سال عبدالکریم خان ایلچی علیشاه برادرزاده نادرشاه در اسلامبول به حضور سلطان رفت، مهر علیشاه که نامه مکتبه به سلطان مسحور به او بود سمع آن (بنده شاه ولایت علی) و سمع مهر میرزا ابراهیم صدراعظم و اعتمادالدوله او این شعر بود:

از عنایات کردگار کریم دارد امید رحمت ابراهیم

[سنة ۱۱۶۲ هجری = سنة ۱۷۴۸ مسيحي]

آسما - در این سال ابراهیم خان که خود را ابراهیم شاه خوانده جمیع املاک کلیساها را به آنتوان خلیفه گرجستان واگذار نموده، بعد از آن خلعتی به جهت او فرستاد و فرمان مسطور در ذیل را به اسم او بنوشت:

الملک لله تعالى - فرمان همایون شد آنکه: عدة الاعاظم والقیئین و زبدة الافاخم والعيّین اندون (آنتوان) کتله کوفه به صنوف عواطف بیکران خاقانی درجه امتیاز و اختصاص یافته بداند که چون حسن اخلاص مندی او بر پیشگاه خاطر خیریت مأثر اقدس ظاهر گردیده و کمال شفقت به آن عددة العیرویه داریم از فرط شفقت و مرحمت در این وقت یک ثوب خلعت و بالاپوش به جهت او فرستادیم که خلعت و بالاپوش مزبور را زیب بر و دوش افتخار و اعتبار خود ساخته از روی امیدواری و ارادت به خدمات مقرزه و دعا گوئی ذات با برکات اقدس اشغال نموده مطالبی که داشته باشد در مقام عرض درآورده به انجام مقرون دانسته و در عهده شناسد تحریراً فی شهر صفر سنة ۱۱۶۲.

هم در این سال ابراهیم خان به عزم جنگ با شاهrix میرزا و رفقن به خراسان از آذربایجان حرکت کرد و بُنه و آغروق را با علیشاه کور که مقیداً همراه داشت به قم فرستاد بعد از ورود به منزل سرخه سمنان عساکر او بعضی نزد شاهrix میرزا و برخی به اوطان خود رفتند ناچار ابراهیم شاه با طایفة افغان که با او موافقت داشتند به قم آمد مستحفظین قم در برویش بستند، او افغانه را به نهب شهر قم

فرمان داد و آنها خرابی زیاد در قم گردند آنرا امر ابراهیم شاه به دست هوانخواهان شاهrix میرزا گرفتار شده به امر شاهrix میرزا او را کور کردند و در راه خراسان از حلیه زندگانی نیز عامل گردید و علیشاه کور را نیز شاهrix میرزا از قم به مشهد خواسته در آنجا او را مقتول نمود. هم در این سال نواب رضاقلی خان بن نواب محمد حسنخان قاجار متولد گردید، و مولی شاعر اصفهانی وفات یافت.

اروپا – (فرانسه) – امتداد جنگ فیما بین فرانسه و اتریش. عهد دوستی مابین دولتهای مزبورتین و در این مصالحه با کمال جد و جهدی که قشون فرانسه نمود فایده آنرا پروس برده اگلسلاشاپل این دولت را شد. ابعاد کارخانه چینی سازی در فرانسه.

[سنة ۱۱۶۳ هجري = سنة ۱۷۸۹ مسيحي]

آسما – در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاهrix میرزا به اسم خلیفه گرجستان نوشت:

سجاد فرمان شاهrix میرزا

بعون الله تعالى – فرمان همایون شد آنکه: عمدة القسميين وقدوة الاعاظم المسيحيه كتله كوز گرجستان به شفقت شاهانه و مرحمت خسروانه سرافراز گشته بداند که در این وقت عمدة الولاية الكرام و خلف السلاطين العظام طهمورث خان والى گرجستان را به رتبه سپهسالاری مملکت عراق و آذربایجان سرافراز فرموده ایم و آن قدوة العیسویه ابا عن جلم دولتخواه این آستان خلافت نشان بوده و من باشد باید که در هر باب به دعای دوام دولت ابد پیوند مشغول بوده عنایات شاهانه را شامل حال و کافل آمال خود داشته مطالب و مدعیاتی که داشته باشد عرض نموده به عز انجاع مقرن داند و در عهد شناشد تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنة

. ۱۱۶۳

هم در این سال بعد از مراجعت شاهrix میرزا از سمنان به مشهد مقدس

امرا او را از سلطنت مزول و مکحول کردند و میرزا سید محمد متول مشهد را که دخترزاده شاه سلیمان صفوی بود شاه سلیمان ثانی لقب داده به سلطنت برداشتند و پس از چهل روز او را نیز خلم و مکفوف البصر کرده باز شاهrix میرزا کور را پادشاه خواندند.

اروپا - (انگلیس و فرانسه) - کدورت فیما بین دولتين فرانسه و انگلیس به جهت عدم تعبیین حدود متصرفات این دو دولت درینگی دنیای شمالی، بُوقُن کتابی را که در علم طبیعی تصنیف کرده به طبع می‌رساند.

[سنة ۱۱۶۴ هجری - سنة ۱۷۵۰ مسيحي]

آسیا - پوشیده نیاشد که ایناق خان و بوداقخان دو برادر بودند در میان طایفه زند، ایناق خان برادر بزرگتر را دو پسر بود کریم خان و محمد صادق خان، و اگرچه سلسله زندیه هیگی صاحب شمشیر بودند کریم خان را در این صفت اختصاصی بود، چون نادرشاه مقتول شد سلسله زندیه به اتفاق کریمخان و محمد صادق خان به عراق آمدند علیشه برادرزاده نادرشاه فوجی به تعاقب آنها مأمور کرد ولی نتوانستند آسیبی به این طایفه رسانند و پری از اعمال ملاپر محل آقامت این طایفه شد، و چون کریمخان بزرگتر از محمد صادق خان بود ریاست سلسله یافت و بعضی ایلات و ایماقات حوالی به خدمتش شناختند. چون ابراهیم شاه استیلانی به مرسانید خلعنی برای کریمخان فرستاده نظم ایلات عراق و این نواحی را به کریمخان مفوض داشت. در این سال که سنه هزار و صد و شصت و چهار هجری باشد چون حکومت اصفهان از جانب شاهrix میرزا به ابوالفتح خان بختیاری مفوض بود و علیمردان خان که نیز یکی از بزرگان بختیاری بود و حسد به ابوالفتح خان می‌برد انتظار آشوبی می‌کشید. همینکه امور سلطنت را مختل دید لشکری از تفنگچیان بختیاری و جاپلچی و خواتساری جمع کرده به اصفهان راند و از ابوالفتح خان شکست خورد لابد به کریمخان زند پیوسته بدومتوسل شد و کمک خواست، کریمخان با علیمردان خان و سلسله زندیه رو به اصفهان نهادند و بر ابوالفتح خان غلبه کردند و ابوالفتح خان نیز یکی از متابعان کریمخان شد و کریمخان با

علیمردان خان و ابوالفتح خان مشورت کرده قرار دادند یکی از دخترزاده‌های شاه سلطان حسین را به سلطنت بردارند و هریک از این سه نفر به یکی از مهام دولت مشغول و متقدّم گردند و میرزا ابوتراب ولد میرزا مرتضی صدر را که دخترزاده شاه سلطان حسین بود به تخت سلطنت نشانده شاه اسماعیل نام دادند و تشریفات به عمل آوردند و رقم سرداری به اسم کریمخان نوشته شد و کریمخان از اصفهان متوجه قلمرو علیشکر شد و محمد علیخان تکلورا که از جانب شاهزاده میرزا در این محل سرداری داشت منهزم گرد و اموال زیاد به دست آورد و از اینجا به گردستان رفته حسنعلی خان گرد اردلانی را مقهور و داخل در متابعان خود نمود و علیمردان خان که نیابت سلطنت شاه اسماعیل داشت به فکر تعمیر صالح خان بیات که در فارس استقلال داشت افتاده ابوالفتح خان را که با او هم عهد بود مقتول و متوجه فارس شده صالح خان را منهزم ساخت و صالح خان به متابعت راضی شده فارس محکوم علیمردان خان شد و در این مملکت به اجحاف پرداخت، و چون کریمخان شنید علیمردان خان نقض عهد گرده و ابوالفتح خان را تلف نموده برآشت و دانست اعتمادی به عهد علیمردان خان نیست و به خیال قلع و هلاک او افتاد و به جمعیت لشکر فرمان داده عزیمت اصفهان نمود و سلیمان خان قتلی اشار که در صحرای قهیز از لشکر زند منهزم شده و در قلعه‌ای که در میان ساوجبلاغ ری داشت متوقف و دارای هفت هشت هزار جمیت بود از قصد کریمخان مطلع گشت و خواهش نمود که با او همراه و در تدمیر علیمردان خان معاون کریمخان باشد و کریمخان این مسئول را قبول نمود و به اصفهان آمده حاجی باباخان بختیاری را که از جانب علیمردان خان حکومت اصفهان می‌کرد فراری ساخت و محمد صادقخان برادر خود را به بیگلر بیگی گزی اصفهان منصب نمود و در اینجا سال بسررسید. هم در این سال نواب محمد حسنخان قاجار بر بعضی بلاد ایران استیلا یافت و نواب حسینقلی خان بن نواب محمد حسنخان در این سال متولد گردید.

اروپا — (فرانسه) — فوت مارشال دساکس از سردارهای معروف. (برتوغال) — فوت زان پنجم پادشاه و جلوس ژوزف پسر او به جای او

[سنه ۱۱۶۵ هجری = سنه ۱۷۵۱ میسحی]

آسیا - در این سال علیمردان خان بختیاری چون شنید که کریمخان زند به قصد تدمیر او به اصفهان آمده از راه گوهستان به بختیاری و کنار آب گزنه آمد و کریمخان نیز بدین ساحت شناخت عساکر او را مفهور و مغلوب نمود و میرزا ابوتراب ملقب به شاه اسماعیل که با علیمردان خان بود به کریمخان پیوست و علیمردان خان راه فرار پیش گرفت و کریمخان به اصفهان آمد. سلیمان خان افسار قتلوا که اعور بود و یک چشم او را نادرشاه کور کرده چشم دیگر او را کریمخان کور نمود و درباره سلیمان خان فرقلو و یکدو نفر از اهوان او نیز همین عمل را معمول داشت و پس از نظم این صفحات اراده مازندران را نمود چون به قزوین رسید نواب محمدحسن خان فاجار که بر استرآباد و هزارندان و گیلان استیلا داشتند و در این وقت در گیلان بودند هزیمت مازندران کردند کریمخان به گیلان رفت و از آنجا به مازندران شافت و در خارج قلمه استرآباد با سپاه نواب معظم له به جنگ پرداخت و پس از زد و خورد خلل در لشکر کریمخان پدیدار و علایم ضعف و انکسار نمودار گشت و میرزا ابوتراب ملقب به شاه اسماعیل رو از کریمخان برخافت به نواب محمدحسن خان پناه برد و به قلمه استرآباد رفت شیخملی خان نیز که یکی از رؤسای زندیه و منسوب کریمخان بود به جانب کتل مشهور به نعل شکن رفت و جماعت یموت از جوانب هجوم آورده شروع به نهب و اسر بر قیمه لشکر نموده ناچار کریمخان فرار را برقرار اختیار کرد و به طهران آمده از اینجا به اصفهان شافت.

اروپا - (انگلیس) - فوت ولیعهد این دولت. (هلاند) - فوت گیلیوم چهارم و جلوس پسرش گیلیوم پنجم که سه ساله بود به جای او. (سُویڈ) - فوت فردیک اول پادشاه و جلوس آذله فردیک به جای او.

[سنه ۱۱۶۶ هجری = سنه ۱۷۵۲ میسحی]

آسیا - در این سال علیمردان خان بختیاری لشکری جمع آوری کرده به گرمانشاه راند و مردی مجھول النسب که اذعای پسری شاه سلطان حسین می کرد

و خود را شاه سلطان حسین ثانی می خواند در بغداد به دامیه سلطنت ایران برخاست و میرزا مهدی خان منشی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری که از سفارت اسلامبول مراجعت به بغداد نموده بود مؤید قول او گشته و او را از بغداد به کرمانشاه آورد و علیمردان خان شاه سلطان حسین ثانی مجعلول را آلت دست خود فرار داد کریمخان با سپاهی متوجه کرمانشاه شده در صحرای کرمانشاه علیمردان خان را شکست داد و شاه مجعلول در این جنگ کشته شد اما علیمردان خان چون از آزادخان افغان غلبهایی که با جمعی افغانه بر قلمه ارومی استیلا پافته و در آنجا سکنی داشت استمداد نموده بود آزادخان بعد از آنکه علیمردان خان شکست خورده بود با هفت هشت هزار نفر افغان و افشار وغیره به کرمانشاه نزدیک شد ولی بعد از استماع خبر شکست علیمردانخان خواست مراجعت کند کریمخان از راه غرور شیراه بر او گرفت، آزادخان مصمم جنگ شده لشکر کریمخان را منهدم کرد، کریمخان راه اصفهان پیش گرفت و از این راه به فارس رفت، آزادخان به ملاپیر آمده اهل و عیال کریمخان را بعد از معاصره و تصرف پری محبوماً به قلعه ارومی فرستاد و خود به اصفهان آمده آغاز سلطنت نمود، کریمخان از فارس به قصد محاربه آزادخان به اصفهان معاودت کرده به قصبه قمشه که نه فرسخی اصفهانست آمد آزادخان با لشکر زیاد به استقبال کریمخان شافت و از او شکست خورد و اسکندرخان برادر ائمی کریمخان در حینی که لشکر آزادخان را تعاقب می کرد مقتول شد لهذا کریمخان دست از جنگ کشیده متوجه چهارمحال و از آنجا به بعضی توابع کوهگلوبیه مرور کرد و به خرمآباد آمد و در این ناحیه جمعی از ایلات توابع کرمانشاه و پشتکوه و صیره وغیره دور او جمع شدند و از اتفاقات آنکه چند نفر از رؤسای زندیه را که آزادخان در پری با عیال کریمخان اسیر کرده به قلعه ارومی روانه نمود و علمخان افغان با هزار سوار مستحفظ ایشان بود در یکی از منازل به تدبیری زنان زندیه خود را به مردان رسانیدند و قید و بند آنها را شکسته و باز کردند و یک قبضه شمشیر و طپانچه که پنهانی با خود داشتند به آنها دادند دو نفر از ایشان آن دو سلاح را برداشته رو به طرف علم خان روان شدند و در وقتی که تازه از خواب بیدار شده و از خیمه خود بیرون آمده بود او را بکشتند، پس از کشته شدن علمخان همراهان او متفرق گردیده برشی مقتول و

بعضی فرار نمودند رؤسای زندیه اسباب و اموال علم‌خان و همراهان او را متصرف شده با اهل و عیال کریمخان به سمت عراق روکرده در بروجرد به کریمخان پیوستند، و آزادخان افغان برادرزاده خود عبدالله خان را با لشکری به طرف عزم آباد به جنگ کریمخان فرستاده در این معاربه کریمخان ظفر یافت. وفات داعی تفرشی و راهب اصفهانی از شرعا.

اروپا - (انگلیس) - اختراع پاراگیز به توسط فرانکلن و پاراگیز اسبابیست که به واسطه آن می‌توان عمارت و ابتهجی را از صدمه و آسیب برق محفوظ داشت.
(فرانسه) - فوت دوک ڈارلثان از بنی اعمام سلطنت.

[سنة ۱۱۶۷ هجري - سنة ۱۷۵۳ مسيحي]

آسپا - در این سال آزادخان لشکری تجهیز کرده با فتحعلی خان اشار و جمعی از سرکردگان اوزبک و افغان به مقاتله کریمخان روانه نمود و در موضعی موسوم به دوآب از توابع سبلانخور تلاقی فتنی شد کریمخان تاب مقاومت نیاورده با اهل و عیال از نواحی بروجرد جنگ و مگریزکنان خود را به جبال کوهگیلویه رسانید و از توابع فهلهیان عبور کرده به کازرون آمد و محمدخان زند در این فرار از همراهی کریمخان به راه مخالفت رفته به نواحی کرمانشاه و از اینجا به جبال بختیاری و اردبی علیمردان خان رفت و یکروز که در پهلوی علیمردان خان نشته صحبت می‌گردند محمدخان با خنجری علیمردان خان را بکشت و به سلامت از میان آن جماعت بیرون رفته در کرمانشاه رخت اقامت انداخت. هم در این سال آزادخان افغان به عزم جنگ کریمخان از اصفهان به شیراز آمد و از شیراز به طرف خشت رانده در اینجا از لشکر کریمخان شکست خورد و با حال پریشان به شیراز برگشت و راه اصفهان پیش گرفت، کریمخان به شیراز آمده این شهر را از صالحخان بیات که از جانب آزادخان به حکومت شیراز می‌پرداخت منزع ساخت و صالحخان به ضرب چوب دستی کشته شد. هم در این سال نواب محمدحسن خان قاجار که بعد از شکست کریم خان به اشرف آمده بودند محمد ولیخان قاجار دولورا به استمالت اهالی لارستان و مازندران که با کریمخان موافقت کرده بودند فرستادند، محمد

ولیخان مقصود و محبوس شده و مقیم خان ساروی را به حکومت برداشتند، نواب محمدحسن خان از اشرف به بارفروش آمده جنگ در پیوست، مقیم خان مقتول و کدخدایان مازندران گریخته بالاخره از ذر ندامت و اطاعت درآمده قبول ملازمت کردند، وفات علیبیب شاعر اصفهانی.

اروبا - (عثمانی) - در پانزدهم ماه ذیقعده این سال زلزله عظیمی در اسلامبول شد و گنبد مسجد ایاصوفیه و گنبد مسجد سلطان محمد خان شکاف و شکست برداشت.

(سنة ۱۱۶۸ هجري - سنة ۱۷۵۴ مسيحي)

آسما - در این سال نصیرخان لاری در ولایت لار رأیت استبداد برافراشت و کریمخان از شیراز متوجه دفع او شد و نصیرخان اطهار انتقاد کرده کریمخان به جمیت گرمی هوا از لار به شیراز معاودت نمود، هم در این سال آزادخان افغان که از یکطرف لوای نواب محمدحسنخان را در مازندران رو به اعتلا می دید و از یکطرف کریمخان زند از شیراز به خیال تسخیر اصفهان او را تهدید می نمود صلاح خود را به رفتن آذربایجان دید و از اصفهان حرکت کرد و کریمخان از شیراز به اصفهان آمد و در این شهر چریک گرسیری و تفنگچیان فارسی که در ملازمت او بودند چند روزی طفیان کردند و هنوز شعله فتنه آنها درست منطقی نشده بود که خبر رسید نواب محمدحسن خان قاجار با لشکر جزار از مازندران متوجه عراق می باشد و به توابع فراهان رسیده اند، کریمخان شیخعلی خان زند را به مقابلة نواب معظم له فرستاد و محمدخان زند را نیز از هقب به امداد او روان کرد و در محل موسوم به سنجان از توابع کزاز نلاقی فتنی شده لشکر کریمخان شکست خورد و محمدخان زند دستگیر شد مغلول او را به مازندران فرستادند و نواب محمدحسن خان متوجه اصفهان گردیدند، کریمخان موکب نواب معظم له را استقبال کرده در قریه جلوون آباد از توابع قهاب چهار فرنگی اصفهان تلاقی فتنی شده کریمخان شکست خورده راه شیراز پیش گرفت و نواب محمدحسن خان وارد اصفهان شده این ولایت را مستصرف گشته، و محمد حبیبن خان قاجار دولو

را به حکومت اصفهان مأمور نمودند. هم در این سال احمدشاه افغان که بر کابل و قندهار و بعضی بلاد هندوستان استیلا یافته بود و اراده تسخیر ایران داشت مشهد مقدس را محاصره کرده و شاه پسند خان افغان را سردار و با پائزده هزار سوار روانه صفحات خراسان و گرجستان و استرآباد ساخت عباسقلی خان و ابراهیم خان بغايري و عيسى خان گرد و علیخان قلیجی و سایر خوانین خراسان رو به دربار نواب محمدحسن خان قاجار نهادند و با ایل وحشم وارد استرآباد شدند و پيشكشهاي شايته گذرانيدند و از جمله پيشكشها دو قطعه الماس بود که يکی از آنها هشت مشقال وزن داشت و آن را کوه نور می نامیدند و دیگری شش مشقال و موسوم به تاج ماه بود و نواب معظم له محمد ولیخان قاجار یونخاری باش و حسینخان برادر او را با جمعی به مدافعت افاغنه مأمور فرمودند و ایشان افاغنه را مقهور و منهزم کردند و این جمله قبل از جنگ با گریمخان بود چنانکه باز قبل از جنگ مزبور نواب محمدحسن خان با لشکری از راه ساحل دریای خزر به گیلان تشریف فرما شده بر حاجی جمال فومنی غلبه نموده و حکومت گیلان را دیگر باره به او عنایت کردند، و از اینجا به قزوین رفته این شهر را متصرف شدند و از راه طالقان و تنکابن به مازندران آمده حکومت این ولایت را به محمدخان قاجار قوانلو داده آنگاه عزم عراق فرمودند.

اروبا - (انگلیس) - در منصورفات انگلیس و فرانسه در ینگی دنیای شمالی شروع به منازعه و مغایرت می شود. **(دانمارک)** - ابعاد محلی مخصوص برای آبله کوبی در این مملکت و اول امتعانی که شد این بود که آبله زوجة صدراعظم را کوبیدند. **(فرانسه)** - تولد لوی شانزدهم که بعدها پادشاه خواهد شد. **(عثمانی)** - وفات سلطان محمود خان اول در بیست و هشتم ماه صفر و جلوس سلطان عثمان خان ثالث برادر سلطان محمود خان به جای او.

[سنة ۱۱۶۹ هجري = سنة ۱۷۵۵ مسيحي]

آسیا - در این سال موکب نواب محمدحسن خان متوجه تسخیر فارس گردیده در عرض راه معرض داشتند که آزادخان افغان عزم تسخیر گیلان کرده و افاغنه در

اردو پنیاد نفاق نهاده با آزادخان یکدل شدند، نواب معظم له حفظ آن نواحی را اهم دانسته عنان هزیمت منطف و از راه سیاه کوه و مرتعاب به خوار ری آمده به مازندران رفتند و به اشرف نزول فرموده به اجتماع عساکر پرداختند، آزادخان به اصفهان رفته از آنجا متوجه مازندران شد چون به فیروزکوه رسید محمدخان قاجار قوانلو به سه راه او مأمور شد و نواب معظم له در علی آباد رأیت نصرت برافراشت منظر آزادخان بودند، آزادخان صلاح خود را درآمدن به مازندران نمیده از راه ساوجبلاغ به قزوین و از آنجا به رشت رفت و بر قرا و الکای گیلان تسلیم یافت و امیرگونه خان اشار حاکم رشت از او منهزم شد و نواب محمد حسنخان که به آمل آمده بودند پس از یک دو ماه توقف تشریف فرمای گیلان شدند و آزادخان فرار کرد نواب معظم له به قصد غلبه بر ارومی و آذربایجان از رشت به قزل آغاج معان آمدند. هم در این سال مصطفی قلیخان بن نواب محمد حسنخان قاجار برادر صلبی و بطنه نواب مرتضی قلیخان از هشیره حسینخان قاجار دولو متولد شد و نواب علیقلی خان فرزند دیگر نواب محمدحسن خان از مادر دیگر قدم به عرصه عالم نهاد.

اروبا - (انگلیس) - تبعه این دولت درینگی دنیای شمالی با تبعه فرانسه که سمت مجاورت دارند در جنگ می باشند و مابین فرانسه و انگلیس اعلام جنگ می شود. **(فرانسه)** - فوت مُنتیسکیو از فضای معروف. **(ایطالیا)** - موضع شهر پمپیش که از شهرهای قدیم ایطالیا است و تا چند سال قبل زیر مواد محترقه کوه آتش فشان و زرۇخ مختفی بود و چند سال قبل چنانکه مذکور شد منکشف گردید در این سال مکشوف و پدیدار گشت. **(پرتوغال)** - در لیزبُن پایی تخت پرتوغال زلزله سختی شده اغلب اینه خراب و پانزده هزار نفر تلف می شوند.

[سنة ۱۱۷۰ هجری - سنة ۱۷۵۶ مسيحي]

آسیا - در این سال کریمخان شیخعلی خان زند را مأمور تسخیر اصفهان کرد و خود از شیراز عازم تصرف کوهگلوبه شد و بهبهان را محاصره نمود و پس از فتح این ولایت به شیراز بازگشت. هم در این سال نواب محمدحسن خان از معان به

ظاهر ارومی آمده این بلد را که محکمة آزادخان و مأمن افاغنه و یوسفخان هوتکی بود احاطه فرمودند و یوسفخان هوتکی چون تاب مقاومت نواب معظم له را نداشت محصور گردیده منتظر آزادخان که در فراهان و آن نواحی بود شد. آزادخان چون شنید عساکر نواب محمدحسن خان قلمه ارومی را معاصره کرده اند از راه توابع گرویس و مکری به طرف ارومی آمد، نواب محمدحسن خان آزادخان را در شش فرنگی ارومی شکست دادند و جسمی از همراهان آزادخان به موکب نواب معظم له پیوستند و آزادخان فراراً به میان اکراد بزیدی و بلباس رفت، نواب محمدحسن خان پس از این فتح به ارومی بازگشتند و فتحعلی خان اشار و سایر سرکردگان به ملازمت آن حضرت شناختند و یوسفخان هوتکی از در استیمان درآمده در جرگه ملازمان نواب معظم له منسلک گشت بعد از آن نواب محمدحسن خان از جماعت افغان یکدسته سوار ملتزم رگاب خود ساخته بقیة سپاهی را که در ارومی بودند به سرکردگی یوسفخان هوتکی مأمور مازندران و مأمور به توطن آن سامان نمودند و از آنجا متوجه اعمال قراباغ گشته بر سر قلمه شوشی که در تصرف پناهخان جوانشیر بود رفته، و چون مقتضیات فتح این قلمه موجود نبود مراجعت کرده با فتحعلی خان اشار و شهبازخان دنبی و غیرهم متوجه عراق گردیدند چون به کاشان نزول اجلال کردند شیخعلی خان زند که در اصفهان بود به شیراز گریخت و نواب محمدحسن خان تشریف فرمای اصفهان شدند و مقارن این ایام آتش غلا در اصفهان شعلهور گشت و بعد از آنکه هشت ماه موکب نواب محمدحسنخان در اصفهان اقامت نمود قصد تسخیر فارس فرمود. هم در این سال احمدشاه ابدالی افغان پس از غلبه بر احمدشاه بن محمدشاه بابری هندی دو گرور زر و جواهر ازو بگرفت و جواهر احمدشاه هندی را در سلک ازدواج تیمور ولد خود درآورد و به کابل معاودت کرد و عالمگیر نام از بنی امام احمدشاه هندی پسرعم خود احمدشاه را مسموم نمود و مدت ملک احمدشاه هندی هفت سال بود. هم در این سال والی کلکته به واسطه دوستی با فرانسه انگلیسها را از این شهر بیرون می کند.

اروبا – ابتدای جنگ موسوم به جنگ هفت ساله فیما بین آلمان و انگلیس و اتریش و فرانسه و پروس. جنگ بحری مابین فرانسه و انگلیس، اتحاد انگلیس و

پروس و اتحاد فرانسه و اطربیش، منازعات بسیار سخت عساکر فرانسه و انگلیس در بنگی دنیا.

[سنة ۱۱۷۱ هجري - سنة ۱۷۵۷ مسيحي]

آسما – در این سال نواب محمدحسن خان قاجار حسینخان قاجار دولو را به ایالت اصفهان منصوب فرموده رأیت تسخیر فارس برافراشت و از راه آباده عبور و از تلن بیضا گذار و در بکفرسنگی شیراز در چنار راهدار نزول نمود، نصیرخان لاری با جمیع از تفنگچیان لاری و گرمیزی در خارج شیراز به معسکر نواب معظم له پیوست کریمخان چهل روز محصور بود پس از چهل روز به علت قلت آذوقه و نفاق افغانه، اختلاف و اختلال حال هارض گردیده در شبی تیره جماعت افغان از نواب محمدحسن خان روگردان و رو به کریمخان آوردند و مردم اردو به وامه و همه افتداده متفرق شدند، نواب معظم له به اصرار محمد ولیخان قاجار از حوالی شیراز حرکت و به اصفهان معاودت نمودند، چون به باغ قوشخانه اصفهان رسیدند حسینخان دولو که از اعاظم قاجاریه یونخاری باش و از جانب نواب معظم له حکومت اصفهان داشت به مازندران رفته نواب محمدحسن خان نیز بیدرنگ راه مازندران پیش گرفتند، صفر میلی آنای قاجار قوانلو این معنی را به محمدخان قاجار بیگلربیگی مازندران اعلام کرد محمدخان یوسفخان هونکی افغان را با سایر سرکردگان افغان گرفته مقید نمود سایر افغانه از این واقعه تعبیردار گردیده بایکدیگر اتفاق نموده سنگری بستند و در آن نشستند، حسینخان قاجار دولو حاکم اصفهان به فیروزکوه رسید که به یوسفخان هونکی پیوندد و کمر مخالفت نواب محمدحسن خان را پیشند، محمدخان قاجار قوانلو یوسفخان را با سرکردگان افغان بکشت و حسینخان قاجار از ورود به مازندران فسخ عزیمت نمود و از راه هزار جریب به استرآباد رفته قلعه را تصرف کرد محمدخان قاجار قوانلو جمعی دیگر از افغانه را مقتول نمود نواب محمدحسن خان به طهران رسیدند و شهباز خان دنبلي و فتحعلی خان اشار ارومی از التزام رکاب آن حضرت به راه تخلف رفته روانه آذربایجان گردیدند و ابراهیم خان بغايري نیز به جانب دامغان شد ناچار نواب معظم له به

مازندران و علی آباد توجه فرمودند و محمدخان قاجار قولو بیگلر بیگی مازندران با شاهزاده نفر مازندرانی و قاجار و اکراد به رکاب والا پیوست و به شهر ساری تشریف فرما شده از آنجا متوجه استرآباد گردیدند حسینخان دولو به دامغان فرار نمود و با ابراهیم خان بغايري درخلاف متفق شد. نواب محمدحسن خان هزيمت استرآباد کرده از آنجا به محاصره دامغان روانه شدند. هم در اين سال گريخان زند از فارس هزيمت طهران نمود و حرکت گريخان از باغ دلگشای شیراز در بازدهم محروم سال بعد اتفاق افتاد.

اروبا - (انگلیس) - صدارت و بیلیم پیت. امتداد جنگ هفت ساله فیما بین آلمان و انگلیس و اطربیش و فرانسه. بهار از بلاد هند با بیست کروز رهیت به تصرف انگلیس درمی آید و قشون مشتمله پروس و انگلیس با عساکر فرانسه در جنگ وجدال می باشند. فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رن و آلمان، اتحاد روس با اطربیش. (فرانسه) - دقیق نام که در صدد قتل پادشاه برآمده دستگیر گشته مقتول می شود. (روس) - به واسطه قحطی که در سوی بروز کرده بود از خاک روس حبوبات زیاد به آنجا نقل می شود. (عثمانی) - وفات سلطان عثمان خان سیم و جلوس سلطان مصطفی خان ثالث به جای او.

[سنة ۱۱۷۲ هجری = سنة ۱۷۵۸ مسيحي]

آمبا - در این سال گريخان زند شیخعلی خان زند را به تعاقب نواب محمدحسن خان قاجار فرستاده شیخعلی خان وارد فیروزکوه شد و نواب معظم له دست از محاصره دامغان کشیده عزم امداد محمدخان بیگلر بیگی مازندران فرمودند و دوازده فرسنگ راه را به يك رکفت طی کرده از فولاد معلم هزارجریب به ساری وارد شدند بعضی این سرعت را حمل به فرار کرده لهذا جمعی از همراهی رکاب والا بازمانده متفرق گشتند در ورود به ساری تراکمه ملتزم رکاب نیز دست به بینما گشودند، نواب معظم له ناچار با جمعی از اعيان اشاقه باش و فوجی از خاصان و غلامان خود لواي هزيمت به استرآباد افراحتند شیخعلیخان زند بی تشویش راه ساری پیش گرفت و حسینخان دولو از دامغان به مازندران آمد و به شیخعلی خان

پیوست، محمدسادگویی نیز با جمعی از کوهستانیان مازندران نزد شیخملی خان آمده لقب خانی و حکمرانی یافت، نواب محمدحسن خان از استرآباد جمعیتی فراهم گرده به طرف اشرف رانده در خارج شهر به سمت ساری سنگری متین بسته به لوازم جنگ پرداختند. شیخملی خان نیز از ساری بیرون آمده در برابر سنگر ساخت و جنگ درگرفت و چند روز نایره جدا اشتعال داشت و از طرفین افتتاحی روی نشود شیخملیخان زند صلاح در عزیمت استرآباد دیده از راه غیرمعهد و کنار دریا روانه استرآباد شد. نواب محمدحسن خان به مدافعت او از راه خیابان نهضت فرموده به کلبدار رفتند، و چون در میانه دو لشکر بیش از یک فرسخ مسافت نبود به جهت تعیین جا و تخصیل آذوقه هردو سپاه در حوالی اردوبه یکدیگر رسیدند و جنگ در پیوست و جمعی کشته شدند، نواب محمدحسن خان به جانب استرآباد شدند و شیخملی خان در کلبدار و اشرف توقف کرد، چون نواب معظم له به استرآباد رسیدند نجفعلی خان و ولیخان گرد شادلورا احضار کردند و آن دو با دوازده هزار سوار رسیدند. نیز سبزعلی خان ولد محمد علیخان شام بیاتی را که محمدعلیخان قاتل والد او بود و به واسطه تقرب محمد ولیخان دوری گزیده در دشت می گشت طلبیده التفات فرمودند و سبزعلی خان را به قتل محمدولی خان اجازه دادند و صادقخان و محمدولی خان پونخاری باش مقتول شدند آنگاه نواب محمدحسن خان با هیجده هزار پیاده و سوار به جنگ شیخملی خان زند ایلقار و به صحرای قوروق اشرف رفته جنگ سختی کردند سواران اکبراد فرار نمودند و نواب معظم له با پیادگان و قلیلی سوار پای ثبات افسرده آخرالامر در لشکر آن حضرت فتوی روی نموده به عزم استرآباد مراجعت فرمودند در عرض راه اسب آن بزرگوار به گل ولای فروشد و سبزعلی نام گرد استرآبادی از ملازمان قدیم آن حضرت که ملازم شیخملی خان زنده شده بود و محمدعلی آقای دولو برادر حسینخان با ده سوار رسیده پس از آنکه یکدو سوار به ضرب شمشیر آن بزرگوار وداع جان گفتند آن حضرت را شهید نمودند و به جانب شیخملی خان زنده شتافتند. شهادت آن شهریار فرخنده آثار در نیمه جمادی الثانیه این سال بود، عمر مبارکش چهل و پنج سال و مدت حکمرانی نه سال، و نواب مهدیقلی خان در این سال بعد از شهادت پدر بزرگوار متولد گردید. اما نواب کامیاب آقامحمد خان خلف ارشد نواب محمدحسن خان طاب ثراه که با

حسینقلی برادر والاگهر خود و سایر اولاد و احفاد نواب محمد حسین خان به استرآباد آمده بودند به اتفاق محمد خان قوپلو به میان طایفه یموت رفتند. شیخعلی خان زند سردار گریمخان که در کلباد بود به استرآباد رفت و ده روز بماند و گریمخان حکومت استرآباد را به محمد خان قاجار دولو داد و نادرخان زند را سردار نمود و شیخعلی خان را به طهران احضار کرد و مازندران و استرآباد به تصرف گریمخان درآمد و محمد خان سواد کوهی حکومت مازندران یافت و گریمخان در شمیران پیلاق طهران اقامت کرد و بعد از ملایمت هوا به شهر آمد و بعضی عمارت‌ها باخت و بقیة افغانه که در این نواحی مانده بودند حکم به قتل آنها داد و شاهrix خان افسار حاکم کرمان نیز به قتل آمد و خدامرواد خان که از جانب گریمخان مأمور به آن بعد بود مقارن حال در رسیده کرمان را تصرف نمود.

اروپا — امتداد جنگ هفت ساله فیما بین آلمان و انگلیس و اتریش و فرانسه و پروس، جنگ سخت فرانسه با انگلیس در شیربورگ بندر فرانسه و در بریتانی، زیرا فریمر سردار روس که با فرانسه مشتهد بود شهر کنیس برگ از بلاد پروس را مفتح می‌سازد. شکست و انهدام فردریک کبیر در مقابلی با قشون اتریش، فتوحات عساکر انگلیس در سرحدات فرانسه در افریقا. (ایطالیا) — فوت بنوای چهاردهم پاپ و جلوس کلمان سیزدهم به پاپی.

سنة ۱۱۷۳ هجري = سنة ۱۷۵۹ مسيحي

آسیا — در این سال گریمخان وکیل هیبت الله خان ولد مسیح خان را به حکومت کوهگیلویه مأمور کرد و او در آن ولایت مقتول گردید و موکب گریمخان از طهران متوجه چمن سلطانیه شد و از بغداد و کردستان تحف و هدايا برای او آوردهند و هنگامیکه در زیجان و سلطانیه بود حکم کرد در طهران سرای سلطنتی بنا نمودند. وفات و امی شاعر همدانی.

اروپا — امتداد جنگ هفت ساله، فتوحات عساکر انگلیس در کانادا از بینگی دنیای شمالی با عساکر فرانسه، منازعه قشون روس با سپاه پروس و نزدیک

شدن عساکر روس به برلن و شکست قشون پروس. (اسپانیول) — فوت فردیناند ششم پادشاه و چون این پادشاه اولاد نداشت دُن کارلس برادرش به جای او جلوس کرد. (برتوغال) — معمتم شدن جمعی به قتل پادشاه.

[سنة ۱۱۷۶ هجري = سنة ۱۷۹۰ مسيحي]

آسیا — در این سال نواب آقامحمد خان ولد اکبر نواب محمد حسنخان طاب ثراه با برادر صلیبی و بطنی خویش نواب حسینقلی خان قاجار به دشت قبچاق رفت و در بورت مرادخان جعفر باشی معزز و مکرم می زیستند. هم در این سال فتحعلی خان اشار که در ورود به طهران از الترام رکاب نواب محمدحسن خان کناره گرفته به جانب آذربایجان رفته بود و در قلمه ارومی طوایف افشار و مردمان اطراف و اقطاع را دور خود جمع کرده و بنای خودسری گذاشته قصد تخریر و تصرف مراغه نمود. و در ظرف این سال گریمخان وکیل در طهران به تنیق آموخت این ولایت و ولایات عراق و توابع آن اشتغال داشت.

اروپا — امتداد جنگ هفت ساله. منازعه سخت انگلیس و فرانسه در هندوستان و بیگنی دنیا و فتوحات لشکر انگلیس در بینگی دنیا مسخر کردن انگلیس تمام مستعمرات فرانسه را در این اقلیم. شکست قشون پروس از عساکر فرانسه و روس و اتریش. ورود هماکر روس به برلن پای تخت پروس. (انگلیس) — فوت ژرژ دویم پادشاه و جلوس اژرژ سیم نواده او به جای او.

[سنة ۱۱۷۵ هجري = سنة ۱۷۹۱ مسيحي]

آسیا — در این سال نواب آقامحمد خان بن نواب محمدحسن خان غفران‌ماه با هزار سوار ترکمان و قاجار به تاراج بعضی از قرای استرآباد حرکت فرمود و پس از تاراج در مراجعت به محمدحسن خان دولو حاکم استرآباد خبر رسید او با فوجی از سواران و پیادگان راه مراجعت را بر نواب معظم له مسدود نمود و شروع به مقاتله و معارضه کرد، محمدحسن خان قاجار خالوی آقامحمدخان گرفتار گردید و محمدامین آقای

بهم خورده شکست یافتد و در این وقت کریمخان ملتفت شد که بعضی از دسته‌های لشکر او متفرق شده و بُنه را حرکت داده‌اند نگاه‌بانی و حراست قشون را بر عهده شیخعلی خان موكول داشت و خود با سه چهار نفر جلودار به طرف بُنه راند که به حفظ آن کوشید، در راه به سپاه فتحعلی خان که بسیاری از بُنه را غارت کرده برمی‌گشتند و از شکست فتحعلی خان بی خبر بودند برخورد جمعی از آنها را بکشت و شب را در محل بُنه بسربرد و چاپاران و فاصدان به طلب نادرخان و هزیمت یافته‌گان فرستاد و مراجعت به اردوان نمود و مراغه و خوی و سلماس و پرشر و سایر آن نواحی را مصقی کرد و امرا و رؤسای آذربایجان از قبیل کاظم خان فراجه‌دافنی و شهبازخان دنبی و احمدبیگ برادر او و پناهخان جوان‌شیر مطیع او شدند و ارومی را که فتحعلی خان به قلمه آن پناه برده بود محاصره نمود و کار محصورین به سختی و نقدان آذوقه کشید، آخر الامر فتحعلی خان که ابواب چاره را مسدود می‌دید به اصطبل کریمخان آمده بست نشد و کریمخان او را امان داده ارومی را منصرف شد و قبل از ظهر این فتح ابراهیم خان بغايري و مطلب خان کرمالی و شهبازخان بکشی و چند نفر دیگر در خفا با فتحعلی خان سازش کرده و قرار داده بودند که کریمخان را به یک گلوله تفنگ از پا درآرند مطلب ایشان افشا و به حکم کریمخان مقتول شدند و شیخعلی خان زند که چیزی به مهر خود به ولایات حواله داده بود و محضل به تحصیل آن گماشته به حکم کریمخان کور شد و برادرش نظرعلی خان که چندی قبل به حکومت گیلان برقرار گردیده از نظر افتاد، هدایت الله خان به حکومت گیلان رفت و نظرعلیخان را مقیداً نزد کریمخان فرستاد، اما شیخعلی خان بعد از دو سه روز حبس مستخلص شده کریمخان تیولات برای او قرار داد و نظرعلیخان نیز از قید خلاص، و مرجع خدمات گردید و سبزعلیخان زند که مأمور ایالت سرحدات فیلی و عربستان بود چون خبر بی‌لطفي کریمخان به شیخعلی خان منتشر گردید به دست شیخ علوان که یکی از مشایخ اعراب بود کشته شد. پوشیده نباشد که سفر ثانی کریمخان را به آذربایجان و محاصره کردن او ارومیه را در تاریخ مخصوص زنده‌ی از وقایع سال هزار و صد و هفتاد و پنج نوشته ولی سایر مورخین این سوانع را از حوادث سال هزار و صد و هفتاد و شش نوشته‌اند و ظاهراً قول سایر مورخین اصح باشد زیرا که فقط محاصره

ارومی ۷ ماه طول کشید و با سایر ایام و شهر سفر اول و دو تیم چون این مدت را
ضم کنند خیلی بیشتر از یکسال می شود والله اعلم.

اروبا - (فرانسه) - بقیه جنگ هفت ساله، آشی کشتهای فرانسه به دست
سفاین انگلیس در هندوستان، تصرف نمودن انگلیس بعضی از جزایر متعلقه به
فرانسه را، جنگ بحری سخت انگلیس با فرانسه در سواحل فرانسه، اتحاد فرانسه با
اسپانیول و ناپل و سیسیل، دوک دشووازن وزارت خارجه و وزارت جنگ را معتقد
است، ایجاد وزارت زراحت و فلاحت در فرانسه، (انگلیس) - استعفای و پیغام
پیت صدراعظم جدید، (ایطالیا) - کلمان سیزدهم پاپ رُم بندر سیوی تاو یک شیا
را می سازد، (برنوفال) - ایجاد مدرسه دولتی که صد نفر از اهلفان نجبا در آن
تحصیل نمایند.

[سنة ۱۱۷۶ هجری = سنة ۱۷۶۲ میلادی]

آسمان - در این سال کریمخان آزادخان افغان را که در تغلیب نزد ارکلی خان
والی آنجا بود بخواست و ارکلی خان او را نزد کریمخان فرستاد و کریمخان با او
به وجه مدارا و اکرام حرکت کرد. هم در این سال زکیخان زنده بُنی عتم کریمخان
که چندی قبل از کریمخان رنجیده به اصفهان رفته بود و کریمخان به استحالت او
فرستاده و سرداری الکای عراق را به او داده با علی محمد خان ولد محمدخان
همشیرزاده کریمخان همدست گشته رأیت مخالفت برافراشتند و در اصفهان به
ملفیان و سرکشی پرداختند، لهذا کریمخان وکیل از آذربایجان متوجه اصفهان شد
و خوانین آذربایجان را کلاً بکوچانید و قبل از وصول کریمخان به اصفهان
زکیخان اهل و عیال کریمخان و نسوان اشخاصی را که در رگاب کریمخان
بودند جمع کرده روانه کوهسار بختیاری کرد و خود نیز از عقب روان شد و از
کوهسار زردکوه گذشته از راه مال امیر متوجه توابع شوشتر گردید و در صحرائی
موسوم به مردشت بار نزول افکندند، کریمخان وکیل وارد اصفهان شده نظرعلیخان
زند را با جمعی به تعاقب زکیخان مأمور کرد آنها چون به زکیخان رسیدند زکیخان
به عربستان فرار کرد و اهل و عیال کریمخان و نسوان مردم را که با خود برده بود

نظر علیخان با خود به اصفهان معاودت داد. هم در این سال ترابخان چکنی و میرزا عقیل دبیر و مستوفی اصفهانی به حکم کریمخان در اصفهان کشته شدند و نقش در زانی از اهالی کوهستان کرمان با جمعی از اشرار متفق شده خدامراد خان حاکم کرمان را بکشت و بر شهر کرمان مسلط شد، کریمخان محمدامین خان مگروسی و امیر گونه خان افشار را با لشکر مأمور کرمان گرد.

اروپا - (انگلیس) - اعلام جنگ به اسپانیول به بهانه اتحاد با فرانسه، و پرتغال چون با انگلیس متحد بود عساکر اسپانیول به مملکت پرتغال حمله می‌برند. تصرفات انگلیس در جزایر و اراضی هندوستان وینگی دنیای متعلق به فرانسه و اسپانیول، دولت انگلیس به واسطه کمی پول و امتداد مدت جنگ طالب صلح است. انعقاد عهد صلح مابین انگلیس و فرانسه در ۱۷۶۳م موقتی بلو از قصرهای سلطنتی فرانسه که در این مصالحه کانادا و سایر متصروفات عده که فرانسه در پنگی دنیا داشت و آگذار به انگلیس می‌شود. **(روس)** - فوت الیزابت امپراطوریس و جلوس پر(پطر) سیم برادرزاده امپراطوریس به سلطنت روس. مصالحه مابین روس و پروس. بعد از هفت ماه سلطنت پر سیم از سلطنت استغفا کرده و بعد از نه روز فوت شده پادشاهی روس به کاترین دوئیم زوجة او مفروض می‌شود.

[سنة ۱۱۷۷ هجری = سنة ۱۷۹۳ مسيحي]

آسپا - در این سال کریمخان وکیل به طهران آمده به اغوای محمدحسین خان قاجار دولو بسطام خان زند را با هزار سوار مأمور نظم استرآباد و دامغان و آوردن نواب آقامحمدخان و برادران عظیم الشأن آن حضرت نمود و نواب معظم له با نواب حسینقلیخان ملقب به جهان سوز شاه و رضاقلی خان و جعفرقلی خان و علیقلی خان و عباسقلی خان و مهدیقلی خان و محمدخان قوانلو خالوی آن حضرت و محمدامین آقا و رضاخان و عیسی خان و موسی خان و سلیمان خان اخوان محمدخان بن اسکندر خان و سایر عشایر و تمامی خوانین جز همشیره محمدحسین خان دوالو و دو زاده آزاده او مرتفع قلی خان و مصطفی قلی خان که در استرآباد بماندند باقی روانه طهران شدند، و کریمخان شرایط تعظیم و تکریم را نسبت به ایشان مرعی

داشت و عباسقلی خان بن نواب محمدحسن خان طاب ثراه که هفت ساله بود در طهران رحلت نموده نعش او را در جوار رأس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمدحسن خان قاجار دولو حاکم استرآباد به ناخوش طاعون درگذشت و برادرش محمدحسن خان به جای او حاکم شد و کریمخان نواب آقامحمدخان و نواب حسینقلی خان و تنی چند از سلسله علیه را قرارداد در شیراز معززاً با او باشند و برادران دیگر با اهل و عیال در قزوین سکنی مگیرند.

اروپا - عهد مصالحه فیما بین انگلیس و فرانسه و اسپانیول در پرتغال، نیز عهد مصالحه دیگر در ساکس فیما بین امپراطوری اتریش و پادشاه پروس و لهستان که ایندو عهدنامه جنگ هفت ساله را اختتم و به انتهای رسانید و فایده این جنگ هفت ساله را برآ پروس و بعراً انگلیس بود.

[سنة ۱۱۷۸ هجری = سنة ۱۷۶۴ میسیحی]

آسیا - در این سال کریمخان وکیل هزیست امیرخان نمود و از اینها به نصیحت تأدب طوایف بختیاری و تنبیق لرستان فیلی به چار محال آمد و جمیع طوایف هفت‌لنگ و چهارلنگ بختیاری را کوچانیده هفت‌لنگ را در توابع قم و چهارلنگ را در بلوک فسا سکنی داد و سه هزار نفر از جوانان این طوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد. به عقیده بعضی مورخین عیال کریمخان را که زکیخان به ظرف شوستر بوده بود در این سال نظرعلی خان بازآورد. هم در این سال فتحعلی خان اشار ارومی به امر کریمخان مقتول و جسدش را به بقعة شاه رضای قم شه برده به خاک سهردند و کریمخان از جاپن به سیلانخور رفته مریض شد. هم در این سال نظرعلی خان زلد مأمور جنگ با زکیخان شده زکیخان مغلوب و اضطراراً به اصطبل کریمخان آمده کریمخان او را محفوظ داشت. هم در این سال در وقتی که کریمخان در سیلانخور اقامت داشت محمدآقا ای سلام آقا ای از جانب عمر پاشا والی بغداد به اردوی کریمخان آمده نامه‌ای از عمر پاشا به نظر او رسانید مبنی براینکه شیخ سلیمان بنی کعب از جمله اهربادیه نشین خاک عثمانی مدنسیست به محال دورق آمده و از هیچیک از دولتين ایران و عثمانی اطاعتی نمی‌نماید و به

داشت و عباسقلی خان بن نواب محمدحسن خان طاب ثراه که هفت ساله بود در طهران رحلت نموده نعش او را در جوار رأس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمدحسن خان قاجار دلو حاکم استرآباد به ناخوشی طاعون درگذشت و برادرش محمدحسن خان به جای او حاکم شد و کریمخان نواب آقامحمدخان و نواب حسینقلی خان و تی چند از سلسله علیه را قرارداد در شیراز معززاً با او باشند و برادران دیگر با اهل و عیال در قزوین سکنی گیرند.

اروبا - عهد مصالحه فیما بین انگلیس و فرانسه و اسپانیول در پرتغال، نیز عهد مصالحه دیگر در ساکس فیما بین امپراطوری اتریش و پادشاه پروس و لهستان که ایندو عهدنامه جنگ هفت ساله را ختم و به انتها رسانید و فایده این جنگ هفت ساله را برآ پروس و بحرا انگلیس برد.

(سنة ۱۱۷۸ هجری = سنة ۱۷۶۴ میمعنی)

آسپا - در این سال کریمخان وکیل عزیمت اصفهان نمود و از اصفهان به قصد تأدیب طوایف بختیاری و تنیق لرستان فیلی به چار محال آمد و جمیع طوایف هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری را کوچانیده هفت لنگ را در توابع قم و چهارلنگ را در بلوک فسا سکنی داد و سه هزار نفر از جوانان این طوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد. به عقیده بعضی مورخین عیال کریمخان را که زکیخان به طرف شوستر برد بود در این سال نظرعلی خان بازآورد. هم در این سال فتحعلی خان افشار ارومی به امر کریمخان مقتول و جسدش را به بقمه شاه رضای قم شه برد و خاک سپردند و کریمخان از جاپلک به سیلان خور رفته مریض شد. هم در این سال نظرعلی خان زند مأمور جنگ با زکیخان شده زکیخان مغلوب و اضطراراً به اصطببل کریمخان آمده کریمخان او را مغفو داشت. هم در این سال در وقتی که کریمخان در سیلان خور اقامت داشت محمدآقا ای سلام آقا ای از جانب عمر پاشا والی بغداد به اردوی کریمخان آمده نامه ای از عمر پاشا به نظر او رسانید مبنی براینکه شیخ سلیمان بنی کعب از جمله اعراب بادیه نشین خاک عثمانی مدست بی به حال دورق آمده و از هیچیک از دولتين ایران و عثمانی اطاعتی نمی نماید و به

متوجه دین دریا و اهالی بصره دست اندازی می کند اگر قشون کریمخان به دفع او متوجه شود از این طرف هم لوازم همراهی و انجام این مهم به عمل می آید، کریمخان فرستاده مزبور را پذیرفته و مسئول عمر پاشا را به قبول مقرن داشت، فرستاده مراجعت و کریمخان به طرف لرستان حرکت کرد و این ولایت و خوزستان و عربستان را مفتح و مصطفی نموده از راه کوهگینوی به جانب شیراز راند و به این شهر آمد.

اروپا - (آلمان) - ایجاد تقویم آلمانیک در شهر گنا که هنوز این تقویم برقرار و مشهور به آلمانیک گنا می باشد. (انگلیس) - مسافرت پیرن در دور دنیا. (فرانسه) - ایجاد مدرسه بیطاری. طبع کتاب نجوم لالاند منجم. (لهستان) - جلوس آستانی‌سلام اگوست به سلطنت.

[سنة ۱۱۷۹ هجري = سنة ۱۷۶۵ مسيحي]

آسپا - در این سال کریمخان و کیل در نهایت استقلال به عیش و شادی مشغول حکمرانی بود و بعضی از ابیه و عمارت شیراز را که موسم و مشهور به عمارت و کیل است طرح ریزی نمود و چون نصیرخان لاری دم از خودسری می زد کریمخان و کیل برادر خود محمدصادق خان معروف به استظهارالدوله را به تدمیر او روانه ساخت و محمدصادق خان بر نصیرخان غلبه کرده لار به تصرف کریمخان درآمد. و نظرعلی خان را نیز مأمور دفع و تنبیه نقی درانی که در گرمان لوای شورش و شرارت افراده نموده، نظرعلی خان بعد از کشمکش بسیار نقی درانی را مقهور نموده به شیراز آورد و به حکم کریمخان نقی مقتول و گرمان از قتل او این شد و زکیخان به سواحل و بنادر فارس رفته آن حدود را منظم ساخت.

اروپا - (اطریش) - نوت امپراطور فرانسا شوهر ماری تیز ملکه. (انگلیس) - لرد گلیو که به حکومت متصرفات انگلیس در هندوستان مأمور بود ایالت بهار را متصرف می شود. (فرانسه) - منع کردن دولت دفن اموات را در قبرستانهای داخل در شهرها. نوت ولیعهد این دولت. (عثمانی) - قتل مصطفی پاشای صدراعظم به

حکم سلطان.

[سنه ۱۱۸۰ هجری = سنه ۱۷۶۶ میسی]

آسیا — در این سال امیر مهنای دغابیں ولد امیر ناصر از مشایخ بندر ریگ که حندهی بود در روی دریا تسلطی به مرسانیده و جزیره خارگ را از تصرف ولندهی منزع ساخته به هر طرف دست اندازی می کرد و کریمخان وکیل در باب گرفتاری او احکام به شهیندر بندر عباسی و بوشهر و کنگان وغیره نوشته بود زکیخان زند او را دستگیر و مقتول ساخت و از شامت او جمعی از اهل کنگان گرفتار نهاد و اسر گشتند. هم در این سال احمدخان ابدالی افغان که در هندوستان و کابل و فندهار و آن حدود بیست سال پادشاهی کرده درگذشت و تیمور شاه پرسش که داماد احمدشاه این محتدشه هندی پاپری بود به جای پدر به سلطنت رسید. وفات آقا محمد متخلص به عاشق شاعر معروف اصفهانی.

اروپا — (انگلیس) — پیت ملقب به گفت دکاتام شده به صدارت منصب می شود. شوش سخت در لندن و در افلب بلاد انگلیس به واسطه قحطی. (دانمارک) — فوت فردریک پنجم پادشاه و جلوس کریستیان هفتم به جای او. (اسپانیا) — کوچه های شهر مادرید پای تخت به واسطه فانوسهای شیشه روشن می شود. فوت مادر پادشاه در سن هفتاد و چهار سالگی. (فرانسه) — مسافرت بوکن ویل در دور دنیا. (عثمانی) — خروج علی بیگ نامی در مصر بر ضد عثمانی.

[سنه ۱۱۸۱ هجری = سنه ۱۷۶۷ میسی]

آسیا — در این سال ذوالفقار خان افشار خمسه که کریمخان وکیل در حین مراجعت از آذربایجان او را به حکومت خمسه منصب و برقرار کرده بود بنای سرکشی را گذاشت، کریمخان او را احضار به شیراز کرده خود تقاعد و تخلف نمود و مادر او به شیراز آمده بعضی عذرها به جهت نیامدن او اظهار کرد بعد از آن

بار دیگر از او آثار خودسری و داعیه سروری به ظهور رسید علیمرادخان و علیمحمد خان زند از جانب کریمخان از دواوه مأمور به خمه و تدمیر او شدند علیمحمد خان زودتر رسید و در نواحی خمه تلافی فریقین شده ذوالفقار خان مغلوب گردید و او را نزد کریمخان آوردند، کریمخان از تقصیر او درگذشته بعد از چندی باز او را حاکم خمه نمود.

اروپا – (فرانسه) – ایجاد دارالتنزیل در پاریس.

[سنة ۱۱۸۲ هجري = سنة ۱۷۶۸ مسيحي]

آسیا – در این سال به واسطه عدم استقلال حسنخان دولو دز استرآباد کریمخان به مشاوره نواب آقا محمدخان نواب حسینقلی خان قاجار ملقب به جهانسوز شاه را که برادر کهتر نواب آقامحمد خان و در نزد کریمخان معزز بود به حکومت دامغان فرستاد و در بیستم ماه شوال این سال از شیراز حرکت کرده به دامغان آمد و استقلالی یافت و از نجای سلسله عزالدین لوی قاجار دختری در حیله نکاح خود درآورده به نهیه بزرگی و سروری پرداخت و دویست سوار مکنل و مسلح از طایفه خود و غیره حاضر و مستعد ساخت و بعد از شش سال مهاجرت هواخواهان این سلسله جلیله دور نواب معظم له جمع آمدند.

اروپا – (انگلیس) – شورش در ینگی دنیای شمالی بر ضد انگلیس. انکشاف جزیره آنایش در محیط کبیر به توسط ولیس، مسافرت کوک ملاج انگلیس به قصد سیاست دور دنیا. (اسپانیول) – موافق تعداد نفوosi که در این مملکت شده هیجده کرور و صد و هشتاد هزار نفر جمعیت اسپانیا می باشد. (فرانسه) – تصرف قطعی و حتمی فرانسه جزیره گرسیکا را. فوت ملکه فرانسه، بروز قحط و غلا در این مملکت و پادشاه و وزرا به جهت جلب منفعت به احتکار غله می پردازند. ترقی و رواج علم در این مملکت. (روس) – اعلان جنگ روس به عثمانی.

[سنه ۱۱۸۳ هجری = سنه ۱۷۶۹ میسحی]

آسیا — در این سال نواب حسینقلی خان مشهور به جهانسوزشاه به جهت سابقه کدورت با طایفه قاجار دولو به دفع فتحعلی خان و جان محمدخان دولو که در قلعه نمک سکونت داشتند پرداختند و پس از مقاتله کار به محاصره انجامیده جانمحمد و فتحعلی خان از حفره قلعه نمکه فرار نموده و قلمه را نواب حسینقلی خان متصرف شدند و قلمه گیان مقتول و مجروح گردیدند و بعد از سفك دماء و نهب اموال به حکم آن حضرت قلعه سوخته و ویران و منهدم شد فتحعلی خان و جان محمد خان به استرآباد گریخته سادات و علما را شفیع خود فرار دادند و بیست هزار تومن متقبل شده و ادای وجه مزبور را نمودند. به عقیده بعضی از مورخین ولادت اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه این نواب حسینقلی خان در این سال در دامغان بوده است چنانکه در تاریخ ملک آرا ثبت است اما نواب والا معتمددالدole حاجی فرهاد میرزا ولادت اعلیحضرت خاقان معظم له انارالله برهانه را در جام جم در سال هزار و صد و هشتاد و پنج ثبت کرده‌اند.

اروپا — (انگلیس) — ابتدای ترقیات فکشن که از معارف انگلیس خواهد شد. ابعاد چرخ بخار در این مملکت. (فرانسه) — تولد ناپلیون اول در گرس، و ولادت شاتوریان نویسنده معروف، و سوت و ژلتگن سردار انگلیس، و نهیث عالم. (ایطالیا) — فوت گیلیمان سیزدهم پاپ و برقرار شدن کلمان چهاردهم به پاپی. (روس) — تصرف و منشیع کردن روس شهر آزوف را از عثمانی. ورود عساکر روس به افلاق بغداد. (عثمانی) — تولد محمدعلی پاشای مصر.

[سنه ۱۱۸۴ هجری = سنه ۱۷۷۰ میسحی]

آسیا — در این سال حسنخان دولو حاکم استرآباد چون از نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه متوجه شده بود از حکومت استغفا نموده با متعلقات خود به بلوک ارزان که مسکن مرتفع قلی خان همشیرزاده او و برادر نواب حسینقلی خان بود رفت و در قریه نوکنده که از قرای زرخریدی نواب محمدحسن خان طاب ثراه بود متمكن

گردیده و اهالی استرآباد مقدم نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه را به این شهر مستدعاً شدند، حضرت معظم له قبول نفرمودند ولی متوجه فندرسک و کبودجامه شدند و اعیان و اشراف فاجهار و تراکمه به ملازمت آن حضرت نایل گردیدند و کمال خان افغان با سران قبیله که در آن ازمنه متوطن آن امکنه بودند به خدمت نواب معظم له شناختند و الله و بردی خان گرایلی حاکم جاجرم اظهار هواخواهی و ارادت کرده هزار نفر سوار یموت و کوکلان و غیرهم به رکاب آن حضرت فرستاده و در رامیان بیوتات پساختند و به دامغان آمدند و فوجی از جنگجویان از راه رادکان بر سر حسنخان دولو مأمور شدند، حسنخان خبر شده به مازندران رفت و گفیت را به عرض کریمخان وکیل رسانید چون عریضه او به کریمخان رسید زکیخان زند را با خان ابدال خان گرد جهان بگلو و سه هزار سوار از اکراد و الوار برای استقلال حسنخان دولو به استعمال فرستاد، نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه چون از ورود سردار به مازندران مستحضر شده با تمامی خدم و حشیم به رامیان رفته و پس از آن بشابر مصلحت وقت متوجه دشت گشتد، زکیخان چندانکه در استقلال حسنخان دولو اهتمام کرد مشارلیه از خوف نواب حسینقلی خان قبول حکومت ننمود آخرالامر حکومت استرآباد بر عهده میرزا علیخان دولو موکول شد و حسنخان دولو به جهت حفظ وصیانت اهل و عیال خود به حکومت هزارجریب و تمکن در قلعه اکرکای راضی شد و در آنجا سکنی گرفت، زکیخان از راه دامغان به معال چارده کلانه رفته از راه تعلی سیورسات و راتبه طلب نمود اسمعیل کمال جذ مرحوم رضاقلی خان امیرالشعراه مؤلف کتاب روضة الصفا ناصری و سایر مؤلفات مفیده با رؤسای چارده کلانه تن به تعلیمات زکیخان درندادند و به قلعه خود رفتشند، زکیخان چون آنها را خیرخواه نواب حسینقلی خان می‌دانست به جدال پرداخت و برآنها غالب آمده اسمعیل کمال و چهل نفر از رؤسای چارده کلانه را بکشت و قلعه ایشان را منهدم ساخت و مردم قلعه را به اسیری به شیراز برد اما کریمخان این حرکت او را پسند نکرده زکیخان را مغضوب و اسرا را مرخص نمود.

اروبا - (فرانسه) - مزاوجت و لیعهد این دولت با ماری آنتوانیت دختر امپراطربیس اطریش. عزل شوازل وزیر اعظم. (روس) - سفاین جنگی روس در

حوالی از میر کشتهای جنگی عثمانی را آتش می‌زنند.

[سنه ۱۱۸۵ هجری - سنه ۱۷۷۱ میسحی]

آسپا - در این سال بعد از مراجعت زکیخان از مازندران و آن صفحات نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه از دشت مراجعت فرمودند حسنخان دولر که در قلعه اکرکای تمکن داشت به تدارک تحضن پرداخته اطراف و اکناف خود را به جزایر چیان هزارجریبی مضبوط نمود و نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه به خونخواهی والد بزرگوار خود نواب محمدحسنخان طاب ثراه به تسخیر قلعه و تدمیر قلعه گیان فرمان داد و جنگی سخت در پیوست، حصهایان ناچار شده در قلمه را بازگرداند حسنخان دولر با شمشیر کشیده از قلعه بیرون آمد و بر مردم حمله کرد که صفوی را شکافت و از میانه به درروز در این اثنا به گلوله تفنگ از اسب در غلطیده سرش را از بدن جدا کردند. محمدعلی آقا و قاسم آقا نیز از حصار با تبع آخته بیرون شدند، محمدعلی آقا که از جمله قاتلین حضرت آقا محمدحسن خان بود به ضرب گلوله از پای درآمد و قاسم آقا فرار کرده به طرف عراق رفت. نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه بعد از قتل و غارت به دامغان معاودت فرمودند. هم در این سال در شب پنجشنبه هیجدهم شوال به روایت اصح دو ساعت و نیم از غروب آفتاب گذشته اهلی حضرت خاقان فتحعلی شاه قاجار متولد شدند. وفات در پیش عبدالمجید طالقانی شکسته نویس، و عندری بیگدلی.

اروپا - (اطریش) - عساکر اتریش و پروس متفقاً به لهستان ورود می‌کنند.
بروز طاعون در عساکر این دو دولت که از عثمانی به آنها سرایت کرده بود.
(شیڈ) - فوت پادشاه و جلوس گوستاو سیم به جای او به سلطنت.

[سنه ۱۱۸۶ هجری - سنه ۱۷۷۲ میسحی]

آسپا - فنان ملیخان از طایفه بوناری باش قاجار که از همراهان حضرت محمدحسن خان طاب ثراه بود و در هنگامه استرآباد از رکاب نواب حسینقلی خان

جهانسوز شاه تخلف ورزید و بعدها چند قریه از قرای بلند استرآباد را به زور و زر گرفت و در یک فرسخی استرآباد متوقف شد به تاختت و تاراج می پرداخت، در این سال نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه با جمعی از ملتزمین رکاب به حوالی قلمه او رفته متوجهین آن حضرت فغان علیخان را در جامه خواب بکشتند و قلعه او به تصرف نواب معظم له در آمده اموالش به فارت رفت و عیالش را به رامیان آوردند و الله قلیخان پسرش نیز اسیر و مقتول شد. هم در این سال محمدخان سوادکوهی حاکم مازندران که سابقه خدمت کریمخان زند داشت و در مدت چهارده سال تسلط و استقلالی در مازندران به مرسانیده از غله و استیلای نواب جهانسوز شاه خايف شده به شیراز نزد کریمخان وکیل رفت و به ساعیت پرداخت، کریمخان او را با هزار سوار از زندبه و الوار به سرکردگی برزالله خان زند و با ابواب جسمی پنج هزار نفر چریک مازندرانی و زنبورکخانه و نقارهخانه مأمور به منازعه و مجادله نواب جهانسوز شاه نمود و مشارابه با سپاهی مروف به ساری آمده عزیمت استرآباد کرد. نواب جهانسوز شاه به جانب دشت نرگمان توجه فرمود و محمدخان در چرگلبد حیران بماند، نواب جهانسوز شاه کمال خان و پاینده خان افغان را با جمعی از یموم در خفا به حوالی محمدخان فرستادند و خود با پانصد نفر از خلامان خاص ظاهراً به عزم دامغان حرکت کردند و در نیمه راه به کیوسه هزار چریب عطف عنان نمودند و صبحگاهی به قصد تسخیر بلده ساری نهضت فرما گشته در یکروز مه روز راه را طی و شبانگاه قلعه آن شهر را محاصره فرمودند و نزدبانها به دیوار و سور شهر گذاشته جمعی به فراز قلمه برآمدند و نواب جهانسوز شاه با مددودی به دروازه چل شنافته مستحفظ دروازه را بگشود و لشکریان بر در و دیوار قلمه تاختند جمعی را مقتول و علی اصغر برادرزاده محمدخان سوادکوهی را اسیر کردند، محمدخان مطلع شده به طرف ساری روانه گشت، طوایف افغانه و تراکمی از کمین بیرون آمده او را تعاقب کردند، مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان نیز به آنها ملحق شده اطراف محمدخان را گرفتند و او را مفهور و دستگیر ساخته به خدمت نواب جهانسوز شاه بردند و نواب معظم له به بارفروش توجه فرموده پس از اخذ مال محمدخان را مقتول کردند مهدیخان پسر محمدخان فرار کرده به شیراز نزد کریمخان رفت و قصه را اخهار داشت.

اروپا - (انگلیس) - مسافرت کوک به قطب شمال و انکشاف نمودن نوول کالیلنی را، ایجاد روزنامه مورنگ پُست، (لهستان) - عهد مخفی مابین روس و پروس و اتریش در تقسیم لهستان، (اسپانیول) - خرابخانه دولت منحصر بفرد و در پای تخت خواهد بود و در مسکوکات صورت پادشاه نقش می شود.

[سنة ۱۱۸۷ هجری = سنة ۱۷۷۳ مسيحي]

آسیا - در این سال حضرت آقا محمد خان بعد از استحضار از کار نواب جهانسوز شاه از کریمخان خجل و متوجه شده به ادای بعضی معاذب پرداختند، کریمخان فی العمله شاکر شد ولی در باطن رنجیده خاطر گردیده مهدیخان پسر محمد خان سواد کوهی را به جای پدر به حکومت مازندران منصوب کرد و علیمحمد خان زند را با پنج هزار سوار به نظم مازندران و معارضه نواب جهانسوز شاه مأمور نمود و حضرت آقا محمد خان نوشته ای به برادر والاگهر نوشته ایشان را نصیحت و به مدارا امر فرمودند، علیمحمد خان زند به مازندران رفته مهدیخان را مستقبل نمود و به جانب استرآباد راند نواب جهانسوز شاه در سرمهله ارزان در منزل برادران جلالت نشان توقف داشتند که علیمحمد خان به استرآباد رسید، نواب جهانسوز شاه اراده مقابله با آن سپاه را به خاطر گذرانیده ولی نصیحت و پندنامه حضرت آقامحمد خان به ایشان رسیده آن اراده را هایق گشت لهذا با کوکبه اجلال و خدم و عیال به زورقهانی که حاضر داشتند نشسته از راه آب به دشت قبچاق توجه فرمودند میرزا علیخان دلو که حاکم استرآباد بود علیمحمد خان زند را استقبال کرده بعد از ورود به شهر استرآباد خدمت ها نمود و هدیه ها آورد بعد از چندی علیمحمد خان به جانب کریمخان رفت و نواب جهانسوز شاه به رامیان راجمع فرمودند و مرتضی قلی خان با عیال خود به آن زان توجه نمود، هم در این سال محمود آغا قباقلوی فاجهار که با سلسله جلیله سلطان سعید شهید همیشه در مقام نفاق بود و در ایام فرصت طریق کید می پیمود بعضی از گسان او مقتول و خود به دست ملازمان نواب جهانسوز شاه اسیر گردید.

اروپا - (انگلیس) - تعیین فرمانفرما از طرف دولت انگلیس به هند که در کلکته اقامت خواهد کرد، ابتدای شورش در بنگی دنیای شمالی بر ضد انگلیس، (لهستان) - تقسیم لهستان فیما بین روس و اتریش و پروس، (ایطالیا) - فوت شارل امادئول و جلوس پسرش ویکتور آمید دویم به جای او، (روس) - شکست عساکر روس از عثمانی در سواحل رود دانوب، انقلاب در مسکو در اغلب از بلاد ممالک روس به واسطه شخصی که خود را موسوم به پیر سیم ساخته و داعیه سلطنت دارد.

سنة ۱۱۸۸ هجری - سنة ۱۷۷۴ مسيحي

آسیا - در این سال نواب جهانسوز شاه در فصل تابستان به صفحات علی بлаг و ساور و رادکان رفتند و مرتفع قلی خان و مصطفی قلی خان نیز به خدمت نواب معظم آمدند و امام وردی آفای یونخاری باش که ارادتی به این سلسله جلیله نداشت مقتول شد، و بزرگان طایفه کتوں که با فاجهار دولو دوستی داشتند و به خدمت نواب جهانسوز شاه راغب نبودند قلاع آنها به نهب رفت و نقدعلی خان و آقامهدی و آقابرخوردار رؤسای ایشان اسیر و مقتول گشتند و بیست هزار از مراغی و مواشی ایشان منهوب شد و نواب جهانسوز شاه فریه سیاه تلو از مضافات استرآباد را که مأمن مهدی آقابراد حسینخان دولو بود با هزار سوار محاصره فرمودند و پس از جنگهای سخت آنجا را به تصرف درآوردند و مهدی آقا با جمعی از دولو عرصه شمشیر انتقام شدند و اموال قلمه به غارت رفت برادران حسینخان رضاخان و رفیع خان از نواحی استرآباد فرار کرده به عراق رفتند و عیال خود را در ورامین گذاشته راه فارس پیش گرفتند.

اروپا - (انگلیس) - شورش سخت بنگی دنیای شمالی بر ضد دولت انگلیس، اکشاف اکسیژن که یکی از اجزای هوا میباشد، (فرانسه) - فوت لوی پانزدهم پادشاه و جلوس نواده اش لوی شانزدهم در من بیست سالگی، (ایطالیا) - فوت کلمان چهاردهم و جلوس بی ششم پاپ، (روس) - مصالحة این دولت با عثمانی

که در این مصالحه سفایین روس حق کشته رائی فردریکای سیاه دارند.
 (عثمانی) — فوت سلطان مصطفی خان سیم و جلوس برادرش سلطان عبدالحمید
 خان به جای او.

[سنه ۱۱۸۹ هجری — سنه ۱۷۷۵ میسحی]

آسپا — در این سال مهدیخان بن محمد خان سوادگوہی به مظاهرت جان محمد خان با هفتصد سوار و دو هزار تفنگچی به ایالت مازندران من پرداخت و اذیای خونخواهی پدر خود از نواب جهانسوز شاه من نمود، نواب معظم له شبی با هفتصد نفر از ساری به بارفروش رفته مهدیخان را در جامه خواب اسیر گرده تنیبیه فرمودند و تفنگچان بلوچ را از آن ولایت کوچ داده آنها از راه فیروزکوه روانه شدند و در عرض راه به بقایای سیاه نواب جهانسوز شاه برخورده دست اندازی خواستند گندم نواب معظم له محمدحسین بیگ بلوچ را نزد جان محمد خان فرستاده که در ترک این حرکات بکوشد، او اظهار جنون گرده، نواب جهانسوز شاه فوراً با محدودی بر سر آنها تا خته مباردت به جنگ گردند، جمعی مقتول و اسیر و جان محمد خان را کمان به گردن انداخته دستگیر ساخته پس از عجز و العاج مرخص و روانه شیراز فرمودند و مهدی خان را با خود آوردند و آخر او نیز به شفاعت جمیع رهائی یافت جان محمد خان به شیراز رفته مراتب را اظهار داشت، کریمخان با حضرت آقامحمد خان و سایر سران قاجار خشونت آغاز نهاد و حکم کرد تمام علایق قاجاریه از قزوین به شیراز نقل شود و زکیخان زند را با لشکر زیادی از شیراز روانه مازندران نمود و نواب جهانسوز شاه را از حکومت دامغان و غیره معزول داشت، زکیخان روانه شد و حضرت آقامحمد خان دلتگ بماندند و پس از مشاورت با امرای قاجار به بقعة امامزاده میراحمد بن موسی الکاظم علیه السلام رفته کریمخان به زیارت رفته ایشان را مطمئن ساخته بیرون آورده استمالت کرد و کلفت طرفین به الفت مبدل شد. زکیخان زند بعد از ورود به مازندران بنای افساد را گذاشته الله و پردهخان گرایی نواب جهانسوز شاه را به جاجرم برده از جنگ جوئی ناصح و مانع آمد و مرتضی قلی خان به گرگان رفت و تعدی زکیخان در استراپاد از حد گذشت

پس از آن میرزا همیخان را مستقل کرده از راه هزارجریب روانه دامغان گشت و کاظمخان سورتی هزارجریب را که از ارادت کیشان نواب جهانسوزشاه بود مقید نمود همچنین حاجی زکیخان دودانگه‌ای را که در محاصره ساری پاری سپاه نواب معظم له نموده بود بگرفت و به عقیده بعضی قضیه چارده کلانه در اینسال بود و کریمخان به سبب سوه اعمال زکیخان او را در ورود به شیراز در کمال خفت به شهر داخل کرد. بعد از این واقعه الله ویردیخان حاکم جاجرم از غلبه ترکمانیه کوکلان به نواب جهانسوزشاه توسل چست، آنحضرت با سپاهی سه روزه راه را در یک شبانه روز طی کرده برسر آنها تاختند و جنگ درانداختند پس از کوشش و گشش برکوکلان غالب شده دویست نفر مقتول و جسمی اسیر و مغلول گشته، اللہیارخان قلیچی حاکم سبزوار که از متفقین نواب جهانسوزشاه بود برحسب اشاره در انسای قتل و هشارت در رسید و از آن غنایم نصیبی و افریافت پس از یک هفته نواب جهانسوزشاه به رامیان معاودت فرمودند و اللہیارخان نیز به سبزوار شتافت نواب جهانسوزشاه در این اوان به اصرار واظهار حضرت آقامحمدخان فرزند بزرگوار خود فتحعلیخان ملقب به باخان (فتحعلی شاه) را به شیراز مأمور نموده نامه‌ای به مدارا با بعضی هدایا نزد کریمخان وکیل فرستادند و چند تن از بزرگان به امر وکیل آن حضرت را پذیره شدند و کریمخان با ایشان اظهار ملاطفت و ابتوت نمود و به حرم خود برده به ملاقات عمه حضرت آقامحمدخان و نواب حسینقلی خان که در ازدواج وکیل بودند رسانید و غالباً در اندرون وکیل با ابوالفتح خان فرزند وکیل معاشر و در هنگام غذا در سفره وکیل حاضر بودند پس از دو ماه دامغان به تیول ابدی نواب جهانبانی مقرر شد و با جواب نامه معاودت نموده به قزوین آمده اعمام و اقارب را دیدن کردند و از آنجا نزد پدر والاگهر رفتند. هم در این سال در وقتی که نواب جهانسوزشاه در صحاری سرخ دشت نزول فرموده بودند هنگام شب آرتنق نامی از معاندین طایفة کوکلانی که در خفا با دشمنان نواب معظم له معاهده داشت آنحضرت را شهید نمود و نعش ایشان را به استرآباد برداشت و در جنب مزار والد بزرگوارشان دفن کردند و نواب جهانبانی با محدودی از هواخواهان رو به جاجرم نمودند — نواب والا معتمدالدوله فرهاد میرزا در جام جسم نوشته‌اند در سال هزار و صد و هشتاد و هشت در حوالی فندرسک سه نفر از طایفة ایکدیر یموت از طوایف

ترکمان به تحریک گریمخان نواب حسینقلی خان را شهید کردند. نیز نواب معظم له دامت افاضته می‌نویسد در تاریخ میرزا فضل الله شیرازی متخلص به خاوری شهادت نواب حسینقلی خان در بیستم صفر سال هزار و صد و نود و پنجم، ثبت شده و در تاریخ محمدی که ملا محمد ساروی نوشت در دوازدهم صفر سال هزار و صد و نود و دو می‌نویسد، وما تاریخ شهادت را از تاریخ زندیه نقل کرده ایم و اعتبار این قول در نزد من زیادتر است انتهی — رضاقلیخان لله باشی صاحب تاریخ روضه الصفا ناصری ومصنفات دیگر که شهادت نواب حسینقلی خان را داخل در حوادث سال هزار و صد و هشتاد و نه هجری نوشته گوید: نواب مرتفع قلیخان مایه این عمل را از میرزا هلیخان دولو حاکم استرآباد دانسته، به استرآباد رفته در مجلس صحبت اشاره کرده یکی از چاکران ایشان میرزا علیخان را بکشت — عمر شریف نواب جهانسوز شاه بیست و شش سال بوده است — وفات میرزا طوفان شاعر مازندرانی در نجف اشرف.

اروبا — (انگلیس) — جنگ سخت فیما بین شورشیان ینگی دنیای شمالی و عساکر انگلیس — واشنگتن به سرداری عساکر یاغی بر پرده انگلیس منصب می‌شود — فتح بنارس در هند. (فرانسه) — شورش در پاریس به واسطه قلت نان.

[سنة ۱۱۹۰ هجري = سنة ۱۷۷۶ مسيحي]

آسپا — گریمخان وکیل که سابقاً زکیخان زندرامامور نظم بنادر عثمان و انقضاط امر مسقط نموده بود چون زکیخان بعد از فتح مسقط طمع در دختر شیخ عبدالله عرب از طابقہ بنی معین که حاکم جزیره هرموز بود کرده شیخ مذکور او را فریته به جانب جزیره هرموز خواند و در روی دریا زورق او را از همراهان جدا کرده به جزیره برده او را محبوس نمود گریمخان ناچار یک پسر شیخ عبدالله را که به رسم گروی در شیرازی نگاهداشته بود روانه هرموز نمود شیخ عبدالله نیز زکیخان را منحصر کرده به شیراز فرستاد. هم در این سال محمد پاشا برادر سلیمان پاشای بابان که سابقاً به گریمخان اظهار اخلاص می‌نمود به این جهت معزول و عمر پاشا والی بغداد محمود پاشا برادر او را حاکم بایان نمود محمد پاشا به گریمخان هرچند حال کرده وکیل علی مرادخان را با سپاهی جزار به مقائله با عثمانی مأمور ساخت و لشکر

کریمخان شکست یافته فرار نمودند و علیمرادخان گرفتار شد اما پس از گرفتاری او را مرخص کردند و او نزد وکیل آمد، وکیل نظر علیخان را مأمور جنگ عثمانی نمود و عمر پاشا به معلمیت پرداخت اما در این اواین جمعی از اهالی ایران در عتابات مالیات به مرض طاعون درگذشتند و عثمان پاشا به نصرف اموال آنها امر کرد کریمخان مستحضر شده بهزاد اموال مزبور فرمان صادر نمود، عمر پاشا قبول نکرد. لهذا کریمخان صادقخان را بر شر بصره فرستاد و او وارد حوزه شده و از آنجا به کنار شط العرب راند و به ساختن زنجیر جسر پرداخت و شیخ عبدالله مندفع به حمایت اهل بصره مستعد مدافعت شد و وکیل دولت فرانسه که در بصره متوقف بود با چند فروند کشتنی به ممانعت صادقخان از عبور پرداخت و جنگ درگرفت و صادقخان بعد از غلبه بر لشکر بصره و شکست آنها از جسر عبور کرد و هشتم صفر به خارج بصره نزول نمود و سلیمان آفای حاکم بصره که از جانب عمر پاشا والی بعثداد در بصره حکومت داشت محصور گردید و صادقخان وقتها در حوالی بصره بماند تا در سال هزار و صد و نود و دو مفتح شد.

اروبا - (انگلیس) - ادوازد چنر طبیب، علم و فن آلهه گوبین را انکشاف می نماید - بقیه شورش اهالی امریکای شمالی بر ضد انگلیس، و متصفات انگلیس درینگی دنبای شمالی از این به بعد خود را آزاد دانسته و موسوم به اثانوئی می شوند (فرانسه) به حکم پادشاه فرانسه سخره و بیگاری یعنی کار کردن مجانی موقوف می شود.

[سنة ۱۱۹۱ هجري - سنة ۱۷۷۷ مسيحي]

آمسا - در این سال محمد دهی الفدی از جانب سلطان عبدالحمید خان سلطان عثمانی به رسالت نزد وکیل آمده خواهش کرد که لشکر کریمخان از بصره مراجعت کند ولی کریمخان قبول این خواهش ننمود. هم در این سال امام مسقط با دوازده هزار هرب از خوارج وغیره به حمایت و امداد اهالی بصره آمدند و قریب

سه ماه با سهاه صادق خان زد و خود کردند و آخرالامر شکست خورده مراجعت نمودند — وفات میرزا نصیر طبیب اصفهانی، و صهباشی شاهر قمی.

اروپا — (فرانسه) — ایجاد مُن دیپتیه یعنی دار الاستقرار فراز (برتوفال) — فوت ژرف اول پادشاه و جلوس دخترش ماری به جای او. (روس) — مساکر روس قریم را از عثمانی متزعی می‌سازد.

[سنة ۱۱۹۲ هجری = سنة ۱۷۷۸ مسيحي]

آسیا — در این سال چنانکه پیش اشاره نمودیم صادق خان بصره را بگرفت و حاکم بصره همراه صادق خان روانه شیراز شد و صادق خان همراه زاده خود را که علیمحمد خان نام داشت به حکومت بصره گذاشت، اهرب دور و نزدیک بصره بعد از رفتن صادق خان چندی با علیمحمد خان معاشرات کرده آخرالامر با یکدیگر معاهدہ نموده طلبیان گردند اعراب منتفع به مقابله و مقابله پرداختند و آب بر صحرای معسکر انداختند لشکر علیمحمد خان به گل ولای فروشده اعراب جسمی را به قتل رسانیدند و علیمحمد خان نیز کشته شد و بعضی فرار را برقرار اختیار گردند. علی همت خان برادر کهتر علیمحمد خان و محمدحسین خان بجهانی بصره را نگهداری نموده و بقایای لشکر را پرستاری گرده آدمی نزد کریم خان روانه نمودند و او را از واقعه اطلاع دادند. هم در این سال سفیری از دولت روس نزد کریم خان آمد و بعد از اظهار اتحاد خواهشمند شد که کریم خان با دولت عثمانی اقدام به محاربه نماید کریم خان قبول کرد ولی اجل امان نداد.

اروپا — (فرانسه) — فرانکلیں که از جانب اثناونی ینگی دنیا به سفارت فرانسه آمدند بود پذیرفته شده معاہده دوستی و تجارتی با فرانسه بسته و دولت فرانسه اعلان چنگ به انگلیس نمود و ژنرال لامائیت صاحب منصب فرانسه به امداد اهالی اثناونی

رفت — ایجاد مدرسه در فرانسه بجهت کرها و گنگ‌ها، فوت ولیز و فوت رُشواز علمای معروف.

[سنه ۱۱۹۳ هجری = سنه ۱۷۷۹ میلادی]

آسیا — در این سال گریمخان زند که سالها به مرض مل مبتلا بود واقعه بصره و قتل علیم‌محمدخان نیز او را نهایت مهموم کرده و بر مرض او افزود مع ذلک به نهیه لشکر فرستادن به بصره پرداخت و به حکام اطراف فرمان داد که هر یک بقدر مقدور قشون حاضر گنند و برادر خود صادقخان را که ملقب به استظهارالدوله بود به سرداری بصره نامزد گرد و سردار مزبور منزل بمنزل رفته وارد ساحت بصره شد و به انتظام امور آن ساحت اشتغال جست. در این فصل قولنجی شدید عارض گریمخان زند گردید، عمه حضرت آقامحمدخان برادرزاده را از ناخوشی و کبل اسلام کرد و حضرت آقامحمدخان به عزم شکار از شهر شیراز بپرون رفتند روز سیزدهم صفر این سال که به شهر برگشته دروازه را بسته دیدند و معلوم شد که گریمخان درگذشته است و زنده از تفرق کلمه‌ای که در میان خود داشتند به خیال آن حضرت نیفتادند، حضرت آقامحمدخان از همانجا با دو سه نفر دو اسبه تا طهران تاختند و در کاشان خزینه گریمخان را که از رشت من آوردند و پانزده هزار تومان نقد و جنس من شد تصرف گردند و روز هفدهم صفر وارد ورامین شدند و در آنجا سران قاجاریه و خوانین ایلات در حوزه اطاعت آن حضرت درآمده به مازندران رفتند. مدت حکمرانی گریمخان سی و سال هشت ماه و سه روز بود و به واسطه اختلاف امرای زند سه روز نعش وی بر جا ماند بازار و مسجد و کاروانسرا و حمام و سایر اینه وکیل در شیراز به متانت و استحکام معروف است.

اروپا — (اطریش) — منازعه‌ای که فیما بین اطریش و پروس واقع شده بود به مصالحه انعامید (انگلیس) — کوک بحر پیمای معروف در جزایر ساندویچ به دست اهالی وحشی مقتول می‌گردد (روس) — ملاقات سلاطین روس و اطریش به جهت اتفاق برصده پروس (ایطالیا) — کوه آتش فشان و زوئز طفیان و آتش فشانی

کرده مواد محترقه ازو خارج گشته شهر اتو بانه را نابود می سازد.
امریکا – (اتاؤنی) – اسپانیول و هلند به اتاوونی بنگی دنیا کمک می نمایند.

ملحقات

وقایع سال سی و پنجم سلطنت و تاجداری اعلیٰ حضرت فریشوت شاهنشاه
جمعیاہ خسرو صاحبقران خلدالله تعالیٰ ملکه و سلطانه از دوشنبه بیست ماه
ربیع‌الثانی سنّة یکهزار و دویست و نود و هشت هجری تا بیست و نهم
ربیع‌الثانی سنّة یکهزار و دویست و نود و نه مطابق نیلان‌ثیل ترکی

وقایع بقیة ماه ربیع‌الثانی

روز یکشنبه نوزدهم ماه ربیع‌الثانی که به محاسبه زیبع محمدشاه هندی بعد
از گذشتن هشت ساعت و هفده دقیقه و چهل و هشت ثانیه از طلوع آفتاب و به
حساب زیبع جدید فرنگی که این زمان در پاریس بسته پس از هشت ساعت و چهل
دقیقه آفتاب جهانتاب به نقطه اعتدال ریبیع رسیده از برج حرث به حمل تحویل
کرد حسب الرسم مراسم جشن عید و سال نو در پیشگله حضور همایون و در دربار
معدل‌تحسیدار دولت روزافزون معمول افتاد. به قدر دو هزار نفر نوکر سواره جدید از
عراقی و آذری‌بايجانی به امر همایونی جناب جلال‌التمام امیرنظام حلاه‌الدوله گرفته و
مرتب داشته به اسم غلام منصور موسوم و در این ایام به توسط میرزا احمد‌خان
پیشخدمت خاصه و سرتیپ اول ولد جناب امیرنظام از سان حضور همایون گذشته و
مقرر گشت تا ده هزار نفر به همین اسم و وضع و هیئت نوکر سواره گرفته شود.
عبدالحسین خان ولد مرحوم خانباباخان سردار به نشان و حمایل سرتیپی اول نایل
گردید. در سمنان طلفی متولد شد که چهار چشم و دو دهن و دو شاخ داشت و
باقي اعضایش درست بود و پس از تولد بمرد.

وقایع ماه جمادی الاولی

تلگرافی مجلد از جناب معین‌الملک سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول مبنی بر وعده صریح اعلیحضرت سلطان، تبعید شیخ عبید‌الله و پسر او را از سرحد کردستان و احضار به اسلامبول رسید. اردوی نظامی مرکب از پنج فوج و یک‌هزار سواره و دوازده هزار نوب که ده هزاره از آن از توپهای جدید اختصاصی نواب اشرف والا نایب‌السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام‌الله اقباله العالی و مثل توپهای خوب فرنگستان بود و نواب اشرف معظم له به ریاست امیرزاده ناصرالدوله سرتیپ، اول تجهیز نموده و در میدان اسب‌دوانی از سان حضور مبارک گذرانده علاوه بر اردوهای سابق روانه آذربایجان داشتند. حکومت و فرمانفرمانی مملکت فارس از ابتدای این سال مزید حکومت ایالات و ولایات اصفهان و یزد و عراق و بروجرد و هریسان و لرستان، خوانسار و گلپایگان و به کف کفايت نواب اشرف والا شاهنشاهزاده ظلّ‌السلطان ادام‌الله اقباله العالی تعریض گردید و بر حسب استندیهای خود نواب اشرف معظم له نیابت این ایالت به نواب والا جلال‌الدوله فرزند ارشد ایشان و کارگزاری امور آن مملکت به جناب میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان مرجع شد و نواب والا جلال‌الدوله به یک‌ثوب سرداری ترمه شمسه مرقص از ملابس خاصه و جناب صاحب‌دیوان به یک‌ثوب جبهه ترمه دور متفول دوز شمسه مرقص از ملابس خاصه مخلع شدند. میرزا محمدخان امین خلوت و تفنگدار باشی ولد مرحوم میرزا هاشم‌خان امین‌الدوله به خطاب جلیل جنابی مخاطب و نایبل آمد، جناب سپه‌الار اعظم از طرف شخص همایون سلطنت و دربار دولت علیه برای تعزیت قتل امیراطور الکساندر دویم و تهنیت جلوس اعلیحضرت امیراطور الکساندر سیم بر تخت سلطنت روسیه به سفارت دربار آن دولت مأمور و با هدایای لایقه برای اعلیحضرتین امیراطور و امیراطریس از قبیل شمشیر مرقص مکآل به جواهر گرانها و بعض جواهر آلات و نفایس دیگر روانه گردید و خود سپه‌الار اعظم به یک‌ثوب سرداری متفول دوز شمسه مرقص ممتاز مخلع گردید و اجزای ملتزم سفارت (امیرزاده وجیه‌الله میرزا سرتیپ اول)، (هزیرالله خان صارم‌الملک سرتیپ اول)، (میرزا رضاخان مترجم سرتیپ دویم)، (میرزا حسخان سرتیپ و منش اسرائیل) بودند.

وزارت علوم حسب الیاقه و بالمناسبة به جناب علیقلی خان مخبرالدوله مرحمت شد. صنیع الدوله به خطاب نبیل جنابی مخاطب و سرافراز آمد و دستخط همایون از فرار شرح ذیل شرف صدور یافت.

سوداد دستخط مبارک

خدمات دولتشی که به صنیع الدوله رجوع شده آنطور که منظور نظر همایون ماست کاملاً از عهده برآمده و خاطر اقدس ما را از حسن چاگری و دولتخواهی مشعوف داشته و دارد همچنین در نشر علوم و تأثیفات خود خدمت بزرگی کرده است محض بروز مرحمتی در حق او به امتیاز و خطاب جنابی بین الامائیل و الانران او را مفتخر و سرافراز فرمودیم که بیشتر از پیشتر در شرایط خدمتگزاری و نشر علوم قیام و اقدام نماید مقرر آنکه عموم چاگران درباری معزی اليه را به این خطاب مخاطب و سرافراز دارند بتأریخ دهم جمادی الاولی ۱۲۹۸.

میرزا هدایت الله مستوفی پسر مرحوم میرزا محمد تقی لسان الملک بعد از فوت پدر به لقب لسان الملکس نایل و به انتام تاریخ ناسخ التواریخ مأمور شد. محمدحسن خان پیشخدمت مخصوص حضور به حکومت ولایت کاشان مأمور و به پکنوب سرداری ترمه ایرانی حاشیه دار مخلع گردید. عمل تذکره وارد و صادر ممالک محروسه که از قدیم مقرر و معمول بود به توسط وزارت جلیله خارجه مستحکم و منضبط و به موجب یک کتابچه دستورالعمل کافی مبین و منتشر شد. نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی با تشریف خاصه سلطنت از حضور همایون و دربار سپهر اقتدار مرتخص شده به اصفهان که مقر حکومت و فرمانفرماشی ایشانست معاودت فرمودند. فرار اشار طایفة احمدوند چلبی از حدود خاک کرمانشاه به حدود خاک هشمنی و عراق عرب به واسطه حرکت اردوی نظامی حاجی شهاب الملک حکمران کرمانشاهان به طرف سرحد.

وقایع ماه جمادی الآخری

یک قبضه عصای مرصع از درجه اول محض مزید تکریم و اعزاز جناب

مستطاب حجه الاسلام آقای حاجی ملاعلی سلمه الله تعالی از طرف قرین الشرف ملوکانه اهدا شد. جناب میرزا کاظم خان نظام الملک بعد از فوت میرزا موسی وزیر لشکر بر حسب انتخاب نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی به وزارت لشکر که از مشاغل موروثی اجدادی جناب معزی الله بود سرافراز و به یکتوب جتہ نرمہ شمسه مرضع مخلع گردید. نامه مودت ختامه اهلیحضرت امپراتور اعظم کل ممالک روسیه الکساندر سیم مبنی بر اعلام حادثه حزن انگیز اهلیحضرت امپراتور مرحوم و جلوس خودشان به تخت امپراتوری به اهلیحضرت همایون کل ممالک مجروسه به توسط جناب مسیو زیناو یوف وزیر مختار دولت روس مقیم دربار دولت علیه به حضور همایون موصول گشت. مهدیقلی خان امیرآخور به یک قبضه شمشیر مرضع از درجه سوم مفتخر گردید. یک قطعه انفیه دان مکلّل به الماس که روی آن مزین به تمثال همایون بود در حق کشت دومنت فرت رئیس کل اداره نظمیه و پلیس دارالخلافه به علامت مرحمت مخصوص اعطا شد. فضل الله خان شاطرباشی به لقب بشیرالملکی ملقب و سرافراز گشت. روز دوشنبه بیست و چهارم در دربار اعظم که نواب اشرف والا ولیعهد جاوید مهد دولت علیه و نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقبالهما العالی و جمیع وزراء و کلای عظام دولت احضار و حاضر شده بودند دستخط همایون اهلیحضرت اقدس شهریاری دام سلطانه در ترتیب جدید و انتظام اداره دولت از قرار شرح ذیل قرائت و گوشزد اولیای دولت شد.

سجاد دستخط مبارک

حکم و دستورالعمل جدیدی است که برای وضع کار و امور دولتشی مرقوم می فرمائیم که در مجلس قرائت شود: (اولاً): چنانکه همیشه خود فی نفسه مشغول کل امور دولت بودیم حال هم خواهیم بود و دقیقه ای از هیچ امری از جزئی و کلی مهمل و متروک نخواهیم گذاشت. (ثانیاً): چون در دربار اعظم باید شخصی که به منزلة گوش و چشم ما باشد همه روزه حاضر باشد و واسطه میان ما و تمام طبقات مردم باشد عرایض و مستدhibات مردم به توسط او به حضور بررسد فرمایشانی

که در هر مواد باشد به توسط ایشان به موقع اجرا گذاشته شود و طرف شور و مشورت ما باشد جناب آقا را منتخب می فرمائیم که علاوه وزارت مالیه که دارند خدمات مذکوره را هم با کمال صداقت به عمل آورند. (ثالثاً): وزرا و نوکرهاشی که هریک شغل معین و اداره مخصوص دارند کما کان برقرار و هریک در کار و شغل خود مسئول هستند در کمال شدت. (رابعاً): کل وزرا و نوکرهاشی که سابقاً به موجب احکام متعدده در مجلس دربار اعظم مکلف به بعضی نکالیف و مسئولیتها بودند موقوف می فرمائیم، احکام و قراردادهای سابقه موقوف و منسوخ است. (خامساً): بر عهده همه وزرا و نوکرها که همه از مجریین و خاصان حضور ما هستند واجب و لازم است که در دولتخواهی و نسک خوراگی آنچه از نیک و بد امور دولت را بدانند و بفهمند به توسط جناب آقا به عرض برسانند و همه روزه در دربار اعظم حاضر شده در همه اقسام امور دولتی کمک و امداد به جناب ایشان کشند و ذرای از دولتخواهی خود را مخفی و مستور ندارند. (سادساً): همه طبقات نوکر باید همه روزه در مجلس دربار اعظم حاضر بشوند و هر کس را فرمایشی باشد از آنجا احضار به حضور شود. ۲۶ جمادی الثانیه ثیلان نیل ۱۲۹۸.

جناب کیناز تروبسکوی که از طرف دولت بهیه روس رسمی برای اینهای امر سلطنت بالوراثه اعلیحضرت امپراطور الکساندر سیم و تشیید مبانی دوستی بین الدولتين به سمت سفارت با نامه مؤذن علامه مأمور دربار دولت علیه بود روز بیست و سیم همین ماه با کمال احترام و تشریفات معمولة دولتی وارد و شرفیاب حضور هماییون شده و منزل این سفارت عظمی در باغ دولتی نگارستان به مهمانداری جناب صنیع الدله و مدت اقامت در دارالخلافه تا روز دوشنبه هشتم رجب بود و هنگام معاودت درباره جناب معزی اليه و همراهان او از طرف دولت علیه بذل امنیازات و نشان و حمایل شد (جناب کیناز تروبسکوی نشان تمثال هماییون مکلّل به الماس - قطعه)، (بولکونیک پطر کلوشن نشان شیر و خورشید سواره دار از درجه دویم)، (فورنست مهدیقلی خان کیناز اوتسیب نشان شیر و خورشید گردنبند از درجه سیم)، (سوئنیک کیناز پترو یازمکی نشان شیر و خورشید گردنبند از درجه سیم)، (مترجم الکساندر غوف نشان شیر و خورشید سیم

از درجه چهارم)، (به سایر همراهان نشان شیر و خورشید از درجه پنجم) و بعضی را که نازل تر بودند مدار طلا و نقره التفات شد. جناب سلیمان پاشا مأمور مخصوص دولت علیه عثمانی هم که از طرف اعلیحضرت سلطان با نامه موذت ختمه برای ازدیاد مراسم دوستی و إینهای بعض مقاصد دولتی به اتفاق نواب والا حاجی حسام السلطنه روانه دربار دولت علیه ایران بود روز بیست و چهارم همین ماه با احترامات و تشریفات شایسته دولتی وارد و روز بیست و ششم به حضور همایون ملوکانه نایل و ششم رجب رخصت معاودت حاصل شد و خود معزی الیه و همراهانش به امتیازات و نشانهای مفصله ذیل از طرف دولت علیه اختصاص یافتند: (جناب سلیمان پاشا نشان شیر و خورشید از درجه اول خارجه با حمایل سبز مخصوص آن)، (آصف بیگ پسر معزی الیه نشان درجه سیم خارجه)، (مصطفی بیگ نشان درجه پنجم ایضاً) منزل جناب سلیمان پاشا در باع دولتی لاله زار و مهماندار نیز جناب صنیع الدوله بود. ساعد الدلوه سرتیپ لول به حکومت استرآباد مأمور و به سرداری ترمیه خلعت ملوکانه مخلع و مباہی گردید. میرزا اسدالله شارژدار دولت علیه مقیم پظرزبورخ به وزیر مختاری و اقامت همان دربار اختصاص یافت. امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد نواب عضد الدوله به نشان و حمایل سرتیپ دویم و منصب ژنرال آجودانی خاصه حضور مبارک نایل گردید. میرزا محمد تقی لشکرنویس پسر مرحوم میرزا مصطفی وکیل لشکر به لقب وکیل لشکری و تقدیم مشاغل پدر و خلعت همایون امتیاز یافت.

وقایع ماه رجب المرجب

نظر به وفور کفایت نواب اشرف والا ظلن السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و عراق و بروجرد و غیرها ادام الله اقباله العالی حکومت ایالت کرمانشاه و سرحدداری عراقین نیز به نواب اشرف معظم له تفویض شد. محض مزید توقیر و احترام جناب حججه الاسلام آقا سید صادق سلمه الله تعالیٰ پک حلقة انگشتی الماس بریلیان از طرف ملوکانه برای ایشان اهدا شد. میرزا احمدخان مستشار سفارت دولت علیه مقیم پاریس به نشان و حمایل سرتیپ دویم ممتاز گردید. منع القاب دولتی در حق عموم چاکران مگر به تحقیق ولیاقت او و

تصدیق جناب اجل آغا و جمیع وزرای دربار اعظم.

اعلان دولتی

در فقره القاب دولتی که بعضی اوقات بحسب اتفاق با استدعا و بعضی وسایط و غیره التفات می شد و من شود در تحت یک قاعدة صحیحی نبود و در روزنامه های نمره جات سابقه هم یک دو سه دفعه در فقره القاب بعضی شروحات نوشته شده است حال در این اعلان جدید وضع و قانون دادن القاب را صریحاً اعلان می فرمائیم که بعد از این از هیچگونه تخلف و تغییری ناگزیر خواهد بود و اعلان سابق روزنامه جات باطل خواهد بود. از این تاریخ به بعد به هیچ وزیر و شاهزاده وغیر آن لقب داده نخواهد شد مگر آنکه در دربار اعظم در حضور جناب اجل آغا وزیر اول و اقلاده نفر دیگر از رجال بزرگ دولت حالت و صفت و قابلیت و استعداد آن شخص که باید صاحب لقب بشود مطرح گشته گردد در سورتیکه وزیر اول و سایر رجال دولت تصدیق نموده و صفحه بگذارند که این شخص سزاوار و لایق و مستوجب فلان لقب هست شرحی نوشته تصدیق خواهد نمود و همه آن نوشته را تهر کرده به نظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه می رسد آن وقت التفات خواهد شد و الا فلا. و هرگز بغیر از این نحر قانون به وسایط دیگر لقب به احدی داده نخواهد شد.

جناب سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس به فرمانفرمانی مملکت خراسان و سیستان به علاوه امر تولیت آستانه مقدسه حضرت رضا هلیه السلام منصوب و به یک قبضه شمشیر مرقص از درجه اول مباہی و روانه خراسان شدند. نواب والا عضدالدوله و جناب حاجی خازن‌الملک و امیرزاده وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک و صارم‌الملک عزیزالله خان سرتیپ شاهیسون و محمد تقی خان امین نظام و حاجی میرزا علینقی مشیر لشکر و میرزا نصرالله خان نایب‌الوزاره هم درمعیت جناب سپهسالار اعظم مأمور و روانه شدند. یک ثوب سرداری نرمه به نواب والا عضدالدوله و یک قبضه سرعصای مرقص به جناب حاجی خازن‌الملک نیز اعطای و مرحمت شد. معاودت نواب والا حاجی معتمدالدوله از فارس که پنج سال مستقلاً به فرمانفرمانی آن مملکت منصوب بودند و ورود به

دارالخلافه و تشرف به حضور همایون شهریاری دام ملکه.

وقایع ماه شعبان المعمظم

منع اعطای القاب و مناصب و نشان و حمایل و امتیازات نظامی مگر به تحقیق لیاقت کامل و تصدیق شخص نواب اشرف والا امیر کبیر وزیر جنگ و جناب وزیر لشکر و بیست نفر از امرای عسکریه که همه باید تصدیق نامه را مهر و امضا نمایند چنانکه در نمرة سابق این روزنامه برای ذادهه القاب غیرنظامی قانونی موافق حکم اهلی محضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه نوشته شد حال هم در دادن مناصب و القاب نظامی و نشان و حمایل در اداره عسکریه قانون مختصراً نوشته می‌شود که من بعد هر لقب و درجات منصب و نشان و سایر امتیازات که به صاحبمنصبان بزرگ و کوچک الى تایین در قشون باید التفات شود در مجلس نظامی که مرگب از بیست نفر از امرای عسکریه و جناب وزیر لشکر و چند نفر از لشکرنویسان معتبر باشد مطرح گفتوگو باید بشود و قابلیت و استعداد و خدمت آن شخص که باید دارای یکی از امتیازات بشود سنجیده خواهد شد و به لیاقت آن شخص درجه امتیاز را متفقاً به عرض برسانند و همه اعضای مجلس مهر کرده به توسط نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی به عرض خواهند رسانید و بعد از دیدن تصدیق اهل مجلس حکم آن امتیاز به صخه خواهد رسید. ثبوت آقامیر محمدحسین در اصفهان که از اجله علماء و آقایان محترم سلسله امام جمعه و خود نیز چندی به منصب امام جمعه‌گی منصوب بودند. جناب آقاسید آقای پیش‌نماز ارومیه به توسط جناب جلال‌التمام امیر نظام علاوه‌الدوله به شیخ‌الاسلامی ارومیه منصوب شد. مدرسه موسوم به مدرسه همایونی که در اصفهان به امر نواب اشرف والا ظلن‌السلطان به معارف گزارف بنا شده در این اوقات به اتمام رسیده و دایر شد.

وقایع ماه رمضان المبارک

اتمام همارت اندرؤنسی سلطنتی شهرستانک با کمال شکوه و خوبی و اعطای یکثوب سرداری ترمیه کشیری از ملابس خاصه به جناب معتمد‌الملک وزیر

مخصوص و وزیر بنائی و برقراری یکصد تومان اضافه مواجب در حق حاجی ابوالحسن رئیس معماران. قتل حمزه آقا بلباس منکر و سوار آقا و خضر آقا و علی آقا که از معتبرین اقوام حمزه آقا و همه سرخیل اشرار اگراد و خاندان دولت بودند در ساوجبلاغ به حسن تدبیر و اهتمام جناب حسنعلی خان وزیر فواید. میرزا اسماعیل ولد جناب امین‌السلطان که از جانب جناب معزی‌الیه ریاست خزانه عامره دارد به منصب پیشخدمتی حضور مبارک و یکنوب سرداری خلعت همایون سرافراز شد. بروز و شدت ناخوشی قی و اسهال در حدود کرمان و تخفیف یافتن.

وقایع ماه شوال المکرم

نواب عبدالله میرزا که از جانب نواب اشرف والا ظلن السلطان ادام الله اقباله العالی به حکومت کرمانشاهان منصوب و حسن خدمت معزی‌الیه به تصدیق شاهنشاهزاده معظم له منصوص شد امیرزاده معزی‌الیه را به لقب حشمه‌الدوله ملقب و سرافراز داشتند. نواب ابوالفتح میرزا حکمران ایالت کردستان ولد نواب والا حاجی حسام‌السلطنه به لقب مؤید‌الدوله ملقب و مباہی آمد. نواب انشیروان میرزا بیگلریگی شهر تبریز ملقب و ممتاز به لقب ضباء‌الذله شد. قوج مخبران و فوج پنجم شفاقی علاوه بر فوج بهادران و فوج ششم اقبال قراول مخصوص سپرده به محمد باقر خان شجاع‌السلطنه سرتیپ اول و خلعت همایونی نیز در حق معزی‌الیه اعطای گردید.

وقایع ماه ذی القعده الحرام

تأیید و تأکید ملوکانه در احد^۱ و استیفا و ادائی حقوق و مواجهه اهل نظام و قشون ظفرنمون به موجب دستخط مبارک خطاب به نواب اشرف والا امیرکبیر نایب‌السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی شرف صدور یافت.

۱. کذا در متن. قطعاً در اصل «آحاد» بوده است.

سجاد دستخط مبارک

نایب السلطنه - اعظم و اهم شغل شما در امور قشون ایست که مواجب و جیره تمام نفرات عسکریه را از صاحبمنصبان کل و جزو، الى آحاد و افراد سرباز و تابین، همه ساله به وقت و موقع برسانید که به هیچوجه تأخیر در این عمل عده رو ندهد و اگر در این باب تصویری بکنید یقیناً مسئول خواهد بود و اگر احياناً از سنت و گذشته حقوق نوکر چیزی باقیمانده باشد رسیدگی کامل نموده آن حقوق را تمام و کمال برسانید. شوال ۹۸.

استحکام و استقرار وزارت وظایف به جناب امین‌الملک به موجب دستخط همایون.

سجاد دستخط مبارک

جناب آقا - چون وزارت وظایف ارثا و استحقاقاً به امین‌الملک می‌رسد لهذا بازهم مجدداً می‌نویسم که این شغل را با لوازم آن به امین‌الملک و اگذار کرده دیگران مداخله نکنند و نظم این کار را از او باید خواست.

فوت مصطفی تقیخان فراگوزلو ملقب به اعتمادالسلطنه امیرتومان که از چاکران قابل قدیمی و مصدر خدمات عده شده و در پایان عمر به حکومت ارومی منصوب بود و به مرض حصبه در آنجا درگذشت. افتتاح روشنی چراغ گاز در شهر دارالخلافة طهران که مذکور بود به عملیات آن مشغول بودند و در عصر پنجشنبه یازدهم جشن افتتاح و اشتعال گاز در ارک مبارک واقع شد. جناب صنیع‌الدوله به پکشوب سرداری ترمیه کشمری از ملابس خاصه مخلع گردید. نصرالله خان نصرالملک سرتیپ اول به اعطای نشان و حمایل امیرتومانی سر بلند آمد. حسام‌الملک نیز به نشان و حمایل امیرتومانی مفتخر گردید. میرزا احمدخان پیشخدمت مخصوص پسر جناب جلال‌التعاب امیرنظام علاء‌الدوله چون در گرفتن و نگاهداری سواره غلامان منصور منتهای حسن خدمت به جای آورده بود در موقع سان

دادن خلامان مزبور به نشان و حمایل سرتیپی اول نایل گردید.

وقایع ماه ذیحجة الحرام

ترتیب و تقسیم ایام هفته برای رسیدگی ذات‌های ملوکانه به مشاغل و مهام ادارات دولتی از قرار ترتیب ذیل: (روز شنبه دیوان مظالم عدیه)، (یکشنبه وزارت جنگ و سایر ادارات حضرت والا نایب‌السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ)، (دوشنبه تعطیل است)، (سه‌شنبه وزارت داخله و ادارات جناب اجل آغا و محاسبات دفتری و فرامین و بروات و اسناد خرج و مطالبات جناب امین‌السلطان و امین‌السلطنه و معتمد‌الحرم و عربیض جناب صنیع‌الدوله)، (چهارشنبه مطالبات وزارت خارجه و وزارت علوم از بابت تلگراف و مدرسه و مریضخانه و معادن و غیره و مطالبات جناب امین‌الملک از بابت وظایف و پستخانه و مطالبات جناب معتمد‌الملک از بابت وزارت بنائی و جناب امین خلوت از بابت عمله خلوت و تفنگداران خاصه و مطالبات معیز‌المالک)، (پنجشنبه مخصوص احصار وزرا و شاهزادگان و رجال دولت و فرمایشات شفاهی)، (جمعه تعطیل است). یک قبضه شمشیر مرصع مکله به جواهر گرانها از شمشیرهای خاصه سلطنتی به جهت نواب اشرف والا ظلن‌السلطان حکمران اصفهان و فارس و بیزد و عربستان و لرستان و کرمانشاه و کردستان و عراق و غیرها ادام‌الله اقباله العالی اعطای و به نویسط جعفرقلی خان پیشخدمت حضور، ارسال اصفهان شد. یکشنبه سرداری ترمہ نظامی که علامت نشان مرضع در سردوشهای آن داشت و از خلاع خاصه ملوکانه بود به استخار جناب جلال‌التمآب امیرنظام علاء‌الدوله مرحمت و ایصال آذربایجان فرمودند. حاجی میرزا حسینخان مشیر‌الدوله سپه‌الار اعظم والی مملکت خراسان روز بیست و یکم این ماه در مشهد مقدس به مرض دردپا و سوه‌مزاج در سن پنجاه و هفت سالگی دعوت حق را تیک اجابت گفت.

وقایع ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۹

نواب والا شاهزاده رکن‌الدوله که مسبوق به ولایت مملکت خراسان و سیستان بودند و رهایی‌ای آن مملکت هم کمال رضایت را از سلوک ایشان داشتند

بعد از فوت سپهسالار اعظم دوباره به حکومت خراسان و سیستان به علاوه اختیار امر تولیت منصوب و مأمور و به خلعت تن پوش مبارک مخلع شدند و دستخط مبارک شرف صدور یافت.

سجاد دستخط جهانمطاع مبارک

چون از طرز رفتار و سلوک و رعیت داری و نظم سرحدیه که رکن الدوله در حکومت سابق خود در خراسان و سیستان معمول داشته بود کمال رضامندی را داشتیم مجلدآ او را کمافی سابق مأمور به حکومت خراسان و سیستان و غیره فرمودیم که با نهایت امیدواری از الطاف ما مشغول نظم مهام آن مملکت باشند و بطوریکه فرمابش شده است نظم و رعیت داری خود را از سابق هم بهتر به جلوه ظهور برساند.

حاشیه دستخط مبارک را نیز به مضمون مسطور در ذیل موضع فرمودند:

اختیار تولیت حضرت امام ثامن علیه السلام را هم به رکن الدوله مرحمت فرمودیم که هر طور صلاح بداند معمول دارد. نظر به انتظام اصطببل خاصه مهدیقلی خان امیر آخر را به اعطای یکثوب سرداری ترمه از ملابس خاصه سلطنتی مفترخ فرمودند. عبدالله خان قوللر آقامی باشی ولد جناب جلالتمام امیر نظام علاء الدوله را به منصب کشیکچی باشیگیری و خلعت مهر طلعت همایون مباھی داشتند. مأموریت حاجی میزرا عبدالغفار نجم الملک معلم کل علوم ریاضی و دیگر مهندسین برای برآورد مخارج بستن سد اهواز به امر دولت. اعطای یک قبضه شمشیر مرضع بسیار مستاز از شمشیرهای خاصه سلطنتی درباره نواب اشرف والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی محض کمال انتظام وزارت جنگ و دستخط جهانمطاع شرف صدور یافت.

سجاد دستخط همایون

چون از خدمات نایب السلطنه در امور قشونی و سایر ادارات سهرده به او راضی هستیم خواستیم علامتی از رضایت و التفات مخصوص خودمان در حق او ظاهر نمائیم لهذا یک قبضه شمشیر مرضع از شمشیرهای خاصه التفات فرمودیم که

موجب دلگرمی نایب‌السلطنه شده بیشتر از پیشتر مشغول انتظام خدمات مرجووه به خود باشد فی ۹۹ نیلان نیل.

دکتر طولوزان حکیمباشی حضور همایون به اتفاقی وفور علم و دانش به خطاب جنابی مخاطب و سرافراز و دستخط جهانمعطاع مبارک صادر شد.

سجاد دستخط مبارک

دکتر طولوزان حکیمباشی بیست و چهار سال است در دولت ایران مشغول خدمت و همیشه اوقات سفر و حضراً مواقب خدمت شخص ما بوده و خاطر همایون ما را از حسن خدمات خود خرسند داشته است. در این اوقات لازم دیدیم محفوظ بروز مرحمتی مخصوص درباره آن دولتخواه او را به خطاب جنابی سرافراز فرمائیم مقرر آنکه عموم چاگران دربار همایون ما دکتر طولوزان را دارای این امتیاز دانسته توقیر و احترام او را مرعی دارند. محرم ۱۲۹۹.

نشان مجیدی از طرف دولت علیه عثمانی برای اشخاص مفضلة ذیل اعطا و ارسال گردید: (کنت دومنت فرت، رئیس پلیس دارالخلافه، نشان درجه سیم مجیدی)، (عباسقلی خان سرتیپ و مترجم، درجه چهارم مجیدی)، (میرزا علیمحمد خان سرهنگ منشی و ناظم دارالطباعة دولتی و عبدالحسین خان سرهنگ مستشار اداره پلیس نشان درجه پنجم مجیدی).

وقایع ماه صفر المظفر

تأیید و تقویت دیوانخانه عدلیه عظمی به موجب دستخط اکید همایونی.

سجاد دستخط همایون

جناب آقا - عمدۀ نظم دیوانخانه و گذشت عرض عارضین ایست که دیوانخانه اعظم کمال سلط و اقتدار را داشته باشد و از جمله تسلط دیوانخانه ایست که هر کس را بلااستثناء احضار به دیوانخانه می‌کنند باید فوراً بدون هیچ عنزی حاضر شوند حتی اگر شما را هم احضار کنند باید حاضر شوید تا چه رسد به دیگران و از هر اداره باشد و از هر جرگه و مناصب باشد باید حاضر شوند فلان

کس عذر نیاورد که من در اداره فلان آگا و فلان شخص هست نمی‌آیم یعنی چه ۱۹۹۶ بسیار خلط است حکم سختی الآن به معزّالدوله بدھید و در روزنامه اعلان و نشر نمایند که هر کس از هر طبقه باشد به دیوانخانه احضار شود تقاضه نماید تنبیه و سیاست خواهد شد. ۹۹

اعطای یک حلقه انگشتی العاس بریلیان بسیار ممتاز در موقع عید مولود همايونی و هر ضریب قشون در حق نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی، محمد ابراهیم خان وزیر دارالخلافه به خطاب جنابی مخاطب و مباہی گردید. میرزا کاظم ملک الاطباء حکیمباشی حضور همايون به اعطای یک قطعه نشان تمثال همايون مکمل به العاس مفتخر شد. وزارت گمرک به اقتضای حسن اداره جناب امین السلطان باز کماکان به خود ایشان استقرار و اختصاص یافت. امین حضور به محفل محاسبات و نظم و ترتیب امور دفترخانه مبارکه استیقا که مسبوق به آن بود منصوب گردیده به یکثوب سرداری ترمه تن پوش مخلع شد. جناب صنیع الدوله بر حسب اراده علیه و دستخط همايونی جزو وزرا و اعضای مجلس شورای کبرای دولتی شد.

سواب دستخط همايون

صنیع الدوله که از تربیت یافتنگان این عهد همايون و علاوه بر استعداد فطری و معلومات خارجی همیشه در حضور ما واقف امور و مطلع به مهام دولت است و در هر موقع صدق و غیرت او را آزموده هوشمندی و فضانت او را معاینه فرموده ایم به صدور این دستخط مبارک مقرر می‌فرمائیم که بعد از این در سلک وزراء و اعضای دارالشورای دولتی برقرار و در مجموعات به مجلس نتایج معلومات و اطلاعات خود را مرئی و مشهود دارد مقرر آنکه امین الملک صنیع الدوله را از اعضاء مجلس شورای دربار همايون دانسته در موقع تشکیل مجلس او را اخبار نماید. فی شهر صفر المظفر نهlan ثیل ۱۲۹۹.

باغ و عمارت و قصر دوشان تپه و باغ وحش آنجا مستقیماً و مستقلأً به امیرزاده سلطان حسین میرزا پیشخدمت حضور واگذار و یکثوب سرداری ترمه خلعت همايونی درباره معزی الیه مرحمت گردید. شاهزاده سام میرزا شمس الشعراه به

بکشوب جبهه ترمه خلعت همایونی مخلع شد. میرزا عباسخان سرتیپ مهندس مخصوص حضور همایون به یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه دو تم خارجه امتیاز یافت. میرزا رضاقلی خان ایروانی گماشته نواب اشرف والا ظل‌السلطان به لقب سراج‌الملکی و منصب استیفا از درجه سیم سرافراز شد. میرزا علیرضا مستوفی به بکشوب جبهه ترمه حاشه دار مخلع گردید. میرزا حسنخان ولد مرحوم میرزا مصطفی وکیل لشکر به منصب لشکرنویسی نایل آمد. حاجی میرزا حسین معیز به بکشوب جبهه ترمه ایرانی سربلند شد. میرزا محمدحسین ادیب ملقب به فروغی منشی روزنامه در صله مدیحه مولود همایون به یک طاقه شال ترمه مخلع گردید.

وقایع ماه ربیع الاول

بند گان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری خلدالله ملکه یکهزار تومان از وجهه صرف جیب مبارک به رسم اعانت برای بازماندگان و ایتمام محروقین تماشاخانه و بنده موسوم به رینگ اعطای فرمودند. به امیرزاده وجیه‌الله میرزا سیف‌الملک مقرر گردید هزار نفر سوار جدید از بیگ زاده‌ها و خانزاده‌های معتبر گرفته با سلاح و لباس ممتاز از سان حضور مبارک گذرانده و ابواب جمع خود معزی‌الیه و موسوم به سوار ناصری باشدند. حاجی مصطفی قلیخان میرشکار به بکشوب کلچه بطنانه منجات مخلع گردید. جناب میرزا حسن ثانی فرزند جناب اجل آقا وزیر اعظم داخله و مالیه به منصب جلیل و شغل نبل مستوفی‌المالکی که منصب و شغل موتویی آباء و اجداد ایشان بود با جمیع مواجب و مرسومات این منصب نایل و به بکشوب جبهه ترمه دوره مفتول دوز شمسه مرقع مخلع گردیدند. نواب اشرف والا ظل‌السلطان حکمران ممالک و ولایات فارس و اصفهان و یزد و عراق و هربستان و لرستان و گرمانشاهان و غیرها ادام‌الله اقباله العالی به رسم همه سال برای شرفیابی حضور همایون از مقرر حکومت موقع احضار به دربار همایون و هشتم ربیع الاول وارد دارالخلافه و فوراً شرفیاب حضور همایون و مورد مرحمت کامل شدند.

اعلان دولتی در باب مسکوکات

از آنجا که اراده قدسیه و رأی بیضا فیضی بندگان اعلیحضرت قویشوت
قدس همایون شاهنشاه صاحبقران خلد الله ملکه تعلق گرفت مسکوکات تمام
مالک محروسه ایران از طلا و نقره به وزن و عیار مخصوص باشد و بطوری سگه
شود که قلب و پست عیار را کسی نتواند سگه نماید و رفع افتاشش و تقلب از
مسکوکات ایران کلیه بشود، در سنّة مسعوده توشقان ثیل سعادت دلیل چون این
خدمت و انجام این مهم معظم را به عهده کفایت و حسن کفالت جناب
امین السلطان مفوض و موکول فرمودند از یمن توجهات بلانهایت اقدس خسروانه که
همواره شامل حال جناب معزی الیه است ضرایخانه مبارکه دولت منفتح و اشرفی
جديدالضرب که هر عددی پانزده نخود وزن و در هر یکصد مثقال ده مثقال عیار در
پیکتومان سگه و رواج باشد و قران جديدالضرب عددی بیکمثقال و در یکصد مثقال
ده مثقال عیار دارد سگه شود چون در بدایت افتتاح ضرایخانه مبارکه اسباب و چرخ
سگه بقدر مایحتاج موجود نبود بطور صورت و اشکال از دو چرخ سگه روزی
دوازده هزار عدد زیاده سگه و اخراج نمی شد از فرط توجهات کامله در عرض این
مدت سه دستگاه دیگر چرخ سگه در ضرایخانه مبارکه حاضر و موجود و سایر
اسباب یقدر لزوم و ضرورت از چرخهای اسباب سازی وغیره تهیه و حاضره شده
وجهاً من الوجهة نفس و قصوری در اسباب و مایحتاج ضرایخانه دولت نیست چنانکه
اگر بخواهد اتصالاً پول از هر قبیل سگه نمایند ممکن و در نهایت سهولت و اگر در
اسباب نقصی بهم رساند عمله جات و اجزاء ضرایخانه بطوری مهارت و بصیرت
به مرسانیده اند که خودشان فوراً در مقام مرمت و اصلاح برآمده با گفمال استعداد
من توانند روزی یکصد هزار عدد پول اشرفی و قران وغیره سگه نمایند در عرض
این سه سال هر قدر ممکن بود قرانهای قدیم را آب نموده قران جديدالضرب سگه
کرده چنانکه بندگان اعلیحضرت قویشوت شاهنشاهی دام ملکه در هذه السنّة
ثیلان ثیل هم برای اظهار اطمینان کاملی که از صحت وزن و عیار و خوبی طرح
سگه های جدید حاصل فرموده بودند و هم محض سرمشق و تشویق عموم اهل
ملکت از معمولین و تجار و کسبه و رهیت تمام وجوهات خزانه ذخیره مخصوص

که سوای خزانه معاملات و داد و مستدی دولتشی و مخصوص سلطنت و در عمارت دولتشی واقع و در هر سال مبلغی که بعد از وضع مخارج دولتشی و خریداری اسلحه و غیره از وجوهات مالیاتی و گمرک و قیمت جنس وغیره زیاد می‌ماند و در این خزینه مخصوص ذخیره دولتشی می‌شود بیرون آورده تسلیم ضرابخانه مبارکه شده از وضع مختلف پولهای سفید را تبدیل و مسکوک به وضع قران و دوقرانی فرموده‌اند و حالا پولهای طلا را از اشرفی وغیره در ضرابخانه مبارکه تبدیل به سکه وضع جدید می‌نمایند و با این اهتمامات دولت باز همه روزه از ولایات داخله ایران به توسط حکام و تجار شکایت دارند که فرانهای قدیم را به سبب اختلاف و اغتشاش عیار برآمده دارند و اسباب رحمت زیاد شده علی‌هذا برحسب امر قدر قدر مبارک مقصر است که به نمام ولایات محروسه ایران اعلان شود که بطور حکم باید اشرفی و فرانهای قدیم تماماً آب و ضرب جدید شود که در جمیع ممالک محروسه غیر از سکه جدید نباشد و به موجب این اعلان از این تاریخ الى شماه از سنة آتیه گذشته هرگز هرقدر اشرفی و قران قدیم داشته باشد به توسط تجارت و امانت وغیره به دارالخلافه باهره در سرای دولت به حجره حاجی محمدحسن امین دارالضرب برساند و به فاصله ده روز عوض اشرفی و قران جدید الضرب بدون کسر و نقص بگیرد چنانچه اهمال و کوتاهی نماید بعد از گذشتن مدت مسطوره خزانه مبارکه دیگر اشرفی و فرانهای قدیم را در عوض پول رواج قبول نخواهد کرد و به قیمت جنس گرفته می‌شود.

مسکوکات ضرب جدید از این فرار است: طلا

(ده تومانی)، (دو تومانی)، (یک تومانی)، (پنج هزاری)، (دو هزاری).

نفره
 (پنج هزاری)، (دو هزاری)، (یک هزاری)، (ده شاهی)، (پنج شاهی)،
 (شاهی سفید).

پول سیاه

(صد دیناری)، (یک شاه)، (نیم شاه).

مدالهای دولت از طلا و نقره و مس که به مصارف امتیازات دولتی می‌رسد تمام در ضرایب خانه مبارکه ضرب و اخراج می‌شود. بندگان اهلی حضرت اقدس همایون صاحبقرانی خلده‌الله ملکه یکروز به جهت تشویق اهالی مدرسه دارالفنون تشریف فرمای مدرسه شده جناب مخبرالدوله وزیر علوم بعضی کتب و نقشه‌جاتی که در این اوقات در مدرسه تألیف و ترجمه و بعضی از آنها هم منتبط شده بود از قرار ذیل از لحاظ نظر همایون گذراندند: کتبی که تألیف و طبع شده است: (کتاب جغرافیا تألیف حاج نجم‌الملک)، (نقشه جغرافیائی عمل میرزا رضاخان و میرزا محمود خان مهندس)، (کتاب شیخی مصزر تألیف میرزا کاظم معلم طبیعی)، (کتاب علم امراض تألیف میرزا علی دکتر)، (کتاب تشریع مصزر تألیف ایضاً)، (کتاب فیزیولوژی تألیف میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانه)، (کتاب دیالگ فرانسه تألیف میرزا علی اکبرخان نقاشی‌باشی)، کتب و نقشه‌های خطی: (کتاب جنگ مشرق زمین ترجمه میرزا کاظم معلم طبیعی)، (کتاب لفت جیجی فرانسه و فارسی ترجمه میرزا کاظم معلم طبیعی و میرزا علی اکبرخان نقاشی‌باشی)، (نمونه‌ای از تذکرة اللغات فرانسه ترجمه میرزا کاظم)، (کتاب موسیقی و تناسبات تألیف مسیو لمر معلم موزیک و ترجمه میرزا علی اکبرخان نقاشی‌باشی)، (نقشه‌های مختلف عمل میرزا رضاخان و میرزا محمود خان)، (تمثال همایون عمل نقاشی و باسمة میرزا عباس). ورود مسیوب بالا وزیر مختار دولت فخرمه جمهوری فرانسه مأمور به اقامت دربار دولت علیه به دارالخلافه باهره با تشریفات لازمه دولتی و شرفیاب شدن به حضور مبارک، میرزا محمد صدیق الملک رئیس دفتر وزارت جلیل خارجه به یکنوب جبهه ترمه حاشیه دار محلع گردید. امیرزاده سلطان ابراهیم میرزا ولد مرحوم عmad الدوّله به منصب ژنرال آجودانی حضور مبارک سرافراز گردید. از طرف دولت جمهوری فرانسه به جهت اشخاص مفصله ذیل نشان علی حسب درجاتهم داده شد: (صدیق الملک میرزا محمد رئیس دفتر وزارت خارجه نشان کوماندو و درجه سیم لژیون لژیون)، (میرزا مصطفی خان نایب الوزاره

اوپیشه از درجه چهارم)، (میرزا عبدالله خان سرتیپ مستشار وزاره اوپیشه از درجه چهارم)، (میرزا مهدیخان حامل پیغامات وزارت خارجه به سفارت خانه‌ها اوپیشه از درجه پنجم)، (میرزا نصرالله خان منشی و میرزا شکرالله نامه‌نگار اوپیشه از درجه پنجم). فوت آقامحمد ابراهیم نواب بدایع نگار دولت علیه در نیمه این ماه به مرض سکته.

وفایع ماه ربيع الثاني

نواب اشرف والا ظلّل السلطان فرمانفرما و حکمران اصفهان و فارس و یزد و هربستان و لرستان و گردستان و گرمانشاه و عراق وغیرها ادام الله اقباله العالی لباسی از برای سرباز تحت ریاست خودشان تعییه فرمودند که اصل لباس زمستانی از جنس نمد کرکی بسیار لطیف و بادوام مثل ماهوت خوب و از اقامت داخله مملکت، و کلاه از جنس پوست به وضع کلاه خود که جلو آنرا برنج گرفته و هلامت سربازی از همین فلز برآن نصب کرده و نیز لباسی تابستانی از پارچه ریسمانی که شبیه به کتان و از منسوجات اصفهان و سایر ولایات داخله و دوام و ملایمت او نیز زیاد است تعییه و در کمال خوشوضعی ترتیب داده روز تشریف فرمائی بندگان اهلیحضرت همایون شهریاری ابد الله جنده به منزل نواب اشرف معظم له از نظر مبارک گذشته و مطبع افتاده مقرر فرمودند مروراً برای کلیه قشون ظفرنامون دولت علیه از همین جنس و نوع لباس ترتیب داده شود. حکومت ایالت گردستان ایران و کلیه افواج و قشون ولایات محاکمه نواب اشرف والا ظلّل السلطان دام اقباله العالی را با تمام مهمات عسکریه و لوازم حربیه آن به کف کفایت و اداره و ریاست خود نواب اشرف معظم له واگذار و ضمیمه حکومت سایر ولایات و مسالک محاکمه ایشان فرمودند. نظر به کمال توجه بندگان اهلیحضرت اقدس همایون صاحبقرانی دام ملکه به اداره قشون و انتظام این وزارت معظمه که اعظم و اهم از جمیع ادارات و مهام دولتش است دستخط مبارک ذیل را برای مزید انتدار و اختیار نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی و انحصار جمیع شعبات این وزارت جلیله به اداره شخص خود نواب معظم له صاد رو مرحمت فرمودند.

ساد دستخط همایون

نایب السلطنه - اگرچه بعد از سپهسالار مرحوم که امور قشونی راجع به شما شد هنوز چندان وقتی نگذشته که آنطوریکه منظور نظر است منظم شود لیکن منظور ما اینست که امور قشون و توپخانه و قورخانه و سواره و پیاده خیلی زودتر از آن که منتظر هستیم ترقی کامل حاصل نماید لهذا لازم شد این دستخط را بنویسیم، چون حالا آخر سال ثیلانثیل و نزدیک به سنه آتیه بونت نیل است باید قرارهای بسیار مضبوط نافع در امور قشونی از هر جهت انشاء الله از ابتدای سنه آتیه و مابعدها بدده و با کمال قدرت و تسلط در هر جزئی از اجزای قشونی دقتهای کامل نماید به موجب همین دستخط اختیار و اقتدار کامل به شما مرحمت می فرمائیم که فوراً مشغول تنظیمات بشود و امور راجعه به قشون را به غیر از آن فرزند احدی باید بعرض برساند و از طرف ما هم مستقیماً به خود شما احکام صادر خواهد شد لا غیر و از سنه آتیه و مابعدها خود آن فرزند مسئول رسانند جیره و مواجب و حقوق تمام نفرات قشون است جزای هر صاحبمنصب و آحاد و افراد قشون که خلاف قانون و ناخدمتی بکند به اختیار آن فرزند است و همچنین هر کسی سزاوار مرحمت و التفات است به عرض و استدعای شما مرحمت خواهد شد.

نواب امیرزاده مؤید الدژله ولد نواب والا حاجی حسام السلطنه از ولایت کردستان به حکومت ولایت خمسه منصوب و روانه شد. محمدحسن خان پیشخدمت حاکم کاشان به یکنوب سرداری ترمه ایرانی خلعت همایونی که ارسال کاشان فرمودند مفتخر گردید. نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی جناب ناصرالملک محمودخان را که از وزراء و چاکران بزرگ مجرّب دولت است برای حکومت ایالتین کرمانشاه و کردستان انتخاب و از خاکهای همایون اجازت حاصل و امر به تدارک و حرکت به صوب ایالتین مزبورین فرمودند. فوج مسعود طهران بر حسب استدعا نواب اشرف والا شاهنشاهزاده نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی کماهنی سابق به امیرزاده سیف الملک وجیه الله میرزا سرتیپ اول ابواب جمع شد. محمدحسین خان پیشخدمت خاصه و امیر آخر اصطببل توپخانه

مبارکه به یکشوب سرداری ترمه ایرانی مغلوب گردید.

وقایع عده‌ای که در ظرف این یکسال یعنی از بیست و یکم ماه مارس سنه هزار و هشتاد و هشتاد و یک میسیحی الی بیست و یکم ماه مارس هزار و هشتاد و هشتاد و دو اتفاق افتاده است
بیست و یکم ماه مارس تا آخر مارس

(مطابق بیستم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۸ تا سلیمان همین ماه)

(انگلیس) — انعقاد مصالحه مابین این دولت و طایفه نور که در جنوب افریقا سکنی دارند، و در این عهدنامه انگلیس آزادی تمام و تمام جمهوری ترانسواں را می‌شناسد. (دانمارک) — فوت پرنس کارلین زوجه ولیعهد سابق. (افلاق بقدان) — اهالی این مملکت والی خود را پادشاه و مملکت خود را دولت و سلطنت اعلان داشتند.

ماه آوریل

(مطابق غرہ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۹ تا غرہ جمادی الآخری)

(انگلیس) — در پانزدهم این ماه لرد بیکنفیلد شخص معروف صدراعظم سابق انگلیس وفات می‌کند. عساکر انگلیس قندهار را در افغانستان تخلیه می‌کنند. (ایطالیا) — در مجلس پارلمانت گفتگوهای بسیار سخت بر ضد دولت می‌نمایند که چرا در مسئله تونس دولت ایطالیا سکوت کرده اقدام به جنگی بر ضد فرانسه نمی‌کند. (اطریش) — مراجعت ولیعهد به وینه بعد از مسافرت در مشرق زمین، آمدن والی بلغارستان به وینه، فوت ژنرال بیندک، عهد تجارتی با سربستان، (روس) — تحقیق در اعمال فاتلین امپراتور مرحوم، روساکف و چهار نفر از هندستان او که قتل امپراتور مرحوم را سبب بودند به دار آو پخته شدند. (عثمانی) — جزیره شیبو (کبیو) (سقز) به واسطه زلزله تماماً زیر و زبر شد. دولت فرنگ مابین دولتين عثمانی و یونان میانجی شده تعیین حدود طرفین را می‌کنند و دولت عثمانی را در این مسئله مجبور می‌نمایند. درویش پاشا سردار عثمانی با یاهیهای آلبانی تصادف کرده چهار هزار نفر از آنها را مقتول می‌نماید. (فرانسه) —

طایفه کرومیر از طوایف اعراب تونس در مرحد الجزایر با قشون فرانسه در جنگ آند، دولت فرانسه تهیه قشونی دیده عساکر زیادی به سرحدات تونس مأمور می کند و از آن طرف والی تونس را دولت فرانسه متهم می نماید که با طایفه کرومیر همدست و شریکست و عساکر فرانسه جزیره تبارک را از تونس منصرف می شود. دولت عثمانی حق سلطنت خود را در تونس اظهار می کند و یادداشتی در این باب به وزارت خارجه فرانسه می فرستد. (ینگی دنیا) — طغیان رودخانه ها در این اقلیم که اسباب غرابی ابیه و هلاک بسیاری از نفوس محترمه می گردد. (یونان) — مجازعه مابین یونان و عثمانی قریب به ظهر است سفرای دول خارجه که در یونان هستند این دولت را مانع از جنگ با عثمانی هستند.

ماه مه

(مطابق دویم جمادی الآخری سنه ۱۲۹۸ تا دویم ربیع)

(اطرش) — پادشاه و ملکه بژیک با پرنس استفانی صبیه خود که نامزد نواب ولیعهد اطریش است وارد وینه می شوند و در دهم این ماه عروسی و زفاف نواب ولیعهد و شاهزاده خانم بژیک اتفاق می افتد. (افلاق بغداد) — در پیست و دویم این ماه پادشاه و زوجه اش تاج سلطنت افلاق بغداد را بر می گذارند. (روس) — در شهر کیو طایفه بسی اسرائیل را به قتل می رسانند. فوت پرنس دالدنبورگ. (ینگی دنیا) — انعقاد عهد تجارتی و دوستی فیما بین اثاثونی ینگی دنیا و چین.

ماه ژوئن

(مطابق سیم ربیع سنه ۱۲۹۸ تا سیم شعبان)

(انگلیس) — سی هزار نفر از عساکر انگلیس به ارلند می روند که رفع افتشاش آنجا را نموده این ایالت را منظم نمایند. (افغانستان) — در پانزدهم این ماه جنگ سخت مابین عبدالرحمن خان و سردار ایوبخان در حوالی قندهار درمی گیرد. (روس) — استعفای ژنرال میلوتین از وزارت جنگ. (عثمانی) — استعطاق مدت پاشا و سایر اعاظم که متهم به قتل سلطان عبدالعزیز خان بودند و

مدحت پاشا و هشت نفر از همدهنگان او را حکم به قتل و دو نفر را به حبس مؤبد فرستادند. (فرانسه) — وزیر جنگ سه کروور تومان دیگر از برای امداد قشون کشی در تونس می طلبد.

ماه ژوئیه

(مطابق چهارم شعبان سنه ۱۲۹۸ تا چهارم رمضان)

(انگلیس) — کالاکو پادشاه جزایر سن دویچ وارد ایرلند می شود. (افغانستان) — در بیست و هشتم این ماه سردار ایوبخان غله بر قشون عبدالرحمن خان گرده می خواهد توب از عبدالرحمن خان گرفته شهر قندھار را محصر می شود. (تونس) — عساکر فرانسه شهر صفاقيس را گلوله باران می کنند. (روس) — یانقین بسیار سخت در مسکو، نواب گراندوک قسطنطینی از ریاست شورای دولتی و از وزارت بحریه معزول می شود. (عثمانی) — تمام سفارانی که در عثمانی هستند به بابعالی شکایت خودشان را در باب حکم قتل مدحت پاشا اظهار می کنند و به توسط سفرا امپریه سلطان از قتل مدحت پاشا و سایرین گذشته حکم به حبس ابدی او می نماید. (فرانسه) — زلزله در شهر لیون. (ینگی دنیا) — در دویس این ماه کیتو نام طبائچه به طرف میو گارفی نیلد رئیس جمهوری آثنوی خالی می کند و زخم مهلكی به او وارد آمده اطباء از معالجه مأبوس می شوند.

ماه او

(مطابق پنجم رمضان سنه ۱۲۹۸ تا پنجم شوال)

(آلمان) — امپریه سلطان امپراطور آلمان و امپریه سلطان امپراطور اتریش در شهر گُشنْ ملاقات می نمایند. (اطریش) — پادشاه جزایر سن دویچ به وینه می رود. (افغانستان) — عساکر سردار ایوبخان از او روگردان شده به طرف عبدالرحمن خان می روند. (تونس) — جنگ سخت در حمامه مابین دوازده هزار نفر عرب و قشون فرانسه. (روس) — امپریه سلطان امپراطور و امپریه سلطان امپراطوریس به سمت مکاره سفر می کنند. امپریه سلطان پادشاه و ملکه دانمارک به جهت ملاقات مسبقه خود که امپراطوریس روس است به پطرزبورغ می آیند. (مصر) —

بروز افتشاش جزئی در این مملکت، (یونان) — عساکر یونان به نقص تصرف نقاطی که از دولت عثمانی به آنها واگذار شده حرکت کرده به سرحد می‌روند و نظام نقاطی که عثمانی می‌بایست موافق عهدنامه به یونان واگذار و تسليم نماید نمود.

ماه سپتامبر

(مطابق ششم شوال سنه ۱۲۹۸ تا پنجم ذيقعده)

(اسپانیا) — افتتاح مجلس شوری. (آلمان) — ملاقات اعیان‌حضرت امپراطور آلمان و اعیان‌حضرت امپراطور روس در دانزیک. (افغانستان) — عبدالرحمن خان به طرف قندهار حرکت کرده سردار ایوبخان از قندهار به جلو او بیرون می‌آید. در بیست و دو تیم این ماه سردار ایوبخان شکست سختی از امیر عبدالرحمن خان خوردده به طرف هرات می‌رود و توپها و آتشروق او به دست امیر عبدالرحمن خان می‌افتد. (عثمانی) — اصطبل سلطانی تمامًا محترق می‌شود. (مصر) — شورش فشون مصر بر ضد خدیو و محاصره نمودن آنها نصر خدیو را. (ینگی دنبا) — مسیر گارفی نیلد رئیس جمهوری اثناونی از صدمه گلوله طبائجه وفات می‌کند. (یونان) — بروز مطبقه و باشی در این مملکت با نهایت شدت.

ماه اکتبر

(مطابق ششم ذيقعدة سنه ۱۲۹۸ تا هفتم ذيحجه)

(انگلیس) — شور و انقلاب سخت در ارلنده. (اطریش) — فوت بازنده هیمرلی وزیر امور خارجه بطور فجأة. اعیان‌حضرت پادشاه ایطالیا و ملکه به جهت ملاقات اعیان‌حضرت امپراطور اطریش به وینه می‌آیند. (اسپانیا) — ملاقات سلطانی اسپانیا و پرتغال. (تونس) — فتوحات عساکر فرانسه در این مملکت. (جزیره زاوه) — بروز و باشی سخت در این جزیره. (روس) — اعیان‌حضرت امپراطور روس نصر کچینا را برای سکنای خود منتخب می‌سازند. (عثمانی) — شورش طوایف اهراپ در حجاز، زلزله سخت در سانجنی که بسیاری از مردم تلف شدند. (فرانسه) — فوت رُچلند صراف معروف، فتح قیروان از شهرهای تونس به دست

عساکر فرانسه. (مارگ) — بروز طاعون در این مملکت. (مصر) — خدیو مصر در صدد تشکیل مجلس وکلاست. (مگزیگ) — طوفان سختی که در این مملکت شده باعث خرابی چندین هزار خانه و هلاکت چندین هزار نفس می‌شود. (ینگی دنیا) — در ششم این ماه جشن بزرگی در این مملکت در موقع سال صدم آزادی حتمی ایالات از تبعیت و تصرف انگلیس می‌گیرند. بعد از فوت مسیو گارفی نلد ارتور به ریاست جمهوری برقرار می‌گردد. پانقین بسیار سخت در شهر نویرس.

ماه نوامبر

(مطابق هشتم ذیحجه سنّة ۱۲۹۸ تا هشتم محرم سنّة ۱۲۹۹)

(اطریش) — کفت کالشکی به وزارت امور خارجه منصوب می‌شود. (پری) — رئیس جمهور این مملکت وزیر امور خارجه او را عساکر شیلی محبوس گرده به مملکت خود می‌فرستد. (سویس) — جمیع که قصد قتل امپراطور را داشتند و به واسطه دینامیت می‌خواستند عمارت سلطنتی را خراب کنند گرفتار شدند و عجب اینست که بعد از استنطاق مقصرين معلوم شد که رئیس پلیس پطرزبورغ (رئیس اداره نظامی و امنی پطرزبورغ) با مقصرين همدست و شریک بوده است. (سویس) — کوه سن گنار که سالها مشغول سوراخ کردن آن بودند سوراخ شده و راه آهن از این سوراخ عبور می‌کند. (عثمانی) — بروز وبا در مگه معظمه وجده. (فرانسه) — هائزی بریش به ریاست مجلس وکلای پارلمانت برقرار می‌گردد، وزرای فرانسه معزول و مسیو گامبا به صدارت منصوب و مأمور به تشکیل وزارت‌خانه هاست.

ماه دسامبر

(مطابق نهم محرم سنّة ۱۲۹۹ تا نهم صفر)

(اطریش) — مابین اطریش و افلاق بغداد و سروی کدورت است. انگلیس میان اطریش و افلاق بغداد میانجی است. در هشتم این ماه حرق در تماشاخانه رینگ در وینه زیاده از هزار نفر را تلف نمود. (انگلیس) — شورش سخت در ایرلند و سوزانیدن یاغیها اکثر اینجیه دولتش را. (افلاق بغداد) — اعلیحضرت پادشاه افلاق بغداد از اعلیحضرت امپراطور اطریش ترضیه می‌خواهد.

(تونس) - شر قفسه به تصرف عساکر فرانسه در می آید. (روس) - پانزده نفر از نیهیلیستها خود را به لباس قشونی ملتبس نموده خواستند به همارت سلطنتی ورود کنند و اعیان‌حضرت امپراطور را به قتل رسانند آنها را گرفته حبس نمودند، یک‌نفر زیرا و چند نفر صاحب منصب که مئهم به نیهیلیست هستند محبوس شدند. شهر گرنشتاد بندر نظامی روس را نیهیلیستها آتش می زند. (عثمانی) - شورش سخت در سودان. بروز زلزله شدید در آناطولی. (مصر) - بروز و با در مصر، تجدید شورش اهالی قشون بر ضد خدیو.

ماه زانویه

(مطابق دهم صفر سنّة ۱۲۹۹ تا یازدهم ربیع الاول)

(اطریش) - بروز شورش در ایالت هرسک و بسنی و شکست دادن یاغیان عساکر اطریش را. سخت شدن شورش ایالتین مزبورتین. (آلمان) - به جهت دوستی این دولت با دولت عثمانی زیرا را درینقل حامل نشان از طرف اعیان‌حضرت امپراطور آلمان برای اعیان‌حضرت سلطان عثمانی شد. (انگلیس) - به واسطه توجیهی که اعیان پیش خود نمودند معادل مبلغ شش کرورتومان پول ایران وجه نقد حاضر کرده بطور وجه الامانه برای یهود یهانی که در مملکت روس طرف صدمه شده بودند می فرستند. (پرتغال) - جمعی از خدمه همارت سلطنتی به تهمت اینکه در صدد مسموم کردن اعیان‌حضرت پادشاه هستند محبوس می شوند. اعیان‌حضرت پادشاه اسپانیو و ملکه وارد لیزبن پای تخت پرتغال می گردند. (تونس) - طیب بیگ برادر محمد صادق بیگ والی تونس به حکم والی محبوس می شود. (سویس) - در اول این ماه افتتاح رسمی معبر سنگنار شد. (شیلی) - عهد مصالحه مابین شیلی و بولیوی. (فرانسه) - مسیو گامبا صدر اعظم و وزرای دایره او معزول شدند و فریبته به صدارت منصوب شد.

ماه فوریه

(مطابق دوازدهم ربیع الاول سنّة ۱۲۹۹ تا نهم ربیع الثاني)

(اطریش) - مساکر این دولت از یاغیهای هرسک و بسنی شکستهای

سخت می خوردند. یاغیهای هرسک مایل به اصلاح هستند. (انگلیس) — در ایرلند شورش بر ضد دولت رو به تزايد است و هر روز چند قتل نفس روی می دهد. (اسپانیا) — مطبوعه ها چند روز بسته شدند به قسمی که در تمام مملکت اسپانیا در این چند روز نشر روزنامه نشد. (روس) — ژنرال اسکلپت سردار روس که در پاریس است خطبه بر ضد دولت آلمان می خواند و این خطبه به آلمان خیلی مؤثر می شود و اسباب تغییر زیاد در آلمان و اطربیش بر ضد روس می گردد. انکشاف حال جمعی از نیهیلیستها که مقصتم قتل اعیان‌حضرت امپراطور هستند. (عثمانی) — شورش اعراب در یمن بر ضد دولت عثمانی. ابیات کردن دولت عثمانی اسلحه زیادی از آمریک.

ماه مارس از اول الی بیست

(مطابق دهم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۹ تا بیست و نهم همین ماه)

(انگلیس) — دیوانه‌ای به طرف اعیان‌حضرت پادشاه انگلستان و امپراطوریس هندوستان طپانچه‌ای خالی می کند بدون اینکه گلوله به اعیان‌حضرت معظمه لها بخورد. (آلمان) — اعیان‌حضرت امپراطور از پله زمین خورده زانویشان معروف می شود. (روس) — حکم به قتل پانزده نفر از نیهیلیستها صادر می شود. هشتصد نفر از اشخاصی که سوء ظن در حق آنها داشتند از مسکو دوانده شدند. تماشاخانه لیوادیا را آتش خراب می کند. (سربی) — این ایالت خود را سلطنت و والی خود را پادشاه می خواند. (ینگی دنیا) — در ناحیه کستاریکا زلزله هشت شهر را خراب کرده چندین هزار نفر تلف شدند.

بعون الله تعالى و حسن توفيقه تمام شد
جلد دویم كتاب منظم ناصری از
مؤلفات جناب صنیع الدوّله محمد حسن
خان دامت افاضته فی سه شنبه ۱۹ ربیع

المرجب سنه ۱۲۹۹

در سنه ماضيه که شروع به تاریخ منتظم ناصری شد و ما را از جاده معین
یعنی راه نشر زنگنهای ایران و تأثیف مرآت البلدان ناصری خارج ساخت و دلیل
این انحراف را نیز ذکر کرده اظهار داشتم که به واسطه نداشتن اطلاعات صحیحه
از بعضی نقاط ممالک محروسه و بلاد و قرای آن بود که می خواستیم پس از
تحصیل آن اطلاعات باز متوجه به مقصد اصلی گردیم. این بود که کتاب مسطور
یعنی تاریخ منتظم ناصری را از سال هجرت نبوی (ص) شروع نموده به سال شصده
و پنجاه و شش هجری که سال انقراض خلافی بنی عباس در بغداد است
ختم گردیم. در هذه السنه تصد این بود که از سال ۶۵۷ شروع کرده تا همین سال
وقایع عالم را سال به سال بنگاریم و در سال آینده باز مجلدات دیگر مرآت
البلدان را تأثیف نمائیم. دو چیز مانع شد؛ یکی اختصار ادب و تکلیف چاکری و
خانه زادی و حق نمک و تربیت که سلاطین سلسله علیه فاجاریه به آباد و اجداد،
و خود این بنده دارند و به این ملاحظه نخواستم شرح سلطنت این سلسله جلیله
ادام الله بقاهم را در ذیل تواریخ دیگر بنویسم. بلکه مجلد مخصوص از ابتدای
سلطنت شاه شهید سعید آقا محمدشاه قاجار اناز الله برهانه الى آخر سنه ۱۳۰۰
هجری سال به سال به همین سبک و وضعی که در سالوات قبل نوشته شده ولی
مفضل و مبسوط بنگارم. ثانی آنکه، باز اطلاعات واقعیه مُشبّعه از بعضی بلاد ایران
به دست نیامده. اگرچه بحسب امر همایون بنده گان اعلیحضرت قادرقدرت خسرو
صاحب قران خلد الله ملکه و سلطانه، حناب جلالت مآب اجل آفای امین الملک
ادام الله اجلاله، به حکام بلاد ممالک محروسه ابلاغ نمودند، و حضرت
سکندرشان، اسد امجد ارفع اعظم والا، شاهنشاهزاده افحتم اکرم معظم،
ظل السلطان دولت علیه ایران ادام الله اقباله العالی نیز احکام عدیده مذکوده به حکام
بلادی که جزو فرمان فرمائی خودشان است صادر فرموده اند که اطلاعات لازمه
منظوره را به ما بدھند، و یقین است به چهت اواسط این سنه آن اطلاعات به ما

خواهد رسید، و انشاء الله اگر خدا و مایه خدا تقدیر و تأیید فرمایند در سنه ۱۳۰۱ باز داخل در جاده اولیه خود خواهیم شد، این جلد ثانی منظم که الحال از طبع خارج شده با نهایت سر بلندی من تواند آنها کند که به زبان فارسی بلکه به عربی و فرانسه کتابی به این جامعی و به این ترتیب تا به حال تألیف نشده است.

کتب فارسی و عربی و فرانسه معتبر که به وضع منظم ناصری تألیف شده از قبیل تاریخ یافعی از مؤلفات عبدالله ابن اسعد و کامل التواریخ ابن اثیر و منظم ابن جوزی و تاریخ ابوالفداء و روضة المناظر محمد ابن شحنه و تاریخ الفی به فارسی و کور و نولوزی دریس به فرانسه وغیرها، در هیچ یک تطبیق سنت هجری و میلادی نشده، گذشته از این، کتب مسطوره یا متعلق به احوال یک طبقه یا سواعن یک سلطنت یا یک اقلیم است، اما منظم ناصری حاوی وقایع تمام اقطاع عالم است و دارای جمیع حوادث و سواعن حتی انکشافات علمی و مناعمی و کشف اماکن و اراضی و جزایری که علمای زنگرایی قدیم و سیاحان سلف، رسم بلکه اسم آنها را نمی دانستند، پس نیست حادثه عمدہ ای که در گره ارض حادث شده باشد و در این کتاب نباشد و مخصوصاً نهایت دقت شده و با زحمت زیاد صورت عهده نامه ها و مکاتبات سلاطین و امراء ایران به سلاطین خارجه وغیره را به دست آورده در این سفینه درج و ثبت نموده، امیدوار است که نکته مگیران و دانشمندان منصف از روی کمال دقت ملاحظه فرموده اگر سهو و خطائی در آن بینند به نظر عفو و اغماض از آن درگذرند — فی سه شنبه ۱۹ ربیع المرجب ۱۲۹۹ — العبد الفانی، محمد حسن ابن علی المراغه ای، الشهیر به صنیع الدوله.

تَعْلِمُهُ مِنْهَا السَّيِّدُونَ وَالشَّيْخُونَ كَمَا تَعْلِمُهُ مِنْهُمْ وَمَنْ عَلِمَهُ فَأَنَّهُ مِنْهُمْ

فهرس ملوك سلاطين فارس وآذربيجان وأقاليمها						
السلطان	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمره	مدفن	مدة حكم
السلطان	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمره	مدفن	مدفن
نجلاء	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال خواجه		
محمد حسن	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمره	مدفن	مدفن
شاه	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال عبد المنظير		
خديفة	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمره	مدفن	مدفن
ملقبها	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال اسرلمايد		
القاهرة	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمرها	مدفن	مدفن
صهوة	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال شرالينا		
حضرات	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمرها	مدفن	مدفن
برهور	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال بجهش		
نايل	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمرها	مدفن	مدفن
بلطفة	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال دهش		
مهور	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال دهش		
محمد شاه	ولادت	جلوس مذيلته	ولدت	عمره	مدفن	مدفن
طاهر شاه	شهادة	شيشال	شهادة	دعوال دهش		

ک سلطنت عظمى ۱۹۷

لما سنه يكهزار و دو بست و شصت و چهار
در دارالسلطنه تبريز.

ک جلوس مبارک بر تختگاه سلطنت
در دارالخلافه ناصری ،
در شب شنبه بیست و دو تیم شهر ذیقعدة
الحرام سنه هزار و دو بست و شصت و
چهار که الحال سی و پنجم سال تمام
است بالامتنال مع الشوکة و العظامه و
الاجلال سلطنت و جهان باني
من فرمایند.

ابناء سلطنت
نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم
ولیعهد دولت جاوید مهد مظفر الدین
میرزا ادام الله اقباله العالی .
تولید روز جمعه چهاردهم شهر

السلطان بن السلطان بن السلطان و
الخاقان بن الخاقان بن الخاقان
ناصرالدین شاه صاحبقران بن محمد
شاه بن ولیعهد عباس میرزا ابن خاقان
فتحعلی شاه بن حسینقلی شاه بن
سلطان محمد حسن شاه بن سلطان
فتحعلیخان بن امیر شاه قلیخان بن
محمد ولیخان بن مهدیخان بن محمد
قلیخان قاجار خلد الله ملکه و دولته.

ک تولد همایون
شب سه شنبه ششم صفر المظفر سنه
يكهزار و دو بست و چهل و هفت من
الهجرة المقدمة النبویه .

جلوس همایون بر تخت سلطنت
روز یکشنبه هیجدهم شهر شوال المکرم

اولاد نواب اشرف والا ظلّ السلطان
نواب والا جلال الدوله سلطان حسین
میرزا تولد در سنّة ١٢٨٥
نواب والا سلطان محمود میرزا تولد در
سنّة ١٢٩٩

اولاد جلال الدوله مرحوم
نواب والا مهدیقلی میرزا

بنات سلطنت
نواب علیه عالیه فخر الملوك تولد در
سنّة ١٢٩٣

نواب علیه عالیه مصمة الدوله تولد در
سنّة ١٢٧٢
نواب علیه عالیه افسر الدوله تولد در سنّة
١٢٧٥

نواب علیه عالیه والیه تولد در سنّة
١٢٧٥

نواب علیه عالیه ضباء السلطنة تولد در
سنّة ١٢٧٢

نواب علیه عالیه افتخار الدوله تولد در
سنّة ١٢٧٣

نواب علیه عالیه تومان آغا تولد در سنّة
١٢٧٨

جمادی الثانية سنّة يکهزار و دویست و
شصت و نه من الهجرة المقدسة.
نواب اشرف والا ظلّ السلطان دولت
علیه سلطان مسعود میرزا ادام الله اقباله
العالی.

تولد يوم بیست شهر صفر المظفر سنّة
یکهزار و دویست و شصت و شش من
الهجرة.

نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر
وزیر جنگ دولت علیه کامران میرزا
ادام الله اقباله العالی.

تولد روز نوزدهم شهر ذیقعدة الحرام سنّة
یکهزار و دویست و هفتماد و دو
من الهجرة.

نواب اشرف والا نصرۃ الدین میرزا.
تولد روز دوشنبه سیزدهم جمادی الثانية
سنّة ١٢٩٩

نواوه های سلطنت

اولاد نواب اشرف والا ولیعهد

نواب والا اعتضاد السلطنه محمد علی
میرزا.

تولد يوم چهاردهم ربیع الثانی سنّة
١٢٨٩.

نواب والا ملک منصور میرزا.

نواب والا ابوالفتح میرزا.

عضوه الدوله سلطان احمد ميرزا — نواب محمد هادي ميرزا — نواب امان الله ميرزا — نواب جهانسوز ميرزا امير تومان — نواب نير الدوله پرويز ميرزا.

اولاد محمد على ميرزاي مرحوم
نواب حشمه السلطنه بدیع الملک میرزا
نبیرہ مرحوم محمد على میرزا

ساير اميرزادگان کرام
نواب حاجی سیف الدوله میرزا ولد مرحوم ظل السلطان — نواب مؤید الدوله ابوالفتح میرزا — نواب حشمه الدوله عبدالله میرزا — احشام الدوله سلطان اویس میرزا — حاجی بهاء الدوله ساسان میرزا — عمید الدوله کیمیرث میرزا — ناصر الدوله سلطان حمید میرزا — احشام السلطنه ابراهیم میرزا — اسماعیل میرزا — شاعر السلطنه ذبیح اللہ میرزا — حاجی ابوالنصر میرزا ولد حاجی حسام السلطنه — اتوشیر وان میرزا ضیاء الدوله — سهام الملک مهدیقلی میرزا — حاجی سلیمان میرزا — سلطان محمد میرزا آجودان حضور مبارک — سيف الملک وجیہ اللہ میرزا — امیرزاده سلطان حسین میرزا ولد

نواب علیه عالیه توران آغا تولد در سنة ١٢٧٩

نواب علیه عالیه ایران الملوك تولد در سنة ١٢٩٨

نواب علیه عالیه اختر الدوله تولد در سنة ١٢٩٨

اخوان سلطنت

نواب والا عباس میرزا ملک آرا — نواب والا عز الدله عبد القسمد میرزا — نواب والا رکن الدوله محمد تقی میرزا.

اخوات سلطنت

نواب علیه عالیه عز الدله — نواب علیه هریز الدله — نواب علیه هفت الدوله.

اعمام سلطنت

نواب والا معزال دوله بهرام میرزا — نواب والا بهمن میرزا — نواب والا حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا — نواب والا حاجی حسام السلطنه سلطان مراد میرزا — نواب والا معین الدوله احمد میرزا — نواب والا نصرة الدوله فرمانفرما.

اولاد خاقان مملکو

نواب محمد امین میرزا — نواب

ولد مرحوم بهمن میرزا بهاء الدوله —
شاه مراد میرزا ولد مرحوم حاجی
عباسقلی میرزا.

خوانین و آفایان قاجار
به ایلخانیگری جناب جلالتمام
عهدالملک خوانسالار و خاوند مُهِبِّ
مهر آثار.

امراء و رؤسائے
طایفہ فوائلو
امیرزادگانه موغیره که در جزو طایفہ و
خوانین قاجار منظوراند: ادریس میرزا
— محمد شریف میرزا — محمد صادق
میرزا — حبیب الله میرزا — احمد میرزا
— اکبر میرزا — حاجی سیف الله میرزا
— محمد رضی خان — حیدر خان —
محمد تقی خان — حسنخان —
اکبرخان.

بنی اهمام
محمد رحیم خان رئیس — فلام
حسینخان — حاجی شکرالله خان —
محمد اسماعیل خان — محمد ابراهیم
خان.

نیز الدوله — اسحق میرزا — محمد
حسین میرزا ولد مرحوم محسن میرزا
امیرآخر — مرتضی قلی میرزا ولد
مرحوم عمام الدله — سلطان محمد میرزا
ولد مرحوم ایضاً — حاجی محمد طاهر
میرزا نایب الایاله — اکبر میرزا —
 حاجی فریدون میرزا — محتد حسن
میرزا پیشخدمت، بولد مرحوم اعتماد
السلطنه — محمد حسن میرزا ولد مرحوم
اسدالله میرزا — حاجی محمد حسین
میرزا ولد مرحوم جهانگیر میرزا —
 حاجی مسعود میرزا ولد مرحوم ایضاً —
محمدعلی میرزا ولد مرحوم خسرو میرزا
— نورالدهر میرزا — سام میرزا
شمس الشعراه — کامران میرزا —
 حاجی محمد مهدی میرزا ولد مرحوم
مؤید الدله — محمد کریم میرزا ولد
مرحوم ایضاً — محمد باقر میرزا —
داراب میرزا ولد مرحوم ضیاء الدوله —
احمد میرزا — عالمشاء میرزا — سلطان
محمد میرزا ولد نواب بهمن میرزا —
محمدعلی میرزا ولد ایضاً — نصرالله
میرزا ولد حاجی سیف الدوله — سلطان
ابراهیم میرزا ولد مرحوم عمام الدله —
اسدالله میرزا ولد مرحوم هوشنگ میرزا
— محمد صادق میرزا — جمشید میرزا

طایفه شامبیان

حاجى محمد رحيمخان رئيس —
 محمد حسينخان — محمد قاسمخان —
 اللهم يردىخان — امام قليخان — محمد
 حسنخان — اللهقليخان — محسن
 خان.

حاجى مهدىقللى خانى

حسينقليخان سرتپ — نجفقللى خان
 رئيس — نجفقليخان ولد مرحوم حاجى
 محمد علیخان — حیدرقليخان قادرىش
 — علیخان سرهنگ — محمد قلixinan
 مشرف — محمد ناصرخان.

طایفه سپانلو

حاجى مشهدى
 محمد تقىخان رئيس — محمد
 رحيمخان — اسدالله خان —
 حسينقليخان — محمد طاهرخان —
 میرزا باقرخان

فزل ایاغ

محمد حسينخان رئيس — نورالله خان
 — نصرالله خان — رفیعخان —
 غلامحسین خان — احمدخان — محمد
 صادقخان — احمدخان.

طایفه دولو

حاجى محمد حسينخان رئيس —
 حاجى محمد تقى خان — حاجى
 قلixinan — حاجى حسين خان — محمد
 علیخان — محمد صادقخان.

طایفه قایخلو وغیره

محمد صادقخان قایخلو — محمد رضا
 خان قایخلو — محمد قلixinan رئيس
 خزینه دارلو — بهرامخان رئيس کهنە لو
 — محمد خان رئيس گرلو.

طایفه هزارالذین لو

آفاخان رئيس — محمد جعفر خان —
 محمد ولیخان — محمد قاسمخان —
 حبیب الله خان — محمد تقىخان —
 محمد رضا خان.

سایر یساولان

سایر خوانین فرج الله خان تحو بلدار - امیرخان
دوست و پنجاه و شش نفر یساولیباشی - سایر یساولان پنج نفر

اداره دولت

ارکان و اعضای فخام مجلس در بار اعظم و دارالشورای کبرای دولتش
از شاهنشاهزادگان عظام و شاهزادگان وزراء کرام وغیرهم

نواب اشرف والا امیرکبیر
نایب السلطنه وزیر جنگ و
حکمران دارالخلافه طهران و
گیلان و مازندران و استرآباد
وغيرها ادام الله اقباله العالی

نواب اشرف والا ظل
السلطان فرمانفرماي ممالک
وابالات فارس و اصفهان و
عربستان ولرستان و عراق و
کرمانشاهان و کردستان و
بزد وغیرها ادام الله اقباله
العالی.

جناب جلالتمآب وزیر امور
خارجه مؤمن الملک

نواب والا نصرة الدولة
فرمانفرما

جناب نصیرالدوله

جناب امین الملک مدیر
دارالشورای کبری وزیر
وظایف وغیره.

جناب ناصرالملک مأمور
کرمانشاهان و کردستان

جناب صاحبدیوان وزیر نظام
مأمور فارس

جناب حاجی میرزا
مباسقلی

جناب میرزا علی قایم مقام

جناب اجل آغا وزیر اعظم نواب والا حاجی نواب والا حاجی
داخله و مالیه حسام السلطنه معتمد الدوله

جناب جلالتمام امیر نظام جناب مشیر الدوله وزیر جناب مصطفی‌الملک
علاء الدوله وزیر دربار اعظم عدلیه اعظم خوانسالار و خاچن مهر
مأمور مملکت آذربایجان مهر آثار و ایلخانی ایل
جلیل قاجار

جناب وزیر دفتر میرزا جناب مخبر الدوله وزیر علوم جناب امین السلطان
هدایت الله و معادن وغیره وزیر خزانه و گمرک و
غیره

جناب معاون الملک وزیر جناب امین لشکر میرزا جناب صنیع الدوله
رسایل قهرمان

میرزا هاشم خان منشی مجلس دربار اعظم

وزارت جلیلہ جنگ

نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ و رئیس کلن قشون ظفر نمون از
توپخانه و قورخانه وزیر کخانه و المراج قاهره و سواره و پیاده نظام و خارج نظام —
جناب نظام الملک وزیر لشکر و رئیس دفتر لشکر — امیر الامراء العظام الهمیار خان
امیر تومان آجدانباشی کلن

محمد تقی وکیل لشکر — میرزا شفیع	ارباب قلم دفتر لشکر
— میرزا یوسف — میرزا سید محمد —	ملتزمین رکاب مبارک وغیره
میرزا علی ولد مرحوم حکیم باشی —	لشکرنویسان
میرزا علی داماد معین الملک — میرزا	جناب میرزا قهرمان امین لشکر — میرزا

محمدعلی - میرزا امامقلی - میرزا آغا
امامور خمسه - میرزا الحمد - میرزا هادی
- میرزا اسمعیل کتابچه نویس - میرزا
محمدعلی نوری - میرزا ابوتراب -
میرزا عبدالکریم - میرزا علینقی -
میرزا بزرگ - میرزا عنایت - میرزا
طاهر مأمور عربستان - میرزا سید باقر
مأمور عراق - میرزا اسحق - میرزا
صادق - میرزا ابوالقاسم - میرزا
حسنخان - میرزا هدایت طهرانی -
میرزا هدایت روزنامه نویس - میرزا
سید حسین - میرزا زمان کردستانی -
میرزا نورالله - میرزا اسمعیل - میرزا
جعفر نوری - میرزا محمد تقی - میرزا
سید ابراهیم - میرزا عبدالحسین -
میرزا سید احمد - میرزا محمد - میرزا
سید محمدعلی - میرزا شفیع - میرزا
اسماعیل علی آبادی - میرزا رجب ایضاً
- حاجی میرزا محمد - میرزا سید
یوسف - حاجی میرزا کاظم - میرزا
ابراهیم - میرزا عبدالحسین - میرزا
ولیقلی قورخانه

سرنشته داران توپخانه و قورخانه
توپخانه و اصطببل
میرزا محمدعلی علوی - میرزا اسدالله

حبيب الله - میرزا علی ولد جناب
وزیر دفتر - میرزا علی ولد مرحوم میرزا
موسى وزیر لشکر - میرزا زینل -
میرزا محمدعلی توپخانه - میرزا
زین العابدین - میرزا محمدعلی -
میرزا رفیعخان - حاجی میرزا اشرف
خمسه - میرزا عبدالحمید - میرزا
مهدی نوری - میرزا ابوالقاسم - میرزا
عبدالله خان - میرزا حبيب الله خان -
میرزا حسینعلی - میرزا اشرف - میرزا
حسینعلی گروس - میرزا رضا -
میرزا محمدقلی - میرزا حسنخان ولد
مرحوم وکیل لشکر - میرزا نصرالله ولد
میرزا اسمعیل لشکرنویس - میرزا مقیم
- میرزا علی اصغر - میرزا عبدالحسین
- میرزا حبيب الله نوری - میرزا
ابوالقاسم تفرشی - میرزا اسدالله -
میرزا مهدی - میرزا محمدحسین
مازندرانی مأمور قزوین - میرزا علینقی
کردستان - میرزا محمدحسین.

سرنشته داران دفتر لشکر وغیره
دفتر لشکر از بابت سرنشته داران و
محرون

میرزا ابوالقاسم - میرزا محسن - میرزا
نبی - میرزا حسین - میرزا سید

— ميرزا احمد — ميرزا محمود — ميرزا
مليروضا

— ميرزا على اكابر سررشه دار
اصطبيل: ميرزا نصرالله — ميرزا
اسمعيل — ميرزا عباس سررشه دار.

عزب باشی و عزب باش دفتر لشکر

ميرزا محمد على عزب باشی — ميرزا
علي اكابر — ميرزا اسعييل — ميرزا
اسمعيل ايضاً — ميرزا جعفر — ميرزا
حسن — ميرزا على اصغر ايضاً — ميرزا
جعفر — ميرزا حسين،

قورخانه

ميرزا رضاقلى بـ ميرزا اسدالله — ميرزا
آغا — ميرزا نصرالله پسر مرحوم ميرزا
شکرالله لشکرنويس — ميرزا حسن —
ميرزا آقاچان — ميرزا الشرف

مامورین ولايات آذربایجان لشکرنویسان

ميرزا محمود خان — ميرزا محمد تقى
لشکرنويس باشی آذربایجان — ميرزا
سید علی — ميرزا غلامعلی ناظم لشکر
— ميرزا سید مرتضى — ميرزا على
آشتیانی — حاجی ميرزا کاظم خان —
ميرزا علیرضا — ميرزا على اشرف —
حاجی ميرزا محسن — ميرزا احمد —
ميرزا محمد — ميرزا احمد آشتیانی

زنبورگخانه

ميرزا هادی سررشه دار

مهاجر

ميرزا لطفعلی سررشه دار

مخزن

ميرزا سید حسین سررشه دار

مشیان

ميرزا محمد خان منشی باشی مخصوص
— ميرزا كلبعلی — ميرزا عبدالکریم —
ميرزا مهدی — ميرزا ابوالحسن — ميرزا
عبدالرحیم — ميرزا داود — ميرزا
عبدالحسین — ميرزا محمدعلی نزد
جناب صاحب دیوان — ميرزا عليخان

سررشه داران

ميرزا رحیم — ميرزا عبدالعلی — ميرزا
علی — ميرزا قربانعلی — ميرزا محمد
— ميرزا ابراهیم ولد حاجی ميرزا

یوسف — میرزا حسین — میرزا تقی —	
میرزا اسکندر	
عراق	
میرزا سید باقر لشکرنویس	مشیان
میرزا محمد خان — میرزا سید رضا —	
میرزا فرج الله خان لشکرنویس	خراسان
میرزا احمد — میرزا اسماعیل	ارضن لقدس
	میرزا اسماعیل لشکرنویس باشی خراسان
استرآباد	
میرزا غلام حسین لشکرنویس	
سمنان	
میرزا احمد سرنشته دار دفتر لشکر	سرنشته داران
	میرزا یوسف — میرزا رضا
گرمان	فارس
میرزا محمد علی لشکرنویس — میرزا	
عبدالله سرنشته دار	میرزا العظیم خان لشکرنویس باشی
	فارس — میرزا مصطفی لشکرنویس
گرانشان	
میرزا سید علی لشکرنویس	اصفهان
	میرزا محمد علی لشکرنویس — میرزا
همدان	محمد سرنشته دار
میرزا محمد لشکرنویس	
اطباء و جراحان نظام	هرستان
عالیجناپ میرزا سید رضی حکیمباشی	
— عالیجناپ میرزا سید محمد	میرزا طاهر لشکرنویس

نصرالملک - عبدالحسین خان ولد
مرحوم سردار - صارم الدوله - ساری
اصلان - جناب محمد خان والی -
 حاجی جابرخان - نصرة الملک -
مصطفی قلیخان جهان بیگلو - علیخان
مشیرالوزاره - شجاع الملک - میرزا
یوسفخان مستشار - حسینقلی خان
افشار برادر ساری اصلان - جناب
نریمانخان وزیر مختار مقیم وشه -
عطاء الله خان - محمد حسینخان
فراش باشی نواب اشرف والا
نایب السلطنه - سلطان محمد میرزا
زیرال حضور همایون - سلطان ابراهیم
میرزا زیرال آجودان حضور مبارک.

سرقیان دویم

سوای آنهائیکه جزو افواج و سواره نوشته
شده اند: عبدالملى میرزا نایب الایاله -
عالماه میرزا - میرزا عبد الله خان -
مستشار الوزاره خارجه - محمد على
میرزا - حسینقلیخان والی پشتکوه -
جمشیدخان - حاجی آغا جره
معتمدالعزم - عبد الله خان ولد مرحوم
اعتیاد السلطنه

حکیمباشی توپخانه - عالیجناب
میرزا سیدعلی نایب حکیمباشی -
میرزا رضائلی جراح باشی
اطباء و جراحان حاضر رکاب و مامور
ولايات شصت و پنج نفر

صاحب منصبان

امراه تومنان

نواب جهانسوز میرزا - جناب
ناصرالملک - جناب وزیر فوائد -
جناب حاجی محسنخان معین الملک
سفیر کبیر و وزیر مختار مقیم اسلامبول
- امیرالامراء العظام مصطفی خان -
امیرالامراء العظام سلیمانخان صاحب
اختیار - حمدة الامراء العظام
میرعلمخان حشمه الملک

سرقیان اول

سوای آنهائیکه در جزو افواج و سواره
نوشته شده اند:
احتشام الدوله - انوشیروان میرزا -
ضیاء الدوله - وجیه الله میرزا -
سیف الملک - حاجی بهاء الدوله -
حشمه السلطنه - عبد الله میرزا
حشمه الدوله - شهاب الدوله - جناب
اعتفضاد الملک - سهام الدوله -

مهندس — محمد نظرخان قاجار —
محمد خان گیلانی — محمد میرزا.

سرهنگان خارج از فوج

کلبرضا خان ولد مرحوم امین نظام —
عبدالعلی خان ولد مرحوم اپسا —
علی اکبر خان کنگرلو — مرتضی
قلیخان سمنانی — نصرالله خان
دمادندی — آغا خان خلف مرحوم
سلیمان خان امیرتومان — میرزا سید
علی اصغر هسکرخان شقاقی — علیرضا
خان خلف مرحوم صحاح الدوله —
 حاجی محمد محمد علیخان زند — آقا سید
میرزای کاشانی — موسی خان نواده
مستشار الدوله — محمد تقیخان —
محمد خان سرهنگ سابق فوج حشمه
— نجفقلی خان قزوینی — محمد
حسنخان ولد امیرتومان — باباخان
گرجی — میرزا آغا کاشانی —
حسینخان پسر آجودانباشی — حاجی
علیخان ولد مرحوم اکبرخان سرتیپ —
حسینخان پسر حاجی سعد الدوله —
میرزا بزرگ خان پسر میرزا علی
قایم مقام — محمد حسینخان ولد
محمدخان امیرتومان — علیخان ولد
مرحوم نظام الدوله — کلبعلیخان نواده

سرنیبان سیم

سوای آنهائیکه در جزو الواج و سواره
نوشته شده اند: محمد میرزا ولد نواب
والا بهمن میرزا — داراب میرزا —
سلیمان میرزا — کامران میرزا —
مرتضی قلی میرزا زنزال آجودان حضر
همايون — محمد علیخان اردلباشی
نواب اشرف والا نایب السلطنه —
حسینقلی خان سرتیپ سابق خواجه وند
— مهدی قلیخان دلبی — حاجی
هادی خان جهان بیگلو — محمد
علیخان نظمیه — محمد علیخان زنزال
آجودان مخصوص — امامقلی خان
ماکویی — ابوطالبخان — علینقی خان
سرتیپ خارج از فوج ابلات — میرزا
کریمخان فیروزکوهی — محمد
صادقخان قراباغی — میرزا علیخان
افشار — علیخان کمره‌ای — حیدرقلیخان
هرانی — عباسقلی خان اپسا عباسقلی
خان پشتکوهی — رضا قلیخان عرب —
محمد کاظم خان پسر شهاب الدوله —
قاسم خان مراغه‌ای — مهدیخان قاجار —
 حاجی اسماعیل — پاشا خان ماکویی
— باقرخان افشار — سیف الله خان
لاریجانی — میرزا نصرالله خان

عليقلى خان كمرة — آلاجان خان —
عليشقى خان گروسى — غلامرضا خان
مافى — عليقلى خان ولد مرحوم حاجى
بهاء الملك — حسينقلى خان ولد اپسا
— مرتضى قليخان ولد اپسا — جعفر
قليخان — سليمانخان — اسد الله خان
پسر مرحوم حاجى سعد الدوله —
بيروكخان ولد مرحوم محمدخان
امير تومان — نفع الله خان فراگوزلو —
فتحعلى خان درجزينى — حسنخان
نواده جناب صاحبديوان

ناییان آجودانباشى

جلال الدين ميرزا — مصطفى خان
قاجار — عليرضا ميرزا — عزيز الله ميرزا
— قزل ارسلان ميرزا — احمد ميرزا
خلف مرحوم تيمور ميرزا — احمد ميرزا
خلف مرحوم كيقباد ميرزا — ارسلان
ميرزا — امير ارسلان ميرزا — سلطان
مجيد ميرزا — ميرزا بزرگخان —
اسد الله خان — مصطفى قليخان خلف
مرحوم منوجهر خان — نصیرخان
قزوينى — ميرزا هاىلى — اسد الله خان
دبلى — حسينقلى خان افشار — ميرزا
مسعود خان ولد مرحوم سيف الملك —
حسنخان افشار — ميرزا پرسخان —

مرحوم نظام الدوله — حاجى محمد
حسنخان زند — آغا حسن خواجه — آغا
محمد خان — غلامرضا خان ولد مرحوم
زین العابدين خان — رحمت الله خان
شقاقى — محمود خان كركى —
عليقلى خان جوانشير — عليخان شقاقى
— محسن خان ولد شيخعلى خان —
آلاخان ماکوشى — آغا لرخان ولد قاسم
خان سرتىيمى — جعفر خان — حاجى
فضلعلى خان — هيد الله خان شير وانى
— كاظم خان شقاقى — اسد الله خان
ماکوشى — عليشقى خان — على اكبر
خان برادر مشارالىه — زین العابدين
خان — احمدخان — جعفرخان
سرهنگ سابق فوج تخته قاپو —
ابوالحسن خان — محمد خان يزدى —
امان الله خان ولد ابراهيم آغاى ماکوشى
— فرج الله خان اپسا — حسينقلى خان
سرهنگ سابق فوج پنجهم شقاقى —
مهندخان افشار — عبد العلى خان —
حسن على خان هراتى — حسن على خان
ولد مرحوم فضل على خان — ابراهيم
خان لاريچانى — خانباباخان
لاريچانى — حسنخان افشار اسدآبادى
— رضاخان گودرزى — پاشا خان
خمسه اي — محمد حسنخان دوپرن —

جلال الدین میرزا ولد مرحوم عمامه الدوله
 — میرزا حسنخان — امیرخان —
 محمدخان قاجار — آغا لرخان پسر
 جبرئیل خان مسیحی — علی اکبر خان
 ولد مرحوم حاجی محمد علیخان
 سرهنگ — اسکندر خان — رحمت الله
 خان — حسینخان ولد شکر الله خان —
 علی بیگ الشار — محمد علیخان ولد
 عبدالرزاقخان سرتیپ — ابوالفتح خان
 ولد حیدر علی خان — محمود آفای
 مأمور خراسان — اسماعیل خان بسطامی
 — مرتضی قلیخان کمره‌ای — رحمت الله
 خان برادر مرحوم دبیرالملک —
 مصطفی قلیخان قاجار — محمد علیخان
 کرنی — غلامحسین خان ولد
 محمد علی خان سقزی — قاسمخان
 ملایری — محمد حسینخان — علیخان
 یار محمدخان — میرزا حسنخان ولد
 مرحوم میرزا زکی — غلام حسین میرزا
 — اسد الله خان تفرشی — صادقخان
 منسوب مرحوم وکیل الملک — تقیخان
 کرمائی — حاجی حبیب الله خان
 کرمانشاهانی — عباسقلی خان —
 حسین آفای افشار نزد جناب امیر نظام
 — حسین آغا ولد علی بیگ افشار

میرزا مسعود خان فیروزکوهی —
 حسینخان نوری — غلامحسینخان —
 رحمت الله خان نواده مرحوم
 سیف الملک — رستمخان گرجی —
 سلطان احمد میرزا — علی اکبر خان
 نواده مرحوم فضلعلیخان — بش rooftخان —
 هادیخان زرنی — حسینخان خلف
 مرحوم جارچی باشی — میرزا عبدالله
 خان نائینی — کیناز میرزا یوسفخان
 — محمد آغا — مصطفی قلیخان ولد
 مرحوم مصمام الدوله — حسنخان ولد
 نصر الله خان سرتیپ زنبورکخانه —
 محمد علیخان ولد امیر الامراء —
 غلامرمضان خان یزدی — قهرمانخان —
 سید حسنخان فیروزکوهی — سید
 حسینخان ایضاً — حسنخان ولد مرحوم
 علی قلیخان — میرزا عیسی خان ولد
 مرحوم عبدالرسول خان —
 عبدالکریمخان — خانباباخان خلف
 مرحوم حاجی سعد الدوله — محمد
 صادقخان قراباغی — بیوکخان
 افشار — مهدی خان ایضاً — محمد
 علیخان ولدهاشمخان — سیف الله
 خان ولد ایضاً — میرزا احمدخان ولد
 مرحوم حاجی شجاع الملک — نجفقلی
 خان — عبدالعلی خان افشار —

الاسلام - كريمخان - ميرزا
عبدالوهاب - عليخان قاجار - محمد
عليخان - مصطفى بيك - ميرزا
شکرالله - ميرزا محمد على

معلمین فرنگی

معلمین قدیم

مسیو بهلر سرتیپ اول - اندرنی
صاحب - مسیو لمر موزیکانچی باشی
- مسیو اشی - مسیو انجیله
طبایباشی

معلمین که تازه آمده‌اند

صاحب منصب

مسیو اشمالاک سلطان سواره نظام -
مسیو پیر و گنیک سلطان توپخانه -
مسیو گار پار سلطان پیاده نظام -
مسیو گودل نایب اول شادر

سوزا فیسته

دکوتیکی سواره - گلایر توپچی -
پری بی شادر - پایر شیز شادر - مُث
پیاده نظام

باوران خارج از فوج

مرتضی قلیخان - یوسفخان - حسن
رضا خان گرمائی - اسکندر خان پسر
جبرئیل خان - قهرمان بیک - احمد
بیک ولد علیرضا خان - حسین بیک
ولد ایضاً - رضا قلیخان باغمیشه -
حسین بیک قراباغی - حسین بیک
مرندی - حسینخان مرندی - محسن
بیک گرگری - اسمعیل خان بادکوبه‌ای
- اسمعیل بیک - علیخان مرندی -
عباسقلی آقا ولد مرحوم بهاء الدین آقا -
جعفرقلی بیک مرندی - محمد
یوسفخان هراتی - عزیز محمدخان
ایضاً - جعفر قلیخان هراتی -
محمدخان - نصرالله خان فومنی -
رجیب خان گودرزی - حسینقلی خان
خمسه‌ای - شکرالله خان ایضاً -
عبدالغفارخان قزوینی - اسمعیل خان ولد
مرحوم محمدخان امیر قومان - عباسقلی
بیک خلف مرحوم جعفرقلی بیک -
محمد باقر قراجه‌داغی - اسمعیل خان،

معلمین

معلمین ایرانی

عبدالحسین میرزا - محمد آقای جدید

حاجی عبدالحسین خان سرتیپ —
 اصلانخان سرتیپ

مهندسين و مترجمين

مهندسين

احمدخان قاجار — محمدحسن میرزا —

حاجی محمد میرزا

مترجمين

عباسقلی خان سرتیپ و مترجم — میرزا

محمدعلی

توبخانه مبارکه

سرتیان

اللہو بر دیخان سرتیپ اول — آقا

رضاخان ژنرال آجودان مخصوص خود

همایون، مدیر اداره کل تربها و وقتها و

خسپاره ها و لوازم آن — حاجی

غلامرضا خان شهاب الملک — حاجی

غلامحسین خان سرتیپ اول — میرزا

اسماعیل خان آجودانباشی توبخانه —

صفرعلی خان سرتیپ بهارلو — حاجی

شکورخان سرتیپ فوج دو نیم تبریزی

و اردبیلی — تقیخان سرتیپ فوج پنجم

خوشی — جلیل خان سرتیپ فوج هفتم

شقاقی — میرزا فتح الله خان سرتیپ

فوج هشتم خلخالی — محمد صادقخان

امین نظام سرتیپ فوج مخبران مقدم —

سرهنگان

محمد تقی خان سرهنگ فوج بهادران
 بهارلو — حاجی محمد خان سرهنگ
 فوج بهادران بهارلو — صادقخان
 سرهنگ فوج بهادران افشار —
 عبد الرحیم خان سرهنگ فوج اول افشار
 — نعمت الله خان سرهنگ فوج چهارم
 مرندی — محمود خان سرهنگ فوج
 پنجم خوشی — بیوکخان سرهنگ فوج
 مخبران مقدم — میرزا شفیعخان
 سرهنگ فوج قزوین — میرزا
 زین العابدین خان اردبیلی — حاجی
 باقرخان سرهنگ افشار بکشلو — میرزا
 محمدخان سرهنگ کرمانشاهی —
 حسینقلی خان سرهنگ ایضاً — میرزا
 ابراهیم خان سرهنگ ولد مرحوم
 آجودانباشی — علیرضا خان سرهنگ
 فوج سیم گروسی — مصطفی قلیخان
 — رستمخان سرهنگ سیلاخوری —
 میرزا محمدخان سرهنگ پسر ملک
 الاطباء

بیوکخان شقاقی – اسمعیل خان
 خمسه‌ای – صادقخان مقدم – کریم
 بیک مقدم – شیخعلی بیک خمسه‌ای –
 عبدالله بیک مگروسی – عباس میرزا
 بسطامی – جهانشاه میرزا
 سیلاخوری – ابوالفتح خان ایضاً –
 حاجی فرج بیک خرقانی – محمدآقا
 ایضاً – میرزا رضاقلی جزو قراولان انبار
 – حاجی میرزا فرج تبریزی جزو
 قراولان انبار – نادر میرزا جزو قراولان
 انبار – محمد طاهر میرزا ایضاً –
 آقا بیک ارونقی جزو قراولان انبار.

باوران سیم
 میرزا صالح خان – میرزا حسینخان –
 جهانگیر خان – فتحعلی خان خوئی –
 علی عسکر آقا بیک لک – میرزا
 حسینخان قزوینی – ذوالفار خان
 همدانی – برزو خان همدانی – حسن
 رضا خان کرمانی – میرزا مهدیخان –
 سلیمانخان خرقانی – میرزا رضاقلی.

**اداره کلت تربها و قبها و
 خمپاره‌ها ولوازم آن**
 بریاست آثارضا خان زنگال آجودان
 مخصوص حضور همایون میسد و بیست

نایاب آجودانباش
 احمدخان – میرزا نجاح اللہ ایضاً –
 بیوکخان نایاب دویم آجودانباش –
 حسنعلی خان نایاب سیم آجودانباش

باوران اول
 محمد صادقخان جزو قراولان انبار –
 خسرو خان لشار – حبیب اللہ خان ایضاً –
 اسدالله میرزا باور فوج ارونقی –
 حیدر قلیخان ارونقی – محمد رضا
 بیک مرندی – اللہوردی بیک لک –
 پاشاخان خلخالی – خلیل اللہ میرزا
 خمسه‌ای – صادقخان قزوینی –
 غلامحسین خان قزوینی – عبدالباقي
 خان ایضاً – حسینخان نهاوندی –
 مظفرخان مگروسی – فرج اللہ خان
 کرمانشاهی – ابوالقاسم خان تبریزی
 جزو قراولان انبار – محمدعلی میرزا
 – رضاخان.

باوران دویم
 قنبر بیک بهارلو – میرزا رحیمخان
 تبریزی – حسینخان ارونقی –
 سید ولی بیک مرندی – حسین بیک
 خوئی – محمد صادق بیک ایضاً –

و چهار نفر.

آذربایجان

هزت نفر	اجزای حاضر رگاب مبارک از صاحب منصب و توپچیان و تحویلداران و قراولان و اصناف توپخانه و غیره: حاجی باقرخان سرهنگ با فوج افشار بکشلو — محمد علی‌میرزا باور اول — سیف الدین میرزا سلطان — میرزا محمد علی علوی سرنشتهدار — میرزا سید تقی ایضاً — میرزا علیخان نایب. نایب نفر — بیکزاده نفر — وکیل و سر جوقة سه نفر — مباشر نفر.
شش نفر	سایر ولایات
هفتاد و نه نفر	سایر اجزای کارخانه جات توپخانه آقا غلامحسین رئیس کارخانه جات — میرزا عبدالله نویسنده — میرزا رضا تحویلدار — نجعه باشی و حداد باشی و غیره پنج نفر — فوج افشار بکشلو و سرای داران انبارها و اصناف وغیره دویست و هیجده نفر.
اصلههان	
میرزا مهدیخان باور	
شیراز	
بندر بوشهر	
عربستان	
عبدالسلیمان سلطان	
کرمان	مامورین بجهت تحویلداری توپخانه های سرحدات و ولایات هشتاد و شش نفر.
عبدالعلی خان سلطان	

سایر ولایات

هفتاد و نه نفر	سایر اجزای کارخانه جات توپخانه آقا غلامحسین رئیس کارخانه جات — میرزا عبدالله نویسنده — میرزا رضا تحویلدار — نجعه باشی و حداد باشی و غیره پنج نفر — فوج افشار بکشلو و سرای داران انبارها و اصناف وغیره دویست و هیجده نفر.
اصلههان	
میرزا مهدیخان باور	
شیراز	
بندر بوشهر	
عربستان	
عبدالسلیمان سلطان	
کرمان	مامورین بجهت تحویلداری توپخانه های سرحدات و ولایات هشتاد و شش نفر.
عبدالعلی خان سلطان	

لرستان	خراسان و سرحدات
محمد بيك و كيل	ميرزا هاشم سرنشته دار
بزد	فاین و سیستان
محمد بيك و كيل	فریدون بيك نایب اول
ازلی و رشت	گرمانشاهان
زنجان	ميرزا آقا سرنشته دار
اسعیل بيك سرجوچه	گردستان
ساير	لطف الله سلطان
از نوچیان و غيرهم که همراه صاحب منصبان و مخصوص تحويلداری تو پها هستند بیست نفر.	استرآباد
	ميرزا محمد علی آجودان سلطان
فورخانة مبارکه	بسطام
عمدة الامراء العظام جهانگیر خان	علی کرم بيك و كيل
آجودان باشی مرتبه اول و رئیس	
فورخانة مبارکه	میان کاله
	عباس میرزا یاور
سرهنگان	
زین العابدین خان سرنگ -	بروجرد
غلامحسین خان سرنگ - باقرخان	هادیخان نایب
سرهنگ - میرزا محسن سرنگ -	
عبدالله خان سرنگ - عباسقلی خان	

		سرهنگ پسر میرزا علی اکبر خان -
دسته		اسعیل خان سرهنگ - حکیم بیکمر
	لرائی و شهرستانکی	حکیمباشی توپخانه و قورخانه
دسته		
مخصوص نواب اشرف والا نایب		یارزان
	السلطنه	بیست و پنج نفر
دسته		
مزیکانچیان زنبورکخانه		زنبورکخانه
دسته		نصرالله خان سرتیپ - عبد العسین
	ساوه	خان سرهنگ - محمدعلی بیک یاور
دسته		اول - اسمعیل خان یاور دویم.
	سیلانخوری	
		مزیکانچیان
الفوج قاهره		صاحبمنصبان
ترمان اول		شکرالله خان سرهنگ
فوج بهادران		مزیکانچی باشی - محمد حسنخان
شجاع السلطنه سرتیپ اول - ابراهیم		سرهنگ نواده مرحوم خانباباخان مردار
خان سرهنگ		کل - صفرعلی خان یاور -
		غلامحسین بیک یاور
	فوج اول خاصه	
حاجی حسام الدوله سرتیپ اول -		دسته جات موزیکانچی
حاجی نقدعلیخان سرهنگ		دسته
		مزیکانچیان توپخانه
	فوج دویم خاصه	دسته
ابوابجمی حجاجی حسام الدوله -		ارنگه و روبداری
سرهنگی حاجی میرزا علیخان		

فوج مطبران

بسرهنجى رضاخان

فوج دوئم نصرت

رحيم خان سرتيب - احمدخان

سرهنج

تومان دوئم

فوج بهادران خوش

شیخعلی خان سرتیپ - ابوالحسن خان

سرهنج اشار

فوج مظفر مراغه

عبدالحسين خان سرتیپ - فرج خان

سرهنج

فوج اول ايضا

ابوابجمى آغاخان سرتیپ - بسرهنجى

عليخان سرهنج

فوج چهارم تبریزی

آغاخان سرتیپ - جعفرخان سرهنج

فوج سیم مراغه

ابوابجمى فتح الله سرتیپ

فوج پنجم ابلات

ابوابجمى حاجى حسام الدوله -

سرهنجى رحيمدل خان

فوج تغته قابر

بسرهنجى قلیخان

فوج ششم القبال

ابوابجمى شجاع السلطنه - بسرهنجى

بوسفحان

فوج پنجم شفاقى

ابوابجمى شجاع السلطنه - بسرهنجى

منفس قلى آغا

فوج هفتم الفشار

ابوابجمى اردشير خان سرتیپ -

خسروخان سرهنج

فوج ششم شفاقى

ابوابجمى شجاع السلطنه - محمد

باقرخان سرتیپ

فوج هشتم الفشار

ابوابجمى لطفعلی خان سرتیپ

فوج هفتہ خلخالی	میرزا علیخان سرتیپ
فوج جدید الشار	ابوایجمی میرزا علیخان سرتیپ اشار
فوج مخبران ماکوش	بهلول پاشا خان سرتیپ - محمد پاشا خان سرهنگ
فوج چهارم جدید مراغه	ابوایجمی عبدالحسین خان - بسرهنگ صادقخان
فوج ششم فراگوزلو	ابوایجمی حاجی حسام الملک - بسرهنگ نصل اللہ خان
فوج قهرمانیہ	حسنعلی خان ژنرال آجودان - علیخان سرهنگ
فوج منصور فراگوزلو	احمدخان سرتیپ - لطفعلی خان سرهنگ
فوج امیریہ	ابوایجمی میرزا زکیخان سرتیپ
فوج معبران	ابوایجمی جناب ناصر الملک - بسرهنگ مهدیخان
فوج اردبیل و مشکین	ابوایجمی حسنعلی خان ژنرال - بسرهنگ خلیل خان
فوج هفتہ شفاقی	نومان چهارم
فوج بهادران فراہان	فوج بهادران فراہان
فوج گروس	ناصرالدولہ سرتیپ اول - محمد طاهر خان سرهنگ
فوج گروس	ابوایجمی جناب وزیر فراید -

<p>فوج سیم لاریجانی ابوابجمعی خانباخان سرتیپ — <u>برهنگی ابراهیم خان</u></p> <p>فوج چهارم کمره <u>برهنگی رحمت الله خان سرهنگ</u></p> <p>فوج پنجم گلپایگان <u>برهنگی محمد باقر خان سرهنگ</u></p> <p>فوج ششم قدیم خمسه ابوابجمعی مظفر الدوّله</p> <p>فوج هفتم جدیده خمسه ابوابجمعی علینقی خان سرتیپ</p> <p>فوج مخبران بیات زندی جمعی محمد حسنخان سرتیپ — <u>برهنگی اسد الله خان سرهنگ</u></p> <p>نومان ششم فوج بهادران اخلاص الفشار ابوابجمعی صاحب اختیار — خانباخان سرتیپ — علیخان سرهنگ</p>	<p>فوج اول طهران ابوابجمعی وجیه الله میرزا سيف الملک</p> <p>فوج دویم خلیج ساوه سيف السلطنه سرتیپ اول</p> <p>فوج سیلاخوری <u>برهنگی رضاخان سرهنگ</u></p> <p>فوج هشتم سوادکوه ابوابجمعی جناب امین السلطان — سرتیپی صاحبجمع ولد ایشان</p> <p>فوج مخبران کزازی سمام الملک سرتیپ اول — حاجی ذوالفقار خان سرهنگ</p> <p>نومان پنجم فوج بهادران حشمت ابوابجمعی اسحق خان سرتیپ</p> <p>فوج دویم ملایری ابوابجمعی عسکرخان سرتیپ</p>
---	---

فوج هشتم قزوین
نصرالملک سرتیپ اول - هدایت الله
علیمنقی خان سرتیپ - محمد حسین
خان سرهنگ

فوج دویم نهادنده
جمعی نصرالملک - بسرهنهنگی
مصطفی خان

فوج سیم بندپی
برهنهنگی مصطفی خان سرهنگ

فوج ششم خرقانی
ابواب جمعی آجودانباشی - بسرهنهنگی
علیمحمد خان

فوج هفتم قدیم کرمانی
برهنهنگی نقیخان

فوج هشتم شوکت کرمانی
برهنهنگی سلیمان خان گرمیسری

فوج نهم جدید گرمیسری کرمان
ابواب جمعی ابراهیم خان سرتیپ

فوج اول قدیم قزوین
نصرالملک سرتیپ اول - هدایت الله
خان سرهنگ

فوج دویم جدید ایضاً
جمعی نصرالملک - بسرهنهنگی
مصطفی خان

فوج سیم الشاربکشلو

ابواب جمعی اللہیارخان آجودانباشی -
برهنهنگی حاجی اسدالله خان

فوج چهارم فریدنی
برهنهنگی حاجی مصطفی قلیخان

فوج ششم چهارمحالی
برهنهنگی ابوالقاسم خان

فوج هفتم عرب و عجم
ابواب جمعی حاجی بهاء الدوّله -
عباسقلی خان سرهنگ

فوج مخبران فیروزکوهی
ابواب جمعی اسماعیل خان سرتیپ

فوج مخبران درجزين	فوج پشتکوهی لرستان
ابوابجمعی سيف السلطنه - بسرهنگ	ابوابجمعی باقرخان سرهنگ
احمدخان	
تومان هشتم	فوج ششم سه دهی
فوج بهادران، کوران قلعه زنجیری	حاجی میرزا عبدالوهاب خان سرتیپ
برهنگ حسینخان سرهنگ	- نواب جلاله الدوله سرهنگ
فوج اول گرنده	فوج مخبران ترشیزی
علیمراد خان سرتیپ - نصرالله خان	برتیپی مهدیخان
سرهنگ	
فوج سیم کلهر	تومان دهم
ظهیرالملک سرتیپ دویم	فوج بهادران فرائیں
مهدیخان یاور اول	ابوابجمعی عباسعلی خان سرهنگ
فوج چهارم زنگنه	فوج اول قائیمی
ظهیرالملک سرتیپ دویم	ابوابجمعی حشمه الملک - بسرهنگ
	حاجی پرویز خان
فوج مخبران گردستان	فوج جدید ایضاً
جمعی محمد علیخان سرتیپ	جمعی حشمه الملک - بسرهنگ
	میرزا اسماعیل خان
تومان نهم	فوج تکابن
فوج بهادران فدوی	ساعددالدوله سرتیپ اول - ولیخان
ابوابجمعی عبدالله خان سرتیپ	سرتیپ سیم

خوش: عباسلى بىك - امین بىك دسته	فوج مخصوص نواب اشرف والا نائب السلطنه بىرەنگى ميرزا عبدالكريم خان
شاقانى: جمعى محمدخان دسته	فوج مهندس ملا يرى بىرەنگى ذوالفقار خان
شاطرانلو: جمعى عليخان سرگرده دسته	سواره آذربایجانى
اينانلو: جمعى حسنلى خان يۈز باشى دسته	افشار صاینقىلە: بىرگىدەنگى هېباشقلى خان
قراباپاق: جمعى نجفقلى خان سرتىپ دسته	افشار ارومى: ابوابى جمعى عبدالحسين خان سرتىپ اول - بىرەنگى باقرخان
حاجى علبلو: بىرگىدەنگى رستمخان دسته	اردبىيل و مشكىن: جمعى باقرخان سرگرده - عليقلىخان سرگرده
قراسوران راه قراجە داغ: جمعى Abbasli Bick دسته	چەهار دولى: سوروز خان سرتىپ - حسينقلى خان سرەنگ
قراسوران: جمعى غفارخان سرگرده دسته	دسته
قراسوران درشق و آسشارا: جمعى امين وزاره دسته	چەهار دولى: سوروز خان سرگرده - رحيمخان سرگرده
قراسوران راه مرند: جمعى لطف الله خان دسته	
يکانى: جمعى اسفنديار خان	

سرکردگان غلام نصرت	دسته	کلیبری: بسرکردگی محمد باقر خان
میرزا دایت خان - میر زین العابدین	دسته	ماکوئی: بسرکردگی نصرالله خان
خان - علی قلی خان - حسین خان -	دسته	
ابراهیم آغا سرهنگ - اسکندر خان	دسته	
سليمان خان	دسته	مقدم: جمعی محمد صادق خان سرهنگ
خراسانی	دسته	مکری: بسرهنه حاجی آتابیک
ارض القدس	دسته	
جماعت هزاره	دسته	قویه بیگلو: ابواب جمعی حسین قلی خان
یوسف خان سرتیپ - اسماعیل خان	سرکرده	
سرهنه		
جماعت قیمودی	سوارة مهاجر	
جمعی علی مراد خان سرتیپ	ابواب جمعی عبد القادر خان	
جماعت مروی	شجاع الملک	
جمعی عطاء الله خان	شجاع الملک سرتیپ اول - حسن خان	
جماعت در چزینی	سرتیپ قبه - اسکندر خان سرهنه	-
جمعی بهادر خان بیگلر بیگی	کریم خان سرهنه - علی محمد خان	
جماعت چمشیدی	سرهنه ایرانی - فرج الله خان -	
جمعی ذوالفقار خان	نجف قلی خان - علی خان ولد عبد الله	
جماعت باحرزی و جامی	خان - نعمه الله بیک - صمد آقا -	
علی مرضا خان قراولی باشی - حسین خان	محمد خان پاور ایرنلو - حاجی خان	
سرکرده - محمد رضا خان سرکرده -	پاور ایرنلو - خلیل خان ایرنلو -	
گلزار خان سرکرده	شیخ علی خان شکی - محمد خان ولد	
جماعت هفت آبادی	لطفع ملی خان - غلامحسین خان -	
جمعی نادر قلی بیک	علی اکبر آغا - عباس آقا ولد غفار خان	

جماعت فوچانی	جماعت قرائی
جمعی امیر حسینخان شجاع الدوله	جمعی محمدخان سرگردہ
جماعت مردوزانی	جماعت سبزواری
جمعی محمد جعفرخان	دسته: محمد رضا خان ب دسته:
جماعت دزدابی	امان الله خان — دسته: سعادقلی خان
جمعی ملاعلی عرب	— دسته: عباسقلی خان
جماعت سرجامی	جماعت نیشابوری و جزایر چی
جمعی حسینخان و حسنخان	ابواب جمعی باقرخان
جماعت چولابی و ماروشک	غلامان مشهدی
جمعی سلیمان آغا	جمعی خسرو میرزا
جماعت عنایت آبادی	غلامان سبزواری
جمعی صید محمدخان	جمعی میرزا فضل الله خان
جماعت سبستانی	جماعت افسار
جمعی گل محمد خان	جمعی مرتضی قلیخان
جماعت هراتی	ساکنین سرخس
میرزا مسعودخان سرگردہ — محمد حسنخان سرگردہ	دسته: باباخان — دسته: محمد امین خان
جماعت عرب	جماعت سالار آباد
جمعی باباخان سرگردہ	جمعی محمد مرکان
جماعت خوافی	جماعت دزد بگیر
جمعی لطفعلی خان	دسته: حسینخان نیشابوری — دسته: رمضان بیک — دسته: غلام رضا خان
جماعت بیزگی	هرانی
جمعی فتح الله خان سرگردہ	جماعت بجنوردی
جماعت میامی	جمعی پار محمد خان ہمیلخانی
جمعی حاجی آزادخان سرگردہ	

دسته

امیرخان آغا آتابای

جماعت پشتکوهی

دسته

جمعی سعادتقلی خان سرگرد

ایضاً نظرریش سفید طایفه آتابای

جماعت خوده ایمان

دسته

دسته: یارمحمد خان - دسته:

قلیخ خان سرهنگ جعفر بای

حیدرخان

فردینی

جماعت ارلان

جمعی افراسیاب خان سرگرد

جمعی محمدخان سرگرد

گوذرزی وسطامی

جماعت ترمیزی

ابوابجمعی علیمحمد خان سرهنگ -

جمعی محمد حسین خان

محمد علیخان نایب سرگرد

جماعت فائیضی

جمعی علی اکبرخان سرگرد

کرمانی

استرآبادی وغیره

از بابت سواره اشاره سرگردگی میرزا

استرآبادی

محمد

دسته

غلامان استرآبادی جمعی علیخان آقای

غاجار

مازندرانی

دسته

میرزا علیخان سرتیپ اول ولد مرحوم

گلدی خان ریش سفید طایفه جعفر بای

صدراعظم - میرزا ابوالحسن مشرف

دسته

سرگردگان

ایل گلدی نظرریش سفید آتابای

عبدالله خان مدانلو - فتح الله خان ایضاً

دسته

- صفی خان ایضاً - موسی خان

قلیغان آتابای

جهان بیگلو - اسدالله خان ایضاً -

دسته

محمدخان ایضاً - حسینخان گرایلی

قوشیه خان آتابای

جماعت افشار اسدآبادی	ذوالفقار خان ایضاً — حسنخان اوستانلو — محمدخان افغان
ابوابجمعی صاحب اختیار —	جماعت خواجه وند
برکردگی محمد کریمخان	ابوابجمعی جناب امین السلطان —
جماعت خمسه‌ای	علی اکبر خان سرهنگ — پزدان
جمیع ذوالفقار خان سرتیپ	قلیخان سرکرده — نعمه الله خان —
جماعت شاهسون اینالو	حسن خان — فتح الله خان
عزیزالله خان صارم الملک سرتیپ	سواره عبد‌الملکی
دویم — حاجی لطف الله خان سرتیپ	ابوابجمعی فضل الله خان —
ستم	برکردگی جعفرخان
جماعت شاهسون بهدادی	عرافی
جمیع شیخملی خان سرهنگ —	جماعت زرین کمر
امیر علیخان سرکرده — اکبرخان	ابوابجمعی ساری اصلاح — علیقلی
سرکرده	خان پوز باشی — مهدیخان نایب اول
جماعت شاهسون دوین	جماعت شاهسون الشار
ابوابجمعی جناب امین السلطان —	ابوابجمعی جناب امین السلطان —
غلامعلی خان سرهنگ — محمد	جهانشاه خان
حسینخان ایضاً — غلامرضا خان	جماعت بختیاری
سرکرده — ولی محمد خان ایضاً	جمیع اسفندیارخان سرتیپ
جماعت شاهسون قورت‌بیگلو	جماعت عرب اردستان
ابوابجمعی حسینقلی خان سرتیپ، ولد	مصطفی قلیخان سرتیپ — میرزا
مرحوم حسینقلی خان	حسینخان سرکرده — میرزا حسنخان
جماعت باجلان	ایضاً
ابوابجمعی احمدخان سرهنگ	
جماعت خرفانی	
ابوابجمعی الہیارخان آجودانباشی کل	

جماعت احمد وند وبهنوش	جماعت بیرانوند
بسرهنگی کریمخان	جمعی حسنخان سرکردہ
جماعت گلیانی	جماعت اصلانلو
سرکردگی جلال الدین میرزا	ابواب جمیع جناب امین السلطان —
جماعت نانکلی کرمانشاہان	بسرهنگی حاجی جعفر قلیخان
سرکردگی سید خسروخان	جماعت فراچور لوی خوار
جماعت نانکلی مشیریار	ابواب جمیع جناب امین السلطان —
جمعی حسینقلی خان	سرکردگی عزیز مسندخان
جماعت یاراحمدی	جماعت افسار ساووجبلاغ
بسرهنگی حاجی احمدخان سرہنگ	جمعی حسنخان سرہنگ
جماعت سنجابی	جماعت کردبچہ
جمعی فرج اللہخان سرکردہ	جمعی نصرالله خان سرتیپ —
جماعت فیلی	سرکردگی خانباباخان
جمعی کریمخان سرکردہ	جماعت هداوند
جماعت بختیاری	ابواب جمیع جناب امین السلطان —
داراب خان سرکردہ	سرکردگی رحیمخان
جماعت عرب وباصری	جماعت شاہسواری
جمعی محمد حسنخان سرہنگ	جمعی نصرالله خان سرتیپ زنبورکخانہ
پیادہ	ابواب جمیع نصرالملک
خراسانی	جماعت الشاربکشنلو
شمخالچیان	ابواب جمیع آجودانباشی — بسرہنگی کاظمخان
ابواب جمیع حیدر قلیخان سرتیپ	جماعت چگینی
جزایر چیان سرخسی	جمعی نصرالملک — بسرہنگی صادقخان
فلام محمد خان سرکردہ — فتح الله	

سلطان — رسم سلطان — یوسف بیک	دسته بلوج	علی اکبر بیک
امترآبادی	دسته جات گیلانی	
دسته فندرسکی	دسته سالیانی	
جمعی میرزا علینقی خان سرتیپ	جمعی میر یوسفخان سرگرده	
دسته گنول	سوار گر گانزودی	
جمعی علیمحمد خان سرگرده	ابوایجمعی نصرة الله خان سرتیپ اول	
دسته مقصودلو	سوار امالی	
جمعی عبدالله خان سرگرده	ابوابیجمعی نصرة الله خان سرتیپ —	
دسته امترآباد رستافی	برهنگی اللہیارخان	
جمعی فتحعلی خان ایضاً	دسته افزانی	
دسته بالا شاهکوشی	جمعی جبار قلیخان سرگرده	
جمعی آقا عبدالرحمن سرگرده	دسته شفتی	
دسته پائین شاهکوشی	جمعی نعمت الله خان ایضاً	
دسته سدن رستافی	مازندرانی	
جمعی محمدقلی خان سرگرده	جماعت کلبادی وغیره	
دسته افزانی	جمعی میرزا محمد خان سرتیپ —	
جمعی محمد علیخان سرگرده	لطفععلی خان سرگرده — محمد	
دسته تمسکنی	مهدیخان سرگرده طایفہ عمرانلو —	
جمعی محمد فاسی خان سرگرده	جماعت طالش برگردگی علی اکبر	
دسته ساوری	خان — یخکشی برگردگی علی اکبر	
دسته: جمعی جعفر قلیخان — دسته:	خان	
جمعی حاجی آثارضا	جماعت اشرفی	
دسته لیوابی وسیل سپر	برگردگی عباسقلی خان	
جمعی اسدالله خان سرگرده		

گرمان	سرکرده ندارد	موزیکانچیان	اداره مزبوره
عراق از بابت پیاده بلوج	جمع شیخ محمد خان سرهنگ	اداره فراقتیه	فوج اول
اداره افواج طرح اطربیش و سواره	از بابت صاحب منصبان که برقرار هستند	بسریپی حسنخان سرتیپ	فوج دویم
طرح فراق	از بابت پیاده نظام	بسریپی کریمخان سرتیپ	قشوون حاضر رکاب
الفوج طرح اطربیش	رژیمان اول	لذاره مزبوره	اڑ پیاده نظام و سواره و توپخانه وغیره
از بابت پیاده نظام	رژیمان دویم	ذخیره	یک صد و پنجاه هزار نفر
شابسوی	که عبارت از فوج مخبران باشد	پنجاه هزار نفر	دارالخلافه طهران
رئیس	که عبارت از فوج مهندس باشد	اجزاء حکومت جلیله دارالخلافه	جناب محمد ابراهیم خان وزیر
فوج	توپچیان توپهای ته پر اطربیش	دارالخلافه	

ملا محمد تقی مجتهد کاشانی -
 جناب آقا سید عبدالله - جناب آقا
 شیخ محمد برادر مرحوم شیخ
 عبدالحسین - جناب شیخ الاسلام
 دارالخلافه - جناب آقا شیخ چفرا پسر
 مرحوم حاجی شیخ محمد - جناب آقا
 سید مصطفی پسر مرحوم حاجی
 سیدحسین - جناب حاجی ملا
 آقابزرگ - جناب حاجی سید چفر -
 جناب شیخ محمدحسن استرآبادی -
 جناب آقا شیخ موسی.

اعیان و امراه و خوالین و
 معارف دارالخلافه
 از ارباب مناصب دولتش و غیرهم
 سوای آنهایکه در دوایر دولتش هستند:
 نواب والا لله تعالیٰ میرزا ایلخانی -
 میرزا محمد خان نظام العلماء -
 اعتماد الدوله - حیدر قلیخان ولد مرحوم
 آصف الدوله - آقا سردار ولد مرحوم
 سپهبدار - عین الملوك - میرزا
 حسینخان معتمدالملک ولد جناب
 مشیرالدوله - امیرزاده محمد میرزا ولد
 جناب اعتمادالدوله - عباس میرزا ولد
 ایضاً - فتحعلیخان ولد ایضاً - محمود
 خان ملک الشعرا - حکیم الهی ولد

اجزای مجلس حکومت
 زکیخان - شیرمحمد خان - میرزا
 حسن

منشی و سرنشی دار
 میرزا چفر تفرشی منشی - میرزا
 حسین قزوینی ایضاً - میرزا هادی
 گرگانی سرنشی دار - میرزا شفیع
 تفرشی سرنشی دار

نواب و مباشرین معال دارالخلافه
 امیرزا سیدعلی نایب ورامین - میرزا
 علیمحمد نایب ساوجبلاغ و شهریار -
 حاجی ابوطالب نایب غار و فشاویه و
 امین وظایف

علماء اعلام دارالخلافه
 جناب میرزا زین العابدین امام جمعه -
 جناب صدرالعلماء - جناب حاجی
 ملاعلی - جناب آقا سید صادق -
 جناب آقامیرزا صالح عرب - جناب
 آقا میرزا حسن آشتیانی - جناب
 حاجی آقا محمد - جناب آقا
 جمال الدین مجتبه بروجردی - جناب
 آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی - جناب

ملک التجار ممالک محرومہ - حاجی میرزا احمد رئیس التجار، ناظم امور تجارت - میرزا محمدحسین کاتب السلطان - حاجی میرنقی آقا تاجر تبریزی - حاجی میرزا ابراهیم امین التجار گردنستان - حاجی علی اکبر تاجر شیرازی - آقامحمد ابراهیم ارباب - آقا محمد امین ارباب تاجر طهرانی - آقا عبد الباقی ارباب تاجر طهرانی - حاجی محمد حسن امین دارالضرب تاجر اصفهانی - حاجی علی اکبر تاجر دهشتی - حاجی محمد ابراهیم ارباب تاجر طهرانی - حاجی ملاحسن تاجر طهرانی - حاجی محمدحسین تاجر تبریزی - حاجی محمدحسین تاجر کاشانی - حاجی میر محمدآقا تاجر تبریزی - آقا میرزا محمدعلی تاجر شیرازی - حاجی علی تاجر بیزدی

اداره جلیله

پلیس دارالخلافه و احتساب کنت دومنت فرت سرتیپ و رئیس کل ادارات پلیس و احتساب - عباشقی خان سرتیپ نایب کل اداره پولیس آجودان حضرت والا امیرکبیر وزیر

مرحوم حکیم الهی - سلیمان خان ولد مرحوم حاجب الدوله - اسمعیل خان بشیرالدوله - میرزا محمد خان - غلامحسین خان - حسینقلی خان ولد مرحوم اعتمادالدوله - حاجی محمد حسنخان - محمود خان - محمدخان ولد مرحوم احمدخان نوائی - محمد حسنخان ولد ایضاً - حاجی محمد حسینخان ولد ایضاً - حاجی محمد ولیخان - عباس علیخان ولد مرحوم بیگلر بیگی - هادیخان ولد ایضاً - محمدخان - محمد جعفرخان - حسینخان - هدایت الله خان - علی اکبرخان - نجمقلی خان - محمد باقرخان - امان الله خان

وزارت تجارت

در اداره نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر چنگ ادام الله اقباله العالی.

رؤسا و اعضا

مجلس محترم تجارت و معارف
تجار دارالخلافه
امیرزاده نصرالله میرزا نایب الوزارة
تجارت - حاجی محمد کاظم

میرزا نقی صاحبمنصب مأمور خدمت
حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ —
میرزا حسنخان و میرزا بابا رؤسای
مجلس — میرزا ربیع نویسنده
استطاقت

صاحبمنصبان و اجزای احتسابیه
میرزا علی اشرفخان سرهنگ مهندس
کل احتساب — نایب قلم نایب کلن
خیابانهای دولتشی — سایر نایبهای
 محلات شهر دارالخلافه چهار نفر

اسامی کارگذاران و

عمله جات مخصوص در بخانه
نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه
وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی —
جناب حاجی ملا باشی — محمد
حسینخان پیشخدمت حضور همایون
فراشباشی حضرت والا — میرزا علی
دکتر معتمد الاطباء طبیب حضور
همایون و حکیمباشی نواب اشرف والا
— امیرزاده حاجی نصرالله میرزا
امیرآخور — امیرزاده جمشید میرزا
صاحبجمع — عبدالله خان
تفنگدار باشی — اسماعیل خان
کشیکچی باشی — میرزا عباسعلی خان

جنگ — میرزا سید مهدی مستشار
رئیس اطاق دعاوی و جنایات — میرزا
سید یوسف سرهنگ و مستشار و رئیس
 محله سنگلچ — میرزا ابوتراب خان
سرهنگ نایب اول و مترجم و منشی —
میرزا محمد حسین مستشار رئیس محله
دولت — سلطان قلیخان صفوی مستشار
اداره — حسنخان داروغه بازار —
عباسقلی خان کدخدای محله
عو dalle جان — میرزا سید احمد رئیس
 محله بازار — میرزا سید محمد نایب کلن
 محله سنگلچ — احمد میرزا
صاحبمنصب اداره مأمور خدمت
حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ —
میرزا عبد الرحیم خان کلانتر اداره
قاضی اطاق معاکمات — طاطاویس
خان مسیحی دفتردار و تعویلدار اداره
جلیلله نظمیه — قهرمان میرزا
صاحبمنصب رئیس پیشخدمتهاي
اداره — بحیی میرزا صاحبمنصب —
میرزا محمد علیخان منشی
روزنامه جات — میرزا فضیاء الدین
صاحبمنصب — حاجی میرزا
محمدعلی نایب کلن محله عو dalle جان —
هاشمخان صاحبمنصب مأمور خدمت
حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ —

ابوالقاسم خان منشی مخصوص –
میرزا هادی مستوفی – میرزا محمد
خان پیشخدمت – هدایت خان
شاطر باشی

رئیس خلوت – عباسقلی خان سرتیپ
متربجم – میرزا علی مستوفی –
اکبرخان ناظر – میرزا محمد
منشی باشی کاتب السلطنه – میرزا

ادارات متعلقه به جناب مستطاب اجل

آقا میرزا یوسف وزیر اعظم داخله و مالیه

فراهانی – میرزا ابراهیم گیلانی –
میرزا علی – میرزا قاسم

وزارت دفتر استیفا – وزارت عدله
عظمی – وزارت رسائل – بیوتوت
سلطنه – انتظامات در بخانه –
وزارت علوم – وزارت تلگراف –
سؤال و جواب حکام

وزارت دفتر استیفا

جناب میرزا حسن مستوفی المعالک –
جناب معاون الملک – جناب میرزا
علی قائم مقام – امین حضور محفل
بمقایا و ناظم دفترخانه مبارکه استیفا و
پیشخدمت مخصوص حضور همایون –
 حاجی میرزا ناصرالله
منشی المعالک – جناب میرزا محمود
وزیر سابق دارالخلافه – میرزا عیسی
وزیر سابق دارالخلافه – حاجی میرزا
شفیع – جناب ضباء الملک – حاجی
علاء الملک – میرزا محمد علیخان –
میرزا عبدالله خان نوری – میرزا حسین
ولد جناب وزیر دفتر – میرزا حسن

اداره خاصه جناب مستطاب اجل آقا

جناب معاون الملک – حاجی میرزا
رضایا منشی مخصوص – میرزا حسن
مشی مخصوص،

اجزاء و منشیان رسایل دولتی

بوزارت جناب معاون الملک
میرزا مهدی گیلانی – حاجی میرزا
عبدالله – میرزا حسن گیلانی – میرزا
رضای توپسرکانی – میرزا تقی خان

— میرزا زکی نوری — میرزا محمود ولد
مرحوم صاحب‌دیوان — میرزا سید رضی
— میرزا محمد طاهر — میرزا کاظم
خان الله باشی — میرزا حسن ولد مرحوم
میرزا موسی وزیر لشکر — میرزا
عبدالرحیم خلخالی — میرزا محمد ولد
مرحوم میرزا هادی — میرزا رضای البرز
— میرزا سید محسن — میرزا رضای
تویسرگانی — میرزا علی — میرزا
محمد ولد حاجی میرزا عباسقلی —
میرزا عبدالعلی — میرزا حسن پسر
میرزا ابراهیم — میرزا حسینقلی خان
پسر مرحوم میرزا نظرعلی — میرزا علی
ولد مرحوم وکیل لشکر — میرزا شکرالله
پسر تصریح‌الملک — میرزا حسینخان
ولد مرحوم میرزا رضا مهندس باشی —
میرزا جعفر — میرزا محمود خان نواده
مرحوم قابیم مقام — میرزا خانلر
مازندرانی — میرزا سید محمد پسر
مرحوم حاجی میرزا محمد حسین —
عزب باشی دفتر استیفا

مأمورین

جناب صاحب‌دیوان وزیر نظام مأمور
بکارگذاری مملکت فارس — جناب
حاجی مشیرالملک مقیم فارس

وزیر درب حرم جلالت — میرزا اسدالله
— میرزا سید کاظم مستوفی اصطببل —
میرزا محمد ولی — لسان‌الملک میرزا
هدایت‌الله — میرزا داود وقایع نگار —
میرزا ابراهیم — میرزا ذوالفقار خان —
میرزا رضا ولد مرحوم معین‌الملک —
حاجی میرزا حسینقلی خان — میرزا
سید‌احمد — میرزا سید محمد — میرزا
محمد‌حسین ولد مرحوم وقایع نگار —
میرزا سید کاظم مستوفی سابق
صلدویخانه — میرزا مسیح — میرزا
علی اکبر — میرزا سید‌ابراهیم —
حاجی میرزا سید‌حسین — میرزا
رضاقلی — میرزا ربیع — میرزا
شفیع‌خان گرگانی — میرزا اسدالله
خان نوری — میرزا علیرضا — میرزا
حسینعلی ولد مرحوم میرزا زمان —
میرزا عبدالله آشتیانی — میرزا
عبدالوهاب خان ولد جناب نظام‌الملک
— میرزا علی پسر مرحوم قوام‌الدوله —
میرزا زین‌العابدین خان — میرزا
علی‌محمد خان — حاجی میرزا محمد
پسر حاجی میرزا نصرالله — میرزا
محمد‌حسین ولد مرحوم میرزا محمد —
سراج‌الملک میرزا رضا قلیخان —
میرزا اسحق — میرزا نصرالله فراهانی

دیوانخانه - میرزا عبدالحسین،
منشی باشی - میرزا هلی مستوفی
دیوانخانه

مجلس مخصوص تحقیق
 حاجی میرزا حسینخان گرانایه رئیس
- میرزا محمدحسین منشی - میرزا
حسن منشی شیرازی

مشیان دیوانخانه عدلیه
میرزا اسماعیل منشی - میرزا ابوالقاسم
ایضاً - میرزا ابراهیم خان - میرزا
محمدعلی - میرزا زین العابدین -
حاجی میرزا زین العابدین - میرزا سید
مهدی

مجلس دیوان مظالم
حاجی رحیمخان قاجار رئیس مجلس
- میرزا موسی خان گیلانی مامور بند
ابوشهر - میرزا باقر منشی - میرزا
حسن منشی گیلانی - میرزا رضا
منشی - میرزا محمدعلی منشی -
میرزا محمود منشی

تبات و کتابچه نویس
میرزا عبدالغنی منشی و کتابچه نویس

- جناب حاجی مستشارالملک پیشگار،
ملکت خراسان - صدیق الدویلہ مأمور،
آذربایجان - میرزا حسینخان ولد
جناب صاحب‌دیوان مأمور فارس - میرزا
محمد مستوفی نظام مأمور بعکومت
ابوشهر - مؤیدالملک میرزا احمدخان
متوفی فارس - احتساب الملک مأمور
بعکومت ملایر و توسرکان و نهاوند -
میرزا باقر مأمور بعکومت شاهرود و
بسطام - میرزا محمدحسین خمسه‌ای
پیشگار خمسه - بیان الملک میرزا رضا
مأمور فارس - میرزا ابوالقاسم خان
سوری مأمور آذربایجان - میرزا
عبدالکریم ولد مرحوم نایب متوفی
گیلان

وزارت عدلیه عظمی
جناب جلال‌الشّماب مشیرالدوله
یحیی خان وزیر عذایه اعظم

اعضای مجلس وزارت عدلیه عظمی
میرزا یوسفخان مستشار وزاره - حکیم
السمالک صدر دیوانخانه -
اعتمادالملک - حاجی حسینخان ولد
مرحوم محمدالملک - حاجی میرزا
علی رئیسی - فتح‌الله خان ناظم

مرحوم امین الدوله — نور محمد خان
امین دیوان — آفارضا ناظم خلوت —
میرزا عبدالله خان — جبارخان —
آفاهی خان امیر صرہ — آقا میرزا محمد
گروسی — حاجی حبیب الله خان —
محمد حسنخان — آقا سید عبدالکریم
خان — حسینخان محلاتی — امیرزاده
آقا مسیح — اکبرخان پسر محمد خان
— امیرزادہ تیمور میرزا

صندوقخانہ و رختدارخانہ
امین السلطنه صندوقدار و جامعه دار
خاصه و خازن مخزن تدارکات عسکريه
دولت علیه

اطباء خاصه

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی —
ملک الاطباء میرزا کاظم — شیخ
الاطباء میرزا حسینعلی — معتمد
الاطباء میرزا علی دکترو حکیمباشی
حضرت والا امیر کبیر نایب السلطنه
وزیر جنگ — میرزا محمد دکتر رئیس
مریضخانہ مبارکہ — میرزا سید رضی
حکیمباشی نظام — میرزا زین العابدین
کاشانی — میرزا نصرالله ننکابنی —
میرزا لقمان ولد ملک الاطباء — میرزا

— میرزا عبدالکریم عریفہ نگار —
میرزا سید احمد ثبات — میرزا اسدالله
ایضاً

خلوت همایونی

ارباب مناصب

جناب امین خلوت رئیس عملہ خلوت
همایونی و تفنگدار باشی —
حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام
و محفل اتمام و انجام احکام و اعمال
دیوانخانہ مبارکہ عدلیۃ عظیمی —
غلامحسین خان خازن رکیب خانہ
مبارکہ — امیرزادہ سلطان حسین میرزا
مدیر باغات و عمارت دوشان تپه —
میرزا تقی خان منشی حضور همایون و
نایل کل وزارت وظایف.

مساپر

ادیب الملک — محمد حسنخان محقق
— جعفر قلیخان ولد مرحوم اعتماد
الدوله — محمد حسینخان پیشخدمت و
فراشباشی حضرت والا نایب السلطنه
امیر کبیر وزیر جنگ — میرزا احمد
خان سرتیپ اول سواران مهدیہ و منصور
— غلامحسین خان ولد مرحوم
امین الدوله — محمد ابراهیم خان ولد

خان — رستم خان — مصطفى قليخان
— آغا خان — فرج خان — ميرزا باقر
خان — على اكير خان — قهرمان خان —
حيدر خان — محمد كريم خان —
حسنه خان پسيان — اسد الله خان —
اسمعيل خان — محمد خان گرجي —
نصر الله خان نوري — رضا خان —
نادر بيک — ميرزا ابوالفتح خان —
حاجي تقى خان — حاجي عيسى خان

سيد على — حاجي ميرزا حبيب الله
تشكابنى — ميرزا اسد الله کاشاني —
مسيو هيدنه دندان ساز

فراشخلوتان خلوت همايونى
ميرزا كريم تحويلدار عمله خلوت
همايونى — محمد صادق خان فراشخلوت
— آغا سيد ابوالقاسم — آغا سليمان
ده باشى خلوت — آغا سيد محمد — آغا
صادق — ميرزا هدايت

خواجه برايان

معتمدالحرم حاجي آغا جوهر
خواجه باشى و مرتب آغا محراب —
حاجي سرور خان — حاجي آغا فیروز
— آغا حسن — حاجي غلامعلی — آغا
سید اسمعيل — آغا بهرام — آغا فتح الله
— آغا نوري — آغا فرج

فهود خانه مباركه

غلام مليخان فهود چى باشى — آغا جبار
 فهو چى

تفنگداران خاصه

بریاست جناب ميرزا محمد خان امين
خلوت — رضا قليخان — محمد زمان

وزارت جليلة خارجه

جناب جلالتمآب مؤمن الملك وزير امور خارجه

اجزاء وزاره خارجه وسفراء

ادارة صديق الملك

وأموريين داخله وخارجه

رئيس كل دفاتر وزاره خارجه

ملتزمین رکاب

که واسطه رجوع كل ادارهها و اجزاء با

جناب محمد حسن خان صنيع الدوله

جناب جلالتمآب وزير دول خارجه است

مقدم السفراه

ادارة پیدامات جناب جلال‌النما وزیر دول خارجه بسفراء دول متشا به مقیمین طهران و منتصدی تحریررات خاصه - میرزا مهدیخان نایب وزارت خارجه - میرزا سیع منشی	- میرزا سلیمان خان نایب اول وزارت خارجه - میرزا مصطفی خان نایب اول وزارت خارجه - میرزا جواد خان نایب اول وزارت خارجه منتصدی امور تجارتی - محمد طاهر میرزا نایب وزارت خارجه - نجمقلی خان پسر مرحوم حاجی محمد باقر خان بیگلریگی - حاجی حسین قلیخان پسر مرحوم صدراعظم - میرزا عبدالوهاب خان نایب وزارت خارجه پسر مرحوم میرزا محمد علیخان - حاجی میرزا علی اکبر خان نایب وزارت خارجه - میرزا عبدالرحیم خوشنویس راقم عنوان نامه جات - میرزا هباقلی خان منشی مخصوص و مدیر انتظامات دفتریه پسر مرحوم لسان الملک - میرزا محمود خان منشی رموز - میرزا محمد حسین سرنشیه دار و مستوفی وزارت خارجه - میرزا محمد علی هزب باشی - میرزا علی اکبر عزب دفتر
ادارة دفترخانه مخصوص وزارت خارجه میرزا محبلی خان ناظم دفترخانه مدیر - میرزا رضی خان دفتردار - میرزا محمد حسین خان دفتردار - میرزا جهانگیر پسر ناظم میرزا ابوالقاسم آقامحمد	ادارة تحریررات راجع بسفارت انگلیس میرزا مهدیخان نایب وزارت خارجه - میرزا عبداللطیب منشی
ادارة رجوهات و محاکمات فیما بین تبعه دولتین ایران و مشهانی و تحریررات راجع بسفارت اطربیش و فرانسه - میرزا عبدالله خان سرتیپ مستشار وزاره مدیر	ادارة منشآت و تحریررات راجعه سفارتخانه ها

— میرزا اسدالله منشی — میرزا آقا

منشی — میرزا عبدالوهاب خرقانی

ادارة نوشتگات

رایجع بسفارت عثمانی

میرزا شکرالله نامه نگار مدیر — میرزا

مهدیخان پسر مرحوم وکیل لشکر منشی

— حاجی میرزا رضاخان منشی

ادارة پیامات مجالس وزراء نظام
وتحریرات داخله وغیره
حاجی میرزا محمدعلی — میرزا محمود

ادارة مخابرات تلگرافیه
میرزا علیخان منشی اسرار — میرزا
علینقی — میرزا حسنخان

طبقات صاحب منصبان وغیره

طبقه اول

حاجی میرزا زمانخان مستشار الوزاره —
میرزا یوسفخان مستشار الوزاره — معین
الوزاره — میرزا جوادخان سرتیپ —
حاجی میرزا صادقخان — اسماعیل خان
قاجار نواده آصف الدوله مرحوم نایب
الحكومة مازندران — میرزا خانلر خان
مامور مقان — میرزا عیسی خان
سرهنگ — حاجی نجفقلی آقا — میرزا
غلامحسین — میرزا ابوالقاسم خان —
میرزا محمد خان مامور سابق بحر
الحجم — هلی پاشا خان پسر مرحوم
میرزا شفیعخان قراباغی مامور سابق
لندن — حاجی میرزا مهدیخان — میرزا
محمد علیخان — حبیب الله خان پسر
حاجی میرزا زمانخان — حسینخان پسر

ادارة تحریرات

رایجعه بسفارت روس

میرزا نصرالله خان منشی مخصوص

مدیر — میرزا حسینخان پسر میرزا

مهدی پیشخدمت — میرزا حسنخان

پسر مرحوم میرزا ابراهیم خان

نایب الوزاره — میرزا ابوالقاسم

ادارة تحریرات

رایجعه بکارگذاریهای خارجه

ولایات

میرزا محمد قلیخان منشی مدیر — میرزا

حسینخان پسر مرحوم میرزا اسماعیل

خان — میرزا علی ایضاً پسر مرحوم

میرزا اسماعیل خان

حاجی عباسقلی خان سرهنگ — میرزا علی اشرفخان سرهنگ مهندس — اسدالله خان مهندس — میرزا حسین	مرحوم اللہبیار خان قرائی — میرزا حسینخان پسر میرزا محمود خان
نقاش	طبقہ دویم
اطباء	احمد علیخان سرهنگ — حاجی شاہ محمد خان — محمد حسنخان غلام پیشخدمت — اسمعیل خان ریش مفید فراشان وزارت خارجہ — نور محمد خان — حاجی محمد خان تھوپدار — میرزا رفیع — جواد بیک — محمد حسینخان — آقامهدی
آجودانها	کاغذدار و قلمداندار وزارت خارجہ فیروزخان — میرزا محمد علی
سفراء و مأمورین داخلہ و خارجہ	مترجمین
سفارتخانہ اسلامبول	میرزا رضا خان سرتیپ مترجم — حاجی میرزا مہدیخان مترجم ترکی — میرزا مہدیخان مترجم و معمار محصوص — میرزا غلامحسین مترجم روس — میرزا محمد علی مترجم
وسایر خاک دولت عثمانی	مهندسین
سفارتخانہ اسلامبول	میرزا عباسخان سرتیپ و مهندس — میرزا عبدالرحیم خان مهندس —
جناب حاجی میرزا محسنخان معین الملک امیر توان سفیر کبیر — میرزا جواد خان مستشار — حاجی محمد صادقخان کار پرداز سابق شام — میرزا رضا خان نایب ترجمان اول سفارت — حاجی نجفعلی خان ژنرال قونسول — میرزا آغا نایب و منشی اول	

سamerه	دکتر پامادو کا حکیم سفارت — حاجی آغا خان ترجمان ضبطیه — چورجکی ترجمان تجارت — یوسف بیک ترجمان سفارت پسر مرحوم اسد آغا — مسیوبار ونستی قانون دان سفارت
نایب شریف — مشهدی کاظم امین السفراه در دارالخلافه	بهداد
کارپردازان	میرزا محمود خان کارپرداز اول —
مصر	میرزا طهماسبقلی نایب اول — حسن افندی کاتب ترکی — حاجی میرزا ابوالقاسم ترجمان
میرزا احمد خان کارپرداز — رعناء افندی مترجم — یعقوب افندی دفتردار	
ارزنه الرؤوم	بصره
میرزا حسنخان کارپرداز — میرزا محمد حسین نایب و منشی	حاجی محمد رضا خان کارپرداز
طرابزان	اماکن مشرفہ
حاجی میرزا حسینخان کارپرداز — علی بیک مترجم	گربلای معلی
شام	میرزا هادیخان نایب — میرزا اسماعیل ترجمان — میرزا محمد کاتب ترکی
حاجی میرزا حسن کارپرداز	
وان	نجف اشرف
میرزا آغا خان کارپرداز	میرزا عبدالوهاب خان نایب
	کاظمین
	کریم بیک

اماکینه: حسن آقا و کیل - صون: حسین
لفندی

دولت انگلیس
سفارت خانه لندن
جناب میرزا ملکم خان نظام الملک
وزیر مختار - میرزا میکائیل خان نایب
- میرزا علی نایب و منشی - مستر
لنج زنزال قونسول

کار پرداز خانه بعیش
میرزا فضل الله خان کار پرداز - میرزا
سید علی منشی - مترجم

دولت روس
سفارت خانه پطرزبورگ
جناب میرزا اسد الله خان وزیر مختار -
میرزا علینقی نایب و منشی مخصوص
- حکیم سفارت - مترجم

سفارت خانه پاریس
جناب نظر آقا وزیر مختار - میرزا
احمد خان مستشار - میو گاردالو
کار پرداز در بردو - میو دوبل در
مارسیل - میو دولامار کار پرداز در
شهر روال - حکیم سفارت - میو

ساختمان قونسلها و وکلاه
در خاک عراق عرب وغيره
مسیب: نصرالله بیک - عماره: علی
بیک - خانقین: محمد اسماعیل بیک
- مدلیج: میرزا ابوطالب - سوات:
حسین بیک - قزل رباط و شهر وان:
شیرخان بیک - یعقوبیه: یوسفخان -
حله: حاجی عباسقلی - سلیمانیه:
عباس آقا - کرکوک: حسن بیک -
کوت الاماره: ناصر بیک -
قمر شیرین: حسنه خان - ازمیر:
محمد خان قونسل - حلب: میرزا
شکرالله قونسل - جده: میرزا حسن
قونسل - بیت المقدس: میرزا هادی
- بیروت: اسکندر بیک - دبار بکر.
میرزا حسین - صیدا: حاجی علی
الفندی - فلیبیه: حاجی اللہوردی -
طرابلس شام: جرجیس الفندی -
سویس: تقاویس - اسکندر ون: خواجه
حنا - بروسا: احمد آقا - انطاکیه:
موسی بیک - عکه: احمد الفندی -
آدنه: میرزا عیسی - سیواس: حسن آقا
- انگلیس: آقا سید علی - صامسون:
محمد آقا - بالکیه: حاجی علی -
رسپچ: میرزا معصوم قونسل -

هرمال و کیل

عأمورين داخله

تبریز

جناب میرزا عبدالرحیم خان
ساعدالملک - حاجی میرزا صادقخان
نایب اول - قلیخان سرتیپ مهماندار
سفراء و مشاور - حاجی میرزا معصوم
نایب و منشی اول - میرزا مهدیخان
سرهنگ نایب اول - میرزا حسنخان
سرهنگ نایب و مهماندار - میرزا
حسنخان سرهنگ و نایب - ساطورخان
سرهنگ و مترجم اول - میرزا رحیم یاور
کارگذاری - میرزا محمد آجودان -
میرزا محمد دفتردار - عباسقلی خان
امین وزاره رئیس امنی تذکرہ
آذر بایغان - میرزا محمد حسین منشی
و نایب - میرزا هاشم خان

ارض اقدس

میرزا معصوم خان سرتیپ کارگذار -
میرزا حسینخان منشی و نایب

گرمانشاهان

میرزا هادیخان کارگذار - میرزا تقیخان
نایب

سفارتخانه نمسه

جناب نریمانخان وزیر مختار - میرزا
حسنخان نایب اول - ارتاکی بیک
وابسته سفارت

قفازیه

کار پرداز خانه تفلیس -
میرزا محمد خان کار پرداز اول -
میرزا معصوم خان نایب - میرزا رضا
خان نایب و مترجم - میرزا محمد
منشی و دفتردار

بادگوبه

میرزا عبدالحیم خان قونسول

ایروان

جبار خان ویس قونسول - میرزا محمد
خان منشی

کار پرداز خانه حاجی ترخان

میرزا احمد خان سرتیپ کار پرداز -
میرزا موسی منشی - مترجم

بوشهر	کردستان
حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار	سلیمانخان کارگذار—عبدالله بیک نایب—علی بیک منشی
اصفهان	گیلان
محمد جعفر خان کارگذار—اسمعیل خان نایب	حاجی میرزا سید رضی کارگذار— میرزا حبیب الله امین تذکرہ—میرزا عبدالرسول نایب و منشی اول—میرزا نجم الدین منشی
یزد و گرمان	استرآباد
ملا کیخرسرو کلانتر طایفہ زردشتی یزد و کرمان	میرزا جواد خان کارگذار— حاجی میرزا طاهر نایب و منشی — میرزا علینقی خان سرهنگ و قایع نگار بندر جز
سفراء دول متحابه	مازندران
و صاحب منصبان مقیمه	میرزا مهدی خان کارگذار— میرزا ابوالحسن نایب
در دربار همایون و سایر	فارس
سفارت دولت عثمانی	محمد تقی خان سرتیپ کارگذار
در طهران	بندر عباس
جناب فخری بیک افندی سفیر کبیر— اسمعیل بیک افندی نایب اول—مسیو سرکیس نایب دویم—میرزا حسن خان شوکت منشی اول—دکتر انزو حکیم حافظ الصحة	حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار— حاجی میرزا محمد علی نایب
ساخرواپا	
قبریز	
علی بهجت بیک افندی باش شهبندر—	

پاھيطونوف آتشه— مسیو اکنایتوف آتشه
پرنس واپرزا آتشه— مسیو کوربیسکی
حکیمباشی— میرزا علی اکبر منشی
اول— میرزا ابوالقاسم خان منشی دویم

میرزا حاجی آقا منشی— منصور آقا
وکیل شہبندرا رومیه— عبدالاحد آقا
وکیل شہبندرا ساوجبلاغ

گرمانشاھان

محمد رفیق بیک شہبندرا— حاجی ملا
احمد منشی

مسیو پیتر ژنرال فونسول— مسیو
شولزفسکی نایب— میرزا عبدالکریم
منشی اول— میرزا علی اشرفخان منشی
دویم

کردستان

آقا سید جابر عرب وکیل شہبندرا— میرزا
 بشیر منشی

رشت

مسیو ولاصوف کفیل امور قونسلگری—
میرزا عبدالله منشی

شیراز

حاجی سید ابراهیم وکیل شہبندرا—
میرزا سید محمد منشی

استرآباد

مسیو کاخانوافسکی— مسیو نپافی وین
نایب— میرزا محمود منشی

همدان

حاجی محمد سعید وکیل شہبندرا— آقا
محمد حسین منشی

ارض القدس

میرزا عبدالکریم بیک

سفارت دولت روس

در طهران

جناب میرزیناو یف ایلچی مخصوص
وزیر مختار— مسیوارکیر پولونایب
اول— مسیو غریغرویج مترجم اول—
مسیرفلپیسیوف مترجم دویم— مسیو

صاحبمنصبان نظام روس

کلشن دومان تووییج رئیس صاحبمنصبان
نظام— کاپیتن کوکارنکو— کاپیتن

— دیکسن صاحب السنّة شرقی —
 ارشلارکم صاحب — اسکندرفین ویس
 قونسول — هنری جرجیل دفتردار —
 سرجووف دیکسن طبیب — میرزا
 آمجان منشی اول مشترک — میرزا
 زین العابدین منشی دویم — میرزا
 شبختیلی منشی سیم — حاجی میرزا
 حسن منشی چهارم

ماکودکین — کاپیتن او برزدف

سفارت خانه آستریه

صاحبمنصبان نظامی در طهران
 سفارت خانه

جناب مسیو لکوت شارل زالومکی وزیر
 مختار و ایلچی مخصوص — مسیو ڈیشیر
 نایب

سایر ولایات

تبریز

دبلیم جارح آبیت قونسول ژنرال

گیلان و مازندران و استرآباد

کلنل لوٹ

بوشهر

کلنل راس بالیوز و قونسول ژنرال —
 کهستان مکور نایب اول — منشی دونفر —
 کاتب دونفر

صاحبمنصبان نظامی

ژنرال قستر خان سرتیپ مهندس باشی —
 مازور بارون متوداک — مسیو اسملاک
 کاپیتن — مسیو گایسلر کاپیتن — مسیو
 ڈپرٹیٹک کاپیشن — بارون ڈویدل
 لیستان — مسیو ڈکومونیکی متعلق بسواره
 نظام — مسیو گنفر متعلق به توپخانه —
 مسیو پری بی — مسیو مُث — مسیو
 پایر ڈیشیر، که این سه متعلق به پیاده نظام و
 مخبران دارند — مسیو افیسیه پنجنفر —
 کاپیتن نوپخانه واقتر(۴) — مشاقان

مشهد مقدس

میرزا عباسخان

اصفهان

مستر آفانور

سفارت دولت انگلیس

در طهران

جناب رانلد طامن وزیر مختار و ایلچی
 مخصوص و قونسول ژنرال — دالت رینگ
 مستشار اول — ولیم هکرد مستشار دویم

مخصوص — مسیو سوخارت نایب اول —
مسیولر مترجم اول — مسیو کولومب
شانسلیسه دفتردار سفارت — میرزا
ابراهیم منش

شیراز
حید علیخان وکیل مؤمن

همدان

تبریز
مسیو امیل برنه زنراں قونسول — مسیو
اوڈی برشانسلیه — میرزا حسن منش

گرمانشاهان
 حاجی آقا حسن

هولاند و رومانی
شوالیه لشار شارل کیون زنراں قونسول
دولتین هولاند و رومانی

سفارت دولت فرانسه
در طهران
جناب مسیو بالا وزیر مختار و ایلچی

وزارت دربار اعظم

جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم

غلام پیشخدمت
درجہ اول چہارده نفر — درجہ دو تیم
بیست و چھار نفر — درجہ سیم بیست و
ھفت نفر — درجہ چھارم هشتاد و شش
نفر

یوز باشیان

محمودخان پسر جناب امیر نظام —
رستم خان قاجار — عباسقلی خان

کشیکخانہ مبارکہ

عبدالله خان کشیکچی باشی — میرزا
محمد تقی وکیل لشکر مباشر کل
محاسبات کشیکخانہ مبارکہ — میرزا
احمد سرنشتہ دار کل وزارت دربار —
میرزارضا سرنشتہ دار مأمور آذربایجان

غلام پیشخدمت

حسینعلی خان غلام پیشخدمت باشی

— میرزا عباسقلی — آفارضاقلی — میرزا
حبيب الله — میرزا عبد الحمید — میرزا
اسدالله — میرزا محمد — آغارجوب — آقا
مهدی — میرزا عباس — مهدیخان —
احمدآقا — گربلاشی کاظم — مشهدی
عبدالله — محمد مهدی بیک — میرزا آقا
— میرزاجبار — خیام باشی — محمد حسین
بیک چراغچی باشی
درجه سیم سیزده نفر

گرجی — عبدالله خان — حیدرقلی خان
مالی — محمدقلی خان بیات —
هاشمخان زند — گلبلی خان قبه‌ای —
عزت الله خان مافی — باباخان بیل سهر
— علی اصغر خان کنگرلو — محمدحسن
خان قزوینی — طهماسبقلی خان
آذر بایجانی مأمور آذر بایجان — سعدالله
خان ایضاً مأمور آذر بایجان — محمد
اسعیل خان ایضاً مأمور آذر بایجان

فابوچیان

محمد آقا فابوچی باشی — احمدخان
نایب ایضاً — سایردونفر

فراشخانه و سرایدارخانه و

نسقچی خانه مبارکه
محمد حسن خان حاجب الدوله
فراشباشی و نسقچی باشی

سرایدارخانه مبارکه

محمد ابراهیم خان سرایدار باشی —
حسنعلی خان نایب ولد سرایدار باشی —
رضاخان نایب ولد ایضاً — آقا یوسف
نایب — آقا نجف ایضاً — سایر نایبان
چهار نفر

فراشخانه

نایبان

درجه اول سیزده نفر؛ حسینقلی خان —
آقا شیر محمد — آقا محمد جعفر —
ابوالقاسم خان — میرزا علی اکبر مشرف
— میرزا سید جعفر — جعفرخان بیک
قراداغی — محمد تقی بیک ابری —
میرزا ابراهیم — محمد تقی بیک
شمیرانی — آقا علی اکبر — محمد
ابراهیم خان — رحیمخان
درجه دو تیم نوزده نفر؛ میرزا محمد تقی

نسقخانه مبارکه

نایبان نسقچی باشی

عباسخان قاجار — هادیخان قاجار —
یوسفخان قاجار — محمد زمانخان قاجار
— ابوالقاسم خان قاجار — میرزا آقا

خان خلچ ساوه مأمور آذربایجان –
 حاجی محمد ولیخان سیل سپر – خیرالله
 خان مافی – اسمعیل خان شاملو –
 آفاسی خان شاملو – میرزا رضا قلیخان
 – اسکندر خان خلچ ساوه – میرزا
 موسی خان ملابری – شعبانعلی آغا
 قاجار قزوین – علیمراد خان تکلو –
 ولیخان قاجار قزوین – اسدخان
 کاکاوند

تبریزی – میرزا حسین مشرف –
 خانباشخان سرپندی – علی اصغر بیک
 قزوینی – میرزا محمود نوری –
 محمد رضا خان قزوینی – یحیی بیک
 طهرانی

غلامان مهدیه و منصور
میرزا احمد خان پیشخدمت خاصه و
سرتیپ اول و رئیس غلامان مهدیه و
منصور

آذربایجانی وغیره

هشت نفر: لطفعلی خان گروسی –
حسینخان قراجه دلخی – ابراهیم آغا
قرارجه داغی – امان الله خان دویرن –
علیخان قراجه داغی – محمد حسینخان
دوزی – حاجی حسینخان ارونقی –
زین العابدین خان مشکینی

یوز باشیان مهدیه

محمد خان خلف مرحوم سپهدار –
رحمت الله خان قوت بیگلو – حاجی
حسینخان قاجار – میرزا تقیخان مأمور
آذربایجان – فتح الله خان بیات

غلامان منصور

از بابت یوز باشی و سرکردہ بیست و سه
نفر

اداره دارالنظره مبارکه واداره مقدسه

مهر مهر آثار همایون

بریاست جناب جلالتمآب عضدالملک
خوانسالار و خازن مهر مهر آثار

عرافی

پانزده نفر: نواب فریدون میرزا –
عباسقلی خان سرهنگ ولد حاجی
صمصام الملک – زین العابدین خان
سرهنگ ولد حسام الملک – محبلی

اجزای دارالنظره مبارکه

محمد قلیخان پیشخدمت حضور نایب

ایشیک آفاسی باشی

النقاره - میرزا علینقی منشی باشی - ۱

میرزا علی اکبر مشرف - میرزا صادق

سررشته دار - میرزا علی اکبر

شربت دار ولد مرحوم حاجی قاسم

نااظم البکاه - آقا محمد حسن

چور کچی باشی - استاد زین العابدین

آشپز باشی - حاجی نصرالله طباخ

خاصه دویم

ناییان ایشیک آفاسی باشی
 محمد خان فور یساولباشی - محمد
 امین خان نواوه مرحوم حاجی
 ظهیرالدوله - محمد حسنخان -
 امان الله خان قاجار - مصطفی قلیخان
 قاجار - جعفر قلیخان پسر مرحوم
 نورمحمد خان سرتیپ - اسدالله خان
 قاجار - هیدالحسین خان قاجار -
 ابوالفتح خان قاجار - محمد علیخان
 دنبی برادر مرحوم شهباز خان - مهدی
 قلیخان ولد مرحوم میرزا نفضل الله خان
 - غلامحسین خان کاشی - حاجی
 حسینخان بروجردی - محمد خان
 نوائی - سلیمان خان خدابندہ لو -
 حاجی عبدالله آفای قاجار - میرزا
 حسینقلی سررشته دار ایشیکخانه مبارکه

ادارة مقدسه

مهر مهر آثار همایون

میرزا زین العابدین حافظ مهر مهر آثار

همایون - محمد کریم بیک حامل مهر

مبارک سفرا و حضرا - قراول و

مستحفظ شش نفر

ایشیکخانه مبارکه

بریاست امر الامراء علیخان قاجار.

ادارات خاصة جناب جلالتمآب امین الملک

مدیر و مرتب دارالشورای کبری و واسطه عرایض و صدور احکام

حضور همایون و رئیس اداره وظایف و
 اوقاف - آقا سید مصطفی حسام
 السادات نایب الوزاره - میرزا مهدی

وزارت وظایف و اوقاف

جناب جلالتمآب امین الملک وزیر

وظایف و اوقاف - میرزا تقیخان منشی

میرزا علی معین ایضاً — میرزا مهدی و
میرزا آقا معین، میرزا هادی تحویلدار
امانات — میرزا ابراهیم میز دوران
نوشتجات اطاق — میرزا علی دفتردار
ملتمس امانات و سفارشی — میرزا علی
معین و میرزا ابراهیم، جداگنده
نوشتجات و امانات — میرزا اوانس
دفتردار ملتمس امانات و نوشتجات
سفارشی — میرزا ادریس و مسیو
نیکلاه مورکین معین ایضاً و مترجم
زبان روسی و فرانسه — اسماعیل خان
که در خیابان پاکت نوشتجات خارجه
و غیره میگیرد — نادعلیخان غلام باشی
— محمد خان نایب اول ایضاً —
طهماسب بیک پساول — غلامان کل
ولايات که حمله بسته مینمایند سوای
آذربایجان هشتاد نفر — فراشان
پستخانه مرکزیه ده نفر

خط آذربایجان آذربایجان

پستخانه مرکزیه تبریز
میرزا حسن سرهنگ و رئیس — میرزا
 حاجی آقا تحویلدار خارجه — میرزا سید
کاظم تحویلدار — میرزا رضا
سرنشه دار — میرزا مهدی محزر —

منشی باشی — میرزا نصرالله
سرنشه دار کل — میرزا سید حسین
معین — میرزا محمد سرنشه دار —
میرزا محمدعلی منشی — میرزا محمد
حسین منشی و دفتردار

ادارة پستخانه مبارکه به وزارت جناب جلال‌التمام امین الملک

اجزاء پستخانه دارالخلافة طهران
میرزا رحیم رئیس اداره رسایل خاصه و
کل پستخانه های ممالک محروسه —
مسیونیکلا نایب اول و دفتردار و منشی
مکاتبات خارجه — میرزا محمد علیخان
مستشار نایب اول و رئیس اطاق
مرکزیه — میرزا ابراهیم سرنشه دار و
محاسبه نویس کل — میرزا مطلب
نقاشی باشی تحویلدار کل پستخانه ها —
میرزا محمدعلی السیگر — میرزا هادی
تحویلدار امانات — میرزا اسدالله
منشی باشی — میرزا حسینقلی منشی
اول — میرزا علی منشی دویم — میرزا
ابوتراب دفتردار استاتیک — میرزا
ابراهیم گیرنده نوشه جات — میرزا
اسدالله تحویلدار امانات خارجه —

منشی دو نفر - مسیو امانوئل - خلامان	
شائزده نفر - فراش پنجهنفر	
امانوئل مباشر - نویسنده نفر - فراش	پستخانه های ولایات جزو آذربایجان
نفر	میانج
فروون	مباشر نفر - فراش نفر
میرزا زین الدین رئیس - میرزا شفیع	
نویسنده - فراش دو نفر	ساوجبلاغ
میرزا محمدعلی رئیس - نویسنده نفر	مباشر نفر - نویسنده نفر - فراش نفر
- فراش دو نفر	
زنجان	
ارومیه	
مباشر نفر - نویسنده نفر - فراش نفر	
رشت و ازلی	خوی
میرزا محمدعلی رئیس - نویسنده نفر	مباشر نفر - نویسنده نفر - فراش نفر
- میرزا چبار تحویلدار - فراش دو نفر	
- رئیس پستخانه ازلی نفر - نویسنده	مراغه
نفر - فراش نفر	مباشر نفر - نویسنده نفر - فراش نفر
خط فارس	اردبیل
قم	مباشر نفر - نویسنده نفر - فراش نفر
میرزا نصرالله رئیس - نویسنده نفر -	
فراش نفر	سلماس
سلطان آباد	مباشر نفر - فراش نفر
میرزا نصرالله رئیس - نویسنده نفر -	

		فراش نفر
کازرون	کاشان	
مباشر نفر — فراش نفر	میرزا هاشم رئیس — نویسنده نفر —	
خط بزد و گرمان	فراش نفر	
نائین	اصفهان	
میرزا محمد حسین رئیس — فراش نفر	میرزا گرجین رئیس — میرزا نصرالله	
بزد	نویسنده — فراش دونفر	
میرزا ابوالقاسم رئیس — نویسنده نفر —	جلفای اصفهان	
فراش دونفر — قاصد سه نفر	بوسفخان رئیس — محتر نفر — فراش	
گرمان		نفر
میرزا علیرضا رئیس — نویسنده نفر —	آباده	
فراش نفر	میرزا جعفر رئیس — فراش نفر	
رفسنجان	شیراز	
مباشر نفر — فراش نفر	نظرعلیخان رئیس — میرزا باقر نویسنده	
خط خانقین	— فراش دونفر — قاصد شش نفر	
نوربران		
مباشر نفر — فراش نفر	بنده روشهر	
همدان	میرزا زیتون رئیس — میرزا حسن	
میرزا یحیی رئیس — میرزا محمد	نویسنده — فراش دونفر — قاصد شش	
نویسنده — فراش دونفر		نفر

نبشاپور	توبرگان
میرزا محمد حسین رئیس — فراش نفر	میرزا احمد مباشر — فراش نفر
ارض اقدس	کنگاورد
میرزا علیخان رئیس — میرزا حسن	میرزا محمد مباشر — فراش نفر
نویسنده — فراش چهار نفر	کرمانشاهان
مازندران	حاجی میرزا ابراهیم رئیس — نویسنده
آمل	نفر — فراش دونفر
میرزا حسن رئیس — فراش نفر	خانقین
بارفروش	میرزا محمود مباشر — فراش دونفر
حیدرخان رئیس — فراش نفر	خط خراسان
ساری	سمنان
حسینخان رئیس — نویسنده نفر —	میرزا عباس رئیس — فراش دونفر
فراش نفر	شاهرود و بسطام
استرآباد	میرزا سید نصرالله رئیس — نویسنده نفر —
میرزا ادریس رئیس — نویسنده نفر —	— فراش نفر
فراش نفر	سبزوار
خط گردستان	میرزا اسمعیل رئیس — نویسنده نفر —
دولت آباد	فراش نفر
اسدالله خان رئیس — نویسنده نفر —	

فراش نفر

از زنجان الى آذربایجان

حاجی میرزا اصغر - حاجی سیدعلی
- علی اکبر بیک

نهاوند

میرزا فتح الله رئیس - فراش نفر

از طهران الى قم

غلامعلی بیک

بروجرد

میرزا عبدالغئیر رئیس - فراش نفر

از قم الى اصفهان

صغریخان

بیجار گروس

میرزا فرج الله رئیس - فراش نفر

از اصفهان الى شیراز

حیدر بیک - امیرقلی بیک

سنندج گردستان

ابوالقاسم خان رئیس - نویسنده نفر -

فراش نفر

نایب بزد و کرمان

فرج الله خان

نوآب چاپارخانه ها

از طهران به قزوین

نایب همدان و گردستان

نقیخان

گقا باقر مدیر راه شویه دولت

نایب کرمانشاهان

علی اصغر بیک

از قزوین الى زنجان

مشهدی سردار نایب

نوآب خراسان

جبیارخان وغیره

از قزوین الى رشت

مسوچان - ابوالقاسم - میرزا باقر -

نندعلی بیک

استرآباد

میرزا اوائیس

راه هازندران

طهماسب بیک

وزارت علوم وغیره

چناناب جلالتمآب مخبرالدوله وزیر علوم وتلگراف و معادن ممالک معروسه

ریاضی و منجم باشی و صاحب درجه سرتیپ دویم با حمایل و نشان — میرزا ابوالقاسم خکیمباشی معلم طب ایرانی — میرزا کاظم معلم حکمت طبیعی و شبیحی دارای نشان درجه سیم شیرو و خورشید و نشان طلای علمی — میرزا علی دکتر معتمد الاطباء معلم طب فرنگی درجه سرتیپ دویم با حمایل و نشان — میرزا محمد دکتر معلم طب فرنگی درجه سرتیپ سیم — میرزا اسدالله معلم فارسی و عربی و پیشمناز مدرسه — محمد حسن میرزا سرهنگ — مهدیقلی خان پسر چناناب مخبرالدوله معلم زبان آلمانی و مترجم علوم پیاده نظام

وزارت علوم

مدرسه مبارکه دارالفنون

رؤساه و صاحب منصبان

جعفر قلیخان سرتیپ اول با حمایل سبز رئیس مدرسه — محمد حسینخان سرتیپ دویم ناظم مدرسه — میرزا اسدالله خان نایب اول وزارت علوم — محمد تقی، میرزا سرتیپ سیم آجودان مدرسه — میرزا محمد حسین رئیس الكتاب احکام نویس — میرزا محمد تقی سرمشته دار مدرسه — اسدالله خان کتابدار — محمد حسین میرزا روزنامه نویس

معلّمین

ایرانی

حاجی نجم الملک معلم کلت علوم

فرنگی

مسیوریشار خان معلم زبان فرانسه

دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید
– زین العابدین میرزا مأمور خراسان

اطباء

میرزا علی اکبر خان دارای حمایل و
نشان سرهنگی – میرزا ابراهیم دارای
نشان و حمایل سرهنگی – میرزا
عبدالله دارای نشان طلای علمی –
میرزا ابوالحسن خان دارای نشان طلای
علمی – میرزا حسن ولد میرزا
ابوالحسن دارای نشان طلای علمی –
میرزا سید مهدی دارای نشان طلای
علمی – محمد جعفر میرزا ولد ملک آرا
– میرزا مؤمن ولد میرزا محمود مأمور
کردستان – محمد باقر خان ولد محمد
حسین خان دارای نشان طلای علمی
– رضاخان ولد ایضاً دارای نشان
طلای علمی – میرزا مصطفی ولد میرزا
احمد مأمور خرم آباد – میرزا محسن
ولد میرزا بیک مأمور کردستان – میرزا
شیخ محمد – میرزا علی اکبر شیرازی
– حیدر میرزای شاهرخشاهی – میرزا
محمد ولد میرزا محمد حسین – میرزا
خلیل ولد میرزا علی – میرزا یوسف ولد
میرزا محمود – میرزا ابوالقاسم

درجه دویم سرتیپی – مسیو پروسکی
خان معلم زبان فرانسه، درجه دویم
سرتیپی – مستر طلیر معلم زبان
انگلیسی و دارای نشان درجه سیم شیر
و خورشید – مسیو لمر معلم موزیک
دارای نشان سیم شیر و خورشید و نشان
طلای علمی – مادروس خان معلم
زبان روسی سرهنگ و دارای نشان
درجه چهارم شیر و خورشید – مسیو فوت
معلم پیاده نظام

مهندسين فارغ التحصيل

سلیمانخان سرهنگ ولد حکیم داود
خان – سلیمان قلیخان ولد حاجی
محمد جعفر خان دارای حمایل و نشان
سرهنگی – عباسقلی خان ولد حاجی
نجفقلی خان دارای نشان درجه چهارم
شیر و خورشید – احمد خان قاجار
دارای حمایل و نشان سرهنگی –
علیخان ولد ملک الشعراه دارای نشان
درجه چهارم شیر و خورشید – احمد
خان ولد ایضاً دارای نشان درجه چهارم
شیر و خورشید – محمد حسین میرزا
دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید
– حسنخان ولد باقرخان دارای نشان
طلای علمی – حسینقلی خان قاجار

اطباء و اجزاء مجلس مرکزی
حافظ الصحة دارالخلافة باهله
ومأمورين ولايات دارالخلافة
جناب مخبرالدوله وزير علوم — جعفر
قلیخان سرتیپ اول و رئیس مدرسه
دارالفتوح

اطبای فرنگی

جناب دکتر ملولوزان حکیمباشی
 مخصوص — دیکسن صاحب
 حکیمباشی سفارت انگلیس — دکتر
 ارنو مأمور حافظ الصحة عثمانی —
 دکتر بکر

اطبای ایرانی

ملک الاطباء حکیمباشی حضور
 همایون — آقا میرزا سید رضی
 حکیمباشی نظام — میرزا ابوالقاسم
 حکیمباشی ومعلم مدرسه — میرزا
 سیدعلی حکیم حضور — میرزا علی
 دکتر حکیم حضور معتمدالاطباء و
 حکیمباشی نواب اشرف والا نایب
 السلطنه وزیر چنگ — حاجی میرزا
 حبیب الله حکیم حضور — میرزا محمد
 دکتر رئیس مریضخانه — میرزا

خلفاء

ده نفر: سلیمانخان ولد خداداد خان —
 آغاخان ولد شیرزاد میرزا — میرزا احمد
 ولد میرزا حسن — مهدیخان ولد
 ملک الشمراء — مهدیقلی خان ولد
 جناب مخبرالدوله مترجم علم پیاده
 نظام — حاجی خان ولد اسکندر خان —
 امان الله خان ولد اسد الله خان —
 میرزا جعفر خان نقاش — میرزا مسعود
 خان نقاش — ملا صادق

شاغران

دو بست و شصت و دونفر: مهندسین
 ده نفر — توپخانه بیست نفر — پیاده
 نظام چهل و هفت نفر — اطباء چهل و
 پنجنفر — موزیک بیست و پنج نفر —
 نقاش هشت نفر — ریاضی خوان چهل
 و شش نفر — فارسی و عربی بیست و
 یک نفر — مجانی چهل نفر

سایر خدام

از ناظر و نایب و مؤذن و فرش و غیره و
 غیره بیست نفر

شيراز: ميرزا حسام الدين

رشت: ميرزا سيد جعفر حكيم باشى

سمنان: ميرزا كريم

بسطام: ميرزا صالح

سبزوار: ميرزا اسماعيل

كامشان: ميرزا عبد الجود

قم: ميرزا حسن

يزد: ميرزا مرتضى

بروجرد: ميرزا ارسلان

ساوه: آغا على

بوشهر: سيد عبد الرضا

غران: ميرزا محمد حسين

زین العابدین حکیم حضور - شیخ

الاطباء حکیم حضور - میرزا نصر الله

حکیم حضور - میرزا محمد کاظم

مسلم حکمت طبیعی - میرزا

عبدالکریم - میرزا علی اکبر خان -

حسن خان طبیب - ابراهیم میرزا

طبیب قزاق - میرزا نصرت رئیس

آبله کوبی طهران - میرزا عبدالله

طبیب - میرزا عبدالکریم منشی باشی

- میرزا محمد تقی سرمشت دار -

محمد حسین میرزا روزنامه نویس

مأمورین ولایات

تبیز: میرزا عبد العلی حکیم باشی

خمسه: میرزا رضا

ارض القدس: محمد حسنخان

مازندران: میرزا محمد

تنکابن: میرزا شیخ محمد

اصفهان: میرزا موسی ناظم الاطباء

همدان: میرزا حسن

لرستان: میرزا مصطفی

غربستان: میرزا سید حسین

گرمان: میرزا عبد الرضا

کرمانشاهان: میرزا اسماعیل

کردستان: میرزا مؤمن

ساوجبلاغ: میرزا خلیل

اجزاء مریضخانه مبارکہ دولتی

میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانه -

حسنخان حکیم و دوازاز - میرزا نصرت

طبیب حافظ الصخة طهران و طبیب

مخصوص مدرسه دارالفتوح و طبیب

مریضخانه - میرزا زین العابدین ولد

فخر الاطباء - عباسقلی خان مشرف

مریضخانه - شیخ ابوالقاسم مژدن

مریضخانه - میرزا فرهاد دوازاز - آغا

سید ابوتراب حکیم مقیم روز و شب

مریضخانه - میرزا قوام حکیم - میرزا

ابراهیم حکیم - محمد حسین تحولیدار

اسباب مریضخانه - میرزا احمد ناظر

سرهنگ - نصرالله خان سرتیپ
 تلگرافچی باغ همایونی - مرتضی
 قلیخان سرهنگ تعویلدار - رضاخان
 سرهنگ - محمود خان سرهنگ رشتی
 - میرزا موسی خان سرهنگ -
 خدادادخان سرهنگ - تلگرافچی
 بیست و نه نفر

از باب قلم

میرزا سلیمان خان سرنشی دار کل - میرزا
 عبدالوهاب منشی باشی - منشی پانزده
 نفر - محترم شش نفر

دفتردار خارجه وغیرها

مسیو شارل سرتیپ دفتردار - خلیل میرزا

سایر

سوار مستحفظ نه نفر - پیاده دونفر -
 فراش ده نفر - پیشخدمت و فراشخلوت
 پنج نفر - قهوه چی نفر

سایر ولایات

خط فارس

فم

محمد مهدی میرزا رئیس - تلگرافچی
 نفر - میرزا نفر - فراش نفر

مریضخانه - شیر محمد آغا طباخ -
 پرستار هفت نفر - سایر عمله جات پانزده
 نفر

اجزاء مدرسه دولتی تبریز

امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس مدرسه
 و رئیس تلگراف - آقاخان سرهنگ
 ناظم و معلم زبان فرانسه - محمد جعفر
 خان معلم علم طب - محمد میرزا معلم
 علم هندسه - محمد حسن میرزا معلم
 پیاده نظام - نجفقلی خان معلم توپخانه
 - میرزا ابراهیم سرنشی دار - میرزا
 عباسقلی ناظر - معلم فارسی یکنفر -
 ده باشی و فراش چهار نفر - عمله
 کارخانه دونفر - متعلمین داخل و
 خارج چهل نفر

اداره تلگرافیه ممالک محروم
 به وزارت جناب جلال‌التمام مخبر الدوله
 وزیر علوم: چهارصد و نود و هشت نفر

دارالخلافه باهره و

حضرت عبد العظیم(ع)

از باب مناصب داخله

حسینقلی خان سرتیپ رئیس کل -
 میرزا حیدر علیخان سرتیپ - آقاخان

قہابہ	کاشان
تلگرافچی نفر۔ فراش نفر۔ غلام نفر	عیسیٰ خان سرهنگ رئیس۔ تلگرافچی نفر۔ میرزا نفر۔ فراش دونفر
فاثین	اصفهان
تلگرافچی نفر۔ فراش نفر۔ غلام دونفر	میرزا ابوالقاسم خان سرتیپ رئیس۔ تلگرافچی پنج نفر۔ میرزا و تحویلدار چهار نفر۔ فراش چهار نفر۔ غلام نفر
کرمانشاه	آباده
تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر	تلگرافچی نفر۔ فراش نفر
هقدا	شیراز
تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر	علی اصغر خان سرهنگ رئیس۔ تلگرافچی سه نفر۔ میرزا و محررسه نفر ۔ فراش پنج نفر
انار	کازرون
تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر	تلگرافچی نفر۔ فراش نفر
سرزد	بوشهر
محمد جعفر میرزا رئیس۔ تلگرافچی دو نفر۔ میرزا نفر۔ فراش دونفر۔ غلام دونفر	میرزا حبیب اللہ رئیس۔ تلگرافچی نفر ۔ فراش دونفر
بهرام آباد	
تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر	
کرمان	
مباسعی خان سرهنگ رئیس۔	

تلگرافچی دونفر - میرزا نفر - فراش سه نفر - غلام دونفر	تلگرافچی دونفر - میرزا نفر - فراش سه نفر - غلام دونفر
تلگرافچی نفر - غلام نفر - فراش نفر	خط آذربایجان و گیلان قزوین
کوگان	محمد مهدی میرزا رئیس - تلگرافچی سه نفر - میرزا نفر - غلام دونفر - فراش سه نفر
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش نفر	زنجان میرزا مهدیخان رئیس - تلگرافچی نفر - فراش سه نفر
میاندوآب	میانج تلگرافچی نفر - فراش نفر
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش نفر	تبریز محمدحسن میرزا رئیس - تلگرافچی هشت نفر - میرزا دونفر - فراش پنج نفر - غلام دونفر
ساوجبلاغ	خرمی
تلگرافچی نفر - غلام نفر - فراش نفر	تلگرافچی نفر - غلام نفر - فراش دو نفر
منجیل	
تلگرافچی نفر - غلام چهار نفر - فراش نفر	
رشت	
ابوالفتح میرزا سرهنگ رئیس - تلگرافچی سه نفر - میرزا نفر - فراش	جلفا تلگرافچی نفر - فراش نفر

سے نفر۔ سوارہ و پیادہ پنج نفر

کنگاور

تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر۔ فراش و
کشیکچی دونفر

انزلس

تلگرافچی نفر۔ پیادہ دونفر

کرمائشان

محمد صفی میرزا سرتوب رئیس۔
میرزا حسین سرہنگ۔ تلگرافچی
داخلہ چهار نفر۔ تلگرافچی خارجہ دو
نفر۔ میرزا نفر۔ غلام چهار نفر۔
فراش سے نفر

ارومی

مسیو شیندلر مشنول کشیدن سیم
ارومی۔ میرزا شکرالله تلگرافچی

خط خانقین

خان آباد

تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر۔ فراش

نفر

قصیر

تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر

نوبران

تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر۔ فراش
نفر

فرود

تلگرافچی نفر۔ غلام سے نفر۔ فراش
نفر

زرو

تلگرافچی نفر۔ غلام دونفر۔ فراش
نفر

گردستان

میرزا اسمعیل خان رئیس۔ تلگرافچی
نفر۔ میرزا نفر۔ غلام دونفر۔ فراش
دونفر

همدان

نصرالله خان سرہنگ رئیس۔
تلگرافچی هفت نفر۔ میرزا نفر۔
فراش پنج نفر۔ غلام پنج نفر

رازان	گرلد
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش	عبدالحسین خان سرهنگ - تلگرافچی
نفر	نفر - غلام دونفر
خرم آباد	بیجار
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش	تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش
دونفر	دونفر
دزفول	ملایر
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش	میرزا حسین سرهنگ رئیس -
نفر	تلگرافچی نفر - میرزا نفر - غلام سه نفر - فراش نفر
شوشتر	نهاوند
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش	تلگرافچی نفر - میرزا نفر - غلام نفر
نفر	- فراش دونفر
خط خرامان و مازندران	بروجرد
ابوان کبف	میرزا عبدالوهاب خان رئیس -
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش	تلگرافچی دونفر - میرزا نفر - غلام سه نفر - فراش دونفر
نفر	
خوار	عراق
تلگرافچی نفر - غلام دونفر - فراش	محمد رضا میرزا رئیس - تلگرافچی نفر
نفر	- میرزا نفر - غلام دونفر - فراش نفر

فراش نفر

سمنان

حاجی باباخان رئیس - تلگرافچی نفر
 مزینان - تلگرافچی نفر - غلام چهار نفر -
 فراش نفر

فیروزکوه

سبزوار - تلگرافچی نفر - غلام و پیاده دونفر
 میرزا محمدعلی سرهنگ رئیس - دامغان
 تلگرافچی نفر - غلام چهار نفر - فراش دونفر
 فراش دونفر

نیشابور

شاهرود
 محمد حسین میرزا رئیس - تلگرافچی
 نفر - غلام چهار نفر - فراش نفر - غلام پنج نفر - فراش دونفر

مشهد مقدس

میامی
 میرزا فضل الله خان سرتیپ رئیس - تلگرافچی نفر - غلام سه نفر - فراش
 تلگرافچی سه نفر - میرزا و محزر دو
 نفر - غلام دونفر - فراش پنج نفر

تاش

میاندشت

تلگرافچی نفر - غلام چهار نفر -
 فراش نفر

استرآباد

عباس آباد

تلگرافچی نفر - غلام چهار نفر -
 جلیل میرزا رئیس - تلگرافچی نفر -
 غلام پنج نفر - فراش دونفر

دونفر

بندرجز

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر

ساری

جعفرخان رئیس — تلگرافچی دونفر —
غلام هفت نفر — فراش دونفر

وزارت معادن

جناب جلالتمآب مخبرالدوله وزیر علوم
و معادن — مسیو شیندلر سرتیپ مهندس
— مرتضی قلیخان سرهنگ ولد جناب
وزیر علوم — عبامقلی خان سرهنگ
مهندس — میرزا عبدالکریم منشی —
امین معادن — میرزا طاهر سرهنگ —
معلم معدن پرومی وغیره دونفر —
امان الله خان — اسدالله خان

اشرف

تلگرافچی نفر — غلام سه نفر — فراش
نفر
شهادسر
تلگرافچی نفر — غلام نفر — فراش نفر

بارفروش

تلگرافچی نفر — غلام دونفر — فراش

ادارات جناب جلالتمآب امین السلطان

اطاق موزه مبارکه

ریاست خزانه مبارکه اندورن
ریاست قراولان مخصوص وجود
همایون
از داخله و خارجه همایات

بریاست جناب امین السلطان: میرزا
علی اکبر مستوفی — میرزا علی نایب
میرزا علی اکبر — آغا باقر نایب
آبدارخانه مبارکه — آغا یوسف نایب
سرایدارخانه — آغا مهدی ساعت ساز

— آغاقلی صراف — آغا زین العابدين
صرف — فراش ده نفر

ادارة صرف جیب مبارک
آقا حسینعلی تحویلدار — میرزا رضاقلی
خان سررشته دار کل

ادارة همایخانه مبارکه
 حاجی محمد حسن امین دارالضرب —
میرزا ولی ناظم — میرزا جعفر
روزنامه نویس — حاجی محمد تحویلدار
— سایر اجزاء هفتاد نفر

ادارة غلات ممالک معروضه
بریاست حسینقلی خان سعدالملک —
میرزا رضا قلیخان سررشته دار

مائورین ولايات
حسینقلی خان ناظم التولیه مأمور
آذربایجان — سنجر میرزا مأمور
کرمانشاهان — رستمخان مأمور خمسه
— مهرعلیخان مأمور قزوین — موسی
خان مأمور ملاپر و توپر کان و نهادند
— عباسقلی خان مأمور همدان —
باقرخان مأمور سمنان و دامغان و
شاھرود و بسطام — محمودبیک مأمور

رباست فوج سوادکوه
رباست اردوی اهمایون
ادارة آبدارخانه و سقاخانه مبارکه
بریاست آقا محمدعلی امین الحضره
ولد جناب امین السلطان — آقا یوسف
سقا باشی — آقا حسینعلی — آقا باقر —
آقادائی — میرزا ابوالقاسم نایب —
حاجی حسن نایب — میرزا غلامحسین
سررشته دار — آقا فتحعلی — عمله
آبدارخانه مبارکه پائزده نفر — سقا منی
و هفت نفر

ادارة خزانه مبارکه مالیه
بریاست میرزا اسمحیل ولد جناب امین
السلطان — میرزا فضل الله سررشته دار
کل — میرزا احمد و میرزا جعفر منشی
— یوسف خان تحصیلدار — میرزا
سید جعفر دفتردار — میرزا محمود پسر
مرحوم میرزا هلی مشرف وجوهات خزانه
مبارکه اندرون — آقا هدایت تحویلدار
کل — شیخ مرتفعی روزنامه نویس و
آجودان خزانه — میرزا هادیخان
سررشته دار — میرزا محمود دفتردار —
میرزا عباس فهرست نویس — میرزا
لطیف سررشته دار خزانه مبارکه اندرون

نم و ساده

ریاست و حکومت حضرت عبدالعظیم(ع) رفات

جناب میرزا هدایت الله ناظم التولیه -
حسینقلی خان ناظم التولیه و نایب
الحکومه - حاجی سیدعلی فراشباشی
- میرزا اسماعیل مهردار - حاجی میرزا
عبدالکریم صدر الحفاظ - میرزا یعنی
نااظر - میرزا حبیب الله کلیدار - آقا
شیخ احمد واعظ - میرزا عبدالحسین
سرکشیک - آقا میرزا باقر سرکشیک
- میرزا بزرگ فراش ضریح مطهر -
میرزا کاظم مستوفی - میرزا ولی
مشی بشی - حاجی آقا محمد
تحویلدار نقد و جنس - میرزا حسین
سرورشته دار - خدام بیست و پنج نفر -
قراءه بیست نفر - گلابدار پانزده نفر -
مؤذن و چراغچی پانزده نفر

- حاجی محمد خان ناظم میزان
کرمانشاهان - اکبرخان بیگلر بیگی
مدیر گمرک گیلان و مازندران و بنادر
دریای خزر - غلامرضا خان ناظم
میزان بیزد و کرمان - محمد حسین
میرزا مدیر گمرک قزوین و خمسه -
عباسعلی بیک مدیر گمرک طهران -
میرزا حسین مدیر گمرک خراسان -
زین العابدین خان مدیر گمرک اصفهان
و بروجرد و فارس و بنادر از اداره
گمرک به حکومت اجاره داده شد -
محمد ابراهیم خان مدیر گمرک محمزه
- میرزا سید حسین مدیر گمرک
کاشان - میرزا حسن مدیر گمرک
نهاوند - میرزا عبدالباقي مدیر گمرک
گروس - میرزا سید یوسف مدیر
گمرک کردستان - میرزا احمد ملک
التجار مدیر گمرک همدان

اداره شترخانه و قاطرخانه
و شترگله ای و تخت خانه مبارکه
بریاست میرزا علی اصفر خان
صاحبیع ولد جناب امین السلطان -
میرزا علی محمد مشرف شترخانه -
حاجی میرزا محمدعلی مشرف
تخت خانه - میرزا علینقی مشرف

اداره گمرکخانه های ممالک محروم

مسیو کتابچی قانون نویس - میرزا علی
سرورشته دار - میرزا علی اصفر مترجم
- محمد تقیخان ناظم میزان آذر بایجان

بیک نایب الحکومه**ادارة سوارهای دیوانی**

هشتصد نفر: خواجه وند چهارصد نفر—
علی اکبر خان سرهنگ — حاجی
اسمعیل ایل بیگی — محمد قلیخان
سرکرده — حسنخان سرکرده —
نعمت الله خان سرکرده — میرزا
شکر الله مشرف — سواره فراچورلو
یکصد نفر — صفر علیخان سرکرده —
میرزا اسحق مشرف — سواره اوصلانلو
کریمخان سرکرده — میرزا حسن
مشرف — سواره هداوند یکصد و پنجاه
نفر — رحیم خان سرکرده — میرزا
ابوالقاسم مشرف

ادارة انبار مبارکه طهران

بریاست آقا یوسف سقاباشی —
میرزا علی سرنشته دار — میرزا حسن
سرنشته دار — فخر آقا تحولیدار — میرزا
حسنعلی روزنامه نویس — میرزا ربيع
مشرف — مباشر و عمله جات از قپاندار
و فرش وغیره ده نفر

لغارخانه طهران وغیره
بمبشری حاجی حسن فغار — عمارت

قاطرخانه — کاظمخان قاطرچی باشی
نایب — بابا اکبر تحولیدار جنسی —
جواد بیک نایب اول شتر باری —
رضاقلى بیک نایب دویم شتر باری —
موسی خان نایب تخت خانه مبارکه —
بابا حاجی نایب دویم — عمله جات از
بابت نایب وده باشی و داروغه و
قاطرچی و ساربان یکهزار و پانصد نفر

ایلات دارالخلافه وغیره
بریاست میرزا علی اصغر خان
صاحبجمع ولد جناب امینالسلطان:
عرب و رامین — عرب میش مست —
عرب سهناشی — ایل هداوند — ایل
اوصلانلو — ایل فراچورلو — ایل ایلکانی
— ایل گاو باز — ایل بختیاری — ایل
قشقائی — ایل اوریات — ایلات
مفترقه هرب و کلکو

ادارة حکومتهاي مخصوصه
طارم: میرزا اسدالله خان نایب الحکومه
— سرادکوه: مصطفی خان نایب
الحکومه — خوار: محمد جعفر خان
نایب الحکومه — لشه نشاء و املأک
مرحوم مجددالدوله اکبرخان بیگلر بیگی
— تجریش شمیران: محمد اسماعیل

شهرستانگ سپرده به نصرالله خان —
 راه شوشه قزوین سپرده به آغا باقر —
 مهندس میرزا مهدی — راه لنجه و نزو و
 فیروزکوه و آمل سپرده به میرزا تقى —
 مهندس میرزا نظام — راه زاویه مقتسه
 مهندس حسینقلی خان — معمار کل
 حاجی استاد علی — راه شوشه قم
 سپرده به میرزا نظام

صاحب منصبان و نایبان

پنج نفر: حاجی حسینعلی باشی که
 کلن امورات کالسکه خانه با مشارا لیه
 است — ابوطالب بیک نایب — میرزا
 یعقوب مشرف — میرزا علیرضا —
 جعفرقلی بیک — سایر عمله نود و شش
 نفر

اصطبل خاصة مبارکه

امیرالامراء امیر آخرور مهدیقلی خان
 پیشخدمت مخصوص حضور همایون —
 میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل —
 میرزا رضا قلی سرورشته دار — میرزا
 نصرالله مشرف — سایر مشرفین سه نفر

نایبان اصطبل

بیست و دو نفر: رشید خان میرزا —
 ابراهیم خان — ولیخان — حاجی نایب
 — محمد بیک — سایر نایبان هفده نفر

کالسکه خانه مبارکه

بریاست امیرالامراء امیر دوست محمد
 خان میرزا العمالک

فارس

مشرف نفر — نایب اول نفر — نایب

ادارة اصطبل توپخانه مبارکه کل عمالک محروسه

بریاست محمد حسینخان پیشخدمت
حضور همایون

حافسر رکاب

میرزا علی اکبر سرورشته دار و
 برادر نریس — میرزا محمود مشرف —
 حاجی فربانعلی نایب اول — نایب
 دویم سه نفر

آذربایجان

محمد رحیم خان امیر آخرور — نایب اول
 بیکنفر — نایب دویم سه نفر

دو یہم دو نفر

گردستان

نایب اول نفر — نایب دو یہم نفر

اصفهان

نایب اول نفر — نایب دو یہم نفر

کرمانشاهان

نایب اول نفر

خراسان

نایب اول نفر — نایب دوم سے نفر

لرستان

نایب دو یہم نفر

خمسہ

نایب اول دونفر — نایب دو یہم هفت

نفر

هرستان

نایب دو یہم نفر

ساؤ

گرمان

نایب اول نفر

نایب اول نفر — نایب دو یہم دونفر

عراق

یزد

نایب دو یہم نفر

نایب اول نفر — نایب دو یہم چهار نفر

ملاپر

بروجرد

نایب دو یہم نفر

میرزا حسنخان میرآخور — نایب اول نفر

— نایب دو یہم سہ نفر

استرآباد

نایب دو یہم نفر

نهاوند

نایب اول نفر — نایب دو یہم دونفر

بسطام

نایب اول نفر

میرشکار و اتباع

حاجی مصطفی قلیخان میرشکار –
حیب اللہ خان – سایر اتباع معروف نه
نفر

شاطران

به ریاست بشیرالملک فضل اللہ خان
شاطر باشی

مخفی نماناد چون از سه ماه و نیم قبل
از این تاکون شروع بنگارش سالنامه و
ترقیم و ترتیب و طبع ادارات دولتی
شده است اگر اینک که سالنامه از طبع
خارج و منتشر می شود بعضی کم و
زیاد اختلافات در جزئیات و اجزاء
بعضی ادارات دولتی ملاحظه شود
انشاء اللہ معفو و مذور خواهد بود که
فرصت و موقع اصلاح گذشته نبوده
است.

جارچهان

محمد هاشم خان جارچی باشی –
حسنه خان نایب – یحیی خان ایضا –
ابراهیم خان ایضا – غلامحسین خان
ایضا

قوشخانه مبارکه

ابراهیم خان قوچی باشی – میرزا
علیخان قوچی باشی

ادارات جناب صنیع الدّوله مترجم مخصوص همايون حضور

الصالک مترجم زبان انگلیسی –
میرزا عیسی خان سرهنگ مترجم زبان
فرانسه وغیره – میرزا علیخان مترجم
زبان انگلیسی و فرانسی

دارالترجمة مبارکه دولتشی
مترجمین ایرانی از بابت
زبان فرانسه و انگلیسی وغیره
میرزا رحیم پیشخدمت پسر حکیم

مجلس - آقا شیخ مهدی مترجم -
آخوند ملا آقا قزوینی ایضاً - میرزا سید
مرتضی ایضاً - میرزا طاهر کاتب -
میرزا عبدالحسین مسوده نویس -
کتابدار آقا سیدعلی

دارالطباعه دولتی واداره
روزنامه جات ممالک محروسه
میرزا سید حسن مستوفی روزنامه جات
و دارالطباعه دولتی - میرزا محمد
حسین ادیب ملقب به فروغی مصباح و
منشی روزنامه جات - میرزا علیمحمد
خان سرهنگ ناظم اداره روزنامه جات
و دارالطباعه های ممالک محروسه -
میرزا ابوتراب نقاش باشی دارالطباعه
دولتی - آقامیر محمدعلی کاتب - آقا
میرزا سید احمد کاتب روزنامه ایران و
سانانه وغیره - میرزا سید ولی مرتب
حروف روزنامه اطلاع وغیره و مترجم
علم جغرافی - میرزا عباس نقاش و
استاد طبع مأمور بخدمت طبع منظمهات
مدرسه دارالفنون - میرزا عباس کاتب
و محرر دارالطباعه دولتی - استاد
حبيب الله استاد طبع روزنامه جات و
ساiper مطبوخات دارالطباعه دولتی - ملا

ایضاً مترجمین ایرانی از بابت
زبان هریب وغیره
میرزا محمد حسین ادیب ملقب به
مروفی منشی روزنامه جات و مترجم
عربی و فرانسه - میرزا علیمحمد خان
سرهنگ ناظم دارالطباعه و دارالترجمه
منشی و مترجم عربی - میرزا سید
مرتضی مترجم عربی - میرزا سید ولی
مترجم علم جغرافیا

مترجمین فرنگی وغیره
مسیوریشارخان سرتیپ معلم و مترجم
فرانسه و انگلیسی وغیره - مسیو
پرسکی خان سرتیپ دویم معلم و
مترجم زبان فرانسه و جغرافی و آجودان
مخصوص وزارت جنگ - بارون نرمان
مترجم زبان فرانسه و آلمان - مادروس
خان مترجم زبان فرانسه و روسي مأمور
بخدمت ترجمانی اداره سواره قزاق
روسي - عارف بیک مترجم زبان
ترکی عثمانی وغیره

مؤلفین واجزاء مجلس
تألیف نامه دانشوران ناصری
 حاجی میرزا ابوالفضل ساوجی رئیس

ادارة روزنامه تبریز

مدیر و نگارنده روزنامه میرزا موسی
منشی مخصوص حضرت والا ولیمهد
دولت علیه ادام الله اقباله العالی

ادارة باغات و عمارات

وقنوات مبارکة دولتشی

حاجی میرزا حسین ممیز — محمد باقر
بیک بافبانباشی — آقا سید صالح
مقشی باشی — حاجی حسینعلی معمار
مخصوص — میرزا مهدی مشرف —
گریخان نایب بافات دولتشی — میرزا
عبدالمجید نایب سلطنت آباد — یعقوب
بیک نایب و مباشر خیابان شمیران —
بافبان و سرایدار کل بافات مبارکة
دولتشی پانصد نفر

فلامحسین مذهب دار الطباعه — استاد
محمد اسماعیل صحاف دار الطباعه —
نواب امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس
تلگراف و رئیس مدرسه نظام تبریز
مبادر و رئیس روزنامه و
بااسم خانه های مملکت آذربایجان —
مبادرین روزنامه سایر ولایات معتبره
هشت نفر

ادارة روزنامه فرهنگ

منطبعه اصفهان

میرزا تقی خان سرتیپ دوم حکیمباشی
حضرت والا ظلن السلطان رئیس و
نگارنده روزنامه فرهنگ — میرزا
مبد الرحیم خوشنویس متخلص بافسر
محتر روزنامه

ولايات ممالک محرومہ سوای دارالخلافه طهران

که در جزو ادارات درباری نوشته شده است

و حکمران مملکت آذربایجان
ادام الله اقباله العالی — جناب
جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله وزیر
دربار اعظم صاحب اختیار امور

مملکت آذربایجان وغیره

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم
ولیمهد جاوید مهد دولت علیه فرمانفرما

شاپر باشی - محمد صادقخان
 آجودانباشی - محمد حسینخان
 بختیاری فوللر آفاسی باشی - پاشاخان
 پیز باشی - محمد خان سرهنگ بزدی
 - حبیب الله خان صاحب‌جمع و لد
 مرحوم فتح الله خان - گلبعلی خان
 میرشکار

آذر بايجان - جناب حسنعلی خان
 وزیر نواید حکمران گروس و ساوجبلاغ
 مکری - میرزا رضای صدیق الدوله
 مستوفی و پیشکار ممل مالیات
 آذر بايجان (اسمی سایر مأمورین
 آذر بايجان هریک در ادارات مخصوصه
 با آن طبقه ثبت شده است حاجت بتکرار
 نیست)

منشان و مستوفیان

میرزا نفضل الله خان منشی خضرر والا
 - میرزا سلیمانعلی مستوفی - میرزا
 محمد مستوفی سوادکوهی - میرزا
 صادقخان سررشته دار مخصوص -
 میرزا محمدعلی منشی ولد جناب میرزا
 علیمحمد ملا باشی - میرزا آقا منشی
 گرمرودي

کارگذاران و عمله جات

مخصوص در بغانه
 نواب اشرف والا ولیعهد که ملتزم
 رکاب حضرت والا بوده و به آذر بايجان
 رفت اند

امیرزادگان

وارباب مناصب وباشیان

نواب حشمه السلطنه - نواب شمعاع
 السلطنه فاظر و مهردار - نواب اسحق
 میرزا امیرآنجر - نواب لطفعلی خان
 کشیکچی باشی - حاجی محمد
 حسین خان صدرالدوله ایشیک آفاسی
 باشی - میرزا محمد فخر الاطباء -
 میرزا ابوالحسن حکیمباشی - میرزا
 شفیع مستوفی خاصه - محمد اسماعیل
 خان صندوقدار - حاجی احمد خان

عمله خلوت

خانباخان نایب پیشخدمت باشی -
 امیرزاده علی بخش میرزا پیشخدمت -
 حاجی رضا قلیخان - میرزا عیسی
 خان پیشخدمت و کتابدار - مرتضی
 خان ولد جناب مخبرالدوله - میرزا
 علی اکبر خان ولد فخر الاطباء - میرزا
 محمد علیخان کاشی - حاجی میر
 سبحان ولد حاجی میرزا علی وکیل

عمله اصطبعل	الرعايا - حاجى محمد تقىخان ولد قلمه بیگى تبریز - میرزا جواد نواده جناب وزیر دفتر - امیرزاده محمد قلی میرزا - احمد خان بسرا در حاجى خازن الملک - میرزا حسینعلی ولد مرحوم حاجى میرزا رحیم - حسخان نواده جناب صاحبديوان - سلطان علیخان - فراشخلوتان چهار نفر
عمله کارخانه	عمله صندوقخانه
امیرزاده مغورو میرزا نایب ناظر - میرزا تقىخان نایب ناظر - سایر عمله جهات	میرزا مهدی سرور شهه دار - عزیز الله خان گرگ برراق وغیره پنج نفر
تفنگداران	قهوه خانه و آبدارخانه
اسد الله خان نایب تفنگدار باشی - سایر تفنگداران ده نفر	کربلاشی حسین سقا باشی - اسد الله خان قهوه چس باشی - سایر اجزاء پنج نفر
نایب آجودانها	
مهدیقلی خان آجودان حضور والا - حمزه خان پسیان - میرزا محمد خان	

مالک و ولايات مفصله ذیل بعکومت و فرماننفرمائی و صاحب اختیاری نواب اشرف والا

شاهنشاهزاده معظم ظلّ السلطان ادام الله اقباله العالی بعلاوه ریاست قشون و الغواچ
ولايات مفصله ذیل:

ولايت اصفهان - مملکت فارس -
ایالت گرمانشہان - ایالت گردستان
- ایالت هربستان - ایالت لرسستان -

اصفهان

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
و فرمانفرما ادام الله اقباله العالى

اجزای حکومت

امیر الامراء العظام صارم الدولة رئيس
کل - جناب مولوی ملا باشی - میرزا
سلیمان خان منشی باشی نایب
الحکومه اصفهان - محمد اسماعیل
خان میرآخور - سراج الملک میرزا
رضا قلیخان مستوفی پیشکار - میرزا
تقیخان سرتیپ دوئم حکیمباشی -
علیخان رئیس مدرسه همایونی - میرزا
موسی خان ناظم الاطباء

ارباب قلم

مستوفیان و اهل دفترخانه
میرزا حبیب الله خان - میرزا
حسینخان سرمشهدار - میرزا محمد
حسن مستوفی - میرزا علی مستوفی -
میرزا زین العابدین - میرزا رضای
صاحبجمع خزانه - میرزا جعفر مستوفی
مخصوص

ارباب قلم

مخصوص در بخانه حضرت والا
میرزا نصر الله خان مستوفی - میرزا رضا
حکیم منشی مخصوص - حاجی میرزا
ابراهیم خان مستوفی - میرزا حسنعلی
خان منشی - میرزا تقیخان منش
ملکت فارس

نواب اشرف والا ظلّ السلطان
فرمانفرمای مملکت فارس ادام الله
اقباله العالى - نواب والا جلال الذله
نایب الایاله مملکت فارس - جناب
صاحبديوان وزير نظام کارگذار مملکت
فارس - جناب فوام الملک - حاجی
نصر الملک میرزا محمد نایب الحکومه
بوشهر - مؤید الملک - میرزا
حسینخان - محمد رضا خان
بیگلربیگی - حاجی میرزا آغا خان
وکیل - بیان الملک منشی باشی -
میرزا محمد حسین لله باشی - جناب
آقا شیخ حسن ملا باشی

گرهانشاهان و گردستان

نواب اشرف والا ظلّ السلطان فرمانفرما
ادام الله اقباله العالى - جناب ناصر

بزد

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
ادام اللہ اقبالہ العالی - ابراهیم خلیل
خان نایب الحکومہ - محمد آغا -
میرزا محمد مستوفی - میرزا ابوالقاسم
منشی

عراق وغیره

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
ادام اللہ اقبالہ العالی - میرزا علی اکبر
خان نایب الحکومہ - محمد
ابراهیم خان نایب الحکومہ محلات -
میرزا سید رضای سرنشتہ دار - محمد
صادق خان

الملک حکمران کرمانشاہان و
کردستان - مصطفی قلیخان نایب
الحکومہ کرمانشاہان

هرستان

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
ادام اللہ اقبالہ العالی - امیرزادہ
احتشام السلطنه نایب الایالہ هرستان
- شیخ مرغشی خان نایب الحکومہ
محمرہ - آقا رضای مستوفی سرنشتہ دار

لرستان وبروجرد

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
و فرمائیلما ادام اللہ اقبالہ العالی

گلپایگان خوانسار و کمره

نواب اشرف والا ظلّ السلطان حکمران
ادام اللہ اقبالہ العالی - نایب الحکومہ
گلپایگان - نایب الحکومہ خوانسار
نایب الحکومہ کمره

لرستان

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب
الایالہ لرستان - میرزا عبداللہ منشی -
میرزا جعفرقلی - میرزا سید رضای
مستوفی و سرنشتہ دار

فشن و افواج جمعی

نواب اشرف والا ظلّ السلطان
ادام اللہ اقبالہ العالی
افواج
افواج ثلثہ اصفهان - افواج خمسہ عراق

بروجرد

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب
الایالہ بروجرد - میرزا سید ابراهیم
سرنشتہ دار

<p>فوج چهارمحالی میرزا عبدالحسین خان سرهنگ — میرزا محسن مشرف</p> <p>الفوج خمسه عراقی فوج بزرگلو محمد خان سرتیپ — میرزا محمدعلی مشرف</p> <p>فوج خلیج قم میرزا محمد حسین مشرف</p> <p>فوج کرازی حاجی صحمیام الملک سرتیپ — ذوالفقار خان سرهنگ — میرزا تقی مشرف</p> <p>فوج سرابندی مصطفی خان سرهنگ — میرزا فتح الله مشرف</p> <p>فوج فراهان نواب ناصر الدوله سرتیپ — محمد طاهر خان سرهنگ — میرزا اسمعیل مشرف</p>	<p>— فوج اربعه کرمانشاهان — فوج کمره — فوج سبلاخور — فوج گلپایگان — فوج امرائی — فوج پشتکوهی</p> <p>سواره دو هزار و پانصد نفر: سواره بختیاری اصفهان پانصد نفر — سواره ایلات فارس پانصد نفر — سواره ایلات بروجرد پانصد نفر — سواره ایلات کرمانشاهان پانصد نفر — سواره لرستانی و غیره پانصد</p> <p>صاحب منصبان الفوج الفوج ثلثه اصلهان فوج جلالی حاجی میرزا عبدالوهاب خان سرتیپ — نواب والا جلال الدوله سرهنگ — حاجی میرزا محمدعلی مشرف</p> <p>فوج فربدن حاجی مصطفی قلیخان سرتیپ — میرزا احمد خان سرهنگ — میرزا سلیمان مشرف</p>
--	--

الفوج اربعه کرمانشاهان	جزء آن معین نشده است.
ایالت دارالمرز مازندران	
امیر الامراء العظام حاجی شهاب	
الملک حکمران مازندران	
استرآباد و گرگان و ترکمان	جزء ندارد
امیرالامراء العظام ساعد الذله سرتیپ	
اول حکمران استرآباد و گرگان وغیره	
قم وساوه و شاهسون بغدادی	شرف
جناب اعتضاد الدوله حکمران قم و	
ساوه و شاهسون بغدادی	
اجزای حکومت و معارف قم	
امیرزاده عباس میرزا نایب الایاله -	
نصرالله خان پیشکار - جناب	
متولی باش - جناب حاجی سید جواد	
مجتبه	
ادارة ساوه	
علیخان نایب الحکومه - حاجی میرزا	
احمد مجتبه	
ادارة شاهسون بغدادی	
میرزا محمد حسین نایب الحکومه	
الفوج کمره وغیره	
فوج کمره	
باخرخان سرهنگ - میرزا آقاجان	
فوج سبلاخوری	
رضا خان سرهنگ - میرزا نضل الله	
مشرف	
افواج لرستانی	
فوج امرتی - فوج پشتکوهی	
ولايات و ایالاتی که حکومت آنها	
در اداره نواب اشرف والا نایب	
السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام	
الله اقباله العالی است	
ایالت گیلان	
امیر الامراء العظام عبدالله خان والی و	
حکمران گیلان و طوالش	

مستوفی و پیشکار مالیاتی

دلایل و توسرگان و نهادن

قزوین

نواب والا ملک آرا حکمران قزوین و
توابع

میرزا حسن احتماب الملک حکمران
سلایل و توسرگان و نهادن — نواب
حکومت معین نشده است

ولايات خمسه

نواب مؤید الدوّله حکمران ولايات
خمسه — میرزا محمد حسین مستوفی و
پیشکار

دمادوند

حاجی میرزا بیحیی خان حکمران
دمادوند

همدان

نواب والا عزالدوّله حکمران ولايت
همدان

فیروزکوه

میرزا نفضل الله خان حاکم فیروزکوه

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت مخصوص
حضرت حکمران ولايت کاشان — میرزا
همايون نایب الحکومه — میرزا حسن
سرنشیه دار

سایر ممالک و

ولايات معروفة ایران

ملکت خراسان و سیستان

نواب والا رکن الدوّله فرمانفرماي
ملکت خراسان و سیستان — نواب
معین الدوّله نایب الایاله — نواب
نهر الدوّله پرویز میرزا — جناب حاجی
مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار

سمنان و دامغان

جناب اعتماد الملک حکمران سمنان
ودامغان

ملکت گرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوّله حکمران مملکت
گرمان و بلوچستان — میرزا سید کاظم

امیر الامراء العظام سلیمان خان	شاہزاد و بسطام
صاحب اختیار	میرزا محمد باقر مستوفی حکمران
نظرز	شاہزاد و بسطام
در جزو حکومت نواب والا حاجی حسام السلطنه - میرزا فرج الله خان	گروں
سرهنگ حکمران نظرز	جناب حسنعلی خان وزیر فواید حکمران گروں و ساوجبلاغ مکری -
جوشقان	نائب الحکومه گروں
به حکومت گماشتنگان نواب والا معز الدوّله	خرقانین
طارم	به حکومت امیر الامراء العظام المہیار خان آجودانباشی امیر تومان
میرزا اسدالله خان نائب الحکومه طارم از جانب جناب امین السلطان	کنگاور
سواوکوه	به حکومت رحمت الله خان ساری اصلان
مصطفی خان نائب الحکومه سواوکوه از جانب جناب امین السلطان	اسدآباد
	به حکومت خانباخان سرتیپ پسر

مالک خارجه

اروپ

اولاً باد

فرمانفرما: فردیک گیلیوم لوی، سئش پسحاء و شش سال. ولیعهد: فردیک گیلیوم لوی پلد اگوست، سئش بیست و پنجم سال. پایتخت: کارل سرو. مذهب: پروتستان.

باور

شاه: لوی دویم آن فردیک گیلیوم، سئش سی و هفت سال. پایتخت: مونیک. مذهب: کاتولیک.

پروس

امپراطور آلمان و پادشاه پروس: فردیک گیلیوم اول در سنه ۱۲۱۲ هجری متولد شده و در سنه ۱۲۸۸ به امپراطوري آلمان برقرار گردیده و سئش هشتاد و پنجم سال است. ولیعهد: فردیک گیلیوم نیکلا شارل، سئش پنچاه و پیکسال. وزیر اعظم: پرنس

دولت آستریه و مجارستان

امپراطور: فرانسا شارل ژرف در سنه ۱۲۱۶ هجری متولد شده. ولیعهد: آرشی دوک رودلف فرانسا شارل ژرف. پایتخت: وینه. صدراعظم و وزیر دولتخارجه: کنت کالنگی. مذهب دولتش: کاتولیک و پروتستان هم دارد. جمعیت: هفتاد کرور

دولت اسپانیا

پادشاه: آلفونس دوازدهم، سئش بیست و پنجم سال. وزیر اعظم: گانواس دل گاستیلو. مذهب دولتش: کاتولیک. جمعیت: سی و سه کرور و سیصد و سی و پنجهزار نفر. پایتخت: مادرید.

دولت معتبره آلمان

جمعیت کلیه: هشتاد و چهار کرور. و مذهب دولتش: پروتستان و بعضی کاتولیکی هستند.

اسکاتلند از قرار منه ماضیه: شصت و هفت کرور و سیصد هزار نفر، و جمعیت تمام ممالک متصرفی انگلیس از هندوستان وغیره: چهارصد و هشتاد و شش کرور. مذهب دولتی: پروتستان، و مذهب مملکت ایرلند: کاتولیک. فرماننفرمای هندوستان: مارکیز ڈرین

دولت ایطالیا

پادشاه: هومبر اول، ستش سو و هفت سال، ولیعهد: ویکتور امانوئل پرنس دناپل، ستش سیزده سال. وزیر اعظم: مسیو دپرتیس، مذهب: کاتولیک. جمعیت پنجاه و چهار کرور و چهارصد و هشتاد و دو هزار نفر. پایتخت: رم

دولت بلژیک

پادشاه: لشوپلde دوئم، ستش چهل و هفت سال. پایتخت: بروکسل. جمعیت: ده کرور و سیصد و سی و شش هزار نفر. مذهب دولتی: کاتولیک

دولت بریتانیا

پادشاه: لوی فیلیپ ماری فردیناند پیدن، ستش چهل و چهار سال. ولیعهد: شارل فردیناند لوی ماری. وزیر اعظم:

بیزمارک. مذهب دولتی: پروتستان و بعضی هم کاتولیک هستند. پایتخت: برلن.

دولت ساکس

شاه: آلبر فردریک اگوست آنتوان فردینان ژرف شارل ماری بانیست پنوموسن گیلیوم کژاو به ژورز فیدل، ستش پنجاه و چهار سال. پایتخت: درزد. مذهب دولتی: پروتستان و قدری هم کاتولیک

ورتریغ

شاه: شارل اول فردریک آلکساندر، ستش پنجاه و نه سال. پایتخت: استوت کارت، مذهب دولتی: پروتستان و قدری کاتولیک

دولت انگلستان

وایرلند و اسکاتلند

پادشاه: ملکه ویکتوریا آلکساندرین، ستش شصت و دو سال. ولیعهد: پرنس آلبرت ملقب به پرنس دوگال، ستش چهل و یک سال. وزیر اعظم: مسیو گلادستون. پایتخت: لندن. جمعیت تمام این مملکت از انگلیس و ایرلند و

ئۇرىپىكىس سامهايى. پاينخت: لېزىن، جمعىت دزاروب: نە كرور و يىكسىد و هفتاد دو هزار نفر، خارج ازاروب: شش كرور دو دوست و هشتاد و يىكسىز نفر

دولت پى با كە هلاند نېز ئامىند

پادشاه: گىلىم سېيم الکساندرىك فردرىك لرى، سىش: شىمت و پنجسال، ولېعەد: گىلىم الکساندر شارل فردرىك، سىش: سى و چهار سال، پاينخت: لاچە، جمعىت: هفت كرور و سىصىد و نە هزار نفر، مذهب: دولتى: پروستان

دولت دانمارك

پادشاه: كريستيان نەم، سىش: شىمت و چهار سال، ولېعەد: كريستيان فردرىك گىلىم شارل، سىش: سى و هفت سال، وزير اعظم يعنى رئيس وزراء: يېستروب، پاينخت: ئىچن حاگ، مذهب دولتى: پروستان، جمعىت سە كرور و چهارصىد و سە هزار نفر

دولت روس

امپراطرون: الکساندر سىيم، سىش: سى و هفت سال، ولېعەد: گراندوڭ نىكلا الکساندر و يچ، سىش: چهارده سال، وزير خارجە: مىسىدوكىرس، جمعىت: صىد و هفتاد و هفت كرور دو دوست هزار نفر، مذهب: اورتودىكىس يۇنانى و مذاهب متفرقە هىم دارد. پاينخت: سنت پطرز بىرخ

دولت رومانى

پادشاه: شارل اول، سىش چەل و سە سال، پاينخت: بوگارست، وزير اعظم: استايسك، جمعىت: دە كرور و سىصىد و هفتاد و شىش هزار نفر، مذهب: اورتودىكىس يۇنانى

دولت سربى

پادشاه: ميلان اول، پاينخت: بلگراد، ولېعەد كە بىن هفت سال است: پېرس الکساندر، وزير اعظم: پېرۇت شاناتس، جمعىت: سە كرور و يىكسىد و هشتاد دو هزار و پانصد نفر، مذهب: كاتوليك و يۇنانى

پایتخت: پاریس، مذهب دولتی:
کاتولیک، جمعیت: هفتاد و دو کرور
و صد و دو هزار نفر

دولت سویس

رئیس جمهوری: مسیو کاپلر، وزیر
اول: شیس، پایتخت: برن، مذهب:
نصف پروتستان و نصف کاتولیک.
جمعیت: پنج کرور و سیصد هزار نفر

ایالت فینیگر و

پرنس نیکلای اول، ستش چهل و
یکسال، ولیعهد: پرنس زورگا، ستش:
هیجده سال، وزیر اول: پترفیه،
پایتخت: سین، جمعیت: یک کرور و
سی و شش هزار نفر، مذهب:
اورتودکس یونانی، کمی هم کاتولیک
و مسلمان هم دارد

دولت عثمانی

سلطان: عبدالحمید خان، ستش سی و
نه سال، ولیعهد: محمد سلیم افندری،
ستش سیزده سال، وزیر اول: سعید
پاشا، پایتخت: اسلامبول، مذهب
دولتی: مسلمان سی، عیسوی وغیره
نیز دارد، جمعیت از قرار سنہ ماضیہ
است و تحقیقاً معلوم نیست.

دولت یونان

پادشاه: ژرژ اول، ستش سی و هفت
سال، ولیعهد: فسطنطین، پایتخت:
آن، جمعیت: تقریباً سه کرور و
چهارصد و شصت هزار نفر، مذهب:
عیسوی یونانیست.

دولت فرانسه

رئیس جمهوری: ژول گروی، وزیر
اعظم و وزیر امور خارجه: مسیو فریسنه.

آمسا

مذهب هستند، مسلمان وغیره هم
دارد، جمعیت کلیه: هشتصد و شصت
و هفت کرور، جمعیت رهیت: هشتصد
و نه کرور و چهارصد و چهل و شش

دولت چین

امپراطور: گوانگ سو، ستش یازده
سال، وزیر اعظم: شاهزاده کنگ،
پایتخت: پکن، مذهب دولتی: بودا

هزار و صد و چهار نفر، جمعیتی که زیر

حمایت هستند؛ پنجاه و هفت کرور.

دولت سیام

پادشاه: تیبان، وزیر اول: تیایوفرایا
سوریونگ سی، پایتخت: بان گوک.
مذهب: بودا مذهب، جمعیت: دوازده
کرور و سیصد هزار نفر

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو): موتس حیث، سی
سی سال، ولیعهد: چکاش فوشیمی
ئُمیا، وزیر اعظم: سانجو، پایتخت:
یدو، مذهب: بودا مذهب، جمعیت:

افریقیه

ایالت تونس

جزیره هاداگاسکار
پادشاه: ملکه راناواله دویم، پایتخت:
تاوار پو، جمعیت: پنج کرور.

والی: محمد صادق پاشا بیک، ولیعهد
که برادر والی است: سیدی علی،
پایتخت: تونس، جمعیت: چهار کرور.

دولت هارقی

سلطان: ملا حسن، پایتخت: طائجه،
جمعیت: دوازده کرور.

دولت حبستان

امپراطور که نگوس مینامند اسمش
زان، پایتخت: گُندار، جمعیت:
دوازده کرور

ایالت مصر

که جزو سلطنت عثمانی است
خدیبو توفیق پاشا، پایتخت: قاهره،
مذهب: اسلام سُنی، جمعیت تمام
مصر: سی و شش کرور

دولت زنگبار

سلطان: سید برکش بن سعید،
پایتخت: بندر زنگبار، جمعیت جزیره
زنگبار: صد هزار نفر، اما تمام رعایت
آن مملکت مشخص نیست

امریکا

بنگی دنیای شمالی
جمهوری آتاونی

نفر رئیس جمهوری: ارتوو. پایتخت:
جمهوری گواتمالا
واشین تون، مذهب: اغلب پروتستان و
رئیس جمهوری: ژوزه روفینوباریس.
پایتخت: گواتمالا، جمعیت: سه کرور و
غیره، جمعیت: هفتاد و هفت کرور و
وصد هزار نفر، مذهب: کاتولیک
سیصد هزار نفر

جمهوری مکسیک

رئیس جمهوری: اسمش پوریودیاس.
جمهوری نیکاراگوا
پایتخت: مکزیک، مذهب: کاتولیک.
رئیس جمهوری: دن پدرو شامرو.
پایتخت: ماناگا
جمعیت: هیجده کرور و دویست و
هفتاد و شش هزار نفر

بنگی دنیای مرکزی

جمهوت کل: پنج کرور و صد هزار نفر

بنگی دنیای جنوبی

جمهوری سان سالوادر

رئیس جمهوری: نیکلا آولادا.
جمهوری آرژانتین
پایتخت: بیتوز، جمعیت: دو کرور و
رئیس جمهوری: نیکلا آولادا.
پایتخت: بیتوز، جمعیت: دو کرور و
سیصد هزار نفر

جمهوری کاستاریکا

رئیس جمهوری: گواردیا. پایتخت:
جمهوری اکوادور
سان ژووه، جمعیت: بیست و پنج هزار

۱. جای نام رئیس جمهوری در متن نوشته نشده.

پایتخت: کی تو، جمعیت: دو کرور و
چهل هزار و سیصد و هفتاد و پنکفار

جمهوري پرو
رئيس جمهوري: مسيو گارسيا
کالدرن، پایتخت: لیما، جمعیت: پنج
کرور، مذهب: کاتولیک

جمهوري اوروگي

رئيس جمهوري: دون لوئیز لاڑ،
پایتخت: مُلتی ویدیاو، جمعیت:
چهارصد هزار نفر

جمهوري شيلي
از قرار سنده ماضيه

برزيل

رئيس جمهوري: با آنیبال پنتو،
پایتخت: سان تیاگو، جمعیت: چهار
کرور نفر، چون جنگ جمهوري شيلي
با جمهوري پرو تمام نگردیده و هنوز
کارشيلي یکطرفی نشده است وضع و
هیئت دولتي درستی ندارد و نتیجه
حالش معلوم نیست.

امپراطور: پدرو دو یس، پایتخت:
ریو یانرو، جمعیت: بیست کرور و صد
و هشت هزار نفر

جمهوري بولیوی

رئيس جمهوري: دون توماس فریاس،
پایتخت: چوکی ساکا، جمعیت چهار
کرور

جمهوري دول متحده کولمبی

رئيس جمهوري: تونیس، پایتخت:
بیگ تا، جمعیت کل دول متحده
کولمبی: دوازده کرور

جمهوري باراکی

رئيس جمهوري: اوژینو اوریارت،
پایتخت: اسمیرن، جمعیت از قرار
سنوات ماضيه: دو کرور نفر

جمهوري ونزوela

رئيس جمهوري: گوسمان بلانک،
پایتخت: کاراکاس

جزایر

سن دومنگ، جمعیت: چهارده هزار نفر

جزیره ساند ویج

پادشاه: لت کام حامحا (خامس)

جزیره هائیتنی

(پنجم). پایتخت: هولولو

رئیس جمهوری: مالومن. پایتخت:

جزیره سن دومنگ

برتاپرس، جمعیت: هشتاد هزار نفر

رئیس جمهوری: گونزالس. پایتخت:



مرکز تحقیقات کمپین برخیز رسمی

جلد دویم کتاب مستطاب منتظم ناصری

که مُعظّمات وقایع و نخبة
حوادث تمام عالم را از سال
انقراض خلافت بنی عباسی که سنّة
۱۶۵۶ است تا ابتدای سلطنت و جهانگرانی
سلسلة جليلة قاجارته ادام اللہ تعالیٰ ایام
دولت‌هم که سنّة یک‌هزار و صد و
نود و سه است حاوی می باشد
اتمام یافت

یونت ئیل سنّة

۱۲۹۹